الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته الطاهرین والهادین الی الحق والیقین

قال الشیخ مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه قد اخرجت اسانید العلل التی ذکرها

عن النبی صلی الله علیه وآله وعن الائمة صلوات الله علیهم فی کتاب جامع علل الحج و در بعضی از نسخ علل الحج است این
بابی است در بیان علتها و سببهایی که حق سبحانه و تعالی سبب آن حج را بر بندگان واجب گردانیده است و هر یک از مناسک
حج را مقرر فرموده است چنین می‌گوید شیخ بزرگوار صدوق محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی که در ری
ساکن بود و در آنجا بجوار رحمت الهی پیوست و قبر شریفش در آنجاست و زیارت میکنند که من اصول و مصنفاتی که این علل را
از آنها در آورده‌ام با اسانید آن ذکر کرده‌ام در کتابی که جامع العلل است و معروف است بعلل الشرایع و در آن علل جمیع
احکام الهی که باو رسیده است ذکر کرده است با اسانید و جمعی که تتبع ندارند شبهه میکنند که ما علم نداریم که این کتاب
از صدوق است مثل سایر کتب حدیث متواتر نیست و جوابش آنست که جمعی از محدثین مانند شیخ الطایفه محمد بن
الحسن الطوسی و شیخ المحدثین احمد بن علی النجاشی در فهرست خود کتب صدوق را ذکر کرده اند همه موافق است با این
کتابی که بالفعل منسوب است بصدوق و نسخه که از آن نسخه نوشته‌ایم جمعی کثیر از علما اجازات بر آن نوشته اند و نسخ
قدیمه مصححه که در زمان صدوق یا قریب بزمان او دیده‌ایم که نوشته بودند و احادیث آن موافق است با آنچه صدوق
درین کتاب و کتابهای دیگر ذکر کرده است و آنچه از مذهب خود نقل کرده است موافق است با کتب دیگر و طریقه
صدوق را اهل که می‌دانند در تصانیف میدانند که شریک ندارد با آنکه آنچه سند را بجا ذکر کرده است باقی محدثین
آن حدیث را بهمان سند در مثل کافی و تهذیب و استبصار و غیر آن ذکر کرده اند بجهة آنکه از مجموع اینها علم بهم میرسد که
این کتاب تصنیف اوست با آنکه از مشایخ ما دست بدست بما رسیده است بطرق کثیره و بنابر آنچه که جامع
علتهای حج است ظاهر مرادش اینست که در اجزای این کتاب ذکر کرده‌ام نه آنکه کتابی جدا تصنیف کرده باشد و ظاهرا
غرض صدوق اینست که چون از جهة اختصار اسانید علل را انداخته است در علل الشرایع ذکر کرده است اشارة
کند بآنکه اگر خواهید که بر اسانید این احادیث اطلاع یابید رجوع بآن کنید و اگر اعتماد بمن میکنید بجا گفته‌ام
هرچه درین کتاب ذکر کرده‌ام همه صحیح است باصطلاح قدما و اکثر اسانید دیگر را بجا ذکر کرده است در کتاب کافی
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه نیز موجود است و هرچه صدوق درین کتاب ارسال کرده است
این شکسته محمد تقی مجلسی اشاره باسانید آن کرده در کتب دیگر صدوق است یا در کتب دیگر اصحاب است بر سبیل اجمال

کرده

کرده‌ام در روضة المتقین که شرح عربیست درین کتاب نیز کرده‌ام چون آنچه مطلوب است الحال آن است که معرفت
صحت و عدم آن است اما صحت را چند معنی اطلاق میکنند اما باصطلاح قدما که صحیح میگویند مطلوب ایشان آنست
که البته حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم این لفظ را یا معنی این لفظ را فرموده اند و اغلب
آنست که این علم ایشان را از تواتر بهم رسیده است و آنچه غالبا صدوق و امثال او میگویند علم است از آنکه
این علم از تواتر بهم رسیده باشد یا بسبب انضمام قراین معلوم شده باشد صدور خبر از معصوم و اشاره‌ها
شده است در اوایل روضه و این شرح نیز پس بنابر گفته صدوق احتیاج نداریم که سند را ببینیم و صحت
و فساد او را ملاحظه نماییم و لیکن این حقیر در همه کتابها رعایت کرده‌ام که اکثر این اخبار را بقانون متأخرین
تصحیح کرده‌ام و بنابرین غرض از صحت صحیحیت است و آن علمی که قدما را حاصل بوده است بسبب تواتر اخبار
یا بسبب کثرت کتب که از حد حصر بیرون بوده است در اکثر اخبار ما را آن علم بهم نمیرسد و در بسیاری از
اخبار علم بهم میرسد و در بسیاری ظن قریب بعلم بهم میرسد و در بسیاری ظن ضعیف بهم میرسد و در
بسیاری شکوک بهم است باعتبار تعارض اخبار در هرجا اشاره بآن میشود و آنچه صحیح و حسن و موثق میگوییم
باصطلاح متأخرین است که اگر رجال سند امامی مذهب ثقه اند حدیث صحیح است و اگر همه ایشان امامی
مذهب اند و ممدوح اند یا یکی از ایشان ممدوح است و باقی ثقه حدیث را حسن میگویند و گاه هست که مدح
ایشان قریب بتوثیق است تا توثیق صریح ندارند از احسن کالصحیح مینامیم مثل احادیث کافی که از زراره و
محمد بن مسلم و معویة بن عمار روایت کرده است اگرچه اسانید بسیار دارد و لیکن از جهة تعین طریق غالب
ذکر میکند که ابراهیم هاشم دارد و ما جزم داریم که او از مشایخ اجازه است چنانکه در ترجمه او ذکر کرده‌ایم که او
اول کسی است که احادیث کوفیین را در قم منتشر ساخت و کتب جماعت را داد و آورد مثل کتب ابن ابی عمیر و کتب
ابن ابی نصر و کتب صفوان و حماد بن عیسی و عبد الله بن المغیره و ابن فضال و غیر ایشان جمع که ایشان کتب جماعت را
مثل کتب زراره و محمد بن مسلم و برید و فضیل و ابو بصیر و امثال ایشان را ترتیب داده بودند چون دأب ایشان
بود که هر یک مسائلی که از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم می‌شنیدند جمعی در مجلس و جمعی بعد از آنکه
در خانه خود می‌نوشتند و در کتب جا میدادند و ترتیبی نداشت اصول و فروع و تفسیر و حکایات همه درهم بود
و این جمع فضلا متوسطین چون تقیه بعد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شدید شده بود
نمیتوانستند که همیشه در خدمت حضرات باشند گاهی کتب مشایخ خود را عرض می‌نمودند و گاهی رخصت عمل

بکتابی یا شخصی حاصل می کردند و گاهی خود نادرا احکام می شنیدند و آنچه شنیده بودند با کتب جمعی که مذکور
شد ترتیب می نمودند و کتابهای ایشان بنابر آنکه مرتب بود طبایع بان راغب بود از کتب را اول ابراهیم بن هاشم
که همه را نزد صاحب خانه بود بقم آورد و بعد از آن دیگران نیز آمدند و آوردند مثل علی بن جعفر و حسین بن
سعید پس هر چه را کلینی از جماعت روایت می کند و همچنین صدوق و شیخ و غیرهم همه را از کتب برداشته اند
و ترتیبی که باعتقاد ایشان بهتر بود بجا داده اند و چون اینها جمع بود و مکرر ملاحظه می نمودند با کتب اصول
موافق بود و اینها متواتر شد و آنها متروک شد بوجوه بسیاری که سبب ترک شد که در غرض این کتب مذکور
شده است و میشود بنابر این حدیثی که ابراهیم بن هاشم و امثال او در سند باشند کالصحیح می نامم و اگر در
رجال سند بد مذهبی باشد یا همه بد مذهب باشند اما ایشان را توثیق کرده باشند آن حدیث را موثق می نامم
و اگر در سند مثل حسن بن علی بن فضال یا ابان بن عثمان یا عبد الله بن بکیر و امثال ایشان باشند آن حدیث را
موثق کالصحیح می نامم چون حسن بسیار ثقه بوده است و متعبد و حدیث صحیح هست که از مذهب باطل بر گشت
و انقطاع عظیم بحضرت امام رضا صلوات الله علیه و امام محمد تقی صلوات الله علیه داشت و ابان بن عثمان
نیز ثقه و کثیر الروایت است و از علی بن حسن بن فضال نقل کرده اند که با او دوستی بوده است و علی
بد مذهب است و فطحی است و اجماع عصابه تصحیح ما یصح عن ابن فضال و ابان و ابن بکیر شده است و همچنین
در هر حدیثی و در هر شخصی یک قسم معرفتی حاصل میشود که از تامل ظاهر میشود و اگر سندی که همه خوب
باشد و مجهول الحال در او باشد که توثیق و مدح و ذم او نکرده باشند حدیث او را قوی می نامیم و گاه
هست که قوی کالصحیح و علما این حدیث عمل کرده اند و قوتش مرتبه مرتبه زیاده میشود مثل حدیث محمد
بن فضیل از ابو الصباح کنانی که وجوه بسیار هست که حدیث او کالصحیح است و بیشتر مذکور شده است
و در ضمن چنان دیگر مذکور خواهد شد و اگر رجال سند همه را یک کس را جرح کرده باشند بدون توثیق
آن حدیث را ضعیف می نامند و این بالاخبار بسیار است که در این کتاب هست مثل احادیثی که محمد بن سنان داشته
باشد جمعی جرحش کرده اند و جمعی توثیق او کرده اند یکی از فضلای عظیم الشان ذکر کرده است که از کبار ثقات
مشهور است ان محمد بن سنان استاد من کتب او را خوانده ام و درس داده ام و در حیات من از و نقل میکنید
و بعد از من از و نقل کنید و وجه این کلام ظاهر نیست حاصل آنکه احوال هر یک را در شرح فهرست ذکر کرده ام
والله تعالی یعلم قال النبی صلی الله علیه و آله سمیت الکعبة کعبة لانها وسط الدنیا منقول است بسند قوی که از

آنحضرت

آنحضرت پرسیدند که چرا کعبه را کعبه نامیده اند حضرت فرمودند که از جهت آنکه وسط دنیاست و بیت مربع
مسکونه در میان کره ارض واقع است چون با جانب مغرب که روانه میشوند میل به پستی میکنند و همچنین شرق
پس گویا از میان دنیا برآمده است و لازم نیست که وسط حقیقی باشد اگرچه بحسب واقع ممکنست که وسط حقیقی
و در عرب این قاموس مذکور است که هر چه بلند و مرتفع است آنرا کعب می گویند چنانکه پشت پا را کعب
می گویند و ممکن است که باعتبار رفعت معنوی باشد چون از همه جاهای دنیا بلندمرتبه است و صاحب نهایه نیز
این وجوه را گفته است یا مربع و قد روی انه انما سمیت کعبة لانها مربعة و صارت مربعة لانها بحذاء
البیت المعمور و هو مربع و صار البیت مربعا لانها بحذاء العرش و هو مربع و صار العرش مربعا لان
الکلمات التی بنی علیها الاسلام اربع و هی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در علل بسند مثلا
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که چرا کعبه را کعبه می نامند فرمودند که مربع را
بکعب می گویند و کعب مربع طولانی نیست و چرا کعبه مربع است زیرا که محاذی بیت المعمور است که در آسمان
چهارم است که خراج می گویند اند و در روایتی دیگر در آسمان ششم است و دور نیست که از عرش حساب
کنند آسمان ششم باشد و از فلک قمر که حساب کنند آسمان چهارم باشد و در روایتی واقع شده است از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه که چون حق سبحانه و تعالی فرمود که من در زمین خلیفه نصب میکنم و فرشتگان
گفتند که آیا مقرر میسازی از جهت خلافت کسانی را که فساد کنند و خونریزی کنند خطاب رسید که من میدانم
آنچه را شما نمی دانید و چون سوال ایشان شبیه بود باعتراض پشیمان شدند و پناه بعرش بردند و استغفار
می نمودند پس حق سبحانه و تعالی در آسمان چهارم ضراح را آفرید و در آسمان اول بیت المعمور را فرمود که
ایشان طواف کنند عرش و این دو خانه را پس حق سبحانه و تعالی کعبه را محاذی بیت المعمور آفرید و توبه آدم
علیه السلام را قبول نمود و حضرت آدم را امر کرد که طواف کند خانه را تا از ان ترک اولی پاک شود و سنتی شد
از جهت فرزندانش تا روز قیامت که طواف کعبه کنند تا از گناهان پاک شوند و اما آنکه متن و بیت المعمور
مربع است زیرا که محاذی عرش است که فلک نهم باشد و ظاهر اخبار آنست که عرش غیر فلک تاسع است و ممکن
است و چرا عرش مربع است زیرا که کلماتی که بنای اسلام بر آنست چهار کلمه است که ان تسبیحات اربع است و ممکن
است که مراد از عرش علم باشد و بنای علوم حقه معارف حقه بر این چهار کلمه است زیرا که سبحان الله معنیش اینست که ذات
مقدس الهی از آن اقدس است که جسم باشد یا از قبیل جواهر مجرد باشد یا در جهتی یا در مکانی باشد یا ادیف باشد یا حلول

کرده عیبی یا متحد شود بغیری و صفات او اعظم است از آنکه از قبیل صفات ممکنات باشد یا غیر ذات اقدس باشد
بلکه صفات او عین ذات اوست و منزه است از ظلم و عبث بلکه از هر چه لایق ذات اقدس او نیست از آن منزه است
والحمد لله معنی او اینست که جمیع محامد مخصوص ذات اوست پس می باید که جمیع کمالات نیز مخصوص ذات او باشد و جمیع
خلایق می باید که او را پرستش کنند و جمیع عبادات نیز مخصوص او باشد و لا اله الا الله مشتمل است بر آنکه واجب
الوجودیست که مستجمع کمالاتست و یگانه است در ذات و صفات و او را شبیهی و نظیری نیست از مادیات و
مجردات و الله اکبر معارف تمام میشود زیرا که بیان عظمت اوست بمرتبه که عقول جمیع عقلا از معرفت ذات
او و صفات او عاجزند و نهایت معرفت آنست که بدانند که ممکن نیست ممکن را که بذات اقدس واجب بالذات
تواند رسید و هر رکنی از ارکان کعبه حقیقی که ذات اقدس اوست مشتمل است بر کلمه ازین کلمات پس
می باید که چون بنده روی دل خود را در عبادات متوجه آن کعبه کند بداند که معرفت آن ذات ممتنع است و روی دل
باین ارکان نموده او را عبادت کند که اگر باین نحو نداند عبادت او نکرده است پس ساخته خیال خود را بندگی
و سمی بیت الحرام لانه حرم علی المشرکین ان یدخلوه و منقولست در قوی که از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه پرسیدند که چرا کعبه را بیت الله الحرام نامیده اند حضرت فرموده اند که از جهة آنکه حق
سبحانه و تعالی حرام کرده است بر کفار که داخل آن خانه شوند و بیت الله یعنی خانه خدا و همچنین بیت الله
مینامند یا بمعنی که خانه ایست که حق سبحانه و تعالی را در آن خانه عبادت می باید کرد یا خانه که حق سبحانه و تعالی
بسبب تشریف نسبت بخود داده است خصوصا در کعبه چنانکه گذشت و چون خانه ایست که انبیا و اوصیا صلوات
الله علیهم حق سبحانه و تعالی را درین خانه بندگی کرده اند و مقربان درگاه او مانند ابراهیم خلیل و اسمعیل آنرا ساختند
اند حق سبحانه و تعالی این نسبت بخود داد که خانه منست و چنین جائی را لایق نیست که مشرکان نجس داخل
شوند که نجاست اعتقادات فاسده را دارند یا نجاست ذاتی بدن و نجاسات دیگر که از آن اجتناب نمیکنند
لهذا حق سبحانه و تعالی فرموده که انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا یعنی نیستند مشرکان مگر
که نجاست پس می باید که بعد ازین سال نزدیک مسجد الحرام نشوند و مراد از مسجد الحرام اگر مسجد است که کعبه نیز
جزو مسجد الحرام است که کفار داخل هر دو نشوند و مراد کعبه است ظاهر است که آمدن کفار بآنجا و داخل
شدن ایشان در کعبه بسبب نجاست کعبه است و بر تقدیری که چنین باشد نجاست غیر متعدی را در مساجد دیگر
داخل کردن کفار را نمی توان گذاشت تا متضرر نشوند و جماعه از اینها بالاتر میشود که نفی جمیع اوصاف از ایشان کرده است

مکه

مکه و صور نجاست را و معهذا عامه اکثر کفار را پاک میدانند مگر ابن عباس و حسن بصری و سمی بیت العتیق لانه
اعتق من الغرق و کعبه را عتیق نامیده است حق سبحانه و تعالی از جهت آنکه در طوفان نوح اهل عالم را که فرا گرفت
و کعبه را با حرم نگرفت چنانکه در بعضی متون کلانتری عظیم سر داد بجانب کوه که قبر او و عمارات در دو ... اخر آب
در صحرا ایستاد و از اطراف بقیر و سعد ابن جعفر آن مکان مقدس را حرم میگویند و به مضمون حدیث صحیح از سعید
بن ... و کالصحیح از ذریح و ابو خدیجه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است و روی انه سمی العتیق
لانه بیت عتیق من الناس و لم یملکه احد و در روایت صحیح و کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
وارد شده است که او را عتیق میگویند یعنی آزاد است از مردمان و کسی او را مالک نشد چنانکه خواهد آمد که هر جباری
که اراده کرد که بعنوان تسلط داخل مکه شود حق سبحانه و تعالی او را هلاک کرد و وضع البیت فی وسط
الارض لانه الموضع الذی من تحته دحیت الارض و لیکون الفرض لاهل المشرق و المغرب فی ذلک سواء و خانه را
در میان زمین مقرر ساخته اند زیرا که اول جائی که از آن زمین آفریده شد موضع کعبه بود بعد از آن از زیر کعبه منبسط
شد زمین و دیگر نسبت از اطراف عالم از طرف مشرق و مغرب یک نسبت باشد بعد شرحی بیان که
مقرر خواهد شد که غالبا بحج بیت الله الحرام حاضر شوند و عبارت عبارت حضرت امام رضاست در جواب فرموده
مسایل محمد بن سنان و بمضمون احادیث کالصحیح وارد شده است که ذکر اخبار سبب طول میشود و انما یقبل
الحجر الاسود و یستلم لیؤدی الی الله عز و جل العهد الذی اخذ علیهم فی المیثاق و جهت بوسیدن حجر الاسود و
دست برو مالیدن آنست که ادا کنند حق سبحانه و تعالی عهدی را که در روز عهد و پیمان از خلایق گرفته چنانکه حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید یاد فرموده است که و اذ اخذ ربک الخ یعنی یاد کن آن وقتی را که پروردگار تو عهد و پیمان از خلایق
گرفت در روز میثاق که ارواح ایشان بودند در بدنها چنانکه و بودند فرمود که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما
نیست و علی امام شما نیست و یازده امام از فرزندان او امامان شما نیستند همه گفتند که بلی هستی و هستند پس
حق سبحانه گواه گرفت همه را بر یکدیگر خصوصا بحجر که او ملکی بود از ملایکه و آن فرشتگان عهد و پیمان را باو سپرد
و حجر را بدنیا فرستاد و عالمیان را امر فرمود که بحج خانه او بیایند و عهد خود را با حجر تازه کنند چنانکه میان عرب
متعارفست عهد و پیمان پس بوسیدن و دست رسانیدن عهد و پیمان تازه کردنست و بمضمون اخبار
متواتره وارد شده است و انما وضع الله عز و جل الحجر فی الرکن الذی هو فیه و لم یضعه فی غیره لانه تبارک و تعالی
حیث اخذ المیثاق اخذه فی ذلک المکان و جعل حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را درین رکنی که الحال هست که تا

ودر جای دیگر نگذاشت زیرا که حق سبحانه وتعالی وقتی که عهد و پیمان می گرفت از خلایق درین مکان گرفت بنا برین
درین مکان تجدید عهد می کنند واین جزو حدیثی است طولانی که کلینی و صدوق هر دو حدیث طویل از ابی بکر
بن اعین از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وآله روایت کرده اند و حرمت السنة بالتکبیر و استقبال
الرکن الذی فیه الحجر من الصفا لانه لما نظر ادم علیه السلام من الصفا وقد وضع الحجر فی الرکن کبر الله عز وجل
وهلله ومجده ابن عبارت نیز جزو حدیث بکیر است از انحضرت صلوات الله علیه که سنت جاری شده
که تکبیر بگویند و رو بکن حجر الاسود کنند از کوه صفا از جهت انکه چون حضرت ادم علیه السلام در صفا بود دید
که حجر را از بهشت اورده اند و درین رکن جا داده حضرت تکبیر و تهلیل و تمجید الهی کرد و درین موضع نیز می
فرمایند سنت شده که متابعت بدر کنند بگویند که لا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم وانما جعل المیثاق فی الحجر لان الله عز وجل لما اخذ المیثاق له بالربوبیة ولمحمد صلی الله علیه واله
بالنبوة ولعلی صلوات الله علیه بالوصیة اصطکت فرایص الملایکة واول من اسرع الی الاقرار بذلک الحجر
فلذلک اختاره الله عز وجل والقمه المیثاق وهو یجیء یوم القیمة وله لسان ناطق وعین ناظرة لیشهد
لکل من وافاه الی ذلک المکان وحفظ المیثاق تتمه خبر بکیر است که چرا میثاق و عهد و پیمان را در حجر الاسود
جا دادند زیرا که حق سبحانه وتعالی چون عهد و پیمان گرفت از جهت خود به پروردگاری و از جهت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله وسلم به نبوت و از جهت امیر المومنین صلوات الله علیه بوصیت و امامت چنانکه
در اخبار بسیار از خاصه و عامه موجود است که حق سبحانه وتعالی فرمود که ایا من پروردگار شما نیستم و محمد
پیغمبر شما نیست و علی وصی پیغمبر شما نیست و در فردوس الاخبار سنیان از ابن عباس نقل کرده که علی امیر المومنین
شما نیست و در اخبار بسیار ازین زیادتیست که از فرزندان او ایمه شما نیستند بدنهای فرشتگان بلرزه در امد
از ترس انکه مبادا این عهد و پیمان بدرستی بجا نیاورند و اول کسی که گفت بلی حجر الاسود بود از ین جهت حق سبحانه وتعالی
او را از ملایکه برگزید و عهد را مانند لقمه در گلوی او کرد و فردای قیمت در صحرای محشر خواهد امد با زبان فصیح
و چشم بینا و گواهی خواهد داد از جهت کسانی که بنزد حجر رفته باشند یا بعهد و پیمان عمل کرده باشند که
قایل بالوهیت و نبوت و امامت بوده باشند خصوصا کسانی که بنزد حجر رفته باشند یا وفا بعهد و پیمان
وانما اخرج الحجر من الجنة لیذکر ادم علیه السلام ما نسی من العهد والمیثاق و چرا حجر را از بهشت بیرون اوردند
تا بیاد اورد ادم را پیمانی را که فراموش کرده بود و این مجملی است از مفصل اینجو حدیث بکیر است که چون حضرت

آدم

آدم بسبب ترک اولی که ازو صادر شد فراموش نمود عهد نبوت حضرت سید المرسلین و امامت ایمه معصومین
صلوات الله علیهم چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که ولقد عهدنا الی آدم فنسی ولم نجد له عزما یعنی
که ما عهد و پیمان از ادم گرفتیم و فراموش کرد ان عهد و پیمان را یعنی اهتمام بسیار بشان ان نداشت و نیافتیم
که عزم جزم داشته باشد پس چون حق سبحانه وتعالی توبه ادم را قبول کرد حجر را از بهشت بصورت مروارید
سفید برای ادم انداختند و ادم او را نشناخت و بیدانست که حجر است تا انکه با ادم بسخن در امد و بخاطرش
اورد عهد و پیمان را حضرت گریست و با خود می داشت تا وقتی که کعبه را ساخت حجر را در اینجا گذاشت که هر سال
او و فرزندانش بنزد او روند و عهد و پیمان را تازه کنند و محتمل است که مراد از ادم جنس انسان باشد
چون حجر یکی عهد هم است و صار الحرم مقدار ما هو لم یکن اقل ولا اکثر لان الله تبارک وتعالی اهبط
علی ادم علیه السلام یاقوتة حمراء فوضعها فی موضع البیت فکان یطوف بها ادم علیه السلام وکان ضوءها یبلغ
موضع الاعلام فعلمت الاعلام علی ضوءها فجعله الله تبارک وتعالی حرما و باسانید صحیحه منقولست از حضرت
امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله وسلامه علیهما که از انحضرت سوال کردند که چرا حرم همین
مقدار است و کمتر و بیشتر نیست حضرت فرمودند که از جهت حق سبحانه وتعالی یاقوتی سرخ از جهت
حضرت ادم از بهشت فرستاد و حضرت ادم علیه السلام انرا یا قوت را در روشنائی ان یاقوت بجائی میرسید که میلها را
در انجا نصب کرده اند پس بهر جائی که روشنائی یاقوت میرسید میلها نصب کردند و حق سبحانه وتعالی
مجموع را حرم کرد که چهار فرسخ در چهار فرسخ است وان یستلم الحجر لان مواثیق الخلایق فیه وکان اشد
بیاضا من اللبن فاسود من خطایا بنی ادم ولولا مسه من انجاس الجاهلیة ما مسه ذو عاهة الا برء و حجر
الاسود میبوسانند زیرا که عهدها و پیمانها که از خلایق گرفتند درو است از شیر سفیدتر بود این حجر و از جهت
گناهان بنی ادم سیاه شد و اگر نه این بود که باو رسیده بود دستها و رویهای کفار نجس هر کس که میرسید باو بیماری
مگر انکه شفا می یافت و احادیث صحیحه بین مضامین وارد شده است وسمی الحطیم حطیما لان الناس یحطم بعضا
هنالک و در موثق کالصحیح منقولست از معویة بن عمار و مصنف باسانید بسیار سند صحیح نیز دارد که از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه سوال کردم که حطیم کجاست حضرت فرمودند که میان در خانه و رکن حجر
است و عرض کردم که تحقیقا اسم ذبح شرعی باشد وظاهر الطولش کشیده است تا مقام ابراهیم علیه السلام پس سوال کردم
که چرا انجا را حطیم می گویند حضرت فرمودند که از جهت انکه مردمان در انجا بر هم میزنند تا انکه ازدحام می کنند و احادیث

های
متواتره وارد شده است که اینجا بهترین مواضع روی زمین است و ایمه هدی صلوات الله علیهم فرموده‌اند که بهترین جا
عالم مکه است و بهترین جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد حطیم است و اگر کسی عمر دنیا را بیابد باید
عمر نوح بیابد و روزها روزه و شبها در اینجا عبادت کند و یکی از ایمه را نشناسد از عبادات هیچ بهره منتفع است و
هر که
از آن عبادات بهره مند نمیشود چنانچه در احادیث متواتره از رسول خدا و ایمه هدی صلوات الله علیهم منقول است که
بمیرد و امام زمان خود را نشناسد کافر مرده است و غیر اینها از احادیث بسیار و صار الناس یستلمون الحجر والرکن
الیمانی و لا یستلمون الرکنین الاخرین لان الحجر الاسود والرکن الیمانی عن یمین العرش وانما امر الله عز وجل ان یستلم
ما عن یمین عرشه وانما صار مقام ابراهیم علیه السلام عن یساره لان لابراهیم علیه السلام مقاما فی القیمة ولمحمد صلی الله
علیه وآله مقاما فی القیمة فمقام محمد صلی الله علیه وآله عن یمین عرش ربنا عز وجل ومقام ابراهیم علیه السلام عن
ست
شمال عرشه فمقام ابراهیم فی مقامه یوم القیمة وعرش ربنا عز وجل مقبل غیر مدبر و در حسن کالصحیح منقول
از مریم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چرا رکن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام
میکنند و دست و روی این هر دو میمالند و دو رکن دیگر را استلام نمی‌کنند حضرت فرمودند که از جهت آنکه رکن
حجر و رکن یمانی از دست راست عرش اند و حق سبحانه و تعالی امر کرده است که استلام کنند رکنی را که از دست راست
یست
عرش باشد و چرا مقام ابراهیم در دست چپ عرش واقع است زیرا که حضرت ابراهیم را در روز قیمت مقام و جا
ست
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم را مقام و جائی است و مقام حضرت سید الانبیا در دست را
عرش پروردگار ما است جل جلاله و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام از دست چپ عرش حق سبحانه و تعالی است
پس چون مقام حضرت ابراهیم در قیمة در دست چپ عرش واقع است در دنیا در حوالی کعبه در دست
چپ خانه واقع شده موافق روز قیمة و عرش پروردگار ما در روز قیمة رو بخلایق دارد نه پشت بایشان
حاصل کلام این است که همچنانکه خانه کعبه روی آن در طرفی نیست که در آن طرف منصوب است پس گویا خانه کعبه
بمنزله شخصی است که رو باهل عراق کرده باشد و اهل عراق که رو بآن دارند دست راست ایشان برابر دست
چپ خانه است و بر عکس و در روز قیامت عرش بنمایند در صحرای محشر خواهد بود و رو بخلایق که در محشر اند
یق
و رو بعرش خواهند داشت پس در روز قیمة منبر وسیله را که خواهند گذاشت در زیر عرش محاذی دست چپ
خلایق خواهد بود و منبر حضرت ابراهیم علیه السلام را که میگذارند در دست راست عرش است محاذی دست راست خلا خلایقم
هد
و در واقع عرش بمنزله شخصی است که رو باهل محشر کرده باشد پس دست راست عرش محاذی دست چپ خلایق خوا

نه‌اند
بود و کعبه در دار دنیا روبروی آن باهل عراق است و رکن حجر و یمانی که بعد از رکن حجر است هر دو در دست راست خا
نه و دست چپ خلایق پس چون این دو رکن محاذی مقام حضرت رسول خدا و حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیهما است مناسب آنست که استلام این دو رکن بکنند نه آن دو رکن دیگر که محاذی مقام حضرت ابراهیم است
ت
در دنیا و در عرش پس هر مقامی بسوی سید و دست رسانیدن بآن دو رکن دیگر نیست و همچنین در مقام حض
ت
ابراهیم علیه السلام چون وقتی دارد غالبا جوابی دیگر می‌فرموده‌اند چنانکه در حدیث و در صحیحه معویة بن عمار از آنحض
صلی الله علیه وآله منقول است که حضرت در جواب عبارت معویه فرموده‌اند که چون رسول خدا صلوات الله و سلامه
علیه وآله این دو رکن را استلام فرموده‌اند و آن دو رکن را نفرموده‌اند چون بنیاد ارکان اربعه است این جواب
دقیق را باو فرموده‌اند و صار الرکن الشامی متحرکا فی الشتاء والصیف واللیل والنهار لان الریح مسجونة تحته
و چرا رکن شامی همیشه متحرک است در زمستان و تابستان و شب و روز زیرا که باد محبوس است در زیر آن رکن
ذکر کرده است صدوق و گفت از عمر میگفت که من در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در حجر
اسماعیل در زیر ناودان طلا شخصی با شخصی مجادله میکرد و یکی بدیگری میگفت که والله که نمیدانی که بادها از کجا
می‌آید پس چون مجادله ایشان بسیار شد حضرت باو فرمودند که بادها محبوس است در زیر رکن شامی پس
هر گاه که حق سبحانه و تعالی میخواهد که بادی از بادهای جهان را بفرستد بقدری که اراده میفرماید از جانبی
که میخواهد می‌فرستد اگر جنوب خواهد جنوب میفرستد و اگر شمال خواهد شمال و اگر صبا خواهد صبا و اگر
دبور خواهد دبور میفرستد چنانکه در باب استسقا گذشت و علامت آن نیست که در زمستان و تابستان
و شب و روز یعنی که این رکن متحرکست و دور نیست که مراد از آن حرکت جامه آن اکثر اوقات آنجا متحرکست و
ممکن است که حرکت مخفی کند و محسوس نشود یا ملک الریاح در اینجا نشیند که بادها با طراف میفرستد از نزدیکی
بهم چنانکه گذشته بالخاصیه حق سبحانه و تعالی این رکن را سبب بادهای عالم کرده باشد و ظاهر نیست که این
حدیث را آنحضرت فرموده باشند و بر تقدیر صحت ممکن است که معنی حدیث را ایشان دانند و ما
ندانیم و اوسط آنست که در امثال این حدیث جزم نکنند و رد نکنند بسبب فهمیدن و شما را نداده اند از علم مگر
اندک و باب کشف و عیان بسیار است که چیزها می‌بینند و میدانند و با عقول اکثر خلایق درست نمی‌آید والله
تعالی یعلم وانما صار البیت مرتفعا یصعد الیه بالدرج لانه لما هدم الحجاج الکعبة فرق الناس ترابها فلما
ارادوا ان یبنوها خرجت علیهم حیة فمنعت الناس البناء فاتی الحجاج فاخبر فسأل الحجاج علی بن الحسین

صلوات الله عليهما عن ذلك فقال له من الناس ان لا يبقى احد منهم اخذ منه شيئا الا رده فلما ارتفعت حيطانه
امر بالتراب فالقى فى جوفه فلذلك صار البيت مرتفعا يصعد اليه بالدرج و كالصحيح منقولست از ابان بن
تغلب كه چرا خانه بلند شده است كه بر سر پايه بالا مى بايد رفت با آنكه اول برابر زمين مسجد الحرام بود از انجهت
كه چون حجاج قصد كشتن عبد الله بن زبير كرد و او متحصن شد بمسجد الحرام و كفته بمنجنيقها آتش انداختند
و سنگ بسيار ريختند تا خانه كعبه منهدم شد و عبد الله بن زبير را كشت و مردم از جهت تبرك خاك
و سنگ بسيار از كعبه بخانهاى خود بردند پس چون اراده كرد كه خانه را باز سازد مارى عظيم پيدا شد و
مانع شد از ساختن خانه تا آنكه حجاج بخدمت حضرت سيد الساجدين آمد و علت اين منع را از انحضرت
پرسيد حضرت فرمودند كه چون اين كعبه بناى حضرت ابراهيم و اسمعيلست و خاك و سنگى كه سابق داشت
شرفى ديگر داشت و مردمان بسيار از آن برده اند مردمان بگو كه هر كه چيزى برده است پس آورد پس حكم
كرد كه هر كه هر چه برده بود ما نعت آن مار بر طرف شد و شروع كرد در ساختن خانه پس چون ديوارها بلند
شد ديد كه خاك سنگ بسيار زياد آمد گفت آن خاكها و سنگها را در ميان كعبه ريختند و پس از ين جهت بلند
شده و ريست كه رعايت ارتفاع نيز كرده باشد و مشهور آنست كه در وقت ساختن تنبيه كرد كه هر
خاكها و سنگها را پس نياورده باشند و فا آنكه تجنبا يكديگر باندرون رفت و آن شمع را بيرون انداختند
سنگها را مورب انداختند كه تا كسى بربالاى آن اراده نرود و خانه بنا بر ين كوچك تر شد و خاكهاى زياده را
در اندرون انداختند پس از ين جهت از ايشها مى بايد كرد كه نردبان بكذارند تا بالا توان رفت و اين حكايت از قول
ابانست نه از قول معصوم چنانكه كلينى و صدوق در علل از و نقل ذكر كرده اند و ايات از زمان حضرت سيد الشهدا
و امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله عليهم دريافته است و الاظهر روايت كرده است و عظيم
الشان است و صار الناس يطوفون حول الحجر و لا يطوفون فيه لان ام اسمعيل دفنت في الحجر ففيه قبرها
فطيف كذلك كيلا يوطئ قبرها و چنين منقولست كه بر دور حجر مى كردند و در حجر داخل نشوند زيرا
هاجر مادر اسمعيل در حجر مدفونست بر دور حجر مى كردند تا آنكه پا بر قبر او نگذارند و با جمعين در حسن
كالصحيح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه اسمعيل و حجر يعنى فضيلت يعنى ديوار كوتاهى كه در مقابل
بود و در قبر ميكشند و چون شروع ايشان جاى بودن و قبر ادر مسجد دفن كردن حضرت اسمعيل مادر و
دختران خود را در اينجا دفن كردند اين فصيل را كشيدند كه بر بالاى قبر ايشان راه نروند و كراهت نماز در

قبرستان عامست و مخصوص شده است باخبار بسيار كه وارد شده است و استحباب نماز در حجر و روى
انه فيه قبور الانبياء عليهم السلم و ما فى الحجر شيء من البيت و لا قلامة ظفر و در روايت صحيح وارد شده
از معوية بن عمار كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه سوال كردم از حجر اسمعيل كه ايا از خانه كعبه
با آنكه بعضى از كعبه در آنجا هست حضرت فرمودند كه نه و نه مقدار ناخن پا و ليكن حضرت اسمعيل مادر خود را
در اينجا دفن كردند و مى خواست كه بر بالاى قبر او راه نروند اين فصيل را از انجهت كشيد و معهذا قبرهاى پيغمبران
در اينجا هست كه دفن كرده اند بر بالاى قبور انبياء راه رفتن و در صحيح زراره منقولست كه گفت سوال كردم از
امام جعفر صادق صلوات الله عليه از حجر كه ايا چيزى از كعبه داخل اينجا هست حضرت فرمودند كه نه و نه مقدار ناخن
در وقت كرفتن ناخن مى افتد پس ظاهر شد كه انچه بعضى از اصحاب گفته اند كه حجر از خانه است باعتبار آنكه واجبست
كه آنرا در طواف داخل كنند محمولست بر سهو و عدم تتبع مگر آنكه غرض ايشان از داخل وجوب طواف باشد و بر فرض
و در ينصورت منازعه لفظى خواهد بود و بس و احكام ديگر البته مختلف است با آنكه ثواب نماز در بيرون كعبه
بيشتر است از اندرون و نماز در حجر از بيرون نيست از اندرون مكروه مقدار يكذرعى كه حجاج يا غير او بيرون
انداخته است بنا بر مشهور كه در انجا مشتبه است كه حكم بيرون دارد يا اندرون و احكام ديگر بمحل خود مذكور
خواهد شد انشاء الله تعالى و سميت بكة لان الناس يبك بعضهم بعضا فيها بالايدى و در صحيح از حلبى منقول
است كه از انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه پرسيدم كه چرا كعبه را بكه مى گويند حضرت فرمودند كه
از جهت آنكه مردمان بر يكديگر ميزنند يا از دحام مى آورند بر يكديگر بسبب دست رسانيدن بحجر الاسود
يا رسانيدن دست باركان يا مستحباب يا همه كعبه با هجوم مى آورند و مشت ميزنند بر يكديگر از جهت استلام
و بهمين مضمون صحيحه عيص است از انحضرت صلوات الله عليه كه از ينجهت بكه مى گويند كه هجوم مى آورند مردمان
بر يكديگر و مردمان با يكديگر مخلوط اند و زنان از چهار جانب مردان نماز ميكنند و مى كذرند و كراهت ندارد در جاهاى
شهرها و جاهاى ديگر و روى انها سميت بكة لبكاء الناس حولها و فيها و كالصحيح منقولست از عبد الله
بن سنان كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چرا كعبه را بكه مى گويند از جهت آنكه مردمان
در دور كعبه گريه ميكنند پس بنا برين از قبيل اجليت و املت خواهد بود كه لام الفعل را قلب بكاف كرده
خواهند بود و بكة هو موضع البيت و القرية مكة و در صحيح از سعيد منقولست كه انحضرت صلوات
الله عليه فرمودند كه موضع بيت را بكه مى گويند چنانكه ظاهر ايه كريمه نيز اينست كه ان اول بيت وضع

بیت للناس للذی ببکة یعنی بدرستی که اول خانه که از جهت عبادت مردمان او بنا شده آن خانه است که در بکه
است و ظاهر ظرفیت همان مقدار است و احتمال بکه نیز دارد ولیکن حدیث ظاهر و مبین میکرد اند مراد
الهی را و در موثق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کعبه را بکه میگویند زیرا که
گردنهای جباران در هم میشکند و اکثر اهل لغت بمعنی زحام گفته اند و معانی سابق را نیز گفته اند و مکه کبیره را و اما
یستحب الهدی الی الکعبة لانه یصیر الی الحجبة دون المساکین والکعبة لا تاکل ولا تشرب وما جعل هدیا فهو
لزوارها و چون سنت است یا سنت نیست هدیه بسوی کعبه بردن زیرا که از جهت کعبه می آورند می باید که او را بزوار آن
کعبه دهند پس بنابر صحیحه لامر آن است که چون بمصرف نمیرسد سنت نیست و این اظهر است و بنابر عدم
لامراد آن است که بمصرف رسانند و بدین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و اگر هدی گاو یا گوسفند
یا شتر باشد از هدی مستحب است و در مکه در نحر و ره میکشند و اگر در احرام عمره باشد و در منی میکشند
و اگر در احرام حج باشد و در صحیح از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که کنیزان خود را هدی کعبه کند چکند حضرت فرمودند که او را بفروشد و کیل
بگوید که بر بالای دیوار حجر بایستد و فریاد کند که هر که خرجی او کم باشد یا در راه او را برهنه کرده باشند یا طعام اش
آخر شده باشد و بیک یک دهد تا آخر شود و چند روایت بهمین مضمون وارد شده است که تفحص از حال
او بکن و بده و بعضی از فضلا باین حدیث استدلال میکرده اند که اگر کسی نذر کند چیزی را از جهت یکی از حضرات
ایمه معصومین صلوات الله علیهم نذر کند از جمله سوال آنحضرت خواهد بود و در باب حسن گذشت
و روی انه ینادی علی الحجر الا من انقطعت به النفقة فلیحضر فلیدفع الیه و در روایتی وارد شده است
که بر حجر اسمعیل می ایستد و ندا کند که هر که نفقه اش کم باشد یا منتهی شده باشد بیاید بنزد آن شخص که نذر
کرده است و با او دهند و قریب باین معنی و این عبارت در صحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه و …
یک از این دو عبارت را در حدیثی ندیده ام ظاهرا نقل بالمعنی کرده است و … اکثر روایات متفق اند در
معنی مضمون صحیحه علی بن جعفر است که گذشت و از جهت مطلق نذر در حدیثی ندیده ام بلکه از جهت زوار ایشان که
نفقه ایشان کم شده باشد یا ایشان را برهنه کرده باشند وارد شده است اگرچه در یک حدیث وارد شده
است که از برای زوار بدهند ولیکن وارد شده است در همان حدیث که باین جماعت بدهند و بنابر این هر دو …
روایت است نزد و روایت والله تعالی یعلم و اما هدمت قریش الکعبة لان السیل کان یاتیهم من اعلی مکة

چند خانها

چند خانها را نصرت و منقولست در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرمودند که چون
قریش خانه کعبه را خراب کردند و از نو ساختند با آنکه ایشان اعتقاد بکعبه داشتند از جهة آنکه سیل از بلندیها
مکه معظمه می آمد در مسجد الحرام جمع میشد یکمرتبه آمد و در و دیوار شکست چند روز مسجد پر از آب بود و کعبه
شکست خورد ایشان از خوف آنکه مبادا ضرری افتد باز چیدند و از نو ساختند چنانکه خواهد آمد و در سنه …
حق بن چنین باشد که سیل آمد و از نو ساختند و سه سال بعد از آن بشرف بیت الحرام مشرف شدم و علامت
سیل ظاهر بود تا پای طاقهای عمارات حوالی کعبه آمده بود و جمعی کثیر ذکر کرده اند که هم بسیار بر داشتند مگر رکن
حجر را که نتوانستند بر داشتن بحال خود گذاشته بودند و حکمتش این بود که وضع حجر در موضعش همیشه
از معصوم واقع شده بود اول حضرت ابراهیم و اسمعیل گذاشتند بعد از وضع حضرت آدم و بعد از آن
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم گذاشتند و در زمان حجاج حضرت سید الساجدین صلوات
الله علیه گذاشتند والحال الحجر ان وضع است … احتمال که سابقا مذکور شد در باب مسجد کوفه و سید الصادق
صلوات الله علیه عن قول الله عز وجل سواء العاکف فیه والباد فقال لم یکن ینبغی ان یضع علی دور مکة ابواب
لان للحاج ان ینزلوا معهم فی دورهم فی ساحة الدار حتی یقضوا مناسکهم وان اول من جعل لدور مکة ابوابا
معویه و در صحیح از حلبی منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر آیه که عبارت از ترجمه اش اینست
که مساوی اند در مسجد الحرام که از پیش گذشته است کسانی که ملازم آن مسجد شده اند یعنی مکه و جمعی که بیرون اند
حضرت فرمودند که مراد این است آیه خانهای مکه است که اهل آن خانها و جماعتی که وارد میشوند در خانها مساوی اند
و از جهته سزاوار نبود که بر خانها در نصب کنند زیرا که حاجیان حق داشت که با اهل مکه در یک خانه باشند
تا آنکه حاجیان در فضای خانهای یکسان … ادا کنند تمام مناسک حج را بجا آورند و … گفته اند که چون مکه را
و قهرا گرفتند سال هم مسلمانان پس مسلمانان با ایشان حق دارند و حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله وسلم باین عنوان مقرر فرمودند که در عرض سال اهل مکه در آن خانها باشند و اگر جمعی از جهة
حج و عمره بیایند ایشان را در خانها جا دهند تا انقضای افعال حج و عمره و … است که حق آنها حق
نباشد بلکه علت ادای حج و مناسک حج باشد یعنی چون جا ندارند ایشان را جا بدهند تا ایشان مناسک
حج خود را بجا نتوانند آورد و بدرستی که اول کسی که از جهت خانهای مکه در نصب کرد که در نصب شد معویه ملعون
بود و باین مضمون است صحیح جعفر بن بختری و حسن کالصحیح حسین که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه فرموده‌اند که اولکسی که بر در خانه خود دری در ولنکرا و آویخت آن ملعون بود که سبب منع حاج شد از حق

کم حق سبحانه و تعالی از جهة ایشان مقرر فرموده بود بموجب این آیه و مقرر چنین بود که چون جمعی از حاج

مکه معظمه وارد شوند در خانهای ایشان جا کنند تا حج را بجا آورند و معویه صاحب سلسله است که حق

سبحانه و تعالی فرموده است که او را در زنجیری در موکعه بیکم هفتاد کز باشد زیرا که او ایمان نخواهد آورد

بخدا و بخدا عظیم تا آخر آیه در شان آن لعین نازل شده است و بکرم المقام بمکه لان رسول الله صلی الله علیه و آله

اخرج عنها والمقیم بها یقسو قلبه حتی یاتی فیها ما یاتی فی غیرها صدوق همچنین روایت از مسعوی از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که مکروه است اقامت دایمی در مکه معظمه زیرا که

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از مکه معظمه بیرون کردند یعنی کار چند کردند که لازم شد

آنحضرت را بیرون رفتن از آنجا و در بعضی از نسخ خرج منها است ولیکن در علل الفرهست و وجه دیگر آنکه هر کسی

اقامت میکند در آنجا قساوت قلب بهم میرساند تا آنکه چنان میشود که اعمال قبیحه را در آنجا واقع میسازد چنانکه

در جاهای دیگر بفعل می‌آورد چون اول که داخل میشوند رقت قلوب دارند و چون چندگاه میشود مکرر میشود

کعبه در نظر ش چنانکه در مشاهده مشرفه چنین است مکرر و را جمعی چنین باشد که بسبب اقامت معرفت

و محبت ایشان زیاده شود و نظر بان جماعت کراهت نخواهد داشت و در صحیح از محمد بن مسلم منقول

است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده‌اند که سزاوار نیست اینکس را که یکسال در مکه اقامت

کند عرض نمودم که چه کند فرموده‌اند که از مکه بیرون رود یعنی بحجاز یا مدینه مشرفه و سزاوار نیست کسی را که

خانه در مکه بنا کند که ارتفاعش بیشتر از ارتفاع کعبه باشد و احادیث بسیار بمضمون وارد شده است

و در صحیح از علی بن مهزیار منقول است که گفت سوال کردم از حضرت ابوالحسن صلوات الله علیه که احتمال

امام رضا و امام علی نقی صلوات الله علیهما هر دو دارد که اقامت در مکه معظمه افضل است یا رفتن بشهرهای

دیگر حضرت فرموده‌اند که اقامت نزد بیت الله افضل است و همچنین اخبار دیگر که بر افضلیت اقامت

وارد شده است محمول است بر کسی که آن حال یا بد که بودن در آنجا سبب زیادتی قرب او شود بجناب اقدس

الهی که اقامت چنین شخصی خوب است واگر قساوت در زیاد قرار شد هجرت بهتر است چنانکه در حسنه کالصحیح

از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند که چون از اعمال حج و عمره فارغ شوی

برگرد که سبب زیادتی شوقست در برگشتن و شکی نیست که در بعضی اوقات عدم اقامت اولی است بلکه دغدغه

اقامت

اقامت میشود چون اظهار شعار ایمان در آن بلاد ممکن نیست در بلاد ایران جنت عدن الحمد لله ممکن است و لم یعد

ماء زمزم لانها بغت علی المیاه فاجری الله عزوجل الیها عینا من صبر و کالصحیح منقول است از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه که آب زمزم از شیر سفیدتر بود و از عسل شیرین‌تر بود و در وقتی بود بخاطرش رسید که

من از همه آبهای عالم بهترم پس حق سبحانه و تعالی فرو برد از او در زمینی که روان نشود و چشمه‌ای آب تلخ داخل او کرد

کو در تلخی شبیه است بجدرد و اگر در نهایت تلخی است و این چشم که با آن چشمه ضم شد از شیرینی افتاد و از تلخیه شیرین

نیست و این معنی چندین نیست خوب آنکه بخود خود عجب نکنند که حلاوت جمیع کمالات بسبب عجب و تکبر میرود چنانکه

ظاهر و هویدا است و اگر خواهد که خوب ظاهر شود نظر بفضلا و علمای متکبر کند و از تهیج که ایشان ترک تکبر کنند و انما

صار ماء زمزم یعذب فی وقت دون وقت لانه یجری الیها عین من تحت الحجر فاذا غلبت ماء العین عذب ماء

زمزم و کالصحیح منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که چرا بعضی از اوقات آب زمزم شیرین نیست و بعضی از اوقات

شیرین نیست زیرا که چشمه از زیر حجر الاسود بانجا می آید و هر گاه آب آن چشمه زیادتی میکند آب زمزم شیرین

میشود و انما سمی الصفا صفا لان المصطفی آدم علیه السلام هبط علیه فقطع للجبل اسم من اسم آدم علیه السلام لقول

الله عز وجل ان الله اصطفی آدم و نوحا و هبطت حوا علی المروة فسمیت مروة لان المرأة هبطت علیها

فقطع للجبل اسم من اسم المرأة و کالصحیح منقول است از عبد الحمید که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند که

چرا کوه صفا را صفا نامیده‌اند زیرا که برگزیده حق سبحانه و تعالی حضرت آدم علیه السلام وقتی که از بهشت بزمین آمد

در این کوه بر زمین آمد پس مشتق شد از نام حضرت آدم صفی الله نجهة کوه پس گویا این کوه از کوههای عالم

برگزیده شد از جهة نزول آدم صفی چنانکه در صفوت آدم حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی و راستی

که حق سبحانه و تعالی برگزید حضرت آدم و حضرت نوح را الخ و چرا کوه مروه را مروه می‌گویند چون حضرت حوا

کو بزمین آمد در آن کوه بزمین آمد آن کوه را مروه نامیده‌اند چه مرات بر آن نازل شد و من حیث اللفظ مناسبتی

دارد و ممکن است که هر دو را قلب کرده باشند یا و مابر عکس و در لغت صفا یعنی سنگ سخت تراست و بر کوه

شد از جهة عبادت و مروه سنگ سخت براقست و ممکن است که در وقت نزول حوا براق شده باشد بحسب

صورت چنانکه الحال الحجب معنی براق است و محل عبادت و دعا ست چنانکه خواهد آمد و حرم المسجد لعلة

الکعبة و حرم الحرم لعلة المسجد و جب الاحرام لعلة الحرم و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول

است که مسجد الحرام محترم و بزرگوار شد از جهة کعبه معظمه و حرم محترم شد از جهة آنکه مسجد در آنجا واقع است

حضرت ابراهیم را که زن و فرزند خود را که در چنین بیابانی گذاشت و برگشت پس چون هفت مرتبه شد حضرت
جبرئیل را دید جبرئیل علیه السلم از وی پرسید که تو کیستی گفت من مادر فرزندان ابراهیم جبرئیل گفت ابراهیم
علیه السلم شما را بکه گذاشت و رفت هاجر گفت وقتی که ابراهیم روانه شد که برود من با او گفتم یا ابراهیم ما را بکه
میگذاری و میروی گفت شما را بخدای تعالی میگذارم جبرئیل گفت که شما را بخدا و نیکو کسی گذاشته است که او بس
است شما را غمناک مباش خاطر مطمئن شده آمد که از احوال طفل خبر گیرد که ناگاه دید آبی عظیم پیدا شده
است ببرکت او چون از تشنگی پای بر زمین میمالیده تا این آب از زیر پای او بهم رسیده است و هاجر از
ترس آنکه مبادا آب ضایع شود خاک برده و در آب ریخت که آب مجتمع بماند و اگر این کار نمیکرد آب روانه میماند
تا روز قیمة و چون هاجر و اسمعیل از این آب سیر شدند گسسته شدند و مرغان که بوی آب شنیدند آمدند
باب خوردن و بر فوق آب حلقه زدند و چون در اینجا آب نبود قافله از راه دیگر میرفتند اتفاقا قافله از یمن
باینجا رسید و دیدند که مرغان در هوا حلقه زده اند یافتند که آب بهم رسیده متوجه این جانب شده اند
و هاجر آب بایشان داد از قافله هر یک قدری از خوردنی بایشان دادند و مهربانی کردند دانستند که چنین آبی
در اینجا بهم رسیده است قافلها متوجه اینجانب شدند باین سبب روزی از جهة ایشان بهم رسید
بفضل حق سبحانه و تعالی و احادیث دیگر کالصحیح بر این مضمون وارد شده است تا آنکه قبیله جرهم آمدند
و در اینجا اقامت نموده و از تنهائی این خلاص شدند و انما صار السعی احب البقاع الی الله عز و جل لانه یذل
فیه کل جبار و در صحیح از ابن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هیچ منسک
یعنی محل عبادتی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از این مواضع نیست زیرا که ذلیل میشوند در اینجا هر جبار
متکبر معاندی و بر این مضمون احادیث دیگر وارد شده است از ابو بصیر و غیر او از آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه و ظاهر امر دانی بر (?) منسک مسعی است که میباید دوید و سورت تکبر و تجبر شکسته شود اگر چه
اصل سعی نیز چنین است اما در دویدن بیشتر ذلیل میشوند و از اینجا ظاهر میشود که بجا نیاورده مرتبه
است از حج و چون کبریا و عظمت مخصوص صفات اقدس حق سبحانه و تعالی است و انما سمی یوم الترویة لانه
لم یکن بعرفات ماء و کانوا یستقون من مکة من الماء ریهم و کان یقول بعضهم لبعض ترویتم ترویتم فسمی یوم
الترویة لذلک و در حسن کالصحیح از حلبی روایت کرده است که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله
علیه که چرا روز هشتم ذی حجه را روز ترویه می نامند حضرت فرمودند از جهة آنکه در عرفات آب نبود و سقایان

از مکه معظمه در این روز از جهة روز نهم آب می بردند که حجاج جفا نکشند و چون بیکدیگر میرسیدند میگفتند که
سیراب شدید از این جهة روز ترویه می نامند و چون بعضی گفته اند که حضرت ابراهیم در شب هشتم در خواب
دید که فرزندش را میکشد و آن روز در تفکر بود که چه باید کرد در شب نهم باو نمودند که روز دهم پسرش را در
منا ببرد و بکشد و از این جهة است که روز نهم را عرفه میگویند اما آنچه منصوص است صحیح است و سمیت عرفة
عرفة لان جبرئیل علیه السلم قال لابراهیم علیه السلم هناک اعترف بذنبک و اعرف مناسکک فلذلک سمیت عرفة
و چرا روز عرفه را روز نهم ذی الحجه است عرفه میگویند زیرا که جبرئیل علیه السلم در روز نهم در عرفات بحضرت
ابراهیم گفت که در عرفات اعتراف کن بگناهان خود و عبادات حج را یاد گیر از این جهة ایشان را عرفه نامیده الله
اینمعنی این عبارت است و ظاهر اغلاط از نساخ این کتاب شده است در لفظ عرفه در هر دو موضع و در
هر دو عرفات می باید چنانکه این عبارت را صدوق در علل و کلینی در کافی بعنوان عرفات ذکر کرده اند
نه عرفه و در امثال این مواضع جزم داریم که روایت صدوق از ابان بالاتفاق است که فرقی نکرده میان عرفه و عرفات
یکی گفته که بسبب سرعت در تصانیف سهو قلم شده باشد و این نیز نادر است چنانکه از تتبع یافته
و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقولست از صدوق و او را سند صحیح بمعویة هست پس صحیح باشد
بلکه غیر این سند هست سند صحیح دارد بکتاب معویة بن عمار که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که چرا عرفات را عرفات نامیده اند حضرت فرمودند که جبرئیل علیه السلم حضرت ابراهیم
علیه السلم را در روز عرفه بجانب عرفات برد پس چون زوال آفتاب شد جبرئیل گفت یا ابراهیم اعتراف کن
بگناه خود و بشناس محل عبادت خود را پس از آنجهة اینجا را عرفات نامیده اند که معرفت مناسک
در اینجا باشد و حضرت ابراهیم اعتراف نمود و کلینی و صدوق نیز همین مضمون را نسبت بحضرت آدم
علیه السلم ذکر کرده اند و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه و صدوق نقل بالمعنی کرده است با اختصار
و سمی المشعر مزدلفة لان جبرئیل علیه السلم قال لابراهیم علیه السلم بعرفات یا ابراهیم ازدلف الی المشعر الحرام
فسمیت المزدلفة لذلک و در صحیح بلکه در صحاح از معویة بن عمار منقولست و در حدیث حج ابراهیم علیه السلم
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فرمودند که چرا مشعر الحرام را مزدلفه میگویند زیرا که جبرئیل بحضرت
ابراهیم گفت در عرفات تضرع و زاری کن تا ایستاده تا غروب و چون شام شد با ابراهیم گفت که بشتاب
بسوی مشعر الحرام چون مشعر نزدیک است یکجهة داخل حرم است و از جهة ازدلاف (?) مزدلفه میگویند

و در حدیث حضرت آدم نیز همان مضامین وارد شده است و در صحیح دیگر از معویة بن عمار از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که چرا مشعر را مزدلفه میگویند زیرا که حاجیان از عرفات نزدیک میشوند در آمدن و توقف
کردن در مشعر و محتمل است که مراد از زین نزدیکی قرب بجناب اقدس الهی باشد چنانکه خواهد آمد که چون
حاجیان تضرع و زاری کردند و از گناهان پاک شدند ایشان را رسد که بمشعر که حرم الهی است داخل
شوند و شب عید را در آنجا بتضرع و زاری بجا آورند حق سبحانه و تعالی از جمیع تقصیرات ایشان درگذرد
و ایشان را قبول کند باز رخصت میدهد که در منا قربانی خود را بکشند و نزدیکتر شوند باز بار میدهد که
که بیایند و طواف و سعی و طواف نسا را بجا آورند پس منافاتی نیست در میان علل که همه سبب تسمیه
شده باشد بلکه ظاهر آنست که غرض معصومین صلوات الله علیهم در وجه این تسمیها این باشد که اطفال
تفهیم کنند که این مواضع تقرب انبیاست علیهم السلم بکوشند که تاسی بایشان کنند در تقرب و سمیت المزدلفة
جمعا لانه یجمع فیها بین المغرب والعشاء باذان واحد واقامتین و در احادیث متکثره وارد است از حضرت
امام جعفر صادق و حضرت امام رضا صلوات الله علیهما که مزدلفه را جمع میناممند زیرا که جمع میکنند در آنجا
نماز شام و خفتن را بیک اذان و دو اقامت چون فضیلت شام گذاشته است اذان خفتن را اول میگویند
پیش از نماز شام و بعد از آن اقامت میگویند از جهة نماز خفتن و از آنجا می آورند چنانکه در جمیع مواضع
میکنند بلکه اگر توقف در عرفات واقع شود تا سرخی مغربی زایل شود در آنجا نیز چنین میکنند و سمیت منی
منی لان جبرئیل علیه السلم اتی ابراهیم فقال له تمن یا ابراهیم منی فکانت تسمى منی فسماها الناس منی و در صحیح از
معویة بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چرا منی را منی میگویند زیرا که جبرئیل
علیه السلم بحضرت ابراهیم علیه السلم آمد و گفت که یا ابراهیم آرزو بکن هر چه داری از حق سبحانه و تعالی از روی
یعنی در دل بگذران چون در هر جا طلبی باید کرد در عرفات و مشعر بیان تضرع و زاری او باید که چون
در احادیث صحیح وارد شده است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که من نزد حسن ظن بنده مومنم بهر نحو که
کمان بمن دارد چنانچه در صحیح است که باید که آرزوهای خود را عظیم کند چون قبیح است که از اکرم الاکرمین مطالب فانیه
زایله طلب کنند پس آنچه بجهة منی را منی نامیدند تا بدانی که جای آرزوست و در بعضی از نسخ فکان تمنی منی واقع
است یعنی حضرت ابراهیم علیه السلم آرزو کرد حسب الامر ولیکن عبارت حدیث در علل موافق متن است و روی
انها سمیت منی لان ابراهیم علیه السلم تمنی هناک ان یجعل الله مکان ابنه کبشا یامره بذبحه فدیة له و در علل

وقت شام

محمد بن سنان مذکور است که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما در جواب این سوال
که کرده بود که چرا منی را منی میگویند فرموده بودند که چون جبرئیل علیه السلم بحضرت ابراهیم علیه السلم گفت که آرزو
کن آنحضرت در آنجا آرزو کرد ندکه حق سبحانه و تعالی فدیه را بعوض فرزندش قرار دهد اسمعیل بوده ذبح
کردن وان فاعل مباه است که ظاهر شد آنست که وجه تسمیه آوردن آرزو باشد با هر دو و سمی الخیف خیفا
لانه مرتفع عن الوادی وکل ما ارتفع عن الوادی سمی خیفا و در صحیح از معویة بن عمار صلوات الله علیه منقولست
که پرسیدم که چرا مسجد خیف را که در منی واقع است خیف میگویند حضرت فرمودند که از جهة آنکه بلندی
واقع است از وادی که راه سیل است و راه دارست و هر موضعی که بر بلندی واقع است از آن خیف میگویند
و دور نیست که مراد این باشد که در این مسجد نماز و عبادت کردن سبب رفعت مراتب است صوری و معنوی
میشود انما صیر الموقف بالمشعر و لم یصیر بالحرم لان الکعبة بیت الله والحرام حجابه والمشعر بابه
فلما قصده الزائرون اوقفهم بالباب یتضرعون حتی اذن لهم بالدخول ثم اوقفهم بالحجاب الثانی
و هو مزدلفه فلما نظر الی طول تضرعهم امرهم بتقریب قربانهم وقضاء تفثهم و تطهروا من الذنوب التی
کانت حجابا بینه و بینهم امرهم بالزیارة علی طهارة وانما کره الصیام فی ایام التشریق لان القوم زوار الله عز و جل
فهم فی ضیافته ولا ینبغی لضیف ان یصوم عند من زاره واضافه و روی انها ایام اکل و شرب و بعال
مثل التعلق باستار الکعبة مثل الرجل تکون بینه و بین الرجل جنایة فیتعلق بثوبه و یتخضع
له رجاء ان یهب له جرمه و کلینی بسند صحیح منقولست بروایت صدوق از محمد بن الحسن که گفت سوال کردم
از ذالنون مصری این مسایل را و گفت که یکی از استادان من پرسیده است این مسایل را از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه و کلینی کالصحیح روایت کرده همین مضامین را از حضرت امیرالمومنین و لفظ
حدیث از سند ذالنون است که آنحضرت را سوال کردند که چرا وقوف در مشعر که عرفات باشد یعنی
چون مشعر یعنی محل عبادت است و در کافی چنین است که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که
چرا وقوف در جبل عرفات واقع است در حرم و دور نیست که سهو قلم واقع شده جبل مشعر از راوی واقع
شده باشد نساخ حضرت فرمودند که کعبه خانه خدا است و حرم در دور آن حجاب است
و مشعر در آن حجاب است و مراد از مشعر در اینجا بیرون عرفات است و این عبارت در کافی نیست بلکه این
عبارت که والحرم بابه و بنابر نسخه صدوق چون در اینجا عرفات را مشعر نامیده حضرت موافق گفته اند در بعض

قربانهم فلما قربوا

حج کردند و بعد از آن بامر الهی حرام شد و حضرت امیرالمومنین بعلی بن ابی طالب رسانید که بعد از این سال
کافری بحج نیاید و دیگر نیامدند و ظاهرا تغییر وارد شده باشد و این مذهب حسن بصری است و جمعی از عامه
بسیاری از خاصه گفته اند که روز عرفه است و بسیاری گفته اند که روز عید است که در آن روز معظم افعال حج ممکن
است که بفعل آید و در صحیح از ذریح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
روز حج اکبر حضرت فرمودند که آن نحر است و حج اصغر عمره است و احادیث بسیار بهمین مضمون وارد است
و بر آنکه روز عرفه نیست بدلیل آنکه حق سبحانه و تعالی فرمود که چهار ماه سیاحت کنید و فرموده که
تا ده روز از ربیع الاخر است اگر روز عرفه میبود میبایست که تمام روز باشد با چهار ماه و یک روز باشد
و بعد از این نیز خواهد آمد بسیار ظاهر شد است که صدوق در وجه آن جهة تسمیه حج اکبر اعتقاد دارد دو
مطلوب خلاف نیست و منافات نیست والله تعالی یعلم والحال نزد عامه مختلف فیه است که جمعی اکبر را
سالی میدانند که جمعه در عرفات باشد و جمعی آنکه روز عید جمعه باشد هست و این ظاهر نیست و معتقد آن
ایشان نیز در کتب روایت نکرده اند حتی در تفاسیر معتمده ایشان نیست و آنچه مذکور شد و اینجا
گفته اند و انما صار التکبیر یبتدی من دبر خمس عشرة صلوة و بالامصار فی دبر عشر صلوات لانه اذا انفر الناس
فی النفر الاول امسک اهل الامصار عن التکبیر و کبر اهل منی ما داموا بمنی الی النفر الاخیر و در صحیح از زراره
منقولست که بحضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودم که تکبیر در ایام تشریق را این عنوان
کرد که گوید که الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
و چرا در باقی شهرها عقیب ده نماز است زیرا که چون کسانی که در منی اند اگر در نفر اول که روز دوازدهم است
بار کنند و بمکه آیند تکبیر نمیگویند پس در شهرهای دیگر بطریق اولی و اهل منی تا در منی اند تکبیر میگویند
تا نفر اخیر و محتمل است که مراد این باشد که کسانی که در منی اند اهل شهرها متابعت ایشان میکنند و چون
بعضی کوچ کردند هم در اینجا ایستادند تا مردمان بایدکه متابعت ایشان نکنند و اینمعنی اقرب است بحسب
لفظ و اول بحسب معنی والله تعالی یعلم و در صحیح از منصور منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که خدا را یاد کنید در چند روز معدود و قلیل حضرت فرمودند که مراد
از این ایام ایام تشریق است و در جاهلیت چنین متعارف بود که چون از مناسک فارغ میشدند در منی مفاخر
های خود را یاد میکردند از جود و شجاعت و سایر کمالات و یکی میگفت پدر من چنین بود و دیگری میگفت

در اول و آخر و انما یکره الاحتذاء فی المسجد الحرام تعظیما للکعبة و در صحیح از حماد بن عثمان منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که مکروه است احتذا کردن در مسجد الحرام از
جهة تعظیم کعبه چون کسی که در مسجد است رو بکعبه مینشیند و در حالت احتذا اگر زیر جامه در پا نداشته
باشد عورتش محاذی کعبه میشود و اگر زیر جامه داشته باشد نیز عورتش محاذی میشود و احتذا آنست
که ساقهای پا را بلند میکنند و چهار زانو مینشینند و حدیث آنرا که پشت بر پیش می آورند و ساقها را
با پشت بهم می بندند و محاذات عورت میشود و اگر نشود نیز مخالف تعظیم هست مثلا اگر بزرگی
باشد بکسب دنیا و چنین بنشیند در برابر او و او را بد می آید و کعبه بزرگست بی دغدغه اگر شعور
داشته باشد که ظاهر است و اگر نداشته باشد چون حق سبحانه و تعالی امر بتعظیم آن فرموده است
بالا و بخو بنده نیز در بادشاه میباید کرد و هذا از هذا در فی بحر و لهذا جانب عدل و غایط کردن بیت
و این روایت صدوق است و کلینی نیز روایت کرده است کالصحیح از عبدالله بن سنان که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که سزاوار نیست هیچ کس را که احتبا کند در برابر کعبه و در
بعضی از نسخ الاحتذا وارد است یعنی کفش پوشیدن در مسجد الحرام مکروه است و ظاهرا از
تصحیف نساخ باشد و انما سمی الحج الاکبر لانها کانت سنة حج فیها المسلمون والمشرکون و لم یحج
المشرکون بعد تلک السنة و در موثق از حفص منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است و اذان الخ یعنی اخبار و اعلامی است از خدا
و رسول او بسوی مومنان در روز حج اکبر حضرت فرمودند که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
فرمودند از آن شخصی که اعلام ایشان کرد من بودم و آن در سالی تم بود که ابوبکر را فرستادند که سوره برائت
بر کفار بخواند جبرئیل آمد و گفت یا محمد ادای رسالت کار تست یا کسی که از تو باشد پس حضرت
صلوات الله و سلامه علیه و آله مرا از عقب ابوبکر فرستاد و باو رسیدم و او را برگردانیدم پس چون
ابوبکر بخدمت حضرت رسید گفت یا رسول الله آیا در بدی من چیزی نازل شد حضرت فرمودند
که جبرئیل آمد و گفت ادای رسالت را تو میکنی یا کسی که از اهل بیت تو باشد چنانکه عبدالله بن
عمر و عبدالله بن عباس و سعد بن وقاص و انس بن مالک و غیر ایشان روایت کرده اند پس عرض
نمودم که چرا آن سال را حج اکبر نامیده اند حضرت فرمودند از جهة آنکه آخر سالی بود که کفار با مسلمانان

الاحتذا

واگرچه عبارت حضرت را تاویل میتوان کرد چون حرم پیشتر از مشعر است بیانش تجنبا میلی منصوص
است صحرای عرفات قریب بمان نظیر کمابین دو کوه است که سر راه این باشد که او را داخل حجاب حرم می شوند
و بعد از آن داخل مأزمین میشوند که مجموع مشعر در میان دو کوه است پس چون زیارت کنندگان کعبه
اراده زیارت کردند ایشان را در راه در یعنی فضای رخانه که عرفات است باز داشتند که تضرع و زاری کنند
تا رخصت دهند ایشان را که داخل شوند در حجاب دویم که مشعر است پس ایشان را باز در آنجا باز میدارند
تا تضرع و زاری کنند و گناهان ایشان را بیامرزند پس چون حق سبحانه و تعالی تضرع و زاری ایشان را دید
بر ایشان رحم کرد و فرمود که بیشتر آیند در منی و قربانی خود را بکشند و سبب کشتن نیز ایشان از حرمی
حاصل شود بانکه خالص لوجه الله بکشند و چون قربانی را کشتند و از آن کردند آن خود چرکهای صوری
که بانکه سر بتراشند و شارب بگیرند و ناخن بگیرند و چون اینها واقع شد که از چرکها گناهان در عرفات
و مشعر پاک شدند و از چرکهای صوری بدن نیز پاک شدند چون باهم حجاب بودند و از همه پاک شدند حق
سبحانه و تعالی ایشان را رخصت داد که بیایند بزیارت خانه با طهارت بغسل یا وضو یا پاکی از گناهان
و غیر آن راوی گوید که عرض نمودم که چرا در ایام تشریق روزه مکروه است یعنی حرام است چون در منی
اند بلکه ناسک حج حضرت فرمودند که جمعی که بحج رفتند بزیارت خانه او رفتند و مهمان حق سبحانه و تعالی
و خوب نیست روزه گرفتن مهمان در خانه مهماندار چنانکه گذشت و صدوق در میان این حدیث حدیثی
نقل کرده است و باز بسر حدیث اول میرود و اتمام می کند که مرویست که این سه روز ایام خوردن و آشامیدن
و جماع کردن است و منافاتی نیست میان هر دو بلکه موید حدیث اول است زیرا که چون مهمانند ایشان را
رخصت همه چیز داده اند دیگر عرض نمودم که چه علت است دست زدن در خانه کعبه فرمودند که از برای آنست
این است که شخصی گناهی کرده باشد و مخالفتی نموده باشد از روی خضوع و تذلل دامن او را میگیرد
که از جرم او درگذرد و غرض این مجموع آنست که چون علما بباطن ظواهر آن کلمات الله و باطن ایشان
سر کرده اند چه پادشاهان دربندند و هر کس را دست نمی دهد که هر وقت بخدمت ایشان رود
بعد از رخصت نیز اگر یک مرتبه بخدمت پادشاه رود بسیار است که از هیبت اکثر میشوند ایشان را مرتبه
بمرتبه پیش می برند و چون امثال این امور را نسبت بپادشاهان ظاهر رعایت میکنند نسبت به پادشاه
پادشاهان نیز رعایت می باید کرد والله تعالی یعلم حقائق الاحکام و انما صار الحاج لا یکتب علیه ذنب اربعة

الشهر

اشهر من یوم یحلق راسه لان الله عز و جل اباح للمشرکین الاشهر الحرم اربعة اشهر اذ یقول فسیحوا فی الارض
اربعة اشهر ثم وهب لمن یحج من المومنین البیت مسک الذنوب اربعة اشهر و حدیث در صحیح از
منقول از حسین بن خالد که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما عرض نمودم که چرا
بر حاجیان نمی نویسند گناهی چهار ماه از روزیکه سر میتراشند حضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی
مباح کرده است بر کفار مشرک چهار ماه حرام را زیرا که فرموده است که سیاحت کنید و بگردید در
زمین هر جا که خواهید تا چهار ماه پس هرگاه کفار را درین چهار ماه یعنی اگر گناهی بکنند بر ایشان نمی نویسند
بدانکه این حدیث را کلینی و صدوق در علل ذکر کرده اند و هر دو موافق اند که حج نخی اما الفقیه ندارند
و درین کتاب عبارات زیاده شده است یکی من یوم یحلق راسه چون خواهد که ابتدای ماهها بیان کند
از روز عید است که در آن روز سر میتراشند و این سهل است و دویم الاشهر الحرم و الاشهر در هر دو
کتاب نیست و نمی باید بلکه الحرم است یعنی حرم را بر ایشان مباح کرده اند تا کافرسانی بهای خود را
بکشند و اگر در حرم داشته باشند بیرون برند و اگر از کسی چیزی طلب داشته باشند بگیرند و از شهر
حرم بیرون روند داخل این چهار ماه است هر دو را شهر حرم گفتن مناسب نیست و ظاهر این زیادتی
از نساخ شده باشد سیم لفظ مسک است که در هر دو کتاب نیست و ظاهرش آنست که محرمات را
بر او حلال کرده اند و یقینا مراد این نیست بلکه اگر ایشان گناهی بکنند حق سبحانه و تعالی نمی نویسد
و فرق بسیار است میان این هر دو و ظاهر این نیز از نساخ زیاده شده است سهوا و آنچه
میبخشند چهار ماه سیاحت است که بیست روز از ذی الحجه است تا دهم ربیع الاخر و در صحیح از سعد
اسکاف منقول است که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه شنیدم که می فرمودند که
چون کسی اراده حج داشته باشد و شروع کند در تهیه راه حج هر گاه بر میدارد ده حسنه در نامه
عملش مینویسند و ده سیئه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند که از افعال حج فارغ میشود جمیع گناهان
او را می آمرزند و چهار ماه دیگر که از ذوالحجه و محرم و صفر و ربیع الاول است حسنات او را جهت
او مینویسند و گناهان او را نمی نویسند مگر آنکه فعلی صادر شود که واجب شود دخول نار بسبب آن
بانکه کافر شود پس چون چهار ماه تمام میشود داخل مساوی میشود که حسنات او و سیئات او را
می نویسند و درین حدیث اگرچه تصریح به بیست روز ربیع الاخر نشده است اما اشاره بان شده است

که جمعی چنین بوده پس حق سبحانه و تعالی فرستاد این آیه که ترجمه اش اینست که چون از عرفات کوچ کنید خداوند را نزد
یاد کنید چنانکه پیش از این یاد می‌کنید پدران را بلکه یاد کنید خداوند خود را یاد کنید چنانکه فریاد می‌کردید در فخرهای پدران
خود بلکه بلندتر و بیشتر پس بیان تکبیر فرمودند چنانکه در حدیث سابق مذکور شد و این حدیث مؤید محل
دیگر است چون ایشان در منی بودند مفاخر آبای خود را یاد می‌کردند و تکبیر در عوض آن بود پس چون اجتماع
برطرف میشود تکبیر ساقط میشود از اهل امصار و در نماز عید گذشت و انما صار فی الناس من یحج حجة
و منهم من یحج اکثر و منهم من لا یحج لان ابراهیم علیه السلام لما نادی هلم الی الحج اسمع من فی اصلاب الرجال و ارحام
النساء الی یوم القیمة فلبی الناس فی اصلاب الرجال و ارحام النساء لبیک داعی الله فمن لبی عشرا حج عشرا
و من لبی خمسا حج خمسا و من لبی اکثر فبعدد ذلک و من لبی واحدا حج واحدا و من لم یلب لم یحج و در معنی
کالصحیح بل الصحیح از عبدالله بن سنان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون در میان مردمان بعضی یک حج میکنند و بعضی بیشتر میکنند و بعضی حج نمی‌کنند از جهة آنکه چون حضرت
ابراهیم علیه السلام ندا کرد که بیایید بحج حق سبحانه و تعالی آواز آنحضرت را رسانید بهر که در پشتهای پدران و
مادران بوده‌اند تا روز قیمت یعنی ارواح ایشان که پیش از خلق اجساد به هزار سال مخلوق شده بود پس گویا
در پشت پدران و شکم مادران بوده‌اند و محتمل است که ظاهرش مراد باشد و چنانکه هر یک از ایشان که تا روز
قیمة مخلوق خواهد شد جزوی از ایشان در اجزای آدم بود چنانکه گذشت در تفسیر آیه و اذ اخذ ربک الخ
پس محتمل است که این صدا بگوش این اجزا رسیده باشد و حق سبحانه و تعالی آنها را شعور و فهم خطاب
داده باشد یا اشاره باشد بعمومیت ایشان و استعدادات و احوال ایشان بر خالق را و علی ای حال هر که
تا روز قیمة موجود خواهد شد همه گفتند لبیک داعی الله یعنی در خدمت ایستاده‌ایم و قبول کرده‌ایم مگر
نادری که نگفتند پس کسی که ده مرتبه گفت لبیک داعی الله ده حج روزی او خواهد شد و کسی که پنج مرتبه گفته
پنج حج خواهد کرد و کسی که بیشتر گفته است بهمین نسبت و کسی که یکبار گفته است یک حج خواهد کرد و کسی که
لبیک نگفته است حج نخواهد کرد و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که در
قدر نوشته باشد او را که حج خواهد کرد توفیق می‌یابد و هر که حج میرود کاشف آنست که او را نوشته
و معنی الابطح لان آدم علیه السلام امر ان ینبطح فی بطحاء جمع فانبطح حتی انفجر الصبح و انما امر آدم علیه السلام بالله
لیکون سنة فی ولده و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چرا ابطح را ابطح می‌گویند فرمودند

که حضرت

که حضرت آدم علیه السلام مأمور شد که در زمین مشعر که محل ابطح است یعنی بپهلو بخوابد تا صبح طالع شد و پس
از آنحضرت صلوات الله علیه که چه سبب داشت که حضرت آدم علیه السلام مأمور شد که اعتراف کند بگناهان خود
با آنکه گناهی نداشت یا چون ترک اعتراف اولی بود چرا اعتراف نمودند حضرت فرمودند که تا سنت شود
و فرزندانش هم که در دل بغفار روشن را اعتراف بگناهان خود بکنند چون نیست چیزی که سبب مغفرت باشد
مانند اعتراف یا آنکه تعلیم دیگران کرد و الا خود معصوم بود و از این جهة است تضرعات و اعترافات معصومین
صلوات الله و سلامه علیهم چنانکه گذشت و اذن رسول الله صلی الله علیه و آله العباس ان یبیت بمکة
لیالی منی لاجل سقایة الحاج منقولست در صحیح از مالک بن اعین که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
و سلامه علیه رخصت دادند عباس عم خود را که سه شب منی در مکه بسر آورد از جهة آب دادن حاجیان و عرض
آنست که چون متقی صید و نساء را دو شب و غیر ایشان را سه شب می‌باید که در منی باشد رخصت عباس
بسبب عذر بود با آنکه جایز است شب را در مکه بسر آوردن بعبادت و آب دادن عبادتست و انما
احرم رسول الله صلی الله علیه و آله من الشجرة لانه لما اسری به الی السماء فکان بالموضع الذی بحذاء الشجرة
نودی یا محمد قال لبیک قال الم اجدک یتیما فآویت و وجدتک ضالا فهدیت فقال النبی صلی الله
علیه و آله الحمد و النعمة و الملک لک لا شریک لک فلذلک احرم من الشجرة دون المواضع کلها و در قوی
منقولست که عرض نمودم که چه وجه داشت که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد
شجره احرام گرفتند نه از جاهای دیگر فرمودند که چون آنحضرت در شب معراج باسمان رفتند و محاذی
مسجد شجره شدند ندا رسید که یا محمد حضرت گفتند که لبیک ندا رسید که یا محمد آیا ترا نیافتم که یتیم بودی
و ترا جا دادم در کنار ابی طالب و فاطمه بنت اسد که تربیت ترا پیش از فرزندان خود می‌کردند آیا نه
که نشده بود دیگر من دیت نمودم عبد المطلب را که ترا یافت یا نه در آنستی علوم لدنیه غیر متناهیه را و ترا
با آنها نمودم پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله گفتند که جمیع حمدها و نعمتها و پادشاهیها
مخصوص تست و ترا شریکی نیست پس چون مناجات و گفتن لبیک آنحضرت در محاذی مسجد شجره واقع شد
حضرت هر احرامی که گرفتند از آن وقتی که بمدینه مشرف شدند از مسجد الاحرام گرفتند و از جای دیگر احرام نگرفتند شجره
و اما تقلید البدن فیطرح فی عنقها نعلا و یعرف بها صاحبها بنعله الذی یتقلد بها و الاشعار انما به
یحرم ظهرها علی صاحبها من حیث اشعرها و لا یستطیع الشیطان ان یتسنمها و منقولست در قوی یتسنمها

سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که سبب آویختن در گردن شتر و گاو و
گوسفند کفش را آنست که ظاهر باشد که از جهة کشتن است و اگر گم شود در میان شتران آن کفش خود کم کرد
کردن اینها او بجترا است شتر خود را بشناسد و چون مامور شدند که شتر را اشعار کنند بانکه کوهانش را
بشکافند و خون بکردد بر آید بر کوهانش مالند تا آنکه چون زخم شده است صاحبش بر آن سوار نشود و شیطان
نیز بر کوهان از شتر بالا نرود و دور نیست که مراد این باشد که شیطان صاحبش را فریب ندهد که اشعار نکرده
یا از حج بر گردد و انما امر برمی الجمار لان ابلیس اللعین کان تمثل لابراهیم علیه السلام فی موضع الجمار فرجمه ابراهیم
علیه السلام فجرت بذلک السنة و در صحیح منقول است از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیه که چرا انداختن سنگریزها بر این میلها مقرر شده است حضرت فرمودند که شیطان ملعون
خود را می نمود بحضرت ابراهیم علیه السلام نزد هر میلی و حضرت ابراهیم او را بسنگ میزد درین سه جا تا اینجا از
حدیث علی بن جعفر مذکور است و ظاهر آن صدوق است که چون ابراهیم کرد سنت جاری شد تا روز قیامت که
هرگاه داخل منی شوند سنگریزه بر جمره زنند و آن جهة تذکیر کنانست که عالمیان ایمن نباشند که شیطان با
دست تسلط بر انبیا و اوصیا ندارد و آن دوره وسوسه میکند ایشان او منقول است که سه مرتبه بنزد اسمعیل
آمد و [illegible] و گفت ای فرزند نمیدانی که بکجا میروی گفت نه گفت پدرت می برد که ترا بکشد اسمعیل
گفت پدرم از آن مهربانتر است که بی عبث بکشد شیطان گفت خوابی دیده است گفت چه بهتر از این که از جهة
رضای الهی مرا بکشد و شیطان مهملات می گفت حضرت اسمعیل علیه السلام بفریاد آمد که ای پدر شیطان ملعون آمده
حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام گفت او را بسنگ بزن حضرت اسمعیل هفت سنگ او را زد و از خود دور کرد و حق
پس بدیگر جمره و سنگ رسید باز شیطان آمد او را هفت سنگ زد تا سه مرتبه و روی ان اول من رمی الجمار آدم
علیه السلام ثم ابراهیم علیه السلام و در صحیح از معویه بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اول کسی که شیطان را سنگ زد در منی در موضع این سه میل حضرت آدم بود دیگر جبرئیل بنزد
حضرت ابراهیم آمد و شیطان بجای جمره عقبه ظاهر شد جبرئیل حضرت ابراهیم را گفت تا سنگ بزند شیطان
زد و منافاتی نیست میان این اخبار که حضرت آدم زده باشد دیگر حضرت اسمعیل صلوات الله و سلامه علیه
زده باشند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله انما جعل الله هذا الاضحی لتشبع مساکینکم من اللحم فاطعموهم و در
قوی از سکونی منقول است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چرا حق سبحانه و تعالی این قربانی را نفس

فرموده

فرموده تا فقرای شما را سیر کنید یا سیر شوند از گوشت پس بخورانید بایشان گوشت قربانیهای خود را که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقول است که از آنحضرت پرسیدند که چه گوشت
قربانی حضرت فرمودند که حضرت علی بن الحسین و حضرت امام حسن صلوات الله و سلامه علیهم سه یک را
از جهة همسایگان بیفرستادند و سه یک بفقرا میدادند و سه یک را از جهة اهل خانه نگاه میداشتند
والعلة التی من اجلها تجزی البقرة عن خمسة نفر لان الذین امرهم السامری بعبادة العجل کانوا
خمسة نفر و هم الذین ذبحوا البقرة التی امر الله تبارک و تعالی بذبحها و هم اذینویة واخوه میذویة
وابن اخیه وابنته وامرأته و کالصحیح منقول است از حسین بن خالد که گفت عرض نمودم بحضرت ابا الحسن
صلوات الله و سلامه که شتر از چند کس مجزی است حضرت فرمودند که از یک کس گفتم که گاو از چند کس
مجزی است فرمودند از پنج کس هرگاه از یک سفره چیزی خورند عرض نمودم که چرا چنین است
فرمودند که از علتی است که در شتر نیست زیرا که جماعتی امر کردند قوم حضرت موسی را بعبادت گوساله
پنج کس بودند و همان جماعت بودند که ایشان گاو را کشتند و بعضی از آن را بر مقتول زدند و زنده
شد و آن جماعت اذینویه و برادرش میذویه و پسر برادرش و دختر و زنش بودند و چون آن جماعت
توبه کردند بواسطه آنکه گاو پرستیده بودند و بدست خود کشتند بعد از ایشان اکتفا
بگاو میتوان کرد و این محمول است بر فضل و الا احادیث معتبره خواهد بود که گاو و شتر بهر دو مجزی است از
هفت کس هرگاه اهل یک سفره باشند وانما یجزی الجذع من الضأن فی الاضحیة ولا یجزی الجذع من المعز
لان الجذع من الضأن یلقح والجذع من المعز لا یلقح و در صحیح از حماد بن عثمان منقول است که گفت بحضرت
بلغ
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که کمترین چیزی که مجزی است در سالهای گوسفند و بز چه
چند ساله است حضرت فرمودند که جذع از میش مجزی است و آن بره ایست که در ماه هفتم گذاشته باشد
یا هشتم یا نهم عرض نمودم که جذع از بز عالم مجزی است فرمودند که نه گفتم فدای تو گردم چرا جذع از میش
مجزی است و از بز مجزی نیست حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بره جذع بر ماده میجهد در ماه هفتم
و بز تا سال تمام نشود و در سال دوم داخل نشود بر نمی جهد وانما یجوز للرجال ان یدفع الاضحیة
الی من یسلخها بجلدها لان الله عز و جل قال فکلوا منها و اطعموا والجلد لا یوکل و لا یطعم و لا یجوز ذلک
فی الهدی و در حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه فرمودند که سبب

كتب الله تعالى لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر سيئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك
عند الله عهد وذكر يستحيي منك ربك ان يعذبك بعده واذا صليت عند المقام ركعتين كتب الله لك
بهما الفي ركعة مقبولة واذا سعيت بين الصفا والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عز وجل
مثل اجر من حج ماشيا من بلاده ومثل اجر من اعتق سبعين رقبة مومنة فاذا وقفت بعرفات الى
غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر لغفرها الله لك فاذا رميت الجمار
كتب الله لك بكل حصاة عشر حسنات فيما تستقبل من عمرك فاذا حلقت راسك كان لك بعدد كل شعرة
حسنة يكتب لك فيما تستقبل من عمرك فاذا ذبحت هديك او نحرت بدنتك كان لك بكل قطرة من
دمها حسنة يكتب لك فيما تستقبل من عمرك فاذا طفت بالبيت اسبوعا للزيارة وصليت عند
المقام ركعتين ضرب ملك كريم على كتفيك فقال اما ما مضى فقد غفر لك فاستانف العمل فيما بينك
و بين عشرين ومائة يوم و باسانيد صحيح و حسن كالصحيح بسيار منقولست از محمد بن قيس ثقه كه گفت
شنيدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليه كه در مكه حديث مى فرمودند از جهت مردمان و مضمون
كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم نماز صبح را با اصحاب بجماعت بجا آوردند و بعد از نماز بجاى
تعقيب با صحابه نشستند و حديث مى فرمودند بعنوان موعظه و نصيحت تا آفتاب طالع شد يكيك از مردمان
برميخاستند ميرفتند و كسى يكى از مردم مدينه شد كه ايشانرا از جهت نصرت آنحضرت صلى الله عليه وآله
حق سبحانه و تعالى ملقب ساخت بانصار و ديگرى از قبيله ثقيف بود پس حضرت بايشان فرمودند كه
ميدانم از وحى يا الهام است كه اين دو چيست از وحى ... با انبيا و اوليا كه شما مى خواهيد كه سوال كنيد
از من از چيزى پس اگر خواهيد من بگويم بشما چه مطلب داريد و اگر خواهيد شما بگوئيد هر دو گفتند
يا رسول الله شما خبر دهيد ما را كه اخبار شما بهتر است و يا اگر شكى بآدمى در خاطر باشد بمعجزه زايل ميشود
و راه ريب و شك مسدود ميشود و ايمان ما ثابت تر ميشود پس چون دو كس بود و رعايت خاطر هر دو
فرمودند كه يكى را مقدم نداريم بى رضاى ديگرى كه سبب ملال او ميشود و با انصارى كردند و فرمودند
كه اى برادر انصارى اين برادر ثقفى كه تو از جمعى كه حق سبحانه و تعالى اين جمع را مدح فرموده است بايثار كه ديگرانرا
بر خود مقدم ميدارند هرچند كه خود نهايت احتياج داشته باشند و مع هذا تو هميشه با ما مى باشى و اين مرد
ثقفى است و گاه گاهى بما ميرسد و گاه باشد كه خواهد بكار خود رود آيا او را بر خود مقدم كنى رخصت دهى

که اول مطلب او را بگویم انصاری گفت بلی پس حضرت فرمودند که اما تو ای برادر ثقیف بدرستی که از جهت این
آمده که از من سوال کنی از کیفیت وضو و نماز و از ثواب هر دو پس بدانکه چون دست در آب می زنی که آب
بر میداری بسم الله الرحمن الرحیم که می گوئی در وقت آب برداشتن از تو میریزد گناهانی که از دستها
صادر شده است و چون رو را میشوئی بآن آبی که از جهت شستن رو برداشته یا آنکه آن آب از جهت شستن
دستها بوده باشد و اول ظاهرتر است چون آب شستن دستها را دست نمی زنند بلکه ظرف را کج میکنند و بعد از
شستن دستها دست را در آب می زنند و چون از جهت بروی می فرمایند یا قول واجب یا طبیعی از اینها
کدام است فرموده اند پس چون رو را میشوئی از تو میریزد گناهانی که چشمهای تو کرده اند و گناهانیکه از دهانت
صادر شده است پس چون دستها را میشوئی گناهان میریزد از دست راست و دست چپ یا از جانب
راست و جانب چپ پس چون مسح سر و پاهای کنی از تو میریزد گناهانیکه بپا کرده باشی و بجاهای بد رفته
باشی و بجای عیب نرفته باشی این ثواب از جهت وضوی تست پس چون بنماز برخیزی و توجه میکنی
بنیت و تکبیر احرام و دعای توجه یا استقبال قبله می کنی یا هر بعد از آن می خوانی سوره حمد که ام الکتابست
یعنی جمیع علوم و حقایق الهی در آن مندرج است که معصومین می فهمند آنها را و از سورهای سوره که آسان
باشد بر من مجهولی پس تو به رکوع میروی و تمام میکنی رکوع و سجود نماز را با آنکه در هر یک سه تسبیح کبیره بلطف تمام
بخوانی و تشهد می خوانی و سلام میدهی حق سبحانه و تعالی می آمرزد هر گناهی که از تو صادر شده باشد بعد از نماز
سابق و آنچه صادر شود از تو پیش از نماز لاحق پس اینست ثواب تو از جهت نماز و اما تو ای برادر انصاری پس
تحقیق که آمده که از من سوال کنی از کیفیت حج و عمره و از ثواب هر دو پس بدانکه چون تو متوجه راه حج میشوی و اراده
راه و قصد حج میکنی و برشتر سوار میشوی یا در وقت سوار شدن یا روانه شدن بسم الله می گوئی و شتر
روانه میشود هر پائی که شتر بر می گذارد و هر پائی که بر میدارد البته حق تعالی از جهت هر برداشتن و گذاشتن
پای شتر از تو حسنه می نویسند و یک گناه محو میکنند تا بیست سیئات و چون احرام می گیری و تلبیه میگوئی از
جهت عمره تمتع حق سبحانه و تعالی بعدد هر تلبیه ده حسنه در نامه عملت می نویسند و ده سیئه از نامه عملت
محو میفرمایند و چون هفت شوط بدور خانه کعبه میکنی از جهت عمره تمتع ترا نزد حق سبحانه و تعالی عهدی
و مقام نیکوئی حاصل میشود بآنکه حاجی میشوی و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حاجیان بیت الله الحرام
نزول کرده اند در دنیا و عقبی و از جهنم و از آتش میآید که تو بعد از این عذاب کنند یا آنکه چون حج رفتی بخدا

جهنم

کر یخفی است و در پناه او در آمدن و ادنی مرتبه آنکه کسی که در خیال او شود نمیگذارد که در خیالش ضایع شود و حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بیش فرموده است که ایلهار کالتفرکی زنهار بیار رعایت باید کرد مانند
رعایت نمودن جان خود چنانکه گذشت پس چون بحاذی او رسیدی و طواف کردی بهفت جا رو زنهاری شد البته
ترا عذاب نخواهد کرد و چون در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف هم بجای آوردی حق سبحانه
این دو رکعت را دو هزار رکعت نماز مقبول در نامه عملت می نویسند و چون هفت شوط سعی میکنی در میان
صفا و مروه بسبب این سعی ثواب حج پیاده در نامه عملت نوشته میشود که از شهر خود پیاده آمده باشی
و ثواب آزاد کردن هفتاد بنده مومن از جهت تو نوشته میشود و چون تقصیر میکنی و محل میشوی و
احرام و تلبیه را واقع میسازی و بعرفات میروی و از ظهر تا شام وقوف میکنی پس اگر گناهانت بعدد
ریگ روان و بعدد کف دریا باشد همه را می آمرزد از جهت تو پس چون وقوف مشعر را بجای آوری و در منی
جمره عقبه را میزنی بهفت سنگ بدرستی که حق سبحانه و تعالی بعدد هر سنگ ده حسنه در نامه عملت مینویسند
از جهت باقی مانده عمرت و ظاهر امر اد از این باشد که چون از وقوفین فارغ می شوی گناهان گذشته همه
محو شده است و هر عملی که بعد از این واقع میشود رفع گناهان میکند که من بعد گناهان تو نویسند یا چون
سر میتراشی در منی بعدد هر موئی یک حسنه مینویسند از جهت آنچه مانده است از عمرت و چون نکاح یا گوسفند
هدیه را ذبح میکنی و اگر شتر داشته نحر میکنی بعدد هر قطره خونیکه از این حیوانات ریخته میشود حسنه نوشته
میشود از جهت بقیه عمرت و چون هفت شوط طواف حج تمتع میکنی و دو رکعت نماز طواف حج را بجا
می آوری فرشته بزرگواری از جانب رب العزة می آید و دست بر دوشهای تو مینهد و میگوید که بشارت باد
ترا که گناهان گذشته ات را آمرزیدند پس عمل خیر را از سر گیر تا صد و بیست روز که حسنات را می نویسند
و سیئات را نمی نویسند و ظاهر آنست که بعد از چهار ماه کارهای شکر سابقا کرده است سبب محو گناهان
ما بعد میشود و ممکن است که موثر باشد اعمال در چهار ماه و بس لیکن بعید است و محتمل است
که مراد از نوشتن از جهت بنده محض این باشد که ما وقوع بشعر افعال حج تا بزرایشان در محو سیئات است
هر چند زودتر محو شود ما بعد شر موثر است در کتابت حسنات و علو درجات و حصول مقاصد دنیویه
و اخرویه چنانکه خواهد آمد که حاجی فقیر نمیشود مگر آنکه حجش صحیح نباشد یا آنکه حق سبحانه و تعالی فقر را از جهت
اصلاح داده که غنای او مقصود بر غنای او خواهد بود او عمده است چنانکه ظاهر است و حدیث انصاری و

ثقفی

اجمال

و ثقفی را کلینی در صحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است یا
و مذکور است در آنکه چون حضرت بیان مافی الضمیر هر یک را کرد ایشان گفتند که بلی مطلب ما همین بود
بحق آن خدائی که ترا براستی به پیغمبری فرستاده است و شیخ طوسی رحمه الله باسانید بصحیح از محمد بن قیس
روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنانکه در این کتاب است مکرر دو رکعت نماز
که در اینجا گفته است که بسبب آن دو هزار حج مقبول می نویسند و بنابر این نسخه بیست هزار حج مقبول نوشته
بود و ممکن است که بحسب اشخاص مختلف شود یا آنکه فرق است میان اینها ما لم میسر میسدی یا تفضلا والا
تسلسل لازم می آید که بنی اسرائیل کانت اذا قربت القربان تخرج نار فتاکل قربان من قبل منه و ان الله
تبارک و تعالی جعل الاحرام مکان القربان و منقولست در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه که در بنی اسرائیل هر گاه چهل سال عبادت میکردند قربانی میبردند از هر چه میداشتند
خواه حیوان و خواه نان فطیر و نانه گندم یا جو و بسر کوهی میگذاشتند پس اگر عبادت ایشان مقبول شده
بود آتشی می آمد و آن قربانی را میسوخت و اگر مقبول نمی بود نمیسوخت و بدرستیکه حق سبحانه و تعالی احرام را
در این امت بجای قربان مقرر فرموده یعنی هر که توفیق حج می یابد و احرام میگیرد حق سبحانه و تعالی اعمال سابقه
او را قبول میفرماید و توفیق احرام علامت قبول عبادت سابقه است و در موثق کالصحیح از ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که شخصی در بنی اسرائیل چهل سال عبادت کرده
قربانی کرد و قبول نشد یعنی آتش نیامد که بسوزاند قربانی او را با خود گفت الیتم من عبادت را چنانکه
باید نکرده ام و گناهان کرده ام که قبول نشد و اگر نه حق سبحانه و تعالی اکرم الاکرمین است پس وحی آمد بسوی او که این
مذمتی که خود را کردی بهتر است از عبادت چهل ساله تو و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ما من محل
یهل و لا ملبی الا اهل من عن یمینه من شی الی منقطع التراب و من عن یساره الی منقطع التراب و قال له الملکان
ابشر یا عبد الله و ما یبشر الله عبدا الا بالجنة و منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود
که هر که آواز خود در حالت احرام بلند کند بتلبیه هر که در طرف راست او است از فرشتگان و جنیان بلکه حیوانات
و جمادات تلبیه همراه او خود را بکنایت و بلند کنند تلبیه و همچنین از دست چپ او تا منتهای خاک یعنی کل
روی زمین زیرا که نصف دیگر طرف و نصف دیگر طرف و ثواب آنها او را خواهد بود چون بسبب گفتن ایشان
شده است و دو فرشته که با او میباشند او را بشارت میدهند که خوشحال باش ای بنده خدا و بشارت باد

حق سبحانه و تعالی بنده را مکرر بهشت و بشارت ملائکه آن حضرت خداست و این حدیث دلالت میکند بر آنکه گفتن
تلبیه مطلوبست هر چند بیشتر میگوید ثواب بیشتر است و من لبّی فی احرامه سبعین مرة ایماناً و احتساباً اشهد
الله له الف ملک ببراءة من النار و براءة من النفاق و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلی
الله و سلامه علیه که هر کس در حالت احرام از اول تا آخر یاد در هر هفته هفتاد مرتبه تلبیات اربع را بگوید یا هر
از تلبیه را اگر چه لبیک تنها باشد چنانکه ظاهر عبارتست و اظهر تلبیات اربع است که با ایمان بالله بگوید
یا از روی اعتقاد خالصاً لوجه الله بگوید حق سبحانه و تعالی از جهت او گواه میگیرد هزار ملک را با آنکه میفرماید
که گواه باشید که او را از آتش جهنم و نفاق آزاد کردم و نفاق را از دل او برداشتم و من انتهی الی الحرم فنزل و اغتسل
و اخذ نعلیه بیده ثم دخل الحرم حافیا تواضعا لله عز و جل محی الله عز و جل مایة الف سیئة و کتب الله له
مایة الف حسنة و بنی الله له مایة الف درجة و قضی الله له مایة الف حاجة و کالصحیح منقولست از ابان بن
تغلب که گفت هم کجاوه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شدم در مدینه پس چون بحرم رسیدند
از کجاوه فرود آمدند و غسل کردند و پاها را برهنه کردند و کفشها را بدست گرفتند و بعد از آن فرمودند
که یا ابان هر که چنین کند که من کردم از روی شکستگی از جهت حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه و از نامه عمل
او محو میکنند و صد هزار حسنه مینویسند و صد هزار درجه از جهت او بلند میکنند و صد هزار حاجت
او را بر می آورند و در موثق کالصحیح از ابو عبیده منقولست که گفت هم کجاوه حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه بودم چون بحرم رسیدند غسل کردند و نعلین را بدست گرفتند و ساعتی پیاده رفتند و دیگر سوار
شدند و من دخل مکة بسکینة غفر الله له ذنبه و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر و در حسن کالصحیح از
معویة بن عمار منقولست پس صحیح باشد چون طریق صدوق در کتاب او صحیح است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که داخل مکه معظمه شود با سکینه حق سبحانه و تعالی گناهان او را
بیامرزد و سکینه آنست که از روی کبر یا و عظمت داخل نشود بلکه پا برهنه باشد و جامهای چرکن و موی ژولیده
باشد این ظاهر اخبار است و احادیث بسیار وارد شده است که مراد از سکینه ایمانست و مراد از تکبر و تجبر
نشستن است که اگر حق بر ایشان ظاهر شود و حجت الهی تمام شود قبول نکنند و بعث حق نمیکنند و در صحیح از هشام بن
سالم منقولست که آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که چون بحوالی مکه معظمه رسید جامهای احرام
کهنه چرکن خود را بپوشید که هر که از روی شکستگی داخل مکه شود حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد

الجنة

البته و در موثق کالصحیح منقولست که آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که چون بچاه میمون یا چاه عبد الصمد
رسی غسل کن از جهت دخول مکه و کفشها را بکن و پا برهنه راه برو با سکینه که از ادب دخولست بیاد الهی و با وقار که از آن
است و احادیث کالصحیح بر همین مضامین از آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه وارد شده است و من دخل المسجد
خافیا علی سکینة و وقار و خشوع غفر الله تعالی عنه و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که آن حضرت صلی
الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که داخل مسجد الحرام شود پا برهنه با آرام و با یاد الهی و با وقار یعنی که همواره رود
با خشوع که سر و چشم بزیر انداز و گریان باشد حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و من نظر الی الکعبة عارفا بحقها
غفر الله له ذنوبه و کفی ما اهمه و منقولست کالصحیح که آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که
نظر بکعبه کند و عارف باشد بحق آنکه از بزرگواران حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و کفایت کند همات
او را و قال الصادق صلوات الله علیه من نظر الی الکعبة فعرف من حقنا و حرمتنا مثل الذی عرف من
حقها و حرمتها غفر الله له ذنوبه کلها و کفاه هم الدنیا و الآخرة کلها و کالصحیح منقولست از آن حضرت
صلوات الله و سلامه علیه که هر که نظر کند بکعبه و در کافی این عبارت هست بمعرفت یعنی عارف باشد
بحق آن و حق و حرمت ما که ائمه معصومانیم بداند یا آنکه ما را امامان واجب الاطاعت داند چنانکه حق و
حرمت کعبه را میداند حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و کفایت کند از غمهای دنیا و آخرت و روی
ان من نظر الی الکعبة لم یزل یکتب له حسنة و یمحی عنه سیئة حتی یصرف بصره عنها و کالصحیح از آن حضرت
صلوات الله علیه منقولست که هر که نظر کند بکعبه تا نظر او بکعبه است در نامه عمل او حسنه مینویسند
و گناهان او را محو میکنند تا چشم از آن بر دارد و کالصحیح از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر روز
کعبه را لحظه هست که نظر بطایفان خود میکند بسبب آن لحظه کسی که در طواف باشد حق آمرزند و کسی را نیز
که اشتیاق او داشته باشد یا کسی که خواهد که بیند او را در وقت و او را مانعی هم رسیده باشد بسبب این توجه
می آمرزند و روی ان النظر الی الکعبة عبادة و النظر الی الوالدین عبادة و النظر الی المصحف من غیر
قراءة عبادة و النظر الی وجه العالم عبادة و النظر الی آل محمد صلوات الله علیهم عبادة و در حسن
کالصحیح از حریز منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که نظر
کردن بکعبه عبادتست و نظر کردن به پدر و مادر عبادتست و نظر کردن بمصحف بی آنکه بخواند عبادت
است و نظر کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بآل محمد صلوات الله علیه و آله عبادتست و در حدیث

حرمین بعد از والدین چنین است که نظر کردن با مام علیه السلام عبادتست و فرمودند که هر که نظر بکعبه کند یک
حسنه در نامه عملش مینویسند و ده سیئه محو میکنند و علاوه حالتی که نیست در ایشه صدوق ذکر کرده است
حدیث کلینی چنین است و گمان اینست که چون بعنوان روایت نقل کرده است این حدیث را با احادیث دیگر ضم
کرده است مثل موثق اسحق که از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه نقل کرده است که نظر در مصحف کردن عبادت
است بدون قرائت و کالصحیح که منقولست از حسین بن خالد که حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که نظر کردن بذریت ما عبادتست عرض کردند که یابن رسول الله نظر کردن بائمه
معصومین صلوات الله علیهم عبادتست یا بجمیع ذریه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم حضرت
فرمودند که بلکه نظر کردن بجمیع ذریه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم عبادتست و قال النبی صلی الله علیه و آله
النظر الی علی صلوات الله علیه عبادة و فی خبر آخر قال ذکر علی صلوات الله علیه عبادة و در احادیث متواتره از طرق
خاصه و عامه وارد است که نظر کردن بعلی عبادتست و در حدیث دیگر یاد کردن علی عبادتست و از طرق خاصه
و عامه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بدرستی که حق سبحانه و تعالی از برای برادرم
علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام فضیلتی چند مقرر فرموده است که بی نهایة شمردن آن نمیتوان مخفی سبحانه و تعالی
پس کسی که یاد کند فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام را که اعتقاد بان داشته باشد حق سبحانه
گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و اگر چه مثل گناهان جن و انس کرده باشد و کسی که بنویسد فضیلتی
از فضایل علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه را همیشه ملائکه از جهة او استغفار کنند تا اثری از آن
نوشته باقی ماند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه حق سبحانه و تعالی
بیامرزد هر گناهی را که او بچشم کرده باشد پس حضرت فرمودند که نظر بروی علی کردن عبادتست و ذکر آن
حضرت عبادتست و حق سبحانه و تعالی قبول نمیکند ایمان بنده را مگر بولایت علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه
علیه و در فردوس الاخبار از کتب سنیان از عبد الله بن عباس روایت کرده است که حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم فرمودند که یا ابا الحسن اگر دریاها مرکب شود و بیشه ها قلم شود و آدمیان همه نویسنده
و جنیان همه حساب کننده احصای نتوانند کرد فضایل ترا و چون این حدیث مشتمل بود بر ذکر آنحضرت استطرادا
مذکور شد و قال الصادق صلوات الله علیه من ام هذا البیت حاجا او معتمرا مبرءا من الکبر رجع من ذنوبه
کهیئته یوم ولدته امه و الکبر هو ان یجهل الحق و یطعن علی اهله و من فعل ذلک فقد نازع الله رداءه و دو حسن

کالصحیح

کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که پدرم می فرمودند که هر که قصد این
خانه کند از جهة حج یا عمره و بری باشد از تکبر با آنکه مذهب حق داشته باشد از گناهان بیرون می آید مثل روزی که از مادر
متولد شده باشد پس حضرت استشهاد فرمودند باین آیه که فمن تعجل الخ یعنی هر که در نفر اول که روز دوازدهم
است از منی کوچ کند بر او اثمی و گناهی نمانده است و هر که تاخیر کند و در روز سیزدهم کوچ کند بر او گناهی نمی
ماند بشرط آنکه متقی باشند و از کبر و مذهب باطل اندیشه داشته باشند و چون در مبحث نفر همین آیه را با معانی
بسیار نقل خواهد کرد این استشهاد را اختصار است که در اینجا ذکر کنیم راوی گفت عرض نمودم که کبر
کدام است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که عظیم ترین
تکبرها آنست که حق را نداند و بر اهل حق طعنه زند و کسی که چنین تکبری کند گویا که با حق سبحانه و تعالی نزاع کرده
است در چیزی که مخصوص اوست چنانکه متواتر است که در حدیث قدسی وارد است که الکبریاء ردائی یعنی که
بمنزله پوشش خاص من است و محتمل است که حدیث دیگر باشد چون این مضمون بطرق بسیار از ائمه
اطهار سلام الله علیهم وارد شده است و قال الصادق صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل و من دخله
کان امنا قال من ام هذا البیت و هو یعلم انه البیت الذی امر الله به و عرفنا اهل البیت حق معرفتنا
کان امنا فی الدنیا و الاخرة و در صحیح از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست در تفسیر آیه کریمه که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که هر که داخل شود در بتخانه آمنست حضرت فرمودند که قصد کند و داند
که حق سبحانه و تعالی بر مردم فرموده است که حج کنند با استطاعت و ما که اهل بیت رسولیم صلی الله
علیه و آله و سلم چنانکه باید بشناسد با آنکه ما را امام و واجب الاطاعة داند ایمن است در دنیا و آخرت از بلاها و
عذابهای الهی و حاصل آنست که حج خانه از جمله فروع عبادات است و کسی که اصول دین او صحیح باشد فروع
فایده ندارد و اما حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از اصول دین است چنانکه اخبار متواتره وارد
شده است و مکرر اشاره بان شد و روی ان من جنی جنایة ثم لجاء الی الحرم لم یقم علیه الحد و لا یطعم و لا
یشرب و لا یؤوی حتی یخرج من الحرم فیقام علیه الحد فان اتی ما یوجب الحد فی الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر
للحرم حرمة ظاهرا حدیث حلبی باشد که کلینی در حسن کالصحیح از او روایت کرده است و شیخ نیز همین مضمون را
در صحیح از معویة بن عمار روایت کرده است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه سوال
کردند از تفسیر آیه و من دخله کان امنا حضرت فرمودند که هر که جنایتی بر کسی کند بقتل یا جراحت و پناه بحرم

که هر حاجتی را که روید یا عبادات رحمت الهی باشد و هر چه دیر آید از جهة اشتیاق بدعای او باشد که یکی از وجه
تاخیر استجابت دعوات اشتیاق الهی با عبادتست که بنده از رتبه قریب بیفتد و در موثق کالصحیح
منقولست از محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند بمضمون حدیث حماد بن عیسی و در موثق
کالصحیح از اسحاق منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که بهشت هشت در است و بعد از همه مثل ماند
که از بهشت دو بهشت هر یک که خواهد داخل شود در بهشت پس اسحق گفت ای منسوب از جهة طواف است
و طواف فرمودند که بلی میخواهی خبر دهم ترا بچیزی که افضل از این باشد گفتم بلی فرمودند که قضای حاجت
مومن بهتر از طواف است و در روایت دیگر تا هفتاد طواف و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک
و تعالی حول الکعبة عشرین و مایة رحمة منها ستون للطائفین و اربعون للمصلین و عشرون للناظرین
و باسانید صحیحه و حسنه و موثقه و قویه که قریب متواتر است منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی را در دور کعبه صد و بیست رحمتست که همیشه فایض میشود رحمت
از جهة طواف کنندگان و چهل رحمت از برای نمازگذارندگان و بیست رحمت از جهة نظر کنندگان بکعبه است
و دور نیست که این رحمتها از جهة حاجیان در سال اول باشد چنانکه خواهد آمد که در سال دوم نماز در
طواف دو برابر شد و در باقی نماز بهتر است و در صحیح از زراره منقولست که گفت در حجر حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه نشسته بودم و حضرت در برابر کعبه احتبا کرده بودند و گذشت که مکروه است و ممکن
است که مکروه وقتی باشد که بی زیر جامه باشند چنانکه دابعربانست خصوصا در احرام عمره که بعضی شیعه
زیر جامه نمی پوشند و ممکن است که حضرت را آزاری باشد که محتاج بگو باشند و در وقت نشستن پا از جهة
پیسان چون چنین کرده باشند پس فرمودند که نظر کردن عبادتست پس شخصی آمد و بحضرت عرض نمود که کعب
الاحبار چنین و گفته که هر روز صباحی کعبه سجده میکند بیت المقدس را و کعب یهودی بود و بر دست عمر
مسلمان شده بود بحسب ظاهر پس حضرت فرمودند با او که تو چه میگویی او گفت کعب راست گفته است پس حضرت
فرمودند که تو دروغ میگوئی و کعب نیز دروغ گفته است و حضرت غضبناک شد زراره گفت من هرگز
در اوقات ملازمت آنحضرت ندیدم که بکسی فرموده باشند که دروغ میگوئی بغیر این شخص و غرض از زیاده
اینست که چون تفضیل بیت المقدس بر کعبه بسیار قبیح بود حضرت چنین تعرض فرمودند آن شخص را پس
حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی در کل زمین جائی بهتر از کعبه نیافریده است

و جائی

و جائی محبوبتر از کعبه نیست نزد حق سبحانه و تعالی و چهار ماه حرام را از جهة کعبه حرام کرده اند در کتاب الهی
خود در روزی که آسمانها و زمینها را آفریده سه ماه را پی در پی مقرر فرمود و آن شوال و ذو القعده و ذی
الحجه است که از برای حج مقرر فرمود و یک ماه جدا از جهة عمره مقرر ساختند که آن ماه رجب است و در این حدیث
سهو شده است یا تجوز و بعد از این خواهد آمد که اشهر حرم ذو القعده و ذو الحجه و محرم است که
با هم است و ماه جدا رجب است و اشهر حج شوال و ذو القعده و ذو الحجه است و در این حدیث اقتباس
از آیه شده است و چون بعد از این بنا چار اکثر مذکور شود در آنجا مفصل خواهد شد و روی ان من طاف
بالبیت خرج من ذنوبه چون در صحیح از جمیل منقولست که فضیلت هر فعلی صدوق حدیث را مبعض
ساخته است و در فضیلت هر فعلی جزوی از آن را ذکر کرده است و بسیاری از فواید آن فوت شده است
و شیخ الطایفه صحیح جمیل را با زیادتی باسانید صحیحه از معویة بن عمار روایت کرده است از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از آبای او صلوات الله علیهم که اعرابی بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمد و عرض نمود که یا رسول الله بقصد حج از خانه بیرون آمده ام و بحج نرسیدم و مال
بسیار دارم بفرما تا آنچه باید بکنم تا ثواب حج برسم پس حضرت رو باو کردند و فرمودند که نظر کن بکوه
ابو قبیس و در کافی چنین است که اعرابی در ابطح بحضرت رسید و ظاهر میشود که تا ابطح ابو قبیس باشد
چون متصل است پس اگر ابو قبیس همه طلای سرخ باشد و از تو باشد و همه را در راه خدا صرف کنی بثواب
حج نمیرسی پس حضرت فرمودند که چون حاج شروع بتهیه و کار سازی حج میکند هر چیز را بر دارد و بر زمین دوم
گذارد حق سبحانه و تعالی از جهة هر بر داشتن و زمین گذاشتن ده حسنه در نامه عملش مینویسد
و ده سیئه محو میکند و ده درجه او را بلند میکند و چون بر شتر سوار می شود بعدد هر گامی که میگذارد و
بر میدارد هر یک جانب دستی و سابق ده حسنه مینویسد و ده گناه محو میکنند و ده درجه بلند میکنند
پس چون طواف میکند از جمیع گناهان پاک می شود و چون سعی میکند از گناهان پاک میشود و چون وقوف
عرفات میکند از گناهان بیرون می آید و چون وقت مشعر بجا می آورد از گناهان پاک میشود و چون
رمی جمار میکند از گناهان پاک میشود پس حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم یکیک از افعال را میفرمودند که چون حج میکند از گناهان بیرون می آید پس حضرت فرمودند
که کجا میتوانی رسید باین ثوابها پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تا چهار ماه

برو برو قامت نمیکنند حد و قصاص را ولیکن نان و آب و حاجتش نمیدهند و در خانها یا از او روش نمیدهند تا
مضطر شود و بیرون آید از حرم او را بگیرند و اقامت کنند حد را بر وی پس اگر بسبب حدی که در حرم واقع ساخته باشد
در حرم شروع میگیرند و حدش میزنند زیرا که خود حرمت حرم را نگاه نداشت مارا لازم نیست که از جهت او نگاه دا
و احادیث بسیار برین مضمون وارد شده است و قال صلوات الله علیه دخول الکعبة دخول فی رحمة الله والخروج
منها خروج من الذنوب معصوم فیما بقی من عمره مغفور له ما اسلفه من ذنوبه و در موثق کالصحیح از قداح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که داخل شدن در کعبه بمنزله داخل شدن
در رحمت الهی و بیرون آمدن از آن بیرون آمدنست از گناهان و حق سبحانه و تعالی او را حفظ میکند از کبایر
معاصی اگر با اخلاص داخل شده باشد یا بر وی نمی نویسند گناهان در بقیه عمر و گناهان گذشته را هم می آمرزند و در صحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که شخصی داخل کعبه میشود حق سبحانه و تعالی از وی خوشنود
است و چون بیرون می آید از گناهان پاک شده است و قال صلوات الله علیه و من دخل الکعبة بسکینة و هو
ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر غفر له و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر
داخل کعبه شود با ایمان و اعتقاد و شکستگی یا تکبر بمذهب باطل نباشد خصوصا علمای مذهب باطله که هر از
روی تجبر و تکبر حق را گذاشته باطل را اختیار نموده اند و التزام رهبه خواهد شد و مظنون آنست که حدیث
حسن کالصحیح معویه بن عمار است از آنحضرت صلوات الله علیه از جهت دخول مکه پس سهو شده است که خیال
کرده اند که ضمیر راجع است بکعبه اشرف و اجزای مکه است هر گاه دخول مکه چنین باشد دخول کعبه بطریق
اولی چنین خواهد بود و لیکن در این حدیثین نیست که چنین کنند البته حدیث دیگر خواهد بود و من قدم حاجا
فطاف بالبیت و صلی رکعتین کتب الله له سبعین الف حسنة و محی عنه سبعین الف سیئة و رفع له سبعین
الف درجة و شفعه فی سبعین الف حاجة و کتب له عتق سبعین الف رقبة قیمة کل رقبة عشرة الاف
درهم و قد ورد اخر هذا الثواب عن طواف بالبیت حتی تزول الشمس حاسرا عن رأسه حافیا یقارب بین خطاه
و یغض بصره و یستلم الحجر فی کل طواف من غیر ان یوذی احدا و لا یقطع ذکر الله عز و جل عن لسانه کالصحیح
منقولست از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که هر که بحج آید و طواف خانه بکند و دو رکعت نماز طواف
بجا آورد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او می نویسد هفتاد هزار حسنه و محو میکند از وی هفتاد هزار گناه و بلند
میکند از جهت او هفتاد هزار درجه و او را شفاعت میدهد در هفتاد هزار حاجت و می نویسد از جهت او آزاد

بالتکر کعبه ام

حتی راشه

کردن

کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و بحساب آنوقت ده تومان بوده است و الحال
شش تومان و سه هزار دینار است چون نقره ارزان شده است در حدیث دیگر وارد شده است از
حدیث صحیح حماد است که از استادش روایت کرده است که داخل شدم بر حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله و سلامه علیه و مسئله بسیاری داشتم که می خواستم از آنحضرت سوال کنم و هیبت آنحضرت صلوات
الله علیه را دیدم جلالت آنحضرت نگذاشت که حرف زنم پس عرض کردم که دستت را ببوسم پایت را ببوسم
دستش را دادکه بوسیدم و در سوحان الخاطرم رسید که باز شدم و سرم بزیر بود که نمی توانستم سر بالا
کنم حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که این خانه را
طواف کند در وقت زوال آفتاب که سرش برهنه باشد و در اکثر نسخ این کلمه نیست و پا برهنه باشد و
سر و پای هر دو برهنه باشد بهتر است و پا برهنه باشد و گامها را نزدیک یکدیگر گذارد و چشم را برهم گذارد که
نظر بجائی نکند که از حضور قلب بیفتد و در هر شوطی حجر الاسود را ببوسد یا دست بر ساند یا آنکه در وقت
استلام آزارش بکسی نرسد و زبانش بذکر الهی باشد البته حق سبحانه و تعالی بعدد هر گامی هفتاد هزار
حسنه در نامه عملش می نویسد و هفتاد هزار درجه بلند میکند و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار بنده
در نامه عملش می نویسند که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و او را شفاعت دهند در هفتاد هزار کس
از اهل خانه اش یعنی خویشان تا آدم را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجتش را بر آورند اگر خواهد
در دنیا و الا در عقبی و ظاهر مشیت الهی است بدانکه ظاهر کلام صدوق آنست که هر دو ثواب از
جهت یک چیز است ولیکن در اول مطلق است و در ثانی مقید است و نه چنین است بلکه ثواب
مطلق از جهت کل طواف و دو رکعت نماز است و ثواب دوم از جهت هر گامی از این مقدار است
و استبعادی ندارد که مطلق طواف این ثواب داشته باشد و با این شرایط آنقدر هفتصد برابر آنها
و ممکن است که مطلق را حمل کنند بر مقید و ثواب مختلف شود باختلاف اشخاص و اعتبارات و امثال
آن چنانکه در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که پدرم امام محمد باقر فرمودند که هر که هفت شوط طواف بکند و دو رکعت نماز طواف را در هر گوشه
از گوشهای مسجد که خواهد بجا آورد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او شش هزار حسنه و محو کند
از او شش هزار سیئه و بلند کند از جهت او شش هزار درجه و بر آورد از جهت او شش هزار حاجت را که

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف پیش از حج بهتر است از هفتاد طواف بعد از فراغ از مناسک
حج یا بعد از شروع در حج این حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه اگر زود تر بیاید که اول ذی الحجه در مکه معظمه باشد
و از عمره فارغ شود و طواف کند تا روز ترویه بهتر از آنست که بعد از مناسک حج در مکه بماند و طواف کند
و موید این معنی است حدیثی که کلینی روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی مشایخش که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف در دهه بهتر از هفتاد طواف است در حج و
احتمال دارد که مراد حضرت افضلیت حج تمتع باشد که اول عمره بجا آورند و بعد از آن حج کنند و باین طریق
تعبیر کردن و تصریح بتمتع نکردن از رهگذر تقیه خواهد بود زیرا که سنیان با آنکه اجماع کرده اند بر غلط عمر
در نفی حج تمتع میکنند از عمر تا قتل همراه اند و بطواف و سعی قدوم قائلند مستحبا و هم میکنند و شیعیان
بحج تمتع زیرا که عمره تمتع احرام است که محرم احرام میگیرند از میقات و شیعیان بقصد عمره واجب میکنند
و سنیان بقصد طواف و سعی مستحب قدوم خیر بکر میمانند تقصیر است بآنکه کمی از موی یا ناخن خود کم کنند
و اخفای آن در نهایت آسانی است و بعد از آن نیز مینوا اند کرفت و تجدید احرام از جهت حج نیز آهسته
تلبیه و در تلبیه شریک کند با هم والله تعالی یعلم و من اقام بمکة سنة فالطواف له افضل من الصلوة
و من اقام سنتین خلط من ذا و ذا و من اقام ثلث سنین کانت الصلوة افضل له منقول
در صحیح از هشام بن الحکم و حفص و حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که
اقامت کند در مکه معظمه تا یکسال نسبت با و طواف سنت بهتر از نماز سنت است و در سال دوم آنکه هر دو
میکند و در سال سیم نماز افضل است و وجهش ظاهر است و روی ان الطواف لغیر اهل مکة افضل
من الصلوة و الصلوة لاهل مکة افضل و مرویست در صحیح از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که غیر اهل مکه را طواف افضل است از نماز و اهل مکه را نماز افضل است اما مجاورین مکه
در سال سیم حکم مقیم دارند و نماز ایشان بهتر است از طواف و در سال اول طواف بهتر است که هنوز از اهل
نشده اند و بحسب ظاهر سال دوم از این حدیث بدر است چون مقیم اند و نه مجاور حاصل آنکه مخالفت ندا
باحدیث بالامکان جهة مفهوم و منطوق مقدم است بر مفهوم و من کان مع قوم و حفظ علیهم
رحلهم حتی یطوفوا و یسعوا کان اعظمهم اجرا و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که با جمعی
باشد و او را بماند تا جماعت بروند و او طواف و سعی بکنند و او محافظت متاع ایشان کند اجر او از ایشان

پیشتر

پیشتر خواهد بود چون رعایت حال برادران کرده ایشان را بر خود مقدم داشته است و از این حدیث ظاهر
میشود که ایثار در طاعت نیز مطلوب است و عبارت متن با عبارت فقه رضوی موافق است و در حسن
کالصحیح منقولست از مرازم که من و عمار و محمد بن مصادف بودیم پس چون داخل مدینه شدیم بیمار شدم و او بمسجد
میرفت و مرا تنها میگذاشت پس من شکایت او را بمصادف کردم و او بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه عرض نمود حضرت با او فرمودند که نشستن تو نزد بیمار ثوابش بیشتر از نماز در
مسجد است و در حسن کالصحیح از اسمعیل منقولست که چون بمکه میرویم اصحاب من مرا با سر متاع میگذا
و خود میروند بطواف حضرت فرمودند که ثواب تو بیشتر است و دور نیست که حدیث متن باشد و
قال الصادق صلوات الله علیه قضاء حاجة المومن افضل من طواف و طواف و طواف حتی عد عشرا
بطرق متعدده قویه از ابان بن تغلب و اسحق وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که بر آوردن حاجت برادر مومن بهتر است از طواف و طواف تا ده طواف شمردند و کالصحیح از آنحضرت منقول
است که قضای حاجت برادر مومن بهتر است از حج و حج و حج تا ده حج و حج و حج و حج تا هفتاد حج و
احادیث در فضیلت قضای حاجت برادر مومن از حد حصر بیرون است و بعضی گذشت در اخر کتاب
صوم و دیگری خواهد آمد و قال الصادق صلوات الله علیه الرکن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة
و قال فیه باب من ابواب الجنة لم یغلق منذ فتح و فیه نهر من الجنة یلقی فیه اعمال العباد و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که رکن یمانی در بیست که ما از آن در داخل بهشت میشویم و در حسن کالصحیح
از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که رکن یمانی دریست از درهای بهشت که از آن روزی که
گشوده شده است تا حال بسته نشده است و در موثق کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه سوال کردم از ملتزم که مستجار است محاذی در خانه که چرا از او در بغل میگیرند و در آنجا
حجی کویند حضرت فرمودند که بر در آن نهریست از بهشت که اعمال بندگان الهی در آنجا ملاقات میکنند
در پنجشنبه و در صحیح از هشام منقولست که گفت با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
طواف میکردم و چون بحجر الاسود رسیدند دست را بر آن می سودند و چون برکن یمانی میرسیدند
رکن را در بغل میگرفتند پس گفتم فدای تو گردم سبب چیست حجر را دست می سایند و رکن یمانی را
در بغل میگیرید حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر چند

دیگر حسنات او را می‌نویسند و سیئات را نمی‌نویسند مگر آنکه گناه کبیره بکند و ظاهر اعتقاد شرکست چنانکه سابقا
گذشت و احتمال از جهت آنست که ایمن نشوند که کبایر کنند و بر تقدیری که کبایر را نویسند هم تدارش
پست میشود و بجا بکسی میرسد که مطلقا کبیره و صغیره نکرده باشد و قریب باین است صحیحه سعدان از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنکه درین احادیث صحیحه مکرر واقع شده است که از گناهان بیرون می‌آیند
چند وجه میتوان گفت یکی آنکه در اول از کبایر پاک میشود و دیگر از صغایر و دیگر از مکروهات و دیگر از سیاهها
یا چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که اولئک یبدل الله سیئاتهم تطهیر بجهت میفرماید یا آنکه گناهان در نامه
عملش حسنات نوشته شود مکرر پس اگر صد هزار گناه کرده باشد تا با احرام همه پاک میشود بلکه هر گاه راه
دور باشد صد هزار سیئات نسخ اخر میشود بعد از آن بجای رفع سیئات حسنات نوشته شود یا آنکه بیست سیئه
بیست حسنه نوشته شود و چون احرام کرد صد هزار حسنه در نامه عملش می‌نویسند و چون تلبیه گوید
چنین بلکه مستحبات نیز چون کار با کرم الاکرمین است و چون جمیع این احادیث اگر صد هزار باره گناهان
کرده باشد و خانه اش در میقات باشد بسبب احرام مستحق مغفرت جمع میشود بلکه بسبب غسل احرام هر
یک علت مستقل مغفرت الله وگناهی که غافل باشد افعال بنده لغو میشود پس همه باید که بعوض آنها
حسنات نوشته شود و وجه دیگر آنکه گناهان دل را سیاه کرده اند چنانکه از اخبار متواتره ظاهر میشود و تجربه
نیز مشاهد است که بسبب هر معصیتی زنگی بر آینه دل می‌نشیند و در مرتبه اول گناهان زدوده میشود
پس بهتر و این مرتبه انها اند در هر چند زدوده میشود قابلیت انعکاس علوم و حکم الهی بیشتر بهم میرساند
این عبادات را مقرر فرموده اند که بسبب هر یک نوری در دل بهم رسد و ظلمتهای معاصی و تعلقات زایل شود
تا مرتبه که فانی فی الله و باقی بالله و بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق و بی یبطش شود که هر چه شنود از و شنود
و هر چه بیند باو بیند و هر چه گوید باو گوید و هر چه کند باو کند و آنکه اکثر اوقات نمیشود از جهت آنست که اکثر علما
مانند حیوانات از پدر و مادر خود حرکت و سکون چندی یاد گرفته اند و از هیچ حرکتی خبر ندارند که از جهت چه چیز است
و بچه نحو می باید کرد و جمعی که بیشتر آمدند و از علما بسیاری خود را یاد گرفته اند نمی فهمند که اگر این علم علم الهی بود چرا
مانند ایشان گرفتار دنیا است و اوقات خود را صرف لا طایلی چندی می کند و این علم ان یا و اما مانند اجهلا
ماندیکه با لا انزل آمد بخاطر ش میرسد که خود هیچ ریاضت کشیده تا آدم شود نمی بیند که هر ادعا بر طعام بچنگ
دیده است و اگر خواهد که طعام بزند مصالح را ضایع خواهد کرد و می بیند که اگر خود با نهایت شعور خواهد که

صو

سواد روشن کند بجملای مکتبی محال عادیست و اگر سواد داشته باشد و پیش خود خواهد صرف میر که ادعیات
یاد گیرد عمری صرف میباید کرد تا یاد گیرد یا نگیرد و اگر استاد دانائی داشته باشد یک شب همه را یاد می تواند گرفت با آنکه
این علم از قبیل نکات است که اطفال متعلم میشوند بی معلم و علم سلوک الی الله علمی است که حق سبحانه و تعالی انبیا را
از جهت تعلیم این علم فرستاده است و اگر بعد از ایشان ممکن بود ایشان را نمی فرستاد و اگر جمعی اند که پیشتر
آمدند و این معنی را دانسته اند که تحصیل استاد دان هم مشکل است چون جمعی که علمای این علم اند محتفی اند
شبیه اند در صورت و گفتگوها با ملاحده بسیار است که ملحد میشود بنادانی چون عبارات صوفیه قریب است
بعبارات ملاحده مثل عبارت قدسی که الحال گفته شد جمعی حلول می فهمند و جمعی اتحاد و جمعی بوحدت وجود
بحویکه خود می فهمند و همه کفر است و بدین جهت است بجهت بکم شمشیر خواندن اگر عبارات حاشیه و لواقه انکه کند
چیزی چند خواهد فهمید که اصلا ملا لایحاظ نرسیده است و علی هذا القیاس و باین سبب این علم با لکلیه
متروک شده است و انچه بخاطرم دارم شاید درین مدت زیاده از هزار کس آرزو کرده اند که بگفته فعال یعنی را باوردند
بخاطر ندارم که ده نفر تمام کرده باشند بلکه یک نفر نیز و چون واجبست اظهار حق گاهی از عضع این کتاب
پیرون نمیبودم کرا انچه مرضی باشد گفته باشم و مصر لموا خذه نباشد امید که حق سبحانه و تعالی همه را بفضل خود
هدایت فرماید براهمای قریب خود بجاه محمد و آله الطاهرین و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من صلی عند
المقام رکعتین عدلتا عتق ستة نسمات منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه
علیه که هر که نزد مقام دو رکعت نماز بکند بعد از طواف این دو رکعت در ثواب برابر است با شش بنده آزاد
کردن و آن ثوابهای عظیم گذشت ممکن است که این ثواب نافله باشد یا نسبت ببعضی اینقدر باشد و جمعی
دیگر هست که اگر برابر باشد با هزار بنده آزاد کردن ثواب شش بنده نیز صادق خواهد بود و در نحو عقول
مردم میفرموده اند چنانکه در نظر این مخاطب بنده آزاد کردن ثواب عظیم دارد چنین فرموده اند و در نظر
دیگری اینقدر عظم ندارد باو می گویند که برابر است با پنج و چهار هیچ در نظر او عظیم است پس
اکثر اوقات رعایت حال مخاطب میکنند بنا برین در ثواب هر یک فعل موافق وارد نشده است
چون دو کس با یکدیگر موافق نیستند با آنکه بنده هااین مختلف میباشند بلکه گاه باشد که بنده را آزاد
کنند و ثواب نداشته باشد و بنده را آزاد کنند که کسی ثواب آنرا احصا نتواند کرد چنانکه ظاهر است و
طواف قبل الحج افضل من سبعین طواف بعد الحج و منقولست که الموثق از قداح که حضرت امام

برکن یمانی میرسم می‌بینم جبرئیل که پیش از من آن رکن را در بغل میگیرد و در حسن کالصحیح منقولست که منقولست
از آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه شنیدم که حق سبحانه و تعالی فرشته را آفریده است که موکل است
برکن یمانی از آن روز که آسمانها و زمینها را آفریده است که کار آن فرشته همین است که هر که از شما در آنجا
دعا کند آن فرشته آمین بگوید و کالصحیح منقولست از ابو الفرج که آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه
فرمودند که رکن یمانی دریست از درهای بهشت و از آن باب مفتوح است از جهت شیعیان آل محمد و مسدود
است بر غیر ایشان و هر مومنی که دعا کند در آنجا دعای او را بعرش میبرند و البته مستجاب میشود و منها
نیز گذشت و از اخبار بسیار ظاهر میشود که رکن یمانی منسوب است بحضرت امیر المومنین و ائمه معصومین
صلوات الله وسلامه علیهم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم این رکن را با آنحضرت گذاشت
فرمودند تا شیعیان در رکن جمر آزار نکشند و اینکه بابست یعنی شیعیان ما میباید که در آنجا دعا
و عبادت کنند تا بهشت روند و همیشه درهای رحمت الهی بر ایشان مفتوح است ببرکت متابعت ایشان
ائمه معصومین را صلوات الله وسلامه علیهم و دور نیست که مراد از نهر نهر فیض و رحمت الهی باشد که از جنب
معنوی فایض است بر ایشان و بر همه شیعیان ریخته میشود و توفیقات الهی شامل حال میشود که همه کار
خیر کنند و چون سرچشمه فیوض ایشان یکدیگر متصل است اعمال ایشان نیز در علیین ثبت میشود
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حقا که کتاب ابرار در علیین است و تفسیر میدانی که علیون کجاست
کتابیست که بر قم الهی مرقوم شده است و مقربان درگاه الهی بر آن موکلند و اندک تاملی که کرده شود همه
مفهوم میشود بتفضل الهی والله تعالی یعلم و اندکی اشتباهی شده است در مرتبه بیکه مستجار است که غیر آن
بابست یا ملتزم که رکن یمانیست بیان متصل است فَوَ یَمِینُ اللهِ فِی اَرْضِهِ یُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ آنه ۳
و همه اینها وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم که رکن یمانی نیز دست
راست الهی است در زمین که با خلایق مصافحه میکند باین دست پروردگار عالمیان و ظاهر آنست
که حدیث صحیح بوده باشد که دلالت کند که رکن یمانی نیز بمنزله یمین الهی است که شیعیان تجدید عهدی کنند
با حق سبحانه و تعالی در اینجا نیز و از کتاب علل ظاهر میشود که صدوق همین رکن یمانی را یمین الله میداند
چون هر حدیثی که درین نقل کرده است بعد از آن گفته است که مراد از رکن یمانیست چون در رکن
واقع شده که اعمال عباد در آن ملاقات میکنند و در رکن حجر وارد شده است که عهود و مواثیق الهی را باو

پیدا و داد

انکرم
سپرده اند پس در آنجا ملاقات کرده اند و میکنند و یمانی نیز با یمین انسب است با احادیث متواتره وارد
شده است که رکن حجر یمین الله و جمیع محدثین ذکر کرده اند حتی صدوق در کتب خود ذکر کرده است
بحوی که قابل تاویل نیست و بر تقدیری که حدیثی صریح وارد شده باشد که رکن یمانی یمین است منافات ندارد
با احادیثی که وارد شده است که رکن حجر یمین است چنانکه وارد شده است که هر دو دستش یمین است
و در اینجا مراد از دستها دست رحمت و دست غضب است که بلاهای الهی نیز همه رحمت است چنانکه در قرآن
مجید نیز مذکور است که آدم را بدو دست آفریدم یعنی او را مظهر اسمای جلال و جمال خود کردانیدم
وتقدس الله تعالی یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه ماء زمزم شفاء لما شرب له و کالصحیح منقولست از قداح
که گفت آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که آب زمزم نافع است از جهت هر چیز که میآشامند از جهت
او یعنی اگر بقصد علم بنوشند عالم شوند و اگر از جهت محبت الهی بنوشند محبت میشود و اگر از جهت رفع
مرض بیاشامند شفاست و روی ان من روی من ماء زمزم احدث به له شفاء و صرف عند داء
و از آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که هر که سیراب شود از آب زمزم حق سبحانه و تعالی
در آن شفائی حادث می کرد اند و دردی از و دفع میکند و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستهدی ماء
زمزم و هو بالمدینة و کالصحیح از قداح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم در وقتی که در مدینه مشرفه تشریف داشتند
و هر کس بمکه میرفت حضرت صلوات الله وسلامه می فرمودند که وقتی که ایداب زمزم بهدیه از جهت
او بیاورید و روی ان الحاج اذا سعی بین الصفا والمروة تشفع له الملائکة فتشفع فیه بالایجاب و از آنحضرت
صلوات الله علیه منقولست که شخصی که سعی کند میان صفا و مروه فرشتگان از جهت او شفاعت می کنند
و حق سبحانه و تعالی می فرماید شفاعت ایشان را چون خود ایشان را شفیع کردانیده است یا آنکه چون
بر خود واجب کردانیده است که شفاعت معصومین را قبول کند و رد نکند و روی ان من اراد ان یکثر
ماله فلیطل الوقوف علی الصفا والمروة و منقولست در قوی ان حماد بن شعیب که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که مال او زیاده شود باید که طول دهد ایستادن در صفا از
جهت دعاهای منقوله یا اعم از دعا و ذکر و قرآن از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که خواهد مال او
زیاده شود پس باید که طول دهد وقوف را بر صفا و مروه و در صحیح از آنحضرت صلوات الله وسلام علیه

خوب منقول است که چون بر با ماند بیت
طوف میکند میان صفا و مروه گناهان
او میریزد ... الصفا
والمروه

منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بعقد ازدواج نماز سوره بقره در صفا طول
میداند و قال الصادق صلوات الله علیه ان تهیا لک ان تصلی صلوتک کلها الفرایض و غیرها عند الحطیم
فافعل فانه افضل بقعة علی وجه الارض و الحطیم ما بین باب البیت و الحجر الاسود و هو الموضع الذی
فیه تاب الله علی آدم علیه السلام و بعده الصلوة فی الحجر افضل و بعد الحجر ما بین الرکن العراقی و باب البیت و هو
الموضع الذی کان فیه المقام و بعده خلف المقام حیث هو الساعة و ما قرب من البیت فهو افضل الا
انه لا یجوز لک ان تصلی رکعتی طواف النساء و غیره الا خلف المقام حیث هو الساعة و از عبارات قدیم الحطیم
تا باخر عبارت فقه رضویست و منقولست از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که اگر میسر شود تر که نمازهای
واجب و غیر واجب را در حطیم بجا آوری در اینجا بجا آور بدرستی که حطیم بهترین جاهای روی زمینست
و حطیم میانه در کعبه است و حجر الاسود و این موضعیست که حق سبحانه و تعالی در اینجا توبه آدم علیه السلام
قبول فرمود و بعد از حطیم نماز در حجر حضرت اسمعیل علیه السلام افضل است و بعد از آن در فضیلت میان
رکن عراقیست و در خانه و این موضعیست که مقام در اینجا بوده است و بعد از این عقب مقام است
که الحال مقام در اینجاست و هر چند بخانه نزدیکتر است بهتر است و لیکن جایز نیست که دو رکعت نماز
طواف را و غیر آنکه نماز طواف نساء است باشد و طواف عمره و غیر آن هر چه واجب باشد مگر در عقب امامی
که الحال در اینجاست و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات
الله و سلامه که بهترین مسجد الحرام کجاست که در اینجا نماز کنند حضرت فرمودند که حطیم است میان حجر و در
خانه گفتم بعد از این کجا افضل است فرمودند که مقام ابراهیم گفتم بعد از آن فرمودند حجر اسمعیل گفتم
بعد از آن فرمودند که هر جا بخانه نزدیکتر است و در صحیح ابو عبیده منقولست که بهترین جاهای حطیم است
و در صحیح زراره منقولست که افضل حطیم است و دیگر حجر یا مقام بود و در صحیح ابو حمزه منقولست که حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه فرمودند که افضل مواضع حطیم است میان رکن و مقام و افضلیت
حطیم متواترست و رکن عراقی که مذکور است رکنیست که مشهور است برکن شامی و موقع بعضی از
مواضع عراق را بیان میکنند و بعضی از شام بنابر این هر دو را برو اطلاق میکنند و الله تعالی یعلم و من
صلی فی المسجد الحرام صلوة واحدة قبل الله عز و جل منه کل صلوة صلاها و کل صلوة یصلیها الی ان یموت
و باسانید متکثره منقولست از ابو حمزه که گفت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مسجد الحرام

یک نماز

یک نماز کند حق سبحانه و تعالی قبول کند از و هر نمازی که کرده است و هر نمازی که خواهد کرد تا وقت مرگ الصلوة
فیه بمایة الف صلوة و نماز یکه در مسجد الحرام کنند برابر است با صد هزار نماز یکه در مسجدهای دیگر کنند و این مضمون
بر احادیث صحیحه بسیار وارد شده است و این دو حدیث با احادیث بسیار در باب فضل مساجد گذشت
و اذا اخذ الناس مواطنهم بمنی نادی مناد من قبل الله عز و جل ان اردتم ان ارضی فقد رضیت در
صحیح علی السند از داود بن فرقد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
مردمان در جاهای خود قرار میگیرند در منی منادی از جانب حق سبحانه و تعالی ندا میکند با نکه میگوید که حق
سبحانه و تعالی میفرماید که اگر غرض شما این بود که من از شما راضی شوم راضی شدم ظاهر شرات
که هر که حج او از جهة رضای الهی باشد حجش مقبول است مطلقا و محتمل است که بر تقدیر یکه غرض ایشان
رضای الهی نباشد هر که مسلمانست خوشنودی الهی را میخواهد و اول اظهر است و خواهد آمد و مو یدش
اخبار دیگر و روی انه اذا اخذ الناس منازلهم بمنی نادهم مناد لو تعلمون بفناء من حللتم لایقنتم
بالخلف بعد المغفرة و از کلینی در صحیح و در حسن کالصحیح منقولست از معویه بن عمار بسند صحیح باشد نیز
چون صدوق باو هشت سند صحیح دارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون
مردمان در منا بجاهای خود جا میکنند منادی ندا میکند که اگر بدانید که بدرگاه که فرود آمده اید هر آینه
یقین کنید که آنچه صرف نموده اند عوض کرامت میکنند شما را بعد از مغفرت گناهان چون بدرگاه
اکرم الاکرمین غنی بالذات آمدید که اگر هر یک را مثل دنیا بلکه صد هزار برابر مثل دنیا عطا فرماید ذره
از خزاین کرم او کم نمیشود و شما را با این فقر بیند که مال خود را در راه او صرف نموده اید مع هذا وعده
کرده باشد که هر درهمی را که در راه او دهید ده و هزار و هزار درهم بدهد و وعده فرموده باشد منافع دنیوی
و اخروی و مغفرت را البته یقین خواهید کرد بعهده و لیکن نمیدانید که او را نمیدانید و منزجوده
کرم او را بنابر مینیست که در رفتن بدرگاه او تاخیر مینمایید و در صرف نمودن زر در راه بخل میکنید
و روی ان الجبار جل جلاله یقول ان عبدا احسنت الیه و اجلت الیه فلم یزرنی فی هذا المکان فی کل خمس
سنین لمحروم و مرویست که خداوند جبار عظیم الشان میفرماید بدرستی که بنده را که باو احسان
کرده باشم و او را توانگر کرده باشم و مرا زیارت نکند در این مکان در هر پنج سال یکبار او محروم
است از رحمت من و کلینی در موثق کالصحیح روایت کرده است از ذریح که حضرت امام جعفر صادق علیه

الا غفر الله تعالی لاهل تلک الکورة من المومنین و ما من رجل وقف بعرفة من المومنین الا غفر الله عز و جل
لاهل ذلک البیت من المومنین و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هرگاه مومنی از شهری بار
طرف حج رود و وقوف عرفات را در یابد البته حق سبحانه و تعالی می آمرزد مومنان اهل آن شهر یا ناحیه را و اگر
از میان جمعی از مومنان شخصی وقوف عرفات را دریابد البته حق سبحانه و تعالی می آمرزد و اهل خانه را یا خویشان
او را که مومن باشند و موید این احادیث بسیار وارد شده است که حق سبحانه و تعالی ببرکت نماز کنندگان
شیعیان دفع میفرماید بلا را از جمعی که تارک الصلوة باشند و همچنین سایر عبادات خصوصا هرگاه در حج
از جهة اهل ناحیه یا شهر یا ده یا اهل خانه دعا کنند البته دعای ایشان در حق جماعت مستجاب میشود چنانچه
خواهد آمد که بهترین دعاها دعاییست که از جهة برادر مومن کنند و سمع علی بن الحسین صلوات الله علیهما
یوم عرفة سایلا یسال الناس فقال له ویحک اغیر الله تسال فی هذا الیوم انه لیرجی لما فی بطون الحبالی فی هذا
الیوم ان یکون سعیدا و در حسن کالصحیح از زهرا منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه
که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند در ضمن خصال بیست و سه که آنحضرت سید الساجدین
صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه دیدند و در روز عرفه که جمعی سوال میکردند
از مردمان حضرت فرمودند که وای بر شما آیا در چنین روزی از غیر حق سبحانه و تعالی سوال میکنید با آنکه امیدوار
هست اطفال شکم را که در این روز از جمله سعادتمندان شوند چون رحمت الهی شامل احوال همه کس میشود تا آنکه
آنهایی که در شکمهای مادرانند زبان ندارند که سوال کنند شما که زبان سوال دارید چرا از حق سبحانه و تعالی
سوال نمیکنید و از غیر او سوال میکنید و این حدیث در خصال موجود است در نسخه صحیح که بسیاری از
فضلا برو گشته اند در الحبالی است و در بعضی از نسخ الجبال است و ظاهر التصحیف نساخ است و کان ابو جعفر
صلوات الله علیه اذا کان یوم عرفة لم یرد سایلا و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
در روز عرفه هیچ سایلی را رد نمی فرمودند اگر چه نسبت بسایل او لطافت که سوال نکند اما نسبت بدیگران
اولی آنست که رد سایل نکنند و من اعتق عبدا له عشیة عرفة فانه یجزی عن العبد حجة الاسلام و
یکتب للسید اجران ثواب العتق و ثواب الحج و در صحیح از شهاب منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که در عصر بعد از عرفه بنده را آزاد کند بدرستی که مجزیست از آن بنده حجة
الاسلام او و مینویسند از جهة آقا دو ثواب یکی ثواب آزاد کردن و دوم ثواب حجة الاسلام چون سبب

حجة

حجة الاسلام بنده شده است و روی فی العبد اذا اعتق بیوم عرفة انه اذا ادرک احد الموقفین معتقا
فقد ادرک الحج و باسانید صحیحه منقولست از معویه بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه از بنده که آزاد شود در روز عرفه حضرت فرمودند که هرگاه یکی از موقفین
که وقوف عرفات است یا مشعر دریابد چنانست که حج را دریافته است و این دو حدیث خواهد آمد
با تفصیل هر دو و اعظم الناس جرما من اهل العرفات الذی ینصرف من عرفات و هو یظن انه لم یغفر
له یعنی الذی یقنط من رحمة الله عز و جل و در حسن کالصحیح منقولست از بزنطی از بعضی از مشایخ ما
و ارسال او ضرر ندارد چون از اهل اجماع است و مراسیل او در حکم مسانید است چنانکه شهید در
ذکری و شرح ارشاد ذکر کرده است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
سوال کرد در مسجد الحرام که کیست که گناه او از همه کس عظیم تر است حضرت فرمودند که هر کسی که وقوف
کند در عرفات و مشعر و سعی کند در صفا و مروه و طواف کند بخانه و عقب مقام ابراهیم علیه السلام
نماز کند و بعد از آن اعتقاد کند یا گمان کند که حق سبحانه و تعالی او را نمی آمرزد گناه او از همه کس عظیم تر است
و صدوق تاویل کرده است که مراد از این شخص کسیست که از رحمت الهی ناامید باشد چون ناامید کبایرست که اگر
ناامید نباشد و از خود مایوس باشد و اعمال خود را خوب نداند بد نیست و معنی خوف و رجا این
است که از اعمال خایف باشد و از رحمت الهی امیدوار باشد و ظاهر حدیث منافی حدیث کافی است
و قال الصادق صلوات الله اذا کان عشیة عرفة بعث الله عز و جل ملکین یتصفحان وجوه الناس
فاذا فقدا رجلا قد عود نفسه الحج قال احدهما لصاحبه یا فلان ما فعل فلان قال فیقول الله اعلم قال فیقول
احدهما اللهم ان کان حبسه عن الحج فقر فاغنه و ان کان حبسه دین فاقض عنه دینه و ان کان حبسه مرض فاشفه
و ان کان حبسه موت فاغفر له و ارحمه و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که چون عصر عرفه میشود حق سبحانه و تعالی دو فرشته را میفرستد که ملاحظه نمایند مردمان و برروی ایشان
نظر کنند پس اگر نیابند شخصی را که معتاد بوده که هر سال بوده که بحج می آمد یکی از این دو فرشته بدیگری گوید که
آیا فلان چه شد آن دیگری گوید که حق سبحانه و تعالی اعلم است پس آن یک گوید که خداوندا اگر سبب نیامدن
او فقر است او را غنی کن و اگر مانعش دینست خداوندا قرض او را ادا کن و اگر مانعش بیماریست تو او را
شفا عطا کرامت فرما و اگر فوت شده است تو او را بیامرز و رحمت کن و قال الصادق صلوات الله و سلامه

فرمودند که هر که پنج سال یکبار و مال داشته باشد و بحج نیاید بدرستی که او از رحمت الهی محروم و کالصحیح از حمران
منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی منادیرا امر فرموده است که
ندا میکند که هر بنده را حق سبحانه و تعالی با او احسان کرده باشد و روزی او را فراخ کرده باشد و در هر پنج
سال یکبار بسوی خانه خداوند نیاید که طلب کند احسانهای خداوند خود را بدرستی که او محروم است از رحمت الهی
و در روایت صدوق ممکن است که نقل بالمعنی باشد از این دو حدیث ظاهر آنست که حدیث دیگر دیده باشد یا بین
عبارت و قد صلی فی مسجد الخیف بمنی سبعمایة نبی و کالصحیح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه و آله فرمودند که در مسجد خیف که در منی واقع است هفتصد پیغمبر نماز کرده اند و ممکن است
که مراد از هفتصد کثرت باشد تا منافات نداشته باشد با حدیث صحیح که هزار پیغمبر در آن نماز کرده اند و ممکن
است که مراد هفتصد پیغمبر از بنی اسرائیل باشند و سیصد از غیر ایشان یا هفتصد پیغمبر از غیر ایشان یا بر عکس
و کان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی عهده عند المنارة التی فی وسط المسجد و فوقها
الی القبلة نحو ثلثین ذراعا عن یمینها و عن یسارها و خلفها نحو ذلک و این مسجد منی بوده در زمان
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از میان مسجد است از جانب قبله قریب بسی و پنج بوده
بذراع دست و از دست راست و دست چپ و پشت سر هر یک سی ذراع بوده تقریبا یا سی و پنج حقیقی
بوده در چهار جانب پس آنچه زیاده کرده اند الحال مسجد نباشد و علما از باب تیمن و تبرک قربانی را در آن زیادتیها می کشند
و دور نیست که مسجد نباشد و از آن نجاسات ازالة آن واجب نباشد چون زمین منی و مشعر و عرفات محل عبادت
اجباست نتوان کردن چنانکه اکثر صحابه کنند و احوط نکشتن و ازاله کردن با امکان والیوم شیعیان را امکان نیست
بر تقیه بیکم واجب نباشد ساقط است مثل مسجد الحرام بحکم کعبه معظمه با آنکه احادیث صحیحه وارد است
در آنکه اگر کسی بول کند در کعبه قتلش واجب است و نجس کردن کعبه ارتداد است چون وجوب تعظیم کعبه از
ضروریات دین است مثل قران و این تجدید در صحیح از معویة بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه و صدوق در باب مساجد احادیث مسجد منی را اعمال الا فراد ذکر کرده است و من صلی
فی مسجد منی مایة رکعة قبل ان یخرج منه عدلت عبادة سبعین عاما و من سبح الله فی مسجد منی مایة
تسبیحة کتب الله عز و جل له اجر عتق رقبة و من هلل الله فیه مایة مرة عدلت احیاء نسمة و من حمد
الله عز و جل فیه مایة تحمیدة عدلت اجر خراج العراقین ینفقه فی سبیل الله و باسانید متکثره منقول

است

است که از ابو حمزه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که در مسجد خیف در منی صد رکعت
نماز کند پیش از آنکه از منی بیرون رود برابر است با عبادت هفتاد سال و هر که در مسجد منی صد تسبیح بگوید سبحان الله
بنویسند از جهت او ثواب یک بنده آزاد کردن و هر که صد نوبت لا اله الا الله بگوید برابر است با زنده کردن شخصی
و هر که صد مرتبه الحمد لله بگوید برابر است با خراج کوفه و بصره که همه را در راه خدا صرف نموده باشد و همین حدیث
گذشت در باب مساجد با اندک تغییر لفظی و معنی متحد است و الحاج اذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه
باسانید صحیحه منقولست که هرگاه حاجی وقوف عرفات کند از گناهان بیرون می آید و قال ابو جعفر صلی
الله علیه ما یقف احد علی تلک الجبال بر و لا فاجر الا استجاب الله له فاما البر فیستجاب له فی آخرته و دنیاه
و اما الفاجر فیستجاب له فی دنیاه و در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که احدی وقوف نمیکند درین کوهها یعنی کوههائی که مراد عرفات و مشعر باشد
نه خوب و نه فاسق که مراد از آن کفار است مگر آنکه دعای او را مستجاب میکنند اما خوبان دعای ایشانرا
مستجاب میکنند در هر چه طلب می کنند از دنیا و عقبی و اما کفار یا اعم از کفار و فساق دعای ایشانرا مستجاب
در امور دنیویه و در فقه رضوی مذکور است که مروی است از معصوم صلوات الله علیه که هر که در عرفات
یا مشعر وقوف کند از اهل مذهب و غیر ایشان البته از گناهان او را می آمرزند بعض عرض نمودند که خوارج و
نواصب نیز وقوف میکنند حضرت فرمودند که گناهان همه را می آمرزند اگر چه کافر باشند اما هر یکی از ایشان
پیروی رفتن با اعتقاد باطل خود بر میگردند و ضایع می کنند دعاهای خود را و در موثق کالصحیح از حضرت ابی
الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که درین کوهها وقوف میکند دعای
او را مستجاب میکنند اما مومنان پس دعای ایشانرا مستجاب میکنند در آخرت ایشان و اما کفار
پس دعای ایشانرا مستجاب میکنند در دنیای ایشان و از آیه کریمه ظاهر میشود که چون کفار همین دنیا را می طلبند
دنیا را با ایشان میدهند که آخرت را نطلبند هر آینه دعای ایشانرا مستجاب میکنند و توفیق ایمان ایشان
کرامت میکنند و مومنان هر چه طلب کنند از دنیا و عقبی کرامت می فرمایند و آیه کریمه اینست که بعد از
ذکر وقوف عرفات و مشعر می فرماید که فمن الناس الخ یعنی از جمله مردمان جمعی هستند که می گویند که ای
پروردگار ما عطا کن ما را در دنیا حسنه و در آخرت حسنه و ما را از عذاب دوزخ نگاه دار ایشان بجهت دعای نصیبی
عظیم هست از کارهای خود و قال الصادق صلوات الله علیه ما من رجل من اهل کورة وقف بعرفة من المؤمنین

اذا دعا الرجل لاخيه بظهر الغيب نودي من العرش ولك مائة الف ضعف مثله واذا دعا لنفسه كانت له واحدة
فمائة الف مضمونة خير من واحدة لا يدري ايستجاب ام لا و در حسن كالصحيح منقولست از ابراهيم بن هاشم
كه عبد الله بن جندب را در عرفات ديدم كه وقوفي بجا آورد كه بهتر از كسي نديده بودم از اول وقوف كه بعد از
نماز و عصر است او را ديدم كه دستها را بجانب آسمان بلند كرده بود و آب ديده اش بر صفحه رو روان شده
بزمين ميريخت چون مردمان بركشتند بجانب مشعر باو كفتم اي ابو محمد وقوفي بهتر از وقوف تو نديدم
كفت والله كه دعا نكردم مكر از جهة برادرانم زيرا كه از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه شنيدم كه هر كه
دعا كند از جهة برادر مومنش غايبانه او را ندا ميرسد از عرش كه حق سبحانه و تعالى دعاي ترا در حق او مستجاب
كرد و صد هزار مثل اينرا از جهة تو عطا فرمود و اكر كسي از جهة خود دعا كند يك دعاست پس صد هزار
دعا كه حق سبحانه و تعالى ضامن شده است كه عطا كند بهتر است از يك دعا كه نميدانند مستجاب
ميشود يا نميشود و ابن فهد ره روايت كرده است در قوي از عبد الله بن سنان كه حضرت امام محمد باقر
صلوات الله وسلامه عليه فرمودند كه هر كه از جهة برادر مومنش دعا كند ملكي كه در آسمان اول است ميكويد
كه حق سبحانه و تعالى صد هزار مثل اينچه طلب كردي از جهة او ترا عطا فرمايد و ملكي كه در آسمان دوم است ميكويد
كه حق سبحانه و تعالى ميفرمايد كه ترا عطا كرديم دويست هزار مثل اينچه از جهة برادر مومنت طلبيدي
و همچنين تا آنكه ميرود تا بآسمان هفتم ملكي ميكويد كه ترا عطا فرمودند هفتصد هزار مثل اينچه از جهة
برادر مومنت دعا كردي پس اين همه دعاهاي مستجاب بهتر است از يك دعا كه معلوم نيست كه مستجاب
خواهد شد يا نه و من دعا لاربعين رجلا من اخوانه قبل ان يدعو لنفسه استجيب له فيهم و في نفسه و در صحيح
از هشام بن سالم منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه مقدم
دارد برادر مومن را بر خود و از براي چهل كس از ايشان دعا كند و بعد از آن از جهة خود دعا كند
از جهة همه مستجاب ميشود و در صحيح از عبد الله بن سنان منقولست كه آنحضرت صلوات الله وسلامه
عليه فرمودند كه دعا از جهة برادران مومن غايبانه ايشان روزي را فراخ ميكرداند و بلاها را دفع
ميكند و از آنحضرت صلوات الله وسلامه عليه منقولست كه حضرت سيد المرسلين صلى الله
عليه وآله وسلم فرمودند كه همه مومنين و مومنات از اول دنيا تا آخر دنيا شفيع خواهند بود براي كسي
كه در دعاي خود كويد كه اللهم اغفر للمومنين والمومنات و فرداي قيامت كه اين مرد را امر كنند كه بجهنم
ببرند

ببرند و چون بركشتند او را بانكه پاهاي او را كشند و روي او را بر خاك كشيده شود مومنان و مومنات
كويند پروردكارا اين مرد هميشه از جهة ما دعا ميكرد ما را شفيع او كردان پس حق سبحانه و تعالى
شفاعت ايشان كرامت فرمايد و ايشان شفاعت كنند او را نجات يابد و در روايتي صحيح
از صفوان منقولست كه حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه عليه فرمودند كه هر كه دعا كند از
جهة برادر مومنش حق سبحانه و تعالى مقرر سازد بعدد هر مومني يك فرشته كه از جهة او دعا كند
و هر كه بكويد اللهم اغفر للمومنين والمومنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات
حق سبحانه و تعالى بعدد هر مومن و مومنه كه از زمان آدم تا انقضاء دنيا خواهند بود حسنه در نامه
عمل او بنويسند و كالصحيح از عبد الله بن سنان روايت كرده است از صدوق بلكه صحيح باشد
چون سند صحيح بعبد الله دارد كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه فرمودند
كه هر كه هر روز بيست و پنج مرتبه بكويد اللهم اغفر للمومنين والمومنات والمسلمين والمسلمات
حق سبحانه و تعالى بعدد هر مومني كه بوده اند و هر كه خواهد بود تا روز قيامت حسنه در نامه او
بنويسد و سيئه محو كند و درجه بلند كند و در حسن كالصحيح از آنحضرت صلوات الله وسلامه عليه
منقولست كه هر كه دعا كند بايد كه دعاي او عام باشد با آنكه اول تصريح كند باسامي مومنين و مع ذلك
و در همه ضماير متكلم مع الغير بياورد و اين تغير در دعاي منقوله نبايد ضرر ندارد مثلا اكر چنين باشد   واقع م
اللهم اغفر لي بكويد اللهم اغفر لنا چون از جانب ايشان مرخصيم و در اين باب احاديث بسيار وارد
شده است و بعضي از اينها كذشته است و ديكر خواهد آمد و من مشى بين مار بي من
غير مستكبر غفر الله له ذنوبه و كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه و آله كه هر كه بكذرد از دو تن كه اينها از روي تكبر حق سبحانه و تعالى كناهان او را بيامرزد
و در محاسن مذكور است كه راوي كفت عرض نمودم كه استكبار كدام است حضرت فرمودند
كه آنست كه حق را نشناسد و اهل حق را حقير داند و چنانكه سابقا كذشت و احاديث متواتره وارد
است كه اكثر اوقات اطلاق تكبر مي كنند در امثال اين مواضع مراد ايشان مخالفت است از اهل
ملل باطله غير مذهب اماميه و هر جا كه اماميه ميكويند اثنا عشريه مي خواهند و مراد از اثنا عشريه
آنست كه غير ايشان امام ندانند و ناهر معصومي از ائمه اثنا عشر كه در زمان او باشند اعتقاد داشته

باشد پس كسانيكه در زمان امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه عليه باشند شش معصوم را
مي بايد كه امام دانند و جانشين باشند كه هر امامي را كه آنحضرت نص نمايد كه بعد از اين امام است امام دانند
و اكر آنحضرت دوازده را نام برند يا مجملا بفرمايند اعتقاد بامامت ايشان در وقت داشته
باشند بعد از آن حضرت فرمودند كه دو فرشته موكلند در ميان دو علم كه ميكويند كه پروردكارا
سلامت دار اين جمع را در دنيا و سلامت دار ايشان را در عقبي و ظاهر كلام لغويين آنست كه
ميان دو مازم تنكناست و موقف تنكناي واديست يكي از طرف عرفات كه آن تنكناي مشعر است
و يكي از طرف مكه معظمه كه با بطح ميرسد و وقتيكه از تنكنا در مي آيند وارد ابطح داخل مكه معظمه
ميشوند پس ظاهر اين حديث آنست كه از بين دو تنكنا هر كه بكذرد مغفور است موافق كلام اهل
لغة و علما كرمان مين ميكويند تنكناي مشعر الحرام را مي خواهند و بنابر اطلاق ايشان مراد از مازم
يكطرف كوه است و مشعر الحرام يك دره ايست از مني تا عرفات و ان ابواب السماء لا تغلق
تلك الليلة لاصوات المومنين لهم دوي كدوي النحل يقول الله عز وجل انا ربكم وانتم عبادي
اديتم حقي وحق علي ان استجيب لكم فيحط تلك الليلة عمن اراد ان يحط عنه ذنوبه و يغفر
لمن اراد ان يغفر له و در حسن كالصحيح از حلبي منقولست بروايت كليني پس صحيح باشد بروايت
صدوق كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه فرمودند كه اكر تواني شب عيد را احيا
كن بدرستي كه بما رسيده است از حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله كه درهاي آسمان از براي بند نميشود
از جهة بالا بردن اعمال صالحه مومنان و صداي ايشان مانند صداي خانه زنبور عسل است كه هيچ صدا
مفهوم نميشود اما نزد حق سبحانه و تعالى ظاهر است و حق سبحانه و تعالى خطاب ميفرمايد بايشان كه انا الله
ربكم چنانكه در كافي است منم خداوند پروردكار شما و شما بندكان منيد اداكرديد حق مرا و بر من لازم
است كه دعاهاي شما را مستجاب كردانم پس حق سبحانه و تعالى در آن شب تخفيف ميدهد از كسي كه خواهد
تخفيف ميدهد و همه كناهان مي آمرزد از جهة كسانيكه خواهد بيامرزد با آنكه حط عبارت از مغفرت كناهان
است و پس مغفرت عبارت از رسانيدن ايشانست ببهشت نيز فاذا ازدحم الناس فلم يقدر رجل
على ان يتقدموا ولا يتاخروا فكبروا فان التكبير يذهب بالضغاط بينهم كاه ازدحام شود كه از كثرت مردمان
كه نتوانند پيش و پس رفتن الله اكبر بكويند كه تكبير سبب وسعت ميشود و فشارش برطرف ميشود
والحاج

والحاج اذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه و هر كاه حاجي وقوف مشعر را بجا آورد از كناهان بيرون مي آيد چنانكه
در روايت صحيحه وارد شده است ان الوقوف بعرفة سنة و بالمشعر فريضة و در رساله اعمش از امام جعفر
صادق صلوات الله عليه و در غير آن از اخبار وارد است كه وقوف در عرفات سنت است يعني وجوب
آن از قرآن ظاهر نشده است بلكه از سنت حضرت سيد المرسلين صلوات الله وسلامه عليه ظاهر شده
است و وقوف در مشعر الحرام واجبيست كه وجوبش از قرآن ظاهر شده است چون بلفظ امر است چنانكه
حق سبحانه و تعالى فرموده است كه چون از عرفات بازكرديد و بركرديد بخانه خود را ياد كنيد نزد مشعر
الحرام و مشهور آنست كه مراد از ذكر نيت وقوفست در مشعر چنانكه خواهد آمد و اين سخنان
استطرادا در اينجا مذكور است چون در بيان فضايل حج است و فضايل افعال حج و ما من عمل افضل
يوم النحر من دم مسفوك او مشي في بر الوالدين او ذي رحم قاطع ياخذ عليه بالفضل و يبداه
بالسلام او رجل اطعم من صالح نسكه ثم دعا الى بقيته جيرانه من اليتامى و اهل المسكنة و المملوك و
تعاهد الاسراء روايت كرده است صدوق در خصال از ابان كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه هيچ عملي در روز عيد قربان بهتر نيست از خونيكه ريخته شود از جهة كشتن هدي
يا قرباني يا رفتن بخانه پدر و مادر كه بايشان احساني كنند يا بروند بديدن خويشانيكه از ينكس بريده اند
تا با او نيادتي داشته باشند و چون باو رسد سلام كند يا كسي كه اطعام كند از قرباني خود يكي كه بانكم
از جهة ايشان ثلثي را بفرستد و ثلثي كه بماند همسايكان خود را طلب كند از يتيمان و درويشان و بندكان
و با ايشان چيزي بخورد يا بر عكس كه ثلث را ضيافت كند و ثلث دوم بهمسايكان دهد و ثلثي بفقرا بدهند
ديكر از اعمال خير در اين روز تعهد حال اسيرانست بر تقديريكه آخر كشند او را مي بايد كه بكو سنكي او را
نكشند و اين اعمال از مكارم اخلاقست و در روز عيد بهتر است و قال رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم استفرهوا ضحاياكم فانها مطاياكم على الصراط و كالصحيح منقولست از حضرت موسى بن
جعفر صلوات الله وسلامه عليه كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند كه نفيس
كنيد قربانيهاي خود را يعني شتر كاو و كوسفند نفيس فربه بي عيب را بكشيد بدرستي كه فرداي
قيامت بارپرداران شما خواهد بود بر صراط كه بر آنها سوار خواهيد شد و از صراط خواهيد كذشت پس هر چند
نفيس تر است شما را زودتر خواهيد كذرانيد و هر چند لاغرتر است در آن روز نيز لاغر خواهد بود و از

صراط دیرتر خواهد گذشت و جاءت ام سلمة رضی الله عنها الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقالت یا رسول
الله یحضر الاضحی و لیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض و اضحی قال استقرضی فانه دین مقضی و کالصحیح منقول و نحی
است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ام سلمه که بهترین زنان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم بعد از خدیجه خدای سبحانه و تعالی از همه خوشنود باد بخدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم آمد و گفت یا رسول الله هست که عید قربان حاضر میشود و بهای قربانی ندارم آیا قرض بکنم و قربانی کنم حضرت
فرمودند که قرض کن و قربانی کن که این قرض را حق سبحانه و تعالی ادا میکند چون از جهة رضای اوست چنانکه دیگر مذکور
خواهد آمد و یغفر لصاحب الاضحیة عند اول قطرة تقطر من دمها و منقولست در قوی از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر مردمان بدانند که چه ثوابیست در قربانی هر آینه قرض کنند و قربانی
کنند بدرستیکه قطره اول خون قربانی که بروی می آید جمیع گناهان صاحبش را می آمرزند و قال ابو جعفر صلوات
الله علیه انما استحسنوا الشعار البدن لان اول قطرة تقطر من دمها یغفر الله له علی ذلک و کالصحیح منقولست
از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از چه وجه خوب میدانند خدا و رسول و ائمه
صلوات الله علیهم یا ائمه معصومین یا اصحاب ایشان اشعار نمودن شتران که از برای هدی می برند یعنی اکر
اول قطره که از خون ذبیحه ریخته میشود حق سبحانه و تعالی می آمرزد صاحبش را بر خفیه خون پس بایست
مقرر فرمودند که کوهان شتر را زخم کنند تا اندک خونی بیرون آید و روی گناهان را بخون رنگ کنند تا مغفرت
از جهة خود بزودی و تفصیل نمایند دیگر وجوه خواهد آمد و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که عرض کردم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که علت قربانی چیست حضرت فرمودند که بکو چنانکه قطره اول که از خون او
بیرون آید تمامی می آمرزند و هم آنکه ظاهر شود بر خلایق که تقوی دارد یا نه و از حضرت حق سبحانه و تعالی
می ترسد یا آنکه خدا را نمی بیند است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که گوشت و خون ذبیحه بخدا نمی رسد
ردا علی الیهود که در بسیار جای از توریت مذکور است که حق سبحانه و تعالی از بوی قربانی محظوظ میشود
و بی تقدیر بیکم عرف بناشد از بابت بوی دهن روزه دار است کما اند شکست نزد خدا یعنی حق سبحانه و تعالی
شما را ثواب کرامت فرماید و اینچه بخدا میرسد تقوی و پرهیزکاری شماست پس حضرت فرمودند که نمی بینی یعنی
متواتر شده است نزد تو و در جمیع کتب سماوی نیست که حق سبحانه و تعالی قربانی هابیل را قبول کرد
و قربانی قابیل را قبول نکرد چون هابیل خوف الهی در دل داشت و قابیل نداشت و من کتب بصره و لسانه

و بیه

و بیه ایام التشریق کتب الله عز و جل مثل اجر قابیل و کسی که چشم و زبان و دست خود را از محرمات در این
سه روز نگاه دارد حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهة او ثواب حج آینده و اگرچه اینها در همه اوقات واجب
است خصوصا در ایام تشریق که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید فرموده است که و اذکروا الله فی ایام معدودات
یعنی خدای تعالی را یاد کنید در چند روز شمرده که کنایه است از قلت و بعد از آن فرموده است که
و اتقوا الله و اعلموا انکم الیه تحشرون یعنی از حق سبحانه و تعالی بترسید در این چند روز و بدانید که
بازگشت شما بسوی او خواهد بود و شما را اعمال قبیحه عقاب خواهد کرد پس ظاهر شد از آیه کریمه که در این سه روز
می باید کرد خود را از جمیع محرمات باز دارد و مشغول ذکر الهی باشد خصوصا تکبیرات عقیب صلوات
چنانکه گذشت و قال رسول الله صلی الله علیه و آله رمی الجمار ذخر یوم القیمة و در صحیح منقولست که
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمودند که انداختن سنگریزهای هفتادگانه ذخیره است از
جهة روز قیمة و اگرچه همه اعمال ذخیره است و لیکن چون این عمل محض رضای الهی میکند و ریا و عجب را در این
ظاهره عمل راهی نیست غالبا ثواب این از همه بیشتر خواهد بود و فایده اشرف در روز قیمة بیشتر خواهد شد و قال
صلوات الله علیه الحاج اذا رمی الجمار خرج من ذنبه و بطرق صحیحه منقولست که هر گاه سنگریزه را بیندازد
از گناهان بیرون می آید ممکن است که مراد از این جمار هفتاد سنگریزه باشد و ممکن است که هفت سنگریزه
جمره عقبه باشد که در روز عید میزنند چون در عقب وقوف مشعر واقع است در صحاح معویة بن عمار
و این اظهر است و بنابر آنچه معویه نقل کرده است که حضرت بعد از این یک یک را فرمودند تا باخر هر
از این دو جمره علت مستقل است در خروج از گناهان و هر گاه که گناهان در صحیفه اولی زایل شد باقی
جمره که در این سه روز میزنند هر یک را هفت عدد سبب کتابت حسنات و علو درجات خواهد شد
و قال الصادق صلوات الله علیه من رمی الجمار حط عنه بکل حصاة کبیرة موبقة و در حسن کالصحیح و صحیح
از حریز منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که جمار را بیندازد بعدد هر سنگریزه
یک گناه کبیره که سبب هلاکت او است محو میشود و ما فازها المومن التقفها الملک و ما ذا رماها
الکافر قال الشیطان باستک ما بیت و ظاهرا تتمه حدیث حریز باشد که کلینی نقل کرده است یعنی
ناخوشی دارد یعنی این جمرات را هر گاه مومنان می اندازند فرشتگان از هوا می گیرند و نزد او میدارند
و بمسجد الحرام برند و اگر کافر می اندازد یعنی غیر اثنا عشری شیطان علیه اللعنه چون مسلط است بر کفار

میگوید اینچه بمن می اندازی در دبر تو باد تو محض منی و لشکر منی و سنگ بمن می اندازی چون این دشنام نزد شیاطین
انس شایع است شیاطین ایشان را دشنام میدهند بنحویکه نزد ایشان متعارفست و قال الصادق
صلوات الله علیه ان المومن اذا حلق راسه بمنی ثم دفنه جاء یوم القیمة و کل شعرة لها لسان طلق دفنها
تلبی باسم صاحبها و در صحیح از ابو شبل منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر
مومن سر خود را تراشد در منی و دفن کند در منی چون بصحرای محشر آید هر موئی او را زبان فصیحی باشد
که تلبیه گوید بنام صاحبش یا آنکه گوید فلان یقول لبیک یعنی فلانی تلبیه میگوید تا باخر و ذلاقة طلاقت است
یعنی فصیح و ظاهرا نساخ میم را زیاد کرده اند و بنابر نسخه مطلق یعنی زبانش گویا باشد چون اکثر زبانها از
دهشت آن روز بند خواهند بود بغیر از انبیا و اعلیا و امثال ایشان و استغفر رسول الله صلی الله علیه و آله للمحلقین
ثلث مرات و للمقصرین مرة و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
مرتبها استغفار فرموده اند از جهة جمعی که تقصیر کرده بودند و سر نتراشیده بودند یک نوبت استغفار کردند
و در صحیح از حریز منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم دو مرتبه استغفار نموده بودند
در سال حدیبیه از جهة آنها که سر تراشیده بودند و یکمرتبه از جهة مقصرین و دور نیست که سه مرتبه استغفار در
حج وداع واقع شده بوده و دو مرتبه در حدیبیه باشد و روی ان من حلق راسه بمنی کان له بکل شعرة نور یوم
القیمة و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که هر که سر خود را در منی بتراشد بعدد هر موئی حق سبحانه و تعالی
او را نوری بدهد در صحرای قیمة در وقتیکه همه در ظلمت باشند و لا یجوز للصرورة ان یقصر و علیه الحلق و جایز
نو حاجی را که اکتفا کند بتقصیر بلکه سر تراشیدن متعین باشد و اکثر بر آنند که سر تراشیدن افضل است و واجب
نیست و در نو حاجی مبالغه بیشتر است و در مبحث خود خواهد آمد و مناسب نبود ذکر خصوص تفاصیل در این
باب و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر
فلا اثم علیه قال یرجع مغفورا له لا ذنب له و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت سوال
کردند از تفسیر قول سبحانه و تعالی که فرموده است که هر که تعجیل کند در دو روز ایام تشریق و در نفر اول روانه
شود بر او گناهی نیست هر که تاخیر کند تا نفر دوم بر او گناهی نیست حضرت فرمودند که مراد آنست که خواه
در نفر اول روانه شود و خواه در نفر دوم که حق سبحانه و تعالی جمیع گناهان او را می آمرزد و بنابر این یعنی اتقی
این خواهد بود که حضرت فرموده اند که این معنی از جهة کسی است که پرهیز کرده باشد از شرک و مثل شرک

یعنی

یعنی شیعه اثنا عشری باشد چون غیر ایشان همه کافرند و مخلد در نار خواهند بود اگرچه بعضی از ایشان
پاک باشند در مذهب بعضی نیز اگر طهارت و نجاست حکم دیگر است و حضرت فرمودند که ابا بعضی از جهة
شماتت شیعیان و باقی مردمان سیاهی اهل اسلام اند و مسلمان واقعی نیستند و حج شما مقبول است
و حج باقی ایشان مردود است چون ایمان شرط است در صحت اعمال و روی یخرج من ذنوبه کیوم ولدته
امه و در حسن کالصحیح از عبد الاعلی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که هر کس
قصد این خانه کند از جهت حج یا عمره و مبرا باشد از کبر از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد
شده باشد بعد از آن حضرت این آیه کریمه را خواندند باستشهاد بآن معنی که در حدیث سابق گذشت راوی
گفت گفتم که کدام است حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند
که عظیمترین تکبرها آنست که حق را ندانند و بر اهل حق طعنه زنند چنانکه قانون غیر اثنا عشریست و هر کس
که از جمله متکبران است که با حق سبحانه و تعالی منازعه کرده است در چیزی که مخصوص او ست چون
متواتر است که الکبریاء ردائی و العظمة ازاری یعنی کبریا و عظمت مخصوص منست از بابت مجاز که
شایع است که می گویند که پادشاهی جامه ایست بقد فلان پادشاه دوخته اند و مذکور شد که حضرات ائمه
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم در غالب اوقات بسبب حضور اهل سنت خصوصا علمای ایشان
در مجالس ایشان تصریح بکفر نموده اند بر کفر عامه و بآن عبارات می فرمودند و اگر کسی خواهد رجوع کند
بیابد که در اکثر اخبار وارد است بهمین عنوان که این حدیث وارد شده است بلکه این مضمون متواتر است
بی [illegible] از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و سنیان نیز در صحاح خود آورده اند لیکن
نمی فهمند که غرض حضرت چیست و حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه در اکثر خطب
خصوصا خطبه قاصعه در مذمت ابلیس فرموده اند بیان این معنی بابلغ عبارات و معانی فرموده اند
و بعضی از آن را کلینی ذکر کرده است در باب حج ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد و قال صلوات
الله علیه لا یزال العبد فی حد الطایف بالکعبة ما دام شعر الحلق علیه و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر
چیتم صادق صلوات الله علیه منقولست که بنده مومن از جمله طواف کنندگان کعبه است ما دام که موی تراشیدن سر
ستتم او باشد و این حدیث دو احتمال دارد یکی آنکه پیش از حج است که موی سر گذارند که بلند شود تا در منی
بتراشد مبالغه در آن واقع است از اول ذی القعده چنانکه خواهد آمد و چون موی سر گذاشتن از

شعار حاجیانست هرچند بیشتر باشد بهتر است و حکم حاجی دارد و دوم موییست که بعد از تراشیدن
بر سر میروید و درین صورت مبالغه از جهت سر تراشیدن واقع شده است و ظاهرا صدوق معنی
دوم را فهمیده اند و در اینجا این حدیث را ذکر کرده اند و بنابر معنی اول باول باب منسوب بودی
معنی اول اظهر است والله تعالی و روی ان الحاج من حین یخرج من منزله حتی یرجع بمنزلة الطائف
بالکعبة و در روایتی از ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم وارد شده است که شخصی که اراده حج
دارد از وقتی که از خانه بیرون میرود تا وقتی که داخل خانه می شود بمنزله کسی است که بر دور کعبه
طواف کند چون حق سبحانه و تعالی همه جا حاضر و ناظر است و غرض از حج محض تعبد و بندگی است پس
اگر جمعی در راه با اخلاص باشند بهتر است از جمعی که طواف کنند و اخلاص نداشته باشند و ظاهر میشود
که راه رفتن که مقدمه حج است حکم حج دارد در ثواب چنانکه احادیث متواتره وارد شده است
که چون حاجی شروع در کار سازی میکند در هر رکعتی و سکونی او را ثواب میدهند و بعضی از اخبار
درین معنی گذشت و حق سبحانه و تعالی در قران مجید تنبیه فرموده است در مقدمه جهاد یا اعم از جهاد
و حج و غیر آن که هر تشنگی و گرسنگی و تعبی که می کشند در نامه عمل ایشان عمل صالح نوشته میشود
و حق سبحانه و تعالی ضایع نمیکرداند مزد نیکوکاران را و هر چه از نفقات در آن راه صرف کنند خواه اندکی
خواه بسیار و هر وادی که قطع کنند البته در نامه عمل ایشان نوشته میشود و حق سبحانه و تعالی بهترین
جزاها کرامت می فرماید حاصل آنکه هیچ چیز ضایع نمیشود در درگاه او اگر از جهة او کنند تعالی جوده و کرمه
و قال الصادق صلوات الله علیه من حج حجة الاسلام فقد حل عقدة من النار من عنقه و من حج
حجتین لم یزل فی خیر حتی یموت و من حج ثلث حجج متوالیة ثم حج او لم یحج فهو بمنزلة مدمن الحج
منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که حج اسلام را بجا آورد پس بتحقیق که آتش
جهنم که بسبب ترک حج در گردن او لازم شده بود ... شده بود از گردن او گشوده یا آتش جهنم را که بسبب
اعمال قبیحه بسیار بهم رسیده بود از گردن خود برداشت چون احادیث متواتره وارد شده است که حج
محو میکند گناهان را بفضل الله چنانکه بعضی از احادیث گذشت و دیگر خواهد آمد و اول اظهر است و حج اسلام
انست که باصل شرع بر بنده واجب میشود هر گاه استطاعت داشته باشد و کسی که دو حج بکند همیشه در خیر
و خوبیست یا مالش بسیار است و محتاج کسی نمیشود تا بمیرد و هر که سه حج پی در پی کند یا نکند در نامه

عملش

هرچند هم

عملش می نویسند که مدمن حج کرده است اگرچه بیشتر کند و ثوابش بیشتر است و جزو اخیر حدیث دیگر
از فضیل منقولست و روی ان من حج ثلث حجج لم یصبه فقر ابدا و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه وارد شده است که هر که سه حج بکند هرگز فقر باو نمیرسد و در حسن کالصحیح از فضیل منقولست
که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه شنیدم که فرمودند که بحق این خانه کعبه که هر که مداومت
داشته باشد بر حج تب و فقر بنزد او نمی آیند که ملازم او شوند و دیگر وارد شده است بطرق بسیار
که حجهای پی در پی و عمرهای بسیار دفع میکنند فقر و فاقه را و نگاه میدارند از مرگ بد و ایضا بعیر
حج علیه ثلث سنین جعل من نعم الجنة و روی سبع سنین و در قوی از عیسی منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر شتری که سه سال بر آن حج کنند آن شتر را حق سبحانه
از شتران بهشت میکند و در روایتی واقع شده است هفت سال و اخیر حدیث موثق است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه در وقت رفتن بید
صلوات الله وسلامه علیه وصیت فرمودند که من بر این ناقه بیست حج کرده ام که یک تازیانه بر وی نزده ام
چون بمیرد او را دفن کنید تا گوشت او را درندگان نخورند بدرستی که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه
واله وسلم فرمودند که هر شتری که در هفت حج در عرفات حاضر شود حق سبحانه و تعالی آن شتر را از شتران
بهشت میکرداند و نسل او را مبارک میکرداند چون آن شتر مرد بدیدم او را دفن فرمودند و در روایات
متکثره وارد شده است که چون حضرت سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه را باعلی علیین بردند
آن ناقه در جایی که مدفون بود خود را بقبر آنحضرت رسانید و سینه بر آن میمالید و بر خاک می غلطید حضرت
امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که او را بجای خود برند مبادا فتنه شود از بنی امیه و قال
الرضا صلوات الله علیه من حج بثلثة من المؤمنین فقد اشتری نفسه من الله عز و جل بالثمن ولم یساله
من این اکتسب ماله من حلال او حرام و در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که سه مؤمن
با خود بحج برد و خرج ایشان را بکشد پس چنانست که بازر داده است و خود را خریده است و از آتش
خلاص کرده است و فردای قیامت سوال نخواهد کرد از او که مالش را از حلال بهم رسانیده است یا از
حرام یا مکرر الوالعدم باشد حق سبحانه و تعالی ایشان را خشنود کند و عوض بدهد و محتمل است
که این خرج از قبیل رد مظالم باشد و هر گاه ندانند که از کجا بوده است و صاحبانش را نشناسد چه حکم ترازو

در آن می کنند چنانکه در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حاجی داخل مکه
میشود حق سبحانه و تعالی دو فرشته را بر او موکل میکرداند که حفظ او کنند در طواف و نماز و سعیش تا آن
انتهای اعمال پس چون وقوف عرفات واقع میشود این دو فرشته دست بر دوش او میزنند که گذشته را
حق سبحانه و تعالی بخشید پس من بعد عمل را از سر گیر و در حسن کالصحیح از ثمالی منقولست که شخصی
سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه عرض نمود که شما جهاد را ترک کردید چون دشوار بود و
حج را اختیار فرمودید چون آسان بود و حضرت صلوات الله وسلامه علیه تکیه فرموده بودند درست
نشستند و فرمودند وای بر تو مگر نشنیده که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم
در حج وداع چون وقوف عرفه را در عرفات بجا آوردند فرمودند بلال را که مردمان را بگو که همه
خاموش شوند چون خاموش شدند فرمودند که پروردگار شما احسان کرد درین روز بنیکوکاران
امت من و بدان ایشان را به نیکان بخشید روانه شوید بجانب مشعر که همه مغفورید و بعضی از محدثین زیاد
کرده اند که حضرت فرمودند که همه را بخشیدند مگر جمعی را که حقوق مردمان در ذمه ایشانست
چون حق سبحانه و تعالی عادلست حقوق بیچارگان را از ظالمان خواهد گرفت و با ایشان خواهد
داد و چون بمشعر الحرام رفتند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم در آن شب تضرع
و زاری می کردند که این جماعت نیز آمرزیده شوند و چون صبح شد و وقوف مشعر را بجا آوردند بلال را
فرمودند که ندا کن که مردمان خاموش شوند پس چون خاموش شدند حضرت صلوات الله و
سلامه علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی تفضل فرمود و خوبان را آمرزید و شفاعت خوبان در حق
بدان قبول فرمود و روانه شوید که همه را آمرزید و حق سبحانه و تعالی ضامن شد از جهة جمعی که حقوق
مردمان بر ذمه ایشانست که صاحبان حقوق را راضی کند و صدوق در صحیح روایت کرده است ضمانة این
از ثمالی و من حج اربع حجج لم تصبه ضغطة القبر ابدا و اذا مات صور الله عز و جل الحج الذی حج فی صورة
حسنة احسن ما یکون من الصور بین عینیه تصلی فی جوف قبره حتی یبعثه الله من قبره و یکون
ثواب تلک الصلوة له و اعلم ان الرکعة من تلک الصلوة تعدل الف رکعة من صلوة الادمیین و در
صحیح از منصور منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر که
چهار حج بکند فشار قبر باو نرسد هرگز و چون بمیرد حق سبحانه و تعالی آن حجهای را که کرده است

مصور

مصور میکرداند بصورتی در نهایت حسن و جمال که در برابر او باشد و در میان قبر نماز کند تا وقتی که
حق سبحانه و تعالی او را محشور کرداند و ثواب این نماز از او خواهد بود و بدانکه یک رکعت نماز او
است با هزار رکعت نماز آدمیان و من حج خمس حجج لم یعذبه الله ابدا و من حج عشر حجج لم یحاسبه الله ابدا
و من حج عشرین حجة لم یر جهنم و لم یسمع شهیقها و لا زفیرها و من حج اربعین حجة قیل له اشفع
فیمن احببت و یفتح له باب من ابواب الجنة یدخل منه هو و من یشفع له و من حج خمسین حجة بنی
الله له مدینة فی جنة عدن فیها الف قصر فی کل قصر الف حوراء من حور العین و الف زوجة و
یجعل من رفقاء محمد صلی الله علیه واله فی الجنة و من حج اکثر من خمسین حجة کان کمن حج خمسین
حجة مع محمد صلی الله علیه واله فی الجنة و الاوصیاء صلوات الله علیهم و کان ممن یزور الله تبارک
و تعالی کل جمعة و هو ممن یدخل جنة عدن التی خلقها الله عز و جل بیده و لم ترها عین و لم
یطلع علیها مخلوق و ما من احد یکثر الحج الا بنی الله له بکل حجة مدینة فی الجنة فیها غرف فی کل
غرفة منها حوراء من حور العین مع کل حوراء ثلثمایة جاریة لم ینظر الناس الی مثلهن حسنا
و جمالا و کالصحیح منقولست از حضرمی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که پنج
حج کند حق سبحانه و تعالی او را هرگز عذاب نکند و هر که ده حج بکند حق سبحانه و تعالی او را حساب نکند
هرگز و هر که بیست حج بکند جهنم را نبیند و صدای آن و بلند را جهنم را نشنود و در حسن کالصحیح
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر که چهل حج بکند باو گویند که هر کرا خواهی
شفاعت کن و دری از درهای بهشت از جهة او بگشایند که داخل شوند او و کسانیکه او شفاعت
ایشان کرده باشد از آن در بهشت و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که هر که پنجاه حج کرده باشد حق سبحانه و تعالی از جهة او بنا کند در جنت عدن شهری که در آن شهر
هزار قصر باشد در هر قصری هزار قصر حوری از حور العین یعنی زنانی سفید گون سیاه چشم یا چشمان
ایشان چنین باشد که سفیدی در نهایت سفیدی باشد و سیاهی در نهایت سیاهی و هزار زن آدمی زاد
بدهند او را که حسن ایشان بهتر از حوریان باشد و در بهشت همنشین و رفیق حضرت سید المرسلین
و ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم باشد و ظاهرا تتمه حدیث باشد اگرچه در خصال
همه را ذکر کرده است مگر تتمه را چون عدد معنی نداشت و در خصال هرچه عدد معین دارد ذکر میکند از آنجا

کسی که زیاده از پنجاه حج کند چنان باشد که پنجاه حج با حضرت محمد و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم کرده باشد
و از کسانی باشد که در هر جمعه زیارت کنند خدا را یعنی زیارت کنند حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین را صلی
الله و سلامه علیهم که زیارت ایشان زیارت حق سبحانه و تعالی است و از جمله کسانی باشد که داخل شوند در جنت
عدن یعنی در باغستانی که هر کس از آنجا بیرون نیاید از جنتی که حق سبحانه و تعالی از ابتدا به قدرت خود آفریده
است و هیچ چشمی آن ندیده باشد و مخلوقی بر آن مطلع نشده باشد و هر که حج بسیار کند حق سبحانه و تعالی بعدد
هر حجی از جهت او بنا کند در بهشت شهری که در آن شهر الاخانها باشد که در هر الاخانه حوری باشد از حور العین
یا هر حوری سیصد کنیزک باشند که هیچ آدمی زادی حسن و جمال مانند آنها ندیده باشد و قال الصادق صلوات
صلوات الله و سلامه علیه من حج سنة و سنة لا فهو ممن ادمن الحج و منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه فرمودند که هر که یکسال حج رود و یکسال نرود او از جمله است که همیشه حج میکنند و در روایتی وارد شده است که
مدمن یعنی کسی که مداومت بر حج داشته باشد کسی است که هر گاه استطاعت بهم رسد برود چنانکه مدمن خمر کسی
است که هر وقت بهم رسد بخورد و ظاهر لفظ مدمن آنست که هر سال حج رود و لیکن تفضل الهی چنین کرده است
که کسی که سه سال پی در پی حج رود یا یکسال نه یکسال برود یا هر وقتی که میسر شود برود این جماعت نیز مدمن اند
یعنی گویا که همیشه حج میکنند بحقیقت و ظاهر اخبار آنست که کسی که نیت داشته باشد که هر گاه چیزی بهم رساند
بحج رود هر چند بحج نرفته باشد این نیز مدمن است والحمد لله رب العالمین و قال اسحق بن عمار قلت لابی عبد
الله صلوات الله علیه انی قد وطنت نفسی علی لزوم الحج کل عام بنفسی او برجل من اهل بیتی بمالی فقال و قد عزمت
علی ذلک قلت نعم قال ان فعلت ذلک فابشر بکثرة المال او ابشر بکثرة المال و در موثق کالصحیح منقولست از
اسحق که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که من بر خود قرار داده ام که هر سال خود
بروم یا شخصی از اهل خانه خود را بحج فرستم از مال خود حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که با این
عزم داری گفتم بلی حضرت فرمودند اگر چنین کنی یا عزم جزم داری یقین بدانکه حق سبحانه و تعالی مال ترا بسیار
میکند یا بشارت باد ترا بکثرت مال و راوی نمیداند که حضرت کدام یک را فرموده است و از اینجا ظاهر میشود
فا ما مثال این که نقل بلفظ میکرده اند مهما امکن و روی انه ما تقرب العبد الی الله عز و جل بشیء احب الیه
من المشی الی بیته الحرام علی القدمین و ان الحجة الواحدة تعدل سبعین حجة و مرویست که بنده تقرب بجسته
است بحق سبحانه و تعالی بچیزی که محبوبتر باشد نزد او و پیاده رفتن بسوی کعبه و بتحقیق که یک حج پیاده برابر است

با هفتاد حج سواره و منقولست در قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه که عبد الله بن عباس
گفت من پشیمانی دارم بر چیزی مانند پشیمانی که دارم بر آنکه حج پیاده نکرده ام زیرا که از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که هر که حج خانه کعبه را پیاده کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او هفت
هزار حسنه از حسنات حرم عرض نمودند که یا رسول الله حسنات حرم کدام است حضرت فرمودند که هر حسنه
از آن هزار هزار حسنه است و فرمودند که فضیلت پیاده روان در حج بر سواره روان مانند فضیلت ماه
چهارده است بر سایر کواکب و حضرت امام حسن صلوات الله علیه پیاده می فرمودند و محملها را از پی پس
میکشیدند و منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه فرموده اند که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بچیزی که مشکلتر از پیاده روی باشد و بهتر
از پیاده روی باشد و در صحیح از حلبی منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله و سلامه علیه از فضیلت پیاده روی حضرت فرمودند که حضرت امام حسن صلوات الله علیه سه مرتبه
هر چه داشتند قسمت کردند با حق سبحانه و تعالی حتی کفش را و جامه را و دینار را یعنی نصف را در راه
بفقرا میدادند و نصف را از جهت خود نگاه میداشتند و بیست حج پیاده فرمودند و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه که عبادت کرده نشده است حق سبحانه و تعالی بعبادتی که بهتر از پیاده
رفتن باشد و احادیث صحیح وارد شده است که هر که نذر کند که حج پیاده رود می باید که پیاده برود و اگر عاجز
شود سوار شود و بدنه بدهد و خواهد آمد و اگر پیاده روی فضیلت نمیداشت نذر منعقد نمیشد
و امثال این اخبار وارد شده است و احادیث صحیح و حسن و موثق وارد شده است که سواره رفتن بهتر است
چنانکه خواهد آمد با وجود جمع چند عنوان یکی آنکه اگر از جهت سستی و بخل پیاده رود سواری بهتر است
دوم آنکه اگر مرکوب داشته باشد که چون عاجز شود سوار شود پیاده رفتن خوبست سیم آنکه سواری
بهتر است اگر تواند که زودتر بمکه معظمه برود و مشغول عبادت شود در اینجا و من مشی عن جمله
کتب الله له ثواب ما بین مشیه و رکوبه و کسی که اندک زمانی پیاده شود اگر چه از جهت قضای حاجت باشد
و چند روزی تا سوار شود چنانکه متعارفست الحال حق سبحانه و تعالی ثواب پیاده رفتن او را تا سوار شدن
در نامه عملش می نویسند و الحاج اذا انقطع شسع نعله کتب الله له ثواب ما بین مشیه حافیا الی ان ینعل
و هر گاه بند نعلین حاجی بگسسته شود و پا برهنه رود تا خود را بکفش رساند یا بند نعلین دیگر آن بر رود

حق سبحانه و تعالی ثواب پا برهنه رفتن او را تا زمانی که نعلین بهم رساند در نامه عملش می نویسند و ظاهرا پا برهنه رفتن مطلوب نباشد
چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است و این حدیث منافات با آن حدیث ندارد زیرا که بیان ثواب او میکند اگر به مقدار
محنت باو رسد این ثوابش کرامت می فرماید و حدیث سابق نیز با ضعف اظهر است بلکه این تاویل احادیث
سابقه نیز این است که کسی اگر سواره بحج رود و شتر یا شتر بمیرد و چیزی نداشته باشد یا پیش از حج بری وا
شده باشد تقصیر کرده باشد الحال پیاده در امثال این صور حق سبحانه و تعالی آن ثوابها کرامت می فرماید
چنانکه محمد بن یعقوب کلینی و صدوق رضی الله عنهما سواره را بهتر میدانند چنانکه گفته است و الحج
راکبا افضل منه ماشیا لان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حج راکبا و در صحیح و حسن کالصحیح و موثق
کالصحیح از رفاعه منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه پرسید که سواری
افضل است یا پیاده رفتن حضرت فرمودند که سواره بودن بهتر است از پیاده رفتن زیرا که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم سواره حج فرمودند و بهمین مضمون در موثق کالصحیح از ابی بکیر از آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه منقولست از رفاعه که از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله از مکه بحج که
افعال حج را پیاده واقع سازند بار عرفه یا در مشعر بود که کل را پیاده رفتند حضرت صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که از مکه معظمه بود دیگر سؤال کردم که هر گاه عمره بجا آوریم بعد از آن سوار شویم از جهت رفتن
بعرفات یا پیاده برویم حضرت فرمودند که حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه حج را سواره
می کردند دیگر سؤال کردم که فی نفسه سواره افضل است یا پیاده حضرت فرمودند که سواره افضل است
زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم همه افعال را سواره میکردند حتی طواف خانه کعبه را و در
صحیح بطرق متعدده از سیف منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله عرض
نمودم که ما همیشه پیاده بحج میرفتیم تا آنکه حدیثی از شما بما رسیده است که سواره بهتر است چه میفرمایید
حضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که مردمان جمعی پیاده حج میکنند و جمعی سواره یعنی هر دو خوبست
عرض نمودم که کدام یک نزد شما بهتر است تا آنرا بجا آوریم حضرت فرمودند که سواره شوید که از نزد ما
محبوبتر است زیرا که سوار شوید قوت دعا و عبادت شما بیشتر خواهد بود و ظاهرا امثال این حدیث
ظاهر شود که احادیث پیاده محمول است بر تغییر و اقل مرتبه اش مخالفت سنیان است که در هر جا مطلوب
است خصوصا در این مسئله که هر سال چندین هزار کس از اهل النهر و هند بحج میروند و تعلیل میکردند

از جهت فتوای علمای سابق و در هر زیادتی پیاده رفتن ضرر ندارد و چون منازل هم آبادانست کریه باشد
روزه دیگر میتوان در رفت بخلاف راه مکه که مانند هر دو تن میکی یکو متقر و نمند والله تعالی یعلم و الجمع ما بین
الخبرین فی هذا المعنی ما رواه ابو بصیر عن الصادق صلوات الله علیه انه ساله عن المشی افضل او الرکوب
فقال اذا کان الرجل موسرا فمشی لیکون اقل لنفقته فالرکوب افضل و صدوق میگوید که جمع کردن میان
این دو نوع از خبر در این معنی و این مصطلح علماست چون در هر طرفی احادیث بسیار وارد است پس
ساد از دو خبر دو نوع است نزد و فرع روایت موثق ابو بصیر است که گفت از آنحضرت سؤال
کردم که پیاده یا سواره افضل است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی مال داشته باشد
از جهت بخل و خست پیاده رود تا خرجش کمتر باشد در این صورت سواری افضل است و کان الحسن
بن علی صلوات الله علیهما یمشی و تساق معه المحامل و الرجال و در موثق کالصحیح منقولست از ابن
بکیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اراده حج داریم حضرت صلوات الله
علیه فرمودند که پیاده مروید و سواره شوید گفتیم فدای تو گردیم احادیث بما رسیده است که حضرت
امام حسن صلوات الله و سلامه علیه بیست حج پیاده کردند حضرت فرمودند که آنحضرت پیاده می فرمودند
و لیکن شتران با کجاوه یا با تخت روان با حضرت بود که اگر بمانند سوار شوند و شما چنین نیستید
و اشعار آن دارد بآنکه دشمنان بسیار دارید همین که ملاحظه بدید شما را میکشند چنانکه مدار این
زمان بر اینست و در موثق کالصحیح از هشام بن سالم منقولست که من با جمعی کثیر داخل شدیم بر آنحضرت
صلوات الله و سلامه علیه و همه گفتیم که حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو گرداند پیاده رفتن بهتر است
یا سواره بودن حضرت فرمودند که عبادتی افضل از پیاده رفتن نیست عرض نمودیم که کدام افضل است
اگر سوار شویم زودتر برسیم بمکه و در آنجا مشغول عبادت باشیم تا پیاده کاران برسند یا پیاده برویم حضرت
فرمودند که سوار شدن افضل است یعنی در این صورت یا مطلقا با آنکه اول کلام را تغییر فرموده باشند
و جاء رجل الی علی بن الحسین صلوات الله علیه فقال قد آثرت الحج علی الجهاد و قد قال الله عز و جل
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة الی آخرها فقال له علی بن الحسین صلوات الله
علیهما فاقرأ ما بعدها فقال التائبون العابدون الی ان بلغ آخر الآیة فقال اذا رأیت هؤلاء فالجهاد
معهم یومئذ افضل من الحج و در موثق کالصحیح منقولست از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات

الله وسلامه علیه فرمودند که عمرو بن عبید بصری که از عباد و زهاد و معتزله و زیدیه و اهل سنت است
حضرت سید الساجدین صلوات الله وسلامه علیه رسید در راه مکه و عرض نمود که یا علی بن الحسین حج را
بر جهاد ترجیح دادید و با آنکه حق سبحانه و تعالی فضیلت بی‌نهایت از جهة جهاد فرموده است از آنجمله
فرموده است بدرستی و راستی که خداوند عالمیان از مومنان خریده است یا خریداری می‌فرماید که
جانهای خود را و مالهای خود را صرف نمایند در راه ما که جهاد است و ما در عوض بهشت را بایشان
کرامت کنیم تا آخر آیه که ترجمه‌اش اینست که در راه خدای تعالی جهاد کنند و بکشند کفار را و کشته شوند
و این وعده بهشت را براستی کرده‌ایم و توریت موسی و انجیل عیسی و قران محمد صلی الله علیه و آله وسلم
و علیها آنست که بعهد خود وفا کند بیشتر از خداوند عالمیان پس خوشحال باشید باین داد و ستد که کرده‌اید
با خدا و این مبایعه فوزی است عظیم و درو است ثواب عظیم پس حضرت سید الساجدین صلوات الله
علیه فرمودند که آیه را تمام کن و تتمه را بخوان عمرو بن عبید تتمه را خواند یا حضرت صلوات الله وسلامه
علیه خواندند چون عبارت احتمال هر دو دارد و ترجمه‌اش آنست که آن جمعی که حق سبحانه و تعالی از ایشان جانها را
و مالها را خریده اند تا بیابند که همیشه بازگشت ایشان بکتاب اقدس او است و عبادت کنندگانند انواع بندگیها
و حمد کنندگانند خداوند خود را و سیاحت کنندگانند که از جهة رضای الهی ترک وطن و مال و فرزند میکنند
از جهة جهاد یا طلب علم و اکثر مفسران گفته‌اند که سایحان روزه دارانند چنانکه از حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله وسلم منقولست که سیاحت امت روزه است و در حدیث کالصحیح نیز وارد است که انها صلیاند
و رکوع کنندگانند و سجود کنندگانند در نماز و امر کنندگانند بمعروف و نهی کنندگانند از منکر و آن جمعی
اند که محافظت مینمایند حدود الهی را و بشارت ده یا محمد ایشان را بهشت عنبر سرشت پس حضرت فرمودند
که هرگاه این جماعت را ببینی با جماعت [illegible] اصحاب قایم آل محمد [illegible] الیوم و در وقت خروج آنحضرت
صلوات الله وسلامه علیه در خدمت آنحضرت صلوات الله وسلامه خواهند بود پس چون آن جماعت بهم رسند
در آن صورت جهاد افضل از حج است و در زمان آنحضرت که بنی امیه مسلط بودند [illegible] اگر با ایشان
جنگ بایست کردن لشکر نداشتند که توانند جهاد کردن و با سکان بنی امیه جنگ کردن فایده نداشت
و معهذا که بنی امیه در مقام قتل ایشان در می‌آمدند و با آنکه آنحضرت همیشه مشغول عبادت بودند
و با کمال تقیه می‌فرمودند در مقام قتل آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه بودند و هر که خروج کرد کشته شد

فاحادیث

و احادیث اهل بیت متواتر است که در زمان غیبت حضرت صاحب الامر صلوات الله وسلامه علیه جهاد ساقط است
مگر وقتیکه کفار هجوم کنند بر بیضه اسلام یا بیشان بر بیضه ایمان چنانکه در صحیح از یونس منقولست که عرض نمودم
بحضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیه که فدای تو گردم شخصی از شیعیان شما شنید که شخصی شمشیر و اسب
میدهد که مردم بجهاد روند بنزد آن شخص رفت و اسب و شمشیر گرفت از روی نادانی و چون بشیعیان رسید
باو گفتند که با این جماعت جنگ کردن جایز نیست فرمودند بصاحبش پس ده و چون او را طلب کرد گفتند آن شخص
بیرون رفت حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که مرابطه کند و جنگ نکند عرض نمودم که مرابطه در
سرحدهای مانند قزوین و دیلم و عسقلان خوبست حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که بلی عرض
نمودم که اگر ضرور شود جهاد بکند حضرت فرمودند که نه مگر آنکه خوف این باشد که فرزندان مسلمانان را بکشند
دفع ایشان از مسلمانان می‌تواند کرد چنانکه فرنگ و امثال فرنگ بر سر مسلمانان آیند دفع ایشان باید کرد
پس فرمودند که مرابطه بکند و جنگ نکند و اگر خوف آن باشد که شهر مسلمانان یا مسلمانان را بگیرند و بند کنند
ایشان را یا بکشند در این صورت جهاد میکند برخصت امام از جهة دفع ایشان از خود نه بواسطه سلاطین
جور زیرا که اگر ایشان بر بلاد اسلام مسلط شوند و شعار کفر را بر پا کنند رفته رفته مثل زمان کفر خواهد شد
و نام حضرت صلوات الله وسلامه علیه بر طرف میشود پس بنابراین جهاد شیعیان مالدار حج بیت الله الحرام است
و حج مفلسان نماز جمعه است چنانکه گذشت و روی انه صلوات الله علیه قرا التائبین العابدین الخ الآیة و در
روایتی واقع است که این آیه را حضرت بیا خواندند بجر که بدلها مومنان باشد یعنی حق سبحانه و تعالی خریده است
نفوس و اموال ایشان را و شیخ امین الدین طبرسی ذکر کرده است که این قرائت اهل البیت عبدالله بن ابی و عبید
الله بن مسعود و اعمش است و [illegible] عز و جل [illegible] و کالصحیح از [illegible]
ثمار ثقة منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر که حج را خالصا از جهة
رضای الهی بجا آورد و لوجه الله یعنی محض که قصد او در وقت کردن حج ریا نباشد و سمعه نیز نباشد که او را حاجی
گویند بلکه مطلبش اطاعت الهی باشد حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد البته جزما و قطعا و کالصحیح منقولست
از هرون بن خارجه ثقة که آنحضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که حج بر دو قسم است یک حج آنست که
از جهة رضای الهیست و ثواب آن بر حق سبحانه و تعالی بهشت است و یک حج آنست که از جهة مردمانست
ثواب آن بر مردم است در روز قیامت یعنی اگر توانند داد و کی توانند داد و حال آنکه در آن روز همه بحال خود درمانند

وجرالله

داموید این که هر است امثال این اخبار چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که و اتموا الحج و العمرة لله یعنی تمام کنید
حج و عمره را از جهة رضای الله تعالی و چون امر ایات ظاهر شرح وجوب است دلالت میکند بر وجوب نیت اخلاص
و قربت و قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من اراد دنیا و آخرة فلیوم هذا البیت و از آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم منقولست که هر که دنیا و آخرت هر دو را باید که قصد این خانه کعبه کند که حق سبحانه و تعالی هر دو را عطا
میکند و محتمل است که مراد این باشد که هر که غرضش از حج دنیا باشد و بس همان را باو میدهند و اگر غرضش
محض آخرت است از او میدهند و بس یا آنکه هر دو را باو میدهند و ممکنست که تفسیر آیه کریمه باشد که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که چون بجا آورید افعال حج را پس خداوند خود را یاد کنید در ایام تشریق چنانکه پدران خود را در جاهلیت
یاد میکردید در منی [illegible] مفاخر و کمالات ایشان نمیکردید بلکه خداوند خود را یاد
کنید و نعمتهای غیر متناهی که بر شما و بر پدران شما کرده است یاد کنید پس بعضی از مردمان دعا میکنند که خداوندا
بما عطا کن دنیا را و ایشان را در آخرت بهره نخواهد بود و بعضی از ایشان میگویند که پروردگارا عطا کن بما در
دنیا خوبی و در آخرت خوبی و نگاهدار ما را از عذاب آتش جهنم آن جماعت را بهره عظیم خواهد بود از آنچه کسب
کرده اند و من رجع من مکة و هو ینوی الحج من قابل زید فی عمره و من خرج من مکة و هو لا ینوی العود
الیها فقد قرب اجله و دنا عذابه و کالصحیح منقولست از عبدالله بن سنان که شنیدم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر که از مکه برگردد و قصد داشته باشد که سال دیگر برگردد حق
سبحانه و تعالی عمر او را زیادتی کرده‌اند و در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که فرمودند که هر که از مکه بیرون آید و قصد نداشته باشد که برگردد بمکه پس بتحقیق که اجلش
بسر آمده است و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه قال اتری هذه الجبل ثافلا ان یزید بن معویة
لما رجع من حجه مرتحلا الی الشام انشا یقول اذا ترکنا ثافلا یمینا فلن نعود بعدها سنینا للحج والعمرة
ما بقینا فاماته الله عز وجل قبل اجله و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که این کوه مثل ثافل [illegible] و ثافل [illegible] که اسم کوهیست از راه
شام که در دست چپ راه واقع است می‌بینند بدرستی که یزید وقتی که برگشت از حج و متوجه شام بود
و این شعر را گفت که هرگاه کوه ثافل را بدست راست انداختیم دیگر سالها نخواهیم گشت از جهة
حج و عمره تا زنده خواهیم بود حق سبحانه و تعالی و را پیش از اجلش میراند و ظاهر غرض از ذکر این حکایت

کنن

کفر یزید است که آن ملعون اعتقادی باسلام نداشت حج را از جهة این کرد که نگویند که کافر است و [illegible]
در سه چهار سال پادشاهی در یک سال اولاد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم را شهید کرد
و در سال دیگر مدینه مشرفه را قتل عام کرد چون واقعه حضرت امام حسین صلوات الله وسلامه علیه
که واقع شد اهل مدینه از بیعت خود برگشتند لشکری فرستاد تا هر چه خواستند کردند و نهب
از اهل مدینه بر طرف شدند و دختران و زنان اسیری کردند و بکارتها بردند و تا سه روز هر که را دیدند کشتند
و چون حق سبحانه و تعالی خواسته بود که ذریه صلوات الله وسلامه علیه پناه برند خود سبحانه و تعالی
شامی را این انگیخت که در بین سر شبانه روز نگذاشت که کسی بجانب حضرت صلوات الله وسلامه علیه رود
در حرم چهارم هر چند دل نخواه بود از زنان این نان هم را آنحضرت علیه الصلوة والسلام نان شامی داد شامی
قبول کرد و گفت یا ابن رسول الله منت این نان از جهة رضای الهی کردم عوض این مکر و از حضرت صلی
الله علیه و آله وسلم فرمودند که شفاعت ما را بحال خود است و این قبیل را قبول کن که ما اهل بیتیم که جزا
یعنی نیکی [illegible] قبول کرد سال دیگر کعبه معظمه را خراب کرد و اگر کسی در کفر او شک کند البته کافر است و شکی
نیست که آن برای مرد آن ملعون پیش از اجلش این اعمال قبیحه [illegible] نیست پس نسبت باین شعر دادن
دور نیست که آن بجهة باشد که حق سبحانه و تعالی گناه از اعمال آخرت انداخته باشد تا چیزی از عذابها
او تخفیف نشود و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد یوثر علی الحج حاجة من حوائج الدنیا الا
نظر الی المحلقین قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلک الحاجة و باسانید متکثره منقولست از ابو حمزه که
حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که هر بنده که اختیار کند بر حج کاری از کارهای دنیوی را
البته نظر خواهد کرد که حاجیانی که سرها تراشیده اند برگشته باشند پیش از آنکه آن کار ساخته شده باشد
و کارها هر بی توفیق الهی متحقق نمیشود و چون او ترک حج نمود حق سبحانه و تعالی نیز سبب توفیق میکند
و آن کار ساخته نمیشود و قبل از بعثت موی سرها را میگذاشتند و در عمر یکبار حج میکردند سر میتراشیدند
موافق سنت حضرت ابراهیم و چون عرب بت پرستی را اختیار نمودند بسیاری از فروع دین را ترک
نموده بودند چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که در حج و عمره سر را بتراشند
بر ایشان بسیار شاق بود اولا تا آنکه در حج سر تراشیدن شایع شد و مو گذاشتن منسوخ یا کالمنسوخ
چنانکه گذشت و همین مضمون در حسن کالصحیح منقولست از قداح از حضرت امام جعفر صادق صلوات

تولّثم

الله وسلامه علیه وقال الصادق صلوات الله وسلامه علیه ما تخلف رجل عن الحج الا بذنب وما یعفوا
الله عز وجل اکثر وکالصحیح منقولست از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند
که چرا امسال حج نکردی عرض نمودم که کارها ومعاملات با مردم داشتم ودست بهم نداد وشاید که خیر
درین باشد حضرت فرمودند که نه والله خیر نمی باشد در ترک حج پس فرمودند که هیچ کس ممنوع نمیشود
از حج مگر بسبب گناهی که از او صادر شده است وان سبب منع لطف الهی میشود والبته حق سبحانه وتعالی
عفو میفرماید بیشتر است از انچه بیان میکرد وسئل عن قول الله عز وجل فاصدق واکن من الصالحین
قال اصدق من الصدقة واکن من الصالحین ای احج ومنقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله وسلامه علیه پرسیدند از تفسیر قول حق سبحانه وتعالی که می فرماید که انفاق کنید مالهای خود را که روزی
دادیم شما پیش از انکه بیاید یکی از شما را مرگ در رسد واو گوید که پروردگارا تاخیر کن قبض روح مرا اندک زمانی
تا من تصدق کنم وبوده باشم از جمله صالحان حضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که اصدق
از تصدق است یعنی تصدیق ومعنی اکن من الصالحین آنست که حج کنم پس ظاهر شد که صالح کسی است که حج
رفته باشد وکسی که حج نکرده باشد هرگاه حج بر او واجب شده باشد صالح نیست واجمعوا در صحیح وارد
است که عبدالله بن عباس این چنین تفسیر کرده است وقال الرضا صلوات الله علیه العمرة الی العمرة کفارة
ما بینهما واز انحضرت صلوات الله وسلامه علیه منقولست که عمره تا عمره دیگر که سابق بر او عمره است کفاره
گناهانیست که در بین میان واقع شده است واحتمال الاخری هم دارد وهست ولیکن بعید است ظاهر
لفظ کفاره وروی عن النبی صلی الله علیه واله قال الحجة ثوابها الجنة والعمرة کفارة کل ذنب ومنقول
است باسانید مسکوفه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که تابع نمائید حج
وعمره کفاره جمیع گناهانست وافضل العمرة عمرة رجب وبهترین عمرها عمره واجب است واین
مضمون صحیحه معویه بن عمار است که خواهد آمد وقال رسول الله صلی الله علیه واله کل نعیم مسئول
عنه صاحبه الا ما کان فی غزو او حج ومنقولست از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم
که هر نعمتی را سوال خواهند کرد که از چه جمع نموده است از حلال وحرام وشکر این نعمت کرده است
یا نکرده است مگر نعمتی که در جهاد یا حج صرف کرده باشد که از ان سوال نخواهند کرد وقال ابو جعفر
صلوات الله علیه الحج والعمرة سوقان من اسواق الاخرة اللازم لهما من اضیاف الله عز وجل ان ابقاه

حدیثم

ابقاه

ابقاه ولا ذنب له وان اماته ادخله الجنة ودر قوی از ابو بصیر منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله وسلامه علیه فرمودند که حج وعمره دو بازارند از بازارهای آخرت وکسی که ملازمت هر دو باشد از جمله
مهمانهای حق سبحانه وتعالی است اگر او را باقی گذارد باقی خواهد گذاشت بی گناه واگر بمیراند او را داخل
بهشت خواهد کرد وکالصحیح بهمین مضمون از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
نیز منقولست وچون بازار آخرتست وباید که قصد او آخرت باشد ودنیا نیز لازم آخرتست
در اینجا وسئل الصادق صلوات الله علیه عن رجل ذی دین یستدین ویحج فقال نعم هو اقضی للدین
وکالصحیح بلکه صحیح چونکه صحیح است از ابن ابی عمیر منقولست از معویه از بسیار کسی که گفتند که سوال کردند
از انحضرت صلوات الله وسلامه علیه از شخصیکه قرض داشته باشد وقرض کند وحج کند خوبست
حضرت فرمودند که بلی حج سبب ادای همه دیونست پیش از همه چیز وباب دین از جهت حج خواهد آمد
وروی عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه ان رجلا استشارنی فی الحج وکان
ضعیف الحال فاشرت علیه ان لا یحج فقال ما اخلقک ان تمرض سنة فقال فمرضت سنة ودر قوی
کالصحیح منقولست از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه
که شخصی مشورت کرد با من در رفتن حج وچون پریشان بود یا ضعیف بود بدو گفتم من باو که حج نرود
حج پس حضرت فرمودند که چه مستحقی ای که یکسال بیمار گردی پس یکسال بیمار شدم وقال الصادق صلوات
الله وسلامه علیه لیحذر احدکم ان یعوق اخاه عن الحج فتصیبه فتنة فی دنیاه مع ما یدخر له فی الاخرة
ومنقولست که انحضرت صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که البته حذر کنید هر یک از شما از
انکه باز دارید برادر مسلمان را از حج که البته بلائی در دنیا بشما میرسد با انچه ذخیره کرده اند از جهة در آخرت
از عذاب الیم اگر منع از حج واجب کرده باشد واز حسرت پشیمانی اگر حج سنت را منع وتعویق انداخته
باشد وقد روی ان الحج افضل من الصلوة والصیام لان المصلی انما یشتغل عن اهله ساعة وان
الصیام یشتغل عن اهله بیاض یوم وان الحاج یشخص بدنه ویضحی نفسه وینفق ماله ویطیل
الغیبة عن اهله لا فی مال یرجوه ولا الی تجارة وروی ان الصلوة فریضة افضل من عشرین حجة وحجة
خیر من بیت مملوء من ذهب یتصدق حتی یفنی قال مصنف هذا الکتاب رحمه الله علیه هذان
الحدیثان متفقان غیر مختلفین وذلک ان الحج فیه صلوة والصلوة لیس فیها حج فالحج بهذا الوجه

چهارم

افضل من الصلوة وصلوة فریضة افضل من عشرین حجة متجردة عن الصلوة وروایت کرده است صدوق
در صحیح از سید امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پیغمبر فرمودند که حج بهتر است از نماز وروزه زیرا که نماز گزار
گذارنده ساعتی از اهل دور میشود که متوجه نماز است وروزه دار سفیدی روز را از اهل خود مشغول است
چون یوم شامل شب وروز است نصف انکه روز است باز زن خود جماع نمیتواند کرد که روزه است وبدرستی که
حاجی بدن خود را بصحرا می برد وخود را با آفتاب فتابی میکند ومال خود را صرف میکند ومدتها از خانه خود دور
میشود نه بامید مالی که باو میرسد ونه تجارتی که امید داشته باشد ودر حسن کالصحیح منقولست از کاهلی نزد
جمعی صحیح است که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حج مذکور شد پس فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که حج یکی از دو جهاد است یعنی جهاد با نفس وشیطانست که جهاد
اکبر است واین جهاد بهتر کالی است که از جهاد ظاهر ممنوع آمد بسبب تسلط امرا جور وان ضعیفان ما ایم که حق
ما را غصب نموده الله بدرستی که عبادتها افضل از حج نیست مگر نماز مع هذا مشتمل است بر نماز طواف ونماز که
نزد شماست متفرق با حج نیست وحج ندارد ودور نیست که اشاره بان باشد که اولیاء الله نماز ایشان با حج ممتاز
خانه است زنهار که تا توانی ترک حج مکن نمی بینی که در حج موی سر ریخته میشود وبدن بدهیئت میشود
بسبب جفا ومشقت وافتاب خوردن واز زنان دور میشوید وبا انکه ما فرزندیم وانحضرت را هیچ دایم ودر هر منزل
آب بهم میرسد نهایت مشقت میکشیم درین راه حال شما چون باشد که راهها دور ودراز دارید وهیچ پادشاه
باد عیتی با آزاری نمیرسد بانکه مشقتهای عظیم کشند در خوردن واشامیدنها ایمهای شود وتلخ که بصد تعب
بهم میرسد وبادهای مختلف وافتاب که رفع آن نمی توانند کرد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که این
حیوانات بارهای شما را میبرند تا بمکه معظمه نمی رسید بان مگر بمشقت نفوس بدرستی که پروردگار شما
مشفق ومهربانست بر شما وبان در روایتی صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج ویک حج بهتر است از یک خانه پر از طلای سرخ که همه را تصدق
نمایند تا آخر شود وچون این دو حدیث موید حدیث مشهور افضل الاعمال احمزها است یعنی بهترین عملهای آن
عملیست که مشقتش بیشتر است وحضرت درین دو حدیث بیان افضلیت حج فرمودند بانکه مشقتش بیشتر
است وحدیث افضلیت صلوة کالمتواتر است حتی علی خیر العمل متواتر است ومویدش حدیث افضلیت صلوة
است در هر وعمون کالمتواتر اند بلکه متواتر که کسی در این دو حدیث باطل از ان انکار نکرده است وعلما در وجه جمع وجوه

بسیار

بسیار گفته اند وانچه صدوق ذکر کرده است اینست که این دو حدیث اگر چه بحسب ظاهر اختلاف دارند در واقع اختلاف
ندارند زیرا که حج مشتمل است بر نماز ونماز مشتمل نیست بر حج پس از این اعتبار حج افضل باشد از نماز ودر
حدیث دیگر وارد است که نماز بهتر است از بیست حج مراد از ان بیست حجی است که قطع نظر از نماز او کنند
وقرینه هست که ظاهر شن اینست که هر گاه فرموده باشند که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج اگر حج با نماز
خواهد تفضیل شی بر نفس وبر غیره لازم می اید ونمی توان گفت که حج بدون نماز ثواب ندارد پس تفضیل نماز
بر وجه است بر ابد افضل من الجدار است وبی فایده زیرا که مسلم نیست نماز نیست بلکه قطع نظر از نماز است چون
گذشت که حق سبحانه وتعالی از جهة هر فعلی از افعال حج فضیلتی مقرر ساخته است وثوابی که از جهة نماز مقرر
فرموده است واما تعلیلی که حضرت فرموده اند که در حج مشقتها هست که در نماز نیست جوابش آنست
که چنانکه یک نماز بهتر است از بیست حج قطع نظر نماز همچنین حج بهتر است از نماز قطع نظر از بیست چنانکه
متواتر است که حضرت سید الانبیا وائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم فرمودند که نیت مومن بهتر است
از عمل او وهمین شبهه در ان نیز جاریست که مشقت افعال نماز بیشتر است از مشقت نیت در جواب این
قطع نظر از نیت مراد است بی نیت وانچه گفته اند که مشقت افعال صلوة بیشتر است نه چنین است بلکه
نیت از هر عبادتی مشکلتر است وجمعی گمان کرده اند که نیت خطور بالست ونه چنین است بلکه نیت اخلاص
وقتی حاصل میشود که ریاضات بسیار ومجاهدات بیشمار بقانون شرع محمد صلی الله علیه واله وسلم کشیده
باشند بلکه تحلیه نیت تخلیه مقدمات آنست چنانکه سابقا مذکور شد وکالصحیح منقولست از حضرت ابی
الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از پدرانش از حضرت امیر المومنین صلوات الله وسلامه
علیه که دنیا همه جهالتست وباطل مگر علم وعلم همه حجت است بر خلق مگر انکه علی که بان عمل کنند وعملها همه باطل
مگر عملیکه با نیت خالص باشد واخلاص در خطر است تا خاتمه اعمال چون شود وبعبارت دیگر از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم منقولست که مردمان همه هالکانند مگر عالمان وعالمان همه هالکانند
مگر عاملان وخطر مخلصان عظیم است تا عاقبت چون شود وقال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
ما من حاج یضحی ملبیا حتی تزول الشمس الا غابت ذنوبه معها ودر صحیح از عبدالله منقولست که حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که انحضرت صلوات الله وسلامه علیه واله فرمودند
که هر حاجی که خود را از آفتاب بپوشاند وآفتاب برو تابد وافتاب گوید حتی تغیب الشمس چنانکه در علل

ج م

است و ظاهر این غلط از نساخ شده است بقرینه جزو اخیر یعنی تلبیه گویند تا آفتاب فرو رود البته
گناهانش بیرون از نامه عملش محو شود تا فرو رفتن آفتاب و با نسخه اصل نیز میتوان ساخت که زوال آفتاب
که شود زوال گناهان او شده باشد ولیکن بعید است و بعد از این در باب محرمات احرام همین حدیث را
از عبدالله نقل کرده است و حتی تغیب الشمس والحج والعمرة ینفیان الفقر کما ینفی الکیر خبث الحدید
و در صحیح ابن معویه بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه و در صحیح ابن وشا از حضرت
ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که هر دو فرموده اند که حج و عمره
زایل میکنند فقر را و الذنوب گناهان را چنانکه در هر دو خبر موجود است و از نساخ افتاده است
چنانکه پاک میکند کوره آهنگران آهن را از زنگها اگر دارد و کوره آهنگر مکه معظمه است با حدود شرافت
عرفات و مشعر و منی و منازل از گناهان و فقر که احتیاج بمردم است بیابی چیزی پاک و اینها را دور
میکند از ایشان و حاجی فقیر بسیار نادر است و اگر نادرا فقیر باشند البته از ایشان عملی صادر شده است
که در فقر بروی ایشان گشوده شده است بسبب آن عمل و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الرجل
یحج عن آخر له من الاجر والثواب شیء فقال للذی یحج عن الرجل اجر و ثواب عشر حجج و یغفر له و لابیه و
لامه و لابنه و لابنته و لاخیه و لاخته و لعمه و لعمته و لخاله و لخالته ان الله واسع کریم و کالصحیح
منقولست از ابن مسکان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که کسی
شخصی از جهة دیگری حج کند آیا ثواب و مزدی باو میدهند حضرت فرمودند که شخصی که از جهت مردی
حج کند مزد دارد یعنی مزد دنیوی دارد و ثواب ده حج بغیر او میدهند تا آنکه ثواب ده حج از مردهات
که از آن اجیر است و یکی از جهت میت چنانکه خواهد آمد و کلینی تا اینجا روایت کرده است و محمد صدوق
نقل کرده است که خداوند عالمیان می آمرزد او را و پدرش را و مادرش را و پسرش را و دخترش را و خواهرش را
و عمویش را و عمه اش را و خالویش و خاله اش را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی واسع العطا کریم است
و همیشه باید که این جود و احسان عادت نموده است و عمل کسی نزد او ضایع نشده است و نمیشود و ممکنست
که این زیادتی در کتاب ابن مسکان بوده باشد و کلینی روایت نکرده باشد یا حدیث دیگر باشد و ممکن
است که در حدیث دیگر باشد و صدوق ضم کرده باشد چنانکه صدوق ابن مسکان خود روایت کرده است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که بدرستیکه حق سبحانه و تعالی می آمرزد

حاجی را

حاجی را و خویشان حاجی را و جمعی را که حاجی استغفار میکند از جهة ایشان بقیه ماه ذی الحجه را و ماه محرم
و صفر و ربیع الاول و ده روز ربیع الآخر را که چهار ماه تمام باشد و از بعضی بیشتر ظاهر میشود که اگر آن
میان ماه نیز حساب میکنند نه عددی چون حضرت ده روز را فرموده اند و تفصیل نداده اند که ماه ذی
الحجه اگر سی باشد ده روز و اگر سی کم یک یازده روز را بخشند و در امر بخشش مساهله باشد و لیکن غرض ما
از ذکر اینمعنی تنبیهی است که با خبر باشند و در امثال این اخبار با آنکه اعتقاد صدوق اینست که ذی الحجه
ناقص است همیشه و کالصحیح منقولست از عبدالله که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه بودم که شخصی داخل شد و حضرت سی مثقال طلا باو دادند که بنیابت اسمعیل فرزند
حضرت که اسمعیل علیه او را امام میدانستند حج رود و حضرت جمیع افعال حج و عمره را بر او شرط فرمودند
تا آنکه سعی وادی محسر که سنت است از این شرطها فرمودند و بعد از آن فرمودند که هرگاه این حج را بجا
آورده ای از برای اسمعیل یک حج نوشته میشود که از مال او داده میشود و حق سبحانه و تعالی ثواب
نه حج بتو عطا میفرماید بسبب آنکه بدنت را بتعب میاندازی و قال الصادق صلوات الله علیه
من حج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک
الحاج بعد از این در ابواب نیابت روایت کرده است صدوق و مضمون موثق ابان از یحیی ازرق که از حضرت
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که بنیابت کسی حج کند در ثواب شریک کنند تا بجا آورند طواف
فریضه را یعنی طواف حج را بعد از آن شرکت برطرف میشود و هر کار که میکند ثوابش از نایب است و
ظاهر آنست که سعی نیز از لوازم طواف است در آن شرکت داشته باشند و همچنین نماز طواف و طواف نسا
و دو رکعتش تعلق بنایب دارد چون از جهة حلال شدن زنان نایب است بر او بعد از این اعمال منی است که حجی
سنت میدانند و اگر که واجب میدانند در کن و محتمل است که ظاهر کلام من بدینشد و ... نیز از نایب باشد
و حکمت مخفی را شدیدی در محل خود انشاء الله تبارک و تعالی تفصیل مذکور خواهد شد و سال علی بن یقطین
ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل دفع الی خمسة نفر حجة واحدة فقال یحج بها بعضهم و کلهم شرکاء فی الاجر
فقال له لمن الحج فقال لمن صلی فی الحر والبرد و در صحیح از علی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که اجرت یک حج را به پنج نفر بدهد فرمودند که یکی از ایشان بحج رود و ثواب
از ایشان همه کسی باشد عرض کردم که ثواب حج تمام کرا دارد حضرت فرمودند که آنکسی که بر او مشقت گرما و سرما

باشدم

کشیده است و محتمل است که هر یک ثواب حج تمام داشته باشند و عمده ثواب از حاجی باشد چنانکه پیشتر گذشت
که هر حج از او باشد و دیگر از دهر یک دینار یک حج و مراد از این حجها حج سنتی است و اگر کسی مشغول الذمه بحج باشد
چنین حجی فایده ندارد که سبب سقوط حج شود از ذمه او اما اگر استطاعت بحج و بحج نداشته باشد حتی
بکدلث و سنقائی و پیاده روی این حج از جهة او فایده دارد تا چیزی بهم رساند چنانکه خواهد آمد فان اخذ
رجل من رجل مالا فلم یحج عنه و مات و لم یخلف شیئا فان کان الاخ قد حج اخذت حجته و دفعت الی صاحب
المال و ان لم یکن حج کتب لصاحب المال ثواب الحج و در حسن کالصحیح و در موثق کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی چیزی بشخصی که از جهة شخصی حج بجا آورد و حج نکند و بمیرد و چیزی
از او نماند که وجه اجرت را از ترکه او پس دارند پس اگر نایب حج کرده باشد حج او را او بگیرند و بصاحب میدهند
و اگر حج نکرده باشد از جهة صاحب مال ثواب حج در نامه عملش مینویسند و حمل کرده اند بر حج سنتی
بر تقصیر نایب که اگر حج واجب در ذمه آن شخص باشد فایده ندارد و میباید که مرتبه دیگر بکسی بدهد اگر نایب
تقصیر نکرده باشد حج او را نمیگیرند مگر آنکه وجه حج را صرف نموده باشد در این صورت این تقصیر است و محتمل
است که حج او را بصاحب مال دهند و مناسبت ندارد ذکر این اخبار در این مقام با آنکه در مواضع خود ذکر
کرده است و قال الصادق صلوات الله علیه لو اشرکت الفا فی حجتک لکان لکل واحد حجة من غیر ان ینقص
من حجتک شیء و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرموده اند که اگر هزار کس را در حج خود
شریک گردانی حق سبحانه و تعالی هر یک را ثواب حجی کرامت میفرماید با آنکه از ثواب حجت چیزی کم شود و بمضمون
احادیث صحیح و حسن موثق و قوی وارد شده است و محمول اند بر حج سنت یا واجب بعد از حج چنانکه خواهد
آمد و روی ان الله عز و جل جاعل له و لهم حجا و له اجر لصلته ایاهم و من اراد ان یطوف عن غیره فلیقل
حین یفتتح الطواف اللهم تقبل من فلان و یسمی الذی یطوف عنه و مرویست از کلینی در حسن کالصحیح
از معویه بن عمار و صدوق از کتاب او بر و اشتراست و هشت سند صحیح باو دارد پس صحیح باشد بهشت
سند که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که پدر و مادرم را با خود شریک کردم
در حج حضرت فرمودند بلی بدرستیکه حق سبحانه و تعالی از جهة تو حج مینویسد و از جهة ایشان نیز حج
مقرر میفرماید و از جهت اجری دیگر کرامت میفرماید که صله رحم و بر والدین کرده عرض نمودم که طواف
میتوانم کرد از جانب مرد و زن که در کوفه اند فرمودند که بلی و در ابتدای طواف میگویی که اللهم تقبل من فلان

یعنی

یعنی خداوندا این طواف را قبول کن از او که من بنیابت او میکنم و بجای فلان نام آن شخص را بگو مثل بگو اللهم
تقبل من علی و لفظ مستحب است و نیت کافیست چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی و من حج عن غیره
فلیقل اللهم ما اصابنی من نصب او تعب او شعث فاجر فلانا و اجرنی فی قضائی عنه و در حسن کالصحیح
از معویه بن عمار منقولست که بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه عرض نمودند که اگر کسی
قضا کند حج را از جهة پدرش یا مادرش یا برادرش یا غیر ایشان آیا سخنی میگوید حضرت فرمودند که بلی در حال
میگوید این کلمات را و بعربی گفتن اولیست و ترجمه اینست که خداوندا هر چه بمن رسید از مشقت یا تعب
یا پریشانی که احوال در بعضی از نسخ او تعب است یعنی اگر مشکل پس فلانی را در این جفاها مزد کرامت فرما
و مرا نیز مزدی کرم کن چون حج او را بجای آوردم بعد از او و همچنین در حلبی از آنحضرت صلوات الله و صلواته
علیه و آله روایت کرده است و در صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه منقول
است که در همه افعال منوب عنه را یاد میکنند و ظاهر مراد آن نیت باشد که قصد کند که احرام میکنم
تلبیه میگویم در عمره اسلام عمره تمتع بنیابت فلان قربة الی الله و اگر بنیت وجوب و ندب را یاد کند
بهتر است یا آنکه بگوید که برمن واجب است یا بالاصالت و برمن بنیابت و اگر حج سنت باشد و خود را اجیر کرده
باشد قصد میکند که مستحب است بر منوب واجب است بر من و اگر حجة الاسلام بر منوب عنه واجب باشد و
نایب را بجا آورده در احرام قصد میکند که واجب است بر او و سنت است بر من و در باقی افعال قصد وجوب
میکند چون حج و عمره را تمام میکند چون حج و عمره بشروع در ایشان واجب میشود چنانکه ظاهر آیه کریمه
و اتموا الحج والعمرة لله است یعنی حج را و عمره را اتمام کنید اگر شروع کرده باشید از جهة رضای الهی یا حج و
عمره را تمام بجا آورید و افعال آنرا ناقص مکنید و از جهة رضای او بجا آورید و ظاهر آن سه مطلوب
مراد است چنانکه خواهد آمد در ضمن اخبار اگر چه اکثر علما این معنی را مسلم نداشته اند که ظاهر آن الحقیقه
مراد الهی باشد که حج و عمره را که بهترین عبادات است بقصد رضای الهی بجا آورید نه از روی ریا بلکه نه بقصد
بهشت و خلاصی از دوزخ بلکه فرمایند داری مقصود باشد و قد روی انه یذکره اذا ذبح و ابن روایت
حسن است از مثنی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه در شخصی که حج کند بنیابت
دیگری یاد میکند او را بنام میکنند حضرت فرمودند اگر خواهد یاد کند و اگر نخواهد نکند و حق سبحانه
عالم است که او بنیابت میکند و لیکن او یاد میکند در وقت کشتن قربانی و این نیز محمولست بر آنکه استحباب

تحیدیامن

وانلم يتقبل شيئا فليس عليه شي لان الله عز وجل عالم بالخفيات و اگر هيچ نگويد و چيزي نيست زيرا كه حق سبحانه وتعالى
عالم است بضماير انچه از خلايق مخفي است نزد او اشكار است چنانكه در صحيح بزنطي واقع است و خواهد
آمد و من وصل قريبا بحجة او عمرة كتب الله عز وجل له حجتين و عمرتين وكذلك من حمل عن حميم يضاعف
له الاجر ضعفين و اگر كسي صله رحم كند بحجي يا بعمره يا انكه حج بر ايشان واجب شده باشد و در وقت ايشان قرار
گرفته باشد و چيزي نداشته باشند او خرج حج بايشان دهد تا حج كنند يا مرده باشند او از جهة ايشان
استيجار كند و يا انكه ايشان را در حج خود شريك كند بنحوي كه گذشت حق سبحانه و تعالى ميفرمايد از جهة
او دو حج و دو عمره يكي از جهة وقوع حج اسلام و دوم از جهة صله رحم و همچنين هر گاه باري از دوش خويشي
بردارد اجر او مضاعف ميشود و خواهد آمد و روي ان حجة واحدة افضل من عتق سبعين رقبة
و منقولست در صحيح از عمر بن يزيد كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه شنيدم كه مي فرمودند
كه حجي بهتر است از ازاد كردن هفتاد بنده از براي خدا و بخط شيخ ره تسعين بود و ظاهرا سهو القلم
است و در صحيح از معويه بن عمار منقولست كه عرض نمودم باغضرت صلوات الله و سلامه عليه كه يك حج افضل
است يا يك بنده ازاد كردن حضرت فرمودند كه حج افضل است گفتم دو بنده آزاد كردن حضرت فرمودند كه
راوي گويد كه زياده مي كردم و حضرت حج مي كردند كه حج افضل است تا بسي بنده ازاد كردن رسانيدم و حضرت فرمودند
كه يك حج افضل است از سي بنده آزاد كردن و ظاهر از انكه گفته بود شرم كرده بود در سوال بيشتر و يك يك
بالا مي كرده است و در اخبار ديگر وارد است كه يكي يك زياده مي كرده اند تا ده و بعد از ان ده ده بالا مي برده اند تا هفتاد
و حضرت حج را ترجيح داده اند و لما افاض رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم اتاه رجل فقال يا رسول الله
اني رجل ميل يعني كثير المال و اني في بلد ليس يصلح مالي بغيري فاخبرني يا رسول الله بشيء اذا انا صنعته كان
لي مثل اجر الحاج فقال انظر الى هذا الجبل يعني ابا قبيس لو انفقت مثل هذا ذهبا تتصدق في سبيل
الله ما ادركت اجر الحاج اين حديث بطرق صحيح و حسن كالصحيح مروي است از معويه بن عمار كه حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه چون حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و اله كوچ فرمودند از
مني واكثر نسخ صدر است يعني صدور شده اند در حديث در منزلي كه معظم بكه پيشتر و در انجا اشاره
با ابو قبيس معني ندارد البته تصحيف ان شده است و صدوق در ثواب الاعمال نيز او افاض ذكر كرده است اعرابي بخدمت
انحضرت آمده در ابطح و گفت يا رسول الله مرد يام مالدار و ظاهرا از معويه بن عمار است كه راوي حديث است

و

و ممكن است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرموده باشند و در ثواب الاعمال يعني نيست كه كثير المال
سخن اعرابي باشد و ليكن درين و ريب يعني هست و بعد سستي كه مال من غير من ضبط نمي تواند كرد و در بعضي
از نسخ چنين است واني في بلد و در كافي و تهذيب و ثواب الاعمال هر سه چنين است كه من از خانه بيرون امدم
از جهة حج و مانع در راه بهم رسيد و دير رسيدم چون بعرفات ايام تشريق يا روز سيوم رسيده بودم
پس خبر ده مرا يا رسول الله بكار خيري كه اگر انكار را بكنم ثواب حج را داشته باشم بنابرين نسخ ظاهر انست كه مراد
از اظهار كثرت مال اين باشد كه هر چه بفرمايي از كارهاي خير ميتوانم كرد كه تدارك حج كنم پس حضرت با او فرمودند
كه نظر كن باين كوه ابو قبيس كه شرقي است بر مكه معظمه و كشيده است تا ابطح كه اگر سنگهاي اين كوه طلاي سرخ
داشته باشي و همه را در راه خدا صرف كني ثواب حاجي را نخواهي يافت و محتمل است كه واقعه ديگر باشد و اظهر
انست كه صدوق نقل بالمعنى يا از حفظ كرده باشد و اين تغيرات واقع شده باشد والله تعالى يعلم و اين حديث
منافات ندارد با حديث صحيح مشهور كه يك حج بهتر است از يك خانه پر از طلا چون مراتب بهتري مراتب ثواب نهايت
ندارد و نسبت باشخاص مختلف ميشود و قال الصادق صلوات الله عليه من انفق درهما في الحج كان خيرا
له من مائتي الف درهم ينفقها في حق و منقولست از انحضرت صلوات الله و سلامه عليه كه هر كه يك درهم در راه
حج صرف نمايد بهتر است او را از سي هزار درهم كه در راه حق صرف نمايد و روي ان درهما في الحج خير من الفي الف
درهم في غيره و درهم يصل الى الامام مثل الف الف درهم في حج و منقولست كه يك درهم در راه حج صرف نمودن
بهتر است از هزار هزار درهم كه صرف نمايند در غير ان از راههاي خير و درهمي كه بامام رسد مثل هزار هزار درهم است
كه در راه حج صرف نمايند و در قوي از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه عليه منقولست كه هر كه
بحج يا عمره برود در ضمانهاي حق سبحانه و تعالى اند اگر سوال كنند عطا فرمايد و اگر دعا كنند اين دعا را
مستجاب مي كند و اگر دعا كنند از جهة ديگري قبول ميكند و اگر نطلبند نطلبيده كرامت مي فرمايد
و هر درهمي را كه در راه حج صرف كرده باشند هزار هزار درهم عوض و كالصحيح منقولست از انحضرت صلوات
الله عليه كه هر درهمي كه بحضرت امام دهند از خمس و غيره از هزار بهتر است از ده هزار درهم كه در راه خير
صرف نمايند و در موثق از انحضرت صلوات الله عليه منقولست كه درهمي كه در راه حج صرف شود بهتر است از
هزار هزار درهم كه در راه حق صرف نمايند و روي ان درهما في الحج افضل من الفي الف درهم فيما سواه في سبيل الله
و در حسن كالصحيح از عمر بن يزيد منقولست كه شنيدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه

عليه ميفرمودند كه يك حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد كردن پس عرض نمودم كه چيزي برابري با حج ميكند حضرت
فرمودند كه برابري نميتوانند كرد چون تواند كرد و حال انكه يك درهم در حج بهتر از دو هزار هزار درهم است كه در
راههاي ديگر از راههاي حق سبحانه و تعالى صرف نمايند از راههاي خير و ظاهرا اختلاف اخبار باختلاف اشخاص
و نيات است و الحاج عليه نور الحج ما لم يلم بذنب و كالصحيح منقولست از انحضرت صلوات الله عليه كه
الحاج لا يزال عليه الا از قلم نساخ افتاده است يعني نور حج از حاجي منفك نميشود تا بگناه آلوده نشود
و نور حج را كسي مي بيند كه با نور الهي منور باشد و هدية الحاج من نفقة الحج و در بعضي نسخ نفقة الحاج است
و كالصحيح از اسحق بن عمار و غير او منقولست كه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه عليه فرمودند
كه هديه و سوغاتي كه حاجي از مردمان مي آورد از جمله نفقه حج است و درهمي از هزار هزار درهم عوض ميدهند
و بهتر است از دو هزار هزار درهم كه در راه خدا صرف نمايند و بحساب اين وقت شش هزار و سيصد تومان
ميشود و بحساب زمان حضرات ده هزار تومان است ولا تماكس في اربعة اشياء في ثمن الكفن و في
ثمن النسمة و في ثمن الاضحية و في الكرى الى مكة و بطرق متعدده قوي منقولست كه مضايقه
نمي بايد كرد در چهار چيز بلكه هر چه مي گويند ميبايد داد بي مضايقه چون بهاي بيشتر ثوابش بيشتر است
يكي بهاي كفن دوم بهاي غلام و كنيز است سيم بهاي قرباني است چهارم كرايه راه مكه معظمه است و خواهد
آمد و در بعضي از احاديث وارد است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه در خريدن هدي مضايقه
فرمودند و فرمودند كه مغبون محمود نيست در دنيا و ماجور نيست در اخرت و محمول است بر بيان
جواز يا چون ان سيلان مي خريدند مضايقه فرمودند و نهي نسبت بشيعه است يا انكه ذكر واجب شود مي بايد
خريد هر چند بهاي بسيار باشد و قال الصادق صلوات الله عليه ود من في القبور لو ان له حجة بالدنيا
و ما فيها و منقولست در صحيح از محمد بن مسلم كه يكي از حضرتين باقر يا صادق صلوات الله و سلامه عليهما فرمودند
كه ارزو ميكنند كساني كه در قبور اند كه كاش در دنيا كل دنيا ميدادند و يك حج مي كردند با انكه كاش الحال كل
دنيا از ايشان ميبود و ميدادند و ثواب يك حج را مي گرفتند چنانكه درين باب در قران مجيد واقع در بيان
حال ايشان انكه ارزوي برگشتن بدنيا دارند تا از جهة حج و زكوة چنانكه گذشت و غرض از ذكر امثال اين حديث
انست كه انها كه مرده اند ارزوي برگشتن بدنيا دارند شما كه زنده ايد چرا در امثال اين اعمال تقصير مينماييد
كه تا فردا حسرت خوريد و فايده نداشته باشد و روي ان الحاج و المعتمر يرجعان كمولودين مات احدهما

طفلا

طفلا لا ذنب له و عاش الاخر ما عاش معصوما و در روايتي وارد شده است كه انكه حج و انكه عمره كند مثل
دو طفل اند كه متولد شوند و يكي ازين دو در طفوليت بميرد بي گناه و دوم تعيش در زندگاني كند معصوم
از گناهان يعني گناه نكند يا بر و ننويسند چنانكه اخبار بسيار وارد شده است كه بعضي از گناهان سابق
را مي آمرزند و بعضي را سابق و لاحق و بنابرين هر دو اين حالت را دارند و اينمعني اظهر است و يا انكه لف و
نشر غير مرتب باشد كه معتمر مثل اول باشد و حاجي مثل دوم يا بر عكس و اين بعيد است كه معتمر
بهتر از حاجي باشد بلكه ايند و حالت ميدارند كاهي و بعضي چنين اند كاهي و بعضي چنان يا انكه ميخواهي
بگو چنين اند و ميخواهي بگو چنان كه در تشبيه او كصيب من السماء گفته اند و الحاج على ثلثة اصناف
فافضلهم نصيبا رجل يغفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و وقيه الله عذاب القبر و اما الذي يليه فرجل
غفر ذنبه ما تقدم منه و يستانف العمل فيما بقي من عمره و اما الذي يليه فرجل يحفظ في اهله و ماله
و كالصحيح منقولست از جابر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه عليه كه حاجيان سه طايفه ميشوند
يك طايفه كه نصيب ايشان از همه بهتر است شخصي كه گناهان گذشته و اينده او را مي آمرزند و حق سبحانه و تعالى
او را از عذاب قبر نگاه ميدارد و اما انكه بعد ازين است در فضيلت و بهره كسي است كه گناهان گذشته
او را امرزيده اند و عمل از سر ميگيرد در بقيه عمر و اما انكه بعد ازين است شخصي است كه اهل و مالش
محفوظ است و روي ان هو الذي لا يقبل منه الحج و كالصحيح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله عليه كه كمترين چيزي كه حاجي برميگردد كه حجش را قبول نكرده اند انست كه او و اهل و مالش
محفوظ باشند پس سيوم كه بهتر عنوان محفوظ ماند فرمودند كه باين عنوان كه اگر در خانه خود مي بود چيزي بسبب
او مي رسيد زياده بر ان از بلاهاي سفر محفوظ باشد و در احاديث معتبره وارد شده است كه اين طايفه گفته اند يعني
غير اثنا عشري و اما امامي مذهب را داخل اند در دو فرقه اول و در صحيح و حسن كالصحيح منقولست از معويه
كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه عليه فرمودند كه چون حاجيان از حج برميگردند سه طايفه
ميشوند يك طايفه از اتش جهنم ازاد شده اند و يك طايفه از گناهان بيرون مي آيند مثل روزي كه از مادر متولد
شده باشند و طايفه محفوظ باشند اهل و مال ايشان و اين كمترين مرتبه ايست كه حاجي را ميدهند و بهمين
مضمون نيست صحيح هشام و از اين اخبار ظاهر ميشود كه اگر چيزي از حاجي تلف شود يا از اهل و مال او عطا
اخر عوض ان بدهند چنانكه مشهور است كه اينها سبب قبول حج است و قال الصادق صلوات الله عليه الحج

جهاد الضعفاء و حج النساء و در صحیح از کنانی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه شنیدم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که حج یکی از دو جهاد است و حج جهاد
ضعیفانست که جهاد صوری نتوانند کرد و ما از جمله ضعیفانیم پس حج جهاد است و عبارت اول محتمل است
که مراد او این باشد که جهاد اکبر باشد و آن جهاد نفس و شیطان است و محتمل است که مراد این باشد که چون
حق سبحانه و تعالی در قران مجید یاد فرموده است که و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و
نجعلهم الوارثین و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون و ترجمه اش موافق اخبار
متواتره از طریق اهل البیت سلام الله علیهم اینست که اراده ما تعلق گرفته است که انعام کنیم بر آن
جمعی که ایمه چون ایشان را ضعیف شمرده اند و ضعیف کرده اند در زمین و ایشان را پیشوایان دین کردانیم و بنماییم
بفرعون این امت و هامان و لشکرهای ایشان از ایشان آنچه حذری نمودند و در احادیث بسیار وارد
شده است که در رجعت خواهد بود که حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظاهر شد و بقیه ایمه شوند
معصومین صلوات الله علیهم زنده شوند و لات و عزی و سایر ایمه جور را با اتباع ایشان زنده کنند و
شیعیان ایشان را کشند و باز زنده کنند حق سبحانه و تعالی ایشان را پس چون ایشان را تسلط بر عالیان
منع نموده اند و غیبتی نمند جهاد کردن تا ظهور قایم بعوض جهاد اصغر جهاد اکبر را اختیار فرموده اند و حج
میکنند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله اربعة لاترد لهم دعوة حتی تفتح لهم ابواب السماء و تصیر الی
العرش دعوة الوالد لولده و المظلوم علی من ظلمه و المعتمر حتی یرجع و الصایم حتی یفطر و کالصحیح منقولست
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که چهار کس اند که دعای ایشان رد نمیشود تا آنکه درهای
آسمان کشوده میشود و بعرش میرسد یکی دعای پدر است از جهت فرزند دیگر دعای مظلوم است بر ظالمش
سیم دعای کسی است که بعمره رفته باشد و عمره در لغت بمعنی زیارت است و شامل حج و عمره هر دو است
و محتملست که حضرت معتمر را فرموده باشند تا سنیان بدعت نروند چون حج تمتع لازم دارد عمره را و
ایشان با آنکه اجماع کرده اند بر آنکه حج تمتع صحیح است بلکه بهتر است نمیکنند چون عمر بر طرف کرده و چهارم
دعای روزه دار است تا افطار کند و در صحیح از عیسی قمی منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرموده اند که سه کس اند که دعای ایشان مستجابست یکی حاجیست پس سعی نمایید که بیازمایید که
ایشان خوب برسید که ایشان شما را دعا کنند و دعای ایشان مستجابست و همچنین مجاهد فی سبیل

الله

شوند

الله و سیم بیمار است و سعی کنید که او را بخشم در میاورید و دلتنگ مکنید که مبادا نفرین بر خود یا بر شما
کند و من ختم القران بمکة من جمعة الی جمعة او اقل او اکثر کتب الله له من الاجر و الحسنات من اول جمعة
کانت فی الدنیا الی آخر جمعة تکون و کذلک ان ختمه فی سایر الایام و کالصحیح منقولست از ابو حمزه که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که ختم کند قران را در مکه از جمعه تا جمعه یا کمتر یا بیشتر و در روز
جمعه ختم کند حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او از اجر از جمعه اول که در دنیا بوده است تا آخر جمعه که خواهد
و همچنین اگر ختم کند در باقی ایام و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهم من ختم القران بمکة لم یمت حتی
یری رسول الله صلی الله علیه و آله و یری منزله من الجنة و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که ختم کند قران را در مکه از دنیا نرود تا آنکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند
و جای خود را در بهشت ببیند و همچنین مرویست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و تسبیحة بمکة
تعدل خراج العراقین ینفق فی سبیل الله جزو حدیث سابق است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که تسبیحی که عبارت از سبحان الله باشد یا هر ذکری که مراد است با آنکه مثل خراج عراقین که بصره و کوفه باشد
یا عراق عرب و عجم که همه را در راه خدا صرف نمایند و در ابواب زکاة گذشت که خراج جهاد شهر هشتاد هزار تومان
شده بود در زمان عباسیه خراج هر نفری سی هزار تومان میشد و سیصد و شصت نهر از فرات و قریب
بان از دجله عمل میشد بنابرین بوده است اسرافات عباسیه و من صلی بمکة سبعین رکعة فقرأ فی کل
رکعة بقل هو الله احد و انا انزلناه و آیة السخرة و آیة الکرسی لم یمت الا شهیدا و هر که هفتاد رکعت نماز در
مکه بجا آورد و در هر رکعت قل هو الله احد و انا انزلناه و آیه سخره و آیة الکرسی را بخواند نمیرد مگر با شهادت یا حکم
میرد حکم شهید خواهد داشت و آیه سخره در سوره اعراف است و سر آیه است ان ربکم الله الذی خلق السموات
و الارض تا ان رحمة الله قریب من المحسنین و گذشت و الطایم بمکة کالصایم فیما سواها و صیام یوم بمکة
تعدل صیام سنة فیما سواها و الماشی بمکة فی عبادة الله عز و جل و کسی که در مکه معظمه روزه نباشد مانند کسی
است در جاهای دیگر روزه باشد و یک روز در مکه معظمه روزه داشتن برابر است با یکسال روزه داشتن
در جای دیگر و راه رفتن در مکه عبادت حق سبحانه و تعالی است و در صحیح از علی بن مهزیار منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت ابو الحسن که ظاهرا هادی باشد و احتمال رضا دارد صلوات الله علیهما که اقامت در مکه افضل
است یا بیرون رفتن بشهرهای دیگر فرمان حضرت رسید که ایشان نزد حق سبحانه و تعالی افضل است و تحویل

بمکتر از یکسال چون در حدیث صحیح محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار است
که یکسال در مکه معظمه اقامت نکنند عرض نمودیم که چه کنند حضرت فرمودند که نقل کند بجای دیگر و بهتر آنست که مدینه مکرمه
بیاید تا یکسال تمام آنجا بوده باشد و قال الباقر ابو جعفر صلوات الله علیهما من جاور بمکة سنة غفر الله
له ذنوبه و لاهل بیته و لکل من استغفر له و لعشیرته و لجیرانه ذنوب تسع سنین قد مضت و عصموا من کل
سوء اربعین و مایة سنة و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که یکسال در مکه معظمه مجاورت کند
حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد و گناهان کسانی که از جهت ایشان استغفار کرده باشد و گناهان خویشان
همسایگان او را تا نه سال گذشته بیامرزد و تا صد و چهل سال ایشان را از هر مکروهی محفوظ دارد و محمول است بر یکسال
متفرق چنانکه گذشت چون یکسال که میماند دلش کم میشود و الانصراف و الرجوع افضل من المجاورة یعنی برگشتن
و بخانه آمدن و رفتن افضل از مجاورت است و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که چون از اعمال حج فارغ شدی برگرد که سبب شوق میشود که باز بروی یعنی اگر خدا بجا بماند تا برسیم
میرسد و کعبه در نظرت سهل میشود و در صحیح حلبی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و آله در تفسیر آیه کریمه و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هر که اراده کند که ستم
کند بسبب الحادی که در نفس او هست و او را بظلم داشته است در جوار بیت الله و در حرم الهی بچشانیم او را از عذاب
دردناک حضرت فرمودند که هر ظلمی الحاد است یعنی بمنزله کفر است تا آنکه کتک زدن غلام را از روی ستم زدن ترسیم
که الحاد باشد از این جهت است که فقها کراهت دارند سکنی مکه معظمه یعنی علمای حقیقی احتیاط میکنند و از این باب
احادیث بسیار وارد شده است و جمع بین الاخبار اینست که اگر مجاورت کنند کمتر از یکسال کنند و ملاحظه نمایند
که اگر سکنی بیشتر باعث قلت شوق شود و ضبط خود نتوانند کرد که خلاف شرعی از ایشان صادر نشود بجا و رفتن خوب است
و الا فلا و الیوم مجاورت از جهت دیگر خوب نیست که اظهار شعایر ایمان نمیتوانند کرد و تقیه میباید کرد و گذشت اخبار
دیگر در باب مساجد و النایم بمکة کالمتهجد فی البلدان و الساجد بمکة کالمتشحط بدمه فی سبیل الله و من خلف
حاجا فی اهله بخیر کان له کاجره حتی کانه یستلم بالحجر و قال علی بن الحسین صلوات الله علیهما یا معشر من
لم یحج استبشروا بالحاج اذا قدموا فصافحوهم و عظموهم فان ذلک یجب علیکم تشارکوهم فی الاجر و کالصحیح منقول
است از خالد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه میفرمودند که کسیکه در مکه معظمه بخوابد و خواب بخا عبادتست و مانند کسی است که د

شهرهای

شهرهای دیگر شب تا صباح سعی نماید در عبادت حق سبحانه و تعالی و کسی که در مکه سجده کند یا غلطان کند مانند
مجاهدی است که شهید شده باشد و در خون غلطد و کسی که در خانه حاجی رعایت اهل او کند و کارهای
ایشان کند او را ثواب آن حاجی باشد بمرتبه که گویا استلام مستحب بجای آورده و در حجر الاسود و رکن یمانی و باقی
ارکان و در بعضی نسخ الحجر است یعنی حجر الاسود که اهل مکه معظمه حجر الاسعد میگویند او را و حضرت فرمودند که
ای جمعی که بحج نرفته اید بشاشت و خوشحالی کنید در روی حاجیان که تازه آمده باشند و مصافحه کنید بایشان و
در کردن ایشان کنید و تعظیم ایشان و استقبال ایشان بدرستی که اینها بر شما لازم است تا آنکه شریک شوید
در ثواب حاجیان و در چهارصد کلمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر گاه برادر
مومنت از مکه معظمه بیاید میان هر دو چشم او را ببوس و لب و روی او را ببوس که او را دیده است که شیطان
راه یابد و چون تهنیت و مبارکباد بگویید بگویید که مقبول باد و سعی شما مشکور باد و هر چه خرج کردید
حق سبحانه و تعالی عوض بدهد و آخر حجها نباشد دیگر موفق شوید و قال صلوات الله علیه بادروا بالسلام
علی الحاج و المعتمرین و مصافحتهم من قبل ان تخالطهم الذنوب منقولست از حضرت سید الساجدین صلوات
الله علیه که فرمودند که مبادرت کنید و پیشدستی نمایید که بر وی ایشان در باید باستقبال ایشان با ایشان
که سلام کنید بر جمعی که حج کرده باشند یا عمره بجا آورده باشند و مصافحه کنید با ایشان پیش از آنکه ملکه شوند
بکدورت گناهان چنانکه گذشت که نور حج چون احادیث متواتره وارد است که تا چهار ماه گناه نمی نویسند
اگر چه نور حج نیز نمانده باشد گناهان اعم از صغیره و کبیره و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقر الحاج و المعتمر فان
ذلک واجب علیکم و منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حرمت حاجیان بدارید
و ایشان را با معتمران تعظیم کنید که تعظیم ایشان بر شما واجب است و فی الحقیقة تعظیم ایشان تعظیم خانه زائرات
و تعظیم خانه تعظیم صاحب خانه است و ظاهر این حدیث آنست که تعظیم ایشان می باید کرد و القاب ایشان
بین حاجی الحرمین الشریفین از جمله تعظیم است و من اماط اذی عن طریق مکة کتب الله عز و جل له
حسنة و فی خبر آخر و من تقبل الله منه حسنة لم یعذبه و کالصحیح از اسحق منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که دور کند آزاری را که از راه مکه معظمه مثل آنکه بیل برندارد و سنگها که در میان
راه باشد بردارد و دست خالی را کوتاه کند و امثال اینها حق سبحانه و تعالی بنویسد از جهت او حسنه و
هر کرا بنویسد از جهت او حسنه او را عذاب نمی کند و ظاهر اصول و فروع جمعی داوود را بیان کرده اصول دین بوده

از بجهت است

حج تمام

است و نقل کرده است و جزء آخر را از حدیث دیگر که در ابواب صلوة گذشت متصل باین کرده اید که گفت در
خبری دیگر چنین است معهذا کلینی همان معنی را باجزا و ل نقل کرده است و صدوق نیز نقل کرده است چون
در باب نوادر ذکر کرده است ومن مات محرما بعث یوم القیمة ملبیا بالحج مغفورا له ومن مات فی طریق
مکة ذاهبا او جائیا امن من الفزع الاکبر یوم القیمة ومن مات فی احد الحرمین بعثه الله من الآمنین ومن
مات بین الحرمین لم ینشر له دیوان ومن دفن فی الحرم امن من الفزع الاکبر من بر الناس و فاجرهم و کالصحیح
منقولست از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حاجی و معتمر کسی در ضمان
الهی اند و حق سبحانه و تعالی ضامن ایشانست که اگر در راه مکه پیش از احرام بمیرند حق سبحانه و تعالی گناهان ایشان را استم
بیامرزد و اگر در حالت احرام بمیرند فردای قیامت مبعوث شوند لبیک اللهم لبیک گویان و بالحج در حدیث نیست
و نمی باید و حق سبحانه و تعالی گناهان او را آمرزیده باشد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
هر که در راه مکه بمیرد در وقت رفتن یا برگشتن ایمن شود از خوف و فزعی که بزرگترین خوفهاست در روز قیمة
و در حدیث ابو بصیر منقولست که آنحضرت فرمودند که هر که بمیرد در حرم مکه یا حرم مدینه حق سبحانه و تعالی
او را مبعوث گرداند از جمله ایمنان از عذاب الهی و هر گاه ایمن باشد نامه عمل او را نخواهند گشود و کلینی کالصحیح
روایت کرده است که هر که در مدینه فوت شود مبعوث میشود از جمله ایمنان از عذاب الهی و از جمله است جمیل بن
حبیب و ابو عبیده و عبد الرحمن بن حجاج و در صحیح از هرون بن خارجه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که مدفون شود در حرم یعنی اگرچه در غیر حرم مرده باشد و او را در حرم دفن کنند ایمن است
در روز قیمة از ترس و خوفیکه بزرگترین فزعهاست خواه خوب باشد خواه بد باشد و در صحیح علی الظاهر منقولست
از علی بن سلیمان که عرض کردم بآنحضرت یعنی صاحب الامر صلوات الله علیه و احتمال هادی هست سلام الله
علیه که هرگاه شخصی در عرفات بمیرد در عرفات دفن کنند حضرت فرمودند که بحرم برند و در آنجا دفن کنند افضل
است و در این صورت داخل خواهد بود در آیه کریمه ومن دخله کان آمنا چون بعموم شامل حیوانات هست
چنانکه خواهد آمد احادیث صحیحه پس مناسب این در حرم جاری باشد و نقل توان نمود چنانکه گذشت اخبار و عمومات
که کوفه حرم خداست و حرم رسول خداست و حرم امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و کربلا نیز داخل
در کوفه و احادیث بسیار واقع شده است که در مشاهد ائمه معصومین نیز اطلاق کرده اند و ظاهر اخص
از بعضی احادیث داشته اند که نقل میکرده اند پیش از دفن و بعد از دفن والله تعالی یعلم و کالصحیح از حضرت صلوات

الله

الله و سلامه علیه منقولست که هر که در یکی از این دو حرم که مکه معظمه است و مدینه مشرفه است بمیرد اعمال نامه عملش را
عرض نخواهند کرد و حسابش نخواهند کرد و اگر در وقت برگشتن بمیرد گناهان او را بیامرزند و در موثق
کالصحیح از ابو بصیر منقولست که آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی ضامن حاج و
معتمر است که اگر مرگ در رسد ایشان را ببهشت برد و اگر زنده بمانند بسلامت بخانه خود برگردند و کالصحیح
منقولست که آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که حج و عمره دو بازار اند از بازارهای آخرت اگر کسی در این
بازارها داخل شود در امان الهی است که برگردند بمطلوب خود رسند آمرزیده و اگر بمیرند در ایشان بر حق
سبحانه و تعالی است و ما من سفر ابلغ فی لحم ولا دم ولا جلد ولا شعر من سفر مکة وما من احد یبلغه
حتی تلحقه المشقة وان ثوابه علی قدر مشقته و در صحیح از هشام بن حکم منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هیچ سفری از سفرها تاثیری ندارد در گداختن گوشت و پوست و موی که در سفر مکه معظمه
دارد و هیچ کس بآن یعنی بمکه معظمه نمیرسد تا مشقت باو نرسد تا اینجا حدیث است و بدرستی که ثواب آن
بمقدار مشقت آنست و گویا صدوق جمله را نتیجه قول سابق گرفته است که مراد حضرت اینست از این گفتگو
والا فایده ندارد و لیکن ممکن است که مراد این باشد که مشقتهای زیادتی بر خود نگذارند مثل پیاده رفتن
و پا برهنه رفتن و گرسنگی و تشنگی عبث خوردن چون مطلوب رسیدن بکعبه است چنان نکنند که منقطع شوند
باز مانند چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است بهمین مضمون و آنکه مباشید مانند سوارکه
از مقدار بد و آنکه اسپش عاجز شده اسب را ضایع کرده باشد و راه را طی نکرده باشد و درست که معنی اول ظاهر
باشد چنانکه گذشت در صحیحه کاملی و مرجحین است که بسبب آن لازم باشد که حلا بحدیث این باشد و لیکن غرض آنست
که مقصود بالذات کدام است و در حسن کالصحیح از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند
که حج کنید و عمره بجا آورید تا بدنهای شما صحیح باشد چون سفر مکه بمنزله حج و بحیث خوردن است اگرچه میگدازد
بدنرا ولیکن ندارک آن زینت میشود و حج و عمره سبب فراخی روزی شما میشود و حق سبحانه و تعالی کفایت می فرماید
خرج عیال شما را و با ایشان میرساند آنچه ایشان را ضرور باشد و هر که بحج میرود و گناهانش آمرزیده میشود و بهشت
از جهة او واجب میشود و میگویند عمل را از سر گیرید و محفوظ است اهل و مال او و این مجموع از جهة شیعیان است
چنانکه منقولست در صحیح از صفوان از ابو الفرا از سلم که گفتند حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیه بودم که شخصی آمد که او را ابو الورد میگفتند بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نمود که رحمک الله کاش راحت میدادی

بدن را از محمل یعنی کجاوه میفرمودید تا دعا کنی که بر شتر بار دار سوار میشوید حضرت فرمودند که ای ابو الورد
من دوست میدارم که در یابم منافعی را که حق سبحانه و تعالی فرموده است در آنجا که فرموده است که اعلام کن مردم را
بحج تا آنکه جمعی از پیاده گان بیایند و جمعی بر شترهای لاغر از راههای دور تا دریابند نفعهای بسیار را که بایشان رسد و
خدا را نزد خود یاد کنند بدرستی که خود را در معرض این نفعها در نمی آورد مگر آنکه نفع می یابد یعنی بر شتران لاغر
راحله سوار شدن و ریاضت کشیدن سبب این نفعهای عظیم است و محتمل است که مراد ابو الورد این باشد
که شما حج بسیار کرده اید و در حج کردن و کجاوه نشستن و تکیه دادن کجاوه آثار میکشید و بدن شما ضعیف است
و تاب این مشقتها ندارد که شاید این سنت را بجا آورید حضرت فرموده باشند که از سر این نفعها می توانم گذشت
تا آنکه از جهة بدن نفع دارد پس فرمودند که اما شما شیعیان که بحج میروید و چند برمیگردید گناهان شما آمرزیده است
و اما غیر شما اما اهل و اموال ایشان محفوظ میماند چون ایمان شرط ثواب است و ایشان ندارند و در صحیح از حضرت
سید الساجدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که آیا نمیدانی که چون عصر روز عرفه میشود حق سبحانه و تعالی
فرشتگان را از آسمان اول میفرستند و میفرماید که نظر کنید به بندگان من که هر یک از ایشان از راه دور آمده اند ژولیده موی
و گرد آلوده و پیغمبری بایشان فرستادم که مدد ایشان نماید و بنده او را ندیده اند پس ایشان را نظر بحبیبکه بخدمت آنحضرت
نرسیده بوده اند و از من سوالها میکنند و دعا میکنند شما گواه باشید که من بر خود واجب کردم که دعاهای ایشان را
مستجاب گردانم و بدکاران ایشان را بشفاعت نیکوکاران ایشان آمرزیدم و از نیکوکاران حج ایشان را قبول فرمودم پس روانه
شوید که همه شما را بخشیدم پس امر میفرماید دو فرشته را که در ابتدای مشعر از طرفین بنشینند و دعا کنند
ایشانرا که خداوندا سلامت دار ایشانرا و سبب دعای این دو فرشته است که از شتربانان نمی افتند و اگر بیفتند بجای
آن ایشان نمی شکنند و اخبار فضایل حج و عمره بسیار است بهمین اکتفا شد فی حج الانبیاء و المرسلین صلوات
الله علیهم قال ابو جعفر صلوات الله علیه اتی آدم علیه السلام هذا البیت الف اتیة علی قدمیه منها سبع مایة حجة
و ثلثمایة عمرة وکان یاتیه من ناحیة الشام نکته چند است یعنی حجی چند است که مشتمل اند بر وجوه
چند در حج انبیا و پیغمبران مرسل صلوات الله علیهم منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه
علیه که فرمودند که حضرت آدم هزار مرتبه بزیارت این خانه کعبه آمد پیاده از آن جمله هفتصد مرتبه حج و سیصد مرتبه
بجا آورد عمره و مقر حضرت آدم اطراف شام بوده از آنجا پیاده می آمد بزیارت کعبه و کان یحج علی ثور و المکان الذی
یبیت فیه علیه السلام الحطیم وهو ما بین باب البیت والحجر الاسود فطاف آدم علیه السلام قبل ان ینظر الی حوا مایة عام

وقال

وقال له جبرئیل علیه السلام حیاک الله و بیاک یعنی اصلحک و حضرت آدم حج میکرد بر گاوی که نوشته حضرت آدم را
بر میداشت یا از جهة قربانی میبرد یا از جهة آنکه اگر آن پیاده روی بآن مانند بر و سوار شود چنانکه گذشت که
پیاده مطلوبست وقتیکه بالمره کعبه نبوده باشد که در وقت ماندن سوار شود و جائیکه توبه حضرت آدم
در آنجا مقبول شد آن تراب اول که از و جدا شده بود حطیم است و آن ما بین در خانه کعبه است و رکن حجر چنانکه
در روایات صحیحه و کالصحیحه وارد شده است و اکثر نسخ بیت است بجای البیت و آن غلط نساخ است البته
و حضرت آدم پیش از آنکه نظر شهوت کند بحوا یا کنایه از جماعت صد سال طواف خانه میکرده در وقتیکه
در صفا بود و حوا در مروه و رفتن حضرت آدم نزد حوا میسر نبود از جهة آنکه شبها بجای خود می آمد
و چنان فهمیده بود که چون ترک اولی از هر دو صادر شده بود حوا بر و حرام است تا توبه ایشان قبول شود
و بعد از قبول توبه با مر الهی با هم نزدیکی کردند چنانکه در روایات معتبره وارد شده است و حضرت جبرئیل علیه
السلام بحضرت آدم علیه السلام گفت حیاک الله و بیاک یعنی حق سبحانه و تعالی ترا باقی دارد یا خوشحال کرده انا
یا سلام الهی برتو باد یا مالک زمین گردانید ترا العالم آنکه خندان کند بعد از آنکه کشته شد قابیل هابیل را صد سال
نخندید و خنده کنایه است از استجابة دعای او و بعضی گفته اند تهاک ممنونست یعنی خدا ترا بهشت
جا دهد یا قرابت بقرب خود فایق گرداند یا دنیا را خانه تو کرده وارثست و قال الصادق صلوات الله علیه لما افاض
آدم علیه السلام من منی تلقته الملائکة بالابطح فقالوا یا آدم بر حجک اما انا قد حججنا هذا البیت قبل ان
تحجه بالفی عام و کلینی در حسن کالصحیح از معویة بن عمار روایت کرده است و ظاهر آنست که صدوق نقل از کتاب
معویه بن عمار داشته باشد پس بهشت سند صحیح باشد که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که چون
حضرت آدم علیه السلام از منی روانه شد بجانب مکه فرشتگان در ابطح باستقبال آدم آمدند در ابطح و گفتند
یا آدم حجت مقبول باد بدرستی که ما گروه فرشتگان این خانه را پیش از آنکه تو حج کنی حج کرده ایم بدو هزار سال
در وقتی که ساکنان زمین ملائکه بودند و نزل جبرئیل علیه السلام بمهاة من الجنة وروی بیاقوتة حمراء
فادارها علی راس آدم و حلق راسه بها و کالصحیح منقولست از علی علوی که گفت سوال کردم از حضرت
امام محمد تقی صلوات الله علیه که چون آدم حج کرد سر خود را بچه چیز تراشید حضرت فرمودند که جبرئیل یاقوتی
از بهشت آورد و در روایت او صدوق تعبیر یاقوت سفید است و مناقات نیست میان هر دو بس مبارک
حضرت آدم گردانید و سر حضرت آدم را بآن تراشید صدوق چنین فهمیده است که یاقوت سرخ بجا شد

وغافل شده است که یاقوت سفید و زرد و کبود می‌باشد و لفظ احمر در کافی نیست و بر تقدیر یکه باشد
ممکن است که یکبار یاقوت سفید آورده باشد و یکبار یاقوت سرخ و روی انه کان طول سفینة نوح
علیه السلام الفا و مائتی ذراع و عرضها ثمانمائة ذراع و طولها فی السماء ثمانین ذراعا فرکب فیها فطافت بالبیت
سبعة اشواط و سعت بین الصفا والمروة سبعا ثم استوت علی الجودی و کلینی کالصحیح روایت کرده است
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که درازی کشتی نوح علیه السلام هزار و دویست ذرع بود
و عرضش هشتصد ذرع بود و در کافی هشتصد ذرع و این اظهر است و ظاهرا ثمانمائة از قلم نساخ افتاده است و
طولش از طرف آسمان که عبارت از عمق باشد هشتاد ذرع بود پس چون بموضع بیت رسید و بیت کهنه شده بود
که آب نگرفته بود خانه را کشتی با جمعی که در کشتی بودند هفت شوط بر دور خانه طواف کردند و میان صفا و مروه
هفت مرتبه سعی کردند و بعد از شش ماه بر جودی قرار گرفت و آن نجف اشرف است و مشهور آنست که
در مقبرة الصفا که قبر شمعون الصفا وصی حضرت عیسی است قرار گرفت و تخته پاره‌ها در مسجد کوفه بود که
میگفتند از کشتی نوح است و سئل الصادق صلوات الله علیه عن الذبیح من کان فقال اسمعیل علیه
السلام لان الله عز وجل ذکر قصته فی کتابه ثم و بشرناه باسحاق نبیا من الصالحین و قد اختلفت الروایات
فی الذبیح فمنها ما ورد بانه اسمعیل ومنها ما ورد بانه اسحق ولا سبیل الی رد الاخبار متی صح طرقها
وکان الذبیح اسمعیل لکن اسحق لما ولد بعد ذلک تمنی ان یکون هو الذی امر ابوه بذبحه وکان یصبر
لامر الله ویسلم له کصبر اخیه وتسلیمه فینال بذلک درجته فی الثواب فعلم الله ذلک من قلبه فسماه
بین ملائکته ذبیحا لتمنیه لذلک وقد ذکرت اسناد ذلک فی کتاب النبوة متصلا بالصادق صلوات
الله علیه و در حسن کالصحیح از عبد الله بن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه پرسیدند که ذبیح حضرت اسمعیل بود یا حضرت اسحق حضرت فرمودند که اسمعیل بود زیرا که حق
سبحانه و تعالی بعد از حکایت ذبیح در سوره صافات فرموده است که بشارت دادیم او را باسحق پیغمبری
از نیکوکاران خواهد رسید که از جمله شایستگان بنده ما باشد و از این معنی ظاهر میشود که ذبیح اسمعیل باشد
و کلینی نیز نقل کرده است که زراره روایت کرده است که ذبیح اسمعیل بود و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند حسن
کالصحیح از معویة بن عمار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و کلینی بسند صحیح از ابان از ابو بصیر روایت
کرده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که جبرئیل در روز هشتم

ذی

ذی الحجه بنزد حضرت ابراهیم آمد نزد زوال آفتاب و گفت یا ابراهیم آب بردار از جهت خود و از جهت اهل خود و چون
در عرفات و مشعر و منی آب نبود و از این جهت یوم الترویه میگویند روز هشتم را پس جبرئیل حضرت ابراهیم را
بمنی آورد و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منی بجا آورده بعد از آن حضرت ابراهیم علیه السلام را بعرفات
برد و او را در نمره که بطن عرنه است فرود آورد که از جمله عرفات نیست و از حدود عرفاتست و چون زوال شد
حضرت ابراهیم علیه السلام غسل کرد و نماز ظهر و عصر را بیک اذان و دو اقامت بجا آورد و در آنجا از سنگ سفید
مسجدی بنا کرد که معروف بود بمسجد ابراهیم و این مسجد در نمره بوده است که امیر حاج نماز را در آن
مسجد بجا آورد پس ابراهیم علیه السلام را بعرفات برد و با او گفت در اینجا اعتراف کن بگناهان و بشناس عبادتهای
خود را و از این جهت این موضع را عرفات نامیدند و تا غروب آفتاب در آنجا وقوف نمود پس از آنجا روانه
شدند و جبرئیل با ابراهیم گفت که ازدلف الی المشعر الحرام یعنی پیش آی سوی مشعری که محترم است یا نزدیک
شو بحق سبحانه و تعالی از این جهت مشعر نامیده شد یعنی دلفه و چون او را بمشعر الحرام آورد نماز شام و خفتن را
بیک اذان و دو اقامت بجا آورد و شب را در آنجا بروز آورد و در سحر با او نمودند که پسر را میکشد و چون صبح
شد با او نمود محل وقوف را در آنجا بعبادت حق وقوف کرد و بعد از آن بمنی آمد و بمادر فرزند خود که ساره باشد گفت
تو برو و بخانه کعبه مشغول طواف شو و پسر را با خود نگاه داشت پس چون در منی بجای جمره عقبه رسید
شیطان ظاهر شد جبرئیل گفت که هفت سنگ بشیطان در آنجا زد و حضرت اسحق را آورد تا موضع جمره
وسطی و با پسر گفت ای فرزند در واقعه دیدم که ترا از جهت رضای الهی میکشم چه میگوئی پسر گفت ای
پدر آنچه مامور شده بجا آور ان شاء الله خیر خواهم کرد و ابراهیم و پسر تسلیم نموده امر الهی را پس شیطان
بصورت مرد پیری ظاهر شد و گفت یا ابراهیم از این پسر چه میخواهی گفت میخواهم که او را بکشم گفت سبحان
الله پسری را میکشی که یک چشم زدن معصیت الهی نکرده است حضرت ابراهیم گفت خدای من مرا امر بذبح
او کرده است شیطان گفت خدای تعالی هرگز چنین امری نمیکند البته شیطان بخوابت آمده است
ابراهیم گفت تا این زمان رسانیده است مرا شیطان این راه تسلط نداده است تو شیطانی شیطان گفت
که والله که این سخن بشیطان است حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام گفت والله که با تو دیگر سخن نخواهم
کرد و متوجه کشتن شد شیطان گفت یا ابراهیم تو پیشوای مردمانی اگر فرزند را بکشی همه کس فرزندان خود را
خواهند کشت و این گناهان در گردن تو خواهد بود و از برای خدا از این کار بگذر کشتن و ابراهیم جواب او نداد پس

نزد جمره وسطی پسر را خوابانید و خواست که بکشد پسر گفت ای پدر رو بپوشان مبادا محبت پدری
مانع شود و دست و پای مرا محکم بر بند مبادا دست و پا زنم ابراهیم گفت بکشتن و دست و پا بستن بر بندم این دو
مشقت را بر تو واقع سازم نمیکنم والله پس الاغی که همراه آورده بود که چون پسر را بکشد بر پشت آن الاغ
بسته ببرد و در مسجد دفن کند جلش را بر پشت پسر انداخت و او را بر پهلو خوابانید و کارد را بر حلقش گذاشت
و سر را بجانب آسمان کرد و جبرئیل کارد را برگردانید از حلقش ابراهیم نگاه کرد که ببیند که کشته شده است دید
که کارد برگردیده پس دو مرتبه دیگر دم کارد را بر حلقش گذاشت و سر بجانب آسمان کرد جبرئیل دم کارد را برگردانید تا مکرر
چنین کرده چنان شد که ناگاه از جانب دست چپ آن مسجد ندا رسید که ای ابراهیم خواب خود را درست کردی
جبرئیل گوسفند را از جانب کوهی که مشرف است بر مسجد خیف آورد و پسر را از زیر دست ابراهیم کشید
و گوسفند بجای او خوابانید و چون شیطان از اینجا کاری نساخت خود را بساره رسانید نزدیک خانه کعبه
ساره پرسید که ای پیره مرد پیری را دیدی از آن طرف که آمدی گفت دیدم گفت شوهر منست گفت پسری
با خود داشت دیدی گفت دیدم با این صفت و این صفت ساره گفت پسر منست گفت دیدم پسر را خوابانیده
بود و کارد بر حلقش گذاشته بود که بکشد او را ساره گفت حاشا اگر چنین باشد رحیم‌ترین مردمان ابراهیم
است هرگز پسر خود را نمیکشد شیطان گفت بحق خداوند آسمان و بحق خداوند این خانه که دیدم که
پسر را خوابانیده بود و کارد برداشته بود که او را بکشد ساره گفت چرا گفت که میگفت که خدا مرا امر
کرده است که او را بکشم ساره گفت پس بر او واجبست که پسر را بکشد و اطاعت کند خداوند خود را
چون ساره از طواف و سعی فارغ شد بخاطرش رسید که برود و ببیند که پسرش را کشته است یا نه و بعد ترسی
روان شد و گفت خداوندا بر من مگیر آنچه با مادر اسمعیل کردم تا بمنی رسید پسر را زنده دید
خوشحال شد نگاه بحلقش کرد دید که کارد ریش کرده است متغیر شد و بیمار شد و از دنیا رفت و صدوق
نیز این خبر را صحیح میداند چون هشت سند صحیح معویة بن عمار روایت کرده است با پسر میگوید که
این اخبار از هر دو طرف صحیح در هیچ یک از این اخبار تعیینی نکرده پس اظهر رجع آنست که هر دو
واقع شده باشد ولیکن چون حدیث کالصحیح از اعمش وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که ذبیح حضرت اسمعیل بود ولیکن چون حق سبحانه و تعالی بعد از آن
واقعه اسحق را بحضرت ابراهیم کرامت فرمود اسحق آرزو کرد که کاش این نسبت بمن واقع میشد

فرمان

فرمان الهی را تسلیم میکردم و صبر می‌نمودم چنانکه برادرم تسلیم کرد و صبر نمود و من نیز با مر دو جزا میشدم چون
حق سبحانه و تعالی از دل او مطلع بود که او در آرزو صادق است میان فرشتگان او را ذبیح نامید و چون
این خبر معتبر بصحت نرسیده است ظاهر اخبار آنست که هر دو واقع شده باشد و بسیار مشکل است تاویل امثال
این خبر که ساره فوت شد بسبب این معنی و سیاق آنچه گذشت والله یعلم و قریب باین اخبار اخبار دیگر وارد
شده است در کیفیت حج حضرت آدم و غیره و چون ذکر آنها سبب طول میشد ذکر نکرده ام و در جوع بر بعضی
بابی کرد و چون صدوق اجمال و ارسال ذکر کرده که تفصیل و سندش را از کتاب نبوة که از جمله مولفات صدوق
است خواهی یافت و آن کتاب در میان نیست و اکثر اخبار او در سنه از جاهای دیگر ذکر کرده ام و بسیار از آن
که ذکر کرده باشم و سئل الصادق صلوات الله علیه این اراد ابراهیم ان یذبح ابنه فقال علی الجمرة الوسطی ولما اراد
ابراهیم ان یذبح ابنه صلی الله علیهما قلب جبرئیل المدیة واجتر الکبش من قبل ثبیر واجتر الغلام من تحته
ووضع الکبش مکان الغلام ونودی من میسرة مسجد الخیف ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی
المحسنین ان هذا لهو البلاء المبین وفدیناه بذبح عظیم یعنی بکبش املح یمشی فی سواد ویاکل فی سواد ویبعر
فی سواد ویبول فی سواد وینظر فی سواد وقد کان یرتع قبل ذلک فی ریاض الجنة اربعین عاما قال مصنف هذا الکتاب
رحمه الله لم احب تطویل هذا الکتاب بذکر القصص لان قصدی کان بوضع هذا الکتاب الی ایراد النکت
وقد ذکرت القصص بشروحها فی کتاب النبوة و بسند موثق کالصحیح و حسن کالصحیح از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که پرسیدند که حضرت ابراهیم در کجا
اراده کرد که فرزندش را ذبح نماید فرمودند که نزد جمره وسطی و چون ابراهیم خواست که ذبح کند فرزندش را
جبرئیل کارد را گردانید و قوچ را از جانب کوه ثبیر که مشرف است بر مسجد خیف کشید و پسر را از زیر دست
حضرت ابراهیم صلوات الله علیه کشید و آن قوچ را بجای پسر گذاشت و ندا رسید از جانب دست چپ
خیف که یا ابراهیم خواب خود را درست کردی و ما نکرده را در حکم کرده از تو قبول کردیم و چنانکه ترا جزا
دادیم هر که در مقام احسان باشد جزا میدهیم بدرستی که این امتحانی بود که هویدا ساخت
خلت حضرت ابراهیم را که محبت ما را بر محبت چنین فرزندی مقدم داشت و فدا دادیم اسمعیل یا اسحق
را هر دو را بذبحی عظیم و بسیار فربه یعنی قوچ سیاه و سفید که در عقب زاده میرفته است و در بجای خود
است و بجهت نظر در علف زار نکرده بود و پشکل و بعد در علفزار نکرده بود و اینها کنایات است از تن بعضی

کفته اند که سایه اش عظیم بوده است و این نیز کنایه است از فی بودن شاخ دار بوده معنی بوده و در اغلب نسخ
چهل سال چریده بود تا فدای حضرت اسمعیل بوده باشد چنین کوید مصنف این کتاب که درین کتاب نخواهم
که حکایات را نقل کنم زیرا که غرضم از تالیف این کتاب ایراد اخبار احکام است و بتقریب علتی چند را ذکر
میکنم و هرچه قضای پیغمبرانست در کتاب نبوت ذکر کرده ام و بسیاری از آن را در علل و عیون و خصال ذکر
کرده ام و ان ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام حدا المسجد الحرام ما بین الصفا و المروة فکان الناس یحجون من مسجد
الصفا و قد روی ان ابراهیم علیه السلام خط ما بین الحزورة الی المسعی و منقولست در قوی کالصحیح از حسن
که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از زنای ایشان در مسجد الحرام حضرت
فرمودند که ابراهیم و اسمعیل علیهم السلام حد المسجد الحرام را مقرر فرمودند در میان صفا و مروه و صدوق
زیاده کرده است که پس مردم یعنی حج طواف میکردند از مسجد صفا و در بعضی نسخ والمروه یعنی مسجد
و کلینی ذکر کرده است که در روایتی دیگر منقولست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت ابراهیم
خط کشید مسجد مکه را از میان خرورة تا ابتدای محلی که سعی میکنند یعنی صفا یا ابتدای مناره که محل دو یدنست
و این اظهرست و از هر دو روایت ظاهر میشود که حضرت طول مسجد را فرموده باشند و جمع میان این
دو روایت باین نحو ممکن است که طول محل نماز از صفا باشد تا مروه و طول محل طواف از خرورة باشد تا منا
و اینچه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و نشان نهای میلها نصب کرده الله
قریبست بحد دوم و در رسالة دوم که احوال مسجد را ذکر کرده اند در آن مذکورست که دو مرتبه مسجد الحرام
بزرگ کرده اند تا باینجو رسیده است که الحال هست و طولش از صفا کمتر است و بمروه نرسیده است و دور
نیست که الحال طولش قریب بمسعی باشد و ظاهر اینچه در زمان حضرت ابراهیم مسجد بوده باشد الحال حکم
مسجد نداشته باشد بلکه اینچه زیاد کرده اند البته حکم مسجد الحرام نداشته باشد بلکه حکم مسجد چنانکه کذشت
و اینچه صدوق زیاد کرده است ظاهرا اشتباه کرده باشد معنی حدیث را و بنابر اشتباه او زیاد نقل کرده
باشد یا آنکه چنین فهمیده است که مسعی داخل مسجد بوده است و اول مسجد از صفا بوده است و از اینجا
طواف کرده اند و این حدیث اصلا دلالت ندارد و ممکن است که حدیث دیکر باشد ولیکن بعید است چون
اکثر این احادیث را شیخ کلینی بر او اشاره است و اول من کسی البیت ابراهیم علیه السلام و روی ان ابراهیم
علیه السلام لما قضی مناسکه امره الله عز و جل بالانصراف فانصرف و ماتت ام اسمعیل فدفنها فی الحجر و حجر

بعد

علیها لئلا یوطی قبرها و بقی اسمعیل علیه السلام وحده فلما کان من قابل اذن الله عز و جل لابراهیم علیه السلام
فی الحج و بناء الکعبة و کانت العرب تحج البیت و کان ردما الا ان قواعده معروفة و کان اسمعیل علیه
السلام لما صدر الناس جمع الحجارة و طرحها فی جوف الکعبة فلما اقدم ابراهیم کشف هو و اسمعیل عنها
فاذا حجر واحد احمر فاوحی الله عز و جل الیه ضع بناها علیه و انزل علیه اربعة املاک فجاهم ببنائه فقعد
علی کل رکن ثم نادی هلم الی الحج هلم الی الحج فلما ناداهم هلموا الی الحج لم یحج الا من کان یومئذ انسیا مخلوقا و لکن
نادی هلم الی الحج فلبی الناس فی اصلاب الرجال و ارحام النساء لبیک داعی الله لبیک یا داعی الله فمن لبی
مرة حج حجة و من لبی عشرا حج عشر حجج و من لبی فحج و کان ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام یضعان الحجارة
و یرفعان بها القواعد و الملائکة یناولونهما حتی تمت اثنا عشر ذراعا فلما انتهی الی موضع الحجر ناداه
ابو قبیس یا ابراهیم ان لک عندی ودیعة فاعطاه الحجر فوضعه موضعه ذهبا الی بابین بابا یدخل منه و بابا
یخرج منه و جعلا علیه عتبا و شریجا من جرید علی ابوابها و کانت الکعبة عریانا فصدر ابراهیم و قد سوی
البیت فاقام اسمعیل فتزوج اسمعیل امرأة من العمالقة و حملت بیتها فتزوج اخری حمیریة
و کانت عاقلة فتاملت الی البیت فقالت لاسمعیل هلا تعلق علی هذین البابین سترین سترا من
من هنا و سترا من هنا فقال لها نعم فعملت للبیت سترین طولهما اثنا عشر ذراعا فعلقتهما علی
علی البابین فاعجبهما ذلک فقالت فهلا احوک للکعبة ثیابا فتسترها کلها فان هذه الاحجار سمجة فقال
لها اسمعیل بلی قال فاسرعت فی ذلک و بعثت الی قومها تستغزلهم و انما وقع استغزال النساء
بعضهن من بعض لذلک فلما فرغت من شقة علقتها فجاء الموسم و قد بقی وجه واحد من وجوه
الکعبة فقالت لاسمعیل کیف یصنع بهذا الوجه فکسوه خصفا فلما جاء الموسم نظرت العرب الی ذلک فعجبهم
فقالوا ینبغی ان نهدی لعامر هذا البیت فمن ثم وقع الهدی فجعل یاتی کل فخذ من العرب
بشیء من ورق و غیره حتی اجتمع شیء کثیر فنزعوا ذلک الخصف و اتموا الکسوة و علقوا علی البیت بابا
و لم یکن الکعبة مسقفة فوضع اسمعیل فیها اعمدة مثل الاعمدة التی ترون من خشب و سقفها
بالجرائد و سواها بالطین فجاءت العرب من الحول فدخلوا الکعبة و راوا عمارتها فقالوا ینبغی
لعامر هذا البیت ان یزاد فلما کان من قابل جاءه الهدی فلم یدر اسمعیل ما یعمل به فاوحی الله عز و جل
الیه ان انحره و اطعمه الحاج و انقطع ماء زمزم فشکی اسمعیل الی ابراهیم قلة الماء فاوحی الله عز و جل

الی ابراهیم ان احفر فحفر هو و اسمعیل و جبرئیل حتی ظهر ماؤها و ضرب فی اربع زوایا البیر و قال
فی کل ضربة بسم الله فتفجرت اربع اعین فقال له جبرئیل اشرب یا ابراهیم و ادع لولدک فیها بالبرکة
و افض علیک من الماء و طف بهذا البیت فهذه سقیا سقاها الله عز و جل لاسمعیل و لولده
بدانکه صدوق این حدیث طولانی که خود در علل ذکر کرده است و کلینی در کافی ذکر کرده است بعضی
از عباراتش را مختصر کرده است و در اینجا نقل کرده است و چند حدیث در میان این حدیث داخل
کرده است چنانچه پیش او صحیح است و نقل بالمعنی را جایز میداند و اول ذکر کرده است که اول کسی
کسوة و پوشش از جهة کعبه مقرر ساخت حضرت ابراهیم بود و حدیثی که نقل کرده است حضرت ابراهیم
و اسمعیل از وجه او سنک آنچه بامر او شده است یا منسوب باو کرده اند در حکم کرده اوست و اینچه
روایت کرده اند در کافی و علل کالصحیح روایت کرده اند از کلثوم حرانی که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر کرد که حضرت ابراهیم با اسمعیل حج کنند و حضرت اسمعیل با
در حرم ساکن ساز پس ممکن است که اسمعیل بدیدن ابراهیم رفته باشد و مامور شده باشند بحج پس
هر دو متوجه حج شدند بر شتری سرخ سوار شده ایشان مکر جبرئیل علیهم السلام پس چون بحرم رسیدند
جبرئیل کفت بزیر آیید و غسل دخول حرم بکنید پس بزیر آمدند از شتر و غسل کردند و جبرئیل علیه السلام
بایشان کفت که چکونه مهیا شوند از جهة احرام یعنی مقدمات احرام را که خواهد آمد بجا آوردند و چون
مقدمات را واقع ساختند کفت نیت احرام کردند و تعلیم ایشان کردند تلبیات انبیا که پیغمبران کفته
بودند از حضرت آدم تا ایشان پس روانه شدند تا آمدند بدر بکه از انجا بصفا پیرون میروند از انجا بزیر
آمدند و جبرئیل در میان هر دو بود و از آن در رو بخانه کرد و تکبیر کفت و ایشان تکبیر کفتند و تهلیل کرد و
ایشان تهلیل کردند و حمد الهی بجا آورد و ایشان نیز بجا آوردند و تمجید الهی کرد و کفتند لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم یا هر ذکری که دلالت و تعظیم الهی کند ایشان نیز کردند و جبرئیل روانه شد با ایشان و ثنا
تمجید الهی میکردند در حالت رفتن تا بموضع حجر رسیدند جبرئیل استلام کرد و ایشان نیز کردند پس
رسانیدند و بوسیدند و بر زبان مالیدند چنانکه کذشت و خواهد آمد پس جبرئیل با ایشان هفت
مرتبه دور کعبه کردیدند و در مقام ابراهیم دو رکعت نماز کرد و ایشان نیز کردند و جبرئیل مناسک و افعال
حج را بایشان بجا آورد و تعلیم ایشان کرد پس چون مناسک را بجا آوردند حضرت ابراهیم مامور شد که بر

وحضرت

و حضرت اسمعیل بایشان تنها و عبادت متن اینست که چون حضرت ابراهیم بر کشت و هاجر بر حمت الهی رفت
او را در حجر دفن کرد و حوطه بر کشید که بر روی قبر او راه نروند و حضرت اسمعیل تنها ماند و بعد
از آن شروع در تتمه حدیث کلثوم کرده است و چون سال آینده آمد حق سبحانه و تعالی امر فرمود
که بحضرت ابراهیم که بحج بیاید و کعبه را بنا کنند و عرب از بحج خانه می آمدند و لیکن خانه منهدم شده بود
و بنیاد ظاهر بود و چون مردمان از حج بر کشتند حضرت اسمعیل سنکها را جمع کرد و در میان کعبه
انداخت پس چون حق سبحانه و تعالی رخصت فرمود که خانه را بسازند حضرت ابراهیم آمد و کفت ای
فرزند حق سبحانه و تعالی فرموده است که خانه را بنا کنیم پس شروع کردند در پی خانه رسیدند بیک تخته
سنک سرخ پس حق سبحانه و تعالی وحی فرمود با براهیم که بنا را بر این بنیاد کذارید و چهار فرشته
ایشان فرستاد و از اینجا حدیث صحیح عبد الله بن سنان را داخل کرده است و ظاهر نسخه صدوق
بوده است و چنین است در کافی و علل نیز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه
فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسمعیل را بر بنای خانه و تمام بنا و ...
نسخه که در وقت نوشتن این کتاب در نظر داشته بجای تم هم بوده است یعنی اراده بنا کرد و احتمال ندارد که
باشد چون صدوق پیش از بنا این حدیث ذکر کرده است و ظاهر این سهو است زیرا که وقتیکه ابتداء
بنا کردند هنوز رکنی نبود که حضرت بر بالای آن روند و بنابر نسخه کافی و علل پس چون بنا تمام شد حضرت ابراهیم
بر رکنی نشستند و ندا کردند که هلم الی الحج چنانکه درین نسخه است که الی را دو بار کافی و علل الی ندارد
چنین خواهد بود که حضرت ابراهیم حج را طلب فرمودند مکرر و اکرمی فرمودند هلم الی الحج یعنی ای کروه بیایید
بحج خطاب معدودین خوب نبود و خطاب متوجه جمعی میشد که در آن زمان بوده اند و مکلف بوده اند و لیکن خدا کرد
حج را طلب فرمودند و حج خصوصیتی بر شان ندارد شامل اجساد و غیر موجودین بود پس جمیع ارواح تا
و انهایی که هنوز بابدان در نیامده بودند در عالم مثال و ظلال بودند همه کشتند ای کسی که از جانب حق سبحانه و تعالی
ما را خواندی با ای کسی که ما را بخدا می خوانی یعنی بتقرب باو بحج خانه بنابر نسخه کافی باشد اکرچه غلطات جمعی
از فضلا چنین میساختند که هلم از قبیل خطاب عام است مثل اعیان خصوصیتی با حیا و غیر احیا ندارد بخلاف
هلموا که ظاهر خبر منصرف با حیا است چون بحث کردند که خطاب عام شرط نیست که بلفظ مفرد باشد و جمع و بکر ساختند
که مقرر است در اصول که استغراق مفرد اشمل است از استغراق جمع چون مفرد کل واحد واحد را شامل

است وجمع جماعت را وجمع بشر ایست که اولا شمولیت حسی نیست بلکه در جمیع شمولات مفرد و تثنیه و جمع را چنانکه
متبادر از جانی کلا لعملا آنست که هر آمدند خواه یکیک آمده باشند و خواه دو دو و خواه بیشتر و بر تقدیر تسلیم
بحث در احیا و اموات است نه در فرو احیا زیرا که هر اولا شامل جمیع موجودین حال اشتباه است و کسی نگوید که بنابر
این تکلیف اهل زمان بتکالیف الهی چگونه است زیرا که ضروری دینست که حکم موجودین و غیر موجودین یکیست
است و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم متواتر رسیده است که فرمودند که من میروم و در
میان شما میگذارم کتاب و عترت را پس کتاب حق سبحانه و تعالی موجود است و کلام موجود حقیقی است هر کس
که بعد تکلیف میرسد حق سبحانه و تعالی ورا تکلیف میفرماید همین کتاب و همچنین آثار رسول خدا و ایمه هدی
صلوات الله وسلامه علیهم بالاجماع و ضرورت دین مبین پس حضرت فرمودند که هر که یک لبیک گفت یک حج
خواهد کرد و هر که ده نوبت گفت لبیک داعی الله ده حج خواهد کرد و هر که پنج مرتبه گفت پنج مرتبه حج خواهد کرد
و هر که بیشتر بیشتر و هر که داعی الله نگفت حج نخواهد کرد و دیگر بسند حسن حدیث کلثوم رفت و گفت که حضرت
ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام و اسمعیل علیه السلام بنا بودند و فرشتگان نعلین حضرتین سنگها را میگذاشتند
و فرشتگان سنگها را بدست ایشان میدادند تا دوازده ذرع بلند شده یکدر اینجا داخل کرده است بحجر
الاسود دانکه کلینی روایت کرده است در موثق کالصحیح از ابان از عقبه از احدهما صلوات الله علیهما که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر کرد ابراهیم را که بنا کند خانه کعبه را و پایهای آنرا بلند
کرده اند و تعلیم کند بمردم حج را که چگونه بجا آورند پس حضرت ابراهیم و اسمعیل هر روز یکرده از سنگ بلند میکردند
تا رسیدند بموضع حجر الاسود ابو قبیس ندا کرد حضرت ابراهیم را که امانتی نزد من هست بیا و بگیر حضرت رفتند
و حجر را گرفتند و در همین موضع که الحال هست گذاشتند و دیگر بسند حدیث کلثوم رفت که از جهت خانه دو در
مقرر ساختند که از یکدر داخل شوند و از در دیگر بیرون روند و آستانه قرار دادند و حلقهای آهنی از دو در
شرجلس جریده است و در اکثر نسخ و غلطیست که از نساخ شده است و در کافی و علل شرجلس جدید
است یعنی حلقها بر عتبها نصب کردند و کعبه معظمه برهنه بود و جامه نداشت و حضرت ابراهیم برگشت
چون خانه تمام شد و حضرت اسمعیل ماند در مکه معظمه و آنحضرت زنی از عمالقه خواستند و او را طلاق
دادند و زنی از قبیله جرهم خواستند و این زن عاقله بود و تاملی کرد و بحضرت اسمعیل عرض نمود که چون
که دو پرده زرین دوزد بیاویزیم تا خوش آینده شود حضرت فرمودند که خوبست پس آن زن دو پرده که

دوازده

دوازده گزی ساخت و حضرت اسمعیل علی نبینا وعلیه السلام بر این دو در آویختند آن زن را خوش آمد عرض نمود که
سنگهای سیاه خوش آینده نیست که رخصت فرمائی جامه از جهت خانه بسازیم که همه را بپوشاند حضرت
فرمودند که خوبست پس آن زن شروع کرده و رشتن پشم و پشم بسیار فرستاد بنزد قوم خود که همه
بریسند و آن زمان مانند قرض دادن رشتن زنان یکدیگر را الحال نیز هست که کاه هست که زنی قرض
دارد از جهت عروسی دختر یا کتخدائی پسر زنان دیگر پنبه میدهند که بریسند و زود دست بهم دهند و
دیگر بر اگر چنین ضرور شود بقدر مددی کنند و جمعی مشغول بافتن کردند و دوختن و هر یکطرف که تمام میشد
می آویختند تا آنکه موسم حج نزدیک شد و سه طرف تمام شده بود و یکطرف مانده بود بحضرت عرض نمود که اگر
رخصت فرمائید از برگ درخت خرما بیافیم که زود تمام شود حضرت فرمودند که خوبست و آن طرف را
از آن تمام کردند چون موسم رسید و عرب آن دیدند جامه را با ایشان بسیار خوش آمد گفتند سزاوار آنست
که هدیه بیاوریم از جهت تعمیر کننده این خانه پس از آن جهت هدیه مقرر شد پس هر طایفه از عرب از نقد و غیر
آن می آوردند تا آنکه بسیار چیزی جمع شد پس از این مال آن طرف که جامه خصفا داشت بجامه پشمین کردند
و درهای خوب آویختند و چون خانه سقف نداشت ستونهای چوب نصب نمودند مانند ستونهای حال
و سقف کردند کعبه را از شاخهای درخت خرما و کاه گل کاری کردند تا هموار شد پس چون سال دیگر عرب آمدند
آمدند و داخل شدند در کعبه دیدند که تعمیرها کرده اند گفتند میباید که زیاد کنیم چون هدیه … خانه کنند پس
سال دیگر گاو و گوسفند و شتر بسیار آوردند و حضرت اسمعیل ندانست که اینها را چه باید کرد وحی رسید بحضرت
اسمعیل که اینها را بکش و بخوراند حاجیان را و چون آمدند حاج بسیار شده آب زمزم وفا با ایشان نمیکرد حضرت
اسمعیل بحضرت ابراهیم عرض نمود که آب کم شده است حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت ابراهیم که چاه را حفر کنند
و بنا کنند پس حضرت ابراهیم و اسمعیل و جبرئیل علیهم السلام مشغول کندن شدند تا آب بسیار شد و حضرت
ابراهیم با جبرئیل در چهار گوشه چاه کلنگ زدند و در هر مرتبه که کلنگ میزدند بسم الله میگفتند تا چهار چشمه
بهم رسید پس جبرئیل با ابراهیم گفت که از این آب بیاشامید و از جهت فرزندان خود دعا کن ببرکت و زیادتی
این آب بر خود بریز و طواف کن خانه را پس این بابیست که حق سبحانه و تعالی از جهت اسمعیل و فرزندان او نشان
مقرر فرموده و بیان اختصار کرده بود صدوق و میخواستم که بترتیب با متن موافق باشد از زیادتیها را
نقل نکردم چون بسیار اهتمامی بود بشان آن و در روضه مذکور است و اما قول الله عز وجل فیه آیات بینات

مقام ابراهیم فاحدها ان ابراهیم حین قام علی الحجر اثر قدماه فیه والثانیه الحجر والثالثه منزل اسمعیل علیه السلام
و منقولست در حسن کالصحیح از عبدالله بن سنان و طریق صدوق باو صحیح است پس صحیحست که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که فرموده است که بدرستیکه اول
خانه که از جهت خلایق مقرر شده همین خانه ایست که در مکه است و پیشتر گذشت که مکه کل شهر است و بکه محل
خانه است که مبارکست و هدایتست عالمیان را و خواهد آمد که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که مردمان
چون از حج فارغ شوند بخدمت رسول خدا و ایمه هدی صلوات الله علیهم روند و از ایشان هدایت یابند
پس چون سبب هدایتست هدایت نامیده شد یا آنکه عالمیان بسبب حج بیت الله الحرام هدایتها می یابند
که بسبب حج بهشت میروند و از جهنم خلاص میشوند و در این خانه دلایل ظاهره هست که از آنجمله مقام حضرت
ابراهیم است این آیات کدام اند حضرت فرمودند که یکی آنست که چون حضرت ابراهیم بر حجر مقام ایستادند
هر دو پای آنحضرت در آنجا فرو رفت و دوم حجر الاسود است و سیوم حجر است که منزل اسمعیل بوده است
و چندین هزار سالست که این اثر باقیست و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که
چون حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام را که ندا کند مردمان را بحج ندا کرد بر این
سنگ مقام ایستادند پس بلند شد تا محاذی کوه ابو قبیس پس مردمان را بحج خواندند حق سبحانه و تعالی
آواز او را رسانید بهر که در پشت پدرها و رحم مادرها بودند تا قیام قیامت موجود خواهند شد و بنابرین
اصل مقام آیات بینات دارد چنانکه جمع کرده اند و آن تاثیر قدمهاست و بلند شدن آن و پست شدن
آن و آواز آنحضرت را بکافه عالمیان رسانیدن و در این دغدغه نیست که اگر نه آن صدا بودی می باید که جمعی
که تابع عقل محض اند بحج نروند و اگر روند یکبار بیش نروند و معهذا همان جماعت باضطرار مکرر میروند
و وجهی دیگر گفته اند که اصل مقام با آنکه یک آیه است بمنزله آیات است بلکه تاثیر قدم در آن شده است چندین
هزار سال مانده است و با آنکه کفار و ملاحده و پادشاهان بوده اند و میتوانستند که زایل کنند حق سبحانه
نگذاشت و باقی مانده مانند حجر الاسود نیز چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ان ابراهیم کان امة
بلکه او را بمنزله صد هزار شمرده تعالی شانه و بحجیت زراره که خواهد آمد مشعر است بر آنکه اصل مقام آیات
با آنکه ایه احتمال این دارد که مراد از آیات چند چیز باشد و من دخله کان امنا و خواهد آمد هر جا یکه
اراده از دخانه کرد بیلاها مبتلا شد مثل تبع و اصحاب فیل و غیر اینها که مذکور خواهد شد حتی حیوانات وحشی

درحرم

درحرم با سباع مانوس اند و با آنکه کبوتر بسیار در مسجد الحرام میباشد کبوتری بر بام کعبه نرفته است و
همچنین سایر مرغان و فضله هیچ مرغی بر بام کعبه نیفتاده است و سیم ولله علی الناس حج البیت است
که جمعی که از بخل بنهایت مرتبه باشند التزام زیارت خانه میروند و مکرر میروند و مبلغها را صرف اموال
مینمایند و اینها منافاتی ندارد با حدیث چون همه آیات قطع نظر از آنکه بصاحب حقه در هر شکلی و هر جا
از آن خانه مشاهده آیات عظیم مینمایند و اینمعنی مشاهد است که تا کسی بحج نرفته باشد خدا و ند داند
چنانکه باید … چون در هر منزلی عقدها دست میدهد حق سبحانه و تعالی بنوعی حل آن عقد
میفرماید که آدمی حیران میشود و در خصوص اهل مکه معظمه که دعا بحج بالا استجابتست و در سالیکه بنده رفته بودم
تشنهای عظیم روداده بود و در خصوص ما چنان شد که … کارها کرده بود که در مقام قبل …
عجم در آمدند و این شکسته متوجه حطیم شدم و تضرع نمودم و دعا … استجابت یافتم و حق سبحانه و تعالی این بلاها
بسهولت زایل گردانید و چند سال بود که باران کم میآمد در این بلاد و چنانکه مکه مسدود شده بود و این ضعیف
سعیها نموده در فتح آن و چون متوجه این راه شدیم در منزل اول باران عظیم آمد و در حطیم نیز دعا کردم الحمد لله
از آن سال تا حال اشکی نشده و حصر نمیتوانم کرد اعجوبه را که دیدیم و آنچه در مکه معظمه مشاهده نمودم و این حقیر
ضعیف ظاهر شده است آنست که کعبه معظمه و آیات آن بمنزله قرآن است و اعجاز آن کسانی که نور ایمان در دل
ایشان در آمده است هر آینه آیات قرآنی در نظر ایشان معجزه است باهره و کسانی که نور ایمان ندارند اگر هزار
معجزه ببینند فایده ندارد بلکه شکوک و شبه شیطانی را علاوه میکنند از آنکه پیشتر گذشت شبهات شیطان
با حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که حضرت در آخر فرمودند که عهد کردم با تو سخن نگویم و همه جمعی که حضرت خلیل
می فرمودند شیطان شبهه قویه … گفت که طفل را بکشی که طرفة العینی عصیان الهی نکرده است قتل
کشتن چندین هزار یکباره خواهد شد چنانکه حضرت موسی با حضرت خضر تاب نیاورد و اعتراض کرد که چرا این
پسر بیگناه را کشتی پس آنچه آدمی را ضرور است که بتضرع و زاری از حق سبحانه و تعالی ایمان حقیقی و جهی طلب کند و همیشه
طلب کند و همچنین از شر وسواس شیطانی پناه بجناب اقدس الهی برد و روی ان موسی علیه السلام احرم من رمکه
مصر والناس فی سبعین نبیا علی صفایح الروحا علیهم العباء القطوانیه یقول لبیک عبدک وابن عبدک
لبیک و روایتی حجا خزان موسی علیه السلام من بصفایح الروحا علی جمل احمر خطامه من لیف علیه عبایتان قطوانیتان
و هو یقول لبیک یا کریم لبیک ظاهرا صدوق ترکیب کرده است چند حدیث را با هم که از هر حدیث جزوی بود

است واحادیث بانخود علل ذکر کرده است اما جزو اول گفته است که حضرت موسی احرام کرفت از دیک رواند مصر از جابس روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی از رمله مصر احرام کرفتند و کذشتند بر صفایح روحا و آن سه منزلی مدینه مشرفه است از جانب مکه معظمه و با احرام از اینجا کذشتند و تاقر کرداشتند مهارات از لیف خرما بود و حضرت موسی لبیک میکفتند و کوهها جواب میدادند آنحضرت را و تتمه دارد موثق کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی کذشتند بر فجاج روحا یعنی درهای از مواضع که همان صفایح است که یعنی زمین هموار اینجا چون کوه هست و هم قطیفهای سفید پوشیده بود که ریشه دار بود و می کفتند لبیک بنده تو و بنده زادهای تو لبیک بخدمت آمدم و حدیث دوم مروی است در صحیح از هشام بن حکم که کفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که حضرت موسی علیه السلم کذاشتند بر صفایح روحا و بر شتر سرخی سوار بود که مهارات از لیف خرما بود و می کفتند لبیک ای خداوند کریم لبیک و منافاتی نیست میان این احادیث چه ممکن است که هر دو عبارت را کفته باشند و مر یونس بن متی علیهما السلم بصفایح الروحا و هو یقول لبیک کشاف الکرب العظیم لبیک و مر عیسی بن مریم علیهما السلم بصفایح الروحا و هو یقول لبیک عبدک ابن امتک لبیک و مر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بصفایح الروحا و هو یقول لبیک ذی المعارج لبیک تتمه صحیحه هشام است که آنحضرت فرمودند که حضرت یونس بن متی بشدید بودند کذشتند بر همواری صحرای روحا و می کفتند که لبیک ای خداوند که غمها و المهای عظیم را تو بر طرف میسکنی چنانکه مرا از شکم ماهی نجات دادی لبیک در خدمت و بندکی تو ایستاده ام یا آمده ام بحج و حضرت عیسی بن مریم علیه السلم بر صفایح روحا کذشتند و می فرمودند که لبیک بخدمت آمده ام من بنده تو و پسر کنیز تو ام مریم لبیک چون طلبیده آمدم و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کذشتند بر همواری بهای صحرای روحا و کفتند لبیک ای خداوند بزرکی که نهادت را سبب بزرکیهای عالی تو عالم میرسانی و از عرش ترا میسکنی الی سبب معنی و صورت تا آنکه رتبه کمالات تو بمرتبه ایست که عقول انبیا و اوصیا و ملایکه و غیر ایشان از رسیدن بیافت کمالات تو عاجزند و مناسبت تو بمرتبه صاحبش ظاهر است و خصوصیت روحا را منبرهست که ظاهر نیست که وجهش چیست که پیغمبران صلوات الله علیهم در اینجا این تلبیات می کفتند و ممکن است که سر بالا رفتن باشد و خواهد آمد استحباب تکرار تلبیه در هر بلندی و پستی و مناسب این بود که فقها این مواضع را بخصوص ذکر میکردند و کان موسی علیه السلم یلبی و تجیبه الجبال کذشت در حدیث

جلس

جابر که حضرت موسی لبیک می کفت و کوهها جواب میدادند و ممکن است که همین جواب متعارف باشد که در کوهها بکه منفذی نداشته باشد هر چه می کویند همان مضمون و صفایح روحا چنین باشد و دوستان را از خصوص جواب کوه لذتها است و ممکن است که جواب جناب اقدس الهی باشد که از کوه ظاهر سازد چنانکه بشجره با آنحضرت سخن فرمود و کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت موسی علیه السلم ببیت الله الحرام رفتند و هفتاد پیغمبر از بنی اسرائیل با آنحضرت صلوات الله علیه بودند که مهار شترهای ایشان از لیف بود و ایشان تلبیه می کفتند و کوهها هم جواب میکفتند و حضرت موسی دو عبای سفید پوشیده بودند و می کفتند لبیک عبد بن عبدیک و سمیت التلبیة اجابة لان اجاب موسی علیه السلم ربه عز و جل و قال لبیک و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که تلبیه را اجابت مینامند زیرا که حضرت موسی علیه السلم اجابت نمود پروردکار خود را یعنی اول مرتبه موسی کفت لبیک و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله قال ان سلیمان علیه السلم قد حج البیت فی الجن والانس والطیر والریاح و کسی البیت القباطی و باسانید مجهوله منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلم حج بیت الله الحرام بجا آوردند با جنیان و آدمیان و مرغان و بادها که تخت آنحضرت را میبرداشتند و کالصحیح منقولست از ابو بلال که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که داخل حجر اسمعیل شدند از طرف قبله خانه و طرفه دیگر را از پیش رکن مغرب است پس آنحضرت دو ذراع بجانب راست ایستادند و نماز کردند پس من عرض نمودم که ندیدم هیچ یک از اهل بیت شما را که در اینجا نماز کرده باشند تجاذی ناودان یعنی آیا فضیلتی وارد در خصوص اینجا حضرت فرمودند که شبیر و شپیر فرزندان هرون در اینجا نماز میکردند و اینجا مصلای ایشانست و همین مضمون در فقه رضوی هست و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حضرت داود علیه السلم وقوف عرفات را بجا آوردند و چون کثرت مردمان را مشاهده نمودند بالای کوه رفتند و دعا میکردند پس جبرئیل علیه السلم بنزد آنحضرت آمده و کفت که پروردکارت می فرماید که چرا بالای کوه رفتی مکر کثرت صدای ایشان مانع است از آنکه بدانم هر یک چه مقصود دارند و چه چیز طلب میکنند پس حضرت داود را با خود بکنار دریائی برد و در آنجا سنکی بود از او شکافت کرمی در میان آن سنک بود پس بجا وکفت که خداوندت می فرماید که من میشنوم صدای این کرم را در میان این سنک در میان این دریا و در روایتی

واقع است که از کرم این دعای کرد که ای خداوندیکه مرا فراموش نکرده و نمیکنی در میان این سنک خارا در میان دریا نیکان مومنت را بحث ایشان توجه کردی که صدائی بر من مخفی باشد و ظاهر آنست که این نقل را از جهت احمقان بنی اسرائیل کرده باشند و عتابی با او و عتاب با ایشان باشد چنانکه مکرر میکذشت و کالصحیح از مقبل بن عمار منقولست که از میان رکن یمانی تا رکن حجر هفتاد پیغمبر مدفونند که از کرسنکی و تشنکی هلاک شده اند و در بی نوایی بخانه آمده بودند که معمور شده است و کالصحیح منقولست از جابر که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هفتصد پیغمبر در مسجد خیف نماز کرده اند و در میانه رکن که مقام و حطیم است بسیاری از پیغمبران مدفونند و حضرت آدم علیه السلم نیز در حرم الهی مدفون شده و حضرت نوح علیه السلم استخوان حضرت آدم علیه السلم را با خود بکشتی برد و چون کشتی بوجود یکه یخف اشرف قرار کرفت در اینجا دفن کرد و خود نیز که فوت شد پهلوی آدم مدفون شد و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نیز با ایشان مدفونست صلوات الله و سلامه علیهم و غرض از ذکر این اخبار آنست که هر چند بنی اسرائیل بجده بجانب مسجد اقصی میکردند و تعظیم آن می نمودند کعبه نیز مینمودند و حج بیت الله الحرام میکردند و روی ابو بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان آدم علیه السلم هو الذی بنی البیت و وضع اساسه و اول من کساه الشعر و اول من حج الیه ثم کساه تبع بعد آدم الانطاع ثم کساه ابراهیم علیه السلم الخصف و اول من کساه الثیاب سلیمان بن داود علیهما السلم کساه القباطی و در روایت در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت آدم علیه السلم او بنای بیت کرد و پی خانه را کذاشت و او اول کسی بود که خانه را جامه موئی پوشانید و اول کسی بود که حج خانه کرد دیکر تبع بعد از آدم جامه پوست پوشانید دیکر ابراهیم علیه السلام خانه را جامه که از برک درخت خرما بافته بودند پوشانید و اول کسی که جامه نفیس پوشانید سلیمان بن داود علی نبینا و علیهما السلام بود که جامه سفید مصری پوشانید و قال الصادق صلوات الله علیه لما حج موسی علیه السلام نزل علیه جبرئیل علیه السلم فقال له یا موسی یا جبرئیل ما لمن حج هذا البیت بلا نیة صادقة ولا نفقة طیبة قال لا ادری حتی ارجع الی ربی عز و جل فلما رجع الی الله عز و جل قال یا جبرئیل ما قال لک موسی و هو اعلم بما قال یا رب قال لی ما لمن حج هذا البیت بلا نیة صادقة ولا نفقة طیبة قال عز و جل ارجع الیه وقل له اهب له حقی وارضی علیه خلقی قال فقال یا جبرئیل ما لمن حج هذا البیت بنیة صادقة و نفقة طیبة قال فرجع الی الله عز و جل فاوحی الله الیه قل له اجعله فی الرفیق الاعلی مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین

وقتی که

تعظیم

وحسن

وحسن اولئک رفیقا و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت موسی علیه السلم حج بجا آوردند جبرئیل علیه السلم و موسی علیه السلم از او پرسیدند که یا جبرئیل چه ثواب است کسی را که این خانه را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال کفت نمیدانم تا از پروردکار بپرسم پس چون بمحل مناجات خود رفت حق سبحانه و تعالی بجبرئیل علیه السلم کفت ای جبرئیل موسی چه کفت با آنکه او اعلم بود با آنچه آنحضرت کفته بود جبرئیل کفت ای پروردکار من بمن کفت که چیست ثواب کسی که اینجا را حج کند بی نیت خالص و بی نفقه حلال حق سبحانه و تعالی فرمود که برو و بکو که از حق خود در میکذرم و خلق را از و خوشنود میکنم پس کفت یا جبرئیل چیست ثواب کسی که حج این خانه کند به نیت خالص و نفقه حلال پس بر کشت و وحی با او رسید که بکو او را جا میدهم در جائی که رفیق او بهترین رفقا باشد با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و منافاتی نیست میان این حدیث و احادیث سابقه که حج بی اخلاص عمل لغو است زیرا که از اخبار ظاهر میشود که مستحق ثواب نمیشود و در اینجا از روی تفضل است و کم و قوت المتعة علی النبی صلی الله علیه و آله عند المروة بعد فراغه من السعی فقال ایها الناس هذا جبرئیل و اشار بیده الی خلفه یامرنی ان امر من لم یسق هدیا ان یحل و لو استقبلت من امری ما استدبرت لفعلت کما امرتکم و لکنی سقت الهدی و لیس لسائق الهدی ان یحل حتی یبلغ الهدی محله فقام الیه سراقة بن مالک بن جعشم الکنانی فقال یا رسول الله علمنا دیننا فکانا خلقنا الیوم ارایت هذا الذی امرتنا به العامنا هذا او لکل عام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لا بل للابد الا و ان رجلا قام فقال یا رسول الله نخرج حاجا و رؤسنا تقطر فقال انک لن تؤمن بهذا ابدا و کان علی علیه السلم بالیمن فلما رجع وجد فاطمة صلوات الله علیها قد احلت فجاء الی النبی صلی الله علیه و آله مستفتیا و محرشا علی فاطمة صلوات الله علیها فقال انا امرت الناس بذلک فبم اهللت انت یا علی فقال اهلالا کاهلال النبی صلی الله علیه و آله فقال له النبی کن علی احرامک مثلی فانت شریکی فی هدیی و کان النبی صلی الله علیه و آله ساق معه مائة بدنة فجعل لعلی صلوات الله علیه منها اربعا و ثلثین و لنفسه ستا و ستین و نحرها کلها بیده ثم اخذ من کل بدنة جذوة و طبخها فی قدر و اکلا منها و تحسیا من المرق فقال قد اکلنا الان منها جمیعا و لم یعطیا الجزارین جلودها و لا جلالها و لا قلائدها و لکن تصدق بها و کان علی صلوات الله علیه یفتخر علی الصحابة و یقول من مثلی فیکم و انا شریک رسول الله صلی الله علیه و آله فی هدیه من فیکم مثلی و انا الذی ذبح رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه بیده الخبر صدوق ذکر کرده است در روایات صحیحه از طرق ما وارد شده است از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما

فکلما

و علمای سنی در صحاح خود ذکر کرده اند که حج تمتع نازل شد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم نزد مروه که از سعی میان صفا و مروه فارغ شده بود و حضرت فرمودند که ای گروه مردمان اینک جبرئیل آمده است و اشاره
بعقب خود فرمودند و امر میکند مرا که بگویم که هر که هدی از گاو و گوسفند و شتر با خود نیاورده است تقصیر کند و محل
شود و اگر من میدانستم آنچه اخر بمن رسید امد هر اینه سیاق هدی نمیکردم و لیکن من سیاق هدی کرده ام و کسی که هدی
رانده است محل نمیتواند شد تا هدی او بمحلش رسد و گشته شود پس سراقه بن مالک بن جشعم بضم جیم و بعد از آن
مهمله بود یکی از شیعیان عمر برخاست و گفت یا رسول الله معالم دین خود را از تو یاد گرفتیم و گویا که امروز خلق شده ایم
آیا آنچه فرمودید که حج تمتع کنیم مخصوص این سال است یا حکم آن همیشه باقی است حضرت فرمودند که همیشه همچنین
است بعد ازین که شخصی برخاست که باتفاق همه طاغوت است و ابن بابویه فی الجمله تقییه کرده است که نام آن ملعون
نبرده است اگرچه پادشاه شیعه بود و وزیر صاحب بن عباد بود و شیعه بود و لیکن فی الجمله تقییه بوده است و خوفی
بود که اگر بخاری میگفت ضرر نداشت و اگر شیعه میگفت ضرر نداشت و اگر شیعه میگفت ضرر بود چون بخاری
میگوید که طاغوت اجتهاد کرد در برابر قول خدا و جبرئیل و شیعه از جهة تکفیر می آوردند و شک نیست که
انکار قرآن و قول صریح پیغمبر کفر است پس طاغوت برخاست و گفت ما روانه عرفات شویم و آب غسل از ما
ریزد و در بخاری چنین است که از ذکر ما آب منی ریزد این معقول است چون خلاف طریق جاهلیت بود خواست
که برطرف شود مذهب کفار پس حضرت فرمودند که ای طاغوت تو هرگز ایمان بحج تمتع نخواهی آورد و ایمان با خدای
از آنچه پیغمبر آورده نیاورده باتفاق شیعه و سنی کفر است و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بجانب
یمن رفته بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله آنحضرت را طلبیده بودند چون بخانه آمدند دیدند
که حضرت فاطمه صلوات الله علیها محل شده اند آنحضرت فاطمه صلوات الله علیها پرسیدند که سبب احلال
چیست گفت پدرم فرمودند پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بنزد رسول الله صلی الله علیه و اله
که بپرسد که چه نازل شده است و اندک عتابی با حضرت فاطمه صلوات الله علیها داشت که محل شده بود
و این عبارت در احادیث ما نیست و همین شاعلی و فاطمه صلوات الله و سلامه علیهما عامه ذکر کرده اند
پس حضرت فرمودند که من چنین امر کردم که محل شوند و احرام حج بگیرند و بعرفات روند یا علی چه نحو
احرام گرفتی حضرت فرمودند که من در حین تلبیه و آن خود چنین بلند کردم که احرامی مثل احرام رسول
الله صلی الله علیه و اله و سلم میکنم پس حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند که یا علی

تو نیز

تو نیز بر احرام خود باش مثل من و تو در هدی با من شریکی و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم
صد شتر رانده بودند از جهة امیر المومنین صلوات الله و سلامه سی و چهار شتر و بروایتی سی و شش شتر و از
جهة خود شصت و شش و یا شصت و چهار و بعضی از روایات چنین است که حضرت امیر المومنین صلوات
علیه با خود آورده بودند سی و شش یا سی و چهار را ممکن است که هر دو واقع باشد و لیکن اظهر آنست که تعیین
واقع شده است چون علما عنی اند که این شرف از علی باشد که هدی او را حضرت رانده باشد و علی ای حال
حضرت رسول الله صلی الله علیه و اله صد شتر را بدست مبارک خود نحر فرموده اند و از هر شتری پاره از گوشت
برداشتند و در دیگی جوشانیدند و از مرقهٔ آن دیگ هر یک اندکی خوردند که از همه خورده باشند پس حضرت فرمودند
پیک قاشق خوردیم از همه خورده ایم و قصابان ندادند از پوستهای شتران و جلها و کفشها که در کردنهای
ایشان آویخته بودند بلکه همه را تصدق فرموده بودند و همیشه حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه افتخار
می فرمودند بر صحابه رسول الله علیه السلام و می فرمودند که کیست از شما مثل من و حال آنکه من در هدی شریک
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم و پیغمبر بودند که کیست از شما مثل من و حال آنکه من در هدی
شریک حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم بودم و حضرت رسول هدی را بدست مبارک خود
نحر فرمودند و این مفاخر تنها از جهة این می فرمودند که امامت حق منست و از بسیار است اگر کسی خواهد رجوع
بخصال صدوق کند و روی ان رسول الله صلی الله علیه و اله غدا من منی فی طریق ضب و رجع من بین
المازمین و کان صلی الله علیه و اله اذا سلک طریقا لم یرجع فیه و مرویست در صحیح از حضرت ابی الحسن علی
بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله متوجه عرفات شدند
از راه ضب پشت مشعر رفتند و در برگشتن از میان مشعر آمدند و طریقه آنحضرت صلی الله علیه و اله
چنین بود که از هر راه که می فرمودند از راه دیگر بر میگشتند و منقول است که این را ملاحظه می فرمودند که اهل
آن زمین از ملازمت آنحضرت صلی الله علیه و اله و سلم مشرف شوند از انس و جن بلکه زمینها بقدوم آنحضرت
مشرف شوند و ملاحظه دشمنان نیز میفرمودند که از آن راه در کمین می نشستند و چنانکه در حج وداع و غزوه
تبوک و تأسی مستحب است که در هر چیزی که ظاهر نباشد که از خصایص آنحضرت است متابعت نمایند و روی انه
صلی الله علیه و اله و سلم حج عشرین حجة مستسرا و فی کلها یمر فی المازمین فینزل و یبول و کالصحیح منقول
است از ابن ابی یعفور و عمر بن یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید

المرسلین صلی الله علیه و اله پیش حج کردند مخفی از قریش چون بموجب رسمی وقت حج را کرداینده بودند و در هر سالی
خود بخود قرار داده بودند و ماههای دیگر را ذوالحجه نامیده بودند و در همه این حجها و مخفی که از ما زمین که میان
این دو کوه مشعر است در وقت آمدن از عرفات یا وقت رفتن بمنی میگذشتند بزیر میآمدند و بول می کردند
و محل بول جایی بود تا مشعر که قریش تعظیم آنجا می کردند از جهة آنکه سنگ هبل که بت اعظم ایشان بود آنجا
برداشته بودند آنحضرت بول میکردند چون همیشه با بتان تا بعید بودند و اعتمر رسول الله صلی الله علیه
و اله تسع عمر و لم یحج حجة الوداع الا و قبلها حج و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم عمره کرده بودند
و وداع حضرت ایشان را داشت که پیش حج کرده بودند درین معنی نیست که پیشتر پیش حج کرده بودند اما عمره در
احادیث صحیح و کالصحیح وارد شده است که حضرت سه عمره بجا آوردند و همه در ماه ذی القعده بود یکی عمره حدیبیه
که مصدود شدند دوم عمرهٔ قضا در سال دیگر سوم وقتی که از جنگ حنین برگشتند عمره مفرده بجا آوردند
و اگر سهو ناسخ نباشد شش عمره در مکه معظمه کرده خواهند بود و بعید است که حضرت عمره نکرده باشند
در مدت تشویق نمای مکه معظمه پنجاه و سه سال و عامه از عبد الله بن عمر روایت کرده اند که او گفت که حضرت
چهار عمره بجا آوردند یکی را در رجب و عایشه تکذیب او کرده است که کی واقع شده که کسی ندانست چنانکه در بخاری هست
و روی محمد بن احمد السنانی و علی بن احمد بن موسی الدقاق قال حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن ذکریا
القطان قال حدثنا بکر بن عبد الله بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابیه عن ابی الحسن العبدی عن
سلیمان بن مهران قال قلت لجعفر بن محمد صلوات الله علیهما کم حج رسول الله صلی الله علیه و اله فقال عشرین
حجة مستسرا فی کل حجة یمر بالمازمین فینزل فیبول فقلت یا ابن رسول الله و لم کان ینزل هناک فیبول قال
لانه موضع عبد فیه الاصنام و منه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی صلوات الله علیه من ظهر الکعبة
لما علا ظهر رسول الله صلی الله علیه و اله فامر به فدفن عند باب بنی شیبة فصار الدخول الی المسجد من باب بنی شیبة
سنة لاجل ذلک قال سلیمان فقلت فکیف صار التکبیر یذهب بالضغاط هناک قال لان قول العبد الله اکبر معناه
الله اکبر من ان یکون مثل الاصنام المنحوتة و الالهة المعبودة دونه و ان ابلیس فی شیاطینه یضیق علی الحاج مسلکهم
فی ذلک الموضع فاذا سمع التکبیر طار مع شیاطینه و تبعتهم الملائکة حتی یقعوا فی اللجة الخضراء فقلت و کیف
صار الصرورة یستحب له دخول الکعبة دون من قد حج فقال لان الصرورة قاضی فرض مدعو الی حج بیت الله
فیجب ان یدخل البیت الذی دعی الیه لیکرم فیه قلت فکیف صار الحلق علیه واجبا دون من قد حج فقال لیصیر بذلک

موسما

موسما بسمة الامنین الا تسمع قول الله عز و جل یقول لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنین محلقین رؤسکم و مقصرین
لا تخافون قلت فکیف صار وطی المشعر علیه فریضة قال لیستوجب بذلک وطی بحبوحة الجنة مرویست این اسناد
قوی از اعمش بحسب ظاهر از علمای محدثین اهل سنت است و در واقع شیعه است و رسالهٔ از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه روایت کرده است و صدوق در اواخر خصال ذکر کرده است آن رساله را و هر چه نقل کرده است
درست نقل کرده است چون فاضل است گفت عرض نمودم با نحضرت صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و اله و سلم چند حج کردند حضرت فرمودند که بیست حج پنهانی کردند و در همه حجها در میان دو کوه مشعر
میگذشتند و بزیر می آمدند و در آنجا بول میکردند عرض نمودم که چرا بول میکردند در آنجا حضرت فرمودند
که زمین آن موضعیست که در آنجا بتان را میپرستیدند و آن سنگی که بت هبل را که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه بر دوش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم رفتند و آن بت را از
بام کعبه انداختند و حضرت فرمودند که آن بت را دفن کردند نزد باب بنی شیبه که از جهة علامت آن در طاق زده اند
قریب بمنبر و از آن جهة است که سنت است که از آن در داخل مسجد الحرام زمان آنحضرت شوند چون الحال آن طاق
در میان مسجد است سلیمان گفت عرض نمودم که چگونه است که گفتن الله اکبر شکستگی را که در آنجا واقع میشود
از ازدحام خلایق زایل میکرد آن حضرت فرمودند که چنین است که معنی الله اکبر در آن مقام که بنده میگوید این است
حق سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که مانند بتهای تراشیده باشد و مانند خدایانی باشد که انها را عبادت می کنند
بغیر او که اینها سنگ بی اعتبارند که از همه موجودات خسیس ترند چه نسبت خاک را با عالم پاک و بعد سنتی که ابلیس که
پدر شیاطین است می گریزند بعنوان اینکه فرشتگان از عقب شیاطین میروند با ایشان پنهان میشوند
در دریاها دریای محیط عرض نمودم که چه سبب سنت است نو حاجی را داخل شدن در کعبه نزد آنکسانیکه حج کرده اند
ایشان را سنت موکد نیست یا سنت نیست بلکه تطوع است حضرت فرمودند که نو حاجی فی الجمیع طواجب ادای
واجب حج بیت الله خوانده اند پس لازمست که داخل شوند در خانه که او را بآن خوانده اند تا او را اکرام و تعظیم کنند
در اخبار مشهور است که شخصی در کرمای عظیم پیاده میرفت رسید شخصی که در تخت روان بود و چند کس در دالان
میبردند او را درویش گفت که اگر فردای قیامت ثواب ما و ترا یکسان دهند و داخل بهشت نشوم آن ساعت غنی گفت
که اگر من ثواب تو دهند در بهشت نروم درویش گفت چرا غنی گفت مرا خوانده اند بضیافت و ترا طفیلی خوانده
داخل میشوی سلیمان گفت که چرا واجب و لازم است که نو حاجی سر بتراشد و آنکس که سابقا حج کرده باشد حضرت

فرموده‌اند که تا علامت ایمان از عذاب الهی داشته باشید یعنی که حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که بذات خود قسم که البته داخل
مسجد الحرام خواهید شد اگر خدا خواهد در حالتی که ایمن باشید و سرها تراشیده باشید و تقصیر کرده باشید و
خوف نداشته باشید و ظاهر تعلق حکم بر وصفی مشعر است بعلیت آن وصف عرض می‌نمودم که جلی رفتن بپای حق
پیاده بسوی مسجد یکم مشعر الحرام است بر روی کوه برهنه پای واجبست یعنی مستحب موکد است حضرت فرمودند
که تا سبب این دخول جنت شود و سیر کردن در میان بهشت و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله
قال الذی کان علی بدن النبی صلی الله علیه و آله ناجیة بن جندب الخزاعی الاسلمی والذی حلق راسه صلی الله علیه و آله یوم
الحدیبیة خراش بن امیة الخزاعی الاسلمی والذی حلق راسه صلی الله علیه و آله فی حجته معمر بن عبد الله بن حارثة بن
نصر بن عوف بن عویج بن عدی بن کعب فقیل له و هو یحلقه یا معمر اذن رسول الله صلی الله علیه و آله فی یدک قال
والله انی لاعده فضلا علی من الله عظیما و کان معمر بن عبد الله یرجل شعره و باسانید صحیحه منقولست از معمر
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در وقت رفتن بحج چون حضرت صد شتر با خود بردند
شخصی که موکل بود بر شتران حضرت صلوات الله علیه ناجیة بن جندب بود که اصلش از قبیله خزاعه بود و در میان
اسلم بسر می‌برد یا بر عکس و در روز حدیبیه که مانع شدند قریش حضرت و اصحاب را و صلح نمودند که سال دیگر مکه را
خالی کنند و همه بیرون روند و حضرت و اصحاب عمره قضا را بفعل آورند و چون صلح واقع شد حضرت شتران را
در حدیبیه که بتخفیف و تشدید یا هر دو جایز است کشتند و سر تراشیدند و محل شدند کسی که سر حضرت را
تراشید خراش بود و کسی که در حج وداع سر آنحضرت را تراشید معمر بود و در اجداد او اختلافست در میان
کافی و این نسخه بجای حارثه حرثه است و بجای عویج عویج و بجای عوف عوف پس عمر گفت که سر حضرت را میتراشی
و گوش حضرت در دست تست و استره در دست داری یعنی بر حضرت تسلط داری و ان بخنجره عرب سر میبری شاید
که بدست خود بیکی را بخود مسلط کنیم که اگر خواهد ما را بقتل رساند معمر گفت که من فضیلتی عظیم میدانم که
خدمت آنحضرت را صلوات الله علیه و آله میکنم و همیشه معمر سر آنحضرت را شانه میکرد و در اینجا سهوی شده
است و ظاهر این نسخه کافی که نزد صدوق بوده است اشتباهی بوده است و در کافی چنین است و کان معمر
هو الذی یرحل رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله یا معمر ان الرحل اللیلة تسترخی و معمر نشسته
ابیت که همین سرتراش حضرت باشد حضرت را میبست پس حضرت فرمودند که ای معمر تنگ بار را خوب
نکشیده و سست است معمر گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله من تنگ بسته بودم چنانکه همیشه می‌بستم

دیگری

ولیکن بعضی از حاسدان چنین کرده الله که شاید که این خدمت را از من بگیری و بدیگری دهی حضرت فرمودند
که چنین نخواهم کرد و محتمل است که در حدیث دیگر زیادتی شامل کردن باشد آن را ذکر کرده باشد و احتمال جزوی
فایده معتدبه نداشت انداخته باشد چون بسیار بعید است که صدوق صحیح را ملاحظه نکرده باشد
ما بعد را و کان ثوبا رسول الله علیه السلام اللذان احرم فیهما یمانیین عبری و اظفار و بعد ابن خولی حضرت
امد و در صحیح از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو جامه که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در آن احرام میگرفتند یمانی بود یکی از شهر عبر و دیگری
از اظفار و در کتب لغت ظفار است ممکن است که عوام اظفار گویند و نساخ چنین نوشته باشند
و قطع التلبیة حین زاغت الشمس یوم عرفة و در احادیث صحیحه وارد است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله تلبیه میگفتند تا زوال روز عرفه و چون زوال شد قطع از تلبیه فرمودند و قد احرم
رسول الله صلی الله علیه و آله فی ثوبی کرسف و ان رسول الله علیه السلام طاف بالکعبة حتی اذا بلغ الی الرکن
الیمانی رفع راسه الی الکعبة و قال الحمد لله الذی شرفک و عظمک و الحمد لله الذی بعثنی نبیا و جعل
علیا اماما اللهم اهد له خیار خلقک و جنبه شرار خلقک و در قوی منقولست از حضرت ابو الحسن
صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم طواف کعبه کردند و چون برکن یمانی رسیدند
سر بالا کردند بسوی کعبه و این دعا را خواندند که ترجمه اش اینست و خطاب بکعبه است که حمد و ثنا و ستایش
مخصوص خداوندیست که ترا مشرف و معظم گردانیده و جمیع ثناها مخصوص خداوندیست که مرا به پیغمبری
فرستاد و علی را امام کرد خداوندا هدایت کن بسوی بدان خلقت را بعلی که او را بشناسند و متابعت او کنند
و او را نگاهدار از شر بدان خلقت یا بدان ها هدایت باو مکن و چون بعضی از افعال و ادعیه نسبت بحضرت
سید الانبیا صلی الله علیه و آله داده بودند درین باب ذکر کرد و اگر متابعت کلینی میکرد و حدیث طولانی را که
مشتمل است بر اکثر افعال حج نقل میکرد بهتر بود و بعضی از آن حدیث را در اینجا ذکر کرده است و باقی را در مواضع
خود بنا برین ذکر نکردم تا تکرار نشود **باب ابتداء الکعبة و فضلها و فضل الحرم** این بابی است در آنچه
که در ابتدای خلق کعبه و در فضیلت کعبه و در فضیلت حرم وارد شده است قال ابو جعفر صلوات الله علیه
لما اراد الله عز و جل ان یخلق الارض امر الریاح الاربع فضربن متن الماء حتی صار موجا ثم ازبد فصار زبدا واحدا
جمعه فی موضع البیت ثم جعله جبلا من زبد ثم دحی الارض من تحته و هو قول الله عز و جل ان اول بیت وضع

للناس للذی ببکة مبارکا فاول بقعة خلقت من الارض الکعبة ثم مدت الارض منها منقولست کالصحیح از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چون حق سبحانه
اراده نمود که زمین را بیافریند امر فرمود بادها را از اطراف که آب را بهم زدند پس همه از اطراف موج کرد
که از اطراف بهم رسیده در موضع خانه جمع فرمود و کوهی شد از کف پس امر فرمود که زمین شود پس همین از
از زیر آن پهن کرد و اشاره باینست آیه حق سبحانه و تعالی فرموده است و به معنی که اول خانه که مقرر شد
از جهة خلایق آن خانه ایست که در بکه است یعنی در کعبه و او مبارک گردانیدیم که عالمیان از برکات آن منتفع شوند
بنفع اخروی و دنیوی تا اینجا حدیث بود و تتمه حدیث کالصحیح دیگر است از آنحضرت صلی الله علیه و آله
پس ظاهر شد که اول جایی که از زمین آفریده شد کعبه بود و زمین را از زیر کعبه منبسط ساختند و پهن و بزرگ
گردانیدند چنانکه الحال هست و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله تبارک و تعالی دحی الارض من تحت الکعبة
الی منی ثم دحیها من منی الی عرفات ثم دحاها من عرفات الی منی فالارض من عرفات و عرفات من منی و منی من
من الکعبة و کذلک علمنا بعضه من بعض و در قوی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه
پهن کرد زمین را از زیر کعبه آمد تا منی و از منی آمد تا بعرفات و پهن میشد بعنوانی که و تا از زیر زمین آمد
تا منی و همچنین تا بکعبه پس انبساط زمین از عرفات شد و عرفات از منی شد و منی از کعبه تا اینجا کلینی روایت
کرده است و زیادتی ممکن است که جزو حدیث باشد و کلینی نقل نکرده باشد و بر تقدیر وجود آن ظاهرش
آنست که چنانکه رحمت ظاهر که ماده بدنهای عالمیان و ارزاق ایشان است ارض است که خواهد آمد از تفسیر
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه هم از کعبه معظم بود و برکات آن منبسط شد و عالمیان از آن
منتفع شدند همچنین علوم از جناب اقدس الهی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فایض شد و از
آنحضرت بحضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم رسید پس اگر از حیثیت رسیدن ملاحظه کنید سلسله
از یک طرف است و اگر از حیثیت انتساب یا اسناد ملاحظه کنید بر عکس است با آنکه علم حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه از پدرش باو رسیده است و همچنین تا بحق سبحانه و تعالی پس هرچه آنحضرت فرمایند
همه فرموده الله چنانکه گذشت که حضرت صادق صلوات الله علیه فرموده است که حدیث من حدیث
پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم است تا بحق سبحانه و تعالی فان الله عز و جل انزل البیت
من السماء و له اربعة ابواب علی کل باب قندیل من ذهب معلق و منقولست که حق سبحانه و تعالی

خانه را

خانه را از آسمان فرستاد و آن چهار در داشت و بر هر دری قندیلی از طلا آویخته بود و در صحیح از صفوان
و در صحیح از بزنطی و در صحیح از ابو همام منقولست که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردند از
حرم و نشانهای میلها که نصب کرده اند چه نحو شد حضرت فرمودند که چون حضرت آدم از بهشت بزیر آمد
بر کوه ابو قبیس فرود آمد بنی صفا و عامه میگویند در سراندیب هند بزیر آمد پس شکایت کرد بحق سبحانه و تعالی
وحشت خود را که از مفارقت بهشت او را دست داده بود و شکایت نمود که آنچه میشنید در بهشت
در اینجا نمی‌شنود از ذکر ملایکه و ساکنان بهشت پس حق سبحانه و تعالی یاقوت سرخی فرستاد
و در جای خانه کعبه میگذاشتند و حضرت آدم طواف میکردند آن خانه را و روشنای آن چهار فرسخ راه
گرفت و علامتها گذاشتند بر انتهای حق سبحانه و تعالی آن چهار فرسخ را حرم گردانید و مشهور
آنست که بیت المعمور بود و خواهد آمد اخبار دیگر و در حسن کالصحیح منقولست از هشام که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرمود حضرت ابراهیم علیه السلام را
که خانه کعبه را بنا کند حضرت ابراهیم گفت خداوندا در کجا بنا کنم خطاب رسید که بر جایی بنا کن که بر حضرت
آدم قبه نازل شد و حرم روشن شد و آن قبه بود تا زمان حضرت نوح بالا بردند و احادیث بسیار بر این مضمون
وارد شده است و صریح نیستند که این قبه بیت المعمور بوده باشد پس چون بازای بیت المعمور بوده است
ممکن است که بیت المعمور بر آن اطلاق کرده باشند یا بمعنی لغوی باشد که همیشه بعبادت معمور بود و الله تعالی
یعلم و روی عن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انه قال فی خمسة و عشرین من ذی القعدة انزل الله عز و جل
الکعبة البیت الحرام فمن صام ذلک الیوم کان کفارة سبعین سنة و هو اول یوم انزلت فیه الرحمة من السماء
علی آدم علیه السلام و منقولست در قوی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در بیست و پنجم از ماه ذی القعدة
حق سبحانه و تعالی کعبه را فرستاد یعنی خانه که از یاقوت یا بود فرمودند که حضرت آدم خانه را بسازد و یا بجهة او از آسمان
فرستادند پس کسی که این روز را روزه دارد کفاره هفتاد ساله گناهان او باشد و این اول روزیست که رحمت الهی
از آسمان آمد بر حضرت آدم صلوات الله علیه و آله و پیشتر همین حدیث را در باب صوم ذکر کرده است و بجای
خمس تسع نقل کرده است و کافی که اصل این کتابست بیست و پنجم روایت کرده است هر دو حدیث را بانکه
اختلافی و ظاهرا صدوق اعتماد بر حفظ کرده است چون اختلاف دارد بتقدیم و تاخیر و اجمال و تفصیل و ممکن است
که حدیث در یکی باشد و در دیگری نحو آنها آمده باشد از روزه و عبادات و در روز دیگر اصل خانه آمده باشد لیکن

که حق بیت المعمور بود و در طوفان نوح باسمان بردند و ظاهر اخبار بسیار آنست که غیر بیت المعمور بود و لیکن محاذی هم

سرخ است هم

بسیار بعید است و قال الرضا صلوات الله علیه لیلة خمس وعشرین من ذی القعدة دحیت الارض من تحت الکعبة
فمن صام ذلک الیوم کان کمن صام ستین شهراً و در قوی منقولست که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند
که شب بیست و پنجم ذی قعده بسط شدن زمین را از زیر کعبه کسی که آن روز را روزه دارد چنانست که شصت ماه روزه
داشته است و ممکن است که شب و روز باعتبار آب باشد چون آب پیشتر بوده است چنانکه گذشت و سال الحلبی
الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه ای شیء کان موضع البیت حیث کان الماء فی قول الله عز وجل وکان عرشه علی
الماء قال کانت مهاة بیضاء یعنی درة و کالصحیح منقولست که حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که در وقتی که
عالم آب بود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که عرش او بر آب بود موضع خانه چه چیز بود حضرت فرمودند
که دری سفید بود که میدرخشید و جاهای دیگر ممتاز بود بنور و در روایت ابی خدیجه عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه ان الله عز وجل انزل لآدم علیه السلم من الجنة وکان درة بیضاء فرفعها الله الی السماء وبقی اسه وهو بحیال هذا البیت
یدخله کل یوم سبعون الف ملک لا یرجعون الیه ابدا فامر الله عز وجل ابراهیم و اسمعیل علیهما السلم ببنیان البیت
علی القواعد و در قوی کالصحیح منقولست از سالم چنانکه کلینی نیز در قوی روایت کرده است از و که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از جهة آدم علیه السلم فرستاد از بهشت و خانه
دری بود سفید یعنی بسفیدی مانند یاقوت یا در صفا مانند مروارید پس حق سبحانه و تعالی آنرا باسمان برد و اساس
باقی ماند و آن در برابر این خانه است و هر روز هفتاد هزار فرشته داخل میشوند در آنخانه که دیگر نوبت بایشان نمی افتد
که برگردند بسوی خانه پس حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم و اسمعیل علیهما السلم را که خانه را بر پی آنخانه بنا کنند
و بحسب ظاهر عبارت کافی آنست که حجر را فرستادند ولیکن چون در حدیث هست که خانه دری سفید بود صدوق
باعتبار خانه نقل کرده است و ظاهر اینست که صدوق ضمیر را راجع ساخته است آنست که همان در سفید باشد که در حدیث
سابق است و حال آنکه آن پیش از خلق زمین بود چه جای خلق آدم و اظهر در اخبار آنست که چند چیز است یکی
در سفیدی که بر آب بود و دوم بیت که آن موضع مانند در سفید درخشان باشد دیگر خانه که از یاقوت سرخ بود
و در صفا مانند مروارید بود و دیگر حجر از حدیث طولانی ظاهر میشود که خانه که در زمان آدم آورده بود بالا برده شد
و جبرئیل خانه از سنگ آنجهة آدم ساخت و در خانه اسمان نیز احادیث چند هست که بحسب ظاهر اختلاف دارد
که از بعضی ظاهر میشود که یک خانه است و آن بیت المعمور است و از بعضی ظاهر میشود که دو خانه یکی ضراح است
و یکی بیت المعمور است و یکی در آسمان چهارم است و یکی در ششم و هر دو محاذی خانه است والله تعالی یعلم و فی

روایة عیسی بن عبد الله الهاشمی عن ابیه عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلم قال کان موضع الکعبة ربوة من الارض
بیضاء تضیء کضوء الشمس والقمر حتی قتل ابنا آدم احدهما صاحبه فاسودت فلما نزل آدم علیه السلم رفع الله عز وجل
له الارض کلها حتی راها ثم قال هذه لک کلها قال یا رب ما هذه الارض البیضاء المنیرة قال هی حرمی فی ارضی وقد جعلت
علیک ان تطوف بها کل یوم سبعمایة طواف و در قوی منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که موضع کعبه تلی بود از زمین در نهایت روشنی از قبیل روشنی آفتاب و ماه تا آنکه قابیل هابیل را کشت آنجا
سیاه شد و چون حضرت آدم علیه السلم از بهشت بدنیا آمد حق سبحانه و تعالی فرمود این زمین را بتو کرامت کردم
آدم گفت ای پروردگار من اینچه زمینی است که منور است خطاب رسید که این حرم منست در زمین من و بر تو
لازم ساختیم که هر روز هفتصد طواف کنی بر دور خانه کعبه و روی سعید بن عبد الله الاعرج عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال احب الارض الی الله عز وجل مکة وما تربة احب الی الله عز وجل من تربتها ولا حجر احب الی الله عز وجل
من حجرها ولا شجر احب الی الله عز وجل من شجرها ولا جبال احب الی الله عز وجل من جبالها ولا ماء احب الی الله
عز وجل من مائها و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
محبوبترین جاهای نزد حق سبحانه و تعالی مکه معظمه است و هیچ خاکی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از خاک آن
نیست و هیچ سنگی نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از سنگهای آن نیست و هیچ درختی محبوبتر از درخت آن نیست
و هیچ کوهی محبوبتر از کوه آن نیست و هیچ آبی محبوبتر از آب آن نیست نزد من و فی خبر آخر قال ما خلق الله تبارک وتعالی
بقعة فی الارض احب الیه منها واومی بیده الی الکعبة ولا اکرم علی الله عز وجل منها لها حرم الله الاشهر الحرم فی کتابه
یوم خلق الله السموات والارض و منقولست در صحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حق سبحانه و تعالی قطعه از زمینی نیافریده است که محبوبتر باشد بنزد او از این و اشاره بکعبه فرمودند
و نیست قطعه از زمین که گرامی تر باشد نزد حق سبحانه و تعالی از کعبه از جهة کعبه حق سبحانه و تعالی ماههای
حرام را مقرر فرمود در کتاب خود از روزیکه حق سبحانه و تعالی آسمانها را و زمینها را آفرید و چهار ماه حرام
ذوالقعده و ذوالحجه و محرم است که چون کعبه را در جای منی فرموده است که از چهار طرف یک ماه چهل روز
بیایند و از ترس قتال احرام کرده که در چهل روز رفتن و چهل روز برگشتن و ده روزه را انجا بودن کسی متعرض
بیت الله الحرام نشود و چون عمره رجب در فضیلت قریب بحج است تا دوازده روزه را ما نزد اهل مدینه
و ساکنان بدو اگر احرام بجا آورند کسی با ایشان کاری نداشته باشد و روی عن الصادق صلوات الله علیه انه

قال ان الله عز وجل اختار من کل شیء شیئا اختار من الارض موضع الکعبة و مرویست که آنحضرت صلی الله علیه و آله
فرمودند که حق سبحانه و تعالی از هر چیز چیزی برگزیده و از زمین جای کعبه را برگزیده و بالاتر از زمین عیبا شده که بیرون
داد و ضیاء ایشان رو بسوی او کنند در حالت عبادت و قال صلوات الله علیه لا یزال الدین قائما ما قامت الکعبة
واز آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که همیشه دین بر پا است تا کعبه بر پا است و بعد از وفات حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه و ائمه معصومین صلوات الله علیهم که قرآن را بالا برند کعبه را نیز باسمان خواهند برد چنانکه
در بعضی از اخبار وارد شده است و قال زرارة بن اعین لابی جعفر صلوات الله علیه قد ادرکت الحسین صلوات
الله علیه قال نعم اذکر وانا معه فی المسجد الحرام وقد دخل فیه السیل والناس یقومون علی المقام یخرج الخارج فیقول
قد ذهب به السیل و یدخل الداخل فیقول هو مکانه قال فقال یا فلان ما یصنع هؤلاء فقلت اصلحک
الله یخافون ان یکون السیل قد ذهب بالمقام قال ان الله عز وجل قد جعله علما لم یکن لیذهب به فاستقروا
وکان موضع المقام الذی وضعه ابراهیم علیه السلم عند جدار البیت فلم یزل هناک حتی حوله اهل الجاهلیة الی
المکان الذی هو فیه الیوم فلما فتح النبی صلی الله علیه و آله مکة رده الی الموضع الذی وضعه ابراهیم علیه السلم
فلم یزل هناک الی ان ولی عمر فسأل الناس من منکم یعرف المکان الذی کان فیه المقام فقال له رجل انا قد کنت
اخذت مقداره بنسع فهو عندی فقال ائتنی به فاتاه فقاسه ثم رده الی ذلک المکان و باسانید صحیحه منقول
است از زراره که گفت عرض نمودم بخدمت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا شما دریافتید حضرت امام حسین
علیه السلم را حضرت فرمودند که بلی بخاطر دارم که من با آنحضرت بودم در مسجد الحرام یعنی در مسجد و سیل
داخل مسجد شده بود و مردمان در غم مقام بودند و گفتگوی ایشان یکی در می آمد و میگفت سیل مقام را برد و یکی
داخل میشد و در کافی چنین است که و یخرج منه الخارج که دیگری در می آمد و میگفت مقام بجای خود است
پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیکی از ایشان فرمودند که این مردمان چه گفتگو میکنند عرض نمودم
که حق سبحانه و تعالی اصلاح کند امور امامت را که فرمان روا باشی مردمان میترسند که سیل مقام را برده
باشد یا برد حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی مقام را معجزه حقیقت خانه
و دین اسلام کرده است یا دلیل عظمت و جلال خود و پیغمبر و چنین چیزی را چنانکه نگذاشت که کفار ببرند یا
پا را زایل گردانیدند پس بحال خود باشید و اضطراب مکنید بآنکه چون مردمان این سخن را شنیدند خاطر ایشان
جمع شد و بآن حضرت فرمودند که موضع مقام که حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلم در انجا قرار داده بود ملحق بر

دیوار خانه کعبه بود از باب گذشته بجانب رکن شامی و جای مقام کو است و گذاشته اند که ظاهر باشد که اول در انجا
بوده است و حبشه را انجا بود تا در زمان جاهلیت و کفار قریش مقام را از انجا برداشته اند و بجای
گذاشتند که الحال در انجا است پس چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فتح نمودند مکه
معظمه را انتقال فرمودند مقام را بجائی که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلم در انجا بود تا در زمان پادشاهی عمر
مردمان تفتیش کردند که کیست که داند که این مقام در جاهلیت در کجا بود شخصی از مردمان گفت من اندازه اش را
برداشتم از پوست و نزد من هست گفت بیار چون آورد پیمودند مقام را در جای زمان جاهلیت گذاشتند
و این معنی را روایت کرده است صدوق در موثق از عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که چون حق سبحانه و تعالی وحی کرد بابراهیم که مردمان را اعلام کن بحج آن سنگی که پای آنحضرت در ان فرو رفت
است که مقامی است در برابر خانه گذاشته متصل بخانه در برابر مقامی که الحال هست پس بالای آن سنگ ایستاد
و باواز بلند مردمان را بحج خواند پس چون سنگ تاب این کلام بیاورد پاهای حضرت در آن سنگ فرو رفت
پس بقوت تمام پاهای خود را از آن سنگ بیرون آورد و در همانجا بود تا در زمان جاهلیت مقام را برداشتند
و در همین جا گذاشتند و چون فتح مکه واقع شد حضرت بجای اول گذاشتند و همچنین در زمان آنحضرت
و زمان ابو بکر و پاره از زمان عمر پس عمر برداشت باینجا گذاشت که در زمان جاهلیت بود و کالصحیح
بلکه در اخبار بسیار وارد است که چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظهور کند اول تغییر
مقام را بجای خود گذارد و در خطبه طویل حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرماید
که اگر فرصت یابم بعد متصل ی زمان ثلثه را بر طرف کنم و انبحالی مقام را در جای خود گذارم و بعد از تاخیر را
می فرمایند که گفتم نماز تراویح را نکنند همه فریاد بر آوردند که وا عمراه ایشان اعمال خود گذاشتم و دیگر
خواهد آمد و این دلیلی است قوی از جهة جمعی که دیده بصیرت شان کور نباشد که همیشه عمر کافر بوده
مسلمان نشده که طریقه جاهلیت را از دست نمیداد و سنیان خذلهم الله و لعنهم عذر گفته اند
که چون مقام که در انجا بود مردمان که مشغول نماز میشدند طواف را بر طایفان می بستند بنابر این عمر
انجا برد و اینجهة نیاد که غرض شان ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی پیغمبر آخر الزمان و ابراهیم خلیل
الرحمن صلوات الله علیهما امثال عمر عبد نستند و عمر از همه اعلم بود قاتلهم الله انی یؤفکون و روی ان
قتل الحسین بن علی صلوات الله علیهما ولابی جعفر الباقر صلوات الله علیه اربع سنین و متفق

است که چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه شهید شد حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چهار سال
بود و غرضش آنست که چون در حدیث سابق حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه حدیث حضرت امام
حسین صلوات الله علیه را نقل کرد بیان کرد که در آن زمان حضرت چهار ساله بود و ممکن بود که بفهمد و نقل
حدیث کند بلکه در شکم مادر نقل فرموده‌اند و ایشان را نسبتی به دیگران نیست هر چه گویند حقست باعتقاد
عصمت و در بعضی از اخبار وارد است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه در وقت شهادت
سید الشهدا بیست و دو ساله بود چنانکه در کافی و غیر آن مذکور است و علی اصغر که شهید شد هجده
ساله بود و صغیر که شهید شد عبد الله نام داشت و اکثر علما چنین ذکر کرده‌اند از شیخ مفید یا شیخ شهید
و آنچه مشهور است بنا بر روضة الشهدا است و او نیز ذکر کرده است که بعضی گفته‌اند که عبد الله نام داشت
و از روایات کافی ظاهر میشود که در وقت شهادت سید الشهدا صلوات الله علیه حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه چهار ساله بود و روی ان الکعبة شکت الی الله عز و جل فی الفترة بین عیسی و محمد صلوات
الله علیهما فقالت یا رب ما لی قل عوادی فاوحی الله جل جلاله الیها انی منزل نورا جدیدا علی قوم یحنون قل زواری ما لی
الیک کما تحن الانعام الی اولادها و یزفون الیک کما تزف النسوان الی ازواجها یعنی امة محمد صلوات الله علیه مرویست
که کعبه شکایت کرد بحق سبحانه و تعالی در زمان فترت که میان حضرت عیسی و حضرت محمد بود صلوات الله و
سلامه علیهما و گفت ای پروردگار من مرا چه شد که زیارت کنندگان من کم شدند مرا چه شد که عبادت کنندگان
من کم شدند پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد بکعبه که من خواهم فرستاد نوری تازه که حضرت سید الانبیا
صلی الله علیه و آله باشد شریعت یا قرآن او باشد صلی الله علیه و آله و سلم جمعی که از روی شوق بنزد تو آیند چنانکه
گوسفندها و امثال آن مشتاق فرزندان خودند و با ایشان مهربانی میکنند و از روی محبت بیایند بنزد تو
چنانکه زنان را در عروسی بخانه شوهران برند و ولادت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم است چنانکه
واقع شد و شکایت کعبه ممکنست که حقیقة باشد یا مجازا و روی حسین عن ابی عبد الله علیه السلام قال وجد
فی حجر انی انا الله ذو بکة خلقتها یوم خلقت السموات و الارض و یوم خلقت الشمس و القمر و حففتها
بسبعة املاک حنفاء مبارک لاهلها فی الماء و اللبن یاتیها رزقها من ثلثة سبل من اعلاها و
اسفلها و الثنیة و روی انه وجد فی حجر آخر مکتوب هذا بیت الله الحرام بمکة تکفل الله عز و جل برزق اهلها وجدم
من ثلثة سبل مبارک لهم فی اللحم و الماء و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله

علیه

علیه فرمودند که در سنگی یافتند که در آن نوشته بود منم خداوند صاحب بکه من ساخته‌ام یا خلق کرده‌ام مکه را
یا کعبه را از آن روزیکه آسمانها و زمین را آفریدم و روزی که ماه و آفتاب را آفریدم و در دو وادی او هفت
فرشته را که همیشه محافظت او نمایند و برکت دادم در آب و شیر که از جهة ایشان رسد و روزی آن از سه طرف
اعلی آن و اسفل آن که ابطح باشد و طرف عقبه مدنیین که بیشتر آذوقه از آن طرف می‌آید و از جانب مصر و شام
و از طرف یمن و از جانب اعلی می‌آید و همچنین از اطراف طایف انواع حبوب و میوه‌ها می‌آید و از طرف اسفل
خرما و سایر چیزها از عراقین و طائف و نجد می‌آید و با آنکه حاصلی از خود ندارد همیشه انواع نعمتها در آنجا
وافر است و از طرف جده همیشه متاعها از هند می‌آید و مرویست بسند صحیح از سعید اعرج که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون قریش کعبه را منهدم ساختند در یکی از پیهای ارکان
او یافتند سنگی را که خطی بر آن نوشته بود و نتوانستند خواندن تا بعد از تفحص شخصی که ایشان دیده
که سواد آن خط داشت و در آن نوشته که منم خداوند صاحب مکه یا کعبه معظم من این کعبه را احرام
کرده‌ام و حرمت دادم از آن روزیکه هفت آسمان و زمینها را آفریدم و این کعبه را در میان دو کوه مقرر
فرمودم و هفت فرشته را بر دور آن مقرر ساختم که همیشه محافظت نمایند از او و صدوق گفته است
که مرویست که در سنگ دیگر یافتند که در آن نوشته بود که این بیت الله الحرام که در مکه است حق سبحانه و تعالی
ضامن شده است که روزی اهل آن از سه راه برساند و برکت و زیادتی کرامت فرموده است در آب و گوشت
اما انقلاب آن که این ضعیف دیده است نظیرش را در هیچ جا ندیده‌ام از شیرینی و گوارائی و سهل
بودن و همچنین فراوانی گوشت بمرتبه ایست با آنکه پانصد شش صد هزار گوسفند و گاو و شتر
کشته افتاده بود ندیدیم که فقیری گوشتی نیافته باشد گوشت در مکه معظمه فراوانست و ظاهر بعضی آنست
که نوشته آن سنگها از قلم قدرت نوشته شده بوده است و علامت مختص وقوع اینچه نوشته بود
و لیکن با او ایمان جنانیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فیه آیات بینات و روی عن ابی حمزة
الثمالی قال قال لنا علی بن الحسین صلوات الله علیهما ای البقاع افضل فقلت الله و رسوله و ابن رسوله
صلوات الله علیهم فقال لنا افضل البقاع ما بین الرکن و المقام و لو ان رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه الف
سنة الا خمسین عاما یصوم النهار و یقوم اللیل فی ذلک المکان ثم لقی الله عز و جل بغیر ولایتنا لم ینفعه
ذلک شیئا و باسانید بسیار از اجلا سند صحیح که در عقاب الاعمال ذکر کرده است و ظاهر آنست که هر جا از

ابو حمزه روایت میکند سند صحیح دارد چون در فهرست این کتاب سند ذکر کرده است که محمد بن فضیل واقع است
و آن مشترکست میان ثقه و غیر ثقه اگر چه ظاهر آنست که ثقه است و بعد از آن مدح و توثیق و عدالت ابو حمزه
ذکر کرده است و گفته است که طرق من باو بسیار است و در اینجا اقتصار بر یک طریق کرده‌ام و مکرر دیده‌ام
که آنچه در این کتاب از ابو حمزه روایت کرده است در کتابهای دیگرش بسند صحیح متعدد ذکر کرده است پس
جزم بهم میرسد که همه را از کتاب ابو حمزه روایت کرده است و چون ابو حمزه از ارکان دین است کتابش اظهر
من الشمس بوده است و احتیاج بسند ندارد و از جهة تیمن و تبرک سند را ذکر میکنند پس هر حدیثی که از او
روایت کنند چند سند صحیح دارد اگر چه موافق اصطلاح متاخرین صحیح نباشد و البته نزد ما صحیح است
بهمان سند بلی با آنکه شیخ طوسی طریق صحیح بصدوق دارد در خصوص ابو حمزه و از صدوق تا ابو حمزه شش
سند صحیح دارد و از مجموع اینها یقین بهم میرسد که احادیث ابو حمزه در این کتاب صحیح است و در خصوص
این حدیث سند صحیح دارد و در محاسن نیز بسند صحیح از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت سید الساجدین
صلوات الله علیه رو بما کردند و فرمودند که کدام موضع فاضلتر است هم گفتیم یا من گفتم خدا و رسول و
فرزند آن اعلمند پس حضرت فرمودند که بهترین جاهای عالم میان رکن و مقام است که حطیم میگویند اگر شخصی عمر
کند بقدر عمر نوح در میان قوم خود هزار سال الا پنجاه سال که روزها روزه باشد و شبها عبادت کند در آن مکان و چون
بمیرد بغیر اعتقاد بامامت ما از دنیا بیرون رود آن عبادات هیچ نفع نکند او را و باین مضمون احادیث صحیح و حسن رودم
و موثقه متواتره وارد شده است و از مجموع این اخبار ظاهر میشود که بهترین جاها مکه معظمه است و بهترین
جاهای مکه مسجد الحرام است و بهترین جاهای مسجد الحرام حطیم است و دلالت میکند بر آنکه ایمان شرط است در قبول
عبادات و احتیاج باین نیست چنانکه اگر کسی هزار سال نماز بگزارد و وضو کند آن نمازها باطل است بلکه بکردن آن نمازها معاقب
میشود و همچنین جمیع اصول دین چنین است و مؤید این اخبار است اخبار صحیحه متواتره نزد خاصه و عامه که
هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند کافر مرده است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله یوم فتح مکة ان
الله تبارک و تعالی حرم مکة یوم خلق السموات و الارض فهی حرام الی ان تقوم الساعة لم تحل لاحد من قبلی
و لا تحل لاحد من بعدی و لم تحل لی الا ساعة من النهار و منقولست در صحیح از معاویة بن عمار بلکه این مضمون
متواتر است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم فرمودند در روز فتح مکه که بدرستی که حق سبحانه و تعالی حرام کرده است مکه معظمه را که کسی بعنوان

جنگ

جنگ داخل شود و سابق بر این خواهد آمد از آن روزیکه حق سبحانه و تعالی آسمانها و زمین را آفریده حرام است و محترم
تا روز قیامت و حلال نشده است پیش از من و حلال نیست و نخواهد شد از جهة کسی بعد از من و حلال نشد
از جهة من مگر یکساعت از روزی که باسلاح جنگ داخل شدم و این معنی از خصایص آنحضرت بود صلی الله علیه
و آله و روی کلیب الاسدی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله استأذن الله عز و جل
فی مکة ثلث مرات من الدهر فاذن الله له فیها ساعة من النهار ثم جعلها حراما ما دامت السموات و الارض
و در حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم از حق سبحانه و تعالی رخصت طلبید از جهة فتح مکه سه مرتبه پس حق سبحانه و تعالی رخصت داد آنحضرت را
در یکساعت از روز و بعد از آن ساعت حرام کرد مکه را تا آسمان و زمین باشد یعنی تا روز قیامت که آسمانها هم پیچیده
خواهد شد و زمین مبدل خواهد شد بزمین دیگر چنانکه گذشت که مبدل بنان میده میشود از جهة غذای
اهل محشر و قال الصادق صلوات الله علیه ان الله عز و جل حرم مکة یوم خلق الله السموات و الارض لا یختلی
خلاها و لا یعضد شجرها و لا ینفر صیدها و لا یلتقط لقطتها الا لمنشد فقام الیه العباس بن عبد المطلب فقال یا رسول
الله الا الاذخر فانه للقبر و لسقوف بیوتنا فسکت رسول الله صلی الله علیه و آله ساعة و ندم العباس علی ما قال
ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله الا الاذخر و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حریز پس صحیح باشد بطرق
بسیار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که چون حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه در روز
فتح مکه داخل مسجد الحرام شدند فرمودند که در کعبه را گشودند و فرمودند که صورتها در کعبه کشیده بودند همه را
پاک کردند و دو طرف در خانه را گرفتند و خواندند که لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و نصر عبده
و هزم الاحزاب وحده و اکثر اهل مکه در مسجد الحرام بودند و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطاب بهم قریش کردند
که حال چه میگوئید و چه گمان دارید که با شما سلوک کنم همه گفتند گمان خوب داریم با آن بدیها که ما کردیم و سخن خیر میگوئیم
که برادر کریمی و پسر برادر کریم مائی و قدرت داری و هر چه خواهی میتوانی کرد از عقوبت و کشتن و بستن حضرت
فرمودند که با شما چنین سلوک میکنم که حضرت برادرم یوسف با برادرانش سلوک کرد و میگویم که سرزنشی و ملامتی
نیست بر شما امروز و حق سبحانه و تعالی می‌آمرزد شما را و او ارحم الراحمین است پس همه فریاد بر آوردند بگریه و زاری
که ما بد کرده‌ایم و تو خوب کردی و خوب میکنی و از اینجا صدوق نقل کرده است از این حدیث که تحقیق که حق سبحانه و تعالی
مکه را حرام کرده است از روزیکه آسمانها و زمین را آفرید که در آن قتال واقع نشده و حرمت از ازل بداده علی رغم

چیننده و در اکثر نسخ لایحتمل غلط ابود یعنی خطائی از وی چیننده کرده نه ایشانرا بان خلاف کنند و غلط از ناسخ است چون این
عبارت در کافی و غیر آن بنحوی است که مذکور شد داعی مترجم مانند اول نقل کرده اند و درخش را قطع میتوان کرد
و صید وحش را نمیتوان راند و از جای خود نفرت داد و در قطع آن ... نمیدارد کسی مکر آنکه خواهد که تعریف کند
که صلح ... ساند پس عباس ع حضرت برخاست و گفت یا رسول الله علف ... مکر علف اذخر که در سقف
و در قبرها می اندازیم که خوشبو کند بیت را و خشک کند رطوبت او را و از جهت پوشش خانها این ضرور است ... علی
عباس این بود که حضرت استثنا فرمایند پس حضرت از جهت انتظار وحی ساعتی خاموش شدند عباس از گفته
خود پشیمان شد پس حضرت فرمودند بفرمان الهی مگر اذخر و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که آن حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند حرام کرده است که درخت حرم را قطع کنند یا درخت ...
بکنند یا بیرون ... مرغش را شکار کنند و قال الصادق صلوات الله علیه اساس البیت من الارض
السابعة السفلی الی الارض السابعة العلیا و منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که اساس می خانه از طبقه هفتم زمین است از انطرف تا طبقه هفتم است از ین طرف و دور نیست که مراد این
باشد که سابق گذشت که چون پی را رفتند سنگ سرخ یک تخته ظاهر شد بقدر خانه از ان سنگ تا منتهای ارض
یکتخته است و مستحکم است و اگر والعیاذ بالله کعبه خراب شود و خواهند که از اساس بنا کنند از ان سنگ در نگذرند
و آنکه همچنانکه کعبه از روی زمین تا آسمان قبله است همچنین تا طبقه هفتم و چون کعبه بر بلندی واقع است و هرچند
بر پستی دو ... محاذات کعبه می افتند اما اساس کعبه حکم کعبه دارد و محاذات اساس کافیست و همچنین اگر
در مکه زیر زمین روند محاذات اساس کافیست همچنانکه بر کوه ابو قبیس و غیر آن که میروند محاذی کعبه نیستند
بلکه محاذی بعد و هوا و فضای محاذی کعبه اند و الله تعالی یعلم و روی ابو همام اسمعیل بن همام عن الرضا
صلوات الله علیه انه قال لرجل ای شئ السکینة عندکم فلم یدر القوم ما هی فقالوا جعلنا الله فداک ما هی قال
ریح تخرج من الجنة طیبة لها صورة کصورة الانسان تکون مع الانبیاء علیهم السلم و هی التی انزلت علی
ابراهیم علیه السلم حین بنی الکعبة فاخذت تاخذ کذا و کذا و بنی الاساس علیها و باسانید صحیح و حسنه
کالصحیح منقولست از اسمعیل و از حسن بن جهم و از علی بن اسباط و غیرهم از حضرت علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما که آنحضرت از ... که آن حسن بن جهم است پرسیدند که سکینه که حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید مقرر فرموده است باعتقاد شما چه چیز است پس اصحاب کبار آنحضرت ندانستند که چه چیز

است

است همه گفتند که حق سبحانه و تعالی ما را فدای تو کرداند چه چیز است حضرت فرمودند که نسیمیست خوشبو که
از بهشت بیرون می آید و او را صورتیست که بصورت آدمیست و با پیغمبران صلوات الله علیهم میباشد
و این سکینه است که نازل شد بر حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در وقتی که کعبه را بنا کردند و این سکینه نشان
میداد آنحضرت را و اطراف کعبه را با آنحضرت مینمود و حضرت سنگ میگذاشت و ... آوردند و دور نیست
که روح القدس باشد یا از بابت آن و تشبیه کرده باشند او را به نسیم بهشتی والله تعالی یعلم و قال الصادق
صلوات الله علیه کان طول الکعبة تسعة اذرع و لم یکن لها سقف فسقفها قریش ثمانیة عشر ذراعا ثم کسرها
الحجاج علی ابن الزبیر فبناها و جعلها سبعة و عشرین ذراعا و در موثق کالصحیح از ابان و کالصحیح از جمیل بکیر
منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که طول کعبه از طرف آسمان و بلندی نه ذرع بود و سقف
نداشت و در وقتی که قریش ساختند یعنی عبدالله بن زبیر دو برابر کرد که هجده ذرع باشد و عبدالله
بن زبیر خروج کرد و ده سال پادشاهی کرد از زمان هلاک یزید علیه اللعنه و العذاب الشدید تا زمان
عبدالملک بن مروان و چون یزید لشکری بر سر او فرستاده بود و منجنیقها در کوه ابو قبیس گذاشته بودند
و بر کعبه انداختند کعبه را خراب کردند و ابن زبیر متحصن بود در مسجد الحرام و در بین اثنا خبر رسید
که یزید بجهنم واصل شد لشکر برگشتند و عبدالله کعبه را ساخت و بلند کرد و چون بنی امیه قوت گرفتند
در زمان عبدالملک حجاج را فرستاد با لشکری عظیم و باز منجنیقها بر کعبه معظمه بستند و کعبه را خراب
کردند و مستولی شدند بر عبدالله و او را گرفتند و بردار زدند و بسیار کسی کشته شدند پس حجاج کعبه را
ساخت و سه مرتبه بلند کرد که بیست و هفت ذرع باشد و چنین بود تا بیست و هفت سال قبل از ین
تخمینا که هزار و سی و نه بود از هجرت سیل آمد و کعبه شکست خورد و فتوی کردند و منهدم ساختند
و از سه طرف بر پی رسانیدند و رکن حجر را نتوانستند کندن و در سالی که این بنده بحج بیت الله مشرف شدم
تخمینا دو سالی قبل از ین ساخته بودند جمعی ثقات گفتند که هر چند خواستند که حجر را بردارند نمیتوانست
تا خبر شریف شرفا تمام آمدند و نگذاشتند که حجر را بردارند و گفتند که این پی مستحکم است ...
کعبه شد چون حجر را معصوم میبایست گذاشتن و بیشتر اهتمام از علمای عامه بود که حجر را بردارند و ایشان
بگفتند تا ظاهر شود کذب شیعه که گذاشتن حجر کار معصوم است و حق سبحانه و تعالی نگذاشت و ...
زمان حجاج ساخته شد بی زیاده و کم و روی عن سعید بن عبدالله الاعرج عن ابی عبدالله صلوات الله علیه انه

قال ان قریشا فی الجاهلیة هدموا البیت فلما ارادوا بناءه حیل بینهم و بینه و القی فی روعهم الرعب حتی قال قایل
منهم لیاتی کل رجل منکم باطیب ماله و لا تاتوا بمال اکتسبتموه من قطیعة رحم او حرام ففعلوا فخلی بینهم و بین بنائه
فبنوه حتی انتهوا الی موضع الحجر الاسود فتشاجروا فیه ایهم یضع الحجر فی موضعه حتی کاد ان یکون بینهم شر فحکموا
اول من یدخل من باب المسجد فدخل رسول الله صلی الله علیه و اله فلما اتاهم امر بثوب فبسط ثم وضع الحجر فی
وسطه ثم اخذت القبایل بجوانب الثوب فرفعوه ثم تناوله صلی الله علیه و اله فوضعه فی موضعه فخصه الله
عز و جل به و مرویست در موثق و کلینی در صحیح از سعید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در زمان جاهلیت که سیل آمد و شکست بر کعبه افتاد قریش منهدم ساختند خانه را و چون خواستند که
بنا کنند مانعی بهم رسید که خوف باشد که کسی نمیتوانست جرات نمودن و در روایتی وارد است که چون خواستند
که منهدم سازند اژدهائی بهم رسید و آفتاب گرفت همه تضرع و زاری آمدند که خداوندا غرض ما اصلاح خانه است
کسوف زایل شد و مار پنهان شد و چون خواستند که بنا کنند ظلمتی عظیم و زلزله عظیم بهم رسید دست نگاه
داشتند و ترسی عظیم در دل ایشان افتاد و کسی که جرات نمیتوانست نمودن تا آنکه یکی از ایشان گفت این منع
از جهت است که از مالهای حرام میسازند می باید که هر یک از حلال ترین مالهای خود را بیاورد و مالی را که از قطع رحم
بهم رسانیده اند که بر سر خویشان خود ... و غارت میکرده اند از ان مالها میاورند و از سایر مالهای حرام
مثل اموال ایتام میاورند همه چنین کردند از رعب و خوف از دلها برخاست و آن زلزله و ظلمت زایل شد پس
شروع در ساختن کردند تا بموضع حجر الاسود رسیدند نزاع شد میان قریش و هر قبیله میگفتند که ما میگذاریم
تا آنکه نزدیک شد که فسادی عظیم شود و خونریزی شود بنا بر این قرار دادند که حکم کنند هر کس را که اول داخل
مسجد شود و چون ملاحظه نمودند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم اول داخل شدند همه
خوشحال شدند نزد آنحضرت آمدند و حضرت عبای خود را پهن فرمودند و حجر را در میان عبا گذاشتند و از هر قبیله
بزرگان فرمودند که گوشه عبا را گرفتند و برداشتند پس حضرت حجر را از میان عبا برداشتند و بجای خود
گذاشتند و حق سبحانه و تعالی این شرف را با آنحضرت کرامت فرمود و در صحیح از سعید منقولست که آن
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که عرب مذهب حضرت ابراهیم را از دست داده بودند ولیکن بعضی از آن را ...
می نمودند و صله رحم میکردند و رعایت مهمان می نمودند و حج بیت الله الحرام میکردند و از مال یتیمان اجتناب
مینمودند و از بسیاری از محرمات امتناع می نمودند از ترس عقوبت الهی و اگر عمل قبیحی میکردند مهلت نمیدادند

ایشانرا

ایشانرا چنانکه اساف و نایله در کعبه ... ساختند همه دو سنگ شدند اما امروز مهلت داده اند چون عذاب
آخرت را ابدی داشته اند و اهل شام منجنیق نصب کردند بر کوه ابو قبیس حق سبحانه و تعالی صاعقه بر ایشان فرستاد که
کسی که در دور منجنیق بودند همه سوختند و روی ان الحجاج لما فرغ من بناء الکعبة سال علی بن الحسین صلوات الله
علیهما ان یضع الحجر فی موضعه فاخذه و وضعه فی موضعه و کالصحیح منقولست که چون حجاج از بنای کعبه فارغ
شد تا رسیدن بحجر از حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه استدعا نمودند که آنحضرت حجر را در جای
خود گذاشتند بلکه اکثر آن از ابتدای بنا تا انتهای آن برای آنحضرت شد و حجاج ملعون تعظیم بسیار میفرمود آنحضرت
و او هر مشکلی که پیش آمد حلش را از آنحضرت استدعا نمود و روی انه کان بنیان ابراهیم علیه السلم الطول
ثلثین ذراعا و العرض اثنین و عشرین ذراعا و السمک تسعة اذرع و ان قریشا لما بنوها کسوها الاردیة
کلینی روایت کرده است از علی بن ابراهیم و از غیر او باسانید متکثره در حدیثی طویل که اما مجمل اینست که
بنای حضرت ابراهیم در طول سی ذرع است و در عرض بیست و دو ذراع است و در سمک که بلندی جانب آسمانست
نه ذرع بود و در بین اخبار مذکور است که پادشاه روم یک کشتی از مصالح فرستاده بود که مسجدی بسازند در این
کشتی ... خانه آوردند ... قریش ... و هر چه در کار بود از جهت کعبه از چوب و ...
خریدند و چون تمام کردند پوشش کعبه نمودند جامهای مخطط یمانی و روی البزنطی عن داود بن سرحان
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله علیه و اله ساهم قریشا فی بناء البیت فصار لرسول
الله صلی الله علیه و اله من باب الکعبة الی النصف ما بین الرکن الیمانی الی الحجر الاسود و فی روایة اخری انه کان
لبنی هاشم من الحجر الاسود الی الرکن الشامی و باسانید متکثره صحیح و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم قرعه زدند با قریش در ...
و طرف کعبه در بنای آن پس بحسب قرعه از در خانه تا نصف میل رکن یمانی تا حجر الاسود حصه آنحضرت شد که باب
شد و رکن حجر ... تا نصف ... که قریب به ربع حصه آنحضرت شد و کلینی ذکر کرده است که
سایر بنی هاشم از رکن حجر الاسود بود تا رکن شامی و ظاهر حطیم را بحضرت داده بودند و باقی را ... عمارت کردند
بود و ظاهر مراد از رکن شامی در اینجا رکنی است که از رکن حجر که می گذرند ... میرسند و بعضی این رکن را عراقی
میگویند چنانکه مذکور شد و ما اراد الکعبة احد بسوء الا غضب الله عز و جل لها و فی یوم ماتبع الملک
ان یقتل مقاتلة اهل الکعبة و یسبی ذریتهم ثم یهدم الکعبة فسالت عیناه حتی وقعتا علی خدیه فسال عن ذلک

فقالوا ما نری الذی اصابک الا بما فی بیت و هذا البیت لان البلد حرم الله و البیت بیت الله و سکان مکة ذریة ابرهیم
خلیل الله فقال صدقتم فما مخرجی مما وقعت فیه قالوا تحدث نفسک بغیر ذلک فحدث نفسه بغیره فرجعت حدقتا
حتی ثبتتا فی مکانهما فدعا القوم الذین اشاروا علیه بهدمها فقتلهم ثم اتی البیت فکساه الانطاع و اطعم الطعام
ثلثین یوما کل یوم مایة جزور حتی حملت الجفان الی السباع فی رؤس الجبال و نثرت الاعلاق للوحوش ثم انصرف من
مکة الی المدینة فانزل بها قوما من اهل الیمن من غسان و هم الانصار و در موثق کالصحیح منقولست از اسمعیل بن
جابر حکایت تبع بر وجه تمام و صدوق اختصار کرده است از او گفته است که کسی اراده بدی بکعبه معظمه کرد
مکر آنکه حق سبحانه و تعالی بر او غضب کرد از جهة کعبه چنانکه اسمعیل بن جابر روایت کرده است
که در میان مکه و مدینه بودیم و با اصحاب احوال انصار را مذکور ساختیم جمعی میگفتند که ایشان از قبیله
طایفه جمع شده و جمعی گفته اند که ایشان از یمن اند تا بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدیم
و خواستیم که همین معنی را از آنحضرت بپرسیم حضرت در سایه درختی نشسته بود تا بخود دست کوتاه
فرمود تذکر چون تبع که پادشاه یمن بود و عالم گیر شد و از جانب عراق برگشت علما از فرزندان انبیا با او
بودند و چون بوادی هذیل رسید جمعی با او گفتند که شما متوجه مکه اید و اهل مکه مدتهای مدید است
که مردمانرا قوت داده اند و شهر خود را حرم خدای نامیده و خانه کعبه را خانه خود کرده اند تبع گفت
هرگاه چنین باشد مردان جنگی را می کشم و زنان و فرزندان ایشانرا اسیر میکردانم و خانه ایشانرا خراب
میکنم پس چون این اراده را در خاطر جا داد هر دو چشمش از کاسه بیرون آمد و بر روی او ریخته شد پس علما
و فرزندان انبیا را طلبید و گفت فکری بکنید که چرا چنین واقعه پیش من آمده است و ایشان
تحاشی کردند که او را خبر دهند تا آنکه قسم داد ایشان را و تهدید بقتل نمود ایشان گفتند چه چیز در خاطر
آورده گفت اینکه اهل مکه را بکشم و خانه ایشانرا خراب کنم و زنان و فرزندان ایشانرا اسیر کنم ایشان
گفتند که البته این بلا بسبب این نیت بنزد تو آمده است گفت چرا گفتند زیرا که این شهر حرم الهی
است و خانه خدا و فرزندان پیغمبرانست و ساکنان این شهر ذریت خلیل الرحمن اند گفت راست گفتید حالا چه علاج
باید کرد ایشان گفتند از خاطر خود آنچه در آورده بیرون کن و نیت خوب با ایشان کن شاید که حق سبحانه و تعالی
این بلا دفع کند پس چون نیت را خوب کرد حدقه ها بجای خود رفت و خوب شد پس جماعت را بقتل
آورد که این سخن با او گفته بودند و بعد از آن بخانه آمد و خانه را جامه پوشانید و هر روز صد شتر کشت در

سی روز که سی هزار شتر باشد تا آنکه امر کرد که کاسه ها پر از گوشت کنند و آنجه در دکان بر سر کوهها بنهند و از جهة
وحشیان دانه و علف بسیار در صحراها ریختند که حیوانات و وحوش و طیور همه از او بهره مند شدند و بعد از آن
از مکه معظمه بمدینه مشرفه آمد و جمعی از قبیله غسان را در آنجا جا داد و اینجماعت انصار بودند و در روایتی دیگر
وارد شده است که جامه کعبه را از پوست کرد و خوشبو ساخت و روی ابن بابویه بسند لستة الاول تبع اول شعب
من عامر و کان یقال لها مطابح تبع حتی نزل بها ابن عامر فاضیفت الیه فقال شعب ابن عامر و لکن تبع من منا
و لا کافر و لکنه کان ممن یطلب الدین الحنیف و لم یملک المشرق الا تبع و کسری هرمز بیت که از جهة تبع شش
هزار کاو کشته در دره ابن عامر و قبل از آنکه ابن عامر در آن دره منزل کند آن دره را مطابح تبع میگفتند
باعتبار کشتن آن کاوها و پختن آنها در آن دره و چون ابن عامر در اینجا منزل کرد منسوب باو شد و شعب
ابن عامر میگویند الحال و تبع مومن نبود و کافر هم نبود و طالب دین حق بود یا طالب دین حضرت ابرهیم
علیه السلم بود و مبدا لعنت بجهة دردین آنحضرت داخل کرده اند در دین آنحضرت نیست و مالک کل ربع مشرق
نشد یعنی ایران و توران را پادشاه نشد مکر تبع ملک و خسرو پرویز یا انوشیروان و از اولاد او تا یزدجرد
بن شهریار و از و منتقل شد باهل اسلام و قصه اصحاب الفیل و ملکهم ابو یکسوم ابرهه بن الصباح
الحمیری لیهدمه فارسل الله علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف ماکول منقولست
باسانید صحیحه متکثره از هشام بن سالم و محمد بن حمران که چون پادشاه یا حاکم که کنیتش ابو یکسوم بودی
اسمش ابرهة بن الصباح که از قبیله حمیر بود و با فیل بسیار آمدند بقصد خرابی کعبه و وجه آمدن ایشان
چنانکه در تواریخ موجود است و مفسران نیز ذکر کرده اند آنست که ابرهه کعبه ساخت در یمن پس که مردمان
بکعبه سپاید شخصی از قبیله کنانه رفت و بوسیله خادم شده شبی نضله ادمی بود و در دیوارها مالید
و گریخت و بعضی ذکر کرده اند که جمعی از قریش در حوالی کعبه ایشان نزول کرده اند و آتشی افروختند
و از اینجا کوچ کردند اتفاقا باد آمد و آن آتش را بکنیسه ایشان ریخت و سوخت بنابرین ابرهه مجد شد
که کعبه را خراب کند تا مردمان بکعبه او روند پس حضرت فرموده اند که چون ابرهه نزدیک رسید لشکرش
پیشتر آمدند و شتران صحرا را بردند و از آنجمله دویست شتر عبد المطلب را بردند و اهل مکه شنیدند
که ابرهه می آید بکوهها رفتند بغیر از عبد المطلب که کلید دار بود چون ابرهه در حوالی مکه فرود آمد عبد المطلب
بدیدن او رفت و بسیار جسیم و خوش اندام بود با ابرهه گفتند بزرگ قریش بدیدن تو آمده است او را

مکرم

بلند داشته و حیثیتی از عبد المطلب در دل او افتاد با عبت و با خود قرار داد که البته بشفاعت خانه آمده است ملاحظت
شفاعتش را قبول میباید کرد چون عبد المطلب رسید او را بر کرسی نشستن بود آنکه پیش برآمد و تعظیم عبد
المطلب نمود و ترجمان گفت بپرس که سید قریش چه حاجت دارد پس سید عبد المطلب گفت که آن دویست
شتر از من گرفته بگو پس دهند ابرهه گفت که کمان کرده ام که مرد عاقلیست چون سخن گفت معلوم شد که سهل
کسی است من آمده ام که خانه ایشان شرف و بزرگی ایشان از آنخانه است خراب کنم سخن از آن خانه نمیگوید
و سخن شتر میگوید ترجمان این سخن را بعبد المطلب گفت عبد المطلب گفت که خانه از خدا و نذریت
که دفع تعلق از آن باد دارد و من صاحب آن شترانم سخن شتر تعلق باست بمن گفت تا شتران او را پس دادند
و عبد المطلب برگشت و رسید بفیل عظیمی که آن را محمود میگفتند روی بفیل کرد و گفت یا محمود فیل سر را حرکت
داد گفت میدانی ترا بچه کار آورده اند اشاره کرد که نه گفت آورده اند که خانه خدا و نذریت را خراب کنی آیا خواهی
کرد اشاره کرد که نه عبد المطلب آن شب تا صباح دست بحلقه خانه کعبه زده بود و تضرع و زاری میکرد پس چون
صبح همه بازگردیدند و فیل را پیش انداختند تا بالای حرم رسیدند فیل خوابید هر چند میزدند از جا
نداشت از راههای دیگر بردند داخل نشد و درین کار بودند که ناگاه حق سبحانه و تعالی مرغی چند فرستاد
برایشان شبیه بخطاف و دوریت که همین باشد که الحال ابابیلش میکویند شبیه است بپرستوک و پرستوک
در خانها جا میکنند و ابابیل در مساجد و خرابها و چون همه شروع به بردی میکنند بکرم سیر میروند
و حوالی بهار می آیند و همیشه در وقت بیرون دهنهای ایشان باز است تا چیزی از زنبور و پشه و مکس
بدهان ایشان آید همان غذای اینهاست و در منقارهای این مرغان سنگی چند بود مانند عدس می آمدند
محاذی سر اینها و میانداختند بر سر ایشان سوراخ میشد و از زیر ایشان بدر میرفت تا همه بودند آن لشکر
هم هلاک شدند مکر یک شخصی که گریخت و بعضی کم میسید این حکایت میکرد تا بنزد نجاشی رسید حکایت
کرد نجاشی پرسید که چه نوع مرغی بود که با او آمده بود بر بالای سر او بود اشاره بمرغ کرد که چنین مرغی
بود و آن ابابیل سنگی که از جهة او داشت انداخت بر سر او خورد و از زیرش بیرون آمد و مرد و بعضی
گفته اند که این مرد ابرهه بود و ایشان را مانند عصف ماکول کرد یعنی تو تمخوار کاهی که مانده باشد در آخر
و این واقعه در سال ولادت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد و آن سال تاریخ
مقرر ساختند تا زمان عمر تاریخ هجرت را مقرر ساختند و اکثر این واقعه را از جمله ارهاص میدانند

وان معجزاتیست که آنحضرت یا بسبب او واقع میشد و دلالتش بر عظمت کعبه و وجود واجب الوجود و قدرت
و علم الهی اظهر من الشمس است و انما لم یجر علی الحجاج ماجری علی تبع و اصحاب الفیل لان قصد الحجاج لم یکن الی
هدم الکعبة انما کان قصده الی ابن الزبیر و کان ضد الحق فلما استجار بالکعبة اراد الله ان یبین للناس
انه لم یجره فامهل من هدمها علیه صدوق ذکر کرده است که چرا بر حجاج واقع نشد بلایی که بر تبع و اصحاب
فیل واقع شد با آنکه حجاج نیز کعبه را خراب کرد زیرا که مقصود حجاج خراب کردن کعبه نبود بلکه مقصود
عبد الله بن زبیر بود و عبد الله در دعوی امامت کافر بود و ضد حق بود و در بعضی از نسخ و کان ضد
لصاحب الحق یعنی ضد صاحب حق امامت بود که آنحضرت سید الساجدین صلی الله علیه و آله بود پس
چون پناه بکعبه برد اگر بلایی بر حجاج نازل میشد سبب اضلال خلایق بود که گمان میکردند که از اعجاز عبد
الله است پس حق سبحانه و تعالی ظاهر ساخت که او را امانی داده است و حجاج را گذاشت که خانه را بر سر او
منهدم ساخت و ممکن است که وجه این باشد که خوارق عادات بقدر ضرورت باشد و قبل از ظهور حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ضرور بود از جهة تعظیم کعبه و بعد از ظهور آنحضرت و معجزات
بی نهایت که از آنحضرت واقع شد و حضرت تعظیم کعبه میفرمودند بکار احتیاجی نبود بخرق عادات
لهذا در شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه نیز ضرور نبود و اگر نه این معنی بود که حقیقت
و افضلیت و امامت آنحضرت اظهر من الشمس بود و بطلان معویه و یزید علیهم اللعنة اظهر محتاج نبود
باعجاز با آنکه بقدر ضرورت از آنحضرت و غیر آنحضرت از بقیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم ظاهر
میشد و احادیث مشحونست از ذکر معجزات ایشان و معهذا مردمان تابع دنیا بودند و هر پادشاه
که دعوی الوهیت میکرد اطاعت می نمودند مثل جمشید و نمرود و فرعون و شداد و مثل حضرت نوح
علی نبینا و علیه السلم و نهصد و پنجاه سال پیغمبری و هر روز معجزه تازه نمودن اطاعت نکردند آنحضرت را مکر
هشتاد کس از فرزندان و فرزندزادگان او و روی عن عیسی بن یونس قال کان ابن ابی العوجاء من
تلامذة الحسن البصری فانحرف عن التوحید فقیل له لم ترکت مذهب صاحبک و دخلت فیما لا
اصل له و لا حقیقة فقال ان صاحبی کان مخلطا کان یقول طورا بالقدر و طورا بالجبر و ما اعلمه اعتقد مذهبا
دام علیه قال و دخل مکة تمردا و انکارا علی من یحج و کان یکره العلماء مسائلته ایاهم و مجالسته لهم
لخبث لسانه و فساد ضمیره فاتی جعفر ابی محمد الصادق صلوات الله علیهما فجلس الیه فی جماعة من نظرائه

ثم قال له ان المجالس امانات ولا بد لكل من كان به سعال ان يسعل أفتأذن لي في الكلام فقال تكلم فقال الى كم تدوسون
هذا البيدر وتلوذون بهذا الحجر وتعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب والمدر وتهرولون حوله هرولة
البعير اذا نفر من فكر في هذا وقدر علم ان هذا فعل اسسه غير حكيم ولا ذي نظر فقل فانك راس هذا الامر وسنامه
وابوك اسه ونظامه فقال ابو عبد الله صلوات الله عليه ان من اضله الله واعمى قلبه استوخم الحق فلم يستعذبه
وصار الشيطان وليه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره وهذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم
في اتيانه فحثهم على تعظيمه وزيارته وجعله محل انبيائه وقبلة للمصلين له فهو شعبة من رضوانه وطريق
يؤدي الى غفرانه منصوب على استواء الكمال ومجمع العظمة والجلال خلقه الله قبل دحو الارض بالفي عام
واحق من اطيع فيما امر وانتهى عما نهى عنه وزجر الله المنشئ للارواح والصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا
عبد الله فاحلت على غايب فقال ابو عبد الله عليه السلام ويلك كيف يكون غايبا من هو مع خلقه شاهد و
اقرب اليهم من حبل الوريد يسمع كلامهم ويرى اشخاصهم ويعلم اسرارهم وانما المخلوق الذي اذا انتقل
عن مكان اشتغل به مكان وخلا منه مكان فلا يدري في المكان الذي صار اليه ما حدث في المكان الذي
كان فيه فاما الله العظيم الشان الملك الديان فانه لا يخلو منه مكان ولا يكون الى مكان اقرب منه الى مكان
والذي بعثه بالآيات المحكمة والبراهين الواضحة وايده بنصره واختاره لتبليغ رسالته صدقنا قوله بان ربه
بعثه وكلمه فقام عنه ابن ابي العوجاء فقال لاصحابه من القاني في بحر هذا سألتكم ان تلتمسوا لي خمرة فالقيتموني
على جمرة فقالوا له ما كنت في مجلسه الا حقيرا فقال انه ابن من حلق رؤوس من ترون وكالصحيح منقول است از بعضی
که کفت ابن ابی العوجاء ملحد لعنه الله از شاکردان حسن بصری بود و از اعتقاد یکتایی حق سبحانه و تعالی
برکشت و مصطلح ارباب حدیث است که تعبیر میکنند از انکار واجب بانکار توحید چون وجوب وجود
مقتضی وحدت است چنانکه از آیات قرآنی ظاهر است که فرموده است که والهکم اله واحد ان فی خلق السموات
والارض الخ و خواجه نیز کفته است که وجوب وجود دالست بر وحدت پس با این ملحد کفتند که مذهب
حسن را ترک کردی و داخل شدی در الحاد که اصل حقیقت ندارد و عاقلی بان قایل نیست و نشده
او کفت حسن مخلط بود و مذهب مختلفه را جمع کرده بود و کاهی معتزلی بود و کاهی اشعری و بر یک مذهب نبود — کرده بود
که اعتقاد درستی داشته باشد و حق بجانب حسن بود در این مسئله نه معتزلی بود و نه اشعری بلکه مذهب
بابی یعنی را داشت و از حضرت امیر المومنین و اولادش صلوات الله علیهم اخذ نموده بود پس عیسی

کفت

کفت که این ملحد علیه ما علیه آمد نه از جهت حج بلکه از جهت اضلال خلایق و ترویج و انکار حاجیان و علما کراهت داشتند
از سوال او از ایشان و از نشستن او با ایشان نفرت داشتند چون ملحد هرزه کو بود و اعتقادش این بود
پس او بجهت امتحان بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمد و بعد از آن کفت که می باید که
مجالس با امانت باشد از قبیل حدیث الزامی که بعضی شما چنین کفته است و این سخنان از مجالس بیرون
و مبادا کشته شویم و هر که سرفه اش می آید باید سرفه بکند یعنی شبهه چند دارم و می خواهم که جواب شما
مرا بکویید رخصت میدهی که بکویم حضرت فرمودند که بکو آن ملحد کفت تا چند بکوبید این خرمن را چنانکه
حیوانات در خرمن ها میکنند و تا کی ... از ... شمایلی بر دور این خانه از جهت طواف میدهید و پیدا
خواهید کرد و ... در طواف و ممکن است که مراد او طی وادی بطحا باشد و تا چند پناه باین سنک می آورید که
باشد یا حجر الاسود و حال آنکه انسان اشرف مخلوقات و جمادات احسن موجودات است و تا چند بندکی
کنید خانه را که بلند کرده اند از آجر و کلها و چند مانند شتران رم کرده برده و در اینجا هروله میکنید و ...
نیست ولیکن سنیان ... هر که فکر میکند در بنای اعمال یا می سنجد این اعمال را یا با افعال عقلا میداند
که بنا نهاده است این افعال را کسی که حکیم نیست و صاحب فکر صایب نیست بلکه فعل جهال است نه
عقلا پس جواب بکو شبهه مرا که تو رئیس این جماعتی و مرتبه تو از همه بلندتر است و پدرت اساس نظام
این کار بود پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کرا حق سبحانه و تعالی هدایت
فرموده او هدایت الهی را قبول نکرد و حق سبحانه و تعالی او را وا کذاشت و سلب توفیق و هدایت از او
کرد حق در کام او کوارا و شیرین نیست و شیطان مسلط می شود و او را بر شراب شوربختی و تلخ ضلالت
رو میکرداند و اینخانه است که حق سبحانه و تعالی آزمایش نموده است خلقش یعنی معامله آزمایند
کرده است با ایشان تا مستحق ثواب شوند و خصوصیتی باین خانه ندارد چون واجب بالذات از عبادت
خلایق مستغنی است و هر عبادتی که فرموده است از جهت آن مقرر فرموده است که ثواب ...
مقارن تعظیم و اجلال قبیح است که بی استحقاق کرامت فرماید و مرتبه قرب بندکان بجناب اقدس
او بعد ریاضات و مجاهدات صورت پذیر نیست بنابراین ترغیب فرموده است بندکان خود را
به تعظیم این خانه چنانکه ملایکه را امر فرمود بسجده آدم و واجب کردانید بر ایشان که زیارت کنند این
حج و عمره و معهد اهل ورود پیغمبران او است و قبله نماز کذارندکان است که هر یک جهت باشند در توجه

باین خانه و حکمتهای بسیار در او هست که قبله باشد پس باید که تعظیم کنند این خانه را پس این خانه شعبه ایست از
اندازهای رضای او و مثل سایر عبادات و طریقیست از طرق وصول بغفران او که چون باینجا بیایند و سعی
بکنند قابل المغفرت و آمرزش شوند و اینخانه را نصب کرده اند بر استوار کمال که هر کاه مرتکب فرموده
از تعظیم و اجلال و لطف همه در مرتبه کمال است و اولو الالباب جمع شده است در اسباب عظمت و اجلال
چنانکه کذشت که اول خانه است که حق سبحانه و تعالی از جهت خلایق فرستاد و محل بیت المعمور است و
حضرت آدم صفی الله است و بنا کرده ابراهیم خلیل الله است و محل قدوم اسمعیل ذبیح الله است و
مولد حضرت محمد حبیب الله است و منشا و ولادت علی ولی الله است و زیارتکده شده جمیع انبیاء الله است
و حق سبحانه و تعالی این خانه را ساخت پیش از آنکه زمین را منبسط سازد به هزار سال که در این دو هزار
سال فرشتکان زیارت میکردند او را و سزاوارترین کسی که اطاعت او باید کرد در اوامر و نواهی و در نواهی
بترک آن خداوندیست که ایجاد کرده است ارواح و ابدان خلایق را و باحسن تقویم همه را صورت کری کرده
است پس آن ملحد کفت که این امور حق است و لیکن چرا این خدا ظاهر نمیشود که خلایق او را ببینند
و این اختلافات برطرف شود حضرت فرمودند که وای بر تو چون غایب است و چکونه غایب باشد کسی که
همیشه بر احوال خلایق عالم است و از رک کردن با ایشان نزدیکتر است ولیکن چیزی نیست که او را توان دیدن
چنانکه آدمی خود را غیبتی اندیشند با آنکه یقین بوجود خود دارد و هر چه بندکان می کویند او میشنود
و اجابت میکند و تربیت میکند ابدان و ارواح ایشان را و عالم است بر اسرار ایشان و در اینجا عبارتی هست
که بود ترتیب ارتباط است و صدوق انداخته است و در کافی و احتجاجات و غیر آن موجود است که ملحد
کفت تو میکویی که در همه جا هست و چکونه تواند بود که در همه جا باشد هر کاه در آسمان باشد چکونه
در زمین باشد و هر کاه در زمین باشد چکونه در آسمان باشد پس حضرت فرمودند که این صفت
مخلوقیست که جسم باشد که مکانی باشد و از مکانی که بوده بمکان دیکر مکان اول از او خالی شود و مکان
دیکر از او پر شود که چون بایمکانی آید خبر از مکان سابق نداشته باشد که در آنجا چه حادث شده باشد
اما واجب الوجود بالذات عظیم الشان که پادشاه عالمیان و جزا دهنده ایشان است و خدا
که هیچ مکانی از او خالی نیست و هیچ مکانی از او پر نیست و هیچ مکانی نزدیکتر از مکانی نیست و همه مکانها
نزد او یکسانست و مجرد من جمیع الوجوه است و خاصیت مجرد چنین است حتی که مجردات در بدن نیست

ودر

و در خارج بدن نیست و چون بدلایل و براهین دانستیم که خداوندی داریم پیغمبری فرستاد بسوی ما و موید
ساخت او را بمعجزات باهره و براهین واضحه و موید ساخت او را بنصرت خود و اختیار نمود او را از
جهت رسانیدن رسالات خود ما تصدیق قول او کردیم و دانستیم که پروردکار ما او را فرستاده است
چون اظهار معجزات که فعل واجب بالذات است بر دست کاذب قبیح است عقلا او کفت که خداوند شما
فرموده است که نماز کنید و روزه بکیرید و حج کنید و در این صورت میباید که بدانیم که نماز چه فایده
دارد و روزه چه خاصیت دارد و غرض از حج خانه چه چیز است و با آنکه از وی ندارد وجوه حسن تکالیف
بر ما ظاهر ساخته که پاره از آن مذکور شد پس آن ملحد ملزم شده بر خاست و با اصحاب خود کفت که مرا در این
دریا انداخت من کفتم که شما خمره از برای من بهم رسانید و آن جماده صغیره هست که با خود نکاه می توان داشت
و کنایه است از آنکه شخصی باشد که من بر او مسلط باشم شما مرا در میان آتش انداختید پس با او کفتند که تو
حقیری بودی در مجلس حضرت که قوت نطق نداشتی کفت این پسر کیست که سرهای حاجیان همه تراشیده
است و در سابق کردن زدن نزد کفار آسان تر بود از سر تراشیدن و غرضش این بود که تاثیر هیبتش
در نفوس خلایق در بیشتر بود و این پسر آن پدر است که با این بر می آید و در احتجاجات مذکور است که
مرتبه دیکر این ملعون بخدمت حضرت رسید و شروع نمود در سخنان ملحدانه حضرت جوابش نداد
و کفت سخنان من در این ملعون اثر نمیکند خدا دفعش کند شروع بلرزیدن کرد و رفت و همان روز بجهنم
واصل شد با آنکه کفت مرا برید که تبی در جکر من زد و سلطان فرشد لعنه الله تعالی و از حضرت امیر
المومنین صلوات الله و قبله العارفین منقولست که خطبه قاصعه در مذمت ابلیس و متکبرین و خطبه
ایست که در فصاحت و بلاغت در اقصی مراتب کمالست و بعضی از آن خطبه را محمد بن یعقوب کلینی
ذکر کرده است و تمامش در نهج البلاغه مسطور است و اکثرش در روضه مذکور است و مجملش آنست که حق
سبحانه و تعالی خانه خود را در جای مقرر فرمود که از همه جاهای دنیا از معموره دورتر است و ابتهای آن
راه از همه راهها شورتر و جفاهای آن خصوصا از عربان بادیه بیشتر و مردمش از همه مردمان عالم از حق
دورتر و تنکبرتر از همه عالمیان مشهورترند از جهت امتحان و اختیار و رفع تکبر و نخوت و رفع کبریا
و عظمت مقرر فرمود و همچنین خانه اش را از سنک سیاه آفرید و اکر غرض رفع تکبر نفوس نبود در
جای مقرر می ساخت که از همه جاهای عالم خوش هواتر و خوش راه تر و خوش میوه تر و خوش نعمت تر

وابتلا و اختبار در انصورت بمکه خواه است بود و ثواب در خور محنت و مشقت است و همچنین می توانست
که کعبه را از زمرد و یاقوت بیافریند و انواع زینتها داشته باشد در انصورت نیز دغبت نفوس بشر بیشتر بود
و ثواب کمتر و در حسن کالصحیح از فضل بن شاذان منقولست که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات
الله و سلامه علیهما فرمودند که غرض از حج آنست که بندگان پناه بخدا برند و خود برند از گناهان و به درگاه اکرم
الاکرمین روند و از جهت طلب کردن زیادتیهای رحمتهای وی و توبه کردن از گناهانی که گذشته تا مغفور شوند
و دیگر بعد نکنند تا آنکه قطع تعلق از اموال و اولاد بکنند و بعضی از جهت رضای حق تعب ابدان کنند و نفس
اماره را از لذت باز دارند و جفاهای گرما و سرما را بر خود گذارند و همیشه با خضوع و خشوع و تذلل
و تضرع و زاری باشند با آنکه منافع اخروی هست منافع دنیوی نیز بیابند و اهل مشرق از جهت اهل
مغرب چیزهای مشرقی بیاورند و بر عکس و همچنین اهل بر و بحر از یکدیگر منتفع شوند و هرچه جمع کرده
باشند در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند و چندین هزار کس از ایشان منتفع شوند با آنکه چون ائمه هدی
صلوات الله و سلامه علیهم در آن طرف میباشند و بعد از حج بملازمت ایشان رسند در حیات و مسائل
خود را اخذ نمایند و بعد از وفات و غیبت بزیارت ایشان فایز شوند قطع نظر از آنکه در هر منزلی اینها را
معرفتی حاصل میشود و قدر نعمتهای الهی را میدانند و خداوند خود را یاد میکنند و بیشتر چون بیشتر خوفی
و مشقتی هست و همه بیکجهت و یک رو و یک مطلب شده اند و در حالت احرام متذکر میشوند محشر قیامت را
که همه کفنها در دوش محشور خواهند شد و مظنون این ضعیف آنست که تا مکه معظمه نروند خداوند خود را
نمیشناسند و یکجا فرموده است حق سبحانه و تعالی که لیشهدوا منافع لهم یعنی تا دریابند منفعتهای
بسیار را از جهت خود و آنچه در فضایل حج گذشت در هیچ عبادتی نیست از فضایل مذکوره نیست همانا که
جمیع محققین گفته اند که هر عبادتی که آدمی هر چند رنجش را میداند بر نفس ساقط است و فی الحقیقة از جهة
آن وجهی کند و هرچه رنجش را نداند محض تعبد از بیجا می آورد و این مشکل است و ثوابش بیشتر است
و قال الصادق صلوات الله علیه فی خلال حدیث یذکر فیه الاسلام و الایمان و لو ان رجلا دخل الکعبة
فبال فیها معاندا اخرج من الکعبة و من الحرم و ضربت عنقه و در احادیث بسیار از صحیح و حسن و موثق
وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرق میفرمایند در میان اسلام و ایمان
و میفرمایند که بسبب اسلام خون ایشان محفوظ میشود و تناکح و توارث حاصل میشود و ثواب بر ایمان

دعوی

و هر کجا هست اسلام هست و اسلام لازم ندارد ایمان و تمثیل میفرمایند بمسجد الحرام و کعبه که هرکه داخل
کعبه شد داخل مسجد الحرام شده است و اگر داخل مسجد شود داخل کعبه نشده و حکام بتان نیز مختلف
است که اگر کسی در مسجد الحرام بول کند او را تعزیر بکنند و اگر شخصی داخل کعبه شود و بول کند عمداً
کعبه و حرمش را بیرون میبرند و میکشند و در صحیح حدیثی ندیدم لفظ معاندا و ظاهر اصدوق حمل کرده
عمد را بر معانده و ضرور نیست بلکه ظاهر آنست و اگر در مسجد الحرام نیز معاندا بول کند واجب القتل است
چون عناد با اینها عناد است با خدا و رسول صلی الله علیه و آله شکی نیست در آنکه تعظیم اینها از ضروریات
دین است مثل تعظیم قرآن مجید و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و سأل عبد
الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل و من دخله کان آمنا قال من دخل
الحرم مستجیرا به فهو آمن من سخط الله عز و جل و ما دخل من الوحش و الطیر کان آمنا من ان یهاج او
یوذی حتی یخرج من الحرم و من اتی بموجب الحد فی الحرم اخذ به فی الحرم لانه لم یر للحرم حرمة و منقولست
در صحیح از عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول
حق سبحانه و تعالی که هرکه داخل حرم شود حضرت فرمودند که مراد اینست که هرکه داخل حرم شود
و پناه بحرم برد ایمنست از عذاب الهی در دنیا و عقبی اما در عقبی بسبب احادیثی که گذشت و اما
در دنیا بسبب احادیث صحیحه بسیار که هرکه خیانتی کند خارج حرم و داخل حرم شود بر و تنگ میکنند
در طعام و آب و مسکن تا بیرون آید و او را قصاص کنند و فرمودند که داخل است در آیه وحوش
و طیور و حشیه که در حرم باشند یا از بیرون حرم داخل حرم شوند ایمنند یعنی ایمن دار ید انها را
آزار مانید و آزار رسانیدن تا وقتی که بخودی خود از حرم بیرون آیند و هرکه موجب حد یا قصاص را
در حرم بفعل آورد حد میزنند و قصاص میکنند او را در حرم زیرا که حرمت حرم را نداشته است
و ظاهر آنست که انجمله آخر از حدیث عبد الله باشد و بنا برین تعیم در جز و اول حدیث ضرور
است و لیکن کلینی و شیخ در حدیث ذکر نکرده اند بنا برین صریح نیست و لیکن بر همه آنچه مذکور
شد احادیث صحیحه متکثره وارد شده است از انجمله در صحیح معویة بن عمار و صحیح حلبی و غیر ایشان
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که
و من دخله کان آمنا فرمودند که هرگاه شخصی خیانتی کند خارج حرم و پناه بحرم آورد جایز نیست

یاسر او را نیست کسی را که او را بگیرد در حرم و لیکن چیزی باو نفروشند و طعامش ندهند و آبش
ندهند و با او سخن نمیکنند تا خود از حرم بیرون آید و بگیرند و قصاص کنند و اگر در حرم جنایت
کرده باشد اقامت میکنند بر و حد و قصاص را چون حرمت حرم را نداشته است و این عبارت حلبی
بود و حدیث معویه نیز چنین است مگر در تفسیر آیه دیگر فرموده است حضرت و همه خواهد آمد
در ابواب قصاص احادیث و حوش و طیور در این باب خواهد آمد و بعضی ملحق ساخته اند بحرم دو صاحب
مقدس را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم را چون در احادیث وارد است که انها حرم الهی
اند چنانکه خواهد آمد و خالی از اشکالی نیست و روی معویة بن عمار انه اتی ابا عبد الله صلوات الله
علیه فقیل له ان سبعا من سباع الطیر علی الکعبة لیس یمر به شیء من حمام الحرم الا ضربه فقال انصبوا
له و اقتلوه فانه قد الحد قال و سالته عن قول الله عز و جل و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من
عذاب الیم قال کل ظلم الحاد و ضرب الخادم فی غیر ذنب من ذلک الالحاد و باسانید صحیحه متکثره منقولست
از معویه که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه آمدند و عرض نمودند که مرغ درنده
از قبیل باز و چرغ بر بام کعبه است و هر کبوتری که بر هوا می پرد میگیرد حضرت فرمود که حیله کنید در آنکه
او را بگیرید و بکشید که ملحد شده است یا کار ملحدان میکند و اشاره بایه فرمودند معویه گفت تفسیر
این آیه را از آنحضرت سوال کردم که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هرکه در حرم الحاد داشته باشد
بسبب ظلم چون ظلم در حرم بمعنی میل از دین حق است میچشانیم او را از عذاب دردناک حضرت فرمودند
که هر ظلمی بمنزله الحاد و کفر است یا میل است از راه حق بباطل و فی روایة ابی الصباح الکنانی عنه صلوات
الله علیه قال کل ظلم یظلم الرجل نفسه بمکة من سرقة او ظلم او اخذ او شیء من الظلم فانی اراه الحادا و کذلک
کان یتقی الفقهاء ان یسکنوا مکة و کالصحیح بل الصحیح منقولست از کنانی که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر ظلمی که شخصی بنفس خود کند از دزدی یا ظلمی یا گرفتن مال کسی و در علل و کافی
او ظلم احداست و ظاهر زیادتی او از نساخ شده است یا از ظلمی که بکنند مانند حریری توانروزی من
همه را الحاد میدانم بنص قرآن چنانکه ظاهر شود بظلم است که از جهة تخفیف است با انضمام باکه بمنزله شیء
من الظلم است و از این جهت است که متقیان علما که ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم یا اعم کراهت داشتند
از اقامت و مسکن مکه معظمه هر چند معصومین صلوات الله علیهم بسبب عصمت معصوم اند از گناهان

ولیکن

ولیکن خایفند که مبادا از ایشان معاصی صادر شود در اینجا چون ممکنست که همه کارهای واجب باشد یا سنت و در
واقع چنین بوده است و خوف داشته اند بمضمون این دو حدیث صحیح حلبی و احادیث قویه نیز وارد
شده است و دلالت میکند بر علت کراهت سکنای مکه عظمها الله تعالی و در صحیح ابن حلبی وارد است
که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه که هرکه عبادت کند غیر حق سبحانه و تعالی را
یا اعتقاد بامامت غیر ائمه معصومین صلوات الله علیهم داشته باشد او ملحد است بظلم و بر حق
سبحانه و تعالی لازم است که او را از عذاب الیم بچشاند و در مجمعست فرموده اند که فرقی نیست میان
سکنی کفار و شرک و ابن کفار در خلود نار و غرض از این آیه آنست که در حرم الهی کسی نباید که ساکن شود که
صغیره از و صادر شود چه جای کبایر و در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
اهل شام بدتر از نصارا اند و اهل مدینه بدتر از اهل مکه اند و اهل مکه کافر اند بخدا علانیه و در موثق کالصحیح
نیز منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که اهل مکه علانیه کافرند و اهل مدینه هفتاد مرتبه
خبیث تر از اهل مکه اند و اینمعنی مشاهد است در اینجا و الیوم مجاورت مطلوب نیست البته چون اهلها
شعار ایمان نمیتوان کرد و الله تعالی یعلم و سأله صلوات الله علیه ابو بصیر عن الرجل یرید مکة او المدینة
ایکره له ان یخرج معه بالسلاح فقال لا بأس ان یخرج بالسلاح من بلده و لکن اذا دخل مکة لم یظهره و در موثق
و کلینی در صحیح روایت کرده اند از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که اراده مکه معظمه یا مدینه مشرفه داشته باشد یا مکروه است که از خانه خود با سلاح
بیرون رود و در کافی بجای عنه معه است و آن بهتر است حضرت فرمودند که باکی نیست که از شهر خود با سلاح
بیرون رود و لیکن در وقت دخول مکه ظاهر نسازد و اگر در وقت روایة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال لا ینبغی ان یدخل الحرم بسلاح الا ان یدخله فی جوالق او یغیبه یعنی یلف علی الحدید شیئا و با سانید
صحیحه متکثره از حریز منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار
نیست که داخل حرم شود با سلاح مگر آنکه مانند شمشیر و کارد را در جوال گذارد یا غایب کند مانند نیزه را
حریز تفسیر کرده است که بر آهن نیزه بپیچد که آهن ظاهر نباشد و بر جوانان احادیث صحیحه وارد شده است
با خوف از اعادی و بعد از این خواهد آمد و سال عبد الملک بن عتبة ابا عبد الله صلوات الله علیه عما
یصل الینا من ثیاب الکعبة هل یصلح لنا ان نلبس شیئا منها فقال یصلح للصبیان و المصاحف و المخدة

ینبغی بذلک البرکة ان شاء الله و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الملک که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از آنچه بما میرسد از جامهای کعبه آیا جایز است که او را بپوشیم حضرت فرمودند
که چون حریر است از جهت پوشش اطفال و غیر محرمین خوب است و از جهت غلاف مصحف جمیل و از جهت پا
زیر بستن بقصد تیمن و تبرک با آنکه برکت لازم اوست و مشیت الهی بر نسبت بخوبان است مزید آن و
توهم آنکه وقف است بر کعبه مدفوع است بلکه چنین وقف کرده اند که یکسال از پوشش کعبه باشد
و بعد از آن از خدمه باشد و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
اخذت سکا من سک المقام و ترابا من تراب البیت و سبع حصیات فقال بئس ما صنعت
اما التراب والحصی فرده و باسانید صحیحه روایت کرده که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که برداشتم بوی خوش مقام را که بغیر از عبیر پاشیده بودند بر آنجا و خاکی از
خاکهای کعبه را که از زمین یا از دیوار تراشیده باشند و خاک روبیرون و هفت سنگریزه نیز
برداشتم چون سنگریزهای رمیست که می آورند و در مسجد الحرام میریزند تقیم کرده بوده
است که چون از خارج می آورند چون جزو مسجد میشود حضرت فرمودند که بد کردی میبایست بوی
هر کار لکن چون بوی خوش را بکار فرموده بودند متعرض آن نشدند و فرمودند که خاک و سنگریزه را
رد کن بمسجد چون جزو مسجد است و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال لا ینبغی لاحد ان یاخذ من تربة ما حول البیت و ان اخذ من ذلک شیئا رده و باسانید
صحیحه و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که احدی
از خاک دور خانه بر دارد و اگر بر دارد باز بجای خود برد و ظاهر لا ینبغی کراهت است و بسیار است
که در حرمت نیز اطلاق مینمایند و ظاهر النظر رده لزوم است و ممکن است که حمل بر کراهت
کنیم چون غالب اوقات کرد یست که از جای غیر مسجد باد می آورد و چون ممکن است که جزوی
از خاک مسجد داشته باشد بردن خوب نباشد و قال حذیفة بن منصور لابی عبد الله صلوات
الله علیه ان عمی کنس الکعبة فاخذ من ترابها فنحن نتداوی به فقال رده الیها و کالصحیح منقولست
که از حذیفه که عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که عمم کعبه را رفته بود و آن خاک را برداشته
است و ما از جهت دفع بیماری از او دوا میکنیم خوب است حضرت فرمودند که پس برید بسوی

کعبه

کعبه و قال له زید الشحام اخرج من المسجد حصاة قال فردها او اطرحها فی مسجد و در موثق از
زید منقولست که گفت از مسجد در آمدم و سنگریزه در جامه ام بند شده بود حضرت فرمودند
که بآن مسجد بر گردان یا در مسجد دیگر بینداز و ممکن است که این تخییر نسبت بهمه مساجد باشد
حتی مسجد الحرام و کعبه و ممکن است که مخصوص باشد بغیر مسجد الحرام و کعبه و این احوط است بلکه در
دیگر بهتر آنست که بهمان مسجد برند و دغدغه بسیار میشود در خاکروبهای مسجد چنانکه کند
که ثواب بیرون بردن آن و ظاهر این اخبار آنست که در رفتن آن بردن حکمتست که در خصوص مسجد
الحرام چنین باشد و در مسجد دیگر خوب باشد والله تعالی یعلم و روی العلا عن محمد بن مسلم عن ابی
جعفر صلوات الله علیه قال لا ینبغی للرجال ان یقیم بمکة سنة قلت کیف یصنع قال یتحول عنها و لا
ینبغی ان یرفع بناء فوق الکعبة و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که سزاوار نیست که یکسال در مکه معظمه اقامت نمایند عرض نمودم که چه کند اگر کسی
در مکه بماند حضرت فرمودند که در اثنای سال بجای دیگر رود مانند مدینه مشرفه و سزاوار نیست که
خانه بسازند که ارتفاعش بیشتر از کعبه و جمع می توان کرد که کراهت مخصوص زمان بودن حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم باشد در مدینه مشرفه بلکه مهاجرت بایشان واجب بوده است یا
و لو لا نقل الحج چنانکه خواهد آمد با آنکه کمتر از سال خوب باشد و یکسال خوب نباشد بسبب آنکه حج
تمتع منقلب بافراد میشود چنانکه خواهد آمد و روی ان المقام بمکة یقسی القلب صدوق روایت
کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه عبادات خود را بجا
آورید بر راحله خود سوار شوید و باهل و خانه خود روید که اقامت در مکه سبب قساوت قلب است
در حدیث دیگر از آنحضرت صلوات الله علیه نقل کرده است که آنحضرت فرمودند که مکروه است
اقامت در مکه معظمه زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنجا مهاجرت فرمودند و تاسی بآنحضرت
مطلوب است و شخصی که در آنجا اقامت کند قساوت قلبی بهم میرساند که در آنجا بجا می آورد اعمال
قبیحه را که در غیر آنجا می کرد خصوصا الحال که اکثر کافرند و فسق شایع است خصوصا از علما و ائمه
آنجا خصوصا هرگاه ضعیف الیقین باشد و خوف رجوع از دین باشد چنانکه دیدیم و روی داود
الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا فرغت من نسکک فارجع فانه اشوق لک الی

الرجوع و در حسن کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه فارغ شوی
از مناسک حج برگرد بخانه خود که سبب اینست که اشتیاق ببرگشتن بحج بیشتر شود و جمع میتوان
کرد که اگر کسی از حال خود یابد که ماندن سبب ازدیاد شوق و تقوی باشد ماندن بهتر باشد
و نسبت باکثر عالمیان برگشتن بهتر است قطع نظر از احوال حال که ماندن خوب نیست البته
و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه شجرة اصلها فی الحل و فرعها
فی الحرم فقال حرم اصلها لمکان فرعها قلت فان اصلها فی الحرم و فرعها فی الحل قال حرم فرعها
لمکان اصلها و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه
که هرگاه بیخ درختی در حل باشد و شاخش در حرم باشد حکمش چونست حضرت فرمودند که اصلش
حرام است که او را ببرند با تیشه و تبری بر آن زنند چون سبب سرایت ضرر است در شاخ یا آنکه بسبب
شاخ محترم شده است و حکم درخت حرم دارد عرض نمودم که اگر بیخش در حرم باشد و شاخش در خارج
حرم چونست میتوان آن شاخ را برید فرمودند که فرعش حرام شده است از جهة اصلش نمیتوان برید
چون صادق است که شجر حرم است و همچنین اگر مرغی بر آن شاخ نشسته باشد شکار بر آن نمیتوان کرد
از جهة احترام آن شاخ چنانکه سکونی بهمین روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که اگر چنین مرغی را شکار کند کفاره میدهد و روی حریز عنه صلوات الله علیه انه قال کل
شیء ینبت فی الحرم فهو حرام علی الناس اجمعین الا ما انبته انت او غرسته و قال صلوات الله علیه
یخلی عن البعیر فی الحرم یاکل ما شاء و باسانید متکثره صحیحه منقولست از حریز که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر چه در حرم میروید بر همه عالمیان حرامست مگر آنکه خود کشته
باشی از جو یا درختی باشد که خود کشته باشی و آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که شتر
سر میتوان داد در حرم که بچرد و بخورد هر چه خواهد و ما یاکله الابل فلیس به باس ان ننزعه
و ظاهر این عبارت صدوقست چون در کافی و تهذیب نیست ما شاء از حریز نقل کرده اند مضمون
حدیث صحیح جمیل و محمد بن حمران است که گفتند سوال کردیم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از گیاهی که در زمین حرم است آیا میتوان کند حضرت فرمودند که اما چیزی که شتر میخورد باکی
نیست که او را تراشند بکند یا نه بکنی هوا بلفظ ننزعه واقع است و ابل مونث سماعیست و علما حمل

بران

بر آن کرده اند که شتر بکند چون در احادیث سابقه گذشت لا یختلی خلاها و شاید نیست در بکند احوط
نکندن اما خوردن شتر بیقید غیر است و سأله سلیمان بن خالد عن الرجل یقطع من الاراک
الذی بمکة قال علیه ثمنه یتصدق به و لا ینزع من شجر مکة شیئا الا النخل و شجر الفواکه و در حسن
و موثق کالصحیح منقولست از سلیمان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که قطع کند از چوب اراک که بآن مسواک میکنند از مکه حضرت فرمودند که بهای
آنرا تصدق میکند و از درخت مکه چیزی را قطع نمیکند مگر درخت خرما یا درختان میوه را
و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال قلت له المحرم ینزع الحشیش من غیر الحرم
فقال نعم قلت فمن الحرم قال لا و کالصحیح منقولست از محمد از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیهما که بآنحضرت عرض نمودم که آیا محرم علف میتواند
چید از خارج حرم فرمودند بلی عرض نمودم که از حرم میتواند چید فرمودند که نه و ظاهر مشهور
که کندن علف و درخت از محرمات حرم است نه از محرمات احرام و سأل اسحق بن یزید ابا
جعفر صلوات الله علیه عن الرجل یدخل مکة فیقطع من شجرها فقال اقطع ما کان داخلا علیک
و لا تقطع ما لم یدخل منزلک علیک و در حسن کالصحیح منقولست از اسحق بن یزید بیاع
سوخته که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود آیا
درختانرا قطع می تواند کرد حضرت فرمودند که هر درختی که دست در خانه ات دراز کند دستش را
قطع می توانی کرد و هر چه دست در خانه تو دراز نکرده باشد قطع مکن آنرا و در احادیث بسیار
کالصحیح بلکه صحیح وارد شده است که هر درختی که پیشتر از مالک شدن خانه بوده است نمیتوان کندن
و بریدن و هر چه بعد از مالک شدن رویده باشد یا نشانده باشد میتوان کندن و بریدن و هر چه بعد
از مالک شدن رویده باشد یا نشانده باشد میتوان کندن و بریدن و محتمل است استخراج الجمیع
از حدیث اسحق و عمل باین تفصیل کردن احوط است والله تعالی یعلم و سأل منصور بن حازم ابا
عبد الله صلوات الله علیه عن الاراک یکون فی الحرم فاقطعه قال علیک فداؤه و در صحیح منقولست
از منصور که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از درخت مسواکی که در
حرم می باشد و من او را قطع می کنم یا آنکه قطع نمیتوانم کرد حضرت فرمودند که بر تست فدای آن

بعضی و گذشت که فدای آن قیمت آنست که تصدق می باید کرد و در احادیث صحیحه وارد شده است که یکتای
علف و گیاه را نمی باید چید و اگر بچینند بجای خوش بکارند شاید بگیرد و توبه کنند و در چند روایت
موثق کالصحیح و قوی کالصحیح استثنا شده است کنده و بریدن دو چوب که نصب می کنند و قرقره
بران می بندند و آب میکشند و در روایت مرسل معتبر وارد شده است که اگر درختی را از حرم بکند
گاوی بکشد و گوشت آنرا بمساکین دهد و این احوط است و روی ابراهیم بن عمر عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال اللقطة لقطتان لقطة الحرم تعرف سنة فان وجدت صاحبها والا تصدقت
بها و لقطة غیر الحرم تعرفها سنة فان جاء صاحبها والا فهی کسبیل مالک و منقولست در صحیح که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که لقطه که مال گم شده است که کسی آنرا بیابد برد و قسم است یکی لقطه حرم است
که یکسال آنرا تعریف میکنی اگر صاحبش را یافتی بصاحب میدهی والا تصدق می کنی آنرا با ضمان و دوم
لقطه غیر حرم است که آنرا یکسال تعریف میکنی اگر صاحبش پیدا شود باو میدهی والا مثل سایر اموال تست
یعنی میتوانی مال خود سازی با ضمان و ظاهر بعضی از اخبار آنست که لقطه حرم را جایز نیست برداشتن
و اگر بردارد تعریف واجب است چنانکه در صحیح از یعقوب منقولست که ما در منی بودیم که از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از لقطه حضرت فرمودند که اما در زمان ما خوب نیست
یا جایز نیست برداشتن و اما آنچه شما برداشته است یکسال تعریف می کند آنرا در هر مجمعی و
بعد از آن مثل اموال اوست و در موثق کالصحیح از فضیل منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه سوال کردم از لقطه حرم حضرت فرمودند که دست نباید گذاشت تا صاحبش
بیاید و ببرد عرض کردم که اگر مال بسیار باشد و خوف هست که ببرد اگر نه و بصاحب نرسد حضرت
فرمودند که بردارد اگر مکر تخفیف کم مشتاق باشد و می باید که آنرا تعریف کند و در موثق از علی منقول
است که گفت از عبد صالح موسی بن جعفر صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که دیناری در حرم
بیابد و بردارد حضرت فرمودند که بد کرد که برداشت عرض نمودم که مبتلا شده است چه کند حضرت
فرمودند که تعریف کند عرض نمودم که تعریف کرده و صاحب پیدا نشد حضرت فرمودند که بشهر خود
برد و باهل بیتی از مسلمانان تصدق کند اگر صاحبش پیدا شود بصاحب برساند از مال خود و در
حدیث گذشت که کسی که قصد تعریف داشته باشد میتواند برداشت و دور نیست که حکمت در نهی

از اخذ

از اخذ آن این باشد که اگر بردارند تعریف یکسال در اینجا ممکن نیست چون نمیمانند که اگر کسی بماند و قصد
تعریف داشته باشد جایز باشد و ظاهر صحیحه یعقوب آنست که در تعریف همین کافی باشد که در روز
جمعه و عید بین تعریف بکند که ... تعریف کند احوط است و روی ان من اسماء
مکة انها مکة و بکة و ام القری و ام رحم والبساسة کانوا اذا ظلموا بها بستهم ای اهلکتهم و کانوا
اذا ظلموا رحموا در نسخه صحیحه خصال مذکور است در صحیح از بزنطی از ابن بکیر از معویة بن عمار
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اسامی مکه مکه است و بکه و بیشتر گذشت
که بکه موضع بیت است و مکه تمام حرم است بر آنکه هر دو اطلاق می کنند و ام رحم بحاء مهمله و بساسه که اکثر
جمع را بجا ظلم کنند بستهم اخرجتهم و هلکوا یعنی بیرون می کنند ظالم را و هلاک میشوند و ممکن است
که صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و معنی کلام صدوق اینست که بساسه اش میگویند زیرا که هر گاه در آن
ظلم کنند مکه ایشان را هلاک کند و ام رحم میگویند که هر گاه ملازم شوند در آنجا رحمت الهی شامل حال ایشان
میشود و ممکن است که ظلموا بمجهول باشد یعنی اگر کسی بر ایشان ظلم کند حق سبحانه و تعالی بر ایشان
رحم می کند و ظاهر التصحیف از نساخ شده است و چنین بوده است که کانوا اذا لزموها هر گاه در آنجا
ملازم و مجاور شوند رحمت الهی شامل حال ایشان میشود چنانکه در خصال است و صاحب قاموس
نیز ام رحم بحاء مهمله ساخته است **باب تحریم صید الحرم و حکمه** روی عن زرارة بن
اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا اصاب المحرم فی الحرم حمامة الی ان تبلغ الظبی فعلیه
دم یهریقه و یتصدق بمثل ثمنه ایضا فان اصاب منه و هو حلال فعلیه ان یتصدق بمثل ثمنه
این باب است در بیان تحریم صید حرم و احکام آن از کفارات و غیره مرویست باسانید صحیحه که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم در حرم کبوتری را بکشد و هم چنین تا آنکه از آن
بزرگتر باشد تا آهو بر اوست که گوسفندی بکشد بسبب احرام و تصدق کند بقیمت آن بسبب آنکه
در حرم واقع شده است و اگر محل باشد در حرم بکشد همین قیمت آنرا میدهد و فدا بر او واجب نیست
و سال سلیمن بن خالد ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اغلق بابه علی طیر فمات فقال ان کان
اغلق الباب علیه بعد ما احرم فعلیه دم وان کان اغلقه قبل ان یحرم و هو حلال فعلیه ثمنه و در حسن
و در صحیح منقولست از سلیمان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از شخصی که در منزل خود در بند دبر کبوتری که در آنجا بوده باشد و راه در رفتن نداشته باشد تا بمیرد
از گرسنگی یا تشنگی حضرت فرمودند که اگر بعد از احرام در بسته باشد بر او است که گوسفندی بدهد
و اگر در را پیشتر از احرام بسته و محل باشد بهای کبوتری می باید داد و بس و ظاهر آنست که راوی سهو کرده
باشد در جزو اول و بها را ذکر نکرده باشد و ممکن است که از عبارت ثانی استنباط کنند که در صورت
اول نیز بها باید داد والله تعالی یعلم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل اغلق
باب بیت علی طیر من حمام الحرم فمات قال یتصدق بدرهم او یطعم به حمام الحرم و باسانید صحیحه منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که در بیرون حرم بند دبر کبوتری
از کبوتران حرم و از غیر حرم حضرت فرمودند که تصدق میکند یکدرهم یا یکدرهم دانه میخرد از جهة کبوتران
حرم و این در صورتیست که محرم نباشد چنانکه گذشت و یکدرهم قیمت کبوتر بوده است در آن
زمان با آنکه بحسب شرع قیمتش یکدرهم است و احوط آنست که رعایت اکثر الامرین کند از قیمت
وقت و درهم هر یک بیشتر باشد آنرا بدهد و روی محمد بن الفضیل عن ابی الحسن صلوات الله
علیه قال سالته عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم و هو فی الحرم غیر محرم فقال علیه قیمتها و هو
درهم یتصدق به او یشتری به طعاما لحمام الحرم فان قتلها و هو محرم فی الحرم فعلیه شاة و قیمة الحمامة
و کالصحیح منقولست از محمد که صدوق سند خود را باو ذکر نکرده است و ظاهر آنست صدوق از کتاب
حسین بن سعید برداشته است که گفت سوال کردم از حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات
الله علیه که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را او در حرم
باشد و محرم نباشد حضرت فرمودند که بر او است قیمت آن کبوتر و آن یکدرهم است که تصدق
میکند یا گندم و جو میخرد از جهة کبوتران حرم پس اگر بکشد کبوتر را او محرم باشد در حرم بر او است
که یک گوسفند و قیمت کبوتر و این عبارت بیزد و احتمال دارد که گذشت و بر مضمون احادیث
صحیحه و کالصحیحه وارد است که معمول به است و کسی خلاف نکرده است از علمای ما در مجمع و روی
حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فیمن اصاب طیرا فی الحرم قال ان کان مستوی
الجناح فلیخل عنه وان کان غیر مستو نتفه و اطعمه و اسقاه فاذا استوی جناحاه خلی عنه و باسانید
صحیحه منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در کسی که بگیرد کبوتری را در حرم حضرت فرمودند

که اگر

که اگر برداشته باشد و نتواند پرید بسر دهد و اگر پرش بریده باشند که نتواند پرید پرش را بکنند و آب
و دانه اش بدهند تا چون پر برآورد و تواند پرید آنرا سر دهند و این منافات ندارد با آنکه از آن جهت
که چون دست گرفت کبوتر را ضامنست و وقتی از ضمان در می آید که اگر تواند پرید و بر کنند از آن جهت
است که زودتر پر آورد و این بحثیست قطع نظر از احادیث بسیار که در این باب وارد شده است
و روی العلاء عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الرجل یحرم و
عنده فی اهله صید اما وحش و اما طیر قال لا باس و باسانید صحیحه متکثره منقولست از محمد که
گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که احرام گیرد و نزد او در خانه اش شکاری
باشد از آهو و امثال آن یا مرغان شکاری مانند کبوتر حضرت فرمودند که باکی نیست و این حدیث
در باب احرام انسب بود مگر آنکه گوییم که بعمومه شامل کبوتران حرم هست اگر خانه اش در مکه باشد
جنس صحیح است اما جواب که باکی نیست در کبوتران حرم مشکل است زیرا که ملک نمیشوند و بر تقدیر
مملوکیت اگر بند کرده باشند حرام است بلکه واجب است سر دادن آن و حق آنست که سهو شده
است و روی ابن ابی عمیر عن خلاد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ذبح حمامة من حمام
الحرم قال علیه الفداء قال قلت فیاکله قال لا قلت فیطرحه قال اذا یکون علیه فداء آخر قال
قلت فما یصنع به قال یدفنه و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که
کبوتری از کبوتران حرم را ذبح کند حضرت فرمودند که بر او است فدای او یعنی قیمت گفتم میتوانم
خورد فرمودند که اگر بخورد بر او است فدای دیگر از آنجهت خوردن عرض کردم که پس بیندازد فرمودند
که فدای دیگر میدهد از جهة استخفاف عرض نمودم که پس چکند آنرا حضرت فرمودند که دفن کند
آنرا و بر لزوم دفن احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است و روی ابن فضال عن یونس بن
یعقوب قال ارسلت الی ابی الحسن صلوات الله علیه ان اخا لی اشتری حماما من المدینة فذهبنا
بها الی مکة فاعتمرنا و اقمنا الی الحج ثم اخرجنا الحمام معنا من مکة الی الکوفة فعلینا فی ذلک شیء
فقال للرسول انی اظنهن کن فرهة فقل له یذبح مکان کل طیر شاة و در موثق کالصحیح منقولست
از یونس که گفت فرستادم بخدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که برادرم کبوتری
چند از مدینه خرید و با خود بمکه بردیم و عمره بجا آوردیم و ماندیم تا حج و بعد از حج از مکه معظمه

بكوفه رفتيم ايا بر ما كناهي يا كفاره هست حضرت بر سول ايشان فرمودند كه كمان دارم كه كبوترهاي
نفيس باشد كه خبر ميدهند بكوفه كه بسبب هر كبوتري كه برده است يك كوسفندي بكشند ظاهرا
كوسفند باعتبار نفاست وقيمتي بوده كبوتر است وفره مثل سفره وفتره مثل سكره يعني جاذقه است
وظاهرا ان كبوتران مرده بودند يا رفته بودند كه حضرت امر بردن انها نفرمودند واكر بسبب داخل
ساختن انها در حرم حكم كبوتران حرم بهم رسانيده بود واجب بود پس دادن وچون بيرون اورده بودند اكر ميمردند
واجب بود بر كردانيدن چنانكه دلالت ميكند بر وجوب رد صحيحه علي بن جعفر وحسن كالصحيح زراره كه
حضرت امام موسي كاظم وحضرت امام محمد باقر صلوات الله عليهما امر فرمودند بر ان كبوتران كه از مكه
بكوفه برده بودند وبر تقدير موت امر فرمودند بتصدق قيمت ان چنانچه خواهد امد وروي صفوان عن
العيص بن القسم قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن شري القماري بمكة والمدينة فقال
ما احب ان يخرج منها شيء ودر حسن كالصحيح ودر صحيح از عيص منقولست كه كفت سوال كردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله عليه از خريدن قمري بهادر مكه ومدينه حضرت فرمودند كه دوست نميدارم كه چيزي
از اينها را بيرون برند وعلماي ما ذكر كرده اند كه جايز است خريدن قماري ودباسي واخراج اينها از مكه ووجه
ظاهر مستند ايشان اين حديث است وصريح نيست در جواز وبسيار است كه در محرمات چنين تكلم ميكنند ودر
مقابل قماريست زيرا كه قمري نوعيست از فاخته كه سرخ است وبكبودي مايل است ودباسي نوعيست از فاخته
كه كبود است وبس خرمين ند وهر دو كوچكتر از فاخته اند وترجمه الحال هر دو را قمري ميكويند ودور نيست
كه نزد عرب هر دو را قمري ميكويند كه ازين حديث علما حمل كرده اند بر جواز اخراج هر دو از حرم مكه اكر بكويند
كه هر دو را قمري ميكويند وليكن استدلال نميتوان كرد بمجرد احتمال با احاديث صحيحه متواتره بلكه متواتره بر نهي
از اخراج از حرم وهيچ شك نيست كه احوط عدم اخراج است وروي حريز عن زراره ان الحكم سال ابا جعفر
صلوات الله عليه عن رجل اهدي له في الحرم حمامة مقصوصة فقال انتفها واحسن علفها حتي اذا استوي
ريشها فخل سبيلها وباسانيد صحيحه منقولست كه حكم بن عتيبه سوال كرد از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله عليه از شخصي كه در حرم از جهت او كبوتري پا ورنده بهديه كه پرش را بريده باشند حضرت فرمودند
كه پرش را بكن ودانه خوبش بده تا پرش بلند شود سر ده انرا چنانكه كذشت وروي حريز عن محمد بن مسلم
قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل اهدي له حمام اهلي وجيء به وهو في الحرم محل قال ان اصاب

استدلالم

منه شيئا فليتصدق مكانه بنحو من ثمنه وباسانيد صحيحه منقولست از محمد كه كفت سوال كردم از انحضرت
صلوات الله عليه از شخصي كه هديه بياورند از جهت او كبوتري از كبوتران حرم را كه خانكي باشد وا ودر حرم
باشد ومحل باشد حضرت فرمودند كه اكر از ينها را يكي بكشد يا ازار رساند بايد كه تصدق كند بقيمت او وروي
صفوان بن يحيي عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سالت ابا عبد الله صلوات الله عليه عن رجل رمي
صيدا في الحل وهو يوم الحرم فيما بين البريد والمسجد فاصابه في الحل فمضي برميته حتي دخل الحرم فمات
عن رميته هل عليه جزاء قال ليس عليه جزاء انما مثل ذلك مثل من نصب شركا في الحل الي جانب الحرم
فوقع فيه صيد فاضطرب حتي دخل الحرم فمات فليس عليه جزاء لانه نصب حيث نصب وهو له
حلال ورمي حيث رمي وهو له حلال فليس عليه فيما كان بعد ذلك شيء فقلت هذا القياس عند
الناس فقال انما شبهت لك الشيء بالشيء لتعرفه ومنقولست در حسن كالصحيح ودر صحيح از عبد
الرحمن كه كفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه تير زند بشكار
در خارج حرم وان قصد حرم داشته باشد وان صيد با ان تير برود تا داخل حرم شود واز تير
بميرد يا بر وجزا هست حضرت فرمودند كه بر وجزا نيست مثل انكه دامي يا تله در حل نصب كند نزديك
حرم وشكاري در ان افتد واضطراب كند تا داخل حرم شود وبميرد بر وجزا نيست زيرا كه در جائيكه
نصب كرده است دام را يا تير را انداخته است كه بر وحلال بود پس چيزي بكه بعد ازان واقع شود
بر وچيزي نيست كفت عرض نمودم كه اين نزد عامه قياس است وشما اعتقاد بقياس نداريد حضرت
فرمودند كه قياس نكردم حكم انرا باين بلكه حكم هر دو را ميدانم كه در واقع يكي است چنانكه دليل كفتم
بلكه تشبيه كردم بمثالي كه تو بفهمي وقياس انست كه شخص حكم يكي را بداند ويكي را نداند تشبيه كند كه
اين بان شباهت دارد پس حكم شان ميبايد چنين باشد اما كسي كه همه احكام را از جانب رسول خدا
منصوص الله داند كر تشبيهي كند از جهت تعليم ضرر ندارد وممكن است كه حضرت اين قياس را كرده باشد
كه عبد الرحمن با عامه بحث ميكرد واكر با ايشان بكويد اين حكم را وايشان انكار كنند وقول نخود كه رد كنند
ايشان بقياسي كه خود ميكنند وبسيار چنين ميفرمايند با امثال ابو حنيفه وان ... باشد لانه فاعل چنانكه در ضرب عمرو مرفوع است واين قياس منطقيست وصحيح است قياس فقهي
باطلست واين حديث ظاهرست كه حرام نيست شكار كردن صيد بكه قصد حرم داشته باشد وچنين

تفهيم

بمسكين يا داد عوض ان از جهت كبوتران حرم چنانكه كذشت وروي صفوان عن عبد الله بن سنان قال
قال ابو عبد الله صلوات الله عليه لا يذبح الصيد في الحرم وان صيد في الحل ودر حسن كالصحيح منقول
است كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه در حرم صيد را نميتوان كشت اكر چه
در خارج حرم كرفته باشند وصيد حيوان حلال كوشتي است كه ممتنع باشد وطبعا شد خواه پرنده
باشد مثل هر مرغي غير مرغ خانكي از نر وماده وخواه بد وپرنده باشد مانند آهو وامثال آن وخواه بهر دو
باشد مانند كبك وشبش حيوان از حرام كوشت كه خواهد آمد وبر مضمون احاديث بسيار
وارد شده است مثل صحيحه حلبي كه كفت سوال كردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
از صيدي كه در خارج حرم شكار كنند ان را زنده بحرم اورند حضرت فرمودند كه هر كاه صيد
زنده را داخل حرم كني حرامست بر تو خوردن آن ونكاه داشتن آن اما اكر در خارج حرم كشته باشند
وداخل حرم كنند محل ميتوانند خورد وقريب باينست صحيحه بكير وغير آن وروي النضر عن عبد
الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله عليه يقول في حمام مكة الطير الاهلي من
حمام الحرم من ذبح منه طيرا فعليه ان يتصدق بصدقة افضل من ثمنه فان كان محرما فشاة عن كل
طير ودر صحيح منقولست كه عبد الله كفت شنيدم كه انحضرت مي فرمودند در كبوتران مكه از كبوتران
در خانها مي باشند از كبوتران حرم هر كه كبوتري را بكشد بر وست كه تصدق كند بصدقه كه بهتر از قيمت
ان باشد چنانكه كذشت كه يكدرهم ميدهند وغالب اوقات بنصف درهم نمي ارزد واكر محرم باشد
از جهت هر كبوتري كوسفندي ميكشد وكوشت انرا بمساكين ميدهد واحوط انست كه اكر قيمتش
بيشتر از درهم باشد يا درهم باشد قيمت را بدهد با زيادتي وسال معويه بن عمار ابا عبد الله صلوات
الله عليه عن طير اهلي اقبل فدخل الحرم فقال لا يمس لان الله عز وجل يقول ومن دخله كان امنا
وباسانيد صحيحه منقولست از معويه كه كفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
عليه از مرغ اهلي يعني كبوتران خانكي كه از بيرون حرم داخل حرم شوند مي توان كرفت حضرت فرمودند
كه دست باو نمي بايد رسانيد چون پناه بحرم الهي برده است وحق سبحانه وتعالي مي فرمايد كه هر كه
داخل حرم شود ايمن است ولفظ من را اكر چه غالبا در ذوي العقول را اطلاق ميكنند وليكن كاه
هست كه بر اعم از ان نيز اطلاق ميكنند كه غير ذي العقول بالتبع داخل شوند مجازا ودر اينجا چنين است

حرام نيست شكاري حرم حرم ودر هر دو روايات وارد شده بر نفي وكفاره محمولست بر استحباب وروي
المثني عن كرب الصيرفي قال كنا جميعا فاشترينا طيرا فقصصناه فدخلنا به مكة فعاب ذلك اهل مكة
فارسل كرب الي ابي عبد الله صلوات الله عليه فساله فقال استودعوه رجلا من اهل مكة مسلما او امرأة
فاذا استوي خلوا سبيله ومرويست در حسن كالصحيح از مثني از كرب صيرفي كه مثني كفت با مثني وحفص
بن حازم هر دو وكفته چنانكه در كافيست كه ما جمعي با هم بوديم با كرب ومرغي را خريديم وبالش را
چيديم وبا خود بمكه برديم واهل مكه ما را سرزنش كردند كه شما محرميد در حرم چرا چنين كرده ايد
بد كرده ايد پس كرب كسي را فرستاد يا ما كرب را فرستاديم واين اظهر است بسوي حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله عليه حضرت فرمودند كه با مانت بسپاريد بمرد مسلماني كه چون پرش بلند
شود وتواند پريد سر دهند كه برد وظاهر اين حديث انست كه اعتماد بر مسلمانان نتوان كرد
ودر حديث كالصحيح از ابو بصير از انحضرت صلوات الله عليه منقولست كه بشخصي بسپاريد كه با ولايت
باشد يعني شيعه عادل باشد يا امين باشد كه اعتماد باو توان كرد وشكي نيست كه اين احوط است وروي
بن مسكان عن ابراهيم بن ميمون قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه رجل نتف حمامة من حمام
الحرم فقال يتصدق بصدقة علي مسكين ويعطي باليد التي نتف بها فانه قد اوجعه وكالصحيح منقولست
از ابراهيم كه كفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه اكر شخصي پري بكند از كبوتري
از كبوتران حرم حضرت فرمودند كه تصدق بكند بر مسكيني وبهمان دستي كه پر را كنده است صدقه را
بمسكين دهد وتصدق از جهت ميدهد كه كبوتر را ازار داده است وبان دست دادن محض تعبد است
واحتمال دارد كه علتي كه حضرت فرموده اند علت تصدق بهمان دست باشد كه چون بان دست ازار
داده است بهمان دست تصدق بكند تا اين حسنات سيئه را دفع كند واول اظهر است وروي صفوان
عن منصور بن حازم قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه اهدي لنا طير مذبوح بمكة فاكله اهلنا
فقال لا يري به اهل مكة باسا قلت فاي شيء تقول انت قال عليهم ثمنه ودر حسن كالصحيح ودر صحيح
منقولست كه منصور كفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه در مكه معظمه بهديه
اوردند از جهت ما مرغ كشته را واهل خانه ما ان را خوردند حضرت فرمودند كه اهل مكه باكي ندارند
چون ديكري كشته است عرض كردم كه شما چه مي فرمائيد حضرت فرمودند كه بر ايشانست كه قيمت انرا بدهند

بنصوص احادیث صحیحه که بعضی از آن گذشت و دیگر خواهد آمد و سال محمد بن مسلم احدهما صلوات
الله علیهما عن الظبی یدخل الحرم فقال لا یوخذ ولا یمس لان الله تعالی یقول و من دخله کان
امنا و منقولست در صحیح از محمد که گفت سوال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما از آهو
که داخل حرم شود حضرت فرمودند که از او نمی‌توان گرفت و دست نمی‌باید رسانید زیرا که حق سبحانه
فرموده است که هر که داخل حرم شود ایمن است و روی ابن مسکان عن یزید بن خلیفة قال کان
فی جانب بیتی مکتل کان فیه بیضتان من حمام الحرم فذهب غلامی فکب المکتل و هو لا یعلم ان فیه بیضتین
فکسرهما فخرجت فلقیت عبد الله بن الحسن فذکرت له ذلک فقال تصدق بکفین من دقیق
قال فلقیت ابا عبد الله صلوات الله علیه بعد فاخبرته فقال علیه ثمن طیرین یطعم به حمام الحرم
فلقیت عبد الله بن الحسن فاخبرته فقال صدق فخذ به فانه اخذه عن ابائه صلوات الله علیهم
و کالصحیح منقولست از یزید که زنبیلی در گوشه بیرون خانه من بود و در آنجا دو تخم بود که از کبوتران حرم
بود که در آنجا تخم کرده بودند پس غلام رفت و زنبیل را سرنگون کرد و نمیدانست که این دو تخم در آنجا
هست و هر دو شکست پس من از خانه بیرون آمدم و بعبد الله ابن الحسن رسیدم و آنچه واقع
شده بود با او گفتم او گفت که دو کف آرد نصدق کن پس بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه رسیدم و واقعه را با آنحضرت عرض نمودم حضرت فرمودند که قیمت دو مرغ را دانه می‌خرد
و بخورد کبوتران حرم میدهد پس ملاقات کردم عبد الله بن حسن را و با او گفتم که حضرت چنین
فرمودند عبد الله گفت که هر چه حضرت فرمودند بآن عمل کن که آنحضرت از پیش خود عمل نمی‌فرمایند
هر چه میگویند از پدران خود بدست دارند تا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و روی
عن شهاب ابن عبد ربه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی اتسحر بفراخ اوتی بها من غیر
مکة فتذبح فی الحرم فاتسحر بها فقال بئس السحور سحورک اما علمت ان ما ادخلت به الحرم حیا
فقد حرم علیک ذبحه و امساکه و مرویست در صحیح از شهاب که گفت عرض نمودم با آنحضرت صلوات
الله علیه که من سحور میخورم جوجه چند که از خارج مکه معظمه می‌آورند و در حرم میکشند و سحری میخورم
که روزه باشم خوبست حضرت فرمودند که بد سحوریست سحور تو آیا نمیدانی که هر حیوانیکه
از او داخل سازی و در حرم بر تو حرام است و کشتن و نگاه داشتن آن حیوان بلکه می‌باید سر دهند

بچون

چون جوجه است اگر سر دهند کربه و غیر آن را میگیرند و می‌خورند می‌باید که ضبط کنند و دانه بشان دهند
تا قوت بهم رسانند بعد از آن سر دهند و روی محمد بن حمران عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
قال کنت مع علی بن الحسین صلوات الله علیهما فی الحرم فرای ذی الخطاطیف فقال یا بنی لا تقتلهن
و لا تؤذهن فانهن لا یوذین شیئا و کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که فرمودند که با پدرم بودم صلوات الله علیه در حرم و پرستوها دیدند که از آن رسیدم پرستکها را دوست
نیست که در حالت طفولیت باشد و در خانه حضرت آشیانه کرده باشند که اشیا از جای دیگر
بر آنها میآوردند که دفع کنم حضرت فرمودند که ایشانرا مکش و آزار مده که از اینها بکسی
ضرر نمیرسد و قطع نظر از حرم نیز کشتن ایشان مکروه است و ممکن است که تقیه فرموده باشند
درین نقل از جهه جمعی که همیشه میل بغلو داشته اند یا غالی بوده اند و امثال اینها را فرموده باشند
از جهة رفع غلو ایشان با آنکه راوی مجهولست چون مشترکست میان ثقه و غیر ثقه اگر چه مظنون
اینست که ثقه باشد والله تعالی یعلم و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سالت ابا عبد الله صلی
الله علیه عن فرخین مسرولین ذبحتهما و انا بمکة فقال لی لم ذبحتهما فقلت جاءتنی بهما جاریة
من اهل مکة فسالتنی ان اذبحهما فظننت انی بالکوفة و لم اذکر الحرم قال تصدق بقیمتهما قلت کم
قال درهم و هو خیر منهما و بطریق صحیح منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از دو جوجه کبوتر پر پا که هر دو را در مکه معظمه کشتم حضرت فرمودند
که چرا کشتی عرض نمودم که کنیزکی از اهل مکه از من سوال کرد که این دو جوجه را بکشم و کمان کردم که در کوفه
ام و در خاطر نبود که در حرم حضرت فرمودند که قیمت هر دو را تصدق کن عرض نمودم که چند می‌شود
قیمت هر دو فرمودند که یکدرهم و یک درهم بهتر از هر دو است چون قیمت جوجه نصف درهم است
و ظاهر اقیمت هر دو کمتر از درهم بوده است که فرموده اند که یک درهم بهتر از هر دو است و ساله
زرارة عن رجل اخرج طیرا من مکة الی الکوفة قال یرده الی مکة و با سانید صحیح منقولست از
زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مرغی را مانند کبوتر
از مکه بکوفه برد حضرت فرمودند که بمکه پس آورد و اگر تلف شود ضامنست و روی المثنی عن محمد بن
ابی الحکم قال قلت لغلام لنا هیئ لنا غداءنا فاخذ لنا من اطیار الحرم فذبحها و طبخها فدخلت عن ابی عبد

و بر ایشان فضله کنند افتاده دور کرده باشند هم

وقتم

مکه

الله صلوات الله علیه فقال ادفنهن و افد من کل طیر منهن و کالصحیح منقولست از محمد فرزند زاده مختار
که بغلام خود گفتم که چاشت ما را مهیا کن پس او چند کبوتر از جمله کبوتران حرم گرفت و کشت و پخت
همه را بخاطرم رسید که مبادا حرام باشد پس بخدمت حضرت رفتم و عرض نمودم آنچه شده بود حضرت
فرمودند که همه را دفن کن و از هر یک فدائی بده یعنی قیمت اگر محل باشد و فدا و قیمت اگر محرم باشد
و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل قتل طیرا من طیر الحرم
و هو محرم فی الحرم فقال علیه شاة و قیمة الحمامة درهم یعلف به حمام الحرم و ان کان فرخا فعلیه
حمل و قیمة الفرخ نصف درهم یعلف به حمام الحرم و منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردند از شخصیکه کبوتری از کبوتران حرم را بکشد و او محرم باشد و در حرم باشد حضرت فرمودند که از جهة
آنکه محرم است گوسفندی میکشد و بسبب آنکه در حرم است قیمت کبوتر که یک درهم است میدهد
و دانه می‌خرد از جهة کبوتران حرم و بخورد ایشان میدهد و اگر جوجه را بکشد بره میدهد و قیمت که
نصف درهم است دانه میخرد و بخورد کبوتران حرم میدهد و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال لا تشترین فی الحرم الا مذبوحا قد ذبح فی الحل ثم جیئ به الی الحرم مذبوحا فلا باس به للحلال
و با سانید صحیحه منقولست که آنحضرت فرمودند که زنهار که در حرم مخر مگر حیوانی را که در خارج حرم آنرا
کشته باشند و گوشتش را بحرم آورده باشند پس باکی نیست که محل بخورد یعنی محرم گوشت شکار را
هیچگاه نخورد مطلقا خواه خود کشته باشد و خواه دیگری و خواه در حرم و خواه در حل و سال سعد بن
عبد الله الاعرج ابا عبد الله صلوات الله علیه عن بیضة نعامة اکلت فی الحرم فقال تصدق بثمنها
و در موثق کالصحیح و در صحیح منقولست از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردم از تخم شترمرغ که اورا در حرم بخورند حضرت فرمودند که بهای آنرا تصدق کن یا آنکه خورده است
تصدق کند و امثال این حدیث دلالت میکند بر آنکه تخم حکم صید دارد و روی عبد الرحمن بن الحجاج قال
قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی قیمة الحمامة درهم و فی الفرخ نصف درهم و فی البیضة ربع درهم
و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در قیمت کبوتر که آن یک درهم است اگر
کشته باشند یا خورده باشند و در جوجه نصف درهم است و در تخم ربع درهم است و شیخان در صحیح
از حفص از آنحضرت هم روایت کرده اند که در کبوتر یک درهم است و در جوجه نصف درهم و در تخم ربع درهم

است

است و این عبارت واضح تر است و محمولست بآنکه محل باشد در حرم و احادیث بسیار بر این مضمون وارد شده
است و خلافی نیست درین باب ما یجوز ان یذبح فی الحرم و یخرج به منه این بابیست در بیان آنچه
جایز است که آنرا در حرم بکشند اگر خواهند آنرا از حرم بیرون برند خواه زنده و خواه کشته و آنچه حرام است
صید بر است که حلال الگوشت باشد و در اصل ممتنع باشد و وحشی و چنین از حرام گوشت پس اگر ممتنع باشد
با آنکه در اصل رام باشد مثل گوسفند و گاو و شتر میتوان کشت و میتوان بیرون برد و همچنین است آنچه
مرغ و خروس و باز و شاهین و چرغ و هر حرام گوشتی تعبیر اند و یا و خرگوش و سوسمار و یربوع و قنفذ
شبیه با وست که آفتاب پرستش میگویند و موش صحرائی و خارپشت و شتر اگر بکسی کاری نداشته باشد
و حکم اینها دارد زنبور و کنه و خیش و حرام نیست صید کفتار و پلنگ و ببر و امثال اینها از حیوانات صحرائی
حرام گوشت و خانگی مثل مار و موش و خزندات الارض و تفصیلش خواهد آمد و حرام نیست شکار حیوانات
دریائی و مرغان دریائی که تخم و جوجه در دریا کنند و حیواناتیکه در کنار دریا می‌باشند و تعیش ایشان در
مثل قاز و اردک حرام است شکار آن چون تخم و جوجه در خشکی میکنند روی ابن مسکان عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا یذبح فی الحرم الا الابل و البقر و الغنم و الدجاج و مرویست در صحیح
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که در حرم نمیتوان کشت مگر شتر و گاو و میش و گوسفند از بز
و میش و مرغ خانگی و خروس و حصر اضافی است یا اعتبار غالب و ساله صلوات الله علیه معاویة
بن عمار عن دجاج الحبش فقال لیس من الصید انما الطیر ما طار بین السماء و الارض و صف و با سانید
صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
مرغ حبشی و آن مرغیست سیاه و کبود در جثه از این مرغان بزرگتر است و سرش کوچک تر
و اغلب اوقات در کنار دریا می‌باشد بنا بر آن راوی توهم کرده است که مبادا حرام باشد حضرت
فرمودند که آن شکاری نیست و نیست شکاری مگر آنچه میان آسمان و زمین بود و مرغ و خروس
اگر از بلندی بر پستی آیند بالی برهم میزنند که نیفتند و نمیتوانند که از پائین ببالا بپرند و قال جمیل
بن دراج و محمد بن مسلم سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن الدجاج السندی یخرج به من
الحرم فقال نعم لانها لا تستقل بالطیران و در صحیح منقولست از جمیل و در قوی کالصحیح از محمد بن
مسلم و در کافی عن جمیل بن دراج عن محمد بن مسلم قال سئل الخ و ظاهر اصدوق قال را مقدم داشته

سبب اشتباه شده است و فضلا بجای عن واو اورده اند یا انکه در نسخه صدوق قلاز کتاب ابن عمیر واو بوده است و علی ای حال حدیث صحیح است که کفت از انحضرت صلوات الله علیه سوال نمودند از مرغ قمری که اورا
از حرم بیرون می توانند برد حضرت فرمودند که بلی زیرا که خوب نمیتوانند پرید یا باختیار خود نمی پرد چنانکه
کذشت و ظاهر امر مرغ قمری دجاج حبشی باشد یا از انواع مرغ خانکیست مانند مرغ لاذی که در این بلاد
می باشد و بزرکتر از مرغهای خانکی این بلاد است و بعضی کفته اند که هر مرغ خانکی اصلش از حبش است
و عرب دجاج را اطلاق میکند بر نر و ماده و نر شرخروس است و در خبر اخر انها ترف دفیفاو دخیو د یکی
وارد است که دجاج را از حرم بیرون می توان برد زیرا که صاف نمیرود و در پریدن بلکه پرو بال بر هم میزند تا انکه فوق
بزیر اید و شیخ و کلینی در حدیث سابق معاویه این زیادتی را روایت کرده اند که هر مرغی که پرو ها مانند کبوتر
بیرون نمیتوان برد اورا از حرم و هر چه صاف نرود و بال بر هم زند مانند مرغ و خروس از حرم بیرون
میتوان برد و ظاهر امر از حضرت پرسیدند بمرفوع یعنی هر چه بالا میرود و صدوق نقل بجب معنی که
یافته است کرده است و لم یصف را بمعنی دفیف برده است و دفیف که در برابر صفیف است تر این دفیف
است بلکه مرغان هوائی بعضی بال بر هم زدن شان بیشتر است از صاف پریدن مانند کبوتر که کوشت شان
حلال است و بعضی صاف رفتن انها بیشتر است مانند کرکس و باز که کوشت شان حرام است و در اینجا مراد
از ضعیف اصل پریدنست باختیار خود چنانکه مشاهد است در مرغ خانکی و خروس که نمی پرند مکر
وقتیکه جانوری خواهد انرا بکیرد و امثال ان و بیا لامی پرند باختیار خود و حیوان دیکر نیست که قاعده باید
کفت همین مرغ و خروس خانکیست که انواع دارد بلی در دجاج حبشی توهمی میشود که مرغ بحری باشد چون
در کنار دریاست تعیش انها احتمال میداده اند که از قبیل قاز و اوردک باشد سوال کرده اند و حضرات ایمه
معصومین دفع توهم ایشان فرموده اند بانکه قاز و اوردک پر بندکه دارد و مرغ و خروس خانکی پرنده نیستند
والله تعالی یعلم و سال رصلوات الله علیه الحسن بن زیاد الصیقل عن دجاج مکة و طیرها فقال ما لم
یصف فکله و ما کان یصف فخل سبیله و کالصحیح منقولست از حسن که کفت سوال کردم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه از دجاج مکه معظمه و مرغ آن حضرت فرمودند که هر چه نمیپرد انرا بخورد
و هر چه پرد مانند کبوتر نخورد و رها کند از تا هر جا که خواهد بپرد و بعنوان انکه سابقا مذکور شد
که مرغ و خروس نمیپرد و کبوتر میپرد و سیل الصادق صلوات الله علیه عن رجل ادخل فهدة الی الحرم

الم

الا ان یخرجه فقال هو سبع و کلما ادخلت من السبع الحرم اسیرا فلك ان یخرجه و در صحیح از ابن ابی عمیر
منقولست از بعضی از مشایخین که کفت سوال کردم از انحضرت صلوات الله علیه از یوزی که داخل
کند یوزی خود را در حرم ایا اورا بیرون می توانند برد از حرم حضرت فرمودند که این درنده است و هر درنده را که
داخل حرم کنی که در زنجیر تو باشد میتوانی بیرون بردن بلکه ظاهر حدیث کالصحیح دیکر انست که واجب است
او را بیرون اوردن که مبادا اسرد هی و شکار کند و تو سبب شده باشی و در حدیث هاشم منقولست
که عرض نمودم بانحضرت صلوات الله علیه که شخصی در حرم شتری را کشت حضرت فرمودند که بر وست
که قوی می کشد و از ابو جریر منقولست که عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
که ما میخریم چرغ و باز را و در بعضی از نسخ بجای صقور عصفور است که کنجشک باشد و داخل حرم
میکنیم ایا میتوانیم نکاه داشتن حضرت فرمودند که هر پرنده را که داخل حرم کنی و تو ان پرید از
سر هیپاید داد زیرا که بمحل امن داخل شود یعنی حق سبحانه و تعالی فرموده است که و من دخله کان
امنا و لیکن چون نسخ مختلف است جزم بجواز سر دادن سباع طیر نمیتوان کرد و احوط انست که سر دهند
حرم سر دهند و روی عنه معاویة بن عمار انه قال لا باس بقتل النحل و البق فی الحرم و قال لا باس بقتل
القمل فی الحرم و غیره و باسانید صحیحه منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که باکی نیست در کشتن زنبور عسل و در تهذیب بدو سند صحیح روایت کرده است از معویه
همین حدیث را و بجای نحل نمل است و ظاهر انتصحیف از نساخ این کتاب شده و خواهد آمد نهی از
کشتن نحل و نمل موجه است و همچنین پشه را میتوان کشت در حرم و باز فرمودند که باکی نیست
در کشتن شپش در حرم و در غیر حرم اما در احرام نمیتوان کشت چنانکه خواهد آمد و روی عبد
الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انه قال کل ما لم یصف من الطیر فهو بمنزلة الدجاج و در صحیح از
عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه مانند کبوتر نپرد
بمنزله مرغ خانکیست و نشنیده ام که تا حال که مرغی باشد که نپرد و مانند مرغ باشد پس محتمل است
که مراد حضرت این باشد که مانند مکس و پشه و کیک را میتوان کشت و طیر یعنی پرنده باشد
یا عجب واقع باشد و ماندایم یا مراد از دجاج حبشی کرده اند و ظاهر حدیث انست که چون مرغها
پرنده سر داده باشد و چنین نیست بلکه هر مرغی که نوعی از مرغ پرد چه چراش بلکه تم انا نیز حرام است ما

التمل

اخذ و دجاجیکه در حدیث است دجاج متعلق شد
و چون نظر ابه دارد کلینی و شیخ این حدیث را ذکر

صید و کفاره دارد چنانکه کذشت و خواهد آمد والله تعالی یعلم **باب ما جاء فی السفر الی الحج و غیره من الطاعات** این بابی است در بیان اصل سفر حج و غیر ان از سفرهائیکه مطلوب حق سبحانه و تعالی
است چون امر بسفر شده است پس می باید که مطلوب شارع باشد و اکر از جهة تجارت رود می باید که
قصد خوان سفر توسعه بر عیال یا نفع مساکین باشد و عبث بسفر نرود و وجوه منفعت بسیار در سفر
هست روی عمرو بن ابی المقدام عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال فی حکمة آل داود علیه السلام ان علی
العاقل ان لا یکون ظاعنا الا فی ثلث تزود لمعاد او مرمة لمعاش و لذة فی غیر محرم و کالصحیح منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در حکمت حسن بحنا ایکه حضرت داود
علیه السلام بان ملهم شده اند این بود که فرموده اند در حدیث کالصحیح از اصبغ منقولست که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه بحضرت امام حسین صلوات الله علیه فرموده اند که بر عاقل لازم است که
از مسکن یا شهر خود بیرون نرود مکر بواسطه سه چیز یکی از جهة توشه اخرت مثل سفر حج و جهاد و
زیارت ایمه معصومین صلوات الله علیهم یا زیارت مومنان و تشییع جنازه ایشان و صله ارحام
و امثال اینها یا از جهة تحصیل چیزیکه از جهة تعیش و زندکانی در کار است مانند تجارات یا لذتیکه
حرام نباشد مانند سیریکه ترتیب دماغ بان حاصل کند که معین او باشد در عبادت الهی و در حدیث
دیکر وارد است که این ساعت معین است ساعتهای عبادت را و روی السکونی باسناده قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله سافروا تصحوا و جاهدوا تغنموا و حجوا تستغنوا و کالصحیح منقولست
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که سفر کنید تا صحت بدن حاصل شود
شما را یعنی از فواید سفر انست که آدمی در سفر حرکات میکند که بسبب ان اختلاط فاسده دفع میشود
خصوصا سفر مکه که بنیام خوردن چوب چینی است و بعد از ان بیان سفر فرموده اند که جهاد کنید
تا فواید دنیوی از اموال کفار و فواید اخروی که رسیدن باعلی مراتب جنت است تحصیل کرده
باشید و حج کنید تا مستغنی شوید چنانکه اخبار دیکر کذشت که حج سبب توانکری و غنای
دل است و از این باب است باقی سفرهای خوب و در موثق کالصحیح از سعید منقولست که از حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که سفر کنید تا تندرست باشید سفر کنید تا فایدهای الهی را دریابید
و روی جعفر بن بشیر عن ابراهیم بن الفضل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا سبب

الله

الله عز و جل للعبد الرزق فی ارض جعل له فیها حاجة و کالصحیح منقولست که انحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هرکاه حق سبحانه و تعالی مقرر ساخته باشد روزی بنده را در زمینی و سبیله چند میسازد
که ان بنده را اراده رفتن انجا کند و چون بانجا رود روزی بیاید پس باید که بندکان در هر چه پیش
ایشان اید خوشنود باشند چون مسبب الاسباب کارسازی ایشان میکند **باب** الایام من
الاوقات التی یستحب فیها السفر و الایام و الاوقات التی یکره فیها السفر روی حفص بن غیاث
النخعی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من اراد سفرا فلیسافر یوم السبت فلو ان حجرا
زال عن جبل فی یوم السبت لرده الله الی مکانه و من تعذرت علیه الحوایج فلیلتمس طلبها یوم
الثلثاء فانه الیوم الذی الان الله تعالی فیه الحدید لداود علیه السلام این بابیست در ایام و اوقاتیکه
مستحب است سفر کردن در انها و در ایام و اوقاتیکه مکروه است سفر کردن در انها منقول
است در موثق کالصحیح و باسانید بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر که بسفر رود باید که در شنبه روانه شود که اکر سنکی از کوهی حرکت کند و بزیر آید حق سبحانه
ان سنک را بجای خود میبرد ممکنست که حقیقت مراد باشد و چنین شود یا انکه مراد بکم ان سنکی
بجای خود برید بانکه مبالغه باشد که اکر شخصی بطی الحرکة باشد و مانند سنک و حال او این باشد که اکر بجا
رود بزودی بر نکردد و اکر در روز شنبه بسفری رود حق سبحانه و تعالی او را بر کرداند و کسی که
پستی در کارهای بهم رسیده باشد و اراده کاری داشته باشد پس باید که شروع در ان کار در سه شنبه
کند بدرستیکه سه شنبه روزیست که حق سبحانه و تعالی نرم کرد در ان روز آهن را از جهة حضرت
داود علیه السلام و خواهد آمد وجهش یعنی خاصیت این روز را حق سبحانه و تعالی چنین کرده است
پیش از داود یا بعد از ان و روی ابراهیم بن ابی یحیی المدائنی عنه صلوات الله علیه انه قال لا باس
بالخروج فی السفر لیلة الجمعة و کالصحیح و بطرق دیکر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که باکی نیست در بیرون رفتن بسفر و در شب جمعه اکر چه بهتر انست که بسفر نرود
تا نماز جمعه را دریابد و روی عبد الله بن سلیمان عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله
صلی الله علیه و آله یسافر یوم الخمیس و قال یوم الخمیس یوم یحبه الله و رسوله و ملائکته و در صحیح منقول
است از صفوان و ابن ابی عمیر از عبد الله که از اصحاب اصول است که حضرت امام محمد باقر صلوات

الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنج شنبه بسفر بیرون می رفتند و می فرمودند
که روز پنج شنبه روزیست که حق سبحانه و تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و فرشتگانش هم
آنرا دوست میدارند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هرگاه
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجنگی می فرمودند در روز پنج شنبه می فرمودند و کتب
بعض البغدادیین الی ابی الحسن الثانی صلوات الله علیه یسأله عن الخروج یوم الاربعاء لا یدور فکتب
علیه السلام من خرج یوم الاربعاء لا یدور خلافا علی اهل الطیرة وقی من کل آفة و عوفی من کل عاهة
و قضی الله له حاجته و صدوق کالصحیح روایت کرده است از محمد بن احمد بغدادی ثقة که عریضه
نوشتم بحضرت امام رضا علیه السلام و سؤال کردم از سفر کردن در روز چهارشنبه که بر نگردد یعنی چهارشنبه
آخر ماه خصوصا بقصد مخالفت جمعی که فالهای بد می زنند حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد از هر آفتی
و عافیت کرامت فرماید از هر مرضی و برآورد حاجتش را که بطلبش میرود و گفت عرض نمودم مرتبه
دیگر و سؤال کردم از حجامت کردن در روز چهارشنبه آخر ماه باز حضرت نوشتند که هر که در این روز
حجامت کند بقصد مخالفت جمعی که فال بد را موثر میدانند حق سبحانه و تعالی او را عافیت کرامت فرماید
از هر آفتی و نگاه دارد از هر مرضی که ممکن باشد که کبود نشود جای حجامتش و صدوق کالصحیح از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند که چهارشنبه آخر ماه روز نحس مستمر
است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که بر قوم عاد فرستادیم باد سرد را
در روز شومی که شومی این همیشه خواهد بود و احادیث بسیار در مذمت چهارشنبه آخر ماه ذکر کرده
که حجامت بد است و نوره بد است و سفر بد است و در حدیث طویلی از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه روایت کرده است تفصیل هر بلائیکه از حق سبحانه و تعالی نازل شده بر قوم‌ها
در روز چهارشنبه آخر ماه نازل شده است و منافاتی نیست میان این اخبار و خبر متن و امثال
آن زیرا که ممکنست که بحسب واقع تشأم داشته باشد و چون بنده از روی مخالفت از جاهلیت کند بلا
باو نرسد چنانکه خواهد آمد که تصدق کنند تا بلا دفع شود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیکم
بالسیر باللیل لان الارض تطوی باللیل و در قوی کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که بر شما باد برفتن در شب بدرستیکه زمین را در شب بهم می پیچند و مجربست که سفر در شب بهم نماید

هرگاه در تحت الشعاع باشد
حضرت نوشتند که هر که
بیرون رود در روز چهارشنبه
آخر ماه

و در و بسیار می نماید و فی روایة جمیل بن دراج و حماد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام قال الارض تطوی
من آخر اللیل و در صحیح از جمیل و در صحیح از حماد منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که زمین را در آخر شب بهم می پیچند یعنی شبگیر بعد از نصف شب خوبست که آدمی و حیوانات
استراحت کرده باشند و چون براه می افتند قوت عظیم دارند و در بدن ایشان جا کرده تا زه و روی یعنی نزدیکی منزل را
طی میکنند و اینمعنی مجربست و حدیث اول نیز محمولست بر این یا آنکه شب بهتر است از اول شب و روی
محمد بن یحیی الخثعمی عنه صلوات الله علیه قال لا تخرج یوم الجمعة فی حاجة فاذا کان یوم السبت و
طلعت الشمس فاخرج فی حاجتک منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که در روز جمعه متوجه کاری از کارهای دنیا مشو و چون روز شنبه آفتاب طالع شود از جهة
هر کاری داری روانه شو که حق سبحانه و تعالی آنرا میسر سازد خصوصا هرگاه در روز جمعه مشغول عبادت
باشد و تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب باشد و روز جمعه ناخن و شارب گرفته باشد و سأل ابو
ایوب الخزاز و عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فاذا
قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله فقال صلوات الله علیه الصلوة
یوم الجمعة و الانتشار یوم السبت و بسند صحیح از ابراهیم و بسند صحیح از عبد الله منقول
است که هر یک گفتند که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر این آیه
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون نماز جمعه را بجا آورید پهن شوید در زمین و طلب کنید
از فضل الهی و نعمتهای او را که از جهة شما آفریده است پس حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که نماز در روز جمعه است یعنی کل جمعه مشغول عبادت می باید بود و روز شنبه پهن می باید شد اگرچه
ظاهر آیه آنست که بعد از نماز بطلب کارها میتوان رفت و لیکن ائمه اهل البیت علیهم الصلوة و السلام
عارفند بمراد الهی و قال صلوات الله علیه السبت لنا و الاحد لبنی امیة و منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرموده اند که روز شنبه از ماست و روز یکشنبه از بنی امیه است و ظاهر سهوی
شده است و صدوق احادیث بسیار در فضیلت روز یکشنبه نقل کرده است و در مذمت روز
شنبه احادیث متواتره وارد شده است که روز شنبه از بنی امیه است و ظاهر اینکه جمله از قلم نساخ افتاده است
چنانکه روایت کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر و او از بسیاری از مشایخ خود که حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه فرمودند که شنبه روز ماست و روز یکشنبه روز شیعیان ماست و روز دوشنبه
روز دشمنان ماست و سه شنبه روز بنی امیه است و چهارشنبه روز اشامیدن دوا و روز پنجشنبه روز
قضاء حوایج است و جمعه روز پاکیزه کردن موی خوش کردن است و عید مسلمانانست و بهتر از فطر
و قربان است و روز عید غدیر بهترین عیدهاست و آن هجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنحضرت را صلوات الله علیه بامامت نصب کردند
و قائم اهل البیت صلوات الله علیه در روز جمعه خروج خواهد کرد و قیامت در روز جمعه خواهد
بود و هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم نیست و در این باب احادیث
بسیار است و حدیثی موافق متن نقل نکرده اند و قال صلوات الله علیه لا تسافر یوم الاثنین
و لا تطلب فیه حاجة و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که روز دوشنبه بسفر مرو و بطلب حاجت نیز مرو و روی عن ابی ایوب الخزاز انه قال اردنا ان نخرج فجئنا
نسلم علی ابی عبد الله صلوات الله علیه فقال کانکم طلبتم برکة الاثنین فقلنا نعم قال فای یوم اعظم
شوما من یوم الاثنین فقدنا فیه نبینا صلی الله علیه و آله و ارتفع الوحی عنا لا تخرجوا یوم الاثنین
و اخرجوا یوم الثلثاء و در صحیح منقولست از ابراهیم بن یحیی که اراده کردیم که در روز دوشنبه بیرون
رویم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه رفتیم که سلام کنیم و وداع نمائیم حضرت فرمودند که گویا از جهة
یمن و تبرک روز دوشنبه این روز را اختیار کرده اید گفتیم بلی حضرت فرمودند که کدام روز نحس تر از
روز پیغمبر است روزیست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از دار فنا رحلت نمودند و وحی
که ببرکت آنحضرت نازل میشد در این روز از ما منقطع شد در روز دوشنبه بیرون نروید در روز سه شنبه
بیرون روید و از این باب احادیث بسیار وارد شده است و اولی آنست که از جهة هیچ کاری روز دوشنبه
شروع در آن کار نکنند خصوصا سفر و روی محمد بن حمران عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سافر
او تزوج و القمر فی العقرب لم یر الحسنی و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر که بسفر رود یا عقد نکاح واقع سازد و حال آنکه قمر در عقرب باشد چیزی
نمی بیند از آن نکاح و از آن سفر و ظاهر آنست که عرب ستاره‌های عقرب را بشکل عقرب میدیدند
بفال خوب نمیدانستند حضرت باعتبار طیره نهی فرموده باشند و ممکن است که علامت بدی بوده

مروید

باشد با حق سبحانه و تعالی تأثیری داده باشد امثال از قبیل تأثیر فلفل در حرارت و کافور در برودت و لیکن
نمی توان کرد هیچ یک و روی عن عبد الملک بن اعین قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انی قد ابتلیت
بهذا العلم فارید الحاجة فاذا نظرت الی الطالع و رأیت الطالع الشر جلست و لم اذهب فیها و اذا رأیت الطالع
الخیر ذهبت فی الحاجة فقال لی تقضی قلت نعم قال احرق کتبک و مروی است در حسن کالصحیح که عبد الملک
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من مبتلا شده ام بعلم نجوم و گاه هست
کاری دارم نظر بطالع می کنم یعنی ملاحظه می نمایم که در آن ساعت چه برج طالع است و اعمال بسیار از جهة
این ساختن اند از اسطرلاب و مطلع الانوار و غیره و اگر کسی فی الجمله شعوری دارد احتیاج باین اعمال
نیست ملاحظه می کند که آفتاب در کدام برج است و در چند درجه آنست مثلا اگر آفتاب در درجه
اول حمل باشد در روز اول نوروز اول ظهر سرطان طالع می شود و اول غروب میزان طالع میشود
و در نصف شب جدی طالع می شود و هر برجی با مطلبی مناسبت دارد در آن وقت از اول طلوع آن
برج تا دو ساعت خوب است مثلا از جهة عقد نکاح برج ثابت مطلوبست غیر از عقرب بر مذهب
همه و غیر از دلو بر مذهب جمعی و در دلو و ثور خوبست و اگر دایره هندیه کشیده باشد دوسر روز
در هر فصلی تدبیر نماید و قاسم نیز در هر شب ستارگان کالنوست پس بعد از ملاحظه اگر شروع
طلوع کرده باشد می نشینم و بآن کار نمیروم و اگر خیر طالع باشد در آن کار شروع مینمایم حضرت فرمودند
که اگر در طالع باشد در آن کار شروع مینمایم حضرت فرمودند که اگر در طالع خوب میروی کارت ساخته میشود
گویم که بلی حضرت فرمودند که کتابهای خود را بسوزان و ظاهر سببش آنست که برآمدن حاجت متعلق این
ملاحظه علامت استدراج است کتابهای را می باید سوخت تا اعتقادش بحق سبحانه و تعالی باشد نه بستارات
بدانکه احادیث بسیار وارد شده است بر حقیقت نجوم و احادیث بسیار وارد شده است بر نهی از
تعلم و تعلیم آن بلکه بعضی دلالت می کند بر کفر کسی که قایل بنجوم باشد و جمع بین الاخبار باین است که اگر
کسی اعتقاد بالوهیت نجوم داشته باشد و یا آنرا قدیم داند کافر است و اگر حادث داند و موثر داند
جزما یا علامت داند جزما قول بما لا یعلم است و فسق است و اگر بر سبیل احتمال یا تفأل و نظر عمل
کند یا ترک کند ظاهر بد نباشد و الله تعالی یعلم و خواهد آمد در ابواب تجارت نیز و علی ای حال کسی خلاف
نکرده است در کراهت سفر در عقرب و همچنین تزویج و اولی آنست که از ستاره و برج هم اجتناب

کنند یا بر حرکت کواکب ثابته در هر بیست و چهار هزار سال و کسری یک دور و از زمان حضرت سید المرسلین
و ایمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین تا حال قریب بهزار سال شده است و ستارهای عقرب
داخل برج میزان شده اند و از برج بیرون رفته است قریب بنصف برج پس از ابتدای طریقه تا وسط قوس
اجتناب کردن بهتر خواهد بود و روی سلیمن بن جعفر الجعفری عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله
علیه قال الشوم للمسافر فی طریقه فی خمسة الغراب الناعق عن یمینه و الکلب الناشر لذنبه و الذیب العاوی
الذی یعوی فی وجه الرجل و هو مقع علی ذنبه یعوی ثم یرتفع ثم ینخفض ثلثا و الظبی السانح من یمین
الی شمال و البومة الصارخة و المراة الشمطاء تلقاء فرجها و الاتان العضباء یعنی الجدعاء فمن اوجس
فی نفسه منهن شیئا فلیقل اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک قال فیعصم
من ذلک و باسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند
که اینها شوم است و مبارک نیست مسافر را پنج چیز است یعنی کلاغی که فریاد کند از دست راست دیگر
سگی که دم را بر داشته باشد دیگر گرگی که از برابر فریاد کند و بر دم نشسته باشد و فریاد کند دیگر فریاد را
بلند کند دیگر پست کند سه مرتبه و آهو که از دست راست او بیاید و بدست چپ او رود و جغد
فریاد کند مطلقا یا گریه کند چون خنده اش مبارک و میمون میدانند اکثر عوام و زن پیری که گیسوی او سیاه
و سفید شده باشد و روبرو آید و بی چادر باشد یا اعم و الاغ ماده که گوش و بینی بریده باشد پس کسی که در نفس خود
یابد کراهتی از اینها باید که این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که پناه بتو آوردم ای پروردگار من از شر
آنچه در خود می یابم از خوف خدا فلا اصل در پناه خود درآور پس فرمودند که این دعا را اعتصام بخواند
حق سبحانه و تعالی او را حفظ نماید بدانکه آنچه در این حدیث است که شوم است اینها بحسب ظاهر معنا
دارد با آنچه از پیش گذشت که طیره نمی باشد و حمل کنیم بر آنکه مردمان اینها را شوم میدانند و در واقع شوم
ندارند و لیکن نفوس ضعیفه از اینها متأثر میشوند باید که دعای اعتصام را بخوانند تا حق سبحانه و تعالی
او را در حفظ خود محفوظ دارد و وجه بسیار است که گفته اند است دیگر پنج چیز فرمودند و در نسخ حدیث
از کافی و امالی و محاسن و غیرها اینها نیست و آنچه شمرده شده است هفت است ممکن است که پنج را که
عده باشد اول فرمود باشند و دو چیز آخر را الحاق ساخته باشد که اینها نیز توهم می باشد کمتر و بالاتر
هفت اول بغلط پنج شنیده باشد باب افتتاح السفر بالصدقة روی الحسن بن محبوب عن عبد

الرحمن بن الحجاج قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه تصدق و اخرج ای یوم شئت این بابی است در بیان
آنکه پیش از سفر تصدق مستحب است مرویست باسانید صحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که تصدق کن و هر روز که خواهی بیرون رو یعنی اگرچه قمر در عقرب باشد یا چهارشنبه
آخر ماه و یا دوشنبه باشد که تصدق دفع نحوست آنرا می کند و لازم نیست که نحوستی داشته باشد
هر روز بلاها از آسمان نازل میشود و بسبب تصدق آنها رفع می شود و همچنین اگر نحوستی داشته
باشد و روی عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ایکره السفر فی شیء من الایام
المکروهة مثل الاربعاء و غیره فقال افتتح سفرک بالصدقة و اخرج اذا بدا لک و اقرأ آیة الکرسی
و احتجم اذا بدا لک و باسانید صحیحه منقولست از حماد که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که
آیا مکروه است سفر کردن در روزهایی که مردمان از آن کراهت دارند مانند چهارشنبه و غیر آن
پس حضرت فرمودند که پیش از سفر تصدق کن و هر وقتی که خواهی بدر رو و آیة الکرسی بخوان و
هر روزی که خواهی حجامت کن چون در احادیث واقع شده است کراهت حجامت در روز چهارشنبه
و آیة الکرسی دفع آن می کند بلکه دفع و رفع هر بلائی و مرضی بآیة الکرسی میشود و روی عن ابن ابی
عمیر انه قال کنت انظر الی النجوم و اعرفها و اعرف الطالع فیدخلنی من ذلک شیء فشکوت ذلک
الی ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه فقال اذا وقع فی نفسک شیء فتصدق علی اول مسکین
ثم امض فان الله عز و جل یدفع عنک و بدوازده سند صحیح و چهار حسن کالصحیح منقولست از محمد که
گفت مطالعه کتب نجوم می کردم و ستارها را میشناختم یعنی خوب و بدش را میدانم و یا میدانم
اسطرلاب را یا آن میدانم که هر ساعتی چه کوکب طالع است و بسبب این بسیار است که می یابم که بلائی
متوجه نیست و در غم و الم این علم گرفتارم یا خوفی از آن دارم که مواخذه باشم پس غم خود را با آنحضرت صلوات
الله علیه عرض نمودم حضرت فرمودند که در خود بیابی غمی و المی را از نحوست هر روز تصدق کن با اول فقیری
که با او برسی و روانه شو که حق سبحانه و تعالی آنرا و همه را دفع می کند یا اگر بلائی باشد دفع می کند تصدق آنرا
و بهمین مضمون حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و ظاهر
احادیث آنست که مانند ابن ابی عمیر را نظر کردن در نجوم ضرری ندارد و آنچه نهی واقع شده است نسبت بجمعی
باشد که خوف اعتقادات بد باشد ایشان را یا بسبب نجوم از اعتصام و توکل و تفویض بجناب اقدس

الهی باز مانند چنانکه الحال متعارف شده است و ان شاء الله تعالی در ابواب تجارات نیز خواهد آمد و روی
کردین عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من تصدق بصدقة اذا اصبح دفع الله تبارک و تعالی
عنه نحس ذلک الیوم و کالصحیح و در صحیح منقولست از مسمع ثقه که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر که در وقت صبح تصدق در راه حق سبحانه و تعالی بکند نحوست آنروز را از او دفع کند
و روی حریز بن خارجه عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله قال کان علی بن الحسین صلوات
الله علیهما اذا اراد الخروج الی بعض امواله اشتری السلامة من الله عز و جل بما تیسر له و یکون ذلک اذا وضع
رجله فی الرکاب و اذا سلمه الله و انصرف حمد الله تعالی و شکره و تصدق بما تیسر له و مرویست در موثق کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه اراده فرمودندی
که بسوی بعضی از مزارع خود روند سلامتی سفر را از حق سبحانه و تعالی بخریدند بهر چه میسر میشد از تصدق
و وقتی آن صدقه را میدادند که پا در رکاب می کردند و چون بسلامت بخانه خود می آمدند حمد و شکر الهی بجا
می آوردند و تصدق می کردند بهر چه میسر میشد باب حمل العصا فی السفر قال امیر المومنین
صلوات الله علیه قال رسول الله صلی الله علیه من خرج فی سفر و معه عصا لوز مر و تلا هذه الآیة و لما توجه
تلقاء مدین الی قوله و الله علی ما نقول وکیل امنه الله عز و جل من کل سبع ضار و من کل لص عاد و من
کل ذات حمة حتی یرجع الی اهله و منزله و کان معه سبعة و سبعون من المعقبات یستغفرون
له حتی یرجع و یضعها این بابی است در سنت بودن با خود داشتن عصای بادام تلخ در سفر منقول
است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که بسفری رود و با او باشد عصای
با دام تلخ بادام کوهی چنانکه از مشایخ شنیدم یا اعم از کوهی و باغی تلخ و بخواند که و لما توجه تا وکیل که
است از سوره قصص حق سبحانه و تعالی ایمن دارد او را از شر هر درنده که ضرر رساند یا رضای بهم و یعنی ندهای
بزرگ مانند شیر و ببر و پلنگ و از شر هر دزد ظالم او را از شر هر دزد ظالم و از شر هر جانور گزنده مانند مار
و عقرب تا بخانه خود برگردد و حق سبحانه و تعالی هفتاد و هفت فرشته مقرر سازد که از عقب او روانه شوند
و حفظ و حمایت او کنند و از جهت او طلب آمرزش کنند تا بخانه خود برگردد و عصا را بگذارد و قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله حمل العصا ینفی الفقر و لا یجاوره شیطان و از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه
منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که عصا با خود داشتن فقر را

دور میکند و شیطان از آن نمیکند یعنی حق سبحانه و تعالی عصا را مانع می کرداند از تسلط شیاطین و در
بعضی نسخ برابر مهمله است یعنی شیطان بحوالی او نمی کند و عمده رفع تکبر است چون کبر فعل شیطانست
و متکبران برادر شیطانند و قال صلوات الله علیه من اراد ان تطوی له الارض فلیتخذ النقد من العصا
و النقد لوز مر و از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه با حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم منقولست که هر که خواهد که زمین از جهت او نوردیده و پیچیده شود باید که عصای چوب
بادام تلخ با خود داشته باشد و نقد چوب بادام تلخ است و ظاهر این اخبار آنست که اگر عصا با خود
داشته باشد این ثواب و این خصال داشته باشد اگرچه تکیه بر آن نداشته باشد و ممکن است که محمول
باشند بر متعارف و آن عصا با خود داشتن است که تکیه بر او داشته باشد و شکی نیست که این بهتر
است و اگر سواره باشد یا در منزل باشد محض بودن کافی است و اگر عصای کوتاهی باشد که در وقت
نشستن یا سواری بر آن تکیه کند بهتر است چنانکه حضرت افضل النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
تکیه می فرمودند بر عصای بنیزه صغیره و قال صلی الله علیه و آله و سلم تعصوا فانه من سنن اخوانی
النبیین صلی الله علیه و آله فکانت بنو اسرائیل الصغار و الکبار یمشون علی العصا حتی لا یختالوا فی مشیهم
و منقولست از حضرت اشرف المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که عصا با خود بردارید که عصا با خود
نگاه داشتن طریقه مرضیه پیغمبرانست که برادران منند صلوات الله علیهم و داب فرزندان یعقوب
صغیر و کبیر ایشان این بود که با عصا راه میرفتند که مبادا ایشان را تکبری بهم رسد چون عصا علامت
شکستگی است و منقولست که حضرت آدم علیه السلام بیمار شد بیماری سخت و در آن بیماری بیدماغی
آنحضرت بهم رسید بسبب طول مرض پس شکایت نمود بجبرئیل علیه السلام و خواست خود را حضرت
جبرئیل گفتند که شاخی از درخت بادام تلخ ببر و بسینه بگذار و چون چنین کرد حق سبحانه و تعالی آنرا
از او زایل کردانید و دیگر منقولست که حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که
با عصا راه رود در سفر و حضر از جهت تواضع حق سبحانه و تعالی از جهت او بنویسد بعدد هر گامی
هزار حسنه و محو کند از و هزار گناه و بلند کند از جهت او هزار درجه و اکثر این اخبار در جامع الاخبار
مذکورست مرسلا با اسناد الی ابی کبیر قال هی عصای الخ باب ما یستحب للمسافر من الصلوة
اذا اراد الخروج قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما استخلف رجل علی اهله بخلافة افضل من رکعتین

عصام

باب

برکعتها اذا اراد الخروج الی سفر ویقول اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای واخرتی وامانتی
وخاتمة عملی الا قال ذلک احد الا اعطاه الله عز وجل ما سال و سیاتی ذکر فضلت و اول این باب سیاق المناسک
من هذا الکتاب عند اشتهاق الیه انشاء الله این بابی است در ذکر نمازی که سنت است مسافر را که از اینجا
اورد وقتی که خواهد بسفر رود در قوی کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله
وسلم فرمودند که خلیفه از جهة خود نگذاشت کسی که بهتر از دو رکعت نمازی باشد که بجا اورد در وقت
بیرون رفتن بسفر یکه رود و بعد از ان این دعا را بخوانند که ترجمه اش اینست که خداوندا بتو میسپارم
خود را و اهل خانه خود را و مال خود را و فرزندان خود را و دنیای خود را و اخرت خود را و دین خود را
و خاتمه اعمال خود را بانکه با ایمان از دنیا بروم پس هر بنده که این دعا را بخواند البته حق سبحانه و تعالی
دعای او را مستجاب کرداند و عنقریب بعضی دعا و نماز را ذکر خواهم کرد در اول باب ذکر مناسک حج در این
کتاب وقتی که با نجا برسم انشاء الله تعالی و غرض اینست که این مضمون را در روایتی دیگر بروایتی دیگر در اتم از این
بیان خواهد کرد اگر در اینجا اقتصار واقع شد بنابر انست که در اینجا خواهد گفت و چون در اینجا ذکر کردن لازم
بود دعای دیگر را در اینجا ذکر خواهم کرد انشاء الله تعالی **باب** ما یستحب للمسافر من الدعاء
وعند خروجه فی السفر روی موسی بن القاسم البجلی عن صباح الحذاء قال سمعت موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما یقول لو کان الرجل منکم اذا اراد سفرا قام علی باب داره تلقاء الوجه الذی یتوجه الیه فقرا فاتحة
الکتاب امامه وعن یمینه وعن شماله وایة الکرسی امامه وعن یمینه وعن شماله ثم قال اللهم احفظنی واحفظ
ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی بلاغک الحسن الجمیل لحفظه الله وحفظ ما معه وسلمه وسلم ما معه
وبلغه الله وبلغ ما معه قال لی یا صباح اما رایت الرجل یحفظ ولا یحفظ ما معه ویسلم ولا یسلم ما معه ویبلغ
ولا یبلغ ما معه قلت بلی جعلت فداک این بابی است در بیان دعاهایی که مستحب است مسافر را در وقت بیرون
رفتن بسفر بسند صحیح منقولست از صباح کفشگر که شنیدم که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه فرمودند که اگر شخصی اراده سفر داشته باشد از شما شیعیان بر در خانه اش بایستد و رو بجانب
راهی کند که متوجه انست و سوره حمد که اول قران مجید است بخواند از پیش رو و از جانب راست و از جانب
چپ و ایة الکرسی را بخواند از سه طرف و در صحیحه دیگر بهمین اسناد است تا ینامدکم قل هو الله احد از سه طرف
و معوذتین را نیز از سه طرف بخواند پس این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا مرا حفظ کن و انچه

باب

با منست

با منست حفظ کن خداوندا مرا بسلامت دار و سالم دار انچه را با منست خداوندا برسان مرا بکعبه معظمه
و بخانه خود و برسان انچه را با منست برساندنی در نهایت خوبی که تمام مقبول شود در رسیدن با نجا
من و ایشان بسلامت باشیم هرگاه این اعمال را بجا آورد حق سبحانه و تعالی او را محفوظ دارد و او را سالم
دارد و انچه با اوست بسلامت دارد از جمیع نقصها و برساند او را و انچه با اوست بخانه خود با انکه
کم بسیار است که خود محفوظ میماند و انچه محفوظ نمیماند و انچه با اوست بسلامت سالم نیست
و او میرسد و انچه با اوست نمیرسد گفتم بلی فدای تو گردم چنین است که میفرمایید و کان الصادق صلوات
الله علیه اذا اراد سفرا قال اللهم خل سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم عافیتنا و چنین بود که انحضرت
صلوات الله و سلامه علیه هر گاه اراده می نمودند که بسفری روند این دعا می کردند که ترجمه اش اینست که خدا
موانع را بر ما دفع کن و مارا بخوبی و رفاهیت ببر که درین سفر تعب نکشیم و بزرگ گردان عفو خود را از
گناهان و بلاهای ما چون گناهان عظیم است بغیر از عفو عظیم تو چیزی بما از هر طرف نمیتواند کرد
استحقاق بلاهای دنیوی بسبب اعمال قبیحه بنهایت رسیده است عفو عظیم تو دفع انها را تواند
کرد و روی علی بن اسباط عن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه قال قال اذا خرجت من منزلک فی سفر
او حضر فقل بسم الله امنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله فتلقاه الشیاطین
فتنصرف والملائکة تضرب وجوهها وتقول ما سبیلکم علیه وقد سمی الله وامن به وتوکل علی الله وقال ما شاء
الله لا حول ولا قوة الا بالله و در صحیح منقولست از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که
فرمودند بعلی که هر گاه از منزل بیرون ایی در سفر یا در حضر بگو این کلمات را که ترجمه اش اینست که ابتدا میکنم بسفر
بعون حق سبحانه و تعالی با نام او و ایمان دارم در نزاید ندرفی هستم بعون الهی با انکه ایمان دارم بخدای
عالمیان در جمیع کارها و خصوصا درین سفر توکل بر خداوند میکنم و کارهای خود را و انچه خداوند
میخواهد چنان میشود و نیست مرا و هیچ کس را که باز ایستد از معاصی یا بجا آورد طاعات را مگر بعون
حق سبحانه و تعالی پس هر گاه کسی این کلمات را از روی اعتقاد بگوید و شیاطین متوجه او شوند حق
سبحانه و تعالی فرشتگان چند را مقرر می فرماید که بروی شیاطین زنند و گویند که دور شوید از این
بنده مومن که راه شما را بر خود بسته و شما را سلطی بر او نماند بسم الله گفت و ایمان خود را
تازه کرد و توکل بر خداوند خود نمود و اعتراف بعجز خود و عظمت خداوند خود نمود باین کلمات

لفظ یکی نیز در موثق کالصحیح بروایت حسن بن جهم از انحضرت سلام الله علیه روایت کرده است و روایات
در این معنی وارد شده است و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من قال حین یخرج من باب
داره اعوذ بالله مما عاذت منه ملائکة الله من شر هذا الیوم ومن شر الشیاطین ومن شر من نصب لاولیاء
الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع والهوام ومن شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من
کل شر غفر الله له وتاب علیه وکفاه المهم وحجزه عن السوء وعصمه من الشر و باسانید صحیحه منقولست
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه در در خانه بایستد
و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که پناه بخداوند خود میبرم بجهت انکه فرشتگان پناه بردند
کافی و محاسن این است که اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و این عبارت بهتر است و ظاهر این اغلاط از
نساخ شده است یعنی بعنوانی با اسمائی که فرشتگان الهی با ان اسما پناه بخداوند بردند و بسبب ان اسما
معصوم شدند و مخالفت الهی نمیکنند از شر این روز و از شر شیاطین و از شر جمعی که دشمن اند و دشمنی
میکنند با دوستان حق سبحانه و تعالی که ائمه معصومین اند و از شر جن و انس و از شر درندگان و گزندگان
و از شر مرتکب شدن محرمات الهی همه خود را در پناه الهی در میاورم از هر شری و چون این کلمات را بگوید حق سبحانه
گناهان او را بیامرزد و توبه او را قبول فرماید و مهمات او را کفایت کند و او را حافظ باشد که از بدی ها دور
شود و از هر شری او را نگاهدارد و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه و منزل ده نوبت قل هو الله احد بخواند در حفظ و حمایت
الهی باشد تا بخانه خود بر گردد و همه این افعال را در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر و حضر خوب است
در ابواب تجارات نیز خواهد امد **باب** القول عند الرکوب کان الصادق صلوات الله علیه اذا وضع
رجله فی الرکاب یقول سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین ویسبح الله سبعا ویحمد الله سبعا
ویهلل الله سبعا این بابی است در بیان اذکار و دعاها یکه در وقت سوار شدن مستحب است خواندن انها
خواه در سفر و خواه در حضر در قوی کالصحیح منقولست که انحضرت صلوات الله علیه چون پا در رکاب میگذاشتند
که سوار شوند این آیه را که ترجمه اش اینست میخواندند که بپاکی یاد میکنم خداوندی را که مسخر کرد این حیوان را
از جهة ما و ما نتوانستیم که این حیوان را مسخر خود گردانیم و حق سبحانه و تعالی در قران مجید در بسیار جا
منت بر بندگان خود گذاشته است بتسخیر حیوانات بلکه عالم علوی و سفلی را همه از جهة بندگان خود آفریده

می باید

می باید که بنده در هر نعمتی خداوند خود را یاد کند و اقل مراتب شکر این است که بداند که این نعمتها
از اوست که از جهة ایشان افریده است می باید که بنده در هر نعمتی خداوند خود را یاد کند تا نعمتهای خود را در
سفر ابدی در دنیا و عقبی و بعد از ان هفت نوبت سبحان الله و هفت نوبت الحمد لله و هفت مرتبه لا اله
الا الله می گفتند و بعد از ان پای دیگر را می کشیدند و سوار میشدند و روی عن الاصبغ بن نباتة انه
قال امسکت لامیر المومنین صلوات الله علیه بالرکاب وهو یرید ان یرکب فرفع راسه ثم تبسم فقلت
یا امیر المومنین رایتک رفعت راسک وتبسمت قال نعم یا اصبغ امسکت لرسول الله صلی الله
علیه واله کما امسکت لی فرفع راسه وتبسم فسالته کما سالتنی وساخبرک کما اخبرنی امسکت لرسول
الله صلی الله علیه واله الشهباء فرفع راسه الی السماء وتبسم فقلت یا رسول الله رفعت راسک الی
السماء وتبسمت فقال یا علی انه لیس من احد یرکب ما انعم الله علیه ثم یقرا ایة السخرة ثم یقول استغفر
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت
الا قال السید الکریم یا ملائکتی عبدی یعلم انه لا یغفر الذنوب غیری اشهدوا انی قد غفرت
له ذنوبه و در موثق کالصحیح بلکه در صحیح چون کتاب اصبغ او کتابی بود که تصنیف شده متواتر بود نزد
محدثین و اسناد با ان ایشان ذکر میکنند منقولست که اصبغ گفت که در خدمت حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه رکاب حضرت را گرفتم که سوار شوند حضرت سر بجانب اسمان کردند و تبسم فرمودند
پس عرض نمودم که یا امیر المومنین شما را دیدم که سر بالا کردید و تبسم فرمودید حضرت فرمودند که بلی
ای اصبغ چنانکه تو رکاب مرا نگاه داشتی و من تبسم نمودم من نیز رکاب حضرت سید المرسلین صلی
الله علیه واله را گرفتم و حضرت تبسم فرمودند و سوال کردم از موجب چنانکه تو سوال کردی و حضرت جواب
فرمودند و من نیز میگویم چنانچه بود که حضرت میخواستند بر استر سفید ماده سوار شوند و من رکاب
گرفتم و حضرت سر بجانب اسمان کردند و تبسم فرمودند پس گفتم که یا رسول الله سر بسوی اسمان
کردید و تبسم نمودید و بسط این حدیث بمعنی مکرر است بر مجلس برقی نیست با انکه اکثر
احادیث سفر را از کتاب برقی بترتیب او داشته است و نبود نقش بهتر است و چنین است
که امسکت لرسول الله صلی الله علیه واله وسلم الشهباء و انچه در میان ماست زیاد شده است
پس حضرت فرمودند که یا علی هر که خواهد که سوار شود بر الاغ یا اسب یا استر و شتر یکه حق سبحانه

یقول

انعام کرده است بعد پس آیة الکرسی را بخواند تا وهو العلی العظیم و تا هم فیها خالدون بعد از آن بخوانند
بعد از آن آیه سخره را بخواند که در سوره اعراف است ان ربکم الله تا من المحسنین پس این استغفار را
بخواند هنوز تمام نکرده باشد که خداوند کریم بفرماید که ای فرشتگان من بنده من میداند که نمی آمرزد
گناهان را بغیر از من گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و ترجمه استغفار این است که از خداوند
خود طلب میکنم که بیامرزد مرا الهی که خداوندی بغیر از او خدای نیست و زنده ایست که موت ندارد
خود موجود است و قیام خلایق باو ست و توبه و بازگشت میکنم بسوی او و بیامرزد گناهان
مرا اینستی که نمی آمرزد گناهان را بغیر از تو **باب** ذکر الله عز و جل والدعاء فی المسیر — باب
روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله فی سفره اذا
هبط سبح واذا صعد کبر این بابی است در بیان ذکر حق سبحانه و تعالی و دعاها که در راه باید خواند بسند
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دأب حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم این بود در سفر که چون به پستی فرود میرفتند سبحان الله میگفتند یعنی منزه است
حق سبحانه و تعالی از پستی و پستی نسبتی بلکه هر کمالی و رفعت معنوی که هست همه مخصوص است به ذات مقدس
واجب الوجود بیست که مستجمع جمیع کمالات است و هر جا پستی و نقصی هست از لوازم غیر او است از ممکنات
و چون آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه بلندی میرفتند الله اکبر میگفتند یعنی حق سبحانه و تعالی
از آن بزرگتر است که وصف بزرگی او توان کرد یا آنکه بلندی بیشتر از آن است که بلندی او از قبیل بلندی
ممکنات باشد بلکه بلندی او بلندی رتبه است که واجب الوجود بیست که همه ممکنات ذلیل او بند و نعم
ما قال **شعر** نه بلندیش هست از فزونی ذات او برز چندی و چونی وایضا چشم ما از جهة عارفان
گشوده اند آنحضرت صلوات الله علیه و آله زنادر هر چه نظر کنند بواسطه بصفتی از صفات کمال
الهی روند او را بهیچ از صفات نقص متصف ندانند و روی العلاء عن ابی عبیده عن احدهما صلوات
الله علیهما قال اذا کنت فی سفر اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و بسند
یک صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه
علیهما فرمودند که هر گاه در سفر باشی این دعا را بخوان بسیار و ترجمه اش اینست که خداوندا چنان
کن که در هر گامی مرا عبرتی حاصل شود و چنان کن که اگر خاموش باشم در ذکر باشم و اگر گویا باشم در ذکر

باشم

در ذکر باشم و عبرت بمن در گذشتها آنکه اگر بخرابی رسد بخاطرت رسد که وقتی آبادان بوده است و چه بسیار آ
کسی که بوده اند و رفته اند عن قریب که تو نیز از جمله ایشان خواهی بود و بهر چه نظر کنی فکر کنی که این مکان
است و مصنوع است و صانعی دارد که رب العالمین است و حمایت الهی اقتضای وجود این شی کرده است
و علم الهی اقتضای وجودش کرده است بقدرت کامله و فواید آن را فکر کنی و عبرت او را استفکر بسازی و اگر
سخن گویی عبث سخن نگویی چنانکه باسانید صحیح منقول است از باب مدینه حکمت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله و سلم که جمیع خوبیها جمع شده است در سه چیز در نظر و سکوت و کلام و هر نظری که در آن
عبرتی نباشد سهو است و هر خاموشی که در آن فکری نباشد غفلت است و هر کلامی که در آن ذکری نباشد
لغو است پس خوشا حال بنده که نظرش همه عبرت است و سکوتش همه فکرت و کلامش همه ذکر باشد
و بر گناهان خود هم گریان و مردمان از شما و ایمن باشند و چون آدمی خوی خود باین صفات مشتغل
رسید حضرت این معانی را در بین سه کلمه دعا فرموده اند تا آدمی بتضرع و زاری از خداوند خود طلب
نماید شاید بفضل او باینها رسد و اگر چه کسی بتفضل الهی باین مقامات رسد هر ساعتی او را حظی از آن
لذت است که وصف نمیتوان کرد چنانکه در حدیث قدسی واقع است که مهیا ساختم از برای بندگان
صالح خود آنچه را چشمها ندیده باشد و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد
و اینها از صفات دوستان حق سبحانه و تعالی است چنانکه در حدیث اولیاء الله مذکور است
که سکوت ایشان ذکر است و نطق ایشان همه حکمت است و راه رفتن ایشان در میان مردم برکت
ما گر نه اجل مقدر باشد ارواح ایشان در اجساد ایشان قرار نگیرد یک چشم زدن و خاصیتش آنست که
حق سبحانه و تعالی فرموده است به دوستی که اولیاء خدا را نه خوفیست در آخرت و در دنیا و نه غمگین
و محزون میشوند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم والذی نفس ابی القاسم بیده ما هلل مهلل
ولا کبر مکبر علی شرف من الاشراف الا هلل ما خلفه و کبر ما بین یدیه بتهلیله و تکبیره حتی یبلغ منقطع
التراب و در قوی منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که بحق خداوندی که جان ابو القاسم
که کنیت حضرت سید الانبیاست صلی الله علیه و آله و سلم در قبضه قدرت او ست که هر که بر بلندی
بر آید بگوید لا اله الا الله یا بگوید الله اکبر البته بسبب گفتن کلمه توحید هر چه در عقب او ست تا منتهای خاک
و بسبب الله اکبر هر چه در برابر او ست تا منتهای زمین هر چه هست همه متکلم بتهلیل و تکبیر شوند خوا

فرشتگان و جنیان و خواه درختان و گیاه و سنگ و کلوخ و حیوانات غیر ذوی الارواح انسان بلکه ارواح و ابدان
همه تکبیر و تهلیل گویند و ثواب همه از جهت او باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است وان من شیء الا
یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم نیست چیزی مگر آنکه بتسبیح و تحمید الهی مشغولند و لیکن شما نمی فهمید
تسبیح ایشان را و این تکبیر و تهلیل غیر تکبیر و تهلیل است که همیشه میگویند **باب** ما یجب علی المسافر — باب
فی الطریق من حسن الصحابة و کظم الغیظ و حسن الخلق و کف الاذی والورع روی عن ابی الربیع الشامی قال
کنا عند ابی عبد الله صلوات الله علیه والبیت غاص باهله فقال لیس منا من لم یحسن صحبة من
صحبه و مرافقة من رافقه و ممالحة من مالحه و مخالقة من خالقه این بابی است در بیان آنچه واجب است
بر مسافر در راه از خوب مصاحبت نمودن با رفیقان خشم خود را فرو نشانیدن و خلق نیکو داشتن و آزار
بکسی نرسانیدن و پرهیزکاری از محرمات و شبهات الهی نمودن که بصحیح منقولست از ابا الربیع که ما جمعی در خدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و آن بیوت پر بود از مردمان پس حضرت فرمودند
که از ما نیست یعنی از شیعیان ما نیست کسی که نداند و بفعل نیاورد مصاحبت با صحبت با جمعی که با ایشان
مصاحبت میکند یا صحبت میدارد چون شرایطش بسیار است و خواهد آمد در خوبی و اگر کسی
داند و نکند داخل است و کسی که نداند موافقت نمودن بر وفق طبایع جمعی بودن که ایشان را طبیعت
او سازند و در کارها و معاش و غیر آن مرا فقه من را فقه است یعنی ملاطفت میکند با جمعی که با او ملاطفت
مینمایند و فی تفسیر مهربانی و شفقت کردن مطلوبست چه جای آنکه اجتماعت ملاطفت نمایند و کسی
که نداند و بجا نیاورد حق نمک با کسانی که نمک او را میدانند و ببین که با یکدیگر چیزی خورده اند
یا کسی را خورده اند و باید که مثل سابق باشد و کسی که نداند مخالقت نمودن با کسی که با او مخالقت نماید — چهارم
یعنی خوش خلقی نه میسر دارد و اگر کسی با او بکنس سستی کند همان مقدار رنج دارد بعینه از خشم که جزای او با حلم
شو نیست که حد بزنند و اگر کسی مشتی بر کسی زند و مشت زدن یا هجت نزدن جایز نیست چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و در اکثر نسخ بعاق است یعنی
خلق خود را نیکو کردن با کسی که با او نیکی خلق را نیکو میکند یا آنکه با خلق مردمان چنان سر کند که ایشان
با او سر میکنند که اگر بر او تکبر کنند او استغنا ورزد از ایشان و اگر با او خوبی کنند او خوبی کند و در
بعضی از نسخ والقاق است و ثانی بهتر است یعنی خلق خود را خوشتر باشد با کسانی که با او بد کنند یا آنکه

بانی

با ای بدی نیکی کند و این بهتر است و بهمه این مضامین روایات وارد شده است و روی صفوان الجمال عن ابی عبد
الله علیه قال کان ابی صلوات الله علیه یقول ما یعبأ بمن یؤم هذا البیت اذا لم یکن فیه ثلاث خصال خلق
یخالق به من صحبه و حلم یملک به غضبه و ورع یحجزه عن محارم الله عز و جل و منقولست باسانید
صحیحه از صفوان و از محمد بن مسلم و از معتبر غیر ایشان از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اعتنایی و اهتمامی نیست بشان کسی که قصد حج یا عمره این خانه
کند هر گاه بوده باشد در او این سه خصلت خلقی که بآن معاشرت نیکو کند با مصاحبان یا معاشران
خود و حلمی که باشد غضبش را که فرو نشاند و بمقتضای آن عمل نکند دیگر ورع و پرهیزکاری که از محرمات — مالائم
الهی مانع باشد بجا نیاورد و احادیث بسیار در فضایل این صفات وارد شده است و همیشه مطلوب
است خصوصا در سفرها که معاشرت بیشتر است و همیشه با همه بجا و حضر خصوصا این سفر که عرض
عمده رضای الهی است می باید چنان کنند که در جمیع سفر حکم حاجیان داشته باشند و قال الصادق صلوات
الله علیه لیس من المروة ان یحدث الرجل بما یلقی فی السفر من خیر او شر و در موثق از حفص بن
غیاث منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند از مروت یعنی آدمیت یا مردی نیست که شخص
حکایت کند هر چه دارد هر چه را بر سر اعمال از خوبیهای او و بدیکران و از بدیهای دیگران با او و بلا هائی
که از حق سبحانه و تعالی بر سر او آمده باشد بلکه نیکیهای خود را فراموش می باید کرد و بدیهای
دیگران را معذور می باید داشت و چون در سفر خلقها ظاهر میشود و از بجهة سفر نامیده اند
که ظاهر میکند اخلاق رذیله و حسنه را و لهذا منقولست که شخصی مدح نمود شخصی را نزد حضرت عمر گفت
با او مسافرت کرده گفت نه گفت معامله کرده گفت نه گفت معاشرت کرده گفت نه گفت پس چگونه
میگویی خوب است خوبیها در سفر و در مالیات ظاهر میشود و بعنوان حدیث منقولست و روی
عن عمار بن مروان الکلبی قال اوصانی ابو عبد الله صلوات الله علیه فقال اوصیک بتقوی الله
واداء الامانة و صدق الحدیث و حسن الصحابة لمن صحبک و لا قوة الا بالله و بسند صحیح منقولست
که عمار گفت که وصیت و امر کرد بمن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و فرمودند
که امر میکنم ترا یا عهد میکنیم بتقوی که پرهیزکار باشی و از خداوند عالمیان و با آنکه امانت را بصاحبش
برسانی و راست بگویی و نیکو صاحب با معاشرت کنی با کسانی که با تو صحبت میدارند یا معاش

می‌کند و قوت نیست بر عمل باین وصیتها مگر بعون الهی و این مضامین هر یک و مجموع متواتر است
از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خصوص مستحبی پیغمبر بنا بر عدم هیئت مطلوبیت و آنکه بلفظ وصیت واقع
شده استظهار علتش اینست که گویا می‌فرماید که شاید آخر عمر ما باشد و دیگر ما را نبینی چنین و چنین
کن و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من خالطت فان استطعت ان یکون یدک
العلیا علیه فافعل و در قوی کالصحیح و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله و سلامه علیه فرمودند که با هر که معاشرت و اختلاط کنی تا توانی چنان کن که تو بر او فایق باشی در
احسان و اکرام و تواضع و امثال اینها و در کافی علیهم است و هر دو مجاز و در محاسن مثل اصل
است باب تشییع المسافر و تودیعه والدعاء لهما شیع امیر المومنین صلوات الله علیه باب
اباذر رحمة الله علیه شیعه الحسن والحسین صلوات الله علیهما و عقیل بن ابی طالب و عبدالله
بن جعفر و عمار بن یاسر قال امیر المومنین صلوات الله علیه ودعوا اخاکم فانه لابد للشاخص
ان یمضی وللمشیع من ان یرجع فتکلم کل رجل منهم علی حیاله فقال الحسین بن علی صلوات الله علیهما
رحمک الله یا اباذر ان القوم انما امتهنوک بالبلاء لانک منعتهم دینک فمنعوک دنیاهم فما
احوجک غدا الی ما منعتهم واغناک عما منعوک فقال ابوذر رحمکم الله من اهل بیت فما لی شجن
فی الدنیا غیرکم انی اذا ذکرتکم ذکرت بکم جدکم رسول الله علیه السلام این باب است در مشایعت و همراهی
کردن با مسافر که با او برود تا یک روز یا دو روز راه چنانکه در صوم گذشت که از حقوق
مومنست مشایعت او کردن و همچنین استقبال او نمودن و روزه ماه رمضان را میتوان خوردن
و در وداع نمودن مسافر و دعا کردن از جهة او منقولست در قوی بروایت برقی باین اختصار و
کلینی حدیث را بطوله روایت کرده است و در روضه مذکور است که چون حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه مشایعت نمودند ابوذر را رحمة الله علیه حضرات حسنین صلوات الله
علیهما و عقیل و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و عمار بن یاسر بمشایعت رفتند حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه فرمودند که برادر خود را وداع کنید چون مفارقت ضروریست او را می‌باید رفت
و شما را می‌باید گشت پس هر یک او را وداعی نمودند با تعزیه و تسلیه چون متوجه ربذه بود در
وقتی که عثمان او را اخراج نموده بود پس حضرت امام حسین صلوات الله علیه وداع نمودند که حق فرمودند

بحانه و تعالی

سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد ای ابوذر و در کافی در تودیع حسنین صلوات الله علیهما مذکور است که هر دو
او را مخاطب ساختند یا عماه و او را داع خود خواندند و رعایت ادب او فرمودند که بدرستی که این قوم
یعنی عثمان و اتباعش ترا باین بلاها مبتلا ساختند از جهة آنکه تو دین خود را از جهة ایشان بباد
ندادی ایشان رفاهیت دنیا را از تو منع نمودند و فردای قیامة با آنچه منع کرده ایشان از آن که دین
باشد چه محتاج خواهند بود یعنی نهایت احتیاج بدین خواهند داشت و نخواهند داشت و تو چه
بی‌نیازی خواهی داشت از آنچه ایشان ترا از و منع نمودند که آن رفاهیت زندگانی تو باشد درین بلد
پس ابوذر گفت حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کناد ای اهل بیت رسول الله که مرا در دنیا آرزوئی
نیست بغیر از دیدن شما که چون شما را می‌بینم حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بیادم می‌آید
و ایشان ازین سخن گریستند و مجمل حکایت ابوذر اینست که بعد از ائمه هدی صلوات الله علیهم کسی بزهد
ابوذر رضی الله عنه نرسید و ظاهرا مامور بود که تقیه نکند و در زمان عثمان چون بخلاف سیرت
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم میکرد و میگفت ابوبکر و عمر خسر الدنیا والآخرة بودند و هر گاه کسی
آخرت را بر باد دهد چرا دنیا را بر باد دهد و چون والی شد بیت المال را متصرف شد و جواهر یکه در دو
کاوبانی بود که در فتح یزدجرد از جهة عمر فرستادند که اینرا قسمت نتوانستیم نمودن چون هر یک پادشاهی از پادشاهان
عجم چند دانه از جواهر یکه نظیر نبود در انجا نصب نموده بودند و ... که گذشت مال حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه بود که عمر آنرا در بیت المال ضبط نموده بود عثمان غلامان حبشی بسیار از
بیت المال خرید و از جهة ایشان کمر خنجرها مرصع ساخت و در هر خنجری جواهر از جواهر نصب نموده
جواهر یکه قیمتش از همه بیشتر بود بدختر خود داد که خلخال ساخت و پیوسته مثل پادشاهان بذل
چنین اموال بیت المال میداد و فقرا را محروم کرده بود و کسی جرات نمی‌کرد که منع او کند از ین افعال الا
ابوذر تا آنکه روزی داخل شد بر عثمان دید که صد هزار درهم نزد او ریخته بود گفت یا عثمان این چه زرهاست
عثمان گفت این زر را بعضی از اطراف آورده‌اند و می‌خواهم که صد هزار درهم دیگر باین ضم کنم و گنج بگذارم ابوذر
رضی الله تعالی عنه نصایح خشنه کرد کعب الاحبار حاضر بود گفت چه قصور دارد هر گاه شخصی زکوة مال
خود را داده باشد اگر خانه بسازد که یک خشتش طلا باشد و یک خشتش نقره ضرر ندارد ابوذر گفت
دروغ میگوئی حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که الذین یکنزون الذهب والفضة الخ یعنی جمعی که گنج می‌کنند

ختم

یا جمع میکنند طلا و نقره را و در راه خدا نمیدهند بشارت باد ایشان را بعذابی دردناک تا باخر که گذشت و غرض
ابوذر رضی الله تعالی عنه تعریض بود که این مال خراج است و مال الکافر مسلمانانست و واجبست اخراج آن
تا آنکه مکرر این آیه را برو میخواند بعضی از صحابه گفتند با عثمان از جهة ابوذر چیزی بفرست که دهانش
بسته شود عثمان گفت گمان ندارم که قبول کند تا آنکه دویست مثقال و بروایتی دو کیسه پر از زر
بدو غلام داد که اگر سعی کنید که ابوذر این مال را از شما قبول کند شما آزادید از مال من و هر چه گوید
معارضه مکنید تا آنکه آن دو غلام بنزد ابوذر رضی الله تعالی عنه آمدند و سلام عثمان را باو
رسانیدند و گفتند امیر المومنین عثمان این مال را از جهة شما فرستاده است ابوذر گفت
امیر الفاسقان است امیر المومنین علی بن ابی طالب است و من احتیاج ندارم گفتند ما را چاره
است از قبول گفت آیا به هر یک از مسلمانان این مقدار رسیده است گفتند نه و عثمان قسم یاد
کرد که این مال حلالست گفت احتیاج ندارم ایشان گفتند که در خانه تو هیچ چیز نیست ابوذر گفت
که در آن تابوچه دو نان جو خشک هست که یکی را امشب بآن افطار خواهم کرد اگر بمانم و دیگری را
فردا شب و اگر بمیرم از من مانده است این دو نان تا یک نان وجه بدخواهد بود حال من این است
گفتند اگر قبول نکنی ما آزاد نمیشویم گفت اگر من بگیرم بنده او خواهم شد و چون ابوذر رضی الله تعالی
عنه بسیار معتبر بود نزد صحابه علاجی نمیتوانست کرد بغیر از آنکه ابوذر را بنزد معویه فرستاد
بشام که شاید معویه او را بحیله بکشد معویه ابوذر را در محلی جا داد که معروفست الحال بمحله
خراب اهل آن محله همه شیعه شدند و تا حال شیعه‌اند معویه او را بجبال شام فرستاد اهل
آن جبال همه شیعه شدند و مشهور است بجبل عامل و تا حال شیعه‌اند و مجتهدان بسیار
بهم رسیده‌اند و همیشه علما و فضلا و صلحا و اتقیا در آنجا بیش از جاهای دیگر می‌بوده‌اند و الحال
نیز خوبان بسیار در آنجا هستند و اهل آنجا غالبا عادلند تا از آنجا بآن بلاد بیایند و چون معویه
مطلع شد بر این معنی باز بنزد عثمان فرستاد که اگر ابوذر در انجا باشد همه شیعه خواهند شد و مرا و ترا
دیگر درین بلاد دخل نخواهند داد عثمان گفت او را بنزد من فرست پس او را بر شتری سوار کرد و بدنش
مجروح شد و تا مدتی با صلاح آمد و باز عثمان در فکر اخراج او شد از ابوذر پرسید که در کجا می‌خواهی باشی
بعد از مدینه گفت در مکه معظمه که در آنجا عبادت الهی کنم تا بمیرم گفت کدام جا از تو بدتر است ابوذر

گفت

ابوذر گفت ربذه در حال کفر در انجا می‌بودم و آن موضعیست میان مکه معظمه و بصره گفت ترا بانجا می‌فرستم
و سخنان بسیار رد و بدل شد که در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است و بعد از آن او را بانجا فرستاد و در
انجا بود بعبادت الهی تا برحمت الهی واصل شد و این مشایعت و وداع در هنگام تبعید واقع شد و سنیان
اکثر این امور را ذکر کرده‌اند و محمد بن جریر طبری در تاریخ خود اکثرش را ذکر کرده است در ضمن
قتل عثمان که افعال شنیعه او را ذکر کرده است از سوختن قرآنها و ایذای صحابه و بدعتهای او و همه
صحابه فتوی دادند که واجب القتل است و او را کشتند و در مقبره یهودان انداختند و سگان اکثر بدن
او را خوردند و در روز چهارم نمی‌بینند جسد او را از مروان بن حکم نقل کرده‌اند که او گفت که من در شب
چهارم در مقبره یهودان قبری کندم و او را دفن کردم و در زمان بنی امیه بر سر قبرش عمارت ساختند
و از جمعی کثیر از اهل مدینه مشرفه و غیرهم شنیدم که این قبر یکه الحال زیارت می‌کنند قبر عثمان بن مطعون
است که او پسر ام ایمن است که او عربیه حضرت سید المرسلین بوده است و عثمان بن مطعون بسیار
بابرکت و از جمله خوبیهای او این بود که در زمان حضرت فوت شد و همچنین اکثر صحابه که در زمان آن حضرت
صلوات الله علیه و آله شهید شدند حال ایشان خوبست و آنها یکه ماندند همه دنیا را بر آخرت اختیار
نمودند مگر قلیلی چنانکه قرآن مجید و احادیث متواتره دالند بر ارتداد اکثر و قلیلی مرتد نشدند و جمعی
بعد از ارتداد رجوع بحضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه نمودند و احادیث بسیار از ائمه
اطهار سلام الله علیهم وارد شده است که صحابه همه مرتد شدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله مگر سه کس سلمان و ابوذر و مقداد و تا هفت کس نیز وارد شده است که عمار بن یاسر
و حذیفه و ابو الهیثم بن التیهان و ابو ایوب با ثلثه اولند که این چهار اندک تزلزلی در ایشان در ابتدا بهم
رسید که چرا علی ترک قتال کرد و امثال این معنی در خاطرهای ایشان در آمد و اما کسانی که بیعت با ابوبکر
کردند در ابتدا و بزودی برگشتند بسیارند مثل جابر بن عبدالله انصاری و ابو ایوب انصاری
و سهل بن حنیف و عبدالله بن صامت و عباده بن صامت و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و ابو
سعید خدری و امثال ایشان که بسیارند و مجملا میباید که آدمی دوست باشد با صحابه که بوده‌اند بر دین خدا تا دنیا
رفتند و بد باشد با جمعی که کافر شدند بعد رفتند و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ودع المومنین
قال زودکم الله التقوی و وجهکم الی کل خیر و قضی لکم کل حاجة و سلم لکم دینکم و دنیاکم و ردکم سالمین الی سالمین

ومنقولست در صحیح از ابن مسکان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله وسلم هرگاه وداع می‌کردند مومنان را این دعا می‌کردند که ترجمه‌اش اینست که حق سبحانه وتعالی
تقوی را توشه شما گرداناد چنانکه در قران مجید فرموده است که توشه از جهة راه مکه بردارید از توشه بدن
وروح پس بدرستیکه بهترین توشه‌ها تقوی وپرهیزکاریست که توشه روحانیست وحق سبحانه وتعالی چنانکه
روی شما را بجانب این سفر کرده است روی شما را بجانب همه خوبیها کند که عاقبت این سفر بخوبی باشد
ودرین سفر کار بغیر از خوبی نکنید وهر حاجتی که دارید بر آورد ودین ودنیای شما را بسلامت دارد وشما را
بسلامت برگرداند بسوی ما واهل بیت که همه زنده شما را دریابیم بسلامتی چنانکه متعارفست که می‌گویند
که انشاء شما را بسلامت ببینم یا انشاء الله که ببینیم که بعنوان طیبی رسیده باشی اینها از جهة اوقات
وتنوع دعاست وفی خبر اخر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه واله
اذا ودع مسافرا اخذ بیده ثم قال احسن الله لک الصحابة واکمل لک المعونة وسهل لک الحزونة وقرب
لک البعید وکفاک المهم وحفظ لک دینک وامانتک وخواتیم عملک ووجهک لکل خیر علیک
بتقوی الله استودع الله نفسک سر علی برکة الله عز وجل ودر حدیث صحیح دیگر منقولست از ابن
مسکان وغیر او که از عبد الرحیم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله وسلم وداع می‌فرمودند مسافری را دست او را می‌گرفتند و می‌فرمودند که
حق سبحانه وتعالی یاری نیکو مصاحبت کند ویاری ترا کامل کرداند ودشواری راه را آسان کرداند
وراه دور ترا نزدیک کرداند وکفایت کند مهمات ترا وحفظ کند دین وتقوی ترا وخاتمه عملت را نیکو
کند وروی دل ترا بجانب همه خوبیها کند بر تو باد بتقوی وپرهیزکاری از خدا الفت الهی ترا بخدا میسپارم
ودر محاسن برقی است مود عک الله است واین بهتر است ومظنون اینست که بتر تیب از محاسن
برقی برداشته است پس جزم بهم میرسد که تغیر از نساخ شده خواهد بود وجزم بهم میرسد که اینها بهم
میرسد که اینها دادیم که کتاب برقی است چون هر چه کلینی وصدوق وشیخ از احمد برقی روایت کردند
بهمان عنوان درین کتابهست اگر چه این کتب داخل کتب مشایخ نیست واجازه این کتب را از مشایخ
داریم ولیکن قراین بمرتبه علم یا قریب بعلم میرساند بعد از ان فرمودند که روانه شو بابرکات الهی شاید
یعنی مبارک باشد این سفر ونعمتهای بسیار از حق سبحانه وتعالی بیابی درین سفر باب مایقوله

من خرج

من خرج وحده فی سفر روی بکر بن صالح عن سلیمان بن جعفر عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما قال من خرج وحده فی سفر فلیقل ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انس وحشتی
واعنی علی وحدتی وادّ غیبتی این باییست در دعائیکه منقولست که اگر بخواهد اگر تنها بسفر رود
منقولست در حسن کالصحیح از بکر ودر ضعیف هست نزد بعضی باعتبار انکه چنین های غریب روایت
کرده است وبر تقدیر ضعف ظاهر اضرر ندارد چون در فضایل است ومع هذا ظاهر انست که از
کتاب سلیمن روایت کرده است وسند صدوق بان کتاب صحیح است که حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه فرمودند که هر که تنها بسفر رود این دعا را بخواند که ترجمه‌اش اینست که این اراده
الهی است واقع میشود ونیست حرکتی وقوتی مگر بعون حق سبحانه وتعالی خدایا وحشت مرا
انس ده وتو مدد کن مرا درین تنهائی ومرا بسلامت بخانه خود برسان ودر حدیث موثق از
انحضرت صلوات الله علیه وارد است که اگر مبتلا شوی بتنهائی ذکر حق سبحانه وتعالی بسیار بکن
ومجربست خواندن ایة الکرسی بلکه همیشه خوبست که مشغول خواندن ان باشد تا از همه افات در حفظ
الهی باشد باب کراهة الوحدة فی السفر روی علی ابن اسباط عن عبد الملک بن مسلم عن
السری بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال رسول الله صلی الله علیه واله الا انبئکم
بشر الناس قالوا بلی یا رسول الله قال من سافر وحده ومنع رفده وضرب عبده این باییست
در مکروه بودن تنها سفر کردن وبسا باشد که حرام باشد هر گاه خوف تلف باشد ودر ندره باشد منقول
است کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که می‌خواهید شما را خبر دهم به بدترین
مردمان صحابه گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که بدترین مردمان کسی است که تنها بسفر رود
ونفع او بکسی نرسد ودر محاسن زوده است یعنی کسی که توشه خود را بخل ورزد وبکسی نه دهد یعنی
اگر زیاده از قدر ضرورت او باشد واین اظهر است وظاهر ان از نساخ شده است وسیم کسی که بنده خود را
عبث بزند وکلینی در حسن کالصحیح از ابو حمزه روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه فرموده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که بدترین مردمان کسی
است که منع می‌کند عطای خود را وبنده خود را میزند وتنها چیزی میخورد واز این باب اخبار بسیار
است وقال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فی وصیة رسول الله صلی الله علیه واله

باب

باب

لعلی صلوات الله علیه لا تخرج فی سفر وحدک فان الشیطان مع الواحد وهو من الاثنین ابعد یا علی
ان الرجل اذا سافر وحده فهو غاو والاثنان غاویان والثلثة نفر وروی بعضهم سفر وکالصحیح منقول
است از انحضرت صلوات الله علیه که در جمله وصایای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم که
بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده بودند این بود که یا علی بسفر مرو که شیطان رفیق کسی است
که تنها باشد ودو کس نیز نزدیکست ولیکن دورتر از یکیست یا علی بدرستیکه شخصی که تنها میرود گمراه
است یعنی راه غالبا گم می‌کند یا راه شرع را از دست داده است وراه دزدان را بخود باز کرده است
ودو کس نیز گمراه اند وسه کس جماعتند ونفر را بر کل مردم اطلاق میکنند وبر کمتر از ده نیز اطلاق میشود
وبعضی همین روایت را از انحضرت صلوات الله علیه نقل کرده اند وبجای نفر سفر ذکر کرده اند یعنی سه کس
مسافرانند یعنی شرط مسافرت را بجا آورده اند واین در صورتیست که راه امن والا که ما باشد تا ده هزار
کس جمیع فتنه نتوانند رفت چنانکه ظاهر است ولفظ روی از برقیست چنانکه در محاسن است همین
حدیث را کلینی بهمین نحو روایت نموده است وصدوق بخلاف وروی ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی
الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال لعن رسول الله صلی الله علیه واله ثلثة الاکل زاده
وحده والنایم فی بیت وحده والراکب فی الفلاة وحده ودر موثق کالصحیح منقولست که انحضرت
صلی الله علیه واله فرموده اند لعنت فرموده اند بر کسی که توشه خود را در سفر یا در سفر وحضر
تنها خورد با انکه با او کسی باشد یا چیزی از ان بفقرا که همراه اند ندهد وکسی که در خانه تنها بخوابد
وکسی که بصحرا وبیابان رود تنها واینها در صورت خوف بسیار حرام است وخوف تا در مکروه است
وظاهر عبارت تام است از انکه خوف باشد یا نه واگر مضطر شود یا ذکر خدا باشد تنها نیست وروی
محمد بن سنان عن اسمعیل بن جابر قال کنت عند ابی عبد الله علیه السلام بمکة اذا جاء رجل من المدینة فقال له
من صحبک فقال ما صحبت احدا فقال له ابو عبد الله صلوات الله علیه اما لو کنت تقدمت الیک
لاحسنت ادبک ثم قال واحد شیطان واثنان شیطانان وثلثة صحب واربعة رفقاء وکالصحیح منقول
است از اسمعیل ثقة وظاهر از کتاب او بوده است وموافق مشهور ضعیف است که گفت نزد حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم در مکه معظمه که شخصی از مدینه مشرفه بخدمت انحضرت
صلوات الله علیه مشرف شد حضرت فرمودند که با که رفیق بودی یعنی کسی دیگر با تو رفیق بود یا تنها

امدی

امدی انشخص گفت با رفیق نبودم پس حضرت فرمودند که اگر من پیشتر بتو گفته بودم که تنها سفر مکن و
کرده بودی نیکو تادیبی می‌کردم ترا یعنی تعزیر وچون نگفته بودم پیشتر با این فرمودند تعزیر ت
میکنم که چرا مسایل خود را یاد نمیگیری پس حضرت فرمودند که یک کس که بسفر رود تنها بمنزله
شیطانست ودو کس دو شیطانند وسه کس مصاحبانند وچهار نفر رفیقانند وظاهر انست
که مصاحبت را زیاده از سه کس خوب نیست ورفیق هر چند بیشتر است بهتر است والله تعالی
یعلم باب الرفقاء فی السفر ووجوب حق بعضهم علی بعض روی السکونی باسناده قال
قال رسول الله صلی الله علیه واله الرفیق ثم السفر وقال صلی الله علیه واله ما اصطحب اثنان
کان اعظمهما اجرا واحبهما الی الله ارفقهما لصاحبه وقال امیر المومنین صلوات الله
لا تصحبن فی سفر من لا یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک وقال رسول الله صلی الله
علیه واله من السنة اذا خرج القوم فی سفر ان یخرجوا نفقتهم فان ذلک اطیب لانفسهم واحسن
لاخلاقهم این باییست در بیان رفیقان سفر ولازم بودن حق ایشان بر یکدیگر مرویست در
قوی کالصحیح از سکونی باسناد او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از اباء خود از
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم
فرمودند که اول رفیق بهم رسان وبعد از ان بسفر رو ودر محاسن ثم الطریق است ودر
نیست که نسخه محاسن را ساخته باشند نساخ چون الطریق مشهور است وبسیار است که
این برقلم ایشان می‌اید واصلاح نمیکنند که اینهم خوب است وبهمین اسناد حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که هر دو کسی که با یکدیگر مصاحبت نمایند خواه در سفر
وخواه در حضر کسی اجرش عظیم تر است ونزد حق سبحانه وتعالی محبوبتر است که رفق
مدارای او با دیگری بیشتر باشد واین حدیث ظاهر میشود که رفیق بهتر از مصاحب است
ولیکن معانی بهم نزدیک است ودر هر جا چیزی انسب است وبهمین اسناد از انحضرت
صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که مصاحبت مکن کسی را که ترا فضیلت نهند
چنانکه تو او را بر خود تفضیل میدهی وبهمین اسناد انحضرت صلی الله علیه واله وسلم
فرمودند که سنتست که هر گاه قومی بسفر روند همه اخراجات در میان گذارند که

یکی بیشتر داشته باشد و یکی کمتر بلکه هیچ یک نداشد که هر یک چیز آورده اند که خاطر ایشان جمع تر میشود
و اخلاق ایشان نیکوتر میشود و بمضمون این مضامین احادیث بسیار وارد شده است و چون احاد
دیگر هست و متواتر است اگر حدیث سکونی را مقدم دارند انا بجهة آنست که چون او بحضرت سید
المرسلین و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما میرساند از جهة تیمن و تبرک افتتاح
او و امثال او مینمایند تا آنکه جمعی از علما اگر طرق ما حدیثی از آنحضرت بایشان رسیده از طریق عامه
نقل میکنند و روی اسحق بن جریر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کان یقول اصحب من
تتزین به ولا تصحب من یتزین بک و منقولست از اسحق که گویا و از اصول و ثقات است ولیکن شیخ
گفته است که واقفی است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مصاحبت با کسی کن که
تو مستفید شوی از و با کسی مصاحبت مکن که او مزین شود از تو چنانکه منقولست از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که اگر کسی عاقل باشد باکی نیست که با او مصاحبت کنی اگر چه کریم نباشد و از عقلش
منتفع شوی اما اجتناب کن از اخلاق و افعال بدش و باکی نیست که مصاحبت کنی با کریم هر چند عقلش
نباشد از کرمش منتفع شوی و اگر هیچ یک ازین دو صفت نداشته باشد بانکه بخیل احمق باشد البته
بگریز نهایت گریختنی و منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که متابعت کن
کسی را که نصیحت کند ترا و بگریاند ترا و مصاحبت مکن با کسی که مدح تو کند و ترا خندان کند و عیبهای
ترا پنهان کند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که دوسترین برادران
مومن نزد من کسی است که عیبهای مرا بهدیه آورد نزد من و ظاهر اینست که مراد این است که
شما را باید که از دوستی خوشحال باشید که عیبهای شما را بشما گویند تا در ازاله آن بکوشید و بهترین
طریق از جهة معرفت عیوب خود آنست که هر چه دیگری کند و در نظرت قبیح باشد ترک آن کنی و روی
شهاب بن عبد ربه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه قد عرفت حالی و سعة یدی و توسعی
علی اخوانی فاصحب النفر منهم فی طریق مکة فاوسع علیهم قال لا تفعل یا شهاب فانک ان بسطت
و بسطوا اجحفت بهم و ان هم امسکوا اذللتهم فاصحب نظراءک اصحب نظراءک و در صحیح از شهاب
منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حال مرا شما میدانید
و توسعه که دارم و احسانی ببرادران مومن میکنم و گاه هست که ده نفر از برادران را در راه مکه با خود

میبرم

میبرم و بر ایشان توسعه می کنم که اکثر خرجهای ایشان با منست حضرت فرمودند که چنین مکن که فقرا را
با خود میبری که اگر تو بسط کنی و خرجهای منعمانه کنی ایشان نمیتوانند بکنند فقیر میشوند و محتاج و اگر ایشان
نکنند و بر سفره تو نشینند و سبب ذلت ایشان می شود مصاحبت کن با کسانیکه مثل تو باشند
و عبارت دیگر همین عبارت را از روی تاکید فرموده اند و عبارت دوم در اکثر نسخ این کتاب هست چنانکه
در محاسن هست و در بعضی از نسخ نیست چنانکه در کافی نیست و ظاهر اکثر اغنیا بفقرا زیر بهند که
از اهل علم باشند بهتر خواهد بود مگر آنکه فقرا جمعی باشند که اگر نزد غنی نباشند هلاک شوند یا آنکه
عادت کرده باشند بگدائی و نسبت بایشان مذلت نباشد یا تحصیل ما یحتاج نتوانند کرد که
اگر زر داشته باشند یا طبخ نتوانند کرد و امثال اینها که در اینصورت ثوابش عظیم است و قال ابو جعفر
صلوات الله علیه اذا صحبت فاصحب نحوک ولا تصحب من یکفیک فان ذلک مذلة للمؤمن و در صحیح از
حماد از حریز از بعضی مشایخ او منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه مصاحبت
کنی با کسانی بکن که مثل تو فقیر باشند و با کسانی مصاحبت مکن که خرج تو با ایشان باشد که این سبب ذلت
و خواری مومنست و حق سبحانه و تعالی می خواهد که تو عزیز باشی خود را ذلیل مکن و این حدیث خطاب
است با فقرا و اولی با اغنیا که نظر بعدم مکروه است و در موثق از ابو بصیر و از غیر او نیز منقول
است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بهمین مضمون و روی ابو خدیجة عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال البایت فی البیت وحده شیطان والاثنان لمة والثلثة انس و کالصحیح منقول
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که در خانه تنها بسر آورد شیطانست
یعنی شیطان با او مقرون میشود و او را بخیال خود می کند و دو کس که باشند جمعی موانس نیستند
شیطان دورتر است و سه کس که باشند جماعتند و سبب نزول رحمت الهیست و بهمین مضمون کالصحیح
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست با اضافه آنکه کسی که در صحرا تنها سفر کند شیطانست
و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که بول یا غائط
بر قبر کند یا ایستاده بول کند یا در راه رود و یک لنگ کفش در پا داشته باشد یا آب ایستاده و رشیب
بیاشامد و یا در بوریت تنها شب بسر آورد یا شب دستش گوشت آلوده باشد و دست را نشسته
باشد و بعد از خوردن گوشت و شیطان برو دست یابد ترک نمیکند او را مگر آنکه حق سبحانه و تعالی

او را دفع کند از و و اکثر اوقات در چنین حالات شیاطین بر فرزندان آدم مسلط میشوند که جن میگیرد ایشان را
و آزار بایشان میرسد بسند حسن که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم متوجه جهادی شده بودند
بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار میباشند پس باصحاب خود ندا کردند که هر که ازین وادی بگذرد دست
دیگری را بگیرد و بگذرد و هیچ کس تنها نگذرد پس شخصی تنها رفت و مصروع شد پس او را بخدمت حضرت صلی
الله علیه و آله و سلم بردند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند که بسم الله ای خبیث بیرون رو که
منم رسول خدا پس آنمرد بخود آمد و برخواست و احادیث بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات
الله علیهم فرموده اند که اکثر اوقات که شیطان دست میابد در تنهائی دست می یابد و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله احب الصحابة الی الله عز و جل اربعة و ما زاد قوم علی سبعة الا کثر لغطهم و کالصحیح
منقولست که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که محبوبترین مصاحبان نزد حق سبحانه و تعالی چهار
کسانند و زیاده نشده اند قومی بر هفت کس مگر آنکه صدا و فریاد ایشان بسیار میشود که نمیدانند چه میگویند
پس تا هفت کس بد نیستند و زیاده قیل و قال زیاده میشود و اشعاری دارد بکراهت جماعت مصاحبان
هم سفره اند که کمتر بهتر است اما رفیق سفر هر چند بیشتر اند بهتر است تا بیمار نشود چنانکه در اواخر
شود و در منزل و کاروان سرا جا نباشد و در سفر مکه معظمه باختیار این کس نیست تا چه خواهد اتفاق
افتد و قال الصادق صلوات الله علیه حق المسافر ان یقیم علیه اخوانه اذا مرض ثلثا و کالصحیح منقولست که
صلوات الله علیه فرموده اند که حق مسافر بر اصحاب یا بر رفقا آنست که اگر بیمار شود یکی از ایشان باقی بماند
ضرورت از جهة او سه شبانروز توقف نمایند اگر به شود یا چنان شود که سوار تواند شد اگر چه باستیجار
تخت روان باشد مع الامکان فیهما و الا بروند و بیمار را بکدخدا یا کلانتر آبادانی بسپارند و اگر در مثل صحرا مکه باشد که آنجا
و در ایستادن خوف فوت حج و هلاک در صحرا باشد حق ساقط است و حفظ نفس واجب است و در
صورت بر شرایستن مقدم است بر گذاشتن در صحرا از وجوه بسیار و اولی آنست که اگر بمیرد برو نماز کنند
و دفن کنند و در همراه بردن احتمال زیستن هست و در گذاشتن آن احتمال نیست غالبا و کالصحیح منقول
است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در راهی مصاحب شدند با یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری
پس چون بمحضری رسیدند که بکدام طرف میروید حضرت فرمودند که بکوفه و آن یهودی بجانب دیگر میرفت چون
بسر دو راه رسیدند ذمی بطریقه خود خواست روانه شد حضرت با او روان شدند ذمی گفت شما نگفتید که بکوفه میروید فرمودند

و راه

و راه کوفه آن راه است حضرت فرمودند که میدانم ولیکن چون درین راه با هم بودیم و روانه آن طرف شدی حق
صحبت آنست که پاره مشایعت کنم و برگردم و پیغمبر ما چنین فرموده است آن ذمی گفت آن بجهة آنست که هر کس
اطاعت او کرده اند و میکنند از جهة این افعال پسندیده گواه باش که من بر دین توام و آن ذمی با حضرت برگشت
و چون حضرت را شناخت مسلمان شد و روی عبد الله بن ابی یعفور عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله ما من نفقة احب الی الله عز و جل من نفقة قصد و یبغض
الاسراف الا فی حج او عمرة و در صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هیچ نفقه نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از نفقه متوسط
نیست و حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد اسراف را مگر در حج یا عمره که بهترین مصارف خیرات است و در
اسراف نیست و هر درهمی که اصراف کنند دو هزار درهم عوض میپابند و کدام تجارت باین میرسد
بلکه هر گاه حجی بهتر از یک انبار پر از طلا باشد که در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند یا بالا از مثل کوه ابی قبیس
اگر طلای سرخ باشد صرف نمایند در راه خدا بثواب حج نرسند پس تقصیر در نفقه از نقصان اعتقاد
خواهد بود چون لیکن مذکور شد شاهد شرعی احادیث صحیحه است و احادیث این باب گذشت و خرج بسیار
خوب است مشروط آنکه سبب مذلت و خواری خودش و مومنان نشود چنانکه گذشت و کالصحیح از حسین
بن ابی العلا وارد است که گفت زیاده از بیست نفر را با خود بحج برده بودم و در هر منزلی گوسفندی
کشته بودم و حضرت صادق صلوات الله علیه منع فرمودند چنانکه در حدیث شهاب گذشت باب
الحداء والشعر فی السفر روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله زاد المسافر الحداء
والشعر ما کان منه لیس فیه خنا و این بابی است در حدی خواندن از جهة راندن شتر و شعر خواندن
در سفر منقولست در قوی کالصحیح از سکونی باسنادی که او دارد بحضرت سید المرسلین صلی
الله علیهم که آنحضرت صلی الله علیه و آله استادش حضرت امام جعفر صادق است آنحضرت امام محمد باقر
تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که توشه مسافر حدی
است و شعر یکه هجو نباشد و فحش نباشد اما حدی خواندن بعنوان خاصی که از افراد غنا است و شتر
از شنیدن آن بطرب می آید و مسافت دراز را باندک زمانی طی میکند و اگر بسیار بخوانند میدود تا آنکه
از حرکت و هلاک می شود و این مشهور است و حکایات بسیار درین باب در کتب مسطور است و ظاهرا

اکثر اصحاب سنتنای حدی است از غنایا یا بحدیث و خالی از اشکال نیست و احوط ترک است و دیگری شعری
است که در آن فحش باشد و ظاهر آن شعر خواندن که کلام موزون است از جمله مباحات باشد بالاصاله و اگر
در حمد و ثنای الهی و مدایح سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم باشد مستحب است گفتن و خواندن
آن چون طبایع الفتی بکلام موزون دارند و انس آن سبب کثرت حمد و مدحیت که مطلوب شارع است
و اگر هجو رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم باشد کفر است و هر که بشنود آن شاعر را میتوان کشت
اگر ایمن باشد از کشته شدن و اگر محتمل الامرین باشد و صحیح نباشد رمت چنانکه بسیار است که
مقصود ایشان مدح است و در متعارف نیست چنانچه شعر را غنا باید خواند و حکم بکفر ایشان میتوان
کرد و اگر هجو کفار باشد بد نیست مگر آنکه سبب این شود که کفار هجو حضرات کنند بسبب این هجو که در
صورت حرام است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ولا تسبوا الذین یدعون الخ یعنی شما
دشنام مدهید بتان یا کفار را اگر ایشان سب الهی میکنند و در اخبار وارد شده است که مراد از سب
خدا سب دوستان حق سبحانه و تعالی است و هجو اهل سنت با فرقه مبتدعه مثل غیر اثنا عشریه از
شیعه میتوان کرد که اگر سبب سب ایشان نشود و غالب الحال شود اولی آنست که نکنند اما هجو شیعیان
صالح یا مستور الحال البته حرام است و بدترین انواع غیبت و ایذا و حرام است و احوط آنست که هجو
فساق نیز نکنند و اما مدح پسران ساده مشهور میان علما حرمتست اگر چه آن مدح معروف باشد
چون سبب تعشق ایشان میشود و اشعاریکه مدح زلف و خال زنان مطلق کنند و زن مخصوص
منظور نباشد مکروه است و اگر زن خاصی باشد و شوهر نداشته باشد بد نیست اگر از زنان
یا خویشان او را بد نیاید چون اکثر اوقات سبب فضیحت و غیبت یا ایذاء محرم است و در
صورتیکه مکروه باشد در سفر کراهتش زاید میشود باعتبار آنکه چون اکثر اوقات خلقها تنگ
و خواندن اشعار خلق را نیکو میکند و اگر اشعاری بخوانند که در حمد و مدح و منقبت باشد
بهتر است و چون حدیث حدی خواندن معارضه دارد با احادیث بسیار که در نهی از غنا مطلقا
وارد نشده است و احادیثی که در خصوص وارد شده است که مثل آنچه بطرق کالصحیح از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد شده است که فرمودند که شما را شرم نمی آید که بر بالای
چهارپا غنا و سرود خوانید و چهارپا تسبیح الهی کند و کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین

صلی الله علیه و آله فرمودند که چون بنده چهارپا سوار شود بسم الله بگوید که فرشته ردیف او میشود
او را محافظت نماید تا بزیر آید و اگر بسم الله نگوید شیطان ردیفش میشود و میگوید که خوش خوانی
بکن اگر گوید که اگر کوید که نیدانم میگوید که آرزوهای باطل بکن و در آن فکر است تا بزیر آید و از آن حضرت
حضرت فرمودند که هر که در وقت سوار شدن بگوید لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا
لهذا سبحان الله سخر لنا هذا حق سبحانه و تعالی او را و مرکوب او را حفظ نماید تا بزیر آید

بسم الله

باب

حفظ النفقة فی السفر روی عن صفوان الجمال قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان
معی اهلی و انا ارید الحج فاشد نفقتی فی حقوی قال نعم فان ابی صلوات الله علیه کان یقول من قوة
المسافر حفظ نفقته و باسانید صحیحه منقولست از صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که اهل من باشند در سفر و اراده حج دارم آیا زر را در کمر میتوانم بست
حضرت فرمودند که بلی به درستی که پدرم می فرمودند که از جمله قوتهای مسافر ضبط نفقه او ست
و چون خرج راه دارد و این بحریست و غرض از اصل آنست که غالب اوقات ایشان توکل نمیدارند
از جمله ایشان خرجی را ضبط میکنم تا دل ایشان قوی باشد و جواب حضرت آنست که اگر عیال نیز نباشد

ظاهر

حفظ نفقه ضرور است خصوصا در سفر خصوصا در راه مکه و مدینه و مانند آن که بسیار ند و باطلاق شامل آن
هست که نفقه اشرفی باشد با آنکه غالب نیز اشرفی است و اگر جایز نمی بود می باید تفصیل بنمایند چنانکه ابا شا
است با آنکه اصل جواز است بحدیثی که گذشت که کل شی مطلق حتی یرد فیه نهی بخصوصه و نهی بخصوص وارد
نشده است و نهی از تزیین بطلا که واقع شده است این تزیین نیست و سابقا مذکور شد و روی علی بن اسباط
عن عمه یعقوب بن سالم قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه یکون معی الدراهم فیها تماثیل و انا محرم فاجعلها
فی همیانی و اشده فی وسطی قال لا باس هی نفقتک و علیها اعتمادک بعد الله عز و جل و در صحیح علی الظاهر منقول
است از یعقوب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که درام نقره با خود میدارم و
صورت دارد مانند فرش و من احرام بسته ام و آنها را در کیسه کرده ام و در کمر بسته ام چون است حضرت
فرمودند که باکی نیست آن نفقه تو نیست و بعد از اعتماد بر جناب اقدس الهی اعتماد تو بر اینهاست چون در دار
یعنی بد نیست چون ضرورت است و اگر نداشته باشی هلاک میشوی و عبارت محاسن چنین است که تعینک
بعد الله یعنی معونت و خرج تست که حق سبحانه و تعالی ترا معین و مدد کار تو ساخته است چون عالم اسباب است

یعنی می باید که اعتماد تو بر حق سبحانه و تعالی باشد و بدانی که اینها را او فرستاده است و امر بضبطان نیز فرموده است
و ظاهر اصدوق نقل بالمعنی کرده باشد چون اکثر این اخبار و ابن بابویه از محاسن برداشته است و عبارت محاسن اداب
اقرب است

باب

اتخاذ السفرة فی السفر قال الصادق صلوات الله علیه اذا سافرتم فاتخذوا سفرة
و تنوقوا فیها این بابی است در کوفتن سفره از جهت مسافر و سفر عبارت از توشه است که در سفره مدور
پوستی میکنند و نان و گوشت و مرغ بخته در آن می کنند چنانکه متعارف است الحال نیز و در لغت بر پوست
سفره نیز اطلاق می کنند و ظاهر اصدوق استحباب سفره پوست است و حدیث اول احتمال هر دو دارد و حدیث

مراد

دوم متعلق است بسفره پوستی و لیکن مقصود آنست که جانوران داخل نشوند در وقت خوردن تا ازکشند
کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون اراده سفر کنید توشه بردارید در سفره و طعامهای
نفیس در آن کنید و ممکن است که مراد این باشد که از جهت برادران خود بگیرید و اعم ظاهر است اگر چه از جهت
ایشان بهتر است و انواع شعمات از مرغ بخته و حلواهای نفیس بهتر است تا آنکه سفر شاق نباشد چه
در حضر هر چه خواهد مهیاست در سفر نمی باشد اکثر آنچه در حضرات خصوصا جمعی که شوق تند دیگ
برگ برداشتن بنابر آنکه صدوق نفهمیده است مراد این است که سفره نفیس باشد و هر دو بهتر است
و روی عن نصر الخادم قال نظر العبد الصالح ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما الی سفرة
علیها حلق صفر فقال انزعوا هذه و اجعلوا مکانها حدیدا فانه لا یقرب شیئا مما فیها شیء من الهوام
و کالصحیح منقولست از نصر که آنحضرت نظر بسفره پوستی افتاد که همین خادم از سرکار حضرت ساخته
بود و حلقهای برنج داشت که شبیه بحلقهای طلا بود حضرت فرمودند که این حلقها را در آورید و بجای
اینها حلقهای آهن بکنید که هر جا آهن هست این جانوران مانند مور چه یا مار یا عقرب نزدیک آن نمی روند
و در سفر کنده ها بسیار است مبادا که در داخل شود خصوصا جلیاسکه اگر در هنش بجانی برسد هم
میرهد و بسیار است که ضررهای عظیم میرسد و ظاهرا بحدیث طهارت آهن است چون نعره در معرض
استعمال رطوبات است و اکثر اوقات سفره را می آویزند و باران می آید اگر نجس باشد عالی نجس میشود
پس اگر نجس میشود میبایست بفرمایند که از آن اجتناب کنید و الله تعالی یعلم

باب

السفر الذی
یکره فیه اتخاذ السفرة قال الصادق صلوات الله علیه لبعض اصحابه تاتون قبر ابی عبد الله صلوات الله
علیه فقال له نعم قال تتخذون لذلک سفرة قال نعم قال اما لو اتیتم قبور ابائکم و امهاتکم لم تفعلوا ذلک

قال قلت فای شیء ناکل قال الخبز باللبن این بابی است در سفر یکه مکروه است سفره برداشتن در آن سفر
کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه ببعضی از اصحاب خود فرمودند که آیا بزیارت قبر حضرت
ابی عبد الله الحسین میروید آن شخص گفت بلی میرویم حضرت فرمودند که آیا سفره برمیدارید
یعنی سفره که انواع شعمات در آنجا باشد گفت بلی حضرت فرمودند که اگر بزیارت قبور پدران و مادران
خود میروید سفره برنمیدارید و آن روی حزن و اندوه میروید خوب است که بزیارت آنحضرت
روید و شمع کنید و با اندوه و روید آن مرد گفت عرض نمودم که پس چه چیز بخوریم حضرت فرمودند
که نان و شیر یا ماست بخورید و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه و آله فرمودند که
هر گاه بزیارت حضرت امام ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه روید بزیارت کنید
آنحضرت را با حزن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلود و گرسنه و تشنه چنانکه آنحضرت با چنین حالی
شهید شد و بعد از زیارات حاجات خود را طلب کنید از حق سبحانه و تعالی با ایشان ثابت
با شخاص مختلف شود و اکثر مردم مانند منسوب بزن خوب نیست چنانکه شاهد است که گاه هست که
سال بسال زیارت نمیکنند و قساوت قلب میرسد ایشان را و فی خبر آخر قال الصادق صلوات
الله علیه بلغنی ان قوما اذا زاروا الحسین علیه السلم حملوا معهم السفرة فیها الجداء و الاخبصة و
اشباهه لو زاروا قبور احبائهم ما حملوا معهم هذا و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول
است که فرمودند که بمن رسیده است خبر یکه جمعی هستند که هر گاه بزیارت حضرت امام حسین
صلوات الله علیه میروند با خود سفره برمیدارند که در آن سفره میکنند بزغالهای بریان و
حلواهای خرما و امثال این نعمتها اگر این جماعت بزیارت قبور دوستان خود روند چنین سفره
برنمیدارند چگونه لایق دوستی آنحضرت میباشند و آنحضرت را کمتر از دوستان خود رعایت میکنند
الزاد فی السفر قال رسول الله صلی الله علیه و آله من شرف الرجل ان یطیب زاده اذا خرج فی سفر
این بابی است در بیان برداشتن توشه در سفر منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه بروایتکالصحیح
که فرمودند که از شرف و بزرگی آدمیست که توشه نیکو بردارد هر گاه بسفری بیرون رود و
ظاهر شوات است که دو معنی مراد باشد یکی آنکه توشه نفیس بردارد از انواع شعمات که جمعی که بعث
او روند با ایشان احتیاط کند یا آنکه بجمعی که توشه برنداشته باشند با ایشان قوت دهد و اگر چنان

باب

کند که خوشبو باشد بمشک و عنبر و زعفران بهتر خواهد بود چون ممکن است که مراد حضرت خوشبو ساختن توشه
باشد بمعنی دوم آنست که چون آدمی بر جناح سفر آخرت است یوما فیوما بلکه آنا فآنا قرار نیست که چون
متوجه سفر آخرت شود آنقدر توشه اعمال صالح بر داشته باشد که او را بس باشد بلکه بجمعی دیگر را اعانت تواند
بشفاعت و معروف چنانچه سابقا گذشت چون کلام آنحضرت صلوات الله علیه کلام الهی است و حق سبحانه و تعالی
چنین فرموده است در سفر حج که توشه بر دارید و بیاد مردمان نیاورید بدرستی که بهترین توشها تقوی است
که توشه سفر آخرت است و دنیا و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا سافر الی مکة للحج او العمرة
تزود من اطیب الزاد من اللوز و السکر و السویق المحمص و المحلی و باسانید معتبر و کالصحیح بسیار منقولست
که حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهم می فرمودند که چون حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه بسفر مکه می فرمودند از جهت حج یا عمره یا هر دو بهترین توشها بر میداشتند
مانند بادام و شکر و بادام قندی الحال القند من هر دو است و سویق که آرد بو داده است بر میداشتند
و ترش و شیرین می فرمودند اما از ما سند سماق و قند و بان چاشنی می فرمودند و چون در مکه خادمان را
که قافله پیشه اند که طبخ نتوانند کرد و در وقت عصر که فرود می آیند طبخ می کنند و ممکنست که حضرت قاووت را
از جهت غذای خود بر داشته باشند و از جهت دیگران طبخ می فرموده باشند چنانکه در بعض ایشان
چنین بود و چون در سفر ریاضات و حرکات عنیفه هست فی الجمله تنعم می فرموده باشند که بدن از جهات
امر ضعیف نشود اگر چه محبت الهی غذای ایشان بود و محتاج باین غذا نبودند ولیکن از دو وجه اینها
می فرمودند یکی آنکه کار بر دیگران نشود و دیگران متابعت ایشان کنند و دوم از جهت غلات شیعه
که نسبت خدائی بایشان میدادند با آنکه اینها می فرمودند باز جمعی بودند که با عقیدت چنان یکی از ایشان میدیدند
اثبات الوهیت از جهت ایشان می کردند و تقیه که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم از جماعت
می کردند بیشتر بود از تقیه که از دشمنان می کردند و روی عنه قام ابوذر رحمة الله علیه عند الکعبة
فقال انا جندب بن السکن فاکتنفه الناس فقال لو ان احدکم اراد سفرا لاتخذ فیه من الزاد ما یصلحه
لسفره تزودوا لسفر یوم القیمة اما تریدون فیه ما یصلحکم فقام الیه رجل فقال ارشدنا فقال
صم یوما شدید الحر للنشور و حج حجة لعظائم الامور و صل رکعتین فی سواد اللیل لوحشة القبور کلمة
خیر تقولها و کلمة شر تسکت عنها او صدقة منک علی مسکین لعلک تنجو بها یا مسکین من یوم

عسیر

عسیر اجعل الدنیا درهمین درهما انفقته علی عیالک و درهما قدمته لآخرتک والثالث یضر و لا ینفع و لا
ترده اجعل الدنیا کلمتین کلمة فی طلب الحلال و کلمة للآخرة والثالثة تضر و لا تنفع لا تردها ثم قال اقتلنی
هم یوم لا ادرکه و کالصحیح منقولست از سکونی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدران بزرگوار خود روایت
کرده اند که ابوذر رحمه الله در کعبه ایستاده ایستاد و گفت که منم جندب بن سکن که گفت جناده است پس مردمان
بر دور او جمع شدند پس او نصیحتی فرمودند که اگر یکی از شما اراده کند که بسفری رود هر آینه از توشه
از جهت آن سفر میبرد آنقدر که او را بس باشد در آن سفر و شما هم سفری عظیم و دور و دراز در پیش دارید که
آن سفر قیامت است که آیا نمی خواهید در آن سفر از توشه آنقدر که شما را بس باشد و در خصال صدوق چنین
استکه بعد از سفره که فسفر یوم القیمة اما تریدون الخ و ظاهر اصدوق نقل بالمعنی کرده است و احتمال
اصلاح نساخ نیز هست پس شخصی برخاست و گفت ما را راه نما بتوشه آن سفر ابوذر گفت یک روز در
هوای گرم روزه بدار از جهت گرمای روز یکه سر انگشت برای بر حشر دار تاب قیامت و حج بجا آور از جهت
اهوال عظیمه که در پیش داری و دو رکعت نماز بکن در میان شب از جهت تنهائی قبر اگر ممکن باشد کلمه خیری
بگو و اگر خواهی کلمه شری را بگوئی مگو و خاموش باش یا تصدق کن بر درویشی یعنی اعمال الخیر توشه آخرت است
در ابتدای مرگ تا وقتی که داخل بهشت شوی شاید که بسبب این اعمال النجات یابی ای درویش در توشه
از مشقت و عذابهای روزیکه دشوار خواهد بود بر جمعی که توشه نداشته باشند و دنیای خود را
دو شاهی کن یکی آنچه صرف عیال خود کنی و دوم آنچه از جهت خود پیش بفرستی که در راه حق سبحانه و تعالی
صرف کنی از جهت آخرت و سیمی ضرر دارد و نفع ندارد یعنی هر چه داری بقدر ضرورت عیال قدری
نگاه دار و باقی را از پیش بفرست که بهترین توشهاست و هر چه نگاه میداری سبب حسرت
خواهد بود و نگاه مدار و چنانکه مالت را قسمت کرده سخنت را نیز دو قسمت کن یکی در طلب قوت الیموت
که از حلال بهم رسانی و یکی از جهت آخرت که ذکر و قرآن و کلمات خیرات است و کلمه سیم که عبث گفتگو کنی
ضرر دارد و نفع ندارد بان متکلم مشو پس از روی حسرت گفت که مرا کشته است و میکشد غم روزیکه
تدارک آن نمیتوانم کرد یا بحقیقت آن روز نمیتوانم رسید و آن روز قیامت است که گذشت و هر چه امروز ندارد
آن کی تدارک همین روز کرده چون هر نفسی از عمر سرمایه اینکس است و در موثقه از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که ابوذر رحمة الله علیه آن مقدار از ترس حق سبحانه و تعالی گریست که چشمش ضعیف

شده بود آمدند باو گفتند یا اباذر کاش دعا می کردی که حق سبحانه و تعالی چشمت را شفا میداد در جواب گفت
که چندان در غمم که اصلا بخاطرم نمی رسد که چشم دارم باو گفتند چه غم داری گفت دو چیز عظیم که در پیش دارم که آن بهشت
و دوزخ است که از نعمتهای غیر متناهی بهشت مانده باشم و بعذابهای عظیم غیر متناهی گرفتار شده باشم
و ممکن است که نسبت با امثال ابوذر از جنت و وصال محروم شدن و جهنم بعد و هجران گرفتار شدن باشد
چنانکه در بسیار جائی در قرآن مجید اشاره بان شده است مثل فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی و فی
مقعد صدق عند ملیک مقتدر و قال لقمان لابنه یا بنی ان الدنیا بحر عمیق و قد هلک فیها عالم کثیر
فاجعل سفینتک فیها الایمان و اجعل شراعها التوکل علی الله و اجعل زادک فیها تقوی الله
عز و جل فان نجوت فبرحمة الله و ان هلکت فبذنوبک و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که لقمان در وصیتها که به پسرش می کرد گفت ای فرزندک ای پسرک
و این تصغیر از روی شفقت و مرحمت است بدرستیکه دنیا دریائیست بسیار عمیق و بتحقیق که در این
دریا یا در این دنیا و اولا ظهر است چنانکه در کافیست که بجای و قد هلک فیها و قد غرق فیها
فیه است یعنی در این دریا غرق شده اند بسیار کس یا در این دنیا هلاک شده اند بسیار کس بجهت
آنکه شنا می توانند کرد و غلط کرده اند و طی این دریا نمی توان کرد بدون کشتی باین دریا ایمان
بحق سبحانه و تعالی است و آنچه از لوازم آنست که ایمان برسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم
و بجمیع ما جاء به النبی است صلی الله علیه و آله و سلم و کشتی بدون بادبان حرکت نمی کند و بادبان
این کشتی توکل است در جمیع امور بحق سبحانه و تعالی و بگردان توشه این کشتی را تقوی و
پرهیزکاری از مخالفت الهی در ترک اوامر و فعل نواهی پس اگر نجات یابی از این دریا پس بدان
آن رحمت و فضل حق سبحانه و تعالی است و اگر هلاک شوی بسبب گناهان خواهد بود
و چون منقولست که جمعی کثیر از اهل یمن در زمان حضرت سید الانبیا صلوات الله علیه
و آله بعصا و کشکولی متوجه حج بیت الله الحرام میشدند و اکثر ایشان و بال مردمان بودند
و هلاک میشدند بحضرت صلی الله علیه و آله عرض نمودند حضرت متوجه وحی شد حق سبحانه و تعالی
این آیه را فرستاد که و تزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی در راه مکه توشه صوری و معنوی
هر دو بردارید بدرستیکه بهترین توشها توشه تقوی است که آن توشه معنوی است بنا بر این

صدوق

صدوق این حدیث را ذکر کرده که توشه تقوی اهم است و احادیث سابقه نیز مغیر این آیه
است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم فرمودند که حج کسی مقبولست که در این راه
او را ورع و پرهیزکاری باشد که او را از معصیت الهی باز دارد و دیگر مبالغه نموده اند
که و اتقون یا اولی الالباب یعنی ای صاحبان عقول از من بترسید و مخالفت من مکنید
و اشعاری هست بآنکه چون غرض شما از حج رضای منست پس لایق نیست که متوجه او شوید و مخالفت او کنید
و چون منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله عرض نمودند که جمعی متوجه حج میشوند
و امتعه می آورند و سوداگری میکنند آیا حج ایشان صحیح است چون بسیاری از ایشان بقصد تجارت
می آیند و جمعی بقصد حج و تجارت باز منتظر وحی شدند این آیه آمد که لیس علیکم جناح ان تبتغوا
فضلا من ربکم یعنی بر شما حرجی نیست که طلب کنید فضل و احسان خدا و نفع خود را بسبب تجارات
که این نیز از جمله توشه شما باشد و همچنین اگر دعا کنید و از خدا و نفع خود رفاهیت عیش دنیا طلب کنید
چون اکرم الاکرمین است و دنیا و آخرت هر دو از وست و شما هر دو محتاجید هر دو را از او طلب کنید
بلی میباید که مقصود بالذات آخرت باشد و دنیا مقصود بالعرض باشد بلکه ممکن است که غرض از دنیا
نیز آخرت باشد بآنکه غرض از تجارت این باشد که در همین راه نفع شما بمحتاجان و بیچارگان رسد قطع
نظر از آنکه هر گاه متاعی با خود دارید همیشه متوجه حق سبحانه و تعالی اند که متاع ایشان بسلامت بجا
رسد و دعا می کنند که نفع کند و سبب اینها این بنده را قرب حاصل میشود و خاطرش مطمئن است
و خوف هلاک ندارد و اگر بعوض متاع زر بود دشمن زر بیشتر از زر دشمن متاع است و اگر دزد ببرد
متاع را میبرد و جان بسلامت است و اگر زر دارد غالب اوقات در کمر می بندند و اکثر اوقات می کشند
که زر را ببرند و عمده آنست که بنده خود را خالص کند از جهت خدا و نفسش اگر خالص است اینها ضرر ندارد
و اگر خالص نیست نداشتن مانع نیست و راههای شیاطین بسیار است

باب حمل الآلات و السلاح فی السفر

روی سلیمن بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی وصیة
لقمان لابنه یا بنی سافر بسیفک و خفک و عمامتک و حبالک و سقائک و خیوطک و مخرزک
و تزود معک من الادویة ما تنتفع بها انت و من معک و کن لاصحابک موافقا الا فی معصیة الله
عز و جل و زاد فیه بعضهم و فرسک این بابی است در بیان استحباب برداشتن ادوات سفر و برداشتن

سلاح جنگ در سفر مروی است در موثق از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که در جمله وصیتهائی که لقمان حکیم پسر خود را می‌کرد این بود که ای پسرک من چون بسفر بروی با خود ببر شمشیر را
از جهت دفع دشمنان و موزه ات بردار که اکتفا بنعلین کردن ضرر بپا میرسد و اگر پیاده رود با موزه اسا
و هر چه ساق دارد آنرا موزه می‌گویند ما شد کفشی عربی میگویند الحال و ظاهراً موزه عرب چنین بوده است
و طولش زیاده از یک شبر نیست و این موزه بلند نیز خوب است در حالت سواری و عمامه را بردار
که چون سفر کرده او سرماهای آن سخت تر است محافظت سر و دماغ کند و در ماندن سفر مکه عمامه را عربان
مانند مقنعه بر دور سر می‌پیچند که بادهای سرد و گرم داخل گوش ایشان نشود و دهن نیز دارند
که باد گرم از دهن و بینی داخل دماغ نشود و در وقت آمدن بادهای گرم ضرور است و در هواهای گرم
قبای پر پنبه میپوشند تا تاثیر در بدن ایشان نکند و خود دیدیم بین الحرمین که عربان از باد سموم
بسبب این افعال متضرر نشدند و عجمان بسیار تلف شدند و با خود بردار ریسمانها را از جهت بستن بار
و حیوان و کشیدن آب و در کافی و محاسن در همین حدیث بجای حبالک خبایک است یعنی خیمه ات را
بردار از جهت دفع سرما و گرما و تصحیف از نساخ شده است و دور نیست که از لفظ سقایک مستخرج
شود چون سقا را بر دو معنی اطلاق میکنند یکی خیک و یکی دلو و رسن و اینها لوازم آب است و ابرتک یعنی
سوزن بردار از جهت دوختن رخوت و از قلم نساخ این کتاب افتاده است و در کافی و محاسن برقی
هست و محتمل است که صدوق انداخته باشد و اکتفا بخرزک کرده باشد و ریسمانها بردار از جهت دوختن
و سر دوزی فرش و جوالدوز و امثال اینها بردار از جهت دوختن مشک و جوال و عیبهای آنها اگر چه غالبا الملاق
بر چیزی میکنند که پوست را بان میدوزند و مانند در فرش و سوزن نوریک و ظاهر آنست که نساخ انداخته
باشند و از دواها با خود انقدر بردار که خود و رفقا همه منتفع شوید و همه را بس باشد و همراهی
کن با رفقا در هر بابی مگر در مخالفت حق سبحانه و تعالی که در آنجا مخالفت کن و رفاقت مکن و برقی ذکر کرده است
که بعضی از مشایخ در این حدیث روایت کرده اند لفظ و فرسک را یعنی با اسپ بسفر رو که بهترین مرکبهاست
در سفر اگر دشمن بسیار باشد اسپ صاحب را بیرون میبرد و در بعضی از نسخ و قوسک است چنانکه در محاسن
است و ظاهر آن نساخ تصحیف کرده اند یعنی کمان و تیر و نیزه با خود بردار که از جهت دشمن بهتر از شمشیر است
خصوصا در عرب که مدار سلاح ایشان بر نیزه است و شمشیر دفع نیزه نمی‌توان کرد و تیر میتوان کرد و اگر

هر دو باشد بهتر است و اگر پیش از آنکه متوجه حج شود شروع در تهیه اسباب کند ثوابش اعظم است چنانکه
در ثواب حج گذشت و در چهارصد کلمه حضرت امیر المومنین مذکور است که چون اراده حج کنید شروع کنید
در تهیه اسباب حج اینچنین شمار را در سفر ضرور باشد یا سبب قوت شما شود زیرا که حق سبحانه و تعالی
میفرماید در مذمت جمعی که بجهاد نمیرفتند که اگر اراده جهاد میداشتند هر اینه تهیه خود میکردند

باب

الخیل و ارتباطها و اول من رکبها قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الخیل معقود بنواصیها
الخیر الی یوم القیمة این بابیست در اسپ و ثواب نگاه داشتن آن و آنکه اول کسی که بر اسپ سوار شد
که بوده منقول است باسانید صحیحه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که خیر و خوبی و مبارکی بسته است بر پیشانی اسپ تا روز قیامت یا آنکه در آن
مبارکست و سواریش سنت است و باین نوع زیارات و حج و جهاد میتوان کرد و المنفق علیها فی
سبیل الله عز و جل کالباسط یده بالصدقة لا یقبضها فاذا اعددت شیئا فاعده اقرح ارثم
محجل الثلثة طلق الیمین کمیتا ثم اغر تسلم و تغنم و ظاهر عبارت آنست که جزو حدیث سابق
باشد اما در هیچ یک از کتب داخل نیست و مضمونش در اخبار دیگر هست ظاهر آنست که کلام صدوق
باشد یعنی کسی که نفقه دهد بر اسپان در راه خدا یعنی از جهت جهاد یا هر راهی از راههای خیر
حق از جهت حفظ عرض خود را از جهت رضای الهی مانند کسی است که دست خود را گشوده باشد
و همیشه تصدق کند چون اسپ که ایستاده است می‌باید که کاه و علف همیشه پیش آن باشد
خورد پس هرگاه اسپ نگاه داری اسپی نگاه دار که پیشانی سفید باشد و سفیدی کشیده
باشد تا بینی آن و دست و چپ و پاهای آن هر چه سفیدی داشته باشد و دست راستش را
نشان نداشته باشد و کمیت باشد یعنی سمند که نه سیاه باشد و نه سرخ و بزردی زند و یال
و دمش سیاه باشد بعد از آن در خوبی اسپی است که سفید باشد یا پیشانی آن سفید باشد
و سفیدی به بینی نرسیده باشد و هرگاه اسپی نگاه داری چنین دو نشان همیشه سلامتی
و غنیمتهای دنیوی و ثوابهای اخروی خواهی داشت و روی بکر بن صالح عن سلیمن بن جعفر الجعفری
عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سمعته یقول الخیل علی کل منخر منها شیطان فاذا اراد
احدکم ان یلجمها فلیسم قال و سمعته یقول من ربط فرسا عتیقا محیت عنه عشر سیئات و کتبت

له احدی عشرة حسنة فی کل یوم و من ارتبط هجینا محیت عنه فی کل یوم سیئات و کتبت له تسع
حسنات فی کل یوم و من ارتبط برذونا یرید به جمالا او قضاء حاجة او دفع عدو محیت عنه فی
کل یوم سیئة و کتبت له ست حسنات و من ارتبط فرسا اشقر اغر او اقرح فان کان اغر سایل
الغرة به وضح فی قوایمه فهو احب الی و لم یدخل بیته فقر ما دام ذلک الفرس فیه و ما دام فی ملک
صاحبه لا یدخل بیته حیف قال و سمعته یقول اهدی امیر المومنین صلوات الله علیه لرسول الله
صلی الله علیه و آله اربعة افراس من الیمن فاتاه فقال یا رسول الله اهدیت لک اربعة افراس
قال صفها لی قال هی الوان مختلفة قال فیها وضح قال نعم فاسکر علی قال فیها کمیتان و محجلات
قال اعطهما ابنیک قال و الرابع ادهم بهیم قال بعه و استخلف ثمنه لعیالک انما یمن الخیل فی
ذوات الاوضاح قال و سمعته یقول من خرج من منزله او منزل غیره فی اول الغداة فلقی فرسا
اشقر به اوضاح بورک له فی یومه و ان کان به غرة سایلة فهو العیش و لم یلق فی یومه ذلک
الا سرورا و قضی الله عز و جل حاجته و در ثواب الاعمال و محاسن چنین است که فهو العیش کل العیش
و لم یلق فی مدة ذلک الا سرورا و ان توجه فی حاجة فلقی الفرس قضی الله حاجته پس محتمل است که از
نساخ افتاده باشد یا صدوق نقل بالمعنی باعتقاد خود کرده باشد و کالصحیح بلکه صحیح منقول از سلیمان
است که گفت از حضرت امام موسی کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما شنیدم که میفرمودند
که در پیش هر سوراخی از سوراخهای بینی اسپ شیطانی هست پس هرگاه کسی از شما خواهد که اسپی را
لجام کند باید که بسم الله بگوید تا شیطان دور شود و اسپ ممانعت نکند از لجام یعنی بانعقش از
شیطان است و سلیمان عظیم الشیطان گفت که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که میفرمودند
که هر که اسپ عربی را ببندد که مادر و پدرش هر دو از عرب باشد هر روز حق سبحانه و تعالی ده گناه و در
کتب سیر گناه از نامه عملش محو میفرماید و یازده حسنه می‌نویسد چنانکه در محاسن کافیست و بیست
و یک حسنه چنانکه در ثواب الاعمال است بنابر نسخه قدیم و کسی که اسپ دو تخمه باشد و عربی و مادر یابو
نگاه دارد هر روزی دو گناه محو کنند و هفت حسنه چنانکه در کتب است و شش حسنه چنانکه در اکثر نسخ
این کتابست نوشته شود در نامه عملش و کسی که یابو نگاه دارد و قصدش اعزاز ایمان باشد یا قضا
حوایج مومنان یا دفع شماتت دشمنان یا دفع ایشان اگر بر مسلمانان آیند از کفار و غیر ایشان هر روز

یک گناه محو کنند و شش حسنه بنویسند تا اینجا حدیث یعقوب بود در کتب و بعد از این دیگر
حدیث سلیمن است تا آخر و ظاهر آن در وقت نوشتن سبیل استعجال حوفا از جعفری است که
کرده است که همان جعفری سابق است چون آنچه ذکر کرده است در اینجا مجتمع در کتب متفرق است و با هم آورده
است و ممکن است که صدوق از کتاب سلیمن نقل کرده باشد و در آن کتاب بهمین نحو باشد که در اینجا
ذکر کرده است و کان یصدق و این است که سلیمان گفت که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که
نگاه دارد اسپ سرخ نیم رنگ که یال و دمش سرخ باشد و پیشانیش سفید باشد بسیار یا اندک سفیدی
داشته باشد پس اگر سفیدی پیشانی تا بینی آمده باشد و چهار دست و پا هم نشان داشته باشد
یا مطلق الیمین باشد که دست راست سفیدی نداشته باشد نور من نور محبوبه است و خانه که چنین
است در آن خانه باشد فقر و احتیاج در آن خانه داخل نمیشود تا آن اسپ در آن خانه باشد و تا آن اسپ ملکیت
او باشد کسی ظلم بر او نمیکند یا حیفی که مکروه است از غم و الم در آن خانه داخل نمیشود و سلیمن گفت که
از آنحضرت صلوات الله علیه شنیدم که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه وقتیکه از یمن آمدند
چهار اسپ از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بهدیه آوردند و چون بحضرت
سید الانبیا صلوات الله علیهم رسیدند گفتند که یا رسول الله چهار اسپ بهدیه آوردم از جهت
شما از جهت شما حضرت فرمودند که وصف کن این اسپها را از برای من یا رنگهاشان را نام ببر حضرت
فرمودند که رنگها مختلف است حضرت فرمودند که نشاندار هست گفتند بلی فرمودند که سرخ
نیم رنگ نشاندار هست گفتند بلی فرمودند که سرخ نیم رنگ نشاندار هست گفتند بلی حضرت فرمودند
که آنرا از جهت من نگاهدار پس حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه گفتند که دو سمند نشاندار
هست حضرت فرمودند که آنها را بحسنین صلوات الله علیهما ده پس گفتند که چهارمین سیاه بی نشان
است حضرت فرمودند که آنرا بفروش از جهت نفقه عیالت بدرستی که مبارکی اسپ در نشاندار است
سلیمان گفت که از حضرت ابو الحسن صلوات الله و سلامه علیه شنیدم که میفرمودند که هر که از خانه خود یا
خانه دیگری بیرون رود اول روز و اسپ یال بر بیند که یا نشانها داشته باشد در پیشانی و بینی
و چهار دست و پا آن روز مبارک باشد روز و نفعها یابد و اگر سفیدی پیشانی کشیده باشد تا بینی آن روز
در نهایت سرور و خوشحالی باشد و نه بیند در آن روز مکروهی و خوشحالی و حق سبحانه و تعالی حاجتش را

براورد و قال الصادق صلوات الله علیه کانت الخیل وحوشا فی بلاد العرب فصعد ابراهیم و اسمعیل علیهما
السلم علی ابو قبیس فنادیا الاهلا الاهلم فما بقی فرس الا اعطی بقیاده وامکن من ناصیته و کلینی در موثق
کالصحیح روایت کرده است از زراره گفت که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اسپان وحشی
بودند در بلاد عرب ممکنست که اسپان عرب وحشی بوده باشند پیش از آنحضرت و مردمان بر ایشان سوار نمی
میشده باشند پس چون حضرتنا ابراهیم و اسمعیل علیهما السلم بیهای خانه کعبه معظمه را بلند کردند
خطاب بایشان رسید که گنجی بشما میدهم که بکسی پیش از شما نداده بودم و در همه کتب چنین است که ایشان با
رفتند بر جبالی که آن کوه ابو قبیس است و هر دو ندا کردند که بیایید که البته بیایید پس هر اسپی که بود
منقاد ایشان شدند و موی پیشانی خود را بدست ایشان دادند یعنی اسپها می آمدند که ایشان
موی پیشانی ایشانرا می گرفتند و بمردمان میدادند و از بحجهت اسپانرا جیاد می نامند و بروایت
ابن عباس منقاد شدند تا حضرت سلیمان که بکسی منصرف نشد و سلیمان گرفت ایشانرا و بمردمان داد
و ابن عباس بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است ممکن است که از تواریخ
گفته باشد و این حدیث که از حضرت معصوم است صلوات الله علیه ظاهر است چون در اخبار وارد
شده است که حضرت داود اسپ داشتند و بمیراث بحضرت سلیمان رسید و پیش گذشت در بحث
باب
غاز حق الدابة علی صاحبها روی اسمعیل بن ابی زیاد باسناده قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم للدابة علی صاحبها خصال ست یبدء بعلفها اذا نزل و یعرض علیها الماء اذا
مر به و لا یضرب وجهها فانها تسبح بحمد ربها و لا یقف علی ظهرها الا فی سبیل الله عز و جل و لا یحملها
فوق طاقتها و لا یکلفها من المشی الا ما تطیق این بابیست در بیان حقی که چهارپا و احتمال اسپ دارد
و لیکن بعید است که بر صاحبش دارد بتکلیف الهی مرویست از سکونی کالصحیح که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چهارپا را بر صاحبش شش چیز لازم است که بر او دارد و در خصال
بعد از خصال ست هست و همچنین در محاسن تبدیل کرده است خصلتی را بخصلتی دیگر و لا یضرب
وجهها را بدل کرده است بر و لا یسمها فی وجهها یعنی روی او را داغ نکند ابتدا می کند بعلف و غذای
او پیش از آنکه خود چیزی بخورد و علف عبارتست از غذای حیوان اعم است از کاه و جو و غیر آن و هرگه
که بگذرد بآب آب بنماید بحیوان اگر میل کند بدهد یعنی در وقتی که ضرر نداشته باشد و نزد عرب بهیچ وجه

ضرب

ضرب نخوردن مکرر دیدیم اما در عجم آب میدهند در حالت خوردن جو و بعد از آن تا مدت زمانی و اگر دو ساعت
گذشته باشد و آب بدهند احتمال میشود که جو را هضم نکرده و دفع میکند و آب نمیدهند تا دو ساعت
از روز بگذرد دیگر آب میدهند تا وقت جو تا شام و چوب بر روی چهارپا نزنند زیرا که هر دو روی
تسبیح و یا تحمید حق سبحانه و تعالی کنند و داغ بر روی او هم نمیتوان کرد یعنی مکروه است زدن و
داغ کردن چنانکه در حدیث کالصحیح علی بن جعفر وارد است که گفت برادرم صلوات الله علیه فرمود
که باکی نیست زدن و داغ کردن بر روی حیوانات و احادیث بسیار در نهی وارد شده است و حکمت نزدن
مخفی است بدانکه هر ذره از ذرات بتسبیح و تحمید الهی مشغولند اگرچه ممکنست که تسبیح روی بیشتر باشد
تا حیوانان بسیار متضرر شوند و ممکن است که ضمیر راجع بحیوانات باشد که هر حیوانی بتسبیح و تحمید
مشغولند پس رعایت ایشان باید کرد و بسیار ضرر بایشان نباید رسانید والله تعالی یعلم و نه ایستند
بر بالای حیوان یعنی پا نگذارند بر پشت ایشان صحبت دارند مگر در حالت جهاد که ضرورت است بلکه را
دوید یا بر برابر آیند و صحبت بدارند دیگر آنکه آن مقدار بار بر او نگذارند که طاقت حمل نداشته باشد و بمعنی
اهل عرف بیشتر میدانند که تجربه یافته باشند و همچنین آن مقدار راه که نتوانند رفت بر او نروند چنانکه متعارف
است هشت فرسخ شرعی هست مگر با ضرورت و سال رجل ابا عبد الله صلوات الله علیه متی اضرب
دابتی تحتی قال اذا لم تمش تحتک کمشیها الی مذودها و کالصحیح منقولست که شخصی آنحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد که چه وقت میتوانم زد مرکوبم را در حالتی که بر آن سوار
باشم حضرت فرمودند که هرگاه در رفتن تو راه نرود چنانکه راه میرود که بطویله اش رسانند چنانکه
حیوانات در وقت جو میدوند و اگر علف را دیر ادید تند تند میروند و تیزی اینها حرکت اظاهر
میشود که ایمقدار تند میتواند رفت و نمیرود در بصورت میتوان زد و روی ان قال لا اضربوها علی
العثار و لا تضربوها علی النفار فانها تری ما لا ترون و مرویست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که چهارپا را مزنید وقتی که از سر در رود و رمیدن آن میدن سببی که گاه
هست که جنی را دیده و رم میکند یا شیر و گرگ و هر دو را در شبهای تار میبیند و شما نمیبینید و اینجه در کافی
و محاسن است بر عکس است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بسر در رود مزنید و اگر رم کند مزنید و اگر این علت نهی بود حمل بر سهو

باین لفظها ممکن است که نقل بالمعنی کرده باشند یا از کتب اصول نقل کرده باشد و در صحیح از حلبی و صحیح از ابن سنان
منقولست که از امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند که از داغ کردن حیوانات حضرت فرمودند که باکی
نیست هر جا که خواهد داغ میتوان کرد بغیر از روی و در حدیث دیگر وارد شده است که گوش ها را داغ کنید
و قال النبی صلی الله علیه و آله ان الدواب اذا لعنت لزمتها اللعنة و منقولست که آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که هرگاه کسی لعنت کند چهارپایانرا خواه بعنوان یا ملعون یا لعنک الله یا هلکت لازم
میشود و اگر لعنت کند در عوض آنکه نفرین تاثیر میکند و ضررش بصاحبش میرسد خصوصا ما اشتر راه
مکه که شتر حاجیان آدمیست شتری که میماند آدمی نها بپشت و سر روزی میدود بر نخود راضی میشود و میها
و بمیرد بلکه میباید که چنانکه چهارپا دعا میکند تو نیز باو نفرین کنی و دعا کنی او را و قال رسول الله صلی الله علیه
و آله لا تتورکوا علی الدواب و لا تتخذوا ظهورها مجالس و کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که بر یکطرف زین منشینید که پشتش زخم میکند قطع نظر از آزار حیوان و پشت چهارپایانرا
مجلس مسازید که بدارید و صحبت دارید بلکه بروید یا بزیر آیید چنانکه گذشت و قال الباقر صلوات الله
علیه لکل شیء حرمة و حرمة البهایم فی وجوهها و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر چیزی را حرمتیست و احترام چهارپایان در رویهای ایشان است و چون رو بهترین موضع حیوانات
است و خداوند مصور صورت گری کرده است عزت آن داشتن تعظیم حق سبحانه و تعالی است و حق
سبحانه و تعالی دوست میدارد بنده را که حرمت هر چیز را در خور آن بدارد اگر قابل نباشیم شعور بیان
و اگر شعور شان قابل باشیم چنانکه ظاهر آیات و روایات است تعظیم و تکریم بهتر میباید کرد چون حق سبحانه
بفضل خود انرا مسخر ما گردانیده است و زینت ما ساخته است و مشقتهای عظیم از جهت بنی آدم می کشند
و برکت آن تحصیل مثوبات کرده میشود پس باید که شکر این نعمتها بجا آوریم که عظیم نعمت با اعتبار منعم
حقیقی چنانکه در قرآن مجید در بسیار جایی تعداد این نعمت بر بنی آدم می فرماید در ضمن تعداد نعمتهای
غیر متناهی خود و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که چهارپایی نگه دار که از آن
منتفع شوی و روزی آن بر حق سبحانه و تعالی است و باسانید صحیحه از آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه منقولست که فرمودند چهارپایان نگاه دارید که سبب اعتبار شماست و زینت شماست و کارهای
شما بآن ساخته میشود و قضای حقوق برادران مومن بآن میشود که بمتابعت ایشان میروی

و یا استقبال و زیارت و عبادت و حضور جنازه و حج و عمره و زیارت ائمه معصومین صلوات الله
و سلامه علیهم و بر تقدیر خروج حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و انتظار فرج و غیر اینها
از انواع خیرات یا آنها واقع میشود و روز بروز بر حق سبحانه و تعالی است و از جمله نعمتهای الهی
است چهار پای هموار که رم نکند و خوش راه باشد و خواهد آمد اخبار از این باب مالم باب
تبهم منه البهایم روی علی بن رئاب عن ابی حمزة عن علی بن الحسین صلوات الله علیهما انه کان یقول
ما بهمت البهایم عنه فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارک و تعالی و معرفتها بالموت و معرفتها
بالانثی من الذکر و معرفتها بالمرعی الخصب و اما الخبر الذی روی عن الصادق صلوات الله علیه
لو عرفت البهایم من الموت ما تعرفون ما اکلتم منها سمینا قط فلیس بخلاف هذا الخبر لانها تعرف
الموت لکنها لا تعرف منه ما تعرفون این بابیست در بیان آنچه در حیوانات مخفی نیست و اورا
میدانند منقولست بدو ازده سند صحیح و حسن کالصحیح که حضرت امام العارفین صلوات الله علیه
فرمودند که اگر از چیزها از حیوانات بهم و بی زبان مخفی میباشد چهار چیز از ایشان مخفی نیست یکی
آنکه خداوند خود را میدانند که خداوندی دارند و مرگ را میدانند و از این جهت است که از شیر و گرگ
خایفند و از این جهت است که مکروه است کشتن حیوانی در وقتی که حیوان دیگر ببیند و نر و ماده از هم
میکنند و چراگاه پر علف را میدانند و ظاهرا از بو میشناسند و ظاهر اعم معارضت اینها بود
فرموده اند و اگر نه بسیار چیزها میدانند و اما چنانکه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که اگر بهایم آنچه شما میدانید از مرگ آنها میدانستند هیچ گاه از آنها میکردید و حیوان فربه نمیخوردید
این خبر مخالفت ندارد با خبر سابق چنانکه از لفظ خبر ظاهر است که مراد این است که اگر ایشان مثل شما
میدانستند یعنی میدانند و مثل شما نمیدانند چون ایشان مکلف نیستند و عقوبتی نخواهد بود ایشان را
و حاصل کلام سرزنش بنی آدم است که اگر ایشان مثل شما می بودند نمیگداختند و شما با علم غافلید
که چه عقاب و عقوبات در پیش دارید و اصلا غم آن طرف ندارید حق سبحانه و تعالی همه را از این مرک
غفلت زنده گرداند تا دو سه روزه عمر را بغفلت نگذرانند بجاه محمد و عترته الاقدسین باب
ثواب التنفقة علی الخیل قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی قول الله عز و جل الذین ینفقون اموالهم
باللیل و النهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون قال نزلت فی

التنفقة

التنفقة علی الخیل قال مصنف هذا الکتاب رضی الله تعالی عنه هذه الایة روی انها نزلت فی امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و کان سبب نزولها انه کان معه اربعة دراهم فتصدق بدرهم منها باللیل
و بدرهم فی النهار و بدرهم فی السر و بدرهم فی العلانیة فنزلت فیه هذه الایة و الایة فی شیء فهی متناولة
فی کل ما یجری فیه فالاعتقاد فی تفسیرها انها نزلت فی امیر المؤمنین صلوات الله علیه و جرت فی النفقة
علی الخیل و اشباه ذلک این بابی است در بیان ثواب خرج است مطلقا یا اسپی که با آن جهاد کنند در راه
حق سبحانه و تعالی یا اراده جهاد داشته باشد بعد از حصول شرایطش یا اعم از جهاد و سایر راههای
خیر منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که آن جماعتیکه صرف مینمایند مالهای خود را در شب و روز در پنهان و آشکارا ایشان را اجر
نزد پروردگار ایشانست و نیست خوفی بر ایشان و ایشان اندوهناک نمیشوند حضرت علیه الصلوة
و السلام فرمودند که این آیه نازل شده در خرج اسپ که از جهت جهاد بسته باشند و منا سبتش با آیه
که میباید که همیشه خرج اسپ مهیا باشد و او خود در شب و روز و اندرون طویله در وقتی که بیرون کنم
باشد و در بیرون وقتی که در بهار بسته باشد پس چنانکه تواند اظهار فرموده است کیفیت نگاه داشتن
اظهارش فرموده است و صدوق گفته است که مرویست بعنوان متواتر از طرق عامه و خاصه که همین
آیه در شان عالیشان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شده است و سبب نزول آیه این بود
است که آنحضرت چهار درهم داشتند یکی از آنها را در روز تصدق فرمودند و یکی را در شب بسایل دادند
و یکی را پنهان دادند و یکی را در حضور مردمان بسایل اکرام کردند و غرض آنحضرت این بود که در همه وقتی
این ثواب را دریافته باشند و تعلیم کنند که در همه احوال تصدق خوب است هر چند در شب و در پنهان بهتر
است اما اگر سایل در روز طلب کند تا خیر تا شب خوب نیست و همچنین اگر در حضور مردمان طلب
کند تصدق نکردن خوب نیست و چون آنچه حضرت فرموده بودند خوب بود حق سبحانه و تعالی آنحضرت را
مدح فرمود بر این عمل تا دیگران تاسی کنند آنحضرت را و چون حسب ظاهر این دو روایت مخالفت دارند
صدوق تاویل کرده است که ظاهر آیه اعم است از هر انفاقی که در راه خدا کنند خواه بسایل دهند
خواه بشمشیر زدن از جهت جنگ یا علف خریدن از جهت چهار پایان پس ممکن است که اول در شان آنحضرت
نازل شده باشد و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرموده باشند که هر که نفقه چهار پا

حسینی

کنند در این آیه داخل است و صدوق گفته است که می باید که چنین اعتقاد کنند بنا بر آنکه هر دو متواتر باشد و الا
ممکن است که یکی از این دو واقع باشد در هر دو حدیث وارد شده است که این آیه در علف چهار پا خاص نازل
شده و احتمال اقرب آنست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این چهار درهم را صرف نفقه اسپ
فرموده باشند و آنچه بحسب تتبع یافته ام آنست که هر آیه که در شان آنحضرت صلی الله علیه و آله نازل شده است
مفسران عامه مهما امکن نفی آن می کنند و مفسران خوارج بودند افترا می بستند از جهت دنیا و از جهت تقویت
مذهب باطل خود چنانکه مسلم بن حجاج در اول صحیحش ذکر کرده است بلکه جزو در آنکه بسیار بودند جمعی که
حدیث وضع می نمودند و در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم افترا بر آنحضرت
می بستند تا آنکه حضرت بر منبر فرمودند که لقد کثرت الخ یعنی دروغ و افترا بر من می بندند و هر که
دروغ بر من بندد جای خود را در جهنم مهیا میکند و چون این مفتریان افترا می بستند اکثر ایشان
با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر بودند و جمعی لا بشرط بودند که مذهب نداشتند و جمعی
بحقیقت ایمان آنحضرت را شناخته بودند الحال دأب مفسرین مثل زمخشری و رازی آنست که مثل
آیه انما ولیکم الله که از طرق عامه زیاده از صد حدیث منقولست در شان که در شان آنحضرت نازل شده است
و خارجی مفتری گفته است که در شان عبد الله بن سلام نازل شده است اول آنرا ذکر میکنند و بعد از آن
بعنوان روی نقل میکنند چه بسیار رسواست که ذکر نکنند و مانند بخاری و مسلم نقل نمیکنند و حال آنکه
میدانند که افتراست نیز نقل میکنند و جمعی از ایشان استدلال میکنند بر آنکه می باید که این آیه در شان
ابوبکر نازل شده باشد با آنکه با فترا نیز نیست نزد این عنوان که چون اجماع شد بر امامت ابوبکر پس می باید
که او افضل از علی باشد پس می باید که هر آیه که دلالت بر افضلیت کند در شان ابوبکر باشد و جمعی از فضلا
ما معارضه کرده اند با ایشان در مثل آیه و سیجنبها الاتقی الخ که می باید که مراد از این آیه علی باشد چون امامت
آنحضرت صلوات الله علیه بنصوص متواتره ثابت شده است و امامت مفضول قبیح است عقلا پس می باید
که آنحضرت افضل باشد پس میباید که مراد از اتقی آنحضرت باشد و ظاهرا بمحض جدل این معارضات
واقع شده است و عامه و خاصه روایت کرده اند که آیه در شان ابو دحداح نازل شده است و اتقی
اضافیست نسبت بان شخصی که تکذیب بنی کرد و هذا او را اشقی گفت با آنکه بحسب ظاهر مسلمان بود
و اگر چه منافق بود اما اشقی از و بسیار بودند اما بحسب احتمال ممکن است گفتن که چون روایات اسباب

نزول

نزول احاد است و مفید علم نیست ممکن است که مراد از این آیه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه باشد
تا آنکه جمع کنند که البته در شان آنحضرت است و اکثر قرآن در شان آنحضرت و در ذم دشمنان آنحضرت
اگر این آیه در شان دیگری باشد نقصی با آنحضرت نمیرسد و همچنین در ما نحن فیه و لیکن چون احادیث
بسیار وارد است که این آیه در شان آنحضرت صلوات الله علیهم نازل شده است مظنون آنست که نفقه بر خیل
افترای عامه باشد چنانکه دأب ایشان است و اگر حضرات صلوات الله علیهم بنی فرموده باشند تقیه کرده
خواهند بود یا آنکه همین آیه دو مرتبه نازل شده یاد و آیه باشند و یکی را انداخته باشند سوم تکرار چنانکه
عامه و خاصه اخبار متواتره نقل کرده اند که قرآن زیاده بر این بوده است و آن نزد حضرت امام العصر
و الزمان و خلیفة الرحمن است صلوات الله علیه و الله تعالی یعلم و مویدا خفا آنکه روزی حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه بر منبر بودند که غوغای عظیمی شد و مردمان بهم شده میگریختند که ناگاه
اژدهای عظیم از در بزرگ مسجد کوفه داخل شد حضرت فرمودند که بحال خود باشید و او را راه دهید تا خود را
راست کرد و پس پیش آمد و مخاطبه و مکالمه چند با حضرت کرد و باز گشت و چون از مسجد بیرون رفت
ناپدید شد حضرت فرمودند که این از بزرگان جنیان است و مسلمانست و چون مسئله مشکلی شد
بر او با من دیگران نمی آید و میپرسد و مسایل خود را پرسید و رفت و آن در مسمی شد بباب الثعبان مثل
خانه پیت الطست که در مسجد کوفه است که چون بنی امیه حکومت فیلی را در همان در بستند که شهرت کند
بباب الفیل و کسی نگوید باب الثعبان مباد اگویند که چرا باب الثعبان میگویند و این معجزه علما نیست باب
بیاراست و کالصحیح با صحیح منقولست از سلیمان جعفری که حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه فرمود
که هر که اسپی به بندد تا دشمنان از و خایف باشند و نزد مردمان معتبر باشد از جهت رضای الهی حق سبحانه و تعالی
همیشه او را اعانت فرماید تا آن اسپ را داشته و خیر و برکت از آن خانه کم نشود و اگر کسی بقصد جهاد پیش
بر بندد تا آنکه چون حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خروج فرماید در خدمت آنحضرت بجهاد رود ثواب
بیشتر خواهد بود و این بنده چنین کردم اگر چه میدانم که چون آنحضرت صلوات الله علیه ظاهر شود هر
خدمتی را بکسی خواهد فرمود که مناسب او باشد و از امثال ما ها خصوصا با پیری جهاد نمی آید مت
نقل احادیث ایشان مامور خواهد ساخت و امثال ما ها اگر در جنگی باشند سبب شکستن میگردند مگر آنکه
در زمان آنحضرت صلوات الله علیه قلب ما هیات بشود و ببرکت آنحضرت قوت دیگر حاصل کرده چون

این احتمال میرود اسب نگاه داشتم با شمشیر امیدوارم که حق سبحانه و تعالی این شکسته را بشرف
ملازمت آنحضرت صلوات الله علیه مشرف گرداند و اگر اجل مهلت ندهد برسد قبل از تشرف در زمان آنحضرت
زنده گرداند و بسیار امیدوارم که چون بشارتی از آنحضرت شنیده ام در واقعه حقه که هرچه فرموده بودند
واقع شده بغیر همین مانده است و امید بسیار دارم که مشرف شوم بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه
و در زیارت جامعه مذکور خواهد شد و عموم آیه کریمه و لا ینفقون نفقة صغیرة و لا کبیرة الخ یعنی
هرچه در راه ما صرف نمایند در مقدمات جهاد خواه اندک و خواه بسیار و هر وادی که قطع نمایند
البته در نامه عمل ایشان نوشته میشود تا آنکه حق سبحانه و تعالی جزا دهد ایشان را باحسن آنچه میکردند
یکی را ده تا هفتصد تا الف حمرا کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی که کرامت خواهد فرمود و ثواب
این مقدمات در خود ذی مقدمه است و کالصحیح منقولست از ابن یقطین که حضرت ابو الحسن صلوات
الله علیه پرسیدند که چه چیز سواری میشوی عرض نمودم که بر الاغ فرمودند که بچند خریده عرض نمودم به سیزده
مثقال طلا فرمودند که اسراف است که الاغی به سیزده دینار بخری و اسب نخری عرض نمودم که اهل سپی که بر بندند
و انتظار قیام قایم آل محمد کشند و سبب کوری چشم دشمنان اش باشد که دشمنان ما اند حق سبحانه و تعالی
روزی او را فراخ کرده اند و سینه اش را بعلوم و هدایات منور کرده اند و مراد اش او را حاصل کرده اند معهذا
بر او سواری میکنند و کارهای خود را بر او میسازند یعنی کار الاغ میکنند و ثواب دارد و احادیث در فضیلت
نگاه داشتن اسب بسیار است و مجلسی گفته که هرچه در راه او کنند ضایع نمیشود تو بندگی
چو گدایان بشرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند — باب

علة الرقعتین فی باطن یدی الدابة

روی حماد بن عثمان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت جعلت فداک نری
الدواب فی بطون ایدیها مثل الرقعتین فی باطن یدیها مثل الکی فای شیء هو قال ذلک موضع منخریه
فی بطن امه ابن بابویه در بیان علت دو داغی که در شکم دستهای چهارپایان است منقولست بسند صحیح
از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فدای تو گردم می بینیم چهارپایان را
که در شکم دستهای ایشان دو رقعه هست که گویا داغ کرده اند و ما نمیدانیم که این چه جهت است و چرا
چنین شده است حضرت فرمودند که چون چهارپایان دست و پای ایشان میباید در زیر باشد در شکم مادر
جای آنست که دست و پا را زانو کرده بهیئت حیوان خوابیده حق سبحانه و تعالی قرار داده است و سرشان

قیم

و سرشان قریب بزانوها است و محل نفس ایشان در قریب زانو واقع شده است و از بسیاری نفس کشیدن
داغ شده است و اجتماع بسبب قوه دستهای حیوانات شده است چون ثقل بار و آدم سوار بر دستها
بیشتر است حاصل که آنچه حکیم علیم کرده است نفع بوده است و بنی آدم بفکرهای بسیار بعضی از آنها را رسیده اند
و اکثر آنچه رسیده از انبیا بایشان رسیده است و حکما فاطنه علوم خود را بحضرت ادریس میرسانند و آنحضرت را
هرمس الهرامسه مینامند و بسیاری از آنها بالهام الهی بلقمان رسیده و بسیاری بحضرت سلیمان فایض شد
چنانکه منقولست که هر روز در مسجد اقصی گیاهی میروئید و بزبان یا مقال میگفت که خاصیت من اینست و ضرر
من اینست و دفع ضرر من بفلان گیاه میشود و حضرت سلیمان می نوشتند همه را جمعی از اتباع آنحضرت ساکن
یونان شدند و حکمای یونان از ایشان استفاده کردند و در کتب خود جا دادند و حضرت امیر هدی
صلوات الله علیه بسیاری از حکمتهای در خلق اعضای انسان و بسیاری از حیوانات ذکر فرموده اند
و در علل و در توحید مفضل و اهلیلجه مسطور است و چون آن حدیث فی الجمله غرابتی داشت صدوق
ذکر کرده و اگر در نوادر ذکر می کرد بهتر بود و کلینی ذکر نکرده است و کتاب من لا یحضره الفقیه از قبیل
شعر خواجه حافظ است بنا بر اینست که طبایع با آن راغبند

باب

حسن القیام علی الدواب

روی عن ابی ذر رحمة الله علیه انه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول ان الدابة تقول
اللهم ارزقنی ملیک صدق یشبعنی و یسقینی و لا یحملنی ما لا اطیق و این بابی است در بیان رعایت
نمودن چهارپایان چون گفته شد که حقوق این صاحبان بسیار است مرویست از ابو ذر رحمة الله علیه
که گفت شنیدم از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که چهارپایان دعا میکنند که خداوندا
مرا روزی کن صاحب صحیحی که مرا سیر کند و آب دهد و آنچه طاقت نداشته باشم بارم نکند و در کافی و
محاسن در موثق کالصحیح یا صحیح بسبب حسن بن فضال که ظاهر آنست که از مذهب فاسد رجوع نمود
بمذهب صحیح پس صحیح باشد و چون معلوم نیست این حدیث را در چه وقت از او روایت کرده اند
کالصحیح است که چون حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی وارد شده دید
که ابوذر رضی الله عنه الاغ خود را آب میداد و آن شخص گفت کسی دیگر نیست که الاغ را آب دهد
که شما این مشقت نکشید بعد چون تحمل مکاره هستند سبب چیست که این تعب میکشید ابوذر گفت
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند که هر چهارپایان در هر صباحی از حق

سبحانه و تعالی میطلبند که خداوندا روزی کن مرا صاحبی که مرا از علف سیر کند و از آب سیر کند و فوق
توانائی من بار بر من بار نکند و از جمله آنست که آن مقدار راهی که نتوانم رفت مرا بیرون نبرد بنا بر این میخواهم که
خود این ثواب داشته باشم و کالصحیح نیز منقولست از ابو ذر که چهارپا دعا میکند که خداوندا روزی کن مرا
صاحبی که با من رفق کند و احسان کند بر من و گاه و جو و آب بدهد و بار گران بر من بار نکند و مرا تعب ندهد
ظاهر این حدیث متن حدیث دیگر است یا نقل بالمعنی کرده است از این دو حدیث و از زهاد علمای متاخرین
مولانا احمد اردبیلی نقل نمود و از ورع فضلای متاخرین مولانا عبد الله طاب ثراهما که خود جو الاغ را میدادند
از جهت زیارات و دعا عذر میکردند که مبادا بدیگری بگذارند و او چنانکه باید نکند خود آب میدادند و در وقت
جو خوردن می ایستادند تا جو را بخورد و بعد از آن متوجه نماز شام میشدند بنده از ایشان پرسیدم که غرض
چه میکنید فرمودند که حاجی مرد بدی نیست که خدمات آخوند اکثر با او متعلق بود و من احتیاط کرده ام که حق
بیشتر میدهم که اگر بردارد بر سبیل فرض از جهت استعمال آن مقدار عباد که کافی باشد عرض نمودم که کسی اینها
نمیتواند همه را برمیدارد فرمودند که پس چگونه گفتم مثل مولانا احمد رحمة الله علیه کنید گفتند فرصت
ندارم من متفکر شدم عرض نمودم که چه دلیل دارید که جو باید داد هر گاه که دارد و شما می بینید که هیچ چیز
آخر گاه دارد از جهت آن الواجب کافی نیست و جو نیز بعید است که اگر نه بدهید بخورد و الا بر شما لازم نمی آید تحقیق
فرمودند و بعد از آن فرمودم که اگر استر شما جو نخورد چنین شد نخواهد شد این نیز فرض عظیم است که
جو را تمام میدهد با آنکه افعال مسلمین محمول بر صحت است دیگر تحقیق فرمودند و فرمودند که مرا خلاص
کردی من نیست که در این فکرم و در خاطر جا کرده بود که چون متعارف است جو البته ضرور باشد و خوب است
حدیثی نداریم که جو باید داد و هرچه گفتی همه را خوب گفتی حشرک الله مع ائمتک المعصومین صلوات الله علیهم
اجمعین و قال الصادق صلوات الله علیه ما اشتری احد دابة الا قالت اللهم اجعله بی رحیما و در
از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که چهارپائی میخرد آن چهارپا دعا میکند که خداوندا او را بر من
رحیم گردان بمنکه نفع او رسد ضرر اش بمن نرسد و در صحیح از حفص منقولست که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که چون شخصی سوار شود بداند این دعا کند و ظاهر تصحیف از نساخ این کتاب یا علما
شده است که ملک و رکب بهم نزدیکند و هر دو نیز محتملات است و روی عبد الله بن سنان انه قال
اتخذوا الدابة فانها زین و تقضی علیها الحوائج و رزقها علی الله عز و جل و در صحیح منقولست که حضرت

انقوم

امام

امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چهارپا نگاه دارید و در محاسن الدواب است که چهارپایان
نگاه دارید که اقلش سواری است یا مقصود این باشد که از اسب عربی و یابو و استر و الاغ از همه چیز
نگاه دارید یا آنکه از هر نوعی که نگاه میدارید خوب است بجهت آنکه زینت است چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است و الخیل الخ یعنی از جهت شما آفریدیم اسبان و استران و الاغان تا بر همه سوار شوید و زینت
شما باشند و بار دیگر فرموده است که گاو و گوسفند و شتر را از جهت شما آفریده ام که زینت شما باشند
و گوشتهای آن بخورید و منفعتها از آنها ببرید و بارهای شما را ببرند بشهری چند که خود نتوانید
بردن یا بجا مگر با مشقت بسیار پس حضرت فرمودند که کارهای شما نیز با اینها ساخته میشود و روزی
بر حق سبحانه و تعالی است و منقولست که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه بیونس فرمودند که
الاغی نگاه دار که بارهای گران شما را کشد و روزی او بر حق سبحانه و تعالی است یونس گفت که من با برادرم
شریک بودم و سه سال حساب مایه خود کردیم یا حال خود بود یا چیزی زیاده می آمد بعد از خریدن دراز
گوش و خرج و عرض سالها که حساب کردیم یعنی سالهای گذشته بود تفاوتی شد که روزی بر حق سبحانه
است و آنحضرت فرمودند که از جمله سعادتمندی مومن و الطاف الهی نظر با او آنست که چهارپائی خود
نگاه داشته باشد که کارسازی خود بآن بکند و حقوق قبل از این ایجاد آورده و از این باب اخبار بسیار است
که سابقا اشاره ببعضی از آنها شد و روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله ان الله تبارک و تعالی یحب الرفق و یعین علیه فاذا رکبتم الدواب العجاف فانزلوها
منازلها فان کانت الارض مجدبة فانجوا علیها و ان کانت مخصبة فانزلوها منازلها و کالصحیح
منقولست از آنحضرت که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد رفق و مدارا را و اعانت میکند کسانی را که
با خلق خدا در مقام رفق و شفقت باشند بعد چهارپایان پس چون بچهارپایهای لاغر سوار
باشید آنها را در منزل مگذرید و در منزل متعارف فرود آیید پس اگر منزل خشک باشد و علف نداشته باشد
تند کنید تا خود را بعلف زار رسانید در میان یا حوالی علف زار فرود آیید تا حیوانات را بقا حاصل شود
و اگر در منزل علف باشد از آنجا مگذرید پس هر گاه رفق باین مقدار مبالغه واقع شده است با حیوانات
و مکاری پس چگونه خواهد بود رفق با مومنان صالح و عالم و امثال ایشان و کلینی این حدیث را در باب رفق
با مردمان آورده است و چنین نیز بوده است که مذکور شد و قال علی صلوات الله علیه من سافر منکم بدابة

فلیبدا حین ینزل بعلفها و سقیها و کالصحیح منقولست از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از پدرش از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
واله وسلم فرمودند که هر چهارپائی را با خود بسفر برد چون فرود آید اول علف بآن بدهد و بعد از آن متوجه
شروع بکارهای دیگر چون مشقت کشیده است وقال ابو جعفر صلوات الله علیه اذا سرت فی ارض خصبة
فارفق بالسیر واذا سرت فی ارض مجدبة فعجل بالسیر و بسند کالصحیح سابق از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه منقولست که هرگاه راه روید و در محاسن صحیح بضاد است و آن اظهر است یعنی هرگاه در اثنای راه بزمینی
رسید که گیاه و علف داشته باشد هموار بروید تا شتران یا که سایر حیوانات چرا کنند و روند و تند مرانید
و هرگاه رو به بیابان داخل شوید در زمین خشک که علف و گیاه خشک یعنی نداشته باشد تند کنید و مدار
صحرای مکر بر این است که شتران در اثنای راه چرا می کنند پس رفق با ایشان آنست که باین بروند
باب ما جاء فی الابل قال الصادق صلوات الله علیه علیکم بالابل الحمر فانها اقل الابل اعمارا این باب در بیان
احادیثی که در شتر وارد شده است منقولست کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که زنهار شتر سرخ
مخرید از جمله انواع شتر عمرش کوتاه تر است وقال صلوات الله علیه ان علی ذروة کل بعیر شیطانا فاشبعوه
وامتهنوه و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که بر کوهان هر شتری
شیطانی مقرر است پس شتر را سیر کنید و بار کنید که می کشد و بر و اندازد و آن شیطان بار رد این میدارد
ممکن است که مراد از شیطان روح حیوانی شتر باشد و تشبیه بشیطان باعتبار صعوبت کشتر آنکه
بار نداشته اند و آنها را صعب میگویند بسیار یاغی تند هر چند بحسب ظاهر ضعیف باشند و بالکل
مستیر او زیاده از صعب می باشی میکنند بخو میدود که غالبا که هر که سوار شو باشد می افتد و در
موثق کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که بر کوهان
هر شتری شیطانی هست آن شتر را ذلول سازید و بار کنید و حق سبحانه و تعالی را یاد کنید که شتر
بقوتی که خدای تعالی باو داده است بر میدارد و در حدیث دیگر کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین
فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون خواهید که سوار شوید بگوئید آنچه حق سبحانه و تعالی
بآن امر کرده است که سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین یعنی منزه خداوندیکه این حیوان را مسخر ما
کرد و ما قدرت نداشتیم که او را ذلیل خود سازیم و کالصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول

است

است که بر هر حیوانیکه خواهید سوار شوید بعد از آن بخوانید آیه را تمام وانا الی ربنا لمنقلبون یعنی بازگشت
همه بسوی پروردگار ما خواهد بود و هست و در احادیث صحیحه از هشام و صفوان و غیر ایشان منقولست
که آنحضرت فرمودند که اگر مردمان حقیقت بر داشتن حیوانات را بدانند بسیار بهای شتران و
حیوانات ضعیف نمیدهند و حقیقتش آنست که بر میدارند حق سبحانه و تعالی است و خود دیدم که معظم
مشاهده نمودم که شتری یکه تخمینا بعد از استری ابو دخانه بر بالای آن نصب کرده بودند و چهارده کس
در آن خانه نشسته بودند وقال ابو عبد الله صلوات الله علیه اشتروا السود القباح فانها اطول
الابل اعمارا و در صحیح از صفوان منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند بصفوان که شتری
از جهت من بخر و باید که سیاه باشد که عمرش درازتر است پس فرمودند که مردم بدانند که حق سبحانه و تعالی
بر میدارد باآنکه شیاطین را مسخر کرده بوده است که بردارند زر بسیار بهای شتر نمیدهند و بعد از حدیث
کلینی رحمه الله گفته که در حدیث دیگر هست که شتران سیاه بدهیئت را بخرید که عمرشان درازتر است
و این عبارت منافی است وقال رسول الله صلی الله علیه واله وسلم الابل عز لاهلها و در صحیح از آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم منقولست که شتر سبب عزت و اعتبار صاحب است و ظاهر است باآنکه قطاری
به بیست تومان میتوان خرید و کسی که یک قطار شتر دارد در نظرها عزیزتر از کسی است که آن ده هزار
تومان است و همچنین اگر شتر بسیار باشد خصوصا نزد عرب و ممکن است که این بنابر مسئله باشد
که هر چند شتر سواری نفیس تر است صاحبش معزز تر است چنانکه منقولست در صحیح که حضرت سید
الساجدین صلوات الله وسلامه علیه شتر سواری بچهارده تومان میخریدند تا در نظرها خوار نباشند
و معزز باشند و نهی رسول الله صلی الله علیه واله ان یتخطی القطار قیل یا رسول الله ولم قال لانه لیس
من قطار الا و ما بین البعیر الی البعیر شیطان و در قوی از آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله منقول
است که آنحضرت نهی فرمودند از آنکه از میان قطار شتر بگذرند عرض کردند که یا رسول الله چرا نگذرند
فرمودند که در هر قطاری از شتر تا شتر شیطانی هست که شتر را تعلیم میکند که لگد بزند و مجرب است
در شتران عرب و از میان شتران عجم نمیتوان گذشت باآنکه مشهور است که خوب نیست و در
موثق کالصحیح منقولست که از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند
که مطایا بعزت نمیرد از شیاطین هستند که در میان شتران در می آیند و شتر از امیر الناس دفع کنید انها را

بآیة الکرسی و مجربست از جهت رفع جمیع بلاها و اعتقاد این ضعیف اینست که همین آیه را بخواند کافی است
و سئل النبی صلی الله علیه واله ای المال خیر قال الزرع زرعه صاحبه واصلحه وادی حقه یوم حصاده قیل
یا رسول الله فای المال بعد الزرع خیر قال رجل فی غنمه قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلوة ویؤتی الزکوة
قیل یا رسول الله فای المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بخیر وتروح بخیر قیل یا رسول الله فای المال بعد البقر
خیر قال الراسیات فی الوحل والمطعمات فی المحل نعم الشیء النخل من باعه فانما ثمنه بمنزلة رماد علی رأس
شاهقة اشتدت به الریح فی یوم عاصف الا ان یخلف مکانها قیل یا رسول الله فای المال بعد النخل خیر فسکت
فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء والجفاء والعناء وبعد الدار تغدو مدبرة وتروح مدبرة
لا یاتی خیرها الا من جانبها الاشئم اما انها لا تعدم الاشقیاء الفجرة قال مصنف هذا الکتاب قدس
الله روحه معنی قوله لا یاتی خیرها الا من جانبها الاشئم هو انها لا تحلب ولا ترکب ولا تحمل الا من الجانب الایسر
و کالصحیح منقولست از سکونی باسناد او از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه واله وسلم پرسیدند که از اموال کدام یک بهتر است که کسی بهم رساند و نگاهدارد حضرت
فرمودند که بهترین اموال زراعتی است که خود بکارند و خدمتی که باید کرد از آب دادن و سایر خدمات او
بکنند و چون درو کنند حق سبحانه و تعالی را بدهند در روز درویدن که زکات باشد یا حقی که مذکور شد که یک کف یا
دو بافه دهند تا از درو فارغ شوند یا آنکه هر چه حق الهی باشد از روز درو تا روز پاک کردن که زکات نیست مراد
باشد و اول اوجب مراد اظهر است و ثانی نهیب بلفظ بناء بر اخبار و ثالث باعتبار جمع بین الحقین عرض نمودند
که بعد از زراعت کدام مال بهتر است فرمودند که گوسفندیکه خود چرا کند و بطلب آب و علف رود و دوغ ها را
بجا آورد و زکاة آنها را بدهد عرض نمودم که بعد از آن کدام بهتر است فرمودند که ماده گاویکه صبح شیر دهد و شام
شیر دهد عرض نمودند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمودند که درختان بلند قامت که پا در میان گل
فرو برده اند و در خشک سال میوه میدهند یعنی درخت خرما که باید که همیشه آب در پای آنها ایستاده باشد
و معهذا تاب تشنگی دارد و در خشک سال که درختان خشک می شوند اثمار خود را میدهند چون یعنی این
کنایه فرموده بودند تصریح فرمودند که خوب مالیست درخت خرما و اگر کسی درخت خرما را یا باغ خرماستان را
بفروشد بهای آن مانند خاکستری است که بر سر کوهی باشد در روزیکه باد تند بیاید یعنی برکت ندارد و در
مطلق فروختن زمین چنین وارد در اخبار مگر آنکه همان زر را بعد بهای درخت باغ خرمای دیگر عوض نماید

که یا رسول

که یا رسول الله بعد از درخت خرما چه مالی بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی عرض نمود که یا رسول الله
شتر بکجا رفت یعنی چرا او را نفرمودند حضرت فرمودند که جفا و مشقت و تعب بسیار است و کسی که شتر
دارد می باید که در بیابان باشد و همیشه از خانه خود دور باشد چون اغلب اوقات از خار محظوظ و اهالی در
شهرها کم می باشد و شیر شتر چاشت می شود و نه شام چون بچه شتر شیر بسیار میخواهد و از آن قلیلی زیاد
می آید و چریدنش از جانب چپ است و بدبختی که نگاه دارنده اش اشقیاء فساق اند از لوازم شتر است ساربان
و شقاوت ساربانان ظاهر است و شیخ بهاء الدین محمد چنین حل کرده اند و شعر خود را استشهاد آورده
جفا از دست ساربان نالم که بود نام او که زعالم و محتملست که مراد از آن اعم باشد چون اغلب اوقات
ظلم بر شتری میباشند چنانکه در حدیث دیگر مذکور است اگر چه ظاهر الحدیث باشئمت چنین میگوید
مراد از قول حضرت صلی الله علیه واله که خیرش نمی آید مگر از جانب چپ این است که شتر را از جانب چپ
میدوشند و از جانب چپ بر او سوار میشوند و در بعضی نسخ از جانب چپ بار میکنند و ابن اثیر
در نهایه نیز چنین تفسیر کرده است و دور نیست که شیر شتر از جانب چپ بیشتر باشد یا آنکه چنین تفسیر کرده است
و دور نیست که سوارش از جانب چپ بیشتر باشد یا آنکه متعارف شده است و اما سواری حیوانات مصطلح
آنست که از دست راست سوار شوند یا آنکه اول پای چپ را در رکاب چپ بگذارند و پای راست را بگردانند
و در شتر بر عکس است اول پای راست را بر رکاب جانب راست می گذارند و پای چپ را می گردانند و بتجربه مشاهده
میشود که اسب و استر در عرب و عجم چنین دیدم و شنیدم و ممکن است که بر عکس باید در شتر چنین بوده باشد
و در حیوانات دیگر این نحو سوار شدن تازه متعارف شده باشد و بهتر این باشد که پای راست را اول بگذارند
و این ضعیف در اوایل چنین سوار میشدم هر که میدید منع میکرد تا آنکه لابد بنحو متعارف سوار میشدم تا
تشنیع و غیبت جمعی نشود والله تعالی یعلم الواقع و مسموع از مشایخ اوست وقال صلوات الله علیه فی الغنم
اذا اقبلت اقبلت واذا ادبرت اقبلت والبقر اذا اقبلت اقبلت واذا ادبرت ادبرت والابل اذا اقبلت
ادبرت واذا ادبرت ادبرت و منقولست کالصحیح از ثابت ضعیف از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله فرمودند که گوسفند هرگاه اقبال میکند و می آید خوب می آید اگر
روزی یکی هزار میشود و هرگاه ادبار میکند و اقبال نمیکند ادبارش اقبالست یعنی ادبار ندارد و همیشه خوبست
با آنکه اگر آمدنت از ابتدا ظاهر میشود با آنکه اگر دو می تلف کند بتدریج تلف میشود ممکن است که چون شروع کند

در ادبار هم را از جهت گذشت و پوست میکند و ضرر بصاحبش نمی رسد یا اگر گوسفند تلف شود حق سبحانه و تعالی عوض میدهد و چون سنت است نگاه داشتن آن بخلاف شتر که مکروه است و ممکنست که وجهش این باشد که گوسفند نگاه داشتن شکستگی می آورد و شتر تکبر چنانکه ظاهر است و گاو وسط است اقبالش اقبال است و ادبارش ادبار است و شتر اقبالش ادبار است و ادبارش ادبار یعنی اگر مثلا پنج شتر ماده داشته باشد و ده سال اولاد شتر آورد صاحبش بطمع می افتد و هرچه دارد بهای شتر میدهد و یکدفعه مرگ در آن می افتد و باندک زمانی همه می شوند یا آنکه قیمتش بسیار است که اگر صد شتر داشته باشد اقلا قیمتش صد تومان است و چون تلف میشود صد تومان تلف شده است و اگر قیمت گوسفند نصف هم بیاراست اگر صد عدد تلف شود پنج تومان تلف شده است و محتمل است که همه مراد باشد و تتمه این حدیث در خصال مذکور است باین عبارت کم ولا یجیء خیرها الا من الجانب الاشئم قیل یا رسول الله فمن تتخذها بعد ذا قال فاین الاشقیاء الفجرة یعنی نمی آید خیرش مگر از جانب چپ عرض نمودند که یا رسول الله هرگاه شما این مذمت فرمودید شتر را بعد از این شتر که نگاه خواهد داشت حضرت فرمودند که کجا رفتند اشقیاء فساق یعنی نه چنین است که از این مذمت همه کس ترک نمایند فساق فجار بسیارند که سخن را نمی شنوند و تکبرشان برمی میدارد که شتر داشته باشند و انها صحرا نشینانند یا اهل بادیه و این حدیث احتمال ساربان ندارد پس ممکن است که مراد از حدیث سابق نیز همین معنی باشد بلکه ممکن است که راوی سوال را انداخته باشد و منقول است از جابر جعفی که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند روزی که از آنحضرت صلوات الله علیه از شتر سوال کردند که شتران اعنان شیاطین اند یعنی از شیاطین مخلوق شده اند شتران بسیار است گویا شیاطین در میان ایشان داخل اند و انها در اطراف اند و در بعضی از نسخ اعناق یعنی از روسا و بزرگان شیاطین اند و در کتب علم نبوت نوشته و خیرش از جانب چپ می آید عرض نمودند که یا رسول الله اگر مردمان بشنوند کسی شتر نگاه نخواهد داشت فرمودند که اشقیاء فجره ترک نخواهند کرد و همیشه خواهند داشت و ظاهر این حدیث نیز آنست که حدیث اول نیز مراد صاحب است نه ساربان چون در عبارت موافق اند و بسند صحیح از عمر بن یزید منقول است که در وقتی که در مدینه مشرفه اقامت کرده بودم چند شتر خریدم و مرا بسیار خوش آمده بود چون شتران خوب بود و از آن خریده بودم پس داخل شدم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چنانکه در کافی است و در محاسن داخل شدم بحضرت امام جعفر صادق

صلوات

صلوات الله علیه ممکن است که دو واقعه باشد و غریب تر میشود و واقعه را عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه حضرت فرمودند که ترا با شتر چکار بود نمیدانی که آفات شتر بسیار است چون بسیار محظوظ بودم و خریده بودم بکرایه دادم و با غلامان بکوفه فرستادم خبر رسید که همه سقط شدند پس بخدمت آنحضرت رفتم و واقعه را عرض نمودم حضرت این آیه را خواندند که ترجمه اش اینست که باید که حذر کنند جمعی که امر خدا را مخالفت کنند که بایشان رسد بلائی در دنیا یا عذاب الیم در آخرت یعنی مخالفت ائمه هدی صلوات الله علیهم در حاجت نیز بدست و بعذاب دنیوی مبتلا می شوند و ظاهر آن راوی گمان کرده بوده است که امور یکه متعلق است بدنیا مسلم است با مور ارشادی و مخالفت جایز است حضرت فرمودند که مخالفت در همه جا جایز نیست و ممکن است که عتاب باو باعتبار ارتکاب مکروه است چنانکه احادیث صحیحه وارد شده است در مذمت ترک اشهاد در مبایعات چون حق سبحانه و تعالی فرموده است که در مبایعات گواه بگیرید و علما ترک اشهاد باجماع چون متعلق است بامور دنیا چنانکه بسیاری از اوامر وارد شده است در اطعمه و اشربه که نان و گوشت و شکر بخورید و سیر و پیاز و امثال اینها را بخورید و مع هذا کسی قائل نشده بوجوب یا استحباب اول یا کراهت ثانی والله تعالی یعلم و احادیث در مذمت شتر بسیار است و احادیث صحیحه در مدح نگاه داشتن گوسفند وارد شده است و مذمت شتر محمول است بر آنکه کسی شتر نگاه دارد از جهت تجارت و امثال آن اما از جهت رفتن بمکه معظمه البته کراهت ندارد بلکه مستحب است چنانکه متواتر است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم در سفر مکه معظمه بر شتر سوار میشدند و بعضی گذشت و دیگر خواهد

حرمت دوم

باب ما یجب من العدل علی الجمل وترک ضربه واجتناب ظلمه

روی السکونی باسناده ان النبی صلی الله علیه و آله ابصر ناقة معقولة وعلیها جهازها فقال این صاحبها مروه فلیستعد غدا للخصومة این بابیست در بیان آنچه واجب است از عدالت بر شتر و آنکه او را بیشتر نزنند و بر آن ستم نکنند منقول است در قوی کالصحیح از سکونی باسناد او که آنحضرت امام جعفر صادق است از پدران خود نقل از آنحضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم و اسناد او بسیار است لهذا هرچه درین کتاب می گویم مراد این سند است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم دیدند شتر ماده را که دستش را بسته بودند و بار داشت پس حضرت فرمودند که صاحبش کجاست یعنی

تا تعزیرش کنم بگوئید بصاحبش که مهیا شود از جهت شتر در روز قیامت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که واذا الوحوش حشرت و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که وحوش بسیاری از حیوانات را محشور کنند تا حق سبحانه و تعالی داد مظلومان را از ظالمان بگیرد حتی از جهت حیوانات بی شاخ از شاخدار بآنکه بی شاخ را شاخ بدهد و شاخ دار را بی شاخ بیافریند و چون داد بگیرد همه معدوم شوند و محتمل است که مراد خصومت الهی باشد از جهت آن حیوان یعنی در روز قیامت او را عذاب خواهد کرد که چرا بر حیوان ستم کردی و فی خبر آخر قال النبی صلی الله علیه و آله اخروا الاحمال فان الیدین معلقة والرجلین موثقة و در حدیث دیگر از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمودند که بارها را پستر از نزدیک گردن حیوانات بگذارید یعنی بر کودستها او نگذارید و پاها مستحکم است یعنی قوه پاها بیشتر از قوه دستهاست منقول است در قوی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در حدیث طویلی که سه کس ردیف نشوند بر چهار پا که یکی از ایشان ملعونست و در کافی همین است و در محاسن و خصال هست که آن یکی که پیش تر است که قریب بدست چهار پاست و روی ابن فضال عن حماد اللحام قال مر قطار لابی عبد الله صلوات الله علیه فرای زاملة قد مالت فقال یا غلام اعدل علی هذا الجمل فان الله تعالی یحب العدل و کالصحیح منقول است از حماد بن بشیر که او گوشت فروش که گفت قطار شتر حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه گذشت حضرت شتر بارداری را دیدند که یکطرف میل کرده بود فرمودند که ای غلام عدالت کن برین شتر یا بوینه بار را بر نحو خاصه بهم با آنکه هر دو طرف مساوی باشند و بر تقدیر تساوی چنان ببند که یکطرف میل نکند و بر تقدیر درست بستن هرگاه میل کند چنان کن که میل نکند بدرستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد عدالت را در هر چیز و با آنکه از اسراف است نقصان مال است که پشت شتر زخم میشود و سقط میشود و روی ایوب بن اعین قال سمعت الولید بن صبیح یقول لابی عبد الله صلوات الله علیه ان ابا حنیفة رای هلال ذی الحجة بالقادسیة وشهد معنا عرفة فقال ما لهذا صلوة ما لهذا صلوة و کالصحیح منقول است از ایوب که گفت شنیدم که ولید عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ابو حنیفه سعید سابق و رانده حاجیان و با اینها نیز خواندند یعنی کسیکه پیشتر از حاجیان میرفت اگرچه بعد از همه حجت روز و میرفت و ماه ذی الحجه را در قادسیه که چهار فرسخی نجف است دیده و عرفه را با ما دریافت حضرت فرمودند که نماز چنین کسی صحیح نیست و نمیتواند نماز درست کردن چون قریب بعد است و نماز فرض است بجهت روز

رفتنست

رفته است که در دو لیل بر سر سی فرسخ زیاده رفته است که ممکن است که نماز صحیح تواند کرد و کسی نقل کرده است در حسن کالصحیح از عبد الله بن عثمان که مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حکایت ابو حنیفه که او حاجیان را در چهارده روز بمکه برد آنگاه حضرت فرمودند که نمازش نماز نیست یعنی صحیح نیست یا مقبول نیست ظاهر اینست که شتر بآن تندروی داشته است و کارش این بوده است که هر که با حج با او مانده بوده است از جهت کار ابتدای دو هفته میبرده است و آخر بهشت روز رسانید و همین ابو حنیفه از اصحاب حضرت بود و ثقه و معتمد بود و عاقبت باعتبار مشارکت در کنیت با ابو حنیفه ملعون چنین شد و ممکن است که نشنیده باشد اینها را یا آنکه بعد از آن شنیده توبه کرده باشد و دور نیست که اینها الفاظ باعتبار کراهت باشد و ممکن است که این عمل را نقصان وجوب کند چون داخل است در استطاعت و سبب خلاصی جمعی شود از عذاب الهی باعتبار تقصیرها از امثال این اخبار ظاهر میشود که تحمل این مشقتها واجب باشد والله تعالی یعلم و حج علی بن الحسین صلوات الله علیه علی ناقة له اربعین حجة فما قرعها بسوط و منقول است که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه بر شتری چهل حج کردند که یکبار تازیانه بر آن نزدند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه بر شتری ده حج کرده اند که یک تازیانه بر آن نزدند و در موثق کالصحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که آنحضرت بیست و دو حج کردند بر ناقه که او را یکبار تازیانه نزدند و در اخبار کالصحیح بسیار وارد شده است که آنحضرت پنج حج کردند بر ناقه که او را یکبار تازیانه نزدند و در اخبار کالصحیح بسیار وارد شده است که بعض بیست حج کردند بر ناقه که او را یکبار تازیانه نزدند و جمع بین الاخبار باین نحو ممکن است که چهار ناقه داشته باشند و بعضی از آنها در جاهای حضرت میبوده باشد که بنوبت سواری کرده باشند و یا آنکه یک ناقه باشد و چهل لازم دارد و بیست و دو و بیست و ده را از حکمت ذکر کرده ممکن است که مصلحتی باشند مثل آنکه عامه ده را روایت کرده باشند یا آنکه ده را دیده باشند و ذکر بیشتر سبب تکذیب ایشان راوی باشد که سبب فساد می شود یا آنکه راوی اشتباه کرده باشد و علی ای حال میباید که از آن شتران راه مکه نکنند متابعت آنحضرت صلوات الله علیه و قال الصادق صلوات الله علیه ای بعیر حج علیه ثلث سنین یجعل من نعم الجنة و منقول است در قوی از آنحضرت صلوات الله علیه که هر شتری را که سه سال حج بر او کنند اونرا حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت می گرداند و فی روی سبع سنین و در قوی منقول است از آنحضرت که حضرت سید الساجدین

صلوات

الله علیه بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در وقت رفتن یا علی علیک بکم من یستیح بین شتر کردم که تا زیانه بران نزدم و چون تکلف شود که ان اخلاک کنم در تذکان کوشت ان انخوبند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که هر شتری که هفت سال در عرفات حاضر سازند بران هفت حج کرده شود البته حق سبحانه و تعالی ان شتران بهشت می کرداند و نسل انرا مبارک می کرداند و چون ترتیب شود حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه از جهت ان فیری کند بود و فن کرد تا انرا و در صحیح ازم ازم منقولست که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر شتری را که بیخ مرتبه در بیخ حج در عرفات حاضر سازند ان شتر را از شتران بهشت میکنند

باب ماجاء فی رکوب العقبه روی علی بن رباب عن ابی بصیر عن

ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه واله وامیر المومنین صلوات الله علیهم یتهدین الی مرتدا العتوی یعقبون بعیرا بینهم وهم منطلقون الی بدر این بابی است در سوار شدن بنوبت با ساید صحیح و حسن کالصحیح منقولست انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در وقتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم متوجه بدر شدند بیست شتر داشتند و دو اسپ یکی از زبیر و دیگری از مقداد بود و بیست شتر را بنوبت سوار میشدند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و مرتد یک شتر داشتند و ان شتر را از مرثد بود بنوبت سوار میشدند و قریش اضعاف ایشان بودند و مجموع اصحاب حضرت صلوات الله و سلامه علیه سیصد و سیزده کس بود ند بعدد اصحاب طالوت و بعدد اولیاء الله که در زمین می باشند و اصحاب حضرت صاحب الامر نیز دراحادیث بسیار وارد شده است که در هر شهری از ایشان چند کس میباشند

باب ثواب من اعان مومنا مسافرا قال رسول الله صلی الله علیه واله من اعان مومنا مسافرا نفس الله تعالی عنه ثلثا و سبعین کربة واجاره فی الدنیا والاخرة من الغم والهم ونفس عنه کربة العظیم یوم یغص الناس بانفاسهم این بابی است در ثواب کسی که مومن مسافر را اعانت کند منقولست در صحیح از ابن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که هر که یاری و مدد کند شیعه اثنا عشری مسافر را حق سبحانه و تعالی برطرف کرداند از و هفتاد و سه غم را و حفظ کند او را در دنیا و اخرت از غمها یکی سبب شش را داند و از غمهای که سبب نتش ندانند و دور کند از غمهای عظیم روز قیامت در روزی که نفسها در حلقها کره باشد از غم و در بعضی

از نسخ بعین مهمله و صاد معجمه است یعنی هر کس از حسرت و ندامت بدندان کوفته باشند دستهای خود را و در محاسن یغص الناس است که غم هر را فرو کرفته باشد یا دوری ان جهنم در صحرای محشر ابیکه نفس تنواند کشید و فی حدیث اخر حیث یتشاغل الناس بانفسهم و فی کالصحیح روایت کرده است که انحضرت صلی الله علیه واله وسلم فرمودند که هر که اعانت کند مومنی مسافر را و کار سازی او بکنند حق سبحانه و تعالی بپوشد سه غم دنیا و اخرت بر و هفتاد و غم اخرت را در روزی که هر کس مشغول خود باشد و متوجه دیگری نشود و چون در نسخ چنین است و نسخه مصحح محاسن در این حدیث نیز یغشی الناس است مثل سابق و ممکن است که حدیث دیگر باشد یا نسخه صدوق چنین باشد از محاسن و یا تصحیف نساخ شده باشد و مطلوب ظاهر است بهر عبارت که باشد

باب المروة فی السفر تذاکر الناس عند الصادق صلوات الله علیه من الفتوة فقال اتظنون ان الفتوة بالفسق والفجور انما الفتوة والمروة طعام موضوع و نایل مبذول والشی معروف واذی مکفوف فاما تلک فشطارة و فسق ثم قال علیه السلم ما المروة فقال الناس لا نعلم قال المروة والله ان یضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة فی الحضر و مروة فی السفر فاما التی فی الحضر فتلاوة القران ولزوم المساجد والمشی مع الاخوان فی الحوائج والنعمة تری علی الخادم انها تسر الصدیق و تکبت العدو واما التی فی السفر فکثرة الزاد وطیبه وبذله لمن کان معک وکتمانک علی القوم امرهم بعد مفارقتک ایاهم و کثرة المزاح فی غیر ما یسخط الله عزوجل ثم قال علیه السلم والذی بعث جدی نبیا بالحق ان الله لیرزق العبد علی قدر المروة وان المعونة تنزل علی قدر المؤنة وان الصبر ینزل علی قدر شدة البلاء این بابی است در بیان جوانمردی و آدمیت و انسانیت در سفر فتوت و جوانمردی انست که حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را بفتوت یاد فرموده که لا فتی الا علی یعنی جوانمردی بمحض است و روز یکه جان خود را فدای رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم کرد در احد و هفتاد زخم از شمشیر و تیر و نیزه بر بدن مبارک انحضرت صلوات الله علیه رسیده بود و خون مبارک انحضرت همه رفته بود و جنگ می کرد چون همه صحابه کریختند و حضرت را تنها کذاشتند و فتح و فتح بقصد قتل حضرت صلوات الله علیه واله می آمدند و انحضرت تنها انرا پیدا شتند و میبرد و میکشت و میکریختند و باز فتح دیگر

انکم

از پشت سر می آمدند تا ان متوجه ایشان میشد تا یکی از کفار قریش ابی بن خلف نیزه را خواباند و بقصد انحضرت آمد و سر کشی با رسول خدا صلوات الله علیه واله آمده بود تا دو تن حارث بن صمه و سهل بن حنیف

وشهید شد و سهل بن حنیف را کرفت و چون آن ملعون

و مصعب عمیر مصعب پیش رفت متوجه حضرت شد حضرت را نیزه پیش داشت و بر یک پای او زد ان ملعون بر کشت تا بنزد ابو سفیان آمد و بجهنم واصل شد و جبرئیل کفت که علی جوانمردی خود را بجا آورد حضرت فرمودند که علی از منست جبرئیل کفت من بنده شما هر دو ام بلی هجوم آوردند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه شمشیرش شکسته بود جبرئیل ذو الفقار را از آسمان آورد و بحضرت صلی الله علیه واله داد حضرت با انحضرت صلوات الله علیه دادند و از ان وقتا مرا آگهی رسید که جبرئیل و میکائیل در دو طرف انحضرت باشند جبرئیل از دست راست و میکائیل از دست چپ و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه ایشانرا نمی دید بعد از ان شکست کوفاد عرض نمود که یا رسول الله پیشتر نیز دیدم شد که مرا از اسپ بیندازند و میدیدم که در دست نشسته ام حضرت فرمودند که جبرئیل از دست راست بود و میکائیل از دست چپ بیک داشتی که بیفتی و جبرئیل در میان زمین و اسمان این ندا کرد که لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی چنانکه در اکثر روایات است و نقد حملا سیف در پیشت که از این جهت باشد که مصرع بیت نشود و جان فدا کردن انحضرت بسیار است بلکه روز اول که ایمان آوردند جان خود را در کف کذاشتند دیکر فتوت حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فتی یقال له ابراهیم و دیکر فتوت اصحاب کهف است که فرموده که انهم فتیة امنوا بربهم که همه از جهة رضای الهی جان خود را در معرض بلاها در آوردند و تفصیل هر یک را در مجمع البحرین خواهی یافت ان شاء الله تعالی منقولست در صحیح از ابان که جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بحث فتوت و جوانمردی را در میان آوردند و نزد عرب مشهور بود حاتم بفتوت و ممکن است که بحث او را کفته باشند یا امثال او را پس حضرت فرمودند که کمان می کنید که جوانمردی بفسق و فجور است چنانکه اپنجاعت داشتند یا انکه در حدیث است که حاتم می کفت که خیمه و هر چه در خیمه است هر که خواهد ببرد می بخشید و سرودستها شکسته میشد تا پاره از کرباس خیمه با کلیم بدست افتد این کرم نیست کرم انست که مال خداوند را در جای که خدا فرموده است صرف نماید چنانکه کذشت پس فرمودند که جوانی و مروت و آدمیت انست که سفره داشته باشد و اینچه داشته باشد که فقرا بر سر ان سفره طعام خورند همیشه نادا باشد بصلحا و علما و عقلا هر یک در خور خود احسان و انعام کند و چنان کند که از اثر شر کسی نرسد و اما اینچه شما تصور کرده اید که فتوت است عیاری و فسق و مخالفت الهی است پس حضرت فرمودند که مروت چیست نزد شما عرض نمودند که نمیدانیم شما بفرمائید حضرت فرمودند که والله که انسانیت و مروت و آدمیت

انست که سفره آش و در خانه باشد که تا سایل در رسد احسان کند و انتظار نفرماید پس شروع فرمودند در تفصیل که مروت برد و قسم است مروت در حضر و آدمیت در سفر اما اینچه در حضر است تلاوت قرآن است که حمایل الهی است و ملازمت مساجد است یا انکه نمازها را در اول اوقات بجماعت آورند و اکر برادران مومن را کاری باشد بکار سازی ایشان روانه شوند و اکر حق سبحانه و تعالی انعامی کند از خدمتکاران خود تقصیر نکند بلکه ایشانرا جامهای خوب هر چیز دارد چون مرد ما ایشانرا آدمیت چیزی خود زینت نمیکنند و غلام و کنیز را هم بیمیدارند تا ایشانرا بخیل نکویند و نیز تا ایشان زینت صاحب است بلکه بالاتر دوستان خوشحال میشوند و دشمنان منکوب و مخذول میشوند چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که فاما بنعمة ربک فحدث و بهترین حکایتهای نعمت ظاهر ساختن ان نعمت است پس بندکان و خدمتکاران و احسان و انعام بر دیکران در اول فرمودند و ان مشترک است در حضر و سفر و اما مروت و انسانیت در سفر انست که توشه بسیاری بردارد و احسان نهی در ان از هیچ یک از رفقا دریغ ندارد و هر عیبی که از رفقا دیده باشد در سفر چون از هم جدا شوند فراموش کنند و عیبهای ایشانرا نکرده اظهار چون خلقها در سفر ها شکسته میشود و انچه تش سفر میکویند که هر صفتی که در نفس مرکوز است از خوب و بد ظاهر میشود پس مزاج و خوش طبعی بسیار مطلوبست بشرطیکه فحش نکویند و غیبت نکنند و کسی را بکنایه و صریح بیازارند پس حضرت فرمودند که بخدا سوکند که حدم را بر استی بخلق فرستاده است پیغمبری صلی الله علیه واله وسلم که حق سبحانه و تعالی روزی را بقدر انسانیت میفرستد و اعانت را بقدر اخراجات آدمی میفرستد و بعد بهشتی صبر را بقدر بلا می فرستد هر چند بلا دشوارتر است صبر بیشتر است اینچه در حدیث مذکور است احادیث بسیار در هر یک از فقرات اینه وارد شده است و بسیاری و بسیاری دیکر خواهد آمد و امثال اینچه بر جواهر حکمتهای الهی است می باید که ازینها بسرعت نکذرید و در هر یک تامل کنید تا حقایق هر یک ازینها بر شما منکشف شود و هر علمی که بر بنده از مبدء فیض وارد میشود و ان علم اصلی است بحکم در اصطلاح ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

باب ارتیاد المنازل والامکنة التی یکره النزول فیها روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه ایاکم والتعریس علی ظهر الطریق و بطون الاودیة فانها مدارج السباع و مأوی الحیات این بابی است در انتخاب کردن منازل و مکانها

مکروه است فرود آمدن در آنها کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم
فرمودند که زنهار که در آخر شب فرود آیید در میان و اطراف راه هشکهای رودخانها بدرستی که اینجاها
محل پنهان شدن درندگانست و جای مارهاست چون غالب اوقات حیوانات در راه و اطراف راه سقط
میشوند و درندگان از بوی آنها می آیند در اینجاها و مار نیز در اینجاها پیشتر می باشد و درخان نیز در کمین
می باشند چون خیلی بر مسافر غالبست و تا رسیدند می خوابند و از خوف خیلی ندارند با آنکه در میان
و اطراف رودخانها گاه هست که در اطراف باران می آید و بناگاه سیل می آید و احادیث در این باب وارد
شده است و در حدیث صحیح نیز وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمعویة
بن عمار فرمودند که در راهها اگر با جمعی باشی نو مگو که اینجا فرود آیید بلکه تابع باش و چون تو گفتی
بلائی نازل شد ترا سرزنش میکنند که بگفته تو اینجا فرود آمدیم و این جفا کشیدیم و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم من نزل منزلا لا یتخوف فیه من السبع فقال اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع
الا امن من شر ذلک السبع حتی یرحل من ذلک المنزل انشاء الله تعالی و منقولست بصحیح از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که هر که در منزلی فرود آید که در آنجا از درنده یا سبع ترسد
بگوید این ذکر و دعا را که ترجمه اش اینست که گواهی میدهم که نیست خداوندی بغیر از آن خداوندیکه واجب
الوجودیست که مستجمع است همه کمالات را و یگانه است در ذات و صفات و او را شریکی نیست در معنی
پادشاهی مخصوص اوست و حمد و ثنا او را سزاست و همه خیرات بتوفیق اوست و بر همه چیزی قادر و توانا است
خداوندا پناه بتو آورده ام از شر هر درنده و تمام نشود این کلمات مگر آنکه از شر آن سبع که خایف است
از آن ایمن گردد تا آنکه بار کند و روانه شود اگر حق سبحانه و تعالی خواهد یعنی همه را یا بار کرده او ظاهر است
که انشاء الله تبرک است که می باید خاتمه اقوال اینکس باشد و در آنجا لوحی تعبیری شود و همه کارهای
خود را بمشیت الهی گذارد و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که چون داخل شوی در منزلی که در آنجا
خوف از درنده یا غیر آن داشته باشی بگو که رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق واجعل لی
من لدنک سلطانا نصیرا و چون ببینی شیری یا درنده یا دزد و آیة الکرسی بخوان و ایضا از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که هر گاه در منزلی خوف داشته باشی در وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله

وسلام

وسلام علیها و آیة الکرسی را بخوان و این ضعیف در سفر مکه معظمه مشاهده نمودم این بود که هر شب دوازده
مرتبه آیة الکرسی برخود می خواندم یا بنده زاده میخواند اگر چه کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش میشد
آن شب از شب تا صبح خایف بودند و دزدان از ایشان خبرها میبردند و در قافله فریاد بر آسمان میرفت
چون آن وحشت را میدیدیم چون دوازده مرتبه خوانده میشد یکمرتبه همه صداها فرو می نشست و از کوه گیلویه
میگذشتیم و کوهستان بسیار بود و کجاوه قریب بهزار بود هر روز که دوازده مرتبه آیة الکرسی خوانده
میشد کجاوه بر کوه می خورد و بسلامت بود نه بهم نقا قار ورنیکه از کوهستان بیرون آمدیم و بصحرای هوار
رسیدیم ساهل کردم در خواندن آن روز کجاوه بسیار شکست تا باز خواندم ایمن شدیم و در روزی
اعراب از پیش قافله رفتند و کاری نساختند و جمله ما در عقب همه بود ایشان متوجه ما شدند و چند
شمشیری در جمله بود تفنگی شکسته بنده زاده شمشیر کشید با دو سه کس دیگر با ایشان گفتم اعراب نیزه دار
و بر نیزه شتر انداختن میکنند شما آیة الکرسی بخوانید همه شروع در آیة الکرسی کردیم تا رسیدند پای
تحتها جمله ما یک فرسخ از همه جملها پیشتر بود چون اعراب نزدیک شدند ما بنشاندند یکمرتبه صدای تفنگی
برآمد و از جمله ما نبود و جملهای دیگر پیشتر بودند حق سبحانه و تعالی رعبی در دل ایشان انداخت و بر
و متوجه جمله آخر که پیش از جمله ما بود شدند و جمعی شتر را با مردم پیش کردند و همه را بر
کردند و کشتند زخم نیزه بر ایشان زده بودند و بنده دو کس را مجروح دیدم و این بنده آیة الکرسی را
از اعظم معجزات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم میدانم و در حادثه که واقع شد و خواندم از بلا
سالم بر طرف شده و چون سبب طول میشد اختصار نمودم و غرایب بسیار دیده ام و حکایت طولانی در آیة الکرسی
و تسبیح حضرت فاطمه زهرا از آنحضرت صلوات الله علیه و آله منقولست که چون هر دو را خواندند و دزدان متوجه
ایشان دیدند دیدند که رود دیوار است و رسیده است و در آن شب کاری نساختند و روز نیز دو قافله آمدند
و حکایت خود را نقل کردند و اهل قافله بدزدان گفتند که ما بفرموده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله وسلم آیة الکرسی و تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها خواندیم دزدان بر گشتند و کالصحیح منقول
است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که چون بمنزلی رسید که خوفی داشته باشد
پای راست را در پیش گذارد وقت دخول و بسم الله بگوید و چون بیرون رود بپای چپ را مقدم سازد
و بسم الله بگوید مکروهی بشما نمیرسد انشاء الله تعالی المشی فی السفر و یروی متدرین

باب

جعفر

جعفر عن یحیی بن طلحة النهدی قال قال لنا ابو عبد الله صلوات الله علیه سیروا و انسلوا فانه اخف
علیکم ابن بابی است در پیاده روی در سفر کالصحیح منقولست از مسند ربه جیفر بجیم و یا و دو نقطه در یعضی
از نسخ جعفر است و جیفر است و نسخه اول صحیح است و باقی تصحیف چنانکه از کتب رجال ظاهر است اگر چه
در اینجا این اختلاف هست انیعنی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در راه مکه با پیادگان رسیدند
و فرمودند که راه روید و تند روید که بر شما آسان میشود و مجربست که چون پیاده کسل بهم رساند و آهسته
رود میماند و می باید که شروع کند در تند رفتن تا آن کسل زایل شد و اکثر علما تاویل کرده اند امثال این حدیث
با آنکه سابقا حج در ذمه ایشان قرار گرفته باشد دیگر به عنوان که تند روی باید و روی ان قوم مشاة ادرکهم
النبی صلی الله علیه و آله فشکوا الیه شدة المشی فقال لهم استعینوا بالنسل و بسانید بصحیح منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم
بر پیادگان رسیدند و ایشان با آنحضرت شکایت نمودند تعب پیاده روی را حضرت با ایشان فرمودند
که مدد کنید خود را بتند رفتن و باسانید بصحیحه و کالصحیحه منقولست از هشام بن سالم و عبد الله بن سنان
و قداح و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که پیادگان بخدمت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله آمدند در حج وداع و شکایت نمودند تعب و سختی پیاده روی را و آنکه بازمانده ایم و حرکت
نمانده است در ما حضرت فرمودند که شد کنید چنانکه دندان مانند که زایل شد مانند شتری که دست و پای او را
بسته باشند و باز کنند و فرمودند که آنکه شبیکه کنید که زمین را بهم در شب می پیچند و دعا کردند از جهت
پیاده روان و سال معویة بن عمار ابا عبد الله علیه السلم عن رجل علیه دین اعلیه ان یحج قال نعم ان حجة الاسلام
واجبة علی من اطاق المشی من المسلمین و لقد کان اکثر من حج مع رسول الله صلی الله علیه و آله مشاة و لقد
مر رسول الله صلی الله علیه و آله بکراع الغمیم فشکوا الیه الجهد و الطاقة و الاعیاء فقال شدوا ازرکم
و استبطنوا ففعلوا ذلک فذهب ذلک عنهم و باسانید بصحیحه که بیست سند صحیح است منقولست از معویه
که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که دینی در ذمه او باشد آیا او را لازم
است که حج رود و فرمودند که بلی بدرستی که حج اسلام واجبست بر هر که تواند پیاده رفتن از مسلمانان
و بتحقیق که اکثر آنهائی که در حج وداع با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بودند پیاده بودند
و آنحضرت صلوات الله علیه در کراع غمیم که بیک فرسخی عسفانست بر پیادگان رسیدند و ایشان عرض نمودند

بآنحضرت

بآنحضرت صلوات الله علیه مشقت و بازماندن خود را حضرت فرمودند که میان خود را محکم ببندید
چهار زرع یا ادنی بالای شکم نیز ببندید بمحکم چنین کردند ماندگی از ایشان زایل شد و اکثر علما تاویل کرده اند امثال
این حدیث را با آنکه سابقا حج در ذمه ایشان قرار گرفته باشد دیگر بعنوان که نتوانند می باید رفت با آنکه ممکن است
وجوب استحبابی موکد است با آنکه ثواب حجة الاسلام با و میدهند تا وقت استطاعت زاد و راحله مرتبه
دیگر بعنوان وجوب میکنند و احادیث بسیار هست و بعضی خواهد آمد و غرض از ذکر این حدیث
در اینجا دوای ماندگیست در پیاده روی و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال قلت له قول الله عز وجل ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا قال یخرج یمشی
ان لم یکن عنده قلت لا یقدر علی المشی قال یمشی و یرکب قلت لا یقدر علی ذلک قال یخدم القوم و
یخرج معهم و منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که چه مراد است از قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که خدا راست بر مردمان که هر که استطاعت
داشته باشد که بحج خانه رود فرمودند که اگر زاد و راحله دارد سوار شود و اگر نداشته باشد پیاده برود
عرض نمودم که قدرت ندارد بر پیاده رفتن حضرت فرمودند که دو سه کس شریک شوند و یک شتر بخرند
و بنوبت سوار شوند گفتم بر آن نیز قدرت ندارند فرمودند که خدمت کنند جمعی را در راه با آنکه او را سوال
کنند و با ایشان بحج رود و این حدیث نیز ماولست بتاویلی که از پیش گذشت اگر چه استحباب اظهر است
و الله تعالی یعلم آداب المسافر و روی سلیمن بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال قال لقمان لابنه اذا سافرت مع قوم فاکثر استشارتهم فی امرک و امورهم
و اکثر التبسم فی وجوههم و کن کریما علی زادک بینهم فاذا دعوک فاجبهم و ان استعانوا بک فاعنهم
و استعمل طول الصمت و کثرة الصلوة و سخاء النفس بما معک من دابة او ماء او زاد و اذا استشهدوک
علی الحق فاشهد لهم و اجهد رایک لهم اذا استشاروک ثم لا تعزم حتی تثبت و تنظر و لا تجب فی مشورة
حتی تقوم فیها و تقعد و تنام و تاکل و تصلی و انت مستعمل فکرک و حکمتک فی مشورتک فان من
لم یمحض النصیحة لمن استشاره سلبه الله رایه و نزع عنه الامانة و اذا رایت اصحابک یمشون فامش
معهم و اذا رایتهم یعملون فاعمل معهم و اذا تصدقوا و اعطوا قرضا فاعط معهم و استمع لمن هو اکبر
منک سنا و اذا امروک بامر و سالوک شیئا فقل نعم و لا تقل لا فان لا عی و لوم و اذا تحیرتم فی الطریق فانزلوا

باب

واذا شككتم في القصد فقفوا وتؤامروا واذا رأيتم شخصا واحدا فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فان الشخص الواحد في الفلاة مريب لعله يكون عينا للصوص او يكون هو الشيطان الذي حيركم واحذروا الشخصين ايضا الا ان تروا ما لا ارى فان العاقل اذا ابصر بعينه شيئا عرف الحق منه والشاهد يرى ما لا يرى الغائب يا بني اذا جاء وقت الصلوة فلا تؤخرها لشيء صلها واسترح منها فانها دين وصل في جماعة ولو على راس زج ولا تنامن على دابتك فان ذلك سريع في دبرها وليس ذلك من فعل الحكماء الا ان تكون في محمل يمكنك التمدد لاسترخاء المفاصل واذا قربت من المنزل فانزل عن دابتك وابدأ بعلفها قبل نفسك فانها نفسك واذا اردتم النزول فعليكم من بقاع الارض باحسنها لونا والينها تربة واكثرها عشبا واذا نزلت فصل ركعتين قبل ان تجلس واذا اردت قضاء حاجتك فابعد المذهب في الارض واذا ارتحلت فصل ركعتين ثم ودع الارض التي حللت بها وسلم عليها وعلى اهلها فان لكل بقعة اهلا من الملائكة وان استطعت ان لا تاكل طعاما حتى تبدأ فتصدق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب الله عز وجل ما دمت راكبا وعليك بالتسبيح ما دمت عاملا عملا وعليك بالدعاء ما دمت خاليا واياك والسير من اول الليل وسر في اخره واياك ورفع الصوت في مسيرك اين بابي است در اداب مسافر منقولست كالصحيح از حماد بن عيسى و در محاسن از حماد بن عيسى و ابن عثمان و در كافي از حماد فقط هر دو ثقه اند كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه لقمان به پسر گفت كه هر گاه بسفر روى با قومى بسيار مشورت كن با ايشان در امور خود و امور ايشان چون حوادث سفر بسيار است و براى خود عمل نمودن خوب نيست بلكه علامت حماقت است چون حق سبحانه و تعالى با عقل كامل به پيغمبر آخر الزمان است صلى الله عليه و آله فرمايد كه مشورت كن با اصحاب و بعد از عزم توكل بر خدا ونت كن و هر كار بحكم تر باشد يار فقلا باشد با ايشان مشورت كنيد و بسيار تبسم كن در روى ايشان و هر چند مغموم باشى روى خود را گشاده دار و منقبض و گرفته رو مباش و توشه خود را در ميان كن با رفقا و غير ايشان و چون ترا بخوانند بضيافتى اجابت قبول كن و اگر از تو يارى خواهند ايشان را مدد كن مثل آنكه ميخواهند خيمه را برپا كنند مدد كن و اگر خواهند كه چهارپا را بار كنند اعانت كن و در بعضى از نسخ بغير و ثابود يعنى اگر بدست دشمنى گرفتار شوند چنانچه در پس ايشان او تا مقدورت باشد سعى كن در خلاصى ايشان اگر چه هر چه داشته باشى بدهى مگر آنكه خوف هلاك خود باشد بر ياد دين و تا توانى عبث سخن مگو و نماز بسيار بكن و ياد علما صلوات بر محمد

والا

والا و بسيار بفرست و هر مطلوب بست كه بسيار كند و بايد كه جواد مردى كنى به چه داشته باشى و مثل جهارپايان هر گاه شخصى مانده او را سوار كنى و خود پياده بروى و آب و توشه با ايشان بدهى و ايشان را بر خود مقدم دارى چنانكه منقولست كه در جنگ احد شخصى آب آورد از جهت جمعى كه از اسب افتاده بودند و در مقى را ايشان مانده بود و تشنه بودند چون باول شهدا رسيد اشاره بديگرى كرد و ان ديگرى بديگر تا بدهمين رسيد اشاره باول كرد چون باول رسيد كه متوجه عالم قدس شده بديگرى رفت او نيز رفته بود تا بدهمين رسيد او نيز رفته بود و اگر ترا بگواهى بطلبند بر حقى گواهى بده و چون با تو مشورت كنند در چيزى في الحال جواب مده و فكر كن در عواقب آن امر در وقتى ايستاده باشى و در وقت نشستن و در وقت خواب و در حالت اكل و شرب و در حالت نماز چون در نماز هر چه در خاطر مى افتد بغير او و حاجت و بعضى آنست كه در حالات مقدمات نماز و تعقيب نماز آن فكر را بكنى نه در اثناى نماز و در و نيست كه از جهت خير خواهى برادر مومن جايز باشد بلكه اظهر و غرض اين است كه در جميع احوال فكر كنى در مشورت الشخص چنانكه در محاسن و كافى است في مشورته و در اكثر نسخ اين كتاب في مشورتك است يعنى در مشورتيكه لقمان جهة او كنى و ظاهرا در اين كتاب سهو از نساخ شده باشد و اگر كسى ابجه خير او باشد نگويد حق سبحانه و تعالى عقل و ادراك را از او بگيرد و امانت او را زايل ميكند و چون به بينى كه رفقاى تو پياده شدند تو نيز پياده شو و اگر به بينى كه ايشان كارى ميكنند تو نيز آن كار را بكن و اگر تصدق كنند و يا چيزى بقرض دهند تو نيز با ايشان همراهى كن و قرض بده و تصدق بكن و هر كه از تو بزرگتر باشد سخن او را بشنو و چون كارى بتو فرمايند بالاز تو چيزى بطلبند بلى بگو و نه مگو زيرا كه نگفتن از ماندن و جهالتست چون نخرنيه الحكمى ندارد و بلى معنى آن اينست كه اگر حق سبحانه و تعالى بدهد من بدهم و نه اينمعنى دارد كه خدا نميدهد و اگر بدهد من نميدهم و اين محض جهالت است و گوينده اش مستحق ملامت است و چون در راه حيران شويد فرود آئيد و اگر دو راه باشد و ندانيد كه راه شما كدام است توقف بايستيد و مشورت كنيد با يكديگر و اگر يك كس را ببينيد از و مپرسيد كه راه كدام است و بگفته او عمل مكنيد كه يك كس در صحرا اينكس را شك مى اندازد بسا باشد كه جاسوس دزد باشد يا شيطان باشد كه شما را حيران كرده است يا گند و از دو كس نيز اجتناب كنيد و بگفته ايشان عمل مكنيد مگر آنكه قراين چند باشد كه معلوم شود كه دزد و شيطان

باشد

نيستند مثل آنكه چند بيخ خوار بار داشته باشند يا با او معاشرت كرده باشيد زيرا كه عاقل بايد ببيند چيزى را و ببيند هيچ براى مى بيند كه خبر دهنده او چيزى ميتوانند داد و حاضر چيز چند را مى بيند كه غايب نمى بيند اى فرزند چون وقت نماز شود چيزى را مانع نماز مكن نماز را بكن و فارغ شو چون نماز بمنزله دينى است كه در ذمه شخصى باشد و ادا كند از آن فارغ مى شود و براحت مى افتد و هيچ غمى مثل غم دين نيست و هيچ راحتى مثل راحت اداى آن نيست اى فرزند نماز را بجماعت بجا آور اگر چه بر سر نيزه باشى ممكن است كه مراد از اين عبارت مبالغه باشد كه در حالت جهاد نيز تا ممكن باشد بجماعت بجا آورد و ممكن است كه ظاهر لفظ مراد باشد يا آنكه اگر دو كس را بر سر نيزه باز داشته باشند و وقت نماز باشند يكى كه ميتوانست يا سا و مالت اقتدا بديگرى كردن مطلوب شارع است و همچنانكه اگر نماز را نكرده باشند واجب است كه در اغلب نماز را بر سر نيزه بجا آورند و همچنين مستحب است كه اقرا بجماعت بجا آورند و بر بالاى جهارپا خواب مكن البته كه پشت جهارپا زخم مى كند و ديده ميشود خصوصا در سفر و اين خوابيده در مرتبه عالم حيقى نيست بسا باشد كه بيفتند و بر نخيزند قطع نظر از كندن زخم و تنفر ديگران از اين كس و بسا باشد كه در افتادن از خواب بيدار نشود و بمانند و هلاك شود مگر آنكه در تخت روان يا شليبه و توبيه و كجاوه باشند و ممكن باشد كه پا را دراز كنند تا بندهاى زانوها سست نشود و چون بمنزل نزديك شوى از چهارپا بزير آئى و قوت آنرا مقدم دار بر خود بدرستى كه بمنزله جان تست و در احاديث صحيحه وارد شده است كه رحم بر شتر مكن كه حق سبحانه و تعالى بار را بر ميدارد و كالصحيح منقولست كه شخصى از جهة استراحت شتر پياده شده بود حضرت فرمودند كه سوار شو و جمع مى توان كرد كه آنحضرت صلوات الله و سلامه عليه و الهيد انستند كه آن شتر و امانند با آنكه هلاك شتر مقدم است بر هلاك صاحبش يا آنكه بزير آمدن از جهة زخم بر خود باشد نزديك منزل يا آنكه چنين زير آمدن خوب باشد نه آنكه همه راه يا پيشتر شب را پياده روند و چون خواهيد كه فرود آئيد بزمينى فرود آئيد كه خوش رنگتر باشد و خاكش نرم تر باشد و چون فرود آئيد پيش از آنكه بنشينيد دو ركعت نماز بكنيد و چون خواهى كه بقضاى حاجت روى دور شو از مردم و بى حد مانند كه كسى ترا نه بيند و لكن جست را كسى نه بيند يا در كوى رود يا در فاخاند كه دور باشند و چون خواهى كه روان شوى از آن منزل دو ركعت نماز بكن و وداع كن زمينى را كه در آنجا فرود آمده بودى و سلام و وداع كن زمين را و اهل آن زمين را بدرستى كه در هر قطعه زمينى جمعى از

فرشتگان

فرشتگان ميباشند و تا توانى چيزى مخور تا اول از آن تصدق بكنى و تا سوار باشى البته قرآن بخوان و تا مشغول كارى باشى سبحان الله بسيار بگو و ممكن است كه مراد از تسبيح مطلق ذكر باشد و تا در خلوت باشى دعا بخوان و زنهار كه در اول شب بار مكن و در آخر شب بار مكن مگر آنكه منزل دور باشد و هو اكرم باشد و زنهار كه در وقت رفتن در راه آواز بلند مكن شايد كه در بند يا دزد در خواب باشند و از آواز تو بيدار شوند و وجوه ديگر ممكن است كه داشته باشد والله تعالى يعلم

دعاء الضال عن الطريق

باب

روى علي بن ابي حمزة عن ابي بصير صلوات الله عليه قال اذا ضللت عن الطريق فناد يا صالح او يا ابا صالح ارشدونا الى الطريق يرحمكم الله اين بابى است در دعاى كسيكه راه گم كند منقولست كالصحيح از ابو بصير كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر گاه گم شوى از راه يعنى راه را گم كنى پس باواز بلند بگو كه يا صالح و يا ابا صالح ما را راه نمائيد براه ما تا حق سبحانه و تعالى شما را رحمت كناد و در محاسن رحمكم الله است و ظاهر آنست كه نسخه متن صحيح است و يكى نامش صالح است و ديگرى كنيتش ابو صالح است چنانكه در حديث آينده و كس است پس ذكر كرده است كه عبيد راوى على بن ابى حمزه گفت كه ما راه گم كرديم پس بعضى از ياران ما گفتيم كه برو ندا كن پس او بكوشه رفت و ندا كرد و بنزد ما آمد و گفت آوازى باريك ضعيف شنيدم كه گفت كه راه از دست راست است آخر ظاهر شد كه در دست راست بود و آنچه از مشايخ شنيدم اين است كه ابو صالح كنيت حضرت صاحب الزمانست صلوات الله و سلامه عليه و يكى از مشايخ گفت كه من در مكه معظمه مجاور بودم و مكرر تنها بمدينه مشرفه مى آمدم راه گم كردم و بسيار استغاثه نمودم و اثرى از راه نيافتم و تشنگى بر من غلبه كرد و از حيات مايوس شدم يا بقيه در از كردم بخاطرم رسيد كه من بفرمودند با اين كنيت بخوانم بر پشته بالا رفتم تخمينا از ده فرسخ راه شيخى ظاهر شد و چشم هم زدنى بمن رسيد و فرمود كه تشنه گفتم بلى پس شتر را خوابانيد و لكن من با خود داشتم يا او و يقين ندارم كه او كدام بيك را فرمودند پس از آن مشك پر آب كرد و من آب خوردم پس آب در مشك كرد و داستيم را آب دادند و فرمودند كه سوار شو پس سوار شدم و او پيش افتاد و من از عقب او مى رفتم تا مرا براه رسانيدند و ناپيدا شدند بعد از آن يافتم كه حضرت صاحب الامر صلوات الله و سلامه عليه بودند و فرياد بسيار بالگريه و زارى كردم فايده نكرد و آنچه بر اين ضعيف واقع شد اين بود كه در جهل و پنج سال قبل از اين تقريبا در وقت مراجعت از مشهد مقدس در شب تارى راه را گم كرديم و بر من مقرر شد كه فرو آئيم بنده نيز بقصد آنحضرت صلوات الله عليه فرياد كردم

کرناکاه عربی پیدا شد بس سر راه آورد و ناپیدا شد و گریه و زاری بسیار کردم و فایده نکرد و در حدیث
صحیح از فضیل بن یسار منقولست که گفت از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که جمعی
از مسلمانان بسفری رفتند و راه را گم کردند و بسیار تشنه شدند پس کفنها پوشیدند و هر یک
در پای درختی خوابیدند و پاها بجانب قبله کردند ناگاه مردی پیر با جامهای سفید پوشیده بود بنزد ایشان
آمد و گفت برخیزید که غم نیست آب آورده ام ایشان برخاستند و آب خوردند تا سیراب
شدند پس ایشان گفتند تو کیستی حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کناد و گفت که از جمله جنیانم که با
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیعت کردم و من از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شنیدم
که مومن برادر مومنست و چشم اوست و راهنمای اوست پس جایز نبود که من شما را با بیابان
و بگذارم تا شما ضایع و هلاک شوید و در تقوی از عمرو بن یزید یا یزید منقولست که گفت در سالی از سالها
در راه مکه راه گم کردیم پس ماندیم تا سه روز که طلب راه می کردیم پس چون در روز سیم آب ما آخر شد
بکافور حنوط کردیم و جامهای احرامی را کفن خود کردیم یکی از اصحاب ما برخواست و فریاد کرد که یا صالح
یا ابا الحسین از دور کسی جواب داد همه گفتیم تو کیستی حق سبحانه و تعالی ترا رحمت کند گفت من از آن
جماعتم از جن که حق سبحانه و تعالی در قران مجید حکایت ما را کرده است و بر دست آنحضرت مسلمان
شدیم و کسی از آن جماعت نمانده است بغیر از من و کار من اینست که هر که راه را گم کند او را راه نمائی کنم
و ما از عقب آن صدا رفتیم تا براه رسیدیم و روی آنست که موکل بر صالح و الجن موکل بر حمزه و منقول
است که صالح موکلست بر بیابانها و حمزه بر دریاها و ممکن است که کنیت حمزه ابو صالح باشد و هر دو
از جن باشند یا از اولیاء الله انس باشند و این حدیث را برقی در محاسن از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه روایت کرده است و شیخ کلینی نیز روایت کرده است ممکن است که روایتی دیگر باشد که در
احمت در صحرا و دریا بتضرع و زاری است بدرگاه حق سبحانه و تعالی و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله
علیه که اگر جویا نکم شود باید دعا را بخوانند اللهم انك الاله من فی السماء و الاله من فی الارض و عدلهما و انت الهادی
من الضلالة و ترد الضالة اردد علی ضالتی فانها من رزقك و عطیتك اللهم لا تفتنی بها و لا تفتن بها کافرا
اللهم صل علی عبدك و رسولك و علی اهل بیته و کالصحیح ایضا منقولست که گفت در خدمت آنحضرت صلوات الله
علیه بودم و شتری را گم شد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز بکن و بعد از آن این دعا را بخوان که اللهم راد

الضالة

الضالة هادیا من الضلالة رد علی ضالتی فانها من فضل الله و عطایه پس حضرت صلی بر شتر خود سوار کردند
همین که براه افتادیم سیاهی پیدا شد حضرت فرمودند که شتر تست چون خوب ملاحظه کردم شتر من بود یعنی
نماز و دعا کردم و همان لحظه پیدا شد و ضاله را بر هر که گم شده اطلاق میکنند اگر غیر حیوان باشد گم شده باشد همین
عمل ظاهرا خوبست چون نماز و دعا هیچ خوبست و ترجمه دعای اول اینست که خداوند توئی خدا و خداوند
هر که در آسمانهاست و خداوند هر که در زمینهاست توئی که حکمت در آسمانها و زمینها محض عدالت است
و توئی که گمرهان را هدایت کننده و تو گم شدها را بصاحبش میرسانی گم شده را بمن رسان که او روزی و بخشش
تست و تو رزاقی و بخشنده خداوندا چنان مکن که اگر مومنی باشد فریب شیطان خورده پس بدهد و چنان
مکن که مال من سبب تو نکری کافر گردد خداوند صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست ترجمه دوم این
است خداوندا توئی که گم شدها را بصاحبش میرسانی و توئی که هادی را هدایت میفرمائی یعنی اگر بدی کردم ام تو مرا براه را
بدار و مرا مواخذه مساز یعنی عقوبت دینوی و اخروی که گم شده مرا بمن رسان بدرستیکه آن گم شده از فضل و
عطای تو بود و ولا الحال یعنی تفضل کن برمن ببخش امر تیز دیگر و اتفاق شده است در این دعا و بعنوان خطاب
هم خوبست باین نحو که فانها من فضلك و عطایك   القول عند نزول المنزل قال النبی
صلی الله علیه و آله لعلی صلوات الله علیه یا علی اذا نزلت منزلا فقل اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر
المنزلین ترزق خیره و یدفع عنك شره این بابی است در بیان دعائی که باید خواند در هر منزلی که در آنجا
فرود آیند و در حصن حصین خوبست خواه بخانه خود و خواه بخانه دیگری و منقولست در تقوی که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که یا علی هر گاه در منزلی فرود آئی
بگو این دعائی که بر داشته اند انا بر کریم و اگر موافق ام این بخوانند خوبست که بجای اللهم رب بخوانند ترجمه اش
اینست که خداوندا پس مرا در کار امر فرود آور در منزلی که با برکت باشد یعنی در آن منافع دینوی و اخروی بمن
رسد و مخالفت ترا از من صادر نشود و تو بهترین کسانی که فرود می آورند مردمان در خانه خود یعنی اگر شخصی
مرا بخانه خود برد اینقدر تواند احسان میکند و تو مرا در خانه در عالم وی و هم منازل انستی مرا از احسان
خود محروم مکردان و چون آیه بخوانند و داخل شوی حق سبحانه و تعالی روزی میکند ترا خیر و خوب آن منزل
که در آنجا عبادات و طاعات بجا آوری و اهل آنجا با تو خوبی کنند و دفع میکند حق سبحانه و تعالی از تو بدیهای
منزل را بدی از تو صادر نشود و ضرر جن و انس بتو نرسد و کالصحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه

باب

منقولست در ضمن چهار صد کلمه که تعلیم اصحاب خود فرمودند که چون در منزلی فرود آئید بگوئید اللهم انزلنا منزلا
مبارکا و انت خیر المنزلین و دعای دیگر گذشت   القول عند دخول مدینة او قریة کان فی وصیة
رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی صلوات الله علیه یا علی اذا اردت مدینة او قریة فقل حین تعاینها اللهم انی
اسالك خیرها و اعوذ بك من شرها اللهم حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا این بابیست در بیان آنچه
باید گفت در وقت داخل شدن شهری یا دهی منقولست در تقوی که در وصیتهای حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم که بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند این بود که یا علی هر گاه خواهی
که داخل شوی در شهری یا دهی چون ببینی آن شهر یا ده را این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که
خداوندا بدرستی که سوال میکنم از تو خیر و خوبی دینوی و اخروی این شهر یا این ده را و اوقاتی
که چنین بگوید که اللهم انی اسئلك خیر هذه البلدة یا هذه القریة و باقی همیا و راجع بقیه را بلد
خواهد بود و پناه میگیرم بتو از شر این شهر و این ده از شرهای اخروی یا دینوی و در بعضی
در میان که اشکالی دارد صدوق نقل نکرده است و عبارت این است که اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا
من وباها یعنی خداوندا بخوران ما را از خوانهای این شهر یا ده از جهت بندگانت که آیده و ما را
در پناه خود در آور از بیماریها و اشکال این است که خانهاست و می باید که خوان باشد یا خوانی بود
که جمع خوانست بکسر خا یا ضم خا و ظاهرا بواو بوده است و فقهیده الفکره اند پس اگر بواو بخواند
بهتر است و اگر خان بالف باشد یعنی کاروانسرا است و محتمل است که مراد باشد چون غالبا اوقات
این است که غالبا کاروانسرا میبینند از حق سبحانه و تعالی طلب میکنند که جای خوب پیدا کند و فقه
کلینی قدس سره که حدیثی که اشتباهی دارد نقل نمیکند و صدوق نقل میکند و موضع مشتبه را نمی
و در امثال چنین جائی که اگر بخوانند در جمله ولی داخل است خداوندا چنین کن که اهل این شهر یا ده
ما را دوست دارند خوبان و بدان و چنان کن که ما دوست داریم خوبان این شهر یا این ده را چون آدمی
ناچار است از تعیش اگر چه یک روز باشد از حق سبحانه طلب می کند که زندگانی که در این منزل میکند
احسن باشد و در حدیث کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
هر گاه در سفر خواهی که داخل شهری شوی که در آنجا کار داری وقتی که مشرف شوی بر آن ده و بر بعضی
از شهر را بگو اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب الریاح

تعالی

وما ذرت و رب الشیاطین و ما اضلت اسالك ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسالك خیر هذه القریة و ما فیها
و اعوذ بك من شرها و شر ما فیها و ترجمه اش اینست ای پروردگار هفت آسمان و آنچه در آسمانهاست ای
پروردگار هفت زمین و آنچه در زمینهاست و ای پروردگار بادها و آنچه را بادها از هم پاشیده بر باد دهد و ای
پروردگار شیاطین و آنچه ایشان اضلال کرده باشند که از نیک شانند و منع لطف از ایشان سوال میکنم از تو که صلوات بر محمد و آل
محمد سوال میکنم از تو خوبی این شهر یا ده را و آنچه در وست از بنی آدم و ملایکه و نعم الهی و پناه میگیرم بتو از شر این
شهر یا ده و از شر آنچه در وست   الموت فی الغربة روی الحسن بن محبوب عن ابی محمد الوابشی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما من مومن یموت فی ارض غربة یغیب عنه فیها بواکیه الا بکته بقاع الارض التی
کان یعبد الله عز و جل و بکته الوابة و بکته ابواب السماء التی کان یصعد فیها عمله و بکاه الملکان الموکلان به
منقولست کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر مومنی که در غربت فوت شود و جمعی باشد نزد
او که بر فوت او بگریند البته در آنجا عبادت الهی کرده است بر فوت او بگریند و جاهائی او بر او گریه می کنند و درهای
آسمانی که اعمال او را از آنها از آن درها باسمان میبرند بر او میگریند و دو فرشته که بر او موکل اند از دست راست
و دست چپ بر او گریه میکنند و دور نیست که گریه عبادت از نخبه اینها باشد از سعادت عباداتی که در آنجا
میکرد بنیادی بوده اند بر تقدیر شعور جمادات و بنا بر مشهور رفقا از عبادات از آنها عبارت کرده است
چنانکه متعارفست میان عرب و عجم که مثلا باغی که دو سه ماه آب ندهند و پژمرده باشد میگویند که این دو
از حق گریه می کنند و الله تبارك و تعالی یعلم و قال صلوات الله علیه اذا احضر الموت الغریب و لیست فاعلیه
احدا رفع راسه الی السماء فیقول الله جل جلاله الی من تلتفت الی من هو خیر لك منی و عزتی و جلالی لئن اطلقتك
عن عقدتك لاصیرنك الی طاعتی و ان قبضتك لاصیرنك الی کرامتی و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون وقت رفتن غریب میشود نظر میکند بجانب راست و چپ و کسی را
نمی بیند پس بجانب آسمان می کند یعنی عاطرش میرسد که اگر کسی نداشتم تو را دارم بر غریبی من رحمت کن پس حق سبحانه
می فرماید که نظر بجانب که میکنی اگر بغیر و ما در و فرزندانت می بودند را بجا فایده از ایشان بتو میرسید که از من
ایشان حسرت داشته باشی و بس تقدیر یکه فایده تو انستند رسانید به بهتر از من فایده میرسانید
بتو قسم بعزت و جلال خودم یاد میکنم که اگر ترا از این بند رهائی دهم توفیق طاعات و عبادات کرامت کنم که
تا جاوید باشی و اگر ترا بمیرانم ترا بکرامت و احسان خود خواهم برد مانند شهدا در بهشت جاودان و در باب

باب

عبد الله

محاسن

شاهد

باب

اختصار من کذشت   تهنئة القادم من الحج قال الصادق صلوات الله علیه ان رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم کان یقول للقادم من مکة تقبل الله تعالی منك واخلف علیك نفقتك وغفر ذنبك منقول
است در قوی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه
چون کسی از مکه معظمه می آمد می فرمودند که قبول کناد حق سبحانه وتعالی حج شما را قبول کناد و خرج
دراین راه صرف نموده اید عوض کرامت فرماید باضعاف مضاعف و کناهان را بیامرزد و کالصحیح منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که چون برادر مؤمن را ملاقات کنید میان هر دو چشمش را ببوس
و لبش را که حجر الاسود را بوسیده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله انرا بوسیده است
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم انرا بوسیده است ببوس که کویا حجر الاسود را بوسیده
و لب آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم زیارت کرده و چشمی که بان چشم کعبه معظمه را دیده است ببوس
وروی و موضع سجده اش که پیشانیست ببوس و چون تهنیت و مبارکباد کهنید بکو که قبل الله نسکك
ورحم سعیك واخلف علیك نفقتك ولا جعله اخر عهدك ببیته الحرام یعنی حق سبحانه وتعالی حجت را
قبول کناد و رحم کناد بر جفاهای که در راه او کشیده و عوض بدهد انچه صرف نموده و اخر حجت نباشد انشاء الله
دیکر توفیق یابی که بحج روی بسیار و احادیث دیکر وارد شده است با دعاهای طولانی و چون انچه مذکور
شد مختصر مفید بود باین اکتفا شد

باب

ثواب معانقة الحاج فی روایة ابی الحسین الاسدی
رضی الله عنه قال قال الصادق صلوات الله علیه من عانق حاجا بغباره کان کانما استلم الحجر الاسود یعنی
باب است در بیان ثواب دست در کردن حاجیان کردن و ایشان را بغبار سفر است کرد دست در کردن ایشان است
چون ظاهر معانقه از طرفین است منقولست در روایت محمد اسدی که از ثقات حضرت خلیفة الرحمن است صلوات
الله علیه باسناد او که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر حاجی را که تازه آمده باشد با غبار راه دست در کردن
کنید چنان است که دست بحجر الاسود رسانیده است که از عظمای فرشتکان و کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه می فرمودند که ای جماعتی که
بحج نرفته اند بشاشت و خوش روئی کنید بحاجیان و مصافحه کنید با ایشان و تعظیم کنید ایشان را که زیرا که
تعظیم ایشان بر شما واجب است و این اعمال بجا آورید تا در اجر و ثواب حاجیان شریک باشید

باب

النوادر روی عن جابر بن عبد الله الانصاری قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان یطرق الرجل اهله
لیلا اذا جاء من الغیبة حتی یصبح یعنی انهم این باب است در احادیث نادره یعنی شاذه معمول علیها مرویست
بطرق متکثره از جابر که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرموده اند از انکه مسافر در شب
بخانه برود و در اخبار جابر منقولست که بجهت شب غائب مرو تا زنان خود را پاکیزه سازند و موی پشت زهار
خود را ... و وجهی دیکر ذکر کرده اند که شخصی مدت مدیدی از خانه خود بیرون رفته بود و در وقت رفتن
زنش حامله بود پسری آورده بود و چون مرد داخل خانه شد دید که مردی پهلوی زنش خوابیده است ...
بعد از آن دانست که پسرش بوده است از بیچه حضرت منع فرمودند که بی خبر بخانه روند و قال الصادق صلوات الله
علیه وآله السفر قطعة من العذاب فاذا قضی احدکم سفره فلیسرع الایاب الی اهله و منقولست کالصحیح از سکونی
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که سفر قطعه ایست از عذاب یعنی اصل سفر از عذاب
است چون آدمی در معرض هر بلا افتاده است و از زن و فرزند و مال و اسباب هم دور افتاده است همین که مسافر کار سازی
خود کرده می باید که زود برکردد بخانه خود و قال الصادق صلوات الله علیه سیر المنازل ینفد الزاد ویسیء الاخلاق
ویخلق الثیاب والسیر ثمانیة عشر و در مرسل ابن ابی نجران از انحضرت صلوات الله علیه منقولست که منزل
بمنزل رفتن متعارف که هشت فرسخ و زیاده می روند در سفر مکه معظمه و بعضی از اسفار مثل سفر خراسان خوب
نیست چون توشه را آخر میکند باعتبار انکه کثرت حرکت سبب جوع می شود و حلقها را تنگ می کند و جامها را
کهنه می کند و راه رفتن زیاده از هجده میل که شش فرسخ است خوب نیست مکر با ضرورتی که درین صورت هر روزی
روزه را یا ادا کنند و تهیه دیکر بکیرند و رختهای خود را بشویند و یا انکه اکر ... روند که ترطیب دماغ کنند
زیاده از شش فرسخ نروند و هشت که میرسد سفر است و مشقت است با انکه وقت ... پیش آید بنا بر
می باید کرد و اول اظهر است والله تعالی یعلم وروی عبد الله بن میمون باسناده قال قال رسول الله صلی
الله علیه وآله اذا ضللتم الطریق فتیامنوا و در حسن کالصحیح منقولست از قداح باسناد مثل سکونی
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است و انحضرت از پدرش از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله فرمودند که هر کاه راه را کم کنید
میل بدست راست کنید چون کم شدن راه بسبب شیاطین و غالبا ایشان از جانب چپ می آیند و بجانب
چپ میبرند و اصل تیامن تجربه است و حکمتش معلوم نیست ممکن است که این حکمت باشد والله تعالی وروی
جعفر بن القاسم عن الصادق صلوات الله علیه قال ان علی ذروة کل جسر شیطانا فاذا انتهیت الیه فقل

بسم الله یرحل عنك و منقولست کالصحیح که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر بلندی هر پلی شیطانی هست
چون غالب انست که پل را آخر پشته میسازند و شیطان حیوانات بارد را میلغزاند چون بانجا رسید بسم الله بکوئید
و در بسم الله استعانت از حق سبحانه وتعالی می طلبید و بعون الهی دور می شود و بسلامت میکذرانید و قال
ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما انا ضامن لمن خرج یرید سفرا معتما تحت حنکه ثلثا ان
لا یصیبه السرق والغرق والحرق و منقولست در قوی از ابراهیم بن عبد الحمید و طریق صدوق باو کالصحیح
است که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضامنم که هر کاه شخصی اراده سفر داشته باشد و عمامه بر سر
داشته که سر عمامه از زیر حنک کند ضامنم که ایمن باشد از سه بلا از دزدی که مالش را دزدان ببرند
و در بعضی از نسخ بشیء است یعنی غصه نخورد و از غرق شدن و از سوختن و در حدیث دیکر وارد شده
است که انحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضامنم که سلامت بخانه خود برکردد هر که ... تحت الحنك داشته باشد چون تا حدی شخص بمنزل خانه خود است و در احادیث بسیار وارد شده است
فضیلت تحت الحنك و مذمت ترك تحنك و در باب جامه مصلی کذشت

باب

توفیر الشعر للحج و
العمرة روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال الحج اشهر معلومات شوال و ذو القعدة
و ذو الحجة فمن اراد الحج وفر شعره اذا نظر الی هلال ذی القعدة ومن اراد العمرة وفر شعره شهرا یعنی
باب است در کذاشتن موی سر و ریش از جهت حج و عمره باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه این آیه را تلاوت کرده اند که حق سبحانه وتعالی فرموده است که حج چند ماهیست معلوم
حضرت فرمودند که ان ماهها شوال است و ذی قعده و ذی حجه پس کسی که خواهد که حج کند موی خود را
بکذارد در وقتی که ماه ذی قعده نو شود و اکر اراده عمره داشته باشد موی خود را یکماه بکذارد و کالظاهر انکه
محل شده از عمره می باید که یکماه باشد و محتمل است که تا روز احرام باشد و این بعید است و غرض از ایام شریفه
انهاست که این سه ماه محل افعال حج است با انکه می تواند احرام حج را از روز اول شوال واقع ساخت بلکه از شام شب
عید احرام می تواند کرفت که محرم باشد تا روز نهم که بوقوف عرفات رود و چون عمره تمتع حکم حج دارد و از نیز از اول
شوال احرام می تواند کرفت که با احرام عمره باشد تا روز هشتم بلکه نهم ذی حجه و در روز نهم طواف و سعی عمره را بجا
آورد و تقصیر کند و احرام حج بکیرد و بعرفات رود و اول اظهر و اکر خواهد که فارغ شود از عمره در روز اول که احرام را از
تنعیم مثلا بکیرد و همان روز افعال عمره را بجا آورد و تقصیر کند و محل شود و در مکه معظمه باشد تا روز هشتم یا نهم

احرام

احرام حج می کیرد و بعرفات میرود و لیکن چون عمره تمتع متصل است بحج و می باید که تا حج کرده شود از مکه بیرون
نتوانند رفت بجهت او شکی نیست که افعال حج را در هر وقتی نمیتوان کرد می باید که وقوف عرفات در عصر نهم
کرد و عرفات واقع سازد و وقوف مشعر را در صبح روز دهم واقع سازد و در روز دهم رمی جمره عقبه بجا
آورد و بعد از ان هدی خود را بکشد و بعد از ان سر بتراشد و در همان روز یا روز دیکر بمکه آید و طواف حج
و دو رکعت نماز طواف و سعی میان صفا و مروه و طواف نسا و دو رکعت نماز طواف نسا بجا آورد و شکی
نیست که ماه شوال و ذو القعده و نه روز ذو الحجة از جمله ماههای حج است و جمعی همان دو ماه و نه روز را ماههای
حج میدانند و باعتبار انکه تا آخر روز نهم احرام می توان کرفت پس معنی ماههای حج انست که ابتدای حج ازین
دو ماه و نه روز میتوان کرد و بنابرین جمعی می کویند که ماههای حج دو ماه و نه روز است و تا طلوع آفتاب
روز دهم اکر تا این وقت جمعی برسند بنیت احرام بکنند و تلبیه بکویند و نیت وقوف مشعر بکنند و یک لحظه
بکذرد تا آفتاب طالع شود حج را دریافته است چون اختیاری مشعر را دریافته است و جمعی اضطراری مشعر را
کافی میدانند که اکر پیش از زوال برسند و احرام و نیت وقوف مشعر بکنند حج را دریافته اند و جمعی دو ماه
و ده روز میدانند با انکه ممکن است که جمیع افعال حج را تا غروب آفتاب روز دهم بجا آورند و جمعی سه ماه تمام
میدانند باعتبار انکه بعضی از افعال حج را در بقیه ذی الحجه بجا می توان آورد مثل طواف و سعی میان صفا و مروه
و طواف نسا و دو رکعت انها اکر تا آخر روز بجا آورند صحیح است اکرچه بد کرده است که تاخیر کرده است
و ظاهر آیه چون بلفظ جمع وارد شده سه ماه درست است چنانکه ظاهر احادیث صحیحه است و در حدیث صحیح وارد
شده است که ذو الحجه همه ماه از جمله ماههای حج است و احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است که
چون ماه ذی القعده داخل شود سر نتراشد که اراده حج داشته باشد و قد یجزی الحاج بالرخصة ان
یوفر شعره شهرا روی ذلك هشام بن الحکم و اسمعیل بن جابر عن الصادق و روی اسحق بن عمار عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه و کاه هست که حج را مجزی باشد که یکماه
موی سر را بکذارد بعنوان رخصت با انکه قریب بروز هفتم یا هشتم ذی القعده یا تا دهم سر میتوان تراشید
و این روایت هشام است و اسمعیل بن جابر در صحیح که روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و در موثق کالصحیح روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و این روایات صحیح نیست که در
حج یکماه موی سر میتوان کذاشت پس میتوان حمل کرد این روایات را بر عمره چنانکه در حدیث اسحق تصریح شده
است با انکه در هر عمره یکماه موی سر را می کذارد و ممکن است که در حدیث دیکر باشد پس اولی و احوط انست که از اول

و دو رکعت نماز طواف هم

ماه ذی القعده سر نتراشد و اصلاح ریش نکند و اگر سر بتراشد یا اصلاح ریش بکند یک گوسفند بکفاره و اکثر
حمل کرده اند این حدیث را بر استحباب و بنا بر اخبار معتبره از روز یازدهم ذی قعده سر نمیتوان تراشید و اصلاح
ریش نمیتوان کرد و اکثر اصحاب حمل کرده اند این اخبار را بر کراهت و کشتن گوسفند را بر استحباب تا وقت احرام
و چون محرم شود حرام است چنانکه خواهد آمد و در فقه رضوی نیز بلفظ امر واقع شده است که از اول ماه
ذی القعده موی سر را بگذارد تا روز دهم ذی الحجه و بعضی گفته اند که از اول شوال سر نتراشد چنانکه در حدیث
ابی الصباح است و روی عن سماعة قال سالته عن الحجامة وحلق القفا فی اشهر الحج قال لا باس به ولا باس بالنورة
والسواک و در موثق سماعه منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از
حجامت کردن و پشت سر را از جهة حجامت تراشیدن در ماههای حج چون است حضرت فرمودند که باکی نیست
و همچنین باکی نیست که نوره بکشی یا مسواک کنی در ماههای حج و جمعی حمل کرده اند بر ماه شوال و لیکن حمل بر
اول است چه ظاهر است که کسی حجامت نمیکند در حال احرام نیز میتوان این کار را کردن و لیکن چون
نوره را نیز ذکر فرموده حمل کردن بر ما قبل احرام اولی است و اکثر اوقات احرام را در ماه ذی الحجه میگیرند از دو
تا نهم پس صادق است که درین سه ماه باکی نیست اگر از اول ضرورتی باشد و اگر ضرورت عظیم باشد در حال احرام
نیز جایز است با کفاره و خواهد آمد مواقیت الاحرام روی عبید الله بن علی الحلبی عن ابی باب
عبد الله صلوات الله علیه قال الاحرام من مواقیت خمسة وقتها رسول الله صلی الله علیه وآله لا ینبغی لحاج ولا
معتمر ان یحرم قبلها ولا بعدها وقت لاهل المدینة ذا الحلیفة وهو مسجد الشجرة کان یصلی فیه ویفرض الحج
فاذا خرج من المسجد وسارت واستوت به البیداء حین یحاذی المیل الاول احرم ووقت لاهل الشام
الجحفة ووقت لاهل نجد العقیق ووقت لاهل الطایف قرن المنازل ووقت لاهل الیمن یلملم ولا ینبغی
لاحد ان یرغب عن مواقیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم این بابیست در بیان مواضعی که از آنجاها
احرام می باید گرفت منقولست بسند صحیح و شش کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که احرام را از پنج جا می باید گرفت که حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم از آنجاها مقرر
فرموده اند و عمده مواقیت این پنج اند و غیر از اینها نیز چند میقات هست که خواهد آمد و سزاوار نیست
است کسی را که اراده حج یا عمره کند که احرام گیرد پیش از آنجاها یا پس از آن اینها از جهة اهل مدینه مشرفه و
کسانی که از مدینه بکعبه معظمه شوند مقرر فرمودند ذو الحلیفه را که آن مسجد شجره است و اشهر آنست

است

است و بعضی از عوام می گویند که این مسجد حال مسجد قزلباش است که او ساخته است و معرس نبی صلی الله علیه وآله
میگویند که مسجد شجره است و این غلط است و از مردمان معتمد تحقیق کردم گفتند که قزلباش تجدید کرده بود و غیر
که میشود اینست که او محاذی ذو الحلیفه است یا همان است مسجد و پس اظهر حسب اخبار مسجد است و بر تقدیری که
ذو الحلیفه مجموع را گویند چون در احادیث صحیحه وارد شده که از مسجد شجره می باید و اظهر آنست که در غیر مسجد احرام
نتوان گرفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم از آنجا احرام می گرفتند بآنکه نماز نافله احرام را بجا
می آوردند و فرض حج می فرمودند یعنی احرام را بتلبیه منعقد میساختند چنانکه ظاهر آیه کریمه است که فمن فرض
فیهن الحج فلا رفث ولا فسوق الخ یعنی هر که احرام را بر خود واجب سازد بآنکه مقرر کند یعنی تلبیه بقرینه جزا که
بعد از آن جماع نمی باید کرد و دروغ نمی باید گفت و جدال نمی باید کرد و اینها بعد از تلبیه حرام است پس می باید
که تلبیه را آهسته گفته باشند تا محرمات احرام بر ایشان حرام شده باشد و از فاذا خرج تا احرم در کافی و تهذیب
نیست در این حدیث و نبودنش اظهر است و ممکن است که از حدیث دیگر حلبی یا غیر او از ثقات بوده باشد و
صدوق داخل کرده باشد و چون از مسجد بیرون میرفتند تا برابر محراب بیدا میشدند و آنجا میلیست که بالفعل
نیز میل هست از ابتدای بیدا و بیدا بر بلندی واقع است و مسجد شجره در پستی واقع است و در آخر بیدا نیز
میلی نصب کرده اند و چون آنحضرت از آنجا میرسیدند احرام می گرفتند یعنی اعلام یا اظهار می کردند احرام را
بگفتن تلبیه و این عبارت در احادیث دیگر مذکور نشده و در تهذیب ظاهر عبارة الفقیه اولست که ان یفرض الحج
است و بر تقدیری که باشد ظاهرا کلمه ان افتاده باشد مراد از احرام اظهار تلبیه خواهد بود بآنکه بلند بگویند
چون در مسجد شجره تلبیه را آهسته می گویند چنانکه اکثر اصحاب گفته اند و حضرت صلوات الله علیه مقرر ساختند
از جهة اهل شام جحفه را و اهل مصر نیز از آنجا احرام می گیرند و درین اوقات اهل شام از مسجد شجره احرام می گیرند
و چون بمدینه میرسند و از آنجا احرام می گیرند و هر میقاتی چنین است که اگر کسی بی احرام بآنجا رسد هر جا باید که از آنجا
احرام بگیرد و از جهة اهل نجد وادی عقیق را مقرر فرمودند و از برای اهل طایف که الحال مسمی است بمجاز قرن
المنازل را مقرر فرمودند و از جهة اهل یمن یلملم را مقرر فرمودند و سزاوار نیست احدی را که رغبت کند از میقات
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بمیقات دیگر و باین مضمون احادیث صحیحه متواتره وارد شده است از
معویة بن عمار و از ابو ایوب و از علی بن جعفر و عمر بن یزید و از غیر ایشان بلکه از طرق عامه نیز متواتر است
الا میقات عقیق که بخاری از عمر ذکر کرده است و احادیث بسیار روایت کرده اند از جهة تا سید که حضرت

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که از ذات عرق احرام بگیرند و باسانید صحیحه منقولست از ابن ابی نصر و غیر او
که حضرت امام موسی کاظم و حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم که می فرمودند که میدانید که چرا طا
طایف می گویند ما گفتیم نه حضرت فرمودند که حضرت دعا کردند از جهة ذریه خود که خداوند ذریه خود را ساکن
کرد این دم در صحرایی که زراعت نمیکنند یا نمیتوان کرد نزد خانه محترمت چنانکه کن که دلهای جمعی از مردمان مایل
شوند بایشان و بیایند نزد ایشان و روزی کن ایشان را از انواع میوه ها تا آنکه شاید که ایشان شکر کنند نعمتها
ترا حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب کرد این دعا را فرمود که جبرئیل قطعه از اردن که از بلاد شام از آنجا
جدا کرد با درختان و میوه ها و آورد هفت بار بدور کعبه گردانید و در همانجا داد او را و با آنکه هوای مکه معظمه
و مدینه مشرفه و آن حدود بسیار گرم است که وصف نمیتوان کرد و حجاز بواسطه در حوالی آنجاست بسیار خوش هوا کردا
است که جمعی گفتند که یخ می بندد و انواع میوه ها در آنجا هست که در مکه معظمه صرف میشود و میل قلوب به
اینست که هر چند بیشتر میروند بمکه معظمه رغبت بیشتر میشود و اظهر میل است که مومنان راهست بذریت
مطهره آنحضرت که حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین اند صلوات الله و سلامه علیهم که عالمیان بایشان
محبت دارند و بزیارت قبور ایشان میروند و بمعنی ثانی روایات بسیار وارد شده است و حق سبحانه و تعالی
نیز فرموده است محبت ایشان را در آیه کریمه ان الذین امنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا و آیه
قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گذشت و خواهد آمد و فی روایة بن موسی عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال وقت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم العقیق لاهل نجد وقال هو وقت لما انجدت الارض
وانتم منهم ووقت لاهل الشام الجحفة ویقال لها المهیعة و در روایت صحیحه رفاعه منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وادی عقیق را از جهة اهل نجد مقرر ساخت
و فرمودند که چنانکه عقیق میقات اهل نجد است میقات جمعی است که از اطراف داخل نجد شوند و شما اهل
عراق نیز از آنجا میآیید که داخل نجد میشوید و میقات شما نیز عقیق است چون شما نیز داخل نجد میشوید
و از جهة اهل شام جحفه را مقرر ساخت و آن مهیعه است و الحال رابغ میگویند آنجا را و کنار دریاست و
شهر جحفه را سیل برده است و داخل دریا کرده است و یا آنکه متصل است بدریا و صدکا میدهند
از دست می کنند و شیعیان نیست و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یجزیک اذا لم تعرف
العقیق ان تسال الناس والاعراب عن ذلک و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند

که هرگاه

که هرگاه ندانی عقیق را همین بس است که از مردمان و بادیه نشینان بپرسی که اینجا وادی عقیق است و آنچه الحال
برکه شریف میناسند ظاهرا اول عقیق است و از مردمان و اعرابی که پرسیدیم همین دانستند و لیکن موافق
روایات که وارد شده است که تا ذات عرق که الحال عامه از آنجا احرام می گیرند بکعبه عمر بن الخطاب هشت فرسخ است
ظنا چون صبح قریب بآفتاب از برکه شریف احرام گرفتیم و شام بذات عرق رسیدیم و در میان راه بغمره رسیدیم
اگر چه از برکه گذشتیم تا غمره احتیاطا امکن نیت کردیم و تلبیه گفتیم و چون بغمره رسیدیم مظنون شد که
برکه اول عقیق است چنانچه خواهد آمد که از اول عقیق تا غمره چهار فرسخ است و از غمره تا ذات عرق چهار
فرسخ است و لیکن احتیاط آنست که چون از برکه یک فرسخ بگذرند تجدید احرام بکنند تا یقینا از وادی عقیق
احرام گرفته باشند و اگر در غمره تجدید بکنند بجهة غیر صحیح است و قبل از آنکه این شکسته مرد ما را گفته
بودم همه کس احرام از ذات عرق می گرفتند و لیکن تقریبا چهل سال است که این شکسته مبالغه کردم و هر که
شیعه است از برکه احرام میگیرد و سنی از ذات عرق و سنی و شیعه در آنجا از هم جدا می شوند و عمده آن
است که ببرکت پادشاه جنت مکان علیین آشیان شاه عباس طاب ثراه عامه بسیار از او خایف بودند
و الحال نیز چنین است تقیه کم شده است و همه عالم میدانند که عجم شیعه اند مکرما و رای النهری و هندی
اما بهمین راضی اند که لعن نکنند و قال الصادق صلوات الله علیه اول العقیق برید البعث وهو برید من
دون برید غمرة و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که اول عقیق برید بعث است و برید چهار فرسخ
است و آن چهار فرسخ است پیش از چهار فرسخ غمره و ذات عرق بعد از هر دو است و آنچه عامه از آنجا
احرام می گیرند مسلخش میگویند و آن تخمینا قریب بدو فرسخ از برید غمره دور تر است و از جمله ذات عرق
است و این مضمون از چند روایت مستخرج میشود و ظاهرا نقل بالمعنی کرده باشد و ممکن است که این
عبارت نیز روایت باشد و قال الصادق صلوات الله علیه وقت رسول الله صلی الله علیه وآله لاهل
العراق العقیق واوله المسلخ ووسطه غمرة واخره ذات عرق واوله افضل و از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم عقیق را از جهة اهل عراق مقرر
فرمودند و اول عقیق در فضیلت مسلخ است بحاء مهمله است یا بخاء معجمه و وسط آن در فضیلت غمره است
و آخرش ذات عرق است و اول آن افضل است و این عبارت در فقه رضوی مذکور است و عمل اکثر
اصحاب بر این نیست و ظاهر روایات بسیار آنست که ذات عرق میقات نیست مگر در حالت ضرورت

یا تقیه چنانکه مشهور است که عمر از جهت مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و جوابهای لایق اتباع
آن ملعون آنست که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله ساخته بود عمر مقرر ساخت و چون دانست که
اهل عراق یا خراسان مسلمان خواهند شد یا آنکه خود نقل کرده اند متواتر که در حفر خندق سنگی رسید
که کلنگها شکست و چیزی از آن شکسته نمیشد تا آنکه آنحضرت را صلوات الله علیه خبر کردند و حضرت
یک کلنگ زدند و برقی جست حضرت فرمودند که قصرهای شام را بمن دادند و دیدم و کلنگ دیگر زدند
و برق دیگر جست که فرمودند که قصرهای سفید مداین را بمن دادند و کلنگ دیگر زدند و فرمودند
که بلاد یمن را عطا فرمودند و منافقان قریش میگفتند که ما از ترس کفار بقضای حاجت نمیتوانیم
رفت چنین سخنان میگویند و در حدیث موثق کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که اول عقیق مسلخ است و آخرش ذات عرق است و ظاهر اخبار آنست که ذات عرق از روی
تقیه وارد شده است چنانکه در بخاری مذکور است از عبد الله بن عمر که چون کوفه و بصره مفتوح شد اهل این دو
شهر آمدند نزد عمر که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جهت ما قرن المنازل را میقات کرده است
و جفا میکشیم در رفتن بقرن عمر گفت محاذی قرن را ببینید که کجاست کشیدند ذات عرق است گفت احرام
از ذات عرق بگیرید و احادیث بسیار روایت کرده است که میقات اهل نجد قرن المنازل است که کفر
علمای اهل سنت بگفته خود شان لازم می آید بعد ازین نصوص که خود نقل کرده اند مخالفت خدا و رسول
کردن و شرع جدید قرار دادن بی خلاف و گفته خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله کفر نیست کفر چه چیز است
قاتلهم الله انی یوفکون اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و لایجوز الاحرام قبل بلوغ المیقات
و لایجوز تاخیره عن المیقات الا لعلة او تقیة و اذا کان الرجل علیلا او اتقی فلا باس بان یوخر الاحرام الی ذات
عرق عبارت فقه رضویست که جایز نیست احرام پیش از رسیدن بمیقات و جایز نیست تاخیر احرام از میقات
مگر مرضی یا مانعی باشد یا از روی تقیه و هرگاه شخص بیمار باشد یا تقیه کند پس باکی نیست که تاخیر کند احرام
ذات عرق که مضامینش متعدد بمضمون احادیث متواتره وارد شده است از حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و احادیث موثقه وارد شده است از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که اگر کسی نذر کرده باشد که احرام را پیش از میقات بگیرد لازم است که وفا کند بنذر خود
و در صحیح و موثق کالصحیح وارد شده است که اگر خواهد که ثواب عمره رجب داشته باشد که در فضیلت بعد از حج است

و باخر ماه رجب رسیده باشد و هنوز بمیقات نرسیده باشد جایز است که در روز آخر رجب قریب بغروب احرام
و در هر دو صورت احوط آنست که در میقات تجدید احرام کند و تلبیه بگوید و چون بحرم شود قصد
احتیاط کند که اگر احرام مطلوب شارع باشد فبها و اگر نه لغو باشد خصوصا در صورت اول و سال اسحق
بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل من اهل المدینة احرم من الجحفة فقال لا باس و بسند
صحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی از اهل
مدینه که احرام از جحفه گرفت حضرت فرمودند که باکی نیست و حمل کرده اند بر آنکه مانعی داشته باشد مثل
مرض چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است که مریض را جایز است تاخیر نمودن تا جحفه یا آنکه بر تقدیر یکه
نامشروع کرده باشد ممکنست که احرام صحیح باشد مثل تاخیر حج از سال استطاعت خصوصا در جحفه چون میقات
است و روایات وارد شده است که دلالت میکنند بر آنکه باندک عذری تاخیر میتوان کرد تا جحفه
و روی عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه انا نروی بالکوفة ان علیا صلوات الله علیه
قال ان من تمام حجک احرامک من دویرة اهلک فقال سبحان الله لو کان کما یقولون لما تمتع رسول الله
صلی الله علیه و آله بثیابه الی الشجرة و منقولست در موثق از ابو بصیر و در تهذیب از ریاح بن ابی نصر و
ظاهر این نسخه عن ابی ابی نصر بوده است و نساخ تصحیح و تصحیف نموده اند و دلالت هر دو کالصحیح منقولست که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که علمای کوفه روایت نموده اند که حضرت
امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه فرموده ... حضرت فرمودند که سبحان الله و این تسبیح تعجب است و شایع بوده
و هست اگر چنین می بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم جامه های دوخته را نمی پوشیدند
تا مسجد شجره و در تهذیب مذکور است که حضرت ایشان در جامعی فرموده اند خانه ایشان بمکه نزدیکتر
از میقات بوده باشد و احادیث صحیحه وارد است بر آنکه هر که خانه اش بمکه نزدیکتر است از میقات میقات او
خانه او است چنانکه خواهد آمد و قال میسر للصادق صلوات الله علیه عن رجل احرم من العقیق و آخر
احرم من الکوفة ایهما افضل عملا فقال یا میسر تصلی العصر اربعا افضل او تصلیها ستا فقلت اصلیها
اربعا قال فکذلک سنة رسول الله صلی الله علیه و آله افضل من غیرها و در صحیح منقولست از میسر که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه یک کس احرام از عقیق گرفته باشد
و دیگری از کوفه احرام گرفته باشد کدام یک از ایشان بهترند و عمل ایشان فاضلتر است حضرت فرمودند که ای

میسر نماز عصر را چهار رکعت کنی بهتر است یا شش رکعت یعنی سوال تو از این بابت است و افضلیت فرع آنست
که آن طرف را فی الجمله شروع باشد عرض کردم که چهار رکعت افضل است و راوی گمان کرد که حضرت از او استفسار میکند
حضرت فرمودند که همچنین سنت و طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افضل است از طریق شیاطین
و ممکنست که چون اکثر عامه جایز میدانستند تقدیم را ظاهر خبر میسر ادا شده از جهت الزام ایشان که حاضر بوده اند
یا اگر میسر با ایشان گوید چنین بحث کند چنانکه حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بسیار است که حکایت می فرماید
حاشا که انبیا را باین عنوان مثل قل ان ضللت الخ و انا او ایاکم الخ و بمضمون متواتر است و اجماع است نزد
شیعه و سئل صلوات الله علیه عن رجل منزله خلف الجحفة من این یحرم قال من منزله و در صحیح منقولست
از ابن مسکان و صفوان از ابو سعید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از کسی که منزل
او کمتر نزدیک تر باشد از جحفه که میقاتست آنجا احرام میگیرد حضرت فرمودند که از منزلش احرام میگیرد چون مکه اقرب
است از میقات و فی خبر آخر من کان منزله دون المواقیت ما بینها و بین مکة فعلیه ان یحرم من منزله و در
احادیث صحیحه از معویة بن عمار و مسمع و غیر ایشان منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر که منزلش نزدیکتر باشد بمکه از میقات پس بر اوست که احرام از منزل خود بگیرد و ظاهر عبارات
این اخبار آنست که خانه اش بمکه معظمه نزدیکتر است از میقاتی که در عقب او مانده است و لازم نیست
که برگردد بمیقات و احرام از آنجا بگیرد و اکثر چنین فهمیده اند که هرگاه از همه مواقیت نزدیکتر باشد میقات
خانه او است بآنکه کمترین مواقیت بحسب مسافت مثلا دوازده فرسخ است پس اگر از خانه اش تا مکه معظمه
یازده فرسخ باشد از خانه محرم میشود و اگر چهارده فرسخ باشد مثلا از خانه محرم نمیشود بلکه بیکی از مواقیت
میرود و حدیث جحفه رد این قول میکند بحسب ظاهر زیرا که از جحفه تا مکه معظمه زیاده از بیست و هفت
فرسخ است و اقرب مواقیت تخمینا دوازده فرسخ است تا شانزده فرسخ علی الخلاف و عبارت متن فقه رضوی
است و عبارات روایات افصح است و روی الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال من اقام بالمدینة و هو یرید الحج شهرا او نحوه ثم بدا له ان یخرج فی غیر طریق المدینة فاذا کان
حذاء الشجرة و البیداء مسیرة ستة امیال فلیحرم منها و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر که در مدینه یکماه یا زیاده و کم بماند و خواهد که حج رود و خواهد که از غیر راه
متعارف مدینه مشرفه بمکه معظمه رود چون محاذی مسجد شجره و بیدا شود و در کافی منا البیدا است یعنی مسجد

شجره که در بیداست و بنا بر نسخه اصل محاذات هر یک محاذات دیگر نیست که از شش میل است که دو فرسخ باشد از
آنجا احرام بگیرد و ازین حدیث استدلال نموده اند بر محاذات مواقیت چون شخصی که در مدینه باشد ممکن
است او را که احرام از مسجد شجره بگیرد و بمدینه آید و از هر راهی که خواهد برود حضرت محاذات مسجد شجره را
اکتفا فرموده اند با آنکه ظاهر دلیل نیست که طی محاذات کافی باشد پس اگر از راهی باشد بجای برود و نتوانند یکی
از مواقیت رفتن محاذات هر میقاتیکه باو نزدیک باشد بطریق اولی کافی خواهد بود و جمعی گفته اند که کم
دو منزل داشته باشند که شانزده فرسخ باشد احرام میگیرد و احوط آنست که ساعت بساعت تجدید کند
تا جزم بهم رسد که از محاذی احرام گرفته است و چون ظاهر شد که وادی عقیق طولش هشت فرسخ است و در
بعضی روایات دوازده فرسخ است در ما نحن فیه محاذات آسانست بلکه علم باین نسبت ببعضی که مکرر
رفته باشند ممکنست که بهم رسد و احوط آنست که چون بدو منزل رسد تجدید احرام بکند و احوط آنست که
باب
از چنین راهی نروند التهیؤ للاحرام روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال اذا انتهیت الی العقیق من قبل العراق او الی وقت من هذه المواقیت و انت ترید الاحرام ان شاء
الله فانتف ابطیک و قلم اظفارک و اطل عانتک و خذ من شاربک و لا یضرک بای ذلک بدات ثم استک
و اغتسل و البس ثوبیک و لیکن فراغک من ذلک ان شاء الله تعالی عند زوال الشمس و ان لم یکن ذلک
عند زوال الشمس فلا یضرک الا ان ذلک احب الی ان یکون عند زوال الشمس و باسانید صحیحه منقولست
منقولست که بیست و شش سند است که حضرت امام جعفر صادق علیه فرمودند که چون بوادی عقیق
رسولی جانب عراق کرامت کند و نخواهی که بجانب دیگر روی یعنی مکه معظمه بآنکه خواهد بطایف یا جده
رود مثلا که در این صورت احرام نمیباید کرد اما اگر خواهد که بمکه رود موی زیر بغل کش و ناخنها بگیر یا شعار میقات
بیشتر آنکه نتوانستی احرام پس موی زیر بغل بکن و تراشیدن بهتر است و نوره گذاشتن بهتر و ناخنها
بگیر از دست و پا و پشت زهار را نوره بگذار و اگر کل بعد از نوره کشیدن بهتر است و تقدیم و تاخیر هر یکی را که خواهی
خواهی که ابتدا کنی پس مسواک کن و غسل احرام بکن و دو جامه احرام را بپوش و باید که چنان کنی که در اول ظهر
از اینها فارغ شده باشی و اگر نزد زوال باشد ضرر ندارد و لیکن محبوبتر نزد من اینست که فراغ از اینها
نزد زوال باشد و بمضمون احادیث صحیحه دیگر نیز وارد شده است و حمل بر سبیل استحباب است الا
غسل که قولی بوجوبش هست چنانکه در مس میت بوجوبش گفته شد که هر غسلی فرض است یکی غسل احرام و

احادیث بسیار وارد شده است احوط آنست که ترک نکنند و قصد وجوب و ندب نیز نکنند بلکه بقصد قربت
واقع سازند خواه غسل احرام عمره و دیگر کردن جامهای دوخته را و پوشیدن جامهای نادوخته را بقصد وجوب واقع
ساختن بهتر است و روی معویة بن وهب قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه و نحن بالمدینة عن التهیؤ
للاحرام فقال اطل بالمدینة و تجهز بکل ما ترید و اغتسل ان شئت وان شئت استمتعت بقمیصک حتی
تاتی مسجد الشجرة و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه در وقتی که در مدینه بودیم از مهیا شدن و پاکیزه ساختن خود از جهة احرام حضرت فرمودند که در شهر
نوره بکش و تهیه پاکیزگی خود را بجا آور با هر چه بآن مذکور شد هر چه که خواهی یعنی هر انچه مذکور شد بعضی
از انرا و اگر خواهی در شهر غسل کن یعنی در شهر غسل کرده و اگر چه فاصله بشود ضرر ندارد و اگر خواهی بعد از غسل
پیراهن که مخیط است میتوان پوشید تا مسجد شجره و مطلب اینست که مقدمات احرام را پیش از میقات بجا
می توان آورد که بعد از غسل پیش از احرام دوخته میتوان پوشید و منافات ندارد با احادیثی که وارد
شده است که غسل را اعاده کند اگر چه اعاده نیز مستحب است چنانکه خواهد آمد و در صحیح از معویه
بن وهب منقولست همین حدیث باز یادتی آنکه چون بمسجد شجره رسی مرتبه دیگر غسل میکنی و جامهای
احرام را می پوشی و ساله معویة بن عمار عن الرجل یطلی قبل ان یاتی الوقت بست لیال قال لا باس
به و ساله عن الرجل یطلی قبل ان یاتی مکه بسبع او ثمان لیال قال لا باس به و باسانید صحیحه منقولست
از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی پیش از آنکه بمیقات
آید شش شب نوره بکشد فرمودند که باکی نیست و باز سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که
نوره بکشد بهفت شب یا هشت شب پیش از آنکه بمکه آید یا اکتفا بان نوره می تواند کرد فرمودند که
باکی نیست و مراد ان شب شبان روزها است و قانون عرب اینست که تاریخ را بر شب حساب میکنند و مراد
و مراد ان شب و روزها است و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سال رجل ابا عبد الله صلوات
الله علیه و انا حاضر فقال انا طلیت للاحرام الاول کیف لی ان اصنع فی الطلیة الاخیرة و کم ما بینهما
فقال اذا کان بینهما جمعتان خمسة عشر یوما فاطل و در موثق منقولست از ابو بصیر که شخصی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و من حاضر بودم و ظاهر اسهوا از نساخ شده باشد و اگر
می باید علی را ذکر نکند بحسب متعارف حاصل آنکه گفت عرض نمود که هر گاه از جهة احرام عمره نوره کشیده باشم

پس فرمودند

چه مقدار زمان می باید که بگذرد تا نوره باز بکشید از جهة احرام حج یا عمره دیگر حضرت فرمودند که هر گاه
دو هفته که پانزده روز است بگذرد نوره بکش و در کمتر لازم نیست که نوره را تازه کند اگر چه تازه
کردن خوبست اگر چه دو روز گذشته باشد چنانکه گذشت در باب نوره که ایمه هدی صلوات الله
علیهم امر فرموده اند بنوره در روز سیم نوره بود که دو روز گذشته بود و مبالغه بسیار واقع شده است
که از پانزده روز نگذرد که دو هفته است اگر چه دو هفته چهارده روز است اما چون از سر شنبه تا
سر شنبه سیم که دو هفته است که چهارده روز باشد و عرض پانزده روز متحقق میشود بعضی تعبیر
نصفهم می توان کرد و چون اول روز سه شنبه او نصف دیگر سر شنبه سیم محسوب نیست و روی بن
ابی عمیر عن هشام بن سالم قال ارسلنا الی ابی عبد الله صلوات الله علیه و نحن جماعة بالمدینة انا
نرید ان نودعک فارسل الینا ابو عبد الله علیه السلم ان اغتسلوا بالمدینة فانی اخاف علیکم ان یعز
الماء علیکم بذی الحلیفة فاغتسلوا بالمدینة والبسوا ثیابکم التی تحرمون فیها ثم تعالوا فرادی او مثنی
قال فاجتمعنا عنده فقال له ابن ابی یعفور ما تقول فی دهنة بعد الغسل للاحرام فقال قبل و بعد
و مع لیس به باس قال ثم دعا بقارورة بان سلیخة لیس فیها شیء فامرنا فادهنا منها فلما اردنا ان نخرج
قال لا علیکم ان تغتسلوا ان وجدتم ماء اذا بلغتم ذا الحلیفة و بعد از ده سند صحیح و به سند حسن کالصحیح منقول
است از هشام که ما جمعی در مدینه مشرف بودیم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرستادیم که می خواهیم شما را وداع کنیم حضرت فرستادند نزد ما که در مدینه غسل کنید که میترسم که آب
نیابید در مسجد شجره یا در ان فضا پس غسل کنید در مدینه و جامهای احرام را بپوشید و یک یک بیائید
یا دو یا دو بنا بر تخیر او یا او و ظاهر غرض این بود که اجماعت بسیار نروند که خبر بخلفا رسد که هزار کس
بنزد او رفتند چون آن ملاعین بنی امیه یا بنی عباس میترسیدند که مبادا اراده خروج کنند چون بنی حسن
بسیار خروج می کردند و از بنی حسین زید نیز خروج کرده بود و چون تازه بپادشاهی رسیده بود ایمه
معصومین صلوات الله علیهم را شهید می کردند بتوهم و احتمال راوی گوید که بنحوی که فرمودند متفرق
رفتیم و چون بخدمت حضرت رسیدیم ابن ابی یعفور عرض نمود که چه می فرمائید در روغن مالیدن بر بدن
بعد از غسل احرام پیش از احرام حضرت فرمودند که باکی نیست پیش از غسل و بعد از غسل و با غسل
یعنی اندکی پیش یا اندکی پس یا در اثنای غسل یا انکه چون سر را بشوید روغن بمالید و همچنین جانب راست

و جانب چپ پس حضرت فرمودند که شیشه روغن بان آوردند که در آن بوده است مانند بلسان که بسیار خوشبو بوده است
و درین بلاد کمیاب شده و در ان روغن چیزی دیگر از مشک و عنبر نبوده آوردند پس فرمودند که ما از ان روغن
مالیدیم بر خود و چون خواستیم که بیرون آئیم فرمودند که اگر آب بهم رسد در مسجد شجره تقصیری ندارد
که غسل را مرتبه دیگر بکنید که مقارن احرام در میقات واقع شود یعنی هر گاه خوف باشد که در میقات آب بهم
نرسد غسل را تقدیم میتوان داشت و اگر در میقات آب بهم رسد مستحب است که غسل را اعاده کنید و
دلالت میکند بر انکه روغنی مثل روغن بان که مشک و عنبر نداشته باشد پیش از احرام میتوان مالید در روغن
که بوی ان بماند تا بعد از احرام نمیتوان مالید و احادیث بسیار درین باب وارد شده است بهمین مضمون و
بعد از احرام هیچ روغنی بر بدن نمیتوان مالید و ساله محمد الحلبی عن دهن الحناء والبنفسج ایدهن به اذا اراد
ان تحرم قال نعم و ساله عن الرجل یغتسل بالمدینة لاحرامه فقال یجزیه ذلک عن الغسل بذی الحلیفة و باسانید
صحیحه منقولست از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از روغن حنا از جهة
شستن پشت دست و در بعضی از نسخ حسن و چیزی نیست و تصحیح و تصحیف است بگمان آنکه روغن حنا نمی باشد
و از روغن بنفشه آیا بر خود میتوانم مالید پیش از احرام فرمودند که بلی چون بوی ندارند که بماند تا بعد از احرام
مثل سلیخه که گذشت دیگر گفت سوال کردم از شخصی که در مدینه مشرف غسل احرام را بکند چون است حضرت فرمودند
که این غسل از غسل ذو الحلیفه مجزیست و ظاهر این اجزا آنست که از فضا ذو الحلیفه میگویند و اگر چه ممکنست
که ذو الحلیفه اسم مسجد شجره باشد و ایران قضا اطلاق نمایند بسبیل مجاز و احادیث معتبره در جمیع وارد
شده است و روی معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه قال الرجل یدهن بای دهن شاء اذا لم یکن فیه مسک ولا
عنبر ولا زعفران ولا ورس قبل ان یغتسل للاحرام قال ولا تجمر ثوبا لاحرامک و باسانید صحیحه بسیار منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که اراده احرام داشته باشد هر روغنی را که
خواهد بخود می تواند مالید هر گاه مشک و عنبر و زعفران و ورس نداشته باشد فرمودند که بدو بخور خوشبو
مسان جامه احرامت را مثل عود و کشنه و ورس گیاهیست که دانه اش مانند کنجد است و بیکان و خوشبو
دارد مثل زعفران و منافعش بسیار است و روی القاسم بن محمد الجوهری عن علی بن ابی حمزة قال سالته عن
الرجل یدهن بدهن فیه طیب و هو یرید ان یحرم فقال لا تدهن حین ترید ان تحرم بدهن فیه مسک ولا
عنبر یبقی ریحه فی راسک بعد ما تحرم وادهن بما شئت من الدهن حین ترید ان تحرم قبل الغسل و بعده اذا

احرمت

احرمت فقد حرم علیک الدهن حتی تحل و مرویست از علی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از
شخصی که روغن خوشبو مالیده در وقت احرام حضرت فرمودند که در وقت احرام روغنی بر خود مالد که مشک و عنبر
داشته باشد و بوی آن درست بماند بعد از احرام و هر روغنی که دیگری خواهی بمال در حالتی که خواهی احرام
بگیری خواه پیش از غسل و خواه بعد از غسل و چون احرام گرفتی حرام است بر تو روغن مالیدن تا محل شوی و
قاسم و علی اگر چه ضعیفند و اقفی اند و لیکن چون امثال این مطالب ذکر کرده اند در احادیث دیگر از جهة
تقویت ذکر میکنند و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه کان لا یری باسا بان تکتحل المراة
و تدهن و تغتسل بعد هذا کله للاحرام و باسانید بسیار صحیحه منقولست که حریز گفت که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن در هر زنی که خواهد احرام بگیرد سرمه بکشد و روغن بمالد و بعد
از اینها همه غسل احرام بکند و محمولست بر روغن و سرمه که بوی خوش نداشته باشد که بماند بوی آن بعد از احرام
و فی روایة جمیل انه قال غسل یومک یجزیک للیلتک و غسل لیلتک یجزیک لیومک و در صحیح روایت
کرده است جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که غسلی که در روز بکنی کافیست از جهة
احرامی که در شب واقع میسازی و همچنین غسلی که در شب کنی مجزیست از جهة احرامی که در روز واقع سازی
یعنی لازم نیست که مقارن احرام باشد و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر گاه کسی بعد از صبح غسل بکند کافیست او را ان غسل تا شب در هر موضعی که واجبست
در ان غسل بکند و کسی که در اول شب غسل بکند ان غسل مجزیست تا طلوع صبح و باین مضمون است حدیث صحیح دیگر
و حدیث موثق و ابو بصیر از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که هر گاه غسل احرام بکنی سر خود را مشو بشنان
و بوی خوش مکن و طعامی که بوی خوش داشته باشد مخور که اگر اینها را واقع سازی لازم است که غسل را اعاده
کنی و احوط و اولی آنست که هر چه در احرام حرام است بعد از غسل واقع نسازد و اگر واقع سازد غسل را اعاده
کند و اخبار بسیار بهمین مضمون وارد شده است و سئل ابو جعفر صلوات الله علیه عن رجل اغتسل للاحرام
ثم قلم اظفاره قال یمسحها بالماء ولا یعید الغسل و در حسن کالصحیح از جمیل منقولست از بعضی از مشایخ او که
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که غسل احرام کرده باشد و بعد از ان ناخنها را
بگیرد حضرت فرمودند که آبی بر ان محل بمالد و اعاده نمیکند غسل را و پیش گذشت که مستحب است که چون ناخن
بگیرد جای ناخن را آب برساند چون از اهن ناخن گرفته اند و اهن کراهت دارد و رفع کراهت بهمین میشود

ولا باس ان یغتسل الرجل بکرة ویحرم عشیة و باکی نیست که شخصی بامداد غسل کند و اخر روز احرام بکیرد چنانکه
مذکور شد در احادیث سابقه از عمر بن یزید وغیر آن وان لبست ثوبا من قبل ان تلبی فانزعه من فوق واعد
الغسل ولا شیء علیک وان لبسته بعد ما تلبیت فانزعه من اسفل وعلیک دم شاة وان کنت جاهلا فلا
شیء علیک عبارت فقه رضویست صلوات الله علی مولفها اگر جامه را بپوشی پیش از تلبیه می توانی از سر بیرون
کردن و غسل را اعاده کن و بر تو چیزی نیست اگر بعد از تلبیه پوشیده باشی جامه را از پایین بکش و بر تست که یک
گوسفند بکشی و اگر از روی جهالت واقع شده باشد و ندانی که حرام است مخیط پوشیدن بر تو چیزی نیست
وظاهر از بالا کندن خوب نیست که مبادا سر پوشیده شود بعد از احرام و بر این مضمون احادیث صحیحه واردست
از معویة بن عمار وغیر او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از زراره منقولست که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که جامه بپوشد که سزاوار نباشد او را پوشیدن آن در حال الاحرام از روی
فراموشی یا جهل بشد بر و چیزی نیست و اگر عمدا بپوشد گوسفندی میکشد و گوشت آنرا بفقرا میدهد
و همچنین سایر محرمات احرام بغیر از صید و خواهد آمد و منقولست در صحیح از عبد الصمد بن بشیر که گفت
شخصی داخل مسجد الحرام شد و تلبیه می گفت و پیراهن پوشیده بود جمعی از اصحاب ابو حنیفه بر وی جستند که پیراهنت را
پاره کن و از پیش پاها بیرون آور و بر تست که شتری بکشی و سال دیگر حج کنی که حجت فاسد شد پس حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه داخل مسجد شدند و بر در مسجد ایستادند و رو بکعبه کردند و الله اکبر
گفتند آن مرد بخدمت حضرت آمد و موی خود را میکند و بر روی خود میزد حضرت فرمودند که ای عبد الله
بحال خود باش و اضطراب مکن و چون بخدمت آمد انچه بود حضرت فرمودند که چه میگویی او گفت من مردی
کاسبم و سعی بسیار نمودم تا خرج بسیار بهم رسانیدم و بحج آمدم و از مسایل خود را نپرسیده بودم و نمیدانستم
که پیراهن نمیتوان پوشیدن والحال این جماعت میگویند که پیراهنم را بدرم و از پیش پا بکنم و حجم فاسد شده است
و شتری بدهم حضرت فرمودند که پیراهن کی پوشیدی بعد از تلبیه او گفت پیش از تلبیه حضرت فرمودند که از
سر بیرون کن و شتری لازم نیست بدهی و حجت فاسد نیست و سال دیگر حج نمیباید کرد و فرمودند که هر که از
روی نادانی کاری بکند بر و چیزی نیست برو هفت شوط طواف کن و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بکن و سعی
میان صفا و مروه بکن و از موی خود بگیر و چون روز هشتم شود غسل بکن و تلبیه بگو از جهة حج و چنان
کن که مردمان می کنند و چون جاهل بود حضرت صلوات الله علیه تعلیم فرمودند او را که حج تمتع کن فاذا

کسیم

اغتسل

اغتسل الرجل للاحرام فلا باس ان یمسح راسه بمندیل و ماله و در صحیح از جمیل منقولست که یکی از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه یا حضرت امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر گاه شخصی غسل
احرام بکند و ضو احرام بکرفته باشد باکی نیست که سرش را خشک کند بدستمال یا انک و لفظ ازار در
حدیث جمیل نیست فاذا اغتسل الرجل للاحرام ثم نام قبل ان یحرم فعلیه اعادة الغسل استحبابا
لانه قد روی العیص بن القاسم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سالته عن الرجل یغتسل للاحرام
بالمدینة و یلبس ثوبین ثم ینام قبل ان یحرم قال لیس علیه غسل و هر گاه شخصی غسل احرام بکند و پیش
از احرام بخواب رود بهترست که اعاده غسل کند چنانکه در صحیح نضر بن سوید از حضرت ابی الحسن موسی
بن جعفر صلوات الله علیه وارد است و باین مضمون دو صحیح دیگر در حدیث علی بن ابی حمزه از آنحضرت صلوات
الله علیه منقولست و صدوق گفته است که اعاده بر سبیل استحباب است از جهة انکه باسانید صحیحه
منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که غسل
احرام بکند در مدینه و دو جامه احرام را بپوشد پیش از احرام حضرت فرمودند که دیگر لازم نیست که غسل کند
و همان غسل کافی است ومن اغتسل اول اللیلة ثم احرم اخر اللیل اجزاه غسله و در احادیث بسیار وارد شده
است که هر که در اول شب غسل کند و در آخر شب احرام گیرد همان غسل کافی است و اگر خواب رفته باشد اعاده
غسل میکند استحبابا   ووجوه الحاج روی منصور بن الصیقل عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال الحاج عندنا علی ثلثة اوجه حاج متمتع وحاج مفرد للحج وسایق للهدی والسایق هو القارن
این باب است در اقسام حاجیان با اقسام حج منقولست در موثق کالصحیح از منصور صیقل که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حاجیان نزد ما اهل البیت بر سه قسم اند یکی حاجی که حج تمتع کند
با آنکه اول عمره را بجا آورد و احرام حج از مکه بگیرد و هر دو را بفعل آورد در ماههای حج دوم کسی است که حج
افراد کند سیوم کسی است که حج افراد بکند و کسی که هدی بر اند قارن می شود و حج قران همین است و احادیث
باین مضمون متواترست نزد عامه و خاصه و هیچ کس خلاف نکرده است در این مگر عمر که او باین قایل است که
خدا و رسول چنین گفته اند ولیکن من حرام کرده ام متعه حج و متعه نسا را و بعضی در مسئله اجماع بعد از
خلاف نقل اجماع کرده است از لغویکه در زمان عمر خلافی بود در حج تمتع خواست نص قرآن واحادیث متواتره
اعتبار ندارد و بسبب مخالفت عمر صریح قرآن و صریح قول جبرئیل و صریح نبی اعتبار نداشت تا عمر بجهنم رفت

باب

مکرر

اجماع شد نیکو تاملی کن که کفر علمای اهل سنت ظاهرترست از کفر عمر ولا یجوز لاهل مکة وحاضریها التمتع بالعمرة الی
الحج ولیس لهم الا القران او الافراد لقول الله عز وجل فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی ثم قال بعد ذلک
لمن لم یکن اهله حاضری المسجد وحد حاضری المسجد الحرام اهل مکة وحوالیها علی ثمانیة واربعین میلا ومن
کان خارجا من هذا الحد فلا یحج الا متمتعا بالعمرة الی الحج ولا یقبل الله غیره عبارت فقه رضویست که حضرت
میفرمایند که جایز نیست اهل مکه را و کسانی که در حوالی مکه اند گویا در انجا حاضرند جایز نیست ایشان را
که حج تمتع کنند ونمیتوانند بغیر از حج قران وحج افراد کردن بلکه بر ایشان واجبست که حج قران کنند یا حج
افراد زیرا که حق سبحانه وتعالی میفرماید که هر که تمتع یابد بواقع ساختن عمره از محرمات احرام تا وقتی که محرم
شود بحج پس بر و لازم است آنچه میسر باشد از هدی شتر و گاو و گوسفند پس بعد از آن گفت وعبارت فقه
چنین است که ثم قال جل وعز وظاهر از نساخ است اگرچه ممکن است که صدوق تغییر داده باشد از جهة
اشعار با آنکه فاصله هست در میان این دو کلام اگرچه لفظ ثم در عبارت بر این مطالب دلالت دارد وصدوق
تصریح بان کرده است اگرچه می توان گفت که دلالت ثم اصرح است و این حج تمتع وهدی از جهة جمعی است که اهل
مسجد الحرام نباشند وحد حاضران مسجد الحرام اهل مکه اند و اطراف مکه معظمه تا چهل و هشت میل از هر جانب
که شانزده فرسخ باشد و کسی که بیرون است از این حد و خانه اش تا مکه یا تا مسجد الحرام زیاده از شانزده فرسخ باشد
پس نمیتواند حجی بجا آورد که غیر حج تمتع باشد و حق سبحانه وتعالی از و قبول نمیکند غیر حج تمتع را وروی ابن
بکیر عن زرارة قال سمعت ابا جعفر صلوات الله علیه یقول من طاف بالبیت وبالصفا والمروة احل احب
او کره الا من اعتمر فی عامه ذلک او ساق الهدی واشعره وقلده و در موثق کالصحیح منقولست که زراره گفت
که شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که هر گاه طواف خانه کعبه کند و سعی میان
صفا و مروه می کند محل میشود اگر خواهد محل شدن و اگر نخواهد مگر کسی که در ان سال عمره کند یا هدی کرده
باشد او را اشعار و تقلید کرده باشد ظاهر مراد آنست که مراد حضرت این باشد که حج تمتع صحیح است و حجی که
سنیان می کنند باطل است هر چند حج بجا آورند باطل است چنانکه در احادیث متواتره وارد شده است که
ایمان شرط است در صحت جمیع عبادات ولیکن غرض آنست که از این جهت باطل است و منافات ندارد که چند
مبطل با یکدیگر جمع شوند و سبب بطلان آنست که چون سنیان بحکم می آیند با آنکه اجماع کرده اند که حج تمتع
حق است و احادیث متواتره در صحاح خود روایت کرده اند که حج تمتع بهترست و عمر خطا کرده است ولیکن

تصحیف

رعایت

رعایت می کنند که هر گاه عمر لعنه الله ایشان باشد اگر او بجهنم رود ما نیز با او بجهنم میرویم حتی آنکه در جمیع کتب احادیث
و تفاسیر ایشان مصرح است مکرر بلکه بعضی از کتب متاخرین که مرموز است که در زمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم خلاف شده در صحت حج تمتع عمر و جمعی از منافقان گفتند صحیح نیست چون مخالف حجی
بود که در جاهلیت میکردند و حضرت سید الانبیا صلی الله علیه وآله وسلم با اهل بیت می گفتند که حج تمتع
صحیح است و این خلاف بود تا آنکه اجماع کرده اند بعد از عمر بر صحت حج تمتع و چون حج تمتع را علانیه کردن سبب
ظهور کفر عمر ملعون میشود حج تمتع نمیکنند و غالب آنست که حج افراد می کنند ولیکن چون داخل مکه میشوند
و احرام حج گرفته اند طواف و سعی میکنند و جمعی که فی الجمله شعوری دارند بقصد تقدیم طواف و سعی واجب
میکنند و بنا بر تقدیم می باید تلبیه بگویند تا محل نشوند از آن نمیگویند و محل میشوند و چون متوجه عرفات میشوند
محل شده بعرفات میروند و حج ایشان باطل است و اکثر عوام طواف و سعی سنت قدوم نام می نهند و آن
نیز باطل است و سبب بطلان حج ایشان میشود مگر آنکه در آن سال عمره بجا آورند و حج تمتع کنند و حجهای ایشان یا حج
قران کنند و اشعار و تقلید شتر کرده باشند از آن سبب بطلان نمیشود ولیکن از جهت اسلامشان صحیح نیست زیرا که
حجی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است و قرآن مجید بران شاهد است حج تمتع است نه قران
و افراد و چون حضرت ایمه معصومین صلوات الله علیهم تقیه می فرمایند بعبارات [illegible] می فرمایند
که شیعه معنی بفهمند و سنیان معنی دیگر و احتمالات دیگر در حل این حدیث هست و در روضه مذکور
است و این احتمال اظهر احتمالات است والله تعالی یعلم وروی ابن اذینة عن زرارة قال جاء رجل الی
ابی جعفر صلوات الله علیه وهو خلف المقام فقال انی قرنت بین حجة وعمرة فقال له هل طفت بالبیت
فقال نعم قال هل سقت الهدی قال لا فاخذ ابو جعفر صلوات الله علیه بشعره ثم قال احللت والله
ومنقولست در صحیح که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه آمد در وقتی که حضرت
در عقب مقام ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام بودند و عرض نمود که من قران کردم میان حج و عمره حضرت فرمودند
که آیا طواف خانه کرده گفت بلی فرمودند که آیا سیاق هدی کرده که قارن باشی گفت نه حضرت موی او را گرفتند
یعنی تقصیر کن تا طواف و سعی کرده باین تقصیر عمره شود و احرام حج بگیر تا حج تمتع شود و چون تصریح بتمتع
نمیتوانستند فرمودن باین عبارت فرمودند که حج تمتع کرده باشد هر چند نمیدانند که ایشان می کنند حج تمتع است
وظاهر آنست که آن شخص قران را چنین فهمیده بوده است که حج بکند و بعد از آن عمره بجا آورد حضرت قران

تمتع فرموده باشند یا اشخاص از اهل هدی صلوات الله وسلامه علیهم شنیده بوده است یا باو رسیده بوده
است که ایشان قران میکنند و تقیه بوده است که چه معنی دارد حضرت بیان فرموده باشند که قران
انست که چون از عمره فارغ شوند احرام برنبندند و فرموده اگرچه قران حج و عمره چنین نیست یا یعنی برانست که
هر دو را با یک نیت بجا اوریم و اگر در وقت تلبیه بگویم لبیک بحجة وعمرة معا معنی خوب است یعنی انکه اگر
بحج نرسند عمره مفرده بجا اورند دیگر انکه چون عمره تمتع بحج تمتع نهایت ارتباط دارد که گویا هر دو یک فعلند
عمره را می باید در ماههای حج واقع سازند و چون عمره را بجا اورند بیرون نشوند از حرم تا حج را بفعل اورند
پس معنی بحجة وعمرة حج تمتع است بخلاف افراد و قران که جایز است که عمره را در غیر اشهر حج واقع سازد بقصد
وجوب و در وقت حج احرام حج از میقات بگیرد و حج را بجا اورد و روی ابو ایوب عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال ان احدهم یقرن ویسوق فادع عقوبة بما صنع و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که گاه هست که می بینم یکی از شیعیان را حج قران می کنند و سیاق هدی میکنند و اگر بگویم که
مکنید بحث نمیشنوند ولیکن ایشان بحال خود میگذارم بواسطه اعمال قبیحه ایشان که دست از متابعت حضرات ایمه
معصومین صلوات الله علیهم که اصل دینند برداشته اند و متابعت طاغوت را متابعت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه واله وسلم اختیار نموده قول اشقیا را مقدم داشته اند در هر باب
خصوصا در صحیح بخاری احادیث متواتره نقل کرده اند از عایشه و انس بن مالک و جابر بن عبد الله و عبد الله
بن عباس و غیر ایشان که همه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم در حج وداع امر نمودند که
نقل کنند بعمره تمتع و انحضرت صلوات الله علیه واله می فرمودند که اگر من میدانستم که عاقبت چنین خواهد شد
سیاق هدی نمیکردم ولیکن چون هدی خود را زده ام محل نمیتوانم شد تا هدی را بکشم و طاغوت و گفت
خدا گفته است که حج و عمره را تمام کنید و پیغمبر خود شریع کرده معقول است که ما عمره بجا اوریم و متوجه
عرفات شویم و از ذکرهای ما اب منی بریزد و وجه منع طاغوت را بخاری ذکر کرده است که میان کفار جاهلیت
چنین مقرر بود که عمره در ماههای حج از همه فسقها بدتر است و چون حضرت صلوات الله وسلامه علیه واله
فرمودند که حج و عمره هر دو را بکنید بر ایشان دشوار بود که ترک افعال جاهلیت کنند تا انکه گفتند یا رسول
چه چیز بر ما حلال میشود حضرت فرمودند که همه چیز و بطرق متکثره از عمران بن حصین روایت کرده است
بخاری و غیر او که ما در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم حج تمتع کردیم و قران نازل شده

مردی

و مردی برای خود گفت هر چه میخواست بگوید و اگر کسی تفصیل این اخبار خواهد رجوع کند بجامع الاصول بلکه
در بخاری انقدر هست که احتیاج بکتاب دیگر نیست و روی عن یعقوب بن شعیب قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه الرجل یحرم بحجة وعمرة وتنشئ العمرة ایتمتع قال نعم و مرویست در حسن کالصحیح بلکه صحیح از یعقوب
چنانکه علامه حکم بصحت کرده است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی احرام بحج و عمره
میکند یعنی میگوید که لبیک بحجة وعمرة معا و عمره را مقدم میدارد ایا حج تمتع می تواند کرد فرمودند که بلی و ظاهر
این حدیث انست که چون حج تمتع نهایت ربط دارد بعمره اگر تلبیه را بهر دو بلند کند معنیش صحیح است که اول
عمره میکنم و دیگر حج که بان مربوط است خواه در احرام و تلبیه دیگر سوال راوی انچه است که قران حج و عمره با یکدیگر
جایز نیست یا انکه یک احرام و یک تلبیه دیگر بگوید و این قران منهی عنه است و انچه مقصود است دو احرام و دو
تلبیه است و احتمال دیگر در حال احرام تلبیه بهر دو میگوید که اگر خواهد حج تنها یا عمره تنها یا با هم بجا اورد و بعد از ان
قصد تمتع میکنند حضرت فرمودند که قصوری ندارد و این معنی بعبارت ایتمتع انسب است و اول حسب معنی اظهر است
والله تعالی یعلم و روی اسحق بن عمار عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل یفرد الحج فیطوف
بالبیت ویسعی بین الصفا والمروة ثم یبدو له ان یجعلها عمرة فقال ان کان لبی بعدما سعی قبل ان یقصر
فلا متعة له و در موثق کالصحیح منقولست که ابو بصیر گفت بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم
که اگر شخصی حج افراد کند و چون داخل مکه معظمه شود طواف و سعی حج را مقدم دارد و بخاطرش رسد که رجوع
کند بحج تمتع ایا جایز است چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله مردم را از احرام فرمودند بنقل حج
بعمره حضرت فرمودند که اگر بعد از سعی پیش از تقصیر تلبیه گفته باشد نقل احرام حج کرده است بحج تمتع نمیتوان
کرد یعنی اگر تلبیه نگفته باشد نقل نیت میتوانند کرد و بهمین مضمون است صحیحه معویة بن عمار بلکه امر حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم اصحابش را بعدول بحج تمتع کافیست و اگر کسی باشد که مخیر باشد میان
این سه نوع حج صحیح شاید نیست که عدول میتواند کرد بحج تمتع که افضل است و اگر کسی باشد که حج افراد یا قران
بر او واجب باشد ابتدا بحج تمتع نمیتوان کرد چنانکه ظاهر ایه و روایات بسیار است اما اگر شروع بحج افراد
کرده باشد مشهور انست که نقل میتواند کرد و احوط عدم نقل است اگرچه اظهر جواز نقل است والله تعالی
یعلم و کتب علی بن میسر الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه یساله عن رجل اعتمر فی شهر رمضان ثم حضر
الموسم یحج مفردا للحج او یتمتع ایهما افضل فکتب صلوات الله علیه الیه یتمتع و کالصحیح منقولست که گفت عرض

نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله وسلامه علیه و سوال کردم از شخصی که در ماه رمضان عمره
مفرده بجا اورده باشد و وقت حج برسد ایا حج افراد می کند چون عمره را کرده است یا حج تمتع میکند کدام یک
افضل است پس حضرت صلوات الله علیه نوشتند که تمتع میکند یعنی واجب است که حج تمتع کند یا انکه تمتع
میکند که ان افضل است و احتمال اول در صورتیست که حج نکرده باشد و ثانی در صورتیست که حج سنت باشد
و بنابر تقدیر یکم حج کرده باشد مشهور انست که مخیر است میان هر سه و حج تمتع افضل است چون احادیث
متواتره وارد است بانکه حج تمتع افضل است و این اخبار را حمل کرده اند بر حج مستحب و اگر نه حج واجب
است که بعید بعنوان تمتع بجا اورد و اظهر از روایات اهل البیت انست که نسبت ببعید حج تمتع
است مطلقا و اخبار افضلیت از روی تقیه وارد شده است از روی مماشاة با عامه بل محتمل است که افضلیت
نظر بقریب باشد در تطوع که ایشان را حج تمتع بهتر باشد در غیر حج اسلام ایشان والله تعالی یعلم و روی حفص
بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المتعة والله افضل وبها نزل القران وجرت السنة الی
یوم القیمة و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حج
تمتع بهتر است و ایه قران در حج تمتع نازل شده است و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم
بان امر فرمودند و فرمودند که این حکم جاریست تا روز قیمة و مراد از افضل فاضل است که از روی تقیه
چنین فرمودند بانکه جمعی که حج افراد و قران کنند مثل حاضران مسجد الحرام ایشان را بر حج افراد و قران
ثوابی هست و جمعی که از حاضران نباشند و حج تمتع کنند و نیز ثواب دارند و این ثواب بهتر از ان ثواب است
چون غالبا از راههای دور می ایند و مشقتهای صعب بسیار میکشند و افضل الاعمال احمزها و عمده وجه
ثواب متابعت حضرت سید الانبیا صلی الله علیه واله وسلم و مخالفت اشقیا است و روی الحلبی
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قال ابن عباس دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیمة و باسانید صحیحه منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عبد الله بن عباس گفت از گفته سید المرسلین
صلی الله علیه واله چنانکه گذشت که عمره داخل شد در حج تا روز قیمة یعنی بیکدیگر مربوط شدند بعنوان حج
تمتع و متواتر است از طریق خاصه و عامه که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله وسلم فرمودند
که حق سبحانه و تعالی حج تمتع را واجب کردانید و سراقه برخاست و گفت یا رسول الله حج تمتع مخصوص امسال
امسال است حضرت فرمودند که همیشه این حکم تا روز قیمة باقی است و سال ابو ایوب ابراهیم بن عثمان الخزاز ابا عبد

الله

الله صلوات الله علیه ای انواع الحج افضل فقال المتعة وکیف یکون شیء افضل منها و رسول الله صلی الله علیه واله
وسلم یقول لو استقبلت من امری ما استدبرت لفعلت کما فعل الناس و باسانید صحیحه منقولست که
ابراهیم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که کدام نوع از انواع حج افضل است
حضرت فرمودند که حج تمتع و چگونه حج دیگر از ان افضل باشد و حال انکه سید المرسلین صلی الله علیه واله می فرمودند
که اگر انچه ظاهر شد میدانستم که حق سبحانه و تعالی حج تمتع را واجب خواهد فرمود من نیز حج افراد می کردم چنانچه
دیگران کردند و عدول بتمتع کردند من حج قران کردم و عدول از ان جایز نیست و همین مضمون نیز متواتر
است از طرق خاصه و عامه و در صحیحه معویة بن عمار منقولست که انحضرت صلوات الله علیه واله فرمودند
که ما میدانیم که خدا و تعالی میان حجی بغیر از حج تمتع هست نظر با فاق بیهرستی که چون روز قیامت بحق سبحانه
رسیم یعنی بجناب الهی رسیم بخدا و بند عالمیان خواهیم گفت که ای پروردگار عمل کردیم بکتابی که فرستاده بودی
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله و بسنت رسولت عمل کردیم و سنیان می گویند که ما عمل برای خود کردیم پس
حق سبحانه و تعالی ما و ایشان را هر جا که خواهد جا دهد یعنی بدیهیست که اطاعت کنندگان خدا و رسول عمل کرده
بهشت خواهند رفت و انها که مخالفت کرده اند بجهنم واصل خواهند شد یا انکه ما که بگفته خدا و رسول عمل
کردیم حشر ما با ان جماعتیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که اطاعت خدا و رسول کند با جماعتی
محشور خواهند شد یا جمعی که حق سبحانه و تعالی انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهدا و
صالحان و خوب رفیقانند ایشان و حشر سنیان با منافقان خواهد بود چون پیشوای منافقان عمر بن الخطاب
است علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و ایشان متابعت خدا و رسول را صریحا ترک کرده اند بلکه از
منافقان بدترند چون منافقان قدرت نداشتند چنین مخالفت صریح کنند بلکه ظاهر ایشان با
بود و باطن ایشان با کفار و عمر و اتباعش ظاهر و باطن شان با کفار بوده و ایمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین در بعضی باب تقیه که می فرمودند در قول و در فعل اصلا تقیه نمیکردند و حج تمتع می کردند
و میفرمودند که اگر هزار بار و هزار حج کنیم حج تمتع خواهیم کرد و المتمتع عمرة الی الحج فی اشهر الحج و قطع
التلبیة اذا نظر الی بیوت مکة فاذا دخل مکة طاف بالبیت سبعا و صلی رکعتین عند مقام ابراهیم
و سعی بین الصفا والمروة سبعا و قصر و احل فهذه عمرة یتمتع بها من الثیاب والجماع والطیب وکل
شیء یحرم علی المحرم الا الصید لانه حرام علی المحل فی الحرم وعلی المحرم فی الحل والحرم و یتمتع بما سوی ذلک

الى الحج والحج ما يكون بعد يوم التروية من عقد الاحرام الثانى بالحج المفرد والخروج الى منى ومنها الى عرفات و
قطع التلبية عند زوال الشمس يوم عرفة والجمع فيها بين الظهر والعصر باذان واحد واقامتين والوقوف
بها الى غروب الشمس والافاضة الى المشعر الحرام والجمع بين المغرب والعشاء الاخرة بها باذان واحد
واقامتين والبيتوتة بها والوقوف بها بعد الصبح الى ان تطلع الشمس على جبل ثبير والرجوع الى منى
والذبح والحلق والرمى ودخول مسجد الحصباء والاستلقاء فيه على القفاء وزيارة البيت وطواف
الحج وهو طواف الزيارة وطواف النساء فهذه صفة المتمتع بالعمرة الى الحج والمتمتع عليه ثلثة اطواف
بالبيت طواف العمرة وطواف الحج وطواف النساء وسعيان بين الصفا والمروة كما ذكرناه وعلى القارن
والمفرد طوافان بالبيت وسعيان بين الصفا والمروة ولا يحلان بعد العمرة بل يبقيان على احرامهما
الاول ولا يقطعان التلبية اذا نظرا الى بيوت مكة كما يفعل المتمتع بالعمرة ولكنهما يقطعان التلبية
يوم عرفة عند زوال الشمس والقارن والمفرد صفتهما واحدة الا ان القارن يفضل على المفرد بسياق
الهدى بدانكه چون حج از ساير عبادات غرابتى دارد چون در عمرى يكمرتبه واجب است صدوق قدس سره ترتيب
افعال انرا ذكر كرده است يكى مجملا در اينجا و دوم مفصلا در ضمن اخبار سيم تفصيل در نهايت وضوح
و داب ساير علما اين است كه مجملا از جهة امتياز انواع حج را ذكر ميكنند و بعد از ان مفصلا ذكر ميكنند
و صدوق ميگويد كه متمتع كسى است كه حج و عمره هر دو را در ماههاى حج واقع ميسازد و احرام بعمره
تمتع ميگيرد و در ميقاتها و حكم ان مى رسد چون انا بطح انكه مى كند در دكم محاذى قبور شرفا ميشود قطع
تلبيه ميكند و وقتى كه نظر بخانهاى مكه مى افتد پس اگر از راه مدينه مشرفه ايد از عقبه مدنيين كه بالا
مى ايد خانهاى مكه ظاهر ميشود از قبيل شك الله اكبر شيراز و اگر از راه عراق رود محاذى عقبه كه
ميشود خانهاى مكه ظاهر ميشود و چون داخل مكه شد و بمسجد الحرام رسيد هفت شوط طواف عمره
و تمتع را بجا مى اورد و دو ركعت نماز طواف را نزد مقام ابراهيم عليه السلام ميكند و هفت شوط سعى ميان
صفا و مروه ميكند و تقصير ميكند بانكه اندكى از موى سر يا ريش ميگيرد و محل ميشود و اين عمره ايست
كه از فارغ شدن از ان تا شروع كردن در حج محرمات احرام برو حلال ميشود از جامه دوختن و جماع
و بوى خوش و غير اينها از انچه بر محرم حرام است مگر شكار كه ان حرام است بر محل در حرم و بر محرم
در حل و حرم و چون در حرم است باعتبار ان شكار برو حرام است و تمتع مى بايد از غير ان از محرمات

احرامها

احرامها ايستند احرام حج و در روز هشتم احرامى ديگر واقع ميسازد از جهة حج و تلبيه را بحج تنها ميگويد و از مكه
معظمه بعد از عقد احرام حج بمنى ميرود و از انجا بعرفات ميرود و تلبيه را ميگويند تا اول ظهر روز عرفه و نماز
ظهر و عصر را بيك اذان و دو اقامت واقع ميسازد چنانكه گذشت و بعد از ان وقوف ميكند در عرفات
از اول زوال تا غروب افتاب و بنابر مذهب مشهور غروب بذهاب حمره جانب مشرق است و بعد از ان
متوجه مشعر الحرام ميشود و نماز شام و خفتن را در مشعر الحرام بجا مى اورد بيك اذان و دو اقامت
بانكه پيش از نماز شام اذان ميگويد از جهة نماز خفتن و اقامت ميگويد از جهة نماز شام و نماز شام را بجا اورد
و اقامت از جهة خفتن ميگويد و خفتن را بجا مى اورد چون اذان از جهة وقت است و شب در مشعر ميماند
بقصد وجوب بنابر مذهب اكثر علما و قصد قربت اولى است و بعد از صبح نيت وقوف مشعر ميكند تا طلوع
شمس بر كوه ثبير چون مشعر الحرام در ميان دو كوه است و تا افتاب بلند ميشود ظاهر ميشود و مقرر
چنين است كه پيش از طلوع افتاب بار ميكنند و امير حاج مى ايد تا اخر مشعر و اول منى كه ان وادى محسر است
در انجا مى ايستند و كوه ثبير را خر منا واقع است و مشرف است بر مسجد خيف و چون افتاب طالع شود
بر سر كوه مى افتد امير حاج شتر را در ان وادى محسر ميرانند و ميدوانند و حاجيان از عقب او ميروانند
صد گام تا ميلى كه نصب كرده اند در اخر وادى و بعد از ان بمنى مى ايد و رمى جمره عقبه ميكند و هدى را ميكشد
و هدى را ميكشد و قسمت ميكند و اندكى از ان ميخورد و سر ميتراشد و بعد از ان متوجه مكه ميشود از جهة
زيارت خانه و چون بمسجد حصبا ميرود بر پشت ميخوابد و ان مسجد در ابطح بوده است و اليوم اثرى از ان
نمانده است و بعد از ان طواف خانه ميكند طواف حج كه مسمى است بطواف زيارت و بعد از ان دو ركعت نماز
طواف را بجا مى اورد در مقام ابراهيم و نگفته است چون لازم طواف است و ديگر سعى ميكند ميان صفا و مروه
و سعى از قلم نساخ افتاده است مگر انكه غرضش از طواف حج سعى باشد چون سعى را نيز طواف ميگويند چنانكه
در ايه كريمه و اخبار متواتره اطلاق شده است و يا انكه چون بعد از اين سعى را خواهد گفت در اينجا اگر نگفته
باشد ضررى ندارد و ديگر طواف نسا است و دو ركعت نماز طواف نسا را نيز در مقام ابراهيم بجا مى اورد اينست
كيفيت عمره تمتع و حج تمتع و كسى كه حج تمتع ميكند سه طواف ميكند يك طواف از جهة عمره بجا مى اورد و دو
طواف در حج يكى طواف زيارت و يكى طواف نسا و دو سعى ميكند ميان صفا و مروه يكى از جهة عمره و ديگرى از جهة
حج چنانكه مذكور شد و بر قارن و مفرد دو طواف است بخانه كعبه و دو سعى است ميان صفا و مروه و يك طواف

حج اورند انحضرت با مسلمانان اهل يمن بمكه رسيدند و چون نزد حضرت فاطمه زهرا صلوات الله عليها امدند
بوى خوش از خانه بمشام حضرت رسيد ديدند كه انحضرت محل شده اند و جامهاى رنگين پوشيده اند گفتند
اى فاطمه اينها چه چيز است حضرت فرمودند كه حضرت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم چنين فرمودند پس
حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه بنزد حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و اله و سلم امدند كه بپرسند
كه او را امر چه بايد كرد و عرض نمودند كه يا رسول الله فاطمه را ديديم كه محل شده اند و جامهاى رنگين پوشيده اند حضرت
فرمودند كه من او را امر كردم كه محل شود يا على تو در حال تلبيه چه گفتى گفتند يا رسول الله من تلبيه گفتم
و گفتم بنحوى كه حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و اله و سلم ميگويند پس حضرت فرمودند كه تو بر
احرام خود باش كه من بر احرامم و تو در هدى با من شريكى و حضرت فرمودند كه حضرت سيد با اصحاب
در ابطح فرود امده بودند و بخانهاى مكه نزول نفرمودند و چون ظهر روز هشتم شد حضرت فرمودند كه هر
محل شده است و هم محل شده بودند الا انحضرت و حضرت امير المؤمنين و طلحه بر روايتى كه او نيز سياق
هدى كرده بود و عمر كه كافر شده بود ديگر بانكه هميشه باطنا كافر بود و گاه گاهى ظاهر ميكرد پس همه احرام حج گرفتند
و اوازها بتلبيه حج بلند مى كردند بفرموده حق سبحانه و تعالى كه امر فرموده رسولش را چنانكه پيشتر
امر فرموده بود حضرت ابراهيم را پس تلبيه را انحضرت صلوات الله عليه و اله با اصحاب باواز بلند مى فرمودند
تا بمنى امدند و در منى فرود امدند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح را در منى كردند و از منى بازگرديدند
و روانه عرفات شدند و پيشتر چنين مقرر بود كه قريش از مشعر بالاتر نمى رفتند و مى گفتند كه ما
ساكنان حرم خداييم از حرم بيرون نميرويم و جمعى كه از خارج حرم مى امدند ايشان بعرفات ميرفتند
و در ان روز نيز گمان داشتند كه حضرت چنين خواهند فرمود پس حق سبحانه و تعالى فرستاد اين ايه را
كه ثم افيضوا من حيث افاض الناس واستغفروا الله يعنى همه از عرفات افاضه كنند چنانكه حضرت
ابراهيم و اسمعيل و اسحق و ساير انبيا سلام الله عليهم افاضه نمودند و در عرفات طلب كنند مغفرت را
از حق سبحانه و تعالى پس جمعه قريش ديدند كه محمد حضرت سيد الانبيا صلوات الله عليه از مشعر گذشت
بر همه دشوار امد كه سبب مساوات ايشان باشد با ساير مردمان و حضرت امدند تا نمره كه از جمله عرنه
است و خارج عرفات است محاذى اراك و خيمه حضرت را در انجا برپا كردند و صحابه نيز خيمهها را در انجا
زدند نزديك خيمه انحضرت صلوات الله عليه و اله پس چون ظهر شد انحضرت نزول فرمودند تلبيه را و

غسل

و غسل كردند از جهة وقوف يا از جهة روز عرفه يا از جهة هر دو و بعد از ان انحضرت با قريش مردمان امدند
تا مسجد عرفات و در انجا خطبه با كمال فصاحت و بلاغت خواندند و مردمان را موعظه فرمودند و اوامر و نواهى
كردند و از انجمله امر فرمودند بمتابعت ثقلين كه كتاب خدا و عترت باشد بعد از ان نماز ظهر و عصر را بجا
كردند بيك اذان و دو اقامت پس از مسجد بيرون امدند تا محل وقوف كه در دست چپ واقع است چون
از مشعر بيرون مى ايند و حضرت سواره بودند و همه مردمان حضرت داخل و گرفته بودند كه هر جا انحضرت
وقوف فرمايد ايشان در انجا وقوف كنند و شتر بهر طرف كه ميرفت مردمان بان طرف ميرفتند پس
حضرت فرمودند كه جاى پاهاى شتر من موقف نيست و بس و اشاره بان محل فرمودند كه اينجا همه محل
وقوف است اى مردمان همه متفرق شويد و مشغول دعا شويد مردمان متفرق شدند و در مشعر نيز
چنين فرمودند و اشاره فرمودند كه اين مجموع ميان دو كوه مشعر است هر جا كه خواهيد فرود ايد
پس حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و اله و سلم در عرفات ايستادند و دعا خواندند تا افتاب فرو رفت
پس حضرت روانه مشعر شدند و مردمان را امر فرمودند كه بار كردند و فرمودند كه مدارا بنمايند بيكديگر
و هموار بروند تا رسيدند بمشعر الحرام و نماز شام و خفتن را در مشعر بجا اوردند بيك اذان و دو اقامت
پس شب در انجا ماندند تا صبح و ضعيفان بنى هاشم از زنان و مردان پير و اطفال را در شب روانه كردند
و فرمودند كه تا افتاب در نيايد جمره عقبه را بهفت سنگ نزنند و بعد از نماز صبح وقوف كردند و دعا كردند
و چون روز روشن شد بار كردند و در ابتداى مشعر توقفى فرمودند تا افتاب طالع شد و شتر را تند
راندند در وادى محسر تا بمنى امدند و جمره عقبه را بهفت سنگ زدند و شترانيكه حضرت سيد المرسلين
صلى الله عليه و اله و سلم اورده بودند شصت و چهار يا شصت و شش بودند و در روايتى شصت و هفت
بودند و اينچه حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه از يمن تقليد و اشعار فرموده بودند و اورده بودند
متمم صد بود كه با شتران حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و اله و سلم صد شتر شده بود بنابر انكه
شتران حضرت رسول صلى الله عليه و اله و سلم شصت و چهار بود شتران حضرت امير المؤمنين
صلوات الله عليه سى و شش بود و بنابر شصت و شش سى و چهار بود و بنابر روايت شصت و هفت
سى و سه بود و اين ترديد از ان است كه نيدانند حضرت صادق صلوات الله عليه كدام را فرمودند پس
حضرت رسول صلى الله عليه و اله و سلم شتران خود را نحر فرمودند و حضرت امير المؤمنين صلوات الله

وسعی فقد می است که تقیه میکنند چنانکه عامه میکنند و یک طواف و سعی که در حج بجای آورند و محل میشوند و بعد از
طواف و سعی فقد و حج که عمره است یعنی زیارت خانه است و بالحرام اولکه در میقات کرفته اند و بعرفات میروند
و چون نظر شان بخانهای مکه می افتد قطع تلبیه میکنند چنانکه متمتع می کرد ولیکن هر دو قطع تلبیه وقتی میکنند
که بعرفات روند اول ظهر و قارن و مفرد بیک عنوان حج میکنند و قارن زیاده تنکه دارد بر مفرد براندن هدی
و باقی افعال مساوی اند و طواف نسا در قارن و مفرد نکفت و عمره مفرده را ذکر نکرد ظاهرا اعتقاد بر این
کرده است که در سیاق مناسک خواهد کفت یا از نساخ افتاده است و اینچه مذکور شد احادیث بسیار بران
وارد شده است و مناسبست که کیفیت حج سید الانبیا صلی الله علیه و آله مذکور شود تا افعال هر نوع از حج
مفصلا ظاهر شود روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی رضی الله تعالی عنهم در صحیح و شیخ طوسی قدس
الله روحه با سانید صحیحه از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ده سال در مدینه مشرفه اقامت فرمودند که حج نرفتند پس حق
سبحانه و تعالی بانحضرت فرستادند آیه کریمه وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ الخ یعنی ندا در ده و اعلام کن که فرض علیها
حج بیت الله الحرام تا آنکه بیایند جمعی پیاده و جمعی سواره بر شتران لاغر که هر چند شتر در نهایت فربهی باشد
تا بمکه رسید لاغر میشود تا همه بیایند از راههای دور و دراز و دریابند منافع دینوی و اخروی را پس
حضرت امر فرمودند موذنان را که فریاد کنند باوازهای بلند که حضرت رسول الله امسال بحج میروند پس
اهل مدینه مشرفه و اطراف مدینه از ده و محل اجتماع نمودند چون حضرت بحج میرفت هر که قدرت پیاده
روی داشت آمد و همه منتظر فرمان انحضرت صلوات الله علیه بودند که هر چه انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بیرون رفتند در وقتی که چهار روز از ماه ذو القعده مانده بود و چون بذو الحلیفه رسیدند نماز ظهر غسل
کردند و داخل مسجد شجره شدند و در انجا نماز ظهر را بجا آوردند و عزم حج داشتند و بس پس احرام حج
کرفتند همه و از مسجد بیرون آمدند تا رسیدند به بیدا نزد میل اول و مردمان دو صف زدند از دو طرف
راه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در انجا تلبیه کفتند و شصت و شش یا شصت و چهار شتر با خود
تا بمکه معظمه رسیدند در اخر روز چهارم از ماه ذو الحجه پس طواف کعبه معظمه هفت شوط کردند عقب
مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بجا آوردند و در اول طواف و اخر طواف استلام حجر الاسود کردند پس
فرمودند که صفا و مروه از شعایر حق سبحانه و تعالی اند مواضع بندکی است ابتدا کنید بصفا چون حق سبحانه و تعالی

ابتدا بان

ابتدا بان فرموده است در قران مجید و مسلمانان کمان این بود که سعی میان صفا و مروه با کفار قریش وضع کرده اند
حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که ان الصفا الخ و ترجمه اش که بتحقیق صفا و مروه از جمله جاهای عبادت — اینست م
الهی است پس کسی که حج خانه یا عمره خانه کند بر و حرجی نیست که طواف کند بر صفا و مروه و خواهد آمد که این آیه
پیشتر نازل شده بود در عمره قضا پس حضرت بر کوه صفا بالا رفتند و رو بر کن یمانی کردند و حمد و ثنای الهی بجا
آوردند و دعا کردند بمقدار خواندن سوره بقره بتانی و همواری و با استعجال پس از صفا بزیر آمدند و متوجه
مروه شدند و بر مروه توقف فرمودند بمقداری که بر صفا توقف فرموده بودند پس از مروه بصفا آمدند و
توقف فرمودند و دعا کردند چنانکه پیشتر توقف کرده بودند دیکر بمروه آمدند تا از سعی فارغ شدند و ظاهر
آنست که در هر مرتبه از مقدار توقف فرموده باشند که سوره بقره توان خواند و اظهر آنست که تشبیه در اصل
وقوف باشد نه در مقدار ان زیرا که اکر در مقدار باشد بقدر یک ختم و چهار جزو قران می شود و این مقدار
در یک شبان روز نمیتوان خواند بتانی پس اظهر آنست که در مرتبه اول در صفا و مروه توقف بسیار نموده
باشند و در باقی کمتر پس چون از سعی فارغ شدند و انحضرت در مروه بودند رو بمردمان کردند و حمد و ثنای
الهی بجا آوردند پس اشاره بعقب خود فرمودند و فرمودند که این جبرئیل است که از جانب حق سبحانه و تعالی
امده است و مرا امر میکند که امر کنم کسانی را که سیاق هدی نکرده اند که محل شوند یا انکه تقصیر کنند و اکر مت
میدانستم که چنین خواهد شد من نیز محل میشوم چنانکه شما را می کنم بمحل شدن و لیکن من سیاق هدی
کرده ام و نمی تواند کسی را که سیاق هدی کرده باشد که محل شود تا هدی بمحل خود رسد پس شخصی از
الجماعت که عمر بن الخطاب بود کفت معقول است که ما بقصد حج بیرون امده باشیم و در مکه با زنان خود جماع
کنیم و متوجه عرفات شویم و از سرهای موهای ما اب غسل ریزد و سنیان خنی بخاری همین حدیث را
ذکر کرده اند و کفته اند که عمر کفت این عبارت را که خوب است که از ذکرهای ما منی ریزد پس حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که تو هرکز باین حج تمتع ایمان نخواهی آورد پس سراقه بن مالک
کفت یا رسول الله دین خود را دانستیم کویا امروز مخلوق شدیم یعنی ازکنشتهای ما درکذشتند اما این
حج تمتع در همین سال است یا بعد از این نیز خواهیم کرد پس حضرت فرمودند که همیشه حکم الهی چنین است تا روز
قیمه پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
حضرت امیر المومنین را بیمن فرستاده بودند و انحضرت ان حضرت را از یمن طلب فرمودند که اهل یمن را

علیه شتران خود را نحر فرمودند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که از این صد شتر از هر شتری پاره
از کوشت بریدند و در یک سنکی انداختند که مرق آن همه بپزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
یک قاشق از ان مرق تناول فرمودند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه یک قاشق نوشیدند
و پوستها و جلها و کفشهائی که در کردنهای شتران تقلید نموده بودند همه را تصدق فرمودند و بقصابان
و سلاخان چیزی از انها ندادند و سرتراشیدند و بمکه معظمه رفتند و طواف خانه کردند و دو رکعت نماز
در مقام ابراهیم علیه السلام بجا آوردند و سعی فرمودند میان صفا و مروه هفت شوط و طواف نسا و دو
رکعت نماز طواف را بجا آوردند و بر کشتند بمنی و در انجا بودند تا روز سیزدهم که روز اخر ایام تشریق است
و هر روز سه جمره را هر جمره بهفت سنک میزدند و روز سیم چون زدند سه جمره را از منی کوچ نموده
بابطح آمدند و عایشه عرض نمود که یا رسول الله زنان تو همه حج و عمره بجا آوردند و حج تمتع کردند و من همین
حج افراد کردم اخر ایشان بر من تفوق میجویند که ما حج و عمره کردیم و تو حج تنها پس حضرت عبد الرحمن
پسر ابو بکر را با عایشه فرستادند به تنعیم که از انجا احرام بعمره مفرده بکیرد چون بمکه آمد و طواف کرد و دو رکعت
نماز طواف و سعی میان صفا و مروه بجا آورد یعنی تا اخر که تقصیر و طواف نسا را بجا آورد و چون عبد الرحمن
با عایشه حضرت داخل مسجد نشدند مرتبه دیکر و طواف نکردند و ظاهرا طواف نسا را بجای طواف وداع
کرده بودند چنانکه خواهد آمد و حضرت در وقتی که آمدند بمکه معظمه از راه بالا که عقبه اهل مدینه است
داخل شدند و در وقت بیرون رفتن از ذی طوی که راه ابطح است بیرون فرمودند بسوی مدینه مشرفه
و عامه این حدیث را در صحاح سته نقل کرده اند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش صلوات
الله علیه از جابر بن عبد الله انصاری رضی الله تعالی عنه با اندک زیاده و کمی و در سنن ابن ماجه روایت
همین حدیث و در بخاری همین مضامین منقولست با سانید بسیار از عایشه و عبد الله بن عباس و ابن
عمر و غیر ایشان و خاصه از غیر معویه بن عمار نیز روایت کرده اند بطرق دیکر از انجمله در صحیح حسن کالصحیح
از حلبی و در صحیح از عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند
بعنوان تواتر منقول از انبیا ایشان روایت کرده اند و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی که حج تمتع کند سه طواف میکند و دو سعی و از جهت هر طوافی
دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می کند با انچه که چون بمکه می آید یک طواف از جهت عمره میکند و دو رکعت

نماز

نماز در مقام بجا می آورد و سعی میکند میان صفا و مروه و تقصیر میکند و محل میشود از عمره و از برای حج یک
طواف زیارت می کند و دو رکعت زیارت بجا می آورد و سعی میان صفا و مروه می کند و طواف نسا و دو رکعت
نماز در مقام و احادیث باین مضمون متواتر است در عمره تمتع طواف نسا نیست و قولی شده است که هست
و قایلش معلوم نیست و دلیلش دلیل نیست و احادیث صحیح بسیار وارد است از ایمه هدی صلوات الله علیهم
که قارن حکم مفرد دارد و زیادتی بر و ندارد مکر براندن هدی که اکر در وقت احرام هدی را با خود برده است و اشعار
یا تقلید انکرده است قارنست و الا مفرد است و بر قارن و مفرد دو طواف است و یک سعی و روی ثبت
عن محمد بن الفضل الهاشمی قال دخلت مع اخوانی علی ابو عبد الله صلوات الله علیه فقلنا انا نرید الحج و بعضنا
ضرورة فقال صلوات الله علیه علیکم بالتمتع فانا لا نتقی احدا فی التمتع بالعمرة الی الحج و اجتناب المسکر و المسح
علی الخفین و کالصحیح منقولست از دوست که فارسی است یعنی صحیح از محمد که کفت داخل شدیم با برادرانم بر حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بانحضرت عرض نمودیم که ما اراده حج داریم و بعضی از ما حج نکرده اند
یعنی حج واجب خود را میخواهند بجا آورند و حج بجا آورند حضرت فرمودند که بر شما است که حج تمتع بجا آورید
بدرستی که ما اهل بیتیم تقیه نمیکنیم از کسی در تمتع یافتن از عمره تا حج یعنی در حج تمتع و در اجتناب از مسکر
و در مسح کشیدن بر موزه و ظاهر از جهت تقیه نفرمایند که این سه مسئله از اهل بیت معروف بوده از صحابه
بسیار موافق بوده اند با انکه عجب واقع میدانستند که بسبب عدم تقیه با ایشان در خصوص این سه مسئله
ضرر نداره یا بسبب انکه در حج تمتع تقیه نمیباید کرد زیرا که در صورت حج عامه و خاصه با هم شریکند و سنیان
یقین که داخل مکه می شوند طواف و سعی قدوم بسبیل استحباب میکنند و شیعه بسبیل وجوب
و استحباب امر حاست قلبی کسی بر و مطلع نیست و زیادتی دیکر تقصیر است و ان بکرفتن یک مو از دندان
متحقق میشود و نیست جز قلبی است و تلبیه را هم می کویند تا عرفات و اما در اجتناب از مسکر بوده و سیاس
مسکرات شرکا بسیار دارند با انکه همه سنیان نخوردن را بهتر میدانند چنانکه خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و اما مسح بر خفین را بدل دارد که پا را بشویند و پاشستن بهتر است از مسح بر موزه کشیدن چون ممکن
است که دستی بر پا بکشند و آب میریزند و اکر نتوانند دست کشیدن با انکه عامه حاضر باشند باز غسل
بهتر است چون مشتمل است بر مسح با زیادتی با انکه می توان کفت که من از بدی عام و مذهب بدیهی جمع است
میان مسح و غسل چنانکه کذشت و احادیث در عدم تقیه درین سه چیز بسیار وارد شده است از صحیح

وحسن کالصحیح نمیتوان گفت که درست نادر شده است و وافقی است با محمد مجهول الحال است و بیشتر گفت
و خواهد آمد   فرایض الحج فرایض الحج سبع للاحرام والتلبیات الاربع التی تلبی بها سرا باب
وهی لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک والطواف بالبیت
والرکعتان عند مقام ابراهیم علیه السلام والسعی بین الصفا والمروة والوقوف بالمشعر الحرام والهدی
للمتمتع این بابی است در بیان فرایض حج یعنی واجباتی که از قرآن مجید ظاهر میشود و عبارت صدوق
مختصر عبارت کتاب سلیمن بن مهران اعمش است که شیعه است و سنیان نهایت اعتماد باو دارند با آنکه معترف
بتشیع او چنانکه شهید ثانی رحمه الله گفته است در حاشیه خلاصه که تعجب دارم از آنکه علمای رجال ما
او را ذکر نکرده اند یعنی بتوثیق و شیخ طوسی او را در رجال حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ذکر
کرده است و توثیق نکرده است و عامه اکثر احادیث صحاح خود را از اعمش نقل کرده اند و او رساله در مذهب
شیعه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ذکر کرده است و صدوق رساله را در خصال ذکر
کرده است و فرایض حج هفت است و ظاهر امراد ش اعم از حج و عمره است چنانکه در رساله است و مراد از
فریضه واجبی است که از قرآن مجید ظاهر شده و تفصیل اینها را در روضه ذکر کرده ام و در این کتاب در مواضع
خود مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و الاحرام از احرام حج و عمره و در اینجا هر دو را ذکر کرده است و   استم
همچنین تلبیات اربع را در حج و عمره که آهسته می گویند با احرام که عقد احرام باو میشود و بعد از این مذکور
خواهد شد و در بعضی از نسخ این کتاب والتلبیة الاربع است چنانکه در آن کتاب است اما در اینجا است
فقد التی تلبی بها سرا و این زیادتی از صدوق است باعتبار حدیثی که خواهد آمد و اکثر اصحاب متابعت صدوق
نموده اند اگر چه در اکثر احادیث صحیحه وارد نشده است و تلبیه که ذکر کرده است در احادیث صحیحه خاصه و
عامه بهمین عنوان است و بغیر این عبارت در تلبیه در هیچ حدیثی ندیده ام و بعضی از اصحاب عبارتی
نقل کرده اند بغیر این عبارت و ظاهر آنست که دیده باشند بعضی از قدمای اصحاب و متاخران متابعت
ایشان نموده باشند و ما مکلفیم باخبار عبارسیده است و در باب تلبیه مذکور خواهد شد دیگر طواف
است اعم از حج یا عمره و اعم از طواف فریضه و طواف نسا چنانکه در رساله هر سه را ذکر کرده است که فریضه
است و خواهد آمد دیگر دو رکعت نماز طواف است که بعد از طواف نزد مقام ابراهیم بجا آورد دیگر
سعی میان صفا و مروه است اعم از حج و عمره دیگر وقوف در مشعر الحرام است که در حج بجای آورد دیگر

هدی تمتع است و بعد از این از حضرت نقل نموده است که اما وقوف در عرفات پس آن سنتی است واجبه
و سر تراشیدن سنت است و رمی جمار سنت است و قال الصادق صلوات الله علیه الوقوف بعرفة
سنة و بالمشعر فریضة و ما سوی ذلک من المناسک سنة و ظاهر آنچه خبر اعمش است که نقل بالمعنی
کرده است در مرسل ابن فضال نیز واقع شده است از آنحضرت باین عبارت که آنحضرت صلوات الله
و سلامه علیه فرمودند که وقوف در عرفات سنت است و در مشعر فریضه است و ما سوی الخ کلام
صدوق است که سابقا مذکور شد از کتاب اعمش که حضرت فرمودند که حلق و رمی سنت و باین عبارت
اداکرده چون سنت منی سر شب بیاد و شب هست و اکل از قربانی و غیر آن نیز هست که همه در مواضع خود
منحصر الاخر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و سنت است یعنی وجوب وقوف در عرفات از قرآن ظاهر نمیشود
بلکه از سنت نبی ظاهر شده است و ممکن است که صدوق فرایض حج و بیرون را اینجا ذکر کرده باشد و فرایض
عمره را ذکر نکرده باشد چون بعد از این ذکر خواهد کرد و لیکن بعید است   ماجاء فیمن حج بمال   باب
حرام روی عن الائمة صلوات الله علیهم انهم قالوا من حج بمال الحرام نودی عند التلبیة لا لبیک عبدی
و لا سعدیک این بابیست در حال کسی که حج کند بمال حرام کالصحیح منقولست از بعضی ائمه هدی را از جمیع
ایشان چون قول هر یک قول همه است که ایشان صلوات الله علیهم فرمودند که هر که حج کند از مال حرام در
وقتی که او تلبیه گوید که لبیک خطاب رسد باو که ای بنده من نمیخواهم لبیک و سعدیک ترا ما انکه چون حج مقبول
باشد در جواب لبیک لبیک و سعدیک میشنود یعنی ای بنده من کفایت می کنم مهمات ترا و بر می آورم
حاجات ترا و چون از مال حرام باشد می فرماید که من قبول نمیکنم دعای ترا و بر نمی آورم حاجات ترا و ظاهر
خرج راه هم چنین است که می باید در همی از مال حرام صرف این راه ننماید ممکن است که مراد از دو زه باشد
که از احرام تا احلال یعنی تا فارغ شدن از حج صرف می نماید چون حج هم است و در حج نیست و محتمل است
که مراد جامهای احرام باشد و جامهائیکه ساتر عورت باشد در نماز طواف واجب و نماز طواف واجب و بهای
هدی باشد که اگر اینها از حرام باشد حج صحیح نخواهد بود اگر عالم باشد بحرمت اینها با آنکه اینها را غصب کرده
باشد یا از عین زر حرام خریده باشد و اول اظهر است زیرا که مقصود عدم قبول است نه عدم صحت یا اعم
از صحت که در بعضی صحیح نباشد و در بعضی صحیح باشد و در بعضی مقبول باشد   عقد الاحرام   باب
و شرطه و نقضه و الصلوة له این بابی است در بستن احرام و در شرطیکه مستحب است کردن آن و بر هم زدن

احرام و نمازیکه احرام را در عقب آن واقع میسازند بدانکه خلاف است که احرام کدام است و احرام بمعنی حرام کردانیدن است
بر نفس چیزهائی را که حق سبحانه و تعالی در حالت احرام حرام کردانیده است پس جمعی را اعتقاد آنست که احرام
نیت است و بعضی تلبیه واجبی است که عقد احرام بآن می شود و جمعی هر دو را احرام میدانند چون تحقق احرام
به تلبیه است و بعضی این هر دو را احرام میدانند با پوشیدن جامهای احرام و بحسب ظاهر روایات قول اول
اظهر است پس ناچار است که بداند که چه چیزها حرام است تا نیت تواند کرد و لازم نیست که همه را مفصلا در
خاطر داشته باشد در حالت نیت که چه بهتر است و از بسیاری از احادیث ظاهر میشود که اگر سر چیز را در اول
بگوید کافی است که از زنان و جامهای دوخته است و بوی خوش چنانکه خواهد آمد و احرام مثل صیام است
که خلاف است که ترک است یا معنی وجودی است که کف نفس باشد از محرمات و شکی نیست که کف نفس
بهتر است و باز بعضی چیزها بی دغدغه واجب است که نفس از آنها و بعضی بی دغدغه سنت است و بعضی
مختلف فیه است پس اگر قصد کف نفس از همه کند لله کافی است و یا آنکه قصد کند که احرام میگیرم از محرمات
او جل و عز و جل و از مکروهات استحبابا و از خلافیها احتیاطا این خوب است و تفصیل آن از احادیث
روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا یکون احرام الا فی دبر صلوة مکتوبة او
نافلة فان کانت مکتوبة احرمت فی دبرها بعد التسلیم و ان کانت نافلة صلیت رکعتین و احرمت فی
دبرها فاذا انفتلت من الصلوة فاحمد الله عز و جل واثن علیه وصل علی النبی صلی الله علیه واله و تقول
اللهم انی اسالک ان تجعلنی ممن استجاب لک وامن بوعدک واتبع امرک فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی
الا ما وقیت ولا اخذ الا ما اعطیت وقد ذکرت الحج فاسالک ان تعزم لی علیه علی کتابک وسنة نبیک
وتقوینی علی ما ضعفت عنه وتسلم منی مناسکی فی یسر منک وعافیة واجعلنی من وفدک الذین رضیت
وارتضیت وسمیت وکتبت اللهم انی خرجت من شقة بعیدة وانفقت مالی ابتغاء مرضاتک اللهم
فتمم لی حجتی وعمرتی اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک وسنة نبیک صلواتک علیه واله فان عرض
لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجة فعمرة احرم لک
شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخی وعصبی من النساء والثیاب والطیب ابتغی بذلک وجهک
والدار الاخرة یجزئک ان تقول هذا مرة واحدة حین تحرم ثم قم فامش هنیئة فاذا استوت بک الارض ماشیا
کنت او راکبا فلب و با سانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند

که نمیباشد احرام کامل مگر در عقب نماز واجبی یا سنتی و ظاهر آنست که اگر وقت فریضه باشد یا قضای در ذمه
داشته باشد احتیاج بنافله نیست بلکه مشروع نیست و اکثر متاخرین گفته اند که اگر در وقت واجبی نیز
باشد نافله سنت است که او را پیش از نماز واجب بفعل آورد پس اگر وقت نماز واجب باشد در عقب آن نماز
بعد از سلام می گوئی عبارات احرام را و اگر وقت نماز سنت باشد یعنی وقتی نماز واجبی نباشد و واجبی در
ذمه نداشته باشی دو رکعت نماز میکنی و احرام را در عقب آن واقع میسازی و چون از نماز واجب یا سنت
فارغ می شوی حمد الهی بجا آور و ثنا میفرستی بر حق سبحانه و تعالی پس اگر سوره حمد و آیة الکرسی را یا یکی
از این دو بخوانی حمد و ثنا کرده و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو این عبارت را که ترجمه اش
اینست بلکه نیست لفظی است که خداوندا از تو سوال می کنم که بکنی مرا از کسانی که اجابت کرده اند ترا
و اعتقاد دارند با آنکه بوعده خود وفا می کنی و متابعت نموده اند امر ترا در هر چیز خصوصا در حج تمتع
بدرستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام و کسی نگاه نمی تواند داشت مرا از بلاها مگر حفظ
حمایت تو و نمیتوانم گرفت مگر آنچه را که تو عطا کنی و خداوندا یاد کرده حج را و بندگان خود را با
خوانده پس از تو سوال می کنم بتضرع و زاری که مرا بر آن عازم کنی یعنی بکنم در کتاب خود فرستاده که از حج
تمتع و موافق است و طریق پیغمبر تست و قوت دهی مرا بر هر چه از آن ضعیف باشم و شتوانم کرد و قبول
کنی از من عبادات حج را بسهولت و صحت بدن و بگردانی مرا از حاجیانیکه تا ببینند منافع دنیا و آخرت
بدرگاه تو آیند و تو از ایشان خشنودی و برگزیده ایشان را و نام برده ایشان را و نوشته ایشان را در جریده
دوستان خود یا ایشان را بکنیت یاد کرده چنانکه در بعضی از نسخ است و اول اظهر و اکثر است خداوندا
از راه دور از خانه و شهر خود بیرون آمده بدرگاه تو آمده ام و مال خود را صرف نموده ام از جهت رضای
تو خداوندا پس تمام کن حج و عمره مرا تا ایجاد عای توفیق حج است و بعد از این نیت است که خداوندا
اراده دارم که عمره بجا آورم که بعد از آن تمتع یابم تا حج از چیزهائی که در حالت احرام بر من حرام کردانیده
یعنی تمتع میکنم بنحویکه در قرآن مجید فرموده که فمن تمتع بالعمرة الی الحج الآیه و بنحویکه طریقه است که
رسولت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است پس اگر عارض شود مرا عارضه و در کافی و بیشتر
است یعنی اگر عارض شود مرا چیزیکه مانع شود از تمام این عمره از بیماری یا از دشمن پس مرا محل
کردان هر جا که مرا محبوس کردانی بتقدیریکه بر من مقدر ساخته خداوندا اگر نتوانم که حج را یا عمره بجا آورم

پس تو قبیحم کرامت کن که آنچه اراده دارم که آن عمره است بجا آورم و این نیت عمره است که حضرت فرموده
است که از اینجا نیت کنند و بعد از آن نیت احرام بجا آورند و جمعی از علمای متاخرین بلفظ مضارع می‌خوانند
چنانکه نیت عمره بلفظ مضارع است که آن از بدیاست و بلفظ ماضی افصحات چون صیغ است در انشا
مانند بعت و انکحت یعنی حرام میکنم بمحض رضای تو بنا بر مضارع یا محرم باشد بنا بر ماضی بعضی از جهت
رضای تو موی من و پوست و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوانم و بیدست و پایم را از زنان
که قریبی با ایشان نکند و اعضا و جوارح منی با اینها کنایه است از خود یعنی حرام ساختم بر خود زنان و جامه
دوخته و بوی خوش را و غرضم از اینها رضای تست و خانه آخرت که بهشت باشد الا که غرضم رضای
تست تا کرامت کنی مرا بهشت یا قرب تو در بهشت بنا بر آنکه نیت بهشت یا خلاصی از جهنم منظور
بودن منافات داشته باشد با اخلاص و ظاهر احادیث و امثال اینکه خواهد آمد اینست که منافات
ندارد و احوط آنست که اینها منظور نباشد در غایت عبادت و این قصدها که ذکر کذشت و این نیت
احرام بکمر بتر کافی است در ابتدای احرام بخلاف تلبیه که تکرارش مطلوبست پس برخیز و انداز راهی
برو و چون براه افتی خواه پیاده و خواه سواره تلبیه را بخوان و ظاهر احادیث و احادیث صحیحه بسیار
آنست که مقارنت نیت با تلبیه در کار نیست بلکه عدم مقارنت مطلوبست وجوبا یا استحبابا و بنا بر
مذهب صدوق و اکثر اصحاب می‌باید که بعد از نیت بی فاصله تلبیه سرا بجا آورد و چون براه افتد
تلبیه را بلند بگوید و اظهر جواز هر دو است چنانکه خواهد آمد و سال الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه
اللیلا احرم رسول الله صلی الله علیه و آله ام نهارا فقال نهارا فقلت ای ساعة قال صلوة الظهر فسالته
متی ترى ان نحرم قال سواء علیکم انما احرم رسول الله صلی الله علیه و آله صلوة الظهر لان الماء کان قلیلا
کان یکون فی روس الجبال فیهجر الرجل الی مثل ذلک من الغد فلا یکادون یقدرون علی الماء و انما احدثت
هذه المیاه حدیثا و باسانید صحیحه کثیره منقولست از حلبی که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در شب احرام گرفتند یا در روز
حضرت فرمودند که در روز عرض نمودم که در کدام ساعت حضرت فرمودند که سید المرسلین صلی الله
علیه و آله در شب احرام گرفتند یا در روز حضرت فرمودند که در روز عرض نمودم که در کدام ساعت حضرت فرمودند
که نماز پیشین عرض نمودم که در چه ساعت احرام بگیریم حضرت فرمودند که در هر ساعت که احرام میگیرید صحیح

است

است ولیکن حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در ظهر احرام گرفتند یعنی در آن وقت گفته‌اند
و در آنجا آب کم بود و در سر کوهها بهم میرسید و مردمان در هوای گرم میرفتند بطلب آب و روز دیگر
قریب بظهر آب می‌آوردند و عبارت کافی فیهجر الرجال است یعنی تهیه شتران می‌کردند یا مشکها
میرفتند و روز دیگر آن وقت می‌آمدند و بسیار بود که باب نمی‌رسیدند و این آبها تازه بهم رسیده است
در ذو الحلیفه و مردمان هر وقت که میرسند غسل میکنند و احرام می‌گیرند و روانه می‌شوند بخلاف ما
که از اول روز از مدینه متوجه مسجد شجره میشدند و قریب بظهر آب بهم میرسید بعد از ظهر آن
احرام می‌گرفتند و ظاهرا عامه سنت میدانستند که احرام را در وقت ظهر گرفتن حضرت صلوات الله علیه و آله این
عنوان ادا فرمودند از روی تقیه که عامه چنین فهمیدند که اتفاق چنین واقع شده بود و جهت باشد بر ایشان
که متابعت آنحضرت صلوات الله علیه و آله مطلوبست از هر وجهی که خواهد باشد و در صحیح و حسن کالصحیح
از حلبی و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که ضرر ندارد ندادر روز
و در شب هر وقت که خواهی ولیکن افضل آنست که نزد زوال آفتاب باشد بعد از نماز و روى ابن ابى عمیر
عن حماد بن عثمان قال قلت لابى عبد الله صلوات الله علیه انى اريد ان تمتع بالعمرة الى الحج فكيف اقول فقال
تقول اللهم انى اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة نبيك وان شئت اضمرت الذى تريد و بسند
صحیح و بسند و پنج حسن کالصحیح منقولست از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که من اراده عمره تمتع دارم چه چیز بگویم حضرت فرمودند که می‌گوئی که خداوندا می‌خواهم که عمره تمتع را
بجا آورم که بعد از آن حج تمتع بجا آورم موافق کتاب تو و سنت پیغمبر تو صلی الله علیه و آله و اگر خواهی در قصد
بخاطر درمی‌آوری عمره تمتع را و در همه احادیث صحیح وارد شده است که نیت را بلند گفتن در خصوص حج و عمره
مطلوبست از جهت آنست که ظاهر سازند که عمره و سایر مناسکانیکه با او شریک بودند در ترک حج تمتع همه
مخالفت صریح نمودند خدا و رسول را و ظاهر سازند که عمره را و اگر جائی باشد که خوف ضرر باشد نیت را در خاطر بگذرانند
مثل سایر عبادات و بر این دو مضمون احادیث متواتره وارد شده است و سال حمران بن اعین عن الحجال
یقول حلنی حیث حبستنی قال هو حل حیث حبسه الله عز و جل قال او لم یقل ظاهرا نساخ حمزه بن حمران را
چنین کردند چون کلینی از حمزه روایت کرده است و صدوق نیز در بحث مخصوص همین حدیث را از حمزه
روایت می‌کند اگر چه ممکن است که حمزه یا الله نیز شنیده باشد و صدوق در کتاب هر دو دیده باشد ولیکن

بتلبیه منعقد میشود و پیش از تلبیه در حکم عدم است و همین مضمون در صحیح عبد الرحمن بن حجاج و حسن کالصحیح حریز
و غیر ان مذکورست از آنحضرت صلوات الله علیه و تاویل می‌باید که پیش از تلبیه یا چیزی که حکم تلبیه دارد که اشعار
و تقلید است اگر چه خلاف هست در انعقاد احرام باشعار یا تقلید و این حدیث اشعاری که تا تلبیه نگفته باشد
حلالست اگر چه اشعار و تقلید کرده باشد ولیکن این مفهوم معارض منطوق است که کردیم با احادیث صریحه که خواهد
آمد و فی روایة ابان عن علی بن عبد العزیز قال اغتسل ابو عبد الله صلوات الله علیه بذی الحلیفة للاحرام
و صلی ثم قال هاتوا ما عندکم من لحوم الصید فانى محل من فاکلناه قبل ان یحرم و باسانید صحیحه حسن هشام
منقولست از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان و هر سه از اهل اجماعند از علی ظاهرا که ابن عبد العزیز است و صدوق اعتقاد
آنست که علی بن ابی المغیره است و علامه و ابن داود توثیقش کرده اند و هر دو صاحب کتاب معتمد اند در تقدیر
حاصل آنکه کالصحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در ذو الحلیفه که مسجد شجره است
غسل احرام بجا آوردند و نماز احرام کردند و فرمودند که هر گوشت شکاری که دارید بیاورید پیش و گوشت
بریان آوردند و حضرت هر دو را پیش از احرام تناول فرمودند و محتمل است که غسل را اعاده فرموده باشند
و ظاهر ساختند که این افعال که از مقدمات مستحبه احرام سبب حرمت صید نمیشود چه جای حرمت غیر اینها و فی
روایة عبد الرحمن بن الحجاج عنه صلوات الله علیه انه صلی رکعتین و عقد فی مسجد الشجرة ثم خرج فاتى بخبیص
فیه زعفران فاکل قبل ان یلبی منه و در حسن کالصحیح و بنی و چهار سند صحیح از و از حفص بن البختری منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دو رکعت نماز احرام را بجا آوردند و نیت احرام را کردند در
مسجد شجره و چون از مسجد بیرون آمدند حلوای خرمائی بخدمت حضرت آوردند که زعفران داشت پیش از
تلبیه از آن تناول فرمودند پس ظاهر شد که تا تلبیه را نگویند چیزی بر محرم حرام نمیشود و ظاهر میشود که لازم نیست
تلبیه سرا نزد عقد احرام و تاخیرش بیدا جایز است که تلبیه را در آنجا بگویند و محرم شوند و بر این مضمون احادیث
بسیار وارد شده است زیاده از صد سند صحیح و صفوان بن یحیی کرده است بتواتر اخبار از ائمه اطهار سلام الله
علیهم درین مسئله و روی عنه وهب بن عبد ربه فی رجل کانت معه ام ولد له و احرمت قبل سیدها اله ان
ینقض احرامها و یطاها قبل ان یحرم قال نعم و روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه وهب ثقه که کتاب او از اصول چهارصد است و ظاهر است که صدوق آنکتاب او بود داشته است
و بسیار کسی که از کتابها روایت کرده بوده‌اند از آنجمله حسن بن محبوب و کلینی نیز از ابن محبوب روایت کرده است

از وهب

از وهب و طریق صدوق و کلینی با ابن محبوب صحیح است در شخصی که کنیزی با خود داشته باشد که از او فرزند
داشته باشد و پیش از آقا بر بنده به رخصت آقا آیا آقا را هست که احرام آن کنیز را بر هم زند و پیش از آنکه
احرام گیرد با او وطی کند حضرت فرمودند که بلی و این حدیث در اینجا مناسبت ندارد مگر باعتبار آنکه مقدمات
احرام را بجا آورده باشد و احرام نگرفته باشد و وطی میتواند کرد و عبارت دلالت ندارد بر آنکه مقدمات
بفعل آورده است بیا نم بلکه دلالت میکند که ام ولد حکم کنیز دارد و احرامش به رخصت مولی صحیح نیست و کتب
بعض اصحابنا الى ابى ابراهیم صلوات الله علیه فی رجل دخل مسجد الشجرة فصلى و احرم ثم خرج من المسجد
فبدا له قبل ان یلبی ان ینقض ذلک بمواقعة النساء فکتب صلوات الله علیه نعم او لا باس به و در صحیح
از نضر بن سوید منقولست از بعضی از مشایخ ما که گفت عرض نوشتم بخدمت حضرت امام موسی کاظم
در شخصی که داخل شود در مسجد شجره و نماز احرام بجا آورد و نیت احرام بکند و تلبیه نگوید و چون از
مسجد بیرون آید بخاطرش رسد که احرامش را باطل کند پیش از تلبیه بجامعت زنان حضرت در جواب او نوشتند
که بلی یا که نیست و راوی شک دارد که این عبارت را فرمودند یا آن عبارت را و معنی واحد است و ظاهر
احادیث آنست که احرام عبارتست از نیت و شروع بدون تلبیه منعقد نمیشود و موافق احادیث سابقه
بلکه احادیث این باب متواتر است

باب الاشعار و التقلید روى عمر و بن شمر عن جابر عن
ابى جعفر صلوات الله علیه قال انما استحسنوا اشعار البدن لان اول قطرة تقطر من دمها یغفر
الله عز و جل له على ذلک این بابیست در بیان اشعار و تقلید منقولست که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله
علیهم با اصحابم و تابعین و بعید است و ممکن است که این عبارت واقع شده باشد که خاصه او را
و عامه ثانی که ایشان خوب و انستند اشعار شتر را از آنکه کوهان شتر را بشکافند و خونش که بیرون
آید بر روی کوهان بمالند از جهت آنکه قطره خونیکه اول از رگهای او ریخته می‌شود حق سبحانه و تعالی صاحب
آن شتر را می‌آمرزد بنده تعجیل میکند باشعار در مغفرت خود شروع میشود که شت و روى حریز عن زرارة
عن ابى جعفر صلوات الله علیه قال کان الناس یقلدون الغنم و البقر و انما ترکه الناس حدیثا و
یقلدون بخیط و بسیر و باسانید صحیحه متواتره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم با اصحاب

بعید است چون اگر حمزه روایت کرده بود البته در یکی از کتب مذکور می‌شد و علی ای حال سند کالصحیح است زیرا که بسند حمزه از صدوق صحیح است از ابن ابی عمیر از حمزه و حمزه توثیق ندارد و لیکن چون ابن ابی عمیر از جمعیت که اجماع است بر تصحیح ما یصح عنه کالصحیح است و اگر از حمران باشد حمران بسیار بزرگست و ظاهر آنست که از کتاب او برداشته باشد و کالصحیح است موید باشد احادیث صحیحه وارد شده است بر این مضمون و خواهد آمد و علی ای حال منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که در حال احرام بگوید که خداوندا مرا محل کن که هر جا که مرا محبوس سازی که ما بقی عمره رسد که نتوانم تمام کردن حج یا عمره را مرا محل کن حضرت فرمودند که او محل می‌شود هر جا که او را مانعی بهم رسد که خود بجا نتواند آورد و محبوس سازد خواه شرط کرده باشد و کفایت است اگر باین کلمه گفته باشد و خواهد آمد که فایده شرط ثواب است بسبب تعبد و اطاعت و فایده دیگر آنست که اگر ممنوع شود بمرض و هدی خود را فرستد محل میتواند شد فی الحال اگر شرط کرده باشد و الا صبر میکند تا هدی بمحل خود رسد و زمان وعده کشتن که روز دهم باشد محل میتواند شد و بیشتر نمیتواند شد مگر با شرط و روی حفص بن البختری و معاویة بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج و الحلبی جمیعا عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا صلیت فی مسجد الشجرة فقل و انت قاعد فی دبر الصلوة قبل ان تقوم ما یقول المحرم ثم قم فامش حتی تبلغ المیل و یستوی بک البیداء فاذا استوت بک فلب و ان اهللت من المسجد الحرام للحج فان شئت لبیت خلف المقام و افضل ذلک ان تمضی حتی تاتی الرقطاء و تلبی قبل ان تصیر الابطح و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه در مسجد شجره نماز کنی از نمازهای واجب یا سنت احرام بگو بنحوی که گذشت پس برخیز و روانه شو تا برسی بمیل و روانه می‌شوی و میرسی اگر زمین مسطحست تلبیه بگو که گفته در اینجا بگو یا تلبیه بلند را اینجا بگو و کلینی و شیخ تا اینجا را از حدیث فضلا روایت کرده‌اند و ممکن است که در کتاب ایشان زیادتی مذکور بوده باشد و ایشان ذکر نکرده باشند و ظاهر حدیث صحیح معویة بن عمار است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون احرام حج گیری از مسجد الحرام در مقام ابراهیم علیه السلام اگر خواهی همانجا تلبیه را بگو و بهتر آنست که چون برقطا رسی پیش از ابطح تلبیه بگوئی و عبارت شیخ رقطاست که عبارت کلینی الی الفضاء دون الردم فلب و در بعضی از نسخ الی الروحاست و اذا انتهیت الی الردم و اشرفت علی الابطح الاولین عبارت ظاهر میشود که تلبیه اولا در فضائی که پیشتر از ردم است و آن سدیست که در

حال

حال الابطح بسته اند و تا اینجا داخل ابطح میشود و تلبیه را بلند بگویند و ظاهرا سر فضا سر راه است که از شعب الدب می‌گویند و محل النوره میزدند که اینجا زیارت کنند غار یرا که حضرت در اینجا پنهان شدند و معنی اینمعنی است حدیث زراره و بعضی گفته‌اند که رقطا مدعیست و بعضی گفته‌اند که محاذی قبور شرفاست و اینجا ظاهر میشود از کلام جمعی از اصحاب الحدیث که مشرف میشوند بر ابطح و اگر از مدعی شروع کنند و کمی بد ابطح برخ غدغم خوبست و فی روایة هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان احرمت من غمرة او برید البعث صلیت و قلت ما یقول المحرم فی دبر صلوتک و ان شئت لبیت من موضعک ان تمشی قلیلا ثم تلب و بسند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر خواهی که احرام از عقیق را بجا آوری و نیت احرام را بلفظ میگوئی پس اگر خواهی تلبیه را در همین جا میگوئی و فضیلت در آنست که اندک راهی بروی و بعد از آن تلبیه را بگوئی و مثل وادی عقیق اگر فاصله شود ضرر ندارد اما در مثل مسجد شجره و مشکل است چون جایز نیست که از میقات بگذرد مگر با احرام و میقات مدینه مسجد شجره است و تا تلبیه نگوید محرم نشده است هذا اکثر علما حمل کرده اند تلبیه بر بلند تلبیه جهری و فی روایة ابن فضال عن ابی الحسن صلوات الله علیه فی الرجل یاتی ذا الحلیفة او بعض الاوقات بعد صلوة العصر او فی غیر وقت صلوة قال لا ینتظر حتی تکون الساعة التی یصلی فیها و انما قال ذلک مخافة الشهرة و در موثق کالصحیح منقولست از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه در شخصی که وارد شود در ذو الحلیفه که میقات اهل مدینه است یا میقاتهای دیگر بعد از نماز عصر یا در غیر وقت نماز چکند حضرت فرمودند که انتظار وقت نماز را نکشند و راوی میگوید یا صدوق گفته اند که اینکه حضرت فرمودند که انتظار نکشند از جهت تقیه فرمودند یا اینکه مبادا از کسی ایشان ضرر برسد یا آنکه مشهور میشوند بتشیع و عاقبت ضرر بایشان میرسد محتمل است که حمل کنند بر نفی وجوب یعنی انتظار کشیدن واجب نیست اگرچه مستحب است که صبر کنند که وقت نماز دیگر در آید و روی حفص بن البختری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فیمن عقد الاحرام فی مسجد الشجرة ثم وقع علی اهله قبل ان یلبی قال لیس علیه شیء و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در کسی که عقد کند احرام خود را در مسجد شجره یا نکند نیت احرام بکند و پیش از آنکه تلبیه را بگوید با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که بر او هیچ چیز نیست نه کفاره و نه گناه زیرا که احرام

تا بعد از این چنانکه در حدیث سابق مذکور شد گوسفند و گاو را تقلید می‌کردند پس چون جمعی از عامه گاو را اشعار می‌کنند و بدعتست بلکه اشعار مخصوص شتر است و تقلید شامل همه است و در این اوقات مردمان ترک کرده و مقرر بود که در کردن شتر و گاو و گوسفند می‌کردند ریسمانی یا نعلی می‌بستند چون جمعی از عامه اشعار نمی‌کردند که مبادا آزار دادن حیوانست و تقلید نمی‌کردند که فایده ندارد امیر هدی صلوات الله علیهم می‌فرمایند که بنده را اطاعت می‌باید کرد و اکثر علل شرایع مخفی است و اینها از قبیل ملاحده است و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل ساق هدیا و لم یقلده و لم یشعره قال قد اجزا عنه ما اکثر ما لا یقلد و لا یشعر و لا یجلل و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که هدی را براند و اشعار و تقلید او را ذکر نکرده باشد حضرت فرمودند که از او مجزیست چه بسیار است که هدی را تقلید و اشعار و جل نمیکنند و ظاهرا از جهت تعظیم هدی مستحب است که جلهای قیمتی کنند او را و جلها را بعد از ذبح تصدق نمایند و روی الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن الفضل بن یسار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل واحرم من الوقت و مضی ثم انه اشتری بدنة بعد ذلک بیوم او بیومین فاشعرها و قلدها و ساقها فقال ان کان ابتاعها قبل ان یدخل الحرم فلا باس قلت فانه اشتراها قبل ان ینتهی الی الوقت الذی یحرم منه فاشعرها و قلدها ایجب علیه حین فعل ذلک ما یجب علی المحرم قال لا و لکن اذا انتهی الی الوقت فلیحرم ثم یشعرها و یقلدها فان تقلیده الاول لیس بشیء و باسانید صحیحه منقولست از فضیل که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی از میقات احرام بگیرد و روانه شود و بعد از آن یک روز یا دو روز شتری بخرد و او را اشعار و تقلید کند و بیرون برد با خود بیست حضرت فرمودند که اگر آن شتر را پیش از دخول حرم خریده باشد باکی نیست و ظاهر میشود که در حج تمتع نیز سیاق هدی خوبست چون غالبا وقات هر که دور است حج تمتع میکند فضیل گفت عرض نمودم که هر گاه پیش از میقات اینکار را بجا محرم شود این شتر را بخرد و اشعار و تقلید کند آیا محرم می‌شود و واجب است که اجتناب کند از آنچه محرم از آن اجتناب می‌کند حضرت فرمودند که نه و لکن وقتی که بمیقات رسد میباید احرام بگیرد و اشعار و تقلید دیگر بکند آن شتر را از جهت آنکه آنچه پیش کرده است لغو است و روی محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن البدنة کیف تشعرها قال تشعرها و هی باركة من شق سنامها الایمن و تنحرها و هی قائمة من قبل الایمن و کالصحیح بلکه صحیح بنو زه سند قطع نظر از آنکه کتاب ابو الصباح از اصول متواتره بوده است و این اصل را محمد بن الفضیل و صفوان بن یحیی

وابن بزیع روایت کرده اند و طریق صدوق بجمیع مرویات ایشان نورده سند صحیح است بالکمال از تتبع علم بهم رسیده است که کتاب ابو الصباح معتمد بوده است و هر چه از او روایت میکنند از کتاب متواترش روایت میکنند و از او منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شتر را چگونه اشعار و کنند حضرت فرمودند که اشعار میکنند در وقتی که شتران خوابیده باشند بآنکه میشکافند جانب راست کوهان و جوانش را بریک می‌مالند و در وقت کشتن نحر میکنند بآنکه خنجر یا کارد بر گودی گردنش فرو میکنند در حالتی که شتران ایستاده باشد و نحر کننده از جانب راست شتر ایستاده باشد و حدیث صحیح برین است و جهان سند صحیح از عبد الله بن سنان منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که شتران را چگونه اشعار می‌کنند حضرت فرمودند که دست شتر را می‌بندد خوابیده و نحر میکنند ایستاده از جانب راست شتر چون اشعار و تقلید کردند محرم می‌شود یعنی قارن چون اکثر اوقات قارن اشعار و تقلید میکنند و بدون تلبیه محرم می‌شود و فی روایة معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تقلدها نعلا خلقا قد صلیت فیها و الاشعار و التقلید بمنزلة التلبیة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در گردن شتر می‌آویزی کفش کهنه را که در آن نماز کرده باشی و صلیت را مجهول میتوان خواند که اعم از آن باشد که خود نماز کرده باشد یا دیگران و لیکن معلوم اظهر است و اشعار و تقلید در قارن بمنزله تلبیه است که عقد احرام بآن میشود و باسانید صحیحه منقولست از حریز بن یزید که آنحضرت فرمودند که هر که اشعار کند شتر خود را محرم می‌شود اگرچه مطلقا احکام شود بآنکه بسیار بعضی تلبیه نگوید و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شتر بسیار باشد و خواهی که همه را اشعار کنی شترها را می‌خوابانند و میان دو شتر دو شتر داخل میشوی یکی را از جانب راست و دیگری را از جانب چپ اشعار میکنند و می‌باید که وقتی اشعار کند که مهیا شده باشد از جهت احرام زیرا که بعد از اشعار و تقلید محرم می‌شود و این هدی بمنزله تلبیه است و احادیث درین باب بسیار است بلکه متواتر است پس کسی که می‌گوید که میباید تلبیه با اشعار و تقلید غافل شده است از کثرت اخبار اگرچه بهتر آنست که تلبیه بگوید با هدی و فی روایة عبد الله بن سنان عنه صلوات الله علیه انها تشعر و هی معقولة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دستهای شتر را می‌بندند در وقتی که او را اشعار کنند و در تهذیب این زیادتی هست که نحر میکنند و شتر را در حالتی که ایستاده باشد و اشعار میکنند شتر را از جانب راست آن و هر گاه اشعار و تقلید کرد محرم میشود و ظاهر شانست که همین کافی است از جهت احرام و کالصحیح

از زراره نیز منقولست بهمین مضمون و مقاله دیگر آنست که بهتر آنست که شتر را ببندد در وقتی که خوابیده باشد و نشستن
شتر را در زبان عجم خوابیدن و گویند نشستن و در لسان عرب بروک میباشد ایضا و روی ابن فضال عن یونس
بن یعقوب قال خرجت فی عمرة فاشتریت بدنة وانا بالمدینة فارسلت الی ابی عبد الله صلوات الله علیه
فسألته کیف اصنع بها فارسل الی ما کنت تصنع بهذا فانه کان یجزیک ان تشتری منه من عرفة وقال انطلق
حتی تأتی مسجد الشجرة فاستقبل بها القبلة وانخها ثم ادخل المسجد فصل رکعتین ثم اخرج الیها فاشعرها
فی الجانب الایمن ثم قل بسم الله اللهم منک ولک اللهم تقبل منی فاذا علوت البیداء فلب و در صحیح منقولست
بهمین و بسند صحیح از حسن از یونس و هر دو فطحی بودند و رجوع نموده اند بمذهب حق پس صحیح باشد
و مشهور آنست که حدیث ایشان موثق کالصحیح است و یونس گفت بیرون رفتم از جهة عمره و در مدینه شتری
خریدم و کسی را بخدمت حضرت فرستادم که با این شتر چه باید کرد حضرت فرمودند که در کار نبود و کافی بود که
از عرفات بخری چون سنت است که هدی را بعرفات برده باشد و چون گرفتی بیرون برو تا مسجد شجره و آنرا رو
بقبله کن و بخوابان پس داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بکن و بیرون آی و جانب راست کوهانش را بشکاف و پس
کارد و بگو که در همه کارها ابتدا بنام او میکنم و یاری از او میخواهم خدایا این شتر از تست با من و شتر هدی
مخلوق تو ایم و اشعار این از جهة رضای تو میکنم خدایا از من قبول کن و چون بالای بیدا برسی تلبیه بگو انتهی
چون اشعار کرده باشد آنکه اشعار در حج قران بجای تلبیه است در حج تمتع چنانکه احادیث صحیحه متواتره وارد شده که قارن
زیاده از مفرد بسیاق هدی و در حدیث کالصحیح جمیل و کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه منقولست جل کردن بمنزله تلبیه است و احوط آنست که اول تلبیه را بگوید بقصد وجوب و بعد از آن اشعار و تقلید
و جل کردن را بقصد قربت واقع سازد و بقیه احکام خواهد آمد در مبحث هدی ان شاء الله تعالی

باب التلبیة روی فی التهذیب بسند صحیح عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لما لبی رسول الله صلی
الله علیه و آله قال لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک
لبیک ذا المعارج لبیک وکان رسول الله علیه السلام یکثر من ذی المعارج وکان یلبی کلما لقی راکبا او علا اکمة او هبط
وادیا و من آخر اللیل و فی ادبار الصلوات این تلبیات در تلبیه منقولست در صحیح از عبد الله بن سنان و از عمر
بن یزید بسند صحیح و چهار سند صحیح و از معویة بن عمار در اصل تلبیه بی و هشت سند صحیح که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تلبیه گفت چنین گفتند

و ترجمه اش

و ترجمه اش اینست که چون مرا طلب فرمودی ای خدا و منعم من اینک بخدمت آمده ام و ممکن است که چهار مرتبه از جهة آن
باشد که یک مرتبه حق سبحانه و تعالی طلبیده است و یک مرتبه حضرت ابراهیم و یک مرتبه حضرت موسی و یک مرتبه
حضرت محمد صلوات الله علی جمیعهم و هر پیغمبر از جانب حق سبحانه و تعالی طلب کرده اند پس چون حق سبحانه و تعالی
چهار مرتبه طلبیده است هر لبیک جواب یک خواندن باشد چون حضرت ابراهیم را وقتی فرستادند که عالم
همه مشرک بودند و همچنین خاتم الانبیاء را صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند که مردم را بتوحید بخوانند و کفار قریش
مشرک بودند و شریک را در تلبیه و حج و قربانی و غیر آن داخل کرده بودند آنحضرت در نفی شرک بسیار کوشیدند
و میگویند که بخدمت آمده ام همیشه در خدمت و بنده که باشم ای خدا و منعم و یکبار بخدمت آمده ام ای خدا و نیکی که ترا شریکی
و همتائی و نظیری نیست دیگر بخدمت آمده ام بدرستی و راستی که جمیع کمالات مخصوص تست و جمیع نعمتها از تست
بخلایق رسیده و می رسد و در هیچ امری کسی با تو شرکت ندارد دیگر بخدمت آمده ام ای خدا و منعم که بلندم مرتبهای
و همه را بکمالات و درجات عالیات در دنیا و عقبی تو میرسانی از بحقیقه در خدمت ایستاده ام و چون آنحضرت را
نهایت قابلیت جمیع کمالات عطا فرموده بود و باعلی مراتب کمالات رسیده بود بجمیع آن مراتب قانع نمیشدند
و تلبیه لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار میفرمودند و باین تعطش مامور بودند از جانب منعم حقیقی که فرموده است
که و قل رب زدنی علما با آنکه علوم اولین و آخرین را آنحضرت عطا فرموده بودند می فرموده بودند می فرمودند که
بگو ای پروردگار علم مرا زیاده گردان و هر مرتبه که بسواری میرسیدند بر بلندی یا بالا میرفتند یا بر پستی بزیر می آمدند
و در آخر شبها و در عقب نمازها تلبیه را میخواندند و متابعت آنحضرت صلوات الله علیه و آله سنت است
مطلق همه کس را در جمیع اوقات تلبیه را خوانند و از طلب الهی غافل نباشند و بعضی از اخلاق تلبیه و اذکار و دعوات
است و چون آدمی را از همه علایق بسبب این سفر جدا شده دور کرده اند می باید که بنده غنیمت داند و ساعتی بی یاد
حق سبحانه و تعالی نباشد و فی روایة حریز ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما احرم اتاه جبرئیل علیه السلام فقال
مر اصحابک بالعج والثج فالعج رفع الصوت بالتلبیة والثج نحر البدن و بشصت و چهار سند صحیح و باسانید کالصحیح
از حد حصر بیرون منقولست از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و از غیر حریز از صادقین
صلوات الله علیهما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله چون محرم شدند جبرئیل علیه السلام از جانب حق
سبحانه و تعالی آمد و گفت امر کن اصحاب را بعج و ثج و عج آواز را بلند کردن است از جهة تلبیه و ثج ریختن خون
شتر است بنحر و ذکر این فرد از جهة اهتمام است و همین مضمون باسانید بسیار منقولست و شک نیست

در استحباب بلند خواندن تلبیه و بر زمین ریختن خون قربانی سنت است و کشتن هدی واجب است در حج تمتع و این عبارت
شامل هر دو است و روی ابو سعید المکاری عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان الله عز و جل وضع عن النساء اربعا
الاجهار بالتلبیة والسعی بین الصفا والمروة یعنی الهرولة ودخول الکعبة واستلام الحجر الاسود و منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه بطرق متکثره کالصحیح پس ضعف راوی ضرر ندارد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که حق سبحانه و تعالی این چهار چیز از زنان ساقط کرده است یکی بلند خواندن تلبیه که مردان را سنت است و زنان را
سنت نیست و اگر نامحرمی آواز ایشان را بشنود که خوف فتنه شود حرام است و بعضی گفته اند که آواز عورت است
مطلقا دیگر دویدن در میان صفا و مروه و سعی را برد و معنی اطلاق میکنند یکی بر اصل حرکت و دیگر بر دویدن
و سعی بر زنان واجب است و دویدن که از مردان مطلوبست از زنان مطلوب نیست و داخل شدن کعبه و دست
رسانیدن بحجر الاسود چون همیشه کثرت هست و مخالف ستر و عصمت زنان است بنا بر این از ایشان ساقط است
و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان تلبی و انت علی غیر طهر و علی کل حال و باسانید کثیره صحیحه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که تلبیه بگوئی و طاهر نباشی یا که
جنب باشی و بی وضو باشی و بهر حالی که باشی تلبیه میتوانی گفت چون ذکر حق سبحانه و تعالی است و در همه حالی ذکر او
میتوان کرد و روی جابر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لا باس ان یلبی الجنب و مرویست از جابر ثقه که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که جنب تلبیه بگوید و ظاهر از کتاب جابر نقل
کرده باشد اگرچه در طریق عمرو بن شمر هست ضرر ندارد چون از مشایخ اجازه است و قال الصادق صلوات
الله علیه یکره للرجل ان یجیب بالتلبیة اذا نودی و هو محرم و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که
مکروه است که اگر کسی را بخوانند لبیک بگوید چون در حال احرام جواب تلبیه الهی میگوید جواب دیگری بلبیک
گفتن بمنزله شرکت است و فی خبر آخر اذا نودی المحرم فلا یقل لبیک ولکن یقول یا سعد و منقولست در صحیح
از حماد که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نیست محرم را که در جواب کسی که او را خواند
لبیک بگوید تا تمام شود احرامش حماد گفت عرض نمودم که چه چیز در جواب بگوید حضرت فرمودند که بگوید
یا سعد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه جاء جبرئیل علیه السلام الی النبی صلی الله علیه و آله فقال له ان التلبیة
شعار المحرم فارفع صوتک بالتلبیة لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک
لک لبیک و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و ظاهر حدیث حضرت موسی بن عمران آنست که بسبیل اجمال

گفته است

گفته است و بلا فصل بر سبیل تفصیل میگوید و ممکن است که حدیث کالصحیح اعشی باشد و علی ای حال اشهر نیست
در وضو عشر چون این مضمون متواتر است که جبرئیل علیه السلام نزد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
آمد و گفت تلبیه علامت محرم است و تلبیه کار احرام است پس آواز خود را بلند کن بتلبیه و در بعضی نسخ در
آخرش لبیک هست و ضرر ندارد و صحیحه حریز گذشت که جبرئیل عج را آورد که بلند گفتن تلبیه است و در
اخبار بسیار منقولست از جابر بن عبد الله انصاری که ما بروحا که نرسیده بودیم
بودیم که آوازهای ما گرفته از بس که بلند میگفتیم و در صحیح از عمر بن یزید منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام از مسجد شجره بگیری پس اگر پیاده باشی از جای خود در مسجد تلبیه را بگو
که لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک بحجة تمامها علیک یعنی بحجی که ابتدا
کرده ام بجا آورم حجی را که از منت که شروع کنم بتوفیق تو و از تست که اتمامش کنی با آنکه بیاری صحیح و توفیقتم
کرامت کنی و هر مرتبه که سوار شوی بلند بگو و هر مرتبه که بر بیرون از جای پاشی بگو و بهر پستی که روی و بهر بلندی
که بالا روی یا بسواره برسی و در سحرها بلند بگو یعنی آهسته گفتن همیشه مطلوبست و در اینجاها بلند کن
آوازت را و در این حدیث نیست ان الحمد یا با خرش ممکنست که بظهور کنا انشتر باشند و در همه تلبیه که از طرق خاصه
و عامه دیدیم همه این زیادتی را دارد مگر در صحیح بخاری که در یک حدیث تمام زیادتی را ندارد و بعضی یاد دارند
نیز حمل کرده اند اکثر که بظهور کنا انشتر است راوی و در جمیع تلبیاتی که دیدیم خواه در احادیث و خواه در کتب
علما الفاظ لا مانعی والنعمة والملک است و در جائی ندیدیم که بعد از والملک باشد و ندیدیم کسی را که بعد از ملک
نگوید از فضلا و عوام با آنکه قریب بچهل سالست که مبالغه میکنم و بسیاری اعاده حج کرده اند چون ظاهر روایات
وجوب زیادتی است و معارضی که دارد این روایاتست و روایت معویة بن عمار و روایت معویة
عمار چنانکه مذکور خواهد شد بلکه محتمل الامرین است چون تلبیه که را حضرت بیان میفرمایند آخر میفرمایند
که بدانکه ناچار است ترا از تلبیات اربعه که در اول کلام مذکور شده اند واجبست و توحیدات و پیغمبر
گفته اند و نعمه توحیدات و تلبیه دیگر با اتمه نیست پس ممکنست که بانه تمه تلبیات اربع باشد
یا بدون آن و در هر حدیثی که تلبیات اربع را گفته اند با آن زیادتی است مثل حدیث صحیح معویة بن وهب
که بچهار سند صحیح منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
شدن از جهة احرام فرمودند که در مسجد شجره واقع سازید بدرستی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه

والہ وسلم غاز احرام را در مسجد شجرہ بجا آوردند وجمعی را می بینی کہ از مسجد احرام میکیرند یعنی تلبیہ را در مسجد
میکویند تو مکوی تا بہ بیدا رسی و بجائی کہ میل نصب کردہ اند شمادر کجا وہا احرام میکیرید و میکوئید لبیک
اللهم لبیک لبیک لاشریک لہ لبیک ان الحمد والنعمۃ لک والملک لاشریک لک لبیک بمتعۃ بعمرۃ
الی الحج یعنی بخدمت ایستادہ ام کہ عمرہ را بجا آورم و محل شوم و تمتع یابم از ہر چہ حرام تا حج یعنی انھا
حج تمتع در ضمن احرام سنت است اکر خوفی نباشد و ظاہر اینست از احرام در مسجد شجرہ از جحفہ وارد
شدہ است کہ مستحب موکد است اظہار کردن حج تمتع را در مسجد خوف ہر جہت چون ہمہ باہمند و در بیدا
ہم آوازھا بلند کردہ کسی متوجہ کسی نمیشود واکر دائما بحال نیز خوفی بودہ باشد بر زبان نمی آورد و در دل میکذرانند
نیت عمرہ و نوع حج را و نیت احرام را و در حج نبی وقت سند صحیح از معویہ بن عمار منقولست کہ حضرت
امام جعفر صادق صلوات اللہ علیہ فرمودند کہ چون فارغ شوی از نماز و نیت احرام بالحج تمتع بکنی بخیز
واندک راہی برو چون براہ افتی خواہ پیادہ باشی یا سوار تلبیہ بکو و تلبیہ اینست کہ لبیک اللهم لبیک لبیک
لاشریک لک لبیک ان الحمد والنعمۃ لک والملک لاشریک لبیک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک داعیا الی
دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک اہل التلبیۃ لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک
تبدی والمعاد الیک لبیک لبیک تستغنی و تفتقر الیک لبیک لبیک مرہوبا و مرغوبا الیک لبیک
لبیک الہ الحق لبیک لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک
عبدک وابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک پس حضرت فرمودند کہ این تلبیہ را در عقب ہر نماز واجب
یا سنت می کوئی و در وقتی کہ شتر برخیزد و در وقتی کہ بر بلندی روی یا بہ پستی روی یا از خواب بیدار شوی
و در سحرہا و تا متمکن ورزن باشد تلبیہ را بسیار بکو و بلند بکو خصوصا در این اوقات واکر بعضی از این تلبیات را
ترک کنی ضرر ندارد و لیکن اکر ہمہ را بخوانی بہتر است و بدانکہ تا چار است از چہار تلبیہ کہ در اول کلام مذکور
شد و آن واجبست و آن توحید است و نفی شریک است و پیغمبران مرسل ہمہ این تلبیہ را کفتہ اند و ذا المعارج را
بسیار بکو کہ حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ والہ وسلم این را بسیار میکفتہ اند و اول کسی کہ تلبیہ را واجب کفت
حضرت ابراہیم علی نبینا و علیہ السلام بود کہ کفت بہ مردم کہ حق سبحانہ و تعالی شما را میخواند کہ بیائید و حج کنید
خانہ او پس ہر کسی کہ توفیق حج یافت یا خواہد یافت از پشت پدران یا شکم مادران ہمہ لبیک کفتند چنانکہ
کذشت و بدانکہ عمدہ دلایل اکثر وجوب تلبیات اربع اول و نفی وجوب ان الحمد والنعمۃ لک الخ این عبارتست

دمذکور

ومذکور شدکہ دلالت ندارد و مع ہذا عبارت فقہ رضوی اینست کہ چون نیت عمرہ را کردی تلبیات اربع را
آہستہ بکو و آن واجب است و می کوئی کہ لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک ان الحمد والنعمۃ لک و
والملک لاشریک لک این چہار تلبیہ واجب است و بعد از آن تتمہ تلبیہ کبیر را کفتہ است و تلبیہ کبیر بنحوی کہ
مذکور شد بعبارت شیخ است کہ از کتاب حسین بن سعید برداشتہ است و او روایت کردہ است از
فضالہ و صفوان و ابن ابی عمیر از معویہ بن عمار و کلینی این حدیث را نقل کردہ است در صحیح از کتاب ابن عمیر
و صفوان از معویہ بہمین عبارت مکرر تلبیہ کہ بعضی از عبارات مقدم و موخر است و عبارات شیخ
نا بودہ اشت کہ در کافی نیست بلی فقرہ لبیک تستغنی الخ لبیک الہ الحق لبیک ذا النعماء الخ ندارد
عبارت شیخ را ذکر کردم و در فقہ رضوی این فقرہ ہست کہ لبیک اتقرب الیک بمحمد و آل محمد لبیک
در باب بیان مناسک حج بخو فقہ رضوی تصریح کردہ است بآنکہ آن زیادتی داخل تلبیات اربع است فقط
در ہمہ روایات منقولست جمع کردہ است و شرح ہمہ در اینجا مذکور خواہد شد ان شاء اللہ تعالی و چون تلبیہ
عبارتیست منقول از شارع و بعربی منقول است رعایت اعراب و وقف و وصل آن ضرور است واکثر فضلا
تقصیر میکنند در قرائت می باید کہ اکر کنند در ہمزہ اللهم را بیندازند لبیک اللهم بکویند یا وقف کنند و ہمزہ را
بکویند و ہمچنین الحال شایع است نزد عرب و عجم وصل بسکون و وقف بحرکت میکنند ہم باید کہ پیشتر قاری درست
کنند و ابتدا اولی است در خواندن اینست کہ ہر جملہ یک لبیک در اول و یکی در آخر داشتہ باشد و بلند
وقف کنند و بکو بدانکہ اکثر متاخرین حتی شہید ثانی رحمہم اللہ این تلبیہ را کہ لبیک اللهم لبیک لبیک
ان الحمد والنعمۃ لک والملک لاشریک لک لبیک را ذکر کردہ اند و بندہ تتبع بسیار کردم ندیدم در حدیث
کہ چنین باشد بلکہ اخبار متواترہ از خاصہ و عامہ بآن نحو واقع شدہ کہ در حدیث عمر بن یزید کہ آن زیادتی
نداشتہ بکو در صحیح بخاری نیز بہ این روایت کردہ است تا ان الحمد والنعمۃ لک و ما بقی را ذکر نکردہ است
و در جمیع کتب عامہ و خاصہ روایتی ندیدہ ام و شکی نیست در آنکہ احتمال رای و اجتہاد در امثال اینہا راہ ندارد
البتہ حدیثی دیدہ اند و بعضی از قدما بآن عمل نمودہ اند و جمعی از متاخرین بآن عمل نمودہ اند و البتہ جائز
نیست ما را با امثال این عمل نمودن با وجود احادیث صحیحہ متواترہ متفق اللفظ والمعنی بر خلاف آن
وروی محمد بن القاسم الاسترابادی عن یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار عن ابویہما عن الحسن بن
علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات اللہ علیہم عن

ابیہ عن آبائہ عن امیر المومنین صلوات اللہ علیہم قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ والہ لما بعث اللہ موسی
بن عمران علیہ السلام واصطفاہ نجیا وفلق لہ البحر ونجی بنی اسرائیل واعطاہ التوریۃ والالواح رای مکانہ من
ربہ عز وجل فقال یا رب لقد اکرمتنی بکرامۃ لم تکرم بہا احدا من قبلی فقال اللہ جل جلالہ یا موسی اما
علمت ان محمدا افضل عندی من جمیع ملائکتی وجمیع خلقی قال موسی یا رب فان کان محمد اکرم عندک
من جمیع خلقک فہل فی آل الانبیاء اکرم من آلی قال اللہ جل جلالہ یا موسی اما علمت ان فضل آل محمد علی
جمیع آل النبیین کفضل محمد علی جمیع المرسلین فقال یا رب فان کان آل محمد کذلک فہل فی امم الانبیاء
افضل عندک من امتی ظللت علیہم الغمام وانزلت علیہم المن والسلوی وفلقت لہم البحر فقال اللہ
جل جلالہ یا موسی اما علمت ان فضل امۃ محمد صلی اللہ علیہ والہ علی جمیع الامم کفضلہ علی جمیع خلقی فقال
موسی یا رب لیتنی کنت اراہم فاوحی اللہ جل جلالہ الیہ یا موسی انک لن تراہم فلیس ہذا اوان ظہورہم ولکن
سوف تراہم فی الجنان جنات عدن والفردوس بحضرۃ محمد صلی اللہ علیہ والہ فی نعیمہا یتقلبون وفی
خیراتہا یتبحبحون افتحب ان اسمعک کلامہم قال نعم یا الہی قال اللہ عز وجل قم بین یدی واشدد
میزرک قیام العبد الذلیل بین یدی الملک الجلیل ففعل ذلک موسی فنادی ربنا عز وجل یا امۃ
محمد فاجابوہ کلہم وہم فی اصلاب آبائہم وارحام امہاتہم لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک
ان الحمد والنعمۃ لک والملک لاشریک لک لبیک قال فجعل اللہ عز وجل تلک الاجابۃ شعار الحج والحدیث
طویل اخذنا منہ موضع الحاجۃ وقد اخرجتہ فی تفسیر القرآن وا ین حدیث ماخوذ است از تفسیر حضرت
امام حسن عسکری صلوات اللہ وسلامہ علیہ کہ صدوق ابن بابویہ بواسطہ از آنحضرت صلوات اللہ علیہ روایت
میکند و با استادش کہ محمد بن قاسم است معاشرت داشتہ است و او از استادانش و مکنت کہ صدوق
با ایشان نیز معاشرت داشتہ باشد و حکم بصحت ایشان کردہ است و کفتہ است کہ میان من و خدا حجت
است یقینا و اعرف بودہ است بحال ایشان از ابن غضایری کہ حال توثیقش نکردہ اند صریحا و حال او نیز ما
ظاہر نیست بلکہ ظاہر است کہ ورع داشتہ است و کفتہ است کہ مفسر استرابادی کذابست باعتبار نقل این خبر
و شک نیست استرابادی استی ابادیان دیشتر از عربان بغداد میشناسند و یقین از معصوم کہ جزم
میتوان کرد کہ این تفسیر موضوع است یا آنکہ ہر کہ این کتاب را دید بکلام ایمہ دارد او را جزم بہم میرسد کہ
این تفسیر از معصوم است و صدوق این تفسیر را نقل و روایت کردہ است و نقل علمای ما این تفسیر

بما

بما ان سایر ثقات معتمدین تا آنکہ محدثین این سند را علی سایرہ ببینند و از آنجملہ یک حدیث را
شفاها یکدیکر رسانیدہ چنانکہ خبر داد بما شیخ المحدثین بہاء الملۃ والحق والدین محمد بن الحسین از پدرش
از شیخ زین الدین از شیخ نور الدین علی بن عبد العالی از شیخ شمس الدین محمد پسر عم شہید از شیخ ضیاء الدین
علی پسر شیخ شمس الدین محمد بن مکی شہید از پدرش از شیخ فخر الدین محمد بن علامہ و سید عمید الدین
ہر دو از علامہ شیخ جمال الملۃ والدین حسن از پدرش شیخ سدید الدین یوسف از سید شمس الدین
فخار بن معد موسوی و از شیخ النقیب از محمد بن صالح از سید فخار از شیخ شاذان از شیخ جعفر
بن محمد دوریستی از پدرش از صدوق از محمد بن قاسم بسند متصل از حضرت امیر المومنین صلوات
اللہ علیہ کہ روزی حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ والہ وسلم بیعضی از اصحاب خود فرمودند کہ یا عبد
اللہ دوست دار در خدا یعنی از جہت رضای الہی و دشمن دار در خدا از جہت رضای الہی و موالات کن با دوستان
خدا و معادات کن با بدان در خدا زیرا کہ دوستی حق سبحانہ و تعالی حاصل نمیشود مکر باین افعال و ہیچکس
مزہ ایمان نمی یابد ہر چند نماز و روزہ بسیار کند تا چنین نشود کہ دوستی و دشمنی را خالصا للہ
کند و در این روز چنین شدہ است کہ دوستیہا و دشمنیہا از جہت دنیاست اکر نفع دنیوی از یکدیکر
می یابند دوستی میکنند و اکر نمی یابند با یکدیکر دشمنی میکنند و دوستی و دشمنی کہ بواسطہ دنیا باشد
دفع عذاب الہی نمیکند و ثواب الہی از آن بہم نمیرسد پس آن شخص کفت یا رسول اللہ من چکونہ بدانم کہ دوستی
و دشمنی من للہ است و دوست خدا کیست کہ من با او دوستی کنم و دشمن خدا کیست تا من با او دشمنی کنم
پس حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ والہ وسلم اشارہ بحضرت امیر المومنین صلوات اللہ علیہ کردند
و فرمودند کہ او را می بینی کفت بلی حضرت صلی اللہ علیہ والہ وسلم فرمودند کہ دوست او دوست خداست
با او دوستی کن و دشمن او دشمن خداست با او دشمنی کن با دوست او دوستی کن اکرچہ پدرت را کشتہ
باشد و با دشمن او دشمنی کن اکرچہ پدرت یا فرزندت باشد و علمای ما در اجازات شفاہی این حدیث را
تبرکا و تیمنا می نویسند و حق آنست کہ تفسیر کنجیست از کنجہای حق سبحانہ و تعالی و ان شاء اللہ چیزہا از آن
فوت نخواہد شد و ہمکی در مجمع البحرین مذکور خواہد شد قیتم بر سر شرح حدیث متن کہ حضرت امام در
تفسیر الحمد للہ رب العالمین ذکر فرمودند کہ صدوق بتقریب تلبیہ ذکر نمودہ است کہ روایت کردہ
از جہت من محمد بن قاسم مفسر از یوسف و علی و ایشان از پدران خود و صدوق با مفسر ہر چہار کردند

که از شیعیان امامیه بودند و دوران وقت زیدیه بر استراباد غالب بودند و حسن بن زید علوی والی بود و زیدی
بود و زیدیه با او تعلیم می‌کردند و تحریص می‌نمودند بر قتل شیعیان پدران ایشان اهل و عیال خود را از خوف آن
علوی برداشتند بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله و سلامه علیه بودند و عیال خود را در کاروانسرا
گذاشتند بخدمت حضرت رفتند و چون حضرت ایشان را دیدند فرمودند که خوش آمدید جمعی که بازگشت
شما بسوی ماست و پناه بما آورده اید حق سبحانه و تعالی سعی شما را قبول فرمود و خوف شما را مبدل
ساخت بایمنی و دفع شر دشمنان شما کرد بخاطر جمع برگردید بجای خود ایشان تعجب نمودند از آن فرموده حضرت
و گفتند که ما شک نداشتیم در صدق حضرت و چون پدران ما برگشتند و ما را در خدمت حضرت گذاشتند
که تحصیل علم کنیم حضرت فرمودند که چون خبر خیر میرسد شما را تعلیم خواهم کرد تفسیر قرآن مجید را و اندک زمانی
گذشت خبر خیر شما بما رسید بنحوی که حضرت خبر داده بودند و اتفاقا یکی از علما و زهاد زیدیه را بگمان
تشیع کشته بود و از کرده خود پشیمان شده و توبه کرده بود و ترک آن کرده بود دیگر متعرض شیعیان نشود
و امانی نوشته بود از جهت پدران ما و اموال ایشان را پس داده بود و ما در خدمت حضرت می‌بودیم و حضرت
وظیفه ما فرمودند که هر روز چیزی از تفسیر املا فرمایند و ما می‌نوشتیم و از آن جمله است که روایت کرد حضرت
امام حسن عسکری صلوات الله علیه و آنحضرت از پدران بزرگوار خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی موسی
علیه السلام را به رسالت فرستاد و او را برگزید و کلیم و همراز خود گردانید و دریا را از جهت او شکافت
و بنی اسرائیل را نجات داد از دست فرعون و فرعونیان و حق سبحانه و تعالی توریت و الواح را باو
کرامت کرد و دید که حق سبحانه و تعالی او را چنین کرامتها کرد و گفت ای پروردگار من کرامتی چند کردی
که هیچ کس پیش از من کرامت نکردی پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا نمیدانی که محمد نزد
من گرامی‌تر است از جمیع فرشتگان من و جمیع خلایقی که آفریده‌ام موسی گفت ای پروردگار من
اگر محمد نزد تو بزرگوارتر است از جمیع مخلوقات تو پس آیا در آل پیغمبران کسی هست که گرامی‌تر از آل
من باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که ای موسی آیا نمیدانی که فضیلت آل محمد بر آل پیغمبران مانند فضیلت
محمد است بر جمیع پیغمبران موسی گفت ای پروردگار من اگر آل محمد چنین‌اند آیا در امتهای پیغمبران
کسی فاضلتر هست نزد تو از امت من ابر را برایشان سایه‌بان کردی و ترنجبین و مرغ بریان از جهت

ایشان

ایشان فرستادی و دریا را از جهت ایشان شکافتی پس خطاب رسید که آیا نمیدانی که افضلیت امت
محمد بر جمیع امتان پیغمبران مثل افضلیت محمد است بر جمیع خلایق من پس موسی گفت کاش
من ایشان را میدیدم خطاب رسید که یا موسی تو در ظاهر ایشان را نخواهی دید که الحال وقت
ظهور ایشان نیست و لیکن عنقریب ایشان را خواهی دید در بهشتها در جنات عدن و در جنت
فردوس در حضور محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در نعمتهای بی‌پایان غلطان باشند و تنعم کنند با حوران
آنجا تعیش و تنعم نمایند و در تفسیر که نزد ماست بلفظ چنین است یعنی بزرگ کنند آیا میخواهی که کلام ایشان را بشنوی
موسی گفت بلی ای خداوند من خطاب رسید که ای موسی بایست نزد من و کمر خود را در پیش ما ایستادن
بنده ذلیل در برابر پادشاه عظیم الشان موسی علی نبینا و علیه السلام بایستاد پس حق سبحانه و تعالی فرمود
که ای امت محمد من پس همه جواب دادند در پشتهای پدران و رحمهای مادران با این تلبیه و لبیک تا آخر و بعضی
تلبیه هست چنانکه در تفسیر مذکور است و در بعضی نیست چنانکه در امالی نیست پس حق سبحانه و تعالی این
جواب را شعار و علامت حاجیان کرد اینست بنا برین سنت است بلند گفتن تا اظهار کنند این معنی را در
حدیث طولانی بود آنچه مطلوب بود از آنکه از تلبیه و ملتمس بود در اینجا ذکر کردم و تمام را در تفسیر قرآن
ذکر کرده‌ام و در ضمن تفصیل کتب صدوق تفسیر قرآن مذکور است در فهرست شیخ و نجاشی و الیوم در میان
نیست مثل اکثر کتب او و اکثر کتب علمای ما و تفاسیر بکار اصحاب ما نوشته‌اند و تمام این حدیث در تفسیر و در سایر
کتب صدوق اینست پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ای امت محمد نسبت بشما چنین قضا کرده‌ام که رحمت من
سابق باشد بر غضبم و عفو من از شما پیش از عقاب من باشد دعای شما را مستجاب کرده‌ام پیش از آنکه
از من طلب کنید و بخشش من بر شما پیش از سوال شماست از من مقرر کرده‌ام که هر که از شما از دنیا بیرون
رود و شهادت بدهد و راستگو باشد هر چه را گوید و افعال خود را درست بجا آورد و اعتقاد داشته باشد
که علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه برادر او و وصی و جانشین اوست و آنحضرت را امام خود داند و اطاعت
آنحضرت را بر خود واجب داند مثل اطاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اعتقاد داشته باشد که یازده فرزند علی
برگزیدگان خداوند عالمیانند و معصومانند و آیات عجیب الهی‌اند و دلایل و براهین وجود واجب الوجود
و علم و قدرت و اراده اویند و اینها ایشان را واجب الاطاعه خود داند ایشان را داخل میکنم در بهشت خود اگر چه
گناهان ایشان مثل کف دریا باشد حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را مبعوث کرد اینکه

یا محمد وما کنت بجانب الطور الخ یعنی یا محمد تو حاضر نبودی در جانب کوه طور که امتت را ندا کردیم و این کرامتها
بایشان بسبب حق سبحانه و تعالی فرموده بحضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم که بگو الحمد لله رب العالمین که من این
کرامت کردم و خطاب بامت آنحضرت صلی الله علیه وآله فرموده که شما نیز بگویید الحمد لله رب العالمین که ما را باین فضیلت
از جمیع عالمیان برگزیده و نداد بکسی این عطا فرموده بما ظاهر امر اینست که چون حق سبحانه و تعالی درین سوره
تعلیم می فرماید که آن نحو را که چگونه حمد او کنند تعلیم نیز فرموده است که چون حمد الهی کنند همه نعمتهای او را منظور
دارند و اعظم نعمتهای ایمان است اولا او را حمد کنند برین نعمت و بعد از آن بر سایر نعم

باب ما یجب علی المحرم اجتنابه من الرفث والفسوق والجدال فی الحج

روی محمد بن مسلم والحلبی جمیعا عن ابی عبد الله علیه السلام
فی قول الله عز وجل الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج فقال
ان الله جل جلاله اشترط علی الناس شرطا وشرط لهم شرطا قلت وما الذی قال فما الذی اشترط
علیهم وما الذی شرط لهم فقال اما الذی اشترط علیهم فانه قال الحج اشهر معلومات فمن فرض فیهن الحج
فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج واما الذی شرط لهم فانه قال فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ومن
تاخر فلا اثم علیه لمن اتقی قال یرجع ولا ذنب له فقلت ارایت من ابتلی بالفسوق ما علیه قال لم یجعل
الله له حدا یستغفر الله ویلبی فقلت فمن ابتلی بالجدال ما علیه فقال اذا جادل فوق مرتین فعلی المصیب
دم یهریقه شاة وعلی المخطی بقرة این بابی است در بیان آنچه واجبست بر محرم اجتناب از آن که آن جماع
است و دروغ است و مجادله است بگفتن لا والله وبلی والله باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که ماههای حج ماهی چند است معلوم که آن
شوال است و ذو القعده و ذو الحجه یا ده روز یا ده روز چنانکه گذشت پس کسی که درین ماهها حج را بر خود لازم
سازد باحرام و تلبیه پس بر او لازمست که جماع نکند و دروغ نگوید و مجادله نکند در حالت احرام بحج حضرت فرمو
که تحقیق که حق سبحانه و تعالی بر مردمان شرطی کرده است که آنرا بجا آورند و از جهة ایشان بر خود نیز شرطی فرمو
است پس کسی که بشرط خدا وفا کند حق سبحانه و تعالی نیز بشرطیکه بر خود فرموده است البته وفا خواهد فرمود
پس مرد و بحضرت عرض نمودند که حق سبحانه و تعالی بر ایشان چه شرط فرموده است و از جهة ایشان چه شرط
نموده است حضرت فرمودند که اما بر ایشان شرط فرموده است اینست که فرموده است که حج را در ماهی
چند می باید واقع سازند پس کسی که احرام گیرد یا آنکه نیت کند و تلبیه بگوید پس همه باید که جماع و فحش و دروغ و

مجادله را

و مجادله را واقع نسازد در احرام بحج یا عمره از حج و عمره که حج بمعنی زیارت باشد یا آنکه عمره هم نیز از جمله حج است واما
از جهة ایشان فرموده است آنست که فرموده است که هر که تعجیل کند و در یکروز دو روز روانه شود از منی با علی
بر او گناهی نمیماند و کسی که تاخیر کند تا روز سیوم هم با او نماند در دنیا مدتی هم بر او گناهی نیست اگر درین دو سه روز که
مانده است گناهان کبیره نکند حضرت فرمودند که بر میگردد بی گناه و گناهان او همه آمرزیده می شود پس
عرض نمودند که اگر کسی مبتلا شود بانکه دروغ بگوید چه کفاره میدهد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعا
کفاره مقرر نفرموده است در دروغ استغفار میکند و تلبیه میگوید از جهة عقد احرام دیگر عرض نمو
که اگر کسی مبتلا شود بگفتن لا والله و بلی والله چه کفاره دارد فرمودند که اگر زیاده از دو مرتبه گفته باشد
که سه مرتبه باشد و راست گفته باشد گوسفندی میکشد و بفقرا میدهد و اگر دروغ گفته باشد گاوی می
و بعد ازین خواهد آمد تفصیل که در دو مرتبه گاو میدهد ممکن است که این حدیث را حمل کردن در صورتیکه
دو مرتبه واقع شده باشد با آنکه جدل و علی المخطی بر سر خود باشد و این بعید است با آنکه محیر باشد و بعد ازین
خواهد آمد تفسیر این آیه و روایاتیکه واقع شده است در تفسیر آن و ظاهر آنست که این تفسیر بطن آیه باشد قال
ابی رضی الله عنه فی رسالته الی واتق فی احرامک الکذب والیمین الکاذبة والصادقة وهو الجدال والجدال قول
الرجل لا والله وبلی والله فان جادلت مرة او مرتین وانت صادق فلا شئ علیک وان جادلت ثلثا وانت
صادق فعلیک دم شاة فان جادلت مرة کاذبا فعلیک دم شاة وان جادلت مرتین کاذبا فعلیک
دم بقرة وان جادلت کاذبا ثلثا فعلیک بدنة والفسوق الکذب فاستغفر الله منه ویدیم در رساله که
بمن فرستاده بود گفته بود و عبارت فقه رضوی است که آنحضرت صلوات الله علیه می فرمایند که پرهیز کن در حال
احرامت از مطلق دروغ که فسوق است که حق سبحانه و تعالی فرموده است و پرهیز کن از قسم دروغ و
و آن جدالی است که حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است و در فقه این عبارت موجود است که الذی نها
الله واتق الصید وان نکاح پرهیز کن و جدال در لغت الرجیم مجادله کردن است و نزاع کردن و لیکن مراد الهی
در اینجا لا والله و بلی والله گفتن است بنا بر مشهور پس اگر یکمرتبه یا دو مرتبه یکی ازین دو عبارت را راست
بگوید بر تو کفاره نیست و ظاهر آنست که گناه نیز نباشد و ظاهر آیه و اخبار حرمت است اگرچه کفاره واجب
نیست و اگر سه مرتبه جدالی کنی و راست قسم یاد کرده باشی بر تست که گوسفندی بکشی و اگر دو مرتبه دروغ گفته
باشی بر تست که گاوی بکشی و اگر سه قسم دروغ گفته باشی بر تست که شتری بکشی نحر سال یا در شش سالگی

خدای سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده است دروغ گفتن است بی قسم و واجبست که طلب مغفرت کند از حق سبحانه و تعالی بواسطه آن و در فقه رضوی هست که بدان که کفاره ندارد بدانکه روایات مختلف است درین حکم و چون صدوق بمضمون این کتاب کرده است اکثر اصحاب ما بعد از او کرده اند و از آنجمله در صحیح بطرق متعدده از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم شوی بر تست که تقوای الهی بکنی و حق سبحانه و تعالی را بسیار یاد کنی و سخن نگوئی مگر سخن خیر بدرستی که از جمله تمام حج است که آدمی زبان خود را نگاه دارد از سخن گفتن مگر بخیر که واجب یا سنت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که جماع نکنند و دروغ نگویند و دشنام ندهند و لا والله و بلی والله نگویند و بدانکه هرگاه شخصی سه قسم دروغ یاد کند در احرام در اینجا جدال کرده است و گوسفندی می کشد و تصدق میکند اما اگر این قسم دروغ یاد کند گوسفندی بیدهد پس فرمودند که بپرهیز کن از فخر کردن بایکدیگر و بدرستی که بر هر کار که داشته باشی که تعظیم از محرمات الهی نگاه دارد و اگر کار قبیحی بر زبانت جاری شده باشد چون بخانه کعبه برسی دو رکعت نماز بخوان و قرآن و اذکار تا کفاره آن باشد و اینمعنی داخل است در قول حق سبحانه و تعالی ثم لیقضوا تفثهم چنانکه خواهد آمد و مراد از جدال لا والله و بلی والله و قسمهای دیگر جدال نیست و در احادیث صحیحه وارد شده است که در جدال کاذب شتر میدهد و در احادیث صحیحه وارد شده است که گاو میدهد و علما گاو را حمل کرده اند بر دو مرتبه و شتر را بر سه مرتبه و ظاهر اینست که زیاده از یک قسم دروغ در یک مجلس مخیر باشد میان گاو و شتر و عمل بتفصیل بد نیست والله تعالی یعلم و از خبر معویه ظاهر شد که مراد از آیه کریمه و اتموا الحج والعمرة لله اینست که حج و عمره را تمام بجا آورید و در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان منقولست در تفسیر این آیه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اتمام هر دو بآنست که رفث و فسوق و جدال در آن واقع نشود و این آیه را سه معنی گفته اند یکی آنکه گذشت که تمام واقع سازید یا آنکه مخالفت الهی مطلقا در آن واقع نکنید … بلکه پیاده باشند و اما آنکه بحج شایع فرموده است واقع سازند دوم آنکه هرگاه شروع کنید در حج و عمره اگرچه سنت باشد واجبست که تمام کنند و بشروع واجب میشوند و در حج و عمره سنت غیر از احرام هر دو را بقصد وجوب بفعل آورد و سیم آنکه حج و عمره هر دو واجبست که از خالصا لله بفعل آورید و منافاتی نیست میان همه و روایات بر همه وارد شده است والله تعالی یعلم والرفث الجماع فان جامعت وانت محرم فی الفرج فعلیک بدنة والحج من قابل ویجب ان تفرق بینک و بین اهلک حتی تقضیا

المناسك

المناسك ثم یجتمعان فاذا اخذتما علی طریق غیر الذی کنتما اخذتما فیه عام اول لم یفرق بینهما و تلزم المرأة بدنة اذا جامعها الرجل فان اکرهها لزمه بدنتان ولم یلزم المرأة شیء فان کان جامعها دون الفرج فعلیک بدنة ولیس علیک الحج من قابل عبارت رساله است و عبارت فقه رضوی که مراد از رفث در آیه جماع است چنانکه در احادیث صحیحه از معویة بن عمار و در صحیح علی بن جعفر و سلیمان بن خالد واقع است که رفث جماع است هرچند در لغت بمعنی فحش نیز آمده است و در اینجا ممکنست که هر دو مراد باشد و لیکن ظاهر این اخبار که مراد از آن جماع باشد و بس پس اگر در حالت احرام جماع کنی در فرج زن بر تست که کفاره آن یک شتر بکشی و تصدق کنی و سال دیگر حج کنی و چون بآن موضع رسید در سال آینده که در سال گذشته این خطا در آنجا از شما شده است می باید که از هم جدا شوید یعنی آن زن در جائی تنها باشد مبادا شیطان مرتبه دیگر دست یابد و از هم جدائی شوید تا افعال حج را تمام بجا آورید و بعد از آن که باهم باشید خوب است پس اگر در سال آینده از راه دیگر بروید لازم نیست که از هم جدا شوید و بر زن نیز یک شتر واجبست که بکفاره جماع بکشد و تصدق کنند آنرا و اگر مرد باکراه با زن مجامعت کند بر مرد لازم است که دو شتر بدهد یکی از جهت خود و دیگری بتحمل از جانب زن و بر زن چیزی لازم نمیشود و اگر جماع در غیر فرج باشد لازم است و اگر بدنه بدهد حج در سال آینده لازم نیست بجا آوری بدانکه بسبب احرام محرمات احرام هم حرام می شود و حج بسبب فساد حج نمی شود و هر یک کفاره دارد که میدهد و بحثش صحیح است مگر جماع که سبب فساد حج است هر فعلی را که ناسیا یا جاهلا بفعل آورد کفاره نمی باید داد مگر صید اگر در هر جائی که باشد کفاره میدهد و بر جمیع اینها مذکور شد احادیث صحیحه وارد شده است و اگر خواهی رجوع بروضة المتقین کن که اکثر مطالب را در اینجا بتو رسانیده ام و قال الصادق صلوات الله علیه ان وقعت علی اهلک بعد ما تعقد للاحرام و قبل ان تلبی فلا شیء علیک و منقولست باسانید صحیحه که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر بعد از نیت احرام پیش از آنکه تلبیه را بگوئی با اهل خود جماع کنی بر تو چیزی نیست وان جامعت وانت محرم قبل ان تقف بالمشعر فعلیک بدنة والحج من قابل وان جامعت بعد وقوفک بالمشعر فعلیک بدنة ولیس علیک الحج من قابل عبارت فقه رضویست و ظاهرا هم از رساله است و پدر گاهی در میان عبارت فقه احادیث ذکر می کند و در اینجا چنین کرده است که اولا عبارت فقه را ذکر کرده است و حدیث آنحضرت را در میان آورده و ممکن است که حدیث را صدوق آورده باشد و بآن مضمون هم تفقه

کا آنکه مشکل است عمل باین حدیث باعتبار نظر کردن بفرج اجنبیه یا ساق یا باطلاق ساق که نظر کردن با جنبیه و عمل کرده میشود بر غیر ساق و فرج و سأل محمد بن مسلم عن الرجل یحمل امرأته او یمسها فامنی او امذی فقال ان حملها او مسها بشهوة فامنی او لم یمن او امذی او لم یمذ فعلیه دم شاة یهریقه وان حملها او مسها بغیر شهوة فلیس علیه شیء امنی او لم یمن امذی او لم یمذ و منقولست کالصحیح و در صحیح و در موثق کالصحیح که محمد گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که زن خود را بر میدارد یا دست ببدن او میرساند و منی یا مذی از وی آید حضرت فرمودند که اگر زنش را از روی شهوت و خواهش بردارد یا مس کند بدن او را و منی از وی بیاید گوسفندی واجب میشود و بعضا میدهد و اگر او را بردارد یا مس کند بی شهوت بر وی چیزی نیست خواه منی از وی بیاید یا نیاید و خواه مذی از وی بیاید یا نیاید و در موثق از ابو بصیر منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که سخن زن بشنود از عقب دیوار یا در محرم بود و زنش بهم رسید تا از وی منی بیاید فرمودند که باکی نیست و کالصحیح و موثق کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در محرمی که گوش دهد بجانب شخصی که با زنش جماع کند تا او را منی بیاید فرمودند که باکی نیست و محمول است بر حدیث بی نکه عادتش نباشد که از امثال اینها او را منی آید و الا اشکال است چون بمنزله استمناست و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که سوال کردند از محرمیکه مادرش را ببوسد فرمودند که باکی نیست این بوسه مرحمتست اینها بوسه شهوتست و اذا وجبت علی الرجل بدنة فی کفارة فلم یجد فعلیه سبع شیاه فان لم یقدر فصیام ثمانیة عشر یوما بمکة او فی منزله و منقولست در صحیح از داود رقی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شتری بر شخصی واجب شود در کفاره و نیابد شتر را بر وست که هفت گوسفند بکشد و اگر قدرت نداشته باشد هجده روز روزه بگیرد در مکه یا در منزلش وان طفت بالبیت و بالصفا و المروة و قد تمتعت ثم عجلت فقبلت اهلک قبل ان تقصر من راسک فان علیک دما تهریقه وان جامعت فعلیک جزورا او بقرة و در صحیح منقولست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که حج تمتع کند و چون طواف و سعی عمره را بجا آورد پیش از آنکه موئی از سر بگیرد زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که گوسفندی می کشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر وست که شتری یا گاوی را بکشد … و حاصل معنی بعنوان خطاب ذکر کرده است و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن المحرم یرید ان یعمل العمل فیقول له صاحبه والله لا تعمله فیقول والله

لاعملنه

لاعملنه فحالفه مرارا فیلزم ما یلزم صاحب الجدال فقال لا انما اراد بهذا اکرام اخیه انما ذلک ما کان لله عز وجل معصیة و در صحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمیکه خواهد کاری بکند پس اصحاب او … صاحب … است و این بهتر است که صاحب و رفیقش باو میگوید که والله این کار را مکن او قسم خورد که والله میکنم از جهت رضای تو و در بعضی نسخ و قرائت والله لاعملنه است یا آنکه صاحبش گوید که والله تو این جفا را مکش که ما خود میکنیم و او میخواهد که این خدمت را بجا آورد می گوید که والله این خدمت را من میکنم و مکرر رفیقش میگوید مکن و قسم میدهد او و او قسم یاد میکند که میکنم آیا کفاره بر صاحب جدال است بر وی لازم می آید حضرت فرمودند که اگر راست باشد در سه مرتبه گوسفندی میکشد و اگر دروغ گوید در سه مرتبه شتری میکشد حضرت فرمودند که مراد ازین که غرض او تعظیم و اکرام برادر مومنست و این عبارتست و کفاره وقتی می باید داد که قسم مخالفت الهی باشد قسم اجبار که اگر قسم دروغ خورد معصیت است و از گناهان کبیره است و اگر راست قسم خورد بلا ضرورت و حق سبحانه و تعالی فرموده است که و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم یعنی خدا را نشانه خود در معرض قسمهای خود در میاورید بلا والله و بلی والله چنانکه خواهد آمد در خبر ابو بصیر و غیره حاصل آنکه جدال غیر است و این قسم انشاء است و در قسمی که خبر است جدال میشود در انشا اما آنکه جدال بلفظ لا والله و بلی والله نیست کفاره ندارد و اما معصیت است این دو لفظ است … و روی معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه و قال اتق المفاخرة و علیک بورع یحجزک عن معاصی الله عز وجل فان الله عز وجل یقول ثم لیقضوا تفثهم و من التفث ان تتکلم فی احرامک بکلام قبیح فاذا دخلت مکة و طفت بالبیت تکلمت بکلام طیب کان ذلک کفارة لذلک … باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بعد از آنکه از پیش گذشت از حکم جدال فرمودند که انعام را بفعل آورد و بپرهیز در حال احرام از تفاخر کردن و … بپرهیز که آن مانع باشد ترا از مخالفتهای الهی زیرا که اینها قبیح است … و حق سبحانه و تعالی فرموده است که پس قضا و تدارک کنید چرکینهای خود را … از آنست که در حال احرام سخنان قبیح گفته باشی پس چون داخل مکه شوی و خواهی که طواف کنی سخنان نیکو بگو که این سخنان خوب از دعاها و قرآن و ذکر کفاره آن سخنان بد باشد

باب ما یجوز الاحرام فیه و ما لا یجوز

روی معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه … قال … رسول الله صلی الله علیه و آله … احرم فیهما … عبری و اکفان و فیهما … این بابی است در بیان آنچه جایز است احرام گرفتن در آن و آنچه جایز نیست

رفته که اگر جماع کنی در حال الاحرام پیش از وقوف بمشعر شتری میدهی بکفاره و سال آینده حج میکنی و اگر جماعت بعد از وقوف
مشعر باشد یک شتر میکشی و تصدق میکنی اول و حال حج بکرد و بر این مضمون احادیث صحیح وارد شده
وان کنت ناسیا او ساهیا او جاهلا فلا شئ علیک و اگر از روی نسیان یا سهو یا جهل بمسئله جماع کرده باشی
بر تو چیزی نیست و سهو نسیان از افراد جهل است با آنکه در احادیث صحیح وارد شده است که سهو و نسیان
مرفوع القلم است از ایشان و نسیان آنست که فراموش کند محرم است و جماع کند و سهو آنست که شک داشته
باشد که تلبیه گفته است یا نیت کرده است و جماع کند و بعد از آن بخاطرش رسد که حرام گرفته بوده است و جهل
آنست که نداند محرم را یا احرام است جماع کردن و سال ابو بصیر عن رجل واقع امراته وهو محرم قال علیه جزور کوماء
فقال لا یقدر فقال ینبغی لاصحابه ان یجمعوا له ولا یفسدوا علیه حجه و منقولست در موثق که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که جماع کند با زن خود در حال الاحرام حضرت فرمودند
که بر وست شتری که کوهانش بزرگ باشد عرض نمودم که اگر چیزی نداشته باشد فرمودند که سنت است که
مصاحبان او زر بر سر هم گذارند و از جهت او شتر بخرند و نگذارند که حجش فاسد شود و محمول است بر جماع
بعد از وقوف مشعر و ممکن است که شامل همه صور باشد چون همه شتر کند در بدنه اگر چه پیش از مشعر اعاده باید
کردن و این باب بسیار است و ان نظر محرم الی غیر اهله فانزل فعلیه جزور او بقرة فان لم یقدر فشاة
منقولست در صحیح از زراره که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی نظر کند بغیر
اهل خود و انزال منی کند بر و لازم است که شتری یا گاوی بدهد و اگر قدرت نداشته باشد گوسفندی
بدهد و اذا نظر المحرم الی المرأة نظر شهوة فلیس علیه شئ فان لمسها فعلیه دم شاة فان قبلها فعلیه
دم شاة فان اتی المحرم اهله ناسیا فلا شئ علیه انما هو بمنزلة من اکل فی شهر رمضان وهو ناس
محرمی نظر کند بزن خود ... و ظاهر امر اتم بوده است و نساخ چنین کرده اند اگر چه المرأة تنبیه صحیح است
که الف و لام عهد باشد یعنی نظر کند بزن خود از روی شهوت بر و چیزی لازم نیست و ظاهر مراد آنست
که نظر کند و انزال نکند و اگر دست ببدن زنش بمالد از روی شهوت پس بر وست که گوسفندی بدهد و اگر
زنش را ببوسد گوسفندش میکشد و بنقل میدهد در هر جا که کفاره میدهد میکشد و بنقل میدهد
و اگر با زن خود جماع کند از روی نسیان بر و چیزی نیست و بمنزله کسی است که در ماه رمضان ناسیا بخورد
منقولست در صحیح از معویة بن عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

از محرمیکه

از محرمیکه نظر کند باهل خود و از و منی بیاید یا مذی بیاید حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست باید که غسل کند
و استغفار کند از پروردگار خود که از تقصیرش در گذرد و اگر زنش را بردارد بی شهوت و از و منی یا مذی بیاید بر و
چیزی نیست و اگر زنش را از روی شهوت بردارد بر و چیزی نیست و اگر زنش را از روی شهوت بردارد و یا دست
ببدن او بمالد از روی شهوت و از و منی یا مذی بیاید بر وست که گوسفندی بکشد و فرمودند که در محرمیکه نظر بزنش
کند یا او را از شتر بزیر آورد بر وست که شتری بکشد و در صحیح از زراره منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه در محرمیکه جماع کند با اهلش از روی نسیان حضرت فرمودند که بر و چیزی نیست و بمنزله کسی است که در ماه
رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد و ظاهر صدوق مضمون حدیث اول و متن حدیث ثانی را ذکر کرده باشد
و در صحیح از مسمع منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم نگاه
کسی که زنش را ببوسد بی شهوت در حال احرام بر وست که گوسفندی بدهد و کسیکه زنش را از روی شهوت
ببوسد و منی از و بیاید شتری میدهد و استغفار میکند و محرمیکه دست خود را ببدن زنش رساند بی شهوت
گوسفندی میدهد و اگر از روی شهوت نظر بزنش کند و از و منی بیاید شتری میکشد و اگر دست ببدن
زنش رساند یا او را در بغل گیرد در وقتی سوار کرده و بزیر آورد بی شهوت بر و چیزی نیست و در صحیح از
عبد الرحمن بن حجاج منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از محرمیکه با اهل خود بازی
کند تا آنکه جماع کند تا از و منی بیاید یا در ماه رمضان چنین کند حضرت فرمودند که بر هر دو کفاره رمضانست که
بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد بتخییر یا بترتیب چون از این حدیث
ظاهر نمیشود احوط عمل باین دو خبر است چون احادیث دیگر قریب باینها وارد شده است و حمل بر تخییر و استحباب
اعلا ادای تواند کرد و سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل محرم نظر الی ساق امراة او الی فرجها
فامنی فقال ان کان موسرا فعلیه بدنة وان کان وسطا فعلیه بقرة وان کان فقیرا فعلیه شاة ثم قال اما انی لم اجعل
علیه هذا لانه امنی لکنی جعلته علیه لانه نظر الی ما لا یحل له و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمیکه نظر کند بساق پای زنی یا نظر کند بفرج زنی و از و منی بیاید
حضرت فرمودند که اگر مالدار باشد شتری میکشد و اگر میانه حال باشد گاوی میکشد و اگر فقیر باشد گوسفندی
میکشد و فرمودند که این جزا بر و لازم است نه بسبب منی آمدنست و لیکن بر و مقرر ساختم این قسم بجهت آنکه نظر
کرده است بچیزیکه او را حلال نبود نظر کردن بآن و بحسب ظاهر مخالفت دارد با خبر زراره که گذشت و میتوان گفت

باسانید متکثره صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دو جامه که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله در آن احرام گرفتند و در حال الاحرام پوشیده اند از یمن بوده اند یکی عبری بود و یکی
ظفاری بود و در آن دو جامه آنحضرت را کفن کرده اند و دو شهر اند در یمن و کاهی ظفار یمن میگفته اند و ظاهرا
در زمان حضرت صادقین صلوات الله علیهما ظفار یمن بر آن شهر اطلاق میکرده اند یا بی سبب و بعضی از نسخ
الاحادیث غاضر و عامر با هم جمع آمده است و جامه یمن بسیار نفیس می بوده است و ظاهر این حدیث دلالت میکند
بر آنکه سنت است که جامه احرام را کفن کنند و سنت است که جامه احرام و کفن هر دو نفیس باشند و ظاهرا
بوده است که نصیب با پیشتر هشام ابن حکم بوده است و روی حماد عن حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال کل ثوب یصلی فیه فلا باس ان تحرم فیه و باسانید صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر جامه که در آن نماز میتوان کرد باکی نیست که در آن احرام گیری و جامه احرام کنی و ظاهر
حدیث آنست که غرض حضرت این باشد که جایز است احرام در جامه قطنی و پشمینه و رنگین و چیزهائیکه
کراهت دارد و نیز چنین است که در امثال اینها جایز نباشد و اکثر اصحاب گفته اند که شرطست که جامه احرام جامه
باشد که در آن نماز میتوان کرد بلکه حریر محض نباشد و پوست حیوانی نباشد که ماکول اللحم نباشد بلکه جمعی
شرط کرده اند که پوست نباشد چون کسی احرام در پوست نگرفت و این حدیث در آن قول میکند و سال حماد
النوا ... سل صلوات الله علیه وهو حاضر عن المحرم یحرم فی برد قال لا باس به وهل کان الناس یحرمون الا
فی البرد و منقولست از حماد ... که گفت خود سوال کردم یا دیگری از حضرت امام جعفر صادق
سوال کرد و من حاضر بودم و این نهایت احتیاط است که مجمل بیان کند که از حضرت شنیده است و کیفیت سوال
بر و معلوم نیست اگر چه در چنین صورت لازم نیست که سوال و جواب را چنین ذکر کنند بلکه صحیح است که بگوید
و سئل یعنی از آنحضرت سوال کردند از محرمیکه احرام گیرد در جامه برد یمنی یا الکم اکثر اوقات ابریشم
میداشته است حضرت فرمودند که باکی نیست و آیا اصحاب و تابعان با حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
وآله وسلم و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم احرام میگرفتند مگر در برد یعنی همیشه مدار بر برد یمنی بوده که در آن
احرام میگرفتند و روی خالد بن ابی العلاء الخفاف قال رأیت ابا جعفر صلوات الله علیه وعلیه برد اخضر وهو
محرم و منقولست در صحیح از ابن ابی عمیر از خالد بن طهمان که از علمای عامه است و لیکن کتابش محل الاعتماد بوده که گفت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را دیدم که جامه یمنی سبزی جامه احرام کرده بود و ظاهر ... بواسطه

محمد باقر

این پوشیده

این پوشیده باشند که بیان فرمایند که واجب نیست که سفید باشد بلکه سنت است که سفید خالص باشد و مکروه
است که سیاه باشد و رنگهای غیر آن مکروه نیست و سنت نیز نیست مگر باصطلاح تازه که اطلاق
میکنند مکروه را بر ترک سنت و آنچه مصطلح قدماست مکروه آنست که بخصوص آن از شارع نهی تنزیهی وارد شده
باشد و جامه سبز مکروه است باعتبار آنکه سنت است که سفید باشد و باصطلاح قدما مکروه نیست چون
بخصوص آن نهی از شارع بما نرسیده مگر آنکه سبز تیره باشد که نهی از آن وارد شده است بلکه هر تیره مکروه
است که جامه احرام کنند آن و روی عمرو بن شمر عن ابیه قال رأیت ابا جعفر صلوات الله علیه وعلیه برد
محقق وهو محرم و منقولست از شمر که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه را دیدم که جامه احرام او
جامه یمنی مخطط بود یعنی کربلائی باف بود و نشاسته بسیار داشت که شفاف بود و در بعضی از نسخ مخفف
بمعنی ... است یعنی تنک و تنک ... بود و ممکنست که جامه بالا پائین تنگ ... باشد و ظاهر تصحیف از نساخ شده
باشد با آنکه خبر خالی از ضعف نیست و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما انه سئل عن الرجل
یحرم فی الثوب الوسخ فقال لا ولا اقول انه حرام ولکن احب ذلک الی ان یطهره وطهوره غسله ولا یغسل
الرجل ثوبه الذی یحرم فیه حتی یحل وان توسخ الا ان تصیبه جنابة او شئ فیغسله و کالصحیح و در صحیح از محمد
بن مسلم و در صحیح از علاء بن رزین منقولست و روایت شیخ اگر چه ظاهر آنست که محمد از قلم شیخ ساقط شده که
سوال کرد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه یا حضرت امام جعفر صادق از شخصی که احرام گیرد در
جامه چرکین فرمودند که نه و نمی گویم که حرام است ولیکن محبوبتر نزد من آنست که بشوید آنرا و در کافی ...
باین عبارتست که ولکن تطهیره احب الی و بحال از عبارتست از شستن آن یعنی بر تقدیریکه پاک باشد
از نجاست میباید که پاکیزه باشد از چرک و نمیباید که جامه را که در آن احرام میگیرد بشوید تا محل شود هر چند
چرکین شده باشد مگر آنکه نجس شده باشد یعنی بغیر از آنکه در این صورت میشوید یعنی واجبست و لازم است
یا جایز است که بشوید و حاصلش آنست که در اول احرام مکروه است جامه چرکین پوشیدن و اگر در بعد احرام
چرکین شده باشد مکروه است شستن مگر آنکه از جهة ازاله نجاست بشوید که در این صورت
جایز است و در وجوبش خلافست بعضی واجب میدانند بازاله نجاست را بظاهر امر و چون بعد از نهی
بر تقدیریکه امر از برای وجوب باشد و در امر بعد از نهی اشکالست بلکه ظاهر شرح آنست بمعنی اعم است
یعنی حرام نیست والله تعالی یعلم و روی ابن مسکان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان یحرم

مخفف

شده

الرجل فی ثوب مصبوغ مشتق م در کافی و تهذیب بیشتر است و منقولست در صحیح ابن مسکان از حلبی چنانکه
در کافی و تهذیب است ما از قلم ناسخ این کتاب افتاده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که باکی نیست که شخصی جامهٔ احرام او سرخی باشد که از گل سرخ رنگ کرده باشد ولیکن ترک آن مستحب است و روی عن
ابی بصیر قال سمعت اباجعفر صلوات الله علیه یقول کان علی صلوات الله علیه معه بعض صبیانه فمر علیه
عمر فقال ما هذان الثوبان المصبوغان وانت محرم فقال علی صلوات الله علیه ما نرید احدا یعلمنا السنة
ان هذین الثوبین صبغا بطین و مروی است در موثق و در صحیح از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه محرم بود چنانکه در تهذیب است که علی
علیه السلام محرم او معه الخ و با آنحضرت احرام بسته بودند بعضی از فرزندان و فرزندزادگان با خود مسکاران نخود
دور نیست که از جهت تطییب قلوب ایشان باشد یا از جهت اظهار جهل عمر و بیان جواز پس عمر بر آنحضرت
گذشت و از روی اعتراض گفت که این جامهای سرخ چه چیز است که احرامی خود کرده حضرت فرمودند که ما
نمی خواهیم که کسی ما را مسایل یاد دهد و حال آنکه شنیده که آنحضرت بکرات و مرات فرموده اند که این دو جامه
از گل سرخ رنگ کرده اند نه از رنگ کافشه و زعفران و روی عن الحسین بن المختار قال قلت لابی عبدالله صلوات
الله علیه ایحرم الرجل فی الثوب الاسود قال لا یحرم فی الثوب الاسود ولا یکفن فیه المیت و در موثق کالصحیح
باسانید کثیره منقولست از حسین که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آیا مرد احرام می تواند گرفت در جامه سیاه حضرت فرمودند که مرد در جامه سیاه احرام نگیرد و میت را
در جامه سیاه کفن نکنند و مشهور کراهت است و احوط ترک است چون نهی اخبار محتمل الامرین است حدیث
معارضی ندارد که بسبب آن حمل کنیم این حدیث را بر کراهت مگر عمومات مثل حدیث حماد و تخصیص عام
شایع است و محتمل است که مراد حرمت باشد اگرچه جزم بحرمت نداریم جزم بکراهت نیز نداریم والله
یعلم و روی عن حنان بن سدیر قال کنت جالسا عند ابی عبدالله صلوات الله علیه فسال الرجل المحرم
فی ثوب فیه حریر قال فدعا بازار قرقبی فقال انا احرم فی هذا و فیه حریر و در موثق کالصحیح منقولست
از حنان که گفت نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نشسته بودم که شخصی از آنحضرت سوال کرد که آیا
جایز است که جامه احرامی ابریشم داشته باشد حنان گفت که حضرت طلب فرمودند لنگی قرقبی را و فرمودند
که من این لنگ را در حال احرام می بندم و ابریشم دارد و در نهایه ابن اثیر مذکور است که او لنگی است منسوب است و ثانی

قاق

قاق منسوب و ثانی جامهای کتانی است سفید که در مصر می بافند و بعضی و قاق روایت کرده اند که منسوبست بشهر قرقوب
که از نواحی واسط بوده است و خراج آن مثل خراج اصفهان دوازده هزار هزار طلا بوده است که بحساب حال هزار
هزار تومان و ششصد هزار تومان بوده است چنانکه صاحب قاموس ذکر کرده است و ظاهرا باعتبار جزیه بوده
است که از ترس و نصاری و گبر اخذ می نموده اند و بتدریج همه بشرف اسلام مشرف گردیده اند و همچنین پادشاهان
صفویه انار الله تعالی برهانهم بشرف ایمان مشرف شده اند بمرتبه که جزم داریم که در کل صفهان و حدود و نواحی آن
سنی نیست و بلاد دیگر همه شیعه بوده اند مثل کاشان و قم در حدود شان بیک من تبریز یک سنی بهم نمیرسد
والحمد لله رب العالمین علی هذه النعمة العظیمة و روی عن الحلبی قال سألته عن الرجل یحرم فی ثوب له علم فقال لا باس
به و بسند صحیح منقولست از حلبی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم که جایز است
مرد را که در جامه احرام ایشان علم داشته فرمودند که باکی نیست و ظاهر آنست که اولی باقی باشد مانند تفصیل و جمعی
گفته اند که مراد از علم رنگی است هر رنگی که باشد و عدم باس منافات با کراهت ندارد بلکه مؤید کراهت است و فی
روایة معویة بن عمار عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لا باس ان یحرم الرجل فی الثوب المعلم و ترکه احب الی اذا
قدر علی غیره و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست مرد را
که جامه احرامی ایشان جامه دو رنگ باشد ولیکن محبوب تر است نزد من هرگاه قدرت بر غیر آن جامه داشته باشد
و سأل الیسع الحسن عن الثوب المعلم هل یحرم فیه الرجل قال نعم انما یکره الملحم و منقولست در حدیث ثقه که گفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از جامه دورنگ که دو رنگ بافته باشند یا مانند گلبندی که رنگ کرده باشند
فرمودند که باکی نیست مگر آنکه تار و پود آن ابریشم باشد یا پود آن ابریشم باشد مانند قطنی که غیر از ابریشم
چیزی ظاهر نیست که در صورت کراهتش شدیدتر است و سأل الحسین بن ابی العلاء عن الثوب للمحرم یصیبه
الزعفران ثم یغسل فقال لا باس به اذا ذهب ریحه و لو کان مصبوغا کله اذا ضرب الی البیاض و غسل فلا باس به
و در صحیح از حسین ممدوح منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام صلوات الله علیه که آیا جایز است
محرم را که جامه را جامه احرام کند که زعفران بان رسیده باشد و آنرا بشویند حضرت فرمودند که باکی نیست
هرگاه بوی زعفران از آن برود و اگرچه همه جامه را زعفرانی کرده باشد هرگاه بسفیدی زند و آنرا بشویند
باکی نیست که آنرا در احرام بپوشند و ظاهر آنست که بوی زعفران از آن جامه زایل شده باشد تا آنکه در حالت
احرام توانند پوشیدن و روی القاسم بن محمد الجوهری عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال

ان اضطر المحرم الی ان یلبس قباء من برد ولا یجد ثوبا غیره فلیلبسه مقلوبا ولا یدخل یدیه فی یدی القباء و همین
حدیث را حلبی روایت کرده است از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر محرم مضطر شود بواسطه سرما که قبا بپوشد و بغیر از جامه دوخته و یا بغیر از قبا جامه ندوخته
نداشته باشد می باید که قبا را مقلوب بپوشد یا آنکه رو را پشت کند یا پائین را بالا کند و دستهای خود را داخل
نکند در دستهای قبا بلکه قبا را بر دوش گیرد و ظاهرا چون این حدیث در کتاب ابو بصیر بوده است و قاسم و علی از مشایخ
اجازه اند و ضعف ایشان ضرر ندارد صدوق ذکر کرده است با آنکه احادیث صحیحه بر بعضی وارد شده و بعضی از ثقات
نقل خواهد نمود با آنکه اکثر اصحاب ایشان در حال استقامت روایت نموده باشند در حالت ضلالت روایت
می توانند کرد و دور نیست که چنین باشد و اکثر احادیث بسیار در مذمت واقفیه و کذب ایشان خصوصا علی
بن ابی حمزه وارد شده است و صدوق نیز ذکر کرده است چگونه جایز باشد حدیث او را نقل نمودن و کفایت که
میان مرحق سبحانه و تعالی بحث نیست و روی عن الکاهلی قال سأله رجل وانا حاضر عن الثوب یکون مصبوغا بالعصفر
ثم یغسل البسه وانا محرم فقال نعم لیس العصفر من الطیب ولکن اکره ان تلبس ما یشهرک به و منقولست در صحیح
از عبدالله که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و من حاضر بودم از جامه که از رنگ
کرده باشند از گل کافشه و آنرا شسته باشند آیا در حال احرام آنرا میتوانم پوشید فرمودند که بلی کافشه بوی خوش نیست
ولیکن نمی خواهم که چیزی بپوشی که انگشت نما شوی چنانکه ظاهر است و بهمین مضمون احادیث صحیحه و کالصحیح وارد
شده است و سأل اسمعیل بن الفضل عن المحرم ایلبس الثوب قد اصابه الطیب فقال اذا ذهب ریح الطیب
فلیلبسه و منقولست در حسن کالصحیح از اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از محرم که جامه احرامی را بپوشد که بوی خوش بر آن ریخته باشد چنانکه اکثر اوقات کافور را در میان
جامه کفن و احرام می گذارند و خوشبوی می شود ببوی کافور حضرت فرمودند که هرگاه بوی خوش از آن زایل شود آنرا
بشویند یا بپوشند که بوی خوش زایل شده اغلب را کهنه نمی نماید و بهمین مضمون احادیث صحیحه و موثق کالصحیح
و غیرها وارد شده است و خلافی نیست در این مسئله و روی عن ابی الحسن النهدی قال سأل سعید الاعرج اباعبد
الله صلوات الله علیه وانا عنده عن الخمیصة سداها ابریسم ولحمتها من غزل فقال لا باس بان تحرم فیها انما یکره
الخالص منها منقولست کالصحیح از ابوالحسن که گفت سوال کرد از سعید و در بعضی نسخ سعید الاعرج از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من در خدمت آنحضرت بودم از خمیصه که تار آن ابریشم بوده باشد

و پود شی

و پود شی از کتان حضرت فرمودند که باکی نیست که جامه احرامت باشد آنچه خوب نیست آنست که همه ابریشم باشد محض
ضرر ندارد و در کافی کالصحیح منقولست از ابی الحسن احمسی که گفت سوال کرد از آنحضرت صلوات الله علیه ابن سعید
از خمیصه و من در خدمت آنحضرت بودم و تار آن ابریشم است آیا می توان پوشید در کرماس فرمودند که بپوشید و در
صحیح از ابن قطنی منقولست که ابن حماد سوال کرد از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
از جامه قطنی که تار آن ابریشم و پنبه است و ابریشم زیاده از نصف است آیا احرام در آن می توان کرد حضرت فرمودند که
باکی نیست حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه چند جبه چنین داشتند و جبه از قبیل کاتبی بوده است بقدر
سنگ چون جامه عریب فراخ می باشد در زمستان جامه شکی می پوشیده اند و کالصحیح روایت کرده است از ابو الحسن
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از خمیصه که تار آن ابریشم باشد و پود شی دیگری غیر
من غزل است یعنی ریسمان باشد فرمودند که باکی نیست که احرام کرده در خمیصه آنچه بد است حریر محض است و
خمیصه ردائی بوده است از خز یا پشم یا ابریشم و دو رنگ بوده است و عبارت حدیث از ابو بصیر موافق است
با حدیث متن و عبارت ابو الحسن احمسی نیز عبارت متن است و اکثر این بود که در فهرست سند شیخ با ابو الحسن
نهدی ذکر کرده است توهم میشود سقط و تصحیف چنانچه غالب نسخه که بترتیب از کافی برمیدارد و کلینی در دو
ذکر کرده است که بجای سعد ابو سعید سوال کرده است والله تعالی یعلم الواقع و سأل حماد بن عثمان ابا
عبدالله صلوات الله علیه عن خلوق الکعبة و خلوق القبر یکون فی ثوب الاحرام فقال لا باس بهما هما طهوران
و منقولست در صحیح از حماد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خلوق که بکعبه
معظمه و تربه منوره مطهره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله می باشد اگر بجامه احرامی باشد چون است
حضرت فرمودند که باکی نیست اگر بجامه احرامی باشد هر دو مطهرند یعنی چون بر قبر می پاشند از قبر تبرک
میکنند و بجامه احرامی میرسد و همچنین از کعبه و چون این خلوق بقبر و کعبه رسیده است مشرف شده و چون
باین کس میرسد منکسر از گناهان پاک می کند و ممکن است که مراد این باشد که باکی نیست که بجامه احرامی برسد
چون مشهور است و ظهور عبارت آن تبرک باشد و چنین متعارف این بود که غسل احرام را در مدینه مشرفه می کرده
و جامه احرام را می پوشیدند و بعد از آن بمسجد شجره میرفتند و از آنجا احرام می گرفتند و در وقت رفتن زیارت
وداع می کردند بسیار بوده که در آن وقت خلوق را میپاشیدند و بجامه احرامی میرسیده و ممکن است که مراد این
باشد که خلوق کعبه و خلوق قبر هر دو طیب باشد از بوی خوش که هر دو از زعفران و مثل آن و عنبر ساخته است و خلوق

تغییر یابد بر کعبه میپاشیده باشند و در حال پاشیدن حرج و بکعبه بجامه میرسیده باشد و اولی اجتناب است عبارت
الطواف است و در صحیح از عبد الله بن سنان و در صحیح یعقوب بن شعیب از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقول است
که باکی نیست و رایحه خلوق بجامه محرم برسد و حتی بایدکه شوئیدن آن که آن طهور است و لفظ طهور در صحیح عبد الله
است و خلاف آن حسب ظاهر نیست در استثنای خلوق کعبه از بوی خوش تحریم و در صحیح از هشام بن حکم منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در بوی خوشی که عطاران میفروشند در میان
صفا و مروه و در کار نیست که بینی را بگیرد که از بوی آن شنود و ... و سال سماعة عن الرجل یصیب ثوبه زعفران
الکعبة و هو محرم فقال لا باس به و هو طهور فلا تتقه ان تصیبک و در موثق از سماعه منقول است که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که بجامه اش برسد زعفرانی که بر کعبه می باشد و آن شخص محرم
باشد حضرت فرمودند که باکی نیست و از آن اجتناب مکن که بجامه ات برسد و عامه قیاس کرده اند سایر
بوی خوشها را و بسیار است که بخور میکنند بر در کعبه از آن ملاحظه باید کرد از روی تقیه و در صحیح از
آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست در خلوق کعبه و در صحیح از بعضی از اصحاب ما مرویست
که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند از خلوق کعبه اگر بجامه محرم برسد آیا میباید شست حضرت فرمودند که
نه آن طهور است پس فرمودند که بجامه احرام ریخته است و من نشستم و روی الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه فی المحرم یلبس الطیلسان المزرور قال نعم و کان علی صلوات الله علیه فی المحرم لا تلبس طیلسانا حتی تحل ازراره
و قال انما کره ذلک مخافة ان یزره الجاهل علیه فاما الفقیه فلا باس بان یلبسه و بهشت سند صحیح و شش کالصحیح منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرده اند از محرمیکه طیلسانی که تکمه ها و بندها داشته باشد
آیا جایز است پوشیدن فرمودند بلی در کتابیکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم املا فرموده اند و
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نوشتند مذکور است که مپوش طیلسان را تا نگشائی و جدا نکنی از آن تکمها
و بندهای آن را پس حضرت فرمودند که کراهت بند و تکمه داشتن از آن جهت است که مبادا جاهلی آن را از روی نسیان
بر بندد اما عالم را باکی نیست که بندد را بپوشد چون هر که عالم است خوف الهی دارد و تقوی او نمیگذارد که فراموش
کند بخلاف جاهل و ظاهر است که مراد از عالم متقی است و کسیکه تقوی ندارد عالم نیست چنانکه در قرآن مجید در بسیار
جاها وارد است این مضمون و بهمین مضمون در صحیح از یعقوب ... از آنحضرت صلوات الله علیه نیز منقول است و طیلسان
جامه است مانند ... و ظاهر آن غیر مخیط بوده است و الحال ... طیلسان ... است که مخیط

باشد

باشد و ناظر و برتن ... سرما باید باشد احوط آنست که نپوشد و اگر بپوشد بندها را از آن بگشاید و احوط آنست
که ... و سال رفاعة بن موسی عن المحرم یلبس الجوربین قال نعم و الخفین
اذا اضطر الیهما و در صحیح منقول است از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از محرم که آیا جوراب میتواند پوشید فرمودند که بلی چون لابد می تواند پوشید و موزه نیز میتواند
پوشید هرگاه مضطر شود ... دو احتمال دارد یکی آنکه ضمیر راجع بخفین باشد و دیگر آنکه راجع
باشد بجوربین و خفین و موید ثانیست صحیح حلبی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر محرمیکه نشود نعلین او و نعلین نداشته باشد میتواند موزه ها را بپوشید هرگاه ضرور باشد کفش
پوشیده و جوراب ها را نیز میتواند بپوشد هرگاه ضرور شود و چون ظاهر حسب متعارف این
بوده است که نعل عربی میپوشیده اند علما تجویز نکرده اند کفش ... در لغت هر کفشی را نعل میگویند
و احتیاط با ایشان است و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی المحرم یلبس الخف اذا لم یکن له
نعل ... یقلب ظهره لبطنه و کالصحیح بلکه در صحیح زیرا که احادیث محمد بن مسلم را علاء بن رزین روایت میکند
و صدوق ... العلاء بن رزین ... سند صحیح در فهرست شیخ دارد بعلا بلکه علاء در جمیع اسانید کتب محمد بن مسلم
مذکور است لهذا شیخ و نجاشی طریق خود را بکتاب محمد بن مسلم نقل کرده اند و بعلا اکتفا کرده اند لهذا
علامه در کتب خود حکم بصحت این احادیث کرده است که محمد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال
کرد از محرمیکه موزه بپوشد هرگاه نعل نداشته باشد فرمودند که بلی میتواند بپوشید و لیکن پشت پای آن را
از میان میشکافد و محرم قبا را هم میپوشد هرگاه ... نداشته باشد و پشت قبا را رو میکند و در
موثق کالصحیح از ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است بهمین مضمون
با زیادتی آنکه دستها را در دستهای قبا نکند و بند طیلسان را نه بندد و در صحیح از عمر بن یزید منقول است
که آنحضرت سلام الله علیه فرمودند که محرم موزه ها را میپوشد هرگاه نیابد نعلین را و اگر ردا نداشته باشد
پیراهن را مانند ردا بر دوش میگیرد و قبا را بر عکس میپوشد و در صحیح از حلبی منقول است که آنحضرت مقلوب
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم مضطر شود و جامه دیگر نداشته باشد بغیر از قبا ...
میپوشد و دستها را در دستهای قبا داخل نمیکند و ظاهر این اخبار آنست که پشت را رو میکند
و صریح نیز کند شست و اولی آنست که پائین را بالا کند چنانکه منقول است در حسن کالصحیح

آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه محرم شود و مضطر شود بپوشد جامه را از جهت سرما
یا گرما و بغیر از قبا نداشته باشد آن قبا را بگرداند و بالای آن را پائین کند یعنی هر دو عکس را بفعل
آورد علی الظاهر و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا تلبس ثوبا له ازرار و انت محرم
الا ان تنکسه و لا ثوبا تدرعه و لا سراویل الا ان لا یکون لک ازار و لا خفین الا ان لا یکون لک نعل و در بعضی
از نسخ نعلان است و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مپوش جامه را که تکمه و
بند داشته باشد در حال احرام مگر آنکه بر عکس بپوشی آن را و مپوش جامه را که مانند پیراهن اعضا را فرو گیرد و
داخل است در این ... هر چند مخیط و مپوش زیر جامه را مگر آنکه لنگ نداشته باشی و مپوش موزه ها
مگر نعلین نداشته باشی و در موثق از حنان منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که محرم زیر جامه می تواند پوشید هرگاه لنگ نداشته باشد و موزه می تواند پوشید هرگاه نعل نداشته باشد
و ظاهر اخبار متواتر آنست که مانند جوراب و چاقشور و موزه را نتوان پوشید و حدیثی ندیدیم که مانند
کفش را نتوان پوشید و مشهور میان اصحاب آنست که جایز نیست مانند کفش که مسح را بپوشد و احوط
ترک است و الله تعالی یعلم و روی زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عما یکره للمحرم ان یلبسه فقال
یلبس کل ثوب الا ثوبا یتدرعه و باسانید صحیحه منقول است که یکی از دو معصوم صلوات الله علیهما سوال کرد
زراره از آنچه خوب نیست محرم را که بپوشد حضرت فرمودند که هر جامه را می تواند بپوشد مگر جامه را که
فرا گیرد مانند قبا و پیراهن و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس بان یغیر المحرم
ثیابه و لکن اذا دخل مکة لبس ثوبی احرامه اللذین احرم فیهما و کره ان یبیعهما و قد رویت رخصة فی بیعهما
و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم جامهای احرام را تغییر دهد
و لیکن چون داخل مکه میشود جامهای اول که احرام در آن گرفته است می پوشد و مکروه است که جامهای احرامی
بفروشد و در روایتی وارد شده است که رخصت داده اند فروختن آن را یعنی بهتر آنست که نتوانند بفروشد
بلکه کفن خود کند و اگر بسیار ضرورت شود میتوانند فروخت و روی ابو بصیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال یکره للمحرم
ان ینام علی الفراش الاصفر و المرفقة الصفراء و در موثق و در صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت از آنحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که مرا خوش نمی آید و مکروه میدانم که محرم بخوابد بر فراش زرد
یا تکیه کند بر تکیه گاه زرد و لفظ الصفراء در بسیاری از نسخ نبود و از قلم نساخ افتاده است و در کافی و تهذیب هست

و اگر

و اگر نیابد نعلین مرا است و سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا الحسن صلوات الله علیه عن المحرم یلبس الخز فقال لا باس
و در صحیح از عبد الرحمن منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا محرم جامه
که از خز بافته باشند میتواند پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست چون نماز در آن می توان کرد و روی
عبد الرحمن بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال المحرم اذا خاف لبس السلاح و منقول است در صحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم خوف داشته باشد از دشمنان سلاح می تواند
پوشید و ظاهر حدیث آنست که اگر خوف نداشته باشد سلاح نتواند پوشید و بهمین مضمون است حدیث
کالصحیح از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخص محرم شود و سلاح پوشیده
باشد هرگاه از دشمن خوف داشته باشد و در صحیح از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که اگر محرم خوف داشته باشد از دشمن و سلاح بپوشد بر او کفاره نیست و روی محمد بن
مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن المحرم اذا احتاج الی ضروب من الثیاب مختلفة فقال
... علیه لکل صنف منها فداء و کالصحیح و در صحیح منقول است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که محمد گفت سوال کردم از یکی از ایشان از محرم هرگاه محتاج شود بچند قسم از جامهای مختلف مثل ...
و عمامه و زیر جامه حضرت فرمودند که از جهت هر صنفی یک فدا میدهد و ظاهر آنست که از جهت سرما و یا گرما اگر
ضرور شود گناه نیست و کفاره هست و اگر ضرور نشود هر دو هست و این در صورتیست که مخیط باشد که اگر
جامه غیر مخیط باشد ... لنگ و ... ردا بالای هم ضرر ندارد و کفاره نیست و تا متعدد نباشد آن متعدد
میداند چنانکه بعضی در میان دو ردا می پیچد ... چنانکه در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقول است که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم جمع می تواند نمود میان جامه که احرام در آن
گرفته است و غیر آن حضرت فرمودند که باکی نیست که اگر هر دو طاهر باشند و در حسن کالصحیح از حلبی منقول
است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از محرمیکه دو جامه احرامی ... حضرت فرمودند
بلی اگر خواهد بر سر جامه نیز میتواند و بآن دفع می کند از خود سرما و گرما را یعنی عاقل کار عبث نمیکند ...
ضرورت چنین می کند و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سالته عن المحرم تصیبه
الجنابة قال لا یلبس حتی یغتسل و احرامه تام و باسانید صحیحه منقول است از معویه که گفت از آنحضرت صلوات الله
علیه سوال کردم از محرمیکه محتلم شود و جامه احرامش نجس شود یا سبب دیگر حضرت فرمودند که نپوشد آنها

تا نشوید از غایب سبب احتلام یا نجاست جامه احرام احرامش بهم نخورد بلکه صحیح است و در صحیح محمد بن مسلم و صحیح حلبی
نیز گذشت و ظاهر این اخبار آنست که می باید جامه احرام همیشه پاک باشد و احوط آنست که در همه اوقات احرام
دو جامه پاک پوشیده باشد و اگر نجس شود بدل کند بجامه طاهر مگر آنکه نداشته باشد و اگر قبا یا پیراهن
داشته باشد در حالت شستن آنها را در دوش بر دوش می اندازد و فی روایة حماد بن عثمان عن حریز
قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه المحرمة تسدل الثوب علی وجهها الی الذقن و چون از احکام مردان
فارغ شد شروع نمود در احکام احرام زنان و بعضی از آن بود که پیش از این ذکر کرد چنانکه در اینجا نیز است
و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنیکه احرام گیرد می
باید که می باید روی او باز باشد و احرام مردان در سر ایشانست که می باید همیشه باز باشد و احرام زنان
در روی ایشان است که همیشه باز باشد اگر چه مانند بجاوه باشند و اگر بر شتر سواره باشند می توانند
برقعی بیندازند بر رو که تا ذقن ایشان پوشیده باشد و اگر روی خود را باز گذارند و ظاهر آنست خوب باشد
بلکه بهتر و این بین از ما یختص بکر است محرم از اگر زنان رو باز باشند و مردان با ایشان نظر نکنند و در صحیح
منقولست که تا سر بینی می آویزد و در صحیح حلبی منقولست که رو را باز کند تا دهان می تواند آویخت و فی
روایة معاویة بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال تسدل المرأة الثوب علی وجهها من اعلاها الی
النحر اذا کانت راکبة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که زن برقع را بر روی می آویزد از بالا تا گردن هرگاه سوار باشد یعنی بر شتر ... و احادیث
سابقه را حمل می توان کرد بر حالت پیاده مثل حالت طواف و سعی یا بر ترتیب که تا سر بینی هرگاه پیاده
باشد و بر مانند اسپ و استر تا ذقن یا دهن و بر الاغ تا ذقن و ظاهر جمع آنست که سواره بر هر چه
باشد تا نحر و پیاده بحسب فضیلت باشد هر چه کمتر باشد بهتر باشد و جمعی گفته اند که می باید بر روی
او نخورد چنانکه از موی بافند و همیشه زنان عرب بر روی می بندند و این احوط است و روی عبد الله
بن میمون عن الصادق عن ابیه صلوات الله علیه قال المحرمة لا تتنقب لان احرام المرأة فی وجهها و
احرام الرجل فی راسه و در حسن کالصحیح منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زنیکه
احرام گرفته باشد نقاب نمی اندازد زیرا که احرام زن در روی اوست و احرام مرد در سر اوست و ظاهرا
بر سبیل کراهت باشد و بالا آنکه ... بر رو می بندند نقاب باشد هر چه را آویزند نقاب نگویند و این

وجهی است در جمع و لیکن ظاهر تعلیل خلاف این وجهست و اینها در وقت رفتن است و در منزل القصور
ندارد چنانکه در صحیح زراره منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که مردیکه محرم باشد در وقت خواب روی خود را بپوشاند و ممکن است که از جهت ضرورت باشد چون
ضرر مگس و پشه عظیم است و مر ابو جعفر صلوات الله علیه بامرأة محرمة قد استترت بمروحة فاماط
المروحة بقضیبه عن وجهها و کالصحیح منقولست از بزنطی که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گذشتند بر زنیکه محرم بود و بادبزنی
بر پیش رو داشته باشد که نامحرم روی او را نبیند یا آفتاب با و ضرر نرساند و حضرت چوبی در دست
داشتند از جهت آن نبرد شتر بادبزن را دور انداختند تا روی آن زن باز شد و ممکن است
که بر روی بسته باشد حضرت چنان فرموده باشند که نمی باید بر رو بخورد و روی عبد الله بن سنان
عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال تلبس المرأة المحرمة الحایض تحت ثیابها غلالة و باسانید صحیحه منقول
است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زنیکه محرم باشد و حایض باشد در زیر جامهای احرام
جامه می تواند پوشید که دفع حیض کند از جامهای احرام و این غلالة مخیطست مانند زیر جامه و حاجت
که حایض می تواند پوشید و در جامهای دیگر خلافست که خواهد آمد ان شاء الله تعالی و روی یحیی بن
ابی العلاء عن ابی عبد الله صلوات الله علیه عن ابیه صلوات الله علیهما انه کره للمحرمة البرقع و القفازین
کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه کراهت داشتند که زن محرم برقع بیندازد یا قفاز
در دست کند و قفاز زینتی است که زنان عرب میکنند چون جامهای فراخ می پوشند از جهت دفع سرما
بر بازوی خود می بسته اند با زیبند پنبه داری چند جای تکمها داشته است که محکم بر بازوی می بسته اند که از
ایشان گرم باشد و بعضی از قفازها تکمه از حریر و طلاباف می کرده اند و گاه هست که طلا ... بر زینت
دست و بازو ... کراهت برقع چون رو را می پوشانند یا از زینتست ...
باعتبار زینت و اما قفاز یا عتبار آنکه مخیطست و تکمه ایش ... باعتبار زینت و کراهت در اینجا
اعم است از حرمت و کراهت و سأل محمد بن علی الحلبی عن المرأة اذا احرمت اتلبس السراویل قال نعم انما
ترید بذلک الستر و در صحیح منقول است که محمد گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
وسلامه علیه که آیا زنیکه احرام گیرد زیر جامه را می تواند پوشید فرمودند که بلی غرض از پوشیدن زیر جامه

آنست که خود را مستور دارد مبادا نظر کسی بر ساق پا یا بالای آن بیفتد و هر چند زنان بیشتر در ستر کوشند
بهتر است و بحسب ظاهر دلالت می کند بر آنکه مخیط پوشیدن زنان در حال الاحرام جایز است و روی الکاهلی عنه
صلوات الله علیه انه قال تلبس المرأة المحرمة الحلی کله الا القرط المشهورة و القلادة المشهورة و در حسن کالصحیح
یا صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنیکه احرام بندد هر زینتی می تواند
کرد مگر گوشواره و گردن بند که ظاهر است و زینت زن مشروط است که همیشه کند و اما بیکبار ظاهر نسازد
که سبب افتتان زوج و غیر او نشود و سأله صلوات الله علیه عامر بن جذاعة عن مصبغات الثیاب تلبسها
المرأة المحرمة فقال لا بأس الا المفدم المشهورة و در صحیح از صفوان از عامر منقولست و عامر گفت
و عامر گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جامهای رنگین را می تواند پوشید
زنیکه محرم باشد حضرت فرمودند که باکی نیست مگر جامه قرمزی یا سرخ بسیار تیره یا مطلق زنان رنگین
که دیگران آن جامه را بر بینند یا آنکه شوهرش یا او باشد یا جلب او را بر بینند و روی محمد بن مسلم عن ابی
عبد الله علیه السلام فی المحرمة انها تلبس الحلی کله الا حلیا مشهورا للزینة و در تهذیب للزینة است و
کالصحیح و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که زن محرم هر زینتی می تواند پوشید مگر
زینتی را که اظهار کند و معتادش نباشد بلکه از جهت زینت بپوشد و سأله سماعة عن المحرمة تلبس الحریر
فقال لا یصلح لها ان تلبس حریرا محضا لا خلط فیه فاما الخز و العلم فی الثوب فلا بأس بان تلبسه و هی محرمة
وان مر بها رجل استترت منه بثوبها و لا تستتر بیدها من الشمس و تلبس الخز اما انهم یقولون
ان فی الخز حریرا و انما یکره الحریر المبهم و در موثق منقولست از سماعة که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه
سؤال کردم از زن محرمه ابریشم می تواند پوشید فرمودند که نمیتواند حریر محض را پوشیدن که چیزی
بان مخلوط نباشد مانند پنبه و کتان و خز و نقره اما جامه که از کرک خز بافته باشند یا علم جامه حریر محض باشد
در حالت احرام می تواند پوشید و اگر مردی بر و بگذرد جامه اش از پیش رو نگهدارد تا آن نامحرم بگذرد و دست
خود را از پیش رو نگهدارد که مانع آفتاب شود و جامه خز می تواند پوشید و عامه می گویند که جامه خز ابریشم
دارد که با خز ممزوج باشد ... مکروه است حریر خالص است و ظاهر این حدیث حرمت حریر محض
است زنان را و چون معارض دارد حمل بر کراهت می توان کرد بقرینه جزء آخر احتیاط در ترکست و سأل ابو بصیر
المرادی عن القز تلبسه المرأة فی الاحرام قال لا بأس انما یکره الحریر المبهم و کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سؤال کردم از جامه که کج داشته باشد زن در حال احرام میتواند
پوشید حضرت فرمودند که باکی نیست اینچنین است حریر محض است و ظاهر آخر حدیث آنست که حدیث باشد
که مخلوط باشد و محتمل است که مراد این باشد که در کج احرام می تواند گرفت یا در حال احرام جامه کجینه میتواند پوشید
و ابریشم خالص نمی تواند پوشید و گذشت و حدیث مرسلی که کج و ابریشم یک حکم دارد و ظاهر اخبار بسیار است
که فرقی هست و سأل یعقوب بن شعیب عن المرأة تلبس الحلی قال تلبس المسک و الخلخالین و در حسن کالصحیح
و در صحیح منقولست از یعقوب که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه آیا زینت
آلات میتواند پوشید حضرت فرمودند که دست برنجن و خلخالی که در پاهای کنند میتواند پوشید و شیخ
در صحیح بعده سند روایت کرده است از یعقوب بن شعیب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که زن پیراهن می تواند پوشید که تکمه یا بند داشته باشد و جامه حریر و خز و دیبا می تواند
پوشید حضرت فرمودند که بلی باکی نیست و خلخالین و مسک میتواند پوشید و چون صدوق بجزو
اول اعتقاد ندارد بجزو آخر اکتفا کرده است و این حدیث دلالت میکند بر جواز پوشیدن حریر زنان را
ممکن است که حمل کنند بر آنکه حریر با خز یا دیبا باشد یا مطلقا بنا بر آنکه گذشت که مراد از دیبا جامه رنگین یا دو رنگ
است و در حقیقت دیبا نیست که از حریر باشد و ممکن است که احادیث منع را حمل کنند بر کراهت یا بر آنکه
دو جامه احرام حریر باشد و این وجه در جمع بهتر وجوه است بحسب ظاهر و اگر چه اکثر اخبار منع بلفظ
کراهت وارد شده است و لیکن اطلاق کراهت بر حرمت در احادیث شایع است و در صحیح از عیص منقول
است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه هر جامه که خواهد میتواند پوشید
غیر از حریر و قفازین و مکروه است که نقاب ببندد و باکی نیست که جامه را بیاویزد بر رو و عرض کردم که تا کجا
می آویزد فرمودند که تا طرف بینی اگر خواهد ببندد و در حسن کالصحیح منقولست از حلبی از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه گذشتند بر زنیکه نقاب بسته بود
در حال احرام حضرت فرمودند که احرام بگیر و روی خود را باز کن و جامه از سر بالای سر بیاویز تا برابر چانه
نقاب می بندی رنگت از آفتاب متغیر نمیشود پس شخصی که از حضرت پرسید که جامه که می آویزد تا کجا برسد
حضرت فرمودند که چشمهای او را بپوشاند گفت عرض نمودم که تا دهن برسد فرمودند که بلی و در صحیح از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زن محرمه زینت آلات نمی پوشد و جامهای رنگین نمی پوشد مگر آنکه

جامه و بعضی از یکین نکند یا آنکه رنگ پس نهد و در صحیح از عبد الرحمن منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام
موسی کاظم صلوات الله علیه از زنی که زر زینت الآلات پوشیده باشد و خلخال در پا داشته باشد و دستبرنجن
در دست داشته باشد و گوشوارهای طلا و نقره در گوش کرده باشد آیا در حال احرام اینها را بجا الخود می‌گذارد
و پیش از احرام اینها را می‌پوشیده باشد در احرام می‌گذارد بجا الخود یا باز میکند حضرت فرمودند که می‌پوشد
و بجا الخود می‌گذارد بی آنکه ظاهر سازد بمردان در حال سواری یا پیاده و با این حدیث جمع می‌شود میان روایات که هر زنی
که عادت داشته است میتواند پوشید بشرط آنکه بکسی ننماید و روی الحلبی عن ابو عبد الله صلوات الله علیه
قال لا باس ان یحرم المراة فی الذهب و الخز و لیس یکره الا الحریر المحض و باسانید معتبره که بعضی صحیحاست و بعضی حسن
کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که زن احرام کیرد یعنی جامه
احرامی و طلا باقی باشد یا خز باشد یا طلا را با خز بافته باشند و مکروه نیست مگر حریر محض و ظاهر آنست که مراد
بطلا یا خز جامه را از حریر محض بودن می‌اندازد و در روایت حریز قال اذا کان للمراة حلی لم تحدثه للاحرام لم تنزع
حلیها و باسانید صحیحه که بجاه و دو سند است منقولست از حریز که حضرت فرمودند که هرگاه زن را زیوری
باشد که در حال الاحرام نپوشیده باشد بلکه معتاد او بوده است که می‌پوشیده است در حال احرام آنرا از خود
باز نمی‌کند چنانکه گذشت و روی عن ابی الحسن النهدی قال سال ابو عبد الله صلوات الله علیه و انا حاضر
عن المراة تحرم فی العمامة و لها علم قال نعم لا باس و کالصحیح منقولست از ابو الحسن که گفت از آنحضرت صلوات
الله و سلامه علیه سوال کرده‌اند و من حاضر بودم از زنیکه احرام کیرد در عمامه‌که او را علم بوده باشد فرمودند که
بلی میتواند گرفت و باکی نیست و ظاهر شرح آنست که زن در جامه رنگین و کلی احرام تواند گرفت و نه مثل
مرد آنست یا آنکه لا باس منافات با کراهت ندارد و عمامه مردان بزرگتر از مقنعه زنان بوده است غالباً
و ظاهر بیشتر که زنان می‌باید که جامه احرامی بپوشند اگرچه پیراهن پوشیده باشند ظاهراً زیر جامه‌ای غرض
لنگ نتوانند پوشید و اگر دو لنگ بر بندد مانند حرم دانا احوط است و سال سعید الاعرج عن المحرم یعقد
ازاره فی عنقه قال لا یا زراره و منقولست در موثق کالصحیح از سعید که گفت سوال کردم از محرم میکه جایز
او را پوشیدن مخیط اگر قبا بپوشد باید قبا را در کرده می‌تواند پوشید فرمودند که و در بعضی از نسخ ازار
یعنی لنگی کدام را رداء میکند میتواند بستن در کردن و ظاهر از نساخ زیاده شده باشد و لنگی که بر کمر می‌بندد
آنرا می‌تواند بست اگرچه بعضی گفته‌اند که رقیمانی که بر بالا یا و بند یا رو یا لگی دراز را بر بالای آن بند و این

گره

بشانه
حرجی است که منافی است با آیات و اخبار با آنکه همیشه از زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا حالا می
و آکو نمیتوانست بستن البته روی فرمودند که چنین میکنید و سال محمد بن مسلم عن المحرم یضع عصام القربة
علی راسه اذا استسقی فقال نعم و کالصحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از محرمیکه بند مشکی بر سر کذارد چنانکه سقایان آب جا چنین می‌کنند و آن تسمه
مشک بعضی از سر را می‌پوشاند حضرت فرمودند که باکی نیست و بسبب ضرورت مستثنی خواهد بود
یا آنکه معلوم نیست که این سر را پوشیده گویند و سال یعقوب بن شعیب عن الرجل المحرم یکون به
القرحة یربطها او یعصبها بخرقة قال نعم و در حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه علامه گفته است از یعقوب منقول
است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از شخصی که محرم باشد و دملی
یا جراحتی داشته باشد در سر یا غیر از سر دیده آیا او میتواند بست به دستمال و مانند آن که مبادا خوف جای
دیگر را نجس کند فرمودند که بلی با آنکه مخیط نیست بلکه دغدغه باعتبار سر پوشیده است و در ضرورتها
است و در صحیح از معویه بن وهب منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که اگر
صداع داشته باشد دستمالی بر سر بندد و احادیث صحیحه درین باب وارد شده است و خواهد آمد و این
اخبار درین باب مناسب نیست و روی عمران الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال المحرم یشد علی بطنه
العمامة و ان شاء یعصبها علی موضع الازار و لا یرفعها الی صدره و در صحیح منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که محرم بر شکم میتواند بست دستار را از جهة پیاده روی یا اگر سنگی یا زخم و دمل و اگر
خواهد بموضع لنگ می‌بندد و لیکن بالاتر برد سینه دور نیست که این بستن از جهة آن باشد که لنگ
بر زود عیان نشود و روی ابن فضال عن یونس بن یعقوب قال قلت لابی عبد الله علیه السلام المحرم
یشد الهمیان فی وسطه فقال نعم و ما خیره بعد نفقته و در موثق کالصحیح یا صحیح منقولست از یونس
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم همیان زر را در کمر میتواند
با آنکه غالبا مخیط است فرمودند بلی و چیست خیر او بعد از رفتن خرجی راه یعنی هلاک خواهد شد
اگر ضبط نکند خرجی را و هلاک می‌شود یا می‌باید که گدائی کردن و بحسب ظاهر شامل شاهی و اشرفی نیست اگر در اشرفی
ظاهر تر باشد چنانکه الحال المدار بر دینارست و فی روایة ابی بصیر عنه صلوات الله علیه انه قال کان ابی
صلوات الله علیه یشد علی بطنه نفقته یستوثق بها فانها تمام حجه و کلینی و صدوق در صحیح روایت

کرده‌اند از ابو بصیر که گفت سوال کردم از محرمیکه عمامه را بر شکم می‌بندد فرمودند که در بعضی بعیث و سابق که جایز بود
از جهة ضرورت بود پس حضرت فرمودند که پدرم می‌فرمودند که محرم بر شکم می‌بندد کسی نبیند که نفقه اش را
و نیکو میبندد زیرا که چنین نیست که سبب اتمام حج است که اگر بمیرد اتمام نخواهد شد و در راه هلاک میشود
یا آنکه حفظ نفقه واجب است و ترک واجب حج را از کمال می‌اندازد و این عبارت ظاهر است که حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه حال محرم را گویند و ظاهر الفظ یقول بعد از علیه از نساخ افتاده باشد و متعارفست
که ائمه هدی صلوات الله علیهم زر در کمر می‌بندند همیشه ایشان و کلاه داشتند و عبارت این خوبست اگر علام
از نساخ چیزی نیفتاده باشد و عبارت چنین است که ابو بصیر گفت سوال کردم از حضرت که آیا محرم
کمر می‌بندد که نفقه او در آنجاست برکمر میتواند بست حضرت فرمودند که خوب نگاه دارد که نفقه از تمامی
حج اوست و ممکن است که دو حدیث باشد و لیکن بعید است و ضبط کلینی متبع است رضی الله عنه
و عنهم و در صحیح از یعقوب بن شعیب منقولست که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم
از محرم که شاهیها را در جامه اش می‌بندد حضرت فرمودند که بلی کمر بند و همیان را نیز بر می‌تواند داشت
و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه که باکی نیست در پوشیدن انگشتری محرم را و کلینی
بعد از این گفته است که در روایتی دیگر وارد است که از جهة زینت نپوشد و از روایت کالصحیح است از مسمع
که از آنحضرت صلوات الله علیه و از تعلیلات آینده در سرمه و آینه نیز ظاهر میشود که از جهة زینت خوب
نباشد و در صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع منقولست که گفت حضرت امام موسی صلوات الله علیه را
دیدم که در طواف انگشتری در دست داشتند و در صحیح دیگر گفت که حضرت امام رضا صلوات الله علیه را
دیدم که در حالت احرام انگشتری پوشیده بودند و احوط ترک است چون نفس کولیعین نیز و ظاهر آنست
که هرچه ائمه هدی صلوات الله علیهم می‌کردند لله بوده است نه از جهة هوای نفس باب
ما یجوز للمحرم ابتیانه و استعماله و ما لا یجوز من جمیع الانواع روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال لا باس للمحرم ان یکتحل بکحل لیس فیه مسک و لا کافور اذا اشتکی عینیه و تکتحل المراة المحرمة
بالکحل کله الا الکحل الاسود لزینة این باب است در بیان آنچه جایز است محرم را که از آنجا آورد یا استعمال
کند و آنچه جایز نیست از جمیع انواع منهیات و ظاهر کلام صدوق و شیخ ظاهر بسیاری از روایات خصوصا
نیت احرام آنست که احرام حقیقتش که نفس است از جامه مخیط یا شبه آن و کف نفس از زنا و طیب است و جماعت

دیگر

ابخرم
دیگر واجبی است در احرام بنا بر مجامع سر را در باب سابق ذکر نمود و باقی را درین باب بالاتر اهتمام بشان او
بیشتر بود اولا ذکر نمود تا موافق باشد با گفته اصحاب منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که باکی نیست محرم را که سرمه یا دارو در چشم کشند چنین که در آن
مشک و کافور نبوده باشد از جهة درد چشم و زن محرمه سرمه میتواند کشید مگر سرمه سیاه از جهة
زینت یعنی بقصد زینت یا آنکه زینت لازم اوست و همین حمل آخر عبارت صحیحه زراره است تغییر یکه
از نساخ شده است و ان الاکحال الاسود للزینة که چون استثنا در کلام موجبست واجب النصب است
و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مرد و زن محرم سرمه
سیاه در چشم نکشند مگر بعلت مرض و در صحیح دیگر از او منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که دارو سرمه در چشم میتواند کشید محرم هرگاه بوی خوش نداشته باشد و از جهة زینت نباشد
و در صحیح حریز از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه منقولست که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات
الله علیه که زن در احرام سرمه میکشد فرمودند که نکشد گفتم اگر بوی خوش نداشته باشد فرمودند
که مکروه است چون زینت است و روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال یکتحل المحرم
عینیه ان شاء بصبر لیس فیه زعفران و لا ورس و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که محرم دارو میتواند کشید اگر خواهد بصبر زرد یا بکر در آن زعفران و ورس
نباشد و در صحیح ابن سنان و صحیحه حماد استثنا شده است زعفران چون در داروها بیشتر داخل
می‌کردند و از احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح ظاهر میشود که محرم سرمه سیاه در چشم نمیتواند کشید خصوصا
زن مگر از جهة ضرورت و مرض و سرمه که بوی خوش داشته باشد نیز نمیتواند کشید مگر از جهة دوا
بوی خوش مطلق واقع شده است و پنج حدیث خاص نیز متفرق وارد شده است و خواهد آمد بخلاف
در بوی خوش و احوط اجتناب است از مطلق بوی خوش در دارو و غیر آن و روی حریز عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال لا تنظر فی المراة و انت محرم لانه من الزینة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که نگاه بآینه مکن در حالت احرام که نگاه کردن از زینتهاست ٢
یعنی فی نفسه زینت است یا ترس میدارد یا آلت زینتست و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که زن نظر بآینه نکند از جهة زینت و در صحیح دیگر از او بهمین عبارتست

که اگر نظر کند تلبیه را تجدید و احوط اجتناب است از نظر کردن در آینه و از هر چه رو نماید از اجسام شفافه
حتی از نظر کردن در آبی که روی خود را در ان ببیند اگر چه در غیر آینه حرمت ظاهر نیست بلکه در آینه نیز
و روی عن معویه بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه و منقولست از معویه که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی عرض
نمودم که اگر بسبب مسواک کردن خون در آید از دهن مسواک میتواند کرد فرمودند که بلی
مسواک کردن از جمله سنتهای سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم و آنحضرت مطلقا امر
بمسواک فرموده اند در احرام و غیر آن و تقریر موجهست که اگر خون در آید مسواک مکنید بلکه فرمودند
که مهما امکن چنان کنید که خون در نیاید چنانکه در حدیث از حلبی منقولست که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم مسواک میتواند کرد حضرت فرمودند که
بلی و چنان نکند که خون در آید یعنی بهمواری مسواک بکند و زور نکند که خون در آید و روی حماد عن
حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لا باس ان یحتجم المحرم ما لم یحلق او یقطع الشعر و باسانید
صحیحه که پانزده سند است منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم
حجامت کند مادام که جای حجامت را نتراشد یا موی آنرا نکند و ظاهرا ترجیح بدان داده است که عبد الله
که حضرت ما لم یحلق الشعر ممکن است که مراد از قلع شعر کندن باشد بعوض تراشیدن و در تهذیب
ما لم یقطع الشعر است و این عبارت احسن است چون ظاهر تر چیدن است و منقولست در حسن
کالصحیح از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا محرم حجامت می تواند کرد فرمودند
که نه مگر آنکه علاج نداشته باشد و ضرور شود که در ینصورت حجامت کند و لیکن جای حجامت را
نمی تراشد و احتجم الحسن بن علی صلوات الله علیهما و هو محرم و منقولست که سید جوانان بهشت
حضرت امام حسن صلوات الله علیه حجامت فرمودند در حالت احرام و منقولست در قوی کالصحیح
از مقاتل که دیدم حضرت امام رضا صلوات الله علیه را که در حالت احرام در روز جمعه وقت زوال بو سر
حجامت فرمودند و از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
محرم بودند و روزه بودند و حجامت فرمودند و سال الذریح ابا عبد الله عن المحرم یحتجم فقال نعم
اذا خشی الدم و منقولست در حسن کالصحیح و در قوی کالصحیح از ذریح که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه

سوال

سوال کردم که آیا محرم حجامت میتواند کرد فرمودند که بلی هرگاه بسبب زیادتی خون ترسد از بیماری و هلاک حجامت
میتواند کرد و در حسن از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که محرم حجامت
نکند مگر آنکه خوف داشته باشد بر نفس خود که نماز نتواند کرد یعنی ایستاده یا مجملا اشکال آنکه صداع عظیم یا درد چشم
عظیم داشته باشد که بایما کردن یا خوف اغما داشته باشد که نتواند نماز کردن یا آنکه بی‌شعور شود و کالصحیح
منقولست از حسن که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که محرم حجامت میتواند کرد حضرت فرمودند
که نه مگر آنکه خوف تلف داشته باشد یا اطبا خوف داشته باشند و نتوانند نماز کردن و فرمودند که اگر خون او را آزار
دهد او را باکی نیست حجامت و لیکن موی مکان حجامت را نتراشد و فرمودند که هرگاه مضطر شود بتراشد
پشت گردن بتراشد و بر و چیزی نیست و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و آله
ضرور شود تراشیدن موی پشت سر بتراشد او را باکی نیست و اگر ضرور نشود و بتراشد کفاره تراشیدن
موی سر بر و لازم است و بهتر آنست که تا ضرور نشود حجامت نکند چنانکه ظاهر میشود از این اخبار و
و سال الحسن الصیقل ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یوذیه ضرسه ایقلعه قال نعم لا باس به و
کالصحیح منقولست که حسن از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد از محرمی که دندانش درد داشته باشد
و او را آزار دهد آیا میتواند کند فرمودند که بلی باکی نیست و در حدیث قوی از آنحضرت صلوات الله علیه
که گوسفندی بر و لازم است و احوط آنست که گوسفندی بدهد خصوصا وقتی که بی‌سبب ضرور نشود یا آنکه
احوط در ینصورت نکندن دندانست و روی عمران الحلبی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل
عن المحرم یکون به الجرح فیتداوی بدواء فیه زعفران فقال ان کان الزعفران الغالب علی الدواء فلا و ان
کانت الادویة الغالبة علیه فلا باس و در صحیح منقولست از عمران که از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سوال نمودند از محرمی که جراحت داشته باشد و مداوا کند او را بدوائی که در ان دوا زعفران داخل شد
حضرت فرمودند که اگر زعفران غالب باشد بر و که بوی زعفران دهد مداوا بآن نکند و اگر دوا بر آن غالب باشد
یا آنکه زعفران مستهلک شده باشد و بوی زعفران نداشته باشد باکی نیست و ظاهرا اجتناب مباش
بر آنست که بحسب غالب چنان نمی شود که منحصر باشد دوا در امثال جراحات بر همین دوا و اگر منحصر باید در ینصورت
نیز بعید باشد چون دفع ضرر واجب است نهایتش آن باشد که کفاره بدهد چنانکه منقولست در صحیح از نعمان
بن عمار در محرمی که جراحتی داشته باشد و مداوا کند جراحتش را بروغن بنفشه حضرت فرمود که اگر از روی

نادانی کرده است بر وست که مسکینی را طعام دهد استحبابا چنانکه خواهد آمد که هر فعلی از محرمات احرام را بجهالت
کند غیر صید بر و کفاره واجب نیست و اگر عمدا کرده باشد گوسفندی میکشد و ممکن است که در ینصورت
ضرور نشده باشد و سال صلوات الله علیه معویه بن عمار عن المحرم یعصر الدمل و یربط علیه الخرقة
فقال لا باس و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از محرمی که دمل خود را بفشارد تا خونش بیرون آید و بر آن خرقه بر بندد فرمودند که باکی نیست چرك ٣٠٣
در خون بیرون آوردن اگر چه سنی هست و مجتنب در بستن و لیکن از جهت ضرورت باکی نیست و قال
صلوات الله علیه فاذا اشتکی المحرم فلیتداو بما یحل له ان یاکل و هو محرم و کالصحیح منقولست از کنانی از
ابان از شیخش که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم کوفتی داشته باشد پس می باید
که مداوا کند بچیزی که حلال باشد محرم را خوردن مانند روغن و پیه و چربی گوشت و ظاهر این سبیل اجتناب
بآنکه تا بهم رسد دوا حقیقی واجبست که دوائی نکند که بوی خوش داشته باشد مثلا و روی هشام بن
سالم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه اذا خرج بالمحرم الخراج و الدمل فلیبطه و لیداوه بزیت او بسمن
و در صحاح بیست و پنج سند صحیح منقولست از هشام که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
و در کافی و بیت قال اذا خرج است و در ابصر و فقیه نیز همین است از قلم نساخ با تعجیل افتاده است که هرگاه
از بدن محرم بیرون آید دملهای دیگر بیابد پس باید که بشکافد آنها را و مداوا کند آنرا بروغن زیتون یا روغن
گاو و گوسفند یعنی تا ممکن باشد و در واقع ممکن است و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اعلم
بوده اند از جمیع اطبا چنانکه متواتر است و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیه فی المحرم
تشقق یداه فقال یدهنهما بزیت او سمن او اهالة و باسانید صحیحه کثیره منقولست از یکی از صادقین
صلوات الله علیه در محرمی که دستهای او ترک کند و در تهذیب تشققتا است و عبارت متن را بین یا معنی و معنا
نمیتوان خواند اگر چه بمونث سماعی است و لیکن مونث حقیقی نیست حضرت فرمودند که چرب کند
دستها را بروغن زیتون و روغن گوسفند و چربی گوشت چون ضرورت است و ظاهرا امر و جوبست
یا استحباب یا جواز چون امر بعد از نهی است که غالب در ینصورت اباحت است بمعنی اعم و وجوب
و استحباب و کراهت و اباحت از خارج ظاهر میشود مثلا اگر ترک شدن بسیار باشد واجبست چون
عاقبت چنان می شود که نماز را بتیمم باید کرد و بسیار است که مالم نجس میشود یا آنکه دفع ضرر مظنون با

است

است عقلا و شرعا و مجتنب باقی صور و این مداوا مخصوص نیست بحالت احرام بلکه همیشه نافع است خصوصا
پیه و چربی گوشت و از مشایخ چنین یاد دارم که اگر بعد از خوردن اگر دستها را بهم مالد هرگاه طعام چرب
خورده باشد و بعد از آن اگر با بکرم بشوید بهتر است و در آب سرد بیش نافع است و تجربه بسیار
سال است بر بین مداومت نموده ام و دستهم ترک نکرده الا آنکه قبل از این عمل همیشه ترک میکرد دستم مسامحه
بوده و تعلیم بسیار کس نموده و همه منتفع شده اند و همین معنی از امثال این حدیث مستنبط می توان
شد و اگر بنده هر کاری بقصد اطاعت شارع بجا آورد بر هر فعلی مثاب خواهد بود و روی محمد بن الفضیل
عن ابی الصباح الکنانی قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امراة ارادت ان تحرم فتخوفت الشقاق
اختضبت بالحناء قبل ذلک قال ما یعجبنی ان تفعل و در بعضی نسخ هل تختضب است و تختضب این معنی
و کالصحیح منقولست از ابراهیم بن نعیم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از حال زنیکه خواهد احرام بگیرد و میترسد که دستش بترکد آیا پیش از احرام حنا میتواند بدست برد
از جهة ترکیدن دست حضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید چون حنا بوی خوش دارد و میماند بعد از احرام
و محتمل است که کراهت بسبب این باشد که حنا بر دست بستن زینت است و در حال احرام مطلوب
نبود یا آنکه شبیه است بافعال زنان و از این سبب جمعی حنا بر دست بستن را بدعت میدانند و شیخ بهاء
الدین محمد ره معنی اخیر را ترجیح میدادند و میفرمودند که مردان را خوب نیست حنا بستن بر دست بلکه حرام
است چون تشبه بزنانست و من تشبه بقوم فهو منهم و بنابر معنی اول کراهت باین اعتبارات
که دفع شیمیوم روغن و چربی گوشت و پیه میتوان کرد و لازم نیست که از حنا باشد و ممکن است که هم
مکروه باشد والله تعالی یعلم و کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا تجهز الی مکة قال لاهله ایاکم
ان تجعلوا فی زادنا شیئا من الطیب و لا الزعفران نأکله او نطعمه و منقولست که چون آنحضرت تهیه راه
مکه معظمه میکردند باهل خانه خود می فرمودند که مبادا در توشه ما از بوی خوش مطلقا خصوصا زعفران
چیزی داخل کنید که جمعی که همراه ما هستند بخورند یا ما بخوریم یا بایشان دهیم و چون احتمال آن دارد که تناول نمایند
خود را یا دیگران داخل فرموده اند و مراد دیگران اند یا آنکه خود نیز داخل باشند و شاید که زعفران وارد باشد
از بوی خوش و زعفرانی که مستهلک شود ضرر ندارد و لیکن کراهت دارد و قال الصادق صلوات الله علیه یکره
من الطیب اربعة اشیاء للمحرم المسک و العنبر و الزعفران و الورس و کان یکره من الادهان الطیبة الریح

و شیخ در موثق از معویه بن عمار روایت کرده است این عبارت را پس ظاهر میشود که از کتاب معویه است
پس صحیح باشد که آنحضرت فرمودند که مکروه است از بوی خوش محرم را چهار چیز و آن مشک و عنبر و زعفران
و ورس است و آنحضرت صلوات الله علیه کراهت داشتند از وغنهائی که خوشبو باشد و کراهت در اینجا
بمعنی حرمت است چه غدغن و عبارت شیخ اینکه مکروه است در اول که بمعنی حرام باشد و در صحیح از ابن ابی
یعفور منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش مشک است و عنبر و زعفران و عود
و در صحیح از عبد الغفار منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که بوی خوش مشک است و زعفران
و ورس و در صحیح از معویه بن عمار منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند مس مکن هیچ چیز از
بوی خوش را در حال احرام و بر خود ممال هیچ روغن را در حال احرام و بپرهیز از بوی خوش و اگر بوی خوش
در بینی خود را بگیر و اگر بوی بد در بینی را مگیر بیهیچ که سزاوار نیست که محرم از بوی خوش لذت بیابد
و بپرهیز کن از آنکه بوی خوش در توشه است بگذاری یا بگذارند پس اگر کسی مبتلا شود ببوی خوش پیش از احرام
و بعد از غسل پس میباید که غسل را اعاده کند و تصدق کند آن مقدار که از بوی خوش منتفع شده است
و حرام نیست بر تو از بوی خوش مگر چهار چیز که آن مشک است و عنبر و زعفران است و ورس و لیکن
مکروه است محرم را بر خود مالیدن هر روغنی را که بوی خوش داشته باشد مگر آنکه مضطر شود بمانند روغن
زیت و شبیه آن که از برای مداوا می توان کرد و روی عن الحسن بن هارون قال قلت لابی عبد الله صلوات الله
اکلت خبیصا فیه زعفران حتی شبعت منه و انا محرم فقال اذا فرغت من مناسکک و اردت الخروج من
مکة فابتع بدرهم تمرا و تصدق به فیکون کفارة لذلک و لما دخل علیک فی احرامک مما لا تعلم و کالصحیح
منقول است از حسن که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من حلوای خرمای
خوردم متاسف شدم و محرم بودم فرمودند که چون از عبادات حج فارغ شوی و خواهی که از مکه معظمه
بیرون آئی یکدرهم خرما بخر و آن را تصدق کن تا کفاره این خوردن باشد و کفاره هر چه در حال احرام
واقع ساخته باشی از روی نادانی و این تصدق بر سبیل استحباب است و این از جمله قضای تفث است
و صحیح بن عمار بزودی خواهد آمد و روی زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال من اکل زعفرانا متعمدا
او طعاما فیه طیب فعلیه دم و ان کان ناسیا فلا شیء علیه و یستغفر الله و یتوب الیه و باسانید
صحیحه منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هر که طعامی زعفران

دارد یا از عمدا بخورد یا طعامی خورد که بوی خوش داشته باشد کفاره گوسفندی میکشد و تصدق میکند
ان را بر فقرا و اگر از روی فراموشی خورده باشد بر او چیزی نیست و طلب مغفرت کند از حق سبحانه و تعالی
و باز گشت میکند بسوی او بآنکه میگوید استغفر الله و اتوب الیه و ظاهر آنست که توبه بر سبیل
استحباب باشد زیرا که بر نسیان مواخذه نیست و لیکن غالب اوقات نسیان بسبب عدم اعتنا است
که اگر ملاحظه نیکو کند نسیان نخواهد کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی که ربنا لا تواخذنا ان نسینا
او اخطانا و روی عن الحسن بن زیاد قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه وضای الغلام و لم اعلم
به دستشان فیه طیب فغسلت یدی و انا محرم فقال تصدق بشیء لذلک و منقول است کالصحیح از حسن
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که غلام آب دست شو آورد و من دست را
شستم و نمیدانستم که دست شو بوی خوش داره پس دست خود را شستم بغسول خوشبو در حال
احرام حضرت فرمودند که بواسطه این فعل تصدق بکن و بهتر طعام است بدو دست شان معروف است
شو است و ظاهر اتصحیف شده اشنان بدست شو و ظاهر این حدیث مختصر حدیثی کالصحیح کلینی است
از حسن بن زیاد که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اشنانی که در آن
بوی خوش باشد میتوانم در حالت احرام دست را بآن بشویم فرمودند که هرگاه احرام داشته باشد دستها
و تن شما را انهای خود را ملاحظه کنید و هر چه در کار نداشته باشید بعد رکنید یعنی چیزهائی که خوشبو
کرده باشند و از جهت آنکه دست خود را با اشنان خوشبو شسته این تصدق بکنید که کفاره آن باشد و اگر
خوشبو نکرده باشند ضرر ندارد چنانکه در حدیث صحیح منقول است از یحیی که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که دست خود را با اشنان بشوید حضرت فرمودند که پدرم
صلوات الله علیه دست خود را با اشنان سفید میشستند و کتاب ابراهیم بن سفیان الی ابی الحسن صلوات
الله علیه المحرم یغسل یده باشنان فیه الاذخر فکتب لا احبه لک و منقول است از ابراهیم که گفت عرض
نمودم بحضرت ابو الحسن اول یا ثانی صلوات الله و سلامه علیهما که آیا محرم دست خود را میتواند شست
با اشنانی که در آن اذخر باشد توقیع آنحضرت صلوات الله علیه بیرون آمد که بدست مبارک خود نوشته بودند
که من دوست نمیدارم و استعمال اذخر را از جهت توجیه اذخار از قبیل بوی خوش صحرا است و از جمله ریاحین
است و روی معویه بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن رجل مس الطیب ناسیا و هو محرم قال

یغسل یده و یلبی و لیس علیه شیء و فی خبر آخر و یستغفر ربه و باسانید متکثره صحیحه منقول است از معویه که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بوی خوش را استعمال کند از روی نسیان
حضرت فرمودند که دستهای خود را میشوید و تلبیه می گوید و در حدیث دیگر وارد شده است که اینها را
میکند و طلب مغفرت میکند از پروردگار خود و استغفار بر سبیل استحباب است و کالصحیح منقول است از اسحق که
گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از محرمی که در خواب باشد دست خود را ببوی خوش مالد
فرمودند که میشوید و بر او چیزی نیست و دیگر سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه محلی روغن
مالیده محرم را بروغن خوشبو محرم نداند که روغن خوشبو است که بر آن مالیده است یا آنکه نداند که
روغن است حضرت فرمودند که آنرا از بدن میشوید و من بعد ملاحظه کند که چنین نشود و در بعضی از نسخ
و بعذر است یعنی چون جاهل است معذور است و در اکثر مسایل جاهل مثل ناسی معذور است یا مشابه
آنکه در عمره یا در حج واجب است بخلاف غایت که روز بعد از مرتبه واجب است و روی حمران عن ابی جعفر صلوات
الله علیه فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال التفث حفوف الرجل من الطیب فاذا قضی نسکه حل له
الطیب در باب تفث این حدیث را روایت کرده است صدوق و از زیاد از حمران بسند صحیح است بسیار اینکه
بسیار و حمران ممدوح است بمدح بسیار که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر آیه که
میباید بجا آورند تفث خود را و تفث عبارت از ناخوشی است چنانکه شارب و ناخن نگرفته باشد در مدت احرام تا آنکه
و در جدت از جهت رضای الهی بوی خوش نکرده اند بوی خوش نکنند و وقتی که از عبادات حج فارغ شوند و مناسک
نسک در ابجا طواف زیارت است چنانکه خواهد آمد و حفوف بعهد و فاست از روغن مالیدن و امثال آن
ممکن است که مراد از طیب روغن خوشبو باشد و ادام او است و در بعضی از نسخ و بدون قاف است یعنی حقی که
دارد یا حقهائی که دارد از بوی خوش و ظاهر از تصحیف نساخ است و در صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات
الله علیهما یعنی منقول است بهمین عبارت تا من الطیب پس ظاهر میشود که تا محرم است بوی خوش مشغول نکرده
در صحیح از منصور بن حازم منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه احرام
گرفتی پس نزدیکی مکن بجینی که زردی داشته باشد از زعفران و ورس تا طواف کنی خانه کعبه را در حج و اما خواهد آمد
که در چه وقت حل میشود و سال عبد الله بن سنان ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الحناء فقال ان المحرم
لیمسه و یداوی به بعیره و ما هو بطیب و ما به باس و باسانید صحیحه منقول است از عبد الله که گفت سوال کردم از

بن حازم

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حنا حضرت فرمودند که حنا بسیار صبر میشود بواسطه تریاق است
محرم که بهم میرسد و بواسطه دست و چوب شتر بر آن میمالد و بوی خوش نیست تا از آن اجتناب باید کرد و با کی
نیست که کسی استعمال کند حنا را و قال لا باس ان یغسل الرجل الخلوق عن ثوبه و هو محرم ظاهر عبارت
آنست که آن حدیث عبد الله باشد و شیخان در آن حدیث نقل نکرده اند و ممکن است که جزو خبر باشد و
ایشان نقل نکرده باشند و لیکن بعید است و اظهر آنست که کلام صدوق باشد و مضمون صحیحه ابن ابی
عمیر باشد که از بعضی از مشایخ روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که
در محرمی که بوی خوش جامه اش رسیده باشد حضرت فرمودند که باکی نیست اما بدست خود بشوید اگر چه بوی
خوش بدستش میرسد چون در مقام ازاله آنست ضرر ندارد و اگر محلی باشد و ازاله کند بهتر خواهد بود و در
صحیح از حماد منقول است که گفت عرض کردم با آنحضرت صلوات الله علیه که دو جامه احرامی را با جامهای دیگر
گذاشته بودم و آنها را خوشبو کرده بودم یعنی دو جامه های احرام بو برداشته است حضرت فرمودند که
آنها را باز کن که باد بخورد و بوی بر طرف شود و ظاهر قبل از احرام باشد و ام میتوان گفت با آنکه از جهت
احتیاط غیر از دو جامه بر داشته باشد و در عبارت صدوق خلوق واقع شده است و مراد از آن زعفران
زعفران و اگر بعبارت حدیث نقل میکرد بهتر بود و مراد از آن غیر خلوق کعبه است زیرا که احادیث صحیحه وارد
شده است که خلوق کعبه را نشوید و ممکن است که غرض این باشد که تاویل کند حدیث ابن ابی عمیر را بخلوق
کعبه و با آنکه جایز است که از آن بشوید و بر چون دلالت بر غیر از آن استعمال بوی خوش کرده است و خوب نیست
بخلاف خلوق کعبه که استعمال آن حرام نیست و اذا اضطر المحرم الی سعوط فیه مسک من ریح یعرض له فی وجهه
و علة تصیبه فلا باس ان یستعط به فقد سال اسمعیل بن جابر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن ذلک
فقال استعط به بدانکه در صحیح از اسمعیل بن جابر منقول است که او را بادی در رو بهم رسیده بود که شل شد
و باد سرخ می گویند بسبب مرضی که او را حادث شده بود و ممکن است که لقوه در روی او بهم رسیده باشد
بسبب سوء التقیه در حال احرام اسمعیل گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که طبیبی که معالجه من میکند میگوید که سعوطی میباید کرد که مشک دارد حضرت فرمودند که سعوط بکن آن را
چون ضرور است ضرر ندارد و در صحیح دیگر از اسمعیل بن جابر منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه
سوال کردم از سعوطی که بوی خوش داشته باشد محرم می تواند کرد فرمودند که باکی نیست یعنی در حال ضرورت

جایز است و هر چیز را در بینی بچکانند سعوط می گویند و صدوق تغییر عبارت کرده است همین مضمون را اینکه اگر
محرم مضطر شود بسعوطیکه مشک داشته باشد از جهت بادیکه در روی او بهم رسیده باشد و بسبب بیماری
او را حادث شده است پس باکی نیست که این سعوط را بکند هر چند مشک داشته باشد پس تحقیق که سوال
کرد اسمعیل بن جابر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از این مسئله حضرت فرمودند که سعوط
بکن باین سعوط و ازین حدیث ظاهر می شود که عمل بقول طبیب می توان کرد و ممکن است که چون حضرت نحو
طبیب واقع بود ندمیدانستند که آن طبیب درست حکم کرده است حضرت تجویز فرموده باشند و روی
الحلبی و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلم قال المحرم یمسک علی انفه من الریح الطیبة و لا یمسک علی انفه
من الریح الخبیثة و باسانید صحیحه متکثره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که محرم اگر بوی خوش بمحرسد می باید که دست بر بینی بگذارد که آن بو را نشنود و اگر بوی بد رسد نمی باید
که دست بر بینی بگذارد و بر خصوص احادیث صحیحه بسیار وارد شده است از معویه بن عمار و از هشام بن
الحکم و از عبد الله بن سنان و ایضا از معویه بن عمار و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه و در صحیح از محمد بن اسمعیل از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و اکثر اصحاب واجب
میدانند بینی گرفتن را از بوی خوش و ذکر نکرده اند که بینی را نگیرد از بوی بد و ظاهر سببش این باشد
که عبارت حدیث ممکن است که مراد از آن این باشد که واجب است امساک از بوی بد نه آنکه واجب است عدم
امساک و این وجه بسیار بهتر است بلکه بسیار ظاهر است که مراد عدم امساک است و وجه دیگر آنکه امر صیغه نهی
در وجوب و نهی در حرمت پس چون محتمل است که مراد ایشان کراهت باشد حکم بکراهت می کنند و حق اینست که
در امثال اینجا از قبیل متشابهات است و هر دو محتملست پس احوط آنست که دست یا جامه را بر بینی نگیرند
در بوی بد و الله تعالی یعلم و روی هشام بن الحکم عن ابی عبد الله علیه السلم انه قال لا باس بالریح الطیبة فیما
بین الصفا و المروة من الریح العطارین و لا یمسک علی انفه و بعد از آن به سند صحیح است که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست در شنیدن بوی خوش که در میان صفا و مروه می باشد از بوی عطر و بوی
خوش عطر فروشان و دست بر بینی میگیرد یا نگیرد و عطار در لغت عرب عطر فروش است از مشک و عنبر و عود
از بوی های خوش و این عبارت لا یمسک مثل عبارت سابق است که مراد نهی است و احتمال دارد که نفی وجوب مراد
باشد و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال لا باس ان تشم الاذخر و القیصوم و الخزامی

والشیخ

والشیخ و اشباهه و انت محرم و بر بیست و پنج سند صحیح منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که باکی نیست که بو کنی اذخر را و آن دستنبوئی است که در صحرای مکه معظمه بسیار است و می آورند و قیصوم
که بر نجاست و خزامی بمعنی کل چیزی صحرائیست و ظاهر اشب بوست و شیح که در منه ترکیست و امثال
این گیاها از گلهای صحرائی که بو دارد بو های تند و روی علی بن مهزیار قال سالت ابن ابی عمیر عن التفاح
و الاترج و النبق و ما طاب من ریحه فقال تمسک عن شمه و اکله و لم یرو فیه شیئا و در صحیح
از علی منقولست که گفت سوال کردم از محمد از سیب و نارنج و ترنج و نبق که ثمره درخت سدره است
و شبیهست بکوچ و هر میوه که بوی خوش داشته باشد محمد بن ابی عمیر گفت که بو مکن و مخور و در بعضی
از نسخ موافق کافی که تا کلام است اینمعنی دارد که می توان خورد این میوه ها را و در وقت خوردن بینی را می گیری
که بو به اثر نشنوی ابن ابی عمیر این گفت و بعنوان روایت نقل نکرد و نقل صدوق بسبب اینست که
عجب از ثقات قدما ممکن نیست که از پیش خود چیزی بگویند خصوصا بر سبیل جزم و فتوی تا از ائمه معصومین
صلوات الله و سلامه علیهم نشنیده باشند و موید سماع آنکه در صحیح منقولست از ابن ابی عمیر که بعضی
از مشایخ بمن گفتند که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه از سیب
و نارنج و ترنج و میوه سدره و هر میوه که خوشبو باشد مانند به و امثال آن حضرت فرمودند که دست می گیری
بر بینی و می خوری و ظاهر بر سبیل استحباب باشد چنانکه منقولست در موثق از عمار که گفت سوال
کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که آیا محرم نارنج و ترنج می تواند خورد فرمودند که بلی عرض نمودم
که بوی خوش دارد فرمودند که خوردنی است و بوئیدنی نیست اگر چه ممکن است که جایز باشد
خوردن و نتوان بو کردن و روی عن عبد الله بن المغیرة قال قلت لابی الحسن الاول صلوات الله علیه
اظلل و انا محرم قال لا قلت فاظلل و اکفر قال لا قلت فان مرضت قال ظلل و کفر ثم قال اما علمت
ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال ما من حاج یضحی ملبیا حتی تغیب الشمس الا غابت ذنوبه معها
منقولست باسانید صحیحه و حسنه کالصحیحه که عبد الله گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه که آیا سایه بر سر میتوانم انداخت بعنوان چیزی مانند کجاوه یا تخت روان در حالتی
که محرم باشم حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که میتوانم که در زیر سایه رفتن که کفاره بدهم فرمودند
که نه عرض نمودم که اگر بیمار باشم حضرت فرمودند که در این صورت در زیر سایه برو و کفاره بده پس

فرمودند که آیا نمیدانی که حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر حاجی که در زیر آفتاب برود
و آفتاب بر و تابد تا فرو رود بکویید چون آفتاب فرو رود گناهانش نیز با آفتاب فرو رود و ظاهر شود آنست که
بیمار نیز بهتر آنست که در زیر سایه راه نرود بلکه چنانکه کفاره دهد و روی عن الحسین بن مسلم عن ابی
جعفر الثانی صلوات الله علیه انه سئل ما فرق ما بین الفسطاط و بین ظل المحمل فقال لا ینبغی ان یستظل
فی المحمل و الفرق بینهما ان المراة تطمث فی شهر رمضان فتقضی الصیام و لا تقضی الصلوة قال صدقت
جعلت فداک قال مصنف هذا الکتاب رحمة الله علیه معنی هذا الحدیث ان السنة لا تقاس منقولست
از حسین پسر مسلم با سلم و ظاهر اهر دو یکیست که گفت از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه پرسیدند
که چه فرقست میان خیمه و سایه کجاوه که در منزل در زیر خیمه میتوان رفت و در راه در زیر سقف کجاوه
نمیتوان رفت پس حضرت فرمودند که سزاوار نیست که محرم در ظل محمل باشد و فرق میان هر دو آنست
که زن در ماه رمضان حایض می شود و نماز و روزه را ترک می کند چون پاک می شود روزه را قضا می کند
و نماز را قضا نمیکند آنشخص گفت راست گفتی فدای تو گردم چنین گوید مصنف این کتاب که رحمت خدا بر او باد
که معنی این حدیث اینست که در شرع قیاس نمی رود و جایز نیست قیاس کردن و نکته بعد از وقوع آنست که
مطلوب ریاضت آدمی است در آفتاب تا حق سبحانه و تعالی آدمی را در آفتاب قیامت باز ندارد و چند حدیث
وارد شده است که ابو یوسف قاضی بغداد تلمیذ ابو حنیفه در خدمت حضرت امام موسی کاظم بن جعفر
و از بن مسئله پرسید که چرا چنین است چنانکه در بحدیثات است و حضرت فرمودند که قیاس در دین و شرع
نمی رود و ما تابع شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در رفتن بر زیر سایه محمل نرفتند و در منزل
داخل شدند و هر چه آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و آله فرمودند و کردند و ما تابع ایشانیم و خلاف
نکرده است کسی از شیعه و سنی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده اند و لیکن
جمعی از عامه چون با عقل ایشان موافقت ندارد منکر اجماعی شده اند مانند انکار ملاحده نماز و روزه و حج
و در صحاح سته احادیث بسیار روایت کرده اند که حضرت سید المرسلین علیه و آله السلام نفی قیاس فرمودند
و روی علی بن مهزیار عن بکر بن صالح قال کتبت الی ابی جعفر الثانی صلوات الله علیه ان عمتی معی و هی زمیلتی
و یشتد علیها الحر اذا احرمت فتری ان اظلل علی و علیها فکتب صلوات الله علیها اظلل علیها وحدها و در صحیح
منقولست از بکر که گفت عریضه نوشتم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که عمه ام با من هم کجاوه است و سبب

مرض

مرض برو دشوار است که در زیر آفتاب باشد در حالت احرام تجویز میفرمایند که من و او هر دو سر کجاوه را بپوشانیم
حضرت نوشتند که کجاوه او را بپوشان و بس چون او بیمار است و علما عمل کرده اند باین حدیث اگر چه ضعیف است بسبب
سند و لیکن در هر دو جزوش روایات بسیار است چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی و روی البزنطی عن علی
بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سالته عن المراة تضرب علیها الظلال و هی محرمة فقال نعم قلت فالرجل یضرب علیه
الظلال و هو محرم قال نعم اذا کانت به شقیقة و یتصدق بمد لکل یوم و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر
که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زنیکه در کجاوه سر پوشیده باشد در حال احرام جایز است
فرمودند که بلی هر گاه در دیم سر داشته باشد یعنی صریعی باشد که از آفتاب ضرر باید و از جهت هر روز مدی
از طعام بسایل بدهد و روی محمد بن اسمعیل بن بزیع انه سئل ابو الحسن صلوات الله علیه و انا اسمع عن
الظل للمحرم و اذی من مطر او شمس و قال من علة فامر بفداء شاة یذبحها بمنی و قال نحن اذا اردنا ذلک ظللنا
و فدینا و نسخه دیگر هست که از نساخ سهوی شده است در رد و حاوی این نسخه موافق است با نسخه شیخین رضی
الله عنهما و باسانید صحیحه منقولست از محمد که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد شخصی و من میشنیدم از ظل
و در هر دو کتاب عن الظلال است و افصح است از جهة محرم که چیزی مانند کجاوه بر بالای سر شان باشد از جهت
آمدن باران یا افتادن آفتاب مصروف شده دارد که شمس گفت یا گفت از جهت مرض یا نسخه جمع باشد که مرض را نیز
گفت و در رد فی و یسایل عبارت و قال من علة نیست پس حضرت امام فرمودند که فدا میدهد که گوسفند بکشد از برای
در منی میکشد و این زیادتی در الخصال نیست که حضرت فرمودند که ما هر گاه اراده می کنیم که سایبانی بر سر زنیم
بواسطه مرض یا غیر آن سر کجاوه را می پوشیم و گوسفند می میکشیم و فی روایة حریز قال قال ابو عبد الله
صلوات الله علیه لا باس بالقبة علی النساء و الصبیان و هم محرمون و لا یرتمس المحرم فی الماء و لا الصائم
باسانید بسیار صحیح از حریز منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که سر کجاوه و امثال آن باشد بر زنان و اطفال نابالغ در حالت احرام ایشان بلکه ایشانرا که چیزی حایل باشد
میان سر ایشان و آسمان مخصوص مردانست و سر را بآب فرو نبرد محرمان و روزه داران و سر را بآب فرو بردن
نیز از هر دو حایل بود میان سر او آسمان می تواند و لیکن علما از اینحکم دیگر منفرد ساخته اند و فرزانع لفظیت
و از بن حدیث و اخبار صحیحه بسیار مثل صحیح محمد بن مسلم و صحیح هشام بن سالم و صحیح جمیل و صحیح کاهلی و غیرها اینها
ظاهر میشود که این حکم مخصوص مردانست و زنان را جایز است که در کجاوه باشند سر پوشیده و در اطفال صحیح

حرین کافی است و آنچه وارد است که محرم سر را در آب فرو نبرد مانند صایم نیز احادیث صحیحه بسیار وارد شده است مثل
صحیحه یعقوب بن شعیب و صحیحه حریز ایضا و صحیحه عبد الله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که فرمودند که مس مکن کلها را در حال احرام و مس مکن چیزی را که در آن زعفران باشد و مخور طعامی را که در آن
زعفران باشد و سر را در آب فرو مبر و غیر اینها از اخبار و روی عن منصور بن حازم قال رأیت ابا عبد الله
صلوات الله علیه وقد توضأ وهو محرم ثم اخذ منديلا فمسح به وجهه و مروی است در حسن کالصحیح از منصور
که گفت دیدم آنحضرت را صلوات الله علیه وضو ساخته بودند و محرم بودند پس دستمالی برداشتند و روی
خود را بآن پاک کردند و دور نیست که از خوف شپش فرموده باشند چون در سفر بیشتر از حضر بهم میرسد یا از
جهة بیان جواز در وضو و در احرام چون احرام مرد در سر است نه در روی و موید جواز است حدیث عبد الملک
قمی نیز و در باب وضو نیز گذشت و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یکره للمحرم ان یجوز
بثوبه فوق انفه و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که مکروه است محرم را که
جامه اش تجاوز کند از بالای بینی و بعضی مستحب است که روی او باز باشد که آفتاب خورد و از جهة ضرورت اگر
دهن بندی هم بندد می باید که از بینی بالاتر نرود و لا بأس ان یمد المحرم ثوبه حتی یبلغ انفه من اسفل و ذلك [حفص]
البختری و هشام بن الحکم رویا عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال یکره للمحرم ان یجوز ثوبه انفه من اسفل
و قال اضح لمن احرمت له و باکی نیست که جامه دهن بند را بکشد تا به بینی رسد صدوق گفته است که مراد این
است که از پایین بالا کشد نه از بالا پایین چون مطلوب است که آفتاب بروی او تابد و تخصیص پایین از بینی
جهة آنست که حفص بختری بچهار سند صحیح و هشام بهشت سند صحیح از ایشان روایت کرده اند که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که مکروه است محرم را که جامه اش از پایین تجاوز کند از بینی و [حضرت]
فرموده اند که خود را آفتابی کن از جهة رضای خدا و بدانکه احرام از جهة او گرفته و در راه رضای او تا جهانی که توان بتحی [بلی]
و از این دو حدیث ظاهر شد که مراد از آن کشیدن نکشیدن از زیر است با بالا پس حدیث مطلق را حمل باید کرد
بر مقید و روی عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول لابی و قد شکی الیه
حر الشمس وهو محرم وهو یتأذی به و قال تری ان استتر بطرف ثوبی قال لا بأس بذلك ما لم یصبك رأسك
و در صحیح منقول است که عبد الله گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که به پدرم می [فرمودند]
در وقتی که پدرم شکایت کرد بحضرت از گرمی آفتاب در حال احرام و آنکه بسیار آزار می یابد و عرض نمود که [حضرت]

میدهید بطرف دیگر را حایل سازم که سایه کند روی مرا حضرت فرمودند که باکی نیست مادام که بسرت نرسد پس از این حدیث
ظاهر شد که آنچه پیش گذشت که از بینی تجاوز نکند محمول است بر کراهت یا ترک سنت و سالم سعید الاعرج عن المحرم
یستتر من الشمس بعود او بیده فقال لا الا من علة و در موثق کالصحیح منقول است از سعید اعرج که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آیا محرم خود را از آفتاب می تواند پوشید بچوبی یا بدستش که [بالای]
سر بدارد و دستمالی یا چیزی بر آن بیاویزد که آفتاب بر سرش نیفتد یا دستش را حایل کند حضرت فرمودند که
نمیتواند کرد مگر آنکه بیمار باشد و سالم الحلبی عن المحرم یغطی راسه ناسیا او نایما فقال یلبی اذا ذکر و باسانید
صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که سر [را]
بپوشاند از روی فراموشی یا در خواب بپوشد او را حضرت فرمودند که چون بخاطرش رسد باید که بردارد و بپوشاند
عمامه را بالا برد از دو تلبیه می گوید از جهة عفو احرامش و فی روایة حریز یلقی القناع و یلبی و لیس علیه شیء
و باسانید صحیحه منقول است از حریز که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که
سر خود را بپوشاند از روی نسیان حضرت فرمودند که آن مقنعه را یعنی آنچه بر سر پوشیده از سر می اندازد و
تلبیه می گوید و بر او چیزی نیست از کفاره و گناه و سالم عن المحرم ینام علی وجهه وهو علی راحلته فقال لا بأس [بذلك]
چون از صدوق است که از کتاب حلبی اگر چیزی روایت می کند که ناتمام است یا معارضی از آن در میان در می [آورد]
و باز بر سر او می رود و در کتاب طهارت چند جا چنین کرده چونکه در اینجا که از حلبی روایت کرد تلبیه را گفته و
القاء عمامه را نگفت چون نداشت و روایت حریز داشت آنرا ذکر کرد و باز بر سر حدیث حلبی رفت و قرینه
آنکه کلینی همین سوال را از حلبی روایت کرده است پس مروی است باسانید صحیحه از حلبی که گفت سوال کردم از [حضرت]
٢ امام جعفر صادق صلوات الله علیه که محرم بسیار است که بر بالای شتر می خوابد حضرت فرمودند که باکی نیست
اگر چه بعضی از سر که بر جهاز شتر یا غیر آن گذاشته می شود پوشیده می شود و لیکن با اختیار خواب میبرد ایشا[ن]
یا آنکه سر جهاز را پوشیده است جهاز سر را پوشیده است و در بعضی از نسخ این کتاب و کافی بدل راحلته
زاملة است و هر دو بیک معنی است و در بعضی از نسخ سیل است و در صورت حلبی روایت می کند که یکی [از]
از حضرت پرسید و گاه هست که نمیداند که خود سوال کرده است یا دیگری بشنود و می گوید و راست است که از [حضرت]
پرسیده و مطلوب نیست که بداند که سوال کرده است مطلوب جواب حضرت است و در صحیح از حلبی منقول [است]
که محرم هر گاه روی خود را بپوشاند مسکینی را طعام دهد و گفت باکی نیست که محرم بالای جهاز بر روی بخوابد [در]

صحیح از معویة بن وهب منقول است که آنحضرت فرمودند که هر گاه محرم درد سر داشته باشد باکی نیست که دستمالی بر سر
بندد چون مضطر است جایز است و سال زرارة ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم یقع ثوبه علی وجهه حین
یرید النوم فیمنعه من النوم ایغطی وجهه اذا اراد ان ینام قال نعم و باسانید صحیحه منقول است از زراره که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حال محرم که چون می خواهد بخواب برود مگس بر روی او می نشیند
و نمی گذارد که بخواب برود یا روی خود را می تواند پوشاند در وقتیکه خواهد بخواب برود حضرت فرمودند که بلی در
حال این زیادتی هست که سر را نپوشانند و زن در خواب اگر مگس آزار دهد کل رو را میتواند پوشاند و با احرام هم [بی]
این زیادتی بود زیرا که احرام مرد در سر است نه در روی او و زراره چون از او سوال کرد حضرت اقرار جواب فرمو[دند]
و اشعاری فرمودند که آن جای سوال نبود بلکه می بایست از حال سر مرد و روی زن سوال کنی و محتمل است که
این نیز مراد حضرت باشد که جایز است رو را پوشانیدن و لیکن از باب مقدمه چنان کن که بعضی از رو که قریب
بسر است نپوشانی تا یقینا سر را نپوشانیده باشی و چون رو پوشانیدن زن حرام است بی ضرورتی
خواب خصوصا در سفر ضرور است و مگس مانع است از جهة ضرورت می تواند پوشانید و چون بهما امکن سر [را]
نمی باید پوشانید خصوصا در حال خواب و غالب اوقات موی سر را می گذارند مگس ضرر نمیرساند بسر را استثنا
فرموده اند و از جمله سر است یا حکم سر دارد گوشها در حدیث صحیح منقول است از عبد الرحمن و ظاهر این حما[د]
نه سیابه زیرا که ابن سیابه از حضرت موسی بن جعفر روایت نکرده و در اینجا او از آنحضرت سوال می کند از محرم
که سرما آزار میدهد گوش او را یا گوش را می تواند پوشید حضرت فرمودند که نه و در صحیح از زراره منقول است
از احدهما صلوات الله علیهما در محرم که آنحضرت فرمودند که او می تواند سر و رو را بپوشاند هر گاه خواهد
که بخواب رود و محمول است بر حالت ضرورت با آنکه هر گاه کفاره داشته باشد که بدهد و منقول است در صحیح از
حلبی که آنحضرت فرمودند که هر گاه محرم روی خود را بپوشاند باید که مسکینی را بدست خود طعام دهد و
فرمودند که باکی نیست که محرم بر روی بخوابد بالای شتر و روی زرارة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان المحرمة
تسدل ثوبها الى نحرها و باسانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که جایز ا[ست]
زن را که احرام گرفته باشد که بیاویزد برقع را تا گلو که در صحیح معویه گذشت که هر گاه زن سوار باشد و احکام
زنان گذشت و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله
علیه عن رجل قلم ظفرا من اظافیره وهو محرم قال علیه مد من طعام حتی یبلغ عشرة فان قلم اصابع یدیه کلها فعلیه

دم شاة قلت فان قلم اظافیر یدیه و رجلیه جمیعا فقال ان کان فعل ذلك فی مجلس واحد فعلیه دم وان کان فعله متفر[قا]
فی مجلسین فعلیه دمان و باسانید صحیحه منقول است از حسن از علی بن رئاب و در بسیاری از نسخ علی بن مهزیار
است و آن از سهو نساخ چون بسبب تهیه رجال علی بیت ترا است از حسن معهذا حیث حسن از ابن رئاب
روایت می کند خصوصا در این روایت شیخ نیز در صحیح از حسن بن محبوب از علی بن رئاب روایت کرده است که
ابو بصیر گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که ناخنی از ناخنهای خود را بگیرد
و او محرم باشد حضرت فرمودند که بر اوست مدی از طعام از جهة ناخنی تا به ده ناخن برسد پس چون انگشتا[ن]
هر دو دست را همه بگیرد یک گوسفندی کشد عرض نمودم که اگر انگشتان دستها و پاها همه را بگیرد حضرت فر[مو]دند
که اگر در یک مجلس همه را بگیرد یک گوسفند می دهد و اگر در دو مجلس بگیرد دو گوسفند میدهد و فی روایة
زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان من فعل ذلك ناسیا او ساهیا او جاهلا فلا شیء علیه و در تهذیب
بجای نبی هست که و من فعل متعمدا فعلیه دم و باسانید صحیحه از زراره منقول است از امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که هر که ناخنهای خود را بگیرد از روی نسیان یا سهو یا جهالت و نادانی بر او چیزی نیست
و کسی که عمدا کند بر اوست که گوسفندی را بکشد و ظاهر اعم از نسیان آنست که می دانست که ناخن را در
احرام نمی باید گرفت و فراموش کرد و گرفت و سهو آنست که فراموش کند که محرم است با آنکه این نیز از نسیا[ن]
و سهو شک است که آیا چیزی باید داد ما احرام هست یا نه و گرفت و بعد از آن بخاطرش آید جهل آنست که
مسئله را نداند و در صحیح از ابو حمزه منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که
ناخنها را بگیرد مگر یک ناخن حضرت فرمودند که فراموش کرده است گفتم بلی فرمودند که باکی نیست و سالم معو[یة]
بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المحرم تطول اظفاره او ینکسر بعضها فیؤذیه ذلك فقال لا یقص منها
شیئا ان استطاع فان کانت تؤذیه فلیقصها و لیطعم مکان کل ظفر قبضة من طعام و باسانید صحیحه منقول
است از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حکم محرمی که ناخنهای او [بلند]
دراز باشد یا بعضی از آن بشکند و او را آزار دهد حضرت فرمودند که از ناخنها هیچ چیز نگیرد و اگر نتواند که
آزارش دهد آنرا بگیرد و بواسطه هر ناخنی یک قبضه از طعام بدهد و طعام خورد نیست از گندم و جو و خرما در
عربستان غذای ایشانست و مویز در یمن غذاست و احوط گندم است و سال اسحق بن عمار ابا ابراهیم صلوات
الله علیه عن رجل نسی ان یقلم اظافیره عند الاحرام حتی احرم قال یدعها قلت فان رجلا من اصحابنا افتا[ه]

ان یقلم اظافیره عند الاحرام و یعید احرامه ففعل قال علیه دم و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که در وقت احرام ناخنهای خود را بگیرد
تا آنکه محرم شد حضرت فرمودند که بحال خود بگذارد و دیگر عرض نمودم که شخصی از اصحاب ما او را فتوی داد
که ناخنها را بگیرد و احرام را اعاده کند و چنین کرد حضرت فرمودند که بر وست که گوسفندی بکشد و ظاهر این
عبارت آنست که آنکه کفارتست یک گوسفند میدهد و لیکن بسند ضعیفی روایت کرده است از اسحق و در
آخرش تصریح نموده است که بر آنکه او را فتوی داده است گوسفندیست و عمل علما بر این است و ممکن است
که هر یک گوسفند باید داد و این احوط است والله تعالی یعلم و روی حریز عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
قال اذا نتف الرجل ابطه بعد الاحرام فعلیه دم و باسانید صحیحه منقولست از حریز که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هرگاه شخصی موی زیر بغل خود را بکند بعد از احرام پس بر وست که گوسفندی یا گاوی یا شتری بکشد
و اقلش گوسفند است در هر حال که گویند که علیه دم و گوسفند کافی است و گاو بهتر است و شتر بهتر و محتمل است
که مراد یک گوسفند باشد چنانکه اکثر چنین فهمیده اند و فی خبر آخر من حلق راسه او نتف ابطه ناسیا او
ساهیا او جاهلا فلا شیء علیه و در خبر دیگر وارد است که آن صحیح زراره است که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که هر که در احرام سر تراشد یا موی زیر بغل را بکند از روی نسیان یا از روی سهو یا از روی
جهل بر و چیزی نیست از کفاره و گناه و هر که عمدا آنکند بر وست دمی یعنی گوسفندی یا گاوی یا شتری را بکشد و هم را
تصدق کند یا گوسفندی چنانکه مشهور است و بنابر مشهور اگر گاوی یا شتر را بکشد بجزی نیست پس اولی
گوسفند است تا از خلاف بیرون رود و قال صلوات الله علیه لا باس بان یدخل المحرم الحمام و لکن لا یتدلک و در صحیح
از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که محرم داخل حمام
شود و لیکن چرک نمی کند مطلقا در حمام و غیر حمام و در حدیثی وارد شده است که داخل حمام نشود محمولست
بر کراهت و بهتر آنست که تا ضرور نشود بحمام نرود و اگر غسل واجب شود باحتلام و غیر آن و هوا سرد باشد
و احتیاج است که بحمام رود و از جهت غسل و بعد از غسل بیرون آید و قال صلوات الله علیه لا یاخذ الحرام من شعر
الحلال و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله فرمودند که محرم موی
محل را نگیرد چه جای محرم یعنی سر نتراشد و موی زیر بغل کم فتنه از دیگران و نه از خود و در صحیح از علی بن جعفر
منقولست که گفت سوال کردم از برادرم حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه که آیا محرم کشتی می تواند گرفت

فرمودند

فرمودند که خوب نیست کشتی گرفتن مبادا سبب این شود که جائی مجروح شود و خون درآید یا موئی از تن او بیفتد
و دیگری کنده شود و ظاهر حدیث آنست که کشتی گرفتن حرام باشد و اگر غرض از آن این باشد که در جهاد قوی
شوی یا در جائیکه باید دفع دشمن کردن تواند دفع کردن در اینصورت سنت خواهد بود و بهترین الات حرب
علم کشتی گرفتن است و حکایت کشتی گرفتن حسنین مشهور است و در کتب خاصه و عامه مسطور که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بحضرت امام حسن صلوات الله علیه فرمودند که بگیر حسین را و حضرت فاطمه سلام
الله علیها گفتند که یا رسول الله بزرگتر را می فرمائید که کوچکتر را بگیرد حضرت فرمودند که جبرئیل و میکائیل
دیگری را گفتم و دیگر اخبار هست که اگر غرض لهو باشد خوب نیست و جمعی مطلق لهو را حرام میدانند احتیاطا ترک
و مر النبی صلی الله علیه و آله علی کعب بن عجرة الانصاری و هو محرم و قد اکل القمل راسه و حاجبیه و عینیه فقال
رسول الله صلی الله علیه و آله ما کنت اری ان الامر یبلغ ما اری فامره فنسک عنه نسکا و حلق راسه لقول الله عز و جل
فمن کان منکم مریضا او به اذی من راسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک فالصیام ثلثة ایام والصدقة علی ستة
مساکین لکل مسکین نصف صاع من تمر والنسک شاة لا یطعم منها احد الا المساکین و منقولست در صحیح از
حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم گذشتند
بر کعب بن عجره بضم عین مهمله و جیم ساکنه که از اهل مدینه بود که آنحضرت صلوات الله علیه و آله گذشت
و کعب محرم بود و شپش بر سر و بر ابروها و پلکهای چشم او افتاده خورده بود حضرت صلوات الله و سلامه
علیه و آله فرمودند که گمان نداشتم که کار با اینجا رسد یعنی بسبب سر نتراشیدن و در روایت حریز اینست که حضرت
فرمودند که آیا جانوران ترا میرنجانند پس حق سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد و بنابر اینچه صدوق روایت
کرده است ظاهر شد آنست که اصل منع بر سبیل تعیین بود و کفاره نیز بتعیین بود و حق سبحانه این آیه را از
جهت تعیین آنحضرت فرستاد پس حضرت فرمودند که گوسفندی از جهت او بکشند از مال حضرت و او سر را تراشید
چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید و ممکن است که نزول آیه از جهت او شده باشد و چون او پریشان بود حضرت
از مال خود بیع فرموده باشد که او فرد افضل را بجا آورد و ترجمه آیه اینست که هر که از شما بیمار باشد و مرض
شپش یا مرض دیگر عظیم یا آزاری از سر خود داشته باشد بسبب نتراشیدن موی سر پس بر وست فدیه
سر تراشیدن از روزه یا تصدق یا کشتن پس روزه سه روز است و تصدق بر شش مسکین است هر مسکینی
نصف صاع از خرما است که دو مد باشد که تخمینا سیصد و هشت مثقال باشد و در اکثر نسخ این کتاب نصف آن است

و ظاهر آنست که از نساخ باشد یا صاع بر سبیل استحباب باشد و در بعضی از نسخ هست که و روی مد تمر و این نیز از تصحیح
نساخ است و روایت مد واقع است در اطعام شش مسکین بلکه در اطعام ده مسکین و نسک گوسفندی
است که نمیدهند او را مگر بدرویشان بعد از آن حضرت فرمودند که هر چه در قرآن مجید بلفظ او واقع شده است
مثل این آیه آنکس مخیر است هر فرد را که میخواهد اختیار میکند و هر چه را فرموده باشد فمن لم یجد آن بر سبیل
ترتیبست که اولا اول را بجا آورد و اگر قدرت بر آن نداشته باشد دوم را تا آخر اینها عبارت روایت حریز است
و ظاهر روایت صدوق و غیر آن روایتست که در صحیح از عمر بن یزید منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
الله که صدقه بر ده مسکین است و در حسنه زراره شش مسکین است هر مسکینی دو مد که نصف صاع باشد و
مشهور تخییر است میان شش مسکین و هر مسکینی را مدی از طعام یا آنمقدار بدهد که او سیر شود و اگر ده
مسکین را بر سفره خود احوط آنست که هر یک را یک من نان بدهد یا نان آنمقدار در سفره میگذارد که زیاد آید
تا جزم بهم رسد که سیر شده اند و اگر شش مسکین را دو مد و چهار مسکین دیگر را هر یک مدی بدهد عمل
بهر دو روایت کرده خواهد بود و اگر ده مسکین را هر یک نصف صاع بدهد نهایت احتیاط کرده است والله
تعالی یعلم و قال عبدالله بن سنان لابی عبدالله صلوات الله علیه ارایت ان وجدت علی قرادا او حلمة
اطرحهما عنی و انا محرم قال نعم و صغار الحلم انها رقیا فی غیر مرقاها و باسانید صحیحه منقول است از عبدالله
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بیان فرمائید که اگر کنه کوچک را که در گوسفندان
می باشد یا کنه بزرگ را که در شتر می باشد بر بدن یا جامه خود بیابم میتوانم انداختن و دور کردن از خود در
حال احرام حضرت فرمودند که بلی و قلت و حلمه یا هر دو را دیدم که بالا رفته اند در غیر جای خود یعنی
اگر شپش در بدن آدمی باشد بجای خود است حرمت دارد در حال احرام که او را از خود بیندازد اما کنه که جای
آن گوسفند و شتر است اگر بر بدن آدمی بالا رود بجای ایشان نیست و می توان انداخت بلکه می توان انداخت
و کشتن بعنوان منزلت که کفش پا را گذارد و بجای دیگر بکشد و صغار منصوبست در بعضی کتاب مثل بعد
کتاب الله و در کافی و تهذیب مرفوعست و ظاهر الف از قلم نساخ افتاده است و محتمل است که خبر مبتدا
محذوف باشد یعنی در بدن آدمی رفتن سبب منزلت انها است و نصب انسب و افصح است که بر سبیل لعن
باشد مانند لعنهم الله از باب سقیا و حمدا و شکرا که مفعول مطلق فعل محذوف باشد والله تعالی یعلم
و قال له معاویة بن عمار المحرم یحک راسه فتسقط القملة والثنتان فقال لا شیء علیه و لا یعیدها قال کیف

یحک

یحک المحرم قال باظفاره ما لم یدم و لا یقطع الشعر و سال عن المحرم یعبث بلحیته فتسقط منها الشعرة
والثنتان قال یطعم شیئا و باسانید صحیحه منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که گاه هست که محرم سر خود را میخاراند و یک شپش یا دو شپش میافتد حضرت فرمودند که بر او
چیزی نیست و واجب نیست که شپش را برداشته بجای خود بگذارد گفتم چگونه بخاراند محرم سر و بدن خود را فرمودند
که بناخنها و چنان بخاراند که خون درنیاید یا موئی بکند مادام که قطع نکند یک مو را و معویه گفت که از آنحضرت صلوات
الله علیه سوال کردم که گاه هست که محرم با ریش خود بازی میکند و یک موی یا دو موی میافتد حضرت فرمودند که از جهت
کفاره چیزی تصدق کند و در تهذیب بجای و لا یعیدها و لا یعود است یعنی دیگر چنان نکند یعنی
هموار بخاراند سر را تا شپش نیفتد و فی خبر آخر مد من طعام او کفین و در حدیث دیگر وارد است که
یک دانه گندم یا جو یا خرما صدقه بدهد یا دو کف از اینها و ظاهر امر اول آنست که این هر دو در غیر یک حدیث وارد شده
است اگرچه هر یک در حدیثی بوده باشد چنانکه کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرم از موی ریش خود یا جای دیگر موئی بکند بیرون دست
کرانه دست مسکینی را طعام دهد و ظاهر اطعام یک مد است و شیخ کالصحیح روایت کرده است از منصور
از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه در محرم هرگاه دست بر ریش خود بمالد و موئی از آن جدا شود حضرت
فرمودند که یک کف یا دو کف بدهد و فرق میان این دو خبر واضح است ظاهرا صورت اول آنست که عمدا بکند
و در ثانی قصد کردن ندارد و این هر دو بلا تمام ضم کردن در این مقام مناسبت ندارد و ممکن است که الحمد کف مد بجای
باشد و این تغییر از نساخ شده باشد و لیکن بعید است والاولی انه لا یحک المحرم راسه الا حکا رفیقا باطراف
الاصابع و اولی آنست که محرم سر خود را نخاراند مگر بهموار سرهای انگشتان و منقولست در موثق از ابو بصیر
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی سر را بخارانی پس هموار بخاران نه بناخنها
بخاران و لیکن بسرهای انگشتان بخاران یعنی مبادا خون درآید یا موی بریزد و فی روایة هشام بن سالم قال
قال ابو عبدالله صلوات الله علیه اذا وضع احدکم یده علی راسه او علی لحیته و هو محرم فسقط شیء من الشعر
فلیتصدق بکف من کعک او سویق و باسانید متکثره صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که هرگاه احدی از شما دست خود را بر سر یا ریش خود گذارد در احرام و موئی بیفتد باید که تصدق کند
یک کف از نان خشک یا یک کف آرد بوداده و در تهذیب بکف من طعام است که گندم و جو و خرما باشد

و در کلینی همین عبارت است اما در اکثر نسخ بکفین است و در بعضی از نسخ بکف است و ظاهرا سهو نساخ کاتب شده
باشد اگرچه احوط آنست که دو کف بدهد و اظهر آنست که کفاره دو ابهامین بسبیل استحباب است چنانکه در صحیح
از زراره گذشت و در صحیح از هیثم منقول است که گفت شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه سوال کرد از محرمی که از جهت اسباغ وضو بکوید و موی از ریش او افتد چونست حضرت فرمودند که ضرر
ندارد و حق سبحانه و تعالی حرجی و تنگی در دین بر شما امت قرار نفرموده است و در صحیح منقول است از جعفر و مفضل
که شخصی به آنحضرت صلوات الله علیه داخل شده عرض نمودم که چه می فرمائید در محرمی که دست بر ریش کشد و دو
موی از ریش بیفتد حضرت فرمودند که اگر من دست بکشم و ده موی بیفتد چیزی نخواهم داد و غیر اینها از اخبار دیگر
وارد شده است و روی ابان عن ابی الجارود قال سال رجل ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل قتل قملة
وهو محرم قال بئسما صنع قال فما فداؤها قال لا فداء لها و کالصحیح منقول است از زراره که گفت شخصی از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کرد از شخصی که در حال احرام شپشی را بکشد حضرت فرمودند که بد
کرده است گفت کفاره آن چه چیز است حضرت صلوات الله علیه فرمودند که کفاره ندارد و در صحیح از معویة بن
عمار منقول است که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکش هر جانوری که در بدنش
باشد می توانی انداخت بغیر از شپش که آن حیوان بدنست و از بدن بهم میرسد فاذا اراده پس اگر خواهد که
شپش را از جائی بجائی دیگر بدن نقل کند بعضی گفته‌اند بشرط تساوی در حفظ یا احفظیت ایجا و این اولی
است و اما احادیث صحیحه و کالصحیحه که وارد شده است از حماد بن عیسی و محمد بن مسلم و حسین بن ابی العلا
و غیر ایشان از حضرت امام صلوات الله علیه که اگر محرم شپش را از بدن بیندازد طعامی تصدق نماید یک — جعفر صادق
قبضه یا یک کف بدهد محمول است بر تعیین یا استحباب و احوط آنست که بدهد خصوصا هرگاه بیندازد
و ظاهر اخبار آنست که حرام است انداختن و کشتن پس در صحیح که واقع شده است که بیندازد محمول است
بر ضرر بسیار و روی ابان عن زراره قال سالته عن المحرم هل یحک راسه او یغتسل بالماء فقال یحک راسه
ما لم یتعمد قتل دابة و لا باس بان یغتسل بالماء و یصب علی راسه ما لم یکن ملبدا فان کان ملبدا فلا یفیض علی
راسه الماء الا من الاحتلام و باسانید صحیحه منقول است از ابان از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که آیا محرم سر خود را می تواند خارانید فرمود مادام که قصد کشتن جانوری نکند و باکی
نیست که در آب غسل کند و آب بر سر خود بریزد مادام که سر را بصمغ و غسل از جهت دفع شپش تلبید نکرده باشد

و اگر

و اگر تلبید کرده باشد آب بر سر نمی‌ریزد مگر از احتلام یعنی غسل واجب چون غسل حیض و نفاس و استحاضه
و مس میت و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که محرم چگونه سر را بخاراند حضرت فرمودند که بانگشتان مادام که خون نکند یا موی را قطع نکند
و مثل این احادیث بسیار وارد شده است و در موثق عمار وارد است که اگر جرب داشته باشد و خارش
ناخن بیرون آید ضرر ندارد چون احتیاط ندارد و اگر در جمیع این صور خون بیرون آید یا موی جدا شود
هر یک کف از طعام بدهد بهتر خواهد بود و سال یعقوب بن شعیب ابا عبدالله صلوات الله علیه عن المحرم
یغتسل فقال نعم و یفیض الماء علی راسه و لا یدلکه و منقول است در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب
که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از محرم که آیا غسل می تواند کرد فرمودند که بلی و آب بر سر
میریزد و چرک نمی‌کند و سر را بدن نشوید و فی روایة حریز عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا اغتسل المحرم
من الجنابة صب علی راسه الماء و یمیز الشعر بانامله بعضه من بعض و باسانید صحیحه بسیار منقول است
که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که هرگاه محرم خواهد که غسل جنابت کند بر فرق آب بر سر
ریزد و موی سر را بانگشتان جدا کند بعضی از بعضی دیگر که آب بپای موها برسد و موی جدا نشود
خون بیرون نشود و قال صلوات الله علیه فی المحرم یشهد نکاح محلین قال لا یشهد ثم قال یجوز للمحرم ان یشیر
بصید علی محل قال المصنف هذا الکتاب رضی الله تعالی عنه و هذا علی الانکار له و لا علی انه یجوز و کالصحیح
منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در محرمی که شاهد شود عقد نکاح دو محل را که آیا بر ایشان
جایز است عقد کردن که در محرم حرام است گواه شدن یا نه حضرت فرمودند که در اینجا حاضر نشود یا گواه نشود
پس حضرت سوال فرمودند از جهت رفع استبعاد راوی که آیا جایز است محرم را که اشاره کند محلی را که فلان
صیادی شکار هست صدوق گفته که این کلام حضرت بنا بر انکار است نه بنا بر آنکه جایز است یعنی
انکار است و رفع استبعاد باین نحو فرمایند که همچنانکه محرم را جایز نیست اشاره کردن بصید که
خود صید می کند و میخورد همچنین حاضر نمی‌توانند شد در عقد دو محل و این مشابهت وقتی تمام است
که شهادت نزد در حقیقت عقد معتبر نمی باشد چنانکه مذهب جمعی از علماست یا آنکه شهادت دهد نزد حاکم
شرع که من گواهم بر این عقد که شهادت او حکم کند بر صحت و در این صورت مجازی مرتکب می باید شد یا آنکه
منصوب باشد بنزع خافض که علی النکاح بوده باشد یا آنکه مجرد مشابهت کافی باشد در رفع استبعاد و

در تصحیح علی هذا باین عبارت عنه و فی المحرم یشهد علی نکاح المحلین و ظاهرا علی از قلم نساخ افتاده است
و حمل کرده‌اند بر آنکه بسبب ترک شهادت تضییع ضیع نشود و الا واجب است و الله تعالی یعلم و روی
عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال لیس للمحرم ان یتزوج و لا یزوج محلا فان
تزوج او زوج فتزویجه باطل و باسانید صحیحه منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که نیست
محرم را که تزویج کند و عقد محلی را بر بندد و محرم باعتبار عقد بر ایشان باطل است احتیاج ندارد در بطلان
بعقد محرم پس اگر محرم خود زنی بخواهد یا عقد کند از جهت دیگری عقد او باطل خواهد بود و در تهذیب لفظ محلا
در آخر لفظ او واقع شده است و آن بهتر است و اگر نباشد مراد است بقرینه عبارت سابق و ان رجلا من
الانصار تزوج و هو محرم فابطل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نکاحه و در صحیح از عبدالرحمن بن ابی
عبدالله منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که شخصی از انصار در حال احرام
زنی خواست و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نکاح او را باطل کردانیدند یعنی حکم فرمودند که آن نکاح
باطل است و قال صلوات الله علیه من تزوج امراة فی احرامه فرق بینهما و لم تحل له ابدا و منقول است
بطرق متکثره حسنه کالصحیحه و موثقه کالصحیحه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هر که تزویج ۲
کند زنی را در احرام ایشان از هم جدا می کنند و دیگر هرگز بر او حلال نمیشود و محمول است بر آنکه عالم باشد
بحرمت عقد یا دخول کرده باشد چنانکه منقول است در حسن کالصحیح از زراره و داود بن سرحان و ادیم بن
الحر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه محرم تزویج کند و عالم باشد که بر او حرام است
هرگز بر او حلال نمیشود و در صحیح از محمد بن قیس منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در مردی که زنی را بعقد خود در آورده بود در احرام پیش از آنکه
محل شود حکم فرمودند که زن را رها کند و فرمودند که آن نکاح باطل است و بعد از محل شدن اگر خواهد
خواستگاری کند و ایشان اگر خواهند دختر را باو دهند و اگر خواهند بغیر او و این محمول است بر صورت جهل
و قبل از دخول چنانکه هر دو غالب است و احادیث در این باب بسیار است و در نکاح خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و فی روایة سماعة لها المهر ان کان دخل بها و در موثق منقول است که اگر دخول کرده باشد باو او را مهر هست یعنی
مهر المثل چون عقد باطل است و هرگاه عقد باطل باشد و وطی از روی جهالت واقع شده باشد مهر المثل
میرسد که بکیرد و فی روایة عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبدالله صلوات الله علیه یقول المحرم

یطلق

یطلق و لا یتزوج و در روایت حسن کالصحیح و صحیح منقول است از ابو بصیر که گفت شنیدم از حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که محرم طلاق می تواند داد زنش را و لیکن عقد نکاح نمی تواند کرد و در بعضی
طلاق نیست و در صحیح از سعد منقول است که حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمودند
که محرم می تواند کنیزان بخرد و بفروشد و سال سعید الاعرج ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الرجل یتناول
المراة من المحمل فیضمها الیه و هو محرم قال لا باس الا ان یتعمد و هو احق ان ینزلها من غیره و در موثق کالصحیح
منقول است از سعید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که زنی را
از کجاوه بیرون می‌آورد و او را در بغل می‌گیرد در حال احرام حضرت فرمودند که باکی نیست مگر آنکه در بغل کردن — نیست
از روی عمد باشد و او سزاوارتر است که زن او را بیرون آورد از کجاوه از دیگران هر چند محرم باشد بشرط
آنکه از روی شهوت نباشد و روی عن محمد الحلبی قال قلت لابی عبدالله صلوات الله علیه المحرم ینظر
الی امراته و هی محرمة قال لا باس و باسانید صحیحه منقول است از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که محرمی که نظر به زن کند و او نیز محرم باشد چونست حضرت فرمودند که باکی نیست
و روی عن خالد بیاع القلانس قال سالت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن رجل اتی اهله و علیه طواف النساء
قال علیه بدنة ثم جاءه آخر فساله عنها فقال صلوات الله علیه علیه بقرة ثم جاءه آخر فساله عنها فقال علیه شاة
فقلت بعد ما قاموا اصلحک الله کیف قلت علیه بدنة فقال انت موسر و علیک بدنة و علی الوسط بقرة
و علی الفقیر شاة و کالصحیح منقول است از خالد کلاه فروش که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که جماع کند با اهلش و هنوز طواف نساء نکرده باشد فرمودند که شتری بدهد پس
دیگری آمد و این مسئله سوال کرد حضرت صلوات الله علیه فرمودند که گاوی بدهد پس دیگری آمد
و پرسید حضرت فرمودند که گوسفندی بدهد پس چون آنها رفتند عرض نمودم که فرمودید بمن که شتری بدهد
حضرت فرمودند که تو مالداری و بر تو واجب شده است و باید که تو شتر بدهی و بر متوسط الحال گاو و بر فقیر
گوسفند است و ممکن است که آنچه واجب بود گفتم و احادیث بسیار وارد شده است که باید شتر بدهد
است بر مالدار و دوم شاه واقع شده است محمول است بر فقیر و خواهد آمد و قال صلوات الله علیه لا تاکل
الصید فی الحرم و ان صید فی الحل و منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه که فرمودند که صید را در حرم
مکش اگرچه بیرون در حرم شکار کرده باشند و بر این مضمون احادیث صحیحه بسیار وارد شده است زیرا که صید

و احرام حرم شد حکم صید حرم بهم میرساند که بر محل و محرم حرام میشود کشتن آن و احادیث از این باب گذشت در
صید حرم و روی حنان بن سدیر عن ابی جعفر صادق صلوات الله علیه قال امر رسول الله صلی الله علیه و آله بقتل
الفارة فی الحرم و الافعی و العقرب و الغراب الابقع ترمیه فان اصبته فابعده الله و کان یسمی الفارة الفویسقة
و قال انها توهی السقاء و تضرم البیت علی اهله و منقولست در موثق کالصحیح از حنان بن سدیر از پدرش
و ظاهر الفاظ عن ابیه از قلم نساخ افتاده است چون حنان بخدمت حضرت نرسیده است و سدیر روایت
میکند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم امر فرمودند که چند چیز را در حرم بکشند موش صحرائی و مار و عقرب و کلاغ پیسه که سیاه و سفید است سنگ
باینها بروی اندازی و غالب اوقات بر شتر می نشیند و کوهان شتر که مجروح است می خورد پس اگر بیاید سنگ تو
بر و خورد بموقع خود است و حق سبحانه و تعالی او را دور کرده است بدرستی که فویسقه است بر وی که خدا او را از
رحمت خود دور کرده و موش را فاسقک می نامند زیرا که بند مشک را از بند دندان میخاید و سر مشک باز
میشود و دوشاب و روغن و عسل و آب همه را میریزد و غرض اینست که چون ضرر اینها بسیار است میرسد کشتن
اینها لازم است و از جمله ضرر موش اینست که خانه را با اهلش می سوزاند و ظاهر اگر چنین کرده بوده است
که فتیله چراغ را از جانب دیگر کشیده و آتش بخانه افتاده و جمعی کثیر سوخته اند و در قسطنطنیه بسیار میشود
که در سالی چندین هزار خانه میسوزد چون غالب خانهای ایشان از تخته است و هر شب چند هزار کس مقرر
است که بر در و در شهر میگردند و مردمان را از آتش منع میسازند و فایده ندارد و یکی از ثقات که در این اوقات
از آنجا آمده بود نقل کرد که تا من در آنجا بودم در عرض یکسال تخمینا اکثر شهر سوخت و گفت هفت مرتبه آتش
افتاد و در هر مرتبه چند هزار خانه سوخت و باز ساختند و دو سه هزار پل در شبها میکردند که چون آتش
بشهر افتد ایشان از چهار طرف آن محله خانها را خراب میکنند که آتش از آنجا تعدی نکند و این حکایت شب
ایشان است و هر روز اقلا هزار کس میمیرند و همیشه طاعون هست و بسیار بود که روزی دو هزار کس میمردند
و از همه غریبتر آنکه هیچ مردم متنبه نمیشوند و منقولست در صحیح از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که چون محرم شوی بپرهیز از کشتن هر جانوری مگر مار و عقرب و موش بدرستی که اللهم
موش سر مشک را سست میکند یعنی میخاید بند مشک را یا آنکه مشک را سوراخ میکند یعنی یا خانه را بر سر شما
بر میدارد تا شکل فتیله افتد و میدرد و خانه را با اهلش میسوزاند و اما عقرب بدرستی که حضرت سید المرسلین

صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم دست کرده که سنگی را بردارند عقرب دست مبارک حضرت را صلوات الله علیه و آله
گزید حضرت فرمودند که لعنت خدا بر تو باد که هیچ خوب و بد را نمی گذاری که ضرر بایشان نرسد و مار اگر چه متوجه
تو شود بکش او را و اگر کاری بتو نداشته باشد با وی کار مدار و مار سیاه مکار را در هر حالی که باشد بکش و کلاغ
و کورکور را که بر پشت شتر نشسته باشند بزن و سنگ بزن و فرمودند که کنه شتر را از شتر بینداز
و کنه گوسفند را از شتر بینداز و قریب باینست حسن کالصحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و اجزای
این حدیث متفرق مذکور است در اخبار صحیحه و روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان القی المحرم
القراد عن بعیره فلا باس و لا یلقی الحلمة و باسانید صحیحه منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که اگر محرم کنه گوسفند را از شتر بیندازد باکی نیست و لیکن بیندازد کنه شتر را از شتر زیرا که مامنیا و ست حلمی
جلاق کنه گوسفند مر شتر که محلش نیست چنانست که بدن آدمی را آید و در آن صورت نیز میتواند انداخت
چنانکه گذشت و فی روایة حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان القراد لیس من البعیر و الحلمة من البعیر
و فی روایة علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سالته عن المحرم ینزع الحلمة عن البعیر فقال لا هی بمنزلة القملة من
جسدک و در روایت حریز که منقولست از او باسانید صحیحه بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که قراد که کنه ریزه است در کوسفند میباشد از شتر نیست پس میتوانی انداخت اما حلمه که
کنه بزرگست از شتر است او را نمیتوانی انداخت چنانکه گذشت و تفسیر شده در موثق ابو بصیر است که گفت
از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از محرم که آیا کنه بزرگ را از شتر میتواند انداخت حضرت فرمودند که
نه چون مانند شپش است چنانکه شپش را از بدن خود نمی توانی انداخت چون در امان خود است و کنه کوچک
و بزرگ را از بدن می توانی انداخت چون بدن انسان جای ایشان نیست و روی محمد بن الفضیل عن ابی الحسن صلوات
الله علیه قال سالته عن المحرم و ما یقتل من الدواب فقال یقتل الاسود و الافعی و الفارة و العقرب
و کل حیة و ان ارادک السبع فاقتله و ان لم یردک فلا تقتله و لا باس بقتل الکلب العقور ان ارادک فاقتله و لا
باس للمحرم ان یرمی الحداة و ان عرض له اللصوص امتنع منهم و منقولست کالصحیح از جمیل که از حضرت ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه سوال کردم از محرم و اینکه میتواند کشت از جانوران حضرت فرمودند که
میکشد مار سیاه و افعی که ماریست در نهایت خباثت و معروفست و موش خانگی یا صحرائی و عقرب و
هر مار را میتواند کشت و اگر شیر اراده کند که متوجه تو شود بکش او را و اگر بتو کاری نداشته باشد تو متوجه

ایشان مشو و سگ گزنده یا گرگ اگر اراده کند تو را بکش او را و باکی نیست محرم را که بتیر یا سنگ بزند کورکور و اگر بر سر کوهان
شتر نشسته باشد یا مطلقا و اگر دزدان خواهند که مال او را ببرند نگذارد که ببرند تا ممکن باشد و اگر محتاج شود بجنگ
و بکشد دزدان را خونشان هدر است و اگر کشته شود شهید است و احادیث باین مضامین بسیار است از جمله
منقولست در صحیح از حریز که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که از هر چه محرم از آن بر نفس خود میترسد
۲ از درندگان و ماران و غیر اینها باید که بکشد آنها را و اگر اراده نکنند ترا تو اراده مکن آنها را و در صحیح از عبد الرحمن منقول
است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمودند که محرم میتواند
کشت هر چیز را که از آن می ترسد بر نفس خود و در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که محرم زنبور را و کرکس را
و مار سیاه غدار را و گرگ را و هر چه را از آن بترسد میکشد و فرمودند که سگ گزنده که کرکست یعنی هر جا سگ گزنده گو
مراد از آن گرگست یا آنکه حکم گرگ دارد و او را آیت توان کشت و در حسن کالصحیح از معویة منقولست که آنحضرت فرمودند
که هر چیز که اراده کند ترا بکش او را و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که محرم میتواند
کشت در حرم و در احرام مار افعی و مار سیاه غدار و هر ماری دیگر و عقرب و موش را و این موش فاسقک است
و بسنگ می تواند زد کلاغ و کورکور را و اگر دزدان متوجه تو شوند دفع ایشان میتوانی کرد و در کالصحیح منقول
است از زراره که از احدهما صلوات الله علیهما سوال کردم از پشه و کیک و هر گاه اراده محرم کند میتواند کشت آنها را
فرمودند که بلی و در صحیح از مسمع منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که موش صحرائی
و خار پشت و سوسمار را هر گاه محرم بکشد بزغاله میدهد و بزغاله بهتر است از آنها و چرا بز الکفتم تا آنکه شکار بر
دیگری نکند و در کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که در
حرم کیک و شپش و پشه را بکشد و در کالصحیح منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند که هر گاه در محرم
جنگ و قتال کنند حضرت فرمودند که سبحان الله بد کرده ام که گفتم الحال چه کنند فرمودند که هر یک گوسفندی بکشند
و در موثق عمار منقولست که حضرت فرمودند که محرم خلال میتواند کرد و لیکن ملاحظه کند که دهن را خونین نکند

باب ما یجب علی المحرم فی انواع ما یصیب من الصید روی جمیل عن محمد بن مسلم و زرارة عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه فی محرم قتل نعامة قال علیه بدنة فان لم یجد فاطعام ستین مسکینا و ان کانت قیمة البدنة
اکثر من اطعام ستین مسکینا لم یزد علی اطعام ستین مسکینا و ان کانت قیمة البدنة اقل من اطعام ستین
مسکینا لم یکن علیه الا قیمة البدنة ایق بایدست در بیان کفارات و کم واجبست بر محرم در انواع صید ها اینکه شکار میکند

منقول

منقولست در صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در محرمی که شتر مرغی بکشد حضرت فرمودند که بر وی است
شتری و اگر شتر نیابد شصت مسکین را طعام دهد پس اگر قیمت شتر بیشتر از طعام شصت مسکین باشد زیادتی
از بیست و زیاده از شصت مسکین را طعام نمیدهد و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد بیش نیست
مگر قیمت آن شتر و اگر چه طعام ده مسکین باشد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و باین عمل نموده اند
الا در تخییر و ترتیب که ظاهر آیه کریمه بلفظ او وارد است و ظاهر او تخییر و ظاهر حدیث ترتیب است و ظاهر
در طریق جمع استحباب ترتیب است و خلافی نیست که ترتیب احوط و اولی است و الله تعالی یعلم و روی الحسن بن
محبوب عن داود الرقی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یکون علیه بدنة واجبة فی فداء فقال
اذا لم یجد فسبع شیاه فان لم یقدر صام ثمانیة عشر یوما بمکة او فی منزله و باسانید صحیحه منقولست از
داود بغدادی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که بر وی باشد شتر پنج ساله یا در شش
که واجب شده باشد از جهت فدای حیوانی که صید کرده باشد مانند شترمرغ حضرت فرمودند که هر گاه شتر نیابد
تنو هفت گوسفند بدهد و اگر قدرت بر شتر و گوسفند نداشته باشد هجده روز روزه میگیرد در مکه
یا منزل خویش و روی عبد الله بن مسکان عن ابی بصیر قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن محرم اصاب نعامة
او حمار وحش قال علیه بدنة قلت فان لم یقدر قال یطعم ستین مسکینا قلت فان لم یقدر علی ما یتصدق به
ما علیه قال فلیصم ثمانیة عشر یوما قلت فان اصاب بقرة ما علیه قال علیه بقرة قلت فان لم یقدر قال فلیطعم
ثلثین مسکینا قلت فان لم یقدر علی ما یتصدق به قال فلیصم تسعة ایام قلت فان اصاب ظبیا ما علیه قال
علیه شاة قلت فان لم یجد قال فعلیه اطعام عشرة مساکین قلت فان لم یجد ما یتصدق به قال فعلیه صیام ثلثة
ایام و منقولست در صحیح از ابی بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که بکشد
شتر مرغی یا الاغ وحشی که گورخر باشد حضرت کشتن صید را بدهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند
که شصت مسکین را طعام میدهد عرض نمودم که اگر قادر نباشد بر چیزی که آنرا تصدق کند چه کند حضرت فرمودند
که هجده روز روزه بگیرد عرض نمودم که اگر گاوی کوهی را بکشد بر وی چه چیز است فرمودند که گاو اهلی بدهد عرض
نمودم که اگر قدرت نداشته باشد فرمودند که سی مسکین را طعام دهد عرض نمودم که اگر قدرت نداشته
باشد بر چیزی که تصدق کند فرمودند که نه روز روزه بدارد عرض نمودم که اگر آهویی را بکشد چه باید کرد او را
فرمودند که گوسفندی میدهد عرض نمودم که اگر نیابد فرمودند که ده مسکین را طعام میدهد عرض نمودم که اگر

نداشته باشد چنانکه تصدق کند فرموده‌اند که سه روز روزه می‌گیرد بدانکه ظاهر آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی فرموده است
و ترجمه‌اش اینست که ای مومنان مکشید شکار را هرگاه محرم باشید هر که از شما عمداً شکار را بکشد پس بر وست
جزائی مثل آنچه کشته است از گاو و گوسفند و شتر حکم می‌کند بمماثلت دو عادل از شما مسلمانان بنابر قرائت
مشهوره و در احادیث از طرق اهل بیت سلام الله علیهم وارد شده که ذو عدل است بلفظ مفرد و زمخشری
و صاحب کشاف نقل کرده است که قرائت جعفر بن محمد صلوات الله علیهما مفرد است یعنی جنس عادل یا امام و نزد
شیعه نبی است یا امام عادل حقیقی و اینجا حکم کرده عادل که آن مثل صیدها است از شتر یا گاو یا گوسفند هدی باشد
که می‌باید که بکعبه برسد و مراد از کعبه حوالی کعبه است پس اگر در احرام عمره شکار کرده باشد می‌باید که در مکه کشته
شود و بهتر آنست که در حزوره که محاذی کعبه است بکشند و الحال قصاب خانه مکه معظمه است میان صفا و مروه و خود
دیدم و اگر در احرام حج بکشد می‌باید که در منی بکشد یا کفاره بدهد اطعام درویشان برابر آن یا روزه تا آنکه بچشد
مشقت و وبال کار خود را پس موافق ظاهر آیه اگر هدی داشته باشد و شتر بهم نرسد مثلاً در کشتن شتر مرغ
که ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده‌اند که مثل آن شتر است قیمت شتر مثلاً هرگاه یک تومان باشد
و گندم صاعی دویست دینار باشد و هر مسکینی را نصف صاع می‌باید داد پس صد مسکین را می‌توان داد شصت
مسکین کافی است و باقی از وست و اگر درین صورت قیمت گندم صاعی پانصد دینار باشد چهل کس می‌رسد
زیادتی عفو است و چهل کس می‌دهد و حق سبحانه و تعالی فرموده است که او عدل ذلک صیاماً یا برابر آن روزه می‌دارد
اگر زر نداشته باشد یا طعام بهم نرسد پس روزه تابع قیمت گندم است چه هرگاه قیمت شتر صاع یا بیشتر باشد
و نداشته باشد شصت روز روزه می‌گیرد و اگر بچهل کس رسد یا آنکه قیمت شتر برابر بیست روز روزه می‌گیرد
اینست ظاهر آیه و موافق بعضی احادیث صحیحه وارد شده است مثل صحیحه ابو عبیده از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله و سلامه علیه و صحیحه محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و غیر اینها از اخبار بسیار
و ابن بابویه صدوق نقل کرده است درین دو حدیث موافق فقه رضوی است و صحیحه معویه بن عمار و کالصحیح
و غیر آن و باین عمل کرده است صدوق و ابن ابی عقیل و جمع بین الاخبار آنست که مخیر باشند میان هر دو
و میان آنکه هر مسکینی را نصف صاع بدهند یا یک مد و یا آنکه بجهت ده روز وقتی واجب باشد که قدرت بر روزه
گرفتن دو ماه نداشته باشد چنانکه در هر کفاره چنین وارد شده است و اکثر اصحاب چنین جمع کرده‌اند
و یا آنکه اگر زر داشته باشد و گندم بهم نرسد رعایت شصت روز و هر چه شود بکند و اگر پریشان باشد

مجدد روز روزه بگیرد و اگر کسی عمل کند در روایات بعضی ظاهرتر است و احوط آنست که عمل بروایات مشهوره کنند
و اگر قیمت بهتر از مجدد روز شود مجدد روز روزه بدارد و این احتمال نیز وجهی است در جمع و بنابر کثرت
عمل بمشهور کرده اولی است بلکه موافق حدیث مقبوله عمر بن حنظله که حضرت فرموده‌اند که عمل کن بما اشتهر
مجمع علیه یعنی مشهور متعین است عمل بمشهور والله تعالی یعلم و روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال قلت لابی
عبدالله صلوات الله علیه رجل رمی صیداً و هو محرم فکسر یده او رجله فذهب علی وجهه فلا یدری
ما صنع قال علیه فداؤه قلت فان رآه بعد ذلک قد رعی و مشی قال علیه ربع قیمته و هم و در صحیح
از ابو بصیر نقل است روایت ابن مسکان از وکه گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که مردی صیدی را تیر زد در حال احرام و دست او یا پای آن شکست و رفت و ندانست
که چه شد حضرت فرمودند که فدای او را می‌دهد گفتم که اگر بعد از آن ببیند همان صید را که می‌چرد و درست راه
می‌رود حضرت فرمودند که ربع قیمتش را تصدق می‌کند و موافق این حدیث است احادیث صحیحه از علی بن جعفر
و غیر او و روی البزنطی عن ابی الحسن صلوات الله علیه قال سألته عن محرم اصاب ارنباً او ثعلباً فقال فی
الارنب دم شاة و باسانید صحیحه و حسن کالصحیح منقول است از احمد که گفت سوال کردم از حضرت امام ابی الحسن
علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از محرمی که خرگوشی یا روباهی را بکشد حضرت فرمودند که در خرگوش گوسفندی
می‌دهد و روباه را نفرمودند ممکن است که تقیه فرموده باشند یا وجهی دیگر داشته باشند و فی روایة ابن مسکان
عن الحلبی قال سألت ابا عبدالله صلوات الله علیه عن الارنب یصیبه المحرم فقال شاة هدیاً بالغ الکعبة و مروی
است در صحیح از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خرگوشی که محرم او را
بکشد حضرت فرمودند که گوسفندی باخود می‌برد بسوی کعبه و این اقتباس است از آیه کریمه و دور نیست که مراد
از این آیه این باشد که اگر محرمی شکاری کند و امکان عادی داشته باشد که کند و غالباً در دوران می‌باشند و اما در تمتع
تمتع می‌کنند و در احرام عمره از ایشان صادر خواهد شد بنابرین بالغ الکعبه فرموده است و در حج که احرام آن
از مکه معظمه است تا منی این حیوانات می‌باشند و اگر باشند که قدرت دارد که بر آن نگاه کند و ساکنان مکه معظمه
و حوالی آن نیز احتمالی ندارد که صید کنند چون که بسبب شکار صید بلاها بر ایشان نازل شده است چنانکه
منقول است کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه که شخصی در حرم روباهی را گرفت و آتش بر پشت او ریخت و آن روباه
فریاد می‌کرد و آن حدیث می‌کرد و باو می‌دادند و رفقای او منع او می‌کردند تا عاقبت از آن سر داد و ما بخواب رفتیم که

ناگاه ماری عظیم آمد در دهانها درفت و او نیز مانند آن روباه فریاد می‌کرد و حدیث می‌کرد و ما او را می‌دیدیم و بعد از آن
مار در آمد و رفت و ازین باب عقوبات بسیار واقع شده است پس بنابرین لازم نیست که منی یا ده اعتبار کنند
در کعبه چنانکه مشهور است و فی روایة البزنطی عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله صلوات
الله علیه عن محرم قتل ثعلباً قال علیه دم قلت فارنب قال مثل ما فی الثعلب و در موثق کالصحیح منقول است
از یحیی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمی که روباهی را بکشد حضرت
فرمودند که دم می‌دهد یعنی یکی از انعام ثلاثه که شتر و گاو و گوسفند است می‌کشد و نقل و مساکین می‌دهد
یا گوسفندی می‌کشد عرض نمودم که اگر خرگوشی را بکشد فرمودند که بر وست آنچه در روباه است و این حدیث
خالی از ضعف نیست ولیکن ظاهر می‌شود که معصوم مانند شتر را باین عنوان فرمودند که مثل شتر مرغ را شتر
فرموده‌اند و گاو و خر را مانند شتر و گاو نیست هر دو در احادیث صحیحه وارد شده است و دور نیست که
اگر بزرگ باشد شتر باید داد و اگر کوچک باشد گاو و مشابهت گاو بگاو ظاهر است و از آهو تا بکبوتر تشابه
بگوسفند بیشتر از گاو و شتر است با آنکه حدیث صحیح است از بزنطی و اجماع است که هر چه از و صحیح شود گفته
صحیح است و معهذا علما رحمهم الله گفته‌اند که شاة مختص است بمانند آهو است در آنکه اولا گوسفند
باید داد و اگر نداشته باشد ده مسکین را طعام باید داد یا مثل آن روزه یا سه روز علی الخلاف و در روباه و خرگوش
هر دو اختلاف کرده‌اند با اعتبار ظاهر آیه و اخبار و شکی نیست که احوط و اولی آنست که مانند آهو عمل نمایند
و روی محمد بن الفضیل قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل قتل حمامة من حمام الحرم و هو
محرم فقال ان قتلها و هو محرم فی الحرم فعلیه شاة و قیمة الحمامة درهم و ان قتلها فی الحرم و هو غیر محرم فعلیه
قیمتها و هو درهم یتصدق به او یشتری به طعاماً لحمام الحرم و کالصحیح منقول است از محمد که گفت سوال
کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که بکشد کبوتری از کبوتران حرم را و محرم باشد حضرت
فرمودند که اگر کبوتر را بکشد و او محرم باشد در حرم پس بر وست گوسفندی که فدای او است از جهة
احرام و قیمت کبوتر که یک درهم است بسبب آنکه در حرم است و اگر در حرم بکشد و محرم نباشد بر وست
قیمت شرعی کبوتر که آن یک درهم است که تصدق می‌کند یا دانه می‌خرد از جهة کبوتران حرم چنانکه گذشت در باب
صید حرم و تا اینجا شیخ روایت کرده است و محتمل است که تمام روایت محمد بن الفضیل باشد خصوصاً جمله
که گفته است و ان قتلها و هو محرم فی غیر الحرم فعلیه دم شاة و اگر کبوتر را بکشد و او محرم باشد و در خارج

حرم باشد پس بر وست که گوسفندی بدهد اگر چه از حدیث سابق مستنبط می‌شود ولیکن صریح بودن از
کلام ایشان اظهر است فان قتل فرخاً و هو محرم فی غیر الحرم فعلیه حمل قد فطم و لیس علیه قیمته لانه لیس
فی الحرم و یذبح الفداء ان شاء فی منزله بمکة و ان شاء بالحزورة بین الصفا و المروة قریب من موضع النخاسین
و هو معروف فان قتله و هو محرم فی الحرم فعلیه حمل و قیمة الفرخ نصف درهم و فی البیضة ربع درهم و فی
القطاة حمل قد فطم من اللبن و رعی من الشجر پس اگر جوجه را بکشد که از کبوتر باشد و بچه این است تخم که در
بیان آنست جوجه حرکت آمده باشد بر وست که بره بدهد که از شیر باز شده باشد و خود چرا کند و قیمتش را نمی‌دهد
چون در حرم نیست و فدا را می‌کشد اگر خواهد در منزل خود و اگر در حزوره آمده است و اگر خواهد در حزوره
می‌کشد در میان صفا و مروه نزدیک ببازار برده فروشان و حزوره را همه کس میدانند و در آن وقت معروف بوده
است و الحال در جائی از درهای مسجد الحرام موسوم است بباب الحزوره و آن از صفا کمتر است بطرف خانها
شرقاً و سبب اشتباه شده است و از جمعی از اهل مکه معظمه تفتیش کردم گفتند معلوم نیست که بجانب
است و این شکسته در میان صفا و مروه تفحص می‌نمودم که چه پیدا شد قریب بمحاذی باب السلام چون از آن
رفتیم فضای عظیم پیدا شد و دیدیم که گوسفند بسیاری کشته بودند و قصاب خانه است ظاهر همانجا باشد
و بر مضمون صحیحه عبدالله بن سنان و غیر آن از احادیث بسیار و اگر جوجه کبوتر را بکشد و او محرم باشد
در حرم بره بدهد که فدا باشد بسبب آنکه محرم است و نصف درهم می‌دهد باعتبار آنکه در حرم است و در
تخم ربع درهم می‌دهد و ظاهر آنجا از قلم نساخ افتاده باشد و چنین باشد و فی البیضة درهم و ربع درهم
که درهم سبب احرام باشد و ربع درهم باعتبار حرم باشد و ممکن است که اعتقاد صدوق این باشد که در تخم نیز
بره می‌باید داد باعتبار احرام و ربع قیمت می‌باید داد باعتبار حرم و در فقه رضوی قریب باین عبارت است و در
درهم مذکور نیست ولیکن در حسن کالصحیح از حریز و غیر او درهم هست و در قطاه که اسفرود است می‌گویند بره
می‌دهد که از شیر باز شده و بچرا افتاده باشد که بر اینکه درخت تواند خورد و برین مضامین احادیث بسیار وارد
شده است و بسیاری از آن گذشت که در باب صید حرم و عبارت قطاه عبارت صحیح سلیمان بن خالد است از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و موید آنست کالصحیح بزنطی همان عبارت و در صحیح از سلیمان بن
خالد نیز منقول است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمودند که هر که بکشد قطاه یا کبک یا دراج
و امثال اینها را می‌باید که گوسفندی بکشد پس ممکن است که حمل کنیم شاة را بر بره یا آنکه شاة فرد افضل باشد

واذا اصاب المحرم بيض نعام ذبح عن كل بيضة شاة بقدر عدد البيض فان لم يجد شاة فعليه صيام ثلثة ايام فان
لم يقدر فاطعام عشرة مساكين واذا وطي بيض نعام ففدغها وهو محرم وفيها افراخ تتحرك فعليه ان يرسل
فحولة من البدن على الاناث بقدر عدد البيض فما لقح وسلم حتى ينتج فهو هدي لبيت الله الحرام فان لم
ينتج شيئا فليس عليه شيء منقول است در قوی کالصحیح از لیث که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که اگر کسی محرم باشد و تخمهای شترمرغ را بردارد و بشکند از جهت هر تخمی که برداشته است گوسفندی می‌دهد
بعدد تخم پس اگر گوسفند نیابد سه روز روزه بگیرد پس اگر قدرت بر روزه نداشته باشد ده مسکین را طعام
می‌دهد و اگر کسی تخمهای شترمرغ را بشکند در حال احرام با آنکه خود شتر چهارپای او بوده در راه رود و محرم باشد
و در آن تخمها جوجها بحرکت آمده باشد بر او لازم است که بعدد تخمها شترهای نر را بر شتران ماده بعدد تخمها
که شکسته است پس هرچه بگیرد و سالم بماند تا بزاید آنچه می‌زاید هدی کعبه است و اگر نگیرد یا اگر بگیرد ساقط شود
بر او چیزی نیست بدانکه آنچه مشهور است در میان اصحاب آنست که اگر تخم شترمرغ را بشکند که جوجه در آن
حرکت کرده باشد شتر پنج ساله می‌دهد از جهت هر تخمی و خلافی نکرده‌اند در این مسئله و مستندش صحیح علی بن جعفر
و صحیح سلیمان بن خالد است و اگر حرکت نکرده باشد می‌باید که بجهانند بعدد تخم شترهای نر را بر شتران ماده
و هرچه از آنها بگیرد و سالم بماند هدی است و در مکه معظمه میکشند اگر در احرام عمره باشد و در منی میکشند
اگر در احرام حج باشد و اگر نگیرد بر او چیزی نیست و بر این مضمون است صحیحه حلبی و صحیحه ابی الصباح و صحیحه دیگر او
و احادیث دیگر و اگر عاجز شود از این بعدد هر تخمی گوسفندی میدهد و اگر از گوسفند عاجز شود ده
مسکین را طعام دهد و اگر از طعام عاجز شود سه روز روزه می‌گیرد و بمضمون جمیع وارد است حدیث علی
بن ابی حمزه از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و صدوق ترتیب را بعکس نموده و در حدیث علی
علی بن حدیث ابی بصیر کیف ما روی کرده و اکثر بر ترتیب قایلند شیخ تخییر قائل است مشهور اولی است اما در
جز و آخر عمل بفقه رضوی کرده است و در اینجا ارسال با عدم حرکت و موافق احادیث صحیحه آنست که اگر بجهار
بحرکت آمده باشد شتر جوان میدهد پس ممکن است که در این صورت مخیر باشد و بر تقدیر تخییر عمل بمشهور
اولی است والله تعالی یعلم وان وطی بیض قطاة فشدخه فعلیه ان یرسل فحولة من الغنم علی عددها من
الاناث بقدر عدد البیض فما سلم فهو هدی لبیت الله الحرام و در صحیحین از سلیمان بن خالد منقول است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر محرمی در راه رود و بر تخمهای سنگخوره بشکند آنها را

پس

پس بر او است که بجهانند بعدد تخمها گوسفندهای نر را بر گوسفندان ماده و هرچه سالم بماند هدی کعبه است که در
بکشند و بفقرا و مساکین دهند و بعضی گفته‌اند که صرف مصالح کعبه می‌توان کرد و محتمل است که بحاجیان توان داد چنانکه گذشت و احادیث بسیار که هرچه بهدی آورند بحاجیان میدهند که نفقه ایشان آخر شده باشد
واولا اولی است و قال الصادق صلوات الله علیه ما وطئته او وطئه بعیرک وانت محرم فعلیک فداوه
منقول است در صحیح از کنانی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرچه را خود در راه روی با شتر یا دابه
بر او راه رود در حال احرام بر تست که فدای آنرا بدهی و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقول است که آنحضرت
صلوات الله علیه بهمین عبارت و بعد از آن فرمودند که بدانکه بر تو نیست فدای هر چیز بکنی در حال احرام
یا عمره بجا آوری از روی جهل و نادانی مگر صیدی که در آن فدا هست خواه از روی عمد کنی و خواه از روی جهل
واذا قتل المحرم الصید فعلیه جزاؤه ویتصدق بالصید علی مسکین فان عاد فقتل صیدا آخر متعمدا فلیس
علیه جزاؤه وهو ممن ینتقم الله منه والنقمة فی الاخرة وهو قول الله عز وجل عفا الله عما سلف ومن عاد
فینتقم الله منه و در صحیحین از حلبی منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر
محرم صیدی کند بر او است که فدا کند صید خود را چنانکه مفصل وارد شده است و آن شکار را تصدق
می‌کند بر درویشی پس اگر مرتبه دیگر صید کند عمدا با آنکه سابق نیز عمدا باشد پس جزا و کفاره دیگر بر او نیست و
شخص از کسانیست که حق سبحانه و تعالی از او انتقام می‌کشد و انتقام و عذاب در آخرت خواهد بود تا آخر
حدیث حلبی است و چون در حدیث بود که از کسانیست که حق سبحانه و تعالی از او انتقام میکشد ظاهرا بعنایت
دلالت داشت که اینجا عقاب را حق سبحانه و تعالی یاد فرموده است صدوق می‌گوید که حق سبحانه و تعالی در قرآن
ذکر فرموده است که ترجمه‌اش اینست که اگر از شما عمدا چیزی واقع شده است در شکار حرام حق سبحانه و تعالی
از آن عفو فرمود و هر که مرتبه دیگر صید کند عمدا پس حق سبحانه و تعالی از او انتقام خواهد کشید واذا اصاب
الصید ثم عاد خطاء فعلیه کلما عاد کفارة وکلما اتاه المحرم بجهالة فلیس علیه شیء الا الصید فان علیه فداه
فان تعمد کان علیه فداؤه واثمه مضمون فقه رضویست و احادیث بسیار و هر گاه محرم صیدی کند دیگر
خطا کند و صید کند پس هر چند عود می‌کند بر او کفاره هست و هرچه را محرم از روی نادانی بجا آورد بر او
چیزی نیست مگر شکار که عالم و ناسی و جاهل همه فدا می‌دهند و اگر صید را عمدا کند فدا و گناه هست در مرتبه
اول و بعد از آن گناه و کفاره نیست چنانکه گذشت و ظاهر عبارات روایات بسیار دلالت بر این معنی دارد

ومنافات نیست میان انتقام الهی و کفاره پس اگر توبه کند و کفاره بدهد احوط است والله تعالی یعلم ولا باس
ان یصید المحرم السمک ویاکل طریه ومالحه ویتزود و منقول است در صحیح که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرموده‌اند که باکی نیست که محرم شکار کند ماهی را و جایز است که بخورد تازه آنرا و نمکسود آنرا
و داخل توشه خود می‌تواند کرد بعد از آن آنحضرت این آیه را خواندند که ترجمه‌اش با تفسیر حضرت اینست که حق سبحانه و تعالی
حلال کرده است بر شما شکار دریا را و طعام دریا که تمتع یابید شما از آن که تازه‌اش طعام بسته و مسافران
نمکسود آنرا بخورند پس فرمودند که فرق میان شکار دریائی و خشکی آنست که هر مرغی که در صحرا می‌باشد
و تخم و جوجه در خشکی می‌کند آن شکار صحرائیست و حرام است مانند تذرو و اردک و هر مرغی که در صحرا باشد
و تخم و جوجه در دریا کند آن شکار دریاست و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هرچه اصلش از دریاست و در بر و بحر می‌باشد پس سزاوار نیست محرم را که آنرا بکشد پس
اگر آنرا بکشد بر او است جزا چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و در صحیح دیگر فرمودند که ملخ از دریاست
و هرچه اصلش از دریاست و در بر و بحر می‌باشد پس سزاوار نیست تا آخر حدیث سابق پس هرچه را دانند
که تخم در دریا می‌کند و جوجه در دریا می‌کند آن صید بحر است و تا غایت نشنیده‌ام از تجار و ساکنان کنار دریا
که مرغی باشد که تخم در دریا کند و آنچه متیقن است از صید دریا ماهیست که بی‌دغدغه دریائی است و
مرغان متیقن نیست و بر تقدیری که باشد شکی نیست که نادر است و در حوالی دریای بصره مرغابیان که
همیشه در دریا تعیش میکنند تخمهای آنها را در کنار دیدیم و قریب بهفتاد کس بودند با ما که همه الا نادری دامنها
پر کرده بودند از این تخمها و اکثر شان مساوی الطرفین بود گفتیم که اینها تخم ... و استبعادی ندارد که مرغابیان
تخم را در دریا کنند و حرارت آب دریا جوجه را برساند چنانکه از ثقات شنیدیم که در هند تخم را در زمین دفن
می‌کنند و جوجه بهم میرسد و خود دیدیم در ده سامرم که اسپی یک تیر پرتاب از ما پیشتر بود و سرگین انداخت
تا رسیدند ما با غلامان اکثرش جعل شده بپرید و خود دیدیم که نصفش جعل بود و نصف سرگین و دو سه دقیقه
توقف کردیم همه جعل شده می‌پریدند و کسی در میان دریا نرفته است که ببینند که اینها چگونه تخم می‌کنند و
اخبار معصوم کافیست از برای علم بوقوع آن و چون اخبار آحاد است مفید ظن است و اگر اخبار متواتر
می‌بود تامل نمی‌کردیم فان قتل جرادة فعلیه تمرة وتمرة خیر من جرادة فان کان کثیرا فعلیه دم شاة وروی
ابو جعفر صلوات الله علیه علی اناس وهم یاکلون جرادا فقال سبحان الله وانتم محرمون فقالوا انما هو

من البحر

من البحر قال فارمسوه فی الماء اذا و منقول است در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اگر کسی بکشد ملخ را پس بر او است که یک خرما بدهد و یک خرما بهتر است از یک ملخ و این
عبارت شایع است در میان عرب و مراد ایشان آنست که هر خرمائی بهتر است از هر ملخی یعنی اگرچه خرمای
کرم خورده زبون باشد بهتر است از ملخ خوب و مناسبتی هست در میان خرما و ملخ و در صحیح از
معویة از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که جایز نیست که ملخ را بکشد و هر که
ملخ را بکشد خرمای بدهد و هرچه اصلش از دریا باشد و در دریا و خشکی تعیش تواند کرد سزاوار نیست که محرم
آنرا بکشد و اگر آنرا عمدا بکشد بر او است که کفاره‌اش را بدهد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و در صحیح
از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از محرمی که یک ملخ را
بکشد فرمودند که یک کف از طعام بدهد و اگر ملخ بسیار باشد یعنی ملخ بسیار را بکشد بر او است که گوسفندی بکشد
و منقول است در صحیح از امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و
سلامه علیه گذشتند بر جمعی که ملخ می‌خوردند حضرت فرمودند که سبحان الله یعنی خداوند تعالی را منزه
میدانم از آنکه جایز باشد که او را مخالفت کنند یا محض تعجب باشد که شما محرمید و ملخ می‌خورید ایشان گفتند
که ملخ از دریاست و شکار دریائی حلال است حضرت فرمودند که پس آنرا داخل دریا کنید بر بینید چه میشود
و هرچه دریائیست بمیرد در آب مانند ماهی و جانوران دریائی و ظاهر همین حدیث باشد که صدوق نقل
کرده است و ظاهرا چیزی از قلم نساخ افتاده است و چنین بوده است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه
علی اناس الخ والجراد لا یاکله المحرم ولا یاکله المحل فی الحرم و ملخ چون صید است محرم را و محل را در حرم جایز نیست
خوردن و محل نمی‌تواند خوردن در حرم زیرا که صید است و چون داخل حرم می‌شود ایمن است و باید که
فدایش داشته باشد فان قتل عظایة فعلیه ان یتصدق بکف من الطعام و در صحیح از معویة منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که اگر محرم بکشد جلپاسه را که در دیوارها می‌باشد و مار
و آفتاب پرست می‌گویند پس بر او است که تصدق کند بیک کف گندم فان قتل زنبورا خطاء فلا شیء
وان کان عمدا فعلیه ان یتصدق بکف من طعام منقول است در صحیح از معویة از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه و در صحیح از صفوان از یحیی ازرق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و امام
موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیهما که اگر محرمی بکشد زنبور را بعضی از روی خطا بر او چیزی نیست و اگر

عمدا بکشد بر اوست که اطعام کند چیزی را بطعام و ظاهرش آنست که بخورد مسکین و هذا اگر چه یک خرما باشد
و ظاهر آنچه صدوق ذکر کرده است غیر این دو روایت باشد الکه صدوق بخاطرش رسیده باشد که کفاره
یک کف در کفارات جایی وارد نشده است و احتمال سهو نساخ نیز هست و این در صورتیست که دشمن
متوجه اینکس نشود که اگر آن یا غیر آن از حیوانات درنده یا گزنده متوجه شد دفع می توان کرد بی کفاره چنانچه
در صحیح از حریز منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر چیزی که محرم از آن بر خود بترسد
از درندگان بکشد ما ... و غیر آن بکشد از او اگر اراده نکند ترا تو کاری بآن نداری و انما اصاب المحرم صیدا خارجا
من الحرم فذبحه ثم ادخله الحرم مذبوحا و اهدی الی رجل محل فلا باس انما الفداء علی الذی اصابه و اگر محرم
کبکی را خارج حرم در خارج حرم بکشد او را و کوشت او را داخل حرم کند و بهدیه بفرستد از جهت شخص که محرم
نباشد باکی نیست که حلال او را بخورد و او که کشته است فدا بدهد بنا بر مشهور بنا بر آنست که هر صید که
محرم بکشد بمنزله میته است خواه در حرم بکشد خواه در حل و همچنین بمنزله میته است صیدی که در حرم
بکشند خواه محل بکشد و خواه محرم اما آنکه در حرم کشته شود بمنزله میته است و دغدغه نیست و روایات
صحیحه در آن وارد شده است و اما محرم را آنچه در حل بکشد خلافست اکثر اصحاب آنرا بمنزله میته میدانند و بر
مضمون روایت وهب بن وهب و حفص بن غیاث وارد است و هر دو عامی اند و بر تقدیر بودن هر دو از معصوم
ظاهر این سبیل تقیه وارد شده باشد و مذهب صدوق حلیت است و بر مضمون اخبار بسیار صحیح وارد شده
است و شیخ طوسی جمع کرده است و اخبار حلیت را حمل کرده است بآنکه محرم صید کرده باشد و محل کشته باشد
و بسیار بعید است و مذهب صدوق خوب است و احتیاط اشهر است و این دو حدیث را حمل بر کراهت
شدیده نیز میتوان کرد و الله تعالی یعلم و سئل الصادق صلوات الله علیه عن المحرم یصیب الصید فیفدیه ایطعمه ۳
او یطرحه قال اذا یکون علیه فداء آخر قیل فای شیء یصنع به قال یدفنه و منقول است در صحیح از ابن ابی عمیر
از بعضی از مشایخ او که از آنحضرت صلوات الله علیه پرسیدند از محرمی که صیدی بکشد و فدای آن بدهد
آیا خودش می خورد یا می خوراند بدیگری یا می اندازد حضرت فرمودند که در هر دو صورت فدای دیگری می باید داد
عرض نمودند که پس او را چکند فرمودند که دفن کند این روایت اگر چه مطلق است و لیکن محمول است بر آنکه
در حرم کشته باشد چنانکه صدوق نیز همین روایت را در صید حرم ذکر کرده است و در حسن کالصحیح از معویه بن
عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم در حرم صیدی کند سزاوار آنست که آنرا

دفن کند تا کسی از آن نخورد و هر گاه محرم در حل صید کند محل میخورد و محرم فدا میدهد و امثال این اخبار
صحیح بسیار وارد شده است و بعضی گذشت در باب صید حرم و کل من وجب علیه فداء شیء اصابه و هو
محرم فان کان حاجا نحر هدیه الذی یجب علیه بمنی و ان کان معتمرا نحره بمکة قبالة الکعبة و باسانید صحیحه
منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کفاره که واجب
شود بر تو از جهت چیزی که از او صید کرده باشی خواه صید و خواه غیر آن در حال احرام پس اگر در احرام حج باشی
نحر کن هدیه را که بر تو واجب شده است در منی و نحر و صید امثال است و ذبح نیز چنین است اگر در
احرام عمره باشی در مکه بکش آن شتر را در حزوره برابر کعبه معظمه و ظاهر آنست که در حزوره بر سبیل
استحباب است و در هر جا از مکه معظمه می توان کشت چنانکه در موثق کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه
منقولست و در صحیح منصور بن حازم وارد است که کفاره عمره را در منی میتوان کشت و افضل آنست که در مکه
بکشند در برابر کعبه و در صحیح معاویه منقولست که در موضع خطا فدا میدهد محمول است بر آنکه اگر اینجا برابر فدا
بکعبه آورد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هدیا بالغ الکعبة بر سبیل استحباب چنانکه کالصحیح
زراره دلالت میکند بر استحباب خریدن از آنجا و مرجوانی تا خیر تا مکه و منی و اذا اضطر المحرم الی الصید
و میتة فانه یاکل الصید و یفدی و ان کان اکل المیتة فلا باس الا ابا الحسن الثانی صلوات الله علیه قال
یذبح الصید و یاکله و یفدی احب الی من المیتة و هر گاه محرم مضطر شود بآنکه از جهت سد رمق بخورد صید
یا میته را بعضی گفته اند که صید را میخورد و فدا میدهد و اگر میته را نیز بخورد باکی نیست و لیکن منقول است
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که صید را بکشد و بخورد و فدا بدهد محبوبتر است نزد من
از خوردن میته بآنکه در این باب اخبار بسیار وارد شده از صحیح و حسن کالصحیح و موثق کالصحیح که صید را
میخورد و فدا میدهد و در خبر ضعیف وارد شده است که میته را میخورد و اکثر اصحاب حمل بر تخییر با استحباب
اکل صید کرده اند و جمعی تفصیل داده اند که اگر صید را کشته باشد صید را میخورد و اگر باید کشت میته را می خورد
و بعضی گفته اند که اگر فدا داد صید را میخورد و الا میته را و آنچه از این اخبار ظاهر میشود که اکثر عامه را میته را
مقدم میداشته اند و اخبار تقدیم میته بر تقیه وارد از معصوم محمول است بر تقیه و الله تعالی یعلم و روی یوسف
الطاطری قال قلت لابی عبد الله علیه السلام صید اکله قوم محرمون قال علیهم شاة شاة و لیس علی الذی ذبحه
الا شاة و از یوسف منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که جمعی

محرم بودند و شکاری را همه خوردند و ظاهرش شکار آهو است حضرت فرمودند که هر یک گوسفندی میدهند و آنکه کشته
است بر او نیست مگر یک گوسفند از جهت کشتن و یک گوسفند از جهت خوردن و ظاهر غرض این است که چون
او سبب خوردن جماعت شده است چنان نیست که از جهت هر یک یک گوسفند بر او باید داد و محل منافات
نیست با ایشان در نسبت بهمه چیز که گوسفندش باید داد و ممکن است که او نخورده باشد حصر حقیقی خواهد
بود و روی علی بن رئاب عن ابان بن تغلب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قوم حجاج محرمین اصابوا
افراخ نعام فاکلوا جمیعا قال علیهم مکان کل فرخ اکلوه بدنة یشترکون فیها جمیعا فیشترونها علی عدد الفراخ
و علی عدد الرجال و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در جمعی که اراده
حج داشته باشند و همه محرم باشند و بیابند جوجه های شترمرغ را باشتر مرغ از جهت نعام مفرد و جمع آمده است
و همه از همه خوردند حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان بعدد هر جوجه که خوردند شتری میدهند و همه در
شرکت ... پس شتران ... بعدد جوجه ها و بعدد مردان پس اگر ده کس بوده باشند و ده جوجه را خورده
باشند هر یک ده شتر میدهند که صد شتر بوده باشد خواه در حل بوده باشند و خواه در حرم و لهذا مضاعف
حرم نفرمودند چون بشتر میرسد فدا مضاعف نمیشود و در تهذیب این زیادتی هست که ابان گفت عرض
نمودم که بعضی از ایشان قدرت ندارند بر هیچ چیز یعنی نه بر شتر و نه بر اطعام کدام حضرت فرمودند که آنچه حصه
او میشود بعدد هر شتری هجده روز روزه میگیرد و این حدیث نیز مؤید احادیث هجده است چنانکه اختیار صدوق
است و بر روایت شیخ کالصحیح است اگر چه اظهر در آن نیز صحت است و روی زراره و بکیر عن احدهما صلوات الله
علیهما فی محرمین اصابا صیدا فقال علی کل واحد منهما الفداء و باسانید متکثره صحیحه منقول است از زراره و در
حسن کالصحیح از بکیر از یکی از صادقین صلوات الله علیهم در دو محرم که شکار کنند یک صید را حضرت فرمودند
که بر هر یک از ایشان یک فدا است و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هر گاه دو محرم یک صید را بکشند آیا فدا در میان هر دو است
که یکی بدهند یا هر یک فدائی میدهند حضرت فرمودند که بر هر یک فدائی صحیح است عرض نمودم که بعضی از
شاگردان من این مسئله را از من پرسیدند و ندانستم که چه جواب بدهم حضرت فرمودند که هر گاه چنین
واقعه دست دهد و ندانید که بر شماست که احتیاط کنید تا آنکه بپرسید و بدانید و این عبارت دو
احتمال دارد یکی آنکه بر سبیل مجاز احتیاط فرموده باشند مراد اینست که جواب مگوئید تا آنکه از معصوم

بپرسید و بدانید و جواب بگوئید و چون فتوی دیگری داده که بگوئید بهتر آنست که هر یک فدا دهید
چون ایشان مضطر بودند لیکن معلوم نیست که چنین فتوی توان داد و احتمال دیگر چنین معنی است
که احتیاط در عمل باشد زیرا که احتیاط یقینی است که مطلوب شارع است در امثال این مسایل مثل آنکه نمیدانم
که غسل جمعه واجب است یا سنت و یقین میدانیم که غسل مطلوب شارع است پس احوط آنست که البته ترک
نکنیم و بجا آوریم بلکه با این نحو نیز فتوی می توان داد و حق اینست که بر تقدیری که این احتیاط خوب باشد مطلب
اینست که این عبارت چه معنی دارد ظاهر عبارت معنی اولست چون میفرمایند که احتیاط کنید و بدانید
مطلوب اینست که اجتهادات نکنید تا آنکه نگویند شارع هر یک را فرموده است که چون صید کنید کفاره
بدهید و اصل عدم تداخل است پس هر یک را می باید داد تا آنکه بگوئید که کفاره و سهو دین معلوم است و این
معلوم نیست و اصل عدم تکلیف است تا یقین نشود و امثال این استنباطات که متاخرین رضی الله عنهم می کنند
و عبد الرحمن در این اجتهادات از اکثر فضلای ما در پیش بوده این اجتهادات بر و بستند و مخصوصا اخذ
در سوال و علم و الله تعالی یعلم و در صحیح از معویه بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هر گاه جمعی محرم باشند و همه با هم شکار کنند یا دیگری شکار کرده باشد و همه بخورند بر هر یک
از ایشان است قیمت آن شکار یعنی فدای او و سال ابو بصیر ابا عبد الله صلوات الله علیه عن قوم محرمین
اشتروا صیدا فاشترکوا فیه فقالت امراة رفیقة لهم اجعلوا لی منه بدرهم فجعلوا لها فقال علی کل انسان
منهم شاة و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از جمعی که محرم باشند و صیدی را بخرند و ظاهرش آهو است و همه شریک شده باشند در خریدن آن و زنی
رفیق ایشان بوده با ایشان گفت که مرا این شریک خود کنید بیک درهم پس او را نیز شریک کردند پس حضرت
فرمودند بر هر یک از ایشان یک گوسفند و باسانید صحیحه منقولست از علی بن جعفر که گفت سوال
کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از جمعی که محرم باشند و آهوئی را بخرند و همه از آن
بخورند حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان بتنهائی فدای صیدی کامل هست و در صحیح از ضریس منقول است
که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر گاه دو محرم تیری بصیدی بیندازند و تیر
یکی بخورد و یکی خطا کند حضرت فرمودند که بر هر یک از ایشان یک فدا است و بهمین مضمون حدیث دیگر کالصحیح
منقولست از ادریس قمی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در صحیح از ابو ولاد منقولست که گفت

ما شش نفر با هم رفیق راه مکه معظمه بودیم و در بعضی منازل آتشی عظیم افروختیم که گوشتی را کباب کنیم و ما هم
محرم بودیم که ناگاه کبوتری یا شبیه آن از بالای این آتش پرید و بالهای او سوخت و در آتش افتاد و مردم
غمناک شدیم پس من در مکه معظمه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتم و واقعه را بآنحضرت
عرض کردم حضرت فرمودند که چون قصد نداشتید بر هر یک شما این گوسفندی است و اگر عمدا بقصد کشتن صید
کرده بودید بر هر یک از فدای می بایستی داد با بو علاء گفت که این واقع شد پیش از دخول حرم و قال الله عز و جل
احل لکم صید البحر و طعامه متاعا لکم و للسیارة قال الصادق صلوات الله علیه و هو ملیحه الذی تأکلون و قال
فصل ما بینهما کل طیر یکون فی الآجام یبیض فی البر و یفرخ فی البر فهو صید البر و ما کان من طیر
یکون فی البر و یبیض فی البحر و یفرخ فی البحر فهو من صید البحر و حق سبحانه و تعالی فرموده است که حلال
شده است از جهة شما شکار دریا و طعام دریا که تمتع یابید شما و مسافران از آنحضرت فرمودند که مراد از
حلیتنا از جهة سیاره ماهت یا اعم از ماهی و مرغان دریائی که نمک سود میکنند و می خورید و آنحضرت
فرمودند که فرق میان شکار دریا و خشکی در مرغان آنست که هر مرغی که در نیستانها میباشد و تخم و جوجه
در خشکی کند آن شکار بر است و هر مرغی که در خشکی میباشد و تخم و جوجه در دریا می کند آن شکار دریائی است
و … صحیح حریز است و صحیح معویة بن عمار … چیزی که بکشت و المحرم لا یدل علی الصید فان دل
علیه فقتل فعلیه الفداء و منقول است در صحیح از منصور بن حازم که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که محرم رخصت نمی تواند کرد بر شکاری پس اگر بگوید که صید در کجاست یا اشاره کند و آن
شخص آن را بکشد بر وی است که فدا بدهد … و در صحیح از حلبی منقولست که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که هیچ چیز از شکار را حلال مکن بر خود در حال احرام و در حرم و دلالت
مکن محلی را بر صید … و اشاره مکن … که تو سبب صید شوی که اگر هر یک از ایشان که تو
دلالت کرده یا اشاره کرده صید را بگیرند … و احادیث بسیار در احکام صید بود اکثر در …
المتقین مذکور است و هر چه ضرور است در اینجا مذکور شد تفصیل المتمتع و حلقه و احلاله

باب

و من نسی التقصیر حتی یواقع … باب است در بیان تقصیر کردن کسی که عمره تمتع کند و در حرمت سر تراشیدن
او در محل شدن بتقصیر و در حکم کسی که فراموش کند تقصیر و در حکم کسی که فراموش کند تقصیر را تا آنکه جماع کند یا احرام
حج کرد چون صدوق قدس احکام احرام را گفت و جمله احکام احرام در احرام عمره است که جمعی از مجتهدین و احرام حج کند

و ده دوازده روز هم منی و جمعی از عجز و … یکی دو روز راه است و احرام حج چهار فرسخ را است
رفتن و دو فرسخ برگشتن و منتهای احلال چهار فرسخ است برگشتن بنا بر این ابراز مقدم داشت و چون
در سیاق مناسک بترتیب خواهد گفت در اینجا احکام را بیشتر نمی گوید روی معویة بن عمار عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه قال اذا فرغت من سعیک و انت متمتع فقصر من شعر راسک من جوانبه و لحیتک
و خذ من شاربک و قلم اظفارک و ابق منها لحجک فاذا فعلت ذلک فقد احللت من کل شیء یحل منه المحرم
فطف بالبیت تطوعا ما شئت و باسانید صحیح منقول است که بچهار و چهار سند است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون فارغ شدی از سعی عمره تمتع پس بگیر از اطراف موی سر خود از ریش
و بگیر از شارب و ناخنها را بگیر و ناخنها را از هم قدری بگذار از جهة محل شدن بحجت در روز دیگر یا دو روز
بعد … و اکثر اوقات این افعال در شب نهم واقع شود و در روز نهم سر تراشیده تقصیر میکنند بهتر
آنست که چون خواهد تقصیر کند قصد کند که تقصیر میکنم از جهة محل شدن از احرام عمره تمتع عمره اسلام قربة
الی الله تعالی و بعد از آن بنا قاصد موی را یا ناخن را اندکی بگیرد و چون تقصیر کردی حلال میشود بر تو آنچه حرام
شده بود بسبب احرام غیر از سر تراشیدن که از عبارت سابق ظاهر شد و بغیر از شکار که حرام است باعتبار
آنکه در حرم است که اگر از حرم بیرون رود و شکار میتواند کرد بغیر از بیرون رفتن از حرم بسبب ارتباط عمره
بحج پس طواف کردن خانه را از طواف سنت هر چه خواهی و ظاهر … اخبار دیگر آنست که در اثنای عمره طواف
سنت نتواند کرد و احادیث صحیحه بر مضمون اول حدیث وارد شده است و معمول به اصحاب است و روی اسحق
بن عمار عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه قال قلت له الرجل یتمتع فینسی ان یقصر حتی یهل بالحج فقال
صلوات الله علیه دم و در موثق کالصحیح از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
که اگر شخصی عمره تمتع بجا آورد و فراموش کند که تقصیر کند تا وقتی که احرام خود را بتلبیه حج بلند کند چه کند
حضرت فرمودند که گوسفندی میدهد از جهة تقصیر و تقصیر … و فی روایة عبد الله بن سنان عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه یستغفر الله قال المصنف هذا الکتاب رحمه الله فالدم علی الاستحباب
و الاستغفار یجزی عنه و الخبران غیر مختلفین و باسانید صحیحه منقول است از عبد الله که از حضرت
امام جعفر صادق از عبد الله که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که حج تمتع
بکند و تقصیر نکرده احرام حج کرد از روی نسیان حضرت فرمودند که استغفار کند صدوق میگوید
که از این حدیث ظاهر میشود که گوسفند که در آن حدیث وارد شده است مستحب باشد یعنی هر دو فرد واجب

باشد و منع جمعی نیست که هر دو مطلوب باشد و در حدیث صحیح بچهار و چهار سند معویة بن عمار نیز امر باستغفار
شده است با آنکه استغفار کند بر او چیزی نیست و عمره اش تمام است و در صحیح از عبد الرحمن منقول است
که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از این مسئله فرمودند که باکی نیست بنا بر عمره میکند
و بر طواف عمره و طواف حج را از عقب خواهد کرد و ظاهر این حدیث آنست که هر دو مستحب باشد و احوط آنست
که هر دو مستحب باشد و احوط آنست که استغفار بلفظ استغفار استغفر الله بقصد قربت بکند و گوسفند را
نیز بقصد قربت بکشد و سال عمران الحلبی ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل طاف بالبیت و بالصفا
و المروة و قد تمتع ثم عجل فقبل امراته قبل ان یقصر من راسه قال علیه دم یهریقه و ان جامع فعلیه جزور
او بقرة و در صحیح منقول است از عمل حلبی و از عبید الله بن علی الطاهر که گفتند سوال کردیم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که اراده حج تمتع داشته باشد و طواف سعی عمره را بجا آورد پیش
از آنکه تقصیر کند زن خود را ببوسد حضرت فرمودند که خون قربانی بریزد یعنی میکشد شتری یا گاوی و ماده
گوسفندی میکشد و اگر پیش از تقصیر جماع کند بر وی است شتری یا گاوی عمدا بکشد و سال عبد الله بن سنان
ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل عقص راسه و هو متمتع فقدم مکة فقضی نسکه و حل عقاص راسه
فقصر و ادهن و احل قال علیه دم شاة و در صحیح از عبد الله منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که موی سر را در میان سر گره زده باشد یا صمغ و عسل موی سر را بهم چسبانیده
باشد که شپش آزار ندهد یا گیسو بافته باشد و اراده حج تمتع داشته باشد پس داخل مکه شود و طواف و سعی
بجا آورد و عقیصه سر را بگشاید و تقصیر کند و روغن بمالد و محل شود حضرت فرمودند که گوسفندی میکشد
و اخبار بسیار وارد شده است که تو حاجی و ملبد و کسی که عقیص موکرده باشد ایشان موی سر را بتراشند و حتی
نادر … اینها را بگشایند گوسفندی میدهند و … صحیح عیص و معویة و غیرهما و اکثر
علما حمل بر کراهت کرده اند و استحباب دم و احوط آنست که موی سر را عقاص نکنند و اگر بکنند در غیر منی
نگشایند و اگر بگشایند احتیاطا گوسفندی بکشند و سال معویة بن عمار عن رجل متمتع وقع علی امراته
و لم یقصر قال ینحر جزورا و قد خشیت ان یکون قد ثلم حجه ان کان عالما و ان کان جاهلا فلا شیء علیه قال و قلت
لمتمتع قرض من اظفاره باسنانه و اخذ من شعره بمشقص فقال لا باس به لیس کل احد یجد الجلم و باسانید صحیحه
کثیره منقول است از معویة که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که عمره تمتع
کند و پیش از تقصیر با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که شتری میکشد و میترسم که از روی علم چنین کرده

باشد

باشد که حجش از کمال افتاده باشد بلکه از صحت و لیکن بحسب واقع این شیرا آن حضرت را فی الجملة باصلاح می آورد و اگر
از روی جهل و نادانی کرده باشد بر او چیزی نیست … عرض نمودم که اگر کسی عمره تمتع کند و بعضی
از ناخنهای خود را بقصد تقصیر از دندانهای خود بگیرد و بعضی از موی خود را از پیکان تیر بگیرد خوب است
حضرت فرمودند که باکی نیست هر کسی مقراض ندارد و مطلوب تعبد است بتقصیر را از هر چیز باشد خوب است
و بهمین مضمون است در کفاره جزور و موثق کالصحیح حلبی از آنحضرت صلوات الله علیه و در موثق کالصحیح
ابن مسکان آنست که گوسفندی بکشد و حمل کرده اند بعضی بر تخییر با نظر بعمر گوسفند بجزیت و روی
ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سالته عن متمتع اراد ان یقصر فحلق راسه قال علیه دم
یهریقه فاذا کان یوم النحر امر الموسی علی راسه حین یرید ان یحلق و در موثق کالصحیح از لیث منقول است
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از متمتعی که خواهد تقصیر کند از عمره و سر را
بتراشد حضرت فرمودند که بر وی است که گوسفندی بکشد و چون در روز عید سر تراشیدن مطلوب است
و یک روز و یا دو روز فاصله شده است و موی سر ندارد … در وقتی که سر میتراشد که بعد از آن
قربانی کردن گوسفند باشد یا آنکه میتراشد و هر چیز بهم میرسد خوب است و اگر چیزی بهم نرسد از جهة محل
شدن تقصیر کند و مذکور شد که محل میشود بسبب تقصیر از هر چیزی مگر سر تراشیدن که حرام است و می باید
که در عمره سر نتراشد اگر در حج باشد بهتر است و خواهد آمد و این در صورتیست که عمدا سر بتراشد که اگر
از روی نسیان یا جهل باشد بر وی چیزی نیست چنانکه دلالت میکند بر آن صحیح جمیل از بعضی از اصحاب خود از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و فی روی العلاء عن ابی بصیر قال قلت لابی جعفر صلوات الله
علیه رجل احل من احرامه و لم تحل امراته فوقع علیها قال علیها بدنة یغرمها زوجها و منقول است در
موثق کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که شخصی از احرام
خود محل شده بود و زنش محل نشده بود که با آن زن جماع کرد حضرت فرمودند که بر آن زن یا بر آن مرد شتری
لازم است که شوهر غرامت میکشد از جانب زنش چون با اختیار زن جماع واقع شده است چنانکه
ظاهر حال است و اگر با اختیار آن زن باشد بر زن واجب است نه بر مرد و قال الصادق صلوات الله علیه
ینبغی للمتمتع بالعمرة الی الحج اذا احل ان لا یلبس قمیصا و ان یتشبه بالمحرمین و در حسن کالصحیح از حفص
… است از بسیاری از مشایخ که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که … آنست که هر گاه

شخصی از عمرهٔ تمتع فارغ شده باشد و محل شده باشد که پیراهن بپوشد و شبیه باشد بمحرمان خصوصا
محرمان سنیان که مبادا ایشان بفهمند که او حج تمتع کرده است و ایشان اگرچه در حال احرام جامه میپوشند
موافق مذهب باطل ایشان چنین است و جایز است که در حال احرام جامه بپوشند و کفاره بدهند اگر
رومی یا عربی یا بخارائی بپوشد ستر عورتش میشود و اگر عجم ببیند میدانند که محرم در احرام جامهٔ مخیط نمی پوشند
پس پوشیدن جامه علامت محل شدن است از عمرهٔ تمتع چنانکه موافق واقع است و ضرر نمی رساند و روای[ت]
حفص و جمیل و غیرهما عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی محرم یقصر من بعض و لا یقصر من بعض قال یجزیه
و باسانید صحیح منقولست از حفص بن بختری و از جمیل بن دراج و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
در محرمی که تقصیر کند از بعضی از مواضع تقصیر و تقصیر نکند از مواضع دیگر مثل آنکه ناخن یکدست یا بعضی
از یکدست یا دو دست را بگیرد و از بعضی دیگر تقصیر نکند مثل تقصیر از شارب و سر و محاسن که بعضی را بگیرد و
بعضی را نگیرد حضرت فرمودند که کافی است که از بعضی بگیرد و از بعضی نگیرد و از همه جا تقصیر نکند بهتر خواهد بود
چنانکه گذشت و بهتر آنست که چون تقصیر کند از پیش سر که محاذی پیشانی است ابتدا کند چنانکه از حضرت امام
محمد تقی صلوات الله علیه منقولست و در صحیح از محمد بن اسمعیل منقولست که دیدم که حضرت ابوالحسن علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه از عمره فارغ شده بود ندا از اطراف موی سر کوتاه کردند از شانه پس سر تراش را اشاره فرمودند
که شارب را بگیرد و چون شارب را گرفت اشاره بمحاسن مبارک فرمودند که از اطراف آن کوتاه کند بعد از آن بجا...
و سأل جمیل بن دراج عن متمتع حلق راسه بمکة فقال ان کان جاهلا فلیس علیه شیء و ان تعمد ذلک فی
اول شهور الحج بثلثین یوما منها فلیس علیه شیء و ان تعمد ذلک بعد الثلثین التی یوفر فیها الشعر للحج
فان علیه دما یهریقه و در صحیح منقولست از جمیل که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از شخصی که حج تمتع کند و از عمره فارغ شده سر تراشیده در مکه حضرت فرمودند که اگر جاهل مسئله باشد و نداند
که حرام است سر تراشیدن بر او چیزی نیست و اگر عمدا کرده باشد اگر تا اول ذی قعده سر تراشیده باشد
بر او چیزی نیست و اگر عمدا سر تراشیده باشد از اول ماه ذی قعده تا روز دهم ذی حجه که موی سر را از جهت حج
میگذارند که در حج بتراشند پس بر اوست که گوسفندی بکشد پس ظاهر میشود که سر تراشیدن بعد از عمره
و پیش از آن تا اول ذی قعده سر تراشیده باشد بر او چیزی نیست و اگر عمدا سر تراشیده باشد از اول ماه
ذی قعده تا روز دهم ذی حجه که موی سر را از جهت حج میگذارند که در حج بتراشند پس بر اوست که گوسفندی بکشد

پس

پس ظاهر میشود که سر تراشیدن بعد از عمره و پیش از آن تا اول ذی قعده یا آن حکم دارد و پیشتر بهتر است
و ممکن است که همه در کفاره مساوی باشند و پیشتر مکروه باشد و بعد از احرام تا روز دهم حرام باشد چنانکه
علامهٔ اکثر اصحاب بر اینست و روی عن حماد بن عثمان قال قال رجل لابی عبدالله صلوات الله علیه جعلت
فداک انی لما قضیت نسکی للعمرة اتیت اهلی و لم اقصر قال علیک بدنة قال قلت انی لما اردت ذلک منها و لم
تکن قصرت امتنعت فلما غلبتها قرضت بعض شعرها باسنانها فقال رحمها الله انها کانت افقه منک
علیک بدنة و لیس علیها شیء و منقولست در صحیح از حماد این حدیث در کافی و تهذیب منقولست از حماد از
حلبی و ظاهرا در وقت این سوال حماد حاضر بوده است و نقل است که چنین قبلحت را نسبت بشخص دهند
بعنوان قال رجل ذکر کرده است و محمد بن علی حلبی نقل شنیده بود که آن برادرش چنین امری واقع شده است
او بنا بر واقعه را از حضرت پرسیده و احتمال دیگر هست که محمد بعد از آنکه از حلبی شنیده بود چون بخدمت
حضرت رسیده از حضرت سوال کرده باشد حاصل آنکه حماد میگوید که شخصی بخدمت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه عرض نمود که فدای تو گردم چون طواف و سعی عمره را بجا آوردم پیش از آنکه تقصیر کنم با اهل خود نزدیکی
کردم حضرت فرمودند که بدنه بده که شتر بزرگ باشد و مشهور آنست که می باید که شتر پنج ساله یا در شش
باشد باز آن شخص عرض نمود که چون خواستم که پیش زنم روم امتناع نمود چون تقصیر نکرده بود چون بزور
در آوردم بعضی از موی خود را بدندان گرفته جدا کرد حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی او را رحمت کند
زن اعلم بود از تو بر تست که شتر بدهی و بر او چیزی نیست چون در تقصیر تقصیر نکرده و تو تقصیر کردی
و دور نیست که سایل جاهل مسئله باشد و کفاره بر سبیل استحباب باشد یا آنکه در زمان نخلی جهل عذر نباشد
اگرچه ممکن است که در اوایل تشرف بخدمت آنحضرت صلوات الله علیه باشد والله تعالی یعلم

باب

المتمتع یخرج من مکة و یرجع قال الصادق صلوات الله علیه اذا اراد المتمتع الخروج من مکة الی بعض
المواضع فلیس له ذلک لانه مرتبط بالحج حتی یقضیه الا ان یعلم انه لا یفوته الحج فاذا علم و خرج و عاد فی
الشهر الذی خرج فیه دخل مکة محلا و ان دخلها فی غیرة الشهر دخلها محرما این بابی است در بیان آنکه
شخصی که حج تمتع کند و عمره بجا آورده باشد اگر بیرون رود از مکه کی میتواند رفت و چه وقت و میگردد
و بچه نحو میتواند رفت منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بدانکه این عبارت در کتب
معروفه نیست ولیکن مجموع عبارت فقه رضوی است و چون اقوال معصومین صلوات الله علیهم یک

قولست در فقه اینکه گذشت حدیثی که هرگاه حدیثی را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت می توان
کرد چون هر چه ایشان معصوم میفرمایند همه از امیدان پس یا بوین نسبت بآنحضرت صلوات الله علیه می توان داد
چون علوم امام رضا صلوات الله علیهم علوم امام جعفر است و کلام اینست که چون صدوق نقل بالمعنی را
جایز میداند و این مضمون در حدیث طویلی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست الفقیه
از عبارت معصوم روایت کرده که بیان فقه باشد حاصل آنکه حضرت فرمودند که هرگاه کسی عمره تمتع را
کرده باشد و خواهد که از مکه بیرون رود ببعضی از مواضع نمی تواند رفت زیرا که مربوط است بحج تا حج را بجا
آورد مگر آنکه داند که حجش فوت نمی شود در آن سال و هرگاه داند که حج فوت نمیشود بیرون رود پس برگردد
در آن ماهی که بیرون رفته است داخل مکه معظمه میشود بی احرام و اگر در غیر آن ماه برگردد داخل مکه میشود با احرام
تا اینجا عبارت فقه رضوی است و معمول فقه شیعه است میان اصحاب و اما آنچه از روایات بسیار ظاهر میشود
آنست که چون بیرون رود با احرام بیرون رود تا ارتباط متعه بحج بیشتر باشد مثل حسن کالصحیح حماد بن عیسی که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه از جهت حج تمتع در ماههای حج داخل شود نمی تواند
بیرون رفتن تا آنکه حج را بجا آورد پس اگر کاری داشته باشد بعسفان یا طایف یا ذات عرق احرام بحج در مکه
بگیرد و محرم بیرون رود و چون برگردد تلبیه گویید و داخل مکه شود و با احرام باشد تا وقت حج پس اگر داخل
مکه شود با احرام داخل شود و زیارت خانه نکند تا وقتی که با مردمان در روز هشتم بمنی رود و اگر خواهد از
آنجا که برگردد داخل مکه نشود و بمنی رود عرض نمودم که اگر نداند که با احرام بیرون می باید رفت و بعد بیرون رفت
و امثال آن رود از جاهای دور بی احرام و نداند که حج برگردد و قصد حج داشته باشد آیا با احرام داخل میشود
یا بی احرام حضرت فرمودند که اگر از آن وقتی که بیرون رفته است تا وقتی که داخل میشود یکماه نشده باشد
بی احرام داخل میتواند شد و اگر یکماه شده باشد با احرام دیگر داخل میشود عرض نمودم که کدام یک از این
دو احرام و دو عمره حج خود را مرتبط میگرداند فرمودند که بعمرهٔ دوم و این عمرهٔ اوست و این عمره را حساب میکند
یا بسبب این عمره محبوس شد که بجائی نمیتواند رفت تا حج را بجا آورد اگرچه پیشتر بسبب آن عمره محبوس بود یا اگر
این عمره نمی بود او را حساب میکرد عرض نمودم که چه فرق است میان عمرهٔ مفرده و عمرهٔ تمتع فرمودند که هرگاه
عمرهٔ مفرده را بجا می آورد هر جا که خواهد بیرون میرود بخلاف عمرهٔ تمتع که بسبب آن بحج مربوط شده است و بجا
نمیتواند رفت تا حج را بجا آورد و در بیصورت از جهت حج هدی میکشد و در حج افراد هدی نیست و عمرهٔ تمتع را

در ماههای

در ماههای حج واقع میسازد و عمرهٔ مفرده را در عرض سال واقع می تواند ساخت و در عمرهٔ مفرده طواف نساء هست
و در عمرهٔ تمتع نیست و آنچه از روایات بسیار ظاهر میشود و در حسنه کالصحیحهٔ حلبی و در موثق اسحق بن عمار
و در صحیحهٔ حفص بن بختری و غیر اینها هم مذکور است که با احرام بیرون رود تا ارتباط بحج بیشتر باشد و شاید
اینها سنت که این بر سبیل استحباب است و احتیاط در اینست که باین اخبار عمل نماید و سال محمد بن مسلم ابا
جعفر صلوات الله علیه هل یدخل الرجل مکة بغیر احرام قال لا الا مریضا او من به بطن و کالصحیح و در صحیح
منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که آیا داخل میتواند شد
کسی که در مکه معظمه بی احرام حضرت فرمودند که نه مگر کسی که بیمار باشد یا مبطون باشد که اسهال داشته باشد
و داخل مسجد الحرام می تواند شد و مثل اینست صحیحهٔ عاصم بن حمید و اما صحیحهٔ رفاعه که گفت سوال کردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی شکم روی و درد سخت داشته باشد بی احرام داخل
مکه میتواند شد حضرت فرمودند که داخل نشود مکه با احرام و اگر خصیتان احرام او را بی شیند نده به سنتی که صحیحه
و حلالمانی که از اطراف چیزهای ضرور را بمکه آورند و میفروشند بنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
۲ و سلم آمدند و عرض نمودند که ما بخدمت تو تردد میکنیم و مشکل است ما را همیشه با احرام داخل شدن حضرت
ایشان را رخصت فرمودند که بی احرام داخل شوند و این محمولست بر استحباب هرگاه ضبط خود تواند نمود
نمود و در صحیح جمیل منقولست که از جدی بی احرام داخل میتوان شد محمولست بر آنکه یکماه نشده باشد چنانچه
کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که اگر در ماهی که
شنوند که بیشتر احرام گرفته اند بی احرام داخل میشوند و اگر در غیر آن ماه داخل شود با احرام میگردد و روی
القاسم بن محمد عن علی عن ابی حمزة قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل یدخل مکة فی السنة
المرة و المرتین و الثلاث کیف یصنع فقال اذا دخل مکة فلیدخل ملبیا و اذا خرج فلیخرج محلا و منقولست
است از علی که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که داخل مکه شود در سالی
یکبار و دوبار و سه بار چکند حضرت فرمودند که هرگاه داخل مکه شود باید که داخل مکه شود لبیک گویان و چون
بیرون رود باید که بیرون رود محل یعنی با احرام که داخل میشود اگر در ماه حج باشد مخیر است میان حج و عمره
و اگر غیر ماه حج باشد عمرهٔ مفرده بجا می آورد پس واجب است که از این احرام بیرون آید تا آنکه حج یا عمره بجا آورد چنانچه
حق سبحانه و تعالی فرموده است که و اتموا الحج و العمرة لله یعنی حج و عمره را که شروع کردید تمام کنید از برای

حق سبحانه و تعالی و سابقا مذکور شد که سر معتمر اراده و هر سه مراد است و احادیث کذشته می آید
احرام الحایض و المستحاضة روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان اسماء بنت عمیس نفست بمحمد بن ابی بکر
بالبیداء لاربع بقین من ذی القعدة فی حجة الوداع فامرها رسول الله صلی الله علیه و آله فاغتسلت و احتشت
و احرمت و لبت مع النبی صلی الله علیه و آله و اصحابه فلما قدموا مکة لم تطهر حتی نفروا من منی و قد شهدت
المواقف کلها عرفات و جمعا و رمت الجمار و لکن لم تطف بالبیت و لم تسع بین الصفا و المروة فلما نفروا من
منی امرها رسول الله صلی الله علیه و آله فاغتسلت و طافت بالبیت و بالصفا و المروة و کان جلوسها فی اربع
بقین من ذی القعدة و عشر من ذی الحجة و ثلثة ایام التشریق این بابی است در بیان احرام حایض و مستحاضه
نفسا حکم حایض دارد مرویست باسانید صحیحه متکثره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اسماء
بنت عمیس که زوجه حضرت جعفر طیار بود و بعد از شهادت حضرت جعفر ابوبکر او را خواست و در سال دهم
از هجرت که آنحضرت صلوات الله علیه متوجه حج بیت الله الحرام شدند در بیدا که قریب است بمسجد شجره محمد
بن ابو بکر از اسما متولد شد و اسما نفسا شد و از ماه ذی القعده چهار روز مانده بود و مدار عرب در تاریخ
بر شبست چهار شب مانده بود که در بیست و ششم ذی قعده بود پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم فرمودند او را که غسل احرام بکند و پیش از غسل فرج خود را پنبه کند و چون حسب الامر پنبه برداشت
و غسل و احرام کرد و نیت کرد و تلبیه کفت در بیرون مسجد شجره با حضرت سید الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم
و اصحاب آنحضرت صلوات الله علیه و آله و چون بمکه معظمه رسیدند اسما پاک نشده بود با حضرت متوجه منی
شده و شب در آنجا بود و روز دیکر بعرفات رفت و وقوف عرفات و مشعر را با نفاس دریافت و رمی جمار کرد
و لیکن طواف و سعی را بجا آورد و این اسما آغاز نکرده و نفاس حساب کرده چهار روز ذی قعده بود و ده روز ذی حجه
بود و سه روز ایام تشریق که مجموع هفده روز باشد و هجده روز که از نصف روز اول ولادت شد که طهارت شرط
نیست در احرام و حایض و نفسا جمیع افعال حج را بجا آورند مکر طواف و نماز طواف را و از این حدیث ظاهر میشود
که اسما حج تمتع کرده با حج افراد و صدوق این اخبار را نقل میکند و بعد از آن جمع میکند و موافق این حدیث اخبار متواتره
صحیحه وارد شده است از زراره و محمد بن مسلم و منصور بن حازم و عیص و غیر ایشان و بعضی از این احادیث در باب
نفاس مذکور شد با وجه جمع و روی عن درست عن عجلان ابی صالح قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن متمتعة دخلت مکة فحاضت فقال تسعی بین الصفا و المروة ثم تخرج مع الناس حتی تقضی طوافها بعد

وکالصحیح

وکالصحیح منقولست از عجلان که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه احرام بعمره
تمتع کرفته باشد و داخل مکه شود و حایض شود چکند حضرت فرمودند که سعی میکند در میان صفا و مروه و تقصیر
میکند و احرام بحج میکیرد و با مردمان بیرون میرود بجانب عرفات و بعد از آنکه پاک شود طواف عمره را قضا میکند و
سال معاویة بن عمار عن امراة طافت بین الصفا و المروة فحاضت بینهما قال تتم سعیها و سال عن امراة طافت
بالبیت ثم حاضت قبل ان تسعی قال تسعی و باسانید صحیحه منقولست از معویه که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از زنیکه سعی میکند میان صفا و مروه و در اثنای سعی حایض شود حضرت فرمودند که
سعیش را تمام میکند و دیکر سوال کردم از زنیکه طواف خانه کعبه را کرده باشد یا دو رکعت نماز طواف بعمل آورده
پس حایض شد پیش از سعی فرمودند که سعی میکند چون شرط نیست که در سعی پاک باشد و در این دو صورت
البته حج تمتع میکند و روی محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن المحرمة اذا طهرت تغسل راسها
بالخطمی فقال یجزیها الماء و کالصحیح منقولست که از یکی از حضرتین صادقین صلوات الله علیهما سوال کردم
که هر کاه زنی در حالت احرام حایض شده باشد یا حایض باشد و پاک شود یا سر خود را از خطمی میتواند شست
حضرت فرمودند که آب کافیست و احتیاج بخطمی نیست چون از جمله زینت است و مکروه است و احتمال حرمت
نیز دارد و روی جمیل عنه صلوات الله علیه انه قال فی الحایض اذا قدمت مکة یوم الترویة انها تمضی کما هی الی عرفات
فتجعلها حجة ثم تقیم حتی تطهر فتخرج الی التنعیم فتحرم فتجعلها عمرة و منقولست در صحیح از جمیل که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در حایضی که در روز هشتم بمکه رسد آنکه میرود
با آنکه حایض است بعرفات و مناسک حج را بجا می آورد بعد از آن بتنعیم میرود و عمره مفرده بجا می آورد
و در این صورت حج افراد میکند و روی صفوان عن اسحق بن عمار قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله عن المراة
تجیء متمتعة فتطمث قبل ان تطوف بالبیت حتی تخرج الی عرفات فقال تصیر حجة مفردة و علیها دم اضحیتها
و در موثق کالصحیح منقولست از اسحق که کفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنیکه
احرام بحج تمتع کرفته باشد و حایض شود پیش از آنکه طواف خانه کند تا بیرون رود بعرفات و پاک نشود حضرت
فرمودند که حجش حج افراد می شود و مستحب است که قربانی بکند و ظاهر احادیث آنست که احتیاج بر نیت نیست
بلکه عمره حج می شود و حکمت که در این صورت حضرت کار را بر آن زنان آسان کردانیده باشد و استفتا نکرده است
تا حضرت آنجا او را باید کرد بفرمایند و در این صورت میبایست که سعی و تقصیر را بجا آورد و حج تمتع بکند چون در حال

احرام پاک بوده است وچون زن بعرفات رفته بود و با لکلیه کرده بوده است و این سوال میکند حضرت جعل اورا عذر کرد اینکه وامر بهدی تمتع فرموده است که هدیه که بجمع کرد ورتبه واجب است وتعبیر ما نجیه کردن بناس آنستکه حج را بعمره تمتع افراد کرده است وروی صفوان عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن رجل کان معه امراة فقدمت مکة وهی لا تصلی فلم تطهر الی یوم التروية وطهرت وطافت بالبیت ولم تسع بین الصفا والمروة حتی شخصت الی عرفات هل تعتد بذلک الطواف ام تعید قبل الصفا والمروة قال تعتد بذلک الطواف الاول وتبنی علیه ودر حسن کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که کفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از مردیکه زنی با او باشد وداخل مکه شود وحایض باشد وپاک نشود تا روز هشتم وبعد از ان پاک شود وطواف بیت الله را بجا آورد وسعی درمیان صفا ومروه نکند تا بعرفات رود ایا باین طواف اعتماد میکند یا مرتبه دیکر پیش از سعی بجا می آورد چون می باید که سعی بعد از طواف باشد حضرت فرمودند که اعتماد بان طواف اول میکند وبنا بران میکذارد وسعی را قضا میکند اکر احرام حج کرفته باشد وظاهر خبر آنست که احرام تمتع است از جهت حج پس اعتماد مراد از ان ایمعنیست که ثواب دارد وحج افراد میکند ویا انکه این طواف را بعنوان تقدیم حساب میکند وطواف زیارت از جهت حج خواهد کرد والله تعالی یعلم وروی ابان عن زرارة قال سالته عن امراة طافت بالبیت فحاضت قبل ان تصلی الرکعتین فقال لیس علیها اذا طهرت الا الرکعتین وقد قضت الطواف ودر موثق کالصحیح منقولست از زراره که کفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زنیکه طواف خانه کرد وحایض شد پیش از انکه دو رکعت نماز طواف را بکند حضرت فرمودند که چون پاک شود بغیر از دو رکعت نماز طواف چیزی بر او نیست مکر دو رکعت نماز طواف وطوافش صحیح است وبهمین مضمونست کالصحیح کتابی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وروی ابان عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال اذا طافت المراة طواف النساء فطافت اکثر من النصف فحاضت نفرت ان شاءت ودر موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هرکاه زن طواف نسا بکند وان نصف تجاوز کند که چهار شوط یا پنج شوط کرده باشد وحایض شود اکر خواهد روانه شود که چون از نصف کذشته کویا همه را کرده است واکر حایض شود وطواف نسا انکرده باشد وقافله تا یستند که او بجا آورده باشد روانه شود وصحیح است حجش چنانکه حسن کالصحیح خزانه دلالت میکند بران واحوط آنست که شخصی را نایب کند که بنیابت او طواف نسا را بجا آورد یا بقیه که مانده است بجا آورد وروی صفوان عن اسحق بن عمار قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن جاریة لم تحض خرجت مع زوجها واهلها فحاضت

بابعنی

فاستحیت

فاستحیت ان تعلم اهلها وزوجها حتی قضت المناسک وهی علی تلک الحال فواقعها زوجها ورجعت الی الکوفة فقالت لاهلها قد کان من الامر کذا وکذا فقال علیها سوق بدنة والحج من قابل ولیس علی زوجها شیء ودر موثق کالصحیح منقولست که اسحق کفت که سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از دختریکه حایض نشده است با شوهر وشوهر واهلش بحج آمدند ودختر حایض شده است وشرمش آمده است که اهل خانه اش یا شوهرش را خبر کند که حایض شده است تا انکه مناسک حج را باین حال بجا آورده است وشوهرش با او جماع کرده است وچون بکوفه شهر او رسیده است با اهلش کفته است که اینها از من واقع شده است حضرت فرمودند که برو لازم است که شتری را بدنه سال دیکر حج بکند وبر شوهرش چیزی نیست چون نمیدانسته است که زن بر احرام خود است وروی فضالة بن ایوب عن الکاهلی قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن النساء فی احرامهن فقال یصلحهن ما اردن ان یصلحن فاذا وردن الشجرة اهللن بالحج ولبین عند المیل اول البیداء ثم یؤتی بهن مکة یبادر بهن الطواف والسعی فاذا قضین طوافهن وسعیهن قصرن وجاءت وحاضت متعة ثم اهللن یوم التروية بالحج فکانت عمرة وحجة وان اعتللن کن علی حجهن ولم یفردن حجهن ودر صحیح ابن فضال از کاهلی عبد الله بن یحیی که ممدوح است بمدحی که از توثیق بیست منقولست که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از احرام زنان حضرت فرمودند که در خانه خود کار ساز بهای خود را بکنند یعنی موی پشت زهار خود را بکنند یا بتراشند یا نوره بکذارند وچون قصد حج بود بعبا رفت فرمودند که قباحت نداشته باشند بچیزیکه میخواهند بکذارند وناخن کرفتن از دستها وپاها وبعد از ان غسل احرام بکنند وجامهای احرامی را بپوشند وروانه میشوند وچون بمسجد شجره رسند نیت حج بکنند وتلبیه سیها بکویند وچون باول بیدا رسند که نزدیک میل یکمیل است تلبیه را بلند بکویند یعنی بکوا جنبی آواز ایشان نشنود واهلال بحج این است که بکویند لبیک بحجة تمامها وبلاغها علیک وسنیان هم چنین میکویند از جهت روح عمرتا آواز ایشان مسرور شود وشیعیان سر عنوان جاین است بکی انکه این عبارت را بکویند که لبیک میکویم وپس بشکلی که ایستادم والا منت شروع کردن در حج وان نیست که توفیق دهی که تمام کنم حج را وعمره اش را برسانی وبان تمام ایجاد خود رسانی ومعرضش انچه عمره تمتع است که بمنزله جزو حج شده است وبنابراه حج میکویند ودر فصل میکنند عمره تمتع را وعنوان دوم آنست که عمره تنها را ذکر میکنند بیان وبجا بحجه عمره میکویند واکر تقیه نباشد این عبارت بهتر است که تلفظ وزبان موافق باشند با مضمون بعبارت بسیاری

بمنوان کفت که اکثر شیعیان در اخبار وارد شده است در ضمن تلبیه که لبیک بعمرة متعة الی الحج یا در ضمن نیت احرام بکوید که اللهم انی ارید ان اتمتع بالعمرة الی الحج که در هر جا قصد شان عمره ایست که متصل شود بحج ودر میان عمره وحج محل شود وتمتع بیابد از محرمات احرام تا حج ویا عمره فقط را بکوید وعنوان سیم آنستکه هر دو را اظهار با انکه بکوید لبیک بحجة وعمرة معا لبیک وجمعی از علما این حج را حج قران میکویند که نیت از جهت عمره است اما وازجهت حجست بعنوان تقدیم وعزم یعنی الحال عمره بجا می آورم وبعد از اتمام عمره حج واکر تقیه باشد که کویند تمتع با عمره تمتع از جهت شعایر ایمان سنت موکد است واکر خوف باشد نکفتن ودر دل کذرانیدن واجب عینی است پس حضرت فرمودند که بعد از تلبیه زنان را بمکه معظمه میبرند وتا داخل نشوند محل ایشان او باید برد که طواف وسعی وتقصیر بکنند تا حج تمتع را دریابند مبادا تقصیر کنند وحایض شوند حج تمتع نشا شد که وچون روز هشتم شود احرام حج بکیرند تا حج وعمره را هر دو دریافته باشند واکر حایض شوند حج ایشان حج تمتع وحج افراد میکنند یعنی در بعضی صورت چون عمره طواف است وهرکاه زن طواف را در پاکی دریابد اکر حایض شود ضرری ندارد واحتمال دارد که مراد حضرت این باشد که حیض سبب این نیست که حج افراد کنند بلکه اکر حایض داخل مکه معظمه شود سعی میکنند وتقصیر میکنند وطواف را بعد از پاک شدن از حیض قضا میکنند ومعنی ولم یفردن آنست بتقریب مبادرت نمودن ورد کردن ومحتمل است که مراد از این حدیث معنی دیکر باشد که زنان اول احرام حج بکیرند پس اکر بمکه روند وقت بهم رسد که بزودی عمره بجا آورند واحرام حج بکیرند حج وعمره را ادراک کرده خواهند بود واکر فرصت نشود حج را بجا خواهند آورد به نیت اولی نقل نیت از تمتع نباید کردن با افراد واکر تمتع میسر شود نقل از افراد بتمتع کنند وان مطلوب است واین محل بظاهر حدیث اربط است ولیکن مخالف مشهور است واحتمال دیکر آنست که در دل نیت عمره کنند وبزبان حج وکفته اند اکر تمتع را دریابند موافق قلب خواهد بود واکر دریابند حج افراد کنند موافق زبان خواهد بود واحتمال دیکر انکه نیت هر دو میکنند وتلفظ هر دو میکنند که اکر عمره را دریابند قصد کرده است واکر دریابند نیت حج کرده است چنانکه عکس این نیز خوبست نسبت بفرد وکا والحکم اکر حج را دریابند بهما وکا اهلل شود بعمره مفرده در اینجا میکویند که اکر عمره را دریابند حج تمتع باشد والا افراد باشد وبر هریک از این احتمالات روایات واقع شده است وهمه خوبست والله تعالی یعلم وروی حریز عن محمد بن مسلم قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امراة طافت ثلثة اطواف او اقل من ذلک ثم رات دما فقال تحفظ مکانها فاذا طهرت طافت بقیة الطواف منه واعتدت بما مضی وباسانید صحیحه بسیار که زیاده از پنجاه

اشواط

وکالصحیح

کفت

وکالصحیح قریب بان وباسانید علا بن رزین زیاده از هفتاد سند صحیح وهفتاد کالصحیح است از محمد بن مسلم که سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه سه طواف که سه شوط باشد کرده باشد یا کمتری بعد از ان خون حیض بیند حضرت فرمودند که جا انکار انشان میکند چون پاک شود از جا بنا میکند وانچه را که پیش کرده است حساب میکند وروی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیه وشله وباسانید صحیحه متکثره وکالصحیح منقولست از علا بن رزین از محمد بن مسلم از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست بمثل عبارت سابقه که از عدد قوی زیاده است از هر یک از حدیثین وعلا قال مصنف هذا الکتاب رضی الله عنه وبهذا الحدیث افتی دون الحدیث الذی رواه ابن مسکان عن ابراهیم بن اسحق عمن سال ابا عبد الله صلوات الله علیه عن امراة طافت اربعة اشواط وهی معتمرة ثم طمثت قال تتم طوافها ولیس علیها غیره ومتعتها تامة ولها ان تطوف بین الصفا والمروة لانها زادت علی النصف وقد قضیت متعتها فلیستانف بعد الحج وان هی لم تطف الا ثلثة اشواط فلیستانف الحج فان اقام بها جمالها بعد الحج فلیخرج الی الجعرانة او الی التنعیم فلتعتمر لان هذا الحدیث اسناده منقطع والحدیث الاول رخصة ورحمة واسناده متصل چنین کوید صدوق مولف این کتاب که من بحدیث محمد بن مسلم فتوی میدهم نه بحدیثی که منقولست در صحیح از ابن مسکان که از اهل اجماع است بر تصحیح ما یصح عنه وضرر ندارد جهالت ابراهیم وارسال او وان ساسل شد که سوال کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه چهار شوط طواف خانه کعبه کرده باشد در عمره تمتع وحایض شود حضرت فرمودند که تمام میکند طواف را بعد از انکه پاک میشود وبر او چیزی نیست غیر عمره وحجش تمام وصحیح است وسعی میان صفا ومروه میکند چون در ان شرط نیست که طاهر باشد چون طواف از نصف تجاوز کرده است وچون تقصیر میکند وعمره تمتع را کرده است واحرام حج میکیرد واکر طواف نکرده باشد مکر سه شوط وتا چهار تمام نشود سه شوط کرده است پس میباید نقل کند نیت عمره را بحج وبعرفات رود وحج را بجا آورد پس اکر بعد از حج شتر با قش ایستد عمره مفرده بکند که از جهت احرامش میرود بجعرانه یا تنعیم رود وتخفیف رخصت انیا بتنعیم رود وعمره مفرده بکند صدوق میکوید که من باین حدیث عمل نمیکنم زیرا که اسناد این حدیث مرسل شده است که معلوم نیست که ابراهیم بن اسحق از که روایت کرده است واکرچه مرسلات ابن مسکان وغیرا و از اهل اجماع در حکم مسند است ولیکن هرکاه تعارض میشود میان مسند را مقدم میدارند با انکه حدیث اول رخصت است وهر رخصتی از رحمت الهی ناشی است که کویا

حضرت فرمودند که اگر خواهید حج را از سر گیرید اگر خواهید بنا نهید بعمل و اسنادش متصل است بمثل محمد بن مسلم که از اجلای اربعه اصحاب حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق است صلوات الله علیهم و صد و پنجاه سند دارد صحیح و کالصحیح و این سند یک سند کالصحیح است و ثبت ارسال در آن وقتی خوبیست که بر حنفیمون حدیث مسند نبوده باشد و حال آنکه کلینی اصل صدوق بوده است و حدیث ابن مسکان را روایت کرده است بعنوان صحیح از زرارة تحقیق که بیاع لولوء است که شیخ اورا در رجال حضرت صادق مهملا روایت کرده است و ابراهیم بن اسحق بیاع لولوء نیست در رجال و مسند از ابو بصیر روایت کرده است و هم مسلا از احمد بن عیسی هلال ثقه روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام و شیخ این حدیث را از کتاب موسی بن قاسم روایت کرده است از صفوان از ابن مسکان از ابی اسحق صاحب لولوء از کسی که از آنحضرت صلوات الله علیه شنیده بود و از کتاب حسین بن سعید روایت کرده است از محمد بن سنان از ابن مسکان از ابراهیم بن ابی اسحق از سعید اعرج پس ظاهر شد که ان تخصص زوارسال کرده ابن سعید است و او ثقه است و یک حدیث سه یا چهار حدیث است و بای جهت تعدد طرق که بن کان اصحاب نقل کرده اند و اکثر علما عمل کرده اند جبر ضعف شان می شود و لیکن چون حدیث محمد بن مسلم وارد شده است بر خلاف و این اخبار با ... جمع کرده و جمع صدوق بر نیست و شیخ الطایفه حمل کرده است اول بر طواف سنت و حمل میتوان کرد بر طواف زیارت حج و طواف نسا و غیر آن چون این روایات صحیح در طواف عمره و الله تعالی یعلم و انما لا تسعی الحایض التی حاضت قبل الاحرام بین الصفا و المروة و تقضی المناسک کلها لانها لا تقدر ان تقف بعرفة الا عشیة عرفة و لا بالمشعر الا یوم النحر و لا ترمی الجمار الا بمنی و هذا اذا طهرت قضت و چرا حایضی که پیش از احرام حایض شده است سعی میکند میان صفا و مروه که بجا آورد جمیع مناسک را آنکه حج تمتع کند زیرا که نیت عمره تمتع نمی تواند کرد زیرا که میداند که افعال حج وقت مخصوصی دارد که اگر در آن وقت بجا نیاورد حج ایشان صحیح نخواهد بود مثل وقوف عرفات که نمیتواند کرد مگر در عصر روز عرفه و وقوف مشعر را نمیتوان کرد مگر در صبح روز عید و رمی جمار نمی تواند کرد مگر در اوقات مخصوصه و چون در حال احرام حایض باشد و مظنون نیست که تا روز دهم پاک میشود نمی تواند نیت عمره تمتع کردن البته نیت حج افراد خواهد کرد و اما اگر در حال احرام حایض نباشد میتواند که نیت عمره تمتع کند لیکن واجب است که نیت عمره کند شاید بر خویش بیاید و چون نیت عمره کرده است عمره را تمام می کند اگر چه حایض شود و لیکن طواف نمیکند و چون پاک می شود طواف عمره را میکند و بعد از آن طواف حج می کند

بناورند

تا بالخ

تا با خول فعال الحج و این وجهیست در جمع بین الاخبار که درین باب وارد شده است و این اختلاف در دو مقام است یکی آنکه حایض حج تمتع میکند و حج افراد و دوم در ادراک طواف و اکثر فضلا در هم کرده اند این اخبار را و تصور کرده اند که یکیست اما خلاف اول پس قول است یکی آنکه حایض و نفسا چون داخل مکه شوند در وقت باشند صبر میکنند تا روز هشتم بلکه تا زوال روز نهم پس اگر پاک شوند و توانند که غسل کنند و طواف مختصر بکنند اولی واجب باشد بجا آورند و همچنین دو رکعت نماز مختصر با سعی مختصر بجا آورند و تجدید احرام کنند از جهت حج و خود را بعرفات رسانند و پیش از عصر و بحج تمتع می کنند و اگر مشغول عمره شوند فوت شود مثل آنکه رفیق نداشته باشند و خوف نفس یا ضیع بوده باشد نقل نیت میکنند که از عمره بحج و حج افراد میکنند و درین دو صورت خلاف معتد بهی نیست و عمده خلاف در آنست که هرگاه در وقت نتوانند بجا آوردن باین نحو که حایض و نفسا پاک نشده باشند و افعال عمره را بجا نتوانستند آوردن بغیر از طواف اما سعی و تقصیر میکنند و تجدید احرام حج کرده چون پاک شدند طواف عمره و طواف زیارت و طواف نسا را تمام بجا آورند بعضی قول اول است از قدما و جمعی از متاخرین و اکثر اصحاب واجب میدانند که درین صورت نقل بحج افراد کنند و بعد از حج عمره مفرده بجا آورند و مبنی قول اخبار صحیحه متکثره وارد شده است و جمعی از اصحاب قایلند بتخییر و خالی از قوت نیست و کان بنده اینست که با افضلیت حج تمتع و قول دیگر تفصیلی است که صدوق قایل شده است که اگر در حال احرام ... پاک باشد و بعد از آن حایض شوند حج تمتع می کنند

هشتم

و الا حج افراد و اقوال دیگر که خواهد آمد بعد از هم در وقت نقل و غیر آن و خلاف دیگر درینست که اگر در اثنای طواف حایض شوند در چه وقت بنا بینهند و چه وقت از سر میگیرند و صدوق جمع میکنند که اگر بعد از چهار شوط کرده باشند حایض یا نفسا شوند بعد از طهارت بنا بر آن می نهند چنانکه ظاهر صحیحه محمد بن مسلم است خواه حج تمتع کنند و خواه افراد و اکثر برینند که در اینجا و در غیر اینجا اگر از نصف تجاوز کرده اند که شوط چهارم را تمام کرده باشند و بعضی تجاوز را کفته اند بنا می نهند خواه تمتع کنند یا افراد و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشند که حایض شوند در وقتی که قضا میکنند هفت شوط قضا خواهند کرد و بر خصوص ت احادیث بسیار وارد شده است و جمع می توان کرد بتخییر که اگر پیش از چهار شوط باشد مخیر است در بنا و استیناف و اگر بنا نهد و تمام کنند و طواف دیگر احتیاطا بکنند بهتر خواهد بود و مجموع این اخبار در روضة المتقین من نور است

باب

الوقت الذی اذا ادرکه الانسان یکون مدرکا للتمتع روی بن ابی عمیر عن هشام

بن سالم و مرازم و شعیب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل المتمتع یدخل لیلة عرفة فیطوف و یسعی ثم یحرم فیاتی منی فقال لا باس این بابی است در بیان وقتی که هرگاه دریابد افراد می ادراک کرده است حج تمتع را مروی است بصد و پنج سند که شصت سند صحیح است و پنجاه و پنج سند حسن کالصحیح است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عرض نمودند که هرگاه متمتع داخل مکه معظمه شود در شب نهم و طواف و سعی و تقصیر کند و احرام حج کند و بعد آید بمنی حاجیان که روز شان ایشان بعرفات روند صحیح است حضرت فرمودند که باکی نیست و روی الحسن بن سعید عن حماد عن محمد بن میمون قال قدم ابو الحسن صلوات الله علیه متمتعا لیلة عرفة فطاف و احل و اتی جواریه ثم اهل بالحج و خرج و بعبارت صحیح منقول است از حماد او از احمد

سندم

است پس ضرر ندارد جهالت محمد که گفت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بمکه معظمه تشریف آورده اند بقصد عمره تمتع در شب نهم و طواف و سعی کردند و محل شدند بتقصیر و نزدیکی کردند با کنیزان یک باخود آورده بودند علی رغم طاعنین علیه ما علیه پس احرام حج گرفتند و بیرون رفتند بمنی بدانکه در نسخ من لا یحضر چند نسخه سعید عن فضاله هست که از نساخ شده و نسخه صحیح این نسخه است که موافق است با کافی و تهذیب و روی عن ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه المراة تجیء متمتعة فتطمث قبل ان تطوف بالبیت فیکون طهرها لیلة عرفة فقال ان کانت تعلم انها تطهر و تطوف بالبیت و تحل من احرامها و تلحق الناس بمنی فلتفعل و مرویست در موثق از ابی بصیر که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه زنی بقصد حج تمتع آمده باشد بمکه معظمه و پیش از طواف کردن حایض شود و شب نهم پاک شود چه کند حضرت فرمودند که اگر داند که میتواند غسل و طواف و سعی کند و از احرام بیرون آید بتقصیر و خود را بمردمان رساند در منی چنین کند که اختیار عرفات را تمام دریابد و ظاهر آنکه در حدیث و احادیث صحیحه مثل صحیحه حلبی و صحیحه مرازم و غیر اینها که ادراک منی فرمودند قطع نظر از فضیلت این معنی نیز منظور بوده است که از منی تا عرفات خوف دزد آن هست خصوصا زنان که خوف بضع هست و بسبب اینها جایز است نقل با فراد هرگاه دانند که بایشان نمیرسد یا آنکه اول صبح داخل مکه معظمه شود اگر متوجه مناسک شود و خود را بایشان نمیرساند و اگر مشغول افعال عمره شود بایشان نمیرسد مگر آنکه جمعی کثیر باشند که در نیمروز عمره می کنند و ملحق میشوند چنانکه بر ما واقع شد و خود را رسانیدیم بعد از ظهر بساعتی تقریبا و روی النضر عن شعیب العقرقوفی قال خرجنا انا و حدید فانتهینا الی البستان یوم الترویة فتقدمت علی حمار فقدمت مکة فطفت و سعیت و احللت من تمتعی

ثم

ثم احرمت بالحج و قدم حدید من اللیل فکتبت الی ابی الحسن صلوات الله علیه استفتیه فی امره فکتب صلوات الله الیه مره یطوف و یسعی و یحل من متعته و یحرم بالحج و یلحق الناس بمنی و لا یبیتن بمکة و منقول است در صحیح از شعیب که گفت بیرون رفتیم از کوفه با مدینه شریفه من و حدید بن حکیم و رسیدیم روز هشتم به بستان که وادی فاطمه باشد یا ده تاریخ و من بر الاغی سوار شدم و پیش افتادم و بمکه معظمه آمدم و طواف و سعی کردم و تقصیر کردم و از عمره تمتع محل شدم پس احرام حج گرفتم و حدید که با قافله آمد شب عرفه داخل شد پس من عریضه بخدمت حضرت موسی کاظم صلوات الله علیه نوشتم و در عریضه حکم حدید را استفتا نمودم که او را چه باید کرد حج تمتع کند یا افراد حضرت صلوات الله علیه نوشتند که او را بگو طواف و سعی کند و تقصیر کند تا محل شود و از عمره تمتع و احرام حج گیرد و خود را بحاجیان رساند که در منی اند و البته شب در مکه نماند یعنی تمها چون مستحب است که شب نهم در منی باشند و صدوق احادیث شب عرفه را ترجیح داده است طاهر چند احادیث دیگر را ذکر کرده است و غیر اینها از احادیث بسیار وارد شده است که اگر شب عید را دریابد حج تمتع می کند و در صحیح از جمیل منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که متمتع ادراک حج حج تمتع می کند با آنکه عمره را بجا آورد تا ظهر روز عرفه و ادراک حج می تواند کرد تا زوال آفتاب روز عید که پیش از زوال داخل مشعر الحرام شود و اضطراری مشعر را دریابد و چون از مکه معظمه تا عرفات چهار فرسخ است از اول زوال که براه افتد سواره پیش از شام خود را بعرفات میتواند رسانید و کالصحیح بلکه صحیح چون در طریق اسمعیل بن مرار است و ابراهیم بن هاشم و صدوق و ابن ولید حکم بصحت این حدیث کرده اند از یعقوب که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که باکی نیست متمتع را که احرام گیرد از شب هشتم تا هر وقتی که میسر شود مادام که نترسد فوت شدن موقفین را و ظاهرش آنست که اختیاری عمره را دریابد و احتمال اضطراری احدهما و ما بین بر هر دو هست و کلینی رضی الله عنه مرفوعا از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده است در متمتعی که داخل شود روز عرفه حضرت فرمودند که حج متمتعش تمام است تا وقت قطع تلبیه که از زوال روز عرفه است و این حدیث موید صحیحه جمیل است و در صحیح از حلبی منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در وقت تلبیه قصد حج و عمره کرده است یعنی حج تمتع قصد کرده است و گفته است که لبیک بحجة و عمرة معا لبیک و بمکه معظمه رسید و حاجیان بعرفات رفته اند و میترسد که اگر طواف و سعی بجا آورد وقوفش فوت شود

حضرت فرمودند که درین صورت ترک عمره میکند و حج را بجا آورد و بعد از حج عمره مفرده بجای آورد و هدی بر او نیست
چون بحج افراد شد و ظاهر حدیث خوف فوت اختیاری عرفات است و احتمال دارد که مراد این باشد که یکی از
اختیاریین را یا یکی از اضطراریین را خوف دارد که دریابد و لیکن احتمال اول اظهر است و در صحیح ابن اذینه منقول
است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که روز عرفه بمکه میرسد که میان او
و مکه یک فرسخ باشد و قصد حج تمتع داشته باشد حضرت فرمودند که تکبیر عمره را ترک میکند و تلبیه حج را میگوید
بعد از احرام حج و متوجه عرفات میشود و با مردمان وقوف میکند در عرفات و جمیع مناسک حج را بجای آورد
و توقف میکند در مکه معظمه تا ماه محرم عمره مفرده بجای آورد و بر او چیزی نیست و ظاهر حدیث آنست
که در صورتیکه اگر عمره را بجا آورد بعضی از وقوف عرفه فوت شود نقل بنیت حج میکند و درین صورت جمع
میکنیم با اخبار دیگر که در چنین صورت مخیر است میان حج تمتع و حج افراد و احادیث صحیحه وارد شده است
که عمره میکنند تا وقتی که حاجیان از منی بیرون روند و بمفهوم دلالت میکند که اگر ایشان از منی بیرون روند حج افراد میکند
موافق حدیث زراره زیرا که اگر ایشان را در منی دریابد ممکن است که اول ظهر در عرفات باشد و اگر مشغول عمره
شود عصری بعرفات میرسد خصوصا در روزهای کوتاه و درین صورت مخیر اند میان حج تمتع و حج افراد
و میتوان قایل بتخییر شد نه هر گاه حج اسلام را کرده باشد و این حج سنت باشد و اکثر اخباریکه قریب باین
وارد شده است حمل بر تخییر میتوان کرد یا فضیلت افراد در صورتیکه پیشتر حج تمتع را کرده باشد یا در صورتیکه
خوف داشته باشد که اگر از رفقا جدا شود ضرری باو رسد یا تقیه باشد چون در زمان حضرات ایمه معصومین
صلوات الله علیهم غالبا امیر حاج سنی بوده است و ایشان از جهت آنکه مخالفت قول عمر کرده اند حج افراد میکنند
و بمکه نمی آیند و از حوالی مکه معظمه روانه عرفات میشوند پس اگر کسی از ایشان جدا شود و بمکه رود او را اذیت
میرسانند و تا کشتن همراه اند و اکثر اوقات حاجیان نمیدانستند که ایشان بکدام طرف میروند و [illegible]
میشوند که ظهر یا قریب بظهر داخل عرفات شده اند و درین صورت نمی توانند آمد که عمره بجا آورند و خود را پیش
از شام بعرفات رسانند و دو راه [illegible] واقع شد که روز عرفه بجحفه مکه معظمه رسیدیم و میر حاج بر سر
ایستاده که مردم را بعرفات برد و جمعی از شرفا باستقبال آمده بود [illegible] دانستند که چه مقدار است
ایشان میگفتند که اگر بمکه معظمه روید بعرفات در نمی یابید و میر حاج [illegible] شیعه بود [illegible]
بنده ساخت و بنده متفکر بودم که حج تمتع کنیم و اضطراری عرفه را دریابیم یا حج افراد کنیم و درین تامل بودیم که

بحج گر

که جمعی کثیر از شیعیان عرب که حاضر بودند و استماع بنده را پیش از اختیار داشتند دارا [illegible] ساینده اند
بسیاری بشتران ذلول کرایه کرده خود را بحج تمتع رسانیده اند و مظنون شده باقیست که از سر دو راه تا بمکه معظمه سه فرسخ
بود نقل باو اگر حاجیان می آمدند اکثر را اختیاری عرفه فوت می شد چنانکه جمعی از جمله روانه شده بودند بعد از
ما و اکثر حاج بعرفات رفته و بعضی از ایشان اگر داخل عرفات شده بودند نه که قبل از ظهر بکاه [illegible]
ادراک عمره و کردن شتران ذلول اندیم با آن کرایه کرده بودند و در اثناء راه در مشعر الحرام بما رسیده بودند و اکثر
مردمان که باشتر آمده بودند چون بمکه معظمه رسیدند و در راه جفای بسیار کشیده بودند مشغول استراحت
شدند و توقف از جهت ایشان نکردیم و عمره بجا آورده خود را بتعجیل تمام بعرفات رسانیدیم قریب بعصر
و بعد از آن ظاهر شد که آن مشقت در کار نبود و بنده شکر میکردم که الحمد لله هر چه شد باختیار بنده شد
و از آن حرکت عنیف که واقع شد نقصان بسیار رسید که مظنون شد که شارع این مقدار ا [illegible]
است و چند حدیث وارد شده است که چون شب عرفه داخل شود و عمره فوت می شود و در بعضی زوال
شمس روز هشتم و بعضی تا سحر شب عرفه و بعضی تا وقتی که خود را پیش از شام داخل عرفات کند و اظهر در زوال
آنست که اگر حج اسلام باشد اگر پیش از شام باید که بعرفات میرسد یا نه که گفتیم جمعی از مردمان که او را بعلم بهم
رسید یا جمعی یا دو عادل که ظن قریب بعلم بهم رسد از گفته ایشان علی الظاهر عمره را مقدم میدارد و اگر حج
سنت باشد مخیر است میان تمتع و افراد و اگر حج اسلام باشد و نیابد که عرفات را پیش از غروب دریابد
حج افراد میکند والله تعالی یعلم و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس الکناسی عن ابی
جعفر صلوات الله علیه قال سالته عن رجل خرج متمتعا بعمرة الی الحج فلم یبلغ مکة الا یوم النحر فقال یقیم
بمکة علی احرامه و یقطع التلبیة حین یدخل الحرم فیطوف بالبیت و یسعی و یحلق راسه و یذبح شاته ثم
ینصرف الی اهله ثم قال هذا لمن اشترط علی ربه عند احرامه ان یحله حیث حبسه فان لم یشترط فان علیه الحج من قابل
و باسانید صحیحه منقول است از ضریس که پسر برادر زراره که در کتاب ساکن بود و ان محل ایستاد
بعلات کوفه که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که از خانه خود بیرون آمده
باشد بقصد حج تمتع و بمکه معظمه رسد در روز عید یعنی بعد از طلوع صبح که اگر روانه مشعر شود بعد از طلوع
آفتاب خواهد رسد و توقف عرفات و مشعر را دریابد یا وقتی میرسد که قریب بظهر باشد و اضطراری مشعر را
نمی دریابد بنابر قول دیگر که خواهد آمد پس حضرت فرمودند که بر احرام خود میماند و قطع تلبیه میکند وقتی

که داخل میشود و طواف عمره مفرده و سعی میکند و سر میتراشد چون که عمره مفرده سر تراشیدن بتقربات
و اگر گوسفندی با خود آورده باشد میکشد و بعد از آن طواف نساء میکند و بخانه خود بر میگردد پس حضرت
فرمودند که آنکه بر میگردد و بر میگردد وقتی است که در حال احرام شرط کرده باشد بانکه گفته باشد که
خداوندا مرا حلال کن هر جا که حبس میکنی مرا که نتوانم حج تمتع کردن و اگر نکرده باشد بر او است که سال آینده حج
و عمره بجا آورد یعنی بر سبیل استحباب چون حج اولش بر سبیل استحباب بود و اگر نه فرق نیست در حج واجب
که شرط کرده باشد یا نکرده باشد که سال دیگر حج میکند بر سبیل وجوب یا استطاعت ممکن آنکه در ذمه او حج
مستقر شده باشد و خواهد آمد بجای این حدیث انجا بلیت چنانکه ظاهر است الوقت الذی

باب

اذا ما ادرکه الانسان کان مدرکا للحج روی صفوان عن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله علیه السلام قال من ادرک
المشعر الحرام و علیه خمسة من الناس فقد ادرک الحج این باب است در بیان وقتی که هر گاه آدمی دریابد آنرا
حج را دریافته است یعنی چون برسد که اگر باختیار او وقت بمشعر آید بجهت حلال است بر [illegible] طریق صحیح
و مجدد سند حسن کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که دریابد
مشعر الحرام را و در آنجا پنج کس باشند حج را دریافته است حج افراد یا قران اگر هدی با خود داشته باشد
و محتمل است که مراد این باشد که پیش از طلوع آفتاب دریابد با پیش از پنج تن یا آنکه بعد از طلوع آفتاب
چنانکه ظاهر عبارت است و استدلال بر صحیح یک از این احتمالات نمیتوان کرد مگر آنکه بیشتر میان این سه
که احتمال اولی باشد والله تعالی یعلم و بهمین مضمون است موثق کالصحیح اسحق بن عمار از آنحضرت صلوات
الله علیه و روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من ادرک الموقف بجمع یوم
النحر من قبل ان تزول الشمس فقد ادرک الحج و باسانید صحیحه سابقه منقول است که آنحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که هر که دریابد اضطراری مشعر را که آن تا زوال روز عید است حج را دریافته است و در صحیح
دیگر از جمیل گذشت که عمره را در می یابد تا زوال العرفه و حج را در می یابد تا زوال العید و شیخ حمل کرده است این خبر را
بر صورتیکه عرفات را دریافته باشد چنانکه در صحیح منقول است از حسن عطار که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه حاجی بعرفات رود پیش از طلوع صبح و چون از عرفات بمشعر آید بعد از
که مردمان رفته اند اند که در مشعر مانده و خود را بمردمان رساند و بر او چیزی نیست و روی عبد الله بن المغیرة
عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من ادرک المشعر الحرام قبل ان تزول الشمس فقد ادرک

بحج و

الحج و روی اسحق بن عمار عن ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما و در موثق کالصحیح منقول است از اسحق
که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که دریابد مشعر را پیش از زوال آفتاب حج را ادراک کرده است و
حدیث را اسحق بن عمار در موثق کالصحیح از آنحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه نیز روایت کرده است و
روی عن معاویة بن عمار قال قال لی ابو عبد الله صلوات الله علیه اذا ادرک الزوال فقد ادرک الموقف و
باسانید صحیحه منقول است از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بمن فرمودند که هر گاه
حاجی ادراک کند ظهر را ادراک کرده است وقت را و ظاهر شد آنست که پیش از زوال در مشعر باشد که
زوال شود در آنجا ادراک وقوف مشعر کرده است و تاویل شیخ در حدیث اظهر است و احتمال دارد که مراد آن
باشد که اگر کسی آنکه بعد از زوال در عرفات دریابد و بعد از آن بیرون آید و وقوف عرفات را دریافته است اگر چه
کفاره اش باید داد بانکه صدوق ترجیح این اخبار کرده است در فوت شدن حج و اکثر اصحاب بر آنند که اگر
مشعر را قبل از طلوع آفتاب دریابد حج را دریافته است و اگر بعد از طلوع شمس بمشعر رسد حجش فوت
میشود و عمره مفرده بجای آورد از جهت محل شدن از احرام و بر این مضمون احادیث صحیحه و حسنه کالصحیح وارد
شده است از ایمه معصومین صلوات الله علیهم و صدوق این روایت کرده است بعضی از این اخبار را

باب

در باب فوت حج انشاء الله تعالی و الحال بعضی از اخبار مذکور خواهد شد با وجه جمع تقدیم
طواف الحج و طواف النساء قبل السعی و قبل الخروج الی منی روی اسحق بن عمار عن سماعة بن مهران عن ابی الحسن
الماضی صلوات الله علیه قال سالته عن رجل طاف طواف الحج و طواف النساء قبل ان یسعی بین الصفا و المروة قال
لا یضره یطوف بین الصفا و المروة و قد فرغ من حجه این باب است در مقدم داشتن طواف حج یا طواف نساء پیش
از سعی و پیش از آنکه بمنی رود و مروی است در موثق کالصحیح از سماعه که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه از شخصی که طواف حج یا طواف نساء کند پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه حضرت فرمودند
که ضرر باو ندارد طواف میکند میان صفا و مروه و از حج فارغ می شود یعنی مجاز است تقدیم نساء بر سعی چون تنها
واقع شده است و احتمال دیگر آنست که مطلب این باشد که اگر طواف میان صفا و مروه بکند و بعد از آن طواف
بکند ضرر ندارد بانکه و فرغ من حجه یعنی تا باخر بکند و اگر احتمال بعید باشد تاویل بعید نیست چون حدیث
کالصحیح از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه وارد شده است که درین صورت طواف نساء را بجای آورد مرتبه دیگر
تا ترتیب متحقق شود و روی ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی الحسن صلوات الله علیه فی تعجیل الطواف

قبل الخروج الى منى فقال هما سواء اخر ذلك او قدمه يعنى للمتمتع و باسانيد بسيار صحيح منقول است از حضرت
امام موسى كاظم صلوات الله عليه در تعجيل طواف پيش از رفتن بعرفات حضرت فرمودند كه تقديم و
تاخير هر دو مساوى اند يعنى متمتع را و اين عبارت از صدوق است كه از قران يا افراد است يا آنكه مخصوص است
كه در خدمت آنحضرت صلوات الله عليه از قران تمتع خواهد بود و ظاهر حديث عام است نسبت به همه التخيير
و احتمال اين محمول است بر حالت اضطرار چنانكه منقول است در حسن كالصحيح معوية بن عمار و حسن كالصحيح حلبى
كه هر سه روايت كرده اند كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه باكى نيست كه مقدم دارند
طواف را پيش از رفتن بعرفات مردى كه از ازدحام آزار يابد و همچنين زنيكه خوف حيض داشته باشد يا آنكه ترسد
كه هنوز از عرفات و مشعر فارغ نشده حيضش بيايد و طواف نتواند كرد و حال نايستد مقدم دارند
و روى ابن بكير عن زرارة عن ابى جعفر صلوات الله عليه و روى جميل عن ابى عبد الله انهما سألاهما عن المتمتع
يقدم طوافه و سعيه فى الحج فقال هما سيان قدمت او اخرت و در موثق كالصحيح از زراره و در صحيح از جميل
منقول است كه از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليهما سؤال كردند كه آيا متمتع
طواف و سعى را در حج مقدم ميدارد حضرت فرمودند كه هر دو مساوى اند خواه تقديم كنى و خواه تاخير كه هر دو
صحيح است و در ثواب يكسان اند و اين حديث را نيز حمل كرده اند بر صاحبان اعذار كه اگر مقدم دارند ديگرى ندارند
از كسانى كه موخر ميدارند هر چند نسبت بجمعى كه عذر ندارند تاخير ايشان بهتر است از تقديم و مثل ايشان است
حديث صحيح على بن يقطين كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه هر گاه شخصى
تمتع كند و نيت كند و تلبيه بگويد طواف و سعى حج را مقدم مى تواند داشت بر رفتن بعرفات و مشعر حضرت
فرمودند كه باكى نيست و روى صفوان بن يحيى عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن
المتمتع اذا كان شيخا كبيرا او امرأة تخاف الحيض تعجل الطواف بالحج قبل ان تأتى منى قال نعم من هو هكذا يعجل قال
و سألته عن رجل يحرم بالحج من مكة ثم يرى البيت خاليا فيطوف به قبل ان يخرج عليه شئ قال لا و در موثق
كالصحيح منقول است كه اسحق گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از متمتعى كه بسيار
پير باشد و از ازدحام خلايق ضعيف گشته باشد كه ترسد كه روز دهم حايض شود روز هشتم طواف و سعى
ميتواند كرد پيش از تقديم حضرت فرمودند كه بلى هر كه چنين باشد تعجيل ميتواند كرد كه اسحاق گفت كه ديگر
سؤال كردم از شخصى كه احرام حج را از مكه بگيرد بعد از آن ببيند كه خلوت است آيا پيش از رفتن بعرفات طواف

كند و

كند بر وى چيزى هست از كفاره حضرت فرمودند كه نه و در كافى اين زيادتى هست كه اسحق گفت عرض نمودم كه هرگاه شخصى
در حج افراد طواف زيارت و سعى را مقدم دارد طواف نساء را نيز مقدم ميتواند داشت فرمودند كه نه و نيست طواف
نساء مگر بعد از عود از موقفين بمنى و در موثق از على بن ابى حمزه منقول است كه آنحضرت صلوات الله و سلامه
عليه همين مضمون فرمود و وجه آنكه طواف نساء را مقدم نميتواند داشت آنست كه طواف نساء ركن نيست و اگر فاسد شود
ضررى ندارد و ديگرى برا و كيل مى تواند كرد كه بنيابت او بجا آورد و اكثر علما بر آنند كه مفرد تقديم طواف و سعى
ميتواند كرد و متمتع مقدم نمى تواند داشت مگر وقتى كه عذرى داشته باشد و اگر عذرى مقدم دارد باعث
خواهد بود و مخير ديگرى ميكند و در تقديم مفرد خلافى نيست بحسب ظاهر و بر جواز تقديمش صحيح حلبى و معويه
و موثقتين كالصحيحين زراره و موثقه كالصحيحه اسحق بن عمار و غير اينها از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه وارد شده است و بر نهى از تقديم در حج تمتع كالصحيح ابو بصير از آنحضرت صلوات الله عليه وارد شده
است كه گفت عرض نمودم كه شخصى متمتع بود بعد از عمره احرام گرفت بحج فرمودند كه طواف خانه نكند تا متوجه
عرفات نشود و اگر بجا علتى پيشتر طواف كند اعتماد بر آن طواف نكند و بعد از تمام مناسك آن جهت حج طواف و
سعى را بجا آورد و كالصحيح از اسمعيل بن عبد الخالق منقول است كه گفت از آنحضرت صلوات الله عليه شنيدم
كه مى فرمودند كه باكى نيست كه پير بسيار پير و بيمار و زن و كسى كه علتى داشته باشد مثل خوف از دشمنان طواف
حج را مقدم دارند پيش از رفتن بجانب عرفات و در صحيح على الظاهر از على بن نعمان منقول است كه از حضرت امام موسى كاظم
شنيدم كه مى فرمودند كه باكى نيست مقدم داشتن طواف حج و طواف نساء را كه پيش از رفتن بجانب عرفات بجا آورند
و همچنين اگر خوف داشته باشد طواف وداع را مقدم مى توانند داشتن كه بعد از مناسك منى روانه خانه خود شود
و ظاهر از طواف نساء و خوف آمدن حيض يا خوف دشمن بجز باشد بيان تقديم و تاكيد تاخير

باب

الزيارة روى عن اسحق بن عمار قال سألت ابا ابراهيم صلوات الله عليه عن زيارة البيت تؤخر الى يوم الثالث
فقال تعجيلها احب الى و ليس به بأس ان اخره اين باب است در جواز تاخير زيارت خانه از روز دهم يا زده
چون احاديث صحيحه وارد شده است بآنكه طواف حج را روز دهم بجا آورند مثل صحيحه محمد بن مسلم كه گفت از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله عليه كه متمتع كى زيارت خانه ميكند فرمودند كه روز عيد و در صحيح از منقول است كه حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه متمتع شب در منى نماند تا زيارت بيت بجا آورد و در صحيح از عمران
منقول است كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه سزاوار آنست كه متمتع طواف زيارت را در روز عيد بجا آورد

يا شب يازدهم و بروز يازدهم نبايد ازد و در صحيح از معويه بن عمار منقول است كه گفت سؤال كردم از آنحضرت
صلوات الله عليه كه متمتع كى زيارت خانه ميكند فرمودند كه روز عيد يا يك روز بعد از آن و از روز يازدهم
تاخير نكند و بر مفرد و قارن موسع است و ايشان مثل متمتع نيستند و چون احاديث در سعه وارد شده
است جمعى حمل كرده اند بر مفرد و قارن و جمعى احاديث سابق را حمل بر استحباب كرده اند و از آن جمله احاديث
اينكه است مثل حديث موثق كالصحيح كه منقول است از اسحق بن عمار كه گفت سؤال كردم از حضرت
امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه آيا تاخير ميتوان كرد زيارت خانه را تا روز سيوم ايام تشريق حضرت
فرمودند كه بلى و تعجيلش محبوبتر است نزد من بنا بر نسخه كه واو دارد عطف است بر نعم مقدر و بنا بر
نسخه كه واو ندارد مثل تهذيب نعم مقدر نخواهد بود و بمعنى آن دارد كه تعجيلش محبوبتر است نزد من و اگر
تاخير كنى باكى نيست و فى رواية عبد الله بن سنان عن ابى عبد الله صلوات الله عليه قال لا بأس ان تؤخر زيارة
البيت الى يوم النفر و باسانيد صحيحه متكثره منقول است از عبد الله كه حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله عليه فرمودند كه باكى نيست كه تاخير كنند زيارت خانه را تا روز دوازدهم يا سيزدهم كه از منى كوچ مى كنند
و در تهذيب اين زيادتى هست كه استحباب تعجيلش نيست مگر از جهت حوادث و عوارضى كه سانح مى شود
مانند مرض و حيض و نفاس و غير اينها و روى عبيد الله بن على الحلبى عن ابى عبد الله صلوات
الله عليه قال سألته عن رجل نسى ان يزور البيت حتى اصبح فقال لا بأس انا ربما اخرته حتى تذهب ايام
التشريق و لكن لا يقرب النساء و الطيب و باسانيد متكثره صحيحه منقول است از حلبى كه گفت سؤال كردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصى كه فراموش كند كه زيارت خانه كند تا صبح روز يازدهم حضرت فرمودند
كه باكى نيست بسيار است كه من تاخير ميكنم طواف زيارت را تا آنكه سه روز ايام تشريق مى گذرد و ليكن تا طواف
زيارت نكند نزديكى بزنان و بوى خوش نميتواند كرد و بحسب مفهوم دلالت مى كند بر آنكه بعد از طواف زيارت
نزديكى بزنان مى تواند كرد و چنين نيست بلكه تا طواف نساء نكنند زنان حلال نمى شوند پس لازم است كه زيارت
خانه را شامل هر دو بگيرند كه پيش زيارت بوى خوش حلال ميشود و پيش از زنان قرار ادا بوى خوش نيز بر
سبيل استحباب است چون احاديث صحيحه وارد شده است بر جواز و روى هشام بن سالم عن ابى
عبد الله صلوات الله عليه قال سألته عمن نسى زيارة البيت حتى رجع الى اهله فقال لا يضره اذا كان قد
قضى مناسكه و باسانيد صحيحه متكثره منقول است از هشام كه گفت سؤال كردم از آنحضرت از كسى كه فراموش كند

زيارت

زيارت خانه را تا با اهل خود بر گردد حضرت فرمودند كه ضررى باو ندارد هرگاه جميع مناسك را بجا آورده باشد و محمول
است بر طواف وداع يا طواف نساء اگر طواف وداع كرده باشند يا طواف زيارت هرگاه نتوانند بر گشتن و نايب
بگيرند كه بعد از او بجا آورد چنانكه منقول است در صحيح از على بن حفص كه گفت سؤال كردم از برادرم حضرت امام
موسى كاظم صلوات الله عليه از شخصى كه فراموش كند طواف فريضه را تا بشهر خود آيد و با اهل خود جماع كند
چكند حضرت فرمودند كه هدى بفرستد يعنى اگر طواف حج را ترك كرده است و بعد اگر طواف عمره را ترك
كرده است و وكيل مى كند كسى را كه آنچه ترك كرده است از طواف بجا آورد و جمعى حمل كرده اند حديث را بر طواف نساء چون
احاديث بسيار وارد شده است كه اگر ترك كند زيارت را حج را اعاده مى كند و روى هشام بن سالم عن ابى
عبد الله صلوات الله عليه قال لا بأس ان اخرت زيارة البيت الى ان يذهب ايام التشريق الا انك لا تقرب
النساء و لا الطيب و باسانيد صحيحه بسيار منقول است كه آنحضرت صلوات الله عليه فرمودند كه باكى نيست كه
تاخير كنى زيارت خانه را تا بگذرد سه روز كه ايام تشريق است يعنى روزى چند است كه گوشتهاى منى را در آفتاب
پهن مى كنند تا خشك شود و ليكن نزديكى مكنى بازنان و بوى خوش بدانكه ظاهر ميشود از صدوق اگر كسى
ترك كند طواف زيارت را حجش صحيح است اگر از روى نسيان باشد و ذكر نكرده است صورت جهل بلكه علم را
نيز اما در صورت علم شكى نيست كه حجش باطل است و فى الحقيقه حج طواف است و باقى تابع طواف است و اگر
ترك كند طواف را از روى جهل اعاده حج لازم است و در اين مسئله جهل عذر نيست چنانكه مروى است
در صحيح از على بن يقطين كه گفت سؤال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه از شخصى كه جاهل بود
و نمى دانست كه واجب است بر او طواف زيارت واجب حضرت فرمودند كه اگر ندانسته باشد كه طواف حج
واجب است اعاده مى كند و شترى بكشد و در صحيح از حماد بن عيسى از على بن ابى حمزه منقول است كه گفت از آنحضرت
صلوات الله عليه سؤال كردند از شخصى كه نمى دانست كه طواف فريضه بايد كرد و نكرد تا بخانه خود رفت حضرت فرمودند
كه اگر بنادانى چنين كرده است اعاده مى كند حج را و بر اوست كه شترى بكشد و حديث على بن يقطين صريح نيست
و احتمال اعاده طواف حج دارد و ليكن خلافى نميدانم كه حج را اعاده نبايد كرد و اما اگر فراموش كند طواف را اگر بر او شد
كه واجب است كه بر گردد و طواف را بجا آورد در ماه ذى الحجه و اگر در اين سال نتواند در سال ديگر بيايد و اگر متعذر
باشد نايب مى گيرد و مستند شيخ حديث على بن جعفر است كه گذشت در ضمن حديث سابق و جمعى الحاق كرده اند طواف
نساء كرده اند و بحسب ظاهر اعم است بلكه در طواف زيارت ظاهر است و الله تعالى يعلم

باب

حكم من جنى

ظاهر خبر طواف حج است و حديث دوم اعم است
و حديث دوم صريح است در اعاده حج و
حديث على بن يقطين نيز

طواف النساء وروی معویه بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل نسی طواف النساء حتی رجع
الی اهله قال یأمر ان یقضی عنه ان لم یحج فانه لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت یعنی با بوابت درحم کسی که فراموش
کند طواف نساء را تا با اهل خود برگردد منقولست با سانید متواتره از معویه عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که اگر شخصی فراموش کند طواف نساء را تا با اهل خود برگردد حضرت فرمودند که اگر خود بحج آید
سال دیگر طواف نساء را قضا کند و اگر خود نیاید نایبی میگیرد که بنیابت او قضا کند بعد ازین که زنان برو حلال
میشوند تا طواف نساء نکند خود یا نایبش و در کافی این زیادتی است که اگر بمیرد پیش از آنکه طواف کند
میباید که وارث او یا غیر وارث از برادران مومن از جهت او قضا کنند و فایده بعد از مرگ تعیدات و ممکن
است که از جهت حور العین باشد و اگر مومنان نکنند ممکن است که حق سبحانه و تعالی امر فرماید فرشته
که قضا کند از جهت او تا حور العین برو حلال شوند و این نقل اجمالی نیست ام از مشایخ شنیدم والله تعالی
یعلم وروی بن ابی عمیر عن ابی ایوب ابراهیم بن عثمان الخزاز قال کنت عند ابی عبد الله علیه السلم اذ دخل علیه رجل فقال اصلحک الله ان معنا امراة حایضا ولم تطف طواف النساء ویابی الجمال ان یقیم علیها
قال فاطرق ساعة وهو یقول لا تستطیع ان تتخلف عن اصحابها ولا یقیم علیها جمالها ثم رفع راسه الیه
فقال تمضی فقد تم حجها و باسانید صحیحه متکثره منقولست از ابراهیم که گفت در خدمت حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی داخل شد و گفت که حق سبحانه و تعالی اصلاح احوال تو بکند و علیه
تمکین و استیلای بر عالمیان بدهد هستی که با ما زنی حایض هست و طواف نساء نکرده است و شتر دار راضی البته
که او پاک شود حضرت سر بزیر انداختند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم انتظار
وحی میکشیدند ایشان نیز گاه گاهی انتظار القاء روح القدس میکشیدند و گاهی در وقت سوال متوجه
عالم قدس می بودند در آن ساعت جواب نمیدادند که بازآیند و گاهی تفکر بوده است و سایل نمی فهمید که آنست
انتظار غفلت آنحضرت میکشیدند و اهسته جواب میدادند و گاهی در فکرهای دیگر بوده اند و راوی
گمان میکرد که حضرت تامل میفرمایند و گاهی از جهت تعلیم صحابه که هر گاه ایشان تامل فرمایند در مسایل
دیگران بطریق اولی می باید تامل کنند و در اینجا دلیل می فرمودند که زن از رفقا پس نمیتواند ماند و شتر دار
نمی ایستد پس اگر نرود بجانب از قبیل تکلیف ما لا یطاق خواهد بود پس سر بالا کردند و فرمودند که روانه
شود که حجش تمام است و ظاهرا نایب میگیرد که از جهت او طواف نساء را بجا آورد و روی بن ابی نجران عن علی

ومن رباب

بن رباب عن حمران بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی رجل کان علیه طواف النساء وحده فطاف منه خمسة
اشواط بالبیت ثم غمزه بطنه فخاف ان یبدره فخرج الی منزله فنقض ثم غشی جاریته قال یغتسل ثم
یرجع فیطوف بالبیت تمام ما بقی علیه من طوافه ویستغفر ربه ولا یعود و در صحیح منقولست
از حمران از حضرت امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه در شخصی که برو باشد طواف نساء و پس پنج
شوط از آن بجا آورد پس شکمش بهم برآید و ترسد که بی اختیار از او بجهد پس بمنزل رود و استنجا کند بنا بر
نسخه قاف و ضاد یا نقض با نقاف و ضاد با نقطه یعنی وضو را شکست یا بیرون رفت و با کنیز خود مجامعت
کند حضرت فرمودند که غسل میکند پس بر میگردد و بنای بقیه بر گذشته و آنچه مانده است تمام میکند و
استغفار میکند و دیگر چنین نکند یعنی نامشروع کرده است یا خوب نکرده است و در کافی بن بابویه تا اسلام
است که اگر سه شوط طواف نسا کرده باشد و بیرون آید و با زن خود جماع کرده است حجش را فاسد است
و شتری میکشد و غسل میکند و برمیگردد و طواف دیگر میکند هفت شوط چون از نصف تجاوز نکرده است
وروی بن محبوب عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل نسی طواف النساء
قال اذا زاد علی النصف وخرج ناسیا امر من یطوف عنه وله ان یقرب النساء اذا زاد علی النصف و روی
فیمن ترک طواف النساء انه ان کان طاف طواف الوداع فهو طواف النساء و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که فراموش کند طواف نسا را که اگر زیاده بر نصف شده
باشد از آن فراموشی بیرون رود امر کند کسی را که بنیابت او طواف کند و هر گاه زیاده بر نصف شده باشد
باز نان نزدیکی میتواند کرد یا کراهت یا حرمت یا بعضی که کفاره واجب نیست و مرویست در موثق کالصحیح از
اسحق بن عمار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی ترک کند طواف نساء را و طواف وداع
بکند حق سبحانه و تعالی آن طواف را طواف نسا حساب می فرماید بفضل خود چون فراموش کرده است و حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که حکمت لطیف اقتضا فرمود طواف وداع را و اگر طواف وداع نمی بود اکثر عالمیان
با احرام بر میگشتند و از احرام حلال نشده بودند القضاء مشی الحاشی روی الحسین بن سعید
عن اسمعیل بن همام المکی عن ابی الحسن الرضا عن ابیه صلوات الله علیهما قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه فی الذی
علیه المشی اذا رمی الجمرة زار البیت راکبا وروی انه من نذر ان یمشی الی بیت الله حافیا مشی فاذا تعب رکب
وروی انه یمشی من خلف المقام این بابیست در آنکه نذر کرده که بپای پیاده رفتن بپای او بر او لازم شده باشد یا مطلقا آیا نه

باب

علیه

بصحیح متکثره منقولست که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند و بنابر نسخه صحیح موافق کافی حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند و در کافی عن ابراهیم نیست در کسی که برو لازم شده باشد پیاده رفتن
بحج بیت الله الحرام بنذر یا شبه نذر که هر گاه جمره عقبه را در منی بزند متصل الحج دیگر پیاده روی لازم نیست از
منی بمکه معظمه میتواند آمد سواره و در موثق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از
آنحضرت سوال کردند که پیاده روی منقطع می شود حضرت فرمودند که هر گاه جمره عقبه را بزند و سر تراشد
پیاده روی منقطع شد باید که چون بزیارت روضه سوار شود و روی بالخ و مرویست در حسن کالصحیح از ظریف بن
حصین و بنابر بعضی صحیح است بطرق بسیار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که نذر کند
که پیاده بحج رود پا برهنه حضرت فرمودند که پیاده برود و چون قید پا برهنه بودن مرجوح است منعقد نمیشود
و اصل پیاده روی که مطلوبست منعقد میشود و هر گاه تعب و مشقت کشد شود و احادیث صحیح بسیار
وارد شده است در آنکه اگر نذر کرده باشد که پیاده رود هر جا که باز ماند و نتواند رفتن سواره میرود
و بدنه می کشد و روی الخ و در روایتی وارد شده است که از عقب مقام پیاده میرود و یعنی نذر حج منصرف میشود
بنذر افعال حج و اول آن از وقتی است که احرام حج ببندد در مقام ابراهیم و آخرش وقتی است که جمره عقبه را
بزند و موید اینست صحیح رفاعه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم از پیاده
رفتن حضرت امام حسن صلوات الله علیه از مکه معظمه بود یا مدینه مشرفه حضرت فرمودند که از مکه معظمه
الخ و احکام حج نذر در باب نذر خواهد آمد ان شاء الله تعالی حکم من قطع علیه الطواف بعلة
او غیرها روی یونس بن یعقوب قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رایت فی ثوبی شیئا من دم
وانا اطوف قال فاعرف الموضع ثم اخرج فاغسله ثم عد فابن علی طوافک این بابیست در بیان حکم کسی که
طوافش قطع شود باینکه خود قطع کند یا باختیار او مقطوع شود یا آنکه در اثنای طواف حدث یا وقت
نماز یومیه در آید و مشغول نماز شود یا غیر آن کالصحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که در حال طواف ناگاه از خون در جامه خود دیدم حضرت فرمودند که بهر جائی
رسیده نشان کن و از مسجد بیرون رو و ازاله نجاست از جامه بکن و برگرد و بنا بر مطوافات آنجا که
نشان کرده بودی و ظاهر حدیث آنست باعتبار طواف است که حکم صلوة دارد و اگر نمی بایست تفصیل
می فرمودند در مقدار خون چنانکه استفصال می فرمودند در نماز و موید این قول است که ازاله نجاست از

باب

مسجد

مسجد مطلقا واجبست خواه تعدی کند و خواه نکند چنانکه ظاهر کریمه انما المشرکون نجس است یعنی نیستند
مشرکان مگر نجاست پس باید که داخل مسجد الحرام نشوند بعد از این سال و کالصحیح بن نعلی از بعضی از ایشان
که گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله علیه که هر گاه شخصی در جامه اش خونی باشد از خونیکه جایز باشد
نماز در آن مثل خونیکه از یک درهم کمتر باشد و خون جیفه و سک و غیر آن و در آن جامه طواف کند حضرت فرمودند
که مجزی است طوافش و در آن جامه چون جاهل بود که نجس است پس جامه را کم میکند و در جامه طاهری نماز
میکند و این حدیث صریح نیست که ازاله نجاست باعتبار مسجد گشت یا طواف پس چون محتمل است که از جهة
نماز در کار باشد و بسوی دلالت میکند بر آنکه جاهل نجاست در طواف معذور است و روی بن المغیرة
عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل کان فی طواف النساء فاقیمت
الصلوة قال یصلی معهم الفریضة فاذا فرغ بنی من حیث بلغ و باسانید صحیح و حسنه کالصحیح منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در طواف نسا باشد
و اقامت نماز گفته باشد حضرت فرمودند که نماز واجب را بتقیه یا عامه میکند و چون از نماز فارغ می شود
از آنجائی که رسیده بوده و بنای بقیه و در اکثر نسخ کافی فی طواف الفریضه است و در صحیح از هشام منقولست
است که طواف فریضه را قطع میکند از جهة نماز واجب و بنای بقیه طواف از آنجا که گذشته است
و فی نوادر بن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن احدهما صلوات الله علیهما قال فی الرجل یطوف فیعرض
له الحاجة قال لا باس بان یذهب فی حاجته او حاجة غیره و یقطع الطواف و باسانید صحیح متکثره منقولست که یکی از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما فرمودند که در شخصی که طواف کند
و احتیاجی بهم رسد حضرت فرمودند که باکی نیست که اگر او برود یا دیگری را بهم رسد که قطع کند طواف را و ظاهر اینکه
کار خود شرط باشد که از ترکش ضرری عظیم باینکس رسد و در کار دیگران ضرورت شرط نیست بلکه قضای
حاجت مومن مطلوبست مطلقا در طواف واجب و سنت و اذا اراد ان یستریح فی طوافه و یقعد
فلا باس به فاذا رجع بنی علی طوافه وان کان اقل من النصف و این عبارتیست و حدیث سابق است که اختصار
واقع شده است و ممکن است که چون این حدیث را دو کس روایت کرده اند یکی مختصر نقل کرده باشد و یکی مطول
اینست که اگر کسی خواهد که در طواف استراحت کند و بنشیند باکی نیست و چون برگردد بنا بر طوافش گذارد
پس اگر نافله باشد بنا بر این شوط و مشوطی که گذاشت و اگر در فریضه باشد بنا نمی نهد خواه

٢

ومطولم

جهة قضاء حاجت خود شروع کرده باشد یعنی بعد از گذشتن از نصف و در صحیح از علی بن رئاب منقولست که عرض نمودم بخدمت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی طواف کند و باز مانده شود از ضعف آیا استراحت می تواند کرد
حضرت فرمودند که بلی استراحت می تواند کرد که اندکی بنشیند بعد از آن برخیزد و بنا نهد بر طواف خود اگر چه
باشد خواه طواف فریضه باشد یا نافله و همچنین در سعی و جمیع عبادات حج اما که از جهة استراحت نشستن
و کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در طواف استراحت می تواند کرد و کالصحیح
مانده می شوم [illegible] و ظاهر این دو خبر اعم است از آنکه از نصف تجاوز کرده باشد یا نکرده
باشد و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن الرجل یکون فی الطواف وقد
طاف بعضه و بقی علیه بعضه فیخرج من الطواف الی الحجر او الی بعض المسجد اذا کان لم یوتر فیوتر ثم یرجع فیتم طوافه
افتری ذلک افضل ام یتم الطواف ثم یوتر وان اسفر بعض الاسفار فقال ابدأ بالوتر واقطع الطواف واذا خفت
ثم اتم الطواف و در حسن کالصحیح و در صحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت سؤال کردم از حضرت امام موسی کاظم
صلوات الله علیه از شخصی که در طواف باشد و بعضی از آن کرده باشد و بعضی مانده باشد و در کار است که فیطلع
الفجر پس صبح طالع می شود و احتمال صبح کاذب نیز هست بلکه اظهر است و از طواف بیرون میرود بحجر اسمعیل
یا بطرف دیگر از مسجد الحرام و نماز وتر را می کند هرگاه وتر را نکرده باشد بعد برمی گردد و طواف را تمام می کند آیا این
بهتر است یا طواف را تمام می کند و بعد از آن وتر بجا آورد و اگر چه روز روشن شده باشد آنکه حضرت فرمودند
که ابتدا کن بنماز وتر که سه رکعت باشد و قطع کن طواف را هرگاه خوف داشته باشی که وقت وتر بیرود و بعد
از آن طواف را تمام کن و عبارت کافی ثم اتم الطواف بعده است اکثر نسخ این کتاب ثم ایت الطواف است
و ظاهرا تصحیف شده است اتم بایت یا بعکس بعده و حاصل کلام اینست که هرگاه صبح صادق شود و نماز
وتر را نکرده باشد و در میان طواف باشد [illegible] که متعارض اند نماز صبح و نماز وتر و طواف
حضرت فرمودند که طواف را گذار و نماز وتر و نماز صبح را بکن و بعد از آن طواف را بجا آور و بنا بر احتمال صبح
کاذب طلوع آن عبارت انظهر است که خوب ظاهر شود و بنا برین نماز وتر را باداب می کند با دو رکعت نافله
صبح پس اگر صبح شده باشد نماز صبح را می کند و بعد از آن طواف را تمام می کند الا اول طواف را تمام می کند بعد
از آن تمام واجبها را بجا می آورد و هر دو معنی خوبست و هر دو مؤیدات دارد و نساخ فیطلع الفجر را فلما
تا ظاهرتر شده و مخفی تر شده است و ظاهرا فرقی نیست میان طواف واجب و سنت در حکم بلکه در طواف

وتر دام

واجبست

واجبست و از این حدیث ظاهر میشود که هرگاه قطع از جهة نماز وتر جایز باشد از جهة نماز واجب
نیز خواهد بود بطریق اولی و احادیث گذشت و روی ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه فیمن کان یطوف بالبیت فیعرض له دخول الکعبة فدخلها قال یستقبل طوافه
و باسانید صحیحه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در کسی که طواف خانه کعبه کند
و امری حادث شد که میسر شد داخل شدن بکعبه بآنکه در را بگشایند و ما بقی باشد و داخل شود حضرت
فرمودند که از سر گیرد چون دخول [illegible] بخلاف صور دیگر ضرور است اگر چه نماز وتر باشد چون نفی
آن ضرر عظیم است و تدارک ندارد هر چند قضا کنند و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه وارد
شده است و در همه اخبار وارد است که طواف را از سر گیرد و مخالفت سنت کرده است و از این خبر
ظاهر میشود که اشتغال را اهتمام در دخول کعبه نیست طواف سیما طواف واجب را از جهة آن قطع
نتوان نمود و جمعی چنین فهمیده اند که اگر بعد از تمام شوط چهارم داخل کعبه شود حکم بنا نیز
گویا به تجاوز از نصف گویا سهم را بجا آورده است چون در اکثر اخبار بحکم مخالفت سنت شده است
در شوط سیم واقع شده است که داخل خانه شده و اخبار مطلقه را مثل خبر حفص حمل بر تقیید کرده
و این قسم حمل ظاهر نیست زیرا که سؤال از سه شوط شده است حضرت جواب عام فرمودند و مدار
بر عموم جوابست نه بر خصوص سؤال و احوط آنست که اگر بعد از شوط چهارم داخل شده باشد تمام
کند و اعاده کند والله تعالی یعلم و روی حماد بن عثمان عن حبیب بن مظاهر قال ابتدأت فی طواف الفریضة
فطفت شوطا واحدا فاذا انسان قد اصاب انفی فادماه فخرجت فغسلته ثم جئت فابتدأت الطواف
فذکرت ذلک لابی عبد الله صلوات الله علیه فقال بئسما صنعت کان ینبغی لک ان تبنی علی ما طفت
ثم قال اما انه لیس علیک شیء و در صحیح منقول است از حماد و او از اهل اجماع است از حبیب بن مظاهر
این حبیب اگر حبیبی است که در کربلا شهید شده است حدیث مرسل است زیرا که حماد او را ملاقات نکرده
است و اگر غیر اوست در کتب رجال مذکور نیست و بهر تقدیر مجهول است و ضرر ندارد چون اجماع شده
است بر تصحیح ما یصح عن حماد که او گفت که شروع کردم در طواف فریضه و یک شوط بجا آوردم شخصی خود را
بر بینی من زد و خون بینی شد بیرون آمدم و شستم و طواف را از سر گرفتم پس عرض نمودم کرده خود را بحضرت ابی
عبد الله الحسین صلوات الله [illegible] حبیب بن مظاهر اسدی باشد [illegible] و عظیم الشان است و بنا

احتمال الظهر عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه واقعه خود در حضرت فرمودند که بد می کردی که از
سر گرفتی چون آن انجاست از جمله واجبات بوده و مرویست که بنا نهی بر طوافی که کرده بوده که شش شوط و یک
بکنی بعد سنتی که بر تو چیزی نیست و گویا از روی جهالت هشت شوط کرده است و شوط اخر لغو است با آنکه
بالغا ملحق میشود والله تعالی یعلم و روی عن صفوان الجمال قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یأتی
اخاه و هو فی الطواف فقال یخرج معه فی حاجته ثم یرجع و یبنی علی طوافه و در حسن کالصحیح بلکه در صحیح منقول
است از صفوان شتربان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی بنزد برادر
مؤمن خود آید و در طواف است حضرت فرمودند که با او میرود از فضل حوائج او بعد میگردد و بنا بر طوافش میکند جهتم
و محمول است بر نافله یا فریضه بعد از تجاوز از نصف و ظاهرا در فریضه نیز قطع می تواند کرد پیش از تجاوز از
نصف و لیکن از سر میگیرد و اگر قطع نکند درین صورت احوط است و در قطع طواف از جهة قضای حاجت
برادر مؤمن احادیث بسیار وارد شده است از آنجمله کالصحیح وارد شده است از ابان که گفت در خدمت
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در دست من بود که یاد داشت من در دست آنحضرت صلوات الله علیه
که شخصی آمد و کاری داشت بمن با او اشاره کردم که باش تا فارغ شوم از طواف حضرت فرمودند که این چکس است
عرض نمودم که با من کاری دارد فرمودند که مسلمانست گفتم بلی فرمودند که برو و کار او بساز عرض نمودم که طواف را
قطع کنم فرمودند که بلی گفتم اگر چه طواف واجب باشد فرمودند که بلی پس فرمودند که هر که برود از جهة کار رسانی
برادر مؤمن حق سبحانه و تعالی هزار هزار حسنه در نامه عملش بنویسد و هزار هزار گناه را محو فرماید و هزار
هزار درجه او را بلند گرداند و باسانید متکثره کالصحیح وارد است از ابان بن تغلب و اسحق بن عمار و غیر ایشان
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که هفت شوط بجا آورد گرد کعبه از طواف کند حق سبحانه و تعالی
بنویسد از جهة او شش هزار حسنه و محو کند از وی شش هزار گناه و بلند کند از جهة او شش هزار درجه و در حسنه
روایت اسحق این زیادتی بود که برآورده بود از جهة او شش هزار حاجت را پس فرمودند که قضای حاجت
مؤمن افضل است از طواف و طواف تا ده طواف و در روایت اسحق تا آنکه بده رسانید [illegible]
هفت در از درهای بهشت بر روی او بگشاید و فرموده اند که بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار
اسب با مجاهدان بجهاد فرستادن با آنکه اسب بهر و شخصی اجیر کنند از جهة او جهاد کند باب
السهو فی الطواف روی صفوان بن یحیی عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل

طاق

طاف بالکعبة ثم خرج فطاف بین الصفا والمروة فبینا هو یطوف اذ ذکر انه قد ترک بعض طوافه بالبیت
قال یرجع الی البیت فیتم طوافه ثم یرجع الی الصفا والمروة فیتم ما بقی این بابی است در سهو یا شک
در طواف منقولست در موثق کالصحیح از اسحق که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
که شخصی طواف کرده و روانه شده که سعی کند میان صفا و مروه که در اثنای سعی بخاطرش آید که بعضی از طواف خانه را
ترک کرده است حضرت فرمودند که رجوع می کند بطواف و آنرا تمام می کند پس رجوع می کند و سعی را تمام می کند
و اکثر اصحاب ذکر کرده اند که اگر طواف از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر طواف و سعی هر دو می گذارد و اگر طواف
نصف تجاوز نکرده باشد هر دو را از سر میگیرد و از جهة تتمه این خبر و صحیحه منصور بن حازم ظاهر میشود آنست که
تجاوز از نصف نمی باید بلکه یک شوط طواف کافی است در بنا و تتمه این حدیث خواهد آمد و منقولست در
صحیح از منصور بن حازم که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که ابتدا کند بسعی پیش
از طواف فرمودند که طواف را می کند و بعد سعی را بجا می آورد عرض کردم که هرگاه چنین نکند فرمودند که
گوسفندی [illegible] نمی بینی که اگر در وضو دست چپ را پیش از دست راست شسته باشی لازمست
که دست چپ را بشوئی چون دست راست در موضع خود واقع شده است و دلیل قول مشهور
فقه رضوی است که در آن مذکور است که اگر فراموش کرده باشی چیزی از طواف را در اثنای سعی بخاطرت
رسد بنا بر آنچه کرده از طواف و بعد از آن بر سعی و اگر کمتر از چهار شوط کرده باشی طواف را و سعی را
هر دو را اعاده می کنی و روی عن ابی ایوب قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل طاف بالبیت
ثمانیة اشواط طواف الفریضة قال فلیضم الیها ستا ثم یصلی اربع رکعات و منقولست در صحیح
از ابراهیم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی طواف واجب را
هشت شوط کند از روی نسیان حضرت فرمودند که ضم می کند با این هشت شوط دیگر تا چهارده شوط شود
که دو طواف باشد و بعد از آن چهار رکعت نماز میکند از جهة هر طوافی دو رکعت و بر این مضمون وارد است
احادیث صحیحه مثل صحیحه محمد بن مسلم و عبد الله بن سنان و رفاعه و معویة بن وهب و غیر اینها و همه را
حمل کرده اند بر صورت نسیان و استحباب زیادتی بسبب کالصحیحه ابو بصیر که بعنوان نسیان وارد است و لیکن
در آن حدیث واقع است که در طواف نافله چنین می کند و در فریضه از سر میگیرد و در صحیح از ابو بصیر نیز منقول
است که گفت سؤال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که هرگاه شخصی طواف واجب را هشت شوط بکند حضرت

فرمودند که اعاده کند تا خوب ضبط کند و ممکن است حمل بر تخییر عمل با اکثر کردن اولی است بلکه واجب و فی خبر آخر
ان الفریضة هی الطواف الثانی والرکعتان الاولیان هما للطواف الفریضة والرکعتان الاخریان والطواف الاول
تطوع و مروی است در حدیث دیگر که عبارت فقیر رضوی است و مضمون صحیحه زراره است از حضرت امام محمد
باقر صلوات الله علیه ما فقیر رضوی پیشتر این عبارت ذکر فرمودند صلوات الله علیه که اگر سهو کنی و طواف
واجب را هشت شوط بکنی پس زیاده کن شش شوط را و نزد مقام حضرت ابراهیم صلوات الله علیه دو رکعت
طواف کنی پس سعی کن میان صفا و مروه پس بمقام ابراهیم می آئی و در عقب مقام دو رکعت طواف می کنی و بدانکه
فریضه طواف دوم است و دو رکعت اول از جهت طواف فریضه است و دو رکعت آخر و طواف اول تطوع و مستحب
است و بنابر این حمل میتوان کرد صحیحه ابو بصیر را بر سعی و اما صحیحه زراره چنین است که حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه طواف فریضه را هشت شوط کردند و هفت را انداختند
و بنا بر یکی گذاشتند و شش شوط دیگر اضافه کردند پس دو رکعت نماز در عقب مقام گذاردند و بعد از آن سعی
میان صفا و مروه کردند و چون از سعی فارغ شدند بمقام ابراهیم آمدند و دو رکعت نماز از جهت آن طوافی
که اول کرده بودند بجا آوردند در مقام اول و اینچه در حدیث وارد شده است از سهو حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه از قبیل روایات سهو حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در نماز و تقیه است
والله تعالی یعلم و فی روایة القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سئل و
انا حاضر عن رجل طاف بالبیت ثمانیة اشواط فقال نافلة او فریضة فقال فریضة قال یضیف الیها ستة
فاذا فرغ صلی رکعتین عند مقام ابرهیم علیه السلم خرج الی الصفا والمروة فطاف بهما فاذا فرغ صلی رکعتین
اخراوین فکان طواف نافلة و طواف فریضة و منقول است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند
و من حاضر بودم که هرگاه شخصی طواف خانه را هشت شوط بجا آورد حضرت فرمودند که نافله را یا فریضه را
سایل گفت فریضه را حضرت فرمودند که اضافه کند بان هشت شوط شش شوط دیگر و چون فارغ شود
دو رکعت نماز نزد مقام حضرت ابراهیم علیه السلم بجا آورد پس از مسجد بیرون رود بجانب کوه صفا و مروه
و هفت شوط بجا آورد و چون فارغ شود دو رکعت دیگر بجا آورد تا دو طواف و دو نماز شود یک طواف و
نماز واجب باشد و یک طواف و نماز سنت باشد و در بعضی از نسخ بجای فکان مکانت بلفظ و فقیر رضوی معنی
این دو رکعت را سنت دانسته که از جهت طواف سنت که اول باشد موافق فقیر رضوی بود دو رکعتی که اول

از جهت

از جهت طواف فریضه که شش شوط است با یک شوط سابق تا نماز و طواف واجب هم متصل باشند و روی
عن الحسن بن عطیة قال سالته صلوات الله علیه سلیمان بن خالد و انا معه عن رجل طاف بالبیت ستة اشواط
فقال ابو عبد الله صلوات الله علیه و کیف یطوف ستة اشواط فقال استقبل الحجر فقال الله اکبر و عقد واحدا
فقال یطوف شوطا قال سلیمان فان فاته ذلک حتی اتی اهله قال یامر من یطوف عنه و منقول است در قوی
کالصحیح چون طریق خود را بخصوص نقل نکرده است و بعموم گفته است که هر چه درین کتاب است از کتب معتمده
است و در حسن کالصحیح بروایت کلینی چون مشتمل است بر ابراهیم بن هاشم و در صحیح بروایت شیخ پیشتر
نیز اشاره شد و لیکن چون در مجلدات سابق است تکرار می نمایم که اینجا مکرر نکنیم از حسن بن عطیة است و حسین بن
عطیه گفت که سلیمان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و من با او بودم در وقت سوال
از شخصی که طواف خانه را شش شوط کرده باشد حضرت فرمودند که چگونه شده است که یک شوط را فراموش
کرده است شاید شک کرده باشد چون هر کس نهایت اهتمام میدارند که غلط نکنند سلیمان گفت رو بحجر کرد
و گفت الله اکبر چون سنت است تکبیر نزد هر شوطی و متعارف است که حساب با انگشت می کنند یک انگشت را
خوابانید و این غلطی است که اکثر اوقات هم کس را واقع می شود مانند سهو انگشت را می خواباند یا عددی که منذکر
باشد که انگشتی خوابانیده است شوط اول است و چون پنج شوط شد هم انگشتان خوابیده می شود و در ششم یک
انگشت را باز می کند و هفتم دو انگشت را پس چون شش شوط کرده دید که هفت انگشت گشاده شد چنین یافت
که هفت شوط کرده است و حال آنکه شش شوط کرده است حضرت فرمودند که یک شوط را بجا می آورد قضا
یا بنیابت او قضا میکند و سلیمان عرض نمود که اگر از مکه معظمه در آمده باشد و بخانه خود در رفته باشد و نتواند
رفت چکند حضرت فرمودند که شخصی را می گوید که یک شوط را بنیابت او بکند و روی عنه صلوات الله علیه
رفاعة انه قال فی رجل لا یدری ستة طاف او سبعة قال یبنی علی یقینه و منقول است در صحیح از رفاعه که
گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که نداند که شش شوط کرده است یا هفت
شوط آنکه بنا بر یقین می گذارد و ظاهرش آنست که مراد از یقین شش است که متیقن است و هفت مشکوک
فیه است و در فقه رضوی مذکور است که بنا بر شش میگذارد و جمعی تاویل کرده اند که یقین آنست که از سر گیرد زیرا که
اگر بنا بر شش گذارد و در واقع هفت کرده باشد زیادتی بفعل آمده است که مبطل است و اگر بنا بر هفت گذارد
و در واقع شش بوده باشد یک شوط کم کرده است و نقصان مبطل است پس در هیچ حالی یقین بهم نمی رسد چنانچه

گذشت در نماز و جمعی حمل کرده اند بر نافله که در ان مخیر است که بنا بر اقل گذارد یا اکثر و اقل بهتر است و ظاهر صدوق
نیز چنین اعتقاد دارد و احتمال تخییر نیز هست چنانچه بر این بر ایمحدثین است و سئل صلوات الله علیه عن رجل
لا یدری ثلثة طاف او اربعة قال طواف نافلة او فریضة قیل جیبنی اجبنی فیهما جمیعا قال ان کان طواف نافلة
فابن علی ما شئت وان کان طواف فریضة فاعد الطواف فان طفت بالبیت طواف الفریضة ولم تدر
ستة طفت او سبعة فاعد طوافک فان خرجت وفاتک ذلک فلیس علیک شیء و محتمل است که تتمه حدیث
رفاعه باشد چون باین عبارت در جای دیگر ندیدم و همچنین حدیث رفاعه را و با آنکه مضمون اخبار این باشد که در این
باب وارد است و اختصار کرده باشد و ظاهر اجزا و اولی تفصیل است در سه و چهار حدیث مضمون حدیث
موثق کالصحیح حنان بن سدیر است که گفت عرض نمودم صدوق گفته است که سوال کرده اند از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نداند که سه شوط کرده است یا چهار شوط حضرت فرمودند
که آیا این شک را در طواف نافله کرده است یا در فریضه عرض نمودند که شما جواب هر دو را بیان فرمایید
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر طواف نافله است می خواهی بنا بر سه گذار و می خواهی بنا بر چهار گذار
و اگر طواف فریضه باشد طواف را از سر گیرد و این جزو که اگر در طواف فریضه باشی و ندانی که شش شوط کرده
یا هفت شوط طواف را از سر گیر و اگر بیرون رفته باشی و فوت شود اعاده لازم نیست بر تو چیزی نیست و مضمون
احادیث متکثره صحیحه است مثل صحیحه منصور بن حازم که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از کسی که طواف فریضه کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت حضرت فرمودند که اعاده کند طواف
را عرض نمودم که وقتش فوت شد یا آنکه از مکه معظمه بیرون رفت حضرت فرمودند که بر وی نیست چیزی و اعاده
نزد من محبوب تر و افضل است یعنی خود یا نایبش و در صحیح از معویة بن عمار منقول است که گفت از آنحضرت
صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که طواف فریضه کند و نداند که شش شوط کرده است یا هفت شوط
فرمودند که از سر گیرد عرض نمودم که وقتش فوت شد فرمودند که بر وی چیزی نیست و بهمین مضمون است
صحیحه دیگر از منصور بن حازم و صحیحه محمد بن مسلم و در حسن کالصحیح از حلبی و صحیح معویة بن عمار منقول است عبارت
آنکه از سر گیرد بی زیادتی جمله اخیره و در موثق ابو بصیر منقول است که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال
کردم از کسی که شک در طواف فریضه فرمودند که هر چه شک کند باطل است و اعاده می کند گفتم فدای تو
گردم اگر شک در نافله کند فرمودند که بنا بر اقل گذارد و اگر در میان هفت و هشت کند پس اگر بر کن

اقریم

بر سیده باشد قطع می کند و اگر بر کن نرسیده باشد ملتفت نمیشود اما جزو اول در حدیث کالصحیح از آنحضرت
صلوات الله علیه منقول است و جزو دوم در صحیح حلبی وارد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که طواف فریضه را کرده باشد و نداند که هفت شوط کرده است یا هشت شوط حضرت فرمودند
که در هفت یقین دارد و احتمال عبید هشت را ملتفت نشود و نماز طواف را بجا آورد و مرجع این شک بشک بعد از
فراغ است و اذا اشتبه علی در صحیح جا
باب ما یجب علی من اختصر شوطا فی الحجر و رویع بن مسکان
عن الحلبی قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه رجل طاف بالبیت فاختصر شوطا واحدا فی الحجر کیف یصنع
قال یعید الطواف الواحد این باب است در بیان کسی که اختصار کند و راه را نزدیک کند با آنکه از راه میان حجر حطیم
برود و چنانکه خلافی نیست میان جمیع مسلمانان که می باید که در طواف خانه حجر حضرت اسمعیل را داخل کند با آنکه
هفت شوط برد و در خانه و حجر بگردند و جمعی توهم کرده اند که حجر داخل بیت است و غلط کرده اند چون احادیث صحیحه
وارد شده است که حجر داخل خانه نیست و نه مقدار سر ناخنی که از ناخن می گیرند پس اگر کسی اینقدر هم که مردم از آن
طرفین حجر تردد می کنند داخل شوند و بمیان برود و کعبه معظمه گردند پس آن شوط باطل است و می باید که آن
شوط را از سر گیرند و منقول است باسانید صحیحه از حلبی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که اگر شخصی طواف کعبه کند و یک شوط را اختیارا اختصار کند در حجر با آنکه از میان حجر حضرت اسمعیل علیه
السلام رود چکند حضرت فرمودند که یک طواف یعنی یک شوط را اعاده می کند و فی روایة معاویة بن عمار عنه صلوات الله علیه
قال من اختصر فی الحجر الطواف فلیعد طوافه من الحجر الاسود و باسانید صحیحه بسیار منقول است از معویه که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که اختصار کند شوطی را در حجر پس می باید که اعاده کند طواف خود را
از حجر الاسود و در کافی چنین است که اعاده می کند از حجر اسود تا حجر اسود و از این حدیث و امثال این حدیث ظاهر می شود
که می باید ابتدای طواف از حجر الاسود باشد و روی الحسین بن سعید عن ابراهیم بن سفیان قال کتبت الی ابی الحسن
الرضا صلوات الله علیه امراة طافت طواف الحج فلما کانت فی الشوط السابع اختصرت فطافت فی الحجر و صلت
رکعتی الفریضة و سعت و طافت طواف النساء ثم اتت منی فکتب تعید و باسانید صحیحه منقول است از حسین
بن سعید از ابراهیم که صدوق گفته است که کتابش محل اعتماد است که گفت عریضه نوشتم بحضرت امام رضا صلوات
الله علیه که هرگاه زنی طواف حج کند و چون بشوط هفتم برسد از میان حجر بیرون رود و دو رکعت نماز طواف را
بجا آورد و سعی کند و طواف نساء را بجا آورد و بعد از آن بمنی آید حضرت نوشتند که اعاده می کند یعنی شوط را بتقیم

اقتصر

بعضهم

برسیده

اخبار سابقه و پیچیده است خبر حسن کالصحیح از حفص بن بختری از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در
شخصی که طواف خانه کعبه بکند و اختصار کند حضرت فرمودند که قضا می کند هرچه را اختصار نموده است یعنی هر شوطی را
که اختصار کرده باشد آن شوط را بجای آورد و ظاهر این روایات آنست که از روی جهل کرده باشد اما اگر عمدا کند باطل می شود
است بنا بر اخلال است و طواف از سنی می کند مخصوص ساهی که آن شوط اول باشد و نیت را مقارن آن داشته باشد و چون
آن شوط باطل شد و باقی مقرون به نیت نیست و باید طواف باطل باشد حتی در صورت جهل نیز و ممکن است که حمل
کنیم این دو روایت را بر بعض صور و احوط آنست که اول آن شوط را اعاده کند و بعد از آن کل طواف را احتیاطا والله
تبارک و تعالی یعلم

باب

ما جاء فی الطواف خلف المقام روی ابان عن محمد بن علی الحلبی قال سألت
ابا عبدالله عن الطواف خلف المقام قال ما احب ذلک و ما اری به باسا فلا تفعله الا ان لا تجد منه بدا این بابی
است در ذکر چیزیکه وارد شده است در طواف عقیب مقام که حرام است یا مکروه است یا سایند صحیح منقول است
از ابان موثق علی المشهور و ثقه بر مذهب جمیع امامیه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
از طواف پشت مقام حضرت فرمودند که من دوست نمیدارم این را که طواف پشت مقام کنی و کراهت و کفاره
بعد از آن از جهت کسی که از پشت مقام ابراهیم طواف کند پس مکن طواف از پشت مقام مگر آنکه چاره نداشته باشی
یا آنکه کثرت باشد یا خوف دشمن باشد و ظاهر این حدیث کراهت است و قوی کالصحیح منقول است از حریز از محمد بن مسلم
که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از حد طواف کعبه ان حدی که هر که از آن بیرون رود طواف خانه
نکرده باشد حضرت فرمودند که مردمان در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طواف می کردند خانه
و مقام را و شما امروز طواف می کنید میان خانه و میان مقام را پس حد موضع مقام بود و کسی که از آن تجاوز کند طواف
نکرده است و حد پیشتر و امروز یکی است و آن مقدار میان مقام و میان خانه است از جمیع اطراف پس کسی که
طواف کند و از اطراف خانه دور شود زیاده از این مقدار طواف خانه نکرده خواهد بود بلکه طواف مسجد کرده است
زیرا که از حد بیرون رفته است و او را طواف نیست پس ظاهر شد از این حدیث که چون در زمان حضرت ابراهیم
علیه السلام مقام متصل بخانه بود و جای آنرا گذاشته اند و بجا گذاشته اند که الیوم مقام را گذاشته اند علامتی بود که حد مطاف
بود و هم در زمان بودن خانه مقام هر دو طواف می کردند چنانکه در دور جاهلیت … در زمان جاهلیت
مقام را برداشته از جای آنکه متصل بود بخانه و در اینجا گذاشته اند که حد محل طواف بوده و چون فتح مکه معظمه
واقع شد آنحضرت بتهای جاهلیت را بر کردند و شکستند سیصد و شصت بت که بر دور کعبه و بعضی بالای کعبه بودند

خانه (?)

هبل

هبل نصب کرده بودند آنها را زایل کردانیدند و مقام را بامر الهی در جای گذاشتند که در زمان حضرت ابراهیم
می بود و چون بموجب حدیث متواتر نزد علما و خاصه موافق ظاهر آیه که مکان نادری بکفر اصلی خود برگشتند چون
عمر در زمان پادشاهی غصبی خود آمد پرسید که کسی هست که بداند که این مقام در زمان جاهلیت در کجا بود مطلب بن ابی وداعه (?) گفت
گفت من میدانم و برداشته ام و اندازه را آورد و عمر بجاییکه مطاف بود مقام را در اینجا گذاشت پس حد مطاف جای
مقام است و از چهار طرف بآن نسبت است مثلا اگر از مقام تا بیت بیست ذرع باشد از جمیع اطراف بیست
ذرع را رعایت می باید کرد و در طرفیکه حجر اسمعیل واقع است حد مطاف از حجر محسوب است زیرا که نشان
جای مقام از جهت محل طواف است و حجر مطاف نیست که اگر کسی داخل حجر شود طوافش باطل است پس از بیرون
بیست ذرع را مثلا رعایت می باید کرد و بعضی گفته اند که چون مطاف از اطراف ما بین بیت و مقام است انجا
هم بین بیت را رعایت می باید کرد خصوص ما جیکه حجر را از بیت میدانند و لیکن اگرچه از بیت نمیدانند اتفاقا
است که حکم بیت دارد و اگر از طواف حجر بیت را رعایت نمایند جای طواف بسیار تنگ میشود و دو سه ذرع بیشتر
نمی ماند و اگر در کار هم بود … [illegible] … مبالغه نمایند در ان طرف بخصوص در ان
طرف عامه و مخاصم شده است و لیکن از جهت خروج از خلاف هر چند نزدیکتر باشد بدیوار بهتر خواهد
بود یا آنکه نزدیکی خانه زینه و طواف مطلوب است هر چند عدد اقدام که بیشتر است ثواب بیشتر است والله تعالی
یعلم

باب

ما یجب علی من طاف او قضی شیئا من المناسک علی غیر وضوء روی عن معویه بن عمار قال
قال ابو عبدالله صلوات الله علیه لا باس ان تقضی المناسک کلها علی غیر وضوء الا الطواف بالبیت و الوضوء
افضل این بابی است در بیان آنچه واجب است بر کسی که طوافی یا عبادتی غیر آن بی وضو واقع سازد یعنی
اعاده آن واجب است یا نه منقول است به بیست و شش سند صحیح از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که باکی نیست که مناسک همه را بی وضو واقع سازند مگر طواف کعبه را و مناسک دیگر با وضو
واقع ساختن افضل است و در تهذیب هست که مگر طوافی که در ان نماز هست یعنی وضو باعتبار نماز است
و احتمال دارد که اراده آن داشته که مکرر طوافی که طواف بیت بعد از نماز صلوات است پس وضو در آن می باید و روی العلاء
عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن رجل طاف طواف الفریضه و هو علی غیر طهر قال یتوضأ
و یعید طوافه و ان کان تطوعا توضأ و صلی رکعتین و بسیار سند صحیح منقول است از محمد که از حضرت
امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که طواف واجب را بجا آورد و در ...

طواف را بجا آورده باشد حضرت فرمودند که وضو بسازد و طواف را اعاده می کند و اگر نماز را کرده باشد نماز را نیز
اعاده می کند و ذکر نکرد از جهت ظهور است و اگر طواف سنت را بی وضو بفعل آورده باشد وضو بسازد و دو
رکعت نماز می کند پس ظاهر شد که طواف سنت مشروط نیست بوضو و طواف واجب مشروط است بطهارت
و نماز مطلقا مشروط است بطهارت و در روایت عبید بن زراره عنه صلوات الله علیه انه قال لا باس
بان یطوف الرجل النافله علی غیر وضوء ثم یتوضأ و یصلی و ان طاف متعمدا علی غیر وضوء فلیتوضأ و لیصل
و در روایت کالصحیح و موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست
که طواف نافله را بی وضو بجا آورند و بعد از آن وضو بسازند و نماز سنت را با وضو بفعل آورند یعنی اگر سهو واقع
شده باشد و اگر طواف را عمدا بی وضو واقع سازد وضو بسازد و نماز را با وضو واقع سازد یعنی در طواف
سنت و اکثر ثقات روایات عبید بن اختلاف نیست و ظاهر انقل بالمعنی کرده است و همین روایت را بچند
عنوان ذکر کرده است و در موثق کالصحیح منقول است از او که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که شخصی طواف بی وضو کرده حضرت فرمودند که اگر طواف سنت است وضو بسازد و نماز کند و بسند
دیگر موثق کالصحیح همین مضمون با اندک تغییری بحسب لفظ منقول است که عرض نمودم با نحضرت صلوات الله علیه
که من طواف نافله می کنم و بی وضوام حضرت فرمودند که وضو بساز و نماز کن و اگرچه عمدا طواف را بی وضو
کرده باشی و مضمون همه آنست که طواف نافله را اگر بی وضو بجا آورد خواه عمدا و خواه سهوا طوافش صحیح است
و نماز طواف مشروط است بوضو و محتمل است که صدوق تفنن روایات او را جمع کرده باشد در یک روایت
والله تعالی یعلم و من طاف تطوعا و صلی رکعتین علی غیر وضوء فلیعد الرکعتین و لا یعید الطواف و منقول
است در صحیح از حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که طواف کند طواف سنتی و دو رکعت
نماز را نیز بجا آورد و وضو نداشته باشد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز را اعاده می کند بعد از وضو و طواف
اعاده نمیکند و منقول است در صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه از شخصی که طواف کند کعبه را و جنب باشد و در اثنای طواف بخاطرش رسد حضرت فرمودند که قطع می کند
طواف را و غسل را کرده است حساب میکند و دیگر سوال کردم از شخصی که طواف کند و بخاطرش رسد که وضو ندارد فرمودند
که طوافش را قطع می کند و آنچه را کرده است حساب میکند و محمول است بر طواف سنت در صورت دویم و در صورت
اول فی نفسه باطل است باعتبار آنکه بودن جنب در مسجد الحرام منهی عنه است پس طواف حال جنابت کالعدم است و

حسن

حسن کالصحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در قوی کالصحیح از ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه منقول است که از هر دو معصوم سوال کردند که آیا مناسک حج را بی وضو واقع می توان ساخت فرمودند
که بلی مگر طواف خانه را که در آن نماز هست و نماز را بهیچ وجه بی طهارت واقع نمیتوان ساختن و طواف مشروط است
بآن و در طواف واجب و سنت نماز را بی وضو نمیتوان کردن و در طواف سنت هر چند طوافش مشروط بوضو نباشد
معقول نیست نماز را بی وضو کردن و بیرون رفتن و وضو ساختن و آمدن و نماز کردن چون این معنی ظاهر است
بعد از تامل ظاهر میشود دفع شبهه عدم احتیاج طواف واجب بوضو باعتبار ظاهر این حدیث چون تعقیب بکم ازین
حدیث است که دلالت بر وجوب طهارت نتوان کرد است دلالت بر عدم وجوب دو عذر نمیتوان کرد و احادیث
دالة بر وجوب بسیار است و در حسن کالصحیح و در صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است در شخصی که
در اثنای طواف و جیب حدثی از او صادر شود فرمودند که بیرون میرود و وضو میسازد پس اگر از نصف تجاوز کرده
باشد بنا بر آن می نهد و اگر کمتر از نصف تجاوز کرده باشد بنا بر آن می نهد و اگر کمتر از نصف باشد اعاده می کند و کالصحیح
منقول است از ابن بکیر از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که طواف خانه را بی وضو کرده باشد
فرمودند که باکی نیست محمول است بر نافله و روی صفوان عن یحیی الازرق قال قلت لابی الحسن صلوات الله علیه
رجل سعی بین الصفا و المروة فسعی ثلاثة اشواط او اربعة ثم بال ثم اتم سعیه بغیر وضوء فقال لا باس و لو اتم
مناسکه بوضوء کان احب الی و در حسن کالصحیح از یحیی کبود چشم و ظاهر آنست که یحیی بن عبدالرحمن ثقه باشد
که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که مرد شخصی در میان صفا و مروه سعی کند و سه شوط
یا چهار شوط کرده باشد و بعد از آن بول کند و سعیش را تمام کند بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر
همه مناسک را با وضو بفعل آورد محبوبتر است نزد من و در صحیح از رفاعه منقول است که عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه که می توانم که عبادات حج و عمره را بی وضو در یابم حضرت فرمودند که بلی مگر طواف
خانه که در آن نماز هست و در موثق کالصحیح منقول است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که طواف و سعی را
واقع مسازید بی وضو و بعد دیگر خواهد آمد

باب

ما جاء فی الطواف الاعلف روی حریز عن ابراهیم
بن عمر قال قال ابو عبدالله صلوات الله علیه لا باس ان تطوف المرأة غیر مخفوضة فاما الرجل فلا یطوف
الا مختونا این بابی است در بیان آنچه از احادیث وارد شده است در طواف ختنه ناکرده بجهل سند صحیح
منقول است و در صحیح بر پنج سند از ابراهیم مروی است که گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمودند که باکی نیست در طواف که زن ختنه نکرده باشد و امام در پس طواف نمیکند مگر ختنه کرده و روی ابن مسکان
عن ابراهیم بن میمون عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل الذی یسلم فیرید ان یختتن وقد حضر الحج
ایحج او یختتن قال لا یحج حتی یختتن و باسانید صحیح منقول است از عبد الله و صفوان از ابراهیم که کتاب ایشان
معتمد است بشهادت صدوق از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در مرد دیگر مسلمان شود و
خواهد که ختنه کند و زمان حج نزدیک رسیده است آیا حج کند یا ختنه کند فرمودند که حج نمی تواند کرد تا ختنه نکند و باسانید
صحیح از معویه بن عمار که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اغلف طواف خانه نمی تواند کرد و باکی نیست که زن
ختنه نکرده باشد و اغلف یعنی کسی که ذکرش در غلاف باشد و این روایات بی معارض دلیل شرطیت ختنه مردان
است و اکثر اصحاب نیز شرط میدانند و بعضی توقف کرده اند در اشتراط و توقف وجهی ندارد و از عدم استفصال
حضرت صلوات الله علیه ظاهر میشود که اگر وقت تنگ باشد و ختنه نکرده باشد و نمی تواند طواف او ... از
طواف یا باطلست غیر متعدی می تواند کرد والله تعالی یعلم القران بین الاسابیع روی ابن مسکان باب
عن زراره قال قال ابو عبد الله صلوات الله علیه انما یکره ان یجمع الرجل بین السبوعین والطوافین فی
الفریضة فاما فی النافلة فلا باس یعنی بلکه نیست در مقارنه ساختن دو طواف با یکدیگر یعنی میان آنها نماز نکنند منقول
است در صحیح از زراره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مکروه نیست یعنی بد
نیست قرانی که جمع کنند میان دو هفت شوط و دو طواف تغیر آنست مگر در طواف واجب و اما در طواف سنت
باکی نیست و مکروه در اینجا احتمال حرمت و تاکد کراهت دارد چنانکه عدم باس در نافله احتمال کراهت و اباحت
هر دو دارد و قال زراره ربما طفت مع ابی جعفر صلوات الله علیه و هو ممسک بیدی الطوافین و الثلثة ثم ینصرف
و یصلی الرکعات ستا ممکن است که تتمه حدیث سابق باشد و بیان عدم کراهت قران در نافله باشد و باسانید
صحیح منقول است که زراره گفت که بسیار بود که طواف میکردم با حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آنحضرت
دست مرا گرفته بود دو طواف و سه طواف که بیست و یک شوط باشد می کردند و بعد از فراغ شش رکعت نماز
می کردند از جهت هر هفت شوط دو رکعت و از جهت دو طواف چهار رکعت می کردند و منقول است از زراره
که با آنحضرت صلوات الله علیه بیست طواف کردم که آنحضرت دست مرا گرفته بودند و بعد از آن یکی شروع مینمودند
و بیست و شش رکعت نماز کردند و من نیز کردم و ظاهر احادیث بسیار دلالت می کند بر آنکه قران الذی
تقیه کرده باشند و تا تقیه نباشد قران نکنند و کما قرن الرجل بین طوافین النافلة صلی لکل سبوع

رکعتین

رکعتین رکعتین و چون قران در فریضه بدعت و در نافله باکی نیست پس هر چند که قران کنند از جهت هر هفت
دو رکعت نماز بگذارد و سبوع و اسبوع هفت شوط است و جمع فقها است در هر دو یک سبوع فی
رکعتین یعنی نص است و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است و احوط عدم قرانست در فریضه
و نافله مگر اینکه گذشت که یک شوط را سهوا زیاده کرده باشد شش شوط دیگر هم بر او افزاید چنانکه خواهد آمد
انشاء الله تعالی طواف المریض والمحمول من غیر علة روی محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر باب
صلوات الله علیه یقول حدثنی ابی ان رسول الله صلی الله علیه طاف علی راحلته و استلم الحجر بمحجنه و سعی
علیها بین الصفا والمروة و فی خبر آخر انه کان یقبل الحجر بالمحجن یعنی باکی است در طواف چهار و کسی که او را
دیگری برد از جهت علت کالصحیح منقولست از محمد که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
که خبر داد مرا پدرم صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بر شتر سوار بودند
در حال طواف و عصای سر کجی داشتند و آن عصا را بحجر الاسود میرسانیدند از جهت استلام مستحب و
بر آن راحله سعی فرمودند میان صفا و مروه و در حدیثی دیگر وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و آله
حجر را بعصا بانکه چون سواره بودند و عصا را بحجر میرسانیدند و عصا را می بوسیدند و منقول است در
صحیح از کاهلی که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم طواف کردند بر شتر که بر پیشانی یا دست کوتاه و مشهور اینست که شتر معیوب نبود
و لیکن باین نام می خواندند و چون سواره بودند رکن خانه را مسح می کردند و می بوسیدند بعصای کجی
که داشتند از جهت راهنمائی شتر و احادیث صحیح وارد است که آنحضرت در جمیع مناسک حج سواره بودند
از جهت آنکه مردمان تعلیم دهند که چگونه مناسک را بفعل آورند و روی عن ابی بصیر ان ابا عبد الله صلوات
الله علیه مرض فامر غلمانه ان یحملوه و یطوفوا به فامرهم ان یخطوا برجله الارض حتی تمس الارض قدماه فی
الطواف و مروی است در موثق از ابو بصیر که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بیمار شدند
امر فرمودند غلامان را که آنحضرت را بر محفه ... بر پشت و آنحضرت بر پشت ایشان طواف کردند
و اگر در محفه بودند می فرمودند که محفه را بر زمین نزدیک کنند که کف پاهای آنحضرت بزمین برسد و اگر
بر دوش بودند می فرمودند که تند خود را ... در طواف تا قدمهای مبارک آنحضرت بزمین برسد و ظاهرا
این معنی را از روی استحباب بجای آوردند و فی روایة محمد بن الفضیل عن الربیع بن خثیم انه کان یفعل ذلک

کلما بلغ الی الرکن الیمانی و در قوی منقول است از محمد از ربیع بن خثیم که مجهول است و ربیع نیست که از زهاد ثمانیه
است و ممتاز او بنده که پسر ربیع نیز دیده بود این واقعه را او می گوید که چون آنحضرت برکن یمانی میرسیدند
پاها را بر زمین می کشیدند و ممکن است که در دو واقعه باشد و سال اسحق بن عمار ابا ابراهیم صلوات الله
علیه عن المریض المغلوب یطاف عنه بالکعبة فقال لا و لکن یطاف به و در موثق کالصحیح منقول است از اسحق که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از بیماری که بی شعور باشد یا قوت نداشته باشد یا دیگری بجای او
از طواف می کند حضرت فرمودند که نه و لیکن او را بر دوش میکشند و طواف میفرمایند و ظاهرا مغلوب بیشتر از
جهت عقل است که شعور نداشته باشد و لیکن چون ممکن است که حدث از او بیجهت که مسجد را نجس کند محول است
بر غلبه مرض که ضبط خود نتواند و قد روی عنه صلوات الله علیه جریان رخصة فی ان یطاف عنه و عن المغمی علیه
و یرمی عنه و تحقیق که روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه جریان رخصتی دادند که
از مغلوب که دیوانه باشد از بیهوشی که از مرض حاصل است که کسی بنیابت ایشان طواف کند و رمی جمرات کند و توان
چنین است که حضرت فرمودند که از بیماری که عقلش مغلوب شده باشد و بیهوش باشند بنیابت او طواف و رمی
میتوان کرد و از عبارت روایت ظاهر میشود که مرد و بیکی است و بیماری که بیهوش میشود عقل او مغلوب است
از جهت ضمیر را مفرد فرمودند و این حدیث بهشتاد و دو سند صحیح منقول است و فی روایة معویة بن عمار عنه
صلوات الله علیه قال الکسیر یحمل فیرمی الجمار والمبطون یرمی عنه و یصلی عنه و در روایت معویه باسانید
صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کسیر که بدنش شکسته شده باشد او را
بر دوش میکشند تا آنکه جمرات را بهفت سنگ ریزه میزند و مبطون که شکم روش داشته باشد یا سعی کند کسی
که بنیابت او جمرات را بزند و بنیابت او نماز طواف را بکند بعد آنکه بیان اصحاب آنست که اگر بیمار داشته باشد مشهور
که شعور نداشته باشد مانند بیهوش یا مرضی که ضبط خود نتواند کرد چون اسهال دیگری بنیابت ایشان می کند
و اگر عذرش مرجو الزوال باشد صبر می کنند شاید خوب شود و خود تواند کرد و الا نایب از جانب او می کند و احادیث
صحیح بسیار بر این معنی وارد است و قد روی معاویة بن عمار عنه صلوات الله علیه رخصة فی الطواف والرمی عنهما
و تحقیق که وارد شده است یعنی آن رخصت باسانید صحیح از آنحضرت صلوات الله علیه در طواف و رمی از جانب
کسیر کسی باشد که استخوانش شکسته باشد و بدنش مجروح باشد و خوف آلودگی مسجد بوده باشد یا آنکه عاجز باشد
از حرکت و در مبطون که خوف نجس شدن مسجد باشد ظاهر است و از جهت رخصت نایب داده است که اصلا آنست

که افعال

که افعال را خود بجا آورد و چون فی الجملة اختیاری هست که خود تواند کرد نیابت بسبیل رخصتست و قال
فی الصبیان یطاف بهم و یرمی عنهم و در صحیح باسانید متکثره منقول است از معویه که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند در اطفال که ایشان را بر دوش کشند و بر دور کعبه طواف دهند و از جانب ایشان رمی جمار میکنند
یعنی اولیاء ایشان نماز نیز بجای ایشان چه ایشان مومنند چنانکه فی مرحمت تعالی شانه که مومنان
بعضی از ایشان ولایت دارند بر بعضی و این در صورتیست که اطفال ممیز نباشند و الا ایشان را بعبارت
و افعال حج بیدار کنند چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی ما یجب علی من بدأ بالسعی باب
قبل الطواف او طاف و اخر السعی روی صفوان عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه
رجل طاف بالکعبة ثم خرج فطاف بین الصفا والمروة فبینا هو یطوف اذ ذکر انه قد ترک من طوافه
بالبیت فقال یرجع الی البیت فیتم طوافه ثم یرجع الی الصفا والمروة فیتم ما بقی قلت فانه بدأ بالصفا
والمروة قبل ان یبدأ بالبیت قال یاتی البیت فیطوف به ثم یستانف طوافه بین الصفا والمروة قلت
والفرق بین هذین قال لان هذا قد دخل فی شیء من الطواف و هذا لم یدخل فی شیء منه این بابیست
در اینجا واجبست بر کسی که ابتدا بسعی کند پیش از طواف که طواف کند و تاخیر کند سعی را یعنی واجبست
بحسب احادیث متواتره و اجماع کافه مسلمانان که اول در حج و عمره ابتدا بطواف کنند و دو رکعت نماز طواف را
بجا آورند و بعد از آن سعی کنند میان صفا و مروه و همچنین می باید که بی فاصله بعد از طواف و نماز سعی کنند
میان صفا و مروه پس اگر تاخیر کنند حکمش چیست مرویست در موثق کالصحیح از اسحق که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر کسی طواف کعبه بجا آورد و بعد از آن از مسجد بیرون آید
و مشغول شود بسعی میان صفا و مروه پس در اثنای سعی بخاطرش رسد که بعضی از طواف کعبه را ترک کرده
است که کمتر از نصف باشد یا یک شوط یا دو شوط یا سه شوط ترک کرده است حضرت فرمودند که برمی گردد
بسوی کعبه و طوافش را تمام می کند پس برمی گردد بسعی میان صفا و مروه و آنچه مانده است تمام می کند اگر
بیشتر مانده باشد عرض کردم که اگر اول ابتدا بصفا و مروه کرده باشد پیش از آنکه ابتدا کند بطواف خواه
عمدا و خواه سهوا و خواه جاهل مسئله باشد حضرت فرمودند که متوجه طواف میشود و طواف را بجا
می آورد پس می آید و سعی را از سر میگیرد اگرچه همه را کرده باشد عرض نمودم که چه فرقست میان اول و ثانی که
حکمشان مختلف است فرمودند که چون در صورت بعضی از طواف را کرده بود و آن بیشتر بود و پیشتر که

جهان شود باشد حکم کلی دارد ترتیب بفعل آمده بود بنا بر میگذاشت بر سعی بخلاف این صورت که داخل شده
است در چیزی که از طواف و اگر بکمتر از نصف باشد در حکم عدم است و این محل موافق فقه رضوی است و محل
اکثر علما بلکه غیر این محل کاملا ندیدم که کسی کرده باشد اگر چه ظاهر عبارت شامل این شوط نیز هست ولیکن چون
قدما فرق کرده اند متاخرین بحسن ظنی که بایشان دارند و ایشان از باب نص میدانند می گویند که البته بایشان
چیزی رسیده است که بما نرسیده است و مظنون اینست که قدما خصوصا صدوق این کتاب را داشته است و یقین
داشته است که تالیف حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضاست صلوات الله وسلامه علیهما بانحمله ای کرده است
و بکرات باعتبار رجالات قدر او اعتماد بکتاب او می کرده اند و جمعی این نسخه را داشته اند و شیخ صالح فاضل ثقه
گفتند که این نسخه را از قم بمکه آورده اند نسخه قدیمی بود و خطوط اجازات علما بر او بود و در چند جا خط حضرت
بر او بود و قاضی میر حسین طاب ثراه از روی آن نسخه نوشته بود و با من شهر آمد و بنده از آن نسخه بود داشتم
و عمده اعتماد بنا بر اینست که اکثر این نسخه پیش در رساله صدوق نوشته است بهمان عبارت و اکثر آنچه نسبت
بکسی نمیدهد همان عبارت است با اندک در بعضی از اوقات و این نسخه عند قدما است در اینجا گفته اند بسبب
احتیاط این فقیر است و بعضی از این حدیث پیشتر گذشت با موید بسیار صحیح منصور بن حازم اعاده نکردم و
ساله صلوات الله علیه عبد الله بن سنان عن الرجل یقدم حاجا وقد اشتد علیه الحر فیطوف بالکعبة و یوخر
السعی الی ان یبرد فقال لا باس به وربما فعلته و باسانید صحیحه منقولست از عبد الله که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در هوای گرم بحج آمده باشد و طواف کعبه کند و از جهت شدت حرارت
تاخیر نماید سعی را تا هوا خنک شود چون است حضرت فرمودند که باکی نیست در تاخیر و بسیار است که من نیز
چنین می کنم یعنی تاخیر می کنم سعی را تا هوا خنک شود و اگر چه افضل اعمال آنست که دشوارتر باشد ولیکن
است صلوات الله علیهم که کار را بر مردمان دشوار نکنند چون عالمیان متابعت ایشان می کنند و بسا باشد
که بدن نیز قوت تحمل مشقت نداشته باشد و بسبب این مشقت از کارهای اهم ازین باز مانند و فی حدیث
اخر یوخره الی اللیل و در حدیث دیگر از عبد الله بن سنان هست که گفت بسیار بود که حضرت صلوات الله علیه
سلامه را دیدم که تاخیر میفرمودند تا شب و بهمین مضمون شیخ بعد از حدیث عبد الله بن سنان ذکر کرده است و اگر
عبارت شیخ می بود احتمال معنی دیگر اظهر بود و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که گفت سوال کردم از احدهما صلوات
الله علیهما از شخصی که طواف خانه کند و مانده شود آیا سعی را تاخیر بیندازد حضرت فرمودند که بلی و ظاهر حدیث سابق

آنست که طواف را در شدت حرارت کرده باشد که قریب بظهر باشد چنانکه در شرح ابیع گذشت و از آن وقت
تاخیر فرموده باشند و محتمل است که مراد از تاخیر تا شب این باشد که طواف و سعی را تاخیر فرموده باشند
و دور نیست که این فرد بهتر باشد تا فاصله میان طواف و سعی نشود فاصله بسیار و روی العلاء عن محمد بن مسلم
عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن رجل طاف بالبیت فاعیا ایوخر الطواف بین الصفا والمروة
الی غد قال لا و باسانید صحیحه بسیار که چهل و شش سند است منقولست از محمد که گفت سوال کردم از یکی از
صادقین صلوات الله علیه از شخصی که طواف کند کعبه را و بان مانده باشد سعی را بامروز دیگر میتواند انداخت حضرت
فرمودند که نه محتمل است که نهی تحریمی باشد یا تنزیهی و سال صلوات الله علیه رفاعة عن الرجل یطوف
بالبیت فیدخل وقت العصر ایسعی قبل ان یصلی او یصلی قبل ان یسعی قال لا باس ان یصلی ثم یسعی و منقول
است باسانید صحیحه از رفاعه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
از طواف خانه فارغ شود و وقت عصر داخل شود آیا سعی می کند پیش از نماز یا نماز می کند پیش از سعی حضرت
فرمودند که باکی نیست که طواف کند و دیگر سعی بجا آورد یعنی اینجه توجه کرده که می باید اتصال طواف و سعی
بهتر باشد که نماز واجب در میان در منقول آمده چنین است بلکه اگر در اثنای طواف و سعی باشد و وقت
نماز داخل شود متوجه نماز شدن اولی است اگر هم از جهت تقیه باشد که می باید آن مقدم دارد و کلینی
همین حدیث را ذکر کرده است در صحاح و در آخر شرح همین که لا بل یصلی ثم یسعی و بنا برین احتیاج نیست تاویل
و ظاهر آنست تصحیف شده است از قلم نساخ و کلینی در حسن کالصحیح از معویه بن عمار روایت کرده است و
کتاب معویه بن عمار نزد محمد بن یعقوب بوده است و طرق بسیار باو داشته است دیگر کتاب ابن ابی عمیر نزد او بوده
است و طرق بسیار داشته است و از حضرت بنقض طریق از همه طرق روایت می کند و نمیداند که کار با چه حال
رسیده که بگویند ابراهیم بن هاشم را نمیشناسیم و سهل بن زیاد ضعیف است و اعمال ابن بها و اکثر هیچ‌تر از
جمعی روایت می کرد که ما با ایشان اعتقاد داشته باشیم غرض اینست که متذکر شوی و مطلع شوی بر
سخافت آراء جمعی که خبر از نجاشی ندارند و لا هر کس میدید که شیخ طوسی تا علامه رحمهم الله تعالی گفته باشند که
این حدیث ضعیف است از جهت جماعت چون معلوم بوده است کتب که از آن جماعت نقل الحال هر کتب بما
رسیده است که بگوید که قواعد معلوم نیست که از علامه باشد و شرایع محقق نیست که از محقق باشد چون
طرق اجازات قواعد و شرایع [illegible] که ما ایشان را نمیشناسیم بلکه یقین است که این کتب از ایشان است و جا

محض تیمن و تبرک است و از اجازه دانستن از باب اینست که کسی دروغ نشنود بگوید که الحال روزانست زیرا که
فلانی گفت که روزانست و دیگری بحث کند که عدالت فلانی بر ما ظاهر نیست و تو گویی که فلانی عادل است و وجه
عدالت او با کیف و اگر بگویی تامل کنی این چنین است و کتب جماعت کالشمس فی رابعة النهار بوده است و چون
طبایع اهل عصر چنین شده است از جهت تطییب قلوب ایشان می گوییم که طریق چرا بن جهل طریق صحیح است که از
فهرست صدوق و شیخ از طریق صدوق و جهل طریق است و اگر اندکی تتبع تراجم صد بار و صد همین از طرق
پیشتر داریم و اگر از خود تا بایشان بحساب کنیم هزار طریق از عدد ریگ بیابانها و از موی گوسفندان و سیاهی چشمان
بیشتر است بل اگر کسی این معنی گفته است در حریم خندارد و جمعی که حدیث را از معصوم نقل کرده اند بحث
گفته اند درکسی که از روایت کرده است چون کتب حدیث در میان ایشان بوده است تا زمان ابن ادریس و در اخر
سرایر از کتب جمعی احادیث منتظر فرمود روایت کرده است و چون از زمان بعد از شیخ طوسی علیه الرحمة اکثر
اصحاب بطریق علم با ایشان مباحثات می کرده اند و اگر خبری نقل می کردند با ایشان گاهی میگفتند که خبر واحد است
و گاهی میگفتند که دلالت صریح نیست و ذو وجوه است و مجتهدین اکثر از آیه استدلال می کردند بحث در دلالت
می کردند علاجی نداشتند بغیر از آنکه از جهت اسکات خصم دست بالاجماع زدند می گفتند که اجماع اهل البیت
و آیات عقلیه و نقلیه از طرق عامه می آوردند بر صحت اجماع و اولا دست با اجماع میزدند و بعد از آن
از جهت تایید اجماع آیات و اخبار نقل می کردند چنانکه از کتب ایشان ظاهر و باطوارت و اگر خواهی که
این معانی بر تو ظاهر شود رجوع کن بکتب استدلالی ایشان مثل کتاب غنیه از ابن زهره که در هر مسئله اولا
می گوید که للاجماع والایة والروایة و از مجمع البیان ظاهر میشود مثلا در تفسیر آیه کریمه ویوم نبعث
من کل امة فوجا ممن یکذب بایاتنا که استدلال می کنند بر رجعت و از سید مرتضی رضی الله عنه نقل
کرده است که این آیه دلالت بر رجعت می کند با آنکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که روزی باشد که مبعوث
کنیم و زنده گردانیم از هر امتی جمعی از مکذبین را و می گویند که در روز قیامت حق سبحانه و تعالی همه خلایق
مبعوث می گرداند چنانکه ضروری دین اسلام است بلکه ضروری ادیان ملیین است قاطبة پس نیست
این بعثت مگر در رجعت و بعد ازین می گوید که ما استدلال بر رجعت بآیه و اخبار نمی کنیم که گویند آیه ظنی
الدلالة است و اخبار احاد است و مفید قطع نیست بلکه متمسک بالاجماع و عترت طاهره است که مفید
قطع است و آیات و اخبار را تایید می آوریم نه استدلال تا شما بحث توانید کرد در دلالت یا سند و دلایل ایشان

چنین بود

چنین بود تا قریب بزمان علامه و علامه رحمه الله ظاهر ساخت استدلال با اخبار را در کتاب منتهی المطلب و بعد
از و شهید علیه الرحمة و بعد از آن شهید ثانی رحمهم الله بنهایت خوف تا آخر اجرا کرده و در اجماعات
ایشان قدح ها کرد با آنکه معاصران او جمعی تکفیرش کردند و او مختفی بود در جبال و جبال العبری از جهت قدح و تغلیظ
نداشت تا زمان ما که حق سبحانه و تعالی او را مولانا و مقتدانا و شیخنا شیخ الکل در قدح اجماع و استدلال
و اخبار داد مرحانی میداد و بعد از آن مولانا محمد امین طاب ثراه رجوع نمود با فضلای شیعه و قدح نمود
در فواید مدنیه در اجتهادات و چون نوبت باین شکسته رسید بتایید الله تبارک و تعالی ترویج حدیث
نمود بمرتبه که در اصفهان جد این شکسته کتب حدیث را بر شیخ الطایفة نور الدین علی بن عبد العالی
خوانده بود و اجازات از و داشت اما چون رغبت مردمان در تفقه بیشتر بود مدارش بر درس کتب
فقهیه بود حاصل آنکه در این شهر و کسی را اسم کتب حدیث داشتند و آن نیز در کتابخانه بود که
کسی ندیده بود تا آنکه روزی شیخ المحدثین بهاء الدین محمد العاملی در اثنای درس گفتند که اول کسی که
کتب حدیث را بایران آورد پدر من بود عرض نمودم که در کتابخانه جد بنده و کتابخانه میرزا محمد
ابو الفتوح و کتابخانه میر شجاع الدین محمود بود در جواب فرمودند که همین کتابخانه بود و کسی
نمی خواند و چنین بود و الحال قریب بچهل سال است که سعی نمودم و بمرتبه رسیده است که
در بسیاری از کتابخانها جمیع کتب مکرر هست بلکه در قری اصفهان و سایر بلاد منتشر شده و آب رفته
بجوی باز آمد و الحمد لله رب العالمین که اکثر فضلای عصر اوقات شریف ایشان صرف حدیث می شود و روز
بروز در ترقی و تزاید است و بسبب همین قلیل که بر اخبار واقع شده بود کسی بتصحیح الله تصحیفات و اغلاط
بسیار واقع شده بود بتایید الله تبارک و تعالی در روضة المتقین اکثر باصلاح آمد و الحمد لله رب العالمین
که درین شرح تمام شد هر چه در آن کتاب تقصیر شده بود والحمد لله رب العالمین که پادشاه جم جاه ملایک
سپاه قدوه اولاد سید المرسلین صلی الله علیه و آله و زبده احفاد ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
شد پادشاهان متقدمین و متاخرین اکثر اوقات شریف ایشان و امرا جلیل القدر عظیم الشان ایشان
نیز صرف مطالعه و مباحثه حدیث میشود و اکثر صحبت ایشان خواندن این شرح است و امید هست که بمقتضی
حدیث شریف که از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین مشهور و معروف
است که الناس علی دین ملوکهم چنان شود که در جمیع بلاد این اطفال ایشان عالم باشند و بموجب منطوق

حدیث حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که دین بسیار بر دو پا قایم است یکی تعظیم امر الله و یکی
بشفقت علی خلق الله چنین شده است که در خلوات در تعظیم و امر الهی می کوشد و در جلوات در شفقت
علی خلق الله نهایت سعی مبذول می فرمایند و این شرح نیز ببرکت توجهات ایشان در اندک روزی بانجام
رسیده است و امید از فضل الهی دارد که اجل امان دهد که تمام شود حاصل آنکه از معویة بن عمار منقول
است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی شروع کند در سعی میان صفا و مروه
و وقت نماز داخل شود یا سعی را تخفیف کند و بعد از آن متوجه نماز شود یا قطع کند و نماز کند و بعد از آن
سعی کند یا سعی را بجا می کرد یا مستحبات را بجا آورد حضرت فرمودند که آیا بر صفا و مروه محل نماز نیست
یعنی جماعت نماز کند یا آنکه آیا مسجد الحرام نزدیک نیست یعنی متصل است نماز کند و بعد از آن سعی را بجا آورد
عرض نمودم که آیا می تواند نشست از جهة استراحت فرمودند که در اثنای سعی می تواند نشست بر چهارپایان
و در غیر حال سعی نتواند نشست الا آنکه حق سبحانه و تعالی که رخصت داده است که سعی را سواره کنند از جهة
استراحت بندگان است چرا در غیر حال السعی استراحت نتوانند کرد   الرجل یطوف عن الرجل
و هو غایب او شاهد روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال اذا اردت ان تطوف
عن احد من اخوانک فات الحجر الاسود فقل بسم الله اللهم تقبل من فلان این باب است در طواف کردن بنیابت
شخصی که آن شخص غایب باشد یا حاضر باسانید صحیحه متکثره منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه خواهی طواف کنی از جهة یکی از برادران مومنت بنزد حجر الاسود آی و بگو بسم
الله استعانت از حق سبحانه و تعالی می خواهم با آن نام او که این طواف باتمام رسد خداوندا قبول کن
طواف را که من از جهة نیابت فلان بجا آورم و بجای فلان نام او را ببر و امثال این حدیث دلالت می کند
بر آنکه ابتدای طواف از حجر الاسود می باید باشد و بر آنکه طواف سنت یا واجب را که نتوانند که بنیابت
میتوان کرد در حال حیوة و بر آنکه در نیت همین کافی است که در ابتدای فعل در خاطر باشد که این فعل را
از جهة چه می کنی و بر آنکه دعای قبول را پیش از فعل میتوان کرد و ممکن است که مراد این باشد که خداوندا
چنان کن که این فعل خالص از جهة رضای تو باشد تا مقبول باشد و در نامه عمل برادرم نوشته بود
با آنکه بنیابت او می کنم از من قبول کن که هر دو مثاب شویم و او را ظاهر است که خود منظور باشد و حق
سبحانه و تعالی البته بی کس ثمن(?) نمی دهد بر وجه اکمل هر چند خودش منظور نباشد لا کلام   فق

بنزدیک

قوی عمل که چون که ایمان بشرط هر دو ممکن کرده است هر دو روش نه به بر وری داند و این نیت لفظی است که هم نیت است
و هم دعای قبول عمل و اگر همین معنی را در خاطر بگذراند نیت بفعل آمده است و لیکن ثواب دعا را ندارد تا بلفظ نگوید
و ممکن است که اگر در ضمیر انکس استدعای مطالب کند چه از جهة خود یا دیگری حق سبحانه و تعالی انرا ابرا کرامت کند
بفضل خود و لیکن جزم نمیتوان کرد و اما لفظ جزم هست چون اطاعت کرده است و سالم صلوات الله علیه یحیی الازرق
عن الرجل یصلح له ان یطوف عن اقاربه فقال اذا قضی مناسک الحج فلیصنع ما شاء و منقول است در حق
و کلینی در صحیح از صفوان از یحیی ازرق و صدوق در فهرست گفته است که یحیی بن حسان ازرق و ظاهرا سهو کرده
باشد و در اخبار صحیحه از صفوان چند جا تصریح واقع شده است بیحیی بن عبد الرحمن الازرق تقریبا آنکه یحیی بن حسان
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت نکرده است و ابن ابی عمیر و اخبار مصرح اکثر از کاظم است و بعد ازین
انشاء الله تعالی خواهد آمد یا تصریح بعبد الرحمن از انجمله در سعی خواهد آمد حاصل آنکه یحیی گفت سوال کردم از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که خواهد از جهة خویشان خود طواف کند جایز است حضرت فرمودند
که هرگاه مناسک حج را از جهة خود بجا آورد هر چه خواهد بکند یعنی مناسک حج خود را بنیابت ایشان نمیتواند کرد
و افعال دیگر مانند طواف بلکه عمره مفرده را از جهة دیگران می تواند کرد و لا یجوز للرجل اذا کان مقیما بمکة لیس
به علة ان یطوف عنه غیره و جایز نیست کسی را که در مکه معظمه باشد و او را علتی از مرض و حدث نباشد که
دیگری بنیابت او طواف کند روایت کرده است شیخ در صحیح از عبد الرحمن بن ابی نجران از شخصی که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر دو کس در مکه معظمه باشند یکی از ایشان بدل از دیگری طواف می تواند کرد
فرمودند که نه و لیکن اگر غایب باشد بلی مکرر بعد از طواف میتوان کرد عرض نمودم که چه مقدار دور غایب باشد فرمودند ده
ده میل و تفصیلش خواهد آمد در ابواب نیابات انشاء الله تقدس و تعالی   السهو فی رکعتی الطواف   باب
روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال فی رجل طاف طواف الفریضة و نسی الرکعتین حتی
طاف بین الصفا و المروة ثم ذکر قال یعلم ذلک المکان ثم یعود فیصلی الرکعتین ثم یعود الی مکانه و قد رخص
له ان یتم طوافه ثم یرجع فیرکع خلف المقام و روی ذلک عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی ای الخبرین اخذ
جاز قال و قلت له رجل نسی الرکعتین خلف مقام ابراهیم علیه السلام فلم یذکر حتی ارتحل من مکة قال فلیصلهما
حیث ذکر و ان ذکرهما و هو بالبلد فلا یبرح حتی یقضیهما این باب است در سهو در دو رکعت نماز طواف باسانید صحیحه متکثره
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند شخصی که طواف واجب را بفعل آورد و فراموش

کند دو رکعت نماز طواف را تا وقتی که در سعی میان صفا و مروه باشد بخاطرش آید حضرت فرمودند که نشان می کند تا جا را
او بر میگردد و دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم علی نبینا و علیه السلام می کند پس بر میگردد بجائی که نشان کرده است
و سعی را تمام می کند صدوق می گوید که بتحقیق که رخصت داده اند او را که سعی را تمام کند و بعد از آن بمقام رود و
نماز طواف را بجا آورد و این روایت رخصت کالصحیح محمد بن مسلم است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
و بنابر نسخه که واو داشته باشد معنی آن نیست که دو حدیث هست یکی بهمان عبارت که گفته و دیگری خبر محمد بن مسلم
است که نقل بالمعنی است پس بهر یک از این دو حدیث که عمل نماید جایز است اگر چه قطع بهتر است اگر متعین نباشد
دیگر معویة بن عمار گفته که عرض نمودم که اگر شخصی فراموش کند نماز طواف را بخاطرش نرسد تا از مکه معظمه بیرون
رود حضرت فرمودند که هر جا که بخاطرش رسد آن دو رکعت را قضا می کند و اگر بشهر خود رسیده باشد و بخاطرش
رسد جائی نرود تا آنکه دو رکعت قضا از روایت محمد بن مسلم آنکه ذکر کرده است بنظر نرسیده بلکه شیخ روایت کرده است
بر پست و پنج سند صحیح از محمد بن مسلم از احدهما صلوات الله علیهما که گفت سوال کردم از آنحضرت از شخصی که طواف
خانه کند و فراموش کند نماز طواف را تا آنکه پنج شوط بجا آورد یا کمتر حضرت فرمودند که سعی را می گذارد تا آنکه
دو رکعت را در مقام می کند بعد از آن می آید و از آنجا که گذاشته است شروع می کند تا سعی را تمام می کند پس ممکن
است که حدیث دیگر باشد یا سهو شده باشد و احتمال ضعیفی هست که و روی ذلک اشاره بحدیث معویه
باشد که مطلبش این باشد که حدیث او القوی است و ظاهر عبارت متن این است که قال و قلت یعنی محمد بن
مسلم باشد و لیکن چون کلینی این عبارت را از معویة بن عمار روایت کرده است که ظاهر میشود که صدوق این
عبارت را در میان حدیث معویه در آورده باشد و بعد از شروع در بقیه حدیث معویه کرده باشد و صدوق
بسیار چنین کرده است درین کتاب و فی روایة عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان کان قد
مضی قلیلا فلیرجع فلیصلهما او یأمر بعض الناس فلیصلهما عنه و در صحیح از عمر بن یزید است که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه نماز طواف نکرده باشد و اندک راه رفته باشد بر می گردد
و در مقام می کند یا نایب می کند شخصی را بعلاوه میکند و روی الحسین بن سعید عن احمد بن عمر قال سالت
ابا الحسن صلوات الله علیه عن رجل نسی رکعتی طواف الفریضة و قد طاف بالبیت حتی یاتی منی قال یرجع
الی مقام ابراهیم علیه السلام فیصلیهما و بسند صحیح منقول است از احمد که گفت سوال کردم از حضرت امام
رضا صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند دو رکعت نماز طواف واجب را و طواف کرده باشد تا آنکه بمنی

آید

آید حضرت فرمودند که بر می گردد بمقام ابراهیم علیه السلام و در آنجا بجا می آورد و احادیث بسیار وارد شده است بمضمون
از صحیح و کالصحیح و قد رویت رخصة فی ان یصلیهما بمنی رواه ابن مسکان عن عمر بن البراء عن ابی عبد الله علیه السلام
و بعضی رخصت روایت وارد شده است که این دو رکعت را در منی بجا آورد و احتیاج بامدن مکه نیست
و این روایت در صحیح از ابن مسکان وارد شده است از عمر بن براء که مجهول الحال است و لیکن چون ابن مسکان
از اهل اجماع است حال او ضرر ندارد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و احادیث بسیار نیز
مؤید این حدیث وارد شده است و احادیث صحیحه وارد شده است که اگر در ابطح باشد بر گردد و در مقام بجا
آورد و یا در مکه باشد در مقام بجا آورد و از جمع اخبار ظاهر میشود که اگر فراموش کرده است اگر در مکه معظمه
و حوالی آن مانند ابطح باشد بر میگردد و اگر در منی باشد که بمکه باز گشت داشته باشد نیز بر میگردد و اگر باز
گشت نداشته باشد مخیر است میان آنکه بر گردد یا نایب بگیرد یا در آنجا بکند چون در دو روز تا بالامکان آمدن
بی مشقتی اگر چه اولی آنست که اگر مشقت عظیمه نباشد بر گردد و چون در روایات بسیار است دلالت آیه کریمه
شده است که مقام ابراهیم علیه السلام را مصلی خود بکنید یعنی در آنجا نماز طواف را بجا آورید و اگر متعسر باشد
برگشتن احوط آنست که در همان موضع که بخاطرش رسیده است بجا آورد و اگر خود باز گشت داشته باشد
در سال دیگر احتیاطا قضا کند و الا کسی را نایب کند که بدل او را آنجا بجا آورد و اگر شخصی حج کرده باشد و قول
نمازش یا واجبات دیگر نماز را درست نکرده باشد مثل اکثر مردمان اولی که بعد از تصحیح قرات و واجبات خود
هر جا که باشد بجا آورد و احتیاطا نایبی هم بفرستد و نهایت احتیاط آنست که سنه دیگر هم احتیاطا بجا آورد و اگر
بمیرد احوط آنست که وارث او از جهة او قضا کند و اگر موسع بجا آورد نیز خوبست چنانکه صحیحه عمر بن یزید
دلالت می کند و فی روایة جمیل بن دراج عن احدهما صلوات الله علیهما ان الجاهل فی ترک الرکعتین عند مقام ابراهیم
علیه السلام بمنزلة الناسی و در صحیح از جمیل از یکی از صادقین امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم صلوات الله علیهما
منقول است که فرمودند که جاهل مسئله در دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بمنزله ناسی است بتفصیلی که گذشت
در روایات   نوادر الطواف   باب
روی عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال سالت ابا جعفر صلوات الله
علیه عن الرجل یطوف و یسعی ثم یطوف بالبیت تطوعا قبل ان یقصر قال ما یعجبنی این باب است در احادیث
شاذه نادره که در طواف وارد شده بسند صحیح منقول است از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه از شخصی که طواف و سعی کند و پیش از آنکه تقصیر کند طواف سنت کند حضرت فرمودند که مرا خوش

نمی آید یعنی مکروه است و بر این مضمون احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است و همچنین مکروه است طواف
مستحب بعد از احرام حج پیش از رفتن بعرفات چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی منقولست و در میان تقصیر و احرام
حج هر چند طواف بیشتر کند بهتر است چنانکه منقولست در صحیح از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه که یک
طواف در دهه ذی الحجه بهتر است از هفتاد طواف که در حج کنند و روی صفوان بن یحیی عن هیثم التمیمی قال قلت لابی **بهتریم**
عبد الله صلوات الله علیه رجل کانت معه صاحبة لا تستطیع القیام علی رجلها فحملها زوجها فی محمل فطاف بها
طواف الفریضة بالبیت و بالصفا و المروة ایجزیه ذلک الطواف عن نفسه طوافه بها فقال ایها و الله اذا یجزیه
و بسند صحیح منقولست از هیثم که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که شخصی زن خود را
با خود بحج برده است و آن زن نتوانسته بر پا ایستادن شوهرش آن زن را در کجاوه کرده است و کجاوه را بر دوش
کشانیده است و او را طواف و سعی فرموده است آیا طوافیکه آن زن را فرموده از خودش مجزیست حضرت فرمودند
که آری والله در این صورت که گفتی از هر دو صحیح است و روی ابن مسکان عن الهذیل عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه فی الرجل یتکل علی عدد صاحبته فی الطواف ایجزیه عنها و عن الصبی فقال نعم الا تری انک تأتم بالامام
اذا صلیت خلفه فهو مثله و کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که زنش
بر شمردن او اعتماد کند در طواف و کودکی نیز داشته باشد یا شمردن مرد از آن زن و کودک مجزیست حضرت
فرمودند که بلی نمی بینی که اقتدا با امام کنی هر گاه در عقب او نماز کنی و اگر شک کنی رجوع بیقین او میکنی همچنانکه
شارع در اینجا تجویز کرده است در اینجا نیز تجویز نموده است و تشبیه از جهت رفع استبعاد است که با اصول و
قواعد درست نمیشود با آنکه شغل ذمه یقینی است و شغل ذمه را براءت ذمه یقینی میباید و از گفته او بی تعدیل
عدالت ظنی حاصل میشود جوابش اینست که بر تقدیر یکه حق باشد عموم از قاعده مخصوص شده است باین
اخبار پس قیاس نباشد که حکم را از منشا بیعت یا بن جزوی یا نجزوی استنباط کنند و در بسیاری از روایات
تشبیهات شده است از جهت تسهیل فهم یا رفع استبعاد چون معلوم است که ایمه معصومین صلوات
الله علیهم خصوصا هر مسئله را سید الانبیا از وحی که از حق سبحانه و تعالی بحضرت سید المرسلین صلی
الله علیه و آله رسیده بود و دست بدست بهر یک از ایشان رسیده بود و ظاهرا ضمیر عدده از قلم اکثر نساخ
افتاده است و میباید اگر چه ممکن است که تنوین بدل از مضاف الیه باشد و سال سعید الاعرج عن الطواف
ایکتفی الرجل باحصاء صاحبه قال نعم و منقولست در موثق کالصحیح و در صحیح از سعید که گفت سوال کردم از حضرت

امام جعفر صادق صلوات الله علیه از طواف که آیا اکتفا میکند شخصی بشمردن مصاحبش حضرت فرمودند که بلی و میباید که آن
شخص عادل ثقه باشد و دور نیست که ثقه کافی باشد و محتمل است که اعتماد بر مومن مجهول الحال اکتفا کند چنانکه
ظاهر عبارات فقها و ظاهر ایشان و خبر است که اگر یکی شک کند و دیگری یقین داشته باشد صاحب شک رجوع بصاحب یقین
میکند مثل نماز جماعت و اگر هر دو شک کنند باطلست و اگر هر دو جزم داشته باشند هر یک بجزم خود عمل میکنند
چنانکه ظاهر حسن کالصحیح صفوانست و روی صفوان عن یزید بن خلیفة قال رآنی ابو عبد الله صلوات الله علیه
اطوف حول الکعبة و علی برطلة فقال بعد ذلک تطوف حول الکعبة و علیک برطلة لا تلبسها حول الکعبة
فانها من زی الیهود و کالصحیح منقولست از یزید که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرا دیدند در دور
کعبه که طواف میکردم برطله که کلاهی دراز است در سر داشتم پس حضرت بعد از آن فرمودند که طواف میکنی
بر دور کعبه و برطله بر سر میگذاری یکبار دیگر در حال الطواف بر سر مگذار که لباس و طرز یهود است و در حدیث
دیگر منقولست کالصحیح از زیاد بن یحیی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که زنهار که
طواف مکنی با برطله جمعی از علما عمل کرده اند بانکه مکروه است بقرینه تعلیل و بعضی علت مشابهت را دلیل
حرمت ساخته اند و بعضی مخصوص کرده اند بطواف عمره چون واجب است که سر باز باشد و احتیاط در ترک است
و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال یستحب ان تطوف ثلثمایة و ستین اسبوعا عدد
ایام السنة فان لم تستطع فثلثمایة و ستین شوطا فان لم تستطع فما قدرت علیه من الطواف و بسند
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که سیصد و شصت
طواف کنی هر طواف هفت شوط بعدد ایام سال الجلالی پس اگر نتوانی سیصد و شصت میکنی که پنجاه و یک طواف باشد
و طواف آخر ده شوط باشد و در اینجا قران مستثنی است و بعضی از علما چهار شوط افزایند تا پنجاه و دو طواف
شود و قران نشود و در موثق کالصحیح منقولست از ابو بصیر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که سنت است که
طواف کنند خانه را بعدد ایام سال از جهت هر هفته هفت شوط که مجموع پنجاه و دو طواف باشد و این قریب است
بسال شمسی که سیصد و شصت و پنج روز است و یک روز طواف ندارد و در صحیح دیگر از معویه منقولست که آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که مستحب است که سیصد و شصت طواف کند بعدد ایام سال و اگر نتواند هر چه
تواند بکند و ظاهر اینها کنایه است که حج بیرون رفتن جمعی که مجاورند چون سنت است که ایشان هر روز اقلا طواف
بکنند و در زیادتی هر چند بیشتر کنند بهتر است خصوصا سال اول بمجاورت و در سال دوم نماز بسیار کنند و طواف

بسیار که هر دو مساوی باشند و در سال سیم نماز را بیشتر از طواف کنند و سال ابان ابا عبد الله صلوات الله علیه
اکان رسول الله صلی الله علیه و آله طواف یعرف به فقال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یطوف باللیل و النهار
عشرة اسابیع ثلثة اول اللیل و ثلثة اخر اللیل و اثنین اذا اصبح و اثنین بعد الظهر و کان فیما بین ذلک **اسباع**
راحته منقولست کالصحیح از ابو الفرج که گفت سوال کرد ابان از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که آیا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را طوافی بود که معروف باشد بطواف آنحضرت که بنیه طواف
النبی اینست حضرت فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه و آله در شبان روزی ده طواف میکردند سه در اول شب و دو طواف **و سه در آخر شب**
بعد از صبح و دو طواف بعد از ظهر بجای آوردند و در میان اینها استراحت آنحضرت بود و سال سعید الاعرج
عن المسرع و المبطی فی الطواف فقال کل واسع ما لم تؤذ احدا و در موثق کالصحیح منقولست از سعید که گفت
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که طواف را تند کند یا آهسته کند کدام بهتر است
حضرت فرمودند که همه خوبست مادام که آزار بکسی نرسانی و اکثر اوقات تند رفتن ضرر میرسانند و کالصحیح
منقولست از عبد الرحمن بن سیابه که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه که طواف را تند کنم و بسیار
کنم یا آهسته کنم و کم کنم حضرت فرمودند که میانه بکن نه تند و نه آهسته و در موثق کالصحیح منقولست از صادقین
صلوات الله علیهما که این رمل و هروله که عامه بکنند بدعت و در خانه مخصوص سالی بود که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم از جهت عمره قضا آمده بودند چون آنحضرت مشاهده نمودند که جمعی از صحابه بسبب ضعف
نشسته بودند حضرت فرمودند که قریش شما را می بینند کمر را ببندید و طواف را بعمل کنید یعنی تند روید با آنکه
تند روید تا کافران دیدند هم باشد و این رمل در همان سال بود و پس و من هموار طواف میکنم و پدرم نیز هموار طواف
میکردند شما نیز طواف هموار کنید و روی علی بن النعمان عن یحیی الازرق قال قلت لابی الحسن صلوات
الله علیه انی طفت اربعة اسابیع فعییت افاصلی رکعاتها و انا جالس قال لا قلت فکیف یصلی الرجل صلوة **اسباع**
اللیل اذا اعیی او وجد فترة و هو جالس فقال یطوف الرجل جالسا فقلت لا قال فصلیهما و انت قائم و در
کافی فاعییت است و ظاهرا غلط این کتاب از نساخ است و در صحیح از یحیی منقولست که گفت عرض نمودم
بحضرت ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیه من چهار طواف کردم و مانده شدم آیا نماز طواف را نشسته
میتوانم کرد فرمودند نه عرض نمودم که هر گاه مانده می شود یا سستی عارض میشود نافله شب را نشسته میکند
حضرت فرمودند که طواف را نشسته میتوانند کرد گفتم نه گفتند پس نافله را ایستاده میکنی و در کافی فصلهما و انت

قایم است و این خوبست و دور نیست که فصلیهما بوده باشد چون هشت رکعت است از جهت چهار طواف
ممکن است که جنس دو رکعت را فرموده باشد و ظاهر میشود که نشسته خوب نمیباشد یا آنکه حرام باشد یا مکروه
و ظاهر آنکه چون راوی قیاس نمود این نافله را بنافله شب حضرت فرموده باشند که اگر قیاس توان کرد این قیاس
انسب است بآنکه قیاس در شرع نمیباشد و در چنین صورتی احتمال این معنی هست شاید علت قیام و عدم جلوس
این باشد یا حسب واقع ممکن است که این فرموده باشند علت باشد و بیان این باشد که شما غلط میکنید چون
علت را نمیدانید و الله تعالی یعلم و روی علی بن ابی حمزة عن ابی الحسن صلوات الله علیه انه سیل عن رجل
سها ان یطوف بالبیت حتی یرجع الی اهله فقال اذا کان علی وجه الجهالة اعاد الحج و علیه بدنة و منقول
است در موثق از علی که از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سوال کردند از شخصی که فراموش کند
که طواف خانه را بجا آورد تا بخانه خود برگردد حضرت فرمودند که مطلوب است که حج طواف خانه است مستبعد است
که کسی فراموش کند مطلوب خود را بلی ممکن است که جاهل مسئله باشد و هر گاه بسبب جهل چنین کاری بکند
میباید که حج را اعاده کند و شتری بکشد و شتر را از جهت وطی زن میدهد و دور نیست که شتر را بسبب
تقصیر شتر باید داد که آنچه مقصود بالذات حج است که طواف خانه است نکرده است و بهمین مضمونست صحیحه علی
بن یقطین از آنحضرت صلوات الله علیه اما اگر فراموش کرده باشد و بخانه خود آمده باشد و جماع کرده باشد
هدی میفرستد و شخصی را نایب میکند که بدل از او طواف میکند چنانکه دلالت دارد بر آن صحیحه علی بن جعفر
از آنحضرت صلوات الله علیه و روی هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من اقام بمکة سنة
فالطواف له افضل من الصلوة و من اقام سنتین خلط من ذا و ذا و من اقام ثلث سنین کانت الصلوة
له افضل و منقولست به پنجاه و هفت سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که تا
یکسال اگر در مکه معظمه باشند طواف افضل است از نماز و سال دوم تا سال سیم هر دو مثل یکدیگرند از هر دو
بکنند و سال سیم و زیاده هر چه بمانند بمنزله اهل مکه است و نماز از جهت او بهتر است و موید اینست صحیحه حریز
که آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمودند که طواف از جهت مجاوران افضل است و نماز از جهت اهل مکه و جمعی که
از جاهای دیگر در قریب شده اند که بمنزله اهل مکه اند نماز از جهت ایشان افضل است چون یکسال بمجاورت طواف
بهتر است و سال سیم بمنزله اهل مکه اند نماز افضل است و در سال دوم از مجاورت که شتر اندر متوسط دو ملحق
رسیده اند هر دو نظر بایشان مساویست و خواهد آمد اخبار که تا دو سال نماز حکم اهل مکه بهم میرسانند

معویة بن عمار عنه صلوات الله علیه انه قال یستحب ان تحصی اسبوعک فی کل یوم ولیلة و با سانید صحیحه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مستحب است که بشماری طوافهای خود را در هر شبانه روز چنانکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و سلم حسابی مقرر داشتند که در شبی شش طواف و در روزی چهار طواف می کرد و محتملست که مراد این باشد که حساب را نگاه داری و در ترتیب باشی مثلا اگر حساب کنی که درین شب بیست طواف کردی اگر شب دیگر توانی زیاده کنی بیست و چهار در حدیث است که هر که دو روزش مساوی است مغبونست تا مرتبه که بالاتر ممکن نباشد بعد از آن شروع کنی در زیادتی بحسب کیفیت و همچنین حساب را نگاه داری مبدا فرو کذاری و اگر حساب نگاه نداری نفس و شیطان یکی را دو و سه حساب میکنند فایده دیگر آنست که تو ترک آن نکنی و ترک طواف کنی چنانکه کذشت در احیای خدا وند عالمیان وتر است و دوست میدارد وتر را که طاق باشد مثل یک و سه و پنج و هفت و نه و آنکه حضرت ده طواف می فرمودند و در نیت که از جهة بیان جواز باشد و مستحب است که چنان نشود که ایکس را ملال حاصل شود چنانکه در صحیحه مرسله ابن ابی عمیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ترک مکن طواف را در حالتی که ذوق کردن داشته باشی یعنی و قتی ترک مکن که دلکیر شده باشی و شک آمده باشی که عاقبت بالکلیه ترک کنی و روی صفوان عن عبد الحمید بن سعد قال سالت ابا ابراهیم صلوات الله علیه عن باب الصفا و قلت ان اصحابنا قد اختلفوا فیه فبعضهم یقول الذی یلی السقایة و بعضهم یقول الذی یستقبل الحجر و الاسود فقال هو الذی یستقبل الحجر و الذی یلی السقایة محدث صنعه داود فتحه داود و کالصحیح منقولست از عبد الحمید بن سعد یا سعید و جهالت هر دو ضرر ندارد چون صحیح است از صفوان بمجموعه سند و صفوان از اهل اجماع است که کفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از باب صفا که سنت است چون متوجه سعی شوند از باب صفا بیرون روند اصحاب ما و استادان ما در آن اختلاف کرده اند بعضی می کویند که محاذی چاه زمزم است و امراء سقا می کویند زیرا که عباس موی زاد و ان قبه می ساخت تا شوربا ان زایل شود و بحوض حاجیان می دادند و بعضی می کویند که آن در نیست که محاذی حجر الاسود است حضرت فرمودند که باب الصفا دریست که برابر حجر الاسود است و آنچه محاذی سقاخانه است دریست که اصل در را داود بن علی بن عبد الله بن عباس ساخت تا قوه سواد مسجد را کشود و این در را نصب کرد و چون این در باب الصفا زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم باشد تا دیکران تاسی بآنحضرت نکنند

باب السهو فی السعی بین الصفا و المروة روی العلاء عن

محمد

محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن رجل نسی ان یطوف بین الصفا و المروة قال یطاف عنه این بابی است در سهویکه واقع شود در سعی میان صفا و مروه با سانید متکثره صحیحه که بمنزله سند صحیح است و بسیاری کالصحیح منقولست از محمد که کفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که فراموش کند که سعی کند در میان صفا و مروه تا بمیرد حضرت فرمودند که بدل او سعی میکنند و همچنین در حال حیات اکر متعذر یا متعسر باشد آمدن شخص را نایب خود می کند که بدل از او سعی کند و عبارت شامل این صور هست بلکه اعم است از نیها و از غیر اینها و سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل طاف بین الصفا و المروة ستة اشواط و هو یظن انها سبعة و ذکر بعد ما احل و واقع النساء انه انما طاف ستة قال علیه بقرة یذبحها و یطوف شوطا آخر و منقول است از عبد الله بن مسکان و سند صحیح و قریب بصحیح است که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که در میان صفا و مروه شش شوط بکند و کمان کند که هفت شوط کرده است و بخاطرش رسد بعد از محل شدن بتقصیر و بعد از جماع با زنان که شش شوط کرده است حضرت فرمودند که بر وست کاوی بکشد آنرا بکشد و شوطی دیکر بجا آورد و با سانید صحیحه منقولست از سعید بن یسار که عرض نمودم با نحضرت صلوات الله علیه که هر کاه شخصی عمره تمتع کند و سعی میان صفا و مروه را شش شوط بجا آورد و بکمان آنکه فارغ شده است بخانه رود و ناخنها را بکیرد و محل شود پس بخاطرش رسد که شش شوط کرده است پس اکر یقین داشته باشد که شش شوط کرده است پس یک شوط را بجا آورد و کاوی بکشد و اکر یقین نداند که کم کرده است و نداند که چند شوط کرده است سعی را اعاده کند و کاوی بکشد و بفقرا و مساکین دهد و هر جا که از جهت کفاره می کشند بمساکین قسمت کند و خود نمی خورد و من لم یدر ما سعی فلیبتدئ السعی و کسی که نداند که چند شوط کرده است می باید سعی را از سر کیرد چنانکه در حال کذشت در صحیح سعید بن یسار از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اکر یقین داند که کم کرده است و نداند که چند شوط کرده است باید که اعاده کند و من سعی بین الصفا و المروة ثمانیة اشواط یکون فعلیه ان یعید و ان سعی بینهما تسعة اشواط فلا شیء علیه و فقه ذلک انه اذا سعی ثمانیة اشواط یکون قد بدا بالمروة و ختم بها و کان ذلک خلاف السنة و اذا سعی تسعة یکون قد بدا بالصفا و ختم بالمروة عبارت فقه رضوی است بتغییر خطاب بغیبت چنانکه در اکثر مواضع این تغییر را داده است و کسی که در میان صفا و مروه هشت شوط

بکند بر وست که سعی را اعاده کند یعنی در صورتیکه در مروه باشد و یقین داشته باشد که هشت شوط کرده است و نداند که ابتدا از صفا کرده است یا از مروه و اکر در مروه یقین داشته باشد نه شوط کرده است و شک داشته باشد که ابتدا از صفا کرده است یا از مروه بر و نیست چیزی و فقه این مسئله و حکمت و علتش این است که در صورتیکه شک داشته باشد در ابتدا و یقین داشته باشد در عدد که شفع می آید در صورت اول که ابتدا از مروه کرده است چون زوج در مروه است و این خلاف در طریقه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که متواتر است که آنحضرت فرمودند که ابتدا کنید بانچه حق سبحانه و تعالی بآن ابتدا فرموده است و حق سبحانه و تعالی ابتدا بصفا فرموده است که ان الصفا و المروة من شعائر الله و خواهد آمد و اکر طاق در مروه باشد ماشند نه شوط لا شک می آید که ابتدا از صفا کرده است و ختم بمروه کرده است سعیش صحیح است نهایتش آنست که دو شوط زیاد کرده است سهوا و اکر درین صورت که شک ندارد در ابتدا و یقین دارد در عدد اکر جفت در صفا باشد صحیح است و اکر طاق در صفا باشد باطل است و در صورت جفت ابتدا نموده از صفا کرده است و در طاق ابتدا از مروه کرده است و آنچه در متن و در فقه رضوی است بر سبیل مثال است چون علت را بیان فرموده اند و ازین مسئله استنباط کرده اند که نیت شرط است در سعی و الا می بایست که در همه صور صحیح باشد زیرا که اکر ابتدا از مروه کرده باشد تا صفا لغو باشد و از صفا صحیح باشد و اکر تمام نشده باشد تمام کند پس نیت می بایست که مقارن صفا شود و نشده است از جهت باطل است و جواب کفته اند است که ممکن است که نیت شرط نباشد و نیت منافی ضرر داشته باشد مثلا در نیت وجوب و ندب که مذهب جمعی کثیر در کارشست اکر نیت قربت کند صحیح خواهد بود با نکه هیچ یک نیت نکند و اکر واجب را بقصد مستحب یا بر عکس بعمل آورد باطل خواهد بود و من بدا بالمروة قبل الصفا فعلیه ان یعید و هر که ابتدا کند بمروه پیش از صفا واجب است که اعاده کند سعی را و این عبارت متمم کلام سابق است چون در فقه از جهة ظهور ذکر نکرده بود دنه بنا برین جدا مذکور شد و من ترک شیئا من الرمل فی سعیه فلا شیء علیه و منقولست در صحیح از سعید اعرج که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کسی که ترک کند هروله میان صفا و مروه را در سعی حضرت فرمودند که بر وچیزی نیست و هروله و رمل شدید دویدن است که مستحب است در اثنای سعی از مناره تا مناره و بازار عطاران بود و حالا مثل شتر که کام ها نزدیک هم باشد و دویدن مانند اسب که در دویدن کام ها را فراخ می کنارد و سعی میان صفا و مروه را باعتبار این دویدن سعی نامیده اند و روایات بسیار است که سعی را اطلاق میکنند بر هروله و بسیار است که بر مجموع اطلاق میکنند و از قراین ظاهر میشود

در

در هر جا که کدام مراد است و آنچه کفته است که بر و چیزی نیست یعنی کناه نیست منافات ندارد با استحباب رجوع قهقری چنانکه خواهد آمد در باب نوادر حج و روی عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه فی رجل سعی بین الصفا و المروة ثمانیة اشواط ما علیه فقال ان کان خطا طرح واحدا و اعتد بسبعة و در حسن کالصحیح و در صحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در شخصی که سعی کند در میان صفا و مروه هشت شوط حضرت فرمودند که اکر از روی خطا واقع شود یعنی سهوا یا جهلا یکی را طرح کند و هفت را حساب کند که آن هفت اول است بحسب ظاهر و در صحیح از هشام بن سالم منقولست که کفت من با عبد الله بن راشد سعی میکردم میان صفا و مروه با و کفتم که حساب نکهدار و او رفتن و بر کشتن را یک شوط حساب میکرد تا آنکه چهارده شوط کردیم کفتم چه نحو حساب می کنی کفت رفتن و بر کشتن را یک شوط حساب میکنم و چهارده شوط شده بود بعد از آن بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رفتیم و آنچه واقع شده بود عرض نمودیم حضرت فرمودند که بر ایشان چیزی نیست و در حسن کالصحیح از جمیل نیز منقولست قریب باین و حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست هفت را نکاه دارید و هفت زایید را بینداز ید و آنکه حضرات فرمودند که اکر خطا باشد یکی را بینداز بمفهوم شرط دلالت می کند بر آنکه اکر عمدا باشد ا یحکم ندارد و ظاهر حدیث کالصحیح عبد الله بن محمد از حضرت ابو الحسن صلوات الله علیه که فرمودند که طواف و سعی واجب بمنزله نماز واجب است هر کاه زیاده بر واجب بجا آورند می باید که اعاده نمایند طواف و سعی را چنانکه اعاده می کنید نماز را و دلالت می کند بر بطلان و حمل کرده اند بر عمد تا جمع شود میان روایات و فی روایة محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما قال یضیف الیها ستة یعنی و شش سند صحیح منقولست از صدوق و بغیر از طرق دیکر فهرست از محمد بن مسلم که کفت سوال کردم از یکی از صادقین صلوات الله علیهما که هر کاه شخصی طواف خانه کرد و یقین داشت که هشت شوط کرده است حضرت فرمودند که شش شوط اضافه کند و همچنین اکر یقین کند که سعی را هشت شوط کرده است شش شوط دیکر بر آن بیفزاید و بعبارت سند دیکر از صدوق از محمد بن مسلم منقولست از احدهما صلوات الله علیهما که فرمودند که در کتاب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مذکور است که هر کاه شخصی طواف فریضه

۲

کعبه را هشت شوط کند و بعد از آن یقین بهم رساند که هشت شوط کرده است شش شوط بر آن بیفزاید قران سعی مشروع نیست مکر در اینجا و اشعاری با حکم دارد آیه کریمه ان الصفا الخ کتر جمه اش اینست که بدرستی که

صفا و مروه از جمله شعایر و مواضع عبادت الهی است پس کسی که حج خانه کند یا عمره بجا آورد در خانه کعبه معظم
پس بر وی حرجی نیست که سعی کند میان صفا و مروه و کسی که سعی را بسیار کند حق سبحانه و تعالی ثواب او را کرامت
می فرماید و دانا است کار و اجر ثواب می باید داد و زیادتی که حق سبحانه و تعالی فرموده است معصوم را در اینجا
بیان فرموده است و از بیان معصوم ظاهر شد که مراد الهی از این آیه چیست و بر تقدیری که اعم از این نیز دلالت کند
اینمعنی در تطوع داخل خواهد بود با آنکه مراد این باشد که بعد از ایشان به حج و عمره واجب حج و عمره مستحب بجا آورد
و در ضمن آن سعی واقع شود و باسانید صحیحه متکثره از معویه بن عمار منقولست و از شصت سند است از
طریق صدوق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر کسی نه شوط کند در میان صفا
و مروه یکی را حساب کند و هشت شوط را بیندازد و اگر هشت شوط کرده باشد همه را بیندازد و سعی را از سر گیرد
و اگر ابتدا از مروه کرده باشد آنچه کرده است بیندازد و ابتدا بصفا کند و این حدیث چند احتمال دارد یکی آنکه
در مروه باشد و ظاهر شود که نه شوط کرده است پس بسبب زیادتی شوط هشتم که از مروه بصفا رفته است
سعی او باطل است و از صفا که بمروه آمد صحیح است و شش شوط دیگر بر آن می افزاید و موافق حدیث محمد بن
مسلم باشد اگرچه در اینجا واقع است که هشت شوط کرده است و شش شوط می افزاید باین نحو معقولست
که هر گاه در مروه نه شوط داشته باشد در سابق بر آنکه در مروه بود هفت شوط بود و از مروه بصفا لغو واقع
شد و از صفا بمروه درست واقع شد پس هشت شوط صحیح است شش شوط دیگر می افزاید و این هفت سعی تطوعا
خود حساب می کند و هفت سابق را تطوع می کند چنانکه در طواف گذشت و اگرچه حدیث محمد بن مسلم را ابطال هم
خود کرده ایم می باید چهارده شوط بصفا تمام شود و سعی دوم ابتدا بمروه کرده باشد و بصفا تمام شده باشد
و اینخلاف وضع شارع است چنانکه در آخر این خبر ذکر کرده است نیز حضرت صلوات الله علیه و اگر هشت شوط
کرده باشد و در صفا باشد آن هشت بسبب زیادتی یک شوط باطل شد از صفا اگر فته هشت شوط دیگر میکند
و اینحمل نیز موید آن حمل است هر دو حدیث را و احتمال دیگر آنکه زیادتی را عمدا بفعل آورده باشد و چون هشت
شوط کرد سعیش باطل شده و نهم صحیح باشد چنانکه علما ذکر کرده اند که اگر دو تکبیر احرام بگوید نمازش باطل است
و اگر سه تکبیر بگوید صحیح است و چون بسبب دوم باطل شده بود سیمین صحیح است و چهارمین باطل است
و پنجمین صحیح است و وجه دیگر هست که بعضی از آن در روضه مذکور است و بعضی بتامل ظاهر میشود اما این
دو وجه خصوصا اول اظهر است والله تعالی یعلم

باب السعی راکبا والجلوس بین الصفا والمروة

روی

روی معویه بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سألته عن المرأة تسعی بین الصفا والمروة علی دابة
او علی بعیرة قال لا بأس بذلک قال وسألته عن الرجل یفعل ذلک قال لا بأس به والمشی افضل این بابی است
در بیان سعی کردن سواره و نشستن میان صفا و مروه بیست و هفت سند صحیح منقولست از معویه که
گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که زن سعی میتواند کرد بر اسب یا بر شتر
حضرت فرمودند که باکی نیست باز گفت عرض نمودم که مرد هم سعی میتواند کرد سواره فرمودند باکی نیست
و پیاده افضل است مرد را یا مرد و زن را و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است مثل حدیث
حسن کالصحیح از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از سعی میان صفا و مروه بر اسب
یا چهارپا فرمودند که بلی و در محمل و کجاوه و غیر آن نیز جایز است و سال عبد الرحمن بن الحجاج ابا ابراهیم
صلوات الله علیه عن النساء یطفن علی الابل والدواب بین الصفا والمروة ایجزیهن ان یقفن تحت الصفا
والمروة حیث یرین البیت فقال نعم و روی معویه بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال
لیس علی الراکب سعی ولکن لیسرع شیئا و باسانید صحیحه متکثره منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنان که طواف کنند میان صفا و مروه یعنی سعی کنند
آیا مجزی است ایشان را که چون سوار شتر یا الاغ بر نروند و در پای صفا و مروه بایستند حضرت فرمودند
که بلی جایز است که بایستند در جائی که خانه را ببینند یعنی از دیگر بصفا میروند و باسانید صحیحه از
آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که بر سواره سعی نیست یعنی هروله واجب نیست ولیکن
بجای هروله اندکی چهارپا را تند میکنند و در صحیح از حشاب منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه
از زراره پرسیدند و فرمودند که آیا سعی کردی میان صفا و مروه او گفت بلی فرمودند که ضعف بمرسانیدی
گفت نه والله قوت داشتم یا قوت بهم رسانیدم بسبب سعی حضرت فرمودند که اگر خود ضعف داشته
باشی سوار شو زیرا که ترا قوت دعا بیشتر خواهد بود و روی عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال لا تجلس بین الصفا والمروة الا من جهد و منقولست در صحیح از عبد الرحمن که گفت بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که منشین در میان صفا و مروه مگر وقتی که تعب یافته
و مشقت داشته باشی از رفتن و ظاهر این بسبیل کراهت باشد و لازم نیست که حرام شود و باسانید
صحیحه و کالصحیحه بسیار منقولست از حلبی که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که طواف

کند در میان صفا و مروه آیا استراحت می تواند کرد بنشستن فرمودند که بلی اگر خواهد بر صفا و مروه بنشیند و اگر
خواهد در مابین هر دو بنشیند تا استراحت کند   حکم من قطع علیه السعی لصلوة او غیرها

باب

روی معویه بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یدخل فی السعی بین الصفا والمروة فیدخل
وقت الصلوة ایخفف او یصلی ثم یعود او یلبث کما هو علی حاله حتی یفرغ فقال او لیس علیهما مسجد لا بل
یصلی ثم یعود قلت و یجلس علی الصفا والمروة قال نعم این بابی است در حکم کسی که قطع شود بر وی سعی
از جهت نماز یا غیر نماز چهل و سه سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی داخل شود در سعی میان صفا و مروه و داخل شود وقت نماز آیا
سعی را سبک می کند یا نماز می کند و بنا می نهد یا سعی را بطمانینه می کند چنانکه می کرد تا فارغ شود حضرت
فرمودند که آیا بر صفا و مروه موضعی نیست که نماز کند یا مسجد الحرام متصل نیست بصفا و مروه بلکه
نماز می کند و بنا می نهد عرض نمودم که آیا می تواند نشست بر صفا و مروه فرمودند که بلی و روی علی بن النعمان
و صفوان عن یحیی الازرق قال سألت ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل یسعی بین الصفا والمروة
فیسعی ثلثة اشواط او اربعة فیلقاه الصدیق فیدعوه الی الحاجة او الی الطعام قال ان اجابه فلا بأس
ولکن یقضی حق الله تعالی احب الی من ان یقضی حق صاحبه و بشصت و چهار سند صحیح منقولست
از یحیی ازرق و شیخ تصریح نموده است که یحیی بن عبد الرحمن ازرق ثقه است که گفت سوال کردم از حضرت
ابو الحسن موسی بن جعفر سلام الله تعالی علیه از شخصی که سعی کند در میان مروه و سه شوط یا چهار شوط
بکند و ملاقات کند او را دوستی و او را از جهت حاجتی یا ضیافتی بخواند حضرت فرمودند که اگر اجابت کند
او را باکی نیست ولیکن اگر برآورد حق سبحانه و تعالی نزد من محبوبتر است از آنکه برآورد حق صاحبش را و
از این حدیث ظاهر میشود که جایز است قطع از جهت اجابت و قضای حاجت مومن و نیست در اینجا که بنا
نهد یا از سر گیرد و بازوری نیست که سه شوط کرده باشد یا چهار شوط و روی عن ابن فضال قال سأل
محمد بن علی ابا الحسن صلوات الله علیه فقال له سعیت شوطا ثم طلع الفجر فقال صل ثم عد فاتم سعیک
و هر دو حاست در موثق کالصحیح از ابن فضال که گفت سوال کرد محمد بن علی از حضرت امام ابو الحسن بن علی بن
موسی الرضا صلوات الله علیهما و عرض نمود که یک شوط سعی کردم که صبح طالع شد حضرت فرمودند که
نماز بکن و بر گرد و سعی را تمام کن و در حسن کالصحیح منقولست از یحیی ازرق که عرض نمودم بحضرت امام

موسی کاظم

موسی کاظم صلوات الله علیه که اگر کسی سه شوط یا چهار شوط کرده باشد و بول کند آیا سعی را تمام می تواند کرد
بی وضو حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر عبادات حج با وضو باشد محبوبتر است نزد من و بهمین مضمون
است حدیث زید شحام و گذشت صحیح معویه نیز بهمین مضمون و در موثق کالصحیح منقولست از ابن
فضال که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که طواف و سعی بی وضو ممکن و محمول است در غیر
واجب بر استحباب موکد و بر کراهت ترک وضو   استطاعة السبیل الی الحج این بابی

باب

است در بیان استطاعت راه بسوی حج که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ولله علی الناس حج البیت من
استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی خدا راست بر جمیع آدمیان حج و زیارت خانه
کعبه اعم از حج و عمره چنانکه در روایات صحیحه وارد است از عمر بن اذینه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از تفسیر این آیه و عرض نمودم که مراد از این آیه حج است نه عمره حضرت فرمودند که نه بلکه
مراد هر دو است و هر دو واجب اند کسی را که مستطیع شود بآن راهی را یعنی تواند آمدن بهر نحو که باشد و
در روایات صحیحه از طرق خاصه و عامه وارد است که مراد از استطاعت زاد و راحله است و هر کس کافر شود
بترک حج بعد از آنکه حق سبحانه و تعالی بی نیاز است از عالمیان و تفسیر این آیه در ضمن اخبار ظاهر خواهد
شد روی عن ابی الربیع الشامی قال سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن قول الله تعالی ولله علی الناس حج
البیت من استطاع الیه سبیلا فقال ما یقول الناس فیها فقیل له الزاد والراحلة فقال صلوات الله علیه
قد سئل ابو جعفر صلوات الله علیه عن هذا فقال هلک الناس اذا لئن کان من کان له زاد و راحلة قدر
ما یقوت عیاله و یستغنی به عن الناس ینطلق الیهم فیسلبهم ایاه لقد هلکوا اذا فقیل له فما السبیل
فقال له السعة فی المال اذا کان یحج ببعض و یبقی بعض یقوت به عیاله الیس قد فرض الله عز و جل الزکوة فلم
یجعلها الا علی من یملک مائتی درهم کالصحیح منقول است از خالد که گفت سوال کردم از آنحضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که مر خدای تعالی راست بر کافه عالمیان و این بجای آنست
که مقرر است ما بعد شیء و بعد در نفوس بیشتر باشد که بزیارت خانه حق سبحانه و تعالی روند کسانی که استطاعت
داشته باشند که باینخانه روند حضرت فرمودند که سبیلا نچه می گویند و ظاهر اعراض حضرت این بود که قول
شنیع ایشان مذکور شد قول ما الا که معاصرات و می گویید که اگر تواند پیاده رفتن مستطیع است و ظاهر
این است که زیاده بر استطاعتی که لازم هر فعلی است داشته باشد که از حق سبحانه و تعالی روایات بسیار در

فصل

است که لا یکلف الله نفسا الا وسعها تخصیص است که مراد از استطاعت زاد و راحله است حضرت فرمودند که این قول کم
در شناعت مثل قول مالک نیست اما در واقع این قول نیز شنیع است و همین کافی نیست و فرمودند که
اگر همین کافی باشد سبب هلاک عالمیان خواهد بود و همین مسئله را از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه پرسیدند و حضرت فرمودند آنچه درین مجلس مذکور شد در مجلس آنحضرت گفتند که استطاعت زاد
و راحله است و پس حضرت فرمودند که سبب هلاک مردمان خواهد بود و ظاهرش اینست که این مجمل است
که تغییرش بعد از این است با آنکه اگر چنین می‌بود هر آینه می‌بایست اکثر عالمیان بترک حج هلاک شوند بسبب مخالفت
الهی که نروند و بسبب هلاک دنیوی اگر بروند چنانکه عامه بسبب این فتوی هر سال جمعی بسیار از ایشان هلاک
میشوند که بعصا و کشکول میروند و در منی که پیروی میروند با ایشان چندین هزار هستند و نادری از ایشان
بحج میرسند و اینها در برگشتن هلاک میشوند پس فرمودند که اگر هر کسی او را زاد و راحله باشد که بقدر
قوت خود و قوت عیال واجب النفقه او باشد و نفقه ایشان را صرف راحله خود کند هر آینه عیال شرعی باید بمیرند یا گدائی
کنند و سواد الوجه فی الدارین را بهم رسانند که بدتر از مردنست پس عرض نمودند که استطاعت سبیل کدام است
حضرت فرمودند که آنقدر وسعت داشته باشد مال شرعی که بعضی از آن صرف زاد و راحله نماید و بعضی را بجهت
قوت عیال شرعی تا آمدن قوت عیال شرعی باشد پس حضرت فرمودند که نمی‌بینی که حق سبحانه و تعالی زکوة را واجب کرده
و قرار نداده است مگر بر کسی که مالک مالی باشد دویست درهم را با آنکه ظاهر این حدیث دلالت برآن میکند آنست که از جهت
و جمیع خیرات است با زاد و راحله که قوت عیال داشته باشد و تمثیل بزکات بر زیاده از قوت عیال دلالت ندارد و تمثیل
اشعاری دارد بانکه اگر چیزی از مال صرف شود چیزی بماند و لیکن دلالت ندارد بلکه ممکن است که تمثیل از جهت توسعه
باشد پس استدلال نتوان کرد بر مذهب جمعی از قدما که شرط کرده‌اند که میباید که بعد از برگشتن مایه‌ای کسبی داشته
باشد که بآن تعیش تواند نمود و دلیل ایشان بحسب ظاهر همین حدیث است و در سندش نیز کلامی هست با معارض
آیه کریمه و اخبار متواتره و شکی نیست که نسبت بکسی که دور باشد زاد و عقد متعارف میباید و راحله میباید که قوت
بر داشتن او و زادش را داشته باشد اگر چه از راحله نسبت بحال او نداشته باشد مثل الاغی که گوش و دمش بریده
باشد چنانکه خواهد آمد و لازم نیست که راحله ملک او باشد بلکه باجارت نیز کافی است و قیمت زاد و راحله
حکم زاد و راحله دارد و روی هشام بن سالم عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول من عرض
علیه الحج و لو علی حمار اجدع مقطوع الذنب فابی فهو مستطیع الحج و بدو از دو سند مجهول و دو سند حسن کالصحیح

منقول

منقول است از ابو بصیر که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می فرمودند که هر کرا عرض کنند بر او
حج را و اگر چه بر الاغ گوش بریده دم بریده باشد که هر گاه مومنی بر او عرض کنند که بیا با من بحج و برین الاغ سوار
شو پس اگر ابا کند او مستطیع شده است و حج در ذمه اش قرار گرفته است یعنی بعرض واجب میشود و اگر در
آن سال نرود در ذمه اش مستقر میشود و بعد از آن اگر چه بگدائی و سقائی باشد و می باید برود و بر بعضی نیست
صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و حسن کالصحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از تفسیر آیه و لله علی الناس حج البیت الخ که فرمودند که هر گاه آنقدر داشته باشد که تواند حج کردن پس
هر دو عرض نمودند که اگر بر ایشان عرض نمایند حج را او را شرم آید که برود یعنی مناسب حال او نباشد که بنفقه
دیگران بحج رود آیا مستطیع هست و اگر نرود در ذمه اش قرار میگیرد حضرت فرمودند که شرم میکند می باید برود
اگر چه بر الاغ گوش بریده و دم بریده باشد و کرر نمودند که بعضی از راه سواره رود و بعضی را پیاده باید که برود و قرب
باینها این احادیث صحیحه و حسنه و موثقه کالصحیحه وارد شده است در زیادتی محمول است بر استحباب
موکد یا جمعی که در آنجا باشند و دور نیست که ساکنان مکه معظمه را راحله در کار نباشد و الله تعالی یعلم
و ظاهر اخبار متواتره آنست که استطاعت بزاد و راحله است و محتمل است در خصوص این اخبار که
مراد حضرت علیه السلام این باشد که نفی کند قول جمعی را که میگویند استطاعت با فعل است و تا نکند کاشف نمی‌آید
که مستطیع بوده است و اگر نکند کاشف میآید که مستطیع نبوده است و درین صورت مراد این است
که استطاعت پیش از فعل است و در صورتیکه ابا کند و نکند نیز مستطیع بوده است هر چند که توفیقات
الهی مدخل دارد یا بعیر نرسد که محبوس شود در فعل یا عدوش محبوس شود در ترک حج چنانکه در حسن کالصحیح
منقول است از حضرمی که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من تشییع نمودم
اصحاب خود را تا قادسیه که چهار فرسخ است از نجف اشرف از طرف بیابان ایشان بمن گفتند بیا تا برویم و ما از
جهة قوت سه روز را با خود بر میگیریم و من برگشتم و خرجی نداشتم حق سبحانه و تعالی آسان شد و ملحق شدم بایشان
پس حضرت فرمودند که هر کرا در شب قدر نوشته‌اند از جمله حاجیان می‌تواند که برود بحج هر چند فقیر باشد
و کسی را که ننوشته‌اند که بحج خواهد کرد استطاعت حج ندارد هر چند غنی و صحیح باشد و از این باب اخبار بسیار وارد
شده است و چند وجه در جمع بین الاخبار وارد شده است و علما گفته‌اند یکی آنکه نوشتن موافق علم است و علم تابع
معلوم نیست و علت نیست دیگر آنکه توفیقات الهی از باب تفضل است و بعد از توفیق مجبور نمیشود بلکه

سهل و آسان میشود و قبل از آن اختیار هست و لیکن بسبب اعمال قبیحه که باختیار او واقع شده است سلب
توفیق میشود بعنوان لم یمتنع و شود چنانکه فرموده است که اما آنکسی که در راه حق سبحانه و تعالی خیرات میکند و متقی
و پرهیزکار است عنقریب لطف خود را شامل حال او میکنیم که آسان میشود بر او اعمال خیر و اما آنکسی که بخل ورزد
و خواهد که مالش را لغنی کند یا بشهوات عاجله قناعت نموده مستغنی داند خود را از نعماء غیر متناهیه
ابدیه و تکذیب کند بخشان خدا و رسول را سلب توفیق از او میکنیم و آسان میشود بر او سیئات و مخالفت الهی
از نجیره است که نه جبر است و نه تفویض و لیکن امریست میان هر دو فراختر از میان زمین و آسمان حاصل آنکه
اینمعنی بسیار دقیق است و بدون افاضه الهی معلوم نمیشود ترک الحج روی حنان بن سدیر عن ابیه باب
قال ذکرت لابی جعفر صلوات الله علیه البیت فقال لو عطلوه سنة واحدة لم یناظروا و مروی است در موثق
کالصحیح از حنان بن سدیر صیرفی از پدرش و در کتب عن ابیه از قلم ناسخ افتاده است و در کافی موجود است
و مثل صدوق کالمتتبع عادیست که نداند که حنان از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایتی میکند و جزم دارم
که از قلم ناسخ ساقط شده است و سدیر گفت که عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه خانه کعبه را
حضرت فرمودند که اگر یکسال همه کس آنرا معطل سازند و بحج نروند ایشان را مهلت نمیدهند و ظاهر لم ینظروا
بوده است و از قلم ناسخ کافی الفی زیاده شده است چنانکه در اینجا شده است در صحیح از حماد منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مکرر بفرزندان خود میفرمودند
که ملاحظه خانه کعبه را کرده باشید همیشه که از شما خالی نباشد که شما را مهلت نمیدهند و فی خبر اخر لن تعالیهم
العذاب و در حدیث دیگر منقول است در حسن کالصحیح از حسین احمسی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که اگر مردمان همه ترک کنند حج را مهلت نمیدهند ایشان را که عذاب بر ایشان بفرستند یا هر آینه نازل
میشود بر ایشان عذاب الهی و در صحیح از ابو بصیر منقول است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که دین برپاست
تا کعبه برپاست یعنی تا مردمان بحج و عمره میروند الاجبار علی الحج و علی زیارة النبی صلی الله علیه باب
و آله روی حفص بن البختری و هشام بن سالم و معویة بن عمار و غیرهم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال لو
ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلک و علی المقام عنده و لو ترکوا زیارة النبی صلی الله علیه و آله
لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلک و علی المقام عنده فان لم یکن لهم مال انفق علیهم من بیت مال المسلمین این
باب بیست در جبر نمودن بحج و بزیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بصد و بیست و یک سند

صحیح

صحیح و قریب بآن کالصحیح از حسن و قوی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان ترک کنند
در سالی که بزیارت خانه حق سبحانه و تعالی نروند از جهت حج یا عمره یا ترک نمایند ماندن در مکه معظمه را هر آینه بر امام
زمان صلوات الله علیه یا نایب خاص یا نایب عام علی احتمال لازم است که جبر کنند مردمان را بانکه بحج یا عمره بروند اگر چه
جمعی قلیل باشند و همچنین بر او لازم است که جبر کنند مردمان را بانکه در آنجا مجاور شوند و همچنین اگر مردمان
ترک نمایند زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم را بر والی مسلمانان واجب است که ایشان را جبر
نماید بزیارت و اقامت نزد آنحضرت صلوات الله علیه پس اگر نداشته باشند مونت حج یا مونت ماندن در آنجا
بر امام لازم است که صرف نماید بر ایشان از مال کافه مسلمین که از خراج ارض جمع میشود جهة مصلحت کافه ایشان
که اگر ترک بالکلیه کنند عذاب الهی بر ایشان نازل خواهد شد و بهترین مصالح ایشان رفع عذابست از ایشان
و غرض از حدیث بیان لزوم اهتمام است در امر حج و زیارت حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم و اگر نه یکی از آیات و دلایل وجود واجب است آنکه چنان کرده است که عالمیان همه از روی شوق میروند
مگر آنکه جبر کنند جمعی را و از اعظم آیات آنکه سالها کفار و شبه مسلمانان مسلط بودند و منع احدی
از حج و زیارت و اقامت نکردند و بقدرت کامله الهی بلکه یوما فیوما زیاده بوده تا آنکه سال بسال موانع بیشتر
میشود و اخراجات عظیم تر و رغبت مردمان بیشتر میشود و کثرت حاجیان عظیم تر الحمد لله رب العالمین
و در صحیح از عبد الله بن سنان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر مردمان
معطل سازند حج را هر آینه بر امام واجب است که جبر کند مردمان را بر حج اگر خواهند و اگر نخواهند زیرا که حق
سبحانه و تعالی وضع نموده است این خانه را از جهت حج چنانکه فرموده است که ان اول بیت وضع للناس الخ یعنی
بدرستی که اول خانه را که حق سبحانه و تعالی وضع نموده است که از آن زیارت کنند که امر عالمیان خانه‌ایست که در
بکه است که در مکه است و او را بابرکت کرده است که منافع دینی و اخروی بیابند و هدایت کننده است عالمیان
باشد که از جمله آیات بینات که در آنجا مقرر فرموده است معرفت حقیت واجب الوجود است و رسالت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم بیان آنکه چنانکه
متصل باین آیه است که در آن آیات بینات هست که از مقام ابراهیم است الخ که گذشت علة التخلف باب
عن الحج روی ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ما تخلف رجل عن الحج الا بذنب و ما یعفو الله
اکثر این بابی است در سبب توفیق نیافتن و بازماندن از حج منقول است در موثق از ابو بصیر که حضرت امام

جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کس توفیق رفتن حج بیابد این توفیق نیافتن الا از جهت معصیتی است
که از و صادر شده است و آنچه را حق سبحانه و تعالی عفو میفرماید بیشتر است از آنکه بآن مواخذه می فرماید
یعنی تا ممکنست عفو الهی عفو میفرماید و چون گناه بمرتبه رسد که عفو قبیح باشد مواخذه می فرماید بسلب توفیق
شاید متنبه شوند و بازگشت کنند تا حق سبحانه و تعالی بایشان رحمت فرماید و در قوی کالصحیح منقولست از اسحاق
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند بمن که چرا امسال حج نمیروی عرض نمودم که معاملهٔ
هست میان من و جمعی و کارها دارم و شاید که خیر در رفتن باشد حضرت فرمودند که نه والله که هر کس در ترک
حج خیر نمی باشد پس فرمودند که هر که توفیق حج نیابد البته از جهت معصیتی است که از و صادر شده است و آنچه را
حق سبحانه و تعالی عفو می فرماید بیشتر است از آنچه بآن مواخذه می فرماید و روی ابو حمزة الثمالی عن
ابی جعفر صلوات الله علیه قال سمعته یقول ما من عبد یؤثر علی الحج حاجة من حوائج الدنیا الا نظر الی المحلقین
قد انصرفوا قبل ان تقضی له تلک الحاجة و باسانید متکثره منقولست از ابو حمزه که گفت شنیدم که حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه می فرمودند که هر بنده که مقدم دارد بر حج حاجتی از حاجات دنیوی البته
خواهد دید که حاجیان برگشته اند سرها تراشیده پیش از آنکه حاجت او برآورده شود و سر تراشیدن
از علامات حج بوده است چنانکه در قرآن مجید آمده که با موی سر محلوق خواهید بود یعنی تراشیده بس یا کم کرده یا همه
و شاید ریح بر طرف شد و اشاره باین معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی که لقد صدق الله الخ یعنی قسم بذات
مقدسم که حق سبحانه و تعالی خواب رسولش را درست کرد و البته داخل مسجد الحرام خواهید شد ایمن سرها
تراشیده و تقصیرها کرده و خوف نخواهید داشت و آیه در فتح حدیبیه نازل شد و حضرت پیش از آنکه بیرون
آیند در واقعه دیده بودند که آنحضرت صلوات الله علیه و آله با اصحاب داخل مسجد الحرام خواهند شد سر تراشیده
و تقصیر کرده و چون در حدیبیه ممنوع شدند از دخول مسجد الحرام عمر گفت تو گفتی که ما داخل خواهیم شد
و نشدیم حق سبحانه و تعالی از جهت تصدیق حضرت این آیه را فرستاد و فایده نکرد و حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که من نگفتم که امسال خواهیم رفت و سال دیگر داخل
شدند و اکثر علما را اعتقاد آنست که خواب آنحضرت صلوات الله علیه و آله در سال آینده واقع شد و کما
بنده آنست که حضرت واقعه حجة الوداع را دیده بودند زیرا که این آیه بحسب ظاهر دلالت می کند بر آنکه حلق
و تقصیر کرده داخل مسجد الحرام شوند و آن در سال آخر واقع شد که حج کردند ایمن و خوف نداشتند و بعد از

باب

حلق و تقصیر ما را داخل مسجد الحرام شدند و ظاهر است که رؤیا هر چند دیرتر ظاهر شود اعتبارش بیشتر است
چون دورتر را دیده است چنانکه حضرت یوسف خواب دید که آفتاب و ماه و یازده ستاره او را سجده
کردند و بعد از بیست سال یا بیشتر یا چهل سال واقع شد و همچنانکه در آیه بعد از این که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که دین رسولش را بر همه عالمیان غالب خواهد کرد و اینکه در احادیث بسیار وارد شده است از ایمه
هدی صلوات الله علیهم که این غلبه در زمان حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه خواهد بود حاصل آنکه بخاری
احادیث بسیار نقل کرده است که رئیس منافقان عمر این شبهه را بحضرت عرض کرد و آنحضرت جواب شنید
و آکتفا نکرد و باز بابو بکر گفت و جواب شنید و فایده نکرد و در اصل صلح نیز اظهار نفاق خود کرد که اگر پیغمبری
چرا اینقدر مذلت بر خود و از عمر کافر تر آنان علمای ایشان اند که اینها را می بینند و علی رغم شیعه تا و پلات
میکنند و علی رغم شیعه عجبهم میرسند   دفع الحج الی من یخرج فیما روی الحلبی عن ابی عبد
الله صلوات الله علیه قال ان کان موسرا حال بینه و بین الحج مرض او امر یعذره الله فیه فان علیه ان یحج عنه من
ماله صرورة لا مال له این بآن اشارت است در دادن اجرت حج بکسی که از جهت او حج کند یا از جهت خود حج کند بعیده مستند
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی مال داشته باشد و مانعی از
رفتن داشته باشد مانند بیماری یا مانعی که بآن حق سبحانه و تعالی او را معذور دارد مثل دشمنی که قصد کشتن
او داشته باشد یا ظن ضرر داشته باشد بلکه خوف ضرر کافی است پس بر هستی که بر و است که از مال خود شخصی
را بحج فرستد که حج نکرده باشد تا بسعادت حج فایز شود و نایب مالی نداشته باشد که حج خود را تواند کرد
و ظاهر علما وجوب است پس اگر در ایام صحت تقصیر کرده باشد با آنکه حج واجب شده باشد ظاهر از وی حج
باشد و اگر استطاعت مالی او وقتی حاصل شود باشد ظاهر آن است که مرد را اجرا نباشد و در هر دو صورت احوط
آنست که اگر در حال حیات مانع زایل شود سعی دیگر بکند و اگر نکند بعد از وفات او قضا کنند احتیاطا و روی
عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان امیر المومنین صلوات الله علیه امر شیخا کبیرا لم یحج قط
و لم یطق الحج لکبره ان یجهز رجلا یحج عنه و بر بیست و پنج سند صحیح منقولست که حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه امر فرمودند مردی پیر بسیار پیر را که هرگز حج نکرده بود و از جهت پیری سواری نتوانست شد یا
قریب بود ببسیاری حج نکرده بود که او مرد تهیه شخصی بکند و بنیابت خود بفرستند که از جهت او حج و همین مضمون
نیز بسند صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و از معویه بن عمار و از حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه منقولست و از غیر ایشان باسانید کالصحیح نیز وارد شده است از آنحضرت صلوات الله
علیه و سال معویة بن عمار ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل حج عن غیره ایجزیه ذلک من حجة الاسلام
قال نعم بنی دو سند صحیح منقولست از معویه از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که حج کند بنیابت غیری آیا مجزیست او را از حج از حجة الاسلام او فرمودند که بلی بن عبارت دو احتمال
دارد اظهر آنست که مجزی باشد از حجة الاسلام نایب چنانکه احادیث از این باب واقع شده است که مجزیست
از حجة الاسلام او تا چیزی بهم رساند یعنی ثواب حجة الاسلام دارد و لهذا در احادیث صحیحه وارد شده است
که از جهت نیابت تو حاجی را بگیر تا او را ثواب حجة الاسلام باشد و احتمال دیگر آنکه راوی توهم کرده باشد
که چون منوب تقصیر کرده است مشغول الذمه باشد و فایده نداشته باشد نیابت از جهت او و حضرت فرمودند
باشند که فایده ندارد و میت بری الذمه میشود و بر این مضمون نیز احادیث بسیار وارد شده است و هر دو احتمال
موافق واقع است ممکن است که هر دو مراد حضرت باشد علی سبیل البدلیة و از این باب نیز بسیار وارد شده
است که اعم اراده فرموده اند و الله تعالی یعلم و روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال لو ان رجلا معسرا احجه رجل کانت له حجة فان ایسر بعد ذلک کان علیه الحج و کذلک الناصب اذا
عرف فعلیه الحج و ان کان قد حج و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که
اگر پریشانی را شخصی بنیابت خود بحج فرستد او را ثواب حجة الاسلام هست و اگر بعد از آن چیزی بهم رساند واجب
است که حجة الاسلام را بجا آورد و همچنین که عداوت اهلبیت داشته باشند و در حالت عداوت حج کرده
باشند چون عارف شوند مرتبه دیگر حج بجای آورند و ظاهر اعاده وقتی میکنند که حج تمتع برایشان واجب
باشد و افراد یا قران کرده باشند چنانکه دأب ایشان است و ممکن است که مراد از اول حج بدل باشد و اعاده
مستحب باشد و همچنین ناصب اگر حج اسلام کرده باشد اعاده مستحب باشد و ظاهر اعاده از ناصب جمیع
سنیانند که دیگری را بر علی بن ابی طالب صلوات الله علیه مقدم میدارند و خواهد آمد و روی سعد بن
عبد الله عن موسی بن الحسن عن ابی علی احمد بن محمد بن مطهر قال کتبت الی ابی محمد صلوات الله علیه انی دفعت
الی ستة انفس مائة دینار و خمسین دینارا لیحجوا بها فرجعوا ولم یشخص بعضهم و اتانی بعض و ذکر انه
قد انفق بعض النفقة و بقیت بقیة و انه یرد علی ما بقی و انی قد رمت مطالبة من لم یأتنی بما دفعت
الیه فکتب صلوات الله علیه لا تعرض لمن لم یاتک و لا تاخذ ممن اتاک شیئا مما یاتیک به و الاجر فقد وقع

میکرد و منع تقرب حق سبحانه و تعالی است
اما انعام آورده اند

علی الله عز و جل و باسانید صحیحه منقولست از ابو علی محمد که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام حسن
عسکری صلوات الله علیه که من صد و پنجاه مثقال طلا به شش نفر آدم که حج کنند و من شاد باشم چون برگشتند
ظاهر شد که بعضی نرفته بودند و بعضی که رفته بودند بعضی از آنش فیها خرج کرده بودند و بعضی که زیاد آمده
است آورده اند که بمن دهند و من در خاطر دارم که از آنها که نرفته اند بخواهم داده ام باز گیرم امر شما چیست حضرت
فرمودند در جواب عریضه که از آنهائی که نرفته اند متعرض ایشان مشو و مطلب و از آنها که آورده اند نیز بایشان
کرفت چه حج کرده اند و زیادتی از ایشان است و آنها که نیاوردند ثواب عوض ری داشته باشند و حاصل
آنست زر داده است که ایشان از جهت خود حج کنند و ممکن است که در این سال یا سال دیگر بکنند و ممکن است
که زر را بایشان بوده باشد و بر تقدیر بکم جایز باشد که فقیر مستحب است که نگیرند و روی البزنطی عن ابی الحسن
صلوات الله علیه قال سالته عن رجل اخذ حجة من رجل فقطع علیه الطریق فاعطاه رجل حجة اخری
یجوز له ذلک فقال جایز له ذلک محسوب للاول و الاخر و ما کان یسعه غیر الذی فعل اذا وجد من یعطیه
الحجة و بچهار سند صحیح و دو حسن کالصحیح منقولست از احمد بن محمد که از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیهما سوال کردم از شخصی که حجه بگیرد از شخصی و راهزنان او را برهنه کنند و هر چه داشته باشد
ببرند و نتوانند رفت پس شخصی دیگر حجه باو دهد آیا جایز است که بگیرد یا از اولی نیز مجزی خواهد بود حضرت
فرمودند که جایز است و اگر فقیر حجه دیگر و از جهت اولین و دویمین هر دو مجزیست بلکه اگر کسی دیگر باو حجه
دهد واجب است که چنین کنند از جهت هر دو حج کند یا بحدیث محمول است بر آنچه سابقا گذشت که عوض
اولین این باشد که اجیر از جهت حج خود بگیرد و او را ثواب باشد و اگر حج اولین بعنوان حجة الاسلام باشد که
خود نتواند رفت یا قضا آن میت باشد حمل بر این میکنم که حجه دیگر بگیرد که عوض او باشد که حج بفعل آید
و او را ثواب باشد یا آنکه بر تقدیر وجوب سال دیگر حج کند و طی مسافت از هر دو باشد اما اگر اجیر شود که او
جهت دو میت حجة الاسلام بجا آورد در یک سال جایز نیست باتفاق علما و احیا یکه خواهد آمد و روی جمیل بن
دراج عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل لیس له مال حج عن رجل او احجه غیره ثم اصاب مالا هل علیه الحج فقال یجزی
عنهما و در صحیح از جمیل منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که نباشد او را مالی
که حج بر او واجب باشد و بنیابت کسی بحج رود یا کسی باو بذل کند مالی که بحج رود یا او را با خود ببرد بحج و بعد از
مالی بهم رساند یا امر تیر دیگر واجب است که بحج رود حضرت فرمودند که آنچه کرده است از هر دو مجزیست

و ممکنست که مراد این حج باشد که چون اول او را همراهی کرده است از ثانی نیز بهره داشته باشد یا حجی که از دیگری کرده
است مراد این باشد که او زر داده باشد که در ثواب شریک باشد و اظهر آنست که جواب مسئلهٔ دویم را فرموده
باشند و اول را بظهور که ناشته باشند یا انکه پیشتر جواب داده باشند و قیل لابی عبد الله صلوات الله
علیه الرجل یاخذ الحجة من الرجل فیموت فلا یترک شیئا فقال اجزات عن المیت وان کانت له عند الله حجة
اثبتت لصاحبه و بمضمون در حسن کالصحیح و موثق و قوی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه سوال کردند که هرگاه شخصی حجی بگیرد از شخصی و بمیرد و چیزی نگذارد حضرت فرمودند که
مجزیست از آن میت بتفضل الهی و اگر نایب را از حق سبحانه و تعالی حجی باشد از جهة منوب منقول میشود
و ثوابش را باو دهند و محتملست انکه منوب چیزی بدیگری نداشته باشد یا وصی یا وارث تقصیر نکرده باشد
یا حج نیابت سبب باشد و این بیشتر بوده است و بسیار نادر بوده است که کسی حج نکرده باشد و استبعادی
ندارد که حج کرده نایب را بمنوب عنه دهند که نایب بسبب این حج از عذاب الهی خلاص شود و ثوابش را بمنوب
دهند که او نیز از عذاب الهی خلاص شود و سال سعید بن عبد الله الاعرج صلوات الله علیه عن الصرورة
ایحج عن المیت فقال نعم اذا لم یجد الصرورة ما یحج به وان کان له مال فلیس له ذلک حتی یحج من ماله وهو یجزی
عن المیت کان له مال او لم یکن له مال و منقولست در صحیح از بزنطی از کلام موثق از سعید که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و بهمین معنی باسانید صحیحه منقولست از سعد بن ابی خلف
که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از نو حاجی که پیشتر از جهة خود حج نکرده باشد
ایا بنیابت میت حج میتواند کرد حضرت فرمودند که بلی هرگاه پیشتر نداشته باشد قدری از مال که بان حج تواند
کرد و اگر پیشتر تا مقدار مال داشته باشد که حج تواند کرد و نکرده باشد و حج در ذمه اش قرار گرفته باشد نمی‌تواند
نایب شد و مجزی نیست از وی تا حج نکند از مال خود اگر چه بعنوان گدائی و سؤال باشد و ظاهر احادیث آنست
که اگر حال مالی داشته باشد نایب نمی‌تواند شد و بر هر حال مجزیست از میت خواه مال داشته باشد یا نداشته
باشد اما لازم است که اول حج خود را نکرده است و ظاهر احادیث آنست که امر بشیء نهی از ضد او نیست و اکثر
علما میگویند که حج او باطل است و این مسئله نیز از باب امر بشیء است که نهی از ضد باشد و بلکه از قبیل نهی در
عبادت است که مستلزم فساد است نزد اکثر محققین زیرا که حضرت نهی فرموده اند از حج از غیر تا از
خود حج نکند و تاویل کرده اند احادیث را بانکه و هو یجزی ضمیر راجع است بجزو او لحدیث و مراد اینست

کہ حج

سنواته

کہ حج ضرورهٔ صحیح است و از میت مجزی است خواه میت مال داشته بیشتر و حج برو واجب باشد و خواه نداشته
باشد و حج مستحب باشد و رفع توهم جمعی فرموده اند که میگویند حج نو حاجی صحیح نیست یا رفع توهم کرده باشند
که بر تقدیریکه بر هیچ یک واجب نبوده باشد حج بنیابت دیگری صحیح است و هر چند میت برو حجة الاسلام
واجب نبا شد حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بلکه در نامه عمل نایب نیز می‌نویسند که حجة الاسلام کرده اند
و ثواب حجة الاسلام را بایشان میدهند اگر مستطیع نشود و بعد از استطاعت هم نیز دیگر حج میبود و ثواب
دو حجة الاسلام دارد یکی باستحقاق و دیگری تفضل چنانکه احادیث صحیحه بمضمون وارد است و روی الحسن
بن محبوب عن علی بن رئاب عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل اعطی رجلا حجة یحج بها عنه من الکوفة فحج بها عنه
من البصرة قال لا باس اذا قضی جمیع مناسکه فقد تم حجه و بچهار ده سند صحیح و بسیاری از حسن و موثق
کالصحیح منقولست از علی ابن حریز بن عبد الله چنانکه در بعضی و بیاست و ظاهر از قلم نساخ افتاده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که حجه بدهد بشخصی که بنیابت او که فم حج رود و او
از راه مصر بحج رود حضرت فرمودند که باکی نیست هرگاه جمیع مناسک را بجا آورده باشد حجش تمام است
چون مقصود بالذات حج است و راه تبع و ظاهر حدیث آنست که اجرت چیزی از او پس نمی‌گیرد و کم نمی‌کند
و جمعی گفته اند که مستحق اجرت نیست و جمعی گفته اند که اگر خرج راه کوفه بیشتر باشد و مطلوب شرعی نباشد
در تعیین راه چنانکه در مثال مذکور که همیشه خرج راه کوفه بیشتر بوده است چنانکه خواهد آمد و منیت
و زیادتی ثواب هم را احتمال دارد که زیارت ایمه معصومین صلوات الله علیهم میسر دست بهم دهد و هر چند در عقد
اجاره شرط زیارت نکرده باشند و لیکن سبب قبول حج میشود و ظاهر آنست که شرط رفتن از کوفه
باعتبار این کمالات است تفاوت را نسبت با اجرت کم میکنند و اگر داده اند و پس میگیرند و خالی از قوت
نیست که مجموع اجرت را پس بگیرند و لا اقل تفاوت را و احوط و اولی آنست که مستاجر پس نگیرد و اجیر اگر اعلام
پس دهد و بی‌تعقیب پس گرفتن ایا مرض و جوه میکنند اگر و میت بحج کرده باشد یا حجی دیگر میکنند
یا بزیارت میدهند و وسط اولیست والله تعالی یعلم و روی بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی بصیر
عن احدهما صلوات الله علیهما فی رجل اعطی رجلا دراهم یحج بها عنه حجة مفردة یجوز له ان یتمتع بالعمرة
الی الحج قال نعم انما خالفه الی الفضل و الخیر و باسانید صحیحه و حسنه سابقه منقولست که یکی از دو معصوم
صلوات الله علیهما در شخصی که بشخصی شاهی چند بدهد که بنیابت او حج افراد بجا آورد آیا جایز است که احرام

کیرد بعمره که تمتع باشد بعد از ان ناحج یعنی اگر حج تمتع بجا آورد خوب است حضرت فرمودند که بلی مخالفتا و کرده است
بچیزیکه افضل و بهتر است و ظاهر آنست که حج مستحق باشد که نایب فرستاده باشد از دور مانند کوفه که هر سه نوع
جایز باشد و نایب بهتر را اختیار کرده باشد و کالصحیح از حریز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه بهمین مضمون و کالصحیح وارد است که مخالفت منوب عنه نکنند و ان در صورتیست که از اهل مکه و حوالی
ان بوده باشد و حج افراد یا قران بر ایشان واجب باشد یا تقیه کرده باشند و قال وهب بن عبد ربه للصادق
صلوات الله علیه ایحج الرجل عن الناصب فقال لا فقلت فان کان ابی فقال ان کان اباک فحج عنه و منقولست
از وهب ثقه که کتاب او از اصول است و ظاهر است که صدوق از اصل او برداشته است یا از کتاب حسن بن
محبوب و کلینی در حسن کالصحیح و شیخ در صحیح از او روایت کرده اند که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که ایا کسی بنیابت ناصبی حج میتواند کرد حضرت فرمودند که نه عرض نمودم که از پدرم باشد
میتوانم کرد حضرت فرمودند که اگر پدرت باشد پس بنیابت او حج کن و کالصحیح از علی بن مهزیار منقولست که
گفت نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه یا حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که اگر کسی
بنیابت ناصبی حج کند گناه دارد و ایا ناصبی از آن منتفع میشود یا نه حضرت فرمودند که بنیابت او حج نمی‌توان
کرد و ناصبی را با خود بحج نمیتوان برد و ناصبی را اطلاق میکنند بر کسی که اظهار کند عداوت اهل بیت را و بر
جمیع سنیان و بر جمیع مخالفان و روی ان الصادق صلوات الله علیه اعطی رجلا ثلثین دینارا فقال له
حج عن اسمعیل و انعل و انعل و لا تسع و لم و احدة کلینی روایت کرده است در قوی از عبد الله بن سنان
و طریق صدوق باو صحیح است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بشخصی سی مثقال طلا
دادند و او را اجیر ساختند که بنیابت فرزند اسمعیل که فوت شده بود حج کند نوعی حج تمتع و یکی را
از مناسک را او نمی‌فرمودند از احرام بعمره تا اخر حج که فلان کار خواهی کرد و فلان کار خواهی کرد تا انکه شرط کردند
بر وی ... و وادی محسر را که مستحب است سعی در او بر شرط فرمودند بعد از ان فرمودند که هرگاه حج باین عنوان از جهة
او بجا آوری ثواب یک حج در نامهٔ عمل او می‌نویسند که زر داده است و ثواب نه حج در نامه عمل تو می‌نویسند از جهة تعبی که
میکشی و این ده باعتبار آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و روی
ابان بن عثمان عن یحیی الازرق عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من حج عن انسان اشترکا حتی اذا قضی
طواف الفریضة انقطعت الشرکة فما کان بعد ذلک من عمل کان لذلک الحاج و در موثق کالصحیح منقولست از یحیی

اولم

و نجد

عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بنیابت کسی حج کند هر دو در ثواب
شریکند تا وقتی که طواف واجب را بجا آورد شرکت برطرف میشود و دور نیست که بسبب این باشد که عمده
افعال حج زیارت خانه است و بیشتر گذشت که وقوف عرفات و مشعر و منی مقدمه‌اند و سعی و طواف
نساء الحقیقه از جهة حلال شدن بقیه محرمات است بر مثل صید و طواف نساء و بر خوشبو احتمال کرد محل
آمد و قال صلوات الله علیه فی رجل اعطی رجلا مالا یحج عنه فحج عن نفسه فقال هی عن صاحب المال و منقولست
در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در شخصی که مالی بشخصی دهد که بنیابت آن شخص
حج کند و او از جهة خود حج کند حضرت فرمودند که حج از صاحب مال است و مشهور آنست که از هیچ یک مجزی
نیست باعتبار احادیث نیت چون انانکه میبایست نیت نکرده است و از خود نمی‌بایست نیت کرده است
و ممکنست که مراد حج سنتی باشد و حق سبحانه و تعالی ثواب او را بصاحب مال بدهد و اگر چه نایب را هم
دیگر حج باید کرد چون مشغول الذمه بحج نیابت است والله تعالی یعلم و لا باس ان یحج المراة عن المراة و المراة عن
الرجل و الرجل عن المراة و الرجل عن الرجل و لا باس ان یحج الصرورة عن الصرورة و الصرورة عن غیر
الصرورة و غیر الصرورة عن الصرورة و باکی نیست در حج نیابت که زن بدل از زن حج کند و زن بدل از مرد حج
کند و مرد بدل از زن حج کند و باکی نیست که نو حاجی بدل از نو حاجی حج کند و حاجی بدل از نو حاجی حج کند بلکه
احادیث صحیحه دلالت میکند بر انکه نو حاجی بهتر است که او نیز باین سعادت فایز شود و انچه پیش عوام مشهور
است آنست که حاجی بهتر است از نو حاجی که باعتبار انکه کسی که بیشتر حج کرده است مسایل و جاها را خوب
میداند و میشناسد و چنین نیست بلکه و باید که عالم باشد بمسایل حج خصوصا هرگاه خواهند که حج واجب را
بجا آورند بدل از زنده یا مرده و شناختن مواضع افعال اظهر من الشمس است و بعضی جاها که میرسد جمعی کثیر
هستند که میگویند این جا است و دو ماه در حج کرده‌ام حاجیها بسیار است چون غالب اوقات عارف
بمسایل نیستند و عیب او که خود را اجیر کرده و واجب است که مسایل حج و نماز بلکه روزه را نیز بداند و از
اخلاقات حج و تسبیحات و تلبیه را یاد گیرند بلکه شکیات حج را بدانند و جهة سعی میکنند فالبا حج او باطل
است و مشغول الذمه اند و چندی دیگر که خود را اجیر میسازند اجاره باطلست و ضامن حج اول و زرهائی
ما بعد اند و احادیث در جواز آنچه مذکور شد بسیار است و در بعضی اخبار نیز وارد است که زن بنیابت میتواند
کرد هرگاه عالم باشد و مومن و بسیار زنیکه اعلم باشد از مرد و در صحیح از رفاعه منقولست که حضرت امام جعفر

صادق صلوات الله علیه منقولست که مرد بدل از زن و زن بدل از مرد حج می تواند کرد و در دو حدیث قوی وارد
شده است که زن نو حاجی سزاوار نیست که حج بنیابت کند از زن یا مرد محمول است بر غالب اتفاقات که زنان مسایل
خود را کمتر میدانند یا باعتبار آنکه هر چند زنان از خانه بیرون نروند تا ضرور نشود بهتر است خصوصا در نیابت(?) وقت
که دغدغه میشود که حج واجب خود را نتوانند کرد باید که نایب بگیرند مگر آنکه شوهر یا محارم ایشان همراه باشند
وروی حریز عن محمد بن مسلم قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن الضرورة ایحج من مال الزکوة
قال نعم و بسند پنجاه و دو سند صحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از شخصی که حج نکرده باشد زکات می تواند کرد که بحج رود فرمودند که بلی و احادیث صحیحه گذشت بر تفقه در کتاب
زکات وروی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یخرج فی تجارة الی مکة او
یکون له ابل فیکری بها حجته ناقصة ام تامة قال لا بل حجته تامة و بپانزده کالصحیح منقولست از معویه که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه از تجارت بمکه معظمه رود یا شتر خود را بکرایه دهد
و بمکه رود آیا حجش ناتمام است یا تمام است حضرت فرمودند که ناتمام نیست بلکه تمام است غرض راوی
اینست که چون حج از اعظم عبادات بدنیه است مشروط است بنیت قربت باتفاق علما و هرگاه قصد تجارت
یا اجاره داشته باشد خالص نخواهد بود پس ناقص خواهد بود که جزو نیت را ندارد و یا کامل نیست باعتبار
آنکه با نیت قربت ضم کرده است تجارت را پس لله نخواهد بود و ظاهر مراد حضرت آنست که این نیت منافات
ندارد با نیت قربت چون ممکن است که غرض تجارت بالعرض باشد و مقصود بالذات حج باشد و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که آدمی بصیر است بر نفس خود و حال خود را خوب میداند که کدام مقصود بالذات است بالکه
ممکن است که غرض از تجارت نیز رضاء الهی باشد یا آنکه نفقه خود و عیال واجب النفقه خود را تحصیل نماید
تا محتاج خلق نباشد و روسیاه دارین نگردد و یا از جهت توسعه بر عیال کسب کند یا از جهت فقرا و مساکین
و از جهت حج کردن هر سال و جهاد کردن و سایر واجبات و مندوبات مالیه و پیش گذشت درین باب اخبار
چند و معهذا حج عبادتست از افعال چند که میباید تمام را بقصد قربت واقع سازد پس ممکن است که کل
راه باطل طی کند و چون بمکه معظمه یا میقات رسد افعال حج را لله واقع سازد چنانکه در حسن کالصحیح منقول
است از معویه بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که بسیار است که
شخصی غرضش از سفر آنست که از عراق بیمن رود یا بیلاد و عیزان(?) و بمکه رسد و میبیند که مردمان متوجه حج

او نیز با ایشان متوجه حج شود و حج کند آیا این حج از حج اسلام مجزی نیست فرمودند که بلی و خواهش آمد و مثل
این حدیث متن این منقولست در موثق از آنحضرت صلوات الله علیه که نیت تجارت و کرایه دادن شتر
ضرر ندارد و اگر هر دو مقصود باشند یعنی در اصل رفتن بلکه اگر رفتن بقصد حرام باشد و عبادتها را
تمام کند حجش صحیح است و بر تقدیری که منفرد حج که رفتن است واجب باشد منافات ندارد که
بقصد باطل بفعل آورد چون اصل رفتن عبادت نیست و واجباتی که عبادت نباشد نیت در آنها
شرط نیست مثل ازالهٔ نجاست که اگر کسی ازالهٔ نجاست را از آب مغصوب واقع سازد و شخصی غیر او کند
که جامه بشوید او را پاک کند و در برابر او آب کنند در آن جامه نماز می تواند کرد اما ممکن است که چون بیت صادق
شوند که حرم را بقصد قربت واقع سازد لهذا یعنی که از شارع بما رسیده است در حج اول که رفتن احرام
که اول افعال حج است وارد شده است و شکی نیست در آنکه رفتن بحج بقصدهای باطل بد است چنانکه
گذشت و کالصحیح وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که عنقریب آیت
که زمانی می آید که حج پادشاهان از جهت تفرج و تماشا باشد و حج توانگران از جهت تجارت باشد و حج درویشان
از جهت گدائی باشد

باب حج الجمال والاجیر روی معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
حجة الجمال تامة ام ناقصة قال تامة قلت حجة الاجیر تامة ام ناقصة قال تامة این باب است در بیان آنکه
حج شتربان و جمعی که خود را باجاره می دهند که حج کنند یا نوکری شوند که خدمت کنند صحیح است یا نه چون مقصود
بالذات ایشان حج نیست و بسند صحیح منقولست از ابن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که آیا حج شتربان یا ساربان تمام است یعنی ممکن است که تمام باشد و ساربان بوده مانع
هست از صحت حج یا ناقص است که باطل است که هرگاه قصد ایشان کرایه باشد و قصد قربت نباشد یا منضم
باشد و خالص نباشد حضرت فرمودند که تمام است یعنی کرایه سبب نقص حج نیست بتفصیلی که در حدیث
سابق مذکور شد عرض نمودم که حج اجیر که خود را باجاره داده باشد که در راه نوکری کند و خدمات را
واقع سازد و مانند دو راحله بدهیم آیا اجیری که خود را باجاره میدهد که بنیابت میت یا حی بحج رود آیا
ناقص چون غرضش مال است نه رضای الهی حضرت فرمودند که تمام است و ممکن است که غرض از اجیر
شدن رضای حق سبحانه و تعالی باشد که بسعادت دارین فایز شوند حاصل آنستکه هرگاه اجیر بود دفا
و نفس منافات نداشته باشد با اخلاص کافی است و این معنی ندارد که حج ایشان البته تمام باشد بلکه حج

باب

اکثر علما و فضلا تمام نیست چون شرایط تمامی حج بسیار است و اکثر ایشان نمی دانند مکاری و نوکر چه داند
الرجل یموت و علیه حجة الاسلام و حجة نذر علیه روی الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن ضریس الکناسی
قال سألت ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل علیه حجة الاسلام و قبل ان یفی بنذره الذی نذر قال ان کان
ترک مالا یحج عنه حجة الاسلام نذر نذرا فی شکر لیحجن به رجلا الی مکة فمات الذی نذر قبل ان یحج حجة الاسلام
و قبل ان یفی بنذره الذی نذر قال ان کان ترک مالا یحج عنه حجة الاسلام من جمیع المال و اخرج من ثلثه ما یحج به
رجلا لنذره و قد وفی بالنذر و ان لم یکن ترک مالا الا بقدر ما یحج به حجة الاسلام حج عنه بما ترک و یحج عنه
ولیه حجة النذر انما هو مثل دین علیه این بابیست در بیان حال شخصی که بمیرد و بر او واجب شده باشد حجة الاسلام
و حج نذر بسند صحیح و بسند حسن و موثق کالصحیح منقولست از ضریس که ساکن بود در محله کناسه که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که حجة الاسلام بر او واجب شده باشد و حجی را نذر
کرده باشد بشکر آن نعمتی که اگر حق سبحانه و تعالی این نعمت را کرامت کند شخصی را بمکه فرستم که حج کند و این شخص
بمیرد پیش از آنکه حجة الاسلام را بجا آورد و پیش از آنکه وفا کند بنذری که کرده است حضرت فرمودند که اگر مالی
گذاشته باشد حجة الاسلام را از اصل مال بیرون میکنند و حج نذر را از ثلث مال میکنند و وفا بنذر خود کرده
است بگذاشتن مال و وصیت کردن و اگر آنقدر مال نگذاشته باشد که هر دو را بیرون توان کرد بلکه یکی بیرون
توان کرد حجة الاسلام را بیرون می کنند از آنچه گذاشته است و وارث یا غیر او کسی را بنیابت میت حج نذر را می کنند
زیرا که بمنزلهٔ دینی است که در ذمه او است و اشهر میان علما آنست که هر واجب مالی را از اصل مال بیرون می کنند و اگر
مال نگذاشته باشد بر ولی واجب نیست پس قضای ولی بر سبیل استحبابست علی المشهور و ممکن است
که اخراج نذر از ثلث از جهت آن باشد که مشغول الذمه بحج واجب بوده است نذر صحیح نباشد و چون بلفظ
در آورده است سنت باشد و وجه گفته اند که می باید که متعلق نذر راجح باشد که اقلا آن مستحب باشد تا نذر
منعقد شود و چون مشغول الذمه بحج است مستحب نمی تواند کرد پس نذر منعقد نشود

باب ما جاء فی الحج قبل المعرفة روی عمر بن اذینة قال کتبت الی ابی عبد الله صلوات الله علیه اسأله عن رجل حج و لا یدری
ولا یعرف هذا الامر ثم من الله علیه بمعرفته والدینونة به أعلیه حجة الاسلام قال قد قضی فریضة الله والحج احب
الی منقولست در صحیح بیک سند و این قدوة المتاخرین و زبدة الزاهدین مولانا احمد اردبیلی ذکر کرده است
که چون صدوق [illegible] از رجال این سند طریق دارد [illegible] هزار سند صحیح و سه هزار

حسن کالصحیح دارد و بسند آینده صحیحة الفضلا دویست و پنجاه هزار سند میشود که صد هزار صحیحات
و صد و پنجاه هزار حسن کالصحیح میشود که همه سند صدوق است و اینها غیر شیخ طوسی علیه الرحمة سند دارد
فیقرم از غیر سند صدوق در همین حدیث اضعاف مضاعفه سند صدوق است و اینها این سند دارد اضعاف
مضاعفه ریگ بیابانها و قطرات باران و برگ درختان و ستارگان آسمانها است و شکی نیست در صحت
آنچه آن زین العارفین فرمودند و لیکن آنچه بنده ذکر میکنم از اعداد مختلفه اسانید نیست که صدوق
دارد و اگر همین حدیث را شیخ نیز ذکر کرده باشد اسانیدی که شیخ راهست از طریق صدوق ذکر میکنم بلا
ابن اذینه ذکر کرده است که نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از
شخصی که عارف بامامت ائمه معصومین نبوده باشد پس حق سبحانه و تعالی انعام فرماید بر او بآنکه او را هدایت
فرماید براه حق و متدین شود بدین حق و شیعه اثناعشری شود آیا بر او واجب است که حجة الاسلام را اعاده
کند حضرت فرمودند که بتحقیق واجب الهی بجا آورده است و اگر مرتبه دیگر حج کند محبوبتر است نزد من
و بر بیست و چهار سند صحیح منقولست از برید که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که حج کرده باشد تا با آخر آنچه مذکور شد و بعد از آن گفت برید درین روایت و ابن اذینه بعد
از روایت متن که باز عرض نمودم از شخصی که ناصبی باشد و عداوت اهل بیت داشته باشد اما متدین
و صالح باشد موافق مذهب باطلش و حج کرده باشد و حق سبحانه و تعالی بر او انعام کرده باشد و هدایت
کرده باشد او را و او شیعه اثناعشری شده باشد حجة الاسلام را قضا میکند حضرت فرمودند که اگر قضا کند
محبوبتر است نزد من و صدوق در صحیح و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده اند از زراره و بکیر
و فضیل و محمد بن مسلم و برید از حضرت امام باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که
از ایشان پرسیدند که هرگاه شخصی مذهب باطلی داشته باشد مانند خوارج و مرجیه و عثمانیه و قدریه
و حق سبحانه و تعالی او را هدایت کند و شیعه شود آیا اعاده می کند نمازها و روزها و زکوة و حج را
فرمودند که هیچ یک را اعاده نمی کند بغیر از زکات چون زکوة می بایست بشیعه اثناعشری بدهد و نداده
است بدانکه شکی نیست که ایمان شرط است در صحت عبادات باخبار متواتره و اجماع شیعه پس جمیع
عباداتی که کرده اند همه باطل است ولیکن بجهت آنکه حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده است که چون کافر بشرف
اسلام مشرف گردد هر چه را پیشتر کرده است ساقط میسازد قضای عباداتی که در زمان کفر ترک کرده

است چنین این کفاره افضل فرموده است که چون شیعه شوند هرچند عبادات سابقه ایشان باطل بوده
باشد قضا نمی باید کرد و بعضی عذر کرده اند که اگر حج تمتع نکرده باشد لازم است که حج را قضا کند که حج تمتع
باشد و طواف نسا نکرده باشد خود قضا کند طواف نسا را یا نایب فرستد تا زنان بر و حلال شوند و چنین
نیست زیرا که احادیث صحیحه متکثره وارد شده است که قضا نمیکنند و احرام ایشان صحیح بوده تا طواف
باید کرد اما مستحب است اعاده حج چنانکه درین روایات مذکور است و چند حدیث که وارد شده است
که اعاده کنند محمول است بر استحباب جمعا و روی عن ابی عبد الله الخراسانی عن ابی جعفر الثانی صلوات
الله علیه قال قلت له انی حججت وانا مخالف و حججت حجتی هذه وقد من الله علی بمعرفتکم و علمت ان الذی
کنت علیه کان باطلا فما تری فی حجتی هذه قال اجعل هذه حجة الاسلام و تلک نافلة و منقولست از ابو
عبد الله خراسانی و ظاهرا فتح بن یزید جرجانی است و استرآبادی از خراسانست و شیخ و نجاشی ذکر کرده اند
که او صاحب مسایل است و از مسایل او در معرفت الله ظاهر میشود که فاضل بوده است و ظاهر مشهود
که او بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام و امام محمد تقی و امام علی نقی صلوات الله علیهم رسیده است و کتاب
معتمد طایفه است و شیخ طریق صدوق را بکتاب او نقل کرده است از محمد بن الحسن از مختار بن بلال
یا هلال بن المختار از فتح بن یزید و کالصحیح از و منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله
علیه که سابقا حج کردم سنی بودم بنابرین بحج آمدم چه میفرمایید درین حج حضرت فرمودند که این حج را حجة
الاسلام کن و بقصد حجة الاسلام بجا آور و حج سابق را نافله کن و ظاهر میشود که بنابر حج سابق کافی است
باعتبار رخصت بوده پس میتوانند که قصد حجة الاسلام کنند بجهت رخصت چنانکه حج تطوع کنند چنانچه
گذشت در اعاده نماز بجماعت و کالصحیح منقولست از علی بن مهزیار که ابراهیم همدانی عریضه نوشت بخدمت
حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که من بر خلاف حق بودم و حج اسلام را بعنوان حج تمتع کردم حضرت
فرمودند که حجت را اعاده کن و ظاهر قول استحبابست و محتمل است که چون باعتقاد سابق حج تمتع
صحیح نبوده است واجب باشد که اعاده کند و در صحیح از بزنطی منقولست از علی از ابو بصیر که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر شخصی بر ایشان باشد و تحصیلی و بانج برد ثواب حج اسلام
دارد و چون مالی بهم رساند بر وست که من بعد دیگر حج کند و همچنین است ناصبی هرگاه عارف شود حج میکند
اگرچه پیشتر حج کرده باشد و این هردو محمولست بر استحباب بر استحباب و اما جزوا و لا بحدیث و موثقه

حق سبحانه وتعالی مرا
منت بر منت که عارف
شدم بحق شما و امامت
شما و دانستم که مذهب
سابقم باطل بودم

حجت

کالصحیح ابی العباس که مثل این است که اگر برادران او را بحج برند مجزی نیست از حجة الاسلام و اگر چیزی بهم رساند حج کند
اکثر حمل بر استحباب کرده اند و ممکن است که اعاده بسبب این باشد که شرایط بذل متحقق نشده باشد بانکه خود بره
افتاده باشد چنانکه کسی او را برده باشد و هر شب خانه برادری چیزی خورده باشد و کسی او را رسوا کرده باشد
درچنین صورت اعاده لازم است و درین مسئله شکی نیست که استطاعت زاد و راحله و نفقه عیال تا وقت
برگشتن شرط است در وجوب حج اسلام و اگر بدون استطاعت حج کند بعد از استطاعت اعاده واجبست
و در بعضی اینها ضرور است که اگر نشود باز حج میباید کرد در وقت استطاعت ما جاء
فی حج المجتاز و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل یمر مجتازا یرید
الیمن او غیرها من البلدان و طریقه بمکة فیدرک الناس و هم یخرجون الی الحج فیخرج معهم الی المشاهد
ایجزیه ذلک عن حجة الاسلام قال نعم این بابی است در بیان حج راه گذری که بقصد حج نرفته باشد چنا
سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه
شخصی اراده حج نداشته باشد بلکه اراده یمن یا شهرهای دیگر داشته باشد و راهش از مکه معظمه باشد
و وقتی برسد که مردمان بحج روند یعنی بجانب عرفات از جهت حج و با ایشان حج کند آیا این بجای حج اسلام
مجزیست حضرت فرمودند که بلی و تفصیل این معنی آنکه پیشتر گذشت حج المملوک و المملوکه
روی حریز عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال کلما اصاب العبد المحرم فی احرامه فهو علی السید اذا اذن
له فی الاحرام این بابیست در بیان حج غلام و کنیز که حج ایشان صحیح است باذن مولی و لیکن از حجة الاسلام
مجزی نیست از صدوق و شیخ بشصت و چهار سند صحیح و از کلینی در حسن کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر کفاره که بر بنده لازم شود بسبب محرماتی که از بنده صادر
خواهد شد بر سید است هرگاه آقا او را رخصت داده باشد که محرم شود و باسانید صحیحه منقولست از عبد
الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از بنده که صید بر اشکار کند آیا کفاره اش
دارد
بر آقاست حضرت فرمودند که بر مولای او چیزی نیست و چه حیله میتوان کرد برانکه بنده چون چیزی نمی
و کفاره بر مولا لازم شود بر مولا لازم نیست که کفاره او را بدهد بلکه مولی میباید که کفاره او را بدهد یا بگوید
که روزه بگیرد و بهتر آنست که مولی کفاره او را بدهد و به بیست و چهار سند صحیح منقولست از عبد الله بن
سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از محرمیکه غلامش محرم باشد

باب

باب

صید بر اشکار کند و مولی او را امر بشکار نکند حضرت فرمودند که بر مولای او چیزی نیست و کفاره بر غلام نیز
نیست چون محرم نیست مگر آنکه در حرم باشد روزه خواهد گرفت و روی الحسن بن محبوب عن الفضل بن
یونس قال سالت ابا الحسن صلوات الله علیه فقلت یکون عندی الجواری و انا بمکة فامرهن ان یعقدن
بالحج یوم الترویة فاخرج بهن فیشهدن المناسک او اخلفهن بمکة قال فقال ان خرجت بهن فهو افضل
وان خلفتهن عند ثقة فلا باس و لیس علی المملوک حج و لا عمرة حتی یعتق و در موثق کالصحیح منقولست از فضل
که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و عرض نمودم که کنیزان با خود می برم بمکه معظمه آیا
ایشان را امر کنم که در روز هشتم ذی حجه احرام بحج بگیرند با من و ایشان را ببرم تا حج بجا آورند یا ایشان را در مکه
بگذارم حضرت فرمودند که اگر ایشان را با خود ببری افضل است و اگر ایشان را نزد ثقه معتمدی بگذاری باکی
نیست و گذاشتن نزد ثقه از جهت آنست که عرض این کسند مبادا کسی بگذارد که زنا کنند یا بکر ایشان منکر
شوند و فی الحقیقة این شرط مویدا استحباب بردنست چون ثقه معتمد بسیار نادر است که بحج نرود پس
فرمودند که بر بنده حج و عمره واجب نیست تا آزاد شوند و اگر ایشان را با خود برد بقصد سنت خواهند کرد
و روی مسمع بن عبد الملک عن ابی عبد الله علیه السلام قال لو ان عبدا حج عشر حجج کانت علیه حجة الاسلام
اذا استطاع الی ذلک سبیلا چون صدوق از کتاب مسمع برداشته است و او ثقه است حکم بصحت کرده است
پس ضعف سند تا باو ضرر ندارد و او گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر
بنده ده حج بکند چون مستطیع شود بانکه آزاد شود و زاد و راحله و غیر آن داشته باشد که در استطاعت
میباید حجة الاسلام برو واجب میشود و آن ده حج مغنی نیست از حج اسلام و فی روایة النضر عن عبد الله
بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال ان المملوک ان حج و هو مملوک اجزاه اذا مات قبل ان یعتق
وان اعتق فعلیه الحج و به بیست و پنج سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که اگر بنده در حالت بندگی حج کند مجزیست او را اگر بمیرد پیش از آزادی و ثواب حج الاسلام
در نامه عملش نوشته میشود و اگر آزاد شود بر اوست که من بعد دیگر حج اسلام را بجا آورد بعد از استطاعت
و بیست و ده سند صحیح منقولست از علی بن جعفر که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه
بنده حج کرده باشد در بندگی و آزاد شود برو واجبست حج اسلام بعد از استطاعت و باین مضمون احادیث
بسیار وارد شده است و روی عن اسحق بن عمار قال سالت ابا ابراهیم علیه السلام عن ام الولد تکون للرجل قد

نزدم

ایجها ایجزی ذلک عنها من حجة الاسلام قال لا قلت لها اجر فی حجتها قال نعم و باسانید صحیحه منقولست از اسحق
که مشترکست میان موثق و ثقه که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از ام ولدی که مخدوم
با خود داشته باشد و او را بفرماید که حج کند آیا این حج از حجة الاسلام او مجزیست حضرت فرمودند که نه
عرض نمودم که او را ثوابی هست در حجی که کرده است فرمودند که بلی و در موثق کالصحیح وارد است از حکم
صیرفی که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که می فرمودند که هر بنده که مولای
او را حج فرماید حج اسلام بجا آورده است یعنی تا آزاد شده یا مرده یا آنکه آزاد شده باشد و آزاد کنند
او را بحج برده باشند و اطلاق عبد بر و باعتبار سابق است و این احتمال اظهر است و الله تعالی یعلم
ما یجزی عن المعتق عشیة عرفة من حجة الاسلام روی الحسن بن محبوب عن شهاب عن
ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل اعتق عشیة عرفة عبدا له قال یجزی عن العبد حجة الاسلام
و یکتب للسید اجران ثواب العتق و ثواب الحج این بابی است در مجزی بودن حج بنده که در عصر روز عرفه
تا شام آزاد شود و هرچه بفهم که از حج از حج اسلام مجزیست چون عمده حج موقفین است و اینها رکن است از
هر یک مسمی است و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در
عصر روز عرفه بنده خود آزاد کند حضرت فرمودند که مجزیست از بنده حج اسلام و می نویسند از جهت
آقا ثواب آزادی او و ثواب حجی که بنده کرده است بی آنکه از ثواب چیزی کم شود و چون بلفظ عشیة
وارد شده است تا نصف شب را بعض عشیه می گویند و موافق است با حدیث آینده بانکه وقوف
مشعر را یافته اگر دریابد کافی خواهد بود و بعضی شرط کرده اند استطاعت سابق و لاحق را و بعضی لاحق را
و بعضی تفصیل داده اند که استطاعت شرط است اگر از کشت داشته باشد بانکه زن یا فرزند و امثال
اینها در شهر آقا داشته باشد استطاعت رجوع بآن شهر شرط است و الا فلا و چون روایات مطلق
است مطلق گذاشتن اولی است و روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله مملوک اعتق یوم
عرفة قال اذا ادرک احد الموقفین فقد ادرک الحج و بچهار ده سند صحیح منقولست از معویه که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه بنده در روز عرفه آزاد شود حضرت فرمودند
که هرگاه دریابد یکی از وقوف عرفات و مشعر را در آن حج کرده است و ظاهرش یکی از وقتهای
اختیاری است و دور نیست که شامل اضطراری نیز باشد و شامل وقتی باشد که یکی از اختیاریها از

باب

اضطراری احد موقفین را دریابد چنانست که حج را دریافته است چون مدار بر عموم لفظ است نه بر خصوص
سبب حج الصبیان روی زرارة عن احدهما صلوات الله علیهما قال اذا حج الرجل بابنه باب
وهو صغیر فانه یامره ان یلبی ویفرض الحج فانه لم یحسن ان یلبی لبوا عنه ویطاف به ویصلی عنه قلت لیس
لهم ما یذبحون عنه قال یذبح عن الصغار ویصوم الکبار ویتقی علیهم ما یتقی علی المحرم من الثیاب والطیب
وان قتل صیدا فعلی ابیه این بابی است در کیفیت حج اطفال تا بالغ بدانکه در نماز و روزه و سایر عبادات
اطفال را امر نمایند تا عادت کنند و لازم است که شعوری داشته باشند بخلاف حج که اطفال شیرخواره را
حج می توان داشت تا مشرف شوند و سبب توفیقات شود بعد از بلوغ و اگر ممیز باشد حج ایشان
تمرینی خواهد بود با سانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از زراره که یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند
که هرگاه شخصی طفل صغیر خود را خواهد که حجش بفرماید امر می کند او را بتلبیه و اگر نتواند گفتن تلقینش میکند
وحج را بر نیت احرام و تلبیه برو واجب بکرد اند پس اگر طفل نتواند گفت اولیا از جهت او تلبیه می گویند ۲
یعنی پدر و جد پدری و هر چند بالا رود و در کافی لبی مفرد است یعنی پدر یکبار او را و ورده است حج نیابت
او تلبیه بگوید و او را طواف فرماید و بدل او نماز طواف ابکند بر ضعیفی که هرگاه چیزی نداشته باشد
که از جهت او بدهد بکشند حضرت فرمودند که از جهت اطفال که تمیز نداشته باشند گوسفندی بکشند
و از جهت ممیزان نکشند و ایشان را بدل ایشان روزه بگیرند و پرهیز کنند بر طفل آنچه بر محرم از ان اجتناب می کنند از جامه
دوخته و بوی خوش و اگر شکاری بکشد کفاره بر پدر اوست و روی عن ایوب اخی ادیم قال سئل ابو
عبد الله علیه السلم من این یجرد الصبیان فقال صلوات الله علیه کان ابی صلوات الله علیه یجردهم من فخ
و بچهارده سند صحیح منقولست از ایوب برادر ادیم که گفت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه پرسیدند که اطفال را از کجا برهنه میباید کرد و جامه احرام میباید پوشانید حضرت فرمودند
که پدرم اطفال را از چاه فخ و آن در یک فرسخی مکه است از راه مدینه مشرفه برهنه می کردند و جامه
احرام می پوشانیدند و اکثر علما چنین یافته اند که اطفال را از اینجا محرم میسازند و بحسب ظاهر منافات
دارد با احادیث میقات و غیر آن و ظاهر عبارت برهنه کردن است ممکنست که احرام ایشان را از
میقات بکنند و مخیط را در اینجا از ایشان بکنند و این احوط است و بدوازده سند صحیح منقولست
از علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه بهمین عبارت و روی عن یونس

بن یعقوب عن ابیه قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان معی صبیة صغارا وانا اخاف علیهم
البرد فمن این یحرمون فقال ائت بهم العرج فلیحرموا منها فانک اذا اتیت العرج وقعت فی تهامة
ثم قال فان خفت علیهم فائت بهم الجحفة و کالصحیح منقولست از یعقوب که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اطفال ریزه را با خود آورده ام و می ترسم که از سرما آزار یابند
و بیمار شوند از کجا ایشان را احرام می باید بست حضرت فرمودند که ایشان را بعرج ببرید که از اعمال فرع است
سه چهار منزلی مدینه مشرفه زیرا که چون داخل آن می شوید داخل تهامه شده که از زمین مکه معظمه است
از طرف مدینه مشرفه و می باید که احرام از خارج آن بسته شود پس فرمودند که اگر بر ایشان خوف داشته
باشی بجحفه ببر و آن سه منزلی مکه معظمه است تخمینا و میان منزل اول قریب است بمکه از عرج و یکی معنی
متعارف عن ابی عبد الله علیه السلم قال انظروا من کان معکم من الصبیان فقدموه الی الجحفة او الی بطن
مر و یصنع بهم ما یصنع بالمحرم و یطاف بهم و یرمی عنهم و من لا یجد الهدی منهم فلیصم عنه ولیه
به بیست و شش سند صحیح و بسند حسن کالصحیح از کافی منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که مهلت دهید و بانظر شفقت با ایشان کنید که جفا نمی توانند کشید
اطفالی که بلغتها الله تا بجحفه از طرف مدینه مشرفه یا تا بطن مر و مر الظهران هم می گویند و الحال مدان هم می گویند
از طرف مدینه مشرفه و طرف عراق که یک منزلی مکه معظمه است و آنچه مانع می کنید با ایشان میکنید از برهنه
کردن از مخیط و سر را برهنه کردن و اجتناب فرمودن از بوی خوش و سایر محرمات احرام و دوش کنید
ایشان را در طواف و سعی که ایشان نیز کرده باشند و قصد ایشان نیز میباید کرد و بدل از ایشان رمی میباید
کرد و هر که از ایشان هدی نداشته باشد ولی بدل او روزه بگیرد چون کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما
یضع السکین فی ید الصبی ثم یقبض علی یدیه الرجل فیذبح ظاهرا حزو بخبر معویة بن عمار است چنانکه
در کافی این زیادتی هست که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه کارد را بدست کودک میداد
دست خود را بر بالای دست کودک میگذاشتند و می کشتند و در بعضی نسخ الرجل هست و در کافی نیست
و نمی باید و ظاهر سهو از نساخ شده باشد و باسانید صحیحه منقولست از عبد الرحمن که گفت سوال
کردم از امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در آن سال ما مجاور بودیم و روز هشتم می خواستیم که محرم
شویم پس عرض کردم که با ما کودکی هست با او چه کنیم حضرت فرمودند که مادرش را بگو که بنزد حمیده خاتم

حضرت و والده حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه برود و از وی بپرسد که او با اطفال خود چه میکند پس
بنزد حمیده رفت سوال اوز سوال کرده بود او گفته بود که چون روز هشتم شود او را برهنه کنید چنانکه
با مردان بزرگ میکنید یا آنکه جامهای دوخته را بکنید و دو احرام بر او بپوشانید و او را غسل احرام بدهید و در
عرفات و مشعر حاضر سازید چون روز عید شود بدل از وی رمی کنید و سرش را بتراشید و او را ببرید و خانه بکرد آنید
و اگر حج تمتع باشد و ولی هدی نداشته باشد بدل از آن روزه میگیرد و سال سماعة عن رجل امر غلمانه ان
یتمتعوا قال علیه ان یضحی عنهم قلت فانه اعطاهم دراهم فبعضهم ضحی و بعضهم امسک الدراهم و
صام قال قد اجزا عنهم وهو بالخیار ان شاء ترکها قال قال ولو انه امرهم فصاموا کان قد اجزا عنهم
و منقولست در موثق از سماعه که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که امر کند
غلامان خود را که حج تمتع کنند حضرت فرمودند که برو لازم است که هدی ایشان را بدهد تا بکشند عرض
نمودم که با ایشان دراهم داد که گوسفند بخرند و بکشند و بعضی قربانی کردند و بعضی زر را نگاه داشتند
و روزه گرفتند حضرت فرمودند که از ایشان روزه مجزیست و اگر هم را بدل از هدی می فرمود که روزه
بگیرند از ایشان مجزی بود و از آخر حدیث ظاهر شد که امر بهدی بر سبیل استحباب است و در موثق
کالصحیح و قوی کالصحیح از علی بن ابی حمزه امر بذبح از ایشان شده است و بر سبیل استحباب موکدست
و احوط آنست که قربانی را ترک نکنند و روی صفوان عن اسحق بن عمار قال سالنا ابا الحسن صلوات
الله علیه عن ابن عشر سنین یحج قال علیه حجة الاسلام اذا احتلم وکذلک الجاریة علیها الحج اذا طمثت
و در موثق کالصحیح از اسحق منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه
از پسر ده ساله که حج می تواند کرد حضرت فرمودند که اگر در این سن حج بکند حجة الاسلام برو واجب
میشود بعد از آنکه محتلم شود و همچنین اگر دختری پیش از بلوغ حج کرده باشد بعد از آنکه حایض شود
و بالغ شود حجة الاسلام را می کند هرگاه مستطیع باشد یا مستطیع شود و روی عن علی بن مهزیار
عن محمد بن الفضیل قال سالت ابا جعفر صلوات الله علیه عن الصبی متی یحرم به قال اذا اثغر و کالصحیح
منقولست از احمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه از کودک که در چه وقت
او را محرم می توان کرد حضرت فرمودند که وقتی که دندانش بیندازد یا بعد از آنکه اختیار بیرون آورد
و غالب آنست که در سال هفتم می اندازد پس حمل می باید کرد این حدیث را بر حج تمرینی که افعال را خود بجا

اورد

آورد و حج تمرینی که ان بعد از ولادت نیز جایز است چنانکه گذشت در حدیث عبد الرحمن بن حجاج و منقول
است در صحیح از عبد الله بن سنان که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
می فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه بین الحرمین در سالی که حج وداع می فرمودند بزنی
رسیدند که طفلی بر دوش داشت عرض نمود که یا رسول الله آیا این حج می توان فرمود حضرت
فرمودند که بلی و ثوابش از تست یعنی ثواب تعلیم و تفضلی با ثواب داشتن او را بر حج و روی
ابان عن الحکم قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول الصبی اذا حج به فقد قضی حجة الاسلام
حتی یکبر والعبد اذا حج به فقد قضی حجة الاسلام حتی یعتق و در موثق کالصحیح منقولست از حکم بن حکیم
صیرفی که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه می فرمودند که هرگاه کودکی را حج بفرمایند
بجا آورده است حجة الاسلام خود را تا بزرگ شود و بالغ شود و مستطیع شود حجة الاسلام واجب را خواهد
کرد و همچنین بنده در بندگی با او حج کند حجة الاسلام بندگی را کرده است تا آزاد شود و مستطیع شود حجة
الاسلام آزادی را خواهد کرد الرجل یستدین و یحج و وجوب الحج علی من علیه الدین روی عن باب
یعقوب بن شعیب قال سالته ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل یحج بدین و قد حج حجة الاسلام قال
نعم ان الله تعالی سیقضی عنه ان شاء الله تعالی این بابی است در احکام شخصی که قرض کند و حج کند و در و حج
است بر کسی که دین در ذمه اش باشد منقولست در حسن کالصحیح و در صحیح از یعقوب که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قرض کند و حجة الاسلام خود را کرده باشد آیا جایز
است حضرت فرمودند بلی بدرستی که حق سبحانه و تعالی از و دین قرض او را ادا خواهد کرد و ان شاء الله تعالی
یعنی و تبرکست و در وعده الهی استثنا نیست ان شاء الله تعالی و روی عن عبد الملک بن عتبة قال سالت
ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل علیه دین یستقرض و یحج قال ان کان له وجه فی مال فلا باس و منقول
است در موثق کالصحیح و در صحیح از عبد الملک که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه از شخصی که قرض داشته باشد آیا قرض میتواند کرد که حج کند حضرت فرمودند که اگر او را وجه دین بوده
باشد در مالی مثل ملک و کار و انسرا که نتواند فروخت که قرض دین را ادا کند باکی نیست و اکثر علما حدیث
سابق را بر این حمل کرده اند بر این حدیث یا آنکه شخصی که قرض میدهد میداند که وجه دین را ندارد یا توکل
تمامی داشته باشد که تجربه عالم شده باشد یا آنکه حق سبحانه و تعالی ادا می فرماید و در حج موسی بن بکر عنه

صلوات الله عليه قال قلت له هل يستقرض الرجل ويحج اذا كان خلف ظهره ما يؤدي به عنه اذا حدث به حدث
قال نعم و كالصحيح منقولست از موسی که گفت عرض نمودم بحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا قرض
می توان کرد که حج کنم هرگاه وجه ادا داشته باشد که اگر او را فوتی یا موتی دست دهد از آنجا ادا کنند
فرمودند که بلی و روی عن ابی همام قال قلت للرضا علیه السلام الرجل یکون علیه الدین و یحضره الشیء
ایقضی دینه او یحج قال یقضی بعضا و یحج ببعض قلت فانه لا یکون الا بقدر نفقة الحج قال یقضی سنة
فقلت اعطی المال من ناحیة السلطان قال لا باس علیکم و باسانید صحیحه منقولست از اسمعیل که گفت
عرض نمودم بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در ذمه او باشد وزری
باو برسد اما قرضش را ادا کند یا بحج رود حضرت فرمودند که بعضی را در دین صرف نماید و بعضی را در راه حج
صرف نماید عرض نمودم که آن زر بقدر نفقه حج است حضرت فرمودند که یکسال را صرف دین کند و یکسال را
صرف حج کند عرض نمودم که آن مال بمن میرسد بعلت تخصص میرسد از جانب پادشاه جور حضرت فرمودند که
بر شما باکی نیست یعنی چون مال خراج است ما تجویز نموده ایم که شیعیان بخورند و تجویز نفرموده اند
که سنیان بخورند و سال رجل ابا عبد الله صلوات الله علیه فقال له انی رجل ذو دین فاتدین
واحج فقال نعم هو اقضی للدین و کالصحیح منقولست که شخصی از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کرد که من
قرض دارم آیا قرض بکنم میتوانم که بحج روم حضرت فرمودند که حج از همه چیز قابلیتش در قضاء دین
بیشتر است و در حدیث کالصحیح دیگر منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که من قرض دارم و گاه هست که حق سبحانه و تعالی زری میرساند اگر این زر را بقرض ها ادا
دهم چیزی نمی ماند بمن که بآن معاش کنم آیا بحج روم یا میان قرض خواهان بنسبت دیون ایشان منقسم نمایم
حضرت فرمودند که بحج رو و دعا کن تا حق سبحانه و تعالی دینت را ادا کند بدانکه در کافی حدیث صحیح معویه بن
وهب را از بسیار کسی چنین نقل کرده است و شیخ بحوتین روایت کرده است بهمین سند و ظاهر این که حدیث
در کافی از میان افتاده باشد و آنچه مذکور شد حدیث این ده است و صدوق بهمین ترتیب از کافی برداشته
است یا بین نحو که حدیث حسن بن زیاد را بسند معویه بن وهب روایت کرده است و متن حدیث معویه
بن وهب را اختصار است با سناد حدیث حسن بن زیاد و ممکن است که از ناسخ کافی افتاده باشد و الله
تعالی یعلم و روی عن محبوب عن ابان عن الحسن بن زیاد العطار قال قلت لابی عبد الله علیه السلام یکون علی

الدین فیقع فی یدی الدراهم فان وزعتها بینهم لم یبق شیئا اواحج بها او اوزعها بین الغرام قال تحج بها
وادع الله عز وجل ان یقضی عنک دینک و در موثق کالصحیح منقولست از حسن که گفت عرض نمودم
بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که قرض دارم و زری بدست من آید اگر در میان قرض خواهان
حصه کنم بهر یک چیزی قلیلی میرسد آیا بحج روم یا حصه کنم در میان قرض خواهان حضرت فرمودند که
آن زر را صرف حج کن و دعا کن در آنجا که حق سبحانه و تعالی قرض ترا موادی کند و حمل این اخبار بجوری است
که سابقا مذکور شد و الله تعالی یعلم ماجاء فی المرأة تمنعها زوجها من حجة الاسلام

باب

او حجة تطوع این بابیست در اخباری که وارد شده است در زنیکه شوهرش او را منع کند از حج اسلام یا حج
سنت که از حج اسلام منع نمی تواند کرد و از حج سنت منع می تواند نمود و حج اسلام حجی است که حق
سبحانه و تعالی مستطیع را بآن خوانده است و بر ایشان واجب کردانیده و باقی حجها واجب نیند
انها را بخود واجب میکرداند مثل عهد و نذر و یمین و خود را باجاره دادن و حج خود را باطل کردن
کردن که چون بنده اینها را واقع سازد حق سبحانه و تعالی حج را واجب میکرداند بخلاف حج که هر که مسلمان
و مستطیع است حق سبحانه و تعالی آن حج را واجب کردانیده است بر او و روی ابان عن زرارة
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سألته عن امرأة لها زوج وهی صرورة ولا یاذن لها فی الحج قال تحج وان
لم یاذن لها منقولست در موثق کالصحیح از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات
الله علیه از زنیکه او را شوهری باشد و زن حج نکرده باشد و حج بر او واجب است و شوهرش رخصت
نمیدهد زن را حضرت فرمودند که بحج میتواند رفت و اگرچه شوهرش او را رخصت ندهد و فی
روایة عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الصادق صلوات الله علیه قال تحج وان رغم انفه و در روایت
صحیح از عبد الرحمن منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه زن
خواهد که حجة الاسلام خود را بجا آورد برود و حج بکند اگرچه بینی شوهرش بخاک مالیده شود
یعنی چون جمع شده است حق سبحانه و تعالی و حق شوهرش حق الهی مقدم است و رضای شوهر
در اینجا درکار نیست بلکه واجبست که مخالفت شوهر کند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول
است که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از زنیکه حج نکرده باشد و شوهر داشته
باشد و او را رخصت ندهد که در حج رود و شوهرش بسفری رود میتواند که بحج رود بی رخصت شوهر

حضرت فرمودند که در حج اسلام آنزن اطاعت شوهر درکار نیست بلکه مخالفت شوهر میکند و اطاعت
حق سبحانه و تعالی بجا آورد و بهمین مضمونها است موثق کالصحیح علی از آنحضرت صلوات الله علیه و روی
اسحق بن عمار عن ابی ابراهیم صلوات الله علیه قال سألته عن المرأة الموسرة قد حجت حجة الاسلام فتقول
لزوجها احجنی مرة اخری اله ان یمنعها قال نعم یقول لها حقی علیک اعظم من حقک علی فی هذا و در موثق
کالصحیح منقولست از اسحق که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از زنیکه مالدار
باشد و حجة الاسلام خود را کرده باشد و شوهرش کوید مرا دیگر بار بحج بر آیا شوهر منع او میتواند
کرد که بگوید مرو حضرت فرمودند که بلی او میگوید که حق سبحانه و تعالی حق مرا بر تو عظیم ترکردانیده
است از حق تو بر من در این حج یعنی در حجة الاسلام واجب بود که من اطاعت کنم و مخالفت کنم اما
در حج سنت بر تو واجبست که اطاعت من کنی و بی رخصت من بحج نروی و من ترا رخصت نمیدهم
و غرض حضرت از این گفت و گو آنست که تا ممکن باشد با ایشان بزبان خوش سخن گفتن بهترست

باب

حج المرأة مع غیر محرم او ولی روی عن معاویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المرأة
تخرج الی مکة بغیر ولی فقال لا باس ان تخرج مع قوم ثقات این بابیست در آنکه زن می تواند بحج رفتن
همراه محرم مثل پدر و جد و شوهر یا او نباشد بجهارده سند صحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه بمکه معظمه رود و با او نباشد ولی مثل شوهر
و پدر و جد حضرت فرمودند که باکی نیست که هرگاه جمعی از صلحا معتمدین همراه باشند که بسبب همراهی
ایشان عرض او محفوظ باشد و مراد از ثقه معنی لغویست پس اگر همراهان سنیان باشند و محل
اعتماد باشند یا فساق باشند که اگر در مالیات حق مردم را نبرند و قدما هرگز نظر بد بر زنان نکنند
بد نیست اگرچه احوط آنست که شیعه اثنا عشری باشند و عادل و ضابط باشند و ایشان دفع فساق
و فجار از او توانند کرد و فی روایة هشام عن سلیمان بن خالد عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی المرأة
ترید الحج ولیس معها محرم هل یصلح لها الحج فقال نعم اذا کانت مامونة و در روایت هشام بن سالم
بسیزده سند صحیح و دو حسن کالصحیح منقولست از سلیمان ثقه از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از زنیکه خواهد بحج رود و محرمی نداشته باشد آیا جایز است که بحج رود بی محرم حضرت فرمودند
که بلی هرگاه ایمن باشند از او و بآنکه صالح باشد بی رخصت شوهر حج واجب می توانند کرد و با آنکه خا

جمع باشد از نصح او یعنی چنان نباشد که خوف رفتن عرض باشد که اگر بخوف باشد یعنی ان ظن حج ساقط
است اگر محرمی بهم نرسد اگرچه باین نحو باشد که از مال خود ببرد اگر داشته باشد و داخل استطاعت
مثلا اگر زنی را ناچار باشد که ده کس با او باشند از خویشان و اتمقدار زر داشته باشد که ایشان را با خود
ببرد واجبست که ایشان را ببرد و خرج ایشان را بکشد و باسانید صحیحه منقولست از عبد الرحمن بن
حجاج که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از زنیکه حج کند بی محرمی حضرت فرمودند که هرگاه
مامونه باشد و قدرت نداشته باشد بر محرم باکی نیست و بدو ازده سند صحیح مثل سابق منقولست از معویة
بن عمار که گفت از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از زنیکه بی محرم بحج رود فرمودند که باکی نیست
و اگر شوهری یا برادری یا پسر برادر داشته باشد و اباکنند از آنکه با او بحج روند و زن را نفقه نباشد
چنانکه در کافی است یا محارم را نفقه نباشد چنانکه در تهذیب است پس سزاوار نیست زن را
که بحج نرود و ایشان را نمیرسد که منع کنند و مراد از حج اسلام اگر زوج باشد یا در مطلق حج دیگران از روی
البزنطی عن صفوان الجمال قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه قد عرفتنی بعملی و تاتینی المرأة
اعرفها باسلامها وحبها ایاکم وولایتها لکم لیس لها محرم قال اذا جاءت المرأة المسلمة فاحملها
فان المومن محرم المومنة ثم تلا هذه الایة والمومنون والمومنات بعضهم اولیاء بعض و بسا فرزند
سند صحیح منقولست از صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که شما میدانید که کار من چیست یعنی شتر بکرایه میدهم و گاه هست که بنزد من می آید زنیکه میدانم
که مسلمانست و دوستدار شماست و شیعه شماست و محرمی ندارد که او را بر شتر سوار کند و بزیر
آورد شتری باو کرایه دهم حضرت فرمودند که هرگاه زن شیعه بیاید باو کرایه بده یا او را میتوانی که بر
شتر سوار کنی و بزیر آوری بدرستیکه مومن محرم است بر مومنه بعد از آن حضرت این آیه را خواندند
که مردان و زنان شیعه بعضی از ایشان ولایت دارند بر بعضی یعنی زنان شیعه بمنزله خواهر و مادر و
فرزند یکدیگراند در امثال اینها و مراد از مومن در اینجا ظاهرا عادلست یعنی امثال تو مردمان عادل
ضبط می کنی خود را که بقصد لذت او را بر ندار ی چنانکه خواهر و مادر خود را بر میداری و اگر نظرت
بر روی موی او افتد مکرر نظر نمیکنی قصور ندارد و بدوازده سند حسن از ابو بصیر منقولست قریب
باین از آنحضرت صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند

کرزن حره متوجه مکه معظمه میتوانند شد با ثقات یعنی عدول ضابطی یا جمعی که اعتماد بر ایشان باشد اگرچه
بد مذهب باشند حج المراة فی العدة روی العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما باب
قال المطلقة تحج فی عدتها این بابی است در حج زن در عده حق سبحانه و تعالی فرموده است که زنان مطلقه
رجعیه را از خانهای ایشان بیرون مکنید و ایشان نیز از خانه بیرون نروند مگر که در اینجا بوده باشد که مطلقه
نشده اند بیرون نروند ولیکن از جهة حج اسلام بیرون می توانند رفت چنانکه منقولست بهفت دو
سند صحیح که یکی از صادقین صلوات الله علیه فرمودند که مطلقه در عده اش بحج می تواند رفت و محمولست بر
رجعیه چنانکه خواهد آمد مفصلا در ابواب طلاق و روی ابن بکیر عن زرارة قال سالت ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن المراة التی یتوفی عنها زوجها اتحج فی عدتها فقال نعم و منقولست بسیزده سند موثق کالصحیح
از زراره که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر زنی شوهرش بمیرد آیا در عده
وفات بحج می تواند رفت حضرت فرمودند که بلی چون عده باینست و در عده باین بیرون می تواند رفت باب
الحاج یموت فی الطریق روی علی بن رئاب عن ضریس الکناسی عن ابی جعفر صلوات الله علیه
فی رجل خرج حاجا حجة الاسلام فمات فی الطریق فقال ان مات فی الحرم فقد اجزات عنه حجة الاسلام
وان کان مات دون الحرم فلیقض عنه ولیه حجة الاسلام این بابی است در حکم آنکه اگر حاجی در راه بمیرد چه باید
کرد باسانید متکثره صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در شخصی
که بقصد حجة الاسلام بیرون رود و در راه بمیرد حضرت فرمودند اگر در حرم داخل شده باشد و بمیرد حج
از حجة الاسلام او و اگر داخل حرم نشده بمیرد می باید که وارث او قضا کند از جهة او حجة الاسلام را و این در صورتی
است که پیشتر حج در ذمه او قرار گرفته باشد و مقدار اجرت حج میقاتی از و مانده باشد والا بر سبیل استحباب
خواهد بود و روی علی بن رئاب عن برید العجلی قال سالت ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل خرج حاجا
معه جمل له و نفقة و زاد فمات فی الطریق قال ان کان صرورة ثم مات فی الحرم فقد اجزات عنه حجة الاسلام
وان کان مات و هو صرورة قبل ان یحرم جعل جمله و زاده و نفقته و ما معه فی حجة الاسلام فان
فضل من ذلک شیء فهو للورثة ان لم یکن علیه دین قلت ارایت ان کانت الحجة تطوعا ثم مات فی الطریق قبل
ان یحرم لمن یکون جمله و نفقته و ما معه قال یکون جمیع ما معه و ما ترک للورثة الا ان یکون علیه دین فیقضی
عنه او یکون اوصی بوصیة فینفذ ذلک لمن اوصی له و یجعل ذلک من ثلثه و بنوزده سند صحیح و حسن

حسن

حسن کالصحیح منقولست از برید که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که بیرون
رود بحج و شتری و نفقه و توشه را هم داشته باشد و در راه بمیرد چه باید کرد حضرت فرمودند که اگر پیشتر
حج واجب خود را نکرده باشد و حاجی باشد و داخل حرم شده بمیرد این حج مجزیست از حجة الاسلام و اگر حج
پیشتر در ذمه اش قرار گرفته باشد بمیرد پیش از آنکه داخل حرم شود و حاجی باشد و حج در ذمه اش قرار
گرفته باشد یا بالعکس یا آنکه قرار گرفته باشد یا نگرفته باشد چنانکه ظاهر الفاظ است می کردانند شتر و نفقه
و نفقه و هر چه با خود دارد در حجة الاسلام یعنی از جهة او نایب می گیرند اگر چه حج را باید داد یعنی از آنجا که
مرده است یا آنکه در میقات از جهة او می گیرند یا اگر از آنجا که مرده است وفا کند از آنجا والا پس از آنچه
وفا کند تا میقات و اگر چیزی زیاد آید بآنکه آنچه با خود دارد زیاده از اجرت حج باشد آن زیاده از وارثانست
اگر دینی در ذمه اش نباشد عرض نمودیم که بفرمایید که اگر این حج سنت باشد و در راه پیش از احرام بمیرد
یا پیش از دخول حرم آنچه با اوست از شتری و توشه و غیر آن از کیست حضرت فرمودند که هر چه گذاشته
است از وارثانست مگر آنکه دینی در ذمه اش باشد که ادا او لا داده میکنند یا وصیتی کرده باشد صرف وصایای
او میکنند یا از ثلث مال اخراج می کنند و هرگاه ورثه تنفیذ نکنند بدانکه اکثر علما عبارت این حدیث و امثال
اینرا حمل کرده اند بلفظ قبل ان یحرم را بمعنی احرام یا آنکه احرم در لغت بمعنی دخول فی الحرم آمده است و
شکستن یا بین معنی حمل کردم تا موافق باشد با جزو اول حدیث و با حدیث ضریس و غیره و ظاهرا غافل شده اند
از آنکه احرم باینمعنی آمده است و علی ای حال دخول حرم در کار است در اجزاء از حجة الاسلام بعض اخبار
صحیحه و بعضی بمفهوم حدیث عمل نموده اند و احرام را کافی میدانند و مفهوم معارضه نمی تواند کرد با منطوق
باتفاق اصولیین و عقلا و این حدیث دلالت می کند بر آنکه دین مقدم است بر وصیت و وصیت بر میراث
و بر آنکه وصیت از ثلث مالست و در باب وصایا نیز خواهد آمد ما یقضی عن المیت من
حجة الاسلام اوصی او لم یوص روی هرون بن حمزة الغنوی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل
مات ولم یحج حجة الاسلام ولم یترک الا قدر نفقة الحج وله ورثة قال هم احق بمیراثه ان شاءوا اکلوا وان
شاءوا حجوا عنه این بابی است در بیان قضای حجة الاسلام از کسی که در ذمه اش مستقر شده باشد و نکرده
باشد خواه وصیت کرده باشد یا وصیت نکرده باشد و در حدیث سابق گذشت و احادیث بر وجوب
متواتر است از طریقین منقولست در صحیح علی المشهور و در حسن کالصحیح علی الظاهر از حضرت امام

جعفر صادق در شخصی که بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و از و نمانده باشد مگر بقدر نفقه حج که وارثی نداشته
باشد یا نفقه عیال نداشته باشد حضرت فرمودند که چون استطاعت نداشته است و پیشتر نیز در ذمه
او مستقر نشده است وارثان او احق اند بمیراث و اگر خواهند صرف خود می کنند و اگر خواهند از جهة
او حج با استیجار می کنند و منقولست در صحیح بدوازده سند از معویه که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند که هر که بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و از و نمانده باشد مگر مقدار نفقه حج پس
وارثان او سزاوارترند بمال او اگر خواهند حج کنند و اگر خواهند صرف خود کنند و تاویلش مثل
حدیث سابق است چون احادیث متواتره وارد است بر وجوب استیجار مثل او لیکن در حدیث صحیح که
آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند در شخصی که وصیت کند که از جهة او حج کنند فرمودند که اگر حج
نکرده باشد اجرت حج را از اصل مال بیرون می کنند زیرا که بمنزله دین واجبست و اگر حجة الاسلام
کرده باشد از ثلث مال بیرون میکنند و در صحیح دیگر بدوازده سند از آنحضرت صلوات الله علیه بلی از ثم
منقولست بهمین نحو و بدوازده سند صحیح دیگر منقولست از حلبی که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که هرگاه شخصی قدرت بر حج داشته باشد و تاخیر کند بی عذری مشروع که حق سبحانه و تعالی او را معذور
دارد در آن عذر پس تحقیق که او ترک کرده است شریعتی از شرایع اسلام را و اگر مال داشته باشد
و عذری داشته باشد مانند مرض یا دشمنی که خوف داشته باشد از و می باید که بدل از خود بفرستد
و بعضی از آن فرموده اند که اگر بمیرد از اصل مال او بیرون می کنند اجرت حج را و اخبار بسیار بر این مضامین و در
روضه مذکور است و روی عن حارث بیاع الانماط انه سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
اوصی بحجة فقال ان کان صرورة فهی من صلب ماله انما هی دین علیه وان کان قد حج فهی من الثلث و روی
از حارث فروشنده نمط و ظاهرا معتبر باشد که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
سوال کردند از شخصی که وصیت کند که از جهة او حج کنند حضرت فرمودند که اگر حجة الاسلام را نکرده باشد
از اصل مال اخراج می کنند حج اسلام را زیرا که دینی است بر و هر دینی از اصلست و اگر پیشتر حج کرده
باشد یعنی حجة الاسلام را پس این حج را از ثلث اخراج می کنند بآنکه اگر ثلث مالش از مقدار هست که
حج میقاتی بیرون می کنند و الا فلا مگر باجازه ورثه و وصیت او ورد که در انصورت از اصلست و خواهد
آمد احادیث بسیار در ابواب وصایا و روی عن الحارث بن المغیرة قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ان

ابنتی

ابنتی اوصت بحجة ولم تحج قال فحج عنها فانها لک و لها قلت ان امی ماتت ولم تحج قال حج عنها فانها
لک ولها و مروی است در حسن کالصحیح بل صحیح علی الاظهر از حارث که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که دخترم وصیت کرده است که از جهة او حج کنند و او حج نکرده بود حضرت فرمودند
که از جهة او حج بکن که از تو و او هر دو خواهد بود عرض کردم که مادرم مرده است و حج نکرده است فرمودند
که از و حج بکن که ترا ثوابی و حجی صحیح از او هست و حجی صحیح از مادرت پس اگر در ذمه ایشان مستقر شده باشد حج
اسلام واجب الاخراج است والا بر سبیل استحبابست و روی عن معویة بن عمار قال سالت ابا عبد الله
صلوات الله علیه عن امراة اوصت بمال فی الصدقة والحج والعتق فقال ابدا بالحج فانه مفروض فان
بقی شیء فاجعل فی الصدقة طایفة و فی العتق طایفة و بپانزده سند صحیح و اخبار بسیار کالصحیح
منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه
وصیت کرده باشد که مال را صرف نمایند در تصدق و حج و آزادی بنده حضرت فرمودند که ابتدا
بحج کن که آن واجبست و اگر چیزی باقی ماند بعضی از آن صرف تصدق کن و بعضی را صرف آزادی بنده
کن و ظاهر این حدیث آنست که ترتیب ذکری دلالت بر ترتیب نمی کند مگر آنکه حضرت دانسته که غرض
ترتیب نموده است یا مجموع را بیک عبارت گفته باشد و در این باب اخبار بسیار وارد شده است
و خواهد آمد در ابواب وصایا و روی عن بشیر النبال قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان
والدتی توفیت ولم تحج قال یحج عنها رجل او امراة قال قلت ایهما احب الیک قال رجل احب الی
و کالصحیح منقولست از بشیر تیر تراش که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که والده ام فوت شده است و حج نکرده است حضرت فرمودند که از جهة او حج کنند مردی
یا زنی گفت عرض نمودم که کدام یک از مردان یا زنان محبوبتر است نزد شما حضرت فرمودند که مرد
محبوبتر است نزد من و گذشت اخبار دیگر بهمین معنی و روی عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم قال سالت
ابا جعفر صلوات الله علیه عن رجل مات ولم یحج حجة الاسلام ولم یوص بها ایقضی عنه قال نعم و بحدو
سند صحیح و حسن کالصحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
علیه از شخصی که بمیرد و حجة الاسلام بر و واجب شده باشد و نکرده باشد و وصیت نیز نکرده باشد
بحج آیا از و قضا می کنند یعنی واجبست یا جواز بمعنی اعم حضرت فرمودند که بلی و بهمین مضمون باسانید

صحیح و منقولست از زرعه سوال کردم از مرد و زنیکه بمیرند و حج اسلام را نکرده باشند آیا قضای کنند از ایشان
حجة الاسلام را فرمودند که بلی و بدوازده سند صحیح منقولست از معویه بن عمار که گفت از آنحضرت سوال
کردم از شخصی که بمیرد و حجة الاسلام را نکرده باشد و مالی گذاشته باشد فرمودند که می باید از جهة او
نایبی کرد اند تو حاجی را که مالی نداشته باشد و اخبار درین معنی متواتر است

باب الرجل یوصی بحجة فیجعلها وصیة فی نسمة روی بن مسکان قال حدثنی ابو سعید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
انه سئل عن رجل اوصی بحجة فجعلها وصیه فی نسمة قال یغرمها وصیه و یجعلها فی حجة کما اوصی
فان الله عز وجل یقول فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه این بابی است در حکم
کسی که وصیت کند که از جهة او حجی را خارج کنند و وصی او بنده بخرد و آزاد کند منقولست در صحیح از عبد
الله که گفت حدیث کرد مرا ابو سعید و مشترکست میان ثقات و غیر ثقات و بعید نیست که ثقه
باشد و علی ای حال ضرر ندارد چون صحیح است از عبد الله و او از اهل اجماع است و معهذا موافق
ظاهر آیه کریمه است که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که وصیت
کند که حجی از جهة او استیجار کنند و وصی بنده بخرد و آزاد کند حضرت فرمودند که وصی غرامت میکشد
از مال خود مقدار آن زر را و استیجار حج می کند چنانکه وصیت کرده است بدرستی که حق سبحانه و تعالی
می فرماید که هر که تغییر کند وصیت را پس نیست گناه او مگر بر کسانیکه تبدیل می نمایند و ظاهر حدیث آنست
که بنده آزاد میشود و اکثر علما تفصیل داده اند که اگر بنده را بعین همان مال خریده است آزاد نمیشود و بیع
فروخته و اگر بقیمتش تصدق کند وصی ضامن است و اگر در ذمه خریده باشد چنانکه الحال معلوم نیست
آزاد میشود و غرامت کل را میکشد و عبارت حدیث صریح نیست در آزادی پس ممکن است حمل بر اصول
و قواعد نمودن چنانکه خواهد آمد و همین حدیث با اخبار دیگر خواهد آمد در باب ضمان وصی در وصایا

باب الحج عن ام الولد اذا ماتت روی بن فضال عن یونس بن یعقوب قال ارسلت الی ابی عبد الله
صلوات الله علیه ان ام امراة کانت ام ولد فماتت فارادت المراة ان تحج عنها قال او لیس قد عتقت
بولدها تحج عنها این بابی است در حج از ام ولد هر گاه بمیرد و دغدغه نیست در جواز حج از او بر تقدیریکه
بنده باشد و ظاهر مراد حجة الاسلام است منقولست در صحیح علی الظاهر و در موثق کالصحیح علی المشهور
از یونس که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرستادم بعنوان عریضه یا رسالت که

هر گاه

هر گاه زنی مادری داشته که کنیز خاص بوده باشد و این دختر از وی بهم رسیده باشد و خواهد که از جهة
مادرش که مرده است حج کند یعنی حجة الاسلام با آنکه مستطیع شده مرده باشد و چون کنیز است حجة الاسلام
بر او واجب نیست حضرت فرمودند که اگر چه کنیز بود اما بموت مولی از نصیب دخترش آزاد شده است و
مستطیع شده است و حج نکرده است پس بنیابت او حج می تواند کرد حج اسلام را و ممکن است که راوی نداند
که از ام ولد حج می توان کرد ما از حضرت فرموده باشند که حجة الاسلام بنیابت او میتوان کرد چه جلی غیر آن

باب الرجل یوصی الی الرجل ان یحج عنه ثلثة رجال فیحل له ان یاخذ لنفسه حجة منها کتب عمرو بن
سعید الساباطی الی ابی جعفر صلوات الله علیه یسالم عن رجل اوصی الیه رجل ان یحج عنه ثلثة رجال
فیحل له ان یاخذ لنفسه حجة منها فوقع صلوات الله علیه بخطه وقراته حج عنه انشاء الله فان لك مثل
اجره ولا ینقص من اجره شیء انشاء الله تعالی این بابی است در بیان آنکه هر گاه شخصی را شخصی وصی
کند که سه کس از جهة او سه حج بکنند آیا جایز است که یك حج را وصی بکند منقولست در موثق کالصحیح از
عمرو که گفت عریضه نوشتم بخدمت حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه و از آنحضرت سوال کردم که هر گاه
شخصی شخصی را وصی کند که از جهة او سه حج از سه مرد استیجار نماید خود می تواند که یکی از آن حجها را بکند پس
فرمان همایون آنحضرت رسید که بخط مبارك خود نوشته بودند من خود خواندم که تو از و حج بکن انشا
الله بدرستی که ترا مثل او ثواب هست و از مزد او چیزی را کم نکنی و بعضی دغدغه کرده اند که چون در
استیجار می باید که صیغه واقع شود و خود نمیتواند که موجب و قابل باشد و این معنی بر تقدیریکه لازم
باشد از جهة است که مبادا بر او لازم نشود و نکند یا در انسال اجیری شود چون اجاره معاطاه لازم
نیست که باو وفا کنند هر گاه خود بجا آورد و تاخیر نکند چه ضرر دارد و بر تقدیریکه صیغه لازم باشد تغایر
اعتباری کافیست و بر تقدیریکه کافی نباشد دیگری را وکیل خود میکند یا از جهة میت که عقد را واقع میسازد
دغدغه دیگر آنکه چون او را وصی میکند که سه کس را اجیر کند بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه سه کس
غیر او باشد و این دلالت ظاهر نیست باحدی الدلالات و معهذا لفظ عموم دارد و شامل او هست و نص
موید است پس اگر منع واشته باشد ضرر ندارد والله تعالی یعلم

باب من یاخذ حجة فلا یکفیه
روی علی بن مهزیار عن محمد بن اسمعیل قال امرت رجلا ان یسال ابا الحسن صلوات الله علیه عن الرجل یاخذ
من رجل حجة فلا تکفیه اله ان یاخذ من رجل اخر حجة اخری فیتسع بها و تجزی عنهما جمیعا او یترکهما

جمیعا ام لا یکفیه احد بهما فذکر انه قال احب الی ان تکون خالصة لواحد فان کانت لا تکفیه فلا یاخذها
این بابی است در آنکه شخصی اجرت حجی بگیرد و آن جهة خرج راه کافی نباشد بمجهول سند صحیح منقولست از محمد
که گفت شخصی را گفتم و می باید که ثقه باشد تا محمد اعتماد باو کرده باشد که سوال کند از حضرت امام ابی الحسن
الرضا یا حضرت امام علی نقی صلوات الله علیهما بپرسد از حال شخصی که از شخصی اجرت حجی را بگیرد و او را کافی نباشد
آیا می تواند که از شخصی دیگر حجه دیگر بگیرد و او را توسعه حاصل شود که تواند و مجزی باشد از هر دو یا
حج یك را بگیرد هر گاه که واحد کفایت نکند پس آنمرد گفت که حضرت فرمودند که آنچه محبوبتر است نزد
من آنست که خالص باشد از جهة یك کس و اگر کافی نباشد نگیرد آنرا و عمل اصحاب بر اینست

باب من اوصی فی الحج بدون الکفایة روی بن مسکان عن ابی بصیر عن سالم قال قلت له رجل اوصی بعشرین
دینارا فی حجة فقال یحج بها رجل من حیث یبلغه این بابی است در آنکه کسی وصیت کند مالی را که صرف
نمایند در حج و کافی نباشد منقولست در صحیح از عبد الله از لیث که هر دو از اهل اجماع اند از کسی که او سوال
کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت بآنحضرت عرض نمودم که هر گاه شخصی وصیت
کند به بیست مثقال طلا که از جهة او استیجار کنند حج را فرمودند که اگر از بلد موت وفا نکند از هر جا که
وفا کند استیجار کنند و ظاهرش آنست که حج می باید مهما امکن از بلد موت باشد و لیکن احادیث در امثال
این در وصیت وارد شده است و ظاهر او وصیت منصرف میشود به بلد موت و دغدغه نیست که اگر از
ثلث بیرون آید زاید بر قدر اجرت حج میقاتی و الا هر چه بیرون آید و عمده نزاع در وقتی است که وصیت
نکرده باشد که آیا از بلد موت باید یا از میقات کافیست اخبار صحیحه که بحسب ظاهر دلالت میکند بر آنکه
حج و حج عبارتست از افعال حج و راه از افعال حج نیست بی دغدغه و بر تقدیریکه مقدمه واجب واجب
باشد هر واجبی را قضا نمی باید کرد با آنکه مقدمه در حال حیوة باعتبار توقف افعال است بر او و در وفات
توقف نیست هر گاه ممکن باشد و استیجار از میقات و الیوم از میقات ممکن نیست چون اکثر
اعرابی که در میقات حاضر میشوند از مکه معظمه از جهة تجارت نفس خود مخالفانند و حج ایشان
صحیح نیست و اگر جمعی از شیعه آیند خاطر جمع نمی توان کرد چون بحسب ظاهر می باید که نایب عادل باشد
تا اعتماد باو توان کرد در اتیان بحج و صورت افعال حج کافی نیست چون در عبادات نیت می باید
و آن قلبی است و کسی بر آن مطلع نیست بغیر از حق سبحانه و تعالی پس بقدر ضرورت از باب مقدمه

بیشتر

بیشتر نمی باید گرفت و شکی نیست در آنکه احوط بلد موتست چنانکه گذشت و می آید انشاء الله تعالی
وکتب ابراهیم بن مهزیار الی ابی محمد صلوات الله علیه اعلمك یا مولای ان مولاك علی بن مهزیار اوصی
ان یحج عنه من ضیعة صیر ربعها لك فی حجة فی کل سنة بعشرین دینارا وانه منذ انقطع طریق البصرة
تضاعفت المؤنة علی الناس فلیس یکتفون بعشرین دینارا وکذلك اوصی عدة من موالیك فی حججهم
فکتب صلوات الله علیه یجعل ثلث حجج حجتین انشاء الله تعالی و منقولست در صحیح از ابراهیم
که گفت نوشتم عریضه بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که اعلام می کنم شما را
ای آقای من یا آزاد کننده من چون مطلق شیعه ببرکت ایشان از آتش دوزخ آزاد شده اند که بنده تو علی
بن مهزیار وصیت نمود که بنیابت او حج استیجار نمایم از حاصل مزرعه که ربع آن املاك شما
نموده است یا بر شما وقف کرده است هر سالی بیست دینار و همچنین جمعی از شیعیان وصیت
نموده اند در دو حج بمجهل دینار و در کافی و حججهم است این اظهر است یعنی جمعی از شیعیان شما مثل علی
بن مهزیار زمینها وقف نموده اند بر حج که حاصل تخمینا بیست دینار است و از آن روزیکه حاجیان از راه
بصره نمیروند خرج مرعمان دو برابر خرج سابق شده است و کسی به بیست دینار بحج نمیرود حضرت
فرمودند که سه حج را دو حج کنند که سالی سی دینار باجیر دهند و ظاهر این بر سبیل مثال است که اگر
دو سال را یك سال کنند و یا بیشتر نیز جایز است و از این حدیث و امثال این ظاهر میشود که حج از بلد
مقدم است اگر چه سه سال را دو سال باید کرد در وصیت اگر چه خبر واحد و ظاهر از روی تبرك گفته باشند
و ممکنست که در بیصورت مخیر باشد میان حج میقاتی یا دو سال را یکسال کردن و ممکن است که حج میقاتی کرده
شده باشد وکتب الیه علی بن محمد الحضینی ان ابن عمی اوصی ان یحج عنه بخمسة عشر دینارا فی کل سنة فلیس
یکفی فما تامرنی فی ذلك فکتب صلوات الله علیه یجعل حجتین فی حجة ان الله عالم بذلك و منقولست در
صحیح باسناد سابق و غیر آن از ابراهیم بن مهزیار که گفت علی بن محمد عریضه نوشت بخدمت حضرت
امام حسن عسکری صلوات الله علیه که پسر عم من وصیت نموده است که هر سال از جهة او پانزده دینار
بدهند که شخصی بحج رود و الحال بس نیست چه میفرمایید حضرت فرمودند که دو حج را یکی میکنند بدرستی که
حق سبحانه و تعالی داناست که شما را اختیاری نیست و باسانید صحیحه منقولست از علی بن رئاب از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که وصیت کند که از جهة او حجة الاسلام را بجا آورند و جمیع اموال

اونشود مگر بپنجاه درهم فرمودند که بیرون می کنند از جهت او حج میقاتی از یکی از میقاتها یا که رسول خدا صلی
الله علیه واله وسلم مقرر فرموده اند از نزدیک و منقولست در صحیح از بزنطی از محمد بن عبد الله و ظاهرا محمد
ثقه و زرارة باشد که گفت سوال کردم از حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما از شخصی که بمیرد و وصیت
کند که از جهت او حج کنند از کجا شروع حج می کنند فرمودند که بقدر مالش اگر داشته باشد از منزلش و اگر نداشته
باشد از کوفه و اگر نه از مدینه مشرفه و در قوی کالصحیح منقولست از عمر بن یزید که آنحضرت صلوات الله علیه
فرمودند در شخصی که وصیت کرده باشد بحج و از کوفه کافی نباشد فرمودند که از میقات کافی است و کالصحیح بلکه
در صحیح منقولست از زکریا بن آدم که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از شخصی که
بمیرد و وصیت کند بحج آیا جایز است که از جهت او استیجار نمایند از غیر آن شهری که در آن شهر مرده است
حضرت فرمودند که هرچه پیشتر از میقاتست یا هرچه نزدیک میقاتست از و مجزی است و ظاهر
این حدیث آنست که حج میقاتی کافی است و حمل کرده اند اکثر بر حالت ضرورت و اظهر آنست که از بلد موت
مستحب باشد و احوط آنست که از بلد موت اخراج کنند خصوصا با وصیت از بلد موت یا مطلقا از بلد
موت اخراج نمایند هرگاه یتیم یا غایب نداشته باشد و اگر صبی یا مجنون یا غایب بوده باشد احوط میقاتی

باب

است و اولی آنست که بلغ و ورثه زیاده از اجرت میقاتی را از حصه خود بدهند   الحج عن المیت بغیر وصیة روی
سوید القلا عن ایوب بن حر عن برید العجلی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال سالته عن رجل استودعنی
مالا فهلک ولیس لولده شیء ولم یحج حجة الاسلام قال حج عنه وما فضل فاعطهم این بابی است در حج
کردن از مال امانت شخصی که نزد کسی باشد بچهار سند صحیح منقولست از برید که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که مالی را بمن بامانت داده باشد و بمیرد و فرزندانش چیزی
نداشته باشند و حجة الاسلام نکرده باشد یعنی با آنکه حج برو واجب شده است و قرار گرفته است و چون
فرزندان چیزی ندارند کاشف این هست که فرزندان از جهت پدرشان حج نخواهند کرد حضرت فرمودند
که تو بنیابت او حج کن یا حج از جهت او واقع ساز که چه بنیابت دیگری باشد و هرچه زیاد آید بایشان
ده و ظاهر لفظ وجوبست نزد اکثر و تقیید آنکه مذکور شد در روایت دلالت صریح بر آنها ندارد که او
حجة الاسلام مستقر شده است بقرینه آنکه حجة الاسلام نکرده است و گمان قوی داشته باشد که ورثه
نخواهند کرد بقرینه آنکه فرزندان چیزی ندارند چون در حالت بچیزی تقوی بکنند می باشد و آنکه فرمودند که

حج بکن

حج بکن از و و ظاهر آنست که ودیعه بنزد او بوده از حضرت پرسیده باشد و حج از میقات تجزی و یا بعد گرد و از بلد موت که
ظاهر شرع کرده باشد با آنکه لفظ دلالت بر قضای حج فقط می کند و می باید که معاشرت با فرزندان داشته باشد
که از حال ایشان باید که حج نخواهند کرد و اگر حال ایشان را نداند با ایشان معاشرت کند و بنحوی از ایشان
استفسار کند که پدر شما حج نکرده است و اگر کسی نزد من بشما دهد شما از جهت او استیجار حج خواهید کرد
یا نه و اقرار نکنند نزد ایشان که نزد او نزد من هست و اگر ورثه ظن بهم رسانند که نزد او زری هست قسم
یاد می توانند کرد که بغیر از نه زیاد قائم مال پدر شما چیزی نزد من نیست و اگر هنوز استیجار نکرده باشد
توریه می کند با آنکه قصد می کند که مالی نزد من نیست که از آن شما باید داد و جمعی ملحق ساخته اند سایر دیون را
چون عمل منصوص العلة است و جمعی الحاق کرده اند غیر ودیعه را از دیون چند که نزد او باشد که آن نیز
حکم ودیعه دارد و جمعی گفته اند که می باید تفحص کنند از اصدقا او که مبادا نزد ایشان نیز مالی باشد و ایشان را
بین لازم باشد اخراج حج مبادا زیاده از واجب گرفته شود و اگر تفحص نکرده چند کس را استیجار کنند زیاده
بین ایشان را حصه غرامت میکشند از جهت ورثه و اگر هم تفحص کرده باشند ضامن نیستند و احوط در
صورت یقین غرامت است چون کاشف آمد که تفحص تمام نکرده بودند را استنباط کرده اند که حسبة
لله تعالی این کارها می توان کرد و در غیر موضع نص اشکال است چون قیاس است والله تعالی یعلم

باب

الرجل یموت ولابیه ابنه هل یحج او لا سئل ابو عبد الله صلوات الله علیه عن رجل
مات ولم یحج فلم یدر احج ابوه ام لا قال یحج عنه فان کان ابوه قد حج کتب لابیه نافلة وللابن فریضة وان
لم یکن حج ابوه کتب لابیه فریضة وللابن نافلة این بابی است در حکم کسی که بمیرد و فرزندانش ندانند
که پدر شما حج کرده است یا نه منقولست در قوی که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال
نمودند از شخصی که بمیرد و او را پسری باشد و ندانند که پدرش حج کرده است یا نه و دانند که حج برو واجب
شده بود یا نه این ندانند حضرت فرمودند که حج می کند یا می تواند کرد پس اگر پدرش بحج نفل قیام کرده باشد
تفضل الهی ثواب حج واجب در نامه عمل پسر نوشته شود و از جهت پدر شرع سنت و ظاهر آنست و
ظاهر آنست که نیت وجوب و ندب نمی کند چون علم ندارد بلکه قربة می کند بهمین عنوان که این حج را
بنیابت پدرم می کنم که اگر حجة الاسلام برو واجب شده و نکرده باشد این حجة الاسلام باشد و الا حج سنت باشد
و اگر پسر مشغول الذمه بحج واجب خود باشد از جهت پدرش حج نمی تواند کرد اگرچه یقین داند که هرچه در ذمه پدرش

نوشته شود و اگر پدر حج نکرده باشد ثواب
[illegible] در نامه عمل پدر نوشته شود و از جهت پسر حج

باب

هست چه جای چنین صورتی که علم بشغل ذمه او نداشته باشد   المتمتع عن ابیه روی جعفر بن بشیر
عن العلا عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال سالته عن رجل یحج عن ابیه ایتمتع قال نعم المتعة
له والحج عن ابیه این بابی است در حال شخصی که بنیابت پدرش حج تمتع می کند بسند صحیح منقولست از محمد که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از شخصی که بنیابت پدرش حج کند آیا حج تمتع می کند یعنی اگرچه پدر سنی
باشد یا حج افراد برو واجب باشد حضرت فرمودند که بلی تمتع از آن او و حج از برای اوست یعنی حج از جهت پدر
اوست یا آنکه حق سبحانه و تعالی ثواب حج تمتع باو میدهد و ثواب حج مفرد میدهد بپدرش یعنی اگر سنی باشد
یا منوب عنه حج افراد واجب باشد چنانکه گذشت اما اگر بر منوب عنه حج تمتع واجب باشد ثواب حج
تمتع باو میدهند اگرچه شیعه باشد و ظاهر بنابر این حضرت مطلق فرمودند که حج از جهت پدر اوست

باب

یا شامل همه صورتها باشد چنانکه اعم است از همه والله تعالی یعلم   تسویف الحج روی محمد بن الفضیل
قال سالت ابا الحسن صلوات الله علیه عن قول الله تعالی ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی واضل
سبیلا فقال نزلت فیمن سوف الحج حجة الاسلام وعنده ما یحج به فقال العام احج العام احج حتی یموت قبل
ان یحج این بابی است در تاخیر کردن حج از سال استطاعت خلافی نیست نزد علمای شیعه که حج در سال استطاعت
واجب است که بجا آورند و از آن سال بسال دیگر نیندازند و اگر تاخیر کنند قضا می شود و جمیع اوقات
تا در حیاتست ادا است و بعد از آن موت قضا است و قضا مثل اداست در آنکه با قدرت بعد از موت می باید
که بجا آورند و تاخیر جایز نیست و همچنین از سال دوم نیز تاخیر حرامست مرویست کالصحیح از محمد که گفت
سوال کردم از حضرت ابو الحسن که محتمل است که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه یا حضرت امام
رضا باشد اگرچه احتمال اظهر است از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که درین دنیا کور باشد
در آخرت کور خواهد بود و گمراه تر فرمودند که این آیه نازل شده است در شان کسی که حجة الاسلام
برو واجب باشد و تاخیر کند بسوف که بعد ازین خواهم کرد در سال آینده و استطاعت حج داشته باشد و گوید
که درین سال حج می کنم و چون آن سال در آید گوید که درین سال میکنم تا آنکه بمیرد پیش از آنکه حج کند پس
حاصل معنی آیه کریمه این میشود که هر که در دار دنیا چشم دلش کور باشد و نداند فضیلت حج را و حج نکند
پس او در آخرت چشمانش کور خواهد بود یا کورتر خواهد بود یا آنکه چشم باطن و ظاهرش هر دو کور خواهد
بود و گمراه تر خواهد بود که راه بهشت را نه بیند و از راه دوزخ رود تا بجهنم رود و روی عن معویة بن

یا کورتر خواهد بود

عمار

عمار قال سالت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل لم یحج قط وله مال فقال هو ممن قال الله عز وجل ونحشره
یوم القیمة اعمی فقلت سبحان الله اعمی فقال اعماه الله عن طریق الخیر و در تهذیب عن طریق الجنة است
و در کافی و موثق عن طریق الحق است و این حدیث بسند صحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که هرگز حج نکرده باشد و مالی که بقدر استطاعت داشته باشد
حال او چونست حضرت فرمودند که این شخص از جمله جماعتیست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما محشور
خواهیم کرد او را کور پس من از روی تعجب عرض نمودم که سبحان الله کور خواهد بود یا در دنیا دلش کور است
که در آخرت چشم و دلش کور خواهد بود پس حضرت فرمودند و بنابر تفسیر اول که چون بسبب بدیهای او حق
سبحانه و تعالی او را در دار دنیا کور کرده است از دیدن راه خیر مناسب این عمل آنست که در آخرت بهر دو چشم
کور باشد و بنابر احتمال ثانی که او تعجب نموده باشد از آنکه در دار دنیا با ایمان کور باشد حضرت فرموده باشند
که تعجب نیست چون حق سبحانه و تعالی او را کور کرده است از دیدن فضایل حج که ترک کرده است اگرچه روشن
باشد و در دیدن ثواب اعمال ایمان و غیر آن و قریب باین است عبارت کافی و بنابر نسخه شیخ دو احتمال
دارد که کور است در آخرت از دیدن راه بهشت یا در دیدن از دیدن ثواب حج که راه بهشت است و در
عبارت شیخ احتمال اول اظهر است و بنابر کافی و فقیه احتمال دوم اظهر است اگرچه عبارت کافی در حدیث
موثق ابو بصیر است و در حدیث دیگر از ابو بصیر روایت کرده است بهمین مضمون و این تعجب در این حدیث
و این حدیث معویه در تفسیر آیه اظهر است که حضرت فرموده اند که تارک حج از آنجمله است یعنی بسیار کسی که
محشور شوند کور بآن جماعت تارکان حج اند و بنابر حدیث محمد بن فضیل ظاهر شد آنست که همین تارکان
حج محشور خواهند شد اعمی ولیکن می باید که حمل کنیم بر آنکه اولا آیه در شان ایشان نازل شد و چون لفظ
عام است شامل هر تارک حقی که هست چنانکه احادیث معتبره وارد شده است که در شان مخالفان مذهب
حق نازل شده است و در حسن کالصحیح منقولست که در شان عبد الله بن عباس و پدرش نازل شده است
وروی صفوان بن یحیی عن ذریح المحاربی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من مات ولم یحج حجة الاسلام
ولم یمنعه من ذلک حاجة تجحف به او مرض لا یطیق فیه الحج او سلطان یمنعه منه فلیمت یهودیا او نصرانیا
و منقولست در حسن کالصحیح و بیست و چهار سند صحیح دیگر از صدوق و اسانید صحیحه دیگر از کلینی و غیره
حتی عامه نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که

ببرد و حج اسلام را نکرده باشد یعنی مستطیع شده باشد چون با عدم استطاعت حج اسلام بر وی نیست و تصریح
بان نیز فرموده اند که مانع نباشد او را از حج کردن احتیاجی که سبب فقر او باشد یا اگر مستطیع شده باشد
پیشتر بعد از آن چنان فقیر شود که اینکه مالی نداشته باشد که روانه شود و باقی را بکدائی و سقائی برود
و یا آنکه مرضی نداشته باشد که مانع او باشد که نتواند سوار شد اگرچه بکجاوه و محفه و پالکی باشد یا قدرت
بر آنها یا ظالمی نباشد که او را مانع کند از حج اگرچه قطاع طریق باشند که او را در راه عریان کنند و نتواند منع م
رفتن حاصل آنکه مستطیع باشد و نرود و بمیرد اگر خواهد یهودی بمیرد و اگر خواهد نصرانی یعنی حشرش
با یهودان خواهد بود یا نصاری و چند گاه قبل از این یکی از فضلا مرد و حج نکرده بود صالحی که نهایت
اعتقادی مریدی داشت بان عالم نقل کرد که عجب واقعه دیده ام و حیرانم که چه معنی دارد گفت
در چند روزی که فلانی فوت شده بود در واقعه دیدم که با یهودان بود بعد از چندگاه دیگر او را
در خواب دیدم که بسیار منور و خوب بود نمیدانم که چه معنی دارد یکی از اخوان مؤمنین گفت واقعه شما
صحیح است فلانی حج نکرده بود از جهت او استیجار حج کردند تا حج نکرده بود از جهت او حشرش با یهودان
بود و چون از جهت او حج کردند از آن عذاب خلاص شد و همین واقعه باعث شد که جمعی کثیر بحج رفتند
و توبه کردند از تاخیر و روی علی بن ابی حمزة عنه صلوات الله علیه انه قال من قدر علی ما یحج به
جعل یدفع ذلک ولیس له عنه شغل یعذره الله فیه حتی جاء الموت فقد ضیع شریعة من شرایع
الاسلام و منقولست در موثق که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که داشته
باشد بمقدار مالی که بان حج تواند رفت یعنی زاد و راحله و موونت عیال و مدافعه کند و هر سال
بسال دیگر اندازد و شغلی نداشته باشد که حق سبحانه و تعالی او را در آن شغل معذور دارد یا
مثلا جابری او را بشغلی داشته باشد و رخصت حج ندهد او را در مثل این صورت معذور داشته است
اما اگر بی عذری تاخیر کند تا مرگش در رسد بتحقیق که ضایع کرده است شرعی عظیم از شرایع اسلام
و تضییع شرع نیز بمنزله کفر است و بهمین مضمون بدوازده سند صحیح از حلبی منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه و کالصحیح از زید و کالصحیح از کنانی و در حسن کالصحیح از آنحضرت صلوات الله منقول
است قریب باین و بچند سند صحیح منقولست از معویة بن عمار که آنحضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی فرموده است که مر خدا راست بر کافه خلایق که حج کنند خانه او را هر که مستطیع شود

راه

راه خانه را حضرت فرمودند که این از جهت کسی است که زاد و مالی باشد و بدنش صحیح باشد یعنی مراد
الهی از استطاعت اینست که زاد و راحله داشته باشد و بدنش صحیح باشد که تواند سوار شدن
و اگر تاخیر حج از جهت تجارت باشد چنانکه متعارف است که تاخیر می کنند که نسیه ها پیش مردم
دارم و اگر نگیرم می سوزد واجب است رفتن و جایز نیست نرفتن از جهت امثال اینها و اگر از این
جهتها ترک حج کرده باشند و بمیرند ضایع کرده است شرعی یعنی از شرایع اسلام را هرگاه
آنقدر داشته که برود اگرچه بسبب رفتن مالش برود رفته باشد حق سبحانه و تعالی عوض می دهد
و اگر چیزی نداشته باشد و او را جمعی تکلیف کنند که ما ترا بحج میبریم و اگرچه الاغی دم بریده
گوش بریده بدهند میباید که شرم نکند و با ایشان برود و جایز نیست نرفتن دیگر پرسیدم
که چه معنی دارد که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و هر که کافر شود بدرستی که حق سبحانه و تعالی
بی نیاز است از عالمیان حضرت فرمودند که مراد از کفر ترک حج است که حق سبحانه و تعالی او را کافر
شمرده است یعنی عقاب او مانند عقاب کفار خواهد بود چنانکه گذشت که حشرش با یهود و نصاری
است

باب العمرة فی اشهر الحج روی سماعة بن مهران عن ابی عبدالله صلوات الله علیه
انه قال من حج معتمرا فی شوال و من نیته ان یعتمر و یرجع الی بلاده فلا باس بذلک وان هو اقام
الی الحج فهو متمتع لان اشهر الحج شوال و ذو القعدة و ذو الحجة فمن اعتمر فیهن و اقام الی الحج فهی
متعة و من رجع الی بلاده ولم یقم الی الحج فهی عمرة و ان اعتمر فی شهر رمضان او قبله فاقام الی الحج فلیس
بمتمتع و انما هو مجاور افرد العمرة فان هو احب ان یتمتع فی اشهر الحج بالعمرة الی الحج فلیخرج منها
حتی یجاوز ذات عرق او یجاوز عسفان فیدخل متمتعا بعمرة الی الحج فان هو احب ان یفرد الحج
فلیخرج الی الجعرانة فیلبی منها این بابی است در بیان واقع ساختن عمره در ماههای حج منقول
است در موثق از سماعه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که قصد عمره
کند در ماه شوال و در خاطر داشته باشد که عمره مفرده بجا آورد و بر گردد بشهر خود قصوری ندارد و باکی
نیست و اگر بایستد تا وقت حج عمره اش عمره تمتع می شود زیرا که عمره تمتع حکم حج دارد در آنکه می باید
آنرا در ماههای حج بجا آورد و ماههای حج شوال است و ذو القعده و ذو الحجه پس کسی که در ماههای حج عمره
بجا آورد و بایستد تا وقت حج و حج بجا آورد عمره اش عمره تمتع می شود و کسانی که برگردند بشهرهای خود و

نایستند تا آنکه حج را بجا آورند عمره ایشان مفرده می شود و بنابر مشهور میباید که طواف نسا بجا آورند و اگر
در ماه رمضان عمره را بجا آورد اگرچه محض احرام باشد و باقی افعال را در ماه شوال بجا آورد یا پیش از ماه
رمضان بجا آورد و بایستد تا وقت حج بان عمره حج تمتع نمی تواند کرد بلکه مجاور بیت که عمره مفرده بجا آورده
است پس اگر خواهد که حج تمتع کند می باید که عمره دیگر در ماههای حج بجا آورد بقصد عمره تمتع و بیرون رود
بیکی از مواقیت مثل وادی عقیق یا آنکه از ذات عرق بیرون رود چون مذکور شد که ذات عرق میقات عمره
است یا در گذرد بسوی عسفان از راه مدینه مشرفه که آن نیز میقات عمره است و احرام بگیرد بقصد عمره
که تمتع کند بان بسوی حج یعنی بعد از عمره محل شود و از زنان و جامه و بوی خوش بهره یابد تا وقتی که احرام
بحج گیرد و اگر خواهد حج افراد بجا آورد هر گاه حج تمتع را بجا آورده هر گاه حج تمتع کرد بقصد عمره تمتع را کرده باشد
یا از جمعی باشد که حج افراد یا قران بر ایشان واجب است باید که بیرون رود بجعرانه که آن نیز میقات است
و از آنجا محرم شود بحج افراد و روی عمر بن یزید عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال من اعتمر عمرة مفردة
فله ان یخرج الی اهله متی شاء الا ان یدرکه خروج الناس یوم الترویة و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که عمره مفرده بجا آورد می تواند که بخانه خود برگردد بعد از اتیان
بعمره هر وقت که خواهد مگر آنکه بماند تا روز هشتم ذی الحجه و ببیند که مردم متوجه منی می شوند در این صورت
مستحب موکد است که حج بجا آورد و آن عمره مفرده عمره تمتع می شود اگر در ماههای حج بجا آورده باشد
و اگر حج افراد خواهد بود هر گاه حج تمتع بر او واجب نباشد و بدوازده سند صحیح منقولست از عمر بن
یزید که آنحضرت فرمودند که هر که داخل شود در مکه بقصد عمره مفرده و عمره را بجا آورد هر جا که خواهد میرود
و اگر بایستد تا وقت حج عمره مفرده اش عمره تمتع می شود پس حضرت فرموده اند که عمره تمتع نمی تواند کرد
مگر در وقتی که آنرا در ماههای حج بجا آورند و بهمین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و فی روایة عبدالرحمن
بن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال العمرة فی العشر الحج متعة و منقولست در صحیح از عبدالرحمن که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که عمره که در دهه ذی الحجه بجا آورند عمره تمتع است یعنی مستحب
موکد است که آنرا متصل سازند بحج تا حج تمتع شود اگر حج تمتع بر او واجب باشد البته حج را بعد از آن بجای آورد
و بر این مضمون احادیث متکثره وارد شده و مراد از حج همین است و جمعی ذکر کرده اند که اگر عمره را بقصد
تمتع واقع ساخته باشد واجب است که حج را بان متصل سازد و اگر بقصد عمره مفرده کرده باشد اکتفا بان

می تواند

می تواند کرد و بر این مضمون حدیث موثق از ابو بصیر وارد است و آن نیز محمول است بر استحباب موکد چون
احادیث صحیحه وارد شده است بر آنکه مختار است در حج و ترک حج هر گاه واجب خود را کرده باشد چنانکه
متواتر است که حضرت امام حسین صلوات الله علیه در روز هشتم ذی حجه اکتفا بعمره مفرده کردند
و حج نکرده متوجه عراق شدند اگرچه ظاهر آنست که آنحضرت از خوف اکتفا بعمره فرمودند که چون کسی
بطلب آنحضرت فرستاده بودند که آنحضرت را بگیرند حضرت بامر الهی متوجه عراق شدند و روی معویة بن
عمار قال سئل ابو عبدالله صلوات الله علیه عن رجل افرد الحج هل له ان یعتمر بعد الحج فقال نعم اذا امکن
الموسی من راسه فحسن و منقولست در صحیح بطرق اثنی عشر که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردند
از شخصی که حج افراد کرده باشد آیا بعد از حج عمره مفرده می تواند کرد حضرت فرمودند که بلی هر گاه آنقدر
زمان بگذرد که موی سر استره گیر شود خوب است و اکثر اوقات بعد از ده روز تا استره گیر می شود و بهمین
مضمونست حدیث موثق کالصحیح یا صحیح از ابان از عبدالرحمن بن ابی عبدالله از آنحضرت و در حدیث دیگر
وارد شده است که صبر کند تا ماه محرم نو شود و احرام بگیرد محمولست بر استحباب و روی المفضل بن
صالح عن ابی بصیر عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال العمرة مفروضة مثل الحج فاذا ادی المتعة فقد ادی
العمرة المفروضة و منقولست در صحیح از مفضل و در او کلام هست از ابو بصیر و چون کتاب ابو بصیر را صدوق
داشته است و مفضل از مشایخ اجازه است مساهله نموده است و مظنون آنست که مفضل از اصحاب
اسرار آنحضرت بوده است و چون احادیث رفعت شان حضرات ائمه معصومین را صلوات الله علیهم
نقل می کرده است غلاة بحدیث او متمسک بوده است از این جهت ابن غضائری جرح او کرده است
و صدوق او را اصدق و قبول دانند بنابر این است که احادیث بسیار از او روایت کرده است اگرچه مضمون
این حدیث متواتر است اگر طریقش ضعیف باشد ضرر ندارد که آنحضرت فرمودند که عمره را حق سبحانه و تعالی
در قرآن مجید واجب گردانیده است مثل حج که فرموده است که اتموا الحج و العمرة لله بس معنی که هر دو
مراد است یعنی حج و عمره را تمام کنید اگر شروع در آن کرده باشید تا حج و عمره را تماما واقع سازید با آداب
و شرایط و یا مراد و راه الله بجا آورید و ظاهر مراد الهی اعم است از عمره مفرده و عمره تمتع و ظاهر
این خبر آنست که مراد از این آیه عمره مفرده است بقرینه تقدیم حج اگرچه واو ترتیب ندارد و لیکن احادیث
صحیحه بلکه متواتره وارد شده است که ابتدا کنید بانچه حق سبحانه و تعالی بان ابتدا فرموده است پس حضرت

فرموده اند که هرگاه بنده حج تمتع بجا آورد عمرهٔ واجب خود را بجا آورده است و درین خلافی نیست که عمره واجب
است مثل حج و هرگاه عمرهٔ تمتع را بجا آورند عمرهٔ واجب را بجا آورده خواهند بود و منقولست در صحیح از عمر
بن اذینه که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از تفسیر آیهٔ کریمهٔ ولله علی الناس
حج البیت من استطاع الیه سبیلا و عرض نمودم که مراد از آیه حج است نه عمره چون بلفظ حج وارد شده است
یعنی ایام چنین است حضرت فرمودند که نه بلکه مراد از حج قصد زیارت است بحج و عمره هر دو چون حق
سبحانه و تعالی در آیهٔ واتموا الحج والعمرة لله تصریح بهر دو فرموده است پس هر جا که مطلق واقع شده است
هر دو مراد خواهد بود و کلینی همین حدیث را در حسن کالصحیح روایت کرده است و بعد از آن نقل کرده
که ابن اذینه گفت از آنحضرت پرسیدم تفسیر آیهٔ واتموا الحج والعمرة لله که چه مراد است از اتمام حضرت
فرمودند که مراد از اتمام هر دو آنست که هر دو را بجا آورند و محرمات احرام را واقع نسازند و بدو از ده
سند صحیح منقولست از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که عمره بر همه
خلایق واجبست مثل حج چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که حج و عمره را تمام بجا آورید
از جهة رضای الهی و بیست و چهار سند صحیح منقولست از یعقوب بن شعیب که گفت عرض
نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که
تمام کنید حج و عمره را از برای خدا اگر کسی حج تمتع بجا آورد عمرهٔ آن کافی است از عمرهٔ مفرده
حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده اند و در صحیح
از معویة بن عمار منقولست بهمین مضمون و کالصحیح از بزنطی منقولست که گفت از حضرت
امام رضا صلوات الله علیه سؤال کردم که آیا عمره واجبست فرمودند بلی عرض کردم که عمرهٔ تمتع مجزی
است از عمرهٔ افراد فرمودند بلی و در حسن کالصحیح از حلبی منقولست بهمین مضمون و احادیث بر این مضمون
متواترست بلکه ضروری دین شیعه است وجوب عمره و اجزاء عمرهٔ تمتع از عمرهٔ مفرده و نزد عامه خلاف شده
و جمعی از ایشان سنت میدانند و مبالغاتی که در اخبار وارد شده است و استدلالها که بآیه واقع شده
از جهة رد بر ایشانست و سأل عبد الله بن سنان عن المملوک یکون فی الظهر یرعی و هو یرضی ان یعتمر ثم
یخرج فقال ان کان اعتمر فی ذی القعدة فحسن و ان کان فی ذی الحجة فلا یصلح الا الحج و منقولست در صحیح از عبد الله
که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بنده که در خارج بلدی باشد از جهة چرانیدن

جیوانات

جیوانات و بهمین راضی میشود که عمره بجا آورد و بیرون رود بر سر جیوانات حضرت فرمودند که اگر در ماه ذی القعده باشد
خوبست و اما اگر در ماه ذی الحجه داخل شده باشد پس خوب نیست مگر آنکه حج کند و اکتفا بعمره نکند و ظاهر
بر سبیل استحباب موکد باشد نسبت بمولی که اگر در ماه ذی الحجه او را رخصت عمره دهد رخصت بدهد که حج
نیز بجا آورد چنانکه گذشت و اعتمر رسول الله صلی الله علیه و آله ثلث عمر متفرقات کلها فی ذی القعدة عمرة
اهل فیها من عسفان و هی عمرة الحدیبیة و عمرة القضاء احرم فیها من الجحفة و عمرة اهل فیها من الجعرانة
و هی بعد ان رجع من الطایف من غزاة حنین منقولست در صحیح از معویة بن عمار که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سه عمره بجا آوردند که هر سه بر سبیل اتفاق
در ذی القعده واقع شد یکی عمره بود که احرام گرفتند آنحضرت از عسفان و این عمرهٔ حدیبیه بود که ممنوع شدند
از دخول مکهٔ معظمه و با کفار قریش صلح نمودند که حضرت سال دیگر بیایند و اهل مکه مکه را خالی کنند و حضرت
سه روز بیشتر در مکه نمانند و حق سبحانه و تعالی نکرده ایشانرا در حرم کرده قبول فرمود و عمرهٔ دیگر عمرهٔ قضا
بود که احرام آنرا از جحفه گرفتند و عمرهٔ دیگر آن بود که احرام و بلند کردن آواز بتلبیه را در جعرانه واقع ساختند
در وقتی که از طایف مراجعت فرمودند بعد از جنگ حنین و احادیث بر این مضمون از طرق خاصه و عامه متواتر
است و در صحاح سته سیما در بخاری روایت کرده است از عبد الله بن عمر که حضرت چهار عمره بجا آوردند و
عایشه تکذیب او میکرد که در هر عمره خودش همراه بود و میگفت که چهار مابین عمره رجب بود و ملعونه میگفت
که حضرت رسول خدا کی در ماه رجب عمره بجا آورده اند و چگونه بجا آورده اند که هیچ یک از صحابه آنحضرت نقل ننموده اند
و نقل نکرده اند و او دید و نقل کرد و در بخاری و باقی صحاح ایشان منقولست که عبد الله بن عمر و عمر بن نقل
کرده اند که حضرت سید المرسلین فرمودند که میت را عذاب میکنند بسبب گریهٔ اهلش بر او و عایشه میگفت
که والله که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز نفرموده اند و چگونه مخالف قرآن چیزی بفرمایند
حال آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ولا تزر وازرة وزر اخری یعنی کسی را عقاب و مواخذه نمی نمایند تزروا
از جهة فعل دیگری و اگر بد باشد میباید که اینها که گریه کنند معذب باشند نه اموات بی گناه و تکذیب ابو هریره
در بسیار جاهای از بخاری و غیر آن مذکور است که او در زمان خودش معروف بود بکذب و افترا و معهذا اکثر اخبار
ایشان از مثل چنین کسی منقول است و در کتب سیر منقولست که معویه زرهای فرستاد از جهة اینها تا در روایت اخبار
کذب و بهتان در فضیلت ثلثه و بنی امیه وضع نمایند و چون رسوا شد فرستاد کسی که بس است حالکم الله الی یوم ...

باب

و در بعضی اخبار واقع است که حضرت سید الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم با حج وداع بجا آوردند و احادیث مجمله وارد شده
است که آنحضرت صلوات الله علیه سه عمره بجا آوردند و ممکن است که یکی عمره بعد از حج باشد یا آنکه عمرهٔ حدیبیه را
حساب نکرده باشند چون ثواب عمره بوده نه فعل عمره اهلال العمرة المبتولة و احلالها و نسکها و روی
معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه اذا دخل المعتمر مکة من غیر تمتع و طاف بالبیت و صلی رکعتین
عند مقام ابراهیم علیه السلام و سعی بین الصفا والمروة فلیلحق باهله ان شاء این بابیست در احرام و تلبیهٔ عمرهٔ
مفرده و محل شدن از احرام آن و در افعال آن منقولست بدوازده سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی داخل مکه شود نه بقصد عمرهٔ تمتع و طواف کند خانهٔ کعبه را و دو رکعت نماز
کند نزد مقام ابراهیم علیه السلام و سعی کند میان صفا و مروه پس اگر خواهد میتواند بخانهٔ خود رفتن اگرچه در ماههای
حج باشد و اگر در دههٔ ذی حجه باشد و در این حدیث مذکور نشده طواف نسا چون مشهور آنست که طواف نسا در
هر حجی و در هر عمرهٔ مفرده واجبست پس ممکن است که عدم ذکر آن بسبب ظهور باشد و اظهر آنست که ترک
ذکر از راوی تقیه بوده است و همچنین تقصیر مذکور نشده چون فی الحقیقة منسک حج نیست بلکه از جهة محل
شدنست و دور نیست که همین وجه باعث باشد بر ترک ذکر طواف نسا چون این طواف از جهة حلال شدن
زنانست و در وجوب طواف نسا در عمره خلاف چون اخبار بسیار وارد شده است که افعال عمره مذکور شده
است و طواف نسا در آنها مذکور نیست و شکی نیست که احوط آنست که در عمرهٔ مفرده البته واقع سازد و اگر
نکرده باشد نایبی بفرستد و اگر بمیرد ولی از جهة او قضا کند یا آنکه خود بکند یا نایبی بفرستد و قولی نقل نموده
اند که در عمرهٔ تمتع طواف نسا واجبست باعتبار حدیث کالصحیح سلیمان بن حفص مروزی از فقیه که حضرت
امام علی نقی است صلوات الله علیه فرمودند که هرکه حج کند و داخل مکهٔ معظمه شود بحج تمتع و طواف کعبه را بجا
آورد و دو رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم بجا آورد و سعی کند میان صفا و مروه و تقصیر کند همه چیز بر او حلال
میشود بغیر از زنان که از جهة حلال شدن ایشان نمازی و طوافی باید کرد چون عبارت بلفظ حج وارد شده
است حمل کرده اند بر حج و شکی نیست در آنکه در حج طواف نسا هست اگرچه اطلاق حج میکنند بر عمرهٔ تمتع چون جزو حجی
است بحج ولیکن بر سبیل مجاز است و تا قرینه نباشد لازم نیست بلکه جایز نیست حمل بر معنی مجازی کردن و لیکن
لفظ تقصیر ظاهر است در عمره چون در حج حلق یا تقصیر است و هر دو قبل از طواف است و لیکن احادیث متواتره
وارد است از صحیح و کالصحیح که ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم فرمودند که در حج تمتع سه طواف است و دو سعی

واکر

واگر طواف نسا واجب میبود میفرمودند که چهار طواف است و در صحیح از محمد بن عیسی منقولست که محمد بن
بخدمت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه عریضه نوشت و سؤال کرده بود از عمرهٔ مفرده
و از عمرهٔ تمتع که آیا طواف نسا در هر دو واجبست حضرت نوشتند که اما عمرهٔ مفرده طواف نسا دارد و اما
عمرهٔ تمتع طواف نسا در معتبر نیست بلکه از اخبار بسیار ظاهر میشود که در عمرهٔ مفرده نیز طواف نسا
واجب نیست و اخبار وجوب را حمل بر استحباب موکد میباید کرد و احوط در عمره آنست که ترک نکنند
طواف نسا را و بقصد قربت واقع سازند و جمعی از فضلا ذکر کرده اند که اگر طواف نسا را در عمرهٔ تمتع واقع سازند
بقصد وجوب ضرر ندارد و اگر واجب است در واقع بجا آورده است و اگر واجب نباشد نیت لغو
کرده خواهد بود چون بعد از افعال عمره است و این سخن صورتی ندارد چون قصد وجوب محال است کردن
چیزی را که نداند که واجبست یا نه بلکه در غالب حرمت میشود چون تشریعست بلکه در غالب میشود که عمره
بلکه حج نیز باطل شود و بمنزلهٔ پنج رکعت نماز کردنست و شکی نیست در بطلان نماز کسی که قصد وجوب
رکعت پنجم کند بلکه در غالب کفر میشود که انکار ضروریات دین کرده است بلی اگر طواف بعد از تقصیر واقع
سازد و باین قصد که اگر مطلوب شارع باشد طواف نسا این طواف نسا باشد و الا طواف مستحبی باشد که بعد از
اتمام عمره میتوان کرد تا احرام بحج نبسته باشد والله تعالی یعلم و روی عنه صلوات الله علیه انه قال
من ساق هدیا فی عمرة فلینحر قبل ان یحلق راسه قال و من ساق هدیا و هو معتمر نحر هدیه عند المنحر
و هو بین الصفا والمروة و هی الحزورة و روایت کرده است معویة بن عمار باسانید صحیحه مثل کلینی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شتر یا گاو یا گوسفندی در عمره رانده باشد
میباید که پیش از سر تراشیدن آن هدی را بکشد بجائی که مقررست از جهة کشتن اینها و آن حزوره
است که ما بین صفا و مروه است و الحال قصابخانهٔ مکهٔ معظمه است و در موثق کالصحیح از زراره منقولست
بهمین نحو و در حدیث صحیح علی المشهور وارد است که اولی سر تراشیدن است و دیگر هدی را بکشد و بر جواز حمل
کرده اند یعنی جایز است که اول سر بتراشد و بهتر آنست که اول نحر کند والله تعالی یعلم و روی علی بن رئاب
عن مسمع بن عبد الملک عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یعتمر عمرة مفردة ثم یطوف بالبیت
طواف الفریضة ثم یغشی امرأته قبل ان یسعی بین الصفا والمروة قال قد افسد عمرته و علیه بدنة و یقیم
بمکة حتی یخرج الشهر الذی اعتمر فیه ثم یخرج الی الوقت الذی وقته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لاهله

فیحرم منه و یعتمر و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که عمره مفرده کند و طواف واجب عمره را بجا آورد و پیش از آنکه سعی کند میان صفا و مروه با زنان خود جماع کند حضرت فرمودند که عمره اش را فاسد کرده است و بر وست که بدنه بکشد و در مکه معظمه بماند تا بیرون رود در ماهی که در آن احرام گرفته بود و بعد از خروج ماه میرود بسوی یکی از مواقیتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم مقرر فرموده اند و از آنجا احرام مفرده و عمره را بجا می آورد و ظاهر آنست که عمره فاسده را تمام می کند و در ماه دیگر عمره قضا را بجا می آورد و این عمره ایست که بسبب افساد عمره واجب میشود اگرچه عمره اول سنت باشد و اشعاری دارد بآنکه میباید که میان دو عمره یکماه بوده باشد و ظاهر آنست که ماه را از ابتدای احرام الی حساب میکنند و اولی آنست که از آخر آن حساب کنند و ظاهر ماه هلالی معتبر است اگرچه در میان ماه باشد اگرچه اولی آنست که سی روز بگذرد و قد روی علی بن رئاب عن برید العجلی عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه یخرج الی بعض المواقیت فیحرم منه فیعتمر و بتحقیق که مرویست بشانزده سند صحیح از برید که از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که عمره مفرده کند و پیش از آنکه فارغ شود از طواف و سعی با زن خود جماع کند حضرت فرمودند که شتری بکشد از جهة فاسد ساختن عمره و بر وست که بماند در مکه معظمه تا ماه دیگر که داخل شود و بیرون رود ببعضی از مواقیتی که از جهة عمره مقرر است مانند تنعیم و جعرانه و حدیبیه یا اعم از میقات حج و عمره و از آنجا احرام می گیرد و عمره دیگر بجا می آورد و ظاهر این روایت را از جهة تایید روایت سابقه ذکر کرده است و ممکن است که غرضش زیادتی این روایت باشد که در روایت سابقه مذکور نبود که بمیقاتی میرود که حضرت صلی الله علیه و آله مقرر فرموده است یعنی از جهة عمره درین روایت اعم است از جهة حج و عمره درین روایت اعم است از جهة حج و عمره و اولی تعمیم دادن بحسب ظاهر و هر دو مشتمل بیکدیگر اند پس اظهر آنست که تایید ذکر کرده باشد اگرچه تغیر اسلوب بعثت می شود و بمضمون این احادیث دیگر وارد شده است و لا یجب طواف النساء الا علی الحاج و واجب نیست طواف نسا مگر بر حاج و ظاهر حصر اضافی باشد نظر بعمره تمتع و این مضمون منقولست در صحیح از یونس که روایت کرده است که فرمودند که طواف نسا نیست مگر بر کسی که حج کند و منقولست در صحیح از صفوان که سوال کردند از آنحضرت صلوات الله علیه از شخصی که عمره تمتع کرده باشد و طواف و سعی و تقصیر کرده باشد آیا طواف نسا بر وهست حضرت فرمودند که نیست طواف نسا مگر بعد از رجوع از منی و بخصوص این حدیث مسلا از علی بن یقطین منقول

استکه

است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آیا طواف نسا واجب است بر کسی که حج افراد کند فرمودند که نه و محمد را حمل بر تقیه کرده اند زیرا که شکی در وجوب آن نیست و در صحیح خلافی که هست در عمره است و احوط آنست که ترک نکنند و بقصد قربت واقع سازند والمعتمر عمرة مفردة یقطع التلبیة اذا دخل اول الحرم و کسی که عمره مفرده می کند قطع می کند تلبیه را وقتی که داخل حرم شود و اکثر اصحاب حمل کرده اند بر صورتیکه احرام را از میقات گرفته باشد نه از خارج حرم و خواهد آمد تفصیل انشاء الله تبارک و تعالی و روی صفوان بن یحیی عن سالم بن الفضیل قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه دخلنا بعمرة فنقصر او نحلق فقال احلق فان رسول الله صلی الله علیه و آله ترحم علی المحلقین ثلث مرات و علی المقصرین مرة فان احل رجل من عمرته فنقص من شعره و نسی اظفاره فامر یجزیه ذلک فی تعمد ذلک او هو جاهل فلیس علیه شیء و باسانید حسنه کالصحیح و صحیحه کثیره منقولست از سالم بن فضیل و ظاهر سالم ابو الفضل بوده است و او ثقه است و تصحیف ازین باب بسیار است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ما با جمعی بقصد عمره آمدیم آیا تقصیر کنیم یا سر بتراشیم حضرت فرمودند که سر بتراش زیرا که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دعای رحمت سه مرتبه از جهة جمعی فرمودند که سر تراشیده بودند و یکمرتبه دعا کردند از جهة کسانی که تقصیر کرده بودند و بحسب ظاهر تتمه از همین حدیث است و ممکن است که کلام صدوق باشد که اگر شخصی محل شود از عمره اش اندکی از مو بگیرد و فراموش کند که ناخنها را بگیرد چیزی نیست و اگر عمدا چنین کند یا از روی جهالت چنین کند بر وی چیزی نیست و لیکن ترک اولی کرده است بدانکه باسانید متکثره منقولست از حلبی که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین سه مرتبه استغفار کردند از جهة محلقین و باسانید متکثره صحیحه منقولست از معویه بن عمار و باسانید صحیحه متکثره منقولست از حریز از آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که آنحضرت در حدیبیه سه مرتبه استغفار کردند از جهة محلقین و یکمرتبه از جهة مقصرین پس ممکن است که سه مرتبه در حج یا عمره قضا یا غیر آن واقع شده باشد و شکی نیست که در غیر عمره تمتع سر تراشیدن اولی است خصوصا صروره و روایت کسانی که صمغ و عسل بر سر انداخته باشند یا عقص شعر کرده باشند و تفصیلش خواهد آمد انشاء الله تعالی

باب

العمرة فی شهر رمضان و رجب و غیرهما روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه سئل ای العمرة افضل عمرة فی رجب او عمرة فی شهر رمضان

فقال لا بل عمرة فی رجب افضل این بابی است در عمره که در ماه رمضان و رجب و غیر اینها واقع سازند باسانید صحیحه متکثره منقولست از معویه که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که کدام عمره فضیلتش بیشتر است عمره که در رجب بفعل آورند یا عمره را که در ماه رمضان واقع سازند حضرت فرمودند که عمره ماه رمضان افضل نیست بلکه عمره را که در رجب واقع سازند افضل است و اکثر عامه عمره رمضان را افضل میدانند و روی عنه صلوات الله علیه عبد الرحمن بن الحجاج فی رجل احرم فی شهر و احل فی آخر قال یکتب له فی الذی نوی او قال یکتب له علی افضلهما و باسانید کثیره صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست از عبد الرحمن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که در ماهی احرام گرفته باشد و در ماه دیگر محل شود حضرت فرمودند که می نویسند از جهة او در آنچه نیت کرده باشد و فرمودند که آنچه افضل است از جهة او در نامه عملش مینویسند پس اگر در ماه رجب احرام گرفته باشد از جهة فضیلت آن و افعال عمره را در ماه شعبان کرده باشد ثواب عمره رجب می نویسند و اگر در جمادی الاخری احرام گرفته باشد و بعضی اعمال را در رجب واقع سازد عمره رجبی می نویسند و ممکن است که مراد این باشد که مدار بر احرام است بیشتر اما در خصوص عمره رجب افضل را در نامه عمل می نویسند و فی روایة عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا احرمت و علیک من رجب یوم و لیلة فعمرتک رجبیة و در روایت صحیح از عبد الله منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه احرام بگیری و از ماه رجب یک شبانه روز مانده باشد عمره ات عمره رجبی است و این محمولست بر فضیلت کامله و الا اندکی کافی است چنانکه گذشت

باب

مواقیت العمرة من مکة و قطع تلبیة المعتمر روی عمر بن یزید عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من اراد ان یخرج من مکة لیعتمر احرم من الجعرانة و الحدیبیة و ما اشبههما این بابی است در بیان میقاتهای عمره از مکه معظمه و در بیان آنکه قطع تلبیه را از کجا کنند باسانید صحیحه و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که خواهد که از مکه بیرون رود از جهة احرام عمره میباید که احرام بگیرد از جعرانه و حدیبیه در هر دو بتشدید و تخفیف خوانده اند و امثال اینهاست مثل تنعیم و اکثر گفته اند که میباید از حرم بیرون رود و احوط آنست که از غیر این سه جا احرام نگیرد یا بیکی از مواقیت حج رود مثل قرن المنازل و عقیق و از خارج حرم احرام نگیرد و من خرج من مکة یرید العمرة ثم دخل معتمرا لم یقطع التلبیة حتی ینظر الی الکعبة ظاهر کلام صدوق

باشد

باشد و شیخ طوسی علیه الرحمه گمان کرده است که جزو حدیث سابق است و کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده است از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که احرام بگیرد از تنعیم که بیان فرمودیم مکه معظمه است از راه مدینه مشرفه پس قطع نکند تلبیه را تا نظر کند بمسجد و عبارت منتهی این است که هر که از مکه معظمه بیرون رود بقصد عمره و احرام گرفته داخل شود و قطع نکند تلبیه را تا نظرش بکعبه افتد و مضمونش موافق است با حدیث معویه اما مراد صدوق اینست چون بعد ازین می گوید اینکه و روی انه یقطع التلبیة اذا نظر الی المسجد الحرام یعنی مرویست که قطع تلبیه میکند وقتی که نظرش بمسجد الحرام می افتد و ظاهر مرادش حدیث معویه است که مذکور شد چون در حدیث دیگر ندیده ام نظر بکعبه را دور نیست که حدیث عمر بن یزید باشد چنانکه شیخ فهمیده است اگرچه قریب اند بیکدیگر و شیخ در روایت کالصحیح از عمر بن یزید نقل کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده است که هر که داخل مکه شود از جهة عمره مفرده پس میباید که قطع کند تلبیه را وقتی که شترش پا در حرم گذارد و چون عمر بن یزید این روایت کرده است اندک بعید است که تتمه از روایت او باشد و روی انه یقطع التلبیة اذا دخل اول الحرم و مرویست که شخصی که عمره می کند تلبیه را وقتی که داخل میشود در اول حرم دور نیست که روایت سابقه باشد اگرچه اندک تغیری دارد و باین عبارت واقع شده است در تلبیه متمتع و کلینی در موثق روایت کرده است از زراره که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که معتمر قطع تلبیه می کند هرگاه داخل حرم می شود و دور نیست که همین روایت را صدوق نقل بالمعنی کرده باشد و فی روایة الفضیل بن یسار قال سالت ابا عبد الله علیه السلام قلت دخلت بعمرة فاین اقطع التلبیة فقال حیال العقبة عقبة المدنیین قلت این عقبة المدنیین قال بحیال القصارین و در روایت فضیل کالصحیح و شیخ حسن کالصحیح نامیده است بلکه صحیح است بوجوه شتی یکی آنکه صدوق حکم بصحتش کرده است دوم آنکه گفته است که از کتاب او برداشته ام و کتاب فضیل مثل خورشید کالشمس مشهور بوده است سیم آنکه صدوق ذکر کرده است که هرچه درین کتاب از فلان و فلان روایت کردم اسانید بآن دارم و خود گفته است که کتاب فضیل را از محمد بن موسی بن متوکل روایت کرده ام از علی بن حسین سعد آبادی از احمد بن ابی عبد الله البرقی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از ابن اذینه از فضیل پس هر طریقی که باین جماعت دارد همه روایات ایشان از وست

کرده است و باین معنی متفطن شده است شیخ ما قدوة العلماء الراسخین مولانا احمد اردبیلی رحمه الله و
بنا برین هشتاد و سه سند صحیح و قریب بهزار سند کالصحیح میشود و شیخ حسن رضی الله تعالی عنه گفته
است که درین طریق مجهول الحالی که هست علی بن الحسین است و او رفیق صاحب کتاب بیست و ظاهر است
که از مشایخ اجازه است و دیده ایم که روایات بسیار نقل کرده است و کثرت دعا این مدح است بس اولی
آنست که حدیث او را حسن شماریم ولیکن این شکسته این را اظهار ترک کردیم و اکر هیچ احتیاجی باینها
نیست چون صدوق حکم بصحت همه کرده است و کفته است که میان من و خدا حجتست و قریب باینست
انچه محمد بن یعقوب رضی الله عنه کفته است در اول کتاب کافی رضی الله تعالی عنه و عن سایر علمائنا اجمعین
و فضیل میکوید که من سؤال کردم از انحضرت صلوات الله و سلامه علیه و عرض نمودم که داخل شدم بعمره
از کجا قطع تلبیه کنم حضرت فرمودند که از محاذات عقبه اهل مدینه مشرفه عرض نمودم که کجا است فرمودند
در برابر کاز رانست و ظاهر امراد فضیل از عمره عمره تمتع است و محل قطع تلبیه عمره تمتع انشاء الله تعالی
بعد ازین خواهد آمد و روی عن یونس بن یعقوب قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه
عن الرجل یعتمر عمرة مفردة فقال اذا رایت ذا طوی فاقطع التلبیة و کالصحیح منقولست از یونس که گفت
سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که عمره مفرده کند حضرت فرمودند که هرگاه
برسی بذی طوی راکه محاذی عقبه است نزدیک قبور شهداء مکه قطع کن تلبیه را و این حدیث موافق است
با حدیث فضیل و فی روایة مرازم عن ابی عبد الله صلوات الله قال یقطع صاحب العمرة المفردة التلبیة
اذا وضعت الابل اخفافها فی الحرم و در حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که هرگاه شخص عمره مفرده کند قطع تلبیه را وقتی که شتران داخل حرم شوند و روی انه میکندم
یقطع التلبیة اذا نظر الی بیوت مکة و منقولست از سعید رومی که کالصحیح که حضرت امام محمد باقر یا
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه خانهای مکه را ببینی قطع کن تلبیه را و این
حدیث موافق است با حدیث فضیل و یونس و موافق است با عمره تمتع قال مصنف هذا الکتاب رضی
الله عنه هذه الاخبار کلها صحیحة متفقة لیست بمختلفة و المعتمر عمرة مفردة فی ذلک بالخیار یحرم
بعمرة من ای میقات من هذه شاء و یقطع التلبیة فی ای موضع من هذه المواضع شاء و هو موسع
علیه و لا قوة الا بالله چنین کوید صدوق که این کتاب را تصنیف کرده است که خدا از و راضی باد که این

اخبار

اخبار همه صحیح است باصطلاح قدما و اختلافی نیست در میان این اخبار و کسی که عمره مفرده کند مخیر است
در عمل بهمه از میقاتی که خواهد احرام میکیرد و مذکور شد که تغیر اسلوب دلالت میکند که صدوق چنین
یافته است که خبر مسمع و حدیث مرسل مخالفت دارند یا آنکه یکدیکر بحسب ظاهر و در واقع مخالفت ندارد
چون لازم است که احرام بکیرد از میقات هر میقاتی که هست صحیح است و قطع تلبیه میکند از هر جا از این
مواضع که خواهد و مرتوسع کرده اند و چون ذکر الهی و حمد او است اکر تا بکعبه تلبیه را بکوید بهتر
است و بعد از ان در فضیلت تا وقتی که مسجد الحرام را از دور به بیند و بعد از ان تا وقتی که خانهای
مکه را به بیند و بعد از ان تا وقتی که داخل حرم شود و نیست توفیق مکر بعون الهی یعنی این جمع که کردیم
اخبار را بعون و قوت الهی است و شیخ الطایفه چنین جمع کرده است که روایاتی که واقع شده است که
قطع تلبیه میکند تا وقتی که کعبه یا مسجد را به بیند از جهة جمعی است که از مکه معظمه بیرون رفته باشند
و در تنعیم یا جعرانه یا حدیبیه محرم شده باشند و ازین راه خواهند بود میانه قطع تلبیه در دیدن مسجد و کعبه و انچه واقع شده است
که تا عقبه مدنیین نظر باهل مدینه است و انچه واقع شده است که به بیند خانهای مکه را یا ذو
طوی را به بیند نظر بکسی است که از جانب عراق آمده باشد و انچه بخاطر این ضعیف میرسد
شاید بعضی کفته باشند انست که اکر احرام را از خارج حرم کرفته باشد مثل تنعیم چنانکه
در حسنه معویة بن عمار بود در کفتن تلبیه مخیر است میان دیدن مسجد و دیدن کعبه تا کعبه را
دور نیست که توان کفت که اکر از تنعیم باشد که متصل است باول حرم چون مسافتش قلیل
است بکوید تا کعبه را به بیند و تا دیدن مسجد نیز خوب باشد و اکر از جعرانه و حدیبیه احرام کرفته
باشد که دور است از ابتدای حرم مخیر باشد میان حرم و لیکن تا دیدن خانهای مکه بهتر باشد اکرچه از ابتدای دخول
حرم قطع تواند کرد و اکر از میقاتهای دور احرام کرفته باشد تا دخول حرم کافی باشد و بقیه را بنیز اختیار داشته
باشد و انچه شیخ فرموده است که اهل مدینه از عقبه مدنیین قطع میکنند غافل شده اند که در حدیث عقبه
مذکور نیست بلکه جبل عقبه است و ان برابر راه عراق و مدینه هر دو درست میشود بلکه محاذات نسبت با اهل
عراق که از ابطح می آیند ظاهرتر است و نظر بجمعی که از راه مدینه مشرفه می آیند دخول حرم کافی است و اکر از راه عقبه
آیند دیدن خانهای مکه مناسبتر است زیرا که عقبه محاذی قبور شهداست و از تپه ثنیة الله اکبر شیر انداست که
چون از عقبه مشرف میشوند بسوی مکه معظمه جمیع خانهای پیداست و عقبه قریب است بمعلی که مسمی است بحجون و

قبرستان اهل مکه معظمه است و راه مدینه دو راست یکی راه بالا است که از عقبه می آیند و یکی راه اسفل است که از
تنعیم می آیند و ممکن است که اهل مدینه مشرفه که از راه می آیند و بکذرند محاذی عقبه شوند و ظاهر آن
مراد نیست بلکه راه ابطح مراد است که هم چنانکه از ابطح متوجه مکه معظمه میشوند و تپه تا بیکم
میروند عقبه مدنیین پیدا میشود و انجا ذو طوی است و خانهای مکه از انجا پیدا میشود و ظاهرا
صدوق و شیخ در وقت نوشتن اینها هنوز بمکه معظمه نرفته بوده اند یا اکر رفته بوده اند در انجا ملاحظه
اینها نکرده بوده اند والله تعالی یعلم و همه کاینکه اینها بسبیل استحباب است اما اکر انچه اعتقاد بعد
از دیدن کعبه تلبیه بکویند و غرض تشریع میشود که حرام باشد چون شارع تا انجا طلب فرموده است و حدیثی
وارد نشده است که دیکر توان کفت مکر انکه کاری کنند که مشروع نباشد افراد در احرام واقع ساختن
و واقع ساختن ندارد شارع متعلق است که تلبیه بکویند از جهة عقد احرام چنانکه کذشت و خواهد آمد باب

اشهر الحج و اشهر السیاحة و الاشهر الحرم روی ابان زراره عن ابی جعفر صلوات الله علیه
فی قول الله عز و جل الحج اشهر معلومات قال شوال و ذو القعدة و ذو الحجة لیس لاحد ان یحرم بالحج
فیما سواهن این بابیست در بیان ماههای حج و ماههای سیاحت که جنگ نکنند با کفار و ماههای حرام که
جهاد در ان حرام است مرویست در صحیح باسانید بسیار از زراره که چنانکه در کافیست و در اکثر نسخ
بجای زراره ابان است و ان سهو قلم نساخ است انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در تفسیر قول
حق سبحانه و تعالی که حج ماهی چند است معلوم حضرت فرمودند که ان شوال و ذو القعده و ده روز ذی الحجه
است جایز نیست کسی را که احرام کیرد در غیر این ماهها و پیش کذشت حدیثی که ان شوال و ذو القعده و ده روز
ذو الحجه است و فی روایة اخری و شهر مفرد للعمرة رجب و در روایتی دیکر منقولست که انحضرت صلوات الله
علیه فرمودند که ان سه ماه را و بعد از ان فرمودند که حق سبحانه و تعالی یکماه دیکر را که متصل نیست
باین سه ماه که ان ماه رجب است از جهة عمره مقرر فرموده است و ازین روایت نیز ظاهر میشود
که عمره ماه رجب افضل است از همه ماهها و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه فرمودند که عمره را در همه ماهها میتوان کرد و افضل عمرها عمره رجب است و فضیلت عمره
رجب در اخبار بسیار وارد شده است و در بعضی اخبار وارد شده است فضیلت عمره ماه رمضان و ان محمول
است بر تقیه یا بعد از رجب ماه رمضان افضل است بعد از بیست و سیم و اکر کسی خواهد که سالی دو عمره

بکند

بکند و زیاده مقدور نباشد در ماه رجب افضل است اما اکر ماه رجب میسر نشود یا عمره در ان کرده باشد
و خواهد که در ماه رمضان بکند تاخیر نخواهد کرد تا رجب شاید بماند البته در ماه رمضان ثواب حج دارد
و قال صلوات الله علیه ما خلق الله فی الارض بقعة احب الیه من الکعبة و لا اکرم علیه منها و لها حرم الله
عز و جل الاشهر الحرم الاربعة فی کتابه یوم خلق السموات و الارض ثلثة منها متوالیة للحج و شهر مفرد
للعمرة رجب و باسانید صحیح منقولست از زراره روایت کرده است و ظاهر اور کتاب زراره بیان مخفی
متصل بوده است و صدوق بهمان نحو که در کتاب است از زراره روایت کرده است و فی روایة که از پیش
کذشت در میان حدیث زراره راوی رد است و باز بحدیث زراره رفت و لهذا نام حضرت را بعد و کلینی
متفرق ساخته است چنانکه دابوست که حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی نیافریده است قطعه از
زمین که محبوبتر باشد نزد او از کعبه و نیافریده است قطعه را که کرامی تر باشد نزد او از کعبه و در کافی است
واو و لهادر نبود نسل او لهاست یعنی از جهة حرمت کعبه حق سبحانه و تعالی حرمت داد ماههای حرام را
در کتاب خود چنانکه فرموده است که بدرستی و راستی که عدد ماهها نزد حق سبحانه و تعالی دوازده
ماه است در کتاب الهی که لوح محفوظ است یا قران مجید از روزی که آسمانها و زمین را آفرید سه ماه
از ین چهار ماه پی در پی است از جهة حج و یکماه از جهة عمره مقرر فرمود که بان ماهها متصل نکرده اند
و ان ماه رجب است و حق سبحانه و تعالی این آیات را در کفر قریش بیان فرموده است که ایشان نسی
مقرر ساخته بودند چون در هوای کرم مشکل بود ایشان را حج کردن هر چند سال تفاوت میکرد ایشان بیان
نسبت ماه را تغییر میدادند که همیشه ذو الحجه در زمستان باشد و حق سبحانه و تعالی در قران مجید فرمود
است که نسی یعنی تغییر دادن و تاخیر کردن ماههای زیادتی کفر ایشان است که بدعت نموده اند و در دین حضرت
ابراهیم صلوات الله و علیه السلام و حق سبحانه و تعالی حج در چه ماه و سال را چنین مقرر فرموده است و
تکالیف را بان نسبت کرده است و حج را حکمتی هست که در ماه ذی الحجه و دو ماه قبل از ان مقرر فرموده است
که کاهی که ملحوظ بود کاهی سرما و بسبب ان ثوابهای غیر متناهی بیابند حاصل انکه نسی کفر است که زیادتی شده
بر کفرهای ایشان از شرک و غیر ان و حق سبحانه و تعالی از جهة مصالح این دوازده ماه را مقرر فرموده است
و قتال را در چهار ماه حرام کرده اند چون میدانست که همیشه در راه حج بدویان بی دین خواهند بود و کعبه معظمه را
در جائی مقرر فرموده که از ان چهار طرف بیابان باشد سی چهل روزه راه پس در مثل راه شام که مسافت چهل

روزاست تقریباً که در چهل روز که آیند چهل روز که برگردند و ده روز که در مکه معظمه باشند و قتال
حرام باشد که بندگان حق سبحانه و تعالی حج توانند کرد و آن سه ماه ذی القعده است که از بهر حج مسمی
شده است بدین نام که در این ماه قاعد شدند و بجنبهای خود نشستند از حرب و ذوالحجه را مسمی ساختند
اند بدین نام که در این ماه افعال حج را بجا آورند و محرم از آن جهت که قتال را بر ایشان حرام کرده اند و ماه
رجب را مقرر فرموده که تا از ده روز راه از چهار طرف از جهت عمره بکعبه آیند و کسی با ایشان جنگ نکند
و ده روزی در مکه معظمه باشند و ده روز بجانبهای خود روند پس ظاهر شد که اشهر حرم نیز از جهة حج و
عمره حرام و محترم شد چنانچه حج سه ماه از جهة حج مقرر شد تا یکماه عمره و همچنین اشهر سیاحت
چنانکه فرموده و قال صلوات الله علیه فی قول الله تعالی فسیحوا فی الارض اربعة اشهر قال عشرین من
ذی الحجة والمحرم وصفر وشهر ربیع الاول وعشرة ایام من شهر ربیع الآخر ولا یحسب الاربعة الاشهر
عشرة ایام من اول ذی الحجة وآنحضرت صلوات الله علیه فرمودند و ظاهر قول اشتر جزو حدیث زراره
باشد که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند و کلینی علی بن ابراهیم روایت کرده اند
و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است کالصحیح از ابوالصباح کنانی و کلینی در حدیث کالصحیح دیگر
روایت کرده است از فضیل بن عیاض و بکیر و سایر هست از طرق خاصه و عامه که کان یکون مثل آن ابی هم
روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی
که فرموده است که سیاحت کنید در زمین و هر جا که خواهید بروید چهار ماه که در این چهار ماه ما را
با شما کاری نخواهد بود تا سیر کنید بجانبها و مامنهای خود بروید و بعد از آن اگر مسلمان نشده باشید جنگ
خواهیم کرد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که چون این چهار ماه منقضی شود بکشید کفار و مشرکان را
هر جا که بیابید پس سید که کدام چهار ماه است حضرت فرمودند که بیست روز ماه ذی الحجه است و محرم
و صفر و ربیع الاول است و ده روز از ربیع الآخر و این چهار ماهی که بر حاجیان از گناه نمی نویسند چنانکه
در طلایع گذشت که هر کافر که بیکم بجانب آمده بود ببرکت خانه ایشان را امان دادند بطریق اولی باید
که بر مومنان گناه ننویسند و این حکایت مجملش چنان بود که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم فتح مکه معظمه نمودند کفار بنحو سابق بحج می آمدند و گاه بود که مرد و زن برهنه شدند و
طواف می کردند و جمعی تماشا می کردند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم سوره براءة را با ابی بکر

دادند

دادند که در موسم حج برود و بر کفار قریش بخواند و بفرماید که من بعد نمی باید که تا کفار مسلمان نشوند
بحج بیایند و برهنه طواف نکنند و اگر کفار دیگر با آنحضرت عهدها کرده بودند و مخالفت عهد ننموده
بودند مگر چند کس را با ایشان بگوید که عهد ایشان را زیاده بیکبار میان ما و شما عهد نخواهد بود و بعد
از آن چهار ماه با شما جهاد خواهیم کرد پس جبرئیل نازل شد که تبلیغ این رسالت را نمی باید تو بکنی یا کسی
از تو باشد حضرت سید المرسلین بامر الهی حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را که سوره را از ابوبکر
پس گیرد حضرت در روحا با ابوبکر رسیدند و کتاب را گرفتند ابوبکر گفت یا علی آیه در باب من نازل شد
حضرت بیان واقعه را کرد و ابوبکر برگشت و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بامر الهی در موسم
سوره براءة را بر ایشان خواند و غرض از دادن و پس گرفتن این بود که بر عالمیان ظاهر شود که قابلیت
امامت ندارد و امامت حق حضرت امیر المومنین است و این حکایت در بخاری و سایر صحاح سته
و در کتب سیر و تواریخ و تفاسیر منقولست متواتر است و لیکن عامه از جهة آنکه مبادا فضیحت شود
روایات مختلفه روایت کرده اند یا آنکه ابوبکر امیر حاج بود معزول شد و بعضی ذکر کرده اند که پس برگشت
و از امارت معزول نشد از تبلیغ رسالت معزول شد اما اکثر همین نحو که مذکور شد روایات کرده اند
و روی عن ابی جعفر الاحول عن ابی عبدالله صلوات الله علیه فی رجل فرض الحج فی غیر اشهر الحج قال
یجعلها عمرة و در حسن کالصحیح منقولست از صاحب الطاق از آنحضرت در شخصی که احرام ببندد
بحج در غیر ماههای حج چکند حضرت فرمودند که قصد عمره می کند یعنی بهمان احرام بجا آورد و اگر
تجدید نیت کند احرام را بعمره این احوط است العمرة فی کل شهر و فی اقل ما یکون روی عن اسحق
بن عمار قال قال ابو عبدالله علیه السلم السنة اثنی عشر شهرا یعتمر لکل شهر عمرة ابن بابویه است که در هر ماهی باب
عمره می تواند کرد و در آنکه اقل فاصله در میان دو عمره چه مقدار است منقولست در موثق کالصحیح که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سال دوازده ماه است از جهة هر ماه یک عمره می باید که کرده
شود به سبیل استحباب موکد و همین عبارت منقولست بدوازده سند صحیح از معاویة بن عمار و بچهار
سند صحیح از یونس بن یعقوب و در صحیح از عبدالرحمن بن حجاج از آنحضرت و بسی و شش سند صحیح منقول
است از زراره از حضرت امام محمد باقر و از حلبی و حریز از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که
فرمودند که عمره در سالی یکبار است و در یکسال دو عمره نمی باشد مراد از آن تمتع است و روی علی بن ابی حمزه

عن ابی الحسن موسی علیه السلم قال لکل شهر عمرة قال فقلت له ایکون اقل من ذلک قال لکل عشرة ایام عمرة و در حسن
کالصحیح منقولست از بزنطی که حضرت امام موسی کاظم فرمودند که از جهة هر ماه یک عمره مطلوب است عرض نمودم
که کمتر می باشد فرمودند که از جهة هر ده روز عمره مطلوب است پس بنابرین ممکن است که یکماه ایشان عمره فاصله
باشد که اقلا در هر ماه یک عمره بجا آورند و اظهر آنست که ده ثوابش کمتر باشد و گذشت که فاصله میان حج فاسد
و قضا می باید که یکماه باشد در میان حج و عمره همین کافی است که موی سر استره کرده شود و از سید مرتضی منقول
است که هر روز می تواند آورد و این احادیث را حمل کرده است که در طرف قلت چنین است نه در طرف کثرت و روی عمره
ابان عن ابی الجارود عن احدهما صلوات الله علیهما قال سالته عن العمرة بعد الحج فی ذی الحجة قال حسن و منقولست در
صحیح به شش سند و دو حسن کالصحیح از ابن ابی عمیر و صفوان از ابان و هر سه از اهل اجماع اند از زیاد که گفت
از یکی از صادقین صلوات الله علیهما سوال کردم از عمره بعد از حج در ماه ذی الحجه فرمودند که خوب است و
احادیث صحیحه باین مضمون وارد است و اولی آنست که ده روز فاصله بشود ما یقول الرجل
اذا حج عن غیره او طاف عنه روی ابن مسکان عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلم قال سالته عن الرجل یقضی عن اخیه
او عن ابیه او عن رجل من الناس الحج هل ینبغی له ان یتکلم بشیء قال نعم یقول عند احرامه بعد ما یحرم اللهم
ما اصابنی فی سفری هذا من نصب او شدة او بلاء او شعث فآجر فلانا فیه و آجرنی فی قضائی عنه
این بابی است در بیان آنچه می گوید از دعاء شخصی که بنیابت دیگری حج یا طواف کند منقولست در صحیح از
حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بنیابت برنیابت برادر خود یا از
جهة پدر خود یا دیگران آیا سنت هست که دعائی از جهة منوب عنه بکند و او را یاد کند حضرت فرمودند
که بلی در وقت احرام و بنابر نسخه بعد از احرام و در کافی و تهذیب یقول بعد ما یحرم است و عند احرامه
نیست و ظاهرا سهو نساخ است یا اصلاح که گمان کرده اند که این عبارت نیت است و می باید که نیت مقارن
فعل باشد و حال آنکه نیت امر قلبی است و این دعائی است از جهة منوب عنه که بعد از احرام می کند که ترجمه اش
اینست که خداوندا آنچه بمن رسید یا رسیده باشد در این سفر از تعب یا بلا یا پراکندگی احوال و در بعضی
نسخ او شعث است یعنی در کسالت و تصحیح است پس نام برد منوب عنه را که او را اجر بسیار دهد و در مقابل جفاها
و مرا مزد کرامت کن در آنکه از جهة او حج کرده ام و نیت در دعای احرام مذکور شد چون آنرا می خوانند قصد
می کند که بنیابت او می کند و در نیت که در کافی بنا باشد قصد کردن و همین بس است که از جهة او می کند کافی است

بی دغدغه

بی دغدغه و اگر هر دو را از جهة رضای الهی واقع سازد و قصد خود نکند ظاهر صحیح باشد و احوط آنست که قصد
قضا از منوب عنه بکند و فی روایة معاویة بن عمار قال قال ابو عبدالله علیه السلم اذا اردت ان تطوف بالبیت
عن احد من اخوانک فأت الحجر الاسود و قل بسم الله اللهم تقبل من فلان و باسانید صحیحه منقول
است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هرگاه خواهی که طواف کنی بدل از یکی برادران بنزد حجر الاسود
آی و بگو بسم الله الخ یعنی استعانت از حق سبحانه و تعالی یا از نام او می خواهم خداوندا قبول کن این طواف را
از فلانی که من بنیابت او می کنم و در اینجا لازم نیست که قصد نیابت کنی چون ظاهر شد طواف تبرعی است
که از جهة رضای الهی می کنی و ثوابش را ببرادر مومن می دهی چنانکه خواهد آمد و اگر بنیابت او می کند
با آنکه سهو کرده باشد یعنی اول قصد نیابت می کند و احوط قصد نیابت است چنانکه در صحیح از محمد بن
مسلم منقول است که گفت عرض نمودم بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چه چیز واجب است
بر شخصی که بنیابت شخصی حج می کند حضرت فرمودند که نام می برد او را در هر فعلی و در هر جائی و ظاهرا
نام بردن بعنوان دعاست و محتمل است که مراد نیت باشد نزد هر فعلی که قصد کند بنیابت فلانی
می کنم خصوصا هرگاه حجة الاسلام باشد و ممکن است که در خصوص حج تلفظ به نیت مستحب باشد بخلاف
سایر عبادات چنانکه گذشت در نیت احرام و روی عن البزنطی انه قال سال رجل ابا الحسن الاول صلوات
ان الله الله علیه عن الرجل یحج عن الرجل یسمیه باسمه قال ان الله لا یخفی علیه خافیة و باسانید صحیحه منقول است از احمد
که گفت شخصی سوال کرد از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که بنیابت شخصی حج کند آیا
واجب است که نام منوب عنه را ببرد و ذکر کند حضرت فرمودند که هیچ پنهانی نزد حق سبحانه و تعالی مخفی
نیست یعنی او می داند که قصد او نیابت از شخص است و مدار بر نیت است و این حدیث و امثال این ظاهر
میشود که نیت می باید و لیکن تلفظ به نیت واجب نیست و هر جا که وارد شده است تلفظ به سبیل
استحباب است و منقولست مرسلا که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند از
شخصی که مالی بشخصی دهد که از جهة او حج سنت کند و آن شخص حج از جهة خود بکند حضرت صلوات الله علیه
فرمودند که حج از صاحب مال است ممکن است که حمل کنیم بر آنکه از باب جهل کرده باشد که رد او دادن است
که از جهة خود حج بکند و چنین کرده باشد یا آنکه چون صیغه نگفته اند گمان کرده باشد که از جهة خود
کردن بهتر است یا می باید که از جهة خود بکند و حق سبحانه و تعالی و آن شخص ثواب بخواهد داد و جاهل

خواهد داد و جاهل معذور باشد و روی مثنی بن عبد السلام عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل
یحج عن الانسان یذکره فی المواطن کلها قال ان شاء فعل وان شاء لم یفعل الله یعلم انه قد حج عنه ولکن
یذکره عند الاضحیة اذا اصبحها و منقولست در موثق کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه در شخصی که حج کند به نیابت شخصی یا او را نام می برد در همه جا حضرت فرمودند که اگر خواهد نام ببرد و اگر
خواهد نبرد حق سبحانه و تعالی قصد او را میداند که بنیابت او می کند و نیت قصد است و لیکن در وقت
کشتن هدی نام می برد او را و ظاهر این سبیل استحباب موکد باشد و احوط آنست که نام برد او را در وقت
ذبح الرجل یحج عن الرجل و یشرکه فی حجه او یطوف عنه روی معاویة بن عمار قال قلت لابی
عبد الله صلوات الله علیه ان ابی قد حج و والدتی قد حجت وان اخوی قد حجا و قد اردت ان ادخلهم
فی حجتی کانی قد احببت ان یکونوا معی فقال اجعلهم معک فان الله عز و جل جاعل لهم حجا و لک حجا
ولک اجرا بصلتک ایاهم و در حکم شخصی که از جهت دیگری حج کند یا او را در ثواب حج خود شریک کند یا از جهت
او طواف کند یا سایند صحیح بسیار منقولست از معویه که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه
السلام که پدرم حج کرده است اگر چه نقل کرده اند تسنن او معامله از وی روایت می کند در صحاح خود و والده ام
حج کرده است و برادرانم حج کرده اند و می خواهم که ایشان را در حج شریک کردانم و چنان می خواهم که گویا باشند
حضرت فرمودند که ایشان را با خود شریک کن بدرستی که حق سبحانه و تعالی از جهت ایشان حجی مقرر میسازد
و از جهت تو ثواب حجی که صله رحم کرده و قال صلوات الله علیه یدخل علی المیت فی قبره الصلوة و الصوم
والحج والصدقة والعتق و منقولست از آنحضرت در روایات بسیار که داخل میشود در قبر میت نماز
و روزه و حج و تصدق و بنده آزاد کردن و بسیار است که میت در تنگی باشد و از آن خلاص شود و او
کو بند که چه چنین باعث شد ملایکه گویند که از جهت عمل خیریست که فلانی از جهت تو بجا آورده و مجموع عمر بعد از
گذشت و احادیث باین مضمون متواترست و قال رجل للصادق صلوات الله علیه جعلت فداک انی
کنت نویت ان ادخل فی حجتی العام ابی او بعض اهلی فنسیت فقال الآن فاشرکها و مرویست
که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که فدای تو گردم امسال در خاطر داشتم که پدرم را یا مادرم را
یا بعضی از خویشان خود را در حج خود داخل سازم و فراموش کردم حضرت فرمودند که الحال او را
با خود شریک کن و قریب باین مضمون کلینی کالصحیح و فرزند من در صحیح روایت کرده است از حارث بن مغیره

ثمة

ثمّ فرمود در صحیح از هشام بن الحکم منقولست از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که شریک کند پدر و مادر یا
برادر یا خویشان را در حج حضرت فرمودند که هرگاه چنین کنی از جهت تو حج کامل می نویسند
مثل ایشان و زیادتی ثواب صله رحم نیز می نویسند و از این باب احادیث بسیار وارد است بهمین مضمون
و در صحیح از موسی بن قاسم منقولست که عرض نمودم بحضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه که اراده داشتم
که از جهت شما و پدر بزرگوار شما طواف کنم بمن گفتند که از جهت ائمه معصومین صلوات الله علیهم طواف
نمیتوان کرد حضرت فرمودند که تا قدرت و توانائی داشته باشی طواف بکن که جایز است پس بعد از سه سال
دیگر بعرض رسانیدم که چندان شما رخصت گرفتم از جهت طواف از شما و از پدر شما صلوات الله علیه
طواف بسیار کرده ام بعد از آن در دلم القا شد که چنین کنم و مدتی است که چنین می کنم فرمودند که بچه نحو
می کنی عرض نمودم که یک روز از جهت هدیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله طواف میکنم
حضرت سه مرتبه گفتند که صلی الله علی رسول الله و روز دوم از جهت هدیه حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه طواف میکنم روز سیم از جهت حضرت امام حسن طواف میکنم روز چهارم از جهت
امام حسین صلوات الله علیه بجا می آورم و روز پنجم از جهت حضرت سید الساجدین طواف
میکنم و روز ششم از جهت حضرت امام محمد باقر و روز هفتم از جهت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه و روز هشتم از جهت حضرت امام موسی کاظم و روز نهم از جهت پدرت حضرت امام رضا صلوات
الله علیه و روز دهم از جانب شما ای سید من و ایشان ائمه اند که ایشان را دوست میدارم و ایشانند که بخدا قسم
که والله که این دینی است که حق سبحانه و تعالی از من کالشیء طلبیده است و غیر این دین را قبول نمی فرمایند
عرض نمودم که بسیار است که از جهت مادرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها طواف میکنم و گاه هست
که از من فوت میشود حضرت فرمودند که این طواف را بسیار بکن که بهتر از همه است و شکی نیست که ایشان
احتیاج باینها ندارند و کردن ما سبب قرب ماست و سبب شفاعت ایشان است که بسبب مودت
ما با ایشان لازم می گردد و ثواب و قرب و شفاعت تابع مودت است والله تعالی یعلم
التعجیل قبل الترویة الی منی روی عن اسحق بن عمار قال قلت لابی الحسن صلوات الله علیه یتعجل الرجل
قبل الترویة بیوم او بیومین من اجل الزحام وضغاط الناس فقال لا باس و قال فی خبر آخر لا یتعجل
باکثر من ثلثة ایام این باب است در آنکه پیش از روز هشتم بمنی میتوان رفت مستحب است که روز هشتم

ذی حجه بمنی روند و شب نهم در منی باشند و بعد از نماز صبح متوجه عرفات شوند و از جهت خوف ازدحام
پیشتر می توانند رفت و بهتر آنست که بیشتر از سه روز نروند چون ممکن است بعد از محل شدن از عمره طواف
بسیار بجا آورند خصوصا جمعی که از اهل مکه معظمه نباشند و ایشان را مستحب است که سیصد و شصت
طواف بکنند اگر آن طوافها را پیشتر از حج بجا آورند بهتر است چنانکه در صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحاب
او منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که یک طواف در ده بهتر است از هفتاد
طواف که در اثنای حج بجا آورند و در اثنای عمره نیست پس می باید که در میان عمره و حج هر چه مقدور باشد
بجا آورند و پیشتر رفتن بمنی غالبا از اهل مکه معظمه واقع می شود از جهت جا گرفتن از جهت تجارت پس
اگر پیشتر نروند بهتر است تا تاسی بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین سلام
الله علیهم کرده باشند منقولست در موثق کالصحیح از اسحق بن عمار که گفت عرض نمودم بحضرت امام
موسی کاظم که آیا تعجیل می توان کرد در رفتن بجانب منا یک روز یا دو روز از جهت ازدحام و کثرتی که در
روز هشتم می باشد و گاه هست که در روز هفتم نیز ازدحام می شود جایز است که در روز ششم برود
حضرت فرمودند که باکی نیست و اسحق گفت که حضرت در حدیث دیگر که از آنحضرت سوال کردم که اگر شخصی
صحیح از جهت استراحت و از جهت آنکه در منا جای خوبی بگیرد پیشتر می تواند رفت بمنا فرمودند که بلی عرض نمودم
که یک روز پیشتر میتواند از جهت ازدحام فرمودند که بلی عرض نمودم که دو روز پیشتر میتواند رفت فرمودند
که بلی عرض نمودم که سه روز پیشتر از سه روز می تواند تعجیل نمود فرمودند که نه و محمولست بر کراهت و در
مرسل ابن ابی نصر که حکم صحیح دارد مثل خبر متن منقولست بهمین مضمون و روی جمیل بن دراج عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه قال علی الامام ان یصلی الظهر بمنی ثم یبیت بها و یصبح حتی تطلع الشمس ثم یخرج الی
عرفات و در صحیح از جمیل بسند دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که بر امام زمان یا امیر حاج که غالبا در کتابهای حج که امام می گویند مراد از آن امیر حاج است لازم
است که بهشتم ذی حجه بمنی آید و غیر امام را مستحب است که نماز ظهر را در مسجد الحرام بجا آورند و احرام
از عقب آن بجا آورند و روانه منی شوند و شب بمانند در منی و صبح در آنجا باشند و تا آفتاب طالع شود
و امام پیشتر از مردمان متوجه عرفات شوند و اینها بسبیل استحباب است و جایز است که در روز نهم احرام
از مکه بگیرند و متوجه عرفات شوند و سال محمد بن مسلم ابا جعفر صلوات الله علیه هل صلی رسول الله صلی

الله علیه الظهر بمنی یوم الترویة قال نعم و الغداة یوم عرفة و به چند سند صحیح منقولست از محمد که گفت سوال کردم
از حضرت امام محمد باقر که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز هشتم ذی الحجه نماز ظهر را در منی کردند
حضرت فرمودند بلی و همچنین نماز صبح را در روز نهم در منی بجا آوردند و در صحیح بچند سند صحیح منقولست که
یکی از صادقین صلوات الله علیهما فرمودند که سنت و اولی نیست که امام نماز ظهر را بجا آورد در جائی مگر منا و شب
در آنجا هست تا طلوع آفتاب و به چند سند صحیح منقولست از معویة بن عمار که آنحضرت فرمودند که بر امام
ناچار است که در روز هشتم نماز ظهر را در مسجد خیف بجا آورد و در روزی که از منی کوچ می کنند لازم است
که نماز ظهر را در مسجد الحرام بجا آورد و این نیز بسبیل استحباب موکد است که امیر حاج پیشتر بیاید تا دیگران
از عقب آیند و چون غالب اوقات نصب جای امیر حاج مختل میشود بیشتر می باید که مانع باشد از جنگ و
جیش حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المومنین امیر حاجی از جهت رفع ظلم و ستم
مقرر میفرمودند از جهت موانع

حدود منی و عرفات و جمع روی معویة بن عمار و ابو بصیر باب

عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال حد منی من العقبة الی وادی محسر و حد عرفات من المازمین
الی اقصی الموقف این بابی است در حد و منی و عرفات و مشعر منقولست باسانید صحیحه از معویه و در
موثق و صحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که ابتدا منی از عقبه است
که جمره عقبه در آنجا منصوبست تا وادی محسر که بیش که متصل است بمشعر و مشعر از مشعر است تا و از
منی و حد عرفات از انتهای میان دو کوه مشعر است تا کوهی که منتهای موقف است و ظاهر آن کوه داخل
عرفات است و ظاهر اجزاء اول حدیث از معویه منقولست و جزو ثانی از حدیث ابی بصیر بلف و نشر
مرتب چنانکه از کافی ظاهر میشود و قال صلوات الله علیه حد عرفة من بطن عرنة و ثویة و نمرة و ذی
المجاز و خلف الجبل موقف الی وراء الجبل و لیست عرفات من الحرم و الحرم افضل منها و حد المشعر الحرام من
المازمین الی الحیاض الی وادی محسر و وقف النبی صلی الله علیه و آله بعرفة فی میسرة الجبل فجعل الناس
یبتدرون اخفاف ناقته فیقفون الی جانبها فنحاها ففعلوا مثل ذلک فقال صلی الله علیه و آله ایها الناس
انه لیس موضع اخفاف ناقتی بالموقف و لکن هذا کله موقف و اشار بیده و قال هذه عرفة کلها موقف و لو لم
یکن الا ما تحت خف ناقتی لم یسع الناس ذلک و فعل مثل ذلک فی المزدلفة فاذا رأیت خللا فتقدم فسده
بنفسک و راحلتک فان الله تعالی یحب ان تسد تلک الخلال و اسفل عن الهضاب و اتق الاراک و نمرة

وهی بطن عرنة وثوية وذی المجاز فانه لیس من عرفات و فی خبر آخر قال اصحاب الاراک لا حج لهم وهم الذین یقفون
تحت الاراک و وقف النبی صلی الله علیه و آله بجمع فجعل الناس یبتدرون اخفاف ناقته فاهوی بیده وهو واقف
فقال انی قد وقفت وکل هذا موقف وقال الصادق صلوات الله علیه کان ابی صلوات الله علیه یقف بالمشعر
الحرام حیث یبیت ویستحب للصرورة ان یطاء المشعر برجله او یطاء ببعیره و یستحب للصرورة ان یدخل
البیت بدانکه صدوق از جهة اختصار هر حدیثی بعضی از ان حدیث را ذکر کرده است و اکثر حدیثها را اگر تمام
ان ذکر می کرد بسیار میشد از جهة اختصار چنین کرده است و اشاره بان می کنیم از انجمله باسانید صحیحه متکثره
منقولست از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حد عرفه از میان
عرنه وثویه و نمره و ذی المجاز است یعنی اینها حدود عرفاتند و از جمله عرفات نیستند و اگر از جمله عرفات
باشند وقوف در اینجاها صحیح نیست و ظاهر احادیث موضع در دست راست واقع است وقتی که از مشعر
و میان دو کوه در میروید بسوی عرفات و از عقب کوه مشعر که بیرون می آئی آنچه در دست چپ
واقع است محل وقوف است تا اینجا از حدیث معویه است و در ان حدیث است الی وراء الجبل و ممکن است
که مضمون صحیحه لیث بختری باشد که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که حد عرفات از مازمین تا
یعنی از میان دو کوه که می آئی تا منتهی موقف که یک کوه میان سد از برابر ولیکن دلالت ندارد بر حجیت ظاهر که کوه
داخل باشد و چون بعضی از اخبار واقع است که بر بالای کوه رفتن جایز است با کراهت و ظاهر عبارت صدوق
نیز آنست که کوه از عرفات است بلکه منتهای کوه از ان طرف نیز از عرفات است که اگر کسی از ان طرف آید و توقف
کند در پشت کوه صحیح باشد چنانکه ظاهر اکثر اصحاب است و احوط آنست که بالای کوه نروند و هم جانب پشت
کوه و عرفات از حرم نیست و حرم افضلست از عرفات چنانکه در صحیحه از حفص و هشام بن حکم منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردند که حرم افضل است یا عرفه حضرت فرمودند
که حرم پس پرسیدند که چرا حق سبحانه و تعالی عرفات را داخل حرم نفرمود حضرت فرمودند که حق
سبحانه و تعالی چنین فرموده است و بیشتر در اوایل کتاب علتش مذکور شد و سایل قایل نبود که بالای کوه
و بدانکه چون از مازمین بیرون می آئید چند میل پیش تا بکه می آیند و مظنون آنست که قریب بحد از قدم باشد که
میلی برسند که از جهة منتهای حرم نصب کرده اند و ممکن است که همه عرفات از حرم نباشد و بعضی
از حرم باشد چنانکه از صحیحه لیث ظاهر شد و ممکن است که چون از مازمین بیرون آیند از مشعر

بیرون

بیرون آیند از مشعر بیرون آمده باشند و تا میل داخل عرفات و مشعر نباشد چنانکه ظاهر اکثر اصحاب
است و احوط آنست که در بین ماه وقوف نکنند و فایده دیگر ظاهر شد در سالیکه مشرف شدیم بحج جمعی
چون قبل از ظهر بعرفات آمده بودند از غیر راه مشعر بگمان آنکه اگر بمکه معظمه روند هر آینه بعرفات نخواهند
رسید جمعی جاها گرفته بودند و در مشعر ایشان را ملاقات کردیم و گفتند پیش از شام بما بین مشعر
و میل رسیده بودند بنا بر آنکه از مازمین داخل عرفاتست در ان اختیار میکردند و بنا بر آنکه موقف
نیست نکردند و ظاهرا صحیح باشد چون گمان داشتند که در خواهند یافت اگر چه اکثر ایشان احتیاط تمام
دیگر بحج رفتند و حد مشعر الحرام از مازمین است تا ابتدای میان دو کوه از جانب عرفات تا حوضها که
در وادی محسر است و این عبارت صحیحه معویه بن عمار است و بهمین عنوان که در متن است واقع است
که تحدید آن تا حوضها و تا وادی محسر است و از جهة توضیح چنین واقع شده است لیکن سبب اشتباه
شده است بر جمعی که می باید که حیاض از طرفی باشد و وادی محسر از طرف دیگر و یا آنکه حیاض در میل مشعر الحرام
واقع باشد و تا اینجا افضل باشد و تا وادی محسر جایز باشد بدون فضیلت و چنین نیست بلکه حیاض
وادی محسر مراد است چنانکه مصرح است در صحیحه زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که در
اینجا الی حیاض محسر است و در موثق کالصحیح اسحق بن عمار واقع است که ما بین مازمین است تا وادی محسر
و در موثق سماعه منقولست که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم که هرگاه در مشعر الحرام جا تنگ باشد
مردم چکنند حضرت فرمودند که بالای کوهها روند و در صحیحه معویه بن عمار منقولست که حضرت سید المرسلین
در عرفات وقوف کردند در دست چپ کوه در وقتی که از مشعر بیرون می آئید و چون صحابه آنحضرت می خواستند
که متابعت آنحضرت کنند همه در دور آن حضرت میرفتند و حضرت ناقه را که بهر طرف میراندند و صحابه نیز جمع
بان طرف میشدند حضرت فرمودند که ای مردمان جای پای ناقه من موقف نیست همه این صحرا موقف است و
اشاره بجانب چپ فرمودند بدست مبارک پس مردمان متفرق شدند و تا اینجا در حدیث معویه است
و عبارت ما بعد را در خاطر ندارم که در حدیثی دیده باشم و البته صدوق دیده است که حضرت فرمودند که
عرفات همه محل وقوف است و اگر همین محل پای ناقه من محل وقوف باشد و فا نخواهد کرد بمردمان و
ظاهرا نقل بالمعنی کرده است از حدیث معویه و بعد از این ان صحیحه معویه بن عمار است و آنچه در عرفات
واقع شد همان در مشعر الحرام واقع شد که مردمان بر دور و کنار شتر آنحضرت هجوم آورده بودند حضرت

فرموده‌اند و بیست اشاره کرده‌اند که همه موقف است هر جا که خواهید وقوف کنید مردمان متفرق شدند بعد از اذان
نماز شام و خفتن را با حضرت بجا آوردند بیک اذان و دو اقامه پس فرمودند که هر کاه بر بینی خللی شد آن
خلل کن بنفس خود و راحله خود به بهشتی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد که این خللها مسدود شود
و علما در معنی کفته‌اند این عبارتها یکی آنکه بحسب ظاهر چنین که وقوف می‌کنند پهلوی یکدیکر بایستند و فرجه
در میان بکذارند و اکر کسی فرجه بر بیند در میان وقوف کنند کمان خود بر و دو در آن میان بایستد مثل
صفهای نماز جماعت و اکر شتران متفرق باشند همه را متصل بیکدیکر بخوابانند که فرجه در میان شتران نیز
نباشد که اکر فرجه بهم رسد شیطان در میان فرجها راه می‌یابد و بعضی نکته کفته‌اند که مراد حضرت شیاطین
انس اند چون جیشه دزدان در اینجا بسیار بوده‌اند و می‌باشند و اکر فرجه یافتند در اینجا پنهان میشوند و معنی
دوم آنکه خاطر خود را از تفرقه دور کنید که اکر کرسنه باشید چیزی بخورید و اکر خوف دزدان باشد بحق
سبحانه و تعالی ملتجی شوید تا آنکه بخاطر جمع متوجه دعا توانید شد چون روز دعا و تضرعست لهذا صوم
مکروهست اکر بسبب ضعف باشد از دعا و از جمله آنست که درین روز جمع می‌کنند میان نماز ظهر و عصر
بیک اذان و دو اقامه و نماز عصر را در وقت ظهر بجا می‌آورند تا در وقت دعا زیاده شود و بعد از آن متوجه
دعا شوند بخاطر جمع چنانکه در حدیث صحیح معویة بن عمار مذکور است پس حضرت فرمودند که بزیر آ
از بلندیها یعنی زمین هموار چنانکه در تهذیب و استبصار است و در کافی و اسفل است چنانکه در بعضی
از نسخ این کتابهاست و همه قریب بیکدیکرند و چون اسفل و اسفل قریب بیکدیکرند ظاهر شد
آنست که یکی از اینها تصحیف شده باشد و اسهل چون بعید است اظهر آنست که نقل بالمعنی شده باشد
زنهار که در اراک و نمره که در میان عرفاتست و در ثویه و نمرة الحجاز وقوف مکن که اینها داخل عرفات
نیستند و اینها همه در دست راست واقعند و اینچه در صحیح معویه است آنست که حضرت از پایها اسفل
فرمودند که بیرون از اراک صدوق تغییر را داخل کرده است بالبحر و را و اول واقع شده بود و چون
اکثر عبارت صحیح معویه بود صدوق کفته است که در خبر دیکر که آن حدیث موثق کالصحیح ابو بصیر است
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون وقوف کنی در عرفات نزدیک قلتهاست
که در دست چپ واقع است وقوف کن بدرستی که حضرت سید المرسلین فرمودند اصحاب الاراک
حج و اینها جمعی اند که در زیر کوه اراک وقوف می‌کنند و آن در دست راست و داخل موقف نیست

کنی

دہمین

و همین حدیث بطرق متعدده کالصحیح از لیث و غیر او وارد است و در حسن کالصحیح و در صحیح از حلبی نیز منقول
است که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که اصحاب اراک حج ایشان صحیح نیست و در حدیث دیکر واقع است
که اکر در اراک فرو آیند و بعد از ظهر بعرفات در روند حج ندارند و اکر در اینجا وقوف نمایند حج ایشان صحیح
نیست و از این اخبار و امثال این استدلال کرده‌اند بر آنکه وقوف عرفات واجبست و در حدیث مرسلی
وارد شده است که وقوف بعرفات سنتست محمولست بر آنکه وجوبش از قرآن ظاهر نشده است
بخلاف وقوف مشعر که از قرآن ظاهر شده است چون بلفظ امر واقع شده است و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که چون روانه شوید از عرفات خدا و ند خود را یاد کنید نزد مشعر الحرام چنانکه در
حدیث کالصحیح اعمش وارد است که وقوف عرفات سنت و اجبست و عمده اینست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله در حجی که کردند در عرفات وقوف فرمودند و فرمودند که خذوا عنی
مناسککم یعنی عبادات حج را از من اخذ کنید پس هر چه آنحضرت فرمودند باید که واجب باشد مکر
آنچه دلیل بر بیرون کند لهذا جمعی کثیر از اصحاب بیتوته مشعر را واجب میدانند چون حضرت بیتوته
فرمودند و از جهة آنکه اکر کسی بیتوته مشعر کرده باشد و وقوف صبح را بجا نیاورد عمدا حجش باطل
نیست و کفاره میدهد که یک شتر و اکر بیتوته واجب چون سنت بدل از واجب میشد اظهر
آنست که در بیتوته قصد وجوب و ندب نکند بلکه قصد قربت کند و بس و دیکر آنکه اکر پیشتر از غروب
از عرفات بدر رود کفاره می باید داد شتری چنانکه خواهد آمد و کذشت و صدوق از جهة توضیح
مرتبه دیکر ذکر کرده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وقوف فرمودند و در خدمت
و صحابه بر دور شتر آنحضرت بودند و آنحضرت مشغول وقوف بودند اشاره فرمودند که همه جا
محل وقوفست متفرق شوید و مشغول دعا شوید حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که پدرم صلوات الله علیه وقوف صبح را در موضعی می‌کردند که شب در اینجا بسر آورده بودند
و ظاهرا از جهة آن در اینجا وقوف فرموده بودند که در وقت نزول قریب بکوه فرو آمده بودند
چون در صحیح معویة بن عمار وارد است که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اکر خواهی قریب
بکوه وقوف کن و اکر خواهی در اینجا وقوف کن که شب در اینجا بوده و از تتمیم جزو اول ظاهر میشود
که قریب بکوه بهتر باشد و ممکن است که از جهة ازدحام حضرت در اینجا وقوف فرموده باشند

اولم

سنتست که نو حاجی برود بالای کوه قزح بسوی مشعر الحرام که مسجد نیست بر بالای آن کوه اکر پیاده باشد
بهتر و الا بر شتر سواره برود بان مسجد و آن مسجد منهدم شده است و آثارش هست و سنتست
که نو حاجی داخل شود در خانه کعبه بنا بر آنکه در حسن کالصحیح از حلبی و حسن کالصحیح از معویة بن عمار وارد
است که آنحضرت فرمودند که سنتست نو حاجی را که بپای خود بمشعر برود و داخل خانه شود و کالصحیح
نیز از ابان منقولست بهمین عبارت و درین روایات مذکور نیست او بغیره پس بنا بر روایات پیاده رفتن
سنتست و بنا بر کفته صدوق هر دو سنتست اصل رفتن مستحبست و پیاده رفتن سنت دیکرست
و شک نیست که پیاده رفتن بهتر است با قدرت و الله تعالی یعلم التعقیب فی الطریق الی عرفات
روی عن معویة بن عمار قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ان اهل مکة یتمون الصلوة بعرفات
فقال ویلهم او ویحهم و ای شغل شغله لا یتم این بابی است در تقصیر کردن نماز در عرفات بر بنجاه طریق
صحیح و کالصحیح بسیار منقولست از معویه که کفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه که اهل مکه نماز در عرفات تمام می‌کنند حضرت فرمودند که وای بر ایشان یا این عبارت را فرمودند که رحمت
بر ایشان از روی ناخوشی که بمنزله آنست که بد احوال ایشان کدام شغل ازین سفر دشوارتر است و مشقتش
بیشتر تمام نکنند و در تهذیب لا یتموا تمام نکنند چون همان روز بر میکردند اکر تا اسلا نباشند یا پیش
از دور و زیر میکردند و تفصیلش کذشت اسم الجبل الذی یقف علیه الناس بعرفة سئل
الصادق صلوات الله علیه ما اسم جبل عرفة الذی یقف علیه الناس فقال الال این بابی است در نام کوهی
که عامه بر آن وقوف میکنند در عرفات از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از آنحضرت
سوال کردند که چه نام دارد آن کوهی که در عرفات و عامه بر آن وقوف می‌کنند و بر دست راستست و صحیح
نیست وقوف بر آن و عوام نیز بتابعت عامه بر آن کوه میروند و فریادها می‌کنند و مردم را می‌طلبند و اول
معارضین بود و در حدیث منع کردیم تخفیف یافته است حضرت فرموده است که نامش الال است بفتح
همزه مثل سحاب بکسر همزه مثل کتاب و بعضی الال خوانده‌اند مثل خل و غلط کرده‌اند صاحب قاموس چنین
کفته است و صاحب نهایه کفته است بکسر همزه است و در دست راست امام است در عرفات و بیا
ناخوش است بالی ذکر کردنا از جهة لغتی که معروف نیست و فایده بر آن مترتب نیست که غرضش این باشد
که وقوف عامه صحیح نیست کراهة المقام عند المشعر بعد الافاضة روی ابان عن عبد الرحمن

باب

باب

باب

بن اعین

بن اعین عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه کره ان یقیم عند المشعر بعد الافاضة این بابی است در مکروه
بودن اقامت در مشعر بعد از روان شدن حاجیان منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام محمد باقر
کراهت داشتند که کسی در مشعر بماند بعد از روان شدن مردمان بلکه از احادیث بسیار ظاهر میشود که
سنتست بار کردن و روانه شدن پیش از طلوع آفتاب و لیکن از وادی محسر نکذرند تا آفتاب طالع
شود و مستحبست که این حاج برابر بنای مشعر الحرام متصل بوادی محسر بایستند و نظر بکوه برابر شکه
بالای مسجد خیف است اندازد که چون آفتاب بر وافتد روانه شود و مردمان از عقب روانه شوند و بیا
هروله کنند در وادی محسر و سواران شتران را تند ترک بدوانند تا صد قدم که وادی محسر است بعد از آن
هموار بیایند تا بجا اسکه فرود می‌آیند در منی و کیفیت هروله و دعاهای عرفات و مشعر و منی و غیر آن در باب
بیان مناسک حج مفصلا خواهد آمد و لا یجوز للرجل الافاضة منها قبل طلوع الشمس و لا من عرفات قبل
غروبها فیلزمه دم شاة و جایز نیست مرد را که روانه شود از وادی محسر پیش از طلوع آفتاب و نه از عرفات
پیش از غروب آفتاب که شام باشد که اکر پیشتر روانه شود یا آنکه از مشعر و عرفات بیرون رود پیش از طلوع
و غروب لازم است او را که کوسفندی بکشد از جهة کفاره این عبارت ممکن است که جزو حدیث
سابق باشد و لیکن الظهر آنست که عبارت صدوقست که تغییر داشت عبارت فقه رضوی را
و در اینجا چنین است که زنهار که روانه شوی از مشعر پیش از طلوع آفتاب و نه از عرفات پیش از غروب آفتاب که اکر
چنین کنی لازم می‌شود ترا دم و دم شامل شتر و کاو و کوسفند هست و صدوق شاة را زیاده کرده است پس
اکر کوسفند از جهة هر یک مرادش باشد و در هر دو حکم مخالف مذهب اوست که بعد ازین خواهد کفت
که در صورت اول کفاره نیست و در ثانی بدنه است نه شاة و اکر متعلق بجمله اخیره باشد یک مخالفت دارد
و اکر اجمالا جزو خبر باشد بحث کثیر میشود و درین صورت نسبت بفقیه خواهد بود یا بغیر خواهد بود
افضل خواهد بود السعی فی وادی محسر روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله
علیه قال اذا مررت بوادی محسر و هو واد عظیم بین جمع و منی و هو الی منی اقرب فاسع فیه حتی تجاوزه
فان رسول الله صلی الله علیه و آله حرک ناقته فیه و قال اللهم سلم عهدی و اقبل توبتی و اجب دعوتی
و اخلفنی بخیر فیمن ترکت بعدی این بابی است در تند رفتن مانند شتر کشتی روند و کامها فراخ بکذارند هم
باشند در وادی محسر و بیان ده سند صحیح و دوازده موثق کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق

مفصلام

باب

فرمودند که هرگاه بوادی محسر رسیدی که آن وادی بزرگیست میان مشعر و منی و بمنی اقرب است پس تندتر برو در آن وادی
تا بیرون روی و بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ناقه خود را حرکت فرمودند در آن وادی و ایندعا را بخوان
که ترجمه‌اش اینست که خداوندا عهد مرا سالم دار یعنی ایمانیکه در روز الست از من گرفتی و توبه مرا قبول
کن یعنی حج که کردم بخششی است بسوی حق سبحانه و تعالی یا توبه که کرده باشم و دعای مرا مستجاب کن و در میان
ماندگان مرا نیکو باز پس بعوض من بفرما خود و روی محمد بن اسمعیل عن ابی الحسن صلوات الله علیه
قال الحرکة فی وادی محسر مائة خطوة و منقولست باسانید صحیح و حسن کالصحیح بسیار که حضرت امام رضا صلوات
الله علیه فرمودند که حرکت تند رفتن در وادی محسر صد گام است و در حدیث اخر مائة ذراع و در حدیث دیگر
که ان موثق کالصحیح محمد بن یزید است که گفت تند رفتن در وادی صد گامست و ظاهر آنکام بیشتر است
از گز و جمع باین نحو می‌کنم که صد گز کافی است و صد گام بهتر است و ترک رجل السعی فی وادی محسر فامره
ابو عبد الله صلوات الله علیه بعد الانصراف الی مکة ان یرجع فیسعی و منقولست کالصحیح که شخصی ترک تند رفتن
سعی در وادی محسر را بو ظاهرا از روی جهل باشد بعد از آنکه بمکه آمد و بود حضرت امام جعفر صادق فرمودند
که او را امر کن که بعد و سعی کند و در حسن کالصحیح منقولست از حفص و غیر او که حضرت امام جعفر صادق بعضی
از فرزندان خود فرمودند که آیا در وادی محسر سعی کردی گفت نه حضرت فرمودند که برگرد و سعی کن عرض نمود
که نمیدانم که وادی محسر کدام است حضرت فرمودند که از مردمان بپرس

باب ماجاء فیمن جهل الوقوف

بالمشعر فی روایة علی بن رئاب ان الصادق صلوات الله علیه قال من افاض من عرفات مع الناس
فلم یلبث معهم بجمع و مضی الی منی متعمدا او مستخفا فعلیه بدنة این بابی است در حکم کسی که ندانند
که وقوف می‌بایدکرد در مشعر منقولست در روایت علی از حسن چنانکه در کافی است باسانید صحیح و حسن
کالصحیح که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرکه با مردمان از عرفات روانه شود و نه ایستد با ایشان
در مشعر الحرام و از عمدا بمنی آید عمدا یا از روی استخفاف و سهل شمردن ترک آن پس بر اوست که شتری
بکشد و روی یونس بن یعقوب عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال قلت له رجل افاض من عرفات
فمر بالمشعر فلم یقف حتی انتهی الی منی فرمی الجمرة و لم یعلم حتی ارتفع النهار قال یرجع الی المشعر فیقف ثم
یرمی الجمرة و در موثق کالصحیح بلکه در صحیح منقولست از یونس که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق
که شخصی از عرفات روانه شد و گذشت بمشعر و نایستاد در مشعر تا آمد بمنی و جمره عقبه را بهفت سنگ

ریزه زده و ندانست که وقوف مشعر بعد از صبح واجبست تا آنکه روز بلند شد و بعد از آن دانست حضرت فرمودند
که برگرد بمشعر و آنجا توقف کن پس برگرد و مرتبه دیگر ریزه جمره عقبه را بجا آور و ظاهر آنست که ظاهر
نشده است و محمول است بر کسیکه وقوف اضطراری مشعر را دریابد و بعد از ظهر بمنی کرده و مجموعش صحیح است
چون وقوف عرفات را دریافته است و روی محمد بن حکیم قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه الرجل الاعجمی
والمرءة الضعیفة یکونان مع الجمال الاعرابی فاذا افاض بهم من عرفات مر بهم کما هم الی منی و لم ینزل بهم
جمیعا فقال الیس قد صلوا بها فقد اجزاهم قلت فان لم یصلوا بها قال اذا ذکروا الله فیها فان کانوا قد
ذکروا الله عز و جل فیها فقد اجزاهم و در صحیحین از محمد بن حکیم مدوح مرویست که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه مرد عجمی و زن ضعیفه با شتربان اعرابی باشند و چون از عرفات
بازگردند ایشانرا یکراست برداشته بمنا آورد و در مشعر ایشانرا فرود نیاورد حضرت فرمودند که آیا نماز صبح را
در مشعر نکرده اند یعنی نماز صبح بجزیست عرض نمودم که اگر نماز نکرده باشند در مشعر فرمودند که در آنجا ذکر
حق سبحانه و تعالی کرده اند اگر ذکر کرده باشند از ایشان مجزیست چونکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که چون از عرفات بازگردید خداوند عالمیان را یاد کنید نزد مشعر الحرام و ظاهر آنست که این مخصوص اندو
جهل چنین نکرده است و نظر بجاهل این کافیست و اگر کسی عالما ترک کند وقوف را مجموعش صحیح نیست
و محتمل است که نظر بمضطر همین مقدار کافی باشد چنانکه ظاهر این حدیث است یا احادیث و روی
فیمن جهل الوقوف بالمشعر ان القنوت فی صلوة الغداة بها یجزیه و ان الیسیر من الدعاء یکفی و در حدیث
کالصحیح از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این دو مصاحب
بنده ندانستند که وقوف مشعر می‌بایدکرد حضرت فرمودند که نمیکردند بمشعر یک ساعتی در آنجای ایستند
عرض نمودم که اگر کسی با ایشان نگفت تا امر کند که همه مردمان رفته اند پس حضرت ساعتی تامل فرمودند
که آیا نماز صبح را در مشعر نکردند گفتم بلی کرده اند فرمودند که آیا در نماز قنوت نخوانده اند گفتم بلی خوانده اند
فرمودند که مجزی است از ایشان پس حضرت فرمودند که مشعر که مسجد بالای کوه باشد از منزدلفه است که جمیع
مشعر باشد و مزدلفه از مشعر است اندک دعائی ایشانرا کافی است ظاهر این حدیث آنستکه قنوت
کرده است که فرضست بر کوه و محتمل است که نیت نکرده باشد چون جاهل بوده و بودن در مشعر او را کافی باشد
بدون قصد بسبب جهالت و صدوق مضمون حدیث را مختصر کرده است و در صحیح از معویة بن عمار منقولست

است که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق که چه می‌فرمائید در شخصی که از عرفات بازگشت و یکراست بمنا آید
فرمودند که برگردد و بمشعر آید و وقوف کند اگرچه مردمان بار کرده باشند یعنی تا ظهر نشده است وقت اضطراری
مشعر باقی است و قضا می‌بایدکرد و بعد از آن قضا ساقط است چنانکه در موثق یا حسن کالصحیح از آنحضرت

باب

صلوات الله علیه مرویست من رخص له التعجیل من النساء و غیرهن فی الافاضة قبل الفجر روی ابن مسکان
عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله صلوات الله علیه یقول لا باس بان تقدم النساء اذا زال اللیل فیقفن
عند المشعر ساعة ثم ینطلق بهن الی منی فیرمین الجمرة ثم یصبرن ساعة ثم یقصرن و ینطلقن بهن الی
مکة فیطفن الا ان یکن یردن ان یذبح عنهن فانهن یوکلن من یذبح عنهن این بابی است در حکم کسانیکه
ایشانرا رخصت داده اند که پیش از صبح از مشعر بیرون آیند و وقوف بعد از صبح را بجا نیاورند منقول
است در صحیح از لیث که گفت شنیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه می‌فرمودند که باکی نیست
که زنان بعد از نصف شب از مشعر الحرام روانه شوند پس یکساعتی در پای کوه قزح که مشعر الحرام بر بالای
آنجاست وقوف کنند یا آنکه بایستند و دعا بخوانند پس ایشانرا بمنا آورند و رمی کنند جمره عقبه را بهفت
سنگ ریزه پس ساعتی در منی صبر کنند پس تقصیر کنند و اندکی از موی خود بگیرند و متوجه مکه معظمه
شوند و طواف کنند چون خلوتست و حاجیان همه در مشعر و منی باشند مگر آنکه خواهند که ذبح کنند
و جوبا اگر حج تمتع کنند یا استحبابا در غیر تمتع که در اینصورت کسی را وکیل میکنند که بوکالت ایشان
ذبح یا نحر کنند هدی یا اضحیه را و بمضمون این احادیث بسیار صحیح با سانید بیشمار وارد شده است
و روی علی بن رئاب عن مسمع عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل وقف مع الناس بجمع ثم افاض
قبل ان یفیض الناس قال ان کان جاهلا فلا شیء علیه و ان کان افاض قبل طلوع الفجر فعلیه دم شاة
و باسانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی
با مردمان وقوف کند در مشعر و روانه شود پیش از آنکه مردمان روانه شوند یعنی او را چه بایدکرد حضرت
فرمودند که اگر از روی جهل باشد بر او چیزی نیست و اگر پیش از طلوع فجر روانه شود و از مشعر بیرون
رود کفاره او گوسفندی است که بکشد و بفقرا دهد سر را

باب ماجاء فیمن فاته الحج

روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال من ادرک جمعا فقد ادرک الحج و قال ایما قارن
او مفرد او متمتع قدم و قد فاته الحج فلیحل بعمرة و علیه الحج من قابل و قال فی رجل ادرک الامام و هو

بجمع فقال ان ظن انه یاتی عرفات فیقف بها قلیلا ثم یدرک جمعا قبل طلوع الشمس فلیاتها و ان ظن انه لا یاتیها
حتی یفیضوا فلا یاتیها و قد تم حجه این بابی است در احادیثیکه وارد شده است در کسیکه حج از او فوت
می‌شود به بیست و هشت سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هرکه دریابد مشعر الحرام را حج را دریافته است و ظاهر شامل اختیاری مشعر است اگرچه لحظه پیش از طلوع
آفتاب داخل مشعر شود از هر طرفیکه باشد و احتمال اعم از اختیاری و اضطراری هست چنانکه عام
لفظ است و احادیث صحیحه بر آن وارد شده است و خواهد آمد حضرت فرمودند که هر که حج قران یا افراد
یا تمتع کند و وقتی برسد که حج فوت شود پس میباید که محل شود بعمره پس بر او است که سال آینده حج کند
و دیگر معویه گفت که آنحضرت فرمودند در شخصی که دراک کند امام را یعنی امیر حاج را که در مشعر
حضرت فرمودند که اگر آن مقدار وقت هست بگمان او که تواند رفتن بعرفات که اندکی آنجا وقوف کند
آن مقدار که نیت وقوف اضطراری کند و بعد از نیت اندکی بماند که دعائی بکند اگرچه همین بگوید که
اللهم اغفر لنا استحبابا و خود را داخل مازمین کند که اول مشعر است پیش از طلوع آفتاب پس
بعرفات رود و اگر گمان او این باشد که وقتی داخل مشعر خواهد شد که آفتاب طالع شده باشد و حاجیان
روانه شده باشند در اینصورت نمیرود و در بعضی از نسخ صحیحه تهذیب فلا یاتها است بلفظ نهی و نفی
متفق بمعنی خبر است بمعنی نهی یعنی نرود و حرام است رفتن چون سبب وقوف اختیاری است
و در مشعر بماند و حجش تمام است چون یکی از موضعین را بوقوف اختیاری دریافته است و در بعضی
احادیث متعلقه وارد شده است و بعضی آن گذشت در باب اداء الحج شصت و سه باب قبل از این
و همان باب کافی بود و روی یحیی بن عبد الرحمن الازرق قال کنت مع ابی عبد الله صلوات الله علیه بمنی
اذ جاءه رجل فقال ان قوما قدموا و قد فاتهم الحج فقال نسأل الله العافیة اری ان یهریق کل رجل منهم
دم شاة و یحلوا و علیهم الحج من قابل ان انصرفوا الی بلادهم و ان اقاموا حتی یمضی ایام التشریق بمکة
ثم خرجوا الی وقت اهل مکة فاحرموا منه و اعتمروا فلیس علیهم الحج من قابل و باسانید بسیار از صحیح
و کالصحیح منقولست از داود بغدادی که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بودم که شخصی آمد و عرض نمود که جمعی آمده بودند و حج ایشان فوت شد و بحج نرسیدند حضرت فرمودند
که ما از حق سبحانه و تعالی عافیت و محنت بدنی خواهیم اگر بدن صحیح است سال دیگر حج می‌تواند کرد یا آنکه

حق سبحانه و تعالی ما را باین بلا مبتلا نکند و مراد ایشان آنست که این مشقت را بکشند و بحج نرسند می باید که هدی از ایشان کوسفندی بکشند و محل شوند و سال دیگر حج کنند اگر حج واجب باشد و استطاعت باقی باشد یا پیشتر مستقر شده باشد اگر بر کردند بشهرهای خود و اگر در مکه بمانند تا ایام تشریق بگذرد پس یکی از مواقیت اهل مکه معظمه روند مانند تنعیم و حدیبیه و جعرانه و از آنجا احرام بعمره بگیرند و عمره بجا آورند پس بر ایشان واجب نیست که سالی دیگر حج کنند یعنی اگر واجب نباشد یا استطاعت جدید و پیشتر در ذمه ایشان مستقر نشده باشد بلکه اظهر آنست که در هر دو صورت حج سنت باشد پس اگر درین سال عمره بجا آورند کار خود را کرده اند و الا مستحب موکد است که چون احرام را اظهار کردند سالی دیگر حجی مستحب بجا آورند و احادیث صحیحه بی معارض وارد شده است و شیخ طوسی حمل بر کسی کرده است که اگر در حال احرام شرط کرده است که اللهم حلنی و محلنی حیث حبستنی یعنی خداوندا باین شرط احرام می گیرم که محل شوم در زمانی باشد که مرا محبوس سازی یا خداوندا مرا محل کن هر وقت که مرا محبوس سازی بر و نیست که سال آینده حج کند و اگر نگفته باشد میباید که سال دیگر حج کند و ظاهر این است که در بی صورت نیز مستحب است و اشهر در روایات آنست که هر گاه او را مانعی پیش آید و بر سد بحج یا در حج مانعی بهم رسد پس اگر ممکن است که عمره بجا آورد واجب است که محل شود بعمره مفرده و اگر نتواند بمکه رفتن مثل آنکه خوف داشته باشد پس اگر سیاق هدی کرده است همان را می کشد و الا کوسفندی می کشد و محل میشود و خواهد آمد ان شاء الله تعالی

باب اخذ حصی من الحرم و غیره روی حنان بن سدیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال یجزیک ان تاخذ حصی الجمار من الحرم کله الا من المسجد الحرام و مسجد الخیف ابن بابویه روایت در برداشتن سنگریزه که بر جمرات ثلث میزنند و شرط است که این سنگریزها از حرم بردارند و از مساجد خصوصا از مسجد الحرام و مسجد الخیف که در منا است بر ندارند و میبایدکه بکر باشد و پیشتر از آن نزده باشند بر جمره منقولست در موثق کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که کافی است ترا و صحیح است هرگاه سنگریزها را از حرم برداری از هر جا که خواهی مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف که در منا است و استثنای همین دو مسجد ممکن است که از جهت زیادتی اهتمام باشد یا آنکه در زمان حضرت صلوات الله مسجدی دیگر نبوده باشد و بعضی بظاهر حدیث عمل کرده اند و گفته اند که از مساجد دیگر جایز است و تفصیلش در سیاق هدی منا بیاید خواهد آمد ماجاء فیمن خالف الرمی او زاد او نقص روی علی بن ابی حمزه عن

باب

باب

ابو بصیر

بصیر قال قلت لابی عبد الله صلوات الله علیه ذهبت ارمی فاذا فی یدی ست حصیات فقال خذ واحدة من تحت رجلیک این بلی است در روایت که وارد شده است در کسی که مخالفت کند در رمی یا زیاده کند یا کم کند مرویست در موثق از ابو بصیر که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که رفتم که سنگریزه بر جمره بزنم دیدم که در دستم شش سنگریزه بوده و یکی از آنها افتاده بود حضرت فرمودند که یکی دیگر از زیر پایت بردار که هفت شود و چون شرط است که ابکار باشد غالب اوقات آنست که آنچه در محل جمرات بکر نیست و لیکن چون اصل آنست که او را بین انداخته باشند و اگر انداخته باشند بجمره نرسیده باشد ممکن است که مراد این باشد که لازم نیست که سنگریزها را از مشعر بر چیده باشند اگرچه از آن بهتر است و بعد سنگریزه منی بهتر است و غرض حضرت این باشد که کل منی در زیر پای تست از هر جا که خواهی بردار یا آنکه مریض نیست که تو در جمره دیده باشد بلکه ممکن است که در راه جمره که را بجا رود ملاحظه کند و یکی کم باشد و فی خبر اخر و لا تاخذ من حصی الجمار الذی قد رمی و در چند حدیث کالصحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اخذ مکن از سنگریزها که با آن جمره زده باشند و عمل کرده اند اصحاب باین اخبار و شرط کرده اند که مرتب باشد و صدوق ذکر این حدیث اول نموده در اینجا کرده که دفع بحث باشد و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی رجل اخذ احدی و عشرین حصاة فرمی بها و زادت واحدة و لم یدر من ایتهن نقصت قال فلیرجع و لیرم کل واحدة بحصاة و ان سقطت من رجل حصاة و لم یدر ایتهن هی فلیاخذ من تحت قدمیه حصاة فیرمی بها قال فان رمیت بحصاة فوقعت فی محمل فاعد مکانها و ان اصابت انسانا او جملا ثم وقعت علی الجمار اجزاک و قال فی رجل رمی الجمار فرمی الاولی باربع حصیات ثم رمی الاخیرتین بسبع سبع قال یعود فیرمی الاولی بثلث و قد فرغ و ان کان رمی الوسطی بثلث ثم رمی الاخری فلیرم الوسطی بسبع و ان کان رمی الوسطی باربع رجع فرمی بثلث قال قلت الرجل یرمی الجمار منکوسة قال یعیدها علی الاولی و الوسطی و جمرة العقبة و بعبده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تحصیل که بیست و یک سنگریزه برداشت که سه جمره را بزند هر جمره را بهفت سنگریزه و چون همه را زد یکی زیاد آمد و نمیداند که کدام یک از این سه جمره را کم زده است حضرت فرمودند که دو سنگ ریزه دیگر با خود در دستش مانده است ضم میکند و هر یک از این سه جمره را یک سنگریزه میزند چنانکه اگر یکی از آنها شر فوت شده باشد و نداند که کدام است سه نماز میکند مثل آنکه یکی از دو نماز

اگرچه

اش بخش شده باشد و نداند که کدام است از هر دو اجتناب میکند از باب مقدمه واجب بر تقدیری که قایل بوجوب مقدمه باشیم درین مواضع بنص واجب است نه بدلیل عقلی و اگر سنگریزه از دست شخصی بیفتد و نداند که کدام است پس میباید که از زیر پای خود یک سنگریزه بردارد و لازم نیست که سنگریزه مشعر باشد اگرچه در احادیث حسن کالصحیح وارد است که سنت است که سنگریزه از مشعر بردارد و اگر از مشعر بر نداشت از منا بردارد که در فضیلت بعد از آن است دیگر حضرت فرمودند که اگر سنگریزه را بیندازی و در بجاوه افتد و در بجاوه افتد پس دیگری را بعوض آن بینداز و اگر سنگریزه را که بیندازی با دمی یا شتری بخورد و بعد از آن بجمره خورد مجزیست ترا هر چند قایل نباشیم که افعال مولده فعل این کس است بخصوص نص ایراد کرده است بلی از این حدیث ظاهر میشود که فعل این کس است پس اگر کسی سنگی را بر دیوار زند و از سنگ فوت بهم رساند بجهد و کسی را بکشد این کس قاتل است خطاء و دیگر آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی در وقتی که رمی جمار کند جمره اولی را چهار سنگ بزند جمره وسطی و عقبه را هر یک هفت سنگریزه بزند فرمودند که بر میگردد و اولی را سه سنگریزه که نزده است میزند و دیگر در کار نیست که دیگر مابعد آن را بزند چون زیاده بر نصف شده است اما اگر میانی را سه سنگریزه بزند و بعد از آن جمره عقبه را بهفت سنگ بزند بر میگردد و وسطی و عقبه را هر یک هفت سنگ میزند و در عبارت اگرچه عقبه نیست اما از اعاده وسطی بهفت ظاهر میشود که سه جمره در حکم عدم است چون از نصف تجاوز نکرده است و از عبارت متن چیزی افتاده است و در کافی همین حدیث را ذکر کرده است و آن زیادتی را دارد و عبارت تهذیب بعد از لفظ و قد فرغ و ان کان رمی الاولی بثلث و رمی الاخرین بسبع سبع یعنی اگر اولی را چهار سنگ ریزه زده باشد اعاده نمی باید کرد و مابعد آن را همان سه سنگریزه میزند و بس اما اگر اولی را سه سنگ ریزه زده باشد و وسطی و عقبه را هر یک هفت سنگریزه میزند تا ترتیب حاصل شود و چون این عبارت از پیش گذشته اگر در عبارت مابعد اجمالی باشد ضرری ندارد زیرا که تفصیل عبارت اولی همان اجمال میکند و از قلم صدوق یا نساخ چون عبارت مذکور افتاده است موهم خلاف مراد است دیگر گفت عرض نمودم که اگر جمرات را بر عکس بزند یا آنکه اول عقبه را بزند دیگر وسطی و دیگر اولی را بر میگردد و وسطی و عقبه را میزند و بس زیرا که اولی اگرچه در آخر افتاده بود اول بود چون وسطی و عقبه که بر آن مقدم بودند در حکم عدم بودند پس اولی را اولی میکند و زده است مابعد آن را میزند و هکذا فی این زیادتی هست که و ان کان من الغد یعنی

اگرچه

یعنی اگرچه بخاطرش نرسد تا روز دیگر قضا میکند بترتیبی که وسطی و عقبه را میزند و بس و بعد ان انما و اوقع میسازد و بس مضمون هر جزوی از اجزای این حدیث احادیث صحیح و حسن کالصحیح وارد شده است بی معارض و عمل اصحاب نیز بر این است و روی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال فی الخایف لا باس بان یرمی الجمار باللیل و یضحی باللیل و یفیض باللیل و منقولست در حسن کالصحیح از زراره و محمد بن مسلم و بعینه بسند صحیح از عبد الله بن سنان که همه گفتند که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی که خوف دشمن داشته باشد که در شب سنگهارا بر جمره زند یا در شب بکند و در شب از مشعر الحرام روانه شود و مویدهای این حدیث احادیث دیگر و سائل معویة بن عمار عن امراة جهلت ان ترمی الجمار حتی نفرت الی مکة قال فلترجع فلترم الجمار کما کانت ترمی و الرجل کذلک و بسند صحیح منقولست از معویه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زنیکه ندانست که رمی جمار میباید کرد تا آنکه از منی کوچ کرده و بمکه رود فرمودند که بر میگردد و رمی کند جمار را چنانکه اگر عالم می بود بآنکه رمی میکند چنانکه دیگران میکنند یعنی بترتیب اول اولی دیگر وسطی دیگر عقبه و اول قضای روز اول را میکند دیگر روز دوم را ادا میکند روز سیم را و مرد نیز اگر از روی جهل ترک کرده باشد ترتیب قضا میکند و روی عبد الله بن سنان فی رجل افاض من جمع حتی انتهی الی منی فعرض له عارض فلم یرم الجمرة حتی غابت الشمس قال یرمی اذا اصبح مرتین احدیهما بکرة و هی للامس و الاخری عند زوال الشمس و هی لیومه و بسند صحیح منقولست از عبد الله از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شخصی که روانه شود از مشعر تا آنکه بمنا آید و عارضی دست دهد او را که جمره را نزند تا وقتی که شام شود حضرت فرمودند که در روز دیگر رمی جمره میکند دو مرتبه یکی را که قضا است در بامداد میکند و ادا در زوال شمس و احادیث صحیحه و کالصحیحه بهمین مضمون وارد است و ظاهر اتقدیم بر سبیل استحباب بوده باشد و احوط آنست که ترک نکند و اگر ایام تشریق بگذرد در سال آینده قضا میکند و اگر خود نیاید و الا کسی را نایب میکند و اگر بمیرد ولی او از جهت او میکند و ظاهر اینها بر سبیل استحباب باشد و همچنین احادیث صحیح وارد شده است که بر او چیزی نیست و اگر عمدا ترک کرده باشد احتیاط در اعاده است و در آنکه نزدیکی بزنان نکند تا آنکه سال دیگر خود یا نایبش بجا آورد قضا را چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است اگرچه اظهر استحباب

عبدالله

باب

تن شبه جامع است [illegible] الذين المملوك الرمي بالليل روى وهيب بن حفص عن ابي بصير قال سالت ابا
عبد الله صلوات الله عليه عن الذي ينبغي له ان يرمي بليل من هو قال الحاطبة والمملوك الذي لا يملك من
امره شيئا والخايف والمدين والمريض الذي لا يستطيع ان يرمي يحمل الى الجمار فان قدر على ان يرمي والا فارم
عنه وهو حاضر اين بابي است در جمعي كه جايز است ايشانرا كه در شب رمي جمار كنند منقولست در موثق از
ابو بصير كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق از آن كسي كه سزاوار است كه او در شب رمي كند گفت
فرمودند كه هيزم كش كه روز مي بايد مشغول باشد و اين عبارت اشارتست بقول الهي كه عبدا مملوكا لا يقدر
علي شيء و ان عبارت بعينه [illegible] و احاديث بسيار ظاهر ميشود كه وصفي كه حق سبحانه و تعالي كرده است [illegible]
وصف نوعي صحيح است نه احترازي ديگر كسي كه خوف از دشمن داشته باشد ديگر كسي كه قرض دار باشد [illegible]
نداشته و خوف داشته باشد كه او را بگيرند و حبس كنند ديگر بيمار كه نتوانند در جا كردن او را و شرمي كنند
و بعد از جا رميه نه اگر توانند كه خود رمي كنند فبها و الا نيابت از ايشان بكنند و ايشان ميايستند در حضور ان

باب والمريض

الرمي عن العليل والصبيان روى معوية بن عمار و عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي عبد الله صلوات
الله عليه قال الكسير والمبطون يرمى عنهما قال والصبيان يرمى عنهم اين بابي است در رمي بنيابت بيماران
و كودكان با سايند كثيره از صحيح و حسن كالصحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه
فرمودند كه اگر كسي افتاده باشد مثلا و بدنش شكسته شده باشد يا كسي اسهال داشته باشد مثلا بدل از
ايشان رمي ميكنند جمار را حضرت فرمودند كه بدل از كودكان مي اندازند هر گاه ايشان نتوانند انداختن
و ظاهر انست كه اينجماعت بر سبيل مثال باشند و هر كه قدرت نداشته باشد بر زدن جمرات اگر چه در اينجا
حاضر باشند ديگري از وكيل ميتواند كرد و سال اسحق بن عمار ابا الحسن موسى عليه السلام عن المريض يرمى
عنه الجمار قال نعم يحمل الى الجمرة ويرمى عنه قلت لا يطيق ذلك قال يترك في منزله ويرمى عنه و منقول
است در موثق كالصحيح از اسحق كه گفت سوال كردم از حضرت امام موسى كاظم صلوات الله عليه كه آيا
بدل از بيمار رمي جمار ميتوان كرد فرمودند بلي او را بنزد جمره مي برند و بدل از وي مي اندازند عرض نمودم كه
طاقت ندارند كه او را ببرند فرمودند كه او را در منزل خود مي گذارند و بدل از وي مي اندازند و افضل آنست
كه رمي را پياده بيندازند بلكه پياده بروند تا جمرات و پياده برگردند سواره بجاي خصوصا
هر گاه تعب بسيار كشند و قوت تحمل آن نداشته باشند چنانكه احاديث صحيح و كالصحيح بسيار بر نفي

وارد

باب

وارد شده است [illegible] ما جاء فيمن بات ليالي منى بمكة روى ابن مسكان عن جعفر بن ناجية عن
ابي عبد الله صلوات الله عليه قال سالته عمن بات ليالي منى بمكة فقال عليه ثلث من الغنم يذبحهن
اين بابي است در احاديثي كه وارد شده است بشبهائي كه مي بايد در منى بود و آن شب يازدهم و دوازدهم
و سيزدهم است اگر كسي در اين شبها در مكه معظمه بروز آورد او را چه بايد كرد منقولست كالصحيح از جعفر
كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از كسي كه در اين شبها كه مي بايد در
منى بوده اگر در مكه بماند چه بايد كرد حضرت فرمودند كه بر وست كه سه گوسفند بكشد در منى از
جهت هر شبي يك گوسفند هر گاه سر شب بايد بوده و كسي كه متقي صيد و نسا است بر وي دو شب واجب است
و اگر در مكه بماند دو گوسفند ميكشد و اين در صورتيست كه در مكه مشغول بعبادت نباشد چنانكه مي آيد
و سال معوية بن عمار عن رجل زار البيت فلم يزل في طوافه و دعائه و السعي و الدعاء حتى طلع الفجر قال
ليس عليه شيء كان في طاعة الله عز و جل بسند دو سند صحيح منقولست از معويه كه گفت سوال كردم از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه زيارت خانه كند و مشغول طواف باشد و دعا با دعاي
طواف و مشغول سعي باشد و دعا با دعاهاي سعي يعني گاهي مشغول طواف و سعي باشد و گاهي مشغول دعا
تا آنكه صبح طالع شد حضرت فرمودند كه بر و چيزي نيست چون مشغول بحق سبحانه و تعالي بوده و بسند [illegible]
سند صحيح منقولست كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه شبهاي ايام تشريق
شب بيرون ميا در مكه در منى مگر آنكه مشغول طواف زيارت و نماز طواف و سعي و طواف نسا و نماز آن
باشي يا آنكه از مكه معظمه بيرون روي و متوجه منى باشي يا آنكه از منى بعد از نصف شب بيرون آئي و اگر
در مكه باشي تا آنكه مشغول عبادت باشي گوسفندي ميدهي از جهت هر شب اما الخ منقولست بسند
سند صحيح از عيص كه گفت سوال كردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه از شخصي كه شبي از
شبهاي منى از و فوت شود فرمودند كه بر و چيزي نيست و بد كرده است و بسند صحيح منقولست
از سعيد بن يسار كه گفت عرض نمودم بآنحضرت صلوات الله عليه كه شب صدر كه ميبايست در منى
بسر آوردم از من فوت شد از جهت شغلي حضرت فرمودند كه باكي نيست حمل كرده اند بر آنكه شغل عبادت
باشد يا بعد از نصف شب بيرون آمده باشد و ممكن است كه كفاره بر و سنت باشد و احتياط در آنست
كه اين شبها در منى باشد و اگر جائي ديگر باشد كفاره بدهد احتياطا مگر در صور مذكوره و روى عنه جميل

بن دراج انه قال اذا خرجت من منى قبل غروب الشمس فلا تصبح الا بها و مرویست باسانید صحیحه از جمیل که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه از منى بیرون روی پیش از فرو رفتن آفتاب چنان کن که پیش
از صبح در منا باشی و بسی و شش سند صحیح منقولست از محمد بن مسلم عن احدهما صلوات الله علیهما بهمین
عبارت و بچند سند صحیح منقولست از عیص که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از زیارت خانه که از منى بیرون رود حضرت فرمودند که اگر در روز بزیارت رود باید در اول شب چنان کند
که پیش از صبح در منا باشد و اگر بعد از نصف شب یا سحر از منا بیرون رود بجا است که از جهة زیارت خانه
باکی نیست که پیش از صبح در مکه باشد و روی عن جعفر بن ناجیه انه قال اذا خرج الرجل من منا اول
اللیل فلا ینتصف له اللیل الا و هو بمنى و اذا خرج بعد نصف اللیل فلا باس ان یصبح بغیرها و کالصحیح منقول
است از جعفر که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه شخصی در اول شب از منى بیرون رود می باید که
پیش از نصف خود را بمنى رساند تا آنکه بیشتر شب در منى باشد و اگر بعد از نصف شب بیرون رود باکی
نیست که صبح را در غیر منا کند چون اکثر شب در منى بوده است و احادیث صحیح بر این مضمون بسیار وارد
شده است و بعضی گذشت و قال الصادق صلوات الله علیه لا تدخلوا منازلکم بمکة اذا زرتم یعنی
اهل مکة و کالصحیح منقولست از آنحضرت صلوات الله که فرمودند با اهل مکه که داخل خانهای خود شوید وقتی که
می آیید از جهة زیارت خانه بلکه بروید و در منا باشید که دیدن سر شما و روز در منى بوده اند بهتر است
از آنکه در مکه معظمه باشید و خواهد آمد و روی محمد بن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال ان زار الحاج من منى فخرج من مکة فجاز بیوت مکة فنام ثم اصبح قبل ان یاتی منى فلا شیء
علیه و بدو از ده سند صحیح و سی و پنج حسن کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که هر گاه حاجیان از منا بمکه معظمه آیند و زیارت خانه بکنند و از مکه بیرون روند و از خانهای مکه بگذرند
و بخوابند تا صبح شود پیش از آنکه بمنى آیند بر و چیزی نیست و در یک سند صحیح منقولست از ابن بزیع
از حضرت امام رضا علیه السلام در شخصی که از منى بیاید و بزیارت خانه و بمنى نرسیده بخواب رود حضرت
فرمودند که هر گاه از عقبه یعنی از محاذات آن که ابتدای خانهای مکه است بگذرد پس باکی نیست که بخواب
رود   باب   اتیان مکة بعد الزیارة للطواف روی جمیل عن ابی عبد الله صلوات الله علیه
قال لا باس ان یاتی الرجل مکة فیطوف فی ایام منى و لا یبیت بها این باب است در آمدن مکه بعد از طواف

زیارت

زیارت از جهة طواف سنتی منقولست بسند صحیح از جمیل بن دراج که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که باکی نیست که کسی از منى بمکه معظمه آید و طواف کند در هر روز از ایام تشریق و شب در مکه
نماند بلکه برود که پیشتر در منى با واقع سازد و بچند سند صحیح منقولست از رفاعه که گفت سوال کردم از
آنحضرت صلوات الله علیه از کسی که در ایام تشریق زیارت خانه کند خوب است حضرت فرمودند که بلی
اگر خواهد و بچند سند صحیح منقولست از یعقوب به همین سوال و جواب حضرت فرمودند که خوبست و سال
لیث المرادی عن الرجل یاتی مکة ایام منى بعد فراغه من زیارة البیت فیطوف بالبیت تطوعا فقال
المقام بمنى احب الی و کالصحیح منقولست از لیث مرادی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که از منى بمکه آید در این سه روز بعد از فارغ شدن از زیارت واجب خانه که
طواف زیارت و طواف نساست و طواف سنتی کند حضرت فرمودند که ماندن در منى محبوبتر است نزد من
از رفتن بمکه که طواف مستحب بجا آورد و برین محمولست حدیثی که باسانید صحیحه منقولست از عیص که گفت
سوال کردم از آنحضرت از زیارت بعد از زیارت واجب خانه در ایام تشریق فرمودند که نه یعنی مکروه
باب   است و بودن در منى محبوبتر است   النفر الاول و الاخیر روی معاویة بن عمار عن ابی
عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اردت ان تنفر فی یومین فلیس لک ان تنفر حتى تزول الشمس فان تاخرت
الی اخر ایام التشریق و هو یوم النفر الاخیر فلا علیک ای ساعة نفرت و رمیت قبل الزوال او بعده
قال و سمعته یقول فی قول الله تعالى فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر فلا اثم علیه لمن اتقى فقال
یتقی الصید حتى ینفر اهل منى فی النفر الاخیر این بابیست در بیان نفر اول که روز دوازدهم است و نفر دوم
که روز سیزدهم است بیا فرده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند
که هر گاه خواهی که کوچ کنی و روانه شوی در دو روز یعنی در روز دوم ایام تشریق که روز دوازدهم است پس جایز
نیست که کوچ کنی از منى تا آنکه پیشین شود و اگر تاخیر کنی کوچ را تا روز سیزدهم که آخر روزهای تشریق است
و آن روز کوچ دوم است پس لازم نیست که بعد از پیشین روانه شوی و بر تو حرجی نیست هر ساعتی که خواهی
نفر بکنی بعد از زوال یا پیش از آن یا کوچ کرده [illegible] خواهی پیش از زوال یا
بعد از زوال و معویه گفت که از آنحضرت شنیدم که می فرمودند در قول حق سبحانه و تعالی که ترجمه اش اینست که هر که تعجیل
کند در دو روز بر و گناهی نیست و کسی که تاخیر کند بر و گناهی نیست کسی را که تقوی ورزد یعنی اجتناب کند

از صید کردن تا آنکه اهل منی کوچ کنند و در نفر دوم و این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه محرم نسبت بکسی که اجتناب کرده باشد و بعد از بیرون آمدن اجتناب کند از صید اگرچه از نفر اول کوچ کند تا شبیه باشد بجمع که در منی مانده اند از جهت نفر دوم بنا بر آنچه مشهور است بین الاصحاب و اظهر حسب عبارت آنست که اگر در نفر اول کوچ کند یا نفر دوم بر وی گناهی نیست هرگاه پرهیز از صید تا روز سیزدهم هرچند بیرون رفته باشد و صید احرامی و تا آنکه از حرم بیرون رود و صید کند و لیکن اگر آنکه گناهانش آمرزیده شده و معانی دیگر بعضی گذشت و بعضو می گویند درین باب و فی روایة ابن محبوب عن ابی جعفر الاول عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه قال لمن اتقی الرفث و الفسوق و الجدال و ما حرم الله علیه فی احرامه و در روایت ابن محبوب بطریق صحیح از محمد بن علی بن نعمان مومن الطاق نقل از سلام بن المستنیر و شیخ او را در رجال حضرات سید الساجدین و صادقین ذکر کرده است او مدح و جرحی ذکر نکرده است و این جهالت مضر نیست چون صحیح است از ابن محبوب که حضرت امام محمد باقر فرمودند در تفسیر لمن اتقی یعنی گناهی بر وی نیست اگر در حال احرام اجتناب نموده است از محرمات احرام از جماع و دروغ و لا والله و بلی والله و باقی چیزهایی که حرام است در احرام و قریب باین گذشت با سانید صحیحه از محمد بن مسلم و حلبی سابقا آنکه فرموده اند و از بنا سلوب ظاهر میشود که صدوق حدیث سابق را چنان فهمیده است که در احتمال ثانی مذکور شد بخوبیکه ما گفته ایم و فی روایة علی بن عطیه عن ابیه عن ابی جعفر صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر لمن اتقی که مراد الهی آنست که بر وی گناهی نیست کسی که متقی باشد در احرام یا در بقیه عمر و ظاهرش تقوی است از کبایر و صغایر و محتمل است که مراد کبایر باشد چنانکه در حدیث کالصحیح وارد است و در روایات صحیح و حسن کالصحیح وارد است که مراد تقوی است از شرک که عبارت از مذهب باطل و حضرت فرمودند که پاک شده اند از گناهان خصوص شیعیان است که حج ایشان صحیح است و باقی مردمان بسیاری ایشان بشکل اسلام اند و از مسلمانان نیستند و روی انه یخرج من ذنوبه کهیئة یوم ولدته امه و در احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است و بعضی از آن گذشت که حاجیان بر سه قسم اند یکی آنکه از آتش دوزخ آزاد می شوند و بعبارت دیگر گناهان گذشته و آینده ایشان را می آمرزند و این جماعت افضل حجاج اند و طایفه دیگر کسانی اند که گناهان گذشته ایشان را می آمرزند مثل روزی که از مادر متولد شده اند و در آینده اگر متقی باشند از کبایر مغفورند و آنچه صدوق ذکر کرده ا

اینجماعت ندیا اعم از این طایفه و طایفه اولی زیرا که درین معنی هر دو شریکند و طایفه اولی زیادتی دارند پس هر که متقی باشد در بقیه عمر البته مغفور است و طایفه سیم کسانند که غیر اثنی عشری باشند حفظ می کنند ایشان را و مال و فرزندان ایشان را و حق سبحانه و تعالی اشاره بهر سه فرقه فرموده است که فمن الناس و بیشتر گذشت و روی من وفی لله وفی الله له و عمره ای ست در تفسیر این آیه که هر که وفا کند از جهت حق سبحانه و تعالی بعهدی که نموده است فمن فرض فیهن الحج که هر که احرام کرده می باید که اجتناب کند از محرمات احرام خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی وفا می کند از جهت او گناهان او را می آمرزد چنانکه فرموده فمن تعجل الخ و این عبارت صحیحه حلبی و محمد بن مسلم است که گذشت و موافقست با حدیث سلام و فی روایة سلیمان بن داود المنقری عن سفیان بن عیینة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه و من تاخر فلا اثم علیه و من تاخر اجله فلا اثم علیه لمن اتقی الکبایر و در روایت کالصحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی کسی که تعجیل کند در این دو روز و بمیرد از گناهان پاک شده است و کسی که اجلش برسد باشد او نیز مغفور است مشروط بآنکه خود را نگهدارد از گناهان کبیره و محتمل است که هر مدلول ها باشد بعضی از ظهر و بعضی از بطن قرآن یا همه از ظهر باشد چون لفظ دلالت دارد والله تعالی یعلم و سال ابو بصیر عن الرجل ینفر فی النفر الاول قال له ان ینفر ما بینه و بین ان تصفر الشمس فان هو لم ینفر حتی یکون عند غروبها فلا ینفر و لیبت بمنی حتی اذا اصبح و طلعت الشمس فلینفر متی شاء و در موثق کالصحیح منقول است از ابو بصیر که ظاهر البیت است چنانکه در سابق از ابن مسکان است از او که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی که می خواهد از منا در نفر اول کوچ کند و از دهم است حضرت فرمودند که کوچ می تواند کرد تا آفتاب زرد نشود پس اگر کوچ نکند تا نزد غروب آفتاب پس نفر نکند و شب در منا باشد تا صبح شود و آفتاب طالع شود پس هر وقتی که خواهد کوچ کند چون در نفر اول لازم بود که بعد از زوال باشد در نفر ثانی در کار نیست و آنکه نزد غروب باشد دور نیست که تا کوچ کند از منی در وی البته غروب شده است یا بر سبیل استحباب باشد چون احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه شب شود و در منا باشد می باید که در آن شب در منی باشد احوط آنست که چون آفتاب زرد شود بیرون نرود و روی الحلبی انه سئل عن الرجل ینفر فی النفر الاول قبل ان تزول الشمس فقال لا و لکن یخرج ثقله

یعنی من مات فلا اثم علیه

انشاء ولا یخرج هو حتی تزول الشمس وبعدی ان من فعل ذلک فهو ممن تعجل فی یومین و باسانید صحیحه
متکثره منقول است از حلبی که گفت سوال کردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که
کوچ کند در کوچ اول که روز دوازدهم است آیا پیش از ظهر کوچ می تواند کرد فرمودند که نه ولیکن اگر خواهد احمال
و اثقال را پیش بیشتر بفرستد و خود نمی رود تا زوال نشود و در روایتی وارد است و این روایت علی
از احدهما و ظاهر آن است که احدهما صادق یا کاظم است صلوات الله علیهما و علی محتمل است که علی بن یقطین
یا علی ابن ابی حمزه ثمالی و یا بطاینی باشد و بنا بر دو احتمال اول حدیث صحیح است و بنا بر احتمال اخیر موثق
که حضرت فرمودند در شخصی که احمال و اثقال خود را پیش فرستد در کوچ اول و خود بماند تا کوچ اخر
حضرت فرمودند که چنین شخص از جمعی است که تعجیل کرده است و در کوچ اول رفته است و کالصحیح
از ابان بن تغلب منقول است که گفت از آنحضرت سوال کردم که آیا احمال و اثقال را پیشتر می توان
فرستاد پیش از آنکه خود کوچ کند حضرت فرمودند که نه یا کسی که احمال و اثقال خود را در پیش می فرستد
که حق سبحانه و تعالی او را حبس کند یعنی دل او در پیش رو بسته است بجانب خود در غایت تعجیل است در اینجا و زیاد
بیاید پس فرمودند که اگر فرستند بعضی را بفرستند و بعضی را نگاه دارد که با خود ببرد گفت عرض
نمودم که غرضم از تعجیل این باشد که مبادا بعضی از مناسک را فراموش کنم با آنکه شاید طواف بین و سعی را
نکرده باشد و یا خواهم که زودتر بحال شوم مبادا از من چیزی صادر شود که خوب نباشد فرمودند که
باکی نیست و روی عنه معویه بن عمار قال ینبغی لمن تعجل فی یومین ان یمسک عن الصید حتی ینقضی
الیوم الثالث و روایت کرده است معویه از حضرت جعفر صادق صلوات الله علیه باسانید صحیحه
که فرمودند که سزاوار آنست که اگر شخصی در نفر اول روانه شود که شکار نکند تا روز سیم بگذرد و این
حدیث موید آنست که مراد الهی از اتقا اجتناب از صید است لا اختیارا اعم از سابق و لاحق چنانکه
کالصحیح منقول است از حماد که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه محرم صید کرده باشد در کوچ اول نمی تواند
رفت و کسی که در کوچ اول رود صید نمی تواند کرد تا منی همه روانه نشوند در نفر دوم و این اجتناب بر سبیل تا مردمان از م
استحباب است چنانکه عبارت متن است و در حدیث معویه بن عمار نیز وارد است که اگر در نفر اول
بعد از زوال کوچ کنند و از حرم بیرون نروند صید میتوانند کرد و محتمل است که اجتناب از صید
مخصوص کسی باشد که در حال احرام اجتناب از صید نکرده باشد و روی عنه جمیل بن دراج انه قال

لا باس ان ینفر الرجل فی النفر الاول ثم یقیم بمکه وقال کان ابی صلوات الله علیه یقول من شاء رمی الجمار ارتفاع
النهار ثم ینفر قال فقلت له الی متی یکون رمی الجمار فقال من ارتفاع النهار الی غروب الشمس و من اصاب الصید
فلیس له ان ینفر فی النفر الاول و به حدیث سند صحیح مرویست از جمیل که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه فرمودند که باکی نیست که شخصی که در کوچ اول روانه شود بمکه معظمه و در آنجا باشد یعنی که احتیاج کوچ اول
وقتی است که روانه خانه شود و اما اگر بمکه آید که طواف و اعمال حج بجا آورد یا مجاور شود ضرر ندارد و در اینجا شیخان
نقل کرده اند چون این عبارت را در حدیثی [illegible] ندیده ام و علی ای حال راوی گوید که حضرت فرمودند که پدرم
صلوات الله علیه می فرمودند که هر که خواهد کوچ کند در وقتی که قریب بظهر باشد جمره را می زند و چون ظهر
میشود کوچ می کند عرض نمودم بآنحضرت که تا چه وقت رمی جمار می کند حضرت فرمودند که از چاشت بلند
قریب بظهر تا غروب آفتاب و اینکه گفتیم بر سبیل فضیلت است و اگر نه بعد از طلوع شمس جایز است با اخبار
صحیحه و افضل آنست که در اول زوال واقع سازد و دیگر فرمودند که هر که در احرام صید کرده باشد در کوچ اول
نمی تواند رفت و این حکم محتمل است که جزو حدیث جمیل باشد یا کلام صدوق باشد و مضمون حدیث کالصحیح
حماد بن عثمان باشد که از آنحضرت منقول است در تفسیر آیه کریمه فمن تعجل یعنی هر که تعجیل کند در روز دوم بروند
گناهی و حرجی نیست از جهة کسی که در احرام اجتناب کرده باشد از صید و اگر صید کرده باشد در کوچ اول نمی تواند
رفت و در صحیح از ابن محبوب مرویست از [illegible] که مجهول است حال او ولیکن ضرر ندارد چون صحیح است از
ابن محبوب و او از اهل اجماع است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در حال احرام
مشهورم نزدیکی با زنان کرده باشد در کوچ اول نمی تواند رفت و ابن عمر و حنیفه و امثال اینها [illegible] در تفسیر آیه لمن اتقی
و در حدیثی وارد شده است که این تفسیر جاهلانه است و تفسیر خاصه آنست که از گناهان مغفور میشود و جمع با آن
نحو ممکن است که اکتفا بهمین نموده اند در تفسیر طریقه ایشان است بلکه عمده مراد از آیه مغفرت است چنانکه
گذشت در ضمن اخبار بسیار و سیل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فمن تعجل فی یومین
فلا اثم علیه و من تأخر فلا اثم علیه قال لیس هو علی ان ذلک واسع ان شاء صنع ذا و ان شاء صنع ذا لکنه
یرجع مغفورا له لا اثم علیه و لا ذنب له و منقول است که از آنحضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند از تفسیر
آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که تعجیل کند در روز دوم ایام تشریق و کوچ کند بر او گناهی نیست
و هر که تأخیر کند بر او گناهی نیست حضرت فرمودند که این معنی ندارد که بر او واسع است اگر خواهد در نفر اول

برود واگر خواهد رتق روم ولیکن مراد الهی این است که خواه در نفر اول برود و خواه در دوم که حق سبحانه و تعالی
گناهان او را که آمرزیده و هیچ برو نکرد مغفور است و او را گناهی نمانده است و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی
کرده باشد انچه حدیث کالصحیح و بنابر نسخه مراد این است که می باید بعد از انکه متقی صید و زنا و محرمات بوده
نفر اول و دوم و خواه در اول کوچ کند و خواه در دوم که مغفور است و گناهی برو نمانده و در صحیح یا حسن
کالصحیح منقولست از ابو ایوب که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در شب
نفر اول که ما می خواهیم که تعجیل کنیم در چه ساعت کوچ کنیم حضرت فرمودند که اگر در دوم که روز دوازدهم
باشد کوچ کنی کوچ مکن تا پیشین داخل شود و اگر در روز سیوم ایام تشریق روانه شوی هرچند آفتاب بلند
شود کوچ کن بتوفیق الهی افضل رحمت الهی زیرا که حق سبحانه و تعالی می فرماید که هر که تعجیل کند برو گناهی
نمانده و در بعضی از نسخ هست لمن اتقی یعنی مغفرت نسبت بمتقی است اگر حق سبحانه و تعالی بهمین اکتفا می فرمود
هر کس تعجیل می کردند ولیکن فرمود که هر که تاخیر کند برو گناهی نیست یعنی دانستند که بهمه حال مغفورند
نزول الحصبة روی ابان عن ابی مریم عن ابی عبد الله علیه السلم انه سئل عن الحصبة فقال
کان ابی صلوات الله علیه ینزل الابطح قلیلا ثم یدخل البیوت من غیر ان ینام بالابطح فقلت له ارایت من تعجل
فی یومین اعلیه ان یحصب قال لا این باب است در فرود آمدن در مسجد حصبا در نفر دوم منقولست بسند صحیح
بسند صحیح بود و حسن کالصحیح از محمد بن ابی عمیر و صفوان از ابان و هرسه از اهل اجماع اند از ابو مریم ثقه که از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند از نزول در حصبه حضرت صلوات الله علیه فرمودند
که پدرم اندکی در ابطح نزول می فرمودند بعد از ان داخل خانهای مکه میشدند بی انکه در ابطح بخوابند و من
پس عرض نمودم که اگر کسی تعجیل کند و در نفر اول برود برو هست که درین مسجد که در ابطح است بیاد در ابطح
نزول کند فرمودند که نه و قال صلوات الله علیه کان ابی صلوات الله علیه ینزل الحصبة قلیلا ثم یرتحل و هو
دون خبط و حرمان قلیلا و شیخ بدو واژده سند موثق کالصحیح روایت کرده است از معویه که حضرت امام
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه کوچ کنی و بحصبه برسی که ابطح است و خواهی که اندکی فرود آئی
فرود آئی که پدرم صلوات الله علیه اندکی توقف می فرمودند و بعد از ان سوار شده بخانهای مکه می رفتند
بدرستی که م
نه والد پدرم محض نزول بود بی انکه در انجا بخوابد و نه پس حضرت صلی الله علیه و اله فرمودند که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم در انجا توقف فرمودند ولیکن از جهت این بود که عایشه را آنحضرت با برادرش

عبدالرحمن بن تنعیم فرستادند که عمره بجا آورد چون حایض شده بود و حج افراد کرده بود و بحضرت شکایت
کرد که زنان همه با حج و عمره بر گردند و من با حج تنها حضرت او را فرستادند تا عمره بجا آورد چون آمد
حضرت بار کردند و روانه مدینه شدند و در بخاری نیز بهمین نحو روایت کرده است بطرق بسیار یا اندک
زیاده و کمی ظاهر شد که عمره اش از حسد ناشی شده از جهت رضای الهی و ازین اخبار ظاهر میشود که تحصیب
سنت نیست بلکه نزول حضرت از جهت انتظار آن ملعونه و لیکن چون حضرت توقف فرموده اند تا بعت آنحضرت
خوب است و امثال این تاسی مستحب است و الله تعالی یعلم و بدون خبط و حرمان یعنی اندک توقفی فرمودند
و آنحضرت محض بد اختی خود را واقع ساخته اند و خود را از استراحت محروم کرده اند اقرب بالهدایة
بود توقف آنحضرت و ظاهرا تصحیف از نساخ شده است و چنین بوده است که و هو دون خبط و حرمان یعنی مسجد
حصبا قریب است بمیل با باغ یا باغ حرمان چنانکه در کتابی هست که هر جائی از مکه معظمه و حدود شهر را
تحدید کرده اند و اسم مصنفش بخاطر نیست در تحدید مسجد حصبا ذکر کرده است بعبارت سابق و انی
اخبار ظاهر میشود که در فضای ابطح بوده است و این شکسته در وقتی که از منی می آمدم قریب با ابطح متصل
بجبل ثور مسجدی که در انجای خوابیدند و گفتند که مسجد حصبا این است و جمعی از علما ماذکر کرده اند
که الیوم از آن مسجد نمانده است و آن مسجد قریب تقعیدش فانبوده است از دست راست کسی که از
ابطح بمکه معظمه رود و ظاهر روایات آنست که نزول ابطح کافی باشد و خلافی نیست در انکه واجب نیست
بلکه سنت مؤکد هم نیست قضاء التفث روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله
باب
علیه قال یستحب للرجل و المرأة ان لا یخرجا من مکة حتی یشتریا بدرهم تمرا فیتصدقا به لما کان منهما فی
احرامهما و لما کان فی حرم الله تعالی این باب است در قضای تفث که چرکینهای صوری و معنوی چنانکه حق سبحانه
فرموده است که ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم و لیطوفوا بالبیت العتیق یعنی اعلام کنم مردم را
بحج خانه تا انکه بیایند جمعی پیاده و جمعی بر شتران لاغر از راههای دور تا بیایند منفعتهای دینی و اخروی
خدا و نذر خود را یاد کنند در ایامی چند معلوم که ایام تشریق است و شکر کنند خدا و نذر خود را بر انچه روزی
ایشان کرده است از شتر و گاو و گوسفند پس بخورید از ان گوشتها و بفقرا و مساکین بدهید پس باید
که قضا کنند ناخنهای خود را تا وفا کنند در مکه معظمه نذرها بکه کرده اند و تا انکه طواف کنند
خانه آزاد را بطواف وداع بچهارده سند صحیح منقولست از معویه که حضرت امام جعفر صادق صلوات

در شهرها و احتیاج بتاویل خلاف ظاهر سابق نیست و الله تعالی یعلم و موید این معنی است حسنه کالصحیح
محمد بن مسلم که حضرت امام محمد باقر فرمودند که اضحی دو روز است بعد از عید و در شهرهای دیگر یک
روز است با انکه افضل آنست که در منی برود دوم و سیوم بیندازد بمعنی سابق نیز حمل می توان کرد یا
روز سیوم در منی نباشد الحج الاکبر و الحج الاصغر روی عن معویة بن عمار قال سالت ابا
باب
عبد الله صلوات الله علیه عن یوم الحج الاکبر فقال هو الیوم النحر و الاصغر هو العمرة این باب است
در بیان حج اکبر و حج اصغر بچهارده سند صحیح و اسانید متکثره کالصحیح منقولست از معویه که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از روز حج اکبر که حق سبحانه و تعالی فرموده است که و اذان من الله
و رسوله یعنی اعلامی است از خدا و رسول بسوی کافر مردمان در روز حج اکبر که این روز کدام روز
است و چرا حج اکبرش نامیده است حضرت فرمودند که روزیکه حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه سوره برائت را بر کفار قریش خواندند روز نحر بود که روز دهم ذی الحجه باشد و اکثر عامه باعتبار
می گویند که عمره حج اصغر است و در صحیح از ذریح منقولست که آنحضرت فرمودند که روز حج اکبر روز
نحر است و اکثر عامه نیز برین قول اند و بعضی از ایشان گفتند که روز نهم است و در حسن کالصحیح از
ابن اذینه منقولست که نوشتم بحضرت امام جعفر صادق سوال کردم از حج اکبر فرمودند که روز عرفه
است و رمی جمار و حج اصغر عمره است و دور نیست که تقیه وارد شده باشد چون علما اهتمام بسیار
بشان عرفه دارند و نقل کرده اند که الحج عرفة و در زمان بنی عباس بود و ابن عباس گفته است که روز عرفه
است و فی روایة سلیمن بن ابی داود المنقری عن فضیل بن عیاض عن ابی عبد الله صلوات الله علیه و فی
اخر حدیث یقول فیما انما سمی الحج الاکبر لانها کانت سنة حج فیها المسلمون و المشرکون و لم یحج المشرکون
بعد تلک السنة و منقولست در موثق از فضیل در اخر حدیث طویل که حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه در ان فرموده است که چرا حج اکبرش می گویند زیرا که سالی بود که مسلمانان و کفار در ان سال حج
کردند و بعد از ان سال مشرکان حج نکردند و در علل این حدیث را از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت از آنحضرت سوال کردم از
امیر المومنین م
آیه و اذان الخ حضرت فرمودند که منم آن اذان از روی مبالغه موافق احادیث متواتر
از آنحضرت بر این معنی بعد از ان سوال کردم الخ و ظاهرا اشتباه از بعضه شده است که کلینی درین باب
بعد از حدیث معویة بن عمار حدیث ذریح بهمین سند روایت کرده است از فضیل بن عیاض که گفت

سوال کردم از آنحضرت از حج اکبر و عرض نمودم که عبد الله بن عباس میگوید که روز عرفه است حضرت فرمودند
که حضرت امیر المومنین می فرمودند که حج اکبر روز نحر است و دلیل می فرمودند از قول حق سبحانه و تعالی
که فسیحوا فی الارض اربعة اشهر و ان چهار ماه باتفاق بیستم ذی الحجه است و محرم و صفر و ربیع الاول
و ده روز از ربیع الاخر است و اگر حج اکبر روز عرفه می بود می بایست چهار ماه و یک روز باشد و اشتباه از
شده است که گمان کرده است که منقول این بمثل آنست و ممکن است که در یک حدیث عبارت صدوق نیز
بوده باشد بعد از ین عبارت هذا گفته است در اخر حدیثی که فضیل روایت کرده است و حفص و فضیل
موافق روایت کرده باشد و این اظهر است بعد انکه عامه و خاصه در سبب نزول اذان ذکر کرده اند انا بحمله این
ابراهیم کالصحیح از کنانی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که این آیه نازل
شد بعد از رجوع حضرت سید المرسلین از تبوک و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله و سلم
فتح مکه فرمودند کفار را منع نکردند از حج در ان سال و قاعده عرب در حج این بود که هر که در جامه خود طواف
می کرد آن جامه را تصدق می کرد پس اگر می خواستند که تصدق نکنند از جهت فقر یا غیر آن از اهل حرم جامه
بعاریت یا کرایه می گرفتند و طواف می کردند در ان جامه و اگر بهم نمی رسید بعاریه یا کرایه برهنه طواف می کردند
پس زنی از عرب آمد و جمیله نام داشت و اسم با مسمی بود و بعاریه و کرایه بهم نرسید و جامه دیگر نداشت
اگر جامه اش را تصدق می کرد از ابی شد برهنه طواف کرد و یک دست بر قبل گذاشت و یکی بر دبر گذاشت
و مردمان تماشای می کردند و چون از طواف فارغ شد جمعی بجا استغفار برخاستند گفت شوهر دارم
قاعده حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله این بود که هر که ابتدا بقتال حضرت نکند حضرت با او جهاد نمی فرمودند
پس حق سبحانه و تعالی سوره براءة را فرستاد و حضرت آن سوره را بابو بکر داد که برود و بر اهل موسم
بخواند و چون ابو بکر بیرون رفت جبرئیل آمد و گفت که حق سبحانه و تعالی فرموده است که ادای رسالت را
از جانب تو نمیتواند کرد مگر کسی که از تو باشد و بمنزله تو باشد و ان علی است پس حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و اله و سلم حضرت امیر المومنین را فرستادند در راه ابو بکر رسیدند و آیات سوره توبه را
از و گرفتند و ابو بکر بنزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله ایا در باره من آیه نازل شده است حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده که ادای رسالت را نکند کسی مگر خودم یا شخصی که از من باشد
پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در منی سوره توبه را خواندند تا چهار ماه کفار را امان دادند

الله علیه فرموده‌اند که سنت است مردان و زنان را که از مکه معظمه بیرون نروند تا آنکه یک درهم خرما بخرند و آنرا
تصدق کنند تا کفاره آنچه از ایشان واقع شده باشد سهوا یا عمدا اگر کفاره نداشته باشد یا در حرم الهی واقع
ساخته باشند سهوا یا جهلا یا عمدا بی آنکه کفاره نداشته باشد و بیشتر نمی‌کنند و پشیمان در حسن
کالصحیح از معویة بن حفص روایت کرده‌اند قریب باین و کالصحیح از ابو بصیر منقولست بهمین مضمون و روی
ابو بصیر عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال ما یکون من الرجل
فی حال احرامه فاذا دخل مکة طاف و تکلم بکلام طیب کان ذلک کفارة لذلک الذی کان منه و در موثق
کالصحیح منقولست از امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که پس قضا
کنند تفث و ناخوشی خود را حضرت فرمودند که مراد ازین ناخوشیهای معنوی است که از مکلف
در حال احرام صادر شده باشد پس هرگاه طواف کنند و ذکر و دعا کنند این ذکر و دعا و سایر کلمات خیر کفاره
چیزی چند میشود که ازو صادر شده باشد در حال احرام و ظاهر آنست که هر چیزی مناسب آن ایشان می‌کنند
پس کلمات خیر کلمات بهتر او ممکن است که مطلق اعمال خیر کفاره مطلق اعمال شر باشد چنانکه ظاهر عبارت
است و روی ذریح المحاربی عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال التفث لقی
الامام و منقولست در حسن کالصحیح که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند در تفسیر قول حق
سبحانه و تعالی که بجا آورند تفث خود را حضرت فرمودند که تفث ملاقات امام است یعنی چون بسبب
دوری از جناب اقدس امام زمان مومنان را ناخوشیهای حاصل میشود بعد از مناسک حج لازم است
که بخدمت آنحضرت روند تا تدارک آنها بشود بلکه خواهد آمد اخبار که غرض عمده از حج همین است که اگر
امام در مکه معظمه باشند چنانکه غالب اوقات می‌بوده‌اند و الحال البته حضرت صاحب الامر در موسم حاضر می‌شوند
و بسبب ملازمت آنحضرت فیوض قدسیه فایض می‌گردد اگرچه آنحضرت را نشناسند مانند آفتاب که هرچند
در زیر ابر باشند نفع آن بخلایق میرسد و بسیار است که شیعیان کامل بملازمت آنحضرت میرسند و این
معنی بطون قرآنست چنانکه خواهد آمد و روی ذریح عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه فی قول
الله تعالی ثم لیقضوا تفثهم قال قص الشارب و الاظفار و بهمین سند صحیح منقولست از حضرت امام
محمد باقر که درود و رحمت الهی بر او باد در تفسیر تفث حضرت فرمودند که قضای تفث بگرفتن شارب و ناخنهای
دستها و پاها است که همه بلند شده‌اند و ناخوش شده است مرتفع شود ناخوشی بگرفتن اینها و آنکه اینها

فی

فی قضای تفث است احادیث متواتره از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم وارد
شده است و فی روایة النضر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه ان التفث هی
الحلق و ما فی جلد الانسان و بهمین سند صحیح مرویست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
فرمودند که قضای تفث بسر تراشیدن است و ناخنهای که در بدن آدمیست بگرفتن شارب و ناخنها
بدن و امثال اینها است و روی زرارة عن حمران عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان التفث حفوف
الرجل من الطیب و اذا قضی نسکه حل له الطیب و باسانید صحیحه و حسنه کالصحیح منقولست که حضرت امام
محمد باقر فرمودند که تفث بعد عهد مکلف است از بوی خوش و هرگاه مناسک حج را بجا آورد بوی خوش
حلال میشود پس قضای تفث بوی خوش کردنست یا اسباب آنرا واقع ساختن چنانکه خواهد آمد و در
بعضی از نسخ حقوق بقاف است یعنی آدمی را حقی هست از بوی خوش و چون مدتی شده است که
بسبب احرام آن حقوق را بجا نیاورده است بعد از ادای مناسک آن حقوق را تدارک میکند و ظاهرا
تصحیف از نساخ شده است و فی روایة البزنطی عن الرضا صلوات الله علیه قال التفث تقلیم الاظفار
و طرح الوسخ و طرح الاحرام عنه و بسند صحیح و باسانید بسیار حسنه کالصحیح منقولست که حضرت
صلوات الله علیه فرمودند که قضای تفث بگرفتن ناخنهاست و دور کردن چرکینهاست و جامه‌ها
جامه‌ها و احرام است که چرکین شده‌اند با آنکه فی نفسه‌ای مشتبه نشد بهم و شوال است و نفی سخن
و متکبرانه و روی عن عبد الله بن سنان قال اتیت ابا عبد الله فقلت جعلنی الله فداک ما معنی
قول الله عز و جل ثم لیقضوا تفثهم قال اخذ الشارب و قص الاظفار و ما اشبه ذلک قال قلت جعلت
فداک فان ذریح المحاربی حدثنی عنک انک قلت ثم لیقضوا تفثهم لقاء الامام و لیوفوا نذورهم
تلک المناسک قال قد صدق ذریح و صدقت ان للقرآن ظاهرا و باطنا و من یحتمل ما یحتمل
ذریح و منقولست در صحیح از عبد الله که گفت بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
آمده‌ام بعد از آنکه از ذریح شنیده بودم چنانکه در کافی است و عرض کردم که حق سبحانه و تعالی را
فدای تو گردم بفرمایید تفسیر این آیه را که قضای تفث کدام است حضرت فرمودند که گرفتن شارب است
و گرفتن ناخنهاست و امثال اینها گفتم فدای تو گردم بعد رستی که ذریح محاربی حدیثی روایت کرد
از شما که فرموده‌اید که قضای تفث ملاقات امام است صلوات الله علیه و وفای بنذورها ایتان بمناسکست

تفثم

کم بجامن خود بر کردند و دیگر کسی از کفار را امان نباشد مگر چند کس را که با ایشان عهد فرموده بودند در مسجد
الحرام و حضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که با شما بگویم که حق سبحانه و تعالی فرموده
است که دیگر کسی برهنه طواف نکند و کفار بعد از این سال بحج نیایند و ملاعین حمزه را روایت کرده‌اند
در احادیث و تفاسیر حتی بیضاوی با مفتریات ابوهریره ملاعین جمع کرده‌اند ما نیز دیدیم و خبر کردیم هرگاه ابو مکرر
بر کرده است ابوهریره پیغمبر نستادند و وجه این افترا آنست که این منقبت از جهت آنحضرت نباشد
یا آنکه حق سبحانه و تعالی نگذاشت که این افترا نسبت بیکی از ثلثه دهند که فلانی از ما است و بجای
در جنت‌ها این حدیث را ذکر کرده است که علی منی و انا منه و انفسنا و انفسکم

باب الاضاحی

روی سوید القلا عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال الاضحیة واجبة علی من وجد من
صغیر او کبیر و هی سنة این باب است در قربانیها که واجب و سنت اگرچه اطلاق بر سنت بیشتر است
و ممکن است که مراد سنت باشد و جمعیت باعتبار شتر و گاو و گوسفند باشد و لیکن احکام شتر کرد را
نیز ذکر می‌کند لهذا الظاهر آنست که اعم باشد منقولست در صحیح از سوید ... از محمد که حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که قربانی واجب است پس هر که بیابد و تواند ادا کند ...
و این قربانی سنت و طریقه حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و آله و ظاهرا مراد از واجب سنت
موکد است و از اخبار بسیار ظاهر میشود که واجب واسطه میان سنت و فرض و بر ترک الواجبات
عقوبات دنیوی هست و عقوبات اخروی نیست باین معنی که امام زمان تعزیر میتواند کرد و روی عن
العلا بن فضیل عن ابی عبدالله صلوات الله علیه ان رجلا سال عن الاضحی فقال هو واجب علی کل مسلم الا
من لم یجد فقال له السایل فما تری فی العیال فقال ان شئت فعلت و ان شئت لم تفعل و اما انت فلا تدعه
و کالصحیح بلکه صحیح چون علا ثقه است و از کتاب او برداشته است و سند خود را در فهرست با او ذکر کرده‌اند
علا گفت که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد از قربانی حضرت فرمودند که اگر میخواهی
از ... و ثواب عظیم داری و اگر میخواهی میکنی و خود را از ثواب محروم میکنی و اما ترک مکن قربانی را از
جهت خود و از ... ظاهر شد که وجوب در حدیث اول بمعنی موکد است چون در این حدیث بود که از صغیر و
کبیر واجب است ... و مویدی است حدیث کالصحیح عبدالله بن سنان که گفت از حضرت
صلوات الله علیه سوال کردند از قربانی که آیا واجب است بر کسی که داشته باشد که قربانی کند از جهت خود و عیال

اش را ترک نکند و از جهت عیالش میتواند که ترک کند و جاءت ام سلمة رضی الله عنها الی النبی صلی الله علیه
و آله فقالت یا رسول الله یحضر الاضحی و لیس عندی ثمن الاضحیة فاستقرض و اضحی قال فاستقرضی فانه
دین مقضی و کالصحیح منقولست از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که فرمودند که ام سلمه که حق
سبحانه و تعالی از او راضی و خوشنود باشد که بعد از خدیجه بفضل و صلاح او زنی نبود بخدمت حضرت
سید الانبیا صلی الله علیه و آله عرض نمود که یا رسول الله گاه هست یا این عید قربان می‌آید و بهای قربانی
ندارم آیا قرض بکنم و قربانی کنم حضرت فرمودند که قرض بکن که این قرضی است که حق سبحانه و تعالی ادا میکند یا آنکه
میرساند و جهش را و کالصحیح منقولست از حضرت امیر المومنین که اگر مردمان بدانند ثواب قربانی را هر آینه
قرض خواهند کرد و قربانی خواهند کرد بدرستیکه قطره خونی که اول میریزد میشود صاحبش معفور میشود و
ضحی رسول الله صلی الله علیه و آله بکبشین ذبح واحدا بیده اللهم هذا عنی و عمن لم یضح من اهل بیتی و ذبح
الاخر و قال اللهم هذا عنی و عمن لم یضح من امتی و منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و سلم دو قوچ قربانی کرد یکی را بدست مبارک خود ذبح فرمودند و فرمودند که خداوندا قبول کن یا
میکشیم این را از جهت خود و از جهت کسی که قربانی نکرده باشد از اهل بیت من و دیگری را کشتند و فرمودند
که خداوندا قبول کن تا میکشیم این را از جهت خود و از جهت کسی که قربانی نکرده باشد از امت من و در حسن کالصحیح
منقولست از عبدالله بن سنان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم در روز عید قربان دو قوچ
کشتند یکی را از جهت خود کشتند و دیگری را از جهت کسی که نداشته باشد از امت آنحضرت و حضرت امیر المومنین
دو قوچ میکشتند یکی از جهت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و دیگری را از جهت خود و این حدیث
مخالفت ندارد با حدیث متقدم زیرا که اهل بیت آنحضرت اینها را خود کرفتند و از جهت که کشتند خود را شریک
فرمودند تا از ایشان مقبول‌تر شود و نیکو تامل کن شفقت آنحضرت را بر امت از آنجهت که او رحمة
للعالمین خطاب داده الله بلکه سبب ایجاد عالم آنحضرت بود و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین و کان
امیر المومنین صلوات الله علیه یضحی عن رسول الله صلی الله علیه و آله کل سنة بکبش فیذبحه و یقول بسم الله
وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای
و مماتی لله رب العالمین اللهم منک و لک ثم یقول اللهم هذا عن نبیک ثم یذبحه و یذبح کبشا آخر عن نفسه ظاهرا
حدیث عبدالله بن سنان باشد که کلینی روایت کرده است و دعا را الله اختصار است و صدوق ذکر کرده است

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه هر سال قوچی از جهت حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله قربانی میکردند و در وقت کشتن این دعا را میخواندند که توجه ... البته
که در کشتن ابتدا میکنم باسم حق سبحانه و تعالی تا حلال شود و استعانت میجویم بحق تعالی در کشتن این قربانی
و در آنکه خالصا لوجه الله بجا آوردم و روی دل خود را بجانب کسی میکنم که آسمانها و زمینها را از عدم بوجود
آورده و از هر راه باطلی برگشته‌ام رو براه حق کرده‌ام و مطیع و منقاد فرمان الهی را و کسی را که با خداوند
شریک نکرده‌ام و نمیکنم بدرستیکه نماز من و عبادات حج من در زندگی من و مردن من بعنوم بدن اختیاری
یا اعم بانکه اگر خدا مرا بخواهد بمیراند میخواهم و جمیع افعال من همه از جهت رضای خداوند است که پروردگار عالمیان
خداوندا من و این گوسفند مخلوق توایم و بندهای توایم و از جهت رضای توئیم پس میفرمودند که خداوندا این قربانی
از جهت پیغمبر تست و بعد از قوچ کشتند و محتمل است که در وقت کشتن بسم الله و الله اکبر میگفته باشند یا بسم
الله اولی کافی باشد یا اللهم منک و لک نیت و تسمیه باشد و احوط آنست که در وقت کشتن نیز بگویند
و آنکه چون تمام شود بسم الله و الله اکبر کار را در ابکار فرمایند و محتمل است که اگر در وقت کشتن کار را بگوید
صحیح باشد و همچنین اگر زمانی سهل بگذرد و بکشد صحیح باشد و لیکن خلاف احتیاط است و با سایند بجهه
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه هدی یا اضحیه روی او را بقبله کن و نحر
کن اگر شتر باشد و ذبح کن اگر گاو و گوسفند باشد و بگو وجهت وجهی ... اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم
تقبل منی پس کارد را بر گلوی گوسفند کش و سر شتر را جدا مکن یا پوستش را مکن تا بمیرد و بهتر آنست که در وقت
کشیدن کارد بگوید اللهم تقبله منی بعنی خداوندا این قربانی را از من قبول کن هر چند قابل قبول نباشد چون
مضمون احادیث دیگر وارد شده است و قال علی صلوات الله علیه امرنا رسول الله صلی الله علیه و آله فی الاضاحی
ان نستشرف العینین و الاذنین منها و نهانا عن الخرقاء و الشرقاء و المقابلة و المدابرة این حدیث را شیخ نقل کرده
از کتاب محمد بن احمد بن یحیی و او روایت کرده است از طرق علما از شریح قاضی که حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمودند که ما را ملاحظه کنیم چشم قربانی
و گوشش که کور نباشد و گوشش بریده نباشد و نهی فرمودند از گوسفندی که گوشش را سوراخ کرده باشند
یا دو شق کرده یا مقابله باشد که پوستی از پیش گوشش بریده باشند و بر پیش انداخته باشند و مدابره عکس
و ظاهر آنست که این نهی شرعی باشد و مکروه است که چنین باشد و اکثر او قات حیوانات با یکدیگر جرا می کنند

و با گوش آنها خصوصا گوش گوسفندان را این نشانها کنند تا میسر نشود که گوسفندان دیگران و قال رسول
الله صلی الله علیه و آله لا تضحی بعرجاء بین عرجها و لا بالعوراء بین عورها و لا بالعجفاء و لا بالخرباء و لا بالجذاء
و لا بالعضباء و هی المکسورة القرن و الجذاء المقطوعة الاذن و کالصحیح از سکونی منقولست که حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که قربانی نمیتوان کرد بلنگی که لنگی او ظاهر باشد و نه بیک چشم که
بیک چشمی او ظاهر باشد اگر چشم بحال خود باشد و لیکن نه بیند و بیک چشم بیند و اگر بیک چشم او در
کاسه خشکیده باشد یا باقی نداشته باشد خوب نیست و قربانی نکنند حیوان لاغر را و حیوانی که گوشش
باشد یا حیوانی که گوش بریده باشد و نه حیوانیکه شاخش شکسته باشد و بجای حیا در کافی و لا بالخرقاء
یعنی گوش سوراخ کرده و در تهذیب و لا بالجرباء است یعنی گوش شکافته و آنچه در کافی است اظهر است
و جرب و خرب تصحیف است علی الظاهر و ممکن است که سکونی چند بار شنیده باشد و در واقع همه خوب نیست
و ظاهرا همه مکروه باشد تا گوش بحال خود باشد که جدا نشده باشد چنانکه در حسن کالصحیح از حلبی و کالصحیح
بزنطی منقولست که تا مقطوع نباشد ضرر ندارد و روی عن داود الرقی قال سالنی بعض الخوارج عن هذه
الایة من کتاب الله عز و جل ثمانیة ازواج من الضان اثنین الی قوله و من الابل اثنین و من البقر اثنین
ما الذی احل الله عز و جل من ذلک و ما الذی حرم و لم یکن عندی فیه شیء فدخلت علی ابی عبدالله
و انا حاج فاخبرته بما کان فقال ان الله تعالی احل فی الاضحیة بمنی الضان و المعز الاهلیة و حرم ان یضحی
بها بالجبلیة و اما قوله عز و جل و من الابل اثنین و من البقر اثنین فان الله تبارک و تعالی احل فی
الاضحیة بمنی الابل العراب و حرم منها البخاتی و احل البقر الاهلیة ان یضحی بها و حرم الجبلیة فانصرفت الی
الرجل فاخبرته بهذا الجواب فقال هذا شیء حملته الابل من الحجاز منقولست از داود که بعضی از خوارج از
من سوال کردند از تفسیر این آیه از کتاب الهی که حق سبحانه و تعالی فرموده است بکفار قریش که هشت حیوان را
که از میش نر و ماده و از بز نر و ماده و از شتر نر و ماده و از گاو نر و ماده است بپرس یا محمد از ایشان که
حق سبحانه و تعالی نرهای اینها را حرام کرده است یا ماده‌ها را یا آنچه در شکمهای مادرانست و هرگاه خداوند
شما از اینها را حرام نکرده باشد شما را چه کار است با آنکه از اینها را حلال میکنید و بعضی را حرام کنید چنین
ظالمتر از کسی که بر حق سبحانه و تعالی افترا بندد و بنابر تفسیر کل واحد زوج است مثل زن و شوهر که هر دو زوج اند
میگویند و درین صورت هشت جفت چهار نر است و چهار ماده و ظاهرا از جهة خاطر جمع نموده است

از خارجی و داود چون از حضرت شنیده بود با نهایت فضیلت گفت جواب ندادم و آن سال بحج رفتم و
بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیدم و عرض نمودم که چنین سوالی کرد از من و من
چون نشنیده بودم جواب ندادم پس حضرت فرمودند که مراد ازین آیه آنست که ما هشت جفت از حیوانات
ماکول اللحم فرموده ایم و از انها چهار جفت را از جهة قربانی مقرر فرموده ایم و چهار را حرام کردانیده ایم که قربانی
کنند با نهایی چهار را حلال که گوسفند و بز و گاو اهلی و شتر عربی را مباح گردانیده ایم که با اینها قربانی کنید
خواه نر و خواه ماده را و چهار را حرام کردانیده ایم و این بز و گاو و کوهی و کوسفند و نر و ماده بز خراسانی
که حرام کردانیده ایم پس مراد ازین آیه آنست که حضرت بکفار قریش بفرمایند که آنچه موافق حضرت
حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه حلالست نه آنچه شما از پیش خود بحیره و سائبه و وصیله و حام را مقرر
ساختهاید داود گفت من بنزد آن خارجی رفتم و این جواب را گفتم او گفت این جواب از تو نیست این جوابی
است که شتر از حجاز آورده است یعنی البته بخدمت عالم اهل بیت رفته و او این جواب را فرموده است و تو
بمن می کوئی پس این علی است که مرشتر بار کرده و آورده و این مجازیست که شایع است میان عرب و عجم و در میان
خوارج فضلا بوده اند و هستند و این کفر و چون بر مذهب آبای خود بر آمده اند ترک مذهب خود نمی توانند کرد
و لیکن دأب ایشان این بود که مشکلات خود را با اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم عرض می نموده اند و اصحاب
عرض می نموده اند بایمه معصومین صلوات الله علیهم و جواب حضرت را با ایشان می رسانیده اند و ایشان مطیع
میشده اند و بسیار بوده است که خود بخدمت میرسیده اند و بسیار بوده که همیشه در ملازمت می بوده اند و اعتقاد
بحضرات معصومین داشته اند و اعتقاد بحضرت امیر المومنین نداشته اند قاتلهم الله و اذهب آثارهم بالکلیه
د علیهم نیست در آنکه گاو و گوسفند و بز کوهی را صحیح و هدی صحیح نیست چون مطلق منصرف بمتعارف میشود
و همچنین بحسب ظاهر شتر نیز منصرف میشود بشتری اینکه در صحراهای حجاز جانب مکه معظمه است و ممکن است
و محتمل است که نر و ماده مکروه باشند و احوط آنست که نر و ماده مکروه باشند و احوط آنست که نر و ماده
نکشند والله تعالی و روی ابان عن زرارة عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال الکبش یجزی عن الرجل و عن
اهل بیته یضحی به و در موثق کالصحیح یا صحیح منقول است که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که
قوچ کوسفند نیست که فربه باشد و دو دندان باشد و بهتر آنست که چهار دندان باشد که ثنایا است و رباعیات
داشته باشد و اگر شاخش بزرگ باشد بهتر است و چنین قوچی از صاحب خانه و هم اهل بیتش مجزیست

و بعض

و بهتر آنست که در وقت قربانی قصد نموده اهل خانه تمام بکند و سال یونس بن یعقوب ابا عبدالله صلوات الله
علیه عن البقرة یضحی بها فقال یجزی عن سبعة نفر و در موثق کالصحیح بلکه صحیح چون حسن و یونس دارد و منقول
است در صحیح که هر دو از مذهب باطل برگشته اند یونس گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه از گاوی که از آن قربانی کنند حضرت فرمودند که از هفت کس مجزیست در قربانی سنت و روی وهب بن حفص
عن ابی عبدالله صلوات الله علیه قال البقرة و البدنة یجزیان عن سبعة نفر اذا کانوا اهل بیت واحد و من غیرهم و
است در موثق کالصحیح از وهب از ابو بصیر چنانکه در تهذیب و ظاهرا از قلم نساخ ساقط شده است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گاو ماده و شتر ماده پنج ساله از هفت مجزیست خواه از یک خانه
باشند یا بیشتر و روی الحلبی و یجزی عن عشرة نفر متفرقین و کالصحیح منقول است از سکونی از حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه که گاو یک ساله یا دو و مجزیست از سه کس که در یک خانه باشند و گاو دو ساله یا دو سه
مجزیست از هفت نفر متفرق و شتر بزرگ مجزیست از ده نفر متفرق که از خانها باشند و بدو ازده سند صحیح
منقول است از حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مجزیست گاو ماده و شتر در شهرها
از هفت کس و در منی مجزی نیست مگر از یک کس و امثال این احادیث بسیار است و محمول است بر آنکه در قربانی سنت صحیح
است و در هدی صحیح نیست و در هدی شارع بدل مقرر فرموده است که ده روز روزه بگیرد و قربانی بدل
ندارد و یکی از هفت و هفتاد مجزیست و اذا عزت الاضاحی اجزأت شاة عن سبعین و هرگاه عزیز و کمیاب
شود قربانی مجزیست گوسفندی از هفتاد کس و بر این مضمون احادیث حسن کالصحیح و موثق کالصحیح از ائمه هدی
صلوات الله علیهم وارد شده است و در صحیح از حضرت امام موسی کاظم منقول است که در هدی تمتع مجزی نیست
مگر از یکی و لا یجوز فی الاضاحی من البدن الا الثنی و هو الذی تم له خمس سنین و دخل فی السادسة
و یجزی من المعز و البقر الثنی و هو الذی تم له سنة و دخل فی الثانیة و یجزی من الضأن الجذع لسنته
و در قربانیها اعم از واجب و سنت مجزی نیست از شتر مگر ثنی و آن شتریست که پنج سالش تمام شده
است و در سال ششم داخل شده است و مجزیست از بز و گاو که ثنی بکشند و آن آنست که شش ماهش
تمام شده باشد یا در هفت باشد یا هفت یا در هشت یا هشت یا در نه با تفصیل که اگر پدر و مادرش کذاشته م
جوان باشند و در ششم ماه جذع میشود یعنی بنشاط می آید که بر سر ماده رود و اگر یکی پیر و یکی جوان باشد در هفت
جذع میشود و اگر هر دو پیر باشند بعد از هشت در ماه نهم بنشاط می آید و بهتر آنست که کمتر از نه ماهه نکشند چه

نشاط بیاید و مادرش حامل است مگر کسی که خود جهانیده باشد و بر این مضمون روایات صحیحه و کالصحیحه وارد است و اجماع
الا در آخر که در ماه جذع خلاف شده است و آن خلاف اهل لغت است اما در اجزای جذع خلافی نیست از میش
که گوسفند است و سئل الصادق صلوات الله علیه عن قول الله عز و جل فاذا وجبت جنوبها فکلوا
منها و اطعموا القانع و المعتر قال القانع الذی یقنع بما اعطیته و المعتر الذی یعتریک یا یعتریک و منقول
است بطرق متکثره صحیحه که از آن حضرت سوال کردند از تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که چون شتر بر زمین
افتند بعد از نحر از آن بخورید و بخورانید بقانع و معتر حضرت فرمودند که قانع کسی است که قناعت می کند
بهر چه میدهی باو و ابرام نمی کند معتر کسی است که خود را بتو مینماید و سوال نمی کند و عبارت حدیث مختلف
است در آنکه مضاعف است یا ناقص و هر دو یک معنی است و بعد از این هست که حضرت فرمودند که سایل
آنست که بدست خود سوال میکند و بایس فقیر است و بعد از ده سند صحیح از سیف تمار منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که سعید آمده بود و ملاقات کرد پدرم را و گفت هدی را
چه کنم پدرم فرمودند که ثلثی را با اهل خود بخوران و ثلثی را بقانع و معتر ده و سیکی را بمساکین بخوران پس
عرض نمودم که مساکین سایلانند حضرت فرمودند که بلی و فرمودند که قانع کسی است که اگر پاره گوشت از جهت
او بفرستی یا بیشتر بآن قناعت می کند و معتر توقعش بیشتر است و غنی تر از قانع است خود را مینماید
و سوال نمی کند و اولی آنست که هر چه از جهت همسایگان فرستد از جهت قانع و معتر همسایه بفرستد
تر از جهت اغنیا و از ثلث خود از جهت همسایگان غنی بفرستد و این باب اخبار بسیار است و کان علی
بن الحسین صلوات الله علیه و ابو جعفر صلوات الله علیه یتصدقان بثلث علی جیرانهم و ثلث علی
السؤال و ثلث یمسکانه لاهل البیت و در صحیح منقول است از ابو جمیله که گفت سوال کردم از گوشت
قربانی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حضرت فرمودند که حضرت سید الساجدین و حضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق می فرمودند بر همسایگان و ثلثی را بر مساکین و ثلثی را
از جهت اهل خانه نگاه می داشتند و در صحیح منقول است از محمد بن فضیل از ابو الصباح که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند حضرت سید الساجدین و حضرت باقر علوم النبیین صلوات الله علیهما ثلثی را تصدق می فرمودند
بر همسایگان و ثلثی را از جهت اهل خانه نگاه می داشتند و در موثق بل صحیح منقول است از شعیب که آن حضرت
فرمودند که ثلثی را بخورید و ثلثی را بهدیه بفرستید و ثلثی را تصدق کنید مراد از خوردن ثلث آنست که ثلث از

دست

دست می تواند خورد و تصدق می تواند کرد چنانکه منقولست در احادیث صحیحه که حضرت سید المرسلین و حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیهما و آلهما از هر شتری پاره جدا فرمودند و در دیگی جوشانیدند و هر یکی قاشقی از مرق تناول
فرمودند و فرمودند که از همه خوردیم و باقی را تصدق کردند و کره ابو عبدالله صلوات الله علیه ان یطعم المشرک من
لحوم الاضاحی و با سانید صحیحه منقول است از عبدالله بن سنان که گفت امام جعفر صادق صلوات الله علیه کراهت
داشتند و مکروه میدانستند که از گوشت قربانی بکفار و در موثق کالصحیح منقول است از هرون بن خارجه که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید الساجدین از حصه خود بخوارج میدادند
عرض نمودم که حضرت میدانستند که خارجیست و میدادند فرمودند بلی و ظاهرا از جهت تقیه یا بیان جواز یا تالیف
قلوب فرموده باشند و قال الصادق صلوات الله علیه کنا ننهی الناس عن اخراج الاضاحی من منی بعد ثلث
ایام لقلة اللحم و کثرة الناس فاما الیوم فقد کثر اللحم و قل الناس فلا باس باخراجه و منقول است در صحیح از جمیل که
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از حبس کردن گوشت قربانی بعد از سه روز حضرت
فرمودند که امروز باکی نیست بدرستی که حضرت رسول نهی فرمودند از بیرون بردن از جهت آنکه مردمان پریشان
بودند اما امروز باکی نیست پس آنحضرت فرمودند که ما یعنی اهل بیت ما که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
و ائمه اهل بیت باشند در زمان آنحضرت یا اعم نهی فرموده ایم که گوشت قربانی را از منا بیرون برند بعد از سه روز ایام
تشریق چونکه گوشت کم بود و مردمان بسیار بودند اما امروز گوشت بسیار است و مردمان کمتر باکی نیست که بیرون
برند و باین مضمون احادیث بسیار وارد شده است از صحیح و کالصحیح و الحال بمرتبه رسیده است که گمان ندارم که
قبل ازین ضبط نمایند و خود مشاهده نمودم تقریبا از صد هزار متجاوز بود که در یک منحر بود و کسی نگاه نمی کرد و از
عجیب تر آنکه با آن کثرت قربانی هدیه را کشتم و هوا بسیار گرم بود بخیمه رفتم که اندکی توقف کنم چون بیرون آمدم
دزد برده بود و دیگری را بصد تشویش بهم رسانیدم و کشتم و کسی را سوال کردم که با اجیر باشد جاری چند بیم داشتم
و پاره از آن گوشت برداشتم و خواستم که دو حصه کنم بعد از سعی بسیار کسی بهم رسید که قبول کرد و گرفت و دو
انداخت یکی آمد و گفت انا استر برآمد و داخل خیمه شد و کس فرستاد که استر را ضبط کند بیرون رفت برده بودند
و ظاهرا چشم بندی میکنند دزدان ابقاالله اللهم ارزقنا الحجة الاخری بجاه محمد و آله الطاهرین و لا باس باخراج
الجلد و السنام من الحرم و لا یجوز اخراج اللحم منه و باکی نیست که بیرون برند پوست بجهه را و کوهان آن را از حرم و لیکن
گوشت را از حرم بیرون نمی توانند برد و در اینجا از حرم منافاتی نیست میان این دو قول و سئل الصادق صلوات الله

علیه عن فداء الصید یاکل صاحبه من لحمه فقال یاکل منه بحصته ویتصدق بالفداء کلینی در حسن کالصحیح روایت کرده
است از حلبی که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از فدا و کفاره صید احرام یا حرم آیا آنکه کفاره میدهد
میتواند خورد از گوشت فدا حضرت فرمودند که گوشت قربانی را میتوان خورد از گوشت فدا را تصدق میکند
و بعد نیست در آنکه گوشت قربانی و هدی میتوان خورد بلکه در قربانی مستحب است خوردن و در هدی
خلاف است در وجوب و استحباب و اما گوشت حیواناتی که بکفاره کشته باشد باید تصدق کرد و بعضی گفته
باشد که بکشند نمیتوانند خورد و در صحیح علی بن جعفر کالصحیح کالحلبی وارد است که میتوانند خورد محمولست بر
ضرورت چنانکه در اضطرار میته حلالست و شکی نیست که اولی و احوط نخوردنست مگر در حال اضطرار و قال نیستم
صلوات الله علیه لا یضحی الا بما یشتری فی العشر و منقولست از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که
فرمودند که قربانی نکنند مگر شتری و گاوی و گوسفندی که در دهه ذی الحجه خریده باشد و ظاهرا غرض اینست که اگر
در ماه ذی قعده یا پیشتر خریده باشد تربیت میکنند و اغلب یا آنکه بسبب داشتن نیز انسی حاصل میشود که
کشتن آن بسبب قساوت قلب میشود چنانکه منقولست کالصحیح از محمد بن فضیل که گفت بحضرت امام ابی
الحسن صلوات الله علیه گفتم فدای تو گردم قوچی فربه داشتم و چون نزدیک عید آمد که بکشیم نگاهی بمن کرد و مرا رحم
آمد و رقت کردم و کشتم حضرت فرمودند که خوب نکردی که تربیت کرده باشی و بکشی و ظاهر حدیث کراهت
مطلق مربی است اگرچه سوال خاص است اما جواب عام است و ظاهر آنست که در کمتر از ده روز انسی بهم
نمیرسد و محتمل است که فی نفسه سنت باشد که قربانی را در دهه بخرند اگرچه خود تربیت نکرده باشد و علتش
مخفی باشد والخصی لا یجزی فی الاضحیة و حیوانی که خصیه اش را کشیده باشند در قربانی مجزی نیست
اعم از سنت و واجب و هدی و غیر آن و بر این مضمون احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است قریب
بصد و پنجاه سند از عبدالله بن سنان و محمد بن مسلم و حلبی و بزنطی و عبدالرحمن بن حجاج و غیر ایشان
و در بعضی این روایات واقع شده است که ممکن آنکه نداشته خصیه باشد و دیگری نداشته باشد ذبح کم بخرد مرتبه
دیگر و در صحیح حلبی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمودند که گوسفند ماده بهتر
است از خصی هرگاه ماده فربه باشد و قوچ فربه بهتر است از خصی و از ماده و ماده بهتر است از خصی و در صحیح
بزنطی منقولست که از خصی پرسیدند از قربانی بخصی حضرت فرمودند که اگر غرض گوشت باشد خوبست
و ظاهر شد آنست که اگر خصی فربه تر از نر باشد و غرض انتفاع فقرا باشد بد نیست مثل ظاهر حلبی نیز جایز

خصی است

خصی است یا کراهت و شکی نیست در هدی واجب اکتفا بآن نمیتوان کرد و در سنتی نمیة لنا ولاست باقدرت
والله تعالی یعلم وذبح رسول الله صلی الله علیه عن نسائه البقر و منقولست در صحیح از معویة بن عمار که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون رمی جمره عقبه را بجا آوردی شتری یا گاوی بخر از جهت هدی
و اگر بهم نرسد یا نداشته باشی قوچی که فربه باشد و خصیه داشته باشد و اگر بهم نرسد گوسفندی بخر
که خصیه اش را مالیده باشند و الا بز نری که خصی نباشد و اگر هیچ بهم نرسد و تعظیم کن شعایر الهی را یعنی
سعی کن در آنکه خوب باشد و نقصانی در آن نباشد و تعظیم اوامر الهی تعظیم حق سبحانه و تعالی است چنانکه
خود فرموده است که هر که تعظیم کند شعایر الهی را مانند بچه فربه نفیس قیمتی که عیب نداشته باشد
یا مناسک حج را موضع عبادات حج را مثل عرفات و مشعر و منی که از ارکان دین است یا جمیع عبادات را تعظیم
نمودن علامت تقوی دلهاست یعنی اگر در دل تقوی خدا و عظمت عظیم است اوامر و نواهی نیز عظیم است
و دیگر فرموده است که گوشت و خون ذبیحه اعتباری ندارد نزد حق سبحانه و تعالی و لیکن تقوی به پیش کاری
که علامت معرفت و محبت اوست نزد او عظیم است و عبادات ظاهری علامت علامت باطنی است نمی بینی که عباداتم
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم از جهت صرف زنان خود گاوی نفیس قربانی فرمودند و خود
و شش شتر نفیس بدست مبارک خود قربانی نمودند و از آنجمله شتر ابوجهل بود که بسیار قیمت داشت و حلقه
بینی او طلا بود داخل این شتران بود چون آنحضرت حق سبحانه و تعالی عزیز کرده او را میدانستند در خور علتش
تعظیم شعایر میفرمودند با آنکه آنحضرت نزد حق سبحانه و تعالی عزیزتر و عظیم تر از جمیع ممکنات بود تعظیم
شعایر الهی میکردند و چون فی الحقیقه تعظیم او بود واذا اشتری الرجل اضحیته فماتت قبل ان یذبحها فقد اجزأت
عنه وان اشتری الرجل اضحیته فسرقت وان اشتری مکانها فهو افضل وان لم یشتر فلیس علیه شیء و اگر
کسی قربانیه را بخرد و بمیرد پیش از آنکه او را بکشند از و بجا حلالست و اگر کسی قربانی را بخرد و دزد آن را ببرد پس اگر
بعوض آن بخرد افضل است و اگر نخرد بر او چیزی نیست و در صحیح از معویة بن عمار منقولست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که قربانی را بخرد و آن بمیرد یا دزد آن را ببرد پیش از کشتن
حضرت فرمودند که باکی نیست و اگر بعوض آن دیگری را بکشد بهتر است و اگر نکشد بر او چیزی نیست و ابن بابویه صدوق
ذکر کرده است ظاهر عبارت همین حدیث است که فرق کرده است میان مردن و دزد بردن و شکی نیست که اینجا
دو روایت است بهتر است و لیکن چون صدوق اخبار دیگر را دیده است که فرق کرده اند در اینجا نیز فرق کرده است

و از اخبار و هدی ما رو داشت و ممکن است که بعین نحو روایت دیگر دیده باشد و غرض صدوق آنست
که اگر بعیر چون حق سبحانه و تعالی گشته است اهتمامی در دیدن نیست بخلاف آنکه از دیر دیده باشد که اکثر اوقات
از تقصیر ایکس چنین می شود که دزدی برده و یجوز ان ینتفع بجلدها او یشتری به متاع او یدبغ فیجعل منه جرابا او
مصلی و ان تصدق فیه فهو افضل و جایز است که از پوست قربانی منتفع شوند یا بفروشند و از آن متاع
خانه چیزی بخرند یا آنرا دباغی کنند و از آن انبان یا محل جا نمازی کنند و اگر پوست را تصدق کنند افضل است
این مضمون در اخبار بسیار از صحیح و کالصحیح وارد است و اخبار صحیحه بسیار وارد شده است که پوست و جل
البدنه در گردن ذبیحه او بجهة اند سمه را تصدق کنند چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله کرده اند و جواز
منافات با کراهت ندارد چون در بعضی از اخبار نهی واقع شده است از بیعها و از اعطاء الجلد الی الذباح یعنی حتی
ان البیت فاشتری به کمثل شخصی که فراموش کند که در منی قربانی کند تا آنکه زیارت خانه نکند و چون بخاطرش
رسد در مکه بخرد شتری را و نحر کند حضرت فرموده اند که باکی نیست و از و مجزیست و سال علی بن جعفر و اخاه موسی
بن جعفر صلوات الله عن الرجل یشتری الضحیة عوراء فلم یعلم الا بعد شرائها هل یجزی عنه قال نعم الا ان یکون هدیا واجبا
فانه لا یجوز ان یکون ناقصا و به سند صحیح منقول است از علی که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام موسی کاظم
از شخصی که قربانی بخرد که یک چشم باشد و مطلع نشود بر آن مگر بعد از خریدن آیا مجزیست از و فرمودند که بلی
مگر آنکه هدی باشد که جایز نیست که ناقص باشد و بسند صحیح منقول است از عمران حلبی که حضرت امام
جعفر صادق فرمودند که هرگاه شخصی هدی بخرد و نداند که آن معیوب است تا آنکه زر بها را بدهد بعد از آن
عیب را ببیند صحیح است و در حسن کالصحیح از معویة بن عمار منقول است از آنحضرت صلوات الله علیه در شخصی که
هدی بخرد و معیوب باشد یا آنکه یک چشم باشد یا عیب دیگر داشته باشد حضرت فرموده است که اگر زر
داده است از و مجزیست و اگر زر نداده است پس رد کند و هدی بی عیب بخرد و این دو حدیث محمولند بر آنکه معین زر
داشته باشند و پس نتوان دادن چنانکه مشاهدات از احوال بدوی شد که اگر داشته باشد بدل بخرد
و اولا قربانی کنند و هم راهدی که احوط و اولاست و الله تعالی یعلم و سیل ابو جعفر صلوات الله علیه عن
هرمة قد سقطت ثنایاها هل تجزی فی الاضحیة فقال لا باس ان یضحی بها و روایت کرده است در صحیح علی الظاهر
و ابو بصیر از حضرت امام جعفر صادق و ظاهرا سهوی از نساخ شده باشد ابو جعفر بدل از ابو عبد الله علیه در
بیرکه و نداها اشتر افتاده باشد بهتر است که دو حدیث باشد از دو معصوم و قوتش بیشتر میشود و ظاهر

کرام

کرام قربانی سهل است چون مستحب است و در آن مسامحه بسیاری شده است و در روایات صحیحه و در هدی واجب
مسامحه نفرموده اند و در اینجا می باید نهایت اهتمام داشته باشد که معیوب و بیمار و لاغر نباشد و قال العلیم
لا یضحی بعرن فی البطن و منقول است که حضرت امیر المؤمنین فرمودند که قربانی در کار نیست یا خوب نیست
آن طفلی که در شکم است و پیش گذشت که واجب است از صغیر و کبیر اما بجمال خاص شد که مراد از صغیر آنست
که متولد شده باشد و در پیش است که قربانی از مادر بی کنند از و مجزی باشد یا بانفراد بباید کرد و روی
جمیل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الاضحیة یکسر قرنها قال ان کان القرن الداخل صحیحا فهی تجزی و مروی است
بطرق صحیح از حضرت امام جعفر صادق در قربانی شاخش شکسته باشد حضرت فرمودند که هرگاه مغز
شاخ صحیح باشد مجزیست و سمعت شیخنا محمد بن الحسن رض یقول سمعت محمد بن الحسن الصفار یقول اذا
ذهب من القرن الداخل ثلثاه و بقی ثلثه فلا باس ان یضحی به صدوق میگوید که استادم ابن ولید شنیده‌ام
که حق سبحانه و تعالی از و خوشنود باشد می گفت بسیار از استادم صفار که خدا از و راضی باد شنیدم
بسیار که میگفت[۲] اگر از شاخ اندرون دو ثلث شکسته باشد و یک ثلث مانده باشد باکی نیست که آنرا هرکدام
قربان کنند و چون امثال صغار از قدما از اصحاب رای نیستند البته حدیثی یا در سید است خصوصا ۲
بچنین حکمی اصلا استدلال و استنباط در آن راه ندارد و روی عن عبد الله بن عمر قال کنا بمکة فاصابنا غلاء
فی الاضاحی فاشترینا بدینار ثم بدینارین ثم بلغت سبعة ثم لم نجد بقلیل و لا کثیر فوقع هشام المکاری الی ابی
الحسن صلوات الله علیه بذلک فوقع الیه انظروا الثمن الاول و الثانی و الثالث فاجمعوه ثم تصدقوا
بمثل ثلثه روایت کرده است کلینی در حسن کالصحیح از عبد الله که گفت ما در مکه معظمه بودیم و قربانی گران شد
و یک مثقال طلا خریدیم و بعد مثقال تا بهفت اشرفی رسید دیگر بهم نرسید نه باندک و نه بسیار پس
توقیعی نوشت یعنی فرمانی نوشت و گاه هست عرض مکتوب مراد است و ظاهر تصحیف از نساخ است
مثل تهذیب و در کافی اینصورت است که در متن است و بهافتی توان خواند بفتح بیمار رقعه بعد از المکاری
و بنابر این ظاهر است یعنی هشام مکاری که بهاشم اشتهار است رقعه نوشت و رفع رقعه عبارت از آنست که عریضه
بخدمت حضرت امام موسی کاظم نوشت و واقعه را عرض نمود پس فرمان حضرت آمد و هاشم اگر ضعیف
را پنهان ضرر ندارد و چون عبد الله شهادت میدهد بر خط حضرت که فرموده بودند که بهای اول
دوم و سیوم را ملاحظه نمایند و تصدق کنند بمانند ثلث آن بدانکه اکثر اصحاب باین حدیث استدلال

نمی‌دهند که هر گاه قیمت مختلف باشد پس اگر دو قیمت باشد وسط دو نصف است و وسط سه ثلث است و وسط
ده عشر است و آن مبلغ را تصدق میکنند و بنا بر گفته ایشان مراد این خواهد بود که اگر اقل مرتبه مجزی در گوسفند
بهمرسد و بعضی سه دینار خرند و بعضی چهار و بعضی پنج و چون همه را جمع میکنیم دوازده می‌شود و ثلث
آن که چهار است تصدق میکنند و ممکن است که الف و لام عهد باشد و مراد آن این سه قیمت باشد که مذکور است
چنانکه راوی گفت که بتقلیل و کثیر بهم نمیرسد چگونه قیم مختلف از جهت آن قرار دهند مگر بر سبیل فرض و تقدیر
بنا بر این این هر سه ده دینار میشود و ثلثش سه دینار و ثلث دینار است و علما این حدیث را اصلی عظیم کرده‌اند
در بسیاری از امور که انشاء الله خواهد آمد و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما لا یضحی بشیء
من الدواجن منقول است از آنحضرت که قربانی نتوان کرد حیوانات مالوف که در خانها می‌باشند مانند گاو و گوسفند
و شتر و مانند مرغ و خروس و کبوتر اما در سه اول مکروه است چون سبب قساوت قلب است چنانکه گذشت
و اما سه آخر و امثال آن چون مشروع نیست و از شارع منقول نشده است و سال علی بن جعفر اخاه موسی بن
جعفر صلوات الله علیه عن الاضحیة یخطی الذی یذبحها فیسمی غیر صاحبها ایجزی عن صاحب الاضحیة
قال نعم انما له ما نوی منقول است بسند صحیح از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از برادرم حضرت امام
موسی کاظم از قربانی که شخصی بنیابت شخصی میکشند و سهوا نام دیگری میبرد در وقت کشتن آیا مجزی است
از صاحب قربانی حضرت فرمودند که نیست مگر از جهت آنکه قصد نیابت او دارد و سهو ضرر ندارد و ذبح
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کبشا اقرن املح ینظر فی سواد و یمشی فی سواد بمعتاد و دو سند صحیح
منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
قوچی کشتند که شاخ بلندی داشت یا شاخ دار بود و نظر در سیاهی میکرد و در سیاهی راه میرفت و محل
بول یعنی خصی نبود بلکه خصی کوفته و مالیده نبود و نظر در سیاهی و مشی در سیاهی را چند معنی گفته‌اند
یکی آنکه مراد از سواد علف زار باشد که بعضی اخبار این معنی ظاهر است چون در آنجا هست که بول در سیاهی میکرد
و چشم در سیاهی می‌انداخت یا آنکه این مواضع از آن سیاه بود و باقی سفید بود و با این معنی نیز احادیث
وارد است یا آنکه کنایه از فربهی باشد یا آنکه سایه‌اش بزرگ بود که در سایه خود راه میرفت و در استحباب فربهی
احادیث متواتره وارد شده است و قال علی صلوات الله علیه اذا اشتری الرجل البدنة عجفاء فوجدها
عجفاء فلا تجزی عنه وان اشتراها سمینة فوجدها عجفاء قال اجزأت عنه وفی هدی المتمتع مثل ذلک و منقول

است

است از حضرت امیر المؤمنین و بچهل و نه سند صحیح این مضمون منقول است از عیص و محمد بن مسلم
و منصور بن حازم و حلبی و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق و واحد هما که هر گاه شخصی بدنه
یا هدی یا قربانی بخرد بگمان لاغری و لاغر در آید از و مجزی نیست و اگر بگمان فربهی بخرد و لاغر در آید مجزی
است و همچنین اگر بگمان لاغری بخرد و فربه در آید مجزی نیست و در هدی تمتع نیز چنین است چنانکه
در صحیح منصور است و خلافی نیست درین مسئله نزد علما و سال محمد الحلبی ابا عبد الله صلوات
الله علیه عن النفر یجزیهم البقرة فقال اما فی الهدی فلا و اما فی الاضحی فنعم و در صحیح منقول است از
حلبی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله از جمعی آیا یک گاو مجزی است حضرت
فرمودند که در هدی تمتع که واجب است یکی از یکی می‌باید چنانکه گذشت و اما در قربانی خوب است
تا هفتاد کس و در صحیح بطرق متکثره منقول است از حلبی که آنحضرت فرمودند که مجزی است گاوی و شتری در
شهرها اگر قربانی سنت است از هفت کس و در منی مجزی نیست مگر از یک کس چون غالبا واجب است و در
صحیح از معویه منقول است که آنحضرت فرمودند که در منی گاو از پنج کس کافی است هر گاه هم سفر باشند و محمول
است بر قربانی مستحب یا ضرورت چنانکه در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که گفت سوال کردم
از حضرت امام موسی کاظم از قربانی که قربانی بر ایشان گران شود و ایشان حج تمتع کنند و از یک خانه نباشند
و لیکن رفیق و هم سفره باشند یا احتمالی هم جلو و با هم راه روند و در یک خیمه باشند آیا می‌توانند که یک
گاو بکشند بهم حضرت فرمودند که دوست ندارم که چنین کنند مگر باضطرار و احوط آنست که با اضطرار
چنین کنند و روزه بدل بگیرند و یجزی الهدی عن الاضحیة و مجزی است هدی تمتع از قربانی مستحب چنانکه
احادیث صحیحه از محمد بن مسلم و ابو عبیده و معویه بن عمار وارد شده است اما اگر بکشند ثواب دارد
و هر چند بیشتر باشد بهتر است چنانکه احادیث بسیار بر این دلالت میکند و روی البزنطی عن عبد
الکریم بن عمرو عن سعید بن یسار قال سالت ابا عبد الله عمن اشتری شاة ولم یعرف بها فقال
لا باس عرف بها او لم یعرف بها و منقول است در موثق کالصحیح از سعید که گفت از حضرت امام جعفر صادق
سوال کردم از کسی که گوسفندی بخرد و آنرا بعرفات نبرده باشند حضرت فرمودند که باکی نیست خواه برده باشند
و خواه نبرده باشند قربانی حج صحیح است و حمل کرده‌اند بر آنکه صاحب خبر دهند که من برده‌ام بعرفات
چنانکه منقول است بچند سند صحیح از سعید بن یسار که گفت با آنحضرت عرض نمودم که ما در منی گوسفند

سفندان

میخیم و بنده ایم که ایشان بعرفات برده اند یا نه حضرت فرمودند که ایشان دروغ نیکو میگویند باکی نیست بانکو

و ظاهر اصل دلایل باشد که اقوال مسلمین محمول است بر صحت یا انکه خصوص این جمع را حضرت دانسته که دروغ

نمیکویند معهذا شاهد است که هرکس سفندان خود را میبرند و بسی سند صحیح منقولست از بزنطی و ابو بصیر

از حضرت امام رضا و حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند که قربانی نمیتوان کرد مکر حیوانی را که بعرفات برده

باشند و ظاهر این استحباب موکد است و اولی انست که از ایشان بپرسند تا خاطر جمع تر شود

الهدی یعطب او یهلک قبل ان یبلغ محله وما جاء فی الاکل منه روی معویه بن عمار عن ابی عبد الله فی رجل باب

ساق بدنة فنحجت قال ینحرها و ینحر ولدها وان کان الهدی مضمونا فهلک اشتری مکانها و مکان ولدها

این بابی است در بیان انکه اکر هدی را شکستکی یا هلاکی واقع شود پیش از انکه بمحل خود رسد چه باید کرد و کدامین

هدی را می توان خورد و کدامین را نمیتوان خورد باسانید اثنی عشر صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق

صلوات الله علیه در شخصی که بدنه را برد و بچه بیاورد حضرت فرمودند که ان هدی را و بچه اش را نحر کنند

و اگر هدی مضمون باشد مثل کفارات و نذور و غیره و بچه در شکمش باشد یا زاییده باشد و بچه اش بمیرد

بعوض هر دو می خرد دو شتر و بسی شش سند صحیح منقولست که محمد بن مسلم کفت که از احدهما صلوات

الله علیهما سوال کردم از هدیی که انرا اشعار یا تقلید کرده باشد و تلف شود حضرت فرمودند که اگر

هدی سنتی است بر وی چیزی نیست و مرده را حق سبحانه و تعالی از وی بکشید حساب میفرماید و اگر جزا و

کفاره یا نذر باشد بر وی لازم است که بدلش را بخرد و بمیرد سند صحیح از معویه بن عمار نیز منقولست قریب

باین زیادتی که کوشتش را میتوان خورد و در صحیحه دیگر از معویه منقول است که کوشت مضمون را می توان خورد

و محمولست بر انکه کوشت هدی مضمون حرام نیست پس اگر بمستحق بدهد و مستحق طعام نیز دیابا و بفروشد

یا بخشد می توان خورد و روی منصور بن حازم عن ابی عبد الله صلوات الله علیه فی الرجل یضل هدیه فیجده

رجل اخر فینحره فقال ان کان نحره بمنی فقد اجزا صاحبه الذی ضل عنه وان کان نحره فی غیر منی لم یجز

عن صاحبه و بدوازده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق در شخصی که هدیش یعنی هدی

قربانش کم شود و شخصی بیابد و انرا بکشد حضرت فرمودند که اگر در منی کشته است مجزی است از صاحبش

که از وی کم شده است و اگر در غیر منی کشته باشد از صاحبش مجزی نیست یعنی سنت است که دیگری را بکشد یا اگر

واجب باشد بنذر و شبه آن و ظاهر وقتی مجزی است که بقصد صاحبش بکشد که اگر قصد خود کرده باشد از هیچ

بیان

یک مجزی نیست و کوشتش بر صاحبش حلالست چنانکه ظاهر مسلم حیلست از آنحضرت و روی عبد الرحمن

بن الحجاج عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا عرف بالهدی ثم ضل بعد ذلک فقد اجزا و بچهار سند صحیح و دو حسن

کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرکاه هدی را بعرفات برده باشند و کم شود

بعد از ان مجزیست از وی و محمول است بر هدی قران و قربانی و روی عن حفص بن البختری قال قلت لابی عبد

الله علیه السلام رجل ساق الهدی فعطب فی موضع لا یقدر علی من یتصدق به علیه و لا یعلم انه هدی

قال ینحره و یکتب کتابا انه هدی یضعه علیه لیعلم من مر به انه صدقة و بهمین و دو سند صحیح منقولست

از حفص که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که شخصی سیاق هدی کرده و هلاک شد در جایی که کسی نیست

که تصدق کنند بر وی نمیتوان چنان کرد که دانسته شود که این هدیست و در تهذیب این عبارتست

که و لا من یعلم انه هدی یعنی در انجا کسی نباشد از اعراب و غیر انکه اعلام کند و دانکه این هدیست

و حاضر نباشد و راه خوردن حضرت فرمودند که بر رقعه مینویسید که این هدیست و بر روی ذبیحه می کذارد

تا اگر کسی از انجا بکذرد بداند که این صدقه است و می تواند خورد و اخبار بسیار ازین باب واقع شده است

که دلالت میکند بر انکه عمل بامثال این قراین در حلیت لحم مطروح و ازین بابست اگر کسی مصحفی را در مسجد

بیابد حکم بطهارت میتوان کرد و اکثر اصحاب لحم و جلد مطروح را نجس میدانند بنابر انکه اصل عدم تذکیه

است و بعضی عمل باصلین متعارضین کرده اند که حرام است و پاکست اما حرمت باعتبار اصل عدم تذکیه

چنانکه خواهد آمد و اما عدم نجاست باعتبار انکه اصل در اشیا طهارتست تا علم بنجاست بهم نرسد و در مفروض

علم بنجاست ندارد و بعضی اینها را نجس میدانند بنجاست حکمی بانکه با چنین پوستی نماز نمیتوان کرد اما اگر

ملاقات کند جایی یا چیزی که رطب باشد که ان نجس نمیشود چون پیش از ملاقات پاک بود و علم بنجاست

این پوست نداریم شاید تذکیه کرده باشند و خالی از قوتی نیست و انچه پیش کذشت و خواهد آمد ان شاء الله تم

و روی القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة قال سالته یا عبد الله م عن رجل ساق بدنة فانکسرت قبل ان

یبلغ محلها او عرض لها موت او هلاک قال یذکیها ان قدر علی ذلک و یلطخ نعلها التی قلدت بها حتی

یعلم من مر بها انها قد ذکیت فیاکل من لحمها ان اراد فان کان الهدی مضمونا فان علیه ان یعید یبتاع مکان

الهدی اذا انکسر او هلک والمضمون الواجب علیه فی نذر او غیره وان لم یکن مضمونا وانما هو شیء تطوع فلیس

علیه ان یبتاع مکانه الا ان یتطوع و منقولست از علی که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق از شتری

تخصیص کم

برانند با خود بعد از احرام و اشعار یا تقلید پس پای او بشکند پیش از آنکه بمحل خود رسد و محلش مکه است اگر
در عمره سیاق کرده باشد و منی است اگر در حج رانده باشد یا عارض شود او را مرضی یا هلاکی که نتوانند چنین شتر
را جان دارد میرود و چون خوابید غالبا میمیرد خصوصا در صحرای مکه معظمه که کسی نمی ایستد که از آب و علف
به هدی شاید بجائی بهم رساند و ممکن است که عطف تفسیری باشد حضرت فرمودند که این شتر را بکشند اگر
قادر باشد بر دو کفشی را که در گردنش او بخته بود بخون بیالاید و کفش خونین علامت این است که او را ذبح کرده اند
با آنکه کفش خونین را بر کوهانش میمالند که خونین شود اگر چه پیشتر اشعارش کرده باشند تا آنکه اگر کسی بر آن
بگذرد بداند که او را قربانی کرده اند اگر خواهد تواند خورد و در حسن کالصحیح از حماد از حریز از یکی از مشایخش منقول
است که آنحضرت فرمودند که هر که راننده باشد مستحب آن است که هدی بمیرد در نحر او بر چیزی نیست اگر شتر باشد

هدی ام

نحر میکند و کفشی را که در گردنش او بخته بود در خون آن میبرند و روی کوهانش را بخون آن آلوده میکنند و بر او چیزی
نیست و اگر کفاره صید باشد یا نذر باشد ابحیه مذکور شد میکنند و بدل آن دیگر هدی باید که داخل حرم شود

و هلاک شود م

بر صاحبش بدل نیست خواه سنت باشد یا واجب پس اگر هدی سنت یا بار آن بشکند یا هلاک شود مضمون باشد بر
واجب است که بدلش را بخرد و مضمون چیزی است که واجب باشد بر تو بنذر یا غیر نذر و اگر مضمون نباشد
بلکه قربانی سنت باشد بر او لازم نیست که بدلش را بخرد مگر آنکه خواهد که سنتی دیگر بجا آورد هر چه بیشتر
کند بهتر خواهد بود و ثوابش بیشتر است با آنکه صدوق در علل مجموع این عبارت را در صحیح از حلبی روایت کرده است
که آنحضرت فرمودند و ظاهر او در وقت سوال علی حلبی حاضر بوده است یا حضرت از جهت حلبی این احکام را فرموده
باشد بی سوال یا با سوال و سوال او ذکر نکرده باشد ولیکن بعید است چون هیچ دقیقه از وفوت نمیشود که نکند
بلکه از اینجا توثیق علی ظاهر میشود که موافق حلبی روایت کرده است و دغدغه نیست در توثیق علی و لیکن
مذهبش باطل است و ظاهر این است پیش از وقف این اخبار را از او روایت کرده بودند از کتابش و مدار حال راوی در وقت
روایت است و چون در آن وقت تصنیف کرده بود و فضلا از او روایت کرده بوده اند بعد از وقف این
از او روایت کرده اند و کتابها و او از اصول اربعمأه شمرده اند و اگر صدوق از حلبی روایت میکرد بعد از آن
ذکر میکرد از علی که او نیز مثل حلبی روایت کرده است بهتر است و روی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت
ابا ابراهیم عن رجل اشتری هدیا لمتعته فاتی به منزله و ربطه ثم انحل فهلک هل یجزیه او یعیده قال لا یجزیه
الا ان یکون لا قوة به علیه و به سند صحیح و نیز کالصحیح منقول است از عبد الرحمن که گفت سوال کردم از حضرت

امام مو

امام موسی کاظم از شخصی که هدی بخرد از جهت حج تمتع و آن را بخانه آورد و بر بندد پس بندش گشوده باشد که بخرد
و احوط آن است که در مسائل اینها که دیگر نداشته باشد و نیز دیگری بخرد احتیاطا و این احتیاط بر سبیل استحباب
است چون روایات صحیحه بر اجزا وارد شده است اگر قصد قربت کند در صوم بهتر است و روی ابن مسکان
عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله صلوات الله علیه عن رجل اشتری کبشا فهلک منه قال یشتری مکانه آخر

ابی

قلت فان اشتری مکانه ثم وجد الاول قال ان کانا جمیعا قائمین فلیذبح الاول و لیبع وان شاء ذبحه
وان کان قد ذبح الآخر فلیذبح الاول معه و با آنکه کلینی رضی الله عنه این حدیث را از محمد بن سنان روایت
کرده است از ابن مسکان و باصطلاح متاخرین ضعیف است صدوق اول سند را که مشایخ اجازه کتاب
ابن مسکان انداخته است و حدیث را صحیح کرده است به چهارده سند از ابو بصیر که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق از شخصی که قوچی را بخرد و گم شود حضرت فرمودند که عوضش دیگری
بخرد عرض نمودم که اگر عوضش را خرید بعد از آن اول را یافت حضرت فرمودند که اگر هر دو را داشته باشد
اول را بکشد و آخر را بفروشد و اگر خواهد بکشد و اگر دوم را کشته بود که اول پیدا شد اول را نیز بکشد
و کشتن اول محمول است بر استحباب تا وقتی که اشعار و تقلید او نکرده باشند چنانکه صحیحه عالی السند حلبی
دلالت میکند بر آن و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اصاب الرجل ضالة
فلینحرها و یعلم انها بدنة و بچهارده سند صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که
هرگاه شخصی بیابد شتری را که صاحبش گم کرده باشد و علامت اشعار یا تقلید داشته باشد که ظاهر باشد
که هدی است مستحب است که او را بقصد صاحبش بکشد و علامتی بر او بگذارد که معلوم باشد که او کشته با آنکه
بر رقعه بنویسد و بر آن گذارد یا نعلش را خونین کند و بر کوهانش بمالد چنانکه گذشت و ظاهر عبارت
آن است که در راه مکه دیده باشد و شتر بانحاقه باشد و نتواند او را با خود آورد تا که اگر در منی بیابد باید
که سه روز تعریف کند شاید که صاحبش بهم رسد و اگر بهم نرسد در آخر روز سیوم ایام تشریق بدل از صاحبش
بکشد چنانکه صحیحه محمد بن مسلم عن احدهما قال سألته عن الهدی الواجب اذا اصابه کسر او عطب ایبیعه
وان باعه ما یصنع بثمنه قال ان باعه فلیتصدق بثمنه و یهدی هدیا آخر و بچهار و هفت سند صحیح منقول
است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حسن کالصحیح از حلبی از حضرت امام جعفر صادق
که گفت سوال کردم از آنحضرت از هدی واجب که بار آن بشکند که آیا می تواند فروخت و اگر بفروشد

چکند تمنش حضرت فرمودند که اگر بفروشد آنرا و شیخ روایت کرده است که نفروشد پس اگر بفروشد ظاهر الا بیعه
فان از قلم نساخ افتاده باشد و حلبی روایت کرده است که بفروشد و زرش را تصدق کند و هدیه دیگر
بکشد و ظاهرا نهی بر سبیل کراهت باشد و در روایت حماد عن حریز در حدیث یقول فی اخره ان الهدی المضمون
لا یوکل منه اذا عطب فان اکل منه غرم و باسانید صحیحه منقولست از حریز در حدیث طویلی که در اخرش حضرت
فرموده است که هر هدیی که مضمون باشد مثل کفارات و نذورات از آن نمیتوان خورد وقتی که عاجز شود و بکشند آنرا
پس اگر بخورد قیمتش را غرامت می‌کشد از جهت فقرا و در حدیث سکونی نیز چنین وارد است و احادیث بسیار
وارد شده است بر نهی خوردن و در بعضی از اخبار کالصحیح وارد شده است که میتوان خورد و حمل کرده اند بر آنکه
بخورد بقصد غرامت خصوصا هرگاه فقرا حاضر نباشند و باید که بگذارد که ضایع شود و احوط نخوردن است و اگر
نخورد قیمت آنچه خورده به مساکین دهد و جمعی حمل کرده اند جواز خوردن را بر صورت اضطرار بقصد ضمان قیمت
چنانکه حق سبحانه و تعالی رخصت فرموده است تا آنکه اگر مضطر شود بغصب مال مردمان خوردنی و
آشامیدنی هرگاه شخصی زیاد از خود داشته باشد بجبر میتوان گرفت با ضمان قیمت و بعضی گفته اند که
قیمت نمی باید داد و این قول ضعیف است و جمعی تجویز کرده اند بلکه واجب دانسته اند که بعضی از بدنه را
ببرد و بخورد و در وجوب اشکالی هست و در جواز دغدغه نیست هرگاه بآن امید سلامت باشد و شرابی
از جهت رفع تشنگی و فرو رفتن لقمه هرگاه در حلق بند شده باشد جایز است و از جهت شفا تجویز نکرده اند
بسبب اخبار بسیاری که در نهی از استشفا بآن وارد شده است

باب الذبح والنحر و ما یقال عند الذبیحة

روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله ع قال النحر فی اللبة والذبح فی الحلق این بابیست در کیفیت
ذبح که کشتن است غیر شتر را و در نحر که کشتن شتر است در اینجا میباید گفت نزد ذبح بچهار رده سند صحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که نحر شتر در گودی گردنست و ذبح غیر شتر در زیر
حلق است و قال الصادق ع کل منحور مذبوح حرام و کل مذبوح منحور حرام و منقولست از آنحضرت
که هر حیوانی که شارع فرموده است که آنرا نحر کنند از انواع شتران اگر مذبوح شود حرام است و
هر حیوانی که شارع فرموده است که آنرا ذبح کنند و آن غیر شتر است مگر ماهی و ملخ اگر نحر کنند حرام
است و احادیث نحر شتر متواتر است و همچنین ذبح غیر شتر و خلافی در اینها نیست میان مسلمانان مگر
ذکا که بعضی از عامه تجویز کرده اند نحر آنرا و اجماع شیعه است بر ذبح و در حسن کالصحیح از صفوان منقول

است

است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نحر گاو حضرت فرمودند که ذبح میباید کرد و اگر
نحر کنند تزکیه نکرده اند از آنکه در حکم میته است و کالصحیح منقولست از یونس که گفت بحضرت امام موسی
کاظم ع که اهل مکه گاو را ذبح نمیکنند و نحر میکنند حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
فرموده است فذبحوها و ما کادوا یفعلون یعنی بنی اسرائیلیان گاو را کشتند و نزدیک بود که نکشند
پس فرمودند که هر گاو را که نحر کنند مذکی نیست بلکه میته است و در آیه ذکر فرمودن نیز کنایه از مذمت
که اهل مکه میکشند و نمی کشند بلکه میته است و بعد از این خواهد آمد در صید و ذبایح و روی الحلبی عنه ع
انه قال لا یذبح لک الیهودی و لا النصرانی اضحیتک و ان کانت امرأة فلتذبح لنفسها و تستقبل القبلة
و تقول وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما اللهم منک و لک و بدو سند صحیح
از حلبی و مجامع سند صحیح از ابو بصیر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که یهودی و نصرانی
و مجوسی قربانی ترا نکشند و اگر زنی خواهد که قربانی کند قربانی خود را میتواند کشت بلکه سنت است که
خود بکشد اگر نتواند و اگر بر دست بر بالای ذابح گذارد و اگر مجرم باشد والا از فوق جامه و تستقبل
ممکن است که مراد این باشد که زن رو بقبله میکند و ظاهر آنست که حضرت خطاب براوی فرمودند که رو بقبله
میکنی و در اکثر احادیث این باب لفظ هست یعنی روی ذبیحه را بقبله میکنی یعنی مذبح را و منافات نیست
میان هر دو بآنکه هر دو مطلوب باشد و این آیه را میخواند تا حنیفا چنانکه در کافی است و تا مسلما چنانکه
در اینجاست و ممکن است که مراد الی اخرها باشد چنانکه در روایت دیگر واقع است و احادیث ابو بصیر تا اینجا
کر نفسها و بعده سند صحیح از حلبی منقولست تا اضحیتک و ترجمه آیه و دعا گذشت و روی عبد الله بن
سنان عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل فاذکروا اسم الله علیها صواف قال ذلک حین
تصف للنحر و تربط یدیها ما بین الخف الی الرکبة و وجوب جنوبها اذا وقعت الی الارض و در کافی و
علی الارض و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی را
که فرموده است که یاد کنید اسم حق سبحانه وتم
بر شتران در حالتی که راست ایستاده باشند حضرت فرمودند که آن در وقتی است که راست میدارند
شتر را از جهت نحر و دستهای او را می بندی بهم از سم تا زانو رو بقبله تا در وقت کشتن حرکت نکند
و آنکه فرموده است که هرگاه ساقط شود ستونهاش وقتی است که چون پاره از جان رفته بر پهلو می افتد
پس اولی آنست که ایستاده باشد که بر پهلو افتد و اگر بر پهلو خوابانند و مذبحش را بقبله کنند نیز خوب است

ولیکن متابعت کلام اهل بیت علیهم السلام والحال متعارف است در میان اعراب که شتر که ماند رو بهر طرف که بیفتد
و چون اینک تعبیر وارد که انرا بکشاند نحیکش دانند و ظاهر شرعیت است چون استقبال شرط است
وخواهد آمد که تجویز وارد شده در جائی که متعذر باشد مثل انکه در چاه افتد و در اینجا متعذر باشد
که بکردانند میتوان کشت بهر طرف که رو به ان باشد و اگرچه در مذبح نباشد و همچنین اگر شتر و گاو عاصی
شوند و به نیزه و شمشیر میتوان کشتن و حکم صید دارند و امثال این روایات توهم کرده اند که در کار
نیست ذبح با استقبال الا انکه ایات و روایات ناطق است باشتراط استقبال قبله و سأله ابو الصباح
الکنانی کیف تنحر البدنة قال تنحر و هی قائمة من قبل الیمین و کلینی روایت کرده است از احمد ابن الفضیل
و صفوان بن یحیی پس هر حدیثی که محمد بن الفضیل روایت کرده است صفوان نیز روایت کرده است
و کلینی گاهی از صفوان روایت میکند و گاهی از هر دو و صدوق طریق خود را بهیچ از ابو الصباح و محمد بن
فضیل ذکر نکرده است در فهرست و ظاهر است که اصل ابو الصباح نزد او و کلینی بوده است و از اعظم
اصول ادبعمایه است و احادیث توثیقا و وارد است و کالمتواتر است که حضرت صادق او را میزان
می نامیده اند و نیز ذوی الحجه عیب می فرمودند و این شکستن را از تتبع جزم بهم رسیده است که احاد
او صحیح است و کم است که عبادات حدیث او و زراره و محمد بن مسلم و امثال این فضلا روایت نکرده باشند
و او میکوید که سوال کرده ام از حضرت امام جعفر صادق ع که شتر را چگونه نحر میکنند حضرت فرمودند که
نحر میکنند شتر را در حالتی که ایستاده باشد و کسی که نحر میکند از دست راست شتر می ایستد و نحو بکیم
هر دو رو بقبله باشند و روی عن معویه بن عمار عنه ع قال اذا اشتریت هدیک فاستقبل به القبلة
وانحره واذبحه و قل وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان
ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین
اللهم منک و لک بسم الله والله اکبر اللهم تقبل منی ثم امر السکین و لا تنخعها حتی یموت و بنوزده سند
صحیح منقول است از صفوان و محمد بن ابی عمیر از معویه و از نسخ کافی لفظ معاویه بن عمار ساقط شده است
و شیخ نیز بهمین عنوان در تهذیب روایت کرده است و در نهایه ذکر کرده است که حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه هدیرا بخری رو بقبله کن و نحر کن اگر گاو و یا گوسفند یا بز
باشد و بکو باخر دعا چنانکه ترجمه اش گذشت در باب سابق و چون کفار قربانی خود را بنام لات و عزی

و سایر بتان می کشتند و خداوند عالمیان ایشان نهی فرمود و همچنانکه در وقت کشتنها مبالغه واقع شده است در تو حید
و نفی شرک صوری و معنوی و چون دعا را بخوانی کارد را بر نفس سابقا مذکور شد احوط انست که چون بسم
الله والله اکبر بکوید کارد را بر ندارد اللهم تقبل منی را در وقت کشتن بکوید و ظاهر احادیث صحیحه دلالت می کند
که مفارقت حقیقی در کار نیست و اینقدر کافی است و ضرر ندارد و چنان مکن که کارد بنخاع حرام رسد تا وقتی که روح
بالکلیه برود که دیگر حرکت بکند و داخل در نهی است سر را جدا کردن و احادیث بسیار و در نهی از ان نیز وارد
شده است و انچه مشهور است اینست که بعضی گفته اند که مراد از ان پوست کندن است پیش از ذهاب روح
و بعضی اعم از هر دو آمده است کان کشتن بدست و انچه ظاهر است از پشت سر ابتدا کردن یا کارد را بر کرد اینده است
و محرم منهی عنه است و در محرم ذبح حرمت می شود و در صحیح از ابو خدیجه منقول است که گفت دیدم حضرت امام
جعفر صادق ع را که نحر می فرمودند بدنه خود را و دست چپ او را بسته بودند و از جانب راست شتر ایستاده بودند
و فرمودند که بسم الله والله اکبر اللهم هذا منک و لک اللهم تقبله منی بعد از ان کارد را در کو کرده شتر فرو بردند
و کارد را کشیدند و چون شتر افتاد سر شتر را ذبح کردند پس شتر عبارات خود را ظاهر از ذبح بعد از نحر مستحب
باشد زیرا که اگر اکتفا کنند بنحر قریب بیک ساعت میماند تا روح مفارقت کند و ذبح تخفیف ازار آنست و انکه دو
حیث یک دست را بسته بودند این نیز خوب است و ظاهر بعنوان اولی بهتر باشد ... شتاج البدنه

باب

و حلالیها و رکوبها روی حماد عن حریز ان ابا عبد الله علیه السلام قال کان علی ع اذا ساق البدنة و مر علی المشاة
حملهم علی بدنه و ان ضلت راحلة رجل و معه بدنه رکبها غیر مضر و لا مثقل این بابی است در انکه شتر هدی
بار ... شیر و سواری ان چه حکم دارد با سانید صحیحه منقول است از حریز که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که حضرت امیر المومنین ع چنین می فرمودند که اگر شتر را اشعار و تقلید کرده بودند و راند
بودند و پیادگان می رسیدند ایشان را بر شتران خود سوار میکردند و اگر راحله شخص کم شده بود و شتران اشعار
بود یا آنحضرت ان شخص را سوار می فرمودند و بنحوی که ضرر بشتران نرسد و بار ایشان سنگین نشود یعنی
بنوعی بر اینها سوار میکردند و بار بسیار بر ایشان نمیگذاشتند بلکه بار را حصر میکردند و ظاهر از عبارت
سقطی واقع شده است از نساخ لفظ و قال که حضرت فرموده باشند که هرگاه شتر یا راه شخص کم شود و
شتری یا شیر ان سیاق کرده باشد جایز است که شتر هدی بش را سوار شود و بار بشرا بر شتر هدی بگذارد مشروط
با انکه ضرر بان نرسد و بار شیرا سنگین نکند چنانکه منقول است با سانید صحیحه از سلیمان بن خالد که حضرت

امام جعفر صادق ع فرمودند که اگر شتر هدی شیر داشته باشد میتوان دوشید مادام که ضرر به اولادش نرسد و هر وقت
نحر کنی عرض نمودم که شیر شیر را میتوانم خورد و بخورد دیگران دادن فرمودند بلی و فرمودند که حضرت امیر
المومنین ع هرگاه میدیدند که پیادگان مانده اند بر شتران خود سوار میفرمودند و فرمودند که اگر شتر را بر کش
شخصی کم شود یا بمیرد و هدی با خود داشته باشد بر شتر هدی سوار شود و بر تقدیر یکه قابل نباشد نحر
حضرت امام جعفر صادق میتوان گرفت و بنا بر این بعنه مقر راست نسبت بار کبها بخفف و در صحیح از محمد
بن مسلم منقول است از حضرت امام محمد باقر ع سوال کردم از شتر هدی ایا شیرش را میتوان دوشید
حضرت فرمودند که شیرش را اتفاقا بدهی که ضرر بولدش نرسد انکه شیری و هر دو با ایام نحر کن عرض منیم
که اگر شیرش میتوان بخورد فرمودند بلی و بدیگران میتوان داد اگر ضرر بولدش نرسد و سال یعقوب بن شعیب
ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یرکب هدیه ان احتاج الیه فقال قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یرکبها
غیر مجهد و لا متعب و باسانید صحیحه و حسنه منقول است از یعقوب که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
اگر شخص محتاج شود بسواری هدیش سوار میتواند شد حضرت فرمودند که حضرت سید المرسلین ص فرمودند
که سوار میتوان شد بشرطیکه شتر را بمشقت و تعب نیندازد و روی منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه
السلام قال کان علی صلوات الله علیه یحلب البدنة و یحمل علیها غیر مضر و بهمین سند صحیح و هفت حسن کالصحیح
منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حضرت امیر المومنین ع می فرمودند که میتوانند دوشید شیر
شتر را و بارش میتوانند کرد بشرطی که ضرر باو و بولدش نرساند و روی ابو بصیر ... صلوات الله علیه فی قول
الله عز وجل لکم فیها منافع الی اجل مسمی قال ان احتاج الی ظهرها رکبها من غیر ان یعنف علیها و ان کان
لها لبن حلبها حلابا لا ینهکها و منقول است در موثق از ابو بصیر و در صحیح نزد بنده چنانکه گذشت از
ابو الصباح از حضرت امام جعفر صادق ع در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی که از جهت شما در شتران هدی
نفعها هست تا وقت مکررکه مکرر باشد در عمره و منی باشد در حج حضرت فرمودند که مراد از نفعها انست
که اگر محتاج شود بسواری ان سوار شود بنا انکه سبب مشقت تعب ان باشد و اگر شیر داشته باشد بخورد و لکن
هیچ در پستان نافه نگذارد و همه را بدوشد که بولدش ضرر رسد و بیشتر گذشت که فایده اشعار انست که بر وسواد
نشوند پس ممکن است که حمل کنیم نهی را بر کراهت یا در صورت عدم احتیاج یا وقتی که اشعار کرده باشند و گویا
اظهر است بلوغ الهدی محله روی علی بن ابی حمزه عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال اذا اشتری

باب

الرجل هدیه و قطره فی بیته فقد بلغ محله فان شاء فلیحلق این بابی است در رسیدن هدی بجای خود که حق سبحانه و تعالی
فرموده است که متراشید سر را تا برسد هدی بجای خود و قبل از این آیه فرموده است که اگر ممنوع شوید
بدشمن یا بمرض اشهر بمرض است چنانکه خواهد آمد پس بر شما واجب است انچه میسر شود از هدی پس
ظاهر آیه در محصور است که هدی خود را میفرستد بجای جماعت و وعده میکند که فلان روز بکشید اگر در عمره
باشد تخمین میکند روز رسیدن رفقا را بمکه معظمه پس اگر در حج باشد روز دهم را وعده میکند که در ان روز
بکشند و اگر در عمره باشد بعد از روز وصول تخمینا بر و سر روز و بعد از ان میکشند و محصور در جا
که مانده است محل میشود و سر را میتراشد و جمعی بظاهر لفظ عمل نموده اند که مطلقا سر تراشیدن حرام است
تا هدی بجای ذبحش برسد و ان هکذا است در عمره و منا است در حج و تا هدی را نکشند سر را نمیتوان تراشید و
اخبار بر اطلاق است چنانکه مرویست در موثق که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هرگاه شخصی هدی را
بخرد و دست و پای انرا از جهت ذبح ببندد در خانه خود شر در مکه یا منی پس گویا هدی بمحلش رسیده است
سر میتوانند تراشید و بهمین چند حدیث دارد از علی بن ابی حمزه و مرسلا و در صحیح از عبد الرحمن بن حجاج
منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم از شخصی که هدی بخرد از جهت هدی حج تمتع و بیاورد
بسوی اهل خود و انرا ببندد پس کشته شود و تلف شود یا انکه گرگش بخورد یا در چاه چالی افتد و بمیرد ایا
مجزیست یا دیگر میخرد و می کشد حضرت می فرمودند که مجزی نیست مگر انکه ندا شته باشد پس جمع میتوان
کرد میان این دو حدیث بانکه از این دو حدیث ظاهر میشود که بمکه یا منی رسیده باشد و بر تقدیر تسلیم فرق نیست
میان نقط و ربط و حمل بر استحباب نیز میتوان کرد و احوط انست که سر نتراشد تا هدی را نکشند والله تعالی

باب

یعلم الرجل یوصی من لم یذبح عنه و یلقی هو شعره بمکة روی ابن مسکان عن ابی بصیر قال قلت لابی
عبد الله علیه السلام الرجل یوصی من یذبح عنه و یلقی هو شعره بمکة فقال لیس له ان یلقی شعره الا بمنی این بابیست
در حکم کسی که وکیل کند شخصی را که بنیابت او ذبح کند و خود برود در مکه سر بتراشد و موی سر را در مکه بیندازد منقول
است باز دو سند صحیح و سه حسن کالصحیح از لیث که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که اگر شخصی وکیل کند یا امر کند کسی را که از جهت او در منا ذبح کند و خود بمکه رود و در انجا سر بتراشد و موی سر را
در مکه بیندازد حضرت فرمودند که نمیباید که موی سر را بیندازد در مکه در منی و این عبارت سه احتمال دارد یکی
انکه از صاحبان عذر باشد و چنین می کنند که شب عید می آیند و شخصی را وکیل میکنند که بنیابت ایشان ذبح نما

و سر را در مکه معظمه بتراشند و موی سر را بمنا فرستند تا در آنجا دفن کنند پس در بعضی صورتها سؤال از انداختن
موا است در مکه معظمه حضرت پیغمبر میفرمایند که موی در مکه بیندازد بلکه در منا بیندازد بنا بانکه بکسی دهند که بیا
و در منا بیندازد یا دفن کند دوم آنکه عذری نداشته باشد و چنین کرده باشد حضرت می فرمایند که بیاید و دوباره
موی تقصیر را بیندازد یا آنکه در منا واقع سازد سیم آنکه زهر دو اول ظاهر است اگرچه آخر احتمال است و بر هم
روایات صحیحه وارد است اما بعلم بیوازده سند صحیح منقول است از حلبی که گفت از آنحضرت سؤال کردم از شخصی
که فراموش کند در منی حلق یا تقصیر کند تا آنکه از منی کوچ کند حضرت فرمودند که برمیگردد بمنا تا آنکه موی سر را
بمنا بیندازد بحلق یا تقصیر و بر تو حاجی است که سر بتراشد و بدوازده سند صحیح از سمع منقول است که از آنحضرت
فرمودند که در راه سر بتراشد یا هر جا که باشد و بدوازده سند صحیح منقول است از معویة بن عمار که آنحضرت
فرمودند که حضرت سید الساجدین صلوات الله علیه موی بدن مبارک را در منی دفن می فرمودند در خیمه
خود و میفرمودند که این را مستحب میدانستند و خود فرمودند که مکروه است که موی را از منا بیرون برند و هر که
پس و نبرد میباید که برگرداند موی یعنی خود برگردد یا موی را بفرستند و در صحیح از آنحضرت منقول است که
بتحقیق که هر گاه مومن سر را بتراشد و موی سر را در منی دفن کند حق سبحانه و تعالی در روز قیامت هر موی را
زبان فصیحی کرامت فرماید که بنام صاحبش تلبیه بگوید و در بعضی از اخبار صحیح وارد شده است که موی را
بفرستند تا دفن کنند و اظهر آنست که مستحب است دفن کردن در منا و اگر تواند البته خود بیاید در صورت
عمد و در صورت نسیان مستحب است برگشتن و اگر مشکل باشد بفرستند تا در منی دفن کنند

باب تقدیم المناسک و تاخیرها روی ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله ع قال سألته عن الرجل
یزور البیت قبل ان یحلق فقال لا ینبغی الا ان یکون ناسیا ثم قال ان رسول الله علیه السلم اتاه اناس یوم النحر فقال
بعضهم یا رسول الله حلقت قبل ان اذبح و قال بعضهم حلقت قبل ان ارمی فلم یترکوا شیئا کان ینبغی لهم
ان یقدموه الا اخروه و لا شیئا کان ینبغی لهم ان یوخروه الا قدموه فقال صلی الله علیه و آله لا حرج این
باب است در مقدم داشتن عبادات منی و موخر داشتن آن بدانکه لازم است که اول رمی جمره عقبه کنند
بهفت سنگ ریزه بعد از آن ذبح کنند یا نحر هدی را بعد از آن سر بتراشند یا تقصیر کنند و روایت از
ابن ابی عمیر بهفتاد سند صحیح و حسن کالصحیح از جمیل که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه از شخصی که زیارت کند خانه را یعنی طواف زیارت کند پیش از آنکه سر بتراشد حضرت فرمودند که

سزاوار

که سزاوار نیست که چنین کند مگر آنکه فراموش کند پس حضرت فرمودند که جمعی در روز عید بخدمت حضرت سید
المرسلین آمدند و بعضی از ایشان گفتند که یا رسول الله سر تراشیدم پیش از ذبح و بعضی گفتند که سر تراشیدم
پیش از رمی جمره و نگذاشتند چیزی را که سزاوار بود که مقدم دارند مگر آنکه موخر داشته بودند و چیزی که
سزاوار که موخر دارند مگر آنکه مقدم داشته بودند حضرت فرمودند که حرجی نیست و ظاهرا از جماعت جاهل
مسئله بوده اند یا ناسی و محتمل است که عمدا کرده باشند و لیکن بعید است مگر آنکه کلام استحباب داشته باشد
و ظاهر جواب حضرت نفی استحباب ترتیب است و احوط آنست که ترک نکنند چون ممکن است که جاهل بوده
باشند و جاهل در اکثر افعال حج معذور است چنانکه گذشت و با مضمون در طرق خاص و عام احادیث
بسیار وارد شده است و روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله ع فی رجل نسی ان یذبح بمنی حتی زار البیت فاشتری
بمکة ثم نحرها فقال لا باس قد اجزا عنه و بپانزده سند صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق ع
در شخصی که فراموش کند که ذبح کند در منا تا آنکه چون از زیارت خانه فارغ شود بخاطرش رسید و در مکه معظمه
خرید شتری و نحر کرد فرمودند که باکی نیست از و مجزی است و با سانید صحیحه منقول است از محمد بن مسلم از
حضرت امام محمد باقر در شخصی که زیارت خانه کند پیش از آنکه سر بتراشد حضرت فرمودند که اگر میدانسته که این
خوب نیست که گوسفندی میکشد و با سانید صحیحه منقول است از علی بن یقطین که گفت سؤال کردم از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از آنکه رمی و ذبح کند در منا و تقصیر نکند تا زیارت کند خانه را و سعی کند در شب حال
آن زن چون است و اگر مردی نیز چنین کند چه باید ش کرد حضرت فرمودند که باکی نیست تقصیر میکند و طواف
میکند و اینهمه چیزها حلال میشود و حمل بر عامد اظهر است و منافات ندارد با وجوب کفاره

باب فیمن نسی او جهل ان یقصر او یحلق حتی ارتحل من منی روی علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله
عن رجل جهل ان یقصر من شعره او یحلقه حتی ارتحل من منی قال فلیرجع الی منی حتی یلقی شعره بها
حلقا کان او تقصیرا و علی الصرورة الحلق این بابی است در کسی که فراموش کند یا جاهل باشد که حلق
یا تقصیر میباید کرد تا آنکه از منی کوچ کند منقول است در موثق از ابو بصیر که گفت سؤال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که نداند که سر می باید تراشید یا تقصیر می باید کرد تا از منی کوچ کند حضرت
فرمودند که برگردد بمنی تا آنکه موی خود را بمنی بیندازد خواه حلق کند و خواه تقصیر و بر تو حاجی است
که سر بتراشد و بهمین مضمون احادیث صحیحه وارد شده است و بعضی گذشت و روی انه یحلق بمکة

و بعد شعر و الی منی و مرویست در حسن کالصحیح از حفص بن بختری از آنحضرت در کسی که سر را در مکه بتراشد
حضرت فرمودند که موی را بمنا میفرستند و حمل میتوان کرد بر آنکه بعد از سر تراشیدن بخاطرش رسد
در صورت نسیان یا علم شود در صورت جهل که اگر تذکر و علم پیشتر از سر تراشیدن لازم است که برگردد
و سر را در منی بتراشد مگر آنکه عذری داشته باشد که درین صورت سر را در مکه میتراشد و موی را بمنا
می فرستند تا در آنجا دفن کنند و اظهر آنست که فرستادن مو سنت باشد چنانکه ظاهر اخبار است مثل صحیحه
ابو بصیر که آنحضرت فرمودند که مرا خوش نمی آید که موی سر را بیندازم مگر در منی و همچنین است صحیحه
کنانی و غیر آن و اما آنکه صروره را ناچار است از حلق روایات بسیار در آن وارد است از آنجمله یکی
و چهار سند صحیح منقولست از معویه بن عمار و حفص بن بختری که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که سزاوار آنست که تو حاجی سر بتراشد و اگر حج کرده باشد می خواهد سر میتراشد و می خواهد
تقصیر میکند و اگر سر را عسل و صمغ انداخته باشد یا موی سر را بر سر جمع کرده باشد و گره زده باشد
بروست که سر را بتراشد و تقصیر نمیتوان کرد و احادیث موثقه از عمار و ابو بصیر و غیر ایشان وارد
شده است بلفظ وجوب و لزوم خصوصا در کسی که عسل و صمغ انداخته باشد یا عقص کرده باشد
و احتیاط عظیم می باید کرد در آنکه البته سر بتراشد و فی نفسه سر تراشیدن هم کس را بهتر است چنانکه
گذشت احادیث دعای حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از جهت محلقین سه بار و دو بار
از جهت مقصرین یکبار و کان رسول الله ص یوم النحر یحلق راسه و یقلم اظفاره و یاخذ من شاربه و من
اطراف لحیته و در موثق کالصحیح منقولست از عبد الرحمن که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که حضرت
سید المرسلین در روز عید قربان سر خود را میتراشیدند و ناخنها می گرفتند و شارب را می گرفتند و از
اطراف محاسن آنچه زیاده از قبضه شده بود می گرفتند و احادیث در فضل سر تراشیدن بسیار است
و همچنین در جمع میان حلق و تقصیر و اگر موی سر نداشته باشد استره را بر سر بر اندا استحبابا یا تعبدا و
ناسیا و موضعش در منی است چون صدوق احکام را درین ابواب ذکر کرده است و واجبات و
مندوبات در باب سیاق مناسک ذکر خواهد کرد بر خلاف متعارف محدثین و فقها و بنابرین بسیار
مشوش شده است باب ما یحل للمتمتع و للمفرد اذا ذبح و حلق قبل ان یزور البیت روی
معویه بن عمار عن ابی عبد الله قال اذا ذبح الرجل و حلق فقد احل من کل شیء احرم منه الا النساء فاذا

طاف

فاذا طاف طواف النساء فقد احل من کل شیء الا الصید این باب است در بیان مواضع تحلیل که حلال می شود
بر محرم میکه حج افراد کند و قران نیز داخل حج افراد است زیرا که حج ایشان از عمره جدا است هرگاه ذبح کند هدی را تمتع یام
و سر بتراشد پیش از آنکه زیارت کند خانه را و بعد از آن نیز بچهار سند صحیح منقول است که از معویه که
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه شخصی ذبح کند و سر بتراشد محل می شود
از هر چیز که از آن احرام کرده بود و بسبب احرام برو حرام شده بود مگر زنان و بوی خوش پس چون بزیارت
خانه می آید که طواف کند و سعی کند میان صفا و مروه محل میشود از هر چیز که از آن احرام بسته است
مگر زنان پس چون طواف نسا بجا آوردن زنان نیز برو حلال میشود مگر صید حرمی که تا در حرم است
برو حرام است و ظاهر سبب سر تراشیدن صید و بوی خوش نیز حلال میشود که اگر از حرم بیرون رود
و شکار میتوان کرد و احوط آنست که پیش از طواف و سعی زیارت صید و بوی خوش نکند خصوصا صید را
بلکه چند روایت وارد شده است که در ایام تشریق صید نکنند و شکی نیست که نکردن اولی و احوط است
و در صحیح از سعید و ابو ایوب و عبد الرحمن بن حجاج و اسحق بن عمار با سانید بسیار وارد شده است که جایز
است بوی خوش یا کراهت و با سانید صحیحه از منصور و علا بچهار و دو سند وارد شده است نهی از بوی خوش و بوی م
حمل بر کراهت می توان کرد و در صحیح از محمد بن حمران منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
که چه چیز حلال میشود بر حاجی در روز عید حضرت فرمودند که همه چیز مگر زنان و سوال کردم که در روز عید
بر متمتع چه چیز حلال میشود حضرت فرمودند که همه چیز مگر زنان و بوی خوش و این حدیث جمع می کند در میان
اخبار با آنکه احادیث حلیت در غیر حج تمتع و حرمت در تمتع و ظاهر او جهش این است که چون اغلب اوقات
قارن و مفرد طواف و سعی را مقدم میدارند یا در صورتیکه مقدم داشته باشند بسبب حلق حلال می شود
بر ایشان بوی خوش بخلاف متمتع که چون طواف عمره را پیش می کند محتاج نیست که طواف حج را مقدم دارد مگر
بعضی اوقات که از آن گذشت و روی علی بن النعمان عن سعید الاعرج عن ابی عبد الله ع قال سالته عن رجل
رمی الجمار و ذبح و حلق راسه ایلبس قمیصا و قلنسوة قبل ان یزور البیت فقال ان کان متمتعا فلا و ان کان
مفردا للحج فنعم و با سانید صحیح و حسن کالصحیح منقولست از سعید که گفت سوال کردم از حضرت از
شخصی که رمی جمار کند و ذبح کند هدی را و بتراشد آیا پیرهن و کلاه میتواند پوشید پیش از زیارت خانه
حضرت فرمودند که اگر تمتع کند نه و اگر غیر حج تمتع کند بلی و به بخاه و چهار سند صحیح منقولست از محمد بن مسلم

و منصور بن حازم و ادریس قمی که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند متمتع را از پوشانیدن سر و پوشیدن
جامه پیش از طواف نساء و محمولست بر کراهت و بجده سند صحیح از ابن بزیع منقولست که حضرت امام رضا ع
نهی فرمودند از بوی خوش پیش از طواف نساء و این محمولست بر ترک اولی تا جمع شود میان این اخبار و قد
روی انه یجوز ان یضع الحناء علی راسه انما یکره السک و ضربه ان الحناء لیس بطیب و در روایتی وارد شده
استکه جایز است که حنا بر سر بندد و آنچه مکروه است سک مشهور است و آن نوعیست از بوی خوش
و در کافی و تهذیب مسک است و ظاهرا تصحیف شده باشد و هرچه مثل آن باشد بدرستی که حنا بوی خوش
نیست و این مضمون اخبار صحیحه است که ظاهر شان بوی کراهت بوی خوش است بعد از حلق و قبل از طواف
زیارت و حنا بوی خوش نیست که در احرام اجتناب باید کرد و یجوز ان یغطی راسه لان حلقه اعظم من التغطیه
ایامو در صحیح از یونس مثل کالصحیح که گفت عرض نمودم با نحضرت کم متمتع سر را میتواند پوشید بعد از حلق
فرمودند که ای فرزند سر تراشیده اعظم است از سر پوشانیدن ما یجب من الصوم علی المتمتع
اذا لم یجد الهدی و لم یجد الثمن الهدی روی عن الائمه ع ان المتمتع اذا وجد الهدی و لم یجد الثمن صام ثلثه
ایام فی الحج یوما قبل الترویه و یوم الترویه و یوم عرفه و سبعه ایام اذا رجع الی اهله تلک عشره کامله
لجزاء الهدی و ان فاته صوم هذه الثلثه الایام تسحر لیله الحصبه و هی لیله النفر و اصبح صایما و صام
یومین بعده فان فاته صوم هذه الثلثه الایام حتی یخرج و لیس له مقام صام هذه الثلثه فی الطریق ان شاء
و ان شاء صام العشره فی اهله و یفصل بین الثلثه و السبعه بیوم و ان شاء صامها متتابعه و لا یجوز له ان
یصوم ایام التشریق فان النبی ص بعث بدیل بن ورقاء الخزاعی علی جمل اورق و امره ان یتخلل الفساطیط
و ینادی فی الناس ایام منی الا لا تصوموا فانها ایام اکل و شرب و بعال و من جعل صیام ثلثه ایام فی الحج
صامها بمکه ان اقام جمال او انه لم یتم صامها فی الطریق او بالمدینه ان شاء فاذا رجع الی اهله صام السبعه الایام
فاذا مات قبل ان یرجع الی اهله و یصوم السبعه فلیس علی ولیه القضاء این بابیست در صوم که واجب
است بر کسی که حج تمتع کند و بجای هدی بدل نداشته باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در قرآن مجید
که کسی که حج تمتع کند پس بر وست که بکشد آنچه میسر باشد از هدی یعنی گوسفند و هرچه بهتر باشد بهتر است از گاو
و گاو بهتر است از گوسفند و هرچه بهتر باشد بهتر است پس کسی که نیابد پس سه روز روزه میگیرد در حج
و هفت روز وقتی که بخانه خود روند و این سه و هفت ده روزه است که کامل است و بیست از ایمه معصومین

که هرگاه

که هرگاه هدی بهم رسد و بهای او نیابد سه روز روزه میگیرد و در ذی الحجه یک روز پیش از هشتم و روز هشتم
و روز نهم ذی الحجه و هفت روز روزه میگیرد وقتی که بخانه خود رود و این ده روز بیست که کاملست در بدل
هدی خواه هدی بکشند و خواه این ده روز را روزه بگیرند پس اگر این سه روز فوت شود شب بیستم
سحور کند و روز بیستم و دو روز بعد از آن را روزه بگیرد پس اگر این سه روز هم بگذرد و او نتواند در مکه
معظمه بیرون رود اگر خواهد سه روز را روزه میگیرد در راه و اگر خواهد ده روز را در خانه روزه میگیرد و فاصله
میکند میان سه و هفت بیک روز و اگر خواهد ده روز را متصل روزه میتواند گرفت و جایز نیست که
ایام تشریق را در منی روزه بگیرند زیرا که حضرت سید الانبیاء و المرسلین ص بدیل و رقاء خزاعی را فرستادند بر شتری
کبود که سفیدی او بکبودی مایل بود سوار شده و فرمودند که برو در میان خیمه ها و در این سه روز فریاد کن که زنهار
که ایام تشریق را روزه میگیرید که این ایام خوردن و آشامیدن و جماع کردن است و کسی که نداشته باشد که آن
روزها روزه بگیرد در مکه سه روز دیگر روزه بگیرد در آن ماه ذی الحجه اگر خواهد در آنجا بایستند و اگر نه ایستند
در راه یا در مدینه مشرفه روزه بگیرد اگر خواهد و چون بخانه خود رود هفت روز را روزه بدارد پس اگر بمیرد
پیش از آنکه بخانه رسد و هفت روز روزه بدارد بر وارث او واجب نیست که این هفت روز را روزه دارد چنانچه
در دروس شهید فرموده است اما اگر در اثنای سفر در موضعی قصد اقامت ده روز کرده باشد بر ولی واجب
است که او را قضا کند بنا بر مشهور و آنچه ابن بابویه صدوق ذکر کرده است مضامین اخبار صحیحه و کالصحیح است
و اکثر آنها را در روضه المتقین ذکر کرده ام و روی صفوان عن معویه بن عمار عن ابی عبد الله ع قال من مات
و لم یکن له هدی المتعه فلیصم عنه ولیه و در حسن کالصحیح و موثق شیخ سند صحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که بمیرد و هدی تمتع نداشته باشد باید که ولی از جهت او روزه بگیرد و
شیخ طوسی تغیر کرده است بسه روز چون در حسن کالصحیح وارد شده است از حلبی که آنحضرت ع فرمودند
که اگر سه روز را گرفته باشد و بخانه خود رود و بمیرد پیش از آنکه هفت روز را روزه بگیرد بر ولی واجب
نیست که او را قضا کند و ممکن است که عدم وجوب بسبب عدم تمکن از قضا باشد و حدیث معویه بر عموم
خود باقی باشد و الله تعالی یعلم و هو احلم ایضا الثلثه و الحج ایضا صدوق تصنیف کننده این کتاب که رحمت
الهی بر و باد میگوید که روزه سه روز اولی محمولست بر آنکه سنت است نه واجب و اینکه استحباب با عدم وجوب
شامل است ثلثه را یعنی آنکه شامل است سبعه را یعنی بر ولی واجب نیست قضای این ده روز مطلقا

باعتبار عموم حدیث حلبی و احوط قضای ثلثه و سبعه است چون عمومات وارد شده است که ولی قضای کند نماز
و روزه را و روی عن ابن مسکان عن ابی بصیر قال سالته عن رجل تمتع فلم یجد ما یهدی فصام ثلثة ایام فلما
قضی نسکه بدا له ان یقیم سنة قال فلینتظر منهل اهل بلده فاذا ظن انهم قد دخلوا بلدهم فلیصم السبعة
الایام و بیازده سند صحیح و من حسن کالصحیح منقولست از ابو بصیر که گفت از انحضرت سوال کردم از شخصی که
حج تمتع کند و نیابد هدی برای او بدلا از ان سه روز روزه بگیرد و چون فارغ شود از اعمال حج بخاطرش رسد
که یکسال در مکه معظمه مجاورت نماید حضرت فرمودند که تخمین کند وارد شدن اهل بلدش را و درکانی مقام اهل بلد
درین حدیث و حدیث بزنطی یعنی رسیدن تا وقت رسیدن اهل بلدش را پس چون گمان برسد که اصحاب
و رفقای او داخل بلده اش شده اند آن هفت روز را روزه می گیرد یعنی اگر زیاده از یکماه نباشد که اگر زیاده
از یکماه باشد چون یکماه بگذرد هفت روز را روزه میگیرد و در صحیح از بزنطی منقولست بنحو حدیث ابو بصیر و فی
روایة معویة بن عمار عن ابی عبد الله ع انه ان کان له مقام بمکة فاراد ان یصوم السبعة ترک الصیام
بقدر مسیرة الی اهله او شهرا ثم صام و ان لم یصم الثلثة الایام فوجد بعد النفر ثمن الهدی فانه
یصوم الثلثة لان ایام الذبح قد مضت و به بیست سند صحیح که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که اگر در مکه معظمه بماند و خواهد آمد که هفت روز را بگیرد دو روز را نگیرد بمقدار رفتن بسوی خانه
یا گذشتن ماه اگر بیشتر از یکماه بوده باشد تا خانه او و چون این مقدار زمان بگذرد هفت روز را بگیرد
و اگر سه روز را روزه نگیرد و بعد از ایام تشریق بهای هدی بهمرسد روزه را میگیرد زیرا که ایام ذبح گذشت
چنانکه گذشت که در منی چهار روز است و قد روی زرارة عن ابی عبد الله علیه السلم انه قال من لم یجد
ثمن الهدی فاحب ان یصوم الثلثة الایام فی العشر الاواخر فلا باس بذلک و باسانید صحیحه منقولست
است که انحضرت فرمودند که هر که بهای هدی را نیابد و خواهد که روزه دارد و سه روز را در دهه آخر
باکی نیست و در موثق کالصحیح منقولست از زراره که امام ع فرمودند که هر که هدی نیابد و خواهد
که این سه روز را مقدم دارد در اول دهه را باکی نیست و در حسن کالصحیح منقولست که انحضرت ع
فرمودند که هر که این سه روز را در ماه ذی الحجه نگیرد تا ماه محرم نو شود هدی واجب است بر او که در سال
دیگر قضا کند زیرا که می باید در ماه حج واقع شود و همه ذی الحجه از ماه حج است و حق سبحانه و تعالی
فرموده است که ثلثة ایام فی الحج یعنی در ماه حج این سه روز را روزه بگیرد و احادیث صحیحه و کالصحیح

و بمضمون

بر بمضمون وارد است و سال یحیی الازرق ابا ابراهیم ع عن رجل دخل یوم الترویة متمتعا و لیس له هدی
فصام یوم الترویة و یوم عرفة فقال یصوم یوما اخر بعد ایام التشریق بیوم قال و سالته عن متمتع کان
معه ثمن هدی و هو یجد مثل الذی معه هدیا فلم یزل یتوانا و یوخر ذلک حتی کان اخر ایام التشریق
و غلت الغنم فلم یقدر ان یشتری بالذی معه هدیا قال هدیا قال یصوم ثلثة ایام بعد ایام التشریق
و منقولست بطرق صحیحه بسیار از یحیی که موجب ثقه که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه از شخصی که در روز هشتم داخل مکه معظمه شود از جهة تمتع و هدی نداشته باشد و روز هشتم
و نهم را روزه بگیرد آیا صحیح است حضرت فرمودند که روز دیگر را روزه می گیرد بعد از ایام تشریق بیک روز
روزم باز یحیی گفت که سوال کردم از انحضرت از متمتعی که بهای هدی داشته باشد و یابد داشته باشد و اهمال نماید
که هدی بخرد و تاخیر کند از روی کسل تا آخر ایام تشریق و گوسفند گران شود بان زر که با او هست هدی
بهم نرسد حضرت فرمودند که بعد از ایام تشریق سه روز روزه میدارد و موید این حدیث احادیث
دیگر وارد شده است که اگر دو روز را روزه بدارد که هشتم و نهم باشد یک روز را باقی را بعد از ایام تشریق
میتواند داشت و احادیث صحیحه و کالصحیح وارد شده است که اگر روز هشتم برسد هشتم و نهم را روزه
نگیرد و بعد از ایام تشریق متتابع بگیرد و جمع کنند بر کراهت و احوط آنست که اگر ممکن باشد که هفتم
و هشتم و نهم را روزه بدارد انرا بگیرد و اگر هشتم برسد بعد از ایام تشریق بیک روز روزه بدارد
و اگر جاهل شده ایستد تعبیر سه روز بایام را در راه می تواند گرفت و اگر همه را نگیرد و چون بخانه رسد
ده روز را بگیرد نیز جایز است بلکه بهتر است و احادیث صحیحه باسانید بسیار بر بمضمون وارد
شده است و روی عبد الرحمن بن اعین عن ابی جعفر علیه السلم قال الصبی یصوم عنه ولیه اذا لم
یجد هدیا و مرویست در صحیح که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که اگر ولی
احرام بر بنده صبی یا پسر ولیست که هدی از جهة او بکشد و اگر نداشته باشد بدل از هدی
ده روز روزه میدارد و در بنده که باذن مولی احرام گرفته باشد مولی مخیر است میان هدی که باو دهد
یا از جهة او بکشد یا امر کند که روزه بگیرد چنانچه احادیث صحیحه باسانید متواتره منقولست از ائمه هدی
صلوات الله علیهم و روی عن عمران الحلبی انه قال سئل ابو عبد الله ع عن رجل نسی ان یصوم
الثلثة الایام التی علی المتمتع اذا لم یجد الهدی حتی یقدم الی اهله قال یبعث بدم و بنوزده سند منقول

کم از انقضاء سه روز پیش رسیده از شخصی که فراموش کند آن سه روز را که بر متمتع است هرگاه نیابد هدی را تا بخانه
خود رسد حضرت فرمودند که سال دیگر هدی می فرستد که در منی بکشند و این حدیث محمول است که وقتی بحج وسد
بیرون رفته باشد و احادیثی که وارد شده است که ده روز را در خانه می گیرد محمول است بر جمعی که در آن حوالی
باشند که پیش از خروج ذی الحجه بخانه رسند که توانند سه روز را در ماه ذی الحجه بگیرند

باب ما یجب علی المتمتع اذا وجد ثمن الهدی ولم یجد الهدی قال ابی رضی فی رسالته الی اذا وجدت ثمن
الهدی ولم تجد الهدی فخلف الثمن عند رجل من اهل مکة لیشتری لک فی ذی الحجة ویذبح عنک فان
مضت ذو الحجة ولم یشتر اخره الی قابل ذی الحجة لان ایام الذبح قد مضت این بابی است در آنچه واجب
است بر متمتع هرگاه بیابد بهای هدی را و نیابد هدی را پدرم رضی در رساله که بمن نوشته بود ذکر کرده
است و عبارت فقه رضوی است که هرگاه هدی را نیابی و هدی بهم نرسد پس اگر در مکه معظمه میباشی
و هدی بهم رسد بخر و می کشند در بقیه ذی الحجه و اگر حاج بیرون روند و نتوانی ایستاد پس بگذار
بهای هدی را نزد شخصی از اهل مکه و احوط آنست که عادل باشد که اعتماد باو توان کرد تا آنکه بخرد از جهت
تو در ماه ذی الحجه و ذبح کند از تو و اگر ذی الحجه بگذرد و بخرد تاخیر کند تا ذی الحجه آینده زیرا که ایام ذبح
گذشت و به مضمون حدیث صحیح یا حسن کالصحیح حریز و صحیح نضر بن سوید از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست و از جمهور است که تغییر کرده اند ثمن لم یجد را بهای عدم ولیکن چون ظاهر آیه
و احادیث متواتره دلالت میکنند بر عدم وجدان و آن اعم است از عدم ثمن یا عدم ذبیحه احوط
آنست که در چنین صورت سه روز روزه را بگیرد در آن سه روز و اگر هدی بهم رسد بخرد و بکشد و اگر
بیرون آید پیش از خروج شهر بهای هدی را بعادلی بسپارد تا از جهت او بکشند در این سال یا سال دیگر
و چون بخانه رسد هفت روز دیگر روزه بدارد احتیاطا والله تعالی یعلم

باب المحصور و المصدود وروی معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال المحصور غیر المصدود وقال المحصور
هو المریض والمصدود هو الذی یرده المشرکون کما ردوا رسول الله صلعم واصحابه لیس من مرض و
المصدود تحل له النساء والمحصور لا تحل له النساء این بابی است در حکم کسی که ممنوع شود از رسیدن
بحج یا عمره بسبب مرض یا بسبب دشمن بشصت و هشت سند صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که محصور غیر مصدود است و فرمودند که محصور مریض است که بسبب بیماری نتواند رسید

و مصدود کسی است که دشمنان مانع شوند او را مانع کنند که مانع شدند حضرت سید المرسلین با اصحاب
آنحضرت را از جهت مرض و مصدود را حلال میشود زنان و محصور را حلال نمیشود فاذا قرن الرجل الحج
والعمرة فاحصر بعث هدیا مع هدیه ولا یحل حتی یبلغ الهدی محله فاذا بلغ محله احل وانصرف
الی منزله وعلیه الحج من قابل ولا یقرب النساء واذا بعث بهدیه مع اصحابه فعلیه ان یعدهم لذلک
یوما فاذا کان ذلک الیوم فقد وفی فان اختلفوا فی المیعاد لم یضره ان شاء الله تعالی بعضی این
عبارات از فقه رضوی است و بعضی از موثقه سماعه و مجموع مضمون احادیث صحیحه معویة بن عمار است
و غیر او پس هرگاه شخصی قران کند حج و عمره را یا آنکه در حال احرام بگوید که ان لم یکن حجة فعمرة چنانکه
گذشت و خواهد آمد با آنکه واو بمعنی او باشد یعنی اگر حج یا عمره هر دو قران کند هدی را که اشعار
و تقلید کرده باشد و بیمار شود که نتواند رفت هدی محل شدن از این احرام را با هدی سیاقی که پیشتر
رانده است هر دو را با اصحاب خود می فرستد و محل نمیشود تا هدی او بمحلش که مکه است اگر احرام عمره
باشد یا منی اگر احرام حج باشد برسد و چون این هدی بمحلش میرسد این محصور محل میشود و بخانه خود
میرود و بر او هست که سال دیگر حج کند و نزدیکی با زنان نکند تا اینجا عبارت فقه رضوی است و تتمه
است و در فقه تمام است که نزدیکی نمی کند تا سال دیگر حج کند و اگر مصدود شود از حج بسبب دشمن و
محرم شده باشد سال دیگر حج می کند و مصدود نزدیکی بزنان میکند و محصور نمیکند و بقیه کلام صدوق
است و مضمون تتمه صحیحه معویة بن عمار است که اولش مذکور شد و مضمون آن حدیث اینست که معویه
گفت سؤال کردم از آنحضرت ع از شخصی که محصور شود بمرض و هدی خود را بفرستد حضرت فرمودند
که با اصحاب خود وعده میکند پس اگر احرام حج است وعده روز عید است و چون روز عید میشود تقصیر
میکند و حلق بر او واجب نیست تا مناسک را بجا آورد و اگر احرام عمره باشد تخمین میکند که چه روز اصحابش
داخل مکه معظمه میشوند مثلا میگوید که روز دوشنبه داخل خواهیم شد و طلوع آفتاب یا اول ظهر
روز سه شنبه این هدی را ذبح خواهیم کرد چون طلوع آفتاب میشود بعد از ساعتی تقصیر میکند و محل میشود
الخ پس اگر در وعده مختلف شوند بآنکه مثلا بسبب مانعی دو روز بعد از آن داخل شوند ضرر ندارد بیان
هر چند که کاشف می باید که در آن وقت محل نشده است ولیکن شارع بنای آن را بر کان گذاشته است
و کان او این بود که خواهند رسید و احادیث صحیحه بر این مضمون وارد شده است ولیکن ظاهر عبارت موثق

سماعه است که گفت از آنحضرت سوال کردم از شخصی که محصور شود در حج حضرت فرمودند که می باید که هدی خود را بفرستد
هرگاه با اصحاب باشد و محل هدی اگر در حج است منی است و اگر در عمره است مکه است و بعد ازین عبارت
متنی را ذکر کرده است که بر وسته که روزی وعده کنند و قال الصادق صلوات الله علیه المحصور و المضطر ینحرا
بدنتهما فی المکان الذی یضطران فیه و منقولست از آنحضرت که محصور بمرض یا اعم از مرض و دشمن و صید
نیز مصدود را نیز بر معنی ممکن است لغوی و اصطلاحی و مضطر که اعم است از هر شتر خود را و بعضی
نحر تبدنه است یعنی شتران خود را میکشند در اینجا که ممنوع می شوند در اینجا بلکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
که تمام کنید حج و عمره را از جهت رضای حق سبحانه و تعالی پس اگر محصور شوید پس بر شماست آنچه میسر
شود از هدی و سر خود را متراشید تا هدی بمحل خود برسد پس کسی که از شما بیمار باشد یا در سر آزاری
داشته باشد پس فدا میدهد سه روز روزه یا تصدق بر ده مسکین مسکینی را مدی یا شش مسکین را مسکینی را
دو مد یا گوسفندی می کشند و ظاهر احصار اعم است از مصدود شدن یا بیمار شدن یا مضطر شدن و فتام
ایم این حدیث بلکه احادیث صحیحه متکثره و این است که هر مضطری اگر هدی رانده باشد هدی خود را می کشد و
خلاف است که همان هدی کافی است یا هدی دیگر از جهت محل شدن میباید کشت و اگر هدی نرانده باشد یک هدی
کافی است پس بیمار نیز هدی خود را میتواند کشت خصوصاً هرگاه رفقا نداشته باشد که بفرستد و اظهر
آنست که اگر باشند مخیر است میان کشتن در همین جا یا فرستادن بمکه یا منی و آنچه مشهور است میان
اصحاب آنست که اگر منع از دشمن باشد و نتواند بمکه یا عرفات و مشعر رفتن هدی می کشند و محل می شوند
از جمیع محرمات احرام چنانکه حضرت سید المرسلین در حدیبیه ممنوع شدند و هدی بهار اکشتند و سرها را
تراشیدند و برگشتند و اگر منع از مرض باشد هدی خود را میفرستند و اگر خفتی حاصل شود و خود را برساند
بحج یا عمره بان محل می شود و الا صبر میکنند تا وقت وعده و در آن وقت محل میشود و بهمه چیز بر وی حلال میشود
مگر زنان تا آنکه در سال دیگر خود حج کند و اگر خود بحج نرود وکیل او طواف نسا از جهت او بکند و روی معویه
بن عمار عن ابی عبد الله صم فی المحصور و لم یسق الهدی قال ینسک و یرجع قیل فان لم یجد هدیا قال یصوم
و بچهار ده سند صحیح منقولست از حضرت امام جعفر صادق صم در محصوری که سیاق هدی نکرده باشد حضرت
فرمودند که هدی از جهت محل شدن می کشد و بر میگردد عرض نمودم که اگر هدی بهم نرسد یا بهای هدی نداشته
باشد فرمودند که روزه میگیرد و ظاهر ممنوع بمرض باشد و محمولست بر آنکه دیگری نرود که هدی را بفرستد و تخییر چنانکه

بعض

بعضی گفته اند اظهر است و اذا تمتع رجل بالعمرة الی الحج فحبسه سلطان جایر بمکة فلم یطلق عنه الی یوم النحر فان علیه ان یلحق
الناس بجمع ثم ینصرف الی منی فیرمی و یذبح و یحلق و لا بأس علیه و ان خلی عنه یوم النحر فهو مصدود عن الحج ان
کان دخل مکة متمتعا بالعمرة الی الحج فلیطف بالبیت اسبوعا و یسعی اسبوعا و یحلق راسه و یذبح شاة و ان
کان دخل مفردا بالحج فلیس علیه ذبح و لا شیء علیه مجموع عبارت فقه رضوییست و مضمون حدیث موثق کالصحیح
فضیل بن یونس بلکه عبارت آنست مگر اندک تغییری که گفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه که هرگاه شخصی حج تمتع کند و پادشاه جابری او را حبس کند در مکه معظمه و او را رها نکنند تا روز عید و عبارت
فقه تا شب نحر است و این اظهر است پس بعد ستی که بروست که خود را بمشعر الحرام رساند و با حاج روانه منی شود
و باین نحو حدیث و فقه اول صبح او را رها دهد و بتعجیل تمام خود را برساند تا وقوف اضطراری مشعر از او نرود
پس رمی جمره عقبه بکند و هدی را بکشد و سر بتراشد و بر او چیزی نیست و اگر در روز نحر او را رها دهند و این
عبارت فقیه آنست که جمله اول لیلة النحر باشد تا آنکه مثل فقه بوده باشد که و ان خلی عنه یوم النحر بعد الزوال
که اضطراری مشعر را درنیابد و در صورت اول اضطراری را دریابد یا مثل کافی یوم النفر بدل از یوم النحر
باشد مثل تهذیب که یوم الثانی باشد او مصدود و ممنوع است از حج اگر داخل مکه شده باشد از حج تمتع
و چون بحج نرسید میباید عمره مفرده بجا آورد با آنکه هفت شوط طواف خانه بجا آورد با نماز طواف و هفت
شوط میان صفا و مروه بکند و سر بتراشد و طواف نسا بکند علی الاشهر و گوسفندی نیز بکشد از جهت محل
شدن از جهت کمال استحبابا و اگر داخل شده باشد بقصد حج افراد بر او نیست ذبح گوسفند چون ذبح
افراد هدی واجب نیست و بر او چیزی نیست از کفاره تا حج از سال آینده یا عمره تحلل و این اظهر است و روی
رفاعه بن موسی عن ابی عبد الله علیه السلم قال خرج الحسین معتمرا و قد ساق بدنه حتی انتهی الی السقیا
فبرسم فحلق شعر راسه و نحرها مکانه ثم اقبل حتی جاء فضرب الباب فقال علی علیه السلم ابنی و رب الکعبة افتحوا
له و کانوا قد حموا له الماء فاکب علیه فشرب ثم اعتمر بعد و بسند صحیح منقولست که حضرت
سید الشهدا صلوات الله علیه بقصد عمره مفرده بدر رفتند و شتر برای قربانی سقیا رسیدند که ظاهرا
سفر ابا شد و حضرت بیمار گشتند پس سر را تراشیدند و شتر را در همانجا نحر فرمودند و متوجه خانه شدند
تا آنکه چون در خانه زدند حضرت امیر المومنین علیه السلم بمکاشفه یا اخبار نبوی دانستند که آنحضرت است و
فرمودند که بحق پروردگار کعبه پسر منست در را بکشائید و چون حضرت امیر المومنین علیه السلم که گفتند که خواهد

آمد پیشتر فرمودند که آبی گرم کنید و محتمل است که آب را از جهت آنکه بیمار کرده باشند تفکیک شفیعی میشود پس حضرت
امیر فرمودند که آنحضرت سر را از آب برداشتند تا از آن آب نوشیدند و مرتبه دیگر بعمره فرمودند و باسانید متکثره
که جمله او چهار سند صحیح است از معویه بن عمار منقولست از حضرت امام جعفر صادق صم که بقصد عمره بیرون
رفتند و در راه بیمار شدند و این خبر بحضرت امیر المومنین رسید و حضرت در مدینه بودند پس حضرت
بطلب آنحضرت بیرون رفتند و در سقیا بآنحضرت رسیدند و آنحضرت بیمار بودند فرمودند که چه حال داری
فرمودند که در سر دارم حضرت شتری طلبیدند و نحر فرمودند و سر ایشان را تراشیدند و او را بمدینه آوردند
و بعد از آنکه شفا یافتند متوجه عمره شدند و بجا آوردند عرض نمودم در وقتی که آنحضرت را شفا یافتند حلال
شد بر آنحضرت زنان فرمودند که زنان حلال نمیشوند تا طواف و سعی واقع نشود عرض نمودم که حضرت سید المرسلین
که از حدیبیه برگشتند زنان بر ایشان حلال شد با آنکه طواف خانه نکرده بودند حضرت فرمودند که هر دو مثل یکدیگر
نیستند حضرت سید الانبیا مصدود بودند و حضرت سید الشهدا محصور بودند و بحسب ظاهر منافاتی نیست
میان این دو حدیث صحیح ممکن است که در دو وقت بوده باشند یا آنکه حضرت امیر بحسب ظاهر نفرموده باشند
یا آنکه بطی الارض آمده باشند یا با ملائکه رفته باشند و اول اظهر است و احتمال اشتباه یکی از راویان نیز محتمل
است والله تعالی یعلم و المحصور لا تحل له النساء حتی یطوف بالبیت و یسعی بین الصفا و المروة عبارت
صحیحه معویه بن عمار است که الحال گذشت که آنحضرت صم فرمودند که زنان بر ممنوع بمرض حلال نمیشوند تا آنکه
طواف بجا آورد و سعی میان صفا و مروه نکند بخلاف مصدود و القارن لا یحل حتی یبلغ الهدی محله و قال الخلیلی
حیث حبستنی فلا یبعث بهدیه و لا یتمتع من قابل و لکن یدخل مثل ما خرج منه و قارن هرگاه ممنوع
شود بمرض و شرط کرده باشد در احرام که خداوندا مرا حلال کن در هر جا که مرا محبوس سازی پس اگر این
شرط را کرده باشد لازم نیست که هدی را بفرستد و سال دیگر حج تمتع نمی کند بلکه داخل میشود در مثل
آنچه از آن بیرون آمده است یعنی قضای کند بعنوان قران بسی و شش سند صحیح از محمد بن مسلم و رفاعه منقول
است از حضرت امام محمد باقر یا از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند که هرگاه محصور قارن شود و شرط کرده
باشد بعبارت سابقه فرمودند که هدی خود را میفرستد و عرض نمودم که آیا سال آینده حج تمتع می کند فرمودند که نه
و لیکن داخل میشود در قرانیکه از آنجا بیرون آمده است بدانکه عبارت این حدیث را شیخ کلینی و شیخ طوسی رحمهما الله
چنین روایت کرده اند و این روایت موافقست با احادیث بسیار و ظاهر آنست که صدوق نیز در اول باب ذکر کرده اند

که هدی

که هدی با هدی خود بفرستد و اکتفا بهمان هدی نکرد بلکه با هدی سیاق هدی تحلل را جمع کرد پس البته غلط
از نساخ شده است و سال حمزة بن حمران ابا عبد الله علیه السلم عن الذی یقول حلنی حیث حبستنی فقال هی
حل حیث حبسه الله عز و جل قال او لم یقل و لا یسقط الاشتراط عنه الحج من قابل و منقولست در صحیح از ابن ابی
عمیر از حمزه که توثیق ندارد و لیکن کتابش معتمد طایفه بوده است با آنکه صحت از ابن ابی عمیر کافیست که گفت سوال
کردم از حضرت امام جعفر صادق صم از شخصی که در احرام شرط کند و بگوید که خداوندا مرا محل کردان هر جا که مرا حبس
کنی حضرت فرمودند که او محل میشود هر جا که حق سبحانه و تعالی او را محبوس کرد اگر خواه شرط
کرده باشد یا نه گفتن محض تعبد است و این شرط کردن نیز ساقط نمی کند از او حج در سال آینده را نیز اگر اکر
واجب است حج بر او قرار گرفته است سال دیگر واجب است یا بقاء استطاعت اگر در سال او باشد و مطلقا
اگر مستقر باشد در ذمه است و اگر واجب نباشد مستحب باشد هر سال حج مطلوب است و چنین نیست که شرط
در حج که سبب اتمام می شود و واجب میشود اتمام آن اگر ممنوع شود بدشمن یا مرض واجب باشد کردن بلکه مستحب
است و در حسنه کالصحیح منقولست از زراره که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که محرم محل میشود هر جا که
حق سبحانه و تعالی او را محبوس کند خواه شرط بکند یا نکند و در صحیح از ابو بصیر منقولست بدو از ده سند که گفت
سوال کردم از آنحضرت صم از شخصی که شرط کند در حج که حق سبحانه و تعالی او را محل کند هر جا که محبوس سازد
آیا بر او لازم است که سال آینده حج کند حضرت فرمودند بلی و در احادیث بسیار وارد شده است که حج می کند
در سال آینده یعنی شرط کردن سبب سقوط حج واجب نمیشود چنانکه در صحیح ذریح منقولست که حضرت
فرموده اند که اگر شرط کرده باشد بر او واجب نیست که حج کند یعنی اگر حج سنتی باشد اهتمام بسیار نیست
در حج سال آینده اگر شرط کرده باشد و اگر نکرده باشد مستحب موکد است که سال دیگر حج بجا آورد و
الله یعلم و در صحیح با سانید بسیار از بزنطی منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام رضا از محرمی که ساق
پای او بشکند چه چیز بر او حلال است و چه چیز بر او حرام است حضرت فرمودند که محل میشود از همه چیز عرض
نمودم که بر او حلال میشوند زنان و جامهای دوخته و بوی خوش حضرت فرمودند که بلی از جمیع اینها بر او
حرام است پس فرمودند که نشنیده قول حضرت امام جعفر صادق صم را که محل کن مرا هر جا که محبوس سازی
مرا از جهت قضا و قدر یکه بر من مقدر ساخته عرض نمودم که حق سبحانه و تعالی تراب او زنان کردند چه می فرمائید
در حج حضرت فرمودند که ناچار است که سال دیگر حج کند عرض نمودم که بفرمائید که محصور و مصدود و هدی

مساوی بیند فرمودند که من عرض نمودم که بفرما باشد که در آن سالی که کفار منع کردند حضرت سید المرسلین را حضرت
عمره را قضا کردند فرمودند که قضا نکردند ولیکن سال دیگر عمره بجا آوردند و ظاهر او جهش آنست که و قتی
نماند در عمره یا حج که قضا شود اگرچه واجب باشد بلکه همیشه ادا است هر چند بسبب تاخیر مستحق عفو الهی
شوند و در صحیح از زراره منقول است که حضرت امام محمد باقر فرمودند که هر گاه شخصی محصور شود هدی خود را
بفرستند و چون خفتی درخود بیابند پس اگر گمان داشته باشد که میتواند رسانید برود بمکه پس اگر بمکه
برسد پیش از آنکه هدیش را نحر کرده باشند بر احرام خود بماند تا از مناسک عمره فارغ شود و هدیش را نحر
کنند و بر وی چیزی نیست و اگر وقتی برسد که هدیش را کشته باشند لازم است که سال دیگر حج یا عمره بجا آورد
عرض نمودم که اگر با احرام بمیرد پیش از آنکه بمکه رسد حضرت فرمودند که اگر این حجش حج اسلام باشد حج و ا
خود نکرده باشد بنیابت او حج و عمره میکنند زیرا که در دو مرا تب قرار گرفته است پس ظاهر آنست که هر جا که واقع ‏ شد
شده است که سال دیگر حج کند و قتی است که این منع در حج اسلام واقع شده باشد یا بسبیل استحباب و هم
در سال دیگر هدی را بفرستند با آنکه در این سال بفرستد خلافی است که در وقت فرستادن اگر در این حالی
باشد و اگر دور باشد وعده میدهد که در فلان روز هدی مرا اشعار یا تقلید کنید و از آن وقتی که میفرستند
یا اشعار و تقلید میکند اولی اینست که تا وقت وعده محل شدن در حکم محرم باشد خصوصا از زنان و اما
این امساک واجب است یا مستحب خلافست چون بلفظ امر واقع شده است در صحیحه عالی السند معویه
بن عمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر گاه وعده کرده باشد که در روز عید شلا هدی
نحر کنند از جهت او بکشند و در واقع او محل شود و درآنجا هدی نحر کنند حضرت فرمودند که سالی دیگر هدی
بفرستد و خود در خانه خود امساک کند از جامع یا محرمات احرام و در موثق کالصحیح زراره منقول است که حضرت
امام محمد باقر ع فرمودند که هر گاه محصور زری بفرستد که از جهت او هدی نحر کنند و بکشند و در روز عید که
وعده باشد او محل شود و با زنان جماع کند و بعد از آن ظاهر شود که هدی را نحر نکرده اند و نکشته اند در سال
دیگر بفرستد و بر وی چیزی نیست بسبب جماع ولیکن در این سال که هدی فرستد خود را از زنان نگاه دارد
تا روز کشتن هدی پس چون معلوم نیست که بر سبیل وجوب است یا ندب احوط آنست که ترک کند امساک را
و اخبار بسیار وارد شده است پس چون معلوم نیست که بر سبیل وجوب است یا ندب احوط آنست که ترک نکند
امساک را و اخبار بسیار وارد شده است در بعث هدی بلکه بیشت حیثیتی که در آن نباشد فرستادن هدی

پس

پس ظاهر آنست که از قلم نساخ زیاده شده است کلمه لا و الله یعلم الرجل یبعث بالهدی و یقیم فی اهله باب
روی عن معویة بن عمار قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یبعث بالهدی تطوعا و لیس بواجب فقال یواعد
اصحابه یوما فیقلدونه فاذا کان تلک الساعة اجتنب ما یجتنبه المحرم الی یوم النحر فاذا کان یوم النحر اجزا عنه
فان رسول الله حین صده المشرکون یوم الحدیبیة نحر و احل و رجع الی المدینة این بابی است در شخصی که هدی
بفرستد و خود در خانه خود بماند بر بیست و هشت سند صحیح منقول است از معویه که گفت از حضرت امام جعفر
صادق سوال کردم از شخصی که هدی بفرستد مستحبا که بر او واجب نباشد بنذر یا شبه نذر حضرت فرمودند
که وعده میکند با اصحاب خود روزی را که در آن روز احرام میگیرند هدی مرا در کردنش ریسمانی یا کفشی بیاویزند
و چون آن ساعت شود اجتناب کند از هر چه محرم از آن اجتناب میکند تا روز عید پس چون روز عید نحر میشود اجر از شود اجتناب هم
روز عید در حج یا غیر آن در عمره از و مجزی است بدرستی که حضرت سید الانبیا چون کفار قریش منع کردند
آنحضرت را در روز یکه آنحضرت در حدیبیه تشریف داشتند و جمعی کفار را بآنجا فرستادند تا عاقبت صلح
واقع شد که حضرت در آن سال برگردند و سال دیگر کفار قریش از مکه بیرون روند و آنحضرت داخل شوند
و سه روز بیشتر نباشند پس حضرت شتران هدی را نحر فرمودند و محل شدند و رجوع فرمودند
بمدینه مشرفه و وجه تعلیل آنست که حضرت هدی را در غیر محل نحر فرمودند و داخل مکه نشدند
ثواب حج را یافتند بر نیت پس کسانی که مقدور نباشد آمدن از جاهای دور تا آنکه هدی خود را بفرستند
کرد را بجا کنند شود بطریق اولی ثواب حج خواهند داشت و چون این تعلیل غرابتی داشت کلینی
ذکر نکرده است ولیکن موسی بن قاسم در کتاب خود ذکر کرده است و امثال این تعلیلات از جهت
عامه می فرمودند یا جمعی که همیشه با عامه مباحثه داشتند مثل معویه بن عمار حتی آنکه بیشتر از
فضلای محدثین عامه است بسبب ظاهر و خواهد آمد چیزی چند که دلالت بر تشیع او کند و قال الصا دق
ما یمنع احدکم من ان یحج کل سنة فقیل له ما یبلغ ذلک اموالنا فقال اما یقدر احدکم اذا خرج
اخوه ان یبعث معه بثمن اضحیة و یامره ان یطوف عنه اسبوعا بالبیت و یذبح عنه فاذا کان یوم
عرفة لبس ثیابه و تهیأ و اتی المسجد فلا یزال فی الدعاء حتی تغرب الشمس و منقول است از آنحضرت
که چه چیز مانع است هر یک از شما را که هر سال حج کنید عرض نمودند که مالهای ما بآن نمیرسد فرمودند که
آیا قادر نیست هر یک از شما که چون برادر مومنش بحج رود بهای قربانی با او بدهد التماس کند از او که هفت

شوط طواف از جهت او بکند و هدیی که از جهت او خریده است بنیابت او بکشد و چون روز عرفه شود جامه ای
خود را بپوشد و مهیا شود بآنکه بر شکل باشد یا زینت کند یا جامه های ابرار بپوشد و بمسجد رود و مشغول
دعا باشد تا غروب شمس که شام باشد و بدوازده سند صحیح منقول است از حلبی که گفت سوال کردم از حضرت
امام جعفر صادق ع از شخصی که هدی خود را بفرستد با جمعی که هدیها میبرند و وعده کند با ایشان که شما
در فلان روز که هدیهای خود را تقلید میکنید و احرام میگیرید این هدی را در کردنش چیزی بیاویزید حضرت
فرمودند که هر گاه چنین کنند بر وی حرام میشود آنچه بر محرم حرام است در آن روز یکه با ایشان وعده کرده است
تا آنکه هدی بمحلش برسد عرض نمودم که بفرمایند که اگر بر خلاف وعده واقع شود و ایشان دیرتر بمیقات
رسند و او خواهد که در روز وعده محل شود حضرت فرمودند که بر وی حرجی نیست هر گاه در روز وعده محل
شود و قریب بآنست بصحیح کنانی علی الظاهر یا کالصحیح علی المشهور و به بیست و پنج سند صحیح است از
هرون بن خارجه که برادرم شتری فرستاد و بآن شخصی که شتر را داد التماس نمود که در فلان روز اشعار
و تقلید کنید پس من باو گفتم که می باید جامه نو ختم بپوشی پس عراق فرستاد بخدمت حضرت امام جعفر صادق
و آنحضرت از کوفه بکربلای معلی رفته بودند پس بخدمت حضرت رفتم و عرض نمودم که برادرم چنین کرده است
و من بجامه نمی توانم کرد و از جهت یاد کرد و الی کوفه است و این عمل از شیعیان است حضرت فرمودند که جامه های
خود را بپوشد و در روز عید گاوی بکشد بکفاره پوشیدن جامه و به دوازده سند صحیح منقول است از
عبد الله بن سنان که آنحضرت عبد الله عباس فرمودند که حضرت امیر المؤمنین هدی خود را از مدینه
می فرستادند و خود بر هنری میشدند مانند حاجیان و وعده میکردند با اصحاب خود که اشعار و تقلید
کنند در روز معینی و از آن روز وعده تا روز عید خود را نگاه میداشتند از آنچه محرم خود را از آن
نگاه میدارد و اجتناب مینمودند از آنچه محرم از آن اجتناب مینماید مگر از تلبیه که نمیگفتند از آنکه کسی
که حج یا عمره کند و احادیث دیگر با یعضامین وارد است بآنها اکتفا شد نوادر الحج
روی عن بکیر بن اعین عن اخیه زرارة قال قلت لابی عبد الله ع جعلنی الله فداک اسالک فی الحج منذ
اربعین عاما فتفتینی فقال یا زرارة بیت یحج قبل آدم بالفی عام تریدان تفنی مسایله فی اربعین عاما
این بابی است در احادیث شاذه حج مرویست در حسن کالصحیح از زراره که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق ع که فدای تو گردم از چهل سال تا حال از تو سوال میکنم از مسایل حج و شما جواب میفرمایید

منقول است شعادم

حضرت

حضرت فرمودند که ای زراره خانه را پیش از آدم بدو هزار حج میکردند میخواهی مسایل او را تمام کنی در چهل سال
و بجای تغنی تفتی خوانده اند یعنی میخواهی که فتوی دهند مسایل او را بتو در چهل سال یعنی چون بمرور ایام حوادث
بهم میرسد و بسبب آن احکام متجدد میشود و ممکن است که مطایبه باشد و قال الصادق ع او دینه الحرم قبیل
فی الحل و او دینه الحل لا تسیل فی الحرم و در موثق از عیسی بن عبد الله هاشمی منقول است که آنحضرت فرمودند
که رود خانه های حرم روان میشود به بیرون حرم و رود حل سیلاب نمیکند بحرم یعنی حق سبحانه و تعالی حرم را
بلندتر آفریده است و ظاهر آنکنایه است از آنکه علوم و کمالات از حرم اعظم الهی که رسول خدا و ائمه هدی اند
روان است بجانب عالمیان و بر عکس نیست و هر کن ایشان نزد کسی تعلم نکرده اند چنانکه متواتر است از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند که علوم اهل بیت من همه حکمت است یعنی علوم لدنی
و از جانب حق سبحانه و تعالی است و ایشانند علما اند و آن همه کس در صغر و کبر از ایشان یاد گرفته و تعلیم ایشان
میکنند و با آنکه حضرت امام محمد باقر ع از بدو رشد که باتفاق عالمیان اهل الارض بوده و تعلیم کرده بود از جهت
مصلحتیکه عامه اعتبار کرده اند علو اسناد را و حضرت سید الساجدین دائم با یو میگفتند چون بشرف
صحبت حضرت سید المرسلین رسیده بود از جابر که باین شرف فایق شده بود بیشتر روایت میکرد
از جهت آنحضرت گاهی نزد جابر میرفتند و از جابر سوالهای فرمودند جابر گفت من خدا را غنیمتم در بهی
رسول خدا که فرموده است که شما تعلیم اهل بیت من مکنید و از ایشان تعلیم کنید حضرت فرمودند که خدا بحق را
من بر تو میخوانم تو بشنو و بگو حق است و چون جابر خوانده ام و قسم یاد میکرد که و الله که من از حضرت
چنان شنیدم و همین معنی سبب این شد که سنیان و علمای ایشان از آنحضرت احادیث بسیار روایت کرده اند
و از ابو نعیم حافظ نقل کرده اند که شافعی در اوایل سن به مالک اعتقاد دارد و در اواخر سن بمالک و اعتقادی عظیم
داشت در مدینه مشرفه و در شبی که داخل مدینه شد موطاء مالک را تمام مطالعه کرده و مالک درس میگفت
و القاء مسایل میکرد منجمله میبود که کدام یک جواب میگفتی و میداند و شافعی نزد یکی نشسته بود هر چه
مالک میپرسید شافعی با هر دو میگفت همچنین جواب بگو تا چند مسئله مالک گفت چنین جواب گفت مالک گفت تو
هرگز چنین نبودی بگو از که شنیده گفت از این پیر مالک خوب متوجه او شد و تعریف شافعی را شنیده
بود رو باو کرد که تو شافعی هستی گفت بلی مالک از کرسی بزیر آمد و شافعی در بغل گرفت و با خود بخانه برد گفت
باو که اولا بگو که این مسایل را من احداث کرده ام تو از که شنیده گفت از موطاء در یک شب همه را مطالعه کردم

دیکر کفت بیک شب فاضل غیشوان شد بکو تلذ پیش کم کردی هر کس را کم نام بردی مالک کفت آن سهل است الکم
در آخر کفت عمره در بسمای من نزد تلامذه و اصحاب جعفر بن محمد الصادق بود مالک کفت ما را خلاص کردی اول
بکو و من هیچ چیز نیافتم از برکت صحبت آنحضرت یافتم و مالک کتابی دارد چنانکه از حضرت صادق روایت کرده
است علمای ما آن کتاب را روایت کرده اند از آنجمله ابن ابی عمیر نزد ما اخوانند کتاب را صدوق در امالی و غیر
آن نقل کرده است این اخبار و از این جهت است که عامه و خاصه از ابن ابی عمیر روایت کرده اند و حافظ در کتابش
از او روایت کرده است و کفته است اکرچه او رافضی است اما او صدوق الناس است و قانون احلاء محدثین
ما رضا این بود که اکر او طرق عیر هدی حدیثی بوده باشد یعنی که خدا از ائمه هدی شنیده بود ندیا نزد ایشان
متواتره شده بود از جهت تالیف قلوب عامه و از جهت تقیه و از جهت الزام ایشان از ایشان روایت
کرده اند و بسیار بود که کتب عامه را درس میکنند و بایین و سبیل بسیاری از سنیان شیعه میشدند و
جمعی از اصحاب رجال که اینها را نمی فهمیدند تجریح امثال این اجلا کرده اند از آنجمله محمد بن عبدالله بن مطلب
شیبانی که در طلب حدیث در جمیع بلاد مسافرت کرده و احادیث اهل بیت را از همه جای شنید و از جمله
اثار او ست مجمعه کامله که محدثین خراسان داشتند و در عراق نبود و بزرکان علمای ما مثل شیخ
مفید و حسین بن عبدالله و ابن عبدون و غیر هم از او روایت کرده اند و غنیمت میدانستند و خود
او را اکر احادیث بسیار جمع کرده بود و امثال ابن غضایری جرح او کرده اند از آنجمله ابن غضایری ذکر کرده
است که ابو المفضل وضاع حدیث است و احادیث غیر معروف بسیار روایت میکند که در عراق نیست
و من کتبش را دیدم و در اینها اسانید بود و متون نبود و متون بود و اسانید نبود و رای من آنست که
عمل نکنند بحدیثی که او روایت کرده باشد و بس نیکو تعکر کنی که این شیخ چه کفته است و لا معنی ندارد که ۲
شخص سند فقط را در کتاب نقل کند مکر وقتی که اول حدیث را بسندی ذکر کند و بعد از آن سندی دیکر
ذکر کنند و ما اختلاف جهت اختصار مسلم می کویند و متفق اند محدثین که در چنین حدیثی لازم نیست که تمام
من جمیع الوجوه باشد بلکه من حیث المعنی کافی است و متون بعون اسانید یا از آنجهت است که آن حدیث
در نهایت اشتهار بوده است مثل حدیث انما الاعمال بالنیات و حدیث و لقد کثرت علی الکذابة و امثال
اینها یا بعذر در سند ندارد و احادیث را مهملا از جهت تایید یا حصول تواتر نقل میکنید چون احادیث بسیار
وارد شده است که اکر از ما حدیثی بشما رسد و شما نفهمید نفی آن نکنید اکرچه سند صحیح نباشد چون ممکن است

کما

کما کفته باشیم و در دین ما در دین خدا و رسول او ست بلکه اکر دانیم فسق او را نفی نمیتوان کرد و حق سبحانه و تعالی فرموده
که اکر فاسقی خبری بیارد شما تثبت کنید و عمل مکنید تا ظاهر شود صدق و کذب آن نفرموده که بکوئید دروغ است
یا موضوع است و بغیر از حق سبحانه و تعالی کم میدانند است و دروغ کوئی باپس معقول است با امثال این وجوه
مزکیها اکر نیظر شرح در علم نیست نفی کنند و لو وضاع حدیثش کوئید اما بهر که حق سبحانه و تعالی بیر ما و ایشان نیکیها مثال
این غلاط در اجتهاد در امثال خود شنیدیم از بعضی از مشایخ که می فرمودند که عجب از محدثین ما امثال ابن خلد شرا
در کتب نقل کرده اند چه مطلب برین مترتب میشود که حرم بلند باشد و سیل از بیرون داخل نشود در این تکلم
عرض نمود که در حدیث صحیح از عبدالله بن سنان وارد است که حق سبحانه و تعالی را سه حرم است که حرمت آنها را
اعظم از همه کرده است یکی کتاب الله است که جامع علوم و حکم و انوار باطنیه است دوم کعبه معظمه است که قبله
عالمیان کرده است و نمازی مقبول و صحیح نیست بدون توجه بآن و سیم عترت پیغمبر شما است و در اینجا ممکن
است که مراد از حدیث معنی سیم باشد تحسین بسیار کرد و تویم کرد که دیکر رد حدیث نکند و علا ایجهم حدیثی را رد
نمی باید کرد و امثال این اخبار ممکن است که از ائمه هدی صادر شده باشد و بر تقدیر صدور ممکن است که مطلب
ارتفاع حرم باشد بر حمل بحسب صوریه چنانکه بحسب معنی رفعت دارد بر ما سماوات و ممکن است که ظاهر این
باشد و کنایه معنی سابق مراد باشد پس فی الحقیقه بایست بر سبیل که ملامید دانیم و قوع و کلام فرع را و نمراد
ایشان را والله تعالی یعلم و روی عن ابی حنیفه النعمان بن ثابت انه قال لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک
حجهم و منقول است از ابی حنیفه مشهور که او می کفت که اکر نه حضرت امام جعفر صادق بودی مردمان احکام حج و
حج خود را نمیدانستند و همه می دانستند که ایشان اعلم اند و لیکن حب جاه و اعتبار ات نمیکذاشت که متابعت
حق کنند و دمیری در کتاب حیوة الحیوان ذکر کرده است که ابو حنیفه حاضر شد در مجلس حضرت و حضرت از وی
مسایل بسیار پرسید و او ندانست از آنجمله خبری است که صدوق به طرق متکثره از طرق علماء عامه روایت
کرده است از ابن ابی لیلی قاضی کوفه که کفت داخل شدم با نعمان بن ثابت بر حضرت امام جعفر صادق پس حضرت
فرمودند که این کیست که با تست کفتم فدای تو کردم شخصی است از اهل کوفه که صاحب رای و فکر است و او را
نعمان می کویند حضرت فرمودند که آن شخص است که احکام الهی را برای عقل خود قیاس می کند کفتم بلی حضرت فرمودند
که ای نعمان آیا میدانی که حق سبحانه و تعالی چند آب مقرر فرموده است یکی را تلخ کرده است و یکی را شیرین و یکی شور و یکی بدمزه
چرا چنین کرده است کفت نمیدانم حضرت فرمودند که هر کاه حکمت سرسخی و دانه انحکمت الهی را در احکام او چون خواهی

ساختات

دانستن پس فرمودند که کدام کلمه است که اولش کفر است و آخرش ایمان کفت نمیدانم ابن ابی لیلی کفت فدای تو کردم پیاده فرما
حضرت فرمودند که پدرم خبر داد مرا از پدرش از جدش از پدرش که حضرت سید المرسلین فرمودند که حق سبحانه
چشمهای فرزند آدم را بر دو پیه مقرر فرموده است و آب چشم را شور کردانیده است تا اکر اختر شود دفع
نشود و فایده دیکر آنکه هر چه در چشم افتد آن را بکدازد و بیرون آید و آب کوش را تلخ آفریده است تا حفظ
کند مغز سر را از جانوران چون بسوی مغز سر از کوش داخل دماغ میشوند و تلخی آب کوش ایشان را مانع است
از رفتن بکوش و آب بینی را سرد آفریده است تا باستنشاق و هوا سرد شود و بدماغ رسد و اکر چنین نباشد
مغز پس که اختر میشد و آب دهن را شیرین کردانیده است تا لذت طعام و شراب را بیابد و بسیاری خلو
فرو رود و اما کلمه اولش کفر است و آخرش ایمان کلمه لا اله الا الله است و دور نیست که اشاره باین باشد تا مدام
باطل را نکذاری بمذهب حق نمی رسی پس حضرت فرمودند که ای نعمان زنهار که قیاس مکن بدرستی که بدرم از
پدرانش حضرت سید المرسلین روایت کرده است که هر که چیزی را از دین قیاس کند بر ای خود حق سبحانه و تعالی
او را با شیطان در جهنم در آورد چون اول کسی که قیاس کرد شیطان بود که کفت مرا از آتش خلق کرده و آدم را از کل و آدم
آتش قوی است از کل پس چیزی که از آتش مخلوق شده باشد بهتر از چیزی باشد که از کل مخلوق شده است
و نظر نکرد نفس ناطقه انسانی که حق سبحانه و تعالی و را نور آفریده است و شرف نور را بر نار ندانست پس
زنهار که قیاس مکن که دین الهی در قیاس مختلف میشود برای و قیاس دیکر فرمودند که قتل اعظم است یا زنا نعمان کفت
قتل نفس حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی قتل نفس را بدو شاهد مقرر کردانیده است در زنا چهار کواه
میباید دیکر فرمودند که نماز اعظم است یا روزه کفت نماز کفت چرا حایض قضای نماز را و قضای کند روزه را
پس چکونه قیاس تواند کرد از خدا بترس و قیاس مکن دیکر فرمودند که بول نجس تر است یا منی کفت بول حضرت
فرمودند که چرا از منی غسل میکنند و از بول غسل نمیکنند و مسایل بسیار از این باب فرمودند و ما بعد فرمودند
که قیاس مکن و از خدا بترس و ذکر الماء عند الصادق ع فی طریق مکه و ثقله فقال الماء لا یثقل الا ان یخلط
به الجهل فالیکون بلد غیر الماء منقول است در وقتی که مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق که بود اشتر آب
دشوار است در راه مکه معظمه حضرت فرمودند که آب سنکین نیست بر شتر مکر آنکه سهل آب را بر شتر بار کنند که
آن سبب سنکین میشود میباید که بسیار بار بر شتر نکنند اما آنکه آب سنکین نیست از جهت آنست که در راه ها که
آب بار میکنند شتر سیراب شده است از آب و قوت دارد و هر چند که تشنه میشود آب بکم می شود فلان

الکم

الکم همه آب بار کنند که از قبیل آهن و فولاد است که سنکین بار است و کان علی صلوات الله علیه یکره الحج و العمرة
علی الابل الجلالات و منقول است در موثق از اسحق بن عمار که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حضرت امیر المومنین ع
کراهت داشتند از حج و عمره بر شتر اینکه محض عذره و آدمی خورند که اکر کاهی عذره خورند ضرر ندارد و از اجلاله
نمیکویند و قال جعفر بن محمد الصادق ع اذا کان ایام الموسم بعث الله تبارک و تعالی ملائکة فی صور الآدمیین
یشترون متاع الحاج و التجار قیل ما یصنعون به قال یلقونه فی البحر و در قوی منقول است که آنحضرت فرمودند
که چون ایام حج می شود حق سبحانه و تعالی فرشته چند را می فرستد بصورت آدمیان که متاع حاجیان و
سوداکران را می خرند عرض نمودند که فرشتکان که دیکر نه دارند متاع را چه می کنند حضرت فرمودند که در دریا
می اندازند ممکن است که مراد این باشد که اکر آدمیان نخرند و یا در دریا می اندازند اکر کسی نباشد یا مطلب تنها
کرباو ده هر روز هر دو محض فرض باشد چنانکه این مجاز شایع است یا حقیقت مراد باشد و خرند و اندازند
و اسراف نباشد چنانکه حق سبحانه و تعالی هر روز چندین هزار نفس را بجان می کند و ظلم نیست و روی عن
محمد بن عثمان العمری رض انه قال والله ان صاحب هذا الامر لیحضر الموسم کل سنة یری الناس و یعرفهم
و یرونه و لا یعرفونه و با سانید صحیحه منقول است از عمری که حق سبحانه و تعالی از وی خوشنود باد که کفت والله
که صاحب این امر امامت الحال در هر موسمی حاضر میشود و او مردمان را می بیند و ایشان را میشناسد و مردم او را
می بینند و لیکن نمی شناسند و آن در وقت غیبت صغری بسیار بود که مردمان آنحضرت معجزات می دیدند
و بود ستهای و کلا معجزات از باب عادت بود و متواتر بود که هر که هر مطلبی داشته باشد بو کلا عرض کند
و و کلا با آنحضرت عرض مینمودند و جوابها را اکثر اوقات یا معجزات بسیار می فرمودند از آنجمله سوال علی
بن بابویه بود که سوال کرده در دست علی بن جعفر بن اسود بعنی عرضه نوشت و بعلی داد که بحسین بن روح
دهد که نایب سیم بود بعد از محمد بن عثمان که او از حضرت صاحب الامر استدعا نماید که حضرت دعا کند حق سبحانه و تعالی
او را فرزندی کرامت کند پس حضرت بعلی بن بابویه بخط مبارک خود نوشتند که دعا کردیم و عنقریب حق سبحانه و تعالی
روزی خواهد فرمود دو پسر که خیر الخیر پس علی را حق سبحانه و تعالی دو پسر داد یکی صدوق که خیر او از حیثیت
تصانیف بسیار بخلق رسید و قریب بسیصد تصنیف کرد که الحال اکثرش تلف شده است و بسیاری هست
که انتفاع مومنان از آنها بسیار است و حسین را فرزندان بسیار کرامت کرد که اکثر محدثین بودند و علمای
از ایشان اخذ حدیث می کردند و شیخ منتخب الدین در رجالش و ابن شهرآشوب ذکر بسیاری از ایشان را یاد کرده

وجهی که در غیبت صغری آنحضرت را با معجزات دیده‌اند بسیارند جمع کثیر از اکابر و ثقات ... در کمال الدین و بصائر الدرجات و غیبه
ابن بابویه ... که مقام کتاب ایشان بیش از این ندارد و روی عن عبد الله بن جعفر الحمیری انه سالت محمد بن عثمان
فقلت له رایت صاحب هذا الامر فقال نعم و آخر عهدی به عند بیت الله الحرام و هو یقول اللهم انجز لی ما وعدتنی
قال محمد بن عثمان رضی الله عنه و ارایته ص متعلقا باستار الکعبة فی المستجار و هو یقول اللهم انتقم لی من
اعدائک و باسانید صحیحه منقولست که حمیری گفت سوال کردم از محمد عمری که خدای تعالی از تو خشنود باد و عرض
نمودم که آیا صاحب این امر امامت را دیده گفت بلی آخر مرتبه که او را دیدم نزد بیت الله الحرام بود و می گفت خداوندا وفا
کن بوعدۀ که مرا بآن وعده کرده که عالم را پر از عدل و داد کنم و بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد و ظهور بکنم خدا از
راضی باد و او را خشنود کند گفت که آنحضرت را دیدم که دست بجامه کعبه زده بود در مستجار که محاذی درکعبه است
از پشت و می گفت خداوندا انتقام مرا بگیر از دشمنانت و روی عن داود الرقی قال دخلت علی ابی عبد الله
علیه السلم ولی علی بعل مال قد خفت تواه فشکوت ذلک الیه فقال لی اذا صرت بمکة فطف عن عبد المطلب
طوافا و صل عنه رکعتین و طف عن ابی طالب طوافا و صل عنه رکعتین و طف عن عبد الله طوافا و صل عنه رکعتین
و طف عن آمنة طوافا و صل عنها رکعتین و طف عن فاطمة بنت اسد طوافا و صل عنها رکعتین ثم ادع الله
عز و جل ان یرد علیک مالک قال ففعلت ذلک ثم خرجت من باب الصفا فاذا غریمی واقف یقول یا داود
حبستنی تعال فاقبض مالک و کالصحیح منقولست از داود بغدادی که گفت داخل شدم بخدمت حضرت امام
جعفر صادق و مالی از شخصی طلب داشتم و خوف داشتم که ندهد پس شکایت بآنحضرت کردم حضرت فرمودند
که چون بمکه معظمه رسی یکطواف که هفت شوط باشد بنیابت عبد المطلب رض بکن و از جهت او بنیابت او
دو رکعت نماز طواف بکن و بنیابت ابو طالب طواف و نماز طواف بجا آور و بنیابت عبد الله پدر حضرت
سید المرسلین یکطواف بکن و نماز بجا آور و از جهت آمنه مادر آنحضرت طواف و نماز طواف بکن و از جهت فاطمه
بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین طواف بکن و دو رکعت نماز بجا آور پس از حق سبحانه و تعالی طلب کن که مالت را
بتو رد کند داود می گوید که اینها را که آنحضرت فرموده بودند بجا آوردم و از مسجد الحرام بیرون آمدم از در یکه محاذی صفا
که قرض دارم ایستاده است و می گوید که ای داود بیا و مالت را بگیر و این حدیث دلالت می کند بر آنکه اینجماعت
مشرک نبوده‌اند و جمعی که پیش از بعثت آنحضرت از انبیاء و خیر الله بر دین حضرت ابراهیم بوده‌اند مثل عبد المطلب
و عبد الله و آمنه و در فاطمه بنت اسد بحثی نیست میان خاصه و عامه که بسیار عظیم الشأن است و از اعظم

اقدم

ما حوالت بیاده هجرت نمودن از مکه معظمه بمدینه مشرفه و حضرت سید المرسلین م او را مادر می خواندند چون
تربیت آنحضرت کرده بود در وفات او حضرت پیراهن خود را کفن او فرمودند تا در روز قیامت برهنه محشور
نشود و خود در قبر او خوابیدند تا از ضغطه و عذاب قبر نجات یابد و تلقین او فرمودند بامامت ایشان و فرمودند
که من خبر دادم او را که در روز قیامت همه کس برهنه محشور خواهند شد او بگریه و زاری در آمد که وا فضیحتاه گفتم
بلی باشد من ضامن شدم که او برهنه نشود بنا بر این پیراهن خود را کفن او کردم و من روزی حکایت کردم
که پیش از بعثت شبانی می کردم و همه پیغمبران شبانی کرده‌اند بسیار بود که گوسفندان از چرا باز می ایستادند
و بعد از ساعتی چرا می کردند بعد از بعثت از جبرئیل سوال کردم که سبب چیست جبرئیل علیه السلم گفت که چون ضغطه
و فشار قبر می شود وقتی که میت را در قبر میگذارند و میت فریاد می کند که هر چه حیوانات از دهشت آن از
چرا باز می ایستند ساعتی و بحسب حکمت الهی هر که مکلف است این صدا را نمی شنود تا ایمان بالغیب باشد فاطمه
گفت وا ضعفاه کجا تاب آن دارم و گریست و من ضامن شدم که او عذاب قبر نبیند از ضغطه در قبر او خوابیدم
و چون او را در قبر گذاشتم منکر و نکیر آمدند و سوال کردند که پروردگار تو کیست گفت خداوند عالمیان خدای من
پرسیدند که پیغمبر تو کیست گفت و چون پرسیدند که امام تو کیست مضطرب شد گفتم پسر تو پسر تو گفت
و حضرت امیر المؤمنین در زمان آنحضرت نیز امام بود و بر خواص ائمه دانستن و فاطمه در روز ولادت حضرت
سید المرسلین دانست چون فاطمه بنت اسد ولادت آنحضرت را با ابو طالب ع اداء ابو طالب بشارت داد فاطمه
که سی سال دیگر حق سبحانه و تعالی بتو فرزندی کرامت خواهد کرد که وصی او باشد و جعفر طیار بعد از ولادت
آنحضرت بده سال متولد شد و ده سال بعد از آن عقیل متولد شد و بعد از ده سال دیگر حضرت سید
الوصیین متولد شدند و بعد از سی سال از وفات آنحضرت حضرت امیر المؤمنین شهید شدند و
با حضرت همسال بود و هر دو شصت و سه سال عمر مبارک ایشان بود و نزاعی که هست در میان عامه و خاصه
در ایمان ابو طالب است و احادیث شیعه متواتر است در ایمان او و با اجماع شیعه و قدمای شیعه هر یک
کتابی در ایمان او تصنیف کرده‌اند و اگر خواهی رجوع کن بفهرست کتب شیخ طوسی و نجاشی به و ابن
بعید دلالت می کند بر ایمان او و الطواف کردن و نماز کردن از جهت کافر جایز نیست با اجماع و خواهد آمد احادیث
دیگر و قال ابو عبد الله و ابو الحسن موسی بن جعفر من سهی عن السعی حتی یصیر من السعی علی بعضه او
کله ثم ذکر فلا یصرف وجهه منصرفا و لکن یرجع القهقری الی المکان الذی یجب منه السعی و منقولست از

حضرت امام جعفر صادق و حضرت امام موسی کاظم م که اگر کسی فراموش کند هروله میان مناره و بازار عطاران را
تا آنکه بعضی از مواضع سعی را با کل آن فراموش کنند و بعد از آن بخاطرش رسد پس رو از راه نکرده اند بلکم
از پشت سر برمیگردد و بجائی که واجبست یعنی مستحب و جمعی گفته‌اند که است از انحاد و بعد از آن برو و ختم
شتر با آنکه شدن راه رود که اینها نزدیک هم باشند و این حدیث را مسند ندیدیم و شیخ طوسی نیز مرسلا روایت
کرده است و ظاهرا از این کتاب بوده است چنانکه دأب او است که هرجا مرسل روایت می کند یا از آخر
سند روایت می کند مثل آنکه می گوید روی زراره عالیا از این کتاب بوده است و روی سعد بن
الاشعری عن الرضا م قال قلت للمحرم یشتری الجواری او یبیع فقال نعم و در صحیح منقولست که عرض نمودم
بحضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا که آیا محرم می تواند خرید یا فروخت کنیز را حضرت فرمودند که بلی و از این
مسئله نیز ظاهر میشود که قیاس نتوان کرد در احکام الهی که عقد محرم بسبب احرام است که سبب وطی محرم می شود
و بیع و شراء کنیز نیز مثل عقد باشد چون سبب و امثال این بسیار است و فی روایة حریز عن ابی عبد
الله فی رجل قدم مکة فی وقت العصر فقال یبدأ بالعصر ثم یطوف و باسانید صحیحه منقولست از حضرت امام
جعفر صادق در شخصی که بمکه آید در وقت نماز عصر حضرت فرمودند که ابتدا می کند بنماز عصر و بعد از آن طواف
می کند و حاضر مقدم است بر هر فرایضی و روی السکونی باسناده قال قال علی م فی امرأة نذرت ان تطوف
علی اربع قال تطوف اسبوعا لیدیها و اسبوعا لرجلیها و مرویست در قوی کالصحیح از سکونی و در قوی کالصحیح
از ابو جهم منقولست از حضرت امام جعفر صادق که حضرت امیر المؤمنین فرمودند در زنی که نذر کند که بر چهار
دست و پا طواف کند حضرت فرمودند که دو طواف می کند یکطواف از جهت دستها و یکطواف از جهت پاها و
اکثر علما عمل کرده‌اند و جمعی طرح کرده‌اند این دو حدیث را چون بحسب سند ضعیفی دارند با آنکه مخالفت اصول
است که می باید نذر مشروع باشد و این کیفیت مشروع نیست و جمعی در زن عمل نموده‌اند چون این دو روایت
هر دو در زن وارد شده است و الحاق مردان بآن قیاس است و احوط آنست که بجا آورد معیرا نیست بعمل معظم
علما بمضمون نص مطلقا و قیل للصادق رجل فی ثوبه دم مما لا یجوز الصلوة فی مثله فطاف فی ثوبه فقال اجزاه
الطواف فیه ثم ینزعه و یصلی فی ثوب طاهر و منقولست در صحیح از بزنطی از مشایخ او که گفت عرض نمودم بحضرت
امام جعفر صادق م که شخصی در جامه‌اش خونی باشد که جایز نباشد نماز کردن در مثل آن پس طواف کند در آن جامه
سهوا علی الظاهر یا عمدا حضرت فرمودند که طوافش مجزیست که در آن جامه کرده است پس آن جامه را بکند و در جامه

طاهر نماز می کند ظاهر این خبر و اخبار دیگر آنست که طهارت جامه شرط نیست اما وجوب و عدم نجاست نیشود
اگر چه عمومی اطلاق اشعاری دارد بر آنکه من حیث الطواف واجب نباشد و از جهت ادخال مسجد الحرام ممکن است
وجوب و عدم آن و الله تعالی یعلم و قال الصادق م دع الطواف و انت تشتهیه و در صحیح مرسل از ابن ابی عمیر
منقولست که آنحضرت م فرمودند که ترک کن طواف را در حالتی که باز و خواهش آن داشته باشی یعنی اعتدال بر خود بدار که ملال
که دل سرد شوی و در همه عبادات میانه روی مطلوبست نه افراط و تفریط و قال الهیثم بن عروة التمیمی
لابی عبد الله م انی حملت امرأتی ثم طفت بها و کانت مریضة و انی طفت بها بالبیت و بالصفا و المروة و احتسبت بذلک لنفسی فهل یجزینی فقال نعم و باسانید صحیحه منقولست که هیثم
که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق م که من زن خود را دوش کردم چون بیمار بود و او را طواف
و سعی فرمودم و از جهت خود نیز طواف کردم آیا مجزیست فرمودند که بلی چنانکه حضرت سید المرسلین شتر را
طواف و سعی فرمودند و از اینجا ظاهر شد که لازم نیست که آدمی خود بخود طواف کند و قریب باین است
حدیثی که باسانید صحیحه از حفص بن بختری منقولست و گذشت حدیث هیثم بسند دیگر و روی احمد بن محمد
بن ابی نصر البزنطی عن ابی الحسن م قال قلت له ان لنا اناسا یرون ان حلق الراس فی غیر حج و لا عمرة مثلة فقال
کان ابو الحسن اذا قضی نسکه عدل الی قریة یقال لها سایه فحلق و باسانید صحیحه منقولست از بزنطی که گفت عرض
نمودم بحضرت امام رضا م که مشایخ ما روایت می کنند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره بمنزله آنست که کسی را گوش
و بینی ببرند حضرت فرمودند که چنین نیست بلکه حضرت امام موسی کاظم م آنقدر اهتمام داشتند در سر تراشیدن
که چون مناسک حج را بجا آوردند و متوجه مدینه مشرفه میشدند راه را می گردانیدند و بقریه رفتند که
آنرا سایه می گویند و در آنجا سر تراشیدند و این حدیث که گفتی مثله است نظر بدشمنان ملاحده است
است در دوستان چنانکه گذشت و روی عن الصادق م انه قال الحلق الراس فی غیر حج و لا عمرة مثلة لاعدائکم
و جمال لکم و از آنحضرت م منقولست که فرمودند که سر تراشیدن در غیر حج و عمره عقوبتست از جهت دشمنان
شما که اگر بدیشان گویند سر شما را بتراشید و صدمه از بابت آنست و یکسال از شهر خود ... می کنند
با آنکه خوارج نیز سر میتراشند و سر تراشیدن ایشان مانند گوش بریدن و بینی بریدن است و مناسب با خاصه ما اگر
شما سر تراشید زینت شماست و روی محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابی عبد الله قال من رکب زاملة
ثم وقع منها فمات دخل النار و مرویست که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که هر که بر شتر عربی بار دیده

شود و بیفتد و بمیرد داخل جهنم میشود و ظاهر امراد ازین شترهای صعبت نر ذلول چون غالب آنست که اگر شتر بار نکرده اندو و لی بارکرده بر سوار شو بمیرد و تا صاحبش از برهای بینند قال مصنف هذا الکتاب رضه کان الناس
یرکبون الزوامل فاذا اراد احدهم النزول وقع من رحلته من غیر ان یتعلق بشی من الرحل فهو من ذلک لیلا یسقط احدهم متعمدا فیموت فیکون قاتل النفس و یستوجب بذلک دخول النار فهذا معنی الحدیث و ذلک
ان الناس فی ایام النبی صلی الله علیه و آله و الایمة علیهم السلم کانوا یرکبون الزوامل فلا یمنعون منه و لا ینکر ذلک علیهم
و اما الحدیث الذی یروی عن ابی عبد الله علیه السلم انه قال من رکب زاملة فلیوص فلیس معنی عن رکوب الزاملة
و انما هی امر بالاحتراز عن السقوط و هذا مثل قول القایل من خرج الی الحج او الی الجهاد فی سبیل الله فلیوص
و لم یکن فیما مضی الا الزوامل و انما المحامل محدثة لم یعرف فیما مضی چنین کوید مصنف این کتاب رفع الله درجاته که در زمان
حضرت سید المرسلین و ایمه طاهرین م مردمان بر شتران بار دار سوار میشدند و در وقت زیر آمدن از
شتر خود را می انداختند بی آنکه دست بجایی یا چیزی بکیرند و بزیر آیند پس از اینجهت نهی فرمودند تا آنکه خود را
بیندازند و بمیرند و خود سبب قتل خود شوند و داخل جهنم شوند آنکه مستحق دخول شود این است معنی حدیث زیرا
مردمان در زمان حضرت معصومین همه بر شتران بار دار سوار میشدند و حضرت م ایشان را نهی نمیکردند و نمیکفتند
که بد کرده اید و اما حدیثی که مرویست بسند صحیح از ابن ابی عمیر از بعضی از مشایخش که حضرت امام جعفر صادق فرمودند
که هر که سوار شود بر شتر بار دار باید که وصیت کنند این حدیث نهی از سوار شدن زامله نیست بلکه امر است
بضبط کردن خود که مبادا بیفتند و این از قبیل متعارف است که می کویند که هر که بحج یا جهاد رود و در راه خدا باید
که وصیت کند و در زمان سابق نبود مکر این شترهای بارکش که بر اینها سوار میشدند و اینها که الحال هم رسیده
است در زمان سابق نبود و آنچه این شکسته را بخاطر میرسد آنست که دور نیست که مراد حضرت تقیه بوده باشد و حقیقت
حدیث این باشد تا کسی که مقید نباشد که بر الاغ دم بریده کوش بریده سوار شود بهتر است الا آنکه بر شتر باردار
سوار شود بلکه مطلق شتر مکر شتری که بران بستر باشند و احادیث محامل بسیار میکذشت و حضرت سید
المرسلین و حضرات ایمه معصومین زنان خود را در محامل بحج میبردند و شکی نیست که زوامل بهتر بود اما عرب را
ضرر نداشت چون بر آمده اند و باشتران انس تمام داشتند و می باشد و او لی آنست که بر شتر سوار شوند و اکر شوند
بر زامله که تنها بار کشیده باشد سوار شوند و معصمدا تا مقید و یا شد بار را بر شتر دیکر بار کنند و خود بر زامله
سوار شوند که زین و رکاب و مهار داشته باشد و در سفر مکه معظمه بیقین که عربی از شتر بیفتد و بمیرد از شتر

بیفتد و هر که رفته است میداند و در زمان حضرت امام جعفر صادق م متعارف شده که بر استرها و اسپ و الاغ
سوار شوند و اکثر بر اینها سوار میشدند و شک نیست که بر اینها سوار شدن بهتر است و خوف افتادن
و مردن و مجروح شدن و شکسته شدن اعضا کمتر است با بیست و الله تعالی یعلم و روی معویه بن عمار عن
ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن رجل افرد الحج فلما دخل مکة طاف بالبیت ثم اتی اصحابه و هم یقصرون فقصر معهم
ثم ذکر بعد ما قصر انه مفرد للحج فقال لیس علیه شی اذا صلی فلیجدد التلبیة و باسانید صحیحه منقولست از
معویه که کفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق م از شخصی که حج افراد کند و چون داخل مکه شود طواف
کند خانه را و بنزد اصحاب خود آید ببیند که ایشان تقصیر میکنند سهوا او نیز تقصیر کند و بعد از تقصیر بخاطرش رسد که او حج افرادی کرد حضرت فرمودند که بر او چیزی نیست چون سهوا واقع شده است
چون نماز را بجا آورد عقیب نماز تجدید بکند تلبیه را و روی عن علی بن یقطین قال سألت ابا الحسن
الاول عن رجل یعطی خمسة نفر حجة واحدة یخرج فیها واحد منهم الحاج قال نعم لکل واحد منهم اجر
حاج قال فقلت ایهم اعظم اجرا فقال الذی نابه الحر و البرد و انکانوا صرورة لم یجز ذلک عنهم و الحج
لمن حج و در صحیح بهمین سند صحیح منقولست از علی که کفت سوال کردم از حضرت امام موسی کاظم
از شخصی که اجرت یک حج را به پنج نفر بدهد که یکی از ایشان بحج رود و باقی شریک او باشند در ثواب
آیا ایشان را ثوابی خواهد بود و چون بحج نرفته اند فرمودند که هر یک را ثواب حج تمام می دهند کفت
عرض نمودم که کدام یک از ایشان ثوابش عظیم تر است فرمودند که آنکه سرما و کرما و تعب میکشد و اکر
ایشان همه بر نحایی باشند و بحج اسلام مشرف نشده باشند این حج بحجی نیست از حج اسلام ایشان و
ثواب حج کامل از آنکسی است که بحج رفته است و محتمل است که مراد این باشد که آنکه رفته است ثواب حج
اسلام دارد و آنها که نرفته اند ثواب حج دارند یا آنکه رفته است از حج الاسلام او مجزی نیست و کالحج
منقولست از سلیمان کاتب علی بن یقطین که در یکسال شمردم کسانی را که علی بن یقطین بحج فرستاده
بود پنجاه کس بود و آنکه کمتر از همه داده بود هفتصد درهم بود و اکثرش ده هزار بود و بحساب درهم
آن روز که ده درهم یک اشرفی بود و است اکر بی سطر را حساب کنیم بیس هم بیست و هفت هزار و پانصد
تومان می شود این یکی از خیرات هر ساله او بود و اعظم از بنی آن بود که چون هارون والی کل بلاد اسلام
بود هر شیعه که در هر جا بود حال ایشان را در روز میکرفت تقیه و در شب با ایشان روی میکرد ولیکن بسیار

پانصد درهم

از آن پیشتر میشد و بیان شروط حضرت امام موسی کاظم م او را رخصت وزارت داده بود بعد از تهدید قتل
مکرر او مبالغه ها رونه در وزارت او از جهه بود که یقطین در دولت ایشان بسیار دخیل بود و او سبب
اعظم بود و خواست تدارک ایشان کند و روی عن منصور بن حازم قال سألت سلمة بن محرز ابا عبد الله م
و انا حاضر فقال انی طفت بالبیت و بین الصفا و المروة ثم اتیت منی فوقعت علی اهلی و لم اطف
طواف النساء قال بیس ما صنعت فجهلنی فقلت ابتلیت فقال لا شیء علیک و مرویست به سه سند
صحیح و هفت سند کالصحیح از منصور که سلمة بن محرز سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق و من حاضر
بودم که کفت طواف خانه کردم و سعی میان صفا و مروه کردم و بمنی آمده ام و با زن خود جماع کردم و طواف
نسا نکرده بودم حضرت فرمودند که بد کرده ای جاهل چرا نپرسیدی و اکر میدانستی چرا بجا آوردی
یا کردی عرض کردم که مبتلا شدم یعنی پشیمانم فتاییم چه می باید کرد حضرت فرمودند که بر تو چیزی نیست
و از صحیح ابو ایوب از سلمة بن محرز منقولست که کفت چون مبتلا شدم بمشایخ عرض نمودم ایشان کفتند که
شخصی دیکر مبتلا شده بود مثل تو و از حضرت امام جعفر صادق م سوال کرد حضرت فرمودند که شتری بکشد
سلمه کفت بخدمت حضرت رفتم و حضرت فرمودند که بر تو چیزی نیست پس بهم کشتم و نزد مشایخ آمدم که
حضرت فرمودند ایشان فرمودند که تقیه نکرده و لیکن او عالم بود که کفت بعد بدعت و تو جاهل بودی
آیا شنیده بودی که تا طواف نسا نکنند زنان حلال نمیشوند کفتم نه والله نشنیده بودم باز فرمودند
که بر تو چیزی نیست و از این حدیث ظاهر می شود که تادیب حضرت از جهة این بود که امثال ایشان هر کار
که کنند میباید بپرسند و نکویند که اصل علم و جهل است و قال امیر المومنین ع بالحج و العمرة فلا تبالی
بایهما بدات قال قال مصنف هذا الکتاب قدس الله روحه یعنی المفردة فاما العمرة التی یتمتع بها الی
الحج فلا یجوز الا ان تبدا بها قبل الحج و لا یجوز ان تبداء بالحج قبلها الا ان لا یدرک المتمتع لیلة عرفة فیبدا
بالحج ثم یعتمر من بعد و منقولست که حضرت امیر المومنین ع فرمودند که شما مامور شده اید بحج و عمره
پس پروا مدارید که کدام یک را مقدم کنید یعنی اختیار دارید در تقدیم هر یک از این هر دو که خواهید و ظاهر
از روی تقیه وارد شده است و صدوق میکوید که مراد حضرت حج افراد و عمره مفرده است که مختار است
در تقدیم و تاخیر و ممکن است که حضرت این حدیث را در مکه معظمه فرموده باشند که چون ایشان
و جمعی که حوالی مکه اند حج تمتع بر ایشان واجب نیست و حج افراد و قران واجب است ایشان مخیرند

چنینم
العمره م

در تقدیم و تاخیر اما عمره تمتع را البته می باید مقدم داشت بر حج و جایز نیست که حج را پیش و مقدم دارند مکر
وقتی که روز عرفه برسد بحج و خوف داشته باشد که اکر عمره را اول بجا آورد وقوف عرفات فوت شود یا حایض
و نفسا چنانکه کذشت که در بعضی صورت ابتدا بحج میکنند و عمره مفرده را بعد از آن بجای آورند و قال الصادق
اول ما یظهر القایم من العدل ان ینادی منادیه ان یسلم اصحاب النافلة لاصحاب الفریضة الحجر الاسود و الطواف
بالبیت و منقولست در قوی کالصحیح که آنحضرت فرمودند که چون قایم آل محمد ظاهر میشود اول عدالتی که
ظاهر خواهند ساخت این خواهد بود که جمعی که طواف سنت کنند اکر کثرت باشد نکنند و اکر کثرت باشد طواف
سنت نکنند و اکر کنند استلام حجر نکنند و روی عن ابو بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال المقام یوم قبل
الحج افضل من مقام یومین بعد الحج و قد اخرجت هذه النوادر مسندة مع غیرها من النوادر فی کتاب
جامع نوادر الحج و منقولست در موثق از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق م فرمودند که اقامت یک
روز پیش از حج در مکه معظمه بهتر است از اقامت دو روز بعد از حج چون اکر طواف کند بعد از عمره پیش از طواف
که پیشتر از حج از دهر بجا آورد بهتر است از هفتاد طواف در اثنای حج و سبب از زیاد بصیرت میشود
که افعال حج و مواضع آن را چنانکه باید بدانند و این در صورتی نیست که با ختیار حاجیان باشد و الحال چنین
متعارف است که حاجیان مصر در روز ششم داخل شوند و حاجیان شام در روز هفتم و باقی در روز هشتم
و اکثر اوقات دین بدر میروند و شب نهم و روز نهم میرسند امید بکرم الهی داریم که چنان شود که آن
پادشاه اسلام و ایمان مفتوح کرد بحق محمد و آله الطاهرین سیاق منا سک الحج اذا اردت
الخروج الی الحج فاجمع اهلک و صل رکعتین و مجد الله کثیرا و صل علی محمد و آله و قل اللهم انی استودعک
الیوم دینی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی و جیرانی و اهل حزانتی الشاهد منا و الغایب و جمیع ما انعمت
به علی اللهم اجعلنا فی کنفک و منعک و عیاذک و عزک عز جارک و جل ثناوک و امتنع عایذک
و لا اله غیرک توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی
الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا
این بابی است در بیان افعال حج بترتیب هر کاه خواهی بسفر حج بیرون روی اهل خانه را جمع کن و دو رکعت
نماز کن و بعد از نماز تمجید الهی بکن بکفتن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و مثل کلمات فرج و تسبیح حضرت
فاطمه زهرا و بعد از آن صلوات بر محمد و آل او بفرست و این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا

باب
بکن بسیار م

میسپارم امروز دین خود را که انرا بسلامت داری که از دین بر نگردم و کاری بکنم خلاف رضای تو باشد از من صادر
نشود که سبب نقصان دین من باشد دیگر خود را بتو میسپارم و مال خود را و اهل خود را و فرزندان و تمامی
خویشان و جمعی را که غم ایشان دارم از مصاحبان و برادران مومن و بندگان و خدمتکاران را آنها که حاضر اند
و آنها که غایب اند و هر چه را انعام کرده بر من همه را بتو میسپارم بقدرتی تو خداوندا مرا در پناه خود بیاور
که نگذاری ضرری از احدی بما برسد و محفوظ داری و عزیز کردانی خداوندا هر که در پناه تو در می آید عزیز است
و ثنای نوازان بزرکتر است که ما توانیم بان رسید و هر که تو حفظ کنی محنتی باو نمیرسد و نیست خداوندی
بجز تو تو کل کردم بر خداوند زنده که هرکز نمی میرد و جمیع حمدها و ثناها مخصوص خداوندیست که هرکز
زن و فرزند نداشته چون اینها از لوازم جسمانیاتست و هم مخلوق است بنده تواند و هرکز او را در پادشاهی
شریک نبوده است و هرکز او را کسی نبوده است که دفع ضرر از و بکند پس بعد از انکه حمد خدا کرد فرمود
که او را بزرکی یاد کنید بزرکی یاد بزرکیهای مخلوقات بلکه بزرکیکه عقول از رسیدن بان عاجز اند و هیچ
خطری نرسید بنده فرمان بجای اورد و می کوید که الله اکبر کبیرا الخ یعنی حق سبحانه و تعالی از ان اکبر و اعظم است
که کسی وصف عظمت او تواند کرد بعظمتیکه نتوان یافت و نتوان رسید و حمد میکنم خداوند خود را بحمدهای
بسیار و تنزیه میکنم هر صبح و شام بتنزیهی که وصف ان نتوان کرد و بعضی از اینها کفته است و بعضی را
این شکسته ذکر کرده است سابقا با تقوا جهلی ان و ذکران دیکر تکرار میشود بی فایده و بنده در رساله
منفرده اکثر را یاد کردیم با اختصار چون زیاده سبب ملال میشود فاذا خرجت من منزلک فقل بسم الله
الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر و کآبة المنقلب
و سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد اللهم انی اسالک فی سفری هذا السرور و العمل بما یرضیک عنی اللهم
اقطع عنی بعده و مشقته و اصحبنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و چون خواهی که از منزل بیرون آئی حمد و
معوذتین و آیة الکرسی را از پیش رو و جانب راست و چپ بخوان با دعاهای سابقه و بعد از ان این
دعا را بخوان که متوجه سفر میشوم بعون حق سبحانه و تعالی با تبرک بنام خداوند بخشاینده مهربان
و نیست مرا قوت ترک معاصی و فعل طاعات مکر بعون خداوند بلند مرتبه عظیم الشان خداوندا
پناه بتو اورده ام از مشقتهای سفر و پناه بتو می آورم از انکه باغم بر کردم یا انکه مکروهی در سفر بمن رسیده
باشد چون بخانه آیم ضرری یا نقصانی بخانه و اهل خانه و مال و فرزندان رسیده باشد خداوندا بدرستیکه از تو

سوال

سوال میکنم درین سفر خوشحالی را و انکه کاری کنم که تو از من خوشنود کردی خداوندا دور کن از من دوری راه و
مشقت را یعنی بر فاهیت باشم و پیاده نباشم یا محنت نکشم هر چند سفر دور باشد کوتاه باشد چنانکه
شب وصال اکر چه درازی روز قیامت باشد ساعتی بیش نیست و شب هجر هر ساعتی از ان روزهای قیامت است
بقرینه انکه فرموده است که چنان کن که صحبت با یار و محبت تو دارم و خداوندا من میروم و خاطر را
بتو میسپارم هر چند در حضر نیز او کفیل است اما بحسب ظاهر و بصاحب مجازی دادن چنان کن که
بعد از رفتن من رو بتو داشته باشند و تو کفایت کنی مهمات ایشان را فاذا استویت علی راحلتک
و استوی بک محملک فقل الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القران و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله
سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل
علی الظهر و المستعان علی الامر و انت الصاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل و المال و الولد اللهم انت
عضدی و ناصری فاذا مضت بک راحلتک فقل فی طریقک خرجت بحول الله و قوته بغیر حول منی
و قوة و لکن بحول الله و قوته برئت الیک یا رب من الحول و القوة اللهم انی اسالک برکة فی سفری هذا و
برکة اهله اللهم انی اسالک من فضلک الواسع رزقا حلالا طیبا تسوقه الی و انا خافض فی عافیتک بقوتک
و قدرتک اللهم انی سرت فی سفری هذا بلا ثقة منی بغیرک و لا رجاء لسواک فارزقنی فی ذلک شکرک
و عافیتک و وفقنی لطاعتک و عبادتک حتی ترضی و بعد الرضا پس چون نشستن سوار شوی و
بکجاوه روی که هر دو عدل مساوی شوند چنانکه در صحیحه معویه بن عمار است در کافی و در تهذیب
در بیمین حجیم بجای محملک جانک است همین معنی را بانمعنی که نشستن براه افتد و اول اظهر است پس بخوان
این دعا را که ترجمه اش اینست که حمد می کنم خداوند خود را بجمیع محامد ان خداوندی که هدایت کرده است
ما را باسلام و تعلیم کرده است ما را قرآن و منت نهاده است ما را به نبوت سید انام علیه و آله صلوة الرحمن
منزه خداوندیکه مسخر ساخته است از جهة انتفاع ما این و چهارپا را و ما نمی توانستیم که انرا ذلیل و منقاد
خود کردانیدیم بدون تسخیر او و بازکشت ما بسوی پروردکار ما است و سپاس خداوندیرا سزاست که
پروردکار عالمیانست خداوندا تو ما را بر پشت این حیوان نکاه میداری و استعانت از تو میخواهم در جمیع
امور و توئی خداوندم صحبت ما در سفر و توئی عوض ما در اهل و مال و ولد بمحافظت و روزی دادن
ایشان خداوندا توئی یاری کننده و مددکار من پس چون نشستن براه افتد میرود بکو بیرون آمدم از خانه خود

بحول و قوت الهی نه بحول و قوت خود و لیکن باعانت و حفظ و حمایت حق سبحانه و تعالی و بیزارم از حول
و قوت خود بسوی تو و از تو میخواهم که مرا ایمن بکذاری خداوندا از تو میطلبم که سفر مرا مبارک کردانی و فیضهای
دینوی و اخروی بمن رسانی و بهرکه با منست درین سفر یا انکه قطع نفع ایشان بمن رسد نه ضرر ایشان
خداوندا بدرستیکه از تو میطلبم که بفضل عمیم خود روزی حلال پیدا کنی بمن رسانی و جمیع اعضا
و جوارح من بعافیت باشند از امراض صوری و معنوی بقوت و قدرت تو خداوندا درین سفر
افتاده ام بی انکه اعتمادی بغیر تو داشته باشم یا شکی ما شده ستی باشد و توفیقم کرامت کن که بطاعت
و عبادت تو مشغول باشم انقدر که خوشنود شوی یا انکه واجبات را بجا آورم و از محرمات مجتنب
باشم و بعد از خشنودی یا انکه مستحبات تا است تر بجا آورم و مکروهات بلکه مباحات را نیز نکنم بنا
صورتیکه مجمع کرده است دعاها را که متفرقا وارد شده است از ائمه هدی و ممکن است که مجتمعا نیز با و
رسیده باشد و این اظهر است چنانکه بسیار تجربه کردیم که اوله این کمان داشتیم و بعد از ان در کتب غیر
معروفه دیدیم و کتب بسیار از اصحاب ائمه ابرار سلام الله علیهم نزد او بوده است و اکر کسی خواهد
که بانچه بما رسیده است عمل کند وقتی که کنجایش انها نباشد و چه جای انچه منقول نشده است و اکر عمل کند
بوسط در رساله منفرده و در روضة المتقین منقولست رجوع بان کند و علیک فی طریقک
بتقوی الله و ایثار طاعته و اجتناب معصیته و استعمال مکارم الاخلاق و الافعال و حسن
الخلق و حسن الصحابة لمن صحبک و کظم الغیظ و اکثر من تلاوة القران و ذکر الله و الدعاء فاذا
بلغت احد المواقیت التی وقتها رسول الله صلعم فانه صلعم وقت لاهل العراق العقیق و اوله
المسلخ و وسطه غمرة و اخره ذات عرق و اولها افضل و وقت لاهل الطایف قرن المنازل و وقت
لاهل الیمن یلملم و لاهل الشام المهیعة و هی الجحفة و لاهل المدینة ذو الحلیفة و هی مسجد الشجرة فاغتسل بعد ان
تقلم اظافیرک و تاخذ من شاربک و تنتف ابطیک و لا تتنور و قل اذا اغتسلت بسم الله و بالله اللهم
اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کل خوف و شفاء من کل داء و سقم اللهم طهرنی و طهر قلبی و اشرح لی
صدری و اجر علی لسانی محبتک و مدحتک و الثناء علیک فانه لا قوة لی الا بک و قد علمت ان قوام دینی
التسلیم لامرک و الاتباع لسنة نبیک صلواتک علیه و آله و جمیع اینها در تهذیب ذکر کرده است پس ترجمه ذکر کرده است
در ضمن اخبار مکرر دعاها را که بعضی را پیش ذکر کرده است و بعضی را نکرده است و اکثرش عبارت فقره فقره است

دیو

و ترا باد که تقوی را شعار خود کنی با انکه مشغول طاعت و عبادت باشی و از جمیع کناهان خود را نکاهداری
و اخلاق و افعال نیکو را مثل جود و احسان و حلم و مروت و خشم خود فرو خوردن و خلق خود را نیکو کن و با مصاحبان
راه نیکو مصاحبت کن و خشم خود را فرو بر و تلاوت قران و ذکر و دعاها را بسیار واقع ساز و چون برسی
بیکی از مواضعی که حضرت سید المرسلین مقرر ساخته از جهة احرام و ان عقیق است که از جهة اهل عراق مقرر
فرموده اند بعضی موده آنرا بالتفویض چنانکه ظاهر عبارتست و اول عقیق از جانب عراق مسلخ است بجاء مهمله
یا بخاء معجمه و وسطش غمره است و اخرش ذات عرق است که ذات عرق داخل نیست چنانکه کذشت و اولش
افضل است نظر بغمره و اینها فقره رضویست چنانکه بیشتر نیز کفت و علماء این عبارت را حمل کرده اند
بر اولیت بحسب فضیلت و ظاهر انکه ان نیست بقرینه انکه صدوق بیشتر کفت و عبارت فقره نیز چنین است
که جایز نیست تقدیم بر میقات یا تاخیر از میقات مکر از جهة مرض یا تقیه و هرکاه کسی بیمار باشد یا تقیه
کند باکی نیست که از ذات عرق احرام بکیرد و از جهت اهل طایف قرن المنازل را مقرر ساخت و از جهة
یمن یلملم و از جهة اهل شام مهیعه را مقرر ساخت و ان جحفه است و از جهت اهل مدینه ذو الحلیفه و ان
مسجد شجره است و چون بمیقات رسی غسل احرام بکن بعد از انکه ناخنها را بکیری و از شارب بکیری و موی
زیر بغل را بکیری بکندن یا تراشیدن یا نوره کذاشتن و بدن را نوره بکشی و در وقت غسل این دعا را بخوانی
که ترجمه اش اینست که ابتدا میکنم بنام خدا و استعانت میجویم از خداوند عالمیان خداوندا بسبب این
غسل دلم را بانوار محبت و معرفت و رضا و تسلیم و اخلاص منور کن و مطهر کردان که پاک کند مرا از
کناهان صوری و معنوی و حافظ من باشد از شر شیاطین از جن و انس و سبب ایمنی من باشد از همه خوفها
و شفای من کردان از همه بیماریهای ظاهری و باطنی خداوندا مرا مطهر کردان از همه کناهان و دلم را از جمیع
بدیها پاک کردان مانند ریا و عجب و کبر و حسد و بغض و سینه مرا مستوی کردان بانوار علوم لدنیه و معارف
یقینیه و جاری کردان بر زبان من چیزهائی را که محبوب است مخصوص حمد و ثنای تو بدرستیکه تو که مرا قوتی
بر هیچ چیز نیست مکر بعون و یاری تو و بتحقیق میدانم که دین من مستقیم میشود با انکه تسلیم کنم و کردن
نهم فرمانهای ترا و متابعت نمایم سنت و طریقه سیغمبرت را صلوات و درود بر غسل این دعا را بخوان که میباید
خواهی تم البس ثوبی احرامک و قل الحمد لله الذی رزقنی ما اواری به عورتی و اودی فیه فرضی و اعبد فیه
ربی و انتهی فیه الی ما امرنی الحمد لله الذی قصدته فبلغنی و اردته فاعاننی و قبلنی و لم یقطع بی و وجهه

اردت فسلمنی فهو حصنی وکهفی وحرزی وظهری وملاذی وملجای ومنجای وذخری وعدتی فی شدتی ورخائی وصل للاحرام ست رکعات وتوجه فی الاولی منها واقرء فی کل رکعتین فی الاولی الحمد وقل هو الله احد وفی الثانیة الحمد وقل یا ایها الکافرون وتقنت فی ثانیة من کل رکعتین قبل الرکوع وبعد القراءة وتسلم فی کل رکعتین وان شئت صلیت رکعتین للاحرام علی ما وصفت وافضل الساعات للاحرام عند زوال الشمس ولا یضرک فی ای الساعات احرمت عند طلوع الشمس وعند غروبها وان کان وقت صلوة فریضة فصل هذه الرکعات قبل الفریضة ثم صل الفریضة واحرم فی دبرها لیکون افضل واذا فرغت من صلوتک فاحمد الله عز وجل واثن علیه بما هو اهله وصل علی نبیه محمد وآله ثم قل اللهم انی اسالک ان تجعلنی ممن استجاب لک وامن بوعدک واتبع امرک فانی عبدک وفی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت ولا اخذ الا ما اعطیت اللهم انی ارید ما امرت به من التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک وسنة نبیک صلواتک علیه واله فان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی اللهم ان لم تکن حجة فعمرة احرم لک شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخی وعصبی من النساء والطیب ابتغی بذلک وجهک الکریم والدار الاخرة ویجزیک ان تقول هذا مرة واحدة حین تحرم پس دو جامه احرام را بپوش چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است که بعد از غسل جامهای احرامی را بپوشد و در بخاطر قصد وجوب نمی تواند کرد زیرا که هنوز محرم نمی شود مگر آنکه گوییم که واجب موسع است و تقدیمش مستحب باشد مثل نماز در اول وقت فضیلت وقصد قربت بهتر است در وقت پوشیدن جامه احرام بلکه هر وقت که جامه نو بپوشد این دعا را

مستحب است خواندن و ترجمه اش اینست که جمیع محامد خداوندی راست که روزی کرده مرا جامه که بان عورت خود را بپوشانم و ادا نمایم واجب خود را مانند نماز و طواف که ستر عورت در آن واجب است و در آن عبادت کنم پروردگار خود را و باز ایستم از محرمات الهی که امر فرموده است بترک آنها بلکه در ان جامه ابتدا فرموده است که اجاله در هر چه واجب یا شرط باشد و اما سنت است که در ان حالت بلکه در همه حالات عورتش مستور باشد چنانچه فرموده است که ای فرزندان آدم بتحقیق که فرستادیم از جهة شما لباسی که بپوشاند قبایح شما را یعنی چیزی را که قبیح است کشوده آن که آن عورتست و سپاس و حمد خداوندی راست که قصد خانه او کردیم از جهة رضای او و مرا رسانید بقرب خانه خود و اراده او کردیم که از جهة رضای او حج و عمره کنم خانه او را و مرا یاری داد و مرا قبول کرد یا قابل این هدایت کرد و چنان نکرد که ناامید و رضای او را قصد کردم مرا بسلامت داشت پس

مخصوص

پس او حصار منست و پناه و حافظ و پشت منست چنانکه می گویند که حق سبحانه و تعالی پشت و پناه تست یعنی معین و یاور تست باشد و هر وقت که در مانی رو باو کنی و او ست ملاذ و ملجای من و نجات من از و حاصل میشود و هر کس ذخیره طرد و منست او را دارم از جهة سختیهای دنیا و اخرت و در رخاونعمت که فریفته آن نشوم و بعد از آنکه جامهای احرام را بپوشی شش رکعت نماز احرام بکن و دو رکعت بخوان دعاها توجه را بخوان با هفت تکبیر چنانکه در فقه رضویت و مذهب صدوق است که دعاهای توجه مخصوص شش نماز است و در هر دو رکعتی در رکعت اول حمد و توحید بخوان و در رکعت دوم حمد و جحد بخوان و در هر رکعت دوم پیش از رکوع قنوت بخوان بعد از قراءت و در هر رکعتی سلام کن و غرض از این تفصیل آنست که توهم نکنند که شش رکعت بیک سلام است و اگر خواهی دو رکعت بکن بهمین عنوان و بهترین اوقات احرام نزد بیرون رفتن آفتاب از نصف النهار و این نافلهٔ احرام چون ذو سبب است و سبب احرام است در هر وقت که کند کراهت ندارد بخلاف نوافل مبتدا که نزد طلوع و غروب شمس مکروه است علی المشهور و اگر وقت نماز واجب باشد که احرام کیری این شش رکعت را پیش از نماز واجب بکن و بعد از آن فریضه را بجا آورد در عقب فریضه نیت احرام بکن تا افضل باشد و عمل بهمه اخبار کرده باشی چون در اخبار صحیحه وارد شده است که عقیب ظهر افضل است و بعد از آن عقیب هر فریضه و بعد از آن عقیب شش رکعت و بعد از آن دو رکعت پس چون از نماز فارغ شوی نیت احرام بکن بلکه احرام همین نیت است و پس و پوشیدن دو جامه واجبست بسر خود و تلبیه واجب است از جهة انعقاد احرام و پیش از نیت حمد و ثنای الهی بجا آورد بهر یکه او را اهل است مثل آیة الکرسی و کلمات فرج یا آنکه بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال کما هو اهله و مستحقه که اخبار بسیار وارد شده است که ملایکه عاجز میشوند از نوشتن ثواب این کلمه خطاب بایشان میرسد که شما همین عبارت بنویسید که کسی نمیداند ثواب آن را و احصای این حمد را بغیر از من و در صحیحه فضلاء و غیر آن منقولست که از جمله ذکر کثیر که حق سبحانه و تعالی از بندگان طلبیده است تسبیح فاطمه زهراست صلوات الله علیها و در روایات بسیار وارد شده است که معنی ذکر کردن از ذکر کثیرات و صلوات بر محمد و آل او بعد از آن بیک یا بخیر مذکور شد در صحیحه معویه بن عمار که مشتمل است بر زیادتی بسیار و مشایخ همه آن را ذکر کرده اند و صدوق در اینجا ذکر کرده است و در فقه رضوی کمتر از این است و دور نیست که حیثیت این بخیر بوده باشد و مظنون آنست که در اینجا وسط را اختیار نموده است و ترجمه اش اینست

که خداوندا از تو سوال میکنم که بگردانی مرا از جمله کسانی که استجابت کرده اند ترا در حج او امر و نواهی یا در امر حج و عمره و این اظهر است و مطلوب اظهار آنست که سبیان اطاعت خداو رسول کرد ندوا طاعت عمره کردند و در ترک حج تمتع که حق سبحانه و تعالی آن را طلب فرموده است از آفاقی و از کسانی که دوازده میل بیرون دارند و رفتن بحج تمتع و عقوبات ترک آن زیرا که هر که بر وی حج تمتع باشد و آن را نکند حج نکرده است هر چند صد شتر قربان کرده باشد در آن حج و بگردان مرا از کسانی که متابعت امر تو کرده اند و این دعا از قبیل اهدنا الصراط المستقیم است که نصاری بحث کرده اند با حضرت امیر المومنین که شما در دین خود صاحب یقین نیستید که طلب می کنید هدایت راه راست را حضرت فرمودند که مراد از اهدنا ثبتنا است یعنی ما را ثابت قدم بدار در دعاهای اسری که واقع باشد استقامت بر آن را طلب میکنند چون شیاطین مضل از جن و انس بسیارند و ظاهر این جواب بنابر صحت حدیث است بر سبیل تسلیم و اگر نه منقولست از ایمه هدی که مراد از هدایت محبت و معرفت است و آن را نهایتی نیست بنده در هر مرتبه از مراتب که او را هست طلب بالاتر می کند وجه دیگر آنکه بر سبیل انقطاع الی الله است که بنده هر چند معصوم است خود را از جمله گناه کاران می یابد بلکه چنانکه در مناجاتهای ایمه هدی مذکور است اعتراف بگناهان بد هستی که من بنده ام و در قبضه قدرت توام کسی مرا نگاه نتواند داشت مگر تو از همه بدیها و نمی توانیم تحصیل نفعی از جهة خود کردن مگر تو عطا کنی توفیقات را خداوندا بدرستی که اراده دارم که بجا آورم آنچه را که تو امر کرده که آن عمره و حج تمتع است چنانکه تو در کتاب خود فرموده و چنانکه پیغمبرت فرموده که عمره داخل شده در حج ابد الآباد تا روز قیامت چنانکه عامه و خاصه متواتر روایت کرده اند پس اگر مرا چیزی عارض شود که عمره و حج را تمام کنم از عرض و دشمن یا غیر آن پس محل کن مرا هر جا که محبوس کنی بسبب تقدیر یکه مقدر ساخته بر من خداوندا اگر نتوانم بافرستم حج بعد از آن عارض عمره خواهم کرد که محل شوم از آن احرام و فقها اینجا گفته اند حج و عمره بر سبیل اجمال است و بعد از این نیت احرام را بگوید بلفظ استحبابا و واجب است که در دل نیت کند و عبارت نیت بلفظ ماضی اظهر است بلکه اولی و بعضی بلفظ مضارع می خوانند بضم میم یعنی احرام گرفت خالصا لوجه الله یا احرام میکنم بر خود از جهة رضای تو و پوست و گوشت و خون و استخوانها و مغز استخوان و پیهای من از زنان و ثیاب چنانکه در همه کتب حدیث هست و در اکثر نسخ این کتاب از قلم کاتب افتاده است و بوی خوش و این هر دو بالاتفاق بر سبیل مثال است علی الظاهر و در نیت می باید که قصد کند جمیع محرمات احرام را بر سبیل اجمال که همه را با این نیت و تلبیه

وعقوبات

بر خود حرام میکنم و غرض من از این احرام رضای تست و ثواب آخرت را طلب میکنم و بنابر این حدیث عطف است بر وجهک یعنی بهره و مقصود من از احرام و بنابر این منافات ندارد قصد بهشت و خلاصی از جهنم با اخلاص و در خلاص همین کافی است قصد یا نداشته باشد و ظاهر آنکه نظر بعوام پیش از این مطلوب نیست اما نظر بخواص قصد قرب معنوی مضرات بلکه و بدین خود شرکت و کافی است که همین نیت را یکبار بزبان و احرام بگوید قصد کند و من بعد استدامت حکمی کافی است یا نیت بلفظ یکبار کافی است چنانکه در صوم گفته اند و این حدیث معویه بن عمار است که قریب به بیست سند صحیح وارد شده است التلبیة ثم لب بالتلبیات الاربع سرا وهی المفروضات تقول لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک هذه الاربع مفروضات ثم قم فامض هنیئة فاذا استوت بک الارض راکبا کنت او ماشیا فاعلن التلبیة وارفع صوتک بها وان کنت اخذت علی طریق المدینة واحرمت من مسجد الشجرة فلب سرا بهذه التلبیات الاربع المفروضات حتی تاتی البیداء وتبلغ المیل الذی علی یسار الطریق فاذا بلغته فارفع صوتک بالتلبیة ولا تجز المیل الا ملبیا وتقول لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک تبدء والمعاد الیک لبیک لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب لبیک لبیک مرغوبا ومرهوبا الیک لبیک لبیک انت الغنی ونحن الفقراء الیک لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء والفضل الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک عبدک وابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم لبیک لبیک اتقرب الیک بمحمد وآل محمد لبیک لبیک بحجة وعمرة معا لبیک لبیک هذه عمرة متعة الی الحج لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک تلبیة تمامها وبلاغها علیک لبیک تقول هذا فی دبر کل صلوة مکتوبة او نافلة وحین ینهض بک بعیرک او علوت شرفا او هبطت وادیا او لقیت راکبا او استیقظت من منامک او رکبت او نزلت وبالاسحار وان ترکت بعض التلبیة فلا یضرک غیر انها الافضل الا المفروضات فلا تترک منها شیئا واکثر من ذی المعارج چون صدوق در این باب مناسک حج را یکیک مرتب می گوید هر منسکی را نام می برد و لاحق میسازد پس گویی نوشته شده بمنزله باب و فصل است پس التلبیه خبر مبتدای محذوفست که آن هذه است یا بر عکس که التلبیه هذه باشد یعنی این است احکام و کیفیت تلبیه و ثم عطف است بر جمله سابقه و چون اولا در خاطر داشته

والملازم

است که سیاق مناسک از فقه رضوی بود ارد و در فقه بر سبیل خطاب است او نیز مخاطب ساخته است
واحد از کل مکلفین را چنانکه در خطاب علم مقرر است پس تلبیات اربع را آهسته بگو چنانکه در فقه رضوی
است و صدوق بان عمل کرده است و بعد از و سایر علما عمل کرده اند و گفته اند چنانکه واجب است که در عقد نیت
مقارن تکبیر دارد همچنین واجب است که تکبیر را مقارن احرام دارد و موید این قول است انکه در اخبار متواتره
وارد شده است که از میقات نگذرد مگر با احرام و در اخبار متواتره وارد شده است که میقات اهل مدینه
مسجد شجره است پس لازم است حمل کردن احادیثی را که وارد شده است که از بیدا تلبیه بگویند بر تلبیه جهری و
جمعی از معاصرین تشنیع می روند و می نمایند بر متاخرین که تلبیه از مسجد شجره بدعت است چون احادیث متواتره
وارد شده است بر انکه فاصله میکنند میان تلبیه و نیت احرام و غافل شده اند از دلالت اخبار سابقه بر شرکت
نیت با انچه صدوق عمل نموده است اولی و احوط است بانکه مقارنت را واقع سازند و جهر بعد از ان
نیت قربت واقع سازند و این تلبیات اربع تلبیه واجب است که می گوئی در جواب دعوت الهی و خلیل او
موسوی و محمدی که مرا طلب کرده اید اینک آمدم بخدمت و میگویم آنچه تو میفرمائید اما میباید که مقصود
جواب دعوت حق سبحانه و تعالی باشد و بالاصالة جواب انبیا برسالت از جانب الهی و ممکن است که وجه چهار
تلبیه این باشد که چهار دعوت شده است از پیغمبران با دعوت الهی و لیکن در وقت گفتن می باید مقصود
بالذات از خطابها همه حق سبحانه و تعالی باشد و در جمیع فصلهای تلبیه می باید که یکی در اول باشد و یکی در آخر
و بر ان وقف کنند و بهم متصل نسازند بانکه بگویند لبیک اللهم لبیک و بر این وقف کنند دیگر ابتدا نمایند
لبیک لا شریک لک لبیک و علی هذا تا باخر و چون وصل کنند می باید که حرکت همزه و جلاله را ابتدا ندهند
بر خلاف انچه متعارف خواص و عوام است که وقف بحرکت می کنند و وصل بسکون و بحرکت جلاله و ظاهر
انست که هر گاه تلبیه را درست نگویند احرام منعقد نمیشود و ترجمه اش اینست که لبیک بخدمت آمدم
خداوندا لبیک و دیگر بخدمت ایستاده ام که هر چه بفرمائی بجا آورم بخدمت ایستاده ام ای خداوندیکه ترا
شریکی نیست دیگر بخدمت ایستاده ام بدرستی که جمیع محامد مخصوص تست چون حمد از انعام و عظمت
است و ان هر دو مخصوص تست و ازین جهة است که ان را بکسره خوانده اند و بنابر بفتح بمعنی لان است یعنی
انا بخدمت ایستاده ام که حمد را گاهی بازاء بزرگواری میکنند جناب داید مقربان است و گاهی بازاء
نعمت میکنند چنانکه دابنا قصانت و چون هر دو مخصوص او ست پس واجب است که بخدمت ایستم و ثنا

کر

کسی دیگر شریک نیست زیرا که کلامی جدا می شود و مستلزم معنی اول نیست و ترجمه اش اینست که بدرستی که
جمیع محامد که مستلزم جمیع کمالات است با آنکه اصل جمیع نعمتها از تست و نعمتها از تست و پادشاهی مخصوص تست
ای خداوندیکه ترا شریکی نیست پس از این جهة بخدمت تو ایستاده ام که هر چه بگوئی بکنم و پیشتر مذکور
شد که لک بعد از النعمة است و اکثر خواص و عوام بعد از والملک می گویند و در هیچ حدیثی وارد نشده است
که لک بعد از والملک باشد و این چهار تلبیه واجب است پیشتر مذکور شد که اکثر علما این زیادتی را
واجب میدانستند و ظاهر این عبارت که عبارت فقه رضوی است و ظاهر رسالة اعتقاد حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه آنست که این زیادتی جزو تلبیه اربع است و موید آنست که در جمیع تلبیات که
در جمیع اخبار خاصه و عامه وارد شده است موجود است مگر یک حدیث که در ان زیادتی مذکور نیست
و حدیث معویة بن عمار مجمل است و دلالت بر هیچ طرفی ندارد و اگرچه اکثر بان استدلال کرده اند بر نفی وجوب
این زیادتی بلکه دلالت بر وجوب بیشتر است از عدم وجوب چون بعد از تلبیه کبیره فرموده اند که اگر بعضی
ازین تلبیه را ترک کنی ضرر ندارد ولیکن افضل انست که همه را بگوئی و بعد انکه نا چار است از تلبیات اربع
در اول کلام مذکور شده اند واجب است و همه پیغمبران انرا گفته اند و لبیک ذا المعارج لبیک را
بسیار بگو و لبیک ذا المعارج بعد از تلبیات اربع باز یادتیست و ظاهر کلام حضرت نفی وجوب باقی
تلبیات است نه نفی وجوب زیادتی تلبیات اربع و شکی نیست بر کسی که عارف است باسالیب کلام که غرض
نفی باقی است و لیکن مشکل است استدلال بر وجوب پس البته ترک ان زیادتی نمی باید کرد و اگر قصد وجوب
و ندب آن نکند بهتر است لبیک ای خداوندیکه مراتب عالیه را در هر کسی در خور قابلیت او میدهی در دار
دنیا تا بجزای آن فاین کردانی ایشانرا در دار عقبی یا آنکه هر کس را در محبت و معرفت خود بمرتبه کرامت
فرموده و ایشانرا بان مراتب فاین کردانی و چون عروجات حضرت سید الانبیا و المرسلین بی نهایت
بود و هر لحظه آنحضرت را عروجی بود که عقول بشری از ادراک ان عاجز بودند تشبیه این معقول بمحسوس
فرموده که عروج می کنند بسوی حق سبحانه و تعالی در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است از سالهای شما یعنی
اگر دیگران را ممکن باشد عروج در پنجاه هزار سال ممکن است و حضرت سید العارفین والواصلین در
هر آنی عروجش بیشتر بود از عروج پنجاه هزار سال ایشان و از جهة آنحضرت تکرار این نعت بسیار می بود
بسیار می فرمودند لبیک ای خداوندیکه ابتدا از تست که همه را از کتم عدم بوجود آوردی و باز گشت همه بسوی تو است

خواهد بود بندی و تهلیل در نسخ بسیار وارد شده است اگر بیا نویسند بضم تا انسب است و اگر الف بنویسند افتح
انسب است و هر دو بمعنی قریب الله یکدیگر لبیک در حالتی که بندگان خود را خوانده ام بهشت
که در آنجا مکروهی نخواهد بود و همیشه از جمیع آفات خصوصا از موت سالم خواهند بود لبیک ای خداوندی
بر همه کس لازم است که از عذاب تو ایمن نباشند بلکه همیشه خایف باشند و از رحمت تو امیدوار باشند
و از جهة این بخدمت آمده ام تا هر چه بفرموده یا فرموده بجا آورم لبیک ای خداوندیکه غنا و بی نیازی
مخصوص ذات مقدس تست و ما همه فقیران و محتاجانیم بسوی تو لبیک ای خداوندیکه جلالت و عظمت
دلهای مقربان را گداخته و اکرام و احسانت قلب محبان و مشتاقان را باهتزاز در آورده تا آنکه جناب اقدست
هم نقصانهای عاری و بری است و ذات مقدست بجمیع کمالات موصوف و محمود است یا آنکه از ان اعظم که عقول و
افهام انبیاء مقدسین را در ساحت جلال تو راهی باشد و اکرام و احسانت بمرتبه ایست که هیچ کافری و فاجری
از ان بی بهره و نا امید نیست یا ذوالجلال اشاره بصفات سلبیه است و ذوالاکرام جامع صفات ثبوتیه لبیک
ای خداوندیکه واجب الوجودی بحقیقت و وجود و کمالات از تست با تو افاضه فرموده بر اعیان ثابته فیوض
وجود را تو حقی و ما سوی باطل الا کل شیء ما خلا الله باطل لبیک ای خداوندیکه همه نعمتها از تست و همه
تفضلها با فضایل حسنه جمیله مخصوص تو و آفریده تست لبیک ای خداوندیکه غمهای عظیمه را تو زایل
میکردانی لبیک بخدمت ایستاده ام بنده ات و بنده زاده تو لبیک بقصد عمره و حج هر دو آمده ام که حج تمتع
کنم لبیک این عمره ایست که اراده دارم که بعد از فراغ از عمره تمتع بیایم از محرمات احرام و بعد از ان بحج بکنم احرام م
بخدمت آمده ام ای خداوندیکه ترا خدمت و بندگی میباید کرد و بس لبیک بتلبیه که عقد احرامش از منت
و تمام کردن او توفیق بجا آوردن انعالتر بر تست که توفیق دهی که چنانکه باید بجا آورم تا وقتیکه محل شوم و پیشتر
مذکور شد که این تلبیه جامع جمیع اجزا تلبیه است و تقدیم و تاخیر بسیار در فقرات شده است و در صحیح معویة
بن عمار بروایت شیخ که جمع است از روایات دیگر این زیادتی هست بعد از فقره والمعاد الیک لبیک لبیک
تستغنی و تفتقر الیک لبیک یعنی بخدمت ایستادم ترا ای خداوندیکه استغنا از تست و افتقار از ما لبیک
فقره لبیک انت الغنی و نحن الفقراء الیک را ندارد و دور نیست که این عبارت بهتر باشد چون موافق
آیه کریمه است و می کوئی این تلبیه را در عقب هر نماز واجب و سنت و وقتیکه شتر برخیزد و تو بر شتر سوار باشی
و چون بلند بالا روی و به پستی بزیر آئی یا بسواری برسی یا از خواب بیدار شوی یا سوار شوی یا از جا ربا

بزیر

بزیر آئی و در سحرها و اگر بعضی ازین جملها را ترک کنی ضرر ندارد ولیکن ترک افضل کرده مگر انچه واجب است که ترک آن
چیزی را ترک مکن و از مستحبات است لبیک ذا المعارج لبیک را بسیار بگو فاذا بلغت الحرم فاغتسل
من بیر میمون او من فخ وان اغتسلت فی منزلک بمکة فلا باس و قل عند دخول الحرم اللهم انک قلت
فی کتابک المنزل و قولک الحق واذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق
اللهم وانی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک و قد جئت من شقة بعیدة و من فج عمیق سامعا لندائک
و مستجیبا لک مطیعا لامرک و کل ذلک بفضلک علی و احسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له ابتغی
بذلک الزلفة عندک والقربة الیک والمنزلة لدیک والمغفرة لذنوبی والتوبة علی منها بمنک اللهم
صل علی محمد وال محمد وحرم بدنی علی النار وامنی من عذابک و عقابک برحمتک یا کریم فاذا نظرت الی
بیوت مکة فاقطع التلبیة و حدها عقبة المدنیین او بحذائها و من اخذ علی طریق المدینة قطع التلبیة
اذا نظر الی عریش مکة وهی عقبة ذی طوی و علیک بالتکبیر والتهلیل والتحمید والتمجید والتسبیح
والصلوة علی النبی واله پس چون خواهی که داخل حرم شوی غسل کن از چاه میمون یا فخ چنانکه در حسنه کالصحیح
معویة بن عمار است و اگر در خانه که منزلت باشد غسل کنی باکی نیست چنانکه در صحیح ذریح است و در وقت
دخول این دعا را بخوان که خداوندا بدرستی که در کتابیکه فرستاده فرموده و انچه فرموده حق است که یا محمد
اعلام کن و خبر ده مردمان را بحج خانه تا انکه بیایند جمعی پیاده و جمعی بر شتران لاغر سوار شده که از راههای دور
آمده باشند و بسبب ان لاغر شده باشند چنانکه بحسب واقع چنین است خصوصا هر گاه در تابستان روند
خداوندا تو چنین فرموده و من امیدوارم که از جمله کسان باشم که اجابت کرده باشند دعوت ترا که ایشانرا
خوانده و حال انکه از راه دور آمده ام و از راههای با دوری و مشقت که شنیدم ندای ترا و اجابت کرده ام
ترا از جهت تو و اطاعت کرده ام و جمیع اینها از فضل و احسان تست بر من خداوندا ترا حمد میکنم بر بعضی
که مرا توفیق کرامت کردی که بحج آمده ام و مطلوب من ازین مشقتها قرب تست و انکه تو از من خشنود
باشی و مرتبه ام نزد تو عظیم شود و گناهان مرا بیامرزی و توفیق دهی که توبه کنم از جمیع گناهان بفضل
و هدایت تو خداوندا صلوات بر محمد و آل او بفرست و بدنم را بر آتش دوزخ حرام کردان و ایمن کردان از
عذاب و عقوبتت برحمتت ای خداوند کریم پس چون نظر بخانهای مکه کنی قطع کن تلبیه را و منتهای آن عقبه
اهل مدینه است اگر از راه مدینه مشرف باشد یا محاذی آن هر که از ابطح داخل شود و کسی داخل مکه شود

از راه پایین که از ابطح است بنابر مشهور قطع کند تلبیه را وقتی که نظر بخانهای مکه کند که عربان خانها ساخته
بودند انجب بسته که مسمی است بعقبه ذی طوی نزد قبور شرفا در برابر قبرستان مکه معلاه و بر تو باد
که مشغول الله اکبر و لا اله الا الله و الحمد لله و سبحان الله و صلوات بر محمد و آل او باشی و بر پیغمبر منصوص
احادیث صحیحه وارد شده است و باقی مستحبات پیشتر گذشت در باب فضایل حج دخول مکه فاذا اردت
دخول مکة فاجهد ان تدخلها علی غسل بسکینة و وقار دخول المسجد الحرام فاذا اردت ان تدخل المسجد
الحرام فادخل من باب بنی شیبة حافیا وادخل رجلک الیمنی قبل الیسری و علیک السکینة والوقار فانه
من دخل بخشوع غفر له وقل وانت علی باب المسجد السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بسم الله و
بالله و من الله و ما شاء الله والسلام علی رسوله صلی الله علیه واله السلام علی ابراهیم والسلام علی انبیاء الله
و رسله والحمد لله رب العالمین دیگر داخل شدن مکه معظمه است پس چون خواهی که داخل شوی سعی کن که با غسل
شوی با سکینه دل بیاد الهی یا وقار تن بطمانینه چنانکه احادیث صحیحه و کالصحیحه بسیار وارد شده است از ائمه معصومین
سلام الله علیهم دیگر از مقدمات داخل شدن مسجد الحرام است پس چون اراده کنی که داخل مسجد الحرام شوی از در
بنی شیبه داخل شو و آن در مسجد زمان حضرت سید المرسلین و طاقی هست که او در آن منصوب بوده است
و چون مسجد الحرام را ده نوبت خراب کردند و بزرگتر کردند آن در در میان مسجد افتاده است اما علامتش را
گذاشته اند و سید المرسلین هبل را که اعظم بتهای قریش بود در میان آن در عتبی ساختند تا بر روی آن راه روند
و آن در قریب بزمزم است و ظاهر است و پا برهنه داخل شو پای راست را اول داخل مسجد کن پیش از پای چپ
چنانکه در باقی مساجد مطلوب و با سکینه دل بذکر الهی و آرام تن داخل شو که بتحقیق که هر که با خشوع داخل شود
حق سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد البته چنانکه در صحیحه معویه و غیر آن واقع است و چون بدر مسجد برسی
بایست و بگو که سلام الهی بر تو باد ای پیغمبر رفیع الشان با رحمت و برکات او و داخل میشوم باسم خدا و بنعم
و بیاری نام و بیاری ذات مقدس الهی که هر چه میکنم بعون او است و از توفیق اوست و آنچه او می خواهد چنان
میشود و سلام الهی بر انبیا و رسل او باد چنانکه در صحیحه معویه است در کافی و تهذیب و از غلط نساخ مقدم و موخر
شده است و السلام علی انبیاء الله و رسله و سلام بر حضرت سید المرسلین باد صلی الله علیه واله و سلام بر
ابراهیم و آل او باد و حمد خدا و ثنیرا سزاست که پرورده کار عالمیانست و محتملست که صدوق رعایت ادب کرده
باشد و سلام بر انبیا را موخر داشته باشد و لیکن حضرت رعایت فرموده اند که اول صلوات بر آنحضرت با انبیا و رسل

فرستاده الله و بعد از آن مخصوص بر و آل موخر نیز باشد بآن مراد است و لیکن ظاهر این دعا از حضرت سید المرسلین
باشد و آنحضرت رعایت ادب انبیا کرده اند و صدوق رعایت ادب آنحضرت کرده است و هر دو خوبست النظر الی
الکعبة فاذا دخلت المسجد فانظر الی الکعبة و قل الحمد لله الذی عظمک و شرفک و کرمک و جعلک مثابة للناس
و امنا مبارکا و هدی للعالمین دیگر نظر بکعبه معظمه است در مرتبه اولی و این پیش از دخول باب بنی شیبه
دست میدهد حال که مسجد بزرگ شده است از باب السلام که داخل میشوند کعبه ظاهر میشود پس
بگو که جمیع حمدها و سپاسها مخصوص حضرت مقدس خداوندیست که ترا این والا کرده است و شرف کرامت داده
است بیتش بغایت بسیار که انبیا و اوصیا در تو عبادت کرده اند و محل ولادت سید الوصیین و مکرم ساخته
است ترا که قبله عالمیان کردانیده است و محل رجوع ایشان یا محل ثواب ایشان یا قبله عالمیان کرده
است و محل امن کردانیده است که هر که داخل در تو ایمن باشد از عذاب الهی و با برکت کردانیده است ترا که
هر کس منفعتهای دنیوی و اخروی ببرکت تو می یابند و هدایت کننده عالمیان باشی باعتبار آیات بینات
که بعد از این آیات فرموده است و حدیث صحیح ابن عمار مشتمل است بر دعای بزرگ که این جزو اوست و
این دعا با سایر ادعیه مذکور است در رساله و روضه النظر الی الحجر الاسود ثم انظر الی الحجر الاسود و استقبله
بوجهک و قل الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله و لا اله
الا الله والله اکبر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت
و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و سلام علی جمیع النبیین والمرسلین
والحمد لله رب العالمین اللهم انی او من بوعدک و اصدق رسلک و اتبع کتابک دیگر نظر کردن بحجر
اسود است پس نظر کن بحجر اسود و روی خود را باو کن و بگو این دعا را که ترجمه اش اینست که حمد و سپاس
خداوندیرا سزاست که ما را هدایت کرده است بکعبه معظمه و حج بیت الله الحرام و اگر هدایت الهی نبوده
ما هدایت نمی یافتیم منزه است خداوند عالمیان از جمیع نقصها و عیبها و مخصوص او است و نیست
خداوندی بغیر از او و او اعظم است از آنکه وصف توان کرد یا بکنه ذات و صفات و افعال او توان رسید نیست
خداوندی بغیر از او و یگانه من جمیع الوجوه است و او را شریکی و عدیلی نیست پادشاهی مخصوص او است و
محامد همه از او است زنده میکند حیوانات را در شکمهای مادران یا حیات دهنده او است و میمیراند همه را و در قبر

بعد از حیات ابدی میمیراند و در حشر زنده خواهد کرد همه را و او زنده ایست که مرگ ندارد و همه خوبیها از او است و بر همه
ممکنات قادر است خداوندا درود و رحمت خود را فایض کردان بر پیغمبر آخر الزمان و بر آل او که دوازده امامند
و فاطمه زهرا و برکت کن با عطای دین او و کثرت شیعیان او و امت و تابعان او و تابعان آل او بهتر از هر صلوتی و هر برکتی
و هر رحمتی که کرده بر حضرت ابراهیم و آل او که چندین هزار پیغمبر بوده اند بدرستی که تو خداوندی که حمد و ثنا مخصوص
تست و مجد و عظمت و جلال مخصوص تست و سلام تو بر جمیع پیغمبران و مرسلان باد و ثنا و حمد مخصوص خداوندیست
که پرورده کار عالمیانست خداوندا ایمان دارم بوعده که کرده مطیعان خود را خصوصا در اطاعت حج و عمره
و تصدیق کرده ام پیغمبرانت را و تابعم کتابت را که قرآن مجید است در حج تمتع و مجموع صحیحه ابو بصیر استلام
الحجر الاسود ثم استلم الحجر الاسود و قبله و کل شوط فان لم تقدر علیه فافتح به و اختم به فان لم تقدر علیه فامسحه
بیدک الیمنی و قبلها فان لم تقدر علیه فاشر الیه بیدک و قبلها و قل امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد
لی بالموافاة آمنت بالله و کفرت بالجبت والطاغوت واللات والعزی و عبادة الشیطان و عبادة الاوثان
و عبادة کل ند یدعی من دون الله دیگر دست مالیدنست بحجر اسود پس بعد از آن دست بحجر رسان و بمال او و ببوس
حجر اسود را در هر شوطی پس اگر نتوانی در ابتدای طواف و انتها استلام کن و اگر نتوانی پس مالیدن و بوسیدن
دست را بحجر بمال و ببوس دست را و اگر نتوانی دست رسانیدن بدست خود اشاره کن و ببوس دست را
و بگو امانت خود را در روز میثاق بمن عطا کرده بودند و آن ایمان است و اطاعت الهی خصوصا عبادت
حج را ادا کردم و رعایت عهد و پیمان خود نمودم تا شهادت دهی از جهت من که وفا بعهد خود کردم
و آن عهد ایمانست بخدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم و کافرم و اعتقاد ندارم بتان صوری
و معنوی بلکه مراد بتان معنوی بتان بنی تیم لات و عزی و عثمان و قاسط و کافرم بعبادت شیطان
در متابعت ایشان و عبادت بتان که امام دانستی این سکان باشد و کافرم بعبادت هر امام جوری
از بنی امیه و بنی عباس و شکی نیست در آنکه مراد حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم در هر جا که اطلاق
کنند دزدان امامت و خلافت ند بلکه در قرآن مجید هر جا که بتان اطلاق میکند حق سبحانه و تعالی مراد ایشانند
و این مضامین سابقه و لاحقه واد پیه غالبا عبارات فقره صوفیست و احادیث صحیحه باقی فی الجمله تغییری
در زیاده و نقصان و بتمامها مذکور است در روضه الطواف ثم طف بالبیت سبعة اشواط و قل اللهم
فی کل شوط و قارب بین خطاک فاذا بلغت باب البیت فقل سائلک فقیرک مسکینک بباب فتصدق

عتقنی
علیه بالجنة اللهم البیت بیتک والحرم حرمک والعبد عبدک و هذا مقام العائذ المستجیر بک من النار فاعتقنی
و والدی و اهلی و ولدی و اخوانی المومنین من النار یا جواد یا کریم فاذا بلغت مقابل المیزاب فقل اللهم
اعتق رقبتی من النار و وسع علی من الرزق الحلال وادرء عنی شر فسقة العرب والعجم و شر فسقة
الجن والانس و تقول و انت تجوز اللهم انی الیک فقیر و انی منک خایف مستجیر فلا تبدل اسمی و لا تغیر
جسمی و اما الطواف پس هفت شوط برو در دور خانه کعبه بکردد بآنکه نیت کنی که هفت شوط بر دور خانه کعبه میکنم
در حج اسلام حج تمتع واجب قربة الی الله و آنکه ابتدا کنی بابتدای حجر و ختم کنی بانتهای حجر و در طواف
خانه را بر دست چپ بگیر و پیش حجر اسود را در هر شوطی که میسر است تا آنکه چون بدر خانه برسی بگو
عبارتی که ترجمه اش اینست که سایل تو فقیر تو مسکین تو بدر خانه تو آمده است و کریمان سایلان را
رد نمیکنند و بر ایشان تصدق میکنند پس تصدق کن باو آنچه لایق بزرگی تست پس تصدق کن بر او بهشت
خداوندا خانه خانه تست و حرم حرم تست و بنده بنده تست و این مقام کسی است که در پناه تو و امان
تو در آمده باشد از آتش عذاب تو پس آزاد کن مرا و پدر و مادرم و اولاد و فرزندان مرا و برادران و خواهران
مومن مرا از آتش دوزخ ای خداوند با جود و کرم و چون بناودان طلا رسی از طرف حجر حضرت اسمعیل علیه السلام
بگو خداوندا مرا آزاد کن از آتش دوزخ و فراخ کن بر من از روزی حلال و دفع کن از من شر فاسقان عرب و عجم را
و شر فاسقان جنی و آدمی را و میگوئی و میروی بطوف رو و وقتی که من محتاج رحمت توام و بتحقیق که من از
تو ترسانم و پناه بتو آورده ام پس نام مرا بد مکن که مومن کافر شوم یا عادل و فاسق شوم و تغییر مکن مکونم
مرا که مسخ کنی هر چند مستحق آن هستم الفوله الطواف و تقول فی الطواف اللهم انی اسالک باسمک
الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض و اسالک باسمک المخزون المکنون عندک و اسالک
باسمک الاعظم الاعظم الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت و اذا سئلت به اعطیت ان تصلی علی
محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا فاذا بلغت الرکن الیمانی فالتزمه و قبله و صل علی النبی و الرف
کل شوط القول بین الرکن الیمانی و الرکن الذی فیه الحجر الاسود و قل بین الرکنین ربنا آتنا فی الدنیا و فی
الآخرة حسنة و قنا برحمتک عذاب النار الوقوف بالمستجار فاذا کنت فی الشوط السابع فقف
بالمستجار و هو موخر الکعبة مما یلی الرکن الیمانی بحذاء باب الکعبة فابسط یدیک علی البیت والزق خدک
و بطنک بالبیت و قل اللهم البیت بیتک والعبد عبدک و هذا مقام العائذ بک من النار اللهم انی

حللت بفنائك فاجعل قرای مغفرتك وهب لی ما بینی وبینك واستوهبنی من خلقك وادع بما شئت
ثم اقر لربك بذنوبك وقل اللهم من قبلك الروح والراحة والفرج والعافیة اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه
لی واغفر لی ما اطلعت علیه منی وخفی علی خلقك استجیر بالله من النار وتكثر لنفسك من الدعاء ثم استلم
الركن الیمانی ثم استلم الركن الذی فیه الحجر الاسود وقبله واختم به فان لم تستطع ذلك فلا یضرك غیر انه
لابد من ان تفتتح بالحجر الاسود وتختم به وتقول اللهم قنعنی بما رزقتنی وبارك لی فیما آتیتنی اما الحجر
در اخر الطواف باید گفت وی گوئی مستحبا در طواف خدا وندا بدرستی که سوال می کنم از تو بحق آن اسم
اعظمیکه هر که ان بخواند بر روی آب راه میرود چنانکه بر خشکی راه می روند وسوال می کنم ترا بحق آن اسمی
که مخزون ومستور است نزد تو از هفتاد وسه اسم اعظم که یکی مخصوص ذات ومقدس تست که دلالت
بر ذات اقدس تو یا جمیع هفتاد وسه اسم چون مخزونست همه نزد او و قنا بکسی نمیدهد کسی بران مطلع نمی
شد از پیش خود وسوال می کنم ترا بحق آن اسمی که اعظم است از همه اسمهای عظام آن اعظم است که مخلوق بآن
توانند رسید یا وصف آن توانند کرد واینها معنی است که مخصوص او ست چنانکه در اخبار مستفیضه وارد شده
است که حق سبحانه وتعالی هفتاد وسه اسم اعظم دارد ویکی را نها مخصوص ذات مقدس او ست وباقی را
بحسب کرامت ... عطا ... واز آن اسم آصف ... راباید اسم داده بودند وتخت بلقیس را بیک چشم زدن نزد
سلیمان حاضر کرد ... وحضرت عیسی را دو اسم داده بودند وحضرت موسی را چهار حرف وحضرت ابراهیم را
هشت حرف وحضرت نوح را پانزده حرف وحضرت آدم را بیست وپنج حرف وهمه هفتاد ودو اسم را
بحضرت سید الانبیا عطا فرموده بودند وهمه را بائمه معصومین رسید ویکی مخصوص واجب الوجود است
که بکسی نداده است آن اسمی که اگر کسی ترا بآن اسم بخواند اجابت می کنی واگر ترا بآن اسم سوال کنند عطا
می کنی یعنی اگر بر غرضی که حق سبحانه وتعالی بکسی بعد چنین می شود تا باین عنوان که حضرت خوانده است
که کسی بگوید الهی بحق آن فلان چنین عطا کن عطای کند هر چند نداند یا مراد هفتاد ودو اسم باشد بهر دو
معنی که صلوات فرستی بر محمد وآل محمد وفلان حاجتم را بر آوری وفلان چنین بعمل ... بر آری
رسوم که بعد از مستحبا راست در هر شوطی از آن بفعل بکیر وبیوس وصلوات بر محمد وآل او فرستی
دعائی که در میان رکن یمانی وحجر الاسود باید خواند اینست که در میان هر دو بگوئی که پروردگارا عطا کن
ما را در دار دنیا هر چه خوب باشد ودر آخرت هر چه خوب باشد یا ... عطا کن که مستلزم جمیع باشد

مثل ایمان

مثل ایمان کامل ودر دنیا بهشت ودر آخرت اما اینها باید کرد ودر مستجار پس چون در شوط هفتم مستجار رسی
توقف کن از جهت دعا وان محاذی در خانه کعبه است از پشت کعبه نزدیک بر کن پس مستجار را بهن کن وحال
وشکم ورو را بکعبه برسان واین دعا را بخوان که خدا وندا این خانه خانه تست واین بنده بنده تست وحال
من حال این بنده ایست که مستوجب دخول جهنم شده باشد وپناه بتو آورده باشد از شر آتش جهنم یعنی
تو که فرموده ففروا الی الله یعنی بگریزید وپناه برید بخانه خدا از عذاب خدا خدا وندا مهمانت توام وتو
فرموده که مهمان اکرام دارید وتو اولائی از دیگران بجود وکرم مهمانی مرا این کن که گناهان مرا بیامرزی
وهر چه حقوق تست ببخشی وهر چه حقوق مردمانست مردمان را خشنود کردی که مرا ببخشند
هر مطلوب که داری طلب کن از خدا وندت پس اقرار کن بگناهانت هر چه را بخاطر داشته باشی مفصلا وانچه را
بخاطر نداشته باشی مجملا وبگو خدا وندا رحمت وراحت از پیش تست وفرح وعافیت از تست خدا وندا
اعمال خوب من بسیار ضعیف وکم است تو قادری که انرا مضاعف کردانی باضعاف بسیار بانکه بعوض گنا
غیر متناهی حسنات بنویسی چنانکه حق را وعده فرموده که اولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات وبیامرز
گناهانی را که تو بر آن مطلع وخلق ندانسته و تو از ایشان پوشانیده بفضل خود از نامه عمل من محو کن
که در روز قیامت رسوا نشوم پناه بخدا وند خود آورده ام از آتش جهنم ودعا بسیار می کنی از جهة خود
پس پا بنه در رکن وخود را بآن بمال یا دست بمال اگر نتوانی شکم وروبمالید وهمچنین استلام کن رکن حجر
الاسود را وببوس وختم کن طواف را بحجر وبگو خدا وندا مرا قانع کردان بانچه روزی کرامت کرده
برکت ده انچه را بمن عطا فرموده وبدانکه مشهور این است که چون حجاج ملعون از قبل عبد الملك بن
مروان خانه کعبه را بسبب منجنیقی که بر کعبه بستند از جهة کشتن عبد الله بن زبیر ملعون خراب کرد ومر
بسیاری از خاك وسنك را بردند وخواست که بسازد از دها ... بهم رسید ومردمان از ان می گریختند
تا انکه بخدمت حضرت سید الساجدین آمد ووجه ممنوع شدن را پرسید حضرت فرمودند که وجهش است
که مردمان خاك وسنكها بسیار برده اند پس اوردند که از همان سنك وخاك ساخته شود چون مردمان همه را پس
آوردند منع برطرف شد وتو رسید که مبادا طواف نکند پس نشست وقریب پیکذرع دست شاذروان بیرون
گذاشت که پرده آویزان باشد وعلامت گذاشتند بانکه در طرف حجر اسمعیل چهار انگشت بلند کرده یک ذرع
تقریبا ظاهر است ودر بقیه اطراف هر جا که ذرع نگذاشتند مسنك موده نصب کردند تا کسی بیگمان راه

زرود پس بنابرین در التزام مستجار واستلام ارکان خصوصا رکن یمانی وحجر ودر التزام حطیم که از در خانه است
تا رکن حجر چون بهترین جاهای مسجد است ودعا مستجابست ... داخل کعبه میشود زیرا که کعبه ان فضا
کالعیاذ بالله اگر کعبه خراب شود چنانکه در سی هزار وهشت تقی بآسیل خانه را خراب کرد تا ساختن چند ماه
شد قبله مردمان آن فضا بود وهمچنین جوکه در کوه ابو قبیس خانه دارند وسایر کوهها نماز ایشان بر فضا
کعبه است زیرا که آن فضا تا آسمان وتا منتهای ارض کعبه است وقبله است وچون واجب است که بر دور
کعبه طواف کنند پس بنابرین مشهور در وقت استلام داخل کعبه می شوند پس اگر بگذرند در طواف در میان
کعبه طواف کرده خواهند بود همچنین در وقت کشتن اگر دست خود را بجدار رسانند دست طواف نکرده خواهند
وحال انکه واجب است که طواف کل بدن باشد طواف باطل خواهد شد پس احوط انست که در جاها که شاذروان
دارد خواه جدا باشد خواه سنك عرفی بران باشد دست یا بدن را اگر بکعبه رسانند بایستند تا خود را برگردانند
آورده بعد از آن روانه شوند همچنین در طرف حجر اگر دست بر بالای دیوار برد این دغدغه میشود چرا دغدغه
می گوییم چون این معنی را در روایتی ندیده ام ولیکن خاصه وعامه ذکر کرده اند وعمده ضبط این امورات
که چیزی مخفی نگذاشته اند حتی جای مقام را گذاشته اند تا ظاهر باشد بدعت عمر اگر چه عوام ایشان
میگویند که مقام جبرئیل است اما فضلای عامه ذکر کرده اند جمیع شنایع وقبایح بعضی صحابه
وتابعین وارتداد همه را الا قلیلی وشکی نیست در انکه هر چه را زیاده وکم کرده اند چنانست که گفته اند
وعلمای ما نیز ذکر کرده اند ولیکن احتمال این هست که علمای ما از عامه برداشته باشند وچون در روایات
واقع نشده است بانکه این معنی بگفته همه در زمان حضرات ائمه معصومین واقع شده بود واین امر
عام البلوی می بایست البته در اخبار بما برسد وشکی نیست که احوط انست که مذکور شد دیگر انکه بحسب
ظاهر چند حدیث از جماعات منقول می باید که ابتدای طواف از حجر الاسود باشد وختم بحجر باشد وزیاد
وکم نشود اکثر علمای ما سیما متاخرین ذکر کرده اند که می باید مقارنت جزو اول لطیفه بجزو اول حجر الاسود
واقع شود ودر نیست که مستند ایشان حدیث حسن کالصحیح حماد از حریز از یکی از مشایخ که غالبا
فضلای اصحابند مثل زراره ومحمد بن مسلم وبرید وفضیل وغالبا از زراره است از حضرت امام محمد باقر
که فرمودند که چون داخل مسجد الحرام شوی ومحاذی حجر الاسود شوی بگو اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله آمنت بالله وكفرت بالجبت والطاغوت واللات والعزی

وبعبادت

وبعبادت الشیطان وبعبادة كل ند یدعی من دون الله ثم ادن من الحجر واستلمه بیمینك پس میگوئی بسم الله
والله اكبر امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة ومحاذات را علما ذکر کرده اند که جزو مقدم بدن
محاذی جزو اول حجر الاسود باشد ودر اکثر مردم جزو اول انگشت مهین پاهاست وبعضی که فربه باشند شکم
ایشان مقدم است وبعضی بینی وظاهرا در وقت فرش مسجد الحرام این رعایت کرده اند که سنکهای مرمر را
که انداخته چنین انداخته اند که خطی ظاهر است که محاذی جزو اول حجر است پس اگر کسی انگشت پاهای او بر ابتدای
خط باشد خوب است ودر آخر طواف چون بهمان خط رسد ترك کند تا زیاده وکم نشود وعمده استدلال ایشان
آنست که احادیث بسیار وارد شده است که ابتدا بحجر کنند وختم بحجر کنند بلکه متواتر است فعل نبی وائمه
هدی که ابتدای بحجر وختم بحجر نموده اند ودر وقت طواف خانه را بر دست چپ گرفته اند وحدیثی در خطبه
این نحو وارد نشده است پس از نیت وحکم ظاهر شد که محاذات واجب است ولیکن احتمال هست که واجب
نباشد ابتدا با ابتدای حجر بلکه اگر از وسط یا آخر حجر ابتدا کنند کافی باشد وشکی نیست که بنابرین احتمال ابتدا
بابتدا این بهتر خواهد بود واما استقبال حجر که در بعضی از روایات واقع شده استظهار از روایات استقبال
از جهة دعا ست پس اولی آنست که اول استقبال کنند ودعا را بخوانند ودر حالت استقبال دعا را
که دوش راست او خارج از حجر باشد وچون از دعا فارغ شود نیت کند در حالت استقبال وبعد از آن
محاذات را واقع سازد بانکه بکردد وانگشت مهین پاها را بر آن خط گذارد ونیت کند ویکذرد وبرنیت
اولی نیز اکتفا می توان کرد که اگر مستحضر باشد ودر نیت همین کافی است که داند که طواف عمره یا حج می کند وانکه
این حج اسلام است وحج تمتع است یا افراد یا قران ولله می کند وبسیار نادر است که اینها در خاطرش نباشد
واحوط آنست که در جمیع طواف رو بکعبه نکند یا انکه بکردد که پشتش بسوی کعبه باشد واگر بسبب ازدحام
بکردد از سمتی که میرود درست باستند ورو روانه شود ودر جائیکه از آنجا متوجه استلام یا التزام می شود
ابطال آنشان نکند وبعد از استلام یا التزام بجای خود رود وروانه شود واگر از همین جا بکردد وخط
بر دست چپ کرده خوبست ومی باید که کاهی از طواف چنین نشود که خانه بر دست چپش نباشد بانکه رو
او بخانه باشد یا پشتش واینها بسبیل احتیاط است مقام ابراهیم علیه السلام ثم ایت مقام ابراهیم
فصل فیه رکعتین واجعله امامك واقراء فی الاولی منهما الحمد وقل هو الله احد وفی الثانیة الحمد
وقل یا ایها الكافرون ثم تشهد وسلم واحمد الله واثن علیه وصل علی النبی وآله واسال الله ان یتقبله

منك وان لا تجعله اخر العهد منك فهاتان الركعتان هما الفريضة وليس يكره لك ان تصليهما في اى الساعات
شئت عند طلوع الشمس وعند غروبها فانهما وقتهما عند فراغك من الطواف ما لم يكن وقت صلوة
مكتوبة فابدا بها ثم صل ركعتى الطواف فاذا فرغت من الركعتين فقل الحمد لله بمحامده كلها على نعمائه
كلها حتى ينتهى الحمد الى ما يحب ربى ويرضى اللهم صل على محمد وال محمد وتقبل منى وطهر قلبى وزك
عملى واجتهد فى الدعاء واسال الله عز وجل ان يتقبل منك ثم ايت الحجر الاسود فاستلمه وقبله او
امسحه بيدك او اشر اليه وقل ما قلته اولا فانه لا بد من ذلك ديگر از جمله عبادات مقام حضرت
ابراهيم است م پس بيا بمقام ابراهيم م و دو رکعت نماز در آنجا بکن وظاهر مراد از مقام ابراهيم
در اينجا محوطه ايست که بر پشت مقام از چوب پنجره ساخته اند و سه صف هر صفى چهار کس ميتوانند
ايستاد وسنگى که قدمهاى حضرت ابراهيم بر آنجا فرو رفته اند برون آن محوطه از پنجره ساخته اند و در
دارد که گاهى آن پنجره را بشاهان مى گشايند و مردمان از بيرون آن زيارت مى کنند و در آنجا نماز نميتوانى
کرد بر نقب بر يکديگر ميباشند و هميشه تعظيم و تکريم آن مى کرده اند چنانکه در حديث حضرت امام حسين
و در اخبار نيز چنين واقع شده است و آيه کريمه باين نحو است که واتخذوا من مقام ابراهيم مصلى يعنى
بعضى آنجاهاى حضرت ابراهيم که مسجد است يا مکه معظمه را محل نماز خود گيريد و مراد از آن بعض خلق
اين سنگى است که جاى پاى حضرت ابراهيم بر آن واقع است پس ممکن است که مراد از اخبار نيز اين باشد
که پشت مقام يا يکى از دو جانبش نماز کنيد دو رکعت و سنگ مقام را محاذى قبله کن که بر پشت آن
سنگ بايست که رو بان سنگ و رو بکعبه هر دو کرده باشى م در دو رکعت اول از اين دو رکعت سوره حمد
و توحيد را بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد جحد را بخوان پس تشهد بخوان و سلام ده و حمد و ثناى
الهى بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و سوال کن که حق سبحانه و تعالى قبول کند از تو اين نماز و طواف
و آنکه چنان نکند که آخر نمازهاى مقام باشد بلکه حيات و توفيق کرامت فرمايد که بيائى و اين دو رکعت
فرض است و مکروه نيست نزد ما در هيچ ساعتى که خواهى اگر چه نزد طلوع آفتاب و غروب آفتاب باشد
بخصوص مستثنى است بر تقدير يکه نافله درين اوقات مکروه باشد چون اين دو رکعت فرض است
و معهذا دو سبب است و سببش طواف است و وقتش بعد از فارغ شدن از طواف است مادام که
وقت فريضه حاضر نبوده باشد اگر وقت حاضره داخل شده باشد اول حاضره را بجا آورد ديگر دو رکعت

طواف را

طواف را بکن و چون فارغ شوى از اين دو رکعت بگو که جميع محامد مخصوص ذات مقدس واجب الوجودى است
که مستجمع جميع کمالات است و من او را حمد ميکنم بجميع حمدها بر هر يک از نعمتهاى او اعتقاد دارم که درگاه
بمرتبه رسيده که محبوب پروردگار من باشد و او از من خشنود شود خداوندا صلوات و رحمتهاى خاص
خود را بفرست بر محمد و آل او و قبول کن از من و دل مرا از هر بدى مطهر کردان و عمل مرا از هر شايبه پاک
کردان تا خالص باشد از جهت رضاى تو و سعى کن در دعا و از حق سبحانه و تعالى سوال کن که قبول کند از تو
چنانکه حضرت ابراهيم و اسمعيل سوال کردند که ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم بعد از
بناى کعبه گفتند پروردگارا قبول کن از ما عمارت خانه را بدرستى که تو شنوائى و اجابت کننده دعوا
و دانائى که هر کس را عطا مى بايد کرد پس بنزد حجر الاسود آى و استلام کن از او و ببوس يا دست بمال
يا اشاره کن بنحو يکه گذشت و دعائى که مذکور شد نيز بخوان که البته مى بايد خواند و آن دعاى امانتى ادينها است الخ و مجموع آنچه مذکور شد مضمون صحيحه معويه بن عمار است و غير آنست و چون از
سابقا
مستحبات تفصيل هر يک مذکور نشد و در روضه مذکور است و چون بسيار مشوش است
و از قانون فقها و محدثين نيست اگر هر يک را ذکر مى کرديم مطلب شرح عبارت فوت ميشد و هر دو
ذکر کردن مستلزم تکرار و تطويل بود الشرب من ماء زمزم فان قدرت ان تشرب من ماء زمزم
قبل ان تخرج الى الصفا فافعل و تقول حين تشرب اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء
من کل داء و سقم انک قادر يا رب العالمين ديگر نوشيدن آب زمزم است که مستحب است قبل از
سعى و عبارت صحيحه معويه بن عمار است و حسنه حلبى است در دعا و هر دو تمام است پس اگر توانى
که بياشامى از آب زمزم پيش از آنکه متوجه سعى شوى بياشام و در حسنه حلبى است که يک دلو يا دو
دلو آب بکشد و بر سر و پشت و شکم بريزد و در وقتيکه آشامى ميگوئى خداوندا اين آب را علم نافع
کردان و روزى فراخ کردان و شفا کردان از هر درد و بيمارى و بدرستى که قادرى بر همه چيز اى پروردگار
عالميان و معويه گفت که حضرت فرمودند که بما رسيده است که چون حضرت سيد المرسلين نظر
بزمزم فرمودند فرمودند که اگر آن نبود که بر امتم شاق ميشد هر آينه يک دلو يا دو دلو خود
ميکشيدم و چنانکه مى کردم همه کس را متابعت لازم بود و مشکل است هر کس يا دو دلو عظيم کشند
و ظاهرش آن بود که بر تقديريکه آنحضرت مى کشيدند و مى فرموده اند که سنت است که همان مردمان

مجموع مى کردند و چندين هزار کس را نهايت اشکال بود با آنکه خوف قتل نيز بود و از اين گفتن زايد بر استحباب
مؤکد مفهوم نمى شود و در صحيح از على بن مهزيار منقول است که ديدم حضرت امام محمد تقى را م در شب
زيارت که ظاهرا شب يازدهم باشد که حضرت طواف نسا کردند و در عقب مقام نماز کردند و داخل
زمزم شدند که بورئى است بر سر چاه پوشانيده اند و بدست مبارک خود يک دلو آب کشيدند و دلو يکه
محاذى حجر بود و از آن آشاميده اند و بر بعضى از جسد مبارک ريختند و دو مرتبه نظر بآن درون چاه
کردند و احاديث بسيار در فضيلت آب زمزم وارد شده است و آنکه هر که بياشامد از براى هر نيتى که بکند
حق سبحانه و تعالى کرامت مى فرمايد بهمان حضرت اين دعاى جامع فوايد دينيه و اخرويه را خواندند
الخروج الى الصفا و تم عليه حتى تنظر الى البيت و تستقبل الركن الذى فيه الحجر و احمد الله و اثن عليه و اذكر
من الائه و حسن ما صنع اليك ما قدرت عليه ثم قل لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له
الحمد يحيى و يميت و هو على كل شئ قدير ثلث مرات و تقول اللهم انى اسالك العفو و العافية و اليقين
فى الدنيا و الاخرة ثلث مرات و تقول اللهم اتنا فى الدنيا حسنة و فى الاخرة حسنة و قنا عذاب النار
ثلث مرات و تقول الحمد لله ماية مرة و الله اكبر ماية مرة و سبحان الله ماية مرة و لا اله الا الله ماية
مرة و استغفر الله و اتوب اليه ماية مرة و صل على محمد و ال محمد ماية مرة و تقول يا من لا يخيب سائله
و لا ينفد نائله صل على محمد و ال محمد و اعذنى من النار برحمتك و ادع لنفسك بما احببت و ليكن
وقوفك على الصفا اول مرة اطول من غيرها ثم انحدر و قف على المرقاة الرابعة حيال الكعبة و قل اللهم
انى اعوذ بك من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنكه اللهم اظلنى
فى ظل عرشك يوم لا ظل الا ظلك ثم انحدر عن المرقاة و انت كاشف عن ظهرك و قل يا رب العفو يا من
امر بالعفو يا من هو اولى بالعفو يا من يثيب على العفو العفو العفو العفو يا جواد يا كريم يا قريب يا بعيد
اردد على نعمتك و استعملنى بطاعتك و مرضاتك ثم امش و عليك السكينة و الوقار حتى تصير
الى المنارة و هى طرف المسعى فاسع ملا فروجك و قل بسم الله و الله اكبر اللهم صل على محمد و ال محمد
اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و اهدنى للتى هى اقوم اللهم ان عملى ضعيف
فضاعفه لى و تقبل منى اللهم لك سعيى و بك حولى و قوتى تقبل منى يا من يتقبل عمل المتقين فاذا
جزت زقاق العطارين فاقطع الهرولة و امش على سكون و وقار و قل يا ذا المن و الطول و الكرم و النعماء

والجود

والجود صل على محمد و ال محمد و اغفر لى ذنوبى انه لا يغفر الذنوب الا انت يا كريم فاذا اتيت المروة فاصعد عليها
و قم حتى يبدو لك البيت و ادع كما دعوت على الصفا و اسال الله تعالى حوائجك و قل فى دعائك يا من
امر بالعفو يا من يجزى على العفو يا من دل على العفو يا من زين العفو يا من يثيب على العفو يا من
يحب العفو يا من يعطى على العفو يا من يعفو على العفو يا رب العفو العفو العفو و تضرع الى الله عز و جل
و ابك فان لم تقدر على البكاء فتباك و اجهد ان يخرج من عينيك الدموع و لو مثل راس الذباب و
اجتهد فى الدعاء ثم انحدر عن المروة الى الصفا و انت تمشى فاذا بلغت زقاق العطارين فاسع ملا
فروجك الى المنارة الاولى التى تلى الصفا فاذا بلغتها فاقطع الهرولة حتى تاتى الصفا و قم عليه
و استقبل البيت بوجهك و قل مثل ما قلت فعلته و قل مثل ما كنت قلته فى الدفعة الاولى
حتى تاتى المروة فطف بين الصفا و المروة سبعة اشواط يكون وقوفك على الصفا اربعا و على
المروة اربعا و السعى بينهما سبعا تبدا بالصفا و تختم بالمروة و من ترك الهرولة فى السعى حتى صار
فى بعض المكان لم يحول وجهه و رجع القهقرى حتى يبلغ الموضع الذى ترك منه الهرولة ثم يهرول
منه الى الموضع الذى ينبغى له ان يقطعها فيه انشاء الله تعالى ديگر از مناسک حج بيرون رفتن است از
جهت سعى ميان صفا و مروه بسوى صفا بدانکه عبارات صدوق بعضى عبارت صحيحه معويه بن عمار
است و بعضى عبارت رضويست و بعضى از صحيحه زراره صحيحه يعقوب و غير اينها پس بيرون رو از مسجد
الحرام بکوه صفا اگر فا صله مسعى است الحال و در آن کوه بايست تا خانه را ببينى و الحال بر کوه صفا بنا ساخته اند
و نميتوان بر آن بالا خانه را ديدن و رو کن برکنى که حجر در وست و حمد و ثناى الهى بجا آور و ياد کن نعمتهاى
الهى و احسانهاى عظيمه که با تو کرده است آنچه در خاطر داشته باشى و توانى تا آنجا صحيحه معويه بود ديگر تهليل
در صحيحه شعيب و صحيحه زراره واقع است که اين تهليل را سه مرتبه بگو بر صفا و بر مروه که ترجمه اش اينست که نيست
خداوند يکه بغير از واجب الوجود بالذات جامع کمالات صفات حالا انکه يگانه است در ذات و صفات و
او را شريکى نيست در پادشاهى حمد و ثنا مخصوص او ست زنده مى کند و ميميراند و او ست بر همه چيزى
قادر و تواناست و اين تهليل نيز در صحيحه معويه هست با ادعيه بسيار که صدوق ذکر نکرده است مگر تهليل
او را آن را و آن ما استغفار است پس سه مرتبه ميگوئى عبارا اينکه ترجمه اش اينست که خداوندا بدرستى که من
سوال ميکنم از تو عفو از گناهان را و عافيت از امراض و يقين را در دنيا و آخرت و ظاهرا جار و مجرور متعلق

بهم باشد و احتمال اخیر دارد و بعینه در آخرت یا امور آخرت یا وقت مرگ تا بعث یا آنکه اگر در دنیا اتفاق داد
حسنه را ببیند و اینکه در آخرت نیز خواهد دید و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلا و سه مرتبه
می‌گوئی که خداوندا عطا کن ما را در دنیا خصلت خوب و در آخرت کمالات یا نعماء حسنه یا زوجه صالحه در دنیا
و حوریه در آخرت یا همه خوبیهای دنیا و همه خوبیهای آخرت و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ یا آنکه در دنیا حفظ کنی
مرا و جمیع آبا و امهات و اخوان مومنین و مومنات مرا از هر چه سبب عذاب تو باشد در دنیا و در آخرت
بمعرفت و صد مرتبه الحمد لله می‌گوئی و صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد
مرتبه استغفر الله و اتوب الیه و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او فرست و می‌گوئی که ای خداوندی که سوال
کنندگان او نا امید از درگاه او بر نمی‌گردند و رحمت او را کم شدن نیست صلوات بر محمد و آل او فرست و مرا
در پناه خود در آور از شر آتش جهنم برحمت خود و دعا کن از جهت خود هر چه خواهی و سنت است که توقف
در صفا از جهت ذکر و دعا در مرتبه اول بیشتر از باقی باشد پس بزیر آی تا مرتبه چهارم که کعبه معظمه از
جانب دست آن در وقتی که رو بکعبه باشند اندر مسجد پیداست و بایست و این دعا را بخوان و این دعا در مجمع
معرب هست اما انحدار تا پایه چهارم نیست خداوندا بدرستی که پناه بتو آورده ام از عذاب قبر و از
امتحان آن که سوال منکر و نکیر باشد یا رومان فتان قبور باشد چنانکه در صحیفه کامله بر سبیل اجمال هست
و در حدیث صحیح از سلمان مفصل هست که فتان عیبت می‌گوید بخویش آنچه در دار دنیا کرده و عذابی
عقوبت یک‌یک را گوید که بسبب این معصیت مستحق این عذابی و بسبب آن مستحق آنی و از غربت و تاریکی
و تنگی صوری و معنوی قبر پناه بتو می‌آورم خداوندا مرا در سایه رحمت جا ده روزیکه نباشد سایه و پناهی مگر
ظل رحمت یا عرش تو پس از چهارم بزیر آور و وقت بزیر آمدن پشت خود را باز کن از روی تواضع و شکستگی
و بگوی ای پروردگار عفو ای خداوندی که بنده کامل امر کرده با نهایت احتیاج حتی در قتال لفا و کلای باغنای ذاتی
ای خداوندی که بر عفو ثواب میدهی از تو طلب می‌کنم عفو را در دنیا و در قبر و در حشر یا از روی تاکید مکرر شده
است ای بخشنده ای کریم ای نزدیک بعفو و رحمت ای دور از آنکه وصف جمال و عظمت تو توان کرد هر نعمتی
که از من گرفته بر من رد کن و بدارم را بطاعت و رضای خود پس رو از برای خود نه سوار یا سکینه دل بیادکی
الهی و با وقار نه بادام تا بسی مناره اول که طرف صفاست پس انا بجا شده برو تند و که کام ها تر دیده باشد
و تند یا شتر ده بگو بسم الله الخ باعانت الهی سعی میکنم و حق سبحانه از آن اعظم است که او را وصف توان کرد

خداوندا

خداوندا بر محمد و آل او فرست خداوندا بیامرز و رحم کن و درگذر از آنچه تو میدانی بدرستی که تو توانا تری عزیز و کرمی
یا کرمت از آن بیشتر است که وصف توان کرد و هدایت کن مرا براهی که درست ترین راهها است که آن راه
ایمان و عبادت است خداوندا بدرستی که عمل من ضعیف است آن را مضاعف گردان با ضعاف بسیار
و قبول کن خداوندا از من هر سعیی که می‌کنم از جهت تست و حلاوت تو من بنیت قبول کن عمل مرا ای
خداوندی که قبول می‌کنی عمل متقیان را و چون از بازار عطاران و شکی بگذری و بمناره دوم رسی از جانب
مروه قطع کن تندی رفتن را تا بمروه با سکینه و وقار برو و بگو ای خداوندی که نعمت و احسانت عالیا را
فراگرفته است و کرمهای تو نعمتهای وجود ترا احاطه نموده است بنی آدم را صلوات بر محمد و آل او
فرست و بیامرز گناهان مرا بدرستی که نمی‌آمرزد گناهان را کسی بغیر از تو ای خداوند کریم و چون بمروه
رسی بالا رو بکوه و در اینجا را بعضی که صرا غصب کرده اند و خانه ساخته اند و سر چهار پایه بیش نیست بالا
رو و بایست تا خانه کعبه ظاهر شود و چون در اینجا ظاهر نمیشود رو بجانب کعبه کن و دعا کن چنانکه در صفا
دعا کردی و حاجات خود را از خداوند تعالی طلب کن و در جمله دعاها اگر می‌خواهی این دعا را بخوان که ای خداوندی که
عالمیان را امر بعفو کرده و فرموده که عفو کنید و درگذرید آیا نمی‌خواهید مردمان که بشما گرده می‌کنند یا دوست
میدارید که حق سبحانه و تعالی شما را بیامرزد یعنی اگر عفو کنید حق سبحانه و تعالی نیز جرایم شما را عفو
می‌فرماید ای خداوندی که راه نمائی کرده همه را بعفو ای خداوندی که عفو را زینت داده که در نظر همه کس
خوشنما است ای خداوندی که فواید دنیوی و اخروی مترتب ساخته بر عفو ای خداوندی که دوست میداری
عفو را ای خداوندی که می‌بخشی بسبب عفو ای خداوندی که عفو میکنی بسبب عفو ای پروردگار عفو عفو
کن گناهان مرا و تضرع و زاری کن بسوی حق سبحانه و تعالی و گریه بکن و اگر گریه ات نیاید خود را بگریه
بدار بهر نحو که باشد حتی بیاد کردن مردگان و جهد کن که آب از دیده ات بیرون آید اگر چه مقدار سر مگسی
باشد و سعی کن در دعا دیگر از مروه بزیر آی و بجانب صفا رو و هموار بپای خود چون بمناره اول رسی نزدیک
بازار عطاران تند برو و بحق سابق تا مناره اول از جانب صفا و چون بآن مناره رسی تندی رفتن را ترک کن
و هموار برو تا صفا و بایست بر صفا و روی خود را بخانه کن و آنچه در دفعه اول گفتی بگو دیگر بجانب مروه
روان شو مثل اول و هر چه کرده ای هموار راه رفتن دو طرف و تند رفتن میانه دو مناره و پیاده رفتن
همه را بجا آور تا مروه پس هفت شوط کن در میان صفا و مروه که چهار مرتبه و فوق در صفا کنی و چهار مرتبه

در مروه که هفت مرتبه سعی کرده باشی و این عبارت فقیر رضویست و ابتدا بصفا می‌کنی و کسی که ترک کند تند
رفتن را در سعی از روی نادانی یا فراموشی و یا وگفتند یا بغالب شق آمد روی خود را می‌کرد اند و لیکن پس
بر میگردد تا بمحل هروله میرسد و تدارک میکند هروله را و در حسن کالصحیح و موثق بطریق منتقره و کالحج
منقول است از ابن عمار که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که بعد از دعاها و اذکار از صفا بزیر آی و پیاده
برو با سکینه و وقار و ذکر و فکر و آرام تا برسی بمناره اول پس تند برو و شتر ده رو بگو بسم الله و الله اکبر
تا با خر آنچه مذکور شد بان یا وقتی التقصیر فاذا فرغت من سعیک فانزل من المروة و قصر من شعر راسک
من جوانبه و من حاجبیک و من لحیتک و خذ من شاربک و قلم اظفارک و ابق منها لحجک فاذا فعلت
ذلک فقد احللت من کل شیء احرمت منه و یجوز لک ان تطوف بالبیت تطوعا ما شئت و لا باس
ان تصلی رکعتی طواف التطوع حیث شئت من المسجد و انما لا یجوز ان تصلی رکعتی طواف الفریضة الا عند
المقام اما تقصیر یعنی کم کردن مو یا ناخن از جهت محل شدن از عمره تمتع پس چون از سعی فارغ شوی پس
اگر بر کوه رفته باشی از کوه بزیر آی و کم کن از موی سرت و تراشیدن سر حرام است و کفاره دارد کشتن گوسفند
است اما از اطراف موی سر اصلاح کن بمقراض و کرفتن یا ستره خلاف است و اناب و ها اندکی بگیر و از
ریش و شارب بگیر قدری و از ناخنهای دست و پا بگیر و اندکی از همه بگذار از جهت محل شدن از حج چنین
چنین می‌بوده است که احرام بعمره تمتع را از میقات در ماه ذی الحجه میگرفته اند و مکرر اهل مدینه که در اواخر
ذی القعده احرام میگرفتند در پنجم و ششم تا بهم میرسیده اند و نادر بوده که بیشتر محل شوند تا نجم این
شکستم را بخاطر است قریب شصت سال است که نشنیده ایم که هفتم داخل شده باشند بلکه هشتم یا نهم
میرسیدند و چون سنت است در حج تمتع که با حلق تقصیر کنند زمانی نمی‌گذرد که مو دراز شود پس بعضی از
افراد عمره می‌کردند و بعضی را در حج پس چون تقصیر کردی حلال میشود بر تو محرمات احرام و جایز است که
طواف سنتی هر چه خواهی بکنی چون بگذشت در عمره طواف سنتی کردن خوب نیست و احادیث متواتره وارد
شده است در تفسیر آیه و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی که مراد نماز طواف واجب است که جایز نیست
واقع ساختن مگر خلف مقام و چند حدیث کالصحیح وارد است در آنکه نماز طواف را هر جای مسجد الحرام که می‌کنند
صحیح است و احوط آنست که در مقام واقع سازد باعتبار اطلاقات بالظاهر آیه فاذا کان یوم الترویة فاغتسل
و البس ثوبیک و ادخل المسجد الحرام حافیا و علیک السکینة و الوقار فطف بالبیت اسبوعا تطوعا

وان

وان شئت فصل رکعتین لطوافک عند مقام ابراهیم او فی الحجر و اقعد حتی تزول الشمس فاذا زالت
الشمس فصل ست رکعات قبل الفریضة ثم صل الفریضة و اعقد الاحرام فی دبر الظهر و ان شئت فی دبر
العصر بالحج مفردا تقول لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین
اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن استجاب لک و امن بوعدک و اتبع کتابک و امرک فانی عبدک
و فی قبضتک لا اوقی الا ما وقیت و لا اخذ الا ما اعطیت اللهم انی ارید ما امرت به من الحج علی کتابک و سنة
نبیک فقونی علی ما ضعفت عنه و یسره لی و تقبله منی و تسلم منی مناسکی فی یسر منک و عافیة و اجعلنی
من وفدک و حجاج بیتک الذین رضیت عنهم و ارتضیت منهم و کتبت اللهم ارزقنی قضاء مناسکی
فی یسر منک و عافیة و اعنی علیه و تقبله منی اللهم و ان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک
الذی قدرت علی و اصرف عنی سوء القضاء و سوء القدر احرم لک وجهی و شعری و بشری و لحمی و
دمی و مخی و عظامی و عصبی من النساء و الطیب و الثیاب ارید بذلک وجهک الکریم و الدار الاخرة
ثم لبس بالتلبیات الاربع المفروضات و ان شئت قایما و ان شئت قاعدا و ان شئت علی باب المسجد
و انت خارج عنه مستقبل الحجر الاسود تقول لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان
الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لبیک ثم توجه و علیک السکینة و الوقار بالتسبیح و التهلیل
و ذکر الله عز و جل فاذا بلغت الرقطاء دون الردم و هو ملتقی الطریقین حتی تشرف علی الابطح فارفع
صوتک بالتلبیة حتی تاتی منی و لبیت مثل ما لبیت فی العمرة و اکثر من ذکره فی المعارج فان رسول
الله ص کان یکثر منها و تقول و انت متوجه الی منی اللهم ایاک ارجو و ایاک ادعو فبلغنی املی و اصلح لی
علی فاذا اتیت منی فقل الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیة و بلغنی هذا المکان اللهم و هذه منی و هی
مما مننت به علی اولیائک من المناسک فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تمن علی فیها بما مننت
علی اولیائک و اهل طاعتک فانما انا عبدک و فی قبضتک ثم صل بها المغرب و العشاء الاخرة و الفجر
فی مسجد الخیف و لیکن صلوتک فیه عند المنارة التی فی وسط المسجد و علی ثلثین ذراعا من جمیع جوانبها
فذاک مسجد النبی ص و مصلی الانبیاء الذین صلوا فیه قبلهم و ما کان خارجا من ثلثین ذراعا حولها
من کل جانب لعله المسجد فلیس من المسجد چون هشتم روز ذی الحجه در آید غسل احرام بکن و دعائی احرام را

ببوسم و داخل مسجد الحرام شو پای برهنه مگر آنکه هوا بسیار گرم باشد و بحق مینو الله بپوشید و من تو یاد بسکینه و قلب
بیاد الهی و وقار تن من دو بدن چنانکه جمعی از هر ولرو کنند و کذشت پس هفت شوط طواف کن مستقیما و اگر خواهی
دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم بجا آور یا در حجر اسمعیل و بنشین تا ظهر شود پس چون آفتاب از دایره
نصف النهار میل کند بجا آر مغرب شش رکعت نماز نافله احرام بجا آور پیش از نماز واجب ظهر چنانکه در قسم
دو صوبیست در احرام عمره و در احرام حج عقیب ظهر و الا عقیب شش رکعت و ظاهر اخبار صحیحه آنست که در مطلق
احرام عقیب ظهر یا فریضه دیگر واقع سازد و اگر در وقت فریضه نباشد شش رکعت یا دو رکعت نماز بکنند
و در عقب آن احرام کیرد و اگر وقت ظهر باشد احرام را بعد از فریضه ظهر و اگر خواهی بعد از عصر بجا آورد و قصد
حج تمتع کنی چون عمره را بجا آورده بخلاف نیت احرام عمره را که قصد هر دو مینوان کرد یا آنکه اول نیت باشد و
دوم عزم باشد چون نیت می باید مقارن فعل باشد بخلاف عزم که اعم است دویم آنکه می گوید که محرم میشوم
بعمره که بعد از آن محل شود و از محرمات احرام که بر و حلال شده است تمتع یابد تا احرام حج کیرد و کلمات تقر
بحول الله چون از بهترین حمد و ثناها است نو ترجمه اش اینست که بتستا الهی معبود بر حق و خداوند مطلق که
بردبار است و حلم میکند از عاصیان که زود ایشان را عقاب نمیکند و کریم است یعنی ذات او بهترین ذوات
است و صفات او کامل صفات است و افعال او احسن افعال است و بنابر معنی از صفات ذاتیه است با احسان
کرده و می کند بی استحقاق و نیست خداوندی بجز واجب الوجود بالذات که بلند مرتبه است و عظیم الشان
چون واجب است و ما بقی همه مخلوق و مربوب او بند یا اعلی و اعظم است از آنکه بذات یا صفات او کمی
ذات یا افعال او که همه مشتمل بر حکم و مصالح بیشمار توان رسید یا وصف توان کردن منزه خدا
که آفریننده و تربیت کننده هفت آسمان و هفت زمین است و آفریده است هر چه را که در آسمانها و
زمینها است و هر چه در میان اینها است و آفریننده و حرکت دهنده عرش عظیم است که در طرف العیوق
هزار سال راه حرکت میکند و جمیع محامد مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیان است خداوندا از تو سوال
میکنم که بکردانی مرا در سلک جمعی که اجابت کرده اند ترا و ایمان دارند بوعده و متابعت کرده اند کتاب ترا
ترا بدرستی که من بنده توام و در قبضه قدرت توام محفوظ نیستم از بلاهای صوری و معنوی مگر بحفظ
تو و از جهت من نفعی هم نمی رسد مگر بعطای تو خداوندا بدرستی که اراده دادم که حج کنم بنحوی که در قرآن مجید
فرستاده و پیغمبرت صلی الله علیه و آله فرموده است که آن حج تمتع است پس موافقت کردانکن برهر چیز که

قوم

قوم با آن ترسیدو آسان کن بر من و قبول کن از من و احلال نما مناسکم را از من با سلامتی و عافیت و بگردان از جمله
کسانیکه پناه بتو آورده اند و بعد گاه جود و کرمت نشسته اند و امیدوار رحمتت چنانکه از حضرت امیر المؤمنین
منقول است که حاجیان مهمان حق سبحانه و تعالی اند و هر چه می طلبند میدهد و اگر نطلبند ابتدا میدهد
و بکردان مرا در زمره حاجیان که بقصد زیارت خانه تو آمده اند که تو از ایشان خشنودی و ایشان را بر کزیده
بتو میقات و هدایت و نام ایشان را در شب قدر نوشته در سلک حاجیان و ایشان را بخوبی یاد کرده
که ایشان مهمانان من اند بنابر نسخه کتبیت و نزد عرب مقرر است که نهایت تعظیم نخبی آنست که او را
بکنیت بخوانند خداوندا چنان کن که این مناسک و عبادات و حج را با آسانی و تندرستی بجا آورم و
اعانت کن مرا و قبول کن از من خداوندا اگر مرا عارض هم رسد که مانع اتمام حج شود مرا محل کن هر جا که محبوس
سازی باعتبار قضا و تقدیر یکی بر من مقدر ساخته و دور کن از من قضای بد را و تقدیرا یا آنکه مخالفت تو از من
واقع نشود و بلائی مثلا فشوم یا مخرکذشت بیشتح بود دیکر احرام است که آن نیت است فی الحقیقه
که احرام کرفتن از جهت رضای الهی روی من و موی من و پوست من و کوشت من و خون من و استخوان من و پی من
از زنان و بوی خوش و از جامهای دوخته و آنچه در حکم دوختن است و اینکه یکیک از اعضا را بنده مذکور
میسازد که کمالت است که کنایه باشد از نقصها بر داری که من و هر چه من مطیع توییم تا آنکه احرام روا است
که با کنایه هم تا افتالی شود و موی را نکنم و ناخن نشم و پوست بدنم بزنان نرسد و کوشت بدنم در راه تو
بکذارد و همچنین خونم همه عرق شود و بریزد یا خون بکیرم و استخوان و مغز کداخته شود در راه تو یا آنکه
اعضا و جوارح همه را از مخالفت تو باز داشته ام و بطاعت تو داشته ام خصوصا در اوامر و نواهی احرام
و غرضم از اینها رضای تست و آنکه در روز قیامت از جمله مطرودان نباشم و در جمله مقبولان باشم
یا آنکه از قبیل العبد والمولی باشد که مقصودم از حج خلاصی از جهنم و رسیدن به بهشت باشد و لیکن
خالص باشد تا بسبب خلوص از جهت رضای تو بجهنم نروم و بهشت روم پس آهسته تلبیه را واقع ساز
تا محرم شوی تلبیات چهارگانه واجب اگر خواهی در حال قیام یا قعود و در در مسجد الحرام و وقتی که خوا
بیرون روی بکو و روی بحجر الاسود کن و میکوئی تلبیه صغیر را که تفسیرش کذشت پس متوجه منا شو
با سکینه و وقار با تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و چون بر فضا رسی بردم برسیده و آن محل
دو راه است که یکی از شعب ابی طالب میرود محاذی قبور شرفا تا مشعر میشود برابر حج در این محل آواز

و نیز

خود را بلند کن بتلبیه تا بمعنی رحمی و تلبیه کبیر را می کوئی چنانکه در احرام عمره کذشت و بسیار بکو لبیک
ذا المعارج لبیک و چون حضرت سید المرسلین و ابن عباس را بسیار میکفتند و در وقتی که متوجه
منی باشی این دعا را بخوان که خداوندا امیدواری از تو دارم و بس و ترا میخوانم و بس خداوندا
مرا بمطلب خود رسان و اعمال مرا نیکو کردان که خالص از جهت رضای تو باشد و چون بمنی برسی بکو
حمد و سپاس خداوندی را سزا است که مرا با سلامتی و تندرستی باینجا رسانید و این موضع شریف رسید
بفضل او خداوندا این موضع را منا نامیده که محل بر آوردن آرزوها است و از جمله محل عبادتیست
که انعام کرده بدوستان خود پس سوال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل او و منت نهی و انعام
کنی بر من بآنچه از انعام کرده بر دوستان و مطیعان خود بدرستی که من بنده توام و در قبضه
قدرت توام پس شب در آنجا باش و نماز شام و خفتن و صبح را در مسجد خیف بجا آور و چون
آن مسجد را بزرگ کرده اند می باید که نمازها را در مسجد زمان حضرت واقع سازی و آن
از مناره است تا سی ذرع و ست از چهار جانب و باین مقدار مسجد بیت که حضرت سید المرسلین
و پیغمبران پیش از آنحضرت نماز کرده اند و هر چه زیاده از این مقدار است از چهار جانب مسجد
نیست و از بعضی کفته اند که محل احتیاط است که مشاعر عبادات نباشد و چون قابل اجابت
سجد نمیشود و الحال متعارف است که عامه بنای در آن مسجد میکنند چون ایشان نیز مسجد نمیدانند
زیادتی را و اکثر این عبارات سابقا مذکور شد که مضمون احادیث صحیحه معویه بن عمار و غیر آنست
اللهم والی عرفات ثم امض الی عرفات و قل و انت متوجه الیها اللهم الیک صمدت و ایاک
اعتمدت و وجهک اردت و قولک صدقت و امرک اتبعت اسالک ان تبارک لی فی اجلی و ان تقضی لی
حاجتی و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی ثم تلبی و انت مار الی عرفات و لا
تخرج من منی قبل طلوع الفجر بوجهه دیکر رفتن است از منی بجانب عرفات اگر صدوق
ذکر کرده است عبارات صحیحه ابن عمار است و زیادتیها در دعا واقع شده است از نسخه بعض
سند نمیشوم پس روانه شو بجانب عرفات و در وقت رفتن این دعا را بخوان که ترجمه اش اینست
خداوندا قصد من بسوی تست و اعتمادم بر تست و مرادم من توئی و سخن ترا تصدیق نمودم که
بحج آمدم و متابعت امر تو کردم از تو سوال میکنم که مبارک کردانی و برکت دهی عمر را یا آنکه زیاده

کنی

کنی و ظاهرا تصحیف از نساخ شده است چون در صحیحه ابن عمار فی رحلتی است در کافی و در تهذیب فی
رحلی است و اظهر آنست که این نیز تصحیف است و در صورت خطی شاهد هست یعنی که حج کردم
مبارک کردانی باهر چه با منست برکت ده آنرا یا مبارک کردانی و حاجتم را بر آوری و بگردانی مرا
امروز جمعی که مباهات کنی بایشان بر کسانیکه بهتر اند از من چنانکه در صحیح وارد شده است که حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حق سبحانه و تعالی مبعوث باید بعضی کناهان که این بنده را روزی کرامت کرده
و از او برداشته است و از اهل این راه کرده است و خود و عیالش را اهتمالی کرده است که تنها کرد اختیار
برداشته اند و ایشان را آورده است که عرفات را پر کنند مطلوبش اینست که او را اسم بر هم کواه باشید
که کناهانش را آمرزیدم کفایت عموم مهمات او را روزی او را فراخ کردانیدم و همچنین از الطاف
الهی فرموده بسیار و خلاصه اش اینست که شما میکفتید ای ملائکه که چه حکمت است که ما سبحان
و مقدس انرا از زمین میبری و بجای ما می آوری جمعی را فساد می کنند و خون میکنند پس ببینید که
چنین جمعی در راه من میکشند و مال و زن و فرزند را در معرض تلف در آورده اند از جهت رضای
من چنانکه احادیث بسیار در مباحث آن کذشت و در اخبار بسیار از ائمه الطهار صلوات الله
علیهم وارد است که چون ملائکه چنین استغفاری از ایشان واقع شده که بصورت اعتراض
بود و ایشان را حالتی بود که مشاهده انوار الهی کردند و بعد از آن آن مشاهده برطرف شد
دانستند که خوب نکردند پناه بعرش برده اند هفت هزار سال که هفت روز از روزهای عالم
اعلی است حق سبحانه و تعالی از تقصیر ایشان کذشت و از جهت ایشان بیت المعمور را مقرر
فرمود که طواف کنند از آن روز تا روز قیامت هفتاد هزار فرشته داخل آن خانه میشوند تا کفاره
ترک اولای ایشان باشد و ملائکه که کفتکو کرده اند نزدیک بوده اند و دیکران راضی بوده اند که ایشان
این سوال کنند ایشان نیز مبتلا شدند بحجب اعتذار و حق سبحانه و تعالی کعبه را از جهت آدم
و فرزندان او مقرر فرمود بازاء بیت المعمور و بندگان او زیارت آن خانه خوانند تا کفاره کناهان
ایشان باشد پس تلبیه میکوئی از منی در حالت رفتن بعرفات و در فوق یب بجای و انت مار
و انت غار است یعنی در آن چاشت کاه تا ظهر تلبیه میکوئی و ظاهرا تصحیف شده باشد یا نقل
بالمعنی شده باشد و لیکن معنی مختلفند چون ظاهر مار آنست که چون در عرفات فرو می آیند

دیگر نمیگویند و در عالم اشعاری هست که در عرفات نیز می‌گویند تا ظهر و اظهر آنست که امثال اینها
از نساخ شده است و صدور فقرها امکن تغیر عبارت تعمید هند و اکثر این تحقیقات بسبب عدم
اعتنای متوسطین بود بروایات چنانکه بسیار است که بیک حرف گفتگو میکنند در کلام شیخ
الطایفه و امثال او و اصلا ملتفت روایات نمیشوند و این بنده بسیار تعجب میکنم که آدمی
چنین غافل میشود امید که حق سبحانه و تعالی با همه فضل خود عطا نماید نه بعدالش و از منی بیرون
میرو مستحب است پیش از طلوع صبح و در اخبار صحیحه وارد شده است که پیادگان بیشتر میروند کسا[نی]
که از ازدحام آزار کشند بیشتر رفتن ایشان بهتر است و این حاج بعد از طلوع آفتاب
روانه میشود و اینها همه مستحب است و غالب اوقات اهل بلاد عجم و هند چون شب [ابرنم]
میرسند غالبا و عمرم را در شب واقع میسازند و صحیح اذا بلغ رواه عرفات میشوند اذا
اتیت الی عرفات فاضرب خباءک بنمرة قریبا من المسجد فان ثم ضرب رسول الله صلی
الله علیه واله خباءه و قبته فاذا زالت الشمس یوم عرفة فاقطع التلبیة واغتسل
[وصل] بها الظهر والعصر باذان واحد و اقامتین وانما تعجل فی الصلوة وتجمع بینهما لتفرغ للدعاء فانه یوم
دعاء و مسئلة ثم ایت الموقف و علیک السکینة والوقار و تضع بسفح الجبل و میسرته وادع بدعاء الموقف
وادع لابویک کثیرا و استوهبهما من ربک عز وجل ولا تفقد الا و انت علی طهر و قد اغتسلت ولا
تفض منها حتی تغیب الشمس فانک ان افضت قبل غروبها لزمک دم شاة پس چون بعرفات رسی خیمه
خود را در نمره بزن که از حد عرفات است و از عرفات نیست و آن نزدیک است بمسجد که در انجا واقع است
و حضرت سید المرسلین صـ در انجا نماز ظهر و عصر بجا آوردند و خطبه ثقلین را خواندند و اکثر اینها
مذکورات در صحیحه معویه در کیفیت حج از حضرت و در باب اقسام حج گذشت و این عبارت در صحیحه دیگر
از ابن عمار منقول است که حضرت سید المرسلین صـ خیمه و قبه خود را در نمره زدند پس چون اول ظهر
داخل شود در روز عرفه دیگر تلبیه مگو چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است و غسل روز عرفه
و غسل وقوف را بکن و ظاهر آنست که یک غسل از جهة هر دو کافی باشد و نماز ظهر و عصر را بیک اذان
و دو اقامت بجا آور چنانکه از جهة ظهر را اول وقت اذان و اقامت بگو و نماز ظهر را بکن و بعد از آن اقامت
از جهة نماز عصر بگو و عصر را واقع ساز و تعجیل میکنند نماز را یعنی نماز عصر را چنانکه در عبارت

صحیحه

صحیحه و انما تعجیل الصلوة است و غرض اینست که در بسیار جای که جمع می‌کنند ظهر را تاخیر میکنند و عصر را
تعجیل و انجا نیز چنین است زیرا که مقصود از جمع اینست که هر دو نماز را در اول وقت بجا آوری که وقت وسیع
در وقت دعا بهم رسد چون این روز دعا و مسئلة است هر چند دعا بیشتر کنی بهتر است پس از مسجد
متوجه محل وقوف شو که در دست چپ کوه است با سکینه و وقار برو و در هموار [بیت] داشتن کوه با
در دست چپ نظر بکسی که از مشعر در آید بود دعای وقوف را بخوان و از جهة پدر و مادر بیشتر دعا بسیار
کن و از خدای تعالی طلب کن که هر دو را بتو بخشد و میباید که پاک باشی و غسل کرده باشی و روانه شو
تا آفتاب فرو رود و پس خون زایل نشود و اگر پیش از غروب از عرفات بیرون روی گوسفندی کفاره دهی
و بیکشی و گوشت او را بفقرا بدهی دعاء الموقف روی زرعة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله م قال اذا
اتیت الموقف فاستقبل البیت و سبح الله مایة مرة و کبر الله مایة مرة و تقول ما شاء الله لا حول
ولا قوة الا بالله مایة مرة و تقول اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی
و یمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر مایة مرة ثم تقرأ عشر آیات من اول
سورة البقرة ثم تقرأ قل هو الله احد ثلث مرات و تقرأ آیة الکرسی حتی تفرغ منها ثم تقرأ آیة السخرة
ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه
حثیثا الی آخره ثم تقرأ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس حتی تفرغ منهما ثم تحمد الله عز و جل
علی کل نعمة انعم علیک و تذکر انعمه واحدة واحدة ما احصیت منها و تحمده علی ما انعم علیک من اهل او
مال و تحمد الله تعالی علی ما ابلاک و تقول اللهم لک الحمد علی نعمائک التی لا تحصی بعدد و لا تکافی بعمل
و تحمده بکل آیة ذکر فیها الحمد لنفسه فی القرآن و تسبحه بکل تسبیح ذکر به نفسه فی القرآن و تکبره بکل تکبیرة
کبر به نفسه فی القرآن و تهلله بکل تهلیل هلل به نفسه فی القرآن و تصلی علی محمد و آل محمد و تکثر منه و
تجتهد فیه و تدعو الله تعالی بکل اسم سمی به نفسه فی القرآن و بکل اسم تحسنه و تدعوه باسمائه التی فی آخر
الحشر و تقول اسئلک یا الله یا رحمن بکل اسم هو لک و اسئلک بقوتک و قدرتک و عزتک و بجمیع ما احاط
به علمک و بجمعک و بارکانک کلها و بحق رسولک صلوات الله علیه و آله و باسمک الاکبر و باسمک العظیم الذی
من دعاک به کان حقا علیک ان تجیبه و باسمک الاعظم الاعظم الاعظم الذی من دعاک به کان حقا علیک ان
لا ترده و ان تعطیه ما سال ان تغفر لی جمیع ذنوبی فی جمیع علمک فی و تسال الله حاجتک کلها من امر الاخرة

والدنیا و ترغب الیه فی الوفادة فی المستقبل فی کل عام و تسال الله الجنة سبعین مرة و تتوب الیه سبعین مرة
ولیکن من دعائک اللهم فکنی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال الطیب و ادرء عنی شر فسقة الجن
والانس و شر فسقة العرب والعجم فان نفد هذا الدعاء و لم تغرب الشمس فاعده من اوله الی آخره ولا
تمل من الدعاء والتضرع والمسئلة اما دعاء عرفات که محل وقوف است مرویست در موثق از ابو بصیر
که حضرت امام جعفر صادق م فرمودند چون بموقف رسی رو بخانه کن و صد مرتبه سبحان الله بگو و صد مرتبه
الله اکبر و صد مرتبه ترجمه اش اینست که اینچه حق سبحانه و تعالی اراده می فرماید چنان می شود و قوت بطاعت
نیست مگر بعون الهی و صد مرتبه میگوئی که گواهی میدهم که نیست خدائی مگر واجب الوجود بالذات که یگانه
است در ذات و صفات و او را شریکی نیست پادشاهی مخصوص او ست و جمیع ثناها مخصوص او ست زنده
میگرداند در تخم و در نبات و میمیراند و در قبر زنده میکند و میمیراند و در محشر زنده میکند همه خوبی
و کمال که هست از او ست که بخلایق رساینده است و او بر همه چیزی قادر و توانا است پس ده آیه از اول سوره
میخوانی و سوره توحید را سه مرتبه میخوانی و آیة الکرسی را میخوانی تا فارغ می شوی یعنی تا آخر که العظیم
باشد یا خالدون پس آیات سخره را میخوانی تا آخر سه آیه که المحسنین باشد که در سوره اعراف است و دیگر
معوذتین را میخوانی تا باخر دیگر حمد میکنی خدا سبحانه و تعالی را بر هر نعمتی که انعام کرده است بر تو و نعمتهای
او را یکیک یاد میکنی چنانکه در دعای حضرت سید الشهدا است صلوات الله علیه و ابن طاوس در کتاب
اقبال ذکر کرده است و همچنین دعای صحیفه کامله در روز عرفه و دعای آنحضرت که در مصباح متهجد مذکور
است حاصل آنکه هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی بر تو داده یاد میکنی هر چه را توانی شمردن و هر چه را نتوانی
مجملا بگو که حمد خدا میکنم بر نعمتهای او بر من و بر سایر عالمیان متوالی است و یاد کن نعمت زن و فرزند را
و حمد کن خدا را بر نعمتی که هر بلائی یا بر نعمت و بلاء چون بلاها او نعمت است و میگوئی که خدا او را اقرار [خود دارد]
ولا تقول است جمیع محامد بر نعمتهائی که بر ما و عالمیان داری که هیچ کس را قدرت شمردن آنها نیست و تلافی آن
نعمتها نمیتواند کرد بعبادت و طاعت و حمد الهی میکنی بهر آیه که در آن یاد کرده است حمد قرآن مجید و تسبیح
میکنی به تسبیحاتی که خود را بآنها تنزیه فرموده است در قرآن و تکبیر میکنی خدا را بتکبیراتی که
خود را بآن تکبیر یاد فرموده است در قرآن و تهلیل میکنی خدا را بهر تهلیلی که حق سبحانه و تعالی خود را بآن
تهلیل کرده است و صلوات بر محمد و آل او میفرستی و بسیار میفرستی و سید جمال الدین بن طاوس ره را

ذکر

[دیگر]
ذکر کرده در ضمن دعای طویل و سایر دعوات ائمه معصومین که تخمینا دو ثلث قرآن باشد بلکه بیشتر از آنها
نقل کرده است در اقبال و غیره و می باید که سعی کنی در دعا و خدا را بخوانی بهر اسمی که خود را بآن خوانده
است در قرآن مجید و بهر اسمی که میدانی خصوص اسماء که در آخر سوره حشر است و می گوئی که سوال میکنم ترا
یا الله و یا رحمن بهر نامی که ترا هست و سوال میکنم ترا بقوت و قدرت و عزت تو و بجمیع آنچه علم تو احاطه
کرده است از او بجامعیت یا بحق جامعیت تو کمالات را و بارکان تو که انبیا و اوصیا اند یا صفات و اسما
و بحق رسولت که رحمتهای تو بر او باد و بحق اسم بزرگتری که از اسمای اکبر است و می خوانم ترا بآن اسمای
ان اسم عظیمی که ترا بآن اسم بخوانند و لازم کرده ای که اجابت کنی او را و بحق اسم اعظم اعظم اعظمت که بر خود لازم
کرده ای و وعده ای که هر که ترا بآن اسم بخواند او را رد نکنی و هر چه از تو بطلبد بحق اینها سوال میکنم که جمیع
گناهان مرا بیامرزی هر چه را تو میدانی که من نمیدانم بعد از آن هر مطلبی که داری از خدا بخواه مطلب کن
خواه امور اخروی باشد یا دنیوی و بطلب که حق سبحانه و تعالی توفیق دهد ترا که سال آینده و هر سال حج
حج مشرف کردی و هفتاد مرتبه بهشت را طلب میکنی بآنکه میگوئی اللهم انی اسئلک الجنة و هفتاد مرتبه
میگوئی اتوب الی الله و میباید که از جمله دعاها این دعا را بخوانی که خداوندا مرا از آتش نجات ده و فراخ ده
بر من روزی حلالت را که نیکو و پاکیزه باشد خداوندا دفع کن از من شر فاسقان جنیان و آدمیان را
و دفع کن شر فاسقان عرب و عجم را و اگر این دعا را بخوانی و شام نشده باشد اعاده کن از اول تا آخر یعنی
اگر دعای دیگر نخوانده باشد و ملال بگیری دیگر روز از دعا و تضرع و سوال که سایلان یک روز چنین با دعا می
میکنند که هیچ کس را محروم نمیکنند حتی کفار را مطالب دنیوی کرامت میکنند بلکه وارد شده است که مطالب
اخروی نیز میدهند اگر بر سر کفر خود نبوده و روی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول
الله ص لعلی الا اعلمک دعاء یوم عرفة وهو دعاء من کان قبلی من الانبیاء فقال علی علیه السلام بلی یا رسول
الله ص قال تقول لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد انت کما تقول وخیر ما یقول القائلون
اللهم لک صلوتی و نسکی و محیای و مماتی و لک براتی و بک حولی و منک قوتی اللهم انی اعوذ بک من
الفقر و من وسواس الصدر و من شتات الامر و من عذاب النار و من عذاب القبر اللهم انی اسالک من خیر
ما تاتی به الریاح واعوذ بک من شر ما تاتی به الریاح و اسالک من خیر اللیل و خیر النهار و خیر ما بعد

[قراتی]

الله بن سنان اللهم اجعل فی قلبی نورا وفی سمعی وبصری ولحمی ودمی وعظامی وعروقی ومفاصلی ومقعدی
مقامی ومدخلی ومخرجی نورا واعظم لی نورا یا رب یوم القاک انک علی کل شیء قدیر قال مصنف هذا الکتاب
رحمه الله تعالی هذا الدعاء تمام کافی لموقف عرفه وقد اخرجت دعاء جامعا لموقف عرفه وکتاب دعاء
الموقف فمن احب ان یدعو به دعا به ان شاء الله تعالی وباسانید صحیحه منقول است از معویه از حضرت
و کالصحیح از عبد الله بن سنان از بعضی از اصحاب عالم حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که حضرت سید
سید المرسلین بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیهم فرمودند که یا علی نمیخواهی که یاد دهم ترا دعاء روز
عرفه وان دعایی است که پیغمبران پیش از من میخواندند درین روز یا علی حضرت امیر فرمودند که میخواهم
یا رسول الله حضرت فرمودند که این تهلیل کبیر را که ترجمه اش درین نزدیکی گذشت بخوان و بگو خداوندا
جمیع ثناها مخصوص تست تو چنانکه خود وصف خود فرموده و در حدیث عبد الله این زیادتی دارد
کو خیر مما تقول و فوق ما یقول القایلون واین بهتر است که تو بهتری از انکه وصف تو کنیم چون
هر وصفی که کنیم مناسب خود گفته ایم نه لایق تو و تو بالاتری از آنکه وصف کنند کلان وصف می کنند خدا
از جهت تست نماز من و دین من و در تهذیب و نسکی یعنی عبادات حج و حیات و موت من از برای
تست یعنی زندگی را از جهت تو بندگی تو میخواهم و مرگ را از جهت رضا بقضای تو تا انکه مبادا از من چیزی
صادر شود که بد تر از ین که هستم شوم و از جهت رضای تو بیزارم از هر که بدی کند یا بد مذهب باشد یا بادوستان
تو خوب نباشد و در بعضی از نسخ تراثیست یعنی میخواهم که هر چه از من بماند از تو باشد یعنی کار هائی
خیر کنم یا ما هم قائیم و نبوانی و در بعضی از نسخ توابی یعنی اگر ثواب را خواهم از ان جهت میخواهم که تو
میخواهی و اطلاع ظهر است و اگر وییست حول من و از تست قوت من یعنی هر چه کنم از عبادت بتوفیق
تست یا اگر ترک کنم بسبب اراده تست و اگر طاعت کنم بهدایت و توفیق تست خداوندا پناه می
آورم از فقر و احتیاج بغیر تو و از وسواس سینه که شیطان وسوسه در خاطرها می اندازد و از تفرقه
خاطر و تفرقه امورم در جمیع امور یکه مرا در کار است در دنیا و عقبی پناه بتو آوردم از عذاب آتش جهنم و از
عذاب قبر که تو هر دو را از من بر داری و کاری کنم که مستوجب هر دو شوم و اگر شده باشم معفو گردانی خداوندا
بدرستی که از تو سوال میکنم که عطا کنی بمن از بهترین چیز یکه بادهای رحمت و نسیمهای فیوض الهی می آورد آنها
چون بحسب ظاهر بارهای رحمت و باینش بسیار است و نسیمهای گلهای خوشبو سبب ترویح ارواح است

قائیم

بنابرین

بنابرین رحمتهای ظاهره و خفیه الهی را تشبیه بانها فرموده یعنی میخواهم که فیض فضل و احسان صوری و معنوی
تو از من منقطع نگردد و همیشه توفیق دهی که در قابلیت آنها بکوشم چنانکه از حضرت سید الواصلین
صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها یعنی بتحقیق و بذات
خدا قسم که پروردگار شما در ایام عمر شما نسیمهای رحمت و فیوض قدسیه هست خود را در فیوض او در ببینید
بفکر و ذکر و وصف ایشان تا انکه در و منزل بیفکنید و پناه میبرم بتو از شر هر چیزی که آورد بادهای غضب الهی
در سلب توفیقات و در تسلط شیاطین جن و انس نعوذ بالله من غضب الله و از تو سوال میکنم شب
و روز را با انکه سرمایه عمر است که این هر دو است بغفلت و مخالفت نگذرد بلکه همیشه در شب و روز
مشغول طاعت و عبادت و ذکر و فکر تو باشم و تا اینجا هر دو در نقل شریک بودند و زیادتی در روایت
عبد الله هست ممکنست که عبد الله خود شنیده یا بواسطه نیز شنیده باشد و طریقه صدوق آنست که
خبر را نسبت براوی مشهور میدهد خصوصا در مثل اینجا که واسطه را نام نبرده است یا برده است
و شیخ عبد الله را فراموش کرده است و از ینجهت تغیر اسلوب داده است و مساهلات صدوق
از انجهت است که در زمان او بعضی از ان امور نهایت اشتهار داشته که انتظار این نبود که همه کس میدانند یا همیشه
چنین خواهد بود و چنانکه برین شکست واقع شد که در شرح عربی بسیار چیز را بظهور گذاشته
بودم و بعد از ان ظاهر شد که بر فضلا این مخفی است و درین کتاب تدارک شد خداوندا دلم را با نور معرفت
و ایمان و محبت و رضا و تسلیم و توکل و تفویض و اخلاص منور کردان خصوصا از علم یقینیه لدنیه
و گوش دلم را منور گردان تا بشنوم خطابهای متوالی ترا و چشم دلم را بنور هدایت خود بینا گردان
تا هر چه هست چنانکه هست بدانم و ببینم چنانکه حضرت سید البشر میفرمایند که اللهم ارنی الاشیاء
کما هی و معنی این عبارت آنست که بدانم که جسم مرکب است از اجزای لا یتجزی یا از هیولی و صورت و امثال
اینها بلکه آنست که در احادیث متواتره وارد شده است که عظمت و جلال الهی را بدانم و حقارت او
عیوب دنیا را ببینم اهل دنیا را به بینم چنانکه هستند و اهل آخرت را بشناسم و گوشت و
خون و استخوان و رگها و پیها و نشستن و ایستادن و دخول و خروج مرا نور گردان و نورم را عظیم گردان
ای پروردگار من و در روزیکه ملاقات کنم ترا بدرستی که تو بر همه چیز قادری و خاصیت این ذوق و شوق
و محبت و معرفت تست در دار دنیا و در دار عقبی با انکه قبر که عالم برزخ است منور باشد و چون عشق

معربة

وتم
شد اهل بصیرت از نور او منور میشوند بلکه بان نور هدایت کنند تا میان وادی جبروت در اوین آن نور است که حق سبحانه
فرموده است که هر که را حق سبحانه و تعالی اراده هدایت کند سینه او را از جهت اسلام کشاده و منور میکند الله
پرسیدند که یا رسول الله علامت شرح صدر کدام است فرمودند که در کردن خود است از دار غرور و
انابت است بسوی دار خلود و مستعد شدن از جهت مرگ پیش از نزول آن صدوقی که بیک این دعای
که دعای اخر باشد یا هم واین اظهر است تمام کافی است از جهت وقوف عرفات و دعاهای بسیار جمع کرده است
که یکدعا کرده است هم را یکدعا نامیده است و ذکر کرده است در کتابی که از جهت وقوف عرفه تصنیف
کرده است هر که تمامی خواهد رجوع بان کند ان شاء الله تعالی والیوم آن کتاب غیبت و اقبال ابن طاوس
کافی است و محمد بن یعقوب بروایات صحیحه نقل کرده است چند دعا را در رساله مناسک نوشته شده است
بان رجوع کند الافاضة من عرفات فاذا غربت الشمس یوم عرفة فافض وعلیک السکینة والوقار
وافض بالاستغفار فان الله عز وجل یقول ثم افیضوا من حیث افاض الناس واستغفروا الله ان
الله غفور رحیم وروی زرعة عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام اذا غربت الشمس یوم عرفة
فقل اللهم لا تجعله اخر العهد من هذا الموقف وارزقنیه ابدا ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحا منجحا
مستجابا لی مرحوما مغفورا لی بافضل ما ینقلب به الیوم احد من وفدک وحجاج بیتک الحرام واجعلنی
الیوم من اکرم وفدک علیک واعطنی افضل ما اعطیت احدا منهم من الخیر والبرکة والرحمة والرضوان
والمغفرة وبارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر وبارک لهم فی اما یاد کردن از عرفات
وامدن بمشعر پس چون آفتاب فرو رود در روز نهم پس روانه شو با سکینه دل و وقار تن و روانه شو
با استغفار زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است که پس روانه شوید از جائی که روانه میشوند غیر
اهل حرم که آن عرفات است چنانکه گذشت که قریش از مشعر الحرام بعرفات نمیرفتند که ما اهل الله ایم
و حرم از ماست و چون که از خارج حرم آیند ایشان میباید که از خارج حرم افاضه نمایند و چون چنین مقرر
بود متوقع بودند که حضرت سید المرسلین نیز متابعت قریش فرمایند و همگی نظر بقیه حضرت
داشتند که ببینند که حضرت در مشعر خواهند ماند یا خواهند رفت حضرت نیز منتظر وحی
بودند که جبرئیل آمد و این آیه را آورد که قریش نیز با سایر مردمان از عرفات کوچ کنند و حضرت
بعرفات رفت و قریش مفهوم شد تا آنکه در مسجد عرفات خطبه خواندند و آیه را برایشان خواندند

و مردمان

و مردمان مطیع شدند و ظاهر این آیه را مقدم نازل شده است و اکرچه آیه صریحا دلالت بر وجوب وقوف عرفه
نمیکند و لیکن فعل حضرت حجت است و از آیه سابقه و این آیه ظاهر میشود که بعد از وقوف عرفات افاضه کنند
بسوی مشعر الحرام از عرفات و طلب کنند مغفرت را از حق سبحانه و تعالی بدرستی که حق سبحانه و تعالی
آمرزنده و مهربانست پس از این آیه ظاهر شد آنکه سنت است که چون از عرفات بار کنند و بمشعر الحرام آیند مشغول
استغفار باشند و در موثق از ابو بصیر منقول است که حضرت امام جعفر م فرمودند که چون آفتاب غروب
کند و در احادیث بسیار وارد شده است که غروب آن ظاهر میشود بذهاب حمره مشرقی پس بگو که خداوندا
چنین مکن که آخر وقوف من باشد و روزی کن مرا که تا باشم هر سال باین سعادت مشرف شوم و چنان
کن که مرا بر کردانی از درگاه خود با فلاح و رستگاری و فیروزی بمطالب و آنکه دعای مرا مستجاب کرده باشی مرا
و گناهانم را آمرزیده باشی که هیچ احدی از درگاه تو بر نگشته باشد مثل من بلکه بهتر از همه بهتر با فضل
از همه حاجیان بیت الله الحرام بر کردم و بکردانی مرا امروز از کسانیکه گرامی ترین مردمان باشم که ایشان
بدرگاه تو آمده اند یا حج کرده برگشته باشند و عطا کن مرا افضل آنچه احدی را عطا کرده باشی
از خیر و برکت و رحمت و خوشنودی او از تو و توانائی و آمرزش گناهان و برکت ده از جهت من در آنچه
بسوی آن بر کردم از اهل خانه و اموال که همه روز بروز در زیادتی باشند خواه اندک و خواه بسیار
که همه را بسیار کنی و چنان کن که قدم من نیز برایشان مبارک باشد و اندک را بسیار گردانی و بسیار
چند مثل آن کنی و اقلش هفتاد مثل آن شود و احادیث صحیحه بر اکثر این احکام وارد است و آنچه اولا
ذکر کرد بعضی از صحیحه معویه بن عمار است فاذا افضت فاقتصد فی السیر وعلیک بالدعة وترک
الوجیف الذی یصنعه کثیر من الناس فی الجبال والاودیة فان رسول الله م کان یکف ناقته حتی
یبلغ راسها الورک ویامر بالدعة وسنته السنة التی تتبع فاذا انتهیت الی الکثیب الاحمر وهو
عن یمین الطریق فقل اللهم ارحم موقفی وبارک لی فی عملی وسلم لی دینی وتقبل مناسکی و باسانید
صحیحه متکثره منقول است از معویه بن عمار که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که چون از عرفات روانه
شوی بجانب مشعر هموار برو و اگر پیاده و هموار بران و اگر سوار باشی و بر تو باد که هموار برانی و ترک
کن دویدن را که بسیاری از مردمان میکنند که چون از کوهها بزیر می آیند تا بر رودخانهای خود میدوند
میدوانند یا میروند بدرستی که حضرت سید المرسلین م ناقه میداشتند و سر او را میکشیدند تا بجائی که

سبح که انعقد الدکر بوشتر کم برانحضرت میبر سید هرده مان بیتو امر می کردند بهمواری و سنت انحضرت در هر باب تقیم
نمود نیست که عقل و شرع هر دو حکم کرده بمتابعت آن و چون بتلبس خود بسی کم درست راه واقع است
بگو خداوند ارحم کن موقف مرا و مبارک کردان اعمال مرا و سلامت دار دین مرا و قبول کن عبادتهای مرا
و در صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق فرمود که حق سبحانه و تعالی دو
فی شتر را موکل کردانیده است در تنکناهای عرفه که آن مشعرست و دعا میکنند که خداوندا سلامت
دار و سلامت دار هر دو ما نزا و در صحیحه اعرج منقولست که دو ملک راههای تنکنا را میکشایند درین
تنکناهای مشعر فاذا اتیت مزدلفة وهی جمع فانزل فی بطن الوادی عن یمین الطریق قریبا من
المشعر الحرام فان لم تجد موضعا فلا تجاوز الحد الذی عند وادی محسر فانها فصل ما بین جمع و منی
وصل المغرب والعشاء باذان واحد و اقامتین ثم صل نوافل المغرب بعد العشاء ولا تصل
المغرب لیلة النحر الا بمزدلفة وان ذهب ربع اللیل الی ثلثه و بت بمزدلفة ولیکن من دعائک
فیها اللهم هذه جمع فاجمع لی فیها جوامع الخیر کله اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتک ان
تجمعه لی فی قلبی و عرفنی ما عرفت اولیائک فی منزلی هذا و هب لی جوامع الخیر والیسر کله وان
استطعت ان لا تنام تلک اللیلة فافعل فان ابواب السماء لا تغلق لاصوات المؤمنین لها دوی کدوی
النحل یقول الله تبارک و تعالی انا ربکم وانتم عبادی ادیتم حقی و حق علی ان
استجیب لکم یحط تلک اللیلة عمن اراد ان یحط عنه ذنوبه و یغفر لمن اراد ان یغفر له عبارت
حدیث حسن کالصحیح حلبی و معویه بن عمار است بالفاظ تغییر و تبدیلی و چون بمزدلفه رسی که انرا مشعر
می کویند و جمع نیز می کویند پس بزیر آی از شتر و دو خانه از دست راست نزدیک بکوه قزح که مشعر
الحرام که مسجد نیست والحال منهدم شده است در انجاست پس اکر جائی بیابی برپا لای کوه و نتوان
رفت و بوادی محسر نتوان رفت چون خارج مشعرست و فاصله ایست میان مشعر و منی و اکر هیچ جای
نیست و نماز شام و خفتن و اقامه بکوید از جهة نماز شام و بعد از نماز شام اقامت بکوید از جهة
نماز خفتن و احادیث صحیحه و کالصحیحه بمضمون نیز وارد شده است و در شب عید نماز شام را مکن
مکر در مشعر و اکرچه ربع شب یا ثلث شب کذشته باشد و شب در انجا بسر آور بقصد قربت و تا
جمع واجب میدانند بیتوته مشعر را و کذشت و باید که از جمله دعاهای مشعر این دعا را بخوانی که خداوند

این

این موضع را جمع نامیده پس جمع کن از جهت من جمیع خیرها را یا خیرات عالم همه را خداوندا نا امید مکن مرا
از چیزی که طلبیدم که جمع کنی همه خیرات را در دل من از محبت و معرفت و امثال اینها و بشناسان بمن
انچه را شناسانیده بدوستان خود درین منزل و اکر توانی که این شب را تمام احیا کنی بکن که درهای
اسمان رحمت الهی درین شب بازاست از جهة دعای مومنان و دعاهای مومنان مستجابست و اوازهای
مومنان اصدا اینست مانند صدای زنبور عسل که بدرکاه الهی در همه شبها مشغولند و خداوند عالمیان می فرماید
که منم پروردکار شما و شما بندکان منید حق مرا ادا کردید و بر من لازمست که دعاهای شما را مستجاب
کردانم پس حق سبحانه و تعالی کناهان او را بیامرزد درین شب هر کرا می خواهد بعضی از کناهان یا همه کناهان
و هر کرا می خواهد که جمیع کناهان او را بیامرزد می آمرزد همه کناهان او را خذ حصی الجمار و خذ حصی
الجمار من جمع وان شئت اخذتها من رحلک بمنی ولا تاخذ من حصی الجمار الذی قد رمی ولا تکسر
الاحجار کما یفعل عوام الناس ولا باس ان تاخذ حصی الجمار من حیث شئت من الحرم الا من المسجد الحرام
و مسجد الخیف وتکون منقطعة کحلیة مثل الانمله او مثل حصی الحذف واغسلها و هی سبعون حصاة و شدها
فی طرف ثوبک واحتفظ بها و دیکر برداشتن سنکریزهای جمرات تیمنا از مشعر و اکر جای دیکر
درمنی فرود آمده بر میتوانی داشت ولیکن بهتر انست که از مشعر بر داری و می باید که سنکریزه باشد
و تیز داخته باشد و مستحبست که یکیک بر چینند و سنکی بزرک را بر ندارند که بشکنند چنانکه عوام
چنین میکنند و علما چنین نمیکنند زیرا که متابعت حضرت سید الانبیا می کنند و انحضرت برچیده اند
و باکی نیست که از هر جای حرم که خواهید بر دارید مکر از مسجد الحرام و مسجد خیف که از انجاها بر نمیتوان
داشت چنانکه کذشت که سنک ریزه جزو مسجدست و تخصیص این دو مسجد از ان جهه است که در
والحال نیز نمیدانید که مسجدی دیکر باشد و از هیچ مسجدی بر نمیتوان داشت و سنت است که [illegible]
باشد و نقطه نقطه از رنکهای دیکر داشته باشد و مثل بند انکشت باشد یا مانند سنکریزه
که عوام انجا بر یکدیکر می اندازند و شش سنکها را که بر میداری و ان هفتاد سنکریزه است زیرا که در روز
عید جمره عقبه را بهفت سنکریزه میزنند و سه روز ایام تشریق هر روز سه جمره را میزنند هر جمره را
هفت سنک شصت و سه می شود و میباید که این هفتاد را بر دارد بلکه از باب احتیاط بیشتر بر دارد
که اکر سنکریزه ورش سد عوض داشته باشد و اکر در منی او کوچ کنند انچه باقی مانده باشد دفن کنند

واین هفتاد و استفتا است که در طی فرجام احرام بر بند بدی خوب عاقبت غایت که بنشیند و اگر بنشیند از منی
از رحل خود بر میتوان الله داشت و بر بعضا مبنی احادیث حسنه کالصحیح و صحیح و کالصحیح تعزادار داشت الوقوف
بالمشعر الحرام فاذا طلع الفجر فصل الغداة وقف بها بسفح الجبل و یستحب للصرورة ان یطأ المشعر
برجله او براحلته ان کان راکبا قال الله تبارک و تعالی فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند
المشعر الحرام واذکروه کما هدیکم وان کنتم من قبله لمن الضالین ولیکن وقوفک وانت علی غسل
وقل اللهم رب المشعر الحرام ورب الرکن والمقام ورب الحجر الاسود وزمزم ورب الایام المعلومات
فک رقبتی من النار واوسع علی من رزقک الحلال وادرأ عنی شر فسقة الجن والانس وشر فسقة
العرب والعجم اللهم انت خیر مطلوب الیه وخیر مدعو وخیر مسؤول ولکل وافد جائزة فاجعل
جائزتی فی موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی وتقبل معذرتی وتجاوز عن خطیئتی وتجعل التقوی من
الدنیا زادی وتقلبنی مفلحا منجحا مستجابا بافضل ما یرجع به احد من وفدک وحجاج بیتک
الحرام وادع الله عز وجل کثیرا لنفسک ولوالدیک ولولدک واهلک ومالک واخوانک المؤمنین
والمؤمنات فانه موطن شریف عظیم والوقوف فیه فریضة فاذا طلعت الشمس فاعترف لله
عز وجل بذنوبک سبع مرات واسأله التوبة سبع مرات واذا کثر الناس بجمع وضاقت
علیهم ارتفعوا الی المأزمین دیگر وقوف در مشعر است از جهت دعا بعد از صبح و خلافی نیست در
وجوب وقوف و اشهر میان اصحاب وجوب بودن است در مشعر از طلوع صبح تا طلوع آفتاب چنانکه
در عرفات واجب است از ظهر تا شام وانچه شرط است مسمی است که اگر پیش از شام داخل عرفات
شود و پیش از طلوع آفتاب داخل مشعر شود و قصد کند که در عرفات یا مشعر میمانم در حج اسلام
حج تمتع از جهت آنکه واجب است از جهت رضای حق سبحانه و تعالی و بعد از نیت لحظه بماند و عمدا
بدر رود از عرفات یا مشعر حج او صحیح است ولیکن گناهکار است و از جهت عرفات یک شتر میدهد
و از جهت مشعر یک گوسفند چنانکه گذشت و اگر عمدا هر دو را یا یکی از اینها را ترک کند اگر وقوف
عرفات است حجش باطل است و اگر وقوف مشعر است و شب در مشعر نمانده باشد یا آنکه داخل مشعر
نشده باشد حجش باطل است و اگر داخل شده باشد اگرچه لحظه باشد و قصد ماندن اینجا کرده باشد
و بدر رفته باشد اتم است و یک گوسفند میدهد و همچنین اگر قصد بودن نکرده باشد بنا بر روایات

صحیح

صحیح اگرچه اندک ذکری کرده باشد اما اگر از طرف اول تأخیر کرده باشد عمدا یا جاهلا بآنکه آخر روز داخل عرفات
شده باشد یا قریب بطلوع داخل مشعر شده باشد اتم است و کفاره نیست و احوط آنست که چون آفتاب
زرد شود شروع کند در بار کردن و روانه شود و تا شام نشود از میل حرم نگذرد و چون بمشعر رسد نماز
شام و خفتن را بکند و نیت اقامت کند تا طلوع صبح و اگر اول دخول در مشعر نیت بیتوته کند اولی است
و همین که میداند که از جهت آنکه آمده است کافی است و چون صبح شود نیت وقوف کند و بعد از آن نماز رضا یم
صبح را بجا آورد و دعا بخواند اگرچه اندکی باشد و اگر بایستد و دعا کند تا قریب بطلوع بار کند و منتظر
طلوع باشد و چون آفتاب طالع شود روانه وادی محسر شود و صد گام تند برود نهایت احتیاط کرده
است و اما عبارت صدوق پس چون صبح طالع شود نماز صبح را بجا آورد و در دامنه کوه بایستد یعنی
اولی آنست که وقوف در دامنه واقع سازد و تا بودن در میان کوه ممکن باشد بالای کوه نرود و سنت
است که نو حاجی را که داخل مشعر الحرام میشود که بر کوه قزح است اگر قدرت داشته باشد پیاده برود
و الا سواره برود چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هرگاه از عرفات کوچ کنید خدا و ند خود را
یاد کنید در مشعر الحرام و اظهر آنست که مراد از مشعری که در این آیه است کل جمع و مزدلفه است تا مسجد
قزح و ممکن است که غرض از ذکر آیه وجوب وقوف مشعر باشد یا بکیفیت و اگر مراد از مشعر الحرام
درین آیه مسجد باشد ممکن است که مراد از ذکر وقوف مجموع باشد چون بنزد آن کوه است و ذکر کنید
خداوند خود را چنانکه شما را هدایت نموده است باسلام و متابعت حضرات ائمه انام علیهم السلام هرچند
پیش از آنکه شما را هدایت نماید از جمله گمراهان بودید و سنت است که با غسل باشی یعنی جنب و امثال
آن نباشی و ظاهر روایات آنست که غسل مستحب مستقل باشد و در وقوف این دعا را بخوان که ترجمه اش
اینست که خداوندا ای پروردگار مشعر الحرام و ای پروردگار حجر الاسود و مقام ابراهیم و ای پروردگار
حجر الاسود و زمزم و ای پروردگار ایام معلومات که حق سبحانه و تعالی فرموده است که اعلام کن مردم را
بحج تا دریابند منافع دینا و آخرت را و تا یاد کنند خداوند خود را در روزی چند که معلوم است و آن ده روز
ذی الحجه است که اکثر حاج که از راه مصر و شام و مغرب میروند از مسجد شجره احرام میگیرند غالبا در اول
ذی الحجه و تا روز هفتم تلبیه میگویند و مردمانی که از این جانب تا مهم محرم میشوند یا هشتم و تلبیه میگویند و در دو
روز آخر هم مشغول عمره و حج اند و جای دیگر فرموده است که یاد کنید خداوند خود را در ایامی چند

قلیل که ایام تشریق است که تکبیر مطلوب است و ممکن است که این ایام نیز داخل این ایام معلومات باشد من
حیث اللفظ ولیکن در دو از حدیث صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق که حضرت امیر المؤمنین
فرمودند که ایام معلومات دهه ذی الحجه است و ایام معدودات ایام تشریق است که مرا از آتش دوزخ آزاد
کردان و روزی حلال را بر من فراخ کردان و دفع کن از من شر فاسقان جن و انس را و شر فاسقان عرب و عجم
خداوندا تو بهترین کسانی که حاجات از ایشان طلب میکنند و بهترین کسانیکه ایشان را می خوانند و بهترین
کسانیکه از ایشان سوال میکنند و هرگاه بدرگاه تو می آیند او را جایزه می دهی پس بگردان جایزه مرا در این
مقام انکه از تقصیرات من بگذری و عذر مرا قبول کنی و از گناهان من درگذری و چنان کنی که توشه
تقوی را زین دنیا از جهت آخرت من دارم و از درگاه تو برگردم برستگاری از عذاب قبر و روزی بمطالب
دعاها مستجاب شده بهتر از هر کس که از درگاه تو برمیگردند از مهمانها و حاجیان بیت الله الحرام
پس حضرت فرمودند که بسیار دعا بکن از جهت خود و پدر و مادرت و فرزندان و خانواده و مال و برادران
مومن و خواهران مومنه که این موضع شریف است بزرگوار و وقوف در آنجا فریضه است بنص قرآن پس
چون آفتاب طالع شود هفت مرتبه اعتراف کن بگناهان و هفت مرتبه سوال کن توبه را با نکه بگوی
خداوندا گناهان بسیار کردم از تو میطلبم که توفیق توبه ام کرامت کنی و توبه مرا قبول کنی و اگر مردمان
بسیار باشند و بپایین کوه جا نباشد ببالای کوهها روند از طرفین الافاضة من المشعر الحرام فاذا
طلعت الشمس علی جبل ثبیر و رأت الابل مواضع اخفافها فافض و ایاک ان تفیض منها قبل طلوع الشمس
فیلزمک دم شاة و افض و علیک السکینة و الوقار و اقصد فی مشیک ان کنت راجلا و فی مسیرک
ان کنت راکبا و علیک بالاستغفار فان الله تعالی یقول ثم افیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا
الله ان الله غفور رحیم ویکره المقام عند المشعر بعد الافاضة فاذا انتهیت الی وادی محسر و هو
واد عظیم بین جمع و منی و هو الی منی اقرب فاسع فیه مقدار مایة خطوة و ان کنت راکبا فحرک
راحلتک قلیلا و قل رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم کما قلت فی المسعی و بکه
وکان رسول الله یحرک ناقته فیه و یقول اللهم سلم عهدی و اقبل توبتی و اجب دعوتی و اخلفنی فیمن
ترکت بعدی و من ترک السعی فی وادی محسر فعلیه ان یرجع فیسعی فیه فمن لم یعرف موضعه سأل الناس
عنه ثم امض الی منی و یکی کوچ کردن از مشعر الحرام بجانب منی پس چون طالع شود آفتاب و برکوه ثبیر افتد

وان

وآن کوهیست که مسجد خیف در دامن آن کوه واقع است و چون مشعر میان دو کوه است آفتاب اول بر آن
دیوده اما کوه ثبیر در برابر مشعر واقع است و متعرف است حال که در هر فصلی از افعال حج مصری مقدم اهل
برشان امیر حاجی مصر هند مشعر بمانند و روبکوه ثبیر دارند و چون آفتاب بر روی افتد شتر را برای هی از بعض
وا و میدوانند و زیاده از صد ذراع کسی از عقب او میدود شتر با غیل پس چون آفتاب بر آن کوه افتد و شتر انجا
پای خود را می بینند روانه شود در نهار که پیش از طلوع آفتاب روانه مشو که اگر پیشتر از طلوع در آیی لازم
است که گوسفندی بکشی چنانکه در فقه رضوی است و مذهب صدوق و پدر او است و مشهور آنست
که اثم است و حجش صحیح است اما اگر پیش از طلوع فجر روانه شود گوسفند میدهد و حجش صحیح است
اگر وقوف مشعر را بجا آورده باشد و الا حجش باطل است بنابر اشهر و بعضی گفته اند که شتری میکشد
پس روانه شو با سکینه قلب بذکر الهی و با آرام تن و میانه راه رو و نه بسیار تند و نه بسیار آهسته اگر
پیاده باشی و اگر سواره باشی شتر را میانه بران و برتو باد که روانه شوی با استغفار چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که افاضه کنید از جائیکه مردمان کوچ میکنند و استغفار کنید و از حق سبحانه و تعالی طلب کنید
مغفرت را بدرستیکه حق سبحانه و تعالی آمرزنده و مهربان است و از پیش گذشت که این آیه در افاضه عرفات نازل
شده است ولیکن چون بلفظ آیه عمومی دارد عمل بعموم کرده است نه مخصوص سبب بالکه استغفار همیشه
مطلوب است و مکروه است که بعد از کوچ کردن مردمان در مشعر بمانند و منقول است که روایتی برین
وارد شده است و ذکر صدوق و قرینه دلیل روایتست و تتمه صحیحه ابن عمار است بالکه اینها از پیش گذشت که حضرت
امام جعفر صادق فرمودند که چون بوادی محسر رسیدی آن وادی است عظیم در میان مشعر و منی و بمنی نزدیک تراست
پس راه را تند برو و مانند شتر که تند رود بمقدار صد گام و در روایت موثق کالصحیح عمر بن یزید صد ذراع
است و قریب بصد پیک پیک و اگر سواره باشی چهارپا را اندکی حرکت ده و بگو که خداوندا بیامرز و ببخشا و درگذر
از آنچه میدانی بدرستی که انت عزیز و کریم عزتی که وصف نتوان کرد عزت و کرمت را چنانکه در محل
هروله سعی مذکور شد و حضرت سید المرسلین ناقه خود را حرکت میدادند در این وادی و این دعا
می خواندند که خداوندا ایمان مرا سالم دار و توبه مرا قبول کن و دعاهای مرا مستجاب گردان و خلیفه من باش
در کسانیکه چون در آمدم تو پس پردم ایشان را و کسی که ترک کند سعی را در وادی محسر پس برو که برگردد
تا در وادی سعی کند بتند رفتن چنانکه کالصحیح وارد شده است و کسی که نداند محل سعی را از مردمان سوال

حاج

کنند چنانکه در حسن کالصحیح از حفص و غیر او از آنحضرت منقولست الرجوع الی منی و رمی الجمار فاذا اتیت رحلک
بمنی فاقصد الی الجمرة العقبة وهی القصوی وانت علی طهر واخرج مما معک من حصی الجمار سبع حصیات
وتقف فی وسط الوادی مستقبل القبلة یکون بینک وبین الجمرة عشر خطوات او خمس عشرة
خطوة وتقول وانت مستقبل القبلة والحصی فی کفک الیسری اللهم هذه حصیاتی فاحصهن لی
وارفعهن فی عملی ثم تتناول منها واحدة واحدة وترمی الجمرة من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها
وتقول مع کل حصاة اذا رمیتها الله اکبر اللهم ادحر عنا الشیطان وجنوده اللهم حجا مبرورا وعملا مقبولا
وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا اللهم ایمانا بک وتصدیقا بکتابک وعلی سنة نبیک محمد ثم حتی ترمیها
بسبع حصیات ویجزیک ان تکبر مع کل حصاة ترمیها تکبیرة فان سقطت منک حصاة فی الجمرة او
فی طریقک فخذ مکانها من تحت رجلیک ولا تاخذ من حصی الجمار الذی قد رمی بها واذا رمیت
جمرة العقبة حل لک کل شیء الا النساء والطیب وترمی یوم الثانی والثالث والرابع کل یوم
باحدی وعشرین حصاة وترمی الی الجمرة الاولی بسبع حصیات وتقف عندها وتدعو والی الجمرة الثانیة
بسبع حصیات وتقف عندها وتدعو والی الجمرة الثالثة بسبع حصیات ولا تقف عندها فاذا
رجعت من رمی الجمار یوم النحر الی رحلک بمنی فقل اللهم بک وثقت وعلیک توکلت فنعم الرب
انت ونعم المولی ونعم النصیر دیگر یکی گشتن است از عرفات بمشعر بمنی و رمی جمار در منی در بعضی
از نسخ هست ثم امض الی منی یعنی از مشعر برو بمنی پس چون بجای خود آئی در منی پس سنت رمی
جمره عقبه شود و آن جمره است که دورتر است از دو جمره دیگر نظر بکسی که از عرفات آید و میباید که
با طهارت باشی و از آن هفتاد سنگریزه که از مشعر برداشته هفت سنگریزه را بیرون آری و در میان
وادی می ایستی رو بقبله بحیثیتی که میان تو و جمره ده گام یا پانزده گام فاصله باشد و سنگریزه ها را
در دست چپ گیر و رو بقبله کرده می گوئی که خداوندا این سنگریزه هاست که جهت من تو برداشته ام
بمحض تعبد و جواب چند نیز هر از شیاطین جن و انس را گفته ام که شبهات کرده اند که اینجه معنی دارد
وچه فایده برین مترتبست در وقتی که حضرت ابراهیم باین سنگریزه شیاطین را از خود راند او
فایده داشت والیوم چه فایده دارد و جواب گفته ام که می باید بنده بنده باشد و کاری بعلل شرایع
نداشته باشد با وجود بسیاری که گفته ام خداوندا اینرا در نامه عمل من بنویس و عمل مرا بعنی ما کرد بالاترین بعد از تو

وسبب

و سبب رفعت و رجحه من گردان و یکیک را بر میداری و بجمره میزنی و جمره را یکبار یعنی جمره را از پیش رو
رو میزنی و از بالای جمره نمیزنی با آنکه بر بالای کوه روی و از آنجا بزنی و با هر سنگریزه که میزنی بگو که حق
سبحانه و تعالی از آن بزرگتر است که وصف تواند کرد بزرگی او را خداوندا دفع کن از ما شیاطین را که شیطان
بزرگ است و لشکرهای او خداوندا این حج را بگردان حج نیکو و مقبول و این عمل را این مقبول بکن یا حج را ان
جمله اعمال مقبول گردان و سعی را مشکور گردان که مرا مثاب گردانی یا آنکه مباهات کنی بسعیهای ناقص
من با فرشتگان و گناهکارانم مغفور گردان خداوندا این جمره را میزنم یا این حج را بجای آوردم از روی
ایمان و تصدیق کتاب تو و بر سنت پیغمبر تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم بجای آوردم تا آنکه هر هفت را
بزنی و همین کافیست که از جهت هر سنگریزه که بزنی الله اکبر بگوئی پس اگر یکی از اینها از تو نزدیک جمره افتد
ویا در راه از دست تو افتد دیگری بر دار عوض از آنجا که ایستاده بر دار و از آن سنگریزه ها که انداخته اند بر مدار
و چون جمره عقبه را زدی حلال میشود بر تو هر چیزی مگر زنان و بوی خوش چنانکه در فقه رضوی هست یا الکر
این عبارت و مخالف احادیث متواتره است که محل نمیشود از چیزی تا سر نتراشی و ممکن است که چیزی
افتاده باشد چنانکه لفظ متاب نیز افتاده است و چنین باشد که و حلقت و ذبحت تا الی آخره یعنی
افعال منی را بجا آوری و استقبال قبله نیز وارد شده است در جمره عقبه و در فقه رضوی نیز هست
و ظاهرا در اینجا نیز چیزی افتاده است و در جمره عقبه البته پشت بقبله می باید کرد مگر آنکه مراد این
باشد که اول رو بقبله کند و دعا بخواند و بعد از آن پشت کند و رمی کند والله تعالی یعلم و در روز دوم
عید که اول ایام تشریق است و روز سیم و چهارم هر روز بیست و یک سنگریزه می اندازی هر یک را
هفت سنگریزه را میزنی و چون جمره اولی را بهفت سنگ میزنی و نزد او می ایستی و دعا میخوانی جمره
ثانیه را نیز هفت سنگریزه میزنی و نزد او وقوف میکنی و دعا میخوانی و جمره سیم را هفت سنگریزه
و نزد او نمیکنی و چون فارغ میشوی روز عید از رمی جمار و بجای خود می آئی در منی این دعا را میخوانی که
ترجمه اش اینست که خداوندا اعتماد در جمیع کارها بتو دارم و در جمیع امور توکل بر تو کردم پس تو نیکو پروردگار
و نیکو خداوندی و نیکو معین و یاوری الذبح واشتر هدیک ان کان من البدن او من البقر او من الغنم
والا فاجعله کبشا سمینا فحلا فان لم تجد فحلا فموجا من الضان فان لم تجد فتیسا فحلا فان لم تجد فما
تیسر لک وعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب ولا تعط الجزار جلودها ولا قلائدها ولا جلالها

ولکن تصدق بهما ولا تعط السلاخ منهما شيئا فاذا اشتريت هديك فاستقبل به القبلة وانحره او اذبحه
وقل وجهت وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي
ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين اللهم منك ولك بسم
الله والله اكبر اللهم تقبل مني ثم امر ولا تنخع حتى يموت ويبرد ثم كل وتصدق واطعم واهد الى من
شئت ثم احلق راسك وقد ذكرت الاضاحي في هذا الكتاب وانا اعيد ذكر ما لا بد من اعادته في هذا
الموضع لا يجوز في الاضاحي من البدن الا الثني وهو الذي تم له خمس سنين ودخل في السادسة
ويجزي من البقر والمعز الثني وهو الذي تم له سنة ودخل في الثانية ويجزي من الضان الجذع لسنته
وتجزي البقرة عن سبعة نفر بالامصار وبمنى عن واحد والبدنة تجزي عن سبعة والجذع ويجزي عن
عشرة متفرقين والكبش يجزي عن الرجل وعن اهل بيته واذا عزت الاضاحي اجزاء شاة عن سبعين
اما ذبح که عبارتست از نحر شتر و ذبح گوسفند و گاو ابتدا از صحیح معویه بن عمار است که حضرت امام جعفر
صادق فرموده اند که نحر کن هدی ایت را اگر از شتر یا گاو یا گوسفند باشد و در صحیح او من الغنم نیست و شتر
بهتر است و محتمل است که از نساخ شده باشد و اگر شتر و گاو ماده بهم نرسد یا نر شتر را اندا
یا نحو اهد پس هدی کن گوسفند نر خصیه دار و اگر با خصیه بهم نرسد پس مجزیست که خصیه کوفته با
مجزی از گوسفند و اگر بیابی نر خصیه دار خوب است و اگر آن نیز بهم نرسد ماده و میش و بز نیز خوب
است و تعظیم کن احکام الهی را در ذبیحه و هدی که تعظیم اینها از تقوای دلهاست یعنی کسی را که نور تقوی
در دلش جا داده اند البته احکام خداوند خود را بزرگ میداند و مده بکشند اینها پوستها را و آنچه
در گردنشان آویخته اند از نعل و غیر آن و جلها و لیکن همه را تصدق کن و مزد سلاخ را بده از غیر اینها
و اگر پریشان باشد باو می توان داد باعتبار فقر نه باعتبار اجرت و هیچ چیز از اینها را بسلاخ مده
از جهت مزد و خوی نحر هدیرا پس روی ذبیحه بقبله کن و در صحیح بدعت و در اکثر نسخ نیست از
نساخ افتاده است و اگر خود نیز رو بقبله باشد بهتر است و اگر شتر باشد نحر کن و اگر غیر از شتر
باشد ذبح کن و بگو انچه را ترجمه اش اینست که روی دل خود را بسوی خداوندی میکنم که آسمانها و زمینها را
ایجاد کرده است و روگردانیدم از غیر او باو و گردن نهادم فرمان او را و نیستم از کسانیکه از جهة
خداوند خود شریک مقرر ساخته باشند بدرستی که نماز و سایر عبادات یا عبادات حج و زندگی

و مرگ

و مرگم از جهت خداوند است که آفریننده و پرورش دهنده عالمیانست و او را در خداوندی شریک و عدیلی
نیست و باین مامور شده ام که او را یگانه دانم و این عبادات خود را خالص گردانم از برای او و از جمله مسلمانانم خدایا
از جهتم

این هدی از تست و از برای تست و باعانت خداوند عالمیان و بنام او میکشم این هدیرا و خداوند
از آن اعظم استکه او را شبیهی باشد که چیزی را بنام او بکشند چنانکه در جاهلیت بنام لات و عزی و
سایر بتان میکشتند خداوندا قبول کن این قربانی را از من و گذشت و بهتر آنستکه بعد از بسم الله والله اکبر
کارد را بکش و در اثنای کشتن بگویید اللهم تقبل منی پس بکش و کارد را بغیر حرام مرسان یا پوست مکن
یا هر دو را مکن تا بمیرد و سرد شود پس بخور از آن و بهتر آنستکه در وقت خوردن قصد قربت کند و تصدق
کن و اطعام کن و هدیه بفرست از جهت هر که خواهی پس سر بتراش و من احکام قربانیرا در پیش گفتم و الحال
آنچه ناچار است از ذکر آن یاد میکنم در اینجا جایز نیست در قربانی و هدی قران و تمتع و کفارات و نذور اگر
شتر باشد مگر شتری که پنج سالش تمام شده باشد و در سال ششم داخل شده باشد و مجزیست از گاو
و بز ثنی و آن یکسالش تمام شده باشد و در سال دوم داخل شده باشد و از گوسفند مجزیست جذع سال
اول و اقوی روایتست که شش ماه یا هفت ماه یا هشت ماهش تمام شده باشد و در ماه نهم بعد از آن داخل
شده باشد و در غیر منی یک گاو از هفت نفر مجزیست و در منی نیز اگر قربانی سنت باشد مجزیست و هدی واجب
مجزی نیست گاو یا شتر مگر از یک کس که اگر نداشته باشند روزه می گیرند بدل از هدی بنص قرآن مجید و
شتر مجزیست از هفت بلکه از هفتاد کس در قربانی و در هدی مجزی نیست بکس مگر از یکی و ظاهر این عبارت
شد کرده م
آنستکه در هدی نیز شتر از هفت کس مجزیست و لیکن در کتب دیگر تصریح بانچه مذکور است و جزو ده
مجزیست از ده کس که از یک خانه باشند و از این عبارت ظاهر میشود که جزو و بهتر از ثنی باشد
و چنین نیست بلکه ثنی شتر پنج ساله یا در شش است و جزو ولم است وان مطلق شتر است یا شتر کشته
و عبارت حدیث خوبست و از حدیث مسکونیست که حضرت امیر المومنین فرموده اند که جذعه از
سه کس که از یک خانه باشند مجزیست و مسنه که گاو دو ساله یا در سه است از هفت کس متفرقه مجزیست
جزور از ده کس متفرقه مجزیست و قوچ گوسفند نر خصیه دار است از یک کس و اهل خانه اش مجزیست
و هر گاه قربانی کم یاب شود یک گوسفند از هفتاد کس مجزیست و در بحث هدی هم گذشت الحلق واذا اردت
ان تحلق راسك فاستقبل القبلة وابدا بالناصية واحلق راسك الى العظمين النابتين من الصدغين

قبا له و دعا الا ذنین فاذا حلقت فقل اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة وادفن شعرک بمنی اما س
تراشیدن که افضل فردین واجب تخییر هست چون مخیرست درمیان حلق و تقصیر و حلق افضل است
خصوصا صروره و ملبد و عاقص را چنانکه گذشت و چون خواهی که سر را بتراشی پس رو بقبله کن و
ابتدا کن بموی پیش پیشانی و بتراش موی سر را تا دو استخوان که بر آمده است در برابر گوشها
و پایین ان داخل ریش است و از اطراف دیگر ظاهرست و چون درین دو موضع موی متصل است
بیان کرد که از هم جدا شوند و چون سر را بتراشی بگو خدایا عطا کن مرا بعدد هر مویی نوری در
روز قیامت و موی سر و سایر موها را در منا دفن کن و احادیث صحیح و کالصحیح بمضامین وارد شده
است و بعضی از انها گذشت زیارت البیت یوم النحر و من الغد و انت علی غسل و لا تؤخره ان
تزوره من یومک او من الغد فانه لیس للمتمتع ان یؤخره و موسع للمفرد ان یؤخره و قل فی طریقک
وانت متوجه الی الزیارة من تمجید الله والثناء علیه و الصلوة علی النبی و اله صلوات الله علیهم ما
قدرت علیه فاذا بلغت باب المسجد فقم علیه وقل اللهم اعنی علی نسکی و سلمه لی و سلمنی له
اسئلک مسئلة العلیل الذلیل المعترف بذنبه ان تغفر لی ذنوبی وان ترجعنی بحاجتی اللهم
انی عبدک والبلد بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک واؤم طاعتک متبعا لامرک
راضیا بقدرک اسئلک مسئلة المضطر الیک المطیع لامرک المشفق من عذابک الخائف لعقوبتک
اسالک ان تبلغنی عفوک و تجیرنی برحمتک من النار دیگر زیارت کعبه معظمه است بعد از مناسک
منی و اکثر خطابها از حضرت امام جعفر صادق ع بمعویة بن عمار و ظاهرا حضرت رساله از جهة او
نوشته بودند و نیز از حضرت مسایل بسیار پرسیده است و کتابی معروف بوده است و حسین
بن سعید و موسی بن القاسم و غیر ایشان عبارت رساله را در کتب خود مجرا ساخته بودند و محمد
است که کلینی رضی الله عنه مبعض ساخته باشد و صدوق متابعت ایشان کرده است و در سیاق
مناسک عبارت او را آورده است و عبارات روایات دیگر را با آن منضم ساخته است و زیارت
کن خانه را در روز عید بعد از مناسک منی که آن رمی و ذبح و حلق است یا روز یازدهم و از روز دهم
و یازدهم تاخیر مکن چون نیست متمتع را که تاخیر کند و مفرد تاخیر میتواند کرد و هرگاه مفرد را در برابر
متمتع انداختند اعم است از مفرد و قارن و در وقتی که از منی متوجه زیارت خانه شوی در راه مشغول

حمد

حمد و ثنای الهی باش با صلوات بر محمد و آل او هر چه مقدور تو باشد و چون بدر مسجد رسی بایست و بگو
انچه را ترجمه اش اینست که خداوندا یاری ده مرا بر اعمال حج که حج تمام شود و سلامت دار حج را از آفات
صوری و معنوی و مرا سلامت دار از چیزی که سبب فساد حج باشد و ظاهرا سهو از نساخ شده
است که بجای لی منی بر قلمشان آمده است چنانکه در باقی کتب است از کافی و غیر آن یعنی مرا سلامت دار
از بلاها و از امراض صوریه و معنویه از تو سوال میکنم مانند سوال کردن بیمار و در بسیاری از نسخ
کافی و تهذیب بخط شیخ بتعاقب است یعنی التماس باعتبار مقداریکه معترف باشد بگناهان خود که بیامرزی
مرا و بمطالب اندر گاه تو برگردم مقضی المرام خداوندا بتحقیق که من بنده توام و شهر مکه شهر تست و
خانه خانه تست آمده ام بدرگاه تو و طالبم رحمتت را و دعا کنم که توفیقم دهی که همیشه مطیع تو باشم یا
غرضم از آمدن بحج طلب رضا و خشنودی تست و متابعت کردم فرمان ترا و راضیم بانچه مقدور کرد ای بنده
ومن از تو سوال میکنم مانند کسی که سوال کند در حالت اضطرار و اطاعت کند امر ترا و ترسان باشد از
عذاب تو و خایف باشد از عقوبات تو از تو سوال میکنم که القا کنی عفوت را بسوی من و در کافی و بیان
تبلغنی عفوک یعنی برسانی مرا از عذاب آتش جهنم نگاه دار و عبارت هر دو واو تجیرنی من النار برحمتک است
و این افصح است و اینها این تصحیفات و تغییرات از نساخ است ثم ائت الحجر الاسود فتستلمه فان لم تستطع
فامسحه بیدک و قبل یدک فان لم تستطع فاستقبله و اشر الیه بیدک و قبلها و کبر و قل مثل ما قلت یوم
طفت بالبیت یوم قدمت مکة و طف بالبیت سبعة اشواط کما وصفت لک ثم صل رکعتین عند مقام ابراهیم علیه
السلام تقرء فیهما فی الاولی الحمد و قل هو الله احد و فی الثانیة الحمد و قل یا ایها الکافرون ثم ارجع الی
الحجر الاسود فتقبله ان استطعت و استلمه و کبر اما آمدن بنزد حجر اسود و این دو کلمه را در میان حدیث
صحیح معویة بن عمار درآورده است که پس می آیی بنزد حجر اسود و استلام میکنی یا لمس میکنی و رو و دست بر او بمالی
پس اگر نتوانی دست بمال و دست را ببوس و اگر نتوانی رو بسوی حجر کن و بدست اشاره کن بجانب آن و دست را
ببوس و الله اکبر بگو مثل طواف عمره که در روز اول که بمکه آمدی بجا آوردی با دعا و هفت شوط طواف کن چنانکه
وصف کردم از برای تو و دو رکعت نماز کن نزد مقام حضرت ابراهیم که در رکعت اول بعد از حمد توحید میخوانی
و در رکعت دوم حمد پس رجوع کن مرتبه دیگر بحجر اسود و ببوس اگر توانی یا استلام کن و تکبیر بگو الخروج
الی الصفا ثم اخرج الی الصفا واصنع کما صنعت یوم قدمت مکة و طف بینهما سبعة اشواط تبتدا بالصفا و تختم

بالمروة فاذا فعلت ذلك فقد احللت من كل شيء احرمت منه الا النساء دیگر بیرون رفتن است از مسجد
بجانب صفا از جهة سعی با تفقه صحیحه است که پس بیرون رو بکوه صفا و بفعل آر آنچه را بجا آوردی در روزی که
داخل مکه شدی از دعاها بر صفا و بالا رفتن و نظر کردن بخانه و هفت شوط سعی میکنی که ابتدا بصفا کنی
وختم بمروه و فرقی که هست آنست که درین افعال قصد حج میکنی حج اسلام حج تمتع قربة الی الله و چون سعی را
تمام کردی محل میشوی از هرچه احرام از آن کرفته بودی مکر زنان تا طواف النساء ثم ارجع الی البیت وطف به
اسبوعا وهو طواف النساء ثم صل رکعتین عند مقام ابراهیم علیه السلام او حیث شئت من المسجد وقد حل لك
النساء وقد فرغت من حجك كله الا رمی الجمار واحللت من کل شيء احرمت منه دیگر طواف نسا است
پس رجوع کن بخانه کعبه و هفت شوط طواف کن و این طواف نسا است پس دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم
یا در هر جائی از مسجد الحرام که خواهی بجا آور و زنان نیز بر تو حلال میشوند و از افعال حج فارغ میشوی مکر
از رمی جمار و حلال میشود بر تو همه ما تا احرام همه مکر صید که حرمتش باعتبار حرم است نه احرام که اکر
از حرم بیرون رود جایز است او را صید کردن و این عبارت نیز عبارت صحیحه معویه بن عمار است الرجوع
الی منی ولا تبت لیالی التشریق الا بمنی وان بت فی غیرها فعلیك دم شاة لكل لیلة وان خرجت اول
اللیل من منی فلا ینتصف اللیل الا وانت بمنی وقد خرجت من مكة الا ان تكون فی شغل من طوافك
وسعیك واصبحت بمكة فلا شيء علیك وان خرجت بعد نصف اللیل فلا یضرك ان تصبح فی غیرها
این عبارت نیز عبارت صحیحه معویه و غیر آنست اما رجوع بمنی شب ... ورد در شبهای ایام تشریق مکر
در منی و اکر شب را بروز آوردی در غیر منا از جهة هر شبی یک کوسفند میکشی و اکر اول شب از منا بیرون
روی چنان کن که پیش از نصف شب بر کردی و اکر دست بهم ندهد چنان کن که پیش از نصف شب از مکه بیرون
آئی اکر چه بعد از نصف شب داخل منا شوی مکر آنکه در مکه معظمه مشغول طواف و سعی باشی و صبح در مکه باشی
بر تو چیزی نیست و اکر بعد از نصف شب بیرون آئی باکی نیست که صبح در غیر منا باشی چون اکثر شب حکم کل دارد
و بر مضامین احادیث صحیحه از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است رمی الجمار وارم الجمار فی كل یوم
بعد طلوع الشمس الی الزوال وكلما قرب من الزوال فهو افضل وقد رویت رخصة من اول النهار الی آخره
وقل كلما قلت یوم رمیت جمرة العقبة وابدء بالجمرة الاولی وارمها بسبع حصیات من قبل وجهها
ولا ترمها من اعلاها ثم قف علی یسار الطریق واحمد الله واثن علیه وصل علی النبی صلی الله علیه وآله ثم

تقدم

تقدم قلیلا وادع الله واسئله ان یتقبل منك ثم تقدم قلیلا ثم افعل ذلك عند الوسطی ترمیها بسبع حصیات
واصنع كما صنعت فی الاولی وتقف عندها وتدعو ثم امض الی الثالثة وعلیك السكینة والوقار فارمها
بسبع حصیات ولا تقف عندها دیگر انداختن سنکریزه است بجمرات ثلثه و بیان از جمره اولی و جمره
وسطی و جمره عقبه را در هر روز از این سه روز ایام تشریق بعد از طلوع آفتاب تا زوال و هر چه نزدیکتر است
بزوال افضل است بلکه در صحیحه معویه و صحیحه عبد الله وارد است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه فرمودند که جمرات را نزد زوال بزن و بعنوان رخصت مرویست که از اول روز تا آخر روز میتوان زد و
عبارت فقه رضویست و ظاهر اسرا داز روز طلوع آفتاب باشد چنانکه بدوازده سند صحیح منقولست از صفوان
بن مهران و بدوازده سند صحیح از منصور بن حازم مرویست که هر دو کفتند که حضرت امام جعفر صادق
شنیدیم که فرمودند که رمی جمار از طلوع آفتاب تا غروب آفتاب و این روز مجمل است و مصطلح اهل شرع
از طلوع صبح است تا ذهاب حمره ... مشهور و تا پنهان شدن قرص بر مذهب صدوق و در روز اول خلافی
نیست که صبح صادق است و در حدیث بدوازده سند از زراره منقولست که حضرت امام محمد باقر از حکم بن
عتیبه که از فقهای عامه است پرسیدند که رمی جمار را کی میباید که واقع سازند حکم کفت نزد زوال آفتاب
حضرت فرمودند که ای حکم اکر دو رفیق باشند یکی بر سر متاع بماند و دیگری برود تا بر کردد وقت دیگری
فوت خواهد شد بکفت نی والله که از طلوع آفتابست تا غروب آفتاب و منقولست در صحیح از ابو همام که
شنیدم از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا که می فرمودند که رمی جمره بکن در روز بعد تا آفتاب طالع شود
و فرمودند که جمار را از میان وادی رمی کن و هر جمره را در دست راست بکیر و چون جمره عقبه را بزنی در طرف
دیگر نیایست بلکه از حدیث حکم ظاهر میشود که حدیث نزد زوال محمول باشد بر تقیه و شکی نیست که کل روز
جایز است از طلوع تا غروب و نزد زوال بهتر است و بخواند دعائی را که مذکور شد نزد جمره عقبه و ابتدا کن بجمره
اولی که اولست نظر بکسی که از مشعر آید و بمکه رود و اول بهفت سنکریزه بزن از برابر روی اند که اما
و از بالای آن مزن بعد از آن از دست چپ راه بایست و حمد و ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او فرست
پس اندکی پیش رو و دعا کن و از حق سبحانه و تعالی مطلب خود را طلب کن پس جمره وسطی را همچنین بخو بزن
بهفت سنکریزه و بعد از آن بجا آور آنچه در جمره اولی کردی پس بزن جمره عقبه رو با سکینه و وقار و از آن
بهفت سنکریزه بزن بعد از آن وقوف مکن اما آنچه صدوق در جمره اولی کفته است که از برابر روی جمره می ایستند

شهوی شده است و این در جمره عقبه وارد است و آن اعلی دارد و پیشتر گفت و در اولی و وسطی می باید که از دست
چپ جمره بایستد و جمره را مانند انسانی فرض میباید کرد که رو بقبله ایستاده باشد و آنکه رمی میکند نیز
رو بقبله میکند و از جانب دست چپ آن می ایستد که جمره را بر دست راست گرفته باشد و بدست راست با او
زند چنانکه گذشت در صحیحه ابو همام و مرویست در صحیحه معویه ابن عمار و بزنطی التکبیر ایام التشریق فی
التکبیر و الاضحی من صلوة الظهر یوم النحر الی صلوة الغداة یوم الرابع یکون ذلک فی خمس عشرة صلوة
و ذلک بمنی و بالامصار فی دبر عشر صلوات من صلوة الظهر یوم النحر الی صلوة الغداة یوم الثالث و التکبیر
ان تقول الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما
ابلانا و الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام اما تکبیر در ایام تشریق و تکبیر در عید قربان از نماز ظهر
روز عید است تا نماز صبح روز چهارم که در عقب پانزده نماز باشد و عقب پانزده نماز وقتی است که در منا
باشند و در شهرها حتی مکه معظمه عقب ده نماز است از عقب نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز دوازدهم
که با عید روز سیم است و تکبیر اینست که ترجمه اش اینست که خدا و تنها که واجب الوجود بالذات است و متجمع
جمیع کمالات است از آن اعظم است که کسی بکنه ذات یا کنه صفات او که عین ذات اوست تواند رسید و چون نمی تواند
رسید بکنه ذات و صفات او اعظم است از آنکه او را وصف تواند کرد چون غالب وصف آنست که کسی چیزی را
داند یا شبیهی داشته باشد و وصف عینی تواند کرد و چون محالست رسیدن بکنه ذات و صفات و نظیری
ندارد وصف کردن نیز محالست یا آنکه الله اکبر باعتبار ذات باشد و ثانی باعتبار صفات ذاتیه و در بعضی
از روایات سر الله اکبر است بیم از جهت عظمت از رسیدن بکنه صفات فعلیه او نیست خدا و نوری
بجز واجب بالذات جامع کمالات و او از آن اعظم است که احدیت او از قبیل احدیت ممکنات باشد یا واحدی
باشد از قبیل واحد مخلوقات قلت چنانکه احادیث بسیار دلالت می کند برین معنی و خدای تعالی اکبر است از آنکه اکبریت
او را توان ادراک کرده و جمیع محامد مخصوص اوست که مستلزم جمیع الصفات بجمیع کمالات است و کسی را
راهی بکمالی از کمالات او نیست پس چگونه اکبریت او را ادراک کردن یا آنکه حمد او میکند که الحمد لله که کسی بکنه توان ۳
ذات و کنه صفات کمال او نمی تواند رسید و اکبریت مخصوص اوست و حمد می کنم او را با عظمت او و بسبب آنکه
ما را هدایت فرموده است یا آنکه فی الجمله یافته ایم عظمت و جلال او را یا آنکه خود را خود وصف فرموده
و ما وصف میکنیم او را بوصفی که خود خود را فرموده است چنانکه حضرت سید الساجدین فرموده

که حمد

که حمد خدا را سزاست که ما را هدایت فرموده است بحمد خود و ما را اهل حمد خود گردانیده است تا شکر کنیم
احسان های او را که بما فرموده است و دیگر او راست حمد بر آنچه انعام کرده است یا بلاها فرستاده است
یا آزمایش ها کرده است ما را بنعمت و زحمت و حمد میکنیم او را و تکبیر برین نعمت که انعام بهایم روزی
ما فرموده است تا بخوریم و نفعها از آن بیابیم و بکشتن آنها ما را قرب حاصل گردد و قربانی ما باشد
و دیگر وجوه هست که بعضی از آنها در تکبیر صلوة مذکور شد و از این هر دو وجه بسیاری از وجوه دیگر
می توان رسید اما این تکبیر که صدوق ذکر کرده است در رساله اعتقادات باین نحو واقع است قریب است
بصحیحه معویة بن عمار بلکه همانست مگر در لفظ و الحمد لله علی ما ابلانا که در آخر وارد است و اکثر روایات
موافق است با این تکبیر و این زیادتی را ندارند و بهر نحو که خوبست و اختلاف بسیار درین تکبیر
هست در میان قدما و می باید که با ایشان رسیده باشد و این اختلاف قرینه استحباب است مثل اختلاف
تلبیه واجب در اخبار بسیار وارد شده است هم بیک نحو است مگر بعیان تکبیر ذکر کرده اند جمعی از اصحاب
که در جمیع روایتی ندیدیم و گذشت النفر من منی فاذا اردت ان تنفر من منی یوم الرابع من یوم النحر
نفرت اذا طلعت الشمس و لا علیک ای ساعة نفرت و رمیت قبل الزوال او بعده فاذا اردت ان تنفر
فی النفر الاول و هو الیوم الثالث فانفر اذا زالت الشمس فانه لیس لک ان تنفر قبل زوال الشمس و ان
اقمت الی ان تغیب الشمس فلیس لک ان تخرج من منی و وجب علیک المقام الی یوم الرابع من یوم
النحر و هو النفر الاخیر و امض الی مکة مهللا و ممجدا و داعیا فاذا بلغت مسجد النبی علیه السلام و هو
المسجد الحصباء دخلته و استلقیت فیه علی قفاک بقدر ما تستریح و من النفر فی النفر الاول فلیس
علیه ان یحصب دیگر کوچ کردنست از منی پس هر گاه که خواهی که کوچ کنی از منی در روز چهارم از روز
نحر که روز سیوم ایام تشریق است میتوانی کوچ کردن هر گاه طالع شود آفتاب و بر تو باکی نیست هر گاه
خواهی کوچ کنی و رمی جمرات کنی پیش از زوال یا بعد از زوال پس اگر کوچ کنی در نفر اول که روز دوازدهم است
و روز سیم است از روز عید پس نفر کن بعد از زوال آفتاب و جایز نیست که پیش از زوال کوچ کردن و اگر
در روز دوازدهم بمانی در منی تا آفتاب فرو رود میباید که آن شب بمانی در منی و جایز نیست ترا بیرون رفتن
از منی و واجبست که باشی تا روز چهارم از روز نحر که نفر آخر است و از آنجا کوچ کن بمکه معظمه با تهلیل و
تمجید و دعا و چون برسی بمسجد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که آن مسجد حصباست و در

ابطح یا اندکی بعد از ابطح است نزدیک بقبور شرفا چنانکه گذشت والیوم اثری از آن مسجد نمانده است و این
ضعیف دیدم هنوز با بطح نرسیده بودیم و شاید دو سه تیر پرتاب تا ابطح مانده باشد که در دست چپ راه کوهی دیدیم
متصل بجبل الثور مردمان میرفتند و میخوابیدند و روانه میشدند و میگفتند که اینست مسجد حصبا و
از اخبار ظاهر میشود که در ابطح است و در دو سالی که من در این شکسته بودم در انجا تجدید کل مواضع مکه معظمه
کرده اند نیز در ابطح مذکور است حتی در روایت صحیحه معویة بن عمار که عبارت متن از آن ماخوذ است چنین
است چون برسی بحصبا که آن ابطح است داخل آن میشوی و بر پشت میخوابی آنقدر که استراحت کنی و کسی
که در نفر اول کوچ کند برو نیست که تحصیب کند و صاحب نهایه و صاحب قاموس ذکر کرده اند که نزدیک قبور
شرفاست میان مکه و ابطح که دره هست که بجانب جبل الثور میرود و دعا انچه مذکور شد در روایات صحیحه برحمه
وارد شده است و بعضی از آن گذشت دخول مکة ثم ادخل مکة و علیك السکینة و الوقار و قد فرغت من
کل شیء لزمك فی حج او عمرة وابتع بدرهم تمرا و تصدق به تکون کفارة لما دخل علیك فی احرامك مما لا
تعلم دیگر داخل شدن مکه معظمه است از جهة وداع و دخول کعبه پس داخل مکه شو با سکینه و وقار و مستحب
است غسل دخول مکه و تحقیق که فارغ شده از هر چیز که برتو لازم بود در حج و عمره یکدرهم خرما بگیر و تصدق
کن مستحبا تا آنکه کفاره چیزی چند باشد که بر تو داخل شده است و تو اثر آن ندانسته باشی و چون اخبار
صحیحه وارد شده است که هر چه را ندانی از محرمات احرام بغیر از صید که از تو واقع شود کفاره ندارد پس
این کفاره سنت باشد و گذشت اخبار آن از صحیحه معویة بن عمار و غیر آن دخول الکعبة وان احببت ان
تدخل الکعبة فادخلها وان شئت لم تدخلها الا ان تکون صرورة فلا بد لك من دخولها واغتسل قبل ان
تدخلها وقل اذا دخلتها اللهم انك قلت فی کتابك ومن دخله کان امنا فامنی من عذابك عذاب النار
ثم صل بین الاسطوانتین علی البلاطة الحمراء رکعتین تقرأ فی الاولی الحمد و حم السجدة و فی الثانیة الحمد
وعدد آیاتها من القرآن و تصلی فی زوایاه و تقول اللهم من تهیأ او تعبأ او اعد او استعد لوفادة الی
مخلوق رجاء رفده و نوافله و جوائزه فالیك یا سیدی تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی
رجاء رفدك و نوافلك و جائزتك فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب علیه سائل ولا ینقصه نائل یا من لا
یبلغ مدحته قائل فانی لم اتك بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق رجوته لکنی اتیتك مقرا بالظلم
والاساءة علی نفسی اتیتك بلا حجة ولا عذر فاسئلك یا من هو کذلك ان تعطینی مسئلتی و تقلبنی

برحمتك

برحمتك ولا تردنی محروما ولا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم ارجوك للعظیم اسالك یا عظیم ان
تغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم ولا تدخلها بحذاء ولا خف ولا تبزق فیها
ولا تمتخط دیگر داخل شدن در کعبه است که اگر خواهی که داخل شوی در کعبه داخل شو و اگر نخواهی داخل
مشو مگر آنکه تو حاجی باشی که ناچار است او را از دخول کعبه و چون او را خواهند میباید داخل شود
تا حاجات او را بر آورند و غسل کن پیش از دخول کعبه چون در صحیحه حلبی وارد است که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند در تفسیر آیه کریمه و طهر بیتی الخ و آیه کریمه دیگر و عهدنا الخ که در اول حق سبحانه و تعالی میفرماید
که فرمودیم با ابراهیم و در آیه دوم امر فرمودیم ابراهیم و اسمعیل را که پاکیزه کنید خانه مرا از جهت جمعی
که بیرون می آیند و جمعی که مجاور اند و جمعی که نماز گذارند که امام فرمودند که ایشان مامور بودند به پاکیزه
داشتن خانه پس سزاوار آنست که هر که داخل خانه شود غسل کند و از خود دور کند نجاست و کثافت
و عرق را و از حدیث ظاهر میشود که ادخال نجاست صوری و معنوی هر دو مطلوب است و با وضو باشد
و غسل دخول بیت بکند و اشعاری دارد که ادخال نجاست و کثافت صوری و معنوی در مشاهد مشرفه
نمیتوان کرد چنانکه خواهد آمد و چون خواهی که داخل شوی بگو خداوندا تو در کتاب خود فرمودی که هر که
داخل خانه من شود ایمن است خداوندا مرا ایمن گردان از عذاب خود که عذاب نار است پس دو رکعت نماز
کن در میان دو ستون بر بالای سنگ سرخ و مشهور است که آن محل ولادت حضرت امیر المومنین است
صلوات الله علیه و در رکعت اول بعد از حمد حم سجده را بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد از سورهای دیگر
بعدد آیات حم سجده که پنجاه و سه آیه است بخوان و در گوشهای خانه نماز میکنی و میگوئی که خداوندا اگر جمعی
تهیه می کنند از جهة آنکه بدر خانه مخلوقی روند با امید عطا و بخشش و جایزه آن مخلوق پس هستی که تهیه
من و مستعد شدن من همیشه همین است که در خانه تو آیم و امید عطا و احسانها و جایزها از تو
دارم خداوندا بدین خانه آمده ام و تو اکرم الاکرمین و ارحم الراحمینی امیدم را نا امید مکن ای خداوندی که
هیچ سایلی از درگاه تو نا امید بر نگشته است و هیچ عطائی خبر نبرد تا که بخشکند و کسی حمد و ثنای ترا چنانکه
باید نمی تواند کرد بدرستی که من بدرگاه تو چیزی نیاورده ام از اعمال صالح و امید شفاعت احدی ندارم
چون میدانم که شفاعت کنندگان که حضرت سید المرسلین و ائمه هدی صلوات الله علیهم اند اگر با اعمال طاهرین
قبیحه من مطلع شوند شفاعت من نخواهند کرد و لیکن بدرگاه تو آمده ام و مقرم که ظلم و ستم بر خود کردم

وخود با خود بد کردم یعنی ضرر و نقصی بتو نرسیده است بلکه بمن رسیده است و بدرگاه تو آمدم بی حجت
و بی عذری که توانم گفت پس از تو سوال میکنم ای خداوندی که همیشه چنین است درگاه تو که امثال من از
گناهکاران بی حجت و برهان بدرگاه تو آمده اند و تو عطا فرموده که آرزوی ما برآوری و پاره حقت بر کردیم
مرا محروم و ناامید مکن ای خداوند عظیم الذات و ای پروردگار عظیم الصفات و ای خداوندگار عظیم
الافعال از تو امیدوارم از جهة چیزهای عظیم که خلاصی از عقاب باشد و رسیدن بثواب سوال میکنم ای
خداوند عظیم که بیامرزی گناهان عظیم مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان عظیم را مگر خداوند عظیم و داخل
کعبه مشو با کفش و موزه و آب دهن و بینی را در آن مینداز مجملا تعظیم کعبه از ارکان و ضروریات دین
است که اگر کسی بول کند در کعبه گردنش را میزنند و اگر در مسجد الحرام بول یا غایط کند عمدا تعزیرش
میکنند و اگر از روی استخفاف کند گردنش را میزنند و بر مجموع مضامین این باب احادیث صحیحه وارد
شده است که وداع البیت فاذا اردت وداع البیت فطف به اسبوعا وصل رکعتین حیث
اجبت من الحرم وائت الحطیم والحطیم ما بین باب الکعبة والحجر الاسود فتعلق باستار الکعبة وانت
قایم واحمد الله عز وجل واثن علیه وصل علی النبی و آله صلی الله علیه و آله ثم قل اللهم انی عبدک وابن
عبدک وابن امتک حملتنی علی دوابک وسیرتنی فی بلادک واقدمتنی المسجد الحرام اللهم وقد کان فی
املی ورجائی ان تغفر لی فان کنت یا رب قد فعلت ذلک فازدد عنی رضا وقربنی الیک زلفی وان لم
تکن فعلت یا رب ذلک فمن الان فاغفر لی قبل ان تنای داری عن بیتک غیر راغب عنه ولا مستبدل
به هذا اوان انصرافی ان کنت قد اذنت لی اللهم فاحفظنی من بین یدی ومن خلفی ومن تحتی ومن
فوقی وعن یمینی وعن شمالی حتی تقدمنی اهلی صالحا فاذا اقدمتنی اهلی فلا تخل منی واکفنی
مؤنة عیالی ومؤنة خلقک فاذا بلغت باب الحناطین واستقبل الکعبة بوجهک وخر ساجدا
واسال الله عز وجل ان یتقبله منک ولا یجعله اخر العهد منک ثم تقول وانت مار آیبون
تایبون حامدون لربنا شاکرون الی الله راغبون والی الله راجعون وصلی الله علی محمد وآله وسلم
کثیرا وحسبنا الله ونعم الوکیل و دیگر وداع خانه است پس چون خواهی که خانه را وداع کنی
پس هفت شوط طواف وداع بکن و دو رکعت نماز طواف بکن در هر جا که خواهی از مسجد الحرام چون
نافله طواف سنت را در همه جای مسجد میتوان کرد و احوط آنست که از مسجد زمان حضرت بیرون نرود

وبا

و بیابین حطیم و حطیم از در کعبه است تا حجر الاسود و دست بجامه کعبه بگیر در حالتی که ایستاده باشی و حمد و
ثنای الهی بجا آور و صلوات بر محمد و آل او بفرست و بگو خداوندا بتحقیق که من بنده توام و بنده زاده توام
که پدرم و مادرم کنیز تست مرا بر چهارپایان خود سوار کردی و در شهرهای خود سیر فرمودی و بمسجد
الحرام رسانیدی خداوندا بتحقیق که امید و مرادی که داشتم و دارم این است که گناهان مرا بیامرزی
پس اگر مرا آمرزیده پس بیشتر خشنود شو از من و مرا نزدیک خود قرب گردان و اگر تا حال نیامرزیده
الحال بیامرز پیش از آنکه از خانه تو دور شده باشم و رو از خانه تو نگردانیده ام از روی ملال و برگزیدن
و یا چیزی را بهتر از تو دانم یا آنکه چنان مکن که مردود شوم و نظر شفقت از من برداری و مرا
نبری و دیگری بیاوری و ظاهر از استعجال الصدوق بانساخ تقدیم و تاخیر شده است باعتبار
اختصاری که کرده است معویة بن عمار را و در کافی و تهذیب بسی و هشت سند صحیح منقولست باین خانم
عنوانست که فهذا اوان انصرافی عنک ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک ولا عن بیتک ولا
مستبدل بک ولا به چنانکه در همه وداعها چنین است و باعتبار تقدیم و تاخیر محتاج باین قسم
تاویلات شده ایم و بنابرین معنی چنین است که اینک برمیگردم اگر رخصت داده باشی باید همی
و برگشتنم نه ازین سبب است که والعیاذ بالله از بندگی تو یا از خانه تو مرا ملالی بهم رسیده
باشد و نه آنست که بدل کنم خانه ترا بخانه خودم و محبت ترا بمحبت زن و فرزندم بلکه اگر میروم
بفرموده تو میروم بحسب تقدیر خداوندا پس حفظ کن مرا از پیش رو و از پشت سر و از زیر زمین
و از بالای زمین و از زیر و از بالا زیاد شده است و در کار نیست و چهار جهت و شش جهت محتمل
است که مراد از آن دفع دشمنان یا بلاها باشد از اطراف و یا آنکه مراد دفع شبهات شیاطین باشد که
از برابر کنایه باشد از آنچه حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم خبر داده اند از
بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و از پشت سر خبر داده اند از حدوث عالم و رسالت انبیا و مانند
اینها و از دست راست کنایه باشد باشد از اضلال شیاطین از راه عبادت و از دست چپ از راه معصیت
و اظهر عموم است تا آنکه برسانی مرا باهل خود بسلامت و چون برسانی شفقت و لطف و عنایت را از
من برنداری و کفایت کنی از من آنچه مرا ضرور باشد و عیال مرا و اخراجات صادرین و واردین بهم میرسد
در وقت برگشتن از خانه ات همه را برسانی بمن و سنت است که از باب حناطان از مسجد الحرام بیرون آید

یا انکه پشت بکعبه نکند و قهقری بپاید تا بدر مسجد الحرام پس چون بان رسی خود را بکعبه کن و بسجده رو و از
حق سبحانه و تعالی طلب کن که حج و عمره را از تو قبول کند و حج آخرت نباشد پس روانه میشوی و می گویی که
خدا و نعلمی و برادران مومنم توبه و انابت بجا آوردیم و پروردگار خود را حمد و شکر میگوییم و روهای
خود را بجناب اقدس او کرده ایم و بازگشت ما همه بسوی الله تعالی است و چون سیاق مناسک تمام شد
ختم نمود بر صلوات که حق سبحانه و تعالی درود و سلام بسیار بر محمد و آل او فرستند و حق سبحانه و تعالی

ما را بس است و او نیکو وکیلی است
مومنانی را که کارهای خود را با او گذارند
و نیکو حافظی است متوکلان را

تمت تم بالخیر

وزه باب الابتدا بحمد و الختم بالمدینة یوم ... فی المجلد الستة سنة ...

ورواز
يكم